



مرکز تحقیقات اسلامی

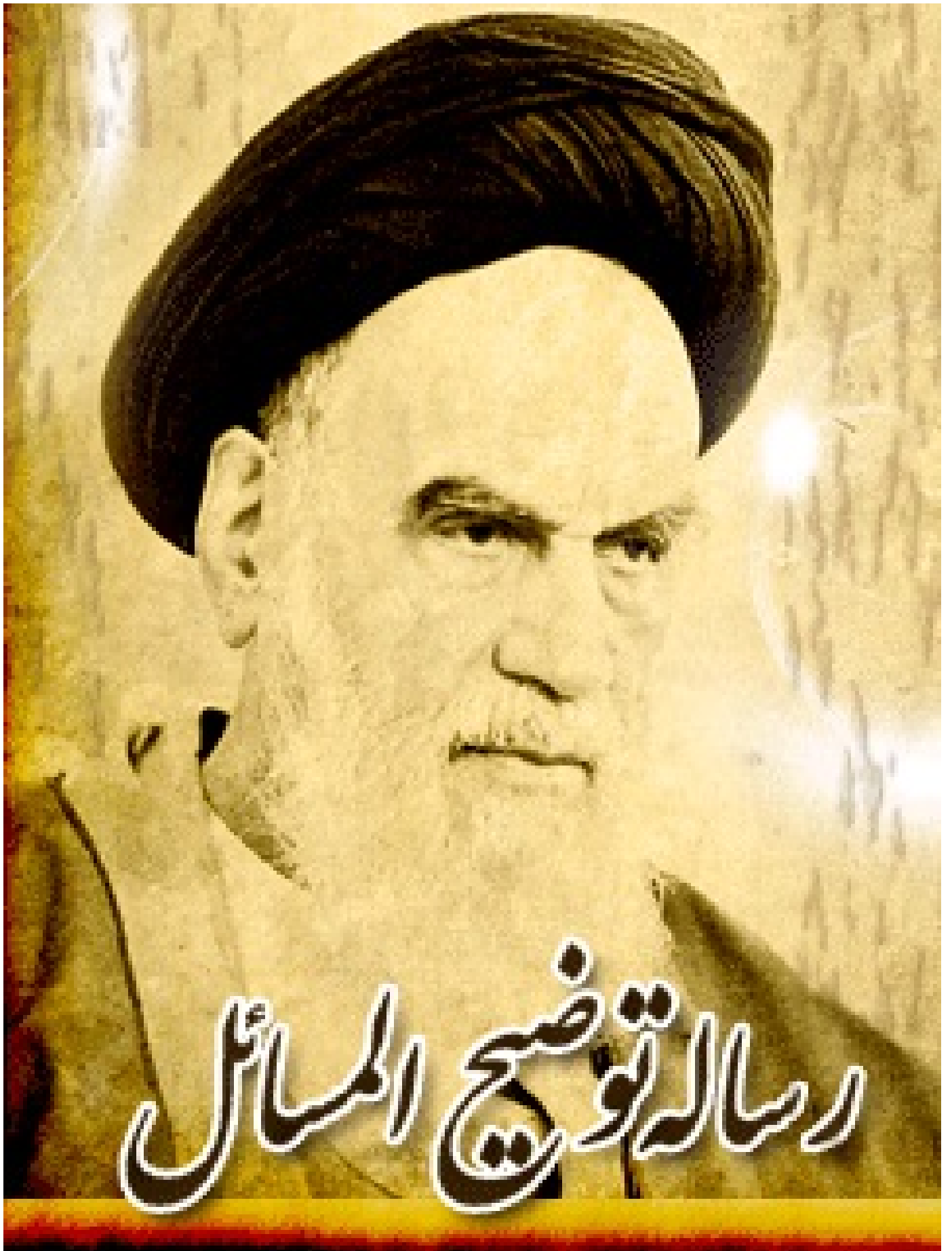
اصفهان

گامی



ارسلتک علیکم یا صابغین

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# رساله توضیح المسائل و مناسک حج امام خمینی (ره)

نویسنده:

امام خمینی (ره)

ناشر چاپی:

ندای اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲۱	زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی (قدس سره)
۱۲۱	مشخصات کتاب
۱۲۱	امام خمینی از ولادت تا رحلت
۱۲۸	زندگی امام به روایت امام
۱۲۹	سفری به تاریخ
۱۳۱	روز شمار تبعید حضرت امام خمینی (ره)
۱۳۱	مبارزه تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی
۱۳۴	بیانات
۱۳۴	دیدگاههای امام خمینی (ره) در مورد مطبوعات
۱۴۱	گزیده ای از بیانات حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با ابرقدرتها
۱۴۲	فلسطین در چشم انداز امام خمینی (ره)
۱۴۹	فرمایشات امام خمینی (ره) در ارتباط با سینما، تئاتر، تلویزیون، موسیقی و...
۱۵۰	دیدگاههای امام خمینی (ره) راجع به زنان
۱۵۲	دیدگاههای امام (ره) در مورد مقابله با ابرقدرتها و استکبار
۱۵۴	دیدگاه امام در مورد مبارزه با مخالفین اسلام و انقلاب
۱۵۹	پرتوی از بیانات حضرت امام پیرامون تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان
۱۶۶	انسان و تربیت در نظرگاه امام خمینی (ره)
۱۷۱	استراتژی امام (ره) در برخورد با آمریکا
۱۷۳	استراتژی امام (ره) در مورد اسرائیل
۱۷۵	استراتژی حضرت امام (ره) در برخورد با مخالفین داخلی انقلاب و اسلام
۱۷۶	اخلاق دانشجویی از زبان امام خمینی (قدس سره)
۱۷۷	فلسفه و آثار اجتماعی و سیاسی عزاداری و خطر نفوذ آفات و آسیب های بازدارنده

۱۸۰	رهنمودهای امام خمینی درباره ضرورت تداوم حماسه حضور مردم در صحنه و معیارهای انتخابات برتر
۱۸۲	دیدگاه های حضرت امام خمینی درباره آزادی مردم در انتخابات تبلیغات سالم و رعایت اخلاق انتخاباتی
۱۸۴	دیدگاه های امام خمینی درباره مراقبت های پنجگانه اخلاقی و سیاسی در نظام مدیریت اسلامی
۱۸۷	بازگشت امام خمینی (ره) به وطن، استقبال پرشور مردم، و حضور بر مزار شهیدان
۱۹۱	جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم پهلوی از نگاه امام خمینی (ره)
۱۹۳	مستندات
۱۹۳	نخستین بیانیه سیاسی امام خمینی (ره)
۱۹۶	وصیتنامه
۲۲۰	پیام امام به گورباچف
۲۲۲	اشعار امام
۲۲۲	رباعیات
۲۲۶	مسمط
۲۲۹	قصیده
۲۳۲	غزلیات
۲۵۲	و آن روز قلب ملت از کار ایستاد...
۲۵۶	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه‌الله العظمی سید روح الله الموسوی الخمینی (قدس سره)
۲۵۶	مشخصات کتاب
۲۵۶	مقدمه ناشر
۲۵۶	احکام تقلید
۲۵۸	احکام طهارت
۲۵۸	آب مطلق و مضاف
۲۵۸	پنجم: آب چاه
۲۵۸	۱- آب کُر
۲۵۹	۲- آب قلیل

۲۵۹	۳- آب جاری
۲۵۹	۴- آب باران
۲۶۰	۵- آب چاه
۲۶۰	احکام آبها
۲۶۱	احکام تَخْلِي (بول و غائط کردن)
۲۶۱	اِسْتِثْرَاء
۲۶۲	مستحبات و مکروهات تَخْلِي
۲۶۲	نجاسات
۲۶۲	نجاسات
۲۶۲	۱ و ۲- بول و غائط
۲۶۳	۳- منی
۲۶۳	۴- مردار
۲۶۳	۵- خون
۲۶۴	۶ و ۷- سگ و خوک
۲۶۴	۸- کافر
۲۶۴	۹- شراب
۲۶۴	۱۰- فُقَاع
۲۶۵	۱۱- عرق شتر نجاست خوار
۲۶۵	راه ثابت شدن نجاست
۲۶۵	راه نجس شدن چیزهای پاک
۲۶۶	احکام نجاسات
۲۶۷	مُطَهَّرَات
۲۶۷	مُطَهَّرَات
۲۶۷	۱- آب

۲۶۹	۲- زمین
۲۶۹	۳- آفتاب
۲۷۰	۴- استحاله
۲۷۰	۵- کم شدن دو سوم آب انگور
۲۷۱	۶- انتقال
۲۷۱	۷- اسلام
۲۷۱	۸- تبعیت
۲۷۱	۹- برطرف شدن عین نجاست
۲۷۲	۱۰- استبراء حیوان نجاست خوار
۲۷۲	۱۱- غائب شدن مسلمان
۲۷۲	احکام ظرفها
۲۷۳	وضو
۲۷۳	وضو
۲۷۴	وضوی ارتماسی
۲۷۴	دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۲۷۵	شرایط وضو
۲۷۵	شرایط
۲۷۵	شرط اول
۲۷۵	شرط دوم
۲۷۵	شرط چهارم
۲۷۵	شرط پنجم
۲۷۶	شرط ششم
۲۷۶	شرط هفتم
۲۷۶	شرط هشتم

۲۷۶	شرط نهم
۲۷۶	شرط دهم
۲۷۷	شرط یازدهم
۲۷۷	شرط دوازدهم
۲۷۷	شرط سیزدهم
۲۷۸	احکام وضو
۲۷۸	احکام وضو
۲۷۹	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۲۸۰	چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
۲۸۰	احکام وضوی جبیره
۲۸۱	غسلهای واجب
۲۸۱	احکام جنابت
۲۸۱	احکام جنابت
۲۸۲	چیزهایی که بر جنب حرام است
۲۸۲	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۲۸۲	غسل جنابت
۲۸۳	غسل ترتیبی
۲۸۳	غسل اِرتماسی
۲۸۳	احکام غسل کردن
۲۸۴	استحاضه
۲۸۴	استحاضه
۲۸۵	احکام استحاضه
۲۸۷	حیض
۲۸۷	حیض

۲۸۸	احکام حائض
۲۹۰	اقسام زنهای حائض
۲۹۰	اشاره
۲۹۰	۱- صاحب عادت وقتیّه و عددیه
۲۹۱	۲- صاحب عادت وقتیّه
۲۹۲	۳- صاحب عادت عددیه
۲۹۳	۴- مُضْطَرِّبَه
۲۹۳	۵- مُبْتَدِئَه
۲۹۴	۶- ناسیه
۲۹۴	مسائل متفرقه حیض
۲۹۵	نفاس
۲۹۶	غسل من میت
۲۹۶	احکام محتضر
۲۹۶	احکام محتضر
۲۹۷	احکام بعد از مرگ
۲۹۷	احکام غسل میت
۲۹۸	احکام کفن میت
۲۹۹	احکام حُئُوط
۳۰۰	احکام نماز میت
۳۰۰	دستور نماز میت
۳۰۱	مستحبات نماز میت
۳۰۱	احکام دفن
۳۰۲	مستحبات دفن
۳۰۳	نماز وحشت

نماز وحشت	۳۰۴
نبش قبر	۳۰۴
غسلهای مستحب	۳۰۴
تیمم	۳۰۵
در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:	۳۰۵
اول: از موارد تیمم	۳۰۵
دوم: از موارد تیمم	۳۰۶
سوم: از موارد تیمم	۳۰۷
چهارم: از موارد تیمم	۳۰۷
ششم: از موارد تیمم	۳۰۷
هفتم: از موارد تیمم	۳۰۷
چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است	۳۰۸
دستور تیمم	۳۰۹
احکام تیمم	۳۰۹
احکام نماز	۳۱۰
احکام نماز	۳۱۰
نمازهای واجب	۳۱۱
نمازهای واجب یومیه	۳۱۱
وقت نماز ظهر و عصر	۳۱۱
وقت نماز مغرب و عشا	۳۱۲
وقت نماز صبح	۳۱۲
احکام وقت نماز	۳۱۲
نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود	۳۱۴
نمازهای مستحب	۳۱۴

وقت نافله‌های یومیه	۳۱۵
نماز غفیله	۳۱۵
احکام قبله	۳۱۵
پوشانیدن بدن در نماز	۳۱۶
لباس نمازگزار	۳۱۷
لباس نمازگزار	۳۱۷
شرط اول	۳۱۷
شرط دوم	۳۱۸
شرط سوم	۳۱۹
شرط چهارم	۳۱۹
شرط پنجم	۳۱۹
مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد	۳۲۰
چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است	۳۲۱
مکان نمازگزار	۳۲۲
مکان نمازگزار	۳۲۲
شرط اول	۳۲۲
شرط دوم مسأله	۳۲۳
شرط سوم	۳۲۳
شرط چهارم	۳۲۳
جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است	۳۲۴
جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است	۳۲۴
احکام مسجد	۳۲۴
واجبات نماز	۳۲۵
واجبات نماز	۳۲۵

نیت	۳۲۶
تکبیرۃ الاحرام	۳۲۶
قیام (ایستادن)	۳۲۶
قراءت	۳۲۸
رکوع	۳۳۰
سجود	۳۳۲
توضیح	۳۳۲
چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است	۳۳۴
مستحبات و مکروهات سجده	۳۳۴
سجده واجب قرآن	۳۳۵
تشهد	۳۳۵
سلام نماز	۳۳۶
ترتیب	۳۳۶
مُوالات	۳۳۶
قُنوت	۳۳۷
ترجمه نماز	۳۳۷
۱- ترجمه سوره حمد	۳۳۷
۲- ترجمه سوره قل هو الله احد	۳۳۷
۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است	۳۳۷
۴- ترجمه قنوت	۳۳۸
۵- ترجمه تسبیحات اربعه	۳۳۸
۶- ترجمه تشهد و سلام	۳۳۸
تعقیب نماز	۳۳۸
صلوات بر پیغمبر	۳۳۹

۳۳۹	مُبطّلات نماز
۳۳۹	مُبطّلات نماز
۳۳۹	اول
۳۳۹	دوم
۳۳۹	سوم
۳۳۹	چهارم
۳۴۰	پنجم
۳۴۰	ششم
۳۴۱	هفتم
۳۴۱	هشتم
۳۴۱	نهم
۳۴۱	دهم
۳۴۱	یازدهم
۳۴۱	دوازدهم
۳۴۲	چیزهایی که در نماز مکروه است
۳۴۲	مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست
۳۴۲	شکّیات
۳۴۲	شکّیات
۳۴۲	شکهای باطل
۳۴۳	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۳۴۳	اشاره
۳۴۳	۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است
۳۴۴	۲- شک بعد از سلام
۳۴۴	۳- شک بعد از وقت

۳۴۴	۴- کَثِيرُ الشَّكِّ (کسی که زیاد شک می‌کند)
۳۴۵	۵- شک امام و مأموم
۳۴۵	۶- شک در نماز مستحبی
۳۴۶	شکهای صحیح
۳۴۷	نماز احتیاط
۳۴۸	سجده سهو
۳۴۹	سجده سهو
۳۴۹	دستور سجده سهو
۳۴۹	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۳۵۰	کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز
۳۵۱	نماز مسافر
۳۵۱	نماز مسافر
۳۵۱	شرط اول
۳۵۱	شرط دوم
۳۵۲	شرط سوم
۳۵۲	شرط چهارم
۳۵۳	شرط پنجم
۳۵۳	شرط ششم
۳۵۴	شرط هفتم
۳۵۴	شرط هشتم
۳۵۷	مسائل متفرقه
۳۵۸	نماز قضا
۳۵۹	نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است
۳۵۹	نماز جماعت

۳۵۹	نماز جماعت
۳۶۲	شرایط امام جماعت
۳۶۳	احکام جماعت
۳۶۴	چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
۳۶۴	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۳۶۴	نماز آیات
۳۶۴	نماز آیات
۳۶۵	دستور نماز آیات
۳۶۶	نماز عید فطر و قربان
۳۶۷	اجیر گرفتن برای نماز
۳۶۸	احکام روزه
۳۶۸	احکام روزه
۳۶۸	نیت
۳۶۹	چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۳۶۹	چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۳۷۰	۱- خوردن و آشامیدن
۳۷۰	۲- جماع
۳۷۱	۳- استمناء
۳۷۱	۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر
۳۷۱	۵- رساندن غبار غلیظ به حلق
۳۷۲	۶- فرو بردن سر در آب
۳۷۲	۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۳۷۴	۸- اماله کردن
۳۷۴	۹- قی کردن

۳۷۴	احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۳۷۵	آنچه برای روزه‌دار مکروه است
۳۷۵	کَفَّاره روزه
۳۷۶	جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
۳۷۷	احکام روزه قضا
۳۷۸	احکام روزه مسافر
۳۷۹	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۳۷۹	راه ثابت شدن اوّل ماه
۳۸۰	روزه‌های حرام و مکروه
۳۸۱	روزه‌های مستحب
۳۸۱	مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید
۳۸۱	احکام خُمس
۳۸۱	احکام خمس
۳۸۱	۱- منفعت کسب
۳۸۴	۲- معدن
۳۸۵	۳- گنج
۳۸۵	۴- مال حلال مخلوط به حرام
۳۸۶	۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید
۳۸۶	۶- غنیمت
۳۸۶	۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۳۸۷	مصرف خمس
۳۸۸	احکام زکات
۳۸۸	احکام زکات
۳۸۸	شرایط واجب شدن زکات

زکات گندم و جو و خرما و کشمش	۳۸۹
نصاب طلا	۳۹۱
نصاب نقره	۳۹۱
زکات شتر و گاو و گوسفند	۳۹۲
نصاب شتر	۳۹۲
نصاب گاو	۳۹۳
نصاب گوسفند	۳۹۳
مصرف زکات	۳۹۴
شرایط کسانی که مستحق زکاتند	۳۹۵
نیت زکات	۳۹۶
مسائل متفرقه زکات	۳۹۶
زکات فطره	۳۹۸
زکات فطره	۳۹۸
مصرف زکات فطره	۳۹۹
مسائل متفرقه زکات فطره	۴۰۰
احکام حج	۴۰۰
احکام خرید و فروش	۴۰۲
چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است	۴۰۲
معاملات مکروه	۴۰۲
معاملات باطل	۴۰۲
شرایط فروشنده و خریدار	۴۰۴
شرایط جنس و عوض آن	۴۰۴
صیغه خرید و فروش	۴۰۵
خرید و فروش میوه‌ها	۴۰۵

۴۰۶	نقد و نسیه
۴۰۶	معامله سَلَف
۴۰۶	شرایط معامله سَلَف
۴۰۷	فروش طلا و نقره، به طلا و نقره
۴۰۷	مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
۴۰۹	مسائل متفرقه
۴۰۹	احکام شرکت
۴۱۱	احکام صلح
۴۱۱	احکام اجاره
۴۱۱	احکام اجاره
۴۱۲	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
۴۱۳	شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
۴۱۳	مسائل متفرقه اجاره
۴۱۵	احکام جُعَالَه
۴۱۶	احکام مُزَارَعَه
۴۱۷	احکام مُسَاقَات
۴۱۸	احکام وکالت
۴۱۹	احکام قرض
۴۲۰	احکام حواله دادن
۴۲۱	احکام رهن
۴۲۲	احکام ضامن شدن
۴۲۲	احکام کفالت
۴۲۳	احکام ودیعه (امانت)
۴۲۴	احکام عاریه

۴۲۵	احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی
۴۲۵	توضیح
۴۲۵	احکام عقد
۴۲۶	دستور خواندن عقد دائم
۴۲۶	دستور خواندن عقد غیر دائم
۴۲۶	شرایط عقد
۴۲۷	عیبهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد
۴۲۷	عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
۴۲۹	مُتعه یا صیغه
۴۲۹	حکام نگاه کردن
۴۳۰	مسائل متفرقه زناشویی
۴۳۱	احکام شیر دادن
۴۳۱	اشاره
۴۳۲	شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
۴۳۳	آداب شیر دادن
۴۳۳	مسائل متفرقه شیر دادن
۴۳۴	احکام طلاق
۴۳۴	احکام طلاق
۴۳۵	عِدّه طلاق
۴۳۵	طلاق بائن و طلاق رجعی
۴۳۶	احکام رجوع کردن
۴۳۶	طلاق خُلَع
۴۳۶	طلاق مبارات
۴۳۷	احکام متفرقه طلاق

۴۳۷	احکام غَصَب
۴۳۹	احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
۴۴۰	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۴۴۰	توضیح
۴۴۱	دستور سر بریدن حیوانات
۴۴۱	شرایط سر بریدن حیوان
۴۴۱	دستور کشتن شتر
۴۴۲	چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
۴۴۲	شکار کردن با سگ شکاری
۴۴۳	صید ماهی
۴۴۳	صید ملخ
۴۴۳	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۴۴۳	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۴۴۴	چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
۴۴۵	چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
۴۴۵	مستحبات آب آشامیدن
۴۴۵	مکروهات آب آشامیدن
۴۴۵	احکام نَذْر و عَهْد
۴۴۷	احکام قسم خوردن
۴۴۷	احکام وُقُف
۴۴۹	احکام وصیت
۴۵۱	احکام ارث
۴۵۱	احکام ارث
۴۵۲	ارث دسته اول

۴۵۲	ارث دسته دوم
۴۵۴	ارث دسته سوم
۴۵۵	ارث زن و شوهر
۴۵۶	ملحقات توضیح المسائل
۴۵۶	کتاب امر به معروف و نهی از منکر
۴۵۶	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۴۵۸	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۴۵۹	مسائل دفاع
۴۶۰	بعضی از مسائل که در این زمان مورد حاجت است
۴۶۰	سفته
۴۶۱	سرقفلی
۴۶۲	معاملات بانکی
۴۶۳	بیمه
۴۶۳	بخت‌آزمایی
۴۶۴	تَلْقِیح
۴۶۴	تشریح و پیوند
۴۶۵	خاتمه
۴۶۶	احکام درباره تقلید
۴۶۶	احکام درباره تقلید
۴۶۶	درباره وضو
۴۶۷	درباره مسجد
۴۶۷	درباره وقت نماز و روزه
۴۶۷	بعض مسائل نماز
۴۶۷	احکام نماز

مسائل روزه	۴۶۸
بعض احکام روزه	۴۶۸
بعض احکام نماز جماعت	۴۶۸
بعض احکام نماز مسافر	۴۶۹
نماز مسافر	۴۶۹
بعض مسائل خمس	۴۶۹
احکام خمس	۴۷۰
بخش اول	۴۷۰
بخش دوم	۴۷۱
بعض احکام معاملات	۴۷۳
چند مسأله بانکی	۴۷۳
مسائل متفرقه	۴۷۴
مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید روح الله الموسوی الخمینی (قدس سره)	۴۷۵
مشخصات کتاب	۴۷۵
مناسک حج	۴۷۵
پیشگفتار	۴۷۵
مقدمه	۴۷۶
شرایط وجوب حَجَّ الاسلام	۴۷۷
مسائل متفرقه استطاعت	۴۸۰
نیابت در حج	۴۸۶
مسائل متفرقه نیابت	۴۸۷
اقسام حج	۴۹۱
صورت حج تمتع اجمالاً	۴۹۲
مسائل متفرقه اقسام عمره و حج	۴۹۳

۴۹۵	مسائل متفرقه میقات
۴۹۸	واجبات احرام و متعلقات آنها
۵۰۰	مسائل متفرقه احرام
۵۰۱	مستحبات احرام
۵۰۹	مسائل متفرقه محرمات احرام
۵۱۱	مستحبات دخول حرم
۵۱۲	مستحبات دخول مکه معظمه
۵۱۳	در طواف واجب و بعضی از احکام آن
۵۱۳	واجبات طواف
۵۱۹	مسائل متفرقه طواف
۵۲۹	آداب و مستحبات طواف
۵۳۰	نماز طواف
۵۳۱	مسائل متفرقه نماز طواف
۵۳۳	مستحبات نماز طواف
۵۳۳	سعی
۵۳۴	مسائل متفرقه سعی
۵۳۸	تقصیر
۵۳۸	مسائل متفرقه تقصیر و احکام بین عمره و حج تمتع
۵۴۰	تبدل حج تمتع به افراد
۵۴۰	مسائل متفرقه تبدل
۵۴۱	باب دوم اعمال حج تمتع
۵۴۱	مسائل متفرقه احرام حج
۵۴۲	وقوف به عرفات
۵۴۳	مسائل متفرقه وقوف به عرفات

۵۴۵	وقوف به مشعر الحرام
۵۴۷	مستحبات وقوف به مشعر الحرام
۵۴۷	واجبات منی
۵۴۸	مستحبات رمی جمرات
۵۴۹	ذبح
۵۵۱	مسائل متفرقه هدی
۵۵۴	مستحبات هدی
۵۵۷	مستحبات حلق
۵۶۰	مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی
۵۶۰	بیتوته در منی
۵۶۱	مسائل متفرقه بیتوته در منی
۵۶۳	رمی جمرات سه‌گانه
۵۶۴	مسائل متفرقه رمی
۵۶۶	مستحبات منی
۵۶۷	بقیه مسائل
۵۶۷	طواف وداع
۵۶۸	مسائل متفرقه
۵۷۲	اعمال عمره مفرده
۵۷۲	سخن ناشر
۵۷۲	تعریف عمره مفرده
۵۷۳	استحباب عمره مفرده
۵۷۳	اشاره
۵۷۳	وجوب انجام صحیح اعمال پس از ورود به عمره
۵۷۳	عمره مفرده با نذر، عهد و قسم

۵۷۳	عمره مفرده و خمس
۵۷۴	زمان عمره مفرده
۵۷۴	اشاره
۵۷۴	فاصله بین دو عمره مفرده
۵۷۴	وصیت به عمره مفرده
۵۷۴	نیابت عمره مفرده
۵۷۵	عمره کودکان و افراد نابالغ
۵۷۵	اعمال عمره مفرده
۵۷۵	سیر اجمالی اعمال عمره مفرده
۵۷۵	اجزاء عمره مفرده
۵۷۶	واجبات احرام
۵۷۷	مستحبات احرام
۵۷۸	مکروهات احرام
۵۷۸	محرمات احرام
۵۸۲	جدول خلاصه محرمات احرام و کفارات
۵۸۳	دوم: طواف
۵۸۸	سوم: نماز طواف
۵۹۰	چهارم: سعی بین صفا و مروه
۵۹۲	پنجم: تقصیر
۵۹۳	ششم و هفتم: طواف نساء و نماز آن
۵۹۳	احکام مصادود و محصور
۵۹۴	احکام متفرقه و تذکرات اخلاقی
۵۹۴	اسرار عمره مفرده
۵۹۴	منازل عمره مفرده

منزل اول: سير من الخلق الى الحق	۵۹۵
منزل دوم: سير من الحق في الحق	۵۹۷
منزل سوم: سير من الحق الى الخلق	۵۹۹
اسرار حج	۶۰۰
منازل حج	۶۰۰
منزل اول: سير من الخلق الى الحق	۶۰۰
منزل اول	۶۰۰
توبه	۶۰۰
يقظله	۶۰۱
تخليه	۶۰۱
تحليه	۶۰۱
تجليه	۶۰۲
منزل دوم: سير من الحق في الحق	۶۰۲
منزل دوم	۶۰۲
احرام	۶۰۳
طواف	۶۰۳
نماز طواف	۶۰۳
سعی بین صفا و مروه	۶۰۴
تقصير	۶۰۴
حرکت به سوی عرفات	۶۰۵
حرکت به جانب مشعر	۶۰۵
حرکت به سوی منا	۶۰۵
رمی جمرات	۶۰۶
ذبح و قربانی	۶۰۶

۶۰۶	حلق یا تقصیر
۶۰۷	طواف نسا
۶۰۷	زیارت مدینه
۶۰۷	مراعات چند نکته
۶۰۸	منزل سَوم: سیر من الحقّ الی الخلق
۶۱۰	استفتائات حج
۶۱۰	سخن ناشر
۶۱۰	استفتائات مناسک حج
۶۱۰	شرایط وجوب حج
۶۱۰	عقل
۶۱۱	بلوغ
۶۱۱	قدرت بدنی
۶۱۲	داشتن وقت کافی
۶۱۲	استطاعت
۶۱۶	استطاعت با فروش اموال
۶۱۶	استطاعت با وام، قرض و بدهکاری
۶۱۷	استطاعت با وجوهات شرعیه
۶۱۷	استطاعت بذلی
۶۱۸	استطاعت بانوان
۶۱۹	نیابت و استنباه
۶۲۱	شرایط نایب و منوبّ عنه
۶۲۳	استنباه برای افراد مریض و ناتوان
۶۲۴	هدیه ثواب حجّ و عمره
۶۲۴	احکام تقلید در حجّ و عمره

۶۲۴	احکام خمس در حج و عمره
۶۲۶	حج و عمره با مال حرام و غصبی
۶۲۶	وصیت به حج و عمره
۶۲۷	حج نذری
۶۲۷	حج استحبابی
۶۲۸	رضایت پدر، مادر و همسر در حج و عمره
۶۲۸	حج و عمره کودکان و افراد نابالغ
۶۲۹	حج و عمره افراد کثیرالشک و وسواسی
۶۲۹	حج و عمره افراد مسلول و مبطون
۶۲۹	زمان حج و عمره
۶۳۰	اقسام حج
۶۳۱	احرام
۶۳۱	احرام
۶۳۲	نیت
۶۳۲	تلبیه
۶۳۳	لباس احرام
۶۳۳	میقات
۶۳۴	محرمات احرام
۶۳۸	طواف
۶۳۸	طواف
۶۳۹	واجبات طواف
۶۴۲	قطع طواف
۶۴۳	طواف مستحب
۶۴۴	نماز طواف

۶۴۵	سعی بین صفا و مروه
۶۴۶	حلق یا تقصیر
۶۴۸	طواف نساء
۶۴۸	احکام فاصله زمانی بین عمره تمتع و حج
۶۴۹	تعیین روز عرفه و عید قربان
۶۵۰	وقوف در عرفات
۶۵۰	وقوف در مشعرالحرام
۶۵۱	رمی جمره
۶۵۴	قربانی
۶۵۴	قربانی
۶۵۴	نیابت در قربانی
۶۵۵	شرایط قربانی
۶۵۵	زمان و مکان قربانی
۶۵۶	بدل قربانی
۶۵۶	ذبح کفّارات
۶۵۷	اعمال مکّه
۶۵۷	بیتوته در منی
۶۵۸	احکام محدود و محصور
۶۵۹	متفرقه
۶۶۲	حج سلوک خدا جویان
۶۶۲	مقدمه
۶۶۳	اهمیت حج
۶۶۴	مقدمات حج
۶۶۶	اعمال حج و اسرار آن

۶۶۶	احرام
۶۶۷	طواف و نماز آن
۶۶۸	سعی صفا و مروه
۶۶۹	تقصیر
۶۶۹	وقوف در عرفات
۶۷۱	وقوف در مشعرالحرام
۶۷۱	وقوف در منی
۶۷۳	اعمال پایانی حج
۶۷۴	اعمال و ادعیه مکه مکرمه
۶۷۴	پیشگفتار
۶۷۴	دعا و اقسام آن
۶۷۴	رجاء مطلوبیت
۶۷۵	آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان
۶۷۵	چند توصیه در زمینه وحدت امت اسلامی
۶۷۶	اشاره
۶۷۶	الف اهمیت وحدت امت اسلامی
۶۷۶	ب میهمانان خدا در سفر الهی حج
۶۷۶	ج فرصت را مغتنم بشماریم
۶۷۷	د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم
۶۷۷	جایگاه حج
۶۷۷	فلسفه تشریع حج
۶۷۸	حضور قلب در دعا در مراسم حج
۶۷۹	بخش اول اعمال و آداب حج
۶۷۹	واجبات عمره تمتع

۶۷۹	واجبات عمره مفرده
۶۷۹	میقات های احرام
۶۸۰	واجبات احرام:
۶۸۰	مستحبات احرام
۶۸۰	آداب ورود به مسجد الحرام
۶۸۱	مستحبات طواف
۶۸۲	دعای اشواط طواف
۶۸۲	اشاره
۶۸۲	دعای دور اول
۶۸۲	دعای دور دوم
۶۸۲	دعای دور سوم
۶۸۲	دعای دور چهارم
۶۸۲	دعای دور پنجم
۶۸۳	دعای دور ششم
۶۸۳	دعای دور هفتم
۶۸۳	مستحبات نماز طواف
۶۸۳	مستحبات سعی
۶۸۴	آداب تقصیر عمره
۶۸۵	اقسام حج
۶۸۵	حج بر سه قسم است:
۶۸۵	واجبات حج تمتع
۶۸۵	واجبات حج تمتع ۱۳ عمل است:
۶۸۵	مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات
۶۸۵	مستحبات واعمال شب عرفه

۶۸۵	دعای شب عرفة
۶۸۸	مستحبات وقوف به عرفات
۶۸۸	ادعیه وقوف به عرفات
۶۸۹	دعای امام حسین (ع) در روز عَرَفه
۶۹۴	دعای امام سجاد (ع) در روز عرفة
۶۹۷	زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفة
۶۹۸	برخی از مستحبات وقوف به مشعرالحرام
۶۹۸	مستحبات رمی جمرات
۶۹۸	آداب قربانی
۶۹۹	مستحبات حلق و تقصیر
۶۹۹	مستحبات منا
۶۹۹	مستحبات مسجد خَیْف
۶۹۹	مستحبات برگشت به مکه معظمه
۶۹۹	مستحبات واعمال مکه مکرمه
۷۰۰	طواف وداع
۷۰۰	بخش دوم: زیارت مزارهای متبرکه مکه مکرمه
۷۰۰	توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه
۷۰۰	۱. قبرستان ابوطالب
۷۰۰	اشاره
۷۰۱	زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلای پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)
۷۰۱	زیارت عبدالمطلب جدّ پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله)
۷۰۱	زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان (علیه السلام)
۷۰۱	زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
۷۰۱	زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

۷۰۲	۲. مزار شهدای فحّ
۷۰۲	اشاره
۷۰۲	مزار شهدای فحّ
۷۰۲	۳. حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حدّ فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک
۷۰۲	اشاره
۷۰۲	زیارت حضرت اسماعیل و هاجر (علیهما السلام) در حجر اسماعیل
۷۰۳	زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل
۷۰۳	بخش سوّم: اماکن متبرکه مکه مکرمه
۷۰۳	اماکن متبرکه مکه مکرمه
۷۰۳	برخی از مساجد شهر مکه
۷۰۳	مسجد الحرام و خصوصیات کعبه
۷۰۴	ارکان کعبه
۷۰۴	حجر اسماعیل:
۷۰۴	مقام ابراهیم:
۷۰۴	زمزم
۷۰۴	صفا و مروه
۷۰۵	شعب ابی طالب
۷۰۵	محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
۷۰۵	غار حرا
۷۰۵	کوه ثور
۷۰۶	عرفات
۷۰۶	مُزْدَلَفَه (مشعرالحرام)
۷۰۶	مِنا
۷۰۶	مسجد حَیْفُ

۷۰۶	بخش چهارم: اماکن مقدسه بین راه مکه و مدینه
۷۰۶	اماکن مقدسه بین راه مکه و مدینه
۷۰۶	مسجد غدیر خم:
۷۰۷	ابواء
۷۰۷	زیارت آمنه بنت وهب مادرگرامی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)
۷۰۷	بدر
۷۰۷	ربذه
۷۰۸	اعمال و ادعیه مدینه منوره
۷۰۸	آداب سفر
۷۰۸	آداب و ادعیه سفر
۷۱۰	فصل اول: ادعیه و زیارات
۷۱۰	ادعیه و زیارات مشترکه
۷۱۲	دعای کامل
۷۱۴	دعای ندبه
۷۱۶	دعای سمات
۷۱۸	دعای توسل
۷۱۹	دعای رفع گرفتاری
۷۱۹	دعای فرج
۷۲۰	دعای سریع الإجابہ
۷۲۰	دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه
۷۲۰	مناجات شعبانیه
۷۲۱	مناجات امیر مؤمنان (علیه السلام)
۷۲۲	چند مناجات از مناجات خمسۀ عشر
۷۲۲	اشاره

۷۲۲	..... مناجات تائبین
۷۲۳	..... مناجات شاکیان
۷۲۳	..... مناجات خائفین
۷۲۳	..... زیارت اول جامعه
۷۲۴	..... زیارت جامعه کبیره
۷۲۶	..... زیارت امین الله
۷۲۷	..... زیارت وارث
۷۲۸	..... زیارة آل یس
۷۲۹	..... دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)
۷۳۰	..... دعا برای حضرت حجة بن الحسن عجل الله فرجه الشریف
۷۳۰	..... دعای عهد
۷۳۱	..... نماز شب
۷۳۱	..... کیفیت نماز شب
۷۳۱	..... نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)
۷۳۲	..... نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)
۷۳۲	..... نماز حضرت صاحب الزمان (علیه السلام)
۷۳۲	..... نماز حاجت
۷۳۳	..... نماز جعفر طیار
۷۳۳	..... اعمال دهه اول ذی حجه
۷۳۵	..... اعمال عید غدیر
۷۳۶	..... اعمال روز مباهله
۷۳۸	..... فصل دوم: اعمال مدینه منوره
۷۳۸	..... فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمه بقیع علیهم السلام
۷۳۹	..... آداب زیارت

- زیارت اوّل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ..... ۷۴۰
- زیارت دوّم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) ..... ۷۴۱
- نماز زیارت و دعای بعد از آن ..... ۷۴۱
- بخشی از مستحبات مسجدالتبی (صلی الله علیه وآله) ..... ۷۴۲
- دعا و نماز نزد ستون توبه ..... ۷۴۲
- استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجدالتبی (صلی الله علیه وآله) ..... ۷۴۳
- نماز و دعا نزد مقام جبرئیل ..... ۷۴۳
- زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ..... ۷۴۴
- زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ..... ۷۴۴
- زیارت اوّل حضرت فاطمه (علیها السلام) ..... ۷۴۵
- زیارت دوّم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ..... ۷۴۶
- زیارت ائمه بقیع علیهم السلام ..... ۷۴۶
- زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام ..... ۷۴۷
- زیارت امام حسن مجتبی (علیه السلام) ..... ۷۴۸
- زیارت امام زین العابدین (علیه السلام) ..... ۷۴۸
- زیارت امام محمّد باقر (علیه السلام) ..... ۷۴۹
- زیارت امام صادق (علیه السلام) ..... ۷۴۹
- زیارت وداع ائمه بقیع (علیهم السلام) ..... ۷۴۹
- زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهما السلام) ..... ۷۵۰
- زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام) ..... ۷۵۰
- زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) ..... ۷۵۰
- زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیهما السلام) ..... ۷۵۱
- زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ..... ۷۵۱
- زیارت اسماعیل فرزند امام صادق (علیهما السلام) ..... ۷۵۱

۷۵۲	زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)
۷۵۲	زیارت عمّه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)
۷۵۲	زیارت امّ البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)
۷۵۲	زیارت اهل قبور
۷۵۳	زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
۷۵۳	زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)
۷۵۳	فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد
۷۵۴	زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)
۷۵۴	زیارت دیگر شهدای اُحد
۷۵۵	مساجد و اماکن متبرّکه در مدینه منوره
۷۵۵	مسجد التّبی (صلی الله علیه وآله)
۷۵۵	جاهای مهمّ مسجد عبارتند از
۷۵۵	قبرستان بقیع
۷۵۶	مسجد قُبا
۷۵۶	مَشْرَبه أم ابراهیم و مسجد فضیخ یا ردّ الشّمس
۷۵۶	مسجد الجمعه
۷۵۶	قبرستان اُحد
۷۵۶	مسجد العسکر
۷۵۶	مساجد سبعة
۷۵۶	مسجد ذوالقبلتین
۷۵۶	مسجد غمامه یا مصلّی التّبی (صلی الله علیه وآله)
۷۵۶	مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام)
۷۵۶	مسجد مباهله
۷۵۷	مسجد شجره

مسجد مُعَرَّس	۷۵۷
محلّه بنی هاشم	۷۵۷
مساجد دیگری	۷۵۷
مستحبات مدینه منوره و مسجدالتبی (صلی الله علیه وآله)	۷۵۷
مسجد قُبا	۷۵۸
اعمال مسجد قبا	۷۵۸
مسجد ذو قبلتین	۷۵۹
مسجد فتح (مسجد احزاب)	۷۵۹
دعا در مسجد الاجابه	۷۵۹
فرهنگ واژگان حج	۷۶۰
مقدمه	۷۶۰
۱	۷۶۰
ائمه بقیع	۷۶۰
آبار علی	۷۶۰
ابطاع	۷۶۰
ابراج شهداء	۷۶۰
ابطح	۷۶۰
ابطحی	۷۶۰
ابوا	۷۶۱
ابوقبیس	۷۶۱
ایبار علی	۷۶۱
اتمام حج	۷۶۱
اثبره	۷۶۱
اثر ب	۷۶۱

اجازه	۷۶۱
اجزی صوفه	۷۶۱
اجیاد	۷۶۲
احجاج	۷۶۲
احجار الزيت	۷۶۲
احجار المرء	۷۶۲
احد	۷۶۲
کوه احد	۷۶۲
احرام	۷۶۳
احرام بستن	۷۶۵
احرام بیت الحرام	۷۶۵
احرام گرفتن	۷۶۵
احرام گرفته	۷۶۵
احرامی	۷۶۶
احصار (	۷۶۶
احکام حج	۷۶۶
احکام عمره	۷۶۶
احلال	۷۶۶
احمس	۷۶۶
اختیاری عرفات	۷۶۶
اختیاری مشعر	۷۶۶
آخر مدینه	۷۶۶
اخشبان	۷۶۶
اخوه	۷۶۷

آداب حج	۷۶۷
اداره الحرام	۷۶۷
اداره شؤون الحرمین الشریفین	۷۶۷
ادراک و قوفین	۷۶۷
ادماء محرم	۷۶۷
ادهان	۷۶۷
ادنی الحل	۷۶۷
اذاخر	۷۶۷
اذخر	۷۶۸
اراق المولد	۷۶۸
اراک	۷۶۸
ارض الله	۷۶۸
ارض الهجره	۷۶۸
ارکان بیت	۷۶۸
ارکان چهارگانه	۷۶۸
ارکان حج	۷۶۸
ارکان عمره	۷۶۸
ارکان کعبه	۷۶۹
ازار	۷۶۹
اسباب تحلل	۷۶۹
استار کعبه	۷۶۹
استحلال کعبه	۷۶۹
استطاعت	۷۶۹
استطاعت بذلی	۷۷۰

۷۷۰	استطاعت جعلی
۷۷۰	استظلال
۷۷۰	استقرار حج
۷۷۰	استقیموا
۷۷۰	استلام
۷۷۰	استلام خَجَر
۷۷۱	استلام رکن
۷۷۱	استمتاع
۷۷۱	استمتاع به عمره
۷۷۱	استنابه
۷۷۱	استن
۷۷۱	استوانه (اسطوانه)
۷۷۱	استون
۷۷۱	استووا
۷۷۱	اسدال
۷۷۱	اسواف )
۷۷۲	اسواق الآخره
۷۷۲	اشعار
۷۷۲	اشعار البدن
۷۷۲	اشعار بدنه
۷۷۲	اشواطه
۷۷۲	اشواط سبعة
۷۷۲	اَشْهر حج
۷۷۲	اَشهر حرم

۷۷۳	.....	اشهر معلومات
۷۷۳	.....	اصحاب صفه
۷۷۳	.....	اصحاب عقبه
۷۷۳	.....	اصحاب عقبه اول
۷۷۳	.....	اصحاب عقبه دوم
۷۷۳	.....	اصحاب فیل
۷۷۳	.....	اصحاب معلقات
۷۷۳	.....	اصناف الاسلام
۷۷۳	.....	اضأ ابن عقیش
۷۷۴	.....	اضأ لبن
۷۷۴	.....	اضحات
۷۷۴	.....	اضطاری اول
۷۷۴	.....	اضطاری دوم
۷۷۴	.....	اضطاری روزانه
۷۷۴	.....	اضطاری شبانه
۷۷۴	.....	اضطاری عرفات
۷۷۴	.....	اضطاری مشعر
۷۷۵	.....	۱. اضطاری اول
۷۷۵	.....	۲. اضطاری دوم
۷۷۵	.....	اطحل
۷۷۵	.....	اطرست
۷۷۵	.....	آطام
۷۷۵	.....	اعتدلو
۷۷۵	.....	اعتمار

اعلام حرم	۷۷۵
اعمال حج	۷۷۵
اعمال عمره	۷۷۶
اعمال منی	۷۷۶
اعنه	۷۷۶
آغاوات	۷۷۶
اغوات	۷۷۶
افاضه	۷۷۶
۱. افاضه از عرفات	۷۷۶
۲. افاضه از مشعر	۷۷۶
۳. افاضه از منی	۷۷۶
آفاقی	۷۷۶
افراد	۷۷۶
افساد حج	۷۷۷
افعال حج	۷۷۷
افعال عمره	۷۷۷
اقتراض مستطیع	۷۷۷
اقسام حج	۷۷۷
اکالۃ البلدان	۷۷۷
اکالۃ القرى	۷۷۷
الال	۷۷۷
الحاد	۷۷۸
آل سعود	۷۷۸
آل شبیه	۷۷۸

۷۷۸	الملم
۷۷۸	ام
۷۷۸	امارت حج
۷۷۹	ام الارضین
۷۷۹	ام الدود
۷۷۹	ام راحم
۷۷۹	ام رحم
۷۷۹	ام رحمان (
۷۷۹	ام رحمه
۷۷۹	ام روح
۷۸۰	ام زحم
۷۸۰	ام صبح
۷۸۰	ام صح
۷۸۰	ام الصفا
۷۸۰	ام القرى
۷۸۰	ام المشاعر
۷۸۰	ام کوئی
۷۸۰	امیر حاج
۷۸۱	امیر حج
۷۸۱	امین
۷۸۱	امینه
۷۸۱	انصاب
۷۸۱	انصاب الحرم
۷۸۱	انصار

۷۸۱	انتخاب المدینه
۷۸۱	اودیة المدینه
۷۸۲	اوطاس
۷۸۲	اولاد شیخ
۷۸۲	اول مدینه
۷۸۲	او وار نخط رس طرمر
۷۸۲	اهل آفاق
۷۸۲	اهلال
۷۸۲	اهل الله
۷۸۲	اهل التلبیه
۷۸۳	اهل الحاضره
۷۸۳	اهل حج
۷۸۳	اهل حرم
۷۸۳	اهل حرمین
۷۸۳	اهل حله
۷۸۳	اهل حمس
۷۸۳	اهل صفه
۷۸۳	اهل موسم
۷۸۳	اهل موقف
۷۸۳	اهل مکه
۷۸۳	اهله قمر
۷۸۴	اهلیه
۷۸۴	آیات بینات
۷۸۴	آیات حج

۷۸۴	ایام احرام
۷۸۴	ایام تشریق
۷۸۴	ایام جمع
۷۸۴	ایام حج
۷۸۴	ایام رمی
۷۸۵	ایام رمی
۷۸۵	ایام قربانی
۷۸۵	ایام معدودات
۷۸۵	ایام معلومات
۷۸۵	ایام منی
۷۸۵	ایام نحر
۷۸۵	ایام وقفه
۷۸۵	ایداع
۷۸۵	ایمان
آینه نگاه کردن در آینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است ولکن اگر نگاه کرد به آینه مستحب است دوبار تلبیه	
۷۸۶	ایوان صفه
۷۸۶	ب
۷۸۶	بئر
۷۸۶	باب آل محمد
۷۸۶	باب البقیع
۷۸۶	باب بنی الشمس
۷۸۶	باب بنی شیبه
۷۸۶	باب البیت
۷۸۷	باب التوبه

۷۸۷	باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئیل
۷۸۷	باب الجبرئیل
۷۸۷	باب الجنائز
۷۸۷	باب حجره طاهره
۷۸۷	باب الحرم
۷۸۷	باب الحناطین
۷۸۸	باب الرحمه
۷۸۸	باب الرسول
۷۸۸	باب السلام
۷۸۸	باب عاتکه
۷۸۸	باب قبله
۷۸۸	باب الکعبه
۷۸۹	باب النبی
۷۸۹	باب النساء
۷۸۹	باب های مسجدالحرام
۷۹۰	بادی
۷۹۰	باره
۷۹۰	بازار عطاران
۷۹۰	بازار عکاظ
۷۹۱	باسه
۷۹۱	باغ فدک
۷۹۱	بحر
۷۹۱	بحره
۷۹۱	بحیره

۷۹۱	بدر
۷۹۱	بازار بدر
۷۹۲	غزوه بدر
۷۹۲	زیارتگاه بدر
۷۹۲	بدن
۷۹۲	بدنه
۷۹۲	بدنۀ الافساد
۷۹۲	برش
۷۹۲	برطله
۷۹۲	برقع
۷۹۳	برکه
۷۹۳	بره
۷۹۳	بریدالبعث
۷۹۳	بساسه
۷۹۳	بساق
۷۹۳	بست
۷۹۳	بست حرم
۷۹۳	بست مکه
۷۹۴	بشری
۷۹۴	بطحا
۷۹۴	بطحیا
۷۹۴	بطن عرنه
۷۹۴	بطن عقیق
۷۹۴	بطن محسر

۷۹۴	..... بطن مکه
۷۹۴	..... بطن وج
۷۹۴	..... بعثه
۷۹۵	..... بقره
۷۹۵	..... بقعه ائمه اربعه
۷۹۵	..... بقعه اهل بیت النبی
۷۹۵	..... بقیع
۷۹۵	..... اشاره
۷۹۵	..... تسمیه بقیع
۷۹۵	..... سابقه بقیع
۷۹۵	..... فضیلت بقیع
۷۹۶	..... مشاهیر بقیع
۷۹۶	..... مستحبات بقیع
۷۹۶	..... قسمت های بقیع
۷۹۷	..... بقیع خیل
۷۹۷	..... بقیع العمات
۷۹۷	..... بقیع الغرقد
۷۹۷	..... بقیع مصلی
۷۹۷	..... بکه
۷۹۸	..... بلاد العرب
۷۹۸	..... بلاط
۷۹۸	..... بلاطه حمراء
۷۹۸	..... بلد
۷۹۸	..... بلد استيطان

۷۹۸	..... بلد آمن
۷۹۹	..... بلدالله
۷۹۹	..... بلدالله تعالی
۷۹۹	..... بلدالامین
۷۹۹	..... بلدالحرام
۷۹۹	..... بلد رسول الله
۷۹۹	..... بلدالمساجد
۷۹۹	..... بلدالنذر
۸۰۰	..... بلدالیسار
۸۰۰	..... بلده (بَلَدَ) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)
۸۰۰	..... بلدة المروزقه
۸۰۰	..... بنی شیبه
	بوسیدن حجر (حَجّ) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقتید به استلام و بوسیدن آن بوده اند
۸۰۰	..... بهره
۸۰۰	..... بیت
۸۰۰	..... بیت ابی النبی
۸۰۰	..... بیت اسماعیل
۸۰۰	..... بیت الاحزان
۸۰۱	..... بیت الارقم
۸۰۱	..... بیت الاسلام
۸۰۱	..... بیت الله
۸۰۱	..... بیت الله الحرام
۸۰۱	..... بیت الحرام
۸۰۲	..... بیت الحرم

بیت الحزن	۸۰۲
بیت الدعا	۸۰۲
بیت الرسول	۸۰۲
بیت الشیخ	۸۰۲
بیت الصلوه	۸۰۲
بیت الضراح	۸۰۲
بیت العتیق	۸۰۲
بیت العروس	۸۰۳
بیت المعمور	۸۰۳
بیتوته در مشعر	۸۰۳
بیتوته در منی	۸۰۳
بیداء	۸۰۳
بین الاحرامین	۸۰۳
بین الحرمین	۸۰۳
پ	۸۰۳
اشاره	۸۰۳
پرده کعبه	۸۰۴
پس مدینه	۸۰۷
پشت کعبه	۸۰۷
پشت مقام ابراهیم	۸۰۸
پلاس	۸۰۸
پل جمرات	۸۰۸
پوشش کعبه	۸۰۸
پوشیدن احرام	۸۰۸

۸۰۸	پیراهن کعبه
۸۰۸	پیش مدینه
۸۰۸	ت
۸۰۸	تاج
۸۰۹	تارک الحج
۸۰۹	تعزیر
۸۰۹	تبع
۸۰۹	تجرید در حج
۸۰۹	تجلیل
۸۰۹	تجمیر
۸۰۹	تحریم
۸۰۹	تحلل
۸۰۹	تحلل به هدی
۸۱۰	تحلل به نحر
۸۱۰	تحلیق همان
۸۱۰	تحمس
۸۱۰	تحويل قبله
۸۱۰	ترمینال حجاج
۸۱۰	تروک احرام
۸۱۰	تروک محرم
۸۱۰	تروک محرمه
۸۱۰	ترویه
۸۱۰	تشریق
۸۱۰	تصدیه

تضحیه	۸۱۱
تطیب	۸۱۱
تظلیل	۸۱۱
تغطیة الرأس	۸۱۱
تغییر قبله	۸۱۱
تفت	۸۱۱
تفریق ابدان	۸۱۱
تقبیل حجر	۸۱۱
تقصیر	۸۱۱
تقلید	۸۱۲
تقلید هدی	۸۱۲
تقلیم الاظفار (تَمْ لُ أ) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)	۸۱۲
تکبیرات عید	۸۱۲
تکتم	۸۱۲
تلبیات اربع (تَ) چهار تلبیه (لبیک، اللهم لبیک، لبیک ان الحمد و النعمة والملک لاشریک لک لبیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معا	
تلبید	۸۱۳
تلبیه	۸۱۳
تل سرخ	۸۱۳
تل قرین	۸۱۳
تندد	۸۱۳
تندر	۸۱۳
تنعیم	۸۱۳
تمتع	۸۱۴
توسعه اول	۸۱۴

توسعه دوم	۸۱۴
توقیف	۸۱۴
تولیت کعبه	۸۱۴
تهامه	۸۱۴
تین	۸۱۴
ث	۸۱۴
ثبیر	۸۱۴
ثج (ثَجّ) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثج (نحر و قربانی) العج (ذئبه)	
ثنی	۸۱۵
ثنیة البیضاء	۸۱۵
ثنیة الحل	۸۱۵
ثنیة الکدی	۸۱۵
ثنیة العلیا	۸۱۵
ثنیة المحدث	۸۱۵
ثنیة الوداع	۸۱۵
ثواب	۸۱۶
ثور	۸۱۶
ثویه	۸۱۶
ثیات لقی	۸۱۶
ج	۸۱۶
جابره	۸۱۶
جارالله	۸۱۶
جامع ابراهیم	۸۱۶
جامع خیف	۸۱۶

جامع مدینه	۸۱۶
جامعه	۸۱۶
جامه احرام	۸۱۷
جامه کعبه	۸۱۷
جایزه	۸۱۷
جبار	۸۱۷
جباره	۸۱۷
جبل	۸۱۷
جحفه	۸۱۷
جحفۃ الوداع	۸۱۷
جد	۸۱۸
جدار الحجر	۸۱۸
جدال	۸۱۸
جدی	۸۱۸
جزعه	۸۱۸
جزور	۸۱۸
جزیره	۸۱۸
جزیره العرب	۸۱۸
جعرائنه	۸۱۹
جمار	۸۱۹
جماوات	۸۱۹
جمرات	۸۱۹
جمره	۸۱۹
جمرة الاخری	۸۲۰

۸۲۰	جمرة الاولى
۸۲۰	جمرة الدنيا
۸۲۰	جمرة الصغرى
۸۲۰	جمرة العظمى
۸۲۰	جمرة العقبة
۸۲۰	جمرة الكبرى
۸۲۰	جمرة الكبيره
۸۲۱	جمرة الوسطى
۸۲۱	جمع
۸۲۱	جمعه خونين مکه
۸۲۱	جنة البقيع
۸۲۱	جنة الحصينه
۸۲۱	جنة المعلى
۸۲۲	جواز السفر
۸۲۲	جهت جنوبى
۸۲۲	جهت شامى
۸۲۲	جهت شمالى
۸۲۲	جهت قبلى
۸۲۲	جیاد
۸۲۲	جيبه
۸۲۲	جيران رسول الله
۸۲۳	چ
۸۲۳	چاه اريس
۸۲۳	چاه اسماعيل

چاه انس	۸۲۳
چاه بضاعه	۸۲۳
چاه بوصه	۸۲۳
چاه تفله	۸۲۳
چاه حاء (۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجد النبی. این چاه را ابوطلحه انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ----	۸۲۳
چاه خاتم	۸۲۴
چاه ذوالهرم	۸۲۴
چاه رومه	۸۲۴
چاه زمزم	۸۲۴
چاه سقیا	۸۲۴
چاه عثمان	۸۲۴
چاه عسیله	۸۲۴
چاه علی	۸۲۵
چاه غرس	۸۲۵
چاه فح	۸۲۵
چاه فضا	۸۲۵
چاه قراضه	۸۲۵
چاه میمون	۸۲۵
چتر	۸۲۵
چهار تلبیه	۸۲۶
چهار رکن	۸۲۶
چهار رکن کعبه	۸۲۶
چهار لبیک	۸۲۶
ح	۸۲۶

حائط	۸۲۶
حاج	۸۲۶
حاج ضروره	۸۲۶
حاج قارن	۸۲۶
حاج متمتع	۸۲۶
حاج محصور	۸۲۶
حاج مصدود	۸۲۷
حاج مفرد	۸۲۷
حاجه	۸۲۷
حاجی	۸۲۷
حاجیانه	۸۲۷
حاجی حرمین	۸۲۷
حاجیه	۸۲۷
حاشیه مطاف	۸۲۷
حاضر	۸۲۷
حاطمه	۸۲۷
حبری	۸۲۸
حبش	۸۲۸
حبیه	۸۲۸
حج	۸۲۸
حج	۸۲۸
اشاره	۸۲۸
ترک حج	۸۲۸
فواید حج	۸۲۹

۸۲۹	راه های وجوب حج
۸۲۹	شرایط وجوب حج
۸۲۹	مناسک حج
۸۳۰	نوع واجبات حج
۸۳۰	زمان انجام حج
۸۳۰	تفاوت انواع حج
۸۳۰	حجاب البيت
۸۳۰	حجابت
۸۳۰	حج ابراهیمی
۸۳۱	حجاج
۸۳۱	حجاج مدینه بعد
۸۳۱	حجاج مدینه قبل
۸۳۱	حجاز
۸۳۱	حج الاسباب
۸۳۱	حج استحبایی
۸۳۲	حج استطاله
۸۳۲	حج استیجاری
۸۳۲	حج اسلام
۸۳۲	حج اصغر
۸۳۲	حج افراد
۸۳۲	حج افسادی
۸۳۲	حج اکبر
۸۳۳	حج بالعهد
۸۳۳	حج بالنذر

۸۳۳	حج بالنیابه
۸۳۳	حج بالیمین
۸۳۳	حج بذلی
۸۳۳	حج بلاغ
۸۳۳	حج بلاغه
۸۳۳	حج بلدی
۸۳۳	حج بیت
۸۳۴	حج تبرع
۸۳۴	حج تجارت
۸۳۴	حج تطوع
۸۳۴	حج تمام
۸۳۴	حج تمتع
۸۳۴	حج جاهلی
۸۳۵	حج جاهلیت
۸۳۵	حج حله
۸۳۵	حج حمس
۸۳۶	حج خدمه
۸۳۶	حجر
۸۳۶	حجر
۸۳۶	حجرات
۸۳۶	حجر اسماعیل
۸۳۷	حجر الاسعد
۸۳۷	حجر الاسود
۸۳۹	حجر الزيت

۸۳۹	حجر السماق
۸۳۹	حجر الکعبه
۸۴۰	حجره شریفه
۸۴۰	حجره طاهره
۸۴۱	حجره فاطمه
۸۴۱	حجره مطهره
۸۴۱	حجرین
۸۴۱	حج سنتی
۸۴۱	حج ضروره
۸۴۱	حج طللس
۸۴۱	حج عقوبه
۸۴۱	حج عمره
۸۴۲	حج فرضی
۸۴۲	حج فریضه
۸۴۲	حج فقرا
۸۴۲	حج قران
۸۴۲	حج قضاء
۸۴۲	حج کمال
۸۴۲	حج للناس
۸۴۲	حج لله
۸۴۳	حج مبدله
۸۴۳	حج مبرور
۸۴۳	حج متسکع
۸۴۳	حج متمتع

حج محصور	۸۴۳
حج مستحب	۸۴۳
حج مستقر	۸۴۳
حج مشرکین	۸۴۴
حج مصدود	۸۴۴
حج مفرده	۸۴۴
حج مفرده	۸۴۴
حج مقبول	۸۴۴
حج مندور	۸۴۴
حج میقاتی	۸۴۴
حج ندبی	۸۴۴
حج نذری	۸۴۴
حج نزهت	۸۴۵
حج نیابتی	۸۴۵
حج واجب	۸۴۵
حج الوداع	۸۴۵
حجول	۸۴۵
حجون	۸۴۵
حجۃ الاسلام	۸۴۵
حجۃ البلاغ	۸۴۵
حجۃ البلاغه	۸۴۶
حجۃ التمام	۸۴۶
حجۃ الکمال	۸۴۶
حجۃ الوداع	۸۴۶

۸۴۶	حجه فروش
۸۴۶	حجیه
۸۴۶	حدا
۸۴۶	حدائق الفتح
۸۴۷	حدائق سبعة
۸۴۷	حد طواف
۸۴۷	حد عرفات
۸۴۷	حد مزدلفه
۸۴۷	حد مشعر
۸۴۷	حد مطاف
۸۴۷	حد منی
۸۴۷	حدود حرم
۸۴۷	حده
۸۴۷	حدیبیه
۸۴۸	حرا
۸۴۸	حرام
۸۴۸	حرامان
۸۴۸	حرس
۸۴۸	حرم
۸۴۸	حرم
۸۴۸	حرم
۸۴۸	حرم
۸۴۹	حرم
۸۴۹	حرم آمن
۸۴۹	حرم ائمه بقیع

۸۴۹	حرمت الله
۸۴۹	حرم الله
۸۴۹	حرم الله تعالى
۸۴۹	حرم الرسول
۸۴۹	حرم امن
۸۴۹	حرمان
۸۵۰	حرمان شریفین
۸۵۰	حرم اهل بیت
۸۵۰	حرم مدینه
۸۵۰	حرم مکه
۸۵۰	حرمه
۸۵۰	حرمی
۸۵۰	حرمین
۸۵۰	حرمین شریفین
۸۵۰	حره
۸۵۱	حری
۸۵۱	حریق اول
۸۵۱	حریق دوم
۸۵۱	حزام
۸۵۱	حزوره
۸۵۱	حسنه
۸۵۱	حش کوکب
۸۵۱	حصاب
۸۵۱	حصبه

۸۵۲	حصن العزاب
۸۵۲	حصن کوكب
۸۵۲	حصوه
۸۵۲	حصی
۸۵۲	حصی الجمار
۸۵۲	حصی الخذف
۸۵۲	حطاب
۸۵۲	حطیم
۸۵۳	حظیره رسول الله
۸۵۳	حفره توبه
۸۵۳	حفیره عباس
۸۵۳	حفیره عبدالمطلب
۸۵۳	حل
۸۵۳	حلال
۸۵۳	حلق
۸۵۴	حله
۸۵۴	حلی الکعبه
۸۵۴	حمام الحرم
۸۵۴	حمس
۸۵۵	حمسا
۸۵۵	حمل
۸۵۵	حنانه
۸۵۵	حوائطه سبعة
۸۵۵	حوائط النبی

۸۵۵	حواج
۸۵۵	حیاض
۸۵۵	حیره
۸۵۶	حی الشهدا
۸۵۶	حیطان سبعة
۸۵۶	خ
۸۵۶	خاتون خیاب
۸۵۶	خاتون عرب
۸۵۶	خاتون کائنات
۸۵۶	خادم الحرمین (دِ م لُ ح رَم) خادم الحرمین الشریفین
۸۵۶	خادم الحرمین الشریفین
۸۵۶	خامه حمراء
۸۵۷	خانه جبرئیل
۸۵۷	خانه خدا
۸۵۷	خانه کعبه
۸۵۷	خاوه
۸۵۷	خذف
۸۵۷	خزامی
۸۵۷	خزانه الزيت
۸۵۷	خزانة الکعبه
۸۵۷	خضرأ قریش
۸۵۷	خطبه وداع
۸۵۸	خطم الحجون
۸۵۸	خل المقطع

خلف مقام	۸۵۸
خلوق کعبه	۸۵۸
خم غدیر	۸۵۸
خیرالبلاد	۸۵۸
خیره	۸۵۸
خیره الاصر	۸۵۸
خیره المدود )	۸۵۸
خیف	۸۵۹
خیمه جمانه	۸۵۹
د	۸۵۹
دایره حرم	۸۵۹
دایره طواف	۸۵۹
دایره کعبه	۸۵۹
دایره مطاف	۸۵۹
دایره مواقیت	۸۵۹
دایره میقات ها	۸۵۹
دار	۸۶۰
دار الابرار	۸۶۰
دار ابو ایوب	۸۶۰
دار ابوطالب	۸۶۰
دار ابو یوسف	۸۶۰
دار الاخیام	۸۶۰
دار الارقم	۸۶۰
دار الاعنه	۸۶۱

دار الایمان	۸۶۱
دار البیضاء	۸۶۱
دار الخیزران	۸۶۱
دار السفاره	۸۶۱
دار السلامه	۸۶۱
دار السنه	۸۶۱
دار الشوری	۸۶۱
دار الصفا	۸۶۲
دار الضیافه	۸۶۲
دار الضیفان ( )	۸۶۲
دارالعجله	۸۶۲
دارالعجله	۸۶۲
دارالعمارہ	۸۶۲
دارالفتح	۸۶۲
دارالقبه	۸۶۲
دارالقرآء	۸۶۳
دارالکسوه	۸۶۳
دارالمختار	۸۶۳
دارالمنتدی	۸۶۳
دارالمهاجرین	۸۶۳
دارالنابعه	۸۶۳
دارالندوه	۸۶۳
دارالهجره	۸۶۴
دبر الکعبه	۸۶۴

درج	۸۶۴
درک اختیاری	۸۶۵
درک اضطراری	۸۶۵
درک وقوف	۸۶۵
درک وقوفین	۸۶۵
دره البیضاء	۸۶۵
دره هارون	۸۶۵
دست خدا	۸۶۵
دعا	۸۶۵
دعای عرفه	۸۶۵
دکه الاغوات	۸۶۶
دکه الاقوات	۸۶۶
دله	۸۶۶
دلیل	۸۶۶
دماء الحج	۸۶۶
دم التحلل	۸۶۶
دم التمتع	۸۶۶
دم المتعه	۸۶۶
دم شاء	۸۶۷
دوایر کعبه	۸۶۷
دوار	۸۶۷
دم خون	۸۶۷
دورق	۸۶۷
دویره الاهل	۸۶۷

دیوار حجر	۸۶۷
دیوار مستجار	۸۶۷
ذ	۸۶۷
ذا	۸۶۷
ذات انواع	۸۶۸
ذات الحجر	۸۶۸
ذات الحرار	۸۶۸
ذات السلقه	۸۶۸
ذات السليم	۸۶۸
ذات عرق	۸۶۸
ذات النخل	۸۶۸
ذات الودع	۸۶۸
ذبح	۸۶۸
ذبح اكبر	۸۶۹
ذبح قربانی	۸۶۹
ذبح اكبر	۸۶۹
ذكر تلبیه	۸۶۹
ذوالحجه	۸۶۹
ذوالحجۀ الحرام	۸۶۹
ذوالحلیفه	۸۶۹
ذوالخلصه	۸۶۹
ذوقبلتين	۸۶۹
ذوالقعدہ	۸۶۹
ذوالکعبات	۸۷۰

ذوالمجاز	۸۷۰
ذوالندوه	۸۷۰
ذوالهرم	۸۷۰
ذی طوی	۸۷۰
ذی المنزلین	۸۷۰
ذی الوطنین	۸۷۰
ر	۸۷۰
الراء	۸۷۰
راحله	۸۷۱
رأس	۸۷۱
رأسی	۸۷۱
راقصات	۸۷۱
ربذه	۸۷۱
رتاج	۸۷۱
رجوع به کفایت	۸۷۱
رحم	۸۷۱
رخام حمراء	۸۷۱
رداء	۸۷۲
رفادت	۸۷۲
رفت	۸۷۲
رفیق المرئیه	۸۷۲
رقطاع	۸۷۲
رکاز	۸۷۲
رکضه جبرئیل	۸۷۲

۸۷۲	رکن
۸۷۲	رکن اسود
۸۷۳	رکن بصری
۸۷۳	رکن جنوبی
۸۷۳	رکن حجر
۸۷۳	رکن حجرالاسود
۸۷۳	رکن شامی
۸۷۳	رکن شرقی
۸۷۳	رکن شمالی
۸۷۳	رکن عراقی
۸۷۳	رکن غربی
۸۷۳	رکن مغربی
۸۷۴	رکن یمانی
۸۷۴	رمل
۸۷۴	رمی
۸۷۵	رمی جمار
۸۷۵	رمی جمرات
۸۷۵	رمی جمره اخری
۸۷۵	رمی جمره اولی
۸۷۵	رمی جمره وسطی
۸۷۵	رمی سه جمره
۸۷۵	رنک
۸۷۶	رنوک
۸۷۶	الرواء

۸۷۶	روپوش کعبه
۸۷۶	روحاء
۸۷۶	روزه دم متعه
۸۷۶	روضه
۸۷۶	روضه بهشتی
۸۷۶	روضه رسول
۸۷۶	روضه شریفه
۸۷۷	روضه مسجدالنبی
۸۷۷	روضه مطهره
۸۷۷	روضه نبوی
۸۷۷	روضه النبی
۸۷۷	روماه
۸۷۷	رومه
۸۷۷	ریاض
۸۷۸	ریال
۸۷۸	ریطه
۸۷۸	ز
۸۷۸	زائر
۸۷۸	زائران بیت الله
۸۷۸	زائران مدینه بعد
۸۷۸	زائران مدینه قبل
۸۷۸	زاد توشه راه
۸۷۸	زاد و راحله
۸۷۹	زقاق الحجر

زقاق الطوال	۸۷۹
زقاق العطارین	۸۷۹
زقاق المولد	۸۷۹
زمازم	۸۷۹
زمزم	۸۷۹
زمزمین	۸۸۰
زمم	۸۸۰
زیارت	۸۸۰
زیارت حج	۸۸۱
زیارت دوره	۸۸۱
زیارت عمره	۸۸۱
زینت کعبه	۸۸۱
زیورهای کعبه	۸۸۱
س	۸۸۱
سابقه الحاج	۸۸۱
سادات نخاوله	۸۸۱
ساق	۸۸۱
سالار حاج	۸۸۱
سالمه	۸۸۱
سبوحه	۸۸۲
ستار کعبه	۸۸۲
ستون ابولبابه	۸۸۲
ستون امامیه	۸۸۲
ستون توبه	۸۸۲

۸۸۲	ستون تهجد
۸۸۳	ستون جزعه
۸۸۳	ستون حرس
۸۸۳	ستون حنايه
۸۸۳	ستون سریر
۸۸۳	ستون عایشه
۸۸۳	ستون علی
۸۸۳	ستون قرعه
۸۸۳	ستون محرس
۸۸۴	ستون مخلقه
۸۸۴	ستون مربعه القبر
۸۸۴	ستون مهاجرین
۸۸۴	ستون وفود
۸۸۵	سدانت
۸۸۵	سدنه البیت
۸۸۵	سدنه کعبه
۸۸۵	سدوا الخلل
۸۸۵	سر تراشیدن
۸۸۵	سعدیه
۸۸۵	سعودی
۸۸۵	سعی
۸۸۵	سعی بین صفا و مروه
۸۸۶	سعی صفا و مروه
۸۸۶	هروله

۸۸۷	سعی وادی محسر
۸۸۷	سعی هفت شوط
۸۸۷	سعین
۸۸۷	سفارت
۸۸۷	سفرالی الله
۸۸۷	سقايت
۸۸۷	سقایه الحاج
۸۸۷	سقایه العباس
۸۸۸	سقیاء
۸۸۸	سقیاء اسماعیل
۸۸۸	سقیاء الله اسماعیل
۸۸۸	سقیفه بنی ساعده
۸۸۸	سکوی خواجه ها
۸۸۸	سلام
۸۸۸	سلع
۸۸۸	سلقه
۸۸۹	سنگ زدن
۸۸۹	سنگ مقام
۸۸۹	سوق الطوال
۸۸۹	سوق هدی
۸۸۹	سویقه
۸۸۹	سه جمره
۸۸۹	سیاق هدی
۸۸۹	سیده

۸۸۹	سیده البلدان
۸۸۹	سیل
۸۹۰	سیل ام نهشل
۸۹۰	سیل کبیر
۸۹۰	ش
۸۹۰	شئون الحاج
۸۹۰	شاخ داخلی
۸۹۰	شاخ شیطان
۸۹۰	شادروان
۸۹۰	شاذروان
۸۹۱	شاعره
۸۹۱	شاء
۸۹۱	شاهد
۸۹۱	شاه مربع نشین
۸۹۱	شباشعه
۸۹۱	شباعه
۸۹۱	شباعه العیال
۸۹۱	شباک
۸۹۱	شب ماندن در مشعر
۸۹۲	شب ماندن در منی
۸۹۲	شب های تشریق
۸۹۲	شبیین
۸۹۲	شجره
۸۹۲	شجره

۸۹۲	شراب الابرار
۸۹۲	شرط تحلیل
۸۹۲	شرطه الحاج
۸۹۲	شرفای مکه
۸۹۳	شریفه
۸۹۳	شریف مکه
۸۹۳	شعائر
۸۹۳	شعائر الله
۸۹۳	شعائر حج
۸۹۳	شعار
۸۹۳	شعار الحج
۸۹۳	شعار محرم
۸۹۳	شعاره
۸۹۴	شعاع حرم
۸۹۴	شعاع طواف
۸۹۴	شعب ابی دب
۸۹۴	شعب ابی طالب
۸۹۵	شعب ابی یوسف
۸۹۵	شعب جزارین
۸۹۵	شعب علی (علیه السلام)
۸۹۵	شعب مقبره
۸۹۵	شعب مولد
۸۹۵	شعیره
۸۹۵	شفاء

۸۹۵	شفاء سقم
۸۹۵	شمیعی
۸۹۶	شمیسی
۸۹۶	شوال
۸۹۶	شوط
۸۹۶	شهدا
۸۹۶	شهدای احد
۸۹۶	شهدای بدر
۸۹۶	شهدای جنت
۸۹۶	شهدای حره
۸۹۶	شهدای فح
۸۹۷	شهر حرام
۸۹۷	شیخ
۸۹۷	شیطان
۸۹۷	شیعیان نخواستله
۸۹۷	ص
۸۹۷	صاحب الرفاده
۸۹۸	صاحب السقایه
۸۹۸	صافییه
۸۹۸	صحرای عرفات
۸۹۸	صحرای مشعر
۸۹۸	صحرای منی
۸۹۸	صد
۸۹۸	صدر

۸۹۸	..... ضرور
۸۹۸	..... ضروره
۸۹۸	..... صفا
۸۹۹	..... صفاح
۸۹۹	..... صفا و مروه
۸۹۹	..... صفه
۸۹۹	..... صلاح
۸۹۹	..... صما
۸۹۹	..... صنابیر
۹۰۰	..... صوره
۹۰۰	..... صید
۹۰۰	..... صید احرامی
۹۰۰	..... صید حرمی
۹۰۰	..... ط
۹۰۰	..... طائب
۹۰۰	..... طائف
۹۰۰	..... طائفین
۹۰۰	..... طابه
۹۰۱	..... طاهره
۹۰۱	..... طبابا
۹۰۱	..... طراز
۹۰۱	..... طعام
۹۰۱	..... طعام الابرار
۹۰۱	..... طعام طعم

طلس	۹۰۱
طواف	۹۰۱
طواف آخرالعهد	۹۰۲
طواف افاضه	۹۰۲
طواف اول طواف	۹۰۲
طواف اول عهد	۹۰۳
طواف بیت الله	۹۰۳
طواف تحیت	۹۰۳
طواف حامل و محمول	۹۰۳
طواف حج	۹۰۳
طواف دوم	۹۰۳
طواف رکن	۹۰۳
طواف زنان	۹۰۳
طواف زیارت	۹۰۳
۱. عمره مفرده،	۹۰۳
۲. عمره تمتع،	۹۰۴
۳. حج،	۹۰۴
طواف سنت	۹۰۴
طواف صدر	۹۰۴
طواف عربان	۹۰۴
طواف عمره	۹۰۴
۱. عمره تمتع،	۹۰۴
۲. عمره مفرده،	۹۰۴
طواف فرض	۹۰۵

طواف فریضه	۹۰۵
طواف قدوم	۹۰۵
طواف لقا	۹۰۵
طواف مستحب	۹۰۵
طواف متمتع	۹۰۵
طواف متعه	۹۰۵
طواف نساء	۹۰۵
۱. عمره تمتع	۹۰۵
۲. عمره مفرده	۹۰۶
طواف نافله	۹۰۶
طواف واجب	۹۰۶
طواف وداع	۹۰۶
طوافین	۹۰۶
طیب	۹۰۶
طیبه	۹۰۶
طیبه	۹۰۶
طیبه	۹۰۶
طیبه	۹۰۷
ظ	۹۰۷
ظبا یا	۹۰۷
ظلا	۹۰۷
ظلال	۹۰۷
ع	۹۰۷
عائر	۹۰۷

عاصمه	۹۰۷
عافیه	۹۰۷
عافر	۹۰۷
عاکف	۹۰۷
عالیه	۹۰۸
عام الاستطاعه	۹۰۸
عام الحصر	۹۰۸
عبا	۹۰۸
عبادت مختلط	۹۰۸
عبدالدار	۹۰۸
عتیق	۹۰۸
عج	۹۰۸
عدل	۹۰۸
عذرا	۹۰۹
عراء	۹۰۹
عرب	۹۰۹
۱. عرب بائده	۹۰۹
۲. عرب باقیه	۹۰۹
عربستان	۹۰۹
عرش	۹۱۱
عرش الله	۹۱۱
عرفات	۹۱۱
عرفه	۹۱۲
عرنه	۹۱۲

عروس عرب	۹۱۲
عروش	۹۱۲
عروض	۹۱۲
عری	۹۱۳
عریش	۹۱۳
عسکران	۹۱۳
عسیله	۹۱۳
عشره کامله	۹۱۳
عصفر	۹۱۳
عصمه	۹۱۳
عقبه	۹۱۳
عقبه اخری	۹۱۴
عقبه اولی	۹۱۴
عقبه وسطی	۹۱۴
عقیق	۹۱۴
عکاظ	۹۱۴
علایم حرم	۹۱۴
علم اسلام	۹۱۴
علمین	۹۱۴
علمین حرم	۹۱۴
علیه دم	۹۱۴
عمار	۹۱۵
عمارت	۹۱۵
عمره	۹۱۵

تسمیه عمره	۹۱۵
زمان عمره	۹۱۵
عمره استحبابی	۹۱۵
عمره الاسلام	۹۱۶
عمره افراد	۹۱۶
عمره اکمه	۹۱۶
عمره بتلا	۹۱۶
عمره تطوع	۹۱۶
عمره تمتع	۹۱۶
مکه و تمتع	۹۱۷
عمره حدیبیه	۹۱۷
عمره رجبیه	۹۱۷
عمره صلح	۹۱۷
عمره القصاص	۹۱۷
عمره قضا	۹۱۷
عمره قضیه	۹۱۷
عمره مبتوله	۹۱۷
عمره مستحبی	۹۱۸
عمره مفرده	۹۱۸
عمره مفروضه	۹۱۸
عمره واجب	۹۱۸
عمود	۹۱۹
عمور	۹۱۹
عندالمقام	۹۱۹

عوالی	۹۱۹
عونه	۹۱۹
عید اضحی	۹۱۹
عید قربان	۹۱۹
عیر	۹۱۹
عین ارزق	۹۱۹
عین زرقا	۹۲۰
عین عرفه	۹۲۰
عینین	۹۲۰
غ	۹۲۰
غار ثور	۹۲۰
غار حرا	۹۲۰
غار مرسلات	۹۲۰
غاشه	۹۲۱
غبغب	۹۲۱
غدیر جحفه	۹۲۱
غدیر خم	۹۲۱
غرا	۹۲۱
غرس	۹۲۱
غروب شرعی	۹۲۱
غزال کعبه	۹۲۱
غزه	۹۲۲
غسل سَفَر ( )	۹۲۲
غلبه	۹۲۲

غمره (غَر) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵) ..... ۹۲۲

ف ..... ۹۲۲

فارار ..... ۹۲۲

فاضحه ..... ۹۲۲

فتح مکّه ..... ۹۲۳

فخ ..... ۹۲۳

فدک ..... ۹۲۳

فرار الی الله ..... ۹۲۳

فراشان ..... ۹۲۳

فسخ حج ..... ۹۲۳

فسوق ..... ۹۲۴

فوات حج ..... ۹۲۴

فوت حج ..... ۹۲۴

فی المقام ..... ۹۲۴

ق ..... ۹۲۴

قادس ..... ۹۲۴

قادسه ..... ۹۲۴

قادسیه ..... ۹۲۴

قارن ..... ۹۲۴

قاصمه ..... ۹۲۵

قبا ..... ۹۲۵

قباطی ..... ۹۲۵

قبتین ..... ۹۲۵

قبرستان ابوطالب ..... ۹۲۵

قبرستان احد	۹۲۵
قبرستان بدر	۹۲۵
قبرستان بقیع	۹۲۵
قبرستان بنی هاشم	۹۲۵
قبرستان حجون	۹۲۵
قبرستان قریش	۹۲۶
قبرستان معلا	۹۲۶
قبلتین	۹۲۶
قبله	۹۲۷
قبله انام	۹۲۷
قبله اول	۹۲۷
قبله دوم	۹۲۷
قبله مدینه	۹۲۷
قبور الشهداء ( )	۹۲۸
قبوه	۹۲۸
قبه	۹۲۸
قبه آدم	۹۲۸
قبه الاحزان	۹۲۸
قبه الاسلام ( )	۹۲۸
قبه بنات الرسول	۹۲۸
قبه البیضاء	۹۲۸
قبه الثنایا	۹۲۸
قبه جده	۹۲۹
قبه الحزن	۹۲۹

۹۲۹	قبه الخضراء
۹۲۹	قبه الخضراء
۹۲۹	قبه الرؤس
۹۳۰	قبه الزرقاء
۹۳۰	قبه الزوجات
۹۳۰	قبه الزيت
۹۳۰	قبه الشراب
۹۳۰	قبه الشمع
۹۳۰	قبه الصخره
۹۳۱	قبه الضيحاء
۹۳۱	قبه العباس عم النبی
۹۳۱	قبه عباسیه
۹۳۱	قبه العتیق
۹۳۱	قبه علی (علیه السلام)
۹۳۱	قبه فاطمه (عِ طِ مَ)
۹۳۱	قبه الفراشین (تُ لُ فَرّ)
۹۳۲	قبه مصرع
۹۳۲	قبه الوحی (تُ لُ وَ)
۹۳۲	قبه هارون
۹۳۲	قبیس
۹۳۲	قران
۹۳۲	قران طواف
۹۳۲	قربانگاه
۹۳۳	قربانی (قُ)

تسمیه قربانی	۹۳۳
مکان قربانی	۹۳۳
واجبات حیوان قربانی	۹۳۳
مستحبات حیوان قربانی	۹۳۳
مستحبات عمل قربانی	۹۳۳
نیابت عمل قربانی	۹۳۳
هدف از قربانی	۹۳۳
کفاره و قربانی	۹۳۴
همراه قربانی	۹۳۴
قرن (ق)	۹۳۴
قرن (ق) (ق ر) اختصار (ک) قرن المنازل	۹۳۴
قرن الثعالب ( ن ت ل )	۹۳۴
قرن المنازل ( ن ل م ز )	۹۳۴
قریتان (ق ی)	۹۳۴
قریتین (ق ی ت)	۹۳۵
قریش (ق ر)	۹۳۵
قریش ابطحی	۹۳۵
قریش ظواهر	۹۳۵
قرین (ق)	۹۳۵
قریه (ق ی)	۹۳۵
قریه الانصار	۹۳۵
قریه الحمس (ل ح)	۹۳۵
قریه رسول الله	۹۳۶
قریه القدیمه ( ل ق م )	۹۳۶

قریة النمل ( ن )	۹۳۶
قزح همان (ک) کوه قزح	۹۳۶
قشاشیه (قَ شَّ ی)	۹۳۶
قصر الکسوه (قَ رُ لُ کِ وَ)	۹۳۶
قعیقعان همان (ک) کوه قعیقعان	۹۳۶
قفازین (قُ ف) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشاندند) پوشیدن قفازین بر زنان در حا	
فلائد (قَ ء) جعل الله الکعبة البيت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا... (مائده ۹۷)	۹۳۶
قلب الایمان	۹۳۷
قلیس	۹۳۷
قیادت	۹۳۷
قیام ناس	۹۳۷
قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم	۹۳۷
گی	۹۳۷
گاؤ	۹۳۷
گروه مراجعات	۹۳۷
گنبد	۹۳۷
گوسفند	۹۳۸
گیاه اذخر (اِ خَ)	۹۳۸
گیاه خزامی (خُ م)	۹۳۸
گیاه شیخ	۹۳۸
گیاه عصف (عُ ف)	۹۳۸
گیاه قیصوم (ق)	۹۳۸
لابه	۹۳۸
لاتدم	۹۳۸

۹۳۸	لاشرق
۹۳۹	لباس احرام
۹۳۹	لباس حمس
۹۳۹	لباس درع
۹۳۹	لباس لقی (لَ قَا)
۹۳۹	لباس مصبوغ (مَ)
۹۳۹	لب الایمان (لُ بُّ لُ)
۹۳۹	لبیک (ل بَّ)
۹۳۹	لحیاجمل (لَ جَ مَ)
۹۳۹	لقطه حرم (لُ قَ طَاءَ حَ رَ)
۹۳۹	لنگ (لُ)
۹۴۰	لوا (ل) (ک)
۹۴۰	لوری
۹۴۰	لیله اضحی (لَ لَءَ أَحَا)
۹۴۰	لیله جمع (جَ)
۹۴۰	لیله حصبه (حَ بَ)
۹۴۰	لیله مزدلفه (مُ دَ لَ فِ)
۹۴۰	لیله مشعر (مَ عَ)
۹۴۰	لیله نفر (نَ) همان (ک) لیله حصبه
۹۴۰	لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)
لی لی (لَ لَ) با یک پا راه رفتن و هر وله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد.	
۹۴۰	م
۹۴۰	ماحی
۹۴۰	مأذنه بلال (مَ دَنَ)

۹۴۱	..... مأذنه مسجد الحرام
۹۴۱	..... مأذنه مسجد النبى
۹۴۱	..... مأرز الايمان (مَ رِ زُ لْ)
۹۴۱	..... مأزم
۹۴۱	..... مأزمان
۹۴۱	..... مأزمین
۹۴۱	..... مال الله
۹۴۱	..... مال ام ابراهيم
۹۴۱	..... مال الجهات
۹۴۱	..... ماه حج
۹۴۲	..... ماه حرام
۹۴۲	..... ماه خون
۹۴۲	..... مبارک
۹۴۲	..... مبارکه
۹۴۲	..... مبرک
۹۴۲	..... مبرک الناقه
۹۴۲	..... مبطلات حج
۹۴۲	..... مبيوء الحلال و الحرام (مَ وَ ءُ لْ)
۹۴۳	..... متعتان (مُ عَ)
۹۴۳	..... متعود (مُ تَ عَ وَ)
۹۴۳	..... متعه حج (مُ عَ)
۹۴۳	..... متعه الحجه
۹۴۳	..... متكرر
۹۴۳	..... متمتع

۹۴۳	متمتع به عمره الی الحج
۹۴۳	متمتعه
۹۴۴	مثابه
۹۴۴	مجبوره
۹۴۴	مجلس قلاده
۹۴۴	مجلس مهاجرین
۹۴۴	محاذی
۹۴۴	محببه
۹۴۴	محبوبه
۹۴۴	محبوره
۹۴۴	محبه
۹۴۵	محراب تهجد
۹۴۵	محراب حنفی
۹۴۵	محراب دکه الاقوات
۹۴۵	محراب سلیمانی
۹۴۵	محراب عثمانی
۹۴۵	محراب فاطمه (س)
۹۴۵	محراب مشایخ حرم
۹۴۶	محراب نبوی
۹۴۶	محراب النبی
۹۴۶	محرم
۹۴۶	محرمه
۹۴۶	محروسه
۹۴۶	محسر

محصر	۹۴۷
محصور	۹۴۷
محظورات احرام	۹۴۷
محفوظه	۹۴۷
محفوظه	۹۴۷
محل	۹۴۸
محل	۹۴۸
محل سعی	۹۴۸
محل کفاره	۹۴۸
محلل	۹۴۸
محلل اول	۹۴۸
محلل دوم	۹۴۸
محلل سوم	۹۴۸
محل الهدی	۹۴۸
محل بنی هاشم	۹۴۹
محل شهداء	۹۴۹
محل نخاوله	۹۴۹
محمل	۹۴۹
محیط حرم	۹۴۹
محیط مواقیت	۹۴۹
مخازن الزيت	۹۵۰
مختاره	۹۵۰
مختبی	۹۵۰
مخرج صدق	۹۵۰

مخلقه	۹۵۰
مدار طواف	۹۵۰
مدخل	۹۵۰
مدخل صدق	۹۵۰
مدرج	۹۵۰
مدینه	۹۵۱
مناطق و محلات مدینه	۹۵۲
خانه های مدینه	۹۵۲
چاه های مدینه	۹۵۲
کوههای مدینه	۹۵۲
مدینه آخر	۹۵۲
مدینه اول	۹۵۲
مدینه بعد	۹۵۳
مدینه جلو	۹۵۳
مدینه الحاج	۹۵۳
مدینه الرب	۹۵۳
مدینه الرسول	۹۵۳
مدینه السماء	۹۵۳
مدینه العذرا	۹۵۳
مدینه طيبه	۹۵۳
مدینه قبل	۹۵۴
مدینه مشرفه	۹۵۴
مدینه مکرمه	۹۵۴
مدینه منوره	۹۵۴

۹۵۴	مدینه النبی
۹۵۴	مدینه یثرب
۹۵۴	مذاذ
۹۵۴	مذیح
۹۵۴	مذهب
۹۵۴	مراهق
۹۵۵	مراهقه
۹۵۵	مربد
۹۵۵	مربعه القبر
۹۵۵	مرحومه
۹۵۵	مرزوقه
۹۵۵	مرضوض الخصیتین
۹۵۵	مرقد رسول الله
۹۵۵	مرقد مطهره
۹۵۵	مروتین
۹۵۵	مروه
۹۵۶	مرویه
۹۵۶	مرید الاعتمار
۹۵۶	مزدلفه
۹۵۶	مزور
۹۵۶	مزوله
۹۵۶	مساجد اربعه
۹۵۶	مساجد ثلاثه
۹۵۶	مساجد دوره

۹۵۶	مساجد سبعه
۹۵۷	مساجد سته
۹۵۷	مساجد فتح
۹۵۷	مساجد مدینه
۹۵۷	مساجد مکه
۹۵۷	مستجار
۹۵۷	مستحبات حج
۹۵۸	مستطیع
۹۵۸	مستطیعه
۹۵۸	مستلفه
۹۵۸	مستمع
۹۵۸	مستوفره
۹۵۸	مسجد
۹۵۸	مسجد ابراهیم
۹۵۸	مسجد ابراهیم
۹۵۸	مسجد ابوبکر
۹۵۸	مسجد ابوبکر
۹۵۹	مسجد ابوذر
۹۵۹	مسجد ایبار
۹۵۹	مسجد ابی بن کعب
۹۵۹	مسجد اجابه
۹۶۰	مسجد اجابه
۹۶۰	مسجد احد
۹۶۰	مسجد احرام

۹۶۰	مسجد احزاب
۹۶۰	مسجد استسقاء
۹۶۱	مسجد استراحت
۹۶۱	مسجد اعلی
۹۶۱	مسجد الاقصی
۹۶۱	مسجد ام ابراهیم
۹۶۱	مسجدان
۹۶۱	مسجد انشقاق قمر
۹۶۲	مسجد بحیر
۹۶۲	مسجد بدائع
۹۶۲	مسجد بغله
۹۶۲	مسجد بقیع
۹۶۲	مسجد بلال
۹۶۲	مسجد بلال
۹۶۲	مسجد بنی جدیله
۹۶۳	مسجد بنی زریق
۹۶۳	مسجد بنی ساعده
۹۶۳	مسجد بنی سالم
۹۶۳	مسجد بنی سلمه
۹۶۳	مسجد بنی ظفر
۹۶۳	مسجد بنی عائکه
۹۶۳	مسجد بنی عدی
۹۶۳	مسجد بوعی
۹۶۳	مسجد بیعت

۹۶۴	مسجد پیامبر
۹۶۴	مسجد تقوی
۹۶۴	مسجد تنعیم
۹۶۴	مسجد ثنایا
۹۶۴	مسجد جبل احد
۹۶۴	مسجد جبل الرماه
۹۶۴	مسجد جبل العینین
۹۶۵	مسجد جحفه
۹۶۵	مسجد جعرانه
۹۶۵	مسجد جمعه
۹۶۵	مسجد جن
۹۶۵	مسجد حدیبیه
۹۶۶	مسجد الحرام
۹۶۶	مسجد الحرام
۹۶۷	مسجد حرس
۹۶۷	مسجد حمزه
۹۶۷	مسجد حمزه
۹۶۷	مسجد خندق
۹۶۸	مسجد خیف
۹۶۸	مسجد دار النابغه
۹۶۸	مسجد درع
۹۶۹	مسجد ذباب
۹۶۹	مسجد ذو الحلیفه
۹۶۹	مسجد ذوقبلتین

مسجد رایت	۹۶۹
مسجد رایت	۹۶۹
مسجد رد شمس	۹۷۰
مسجد رسول از مساجد سبعه	۹۷۰
مسجد زهرا	۹۷۰
مسجد سبق	۹۷۰
مسجد سجده	۹۷۰
مسجد سرف	۹۷۰
مسجد سقیا	۹۷۰
مسجد سلمان	۹۷۱
مسجد شجره	۹۷۱
مسجد شجره	۹۷۱
مسجد شق القمر	۹۷۱
مسجد شمس	۹۷۲
مسجد شمسی	۹۷۲
مسجد شهداء	۹۷۲
مسجد شیخین	۹۷۲
مسجد صخره	۹۷۲
مسجد صفایح	۹۷۲
مسجد ضرار	۹۷۲
مسجد عاتکه	۹۷۳
مسجد عرفات	۹۷۳
مسجد عرنه	۹۷۳
مسجد عریش	۹۷۳

۹۷۳	مسجد عسکر
۹۷۳	مسجد عقبه
۹۷۳	مسجد علی
۹۷۴	مسجد عمر
۹۷۴	مسجد عمره
۹۷۴	مسجد غدیر خم
۹۷۴	مسجد غزاله
۹۷۴	مسجد غمامه
۹۷۵	مسجد فاطمه
۹۷۵	مسجد فتح
۹۷۵	مسجد فسخ
۹۷۵	مسجد فضیخ
۹۷۵	مسجد قبا
۹۷۶	مسجد قبلتین
۹۷۷	مسجد قشله عسکریه
۹۷۷	مسجد قوچ
۹۷۷	مسجد کبش
۹۷۷	مسجد کبیر
۹۷۷	مسجد کوثر
۹۷۷	مسجد مائده
۹۷۷	مسجد مباحله
۹۷۷	مسجد محرم
۹۷۸	مسجد مختبی
۹۷۸	مسجد مدینه

مسجد مزدلفه	۹۷۸
مسجد مستراح	۹۷۸
مسجد مسیجد	۹۷۸
مسجد مشربه ام ابراهیم	۹۷۸
مسجد مشعر الحرام	۹۷۸
مسجد مصبح	۹۷۸
مسجد مصرع	۹۷۹
مسجد مصلی	۹۷۹
مسجد معرس	۹۷۹
مسجد مکه	۹۷۹
مسجد منارتین	۹۷۹
مسجد منصرف	۹۷۹
مسجد منی	۹۷۹
مسجد نبوی	۹۷۹
مسجد النبی	۹۸۰
مسجد نحر	۹۸۲
مسجد نحل	۹۸۲
مسجد نمره	۹۸۲
مسجد وادی	۹۸۳
مسجد ین	۹۸۳
مس حجر	۹۸۳
مسعی	۹۸۳
مسفله	۹۸۳
مسکینه	۹۸۴

۹۸۴	مسلخ
۹۸۴	مسلّمه
۹۸۴	مشاعر ( )
۹۸۴	مشاعر حج
۹۸۴	مشاعر معظمه
۹۸۴	مشرّبه ام ابراهیم
۹۸۵	مشرفه
۹۸۵	مشعر
۹۸۵	مشعر الاقصی
۹۸۵	مشعر الحرام
۹۸۵	مشهود
۹۸۵	مصدود
۹۸۶	مصلا
۹۸۶	مصلی استسقاء
۹۸۶	مصلی علی
۹۸۶	مصلی عید
۹۸۶	مضجع رسول الله
۹۸۶	مضمونه
۹۸۶	مضمونه
۹۸۶	مطاف
۹۸۶	مطوف
۹۸۷	مطیبه
۹۸۷	مظله
۹۸۷	معاد

معافر	۹۸۷
معافری	۹۸۷
معتمر	۹۸۷
معجم	۹۸۷
معجنه	۹۸۷
معدودات	۹۸۸
معرس النبی	۹۸۸
معرس ذی الحلیفه	۹۸۸
معصومه	۹۸۸
معطشه	۹۸۸
معلا	۹۸۸
معلقات	۹۸۸
معلومات	۹۸۸
معلى	۹۸۹
مغذیه	۹۸۹
مفخمه	۹۸۹
مفداه	۹۸۹
مفرد	۹۸۹
مفسدات حج	۹۸۹
مقابر بنی هاشم	۹۸۹
مقابر حجون	۹۸۹
مقابر شهدای احد	۹۸۹
مقام اختصار	۹۸۹
مقام ابراهیم	۹۹۰

۹۹۰	فضیلت مقام
۹۹۰	مکان مقام
۹۹۰	حصار مقام
۹۹۱	همراه مقام
۹۹۱	مقام بلال
۹۹۱	مقام جبرئیل
۹۹۱	مقام حنبلی
۹۹۱	مقام حنفی
۹۹۱	مقام شافعی
۹۹۲	مقام مالکی
۹۹۲	مقام ملتزم
۹۹۲	مقام مصلا
۹۹۲	مقبره البقیع
۹۹۲	مقبره الحجون
۹۹۲	مقبره الشهداء
۹۹۲	مقبره المطیین
۹۹۲	مقبره المعلاه
۹۹۲	مقبره بنی هاشم
۹۹۲	مقدسه
۹۹۳	مقدمات وجوبی حج
۹۹۳	مقدمات وجوبیه حج
۹۹۳	مقر
۹۹۳	مقصوده الشریفه
۹۹۳	مقصوده المبلغین

مقطع	۹۹۳
مکا	۹۹۳
مکان احرام	۹۹۴
مکان الجنائز	۹۹۴
مکبریه	۹۹۴
مکتان	۹۹۴
مکتومه	۹۹۴
مکرمه	۹۹۴
مکنونه	۹۹۴
مکه	۹۹۵
مکه	۹۹۵
فضایل مکه	۹۹۵
حرم مکه	۹۹۵
احکام حرم	۹۹۶
مستحبات مکه	۹۹۶
اسامی و القاب مکه	۹۹۷
کوه های مکه	۹۹۷
مساجد مکه	۹۹۷
حکومت مکه	۹۹۸
مکه مکرمه	۹۹۸
مکه معظمه	۹۹۸
مکینه	۹۹۹
ملاء	۹۹۹
ملتزم	۹۹۹

۹۹۹	..... منا
۹۹۹	..... منار مسجد الحرم
۹۹۹	..... مناره مسجد الحرام
۱۰۰۰	..... مناره باب السلام
۱۰۰۰	..... مناره رئیسیه
۱۰۰۰	..... مناره باب الرحمه
۱۰۰۰	..... مناره سلیمانیه
۱۰۰۰	..... مناره مجیدیه
۱۰۰۱	..... مناسک
۱۰۰۱	..... مناسک حج
۱۰۰۱	..... مناسک منی
۱۰۰۱	..... مناصب قریش
۱۰۰۱	..... مناصب کعبه
۱۰۰۱	..... اشاره
۱۰۰۱	..... ۱. اعنه
۱۰۰۱	..... ۲. ایسار و ازلان،
۱۰۰۱	..... ۳. حجابت
۱۰۰۲	..... ۴. حفاظت
۱۰۰۲	..... ۵. دیه
۱۰۰۲	..... ۶. رفادت
۱۰۰۲	..... ۷. سدانت
۱۰۰۲	..... ۸. سفارت
۱۰۰۲	..... ۹. سقاییت
۱۰۰۳	..... ۱۰. عمارت

۱۱. قبه ..... ۱۰۰۳
۱۲. قضا ..... ۱۰۰۳
۱۳. قیادت ..... ۱۰۰۳
۱۴. لواء ..... ۱۰۰۳
۱۵. مشورت ..... ۱۰۰۳
۱۶. ندوه ..... ۱۰۰۳
- مناصب مکه ..... ۱۰۰۳
- منبر پیامبر ..... ۱۰۰۳
- منبر مسجد الحرام ..... ۱۰۰۳
- منبر مسجد النبی ..... ۱۰۰۴
- منبر نبوی ..... ۱۰۰۴
- منحر ..... ۱۰۰۴
- منی ..... ۱۰۰۵
- وقایع منی ..... ۱۰۰۵
- همراه منی ..... ۱۰۰۵
- مواجهه ..... ۱۰۰۶
- مواضع ..... ۱۰۰۶
- مواطن اربعه ..... ۱۰۰۶
- مواقف ..... ۱۰۰۶
- مواقیت ..... ۱۰۰۶
- مواقیت احرام ..... ۱۰۰۶
- مواقیت حج ..... ۱۰۰۶
- مواقیت ..... ۱۰۰۶
- مواقیت معروفه ..... ۱۰۰۶

۱۰۰۶	موجوء
۱۰۰۷	موسم
۱۰۰۷	موسم الحاج
۱۰۰۷	موضع الجنائز
۱۰۰۷	موفیه
۱۰۰۷	موقف
۱۰۰۷	موقف اختیاری
۱۰۰۷	موقف اضطراری
۱۰۰۷	موقف اول
۱۰۰۷	موقف دوم
۱۰۰۸	موقفین
۱۰۰۸	مولد سیده فاطمه
۱۰۰۸	مولد علی
۱۰۰۸	مولد فاطمه
۱۰۰۸	مولد النبی
۱۰۰۹	مؤمنه
۱۰۰۹	مؤنسه
۱۰۰۹	مهابه
۱۰۰۹	مهاجر رسول الله
۱۰۰۹	مهاجرین
۱۰۰۹	مهبط
۱۰۰۹	مهبط جبرئیل
۱۰۰۹	مهراس
۱۰۱۰	مهل

مهل	۱۰۱۰
مهمل	۱۰۱۰
مهلهل	۱۰۱۰
مهیعه	۱۰۱۰
میزاب نام	۱۰۱۰
میزاب رحمت	۱۰۱۰
میقات	۱۰۱۰
میقات حج تمتع	۱۰۱۱
میقات عمره تمتع	۱۰۱۱
میقات عمره مفرده	۱۰۱۲
میمون	۱۰۱۲
میمونه	۱۰۱۲
ن	۱۰۱۲
نائی	۱۰۱۲
نابت	۱۰۱۲
نابیه	۱۰۱۳
ناجیه	۱۰۱۳
ناخن چیدن	۱۰۱۳
نادره	۱۰۱۳
ناذر	۱۰۱۳
نارالغدر	۱۰۱۳
نار المزدلفه	۱۰۱۳
ناسه	۱۰۱۳
ناشته	۱۰۱۳

ناشر	۱۰۱۳
ناشه	۱۰۱۴
ناظر الکسوه	۱۰۱۴
نافعه	۱۰۱۴
ناقل المیره	۱۰۱۴
نامیه	۱۰۱۴
ناودان رحمت	۱۰۱۴
ناودان طلا	۱۰۱۴
نادوان کعبه	۱۰۱۴
نایب	۱۰۱۵
نبلاء	۱۰۱۵
نبیذ سقایه	۱۰۱۵
نتف	۱۰۱۵
نتف الابط	۱۰۱۵
نجد	۱۰۱۵
نجر	۱۰۱۵
نحر	۱۰۱۵
نخاوله	۱۰۱۶
نخله	۱۰۱۶
نخولی	۱۰۱۶
نزول منی	۱۰۱۶
نساسه	۱۰۱۶
نسک	۱۰۱۶
نسکین	۱۰۱۷

۱۰۱۷	نسیء
۱۰۱۷	نسیکه
۱۰۱۷	نشانه
۱۰۱۷	نصف درهم
۱۰۱۷	نفر
۱۰۱۸	نفر اول
۱۰۱۸	نفر ثانی
۱۰۱۸	نقره الغراب
۱۰۱۸	نقع
۱۰۱۸	گاه به کعبه
۱۰۱۸	نماز استداره ای
۱۰۱۸	نماز طواف
۱۰۱۸	نماز طواف زیارت
۱۰۱۹	نماز طواف نساء
۱۰۱۹	نماز طواف زیارت
۱۰۱۹	نماز طواف نساء
۱۰۱۹	نمرات
۱۰۱۹	نمره
۱۰۱۹	نواخله
۱۰۱۹	نوحاجی
۱۰۲۰	نیابت
۱۰۲۰	و
۱۰۲۰	واجبات حج
۱۰۲۰	واجبات عمره

۱۰۲۰	..... واجب الحج
۱۰۲۰	..... وادی
۱۰۲۰	..... وادی ابراهیم
۱۰۲۰	..... وادی ابی جیده
۱۰۲۰	..... وادی بطحان
۱۰۲۱	..... وادی جمع
۱۰۲۱	..... وادی جن
۱۰۲۱	..... وادی الحرم
۱۰۲۱	..... وادی حصون النیق
۱۰۲۱	..... وادی رانونا
۱۰۲۱	..... وادی سیل
۱۰۲۱	..... وادی عرفات
۱۰۲۱	..... وادی عقیق
۱۰۲۲	..... وادی غیر ذی ذرع
۱۰۲۲	..... وادی فاطمه (س)
۱۰۲۲	..... وادی فح
۱۰۲۲	..... وادی قرن
۱۰۲۲	..... وادی مأزمین
۱۰۲۲	..... وادی مبارک
۱۰۲۲	..... وادی محرم
۱۰۲۲	..... وادی محسر
۱۰۲۳	..... وادی محصب
۱۰۲۳	..... وادی مسقله
۱۰۲۳	..... وادی مشعر

۱۰۲۳	وادی منی
۱۰۲۳	وادی النار
۱۰۲۳	وادی نخله
۱۰۲۳	وادی یلملم
۱۰۲۳	واقم
۱۰۲۳	والده
۱۰۲۳	وشاح
۱۰۲۳	وصائل
۱۰۲۴	وصیت حج
۱۰۲۴	وقت احرام
۱۰۲۴	وقت احلال
۱۰۲۴	وقت اختیاری
۱۰۲۴	وقت اضطراری
۱۰۲۴	وقت حج
۱۰۲۴	وقت عمره
۱۰۲۵	وقفه عرفیه
۱۰۲۵	وقوف
۱۰۲۵	وقوف اختیاری
۱۰۲۵	وقوف اضطراری
۱۰۲۵	وقوف در عرفات
۱۰۲۶	همراه عرفات
۱۰۲۶	وقوف در مشعر
۱۰۲۷	وقوف در منی
۱۰۲۷	وقوف سه گانه

۱۰۲۷	وقوفین
۱۰۲۷	وهابیان
۱۰۲۷	وهابیه
۱۰۲۷	ه
۱۰۲۷	هجرت
۱۰۲۷	هدی
۱۰۲۸	هدی تحلیل
۱۰۲۸	هدی تمتع
۱۰۲۸	هدی السياق
۱۰۲۸	هدی القران
۱۰۲۸	هدی متعه
۱۰۲۸	هدی مندوب
۱۰۲۸	هدی واجب
۱۰۲۸	هدی للعالمین
۱۰۲۹	هذراء
۱۰۲۹	هروله
۱۰۲۹	هزمه اسماعیل
۱۰۲۹	هزمه جبرئیل
۱۰۲۹	هزمه ملک
۱۰۲۹	هفت تکبیر
۱۰۲۹	هفت تهلیل
۱۰۲۹	هفت سنگ
۱۰۳۰	هفت شوط
۱۰۳۰	هفت مسجد

هی برکه	۱۰۳۰
ی	۱۰۳۰
یشرب	۱۰۳۰
یک شتر	۱۰۳۰
یک گاو	۱۰۳۰
یک گوسفند	۱۰۳۱
یلملم	۱۰۳۱
یمین الله	۱۰۳۱
ینبع	۱۰۳۱
ینبوع	۱۰۳۱
یندد	۱۰۳۱
یندر	۱۰۳۲
یوم استفتاح	۱۰۳۲
یوم افتتاح	۱۰۳۲
یوم الاکارع	۱۰۳۲
یوم الاکرع	۱۰۳۲
یوم التحصیب	۱۰۳۲
یوم الترویہ	۱۰۳۲
یوم الجمع	۱۰۳۳
یوم الحج	۱۰۳۳
یوم الحج الاکبر	۱۰۳۳
یوم الحصبه	۱۰۳۳
یوم الرؤس	۱۰۳۳
یوم الصدر	۱۰۳۳

۱۰۳۳	يوم العرفه
۱۰۳۳	يوم الفتح
۱۰۳۳	يوم القدر
۱۰۳۳	يوم القر
۱۰۳۴	يوم المزدلفه
۱۰۳۴	يوم مشهود
۱۰۳۴	يوم النحر
۱۰۳۴	يوم النفر
۱۰۳۴	يوم النفر الاول
۱۰۳۴	يوم النفر الثانى
۱۰۳۴	يوم النفور
۱۰۳۴	منابع
۱۰۳۶	حج در آيينه تصوير
۱۰۳۶	اعمال
۱۰۳۶	مرحله اول : عمره تمتع
۱۰۳۶	اعمال ۵ گانه عمره تمتع
۱۰۳۶	مرحله دوم : حج تمتع
۱۰۳۶	اعمال ۱۳ گانه حج تمتع
۱۰۳۶	محرمات احرام
۱۰۳۶	محرمات مشترك بين مرد و زن
۱۰۳۷	محرمات مخصوص آقایان
۱۰۳۷	محرمات مخصوص بانوان
۱۰۳۷	اماكن
۱۰۳۷	اماكن متبركه مدينه منوره

۱۰۳۷ ..... اماکن متبرکه مکه مکرمه

۱۰۳۸ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## زندگینامه حضرت آیه الله العظمی سید روح الله الموسوی الهمینی (قدس سره)

### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۹-۱۴۵۳ سرشناسه: جاورسیانی، اکرم عنوان و نام پدیدآور: زندگینامه امام خمینی (ره)/ جاورسیانی، اکرم منشأ مقاله: شبستان، سال ۲، ش ۶، (مرداد ۱۳۷۸): ص ۴ - ۵. توصیفگر: امام خمینی (ره)

### امام خمینی از ولادت تا رحلت

در روز بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ هجری شمسی (۲۱ سپتامبر ۱۹۰۲ میلادی) در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده ای اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر سلام الله علیها، روح الله الموسوی الهمینی پای بر خاکدان طبیعت نهاد. او وارث سجایای آباء و اجدادی بود که نسل در نسل در کار هدایت مردم و کسب معارف الهی کوشیده اند. پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیه الله سید مصطفی موسوی از معاصرین مرحوم آیه الله العظمی میرزای شیرازی (رض)، پس از آنکه سالیانی چند در نجف اشرف علوم و معارف اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در خمین ملجاء مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالیکه بیش از ۵ ماه ولادت روح الله نمی گذشت، طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت ندای حق طلبی پدر را که در برابر زورگوئیهایشان به مقاومت برخاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند. بستگان شهید برای اجرای حکم الهی قصاص به تهران (دار الحکومه وقت) رهسپار شدند و بر اجرای عدالت اصرار ورزیدند تا قاتل قصاص گردید بدین ترتیب امام خمینی از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید. وی دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مومنه اش (بانو هاجر) که خود از خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیه الله خوانساری (صاحب زبده التصانیف) بوده است. همچنین نزد عمه مکرمه اش (صاحبه خانم) که بانویی شجاع و حقجو بود سپری کرد اما در سن ۱۵ سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید. هجرت به قم، تحصیل دروس تکمیلی و تدریس علوم اسلامی اندکی پس از هجرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی - رحمه الله علیه - (نوروز ۱۳۰۰ هجری شمسی، مطابق با رجب المرجب ۱۳۴۰ هجری قمری) امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید حوزه قم طی کرد. که می توان از فرا گرفتن تتمه مباحث کتاب مطول (در علم معانی و بیان) نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی و تکمیل دروس سطح نزد مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری، و بیشتر نزد مرحوم آیه الله سید علی یشربی کاشانی و دروس فقه و اصول نزد زعیم حوزه قم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی - رضوان الله علیهم نام برد. پس از رحلت آیه الله العظمی حایری یزدی تلاش امام خمینی به همراه جمعی دیگر از مجتهدین حوزه علمیه قم به نتیجه رسید و آیه الله العظمی (رض) به عنوان زعیم حوزه علمیه عازم قم گردید. در این زمان، امام خمینی به عنوان یکی از مدرسین و مجتهدین صاحب راء در فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق شناخته می شد. حضرت امام طی سالهای طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی در فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملاصادق، مسجد سلماسی، و... همت گماشت و در حوزه علمیه نجف نیز قریب ۱۴ سال در مسجد شیخ اعظم انصاری (ره) معارف اهل بیت و فقه را در عالیترین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که برای نخستین بار، مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درسهای ولایت فقیه بازگو نمود. امام خمینی در سنگر مبارزه و قیام روحیه مبارزه و جهاد در

راه خدا ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و شرایط سیاسی و اجتماعی طول دوران زندگی آن حضرت داشته است. مبارزات ایشان از آغاز نوجوانی آغاز و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ابعاد روحی و علمی ایشان از یکسو و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف ادامه یافته است و در سال ۱۳۴۰ و ۴۱ ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا ایشان در رهبریت قیام و روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام سراسری روحانیت و ملت ایران در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام خمینی و اسلامی بودن انگیزه ها، و شعارها و هدفهای قیام، سرآغازی شد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعد ها تحت نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته و معرفی شد امام خمینی خاطره خویش از جنگ بین الملل اول را در حالیکه نوجوانی ۱۲ ساله بوده چنین یاد می کند: من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست... من کوچک بودم لکن مدرسه می رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین، من آنجا آنها را می دیدم و ما مورد تاخت و تاز واقع می شدیم در جنگ بین الملل اول. حضرت امام در جایی دیگر با یاد آوری اسامی برخی از خوانین و اشرار ستمگر که در پناه حکومت مرکزی به غارت اموال و نوامیس مردم می پرداختند می فرماید: من از بچگی در جنگ بودم... ما مورد زلقی ها بودیم، مورد هجوم رجبعلیها بودیم و خودمان تفنگ داشتیم و من در عین حالی که تقریباً شاید اوایل بلوغ بود، بچه بودم، دور این سنگرهایی که بسته بودند در محل ما و اینها می خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می رفتیم سنگرها را سرکشی می کردیم کودتای رضا خان در سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی که بنابر گواهی اسناد و مدارک تاریخی و غیر قابل خدشه بوسیله انگلیسها حمایت و سازماندهی شده بود هر چند که به سلطنت قاجاریه پایان بخشید و تا حدودی حکومت ملوک الطوائفی خوانین و اشرار پارکنده را محدود ساخت اما در عوض آنچنان دیکتاتوری پدید آورد که در سایه آن هزار فامیل بر سرنوشت ملت مظلوم ایران حاکم شدند و دودمان پهلوی به تنهایی عهده دار نقش سابق خوانین و اشرار گردید. در چینی شرایطی روحانیت ایران که پس از وقایع نهضت مشروطیت در تنگنای هجوم بی وقفه دولتهای وقت و عمال انگلیسی از یکسو و دشمنیهای غرب باختگان روشنفکر مآب از سوی دیگر قرار داشت برای دفاع از اسلام و حفظ موجودیت خویش به تکاپو افتاد. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری به دعوت علمای وقت قم از اراک به این شهر هجرت کرد و اندکی پس از آن امام خمینی که با بهره گیری از استعداد فوق العاده خویش دروس مقدماتی و سطوح حوزه علمیه را در خمین و اراک با سرعت طی کرده بود به قم هجرت کرد و عملاً در تحکیم موقعیت حوزه نو تاسیس قم مشارکتی فعال داشت. زمان چندانی نگذشت که آن حضرت در اعداد فضیلهای برجسته این حوزه در عرفان و فلسفه و فقه و اصول شناخته شد. پس از رحلت آیه الله العظمی حایری (۱۰ بهمن ۱۳۱۵ هـ-ش) حوزه علمیه قم را خطر انحلال تهدید می کرد. علمای متعهد به چاره جویی برخاستند. مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را آیات عظام: سید محمد حجت، سید صدر الدین صدر و سید محمد تقی خوانساری -رضوان الله علیهم- بر عهده گرفتند. در این فاصله و بخصوص پس از سقوط رضاخان، شرایط برای تحقق مرجعیت عظمی فراهم گردید. آیه الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته ای بود که می توانست جانشین مناسبی برای مرحوم حایری و حفظ کیان حوزه باشد. این پیشنهاد از سوی شاگردان آیه الله حایری و از جمله امام خمینی به سرعت تعقیب شد. شخص امام در دعوت از آیه الله بروجردی برای هجرت به قم و پذیرش مسئولیت خطیر زعامت حوزه مجدانه تلاش کرد. امام خمینی که با دقت شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حوزه ها را زیر نظر داشت و اطلاعات خویش را از طریق مطالعه مستمر کتب تاریخ معاصر و مجلات و روزنامه های وقت و رفت و آمد به تهران و درک محضر بزرگانی همچون آیه الله مدرس تکمیل می کرد دریافته بود که تنها نقطه امید به رهایی و نجات از شرایط ذلت باری که پس از شکست مشروطیت و بخصوص پس از روی کار آوردن

رضا خان پدید آمده است، بیداری حوزه های علمیه و پیش از آن تضمین حیات حوزه ها و ارتباط معنوی مردم با روحانیت می باشد. امام خمینی در تعقیب هدفهای ارزشمند خویش در سال ۱۳۲۸ طرح اصلاح اساس ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیه الله مرتضی حایری تهیه کرد و به آیه الله بروجردی (ره) پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت. اما رژیم در محاسباتش اشتباه کرده بود. لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب کنندگان و کاندیدها تغییر می یافت در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ هـ - ش به تصویب کابینه امیر اسد الله علم رسید. آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدفهای دیگر بود. حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقاً به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر کشور انتخاب شده بود. چنانکه قبلاً نیز اشاره شد پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و اسرائیل شرط حمایتهای آمریکا از شاه بود. نفوذ پیروان مسلک استعماری بهائیت در قوای سه گانه ایران این شرط را تحقق می بخشید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند. نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه های علمیه در این شرایط بسیار موثر و کارساز بود. تلگرافها و نامه ها سرگشاده اعتراض آمیز علما به شاه و اسد الله علم موجی از حمایت را در اقشار مختلف مردم برانگیخت. لحن تلگرافهای امام خمینی به شاه و نخست وزیر تند و هشدار دهنده بود. در یکی از این تلگرافها آمده بود: اینجانب مجدداً به شما نصیحت می کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون اساسی بترسید و عمداً و بدون موجب مملکت را به خطر نیندازید و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد. بدین ترتیب ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی تجربه ای پیروز و گرانقدر برای ملت ایران بویژه از آنجهت بود که طی آن ویژگیهای شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود. با وجود شکست شاه در ماجرای انجمنها، فشار آمریکا برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دیماه ۱۳۴۱ هجری شمسی اصول ششگانه اصلاحات خویش را بر شمرد و خواستار رفراندوم شد. امام خمینی بار دیگر مراجع و علمای قم را به نشست و چاره جویی دوباره فراخواند. با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال ۱۳۴۲ در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. در اعلامیه حضرت امام از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر و همسویی شاه با اهداف آمریکا و اسرائیل افشا شده بود. از سوی دیگر، شاه در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکا به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود و نام اصلاحات را انقلاب سفید نهاده بود. مخالفت علما برای وی بسیار گران میآمد. امام خمینی در اجتماع مردم، بی پروا از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و همپیمان با اسرائیل یاد می کرد و مردم را به قیام فرا می خواند. او در سخنرانی خود در روز دوازده فروردین ۱۳۴۲ شیدایا از سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم انتقاد کرد و فرمود: امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است حضرت امام روز بعد (۱۳ فروردین ۴۲) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان شاه دوستی یعنی غارتگری منتشر ساخت. راز تاءثیر شگفت پیام امام و کلام امام در روان مخاطبینش که تا مرز جانبازی پیش می رفت را باید در همین اصالت اندیشه، صلابت رای و صداقت بی شائبه اش با مردم جستجو کرد. سال ۱۳۴۲ با تحریم مراسم عید نوروز آغاز و با خون مظلومین فیضیه خونریز شد. شاه بر انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا اصرار می ورزید و امام خمینی بر آگاه کردن مردم و قیام آنان در برابر دخالتهای آمریکا و خیانتهای شاه پافشاری داشت. در چهارده فروردین ۱۳۴۲ آیه الله العظمی حکیم از نجف طی تلگرافهایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی به طور دسته جمعی به نجف هجرت کنند. این پیشنهاد

برای حفظ جان علما و کیان حوزه ها مطرح شده بود. حضرت امام بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیه الله العظمی حکیم را ارسال نموده و در آن تاکید کرده بود که هجرت دسته جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه قم به مصلحت نیست. امام خمینی در پیامی (به تاریخ ۱۲ / ۲ / ۱۳۴۲) بمناسبت چهلم فاجعه فیضیه بر همراهی علما و ملت ایران در رویارویی سران ممالک اسلامی و دول عربی با اسرائیل غاصب تاکید ورزید و پیمانهای شاه و اسرائیل را محکوم کرد. قیام ۱۵ خرداد ماه محرم ۱۳۴۲ که مصادف با خرداد بود فرا رسید. امام خمینی از این فرصت نهایت استفاده را در تحریک مردم به قیام علیه رژیم مستبد شاه بعمل آورد. امام خمینی در عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ هجری قمری (۱۳ خرداد ۱۳۴۲ شمسی) در مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود ایراد کرد. در همین سخنرانی بود که امام خمینی با صدای بلند خطاب به شاه فرمود: آقا من به شما نصیحت می کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می کنم دست بردار از این کارها، آقا اغفال می کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند... اگر دیکته می دهند دستت و می گویند بخوان، در اطرافش فکر کن... نصیحت مرا بشنو... ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می گوید از اسرائیل حرف نزیند... مگر شاه اسرائیلی است؟ شاه فرمان خاموش کردن قیام را صادر کرد. نخست جمع زیادی از یاران امام خمینی در شامگاه ۱۴ خرداد دستگیر و ساعت سه نیمه شب (سحرگاه پانزده خرداد ۴۲) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت امام را محاصره کردند و ایشان را در حالیکه مشغول نماز شب بود دستگیر و سراسیمه به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران زندانی کردند و غروب آنروز به زندان قصر منتقل نمودند. صبحگاه پانزده خرداد خبر دستگیری رهبر انقلاب به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد. نزدیکترین ندیم همیشگی شاه، تیمسار حسین فردوست در خاطراتش از بکارگیری تجربیات و همکاری زبده ترین مامورین سیاسی و امنیتی آمریکا برای سرکوب قیام و همچنین از سراسیمگی شاه و دربار و امرای ارتش و ساواک در این ساعات پرده برداشته و توضیح داده است که چگونه شاه و ژنرالهایش دیوانه وار فرمان سرکوب صادر می کردند. امام خمینی، پس از ۱۹ روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت آباد منتقل شد. با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه مردم در روز ۱۵ خرداد ۴۲، قیام ظاهرا سرکوب شد. امام خمینی در حبس از پاسخ گفتن به سئوالات بازجویان، با شهادت و اعلام اینکه هیئت حاکمه در ایران و قوه قضائیه آنرا غیر قانونی و فاقد صلاحیت می داند، اجتناب ورزید. در شامگاه ۱۸ فروردین سال ۱۳۴۳ بدون اطلاع قبلی، امام خمینی آزاد و به قم منتقل می شود. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرا می گیرد و جشنهای باشکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز بر پا می شود. اولین سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۳ با صدور بیانیه مشترک امام خمینی و دیگر مراجع تقلید و بیانیه های جداگانه حوزه های علمیه گرامی داشته شد و به عنوان روز عزای عمومی معرفی شد. امام خمینی در همین روز (۴ آبان ۱۳۴۳) بیانیه ای انقلابی صادر کرد و در آن نوشت: دنیا بدانند که هر گرفتاری ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است، از آمریکاست، ملل اسلام از اجانب عموما و از آمریکا خصوصا متنفر است... آمریکاست که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می کند. آمریکاست که به اسرائیل قدرت می دهد که اعراب مسلم را آواره کند. افشاگری امام علیه تصویب لایحه کاپیتولاسیون، ایران را در آبان سال ۴۳ در آستانه قیامی دوباره قرار داد. سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دوباره کماندوهای مسلح اعزامی از تهران، منزل امام خمینی در قم را محاصره کردند. شگفت آنکه وقت باز داشت، همانند سال قبل مصادف با نیایش شبانه امام خمینی بود. حضرت امام باز داشت و به همراه نیروهای امنیتی مستقیما به فرودگاه مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپیمای نظامی که از قبل آماده شده بود، تحت الحفظ مامورین امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کرد. عصر آنروز ساواک خبر تبعید امام را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور!

در روزنامه ها منتشر ساخت. علیرغم فضای خفقان موجی از اعتراضها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه ها و ارسال طومارها و نامه ها به سازمانهای بین المللی و مراجع تقلید جلوه گر شد. اقامت امام در ترکیه یازده ماه به درازا کشید در این مدت رژیم شاه با شدت عمل بی سابقه ای بقایای مقاومت را در ایران در هم شکست و در غیاب امام خمینی به سرعت دست به اصلاحات آمریکا پسند زد. اقامت اجباری در ترکیه فرصتی مغتنم برای امام بود تا تدوین کتاب بزرگ تحریر الوسیله را آغاز کند. تبعید امام خمینی از ترکیه به عراق روز ۱۳ مهرماه ۱۳۴۳ حضرت امام به همراه فرزندشان آیه الله حاج آقا مصطفی از ترکیه به تبعیدگاه دوم، کشور عراق اعزام شدند. امام خمینی پس از ورود به بغداد برای زیارت مرقد ائمه اطهار(ع) به شهرهای کاظمین، سامرا و کربلا شتافت و یک هفته بعد به محل اصلی اقامت خود یعنی نجف عزیمت کرد. دوران اقامت طولانی و ۱۳ ساله امام خمینی در نجف در شرایطی آغاز شد که هر چند در ظاهر فشارها و محدودیتهای مستقیم در حد ایران و ترکیه وجود نداشت اما مخالفتها و کارشکنیها و زخم زبانها نه از جبهه دشمن رویارو بلکه از ناحیه روحانی نمایان و دنیا خواهان مخفی شده در لباس دین آنچنان گسترده و آزاردهنده بود که امام با همه صبر و بردباری معروفش بارها از سختی شرایط مبارزه در این سالها به تلخی تمام یاد کرده است. ولی هیچیک از این مصائب و دشواریها نتوانست او را از مسیری که آگاهانه انتخاب کرده بود باز دارد. امام خمینی سلسله درسهای خارج فقه خویش را با همه مخالفتها و کارشکنیهای عناصر مغرض در آبان ۱۳۴۴ در مسجد شیخ انصاری (ره) نجف آغاز کرد که تا زمان هجرت از عراق به پاریس ادامه داشت. حوزه درسی ایشان به عنوان یکی از برجسته ترین حوزه های درسی نجف از لحاظ کیفیت و کمیت شاگردان شناخته شد. امام خمینی از بدو ورود به نجف با ارسال نامه ها و پیکهایی به ایران، ارتباط خویش را با مبارزین حفظ نموده و آنان را در هر مناسبتی به پایداری در پیگیری اهداف قیام ۱۵ خرداد فرا می خواند. امام خمینی در تمام دوران پس از تبعید، علیرغم دشواریهای پدید آمده، هیچگاه دست از مبارزه نکشید، وبا سخنرانها و پیامهای خویش امید به پیروزی را در دلها زنده نگاه می داشت. امام خمینی در گفتگویی با نماینده سازمان الفتح فلسطین در ۱۹ مهر ۱۳۴۷ دیدگاههای خویش را درباره مسائل جهان اسلام و جهاد ملت فلسطین تشریح کرد و در همین مصاحبه بر وجوب اختصاص بخشی از وجوه شرعی زکات به مجاهدان فلسطینی فتوا داد. اوایل سال ۱۳۴۸ اختلافات بین رژیم شاه و حزب بعث عراق بر سر مرز آبی دو کشور شدت گرفت. رژیم عراق جمع زیادی از ایرانیان مقیم این کشور را در بدترین شرایط اخراج کرد. حزب بعث بسیار کوشید تا از دشمنی امام خمینی با رژیم ایران در آن شرایط بهره گیرد. چهار سال تدریس، تلاش و روشنگری امام خمینی توانسته بود تا حدودی فضای حوزه نجف را دگرگون سازد. اینک در سال ۱۳۴۸ علاوه بر مبارزین بیشمار داخل کشور مخاطبین زیادی در عراق، لبنان و دیگر بلاد اسلامی بودند که نهضت امام خمینی را الگوی خویش می دانستند. امام خمینی و استمرار مبارزه (۱۳۵۰ - ۱۳۵۶) نیمه دوم سال ۱۳۵۰ اختلافات رژیم بعثی عراق و شاه بالا گرفت و به اخراج و آواره شدن بسیاری از ایرانیان مقیم عراق انجامید. امام خمینی طی تلگرافی به رئیس جمهور عراق شدیداً اقدامات این رژیم را محکوم نمود. حضرت امام در اعتراض به شرایط پیش آمده تصمیم به خروج از عراق گرفت اما حکام بغداد با آگاهی از پیامدهای هجرت امام در آن شرایط اجازه خروج ندادند سال ۱۳۵۴ در سالگرد قیام ۱۵ خرداد، مدرسه فیضیه قم بار دیگر شاهد قیام طلاب انقلابی بود. فریادهای درود بر خمینی و مرگ بر سلسله پهلوی به مدت دو روز ادامه داشت پیش از این سازمانهای چریکی متلاشی شده و شخصیتهای مذهبی و سیاسی مبارز گرفتار زندانهای رژیم بودند. شاه در ادامه سیاستهای مذهب ستیز خود در اسفند ۱۳۵۴ وقیحانه تاریخ رسمی کشور را از مبداء هجرت پیامبر اسلام به مبداء سلطنت شاهان هخامنشی تغییر داد. امام خمینی در واکنشی سخت، فتوا به حرمت استفاده از تاریخ بی پایه شاهنشاهی داد. تحریم استفاده از این مبداء موهوم تاریخی همانند تحریم حزب رستاخیز از سوی مردم ایران استقبال شد و هر دو مورد افتضاحی

برای رژیم شاه شده و رژیم در سال ۱۳۵۷ ناگزیر از عقب نشینی و لغو تاریخ شاهنشاهی شد. اوجگیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ و قیام مردم امام خمینی که به دقت تحولات جاری جهان و ایران را زیر نظر داشت از فرصت به دست آمده نهایت بهره برداری را کرد. او در مرداد ۱۳۵۶ طی پیامی اعلام کرد: اکنون به واسطه اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطنخواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمنهای اسلامی در هر جایی درنگ از آن استفاده کنند و بی پرده بیا خیزند. شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ و مراسم پر شکوهی که در ایران برگزار شد نقطه آغازی بر خیزش دوباره حوزه های علمیه و قیام جامعه مذهبی ایران بود. امام خمینی در همان زمان به گونه ای شگفت این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیده بود. رژیم شاه با درج مقاله ای توهین آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات انتقام گرفت. اعتراض به این مقاله، به قیام ۱۹ دی ماه قم در سال ۵۶ منجر شد که طی آن جمعی از طلاب انقلابی به خاک و خون کشیده شدند. شاه علیرغم دست زدن به کشتارهای جمعی نتوانست شعله های افروخته شده را خاموش کند. او بسیج نظامی و جهاد مسلحانه عمومی را بعنوان تنها راه باقیمانده در شرایط دست زدن آمریکا به کودتای نظامی ارزیابی می کرد. هجرت امام خمینی از عراق به پاریس در دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک تصمیم به اخراج امام خمینی از عراق گرفته شد. روز دوم مهر ۱۳۵۷ منزل امام در نجف بوسیله قوای بعثی محاصره گردید انعکاس این خبر با خشم گسترده مسلمانان در ایران، عراق و دیگر کشورها مواجه شد. روز ۱۲ مهر، امام خمینی نجف را به قصد مرز کویت ترک گفت. دولت کویت با اشاره رژیم ایران از ورود امام به این کشور جلوگیری کرد. قبلاً صحبت از هجرت امام به لبنان و یا سوریه بود اما ایشان پس از مشورت با فرزندشان (حجه الاسلام حاج سید احمد خمینی) تصمیم به هجرت به پاریس گرفت. در روز ۱۴ مهر ایشان وارد پاریس شدند. و دو روز بعد در منزل یکی از ایرانیان در نوفل لوشاتو (حومه پاریس) مستقر شدند. مأمورین کاخ الیزه نظر رئیس جمهور فرانسه را مبنی بر اجتناب از هرگونه فعالیت سیاسی به امام ابلاغ کردند. ایشان نیز در واکنشی تند تصریح کرده بود که اینگونه محدودیتها خلاف ادعای دموکراسی است و اگر او ناگزیر شود تا از این فرودگاه به آن فرودگاه و از این کشور به آن کشور برود باز دست از هدفهایش نخواهد کشید. امام خمینی در دیماه ۵۷ شورای انقلاب را تشکیل داد. شاه نیز پس از تشکیل شورای سلطنت و اخذ رای اعتماد برای کابینه بختیار در روز ۲۶ دیماه از کشور فرار کرد. خبر در شهر تهران و سپس ایران پیچید و مردم در خیابانها به جشن و پایکوبی پرداختند بازگشت امام خمینی به ایران پس از ۱۴ سال تبعید اوایل بهمن ۵۷ خبر تصمیم امام در بازگشت به کشور منتشر شد. هر کس که می شنید اشک شوق فرو می ریخت. مردم ۱۴ سال انتظار کشیده بودند. اما در عین حال مردم و دوستان امام نگران جان ایشان بودند چرا که هنوز دولت دست نشانده شاه سر پا و حکومت نظامی بر قرار بود. اما امام خمینی تصمیم خویش را گرفته و طی پیامهایی به مردم ایران گفته بود می خواهد در این روزها سرنوشت ساز و خطیر در کنار مردمش باشد. دولت بختیار با هماهنگی ژنرال هایزر فرودگاههای کشور را به روی پروازهای خارجی بست. دولت بختیار پس از چند روز تاب مقاومت نیاورد و ناگزیر از پذیرفتن خواست ملت شد. سرانجام امام خمینی بامداد ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پس از ۱۴ سال دوری از وطن وارد کشور شد. استقبال بی سابقه مردم ایران چنان عظیم و غیر قابل انکار بود که خبر گزارهای غربی نیز ناگزیر از اعتراف شده و مستقبلین را ۴ تا ۶ میلیون نفر برآورد کردند. رحلت امام خمینی وصال یار، فراق یاران امام خمینی هدفها و آرمانها و هر آنچه را که می بایست ابلاغ کند، گفته بود و در عمل نیز تمام هستیش را برای تحقق همان هدفها بکار گرفته بود. اینک در آستانه نیمه خرداد سال ۱۳۶۸ خود را در آماده ملاقات عزیزی می کرد که تمام عمرش را برای جلب رضای او صرف کرده بود و قامتش جز در برابر او، در مقابل هیچ قدرتی خم نشده، و چشمانش جز برای او گریه نکرده بود. سروده های عارفانه اش همه حاکی از درد فراق و بیان

عطش لحظه وصال محبوب بود. و اینک این لحظه شکوهمند برای او، و جانکاه و تحمل ناپذیر برای پیروانش، فرا می رسید. او خود در وصیتنامه اش نوشته است: با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمن و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی ها و قصور و تقصیرها بپذیرند و با قدرت و تصمیم و اراده به پیش بروند. شگفت آنکه امام خمینی در یکی از غزلیاتش که چند سال قبل از رحلت سروده است: انتظار فرج از نیمه خرداد کشم. سالها می گذرد حادثه ها می آید. ساعت ۲۰ / ۲۲ بعداز ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال ۱۳۶۸ لحظه وصال بود. قلبی از کار ایستاد که میلیونها قلب را به نور خدا و معنویت احیاء کرده بود. به وسیله دوربین مخفی ای که توسط دوستان امام در بیمارستان نصب شده بود روزهای بیماری و جریان عمل و لحظه لقای حق ضبط شده است. وقتی که گوشه هایی از حالات معنوی و آرامش امام در این ایام از تلویزیون پخش شد غوغایی در دلها بر افکند که وصف آن جز با بودن در آن فضا ممکن نیست. لبها دائما به ذکر خدا در حرکت بود. در آخرین شب زندگی و در حالی که چند عمل جراحی سخت و طولانی در سن ۸۷ سالگی تحمل کرده بود و در حالیکه چندین سرم به دستهای مبارکش وصل بود نافله شب می خواند و قرآن تلاوت می کرد. در ساعات آخر، طمانینه و آرامشی ملکوتی داشت و مرتباً شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) را زمزمه می کرد و با چنین حالتی بود که روحش به ملکوت اعلی پرواز کرد. وقتی که خبر رحلت امام منتشر شد، گویی زلزله ای عظیم رخ داده است، بغضها ترکید و سرتاسر ایران و همه کانونهایی که در جهان با نام و پیام امام خمینی آشنا بودند یکپارچه گریستند و بر سر و سینه زدند. هیچ قلم و بیانی قادر نیست ابعاد حادثه را و امواج احساسات غیر قابل کنترل مردم را در آن روزها توصیف کند. مردم ایران و مسلمانان انقلابی، حق داشتند اینچنین ضجه کنند و صحنه هایی پدید آورند که در تاریخ نمونه ای بدین حجم و عظمت برای آن سراغ نداریم. آنان کسی را از دست داده بودند که عزت پایمال شده شان را باز گردانده بود، دست شاهان ستمگر و دستهای غارتگران آمریکایی و غربی را از سرزمینشان کوتاه کرده بود، اسلام را احیاء کرده بود، مسلمین را عزت بخشیده بود، جمهوری اسلامی را بر پا کرده بود، رو در روی همه قدرتهای جهنمی و شیطانی دنیا ایستاده بود و ده سال در برابر صدها توطئه براندازی و طرح کودتا و آشوب و فتنه داخلی و خارجی مقاومت کرده بود و ۸ سال دفاعی را فرماندهی کرده بود که در جبهه مقابلش دشمنی قرار داشت که آشکارا از سوی هر دو قدرت بزرگ شرق و غرب حمایت همه جانبه می شد. مردم، رهبر محبوب و مرجع دینی خود و منادی اسلام راستین را از دست داده بودند. شاید کسانی که قادر به درک و هضم این مفاهیم نیستند، اگر حالات مردم را در فیلمهای مراسم تودیع و تشییع و خاکسپاری پیکر مطهر امام خمینی مشاهده کنند و خبر مرگ دهها تن که در مقابل سنگینی این حادثه تاب تحمل نیاورده و قلبشان از کار ایستاده بود را بشنوند و پیکرهایی که یکی پس از دیگری از شدت تآثر بیهوش شده، بر روی دستها در امواج جمعیت به سوی درمانگاهها روانه می شدند را در فیلمها و عکسها ببینند، در تفسیر این واقعیتهای درمانده شوند. اما آنانکه عشق را می شناسند و تجربه کرده اند، مشکلی نخواهند داشت. حقیقتاً مردم ایران عاشق امام خمینی بودند و چه شعار زیبا و گویایی در سالگرد رحلتش انتخاب کرده بودند که: عشق به خمینی عشق به همه خوبیهاست. روز چهاردهم ۱۳۶۸، مجلس خبرگان رهبر تشکیل گردید و پس از قرائت وصیتنامه امام خمینی توسط حضرت آیه الله خامنه ای که دو ساعت و نیم طول کشید، بحث و تبادل نظر برای تعیین جانشینی امام خمینی و رهبر انقلاب اسلامی آغاز شد و پس از چندین ساعت سرانجام حضرت آیه الله خامنه ای (رئیس جمهور وقت) که خود از شاگردان امام خمینی - سلام الله علیه - و از چهره های درخشان انقلاب اسلامی و از یاوران قیام ۱۵ خرداد بود و در تمام دوران نهضت امام در همه فراز و نشیبها در جمع دیگر یاوران انقلاب جانبازی کرده

بود، به اتفاق آرا برای این رسالت خطیر برگزیده شد. سالها بود که غریبها و عوامل تحت حمایتشان در داخل کشور که از شکست دادن امام مایوس شده بودند وعده زمان مرگ امام را می دادند. اما هوشمندی ملت ایران و انتخاب سریع و شایسته خبرگان و حمایت فرزندان و پیروان امام همه امیدهای ضد انقلاب را بر باد دادند و نه تنها رحلت امام پایان راه او نبود بلکه در واقع عصر امام خمینی در پهنه ای وسیعتر از گذشته آغاز شده بود. مگر اندیشه و خوبی و معنویت و حقیقت می میرد؟ روز و شب پانزدهم خرداد ۶۷ میلیونها نفر از مردن تهران و سوگوارانی که از شهرها و روستاها آمده بودند، در محل مصلاي بزرگ تهران اجتماع کردند تا برای آخرین بار با پیکر مطهر مردی که با قیامش قامت خمیده ارزشها و کرامتها را در عصر سیاه ستم استوار کرده و در دنیا نهضتی از خدا خواهی و باز گشت به فطرت انسانی آغاز کرده بود، وداع کنند. هیچ اثری از تشریفات بی روح مرسوم در مراسم رسمی نبود. همه چیز بسیجی و مردمی و عاشقانه بود. پیکر پاک و سبز پوش امام بر بالای بلندی و در حلقه میلیونها نفر از جمعیت ماتم زده چون نگینی می درخشید. هر کس به زبان خویش با امامش زمزمه می کرد و اشک می ریخت. سرتاسر اتوبان و راههای منتهی به مصلى مملو از جمعیت سیاهپوش بود. پرچمهای عزا بر در و دیورا شهر آویخته و آوای قرآن از تمام مساجد و مراکز و ادارات و منازل بگوش می رسید. شب که فرا رسید هزاران شمع بیاد مشعلی که امام افروخته است، در بیابان مصلى و تپه های اطراف آن روشن شد. خانواده های داغدار گرداگرد شمعها نشسته و چشمانشان بر بلندای نورانی دوخته شده بود. فریاد یا حسین بسیجیان که احساس یتیمی می کردند و بر سر و سینه می زدند فضا را عاشورایی کرده بود. باور اینکه دیگر صدای دلنشین امام خمینی را در حسینیه جماران نخواهند شنید، طاقها را برده بود. مردم شب را در کنار پیکر امام به صبح رسانیدند. در نخستنی ساعت بامداد شانزده خرداد، میلیونها تن به امامت آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) با چشمانی اشکبار برپیکر امام نماز گذاردند. انبوهی جمعیت و شکوه حماسه حضور مردم در روز ورود امام خمینی به کشور در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ و تکرار گسترده تر این حماسه در مراسم تشییع پیکر امام، از شگفتیهای تاریخ است. خبرگزاریهای رسمی جهانی جمعیت استقبال کننده را در سال ۱۳۵۷ تا ۶ میلیون نفر و جمعیت حاضر در مراسم تشییع را تا ۹ میلیون نفر تخمین زدند و این در حالی بود که طی دوران ۱۱ ساله حکومت امام خمینی بواسطه اتحاد کشورها غربی و شرقی در دشمنی با انقلاب و تحمیل جنگ ۸ ساله و صدها توطئه دیگر آنان، مردم ایران سختیها و مشکلات فراوانی را تحمل کرده و عزیزان بی شماری را در این راه از دست داده بودند و طبعا می بایست بتدریج خسته و دلسرد شده باشند اما هرگز اینچنین نشد. نسل پرورش یافته در مکتب الهی امام خمینی به این فرموده امام ایمان کامل داشت که: در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جان نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است پس از آنکه مراسم تدفین به علت شدت احساسات عزاداران امکان ادامه نیافت، طی اطلاعیه های مکرر از رادیو اعلام شد که مردم به خانه هایشان باز گردند، مراسم به بعد موکول شده و زمان آن بعدا اعلام شد. برای مسئولین تردیدی نبود که هر چه زمان بگذرد صدها هزار تن از علاقه مندان دیگر امام که از شهرهای دور راهی تهران شده اند نیز بر جمعیت تشییع کننده افزوده خواهد شد، ناگزیر در بعدازظهر همان روز مراسم تدفین با همان احساسات و به دشواری انجام شد که گوشه هایی از این مراسم بوسیله خبرنگاران به جهان مخابره شد و بدین سان رحلت امام خمینی نیز همچون حیاتش منشاء بیداری و نهضتی دوباره شد و راه و یادش جاودانه گردید چرا که او حقیقت بود و حقیقت همیشه زنده است و فناپذیر.

### زندگی امام به روایت امام

متن زیر فرازهایی از زندگی حضرت امام خمینی - سلام الله علیه - است که پس از توضیحات معظم له، فرزند گرامی ایشان

حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی نوشته و سپس حضرت امام آن را اصلاح نموده است: بسمه تعالی به حسب شناسنامه شماره ۲۷۴۴ تولد: ۱۲۷۹ شمسی در خمین، اما در واقع ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق اول مهر ۱۲۸۱ شمسی است. (۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۰ مطابق ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ صحیح است) نام خانوادگی: مصطفوی؛ پدر: آقا مصطفی؛ مادر: خانم هاجر (دختر مرحوم آقامیرزا احمد مجتهد خوانساری الاصل و خمینی المسکن) صدور در گلپایگان به وسیله صفری نژاد رئیس اداره آمار ثبت گلپایگان در خمین در مکتبخانه مرحوم ملا- ابوالقاسم تحصیل شروع و نزد مرحوم آقاشیخ جعفر و مرحوم میرزا محمود (افتخار العلماء) درسهای ابتدایی سپس در خلال آن نزد مرحوم حاج میرزا محمد مهدی (دایی) مقدمات شروع و نزد مرحوم آقای نجفی خمینی منطق شروع و نزد حضرت عالی (×) ظاهرا (سیوطی و شرح باب حادی عشر و) منطق و مسلما در مطول مقداری. در ادراک که سنه ۱۳۳۹ قمری برای تحصیل رفتم نزد مرحوم آقا شیخ محمد علی بروجردی مطول و نزد مرحوم آقا شیخ محمد گلپایگانی منطق و نزد مرحوم آقا عباس اراکی شرح لمعه پس از هجرت به قم به دنبال هجرت مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم - رحمه الله علیه - (ظاهرا هجرت ایشان رجب ۱۳۴۰ قمری بود) هجرت آیت الله حائری به قم رجب ۱۳۴۰ و نوروز ۱۳۰۰ شمسی است) تتمه مطول را نزد مرحوم ادیب تهرانی موسوم به آقا میرزا محمد علی و سطوح را نزد مرحوم آقای حاج سید محمد تقی خوانساری مقداری و بیشتر نزد مرحوم آقا میرزا سید علی یربکی کاشانی تا آخر سطوح و با ایشان به درس خارج مرحوم آیت الله حائری (حاج شیخ عبدالکریم) می رفتیم و عمده تحصیلات خارج نزد ایشان بوده است. و فلسفه را مرحوم حاج سید ابوالحسن قزوینی و ریاضیات (هیئت، حساب) نزد ایشان و مرحوم آقامیرزا علی اکبر یزدی. و عمده استفاده در علوم معنوی و عرفانی نزد مرحوم آقای آقامیرزا محمد علی شاه آبادی بوده است پس از فوت مرحوم آقای حائری با عده‌ای از رفقا بحث داشتیم تا آنکه مرحوم آقای بروجردی - رحمه الله - به قم آمدند برای ترویج ایشان به درس ایشان رفتم و استفاده هم نمودم و از مدتها قبل از آمدن آقای بروجردی عمده اشتغال به تدریس معقول و عرفان و سطوح عالی اصول و فقه بود پس از آمدن ایشان به تقاضای آقایان مثل مرحوم آقای مطهری به تدریس خارج فقه مشغول شدم و از علوم عقلیه بازماندم و این اشتغال در طول اقامت قم و مدت اقامت نجف مستدام بود و پس از انتقال به پاریس از همه محروم و به امور دیگر اشتغال داشتم که تاکنون ادامه دارد. نام عیال اینجانب خدیجه ثقفی معروف به قدس ایران، متولد ۱۲۹۲ شمسی، صبیحه حضرت آقای حاج میرزا محمد ثقفی طهرانی. تاریخ ازدواج: ۱۳۰۸؛ فرزند اول: مصطفی، متولد: ۱۳۰۹ شمسی؛ ۳؛ دختر در قید حیات با یک پسر، احمد متولد: ۱۳۲۴؛ دختران به ترتیب سن: صدیقه، فریده، فهیمه، سعیده و بعد از احمد، لطیفه؛ آخرین فرزند در حیات احمد. پی نوشت: × منظور آیت الله پسندیده می باشد.

### سفری به تاریخ

گشت و گذاری در خمین، زادگاه رهبر آزادگان جهان ۹۰ سال به عقب باز می گردیم، سلسله متزلزل پادشاهی قاجار توان اداره صحیح مملکت را ندارد، قدرت مرکزی تضعیف و به موازات آن قدرتهای محلی سر برآورده اند. در هر گوشه مملکت شاهزاده‌ای با به کار گرفتن خدم و حشم. بساطی به راه انداخته و یاغیان و اشرار از فرصت استفاده کرده، مردم را غارت می کنند. بار مالیاتهای فزاینده بر دوش مردم سنگینی می کند. شلاقها تنها بر گرده محرومین و پابرهنگان فرود می آید. قدرت حکومت مرکزی - حکومت ایالتها و ولایتها، خانهای کوچک و بزرگ محلی و بالاخره طاران و دزدان و اشرار، بسان حلقه‌ای ملت را در محاصره گرفته و هر لحظه حلقه تنگتر می شود. ملت گرسنه است، ملت بی دفاع است و مردم ستم دیده اند... در چنین شرایطی، خمین کوچک در میان جلگه‌ای بزرگ نیز به کام آشوب فرو رفته است. کمر مردم از ستم خانها و شاهزادگان خمیده است هر کس در خود قدرتی سراغ دارد از اعمال آن دریغ نمی کند و خلاصه همه درها به روی مردم بسته است. در این زمان در شهر کوچک خمین تنها یک در بر روی مردم باز است. تنها یکجا ملجا محرومان است و دلها فقط در یک خانه آرام می گیرد و آنجا جایی جز بیت و منزل حاج آقا

مصطفی خمینی نیست. خانه‌ای قلعه مانند که در پس دروازه محله سادات در شرق خمین واقع شده است، خانه‌ای نه چندان بزرگ که دو برج بلند در شمال و مشرق آن چشمها را به سوی خود می‌خواند. برجهایی که بر فراز آن بارویی به ارتفاع تقریبی دو متر جهت سنگربندی و مذقلهایی (سوراخهای مورب) برای تیراندازی تعبیه شده است. این برجها به واسطه ارتفاع بلندی که دارند بر شهر مشرف بوده و از آنجا هر گونه حرکتی کنترل می‌گردد. رودخانه‌ای که از پشت‌بیت می‌گذرد، جنوب قلعه را امنیت بخشیده است. شبها دروازه شرقی شهر بسته می‌شود و نگهبانانی چند بر فراز باروی شهر تا صبح بیدارند. و به گاه اضطرار و وجود خطر تهاجم اشرار، بر تعداد نگهبانان اضافه می‌شود و تا صبح فریاد بیدار باش - بیدار باش به گوش می‌رسد. بیت مصطفوی از طریق کوچه‌ای پیچ در پیچ و باریک به بازار و مسجد جامع متصل می‌گردد، کوچه‌ای که از ابتدا تا انتها در زیر دید و کنترل با روی برج قرار دارد. هجوم اشرار و دزدان غارتگر (که سر در آخور شاهزادگان و خان‌ها داشتند) و صدای ناهنجار سم ستوران که با سرعت به پیش می‌تازند، هول و هراسی عظیم در دل مردم می‌افکند و غبار مرگ بر جبین‌شان می‌نشانند. در چنین مواقعی، خان‌های شهر اگر با دزدان همراهی نکنند، امیدی به خیرشان نیست و لذا هیچ مامن و پناهی جز بیت آقا مصطفی خمینی یافت نمی‌شود. آقا مصطفی، سیدی جلیل‌القدر و مجتهدی محبوب و عاملی که برای دفاع از محرومان سلاح بر دوش گرفته و برای حفظ حیثیت و آبرو و مال و جان مردم، جان در طبق اخلاص نهاده است و مردم، آنانی که به هیچ جا راهی ندارند و قدرت دفاع از خود و خانواده را در خود نمی‌بینند همه به منزل آقا مصطفی روی می‌آورند، پس از ورود این بی‌پناهان و پا برهنگان درها بسته می‌شود، مردان بر روی برجها رفته و در شت باروها سنگر گرفته و به سوی دشمن شلیک می‌کنند. این روحیه سلحشوری و مبارزه و دفاع است که کارساز بوده و تهاجمات اشرار را با شکست مواجه می‌کند. در این دوران و در این منزل است که کودک کی چشم به جهان می‌گشاید (تاریخ ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری) و از طرف پدر نام روح‌الله بر خود می‌گیرد. هیچ کس از آینده خبر ندارد. مردم تنها اطراف خویش را می‌بینند که جز سیاهی چیزی به چشم نمی‌آید. ظلم و ستم اشرار و خان‌ها به اعلا- درجه خود رسیده است، مصطفی چاره‌ای می‌اندیشد، شکایت خان‌ها به حکومت منطقه بردن. لذا راه اراک را در پیش می‌گیرد و با اسب بدان سو می‌تازد، اما قبل از رسیدن به مقصد (در روز جمعه ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۰ قمری) آماج تیرکین ظلمه قرار می‌گیرد. و خون سرخش زینت‌بخش صحرا می‌گردد. او در واقع انتقام حمایت از سیلی خوردگان را پس می‌دهد، انتقام پناه‌دادن به محرومان و پا برهنگان، و در این زمان روح‌الله چهار ماه و بیست و دو روز بیشتر ندارد. مبارزه با اشرار ادامه می‌یابد و روح‌الله (که اطرافیان او را آقا روح‌الله صدا می‌زنند در همان خانه بزرگ می‌شود. با گذشت زمان با رنجها و محن مردم آشنا می‌شود و در می‌یابد که پدرش برای چه قربانی شد بنابراین در همان دوران صباوت همراه با برادر بزرگتر در مبارزه با اشرار شرکت می‌جوید و از فراز با روی قلعه به سوی متجاوزین شلیک می‌کند. و اما امروز از آن دو برج که منشا خیر برای اهالی خمین بود تنها یکی بیش نمانده است. صحن خانه‌ای که بنیانگذار جمهوری اسلامی در آن پا به عرصه وجود نهاد، خاموش و ساکت در زیر بارش باران و تابش آفتاب با دیوارهای کهنه درد دل می‌کند. این صحن کهن خاطراتی خوش و ناگوار در دل خود جای داده است. حوض کوچک منزل نور خورشید را تکرار می‌کند، درهای چوبی و کوچک بیت بسته است. پله‌های برج با شیب بسیار تند پیچ و تاب خورده و به زحمت خود را به بارو می‌رساند ولی در آنجا دیگر اثری از مبارزان نمی‌یابد. آجرهای کف حیاط هنوز مانده‌اند ولی عبور از تاریخی یکصد ساله، از آنها رنگ و رویی باقی نگذاشته است. امروز کف کوچه سفالت شده، خانه‌های خشت و گلی اطراف به مرور جای خود را به خانه‌هایی نوساز با نمایی آجری یا سنگی داده‌اند. تنها زادگاه امام است که همچنان با خشت و گل خویش در این میان جلب توجه می‌کند، و همه را به خود می‌خواند، باروها ندا می‌زنند: خمینی، سازش ناپذیری را در اینجا تجربه کرد، ظلم ستیزی را از پشت مذقلهای ما آغاز کرد. محروم نوازی را در این خانه و از پدر به ارث برد. آغاز نقطه جهاد را در این مکان گذارد، نخستین آثار تلفیق دین و سیاست را در این منزل رویت کرد. آری این منزل اگر چه کمتر از ۲۰ سال از امام میزبانی نکرد. لیکن خاطراتی بیش از قرن‌ها در

دل خود جای داده است.

## روز شمار تبعید حضرت امام خمینی (ره)

۱۶ مهرماه سال ۱۳۴۱ جلسه مهم حضرت امام خمینی (س) با مراجع قم در رابطه با انجمنهای ایالتی و ولایتی ۱۱ آذر ماه سال ۱۳۴۱ لغو تصویبنامه ساختگی انجمنهای ایالتی و ولایتی به دنبال مبارزات پیگیر حضرت امام خمینی (س) و صدور پیام حضرت امام خمینی (س) در مورد ختم این غائله ۲ بهمن سال ۱۳۴۱ تحریم رفراندوم غیر قانونی و قلابی شاه از سوی حضرت امام خمینی (س) ۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۲ فاجعه خونین مدرسه فیضیه به دست عمال رژیم شاه ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ دستگیری شبانه حضرت امام خمینی (س). قیام تاریخی ملت ایران در اعتراض به دستگیری حضرت امام (س) ۴ تیرماه سال ۱۳۴۲ انتقال حضرت امام خمینی (س) از پادگان قصر به سلولی در عشرت آباد. ۲۱ فرودین سال ۱۳۴۳ سخنرانی تاریخی حضرت امام خمینی (س) در مسجد اعظم قم پس از آزادی از حبس و حصر. ۴ آبان ۱۳۴۳ سخنرانی کوبنده حضرت امام خمینی (س) به مناسبت طرح اسارتبار کاپیتولاسیون. ۱۳ آبان ۱۳۴۳ بازداشت و تبعید حضرت امام خمینی (س) به ترکیه ۲۱ آبان سال ۱۳۴۳ انتقال حضرت امام خمینی (س) از آنکارا به بورسای ترکیه ۱۳ مهرماه سال ۱۳۴۴ انتقال حضرت امام خمینی (س) از ترکیه به بغداد ۱۶ مهرماه ۱۳۴۴ حرکت امام خمینی (س) از سامرا به کربلا بعد از تبعید به عراق ۲۳ مهرماه ۱۳۴۴ ورود و استقرار حضرت امام خمینی در نجف بعد از تبعید به عراق ۲۳ آبان ۱۳۴۴ شروع درسهای حوزه‌ای حضرت امام خمینی در نجف پس از تبعید به عراق - ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۶ پیام حضرت امام خمینی (س) به مناسبت چهلّم شهدای قم ۲ مهرماه ۱۳۵۷ محاصره منزل حضرت امام خمینی (س) توسط نیروهای بعثی عراق ۱۰ مهرماه ۱۳۵۷ هجرت حضرت امام خمینی (س) از عراق به سوی کویت ۱۳ مهرماه ۱۳۵۷ هجرت حضرت امام خمینی (س) از عراق به فرانسه ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ بازگشت امام خمینی (س) به میهن اسلامی پس از ۱۵ سال تبعید.

## مبارزه تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی

مبارزه تاریخی امام این نوشتار مهمترین سرفصلهای مبارزات امام خمینی - قدس سره - و قیام اسلامی حاصل از آن را تا مقطع ارتحال امام در بردارد. تا سال ۱۹۶۳ نام آیت الله روح الله خمینی به عنوان یک مخالف برجسته رژیم شاه بر سر زبانها افتاده بود. جلسات درس ایشان در قم، انبوه دانشجویان را که مجذوب انتقادهایش از رژیم شاه می شدند، جلب می کرد. در مارس ۱۹۶۳ (اسفند ۱۳۴۲) فیضیه قم در سالگرد شهادت (امام) جعفر صادق (ع)، امام ششم مورد حمله نیروهای ساواک و چتربازان قرار گرفت و عده ای از دانشجویان کشته و آیت الله خمینی توقیف شد. وی پس از یک بازداشت کوتاه آزاد شد و به انتقاد از کنترل امریکا بر ایران ادامه داد. امام بار دیگر در سالگرد شهادت امام حسین (ع) بازداشت شد. وقتی این خبر به مردمی که در خیابانها برای امام حسین (ع) عزاداری می کردند، رسید، تظاهراتی برای آزادی وی در تهران، اصفهان، مشهد، شیراز و کاشان برگزار شد. نیروهای امنیتی به ۱۵ هزار نفر شلیک کردند. امام خمینی تا ماه اوت زندانی شد. وی پس از آزادی به پیروانش گفت انتخابات اکتبر را تحریم کنند و دوباره توقیف شد. ۷۰ - ۱۹۶۴: آیت الله خمینی در مه ۱۹۶۴ (خرداد ۱۳۴۳) از زندان آزاد شد. در اکتبر، مجلس با تصویب لایحه‌ای به مشاوران نظامی امریکایی مصونیت دیپلماتیک داد و رای به پذیرفتن یک وام ۲۰۰ میلیون دلاری امریکا برای خرید تجهیزات نظامی داد. امام خمینی با صدور اعلامیه ای به این اقدامات مجلس حمله کرد و کمی بعد به ترکیه تبعید شد که در سال ۱۹۶۵ از آنجا به عراق رفت. طی سیزده سال بعد، شهر مقدس نجف خانه وی بود و در آنجا خود را به عنوان یک شخصیت مذهبی برجسته تثبیت کرد. انتقادهای او از رژیم پهلوی مخفیانه در ایران انتشار می یافت و پیامهایش برای مسلمانان جهان در مراسم حج در مکه پخش می شد. انتقادهای او از سیاستهای دولت ایران، اساسی بود. اصلاحات ارضی فاجعه از آب در آمد، باغهای

میوه، مراتع، چراگاهها و کشاورزی مکانیزه را از قانون اصلاحات ارضی معاف کرده بودند و به مالکان بزرگ فرصت داده شده بود املاک خود را به طور غیرقانونی به اقوام خویش انتقاد دهند یا با تبدیل وضعیت آنها را در گروه زمینهای معاف از تقسیم قرار دهند. فقط ۹ درصد کشاورزان ایران صاحب زمین شدند، و دولت حتی به همین عده هم برای افزایش تولید کمک نکرد. گندم و سایر مواد غذایی از خارج وارد می‌شد، اما به کشاورز ایرانی کمک نمی‌شد. سیل مهاجرت روستاییان بیکار و بی زمین به نسبت ۸ درصد در سال، در جستجوی کار به شهرها روان شد. استفاده از درآمدهای نفت، ثروتی بی حساب به ثروتمندان داد و این در شرایطی بود که اکثریت عظیم مردم با فشار روزگار می‌گذرانند و نارضایتیهای افزایش یافت. در این حال، پس از شکست اعراب در جنگ سال ۱۹۶۷ از اسرائیل و امریکا، آیت الله خمینی برای احتمال آغاز تلاش مشترک علیه اسرائیل با آیت الله باقر صدر به مشورت پرداخت. ۷۷-۱۹۷۰: با افزایش شدید قیمت نفت شاه اعلام کرد که ایران به زودی یکی از پنج قدرت بزرگ جهان خواهد شد! او و واقعیت کمبود مواد غذایی، راه بندهای شدید و زیادی جمعیت در تهران را نادیده می‌گرفت، جهان غرب دلارهای نفتی شاه را به اسلحه تبدیل می‌کرد، به طوری که ایران بیش از انگلیس، تانکهای چفتن انگلیسی داشت و امریکا هواپیماهای جنگی خود را قبل از این که به خط تولید بیفتد یا کارساز بودن آنها تایید شود، به شاه می‌فروخت. فروشندگان تسلیحات امریکا دارای موقعیت مهم در اقتصاد ایران بودند، سیمان و مصالح ساختمانی صرف ساختن پایگاههای نظامی می‌شد و برای ساختن خانه، مردم با کمبود مصالح روبرو بودند. نفت، بانکداری و تسلیحات ایران به شدت تحت کنترل امریکا بود، تاجگذاری در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) و مراسم پرخرج برای خیالپردازیه‌های شاه در زمینه اثبات این قضیه که تاریخ شاهنشاهی ایران به ۲۵۰۰ سال پیش برمی‌گردد، شکاف عظیم بین فقیر و غنی را در ایران علنی تر کرد. آیت الله خمینی از این اقدامات به شدت انتقاد می‌کرد. سرکوب هرگونه آزادی بیان، مطبوعات و حتی مخالفت بالقوه به تمرکز مخالفان در خارج از کشور منجر شد. توزیع پیامهای آیت الله خمینی به شکل نوار کاست، این مخالفان را تشویق می‌کرد. امام خمینی از علما در ایران خواست خفقان سیاسی و برباد دادن منابع ایران را محکوم کنند. شاه وقتی در ۱۹۷۷ برای دیدار با کارتر به واشنگتن رفت با تظاهرات خصومت آمیز عظیمی مواجه شد. در ایران زنان دانشجو مجدداً شروع به استفاده از حجاب کردند و یک مخالفت مذهبی شروع به خودنمایی کرد. در اکتبر ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) ماموران ساواک (آقا) مصطفی پسر امام خمینی را به شهادت رساندند. سال ۱۹۷۸: در ژانویه به تحریک شاه، مقاله ای در روزنامه اطلاعات انتشار یافت که در آن به شدت به آیت الله خمینی حمله شده بود. روز بعد طلبه ها در قم یک اعتراض مسالمت آمیز ترتیب دادند و اقدام به تحصن کردند، ماموران امنیتی با خشونت واکنش نشان دادند و عده ای را شهید کردند. تظاهرات به سراسر کشور انتشار یافت. آیت الله خمینی از مردم خواست برای سرنگونی شاهنشاهی به سود یک دولت اسلامی مبارزه کنند. در هر یک از مراسم چهارم شهدا، عده بیشتری به وسیله ماموران امنیتی شهید می شدند. مردم در تظاهرات خود در مقابل سربازان مسلح خواستار بازگشت آیت الله خمینی شدند. سپتامبر: شاه به این امید که نداشتن یک پایگاه موجب نابودی قدرت رهبری امام خمینی خواهد شد از عراق خواست آیت الله را اخراج کند. آیت الله خمینی گفت آماده است به کشوری برود که تحت نفوذ شاه نباشد، اما هیچ دولتی پیشنهاد پذیرفتن و تضمین ادامه فعالیت وی را نداد. اکتبر: امام خمینی وارد نوفل لوشاتو در نزدیکی پاریس شد. سپتامبر: در پایان ماه رمضان یک تظاهرات اعتراض آمیز عظیم منجر به اعلام حکومت نظامی در ایران شد. صبح روز بعد وقتی مردم بی خبر از اعلام حکومت نظامی در میدان ژاله اجتماع کردند، نیروهای امنیتی به روی آنها شلیک کردند و هزاران نفر را کشتند. یک ملت وحشترده علیه شاه قیام کرد و اعتصابها، بازارها، مدارس، دانشگاهها، ادارات، کارخانه‌ها و حوزه‌های نفت را به تعطیل کشاند و اقوام و دوستان ثروتمند شاه، طی سه ماه با ۵/۱ میلیارد دلار به غرب گریختند. آیت الله خمینی از پاریس پیامهای خود را برای پخش به ایران می فرستاد. ۱۱ و ۱۰ دسامبر (۹ و ۱۰ محرم): تقریباً چهار میلیون نفر به خیابانها آمدند و خواستار تشکیل یک دولت اسلامی تحت رهبری امام خمینی شدند. هزاران نفر از تظاهر کنندگان غیر مسلح کشته شدند. بازداشت‌شدگان شکنجه می‌شدند، و

مجروران را در تخته‌های بیمارستانها قتل عام می کردند. فشار تحمل ناپذیر و بی پایان افکار عمومی، امریکا را وادار کرد تا شاه را تشویق به انتخاب یک نخست وزیر (شاپور بختیار) برای خنثی کردن نفوذ امام خمینی کند. ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹: شاه از ایران فرار کرد و به مصر رفت و یک دولت بی قدرت و مردمی بپاخاسته را در خیابانها رها کرد. اول فوریه: امام خمینی با استقبالی بی سابقه به ایران آمد. امام دستور داد دولت موقت اسلامی تشکیل شود. پس از این که صدها نفر از اعضای نیروی هوایی از امام حمایت کردند، یک پادگان نظامی تهران ناگهان مورد هجوم گارد شاهنشاهی قرار گرفت. انبوه مردم بی سلاح به تقاضای کمک نیروی هوایی پاسخ دادند و گاردیها را مجبور به بازگشت به سربازخانه‌هایشان کردند. با پذیرفتن رهبری امام خمینی از طرف بیشتر نیروهای امنیتی، کلیه پاسگاههای پلیس، زندانها، پایگاههای ارتش و ادارات دولتی به تصرف انقلابیان در آمد. ۱۱ فوریه: سرانجام رژیم شاه سقوط کرد. ۱۶ فوریه: چهار نفر از محافظان شاه سابق تیرباران شدند. اول مارس: امام خمینی تشکیل دولت اسلامی را اعلام کرد. اول آوریل: هویدا نخست وزیر شاه اعدام شد. ۵ ژوئیه: صنایع بزرگ خصوصی ملی شد. پیروزی انقلاب اسلامی ۹ ژوئیه: امام به استثنای جنایتکاران و شکنجه گران، دیگران را عفو کرد. ۲۳ اکتبر: شاه سابق در یک بیمارستان نیویورک بستری شد. ۴ نوامبر: دانشجویان ایرانی در نیویورک علیه حضور شاه مخلوع در امریکا تظاهرات کردند. سفارت امریکا در تهران، معروف به لانه جاسوسی به وسیله دانشجویان پیرو خط امام تصرف شد. آنها ۵۲ امریکایی را مدت ۴۴۴ روز در مقابل تحویل شاه و برگرداندن داراییهای دزدیده شده ایران، گروگان نگه داشتند. ۶ نوامبر: بازرگانان از نخست وزیری استعفا داد. ۲۳ نوامبر: وزارت خارجه و اقتصاد، کلیه بدهیهای خارجی ایران را کان لم یکن اعلام کرد. ۴ دسامبر: به دنبال رفتارندم، قانون اساسی تصویب شد. ۱۵ دسامبر: شاه سابق پس از این که نتوانست به مکزیک برود، از امریکا عازم تبعید در پاناما شد. ۴ ژانویه ۱۹۸۰: کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل به دنبال عدم موافقت با تقاضایش برای ملاقات با گروگانهای امریکایی، ماموریتش را در ایران ناتمام گذاشت. ۱۷ فوریه: دبیرکل سازمان ملل تشکیل کمیسیونی برای بررسی فعالیتهای شاه سابق را تکمیل کرد. ۱۰ مارس: یک سخنگوی خط امام گفت وقتی کمیسیون سازمان ملل نتایج بررسیهای خود را انتشار داد و نشان داد که طرفدار ایران و درستکار است می تواند به ایران برگردد و با گروگانها ملاقات کند. مارس، مه: اولین انتخابات مجلس. ۲۳ مارس: شاه سابق درست ۲۴ ساعت قبل از این که قرار بود، ایران استرداد او را تقاضا کند، از پاناما به قاهره رفت. ۹ آوریل: روابط دیپلماتیک امریکا با ایران قطع شد. ۲۵ آوریل: حمله کوماندویی امریکا برای نجات گروگانها در یک طوفان شن کست خورد. امام خمینی گفت این ماموریت اقدامی احمقانه بود. ۳۰ آوریل: مردان مسلح عرب، بیست ایرانی را در سفارت ایران در لندن گروگان گرفتند. ۵ مه: نیروهای امنیتی انگلیس به سفارت ایران در لندن حمله کردند و چهار نفر از پنج مرد مسلح را کشتند. ۱۱ مه: گور رضاخان پدر شاه سابق در نزدیکی تهران ویران شد. ۲۷ ژوئیه: شاه سابق در قاهره مرد. ۱۱ اوت: محمد علی رجایی نخست وزیر شد. ۲۲ سپتامبر: عراق علی رغم تعهد اعلام شده اش به منشور سازمان ملل و برخلاف عبارت اول ماده ۳۳ منشور فوق که به حل مسالمت آمیز اختلافات بین دولتها اشاره کرده است، به ایران حمله کرد. ۲۴ سپتامبر: عراق به آبادان و خرمشهر حمله کرد و پالایشگاه نفت آبادان را به آتش کشید. ۲ نوامبر: مجلس چهار شرط پیشنهادی امام را برای آزادی گروگانهای امریکایی تصویب کرد. ۲ ژانویه ۱۹۸۱: در آخرین روز ریاست جمهوری کارتر گروگانهای امریکایی آزاد شدند. ۱۰ ژوئن: امام خمینی بنی صدر را از فرماندهی کل قوا خلع ید کرد. ۲۰ ژوئن: استیضاح بنی صدر آغاز شد. ۲۱ ژوئن: بنی صدر از ریاست جمهوری عزل شد. ۲۸ ژوئن: ۷۲ مقام برجسته کشور در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در تهران شهید شدند. ۲۴ ژوئیه: محمد علی رجایی به ریاست جمهوری انتخاب شد. ۲۹ ژوئیه: بنی صدر به فرانسه فرار کرد. ۳۰ اوت: انفجار بمب، محمد علی رجایی و جواد باهنر نخست وزیر او را به شهادت رساند. ۲۹ سپتامبر: چهار تن از فرماندهان نظامی ایران در سقوط هواپیما کشته شدند. اکتبر: آیت الله علی خامنه ای به ریاست جمهوری انتخاب شد و میرحسین موسوی را به نخست وزیری منصوب کرد. ۲۸ مارس ۱۹۸۲: ایران در شدیدترین نبردهای جنگ به پیروزیهای با ارزشی دست یافت. ۲۴ مه: نیروهای

انقلابی وارد خرمشهر شدند. بیشتر قسمتهای ایران که در مراحل اولیه جنگ به تصرف عراق در آمده بود، بازپس گرفته شد. ۱۴ ژوئیه: امام خمینی در پیامی از مردم عراق خواست قیام کنند و صدام را سرنگون نمایند. نیروهای ایران به عراق حمله کردند و تا حدود پانزده کیلومتری بصره پیش رفتند. اول اکتبر: با شروع سومین سال جنگ، ایران حمله علیه عراق را آغاز می کند. ۲ اکتبر: در یک انفجار تروریستی در تهران ۶۰ نفر کشته و ۷۰۰ نفر مجروح شدند. ۱۱ ژوئن: عملیاتی برای آزادی قسمتهای دیگری از خاک ایران آغاز و ۵۰ هزار سرباز عراق به اسارت در آمدند. ۲۲ ژوئیه: حمله ایران نیروهای عراق را از حاج عمران در کردستان بیرون کرد. آوریل ۱۹۸۴: انتخابات مجلس دوم انجام شد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ۵/۱ میلیون رای آورد. ۱۲ ژوئن: پرز دکوئار دبیرکل سازمان ملل از عراق خواست حمله به مناطق مسکونی ایران را قطع کند. ۱۸ مارس ۱۹۸۵: نیروهای ایران در حمله ای در شمال بصره از خطوط نیروهای عراقی گذشته و جاده بغداد را به خطر انداختند. ۱۴ اوت: آیت الله علی خامنه ای برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شد. ۱۹ فوریه ۱۹۸۶: نیروهای ایران در یک حمله یازده روزه شبه جزیره فاو را گرفتند. عراق در این حمله از گاز خردل استفاده کرد. ۲ ژوئیه: ایران شهر مرزی مهران را پس گرفت. ۴ نوامبر: رسوایی ایران گیت، معامله امریکا برای تبادل اسلحه در برابر آزادی گروگانه برملا شد. ۱۸ ژانویه ۱۹۸۷: نیروهای ایران به بصره رسیدند. ۱۷ ژوئیه: سفارت فرانسه در تهران تعطیل شد. ۲۰ ژوئیه: شورای امنیت سازمان ملل با قطعنامه ۵۹۸ خواهان آتش بس فوری شد اما ایران که خواهان معرف عراق به عنوان متجاوز بود، آن را نپذیرفت. ۳۱ ژوئیه: بیش از ۴۰۰ زیر که ۲۷۵ نفرشان ایرانی بودند، در مراسم حج به شهادت رسیدند. ۲۹ سپتامبر: به دنبال رهگیری هلیکوپترهای امریکایی در تنگه هرمز و بازرسی کشتی ایران اجر، ایران کشتیهای خود را در تنگه هرمز افزایش داد. ۱۸ اکتبر: چهار ناوشکن امریکایی دو سکوی نفتی ساحلی ایران را با شلیک هزار گلوله به آتش کشیدند و خسارات سنگینی به آنها وارد کردند. ۲۸ فوریه ۱۹۸۸: جنگ شهرها با شلیک ۱۳۵ موشک به تهران تشدید شد. ۱۷ مارس: بمباران شیمیایی عراق بیش از پنج هزار نفر را در حلبچه کشت و متجاوز از هشت هزار نفر دیگر را به شدت مجروح کرد. ۱۸ آوریل: امریکا چند کشتی ایران را در خلیج فارس غرق کرد، هلیکوپترهای توپدار امریکا در حمله عراق به فاو به کمک عراقیها رفتند. ۲ ژوئن: هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، کفیل فرماندهی نیروهای مسلح شد. ۳ ژوئیه: ناو امریکایی به هواپیمای ایرباس مسافری ایران حمله کرد و ۲۹۰ سرنشین آن را به شهادت رساند. ۱۸ ژوئیه: ایران با بی میلی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. امام خمینی گفت برای او این تصمیم کشنده تر از سرکشیدن زهر است. ۲۰ اوت: آتش بس در جبهه ها و مذاکره بین ایران و عراق شروع شد. موسوی نخست وزیر گفت درهای ایران به روی بازرگانی و نفوذ غرب بسته خواهد ماند. ۱۵ فوریه ۱۹۸۹: امام خمینی اعلام کرد سلمان رشدی به خاطر کفرگویی در کتاب آیه های شیطانی خود، باید کشته شود. ۷ مارس: روابط دیپلماتیک انگلیس و ایران قطع شد. ۱۹ مارس: رفسنجانی نامزد ریاست جمهوری شد. ۲۴ آوریل: اعضای کمیته اصلاح قانون اساسی انتخاب شدند. ۲۳ مه: امام خمینی به علت خونریزی داخلی تحت عمل جراحی قرار گرفت. ۳ ژوئن: امام خمینی درگذشت. مسلم مدیا - چاپ لندن

## بیانات

### دیدگاههای امام خمینی (ره) در مورد مطبوعات

نقش مهم مطبوعات در رشد و صلاح کشور ... ((در باب نشریات، خودتان می دانید که نقش نشریات در هر کشوری از همه چیزها بالاتر است. روزنامه ها و مجلات می توانند که یک کشوری را رشد بدهند به راهی که صلاح کشور است و می توانند که بعکس عمل بکنند)) ... صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۴۸ ۱۱/۳/۶۰. ((.. نشریه بسیار خوب است و در صورتی که محتوای آن محتوای آموزنده باشد و دست اندرکاران آن متعهد باشند، این نشریه راس همه امور می شود. انسان اگر انصاف داشته باشد، باید به خاطر

مردمی که قلم‌ها را برای اینها آزاد گذاشته اند، از قلم و قدمش استفاده کند و دیانت هم اقتضای همین را می‌کند. ما باید نشریاتمان مفید باشد و اخلاق جامعه را اصلاح کنیم...) همان، ج ۱۴، ص ۲۴۹ ۱۱/۳/۶۰ جایگاه خطیر مطبوعات در هدایت و ضلالت جامعه ... ((اگر خدای نخواست قلمهای شما بلغزد و از تعهدی که برای خدا تبارک و تعالی باید داشته باشید غفلت بکنید، اینجور نیست که تنها به شما و دوستان و هم‌مذهب و هم‌دین شما ضرر بزند، به همه ضرر می‌زند، پس یک ضرر کوچک نیست. شما که روزنامه‌های انتشاری در دستتان است، باید توجه کنید که مسئولیت بسیار خطیری پیش مردم و ملت‌های جهان دارید که اگر ارشاد کنید مردم را بالاتر از طاعت‌هایی است که در گوشه‌خانه و یا یک مجلس که چند هزار نفر هستند می‌باشد. قلم شما اگر ارشادی باشد، ملت را به راه راست هدایت می‌کند و می‌تواند مردم را از انحراف نجات دهد...)) همان، ج ۱۴، ص ۲۵۷ و ۲۵۸ ۱۲/۳/۶۰ ((باید بدانید که اگر دو هزار مجله چاپ کنید، لااقل پنج هزار نفر این مجله را می‌خوانند، و یک عده کثیری هم آن را مطالعه می‌کنند. اگر تیراژ روزنامه‌ای دویست هزار باشد، پانصد هزار نفر آن را مطالعه می‌کنند و اگر انحراف باشد، پانصد هزار نفر را منحرف می‌کند و این مسئولیت کوچکی نیست. این غیر از معصیتی است که در خانه است. آن هم معصیت است اما نه بزرگی این. هر چه تیراژ شما بیشتر باشد، باید بیشتر توجه به اصلاح آن بکنید. آنها که می‌گویند تیراژ بیشتر، توجه مردم بیشتر است، پس هر چه می‌خواهیم می‌نویسیم؟ اشتباه می‌کنند. آنها مسئولیت بیشتر دارند...)) همان، ج ۱۴، ص ۲۴۹ ۱۱/۳/۶۰ ... ((مجله نوشتن مسئولیتی بزرگ دارد، هم پیش خدای تبارک و تعالی، هم پیش مردم. ممکن است اینها مملکتی را به فساد بکشانند، اگر کوشش نکنند در اینکه اصلاح کنند، و اگر آن که می‌نویسد از روی صلاحدید و مبانی غیر نفسانی و رسوا نکردن مسلمانان و اینطور مسائل باشد، مجله‌ها مفید خواهند بود و مردم رو به تباهی نمی‌روند...)) همان، ج ۱۴ ص ۲۴۹ ۱۱/۳/۶۰ ضرر رسانه‌های گروهی مخرب بیشتر از سلاحهای نظامی ((.. ملت عزیز در طول ۵۰ سال سیاه‌اخیر گرفتار مجلات و روزنامه‌های تخریب‌کننده و فاسدکننده نسل جوان او از آنها بدتر سینماها و رادیو تلویزیون بود که با برنامه‌های خود، ملت را به حد وافر در آغوش غرب و غرب زده‌ها غلتانید و ضررهای رسانه‌های گروهی از خرابی‌های توپ و تانک‌ها و سلاحهای مخرب بالاتر و بدتر است، چه که ضررهای سلاحها گذراست و ضررهای فرهنگی باقی و به نسلهای بعد انتقال پیدا می‌کند. چنانچه دیدید و می‌بینید...)) همان، ج ۱۹، ص ۱۰۹ ۲۲/۱۱/۶۳ مطبوعات منحرف دوران ستمشاهی و سوق دادن جوانان بسوی شرق و غرب ... ((مجله‌ها با مقاله‌ها و عکس‌های افتضاح‌بار، و اسف‌انگیز و روزنامه‌ها با مسابقات در مقالات ضد فرهنگی خویش و ضد اسلامی، با افتخار، مردم بویژه طبقه جوان موثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می‌کردند...)) همان، ج ۲۱، ص ۱۹۵ - وصیت‌نامه سیاسی - الهی صدمات فراوان مطبوعات دوران ستمشاهی به اسلام و کشور ((.. ما یکی از گرفتاری‌های بزرگمان در زمان طاغوت گرفتاری به دست مطبوعات بود. طاغوت مهره‌هایی که در خدمت او بودند و در خدمت اجانب، انتخاب می‌کرد و زبده‌های آنها را انتخاب می‌کرد برای اداره مطبوعات و برای تبلیغات به ضد اسلام و به ضد کشور، لکن با آب و رنگ اسلامی و ملی من نمی‌دانم که صدمه‌ای که کشور ما و اسلام از مطبوعات در زمان طاغوت دید بیشتر بود یا صدماتی که از سایر ارگانهای طاغوتی. مطبوعاتی که حامل پیام ملت و حامل پیام اسلام باید باشد و مبلغ احکام اسلام و مجری احکام اسلام و مهذب جامعه باید باشد و اخلاق را در جامعه باید پخش بدهد اخلاق الهی را، در زمان طاغوت درست بر عکس همه این معانی ماموریت داشتند که کشورها را با آن تبلیغات دامنه دار این رسانه‌های طاغوتی، تمام مسائل اسلامی و تمام مسائل کشوری را به طرف منافع طاغوتی سوق دهند و صدمه‌ای که اسلام از مطبوعات و رسانه‌های طاغوتی خورد از کمتر دستگاه‌هایی خورد و آنقدر که جوان‌های ما را این مطبوعات فاسد و آن مجله‌های فاسدتر و آن رادیو و تلویزیونهای فاسدتر به فساد کشیدند معلوم نیست که مراکز فساد آنقدر به فساد کشیده باشند. این مجلات بود و این مطبوعات و این رادیو تلویزیون و تمام این رسانه‌های گروهی بود که جوانهای ما را به جای اینکه بطرف دانشگاه بکشند بطرف علم و ادب بکشند، بطرف فساد کشانند...)) بنگاه هدایتی و تربیتی مردم ... ((مطبوعات باید یک مدرسه

سیار باشند تا مردم را از همه مسایل روزگار آگاه نمایند و به صورتی شایسته از انحرافات جلوگیری کنند و اگر کسی انحرافی دید با آرامش در رفع آن بکوشند. بطور کلی مطبوعات باید یک بنگاه هدایت باشند، یعنی به صورتی که اگر دست مردم بیفتد مردم هدایت شوند)) ... همان، ج ۱۸، ص ۶۵/۵/۶۲ تربیت نسل جوان ... ((اگر مطبوعات متحول بشود (و ان شاء الله می شود و شده است) متحول بشود به یک مرکزی که بخواهند تقوا را در جامعه منتشر کنند، وقتی جوانها و بچه های تازه رس ما وارد می شوند. در میدان فعالیتهای اجتماعی بروند، دنبال روزنامه، روزنامه مربی باشد، گوش کنند به رادیو، رادیو مربی باشد، نگاه کنند به تلویزیون، تلویزیون مربی باشد. نگاه کنند به مجلات، مجلات مجلاتی باشد که تربیت بکنند، این جوان وقتی که به هر جا توجه کرد، دید که گوش و چشمش پر شده از تربیت اینطور بار می آید. اگر رها بشود، هرزه بار می آید)) ... همان، ج ۱۳ ص ۴۱/۶/۵۹ بیدارگری توده های مردم ((باید دانشمندان فکر بکنند، مردم را بیدار بکنند قلم تنها فایده ندارد، اعتماد به دولت ها فایده ندارد، خود مردم و خود نویسندگان و گویندگان باید مردم را بیدار کنند و قلمی فایده دارد که بیدارگر توده های مردم باشد...)) همان، ج ۱۷، ص ۷۱/۸/۱۳ خدمت به کشور و اسلام ... ((شما حضرات آقایان که در پیروزی انقلاب سهیم بودید و اسلام ایران مال خودتان است، سعی کنید قلم ها و زبانهایتان در خدمت انقلاب و به ثمر رسیدن آن که آزادی و استقلال در سایه جمهوری اسلامی و زیر پرچم توحید و اسلام بزرگ است. باشد. سعی کنید روحیه ملت را تقویت نمائید و در مقابل فحاشیهای منحرفین که برای تضعیف روحیه ملت است، بی دریغ فعالیت نمایید و از تضعیف اشخاص و یا گروههایی که در خدمت جمهوری اسلامی هستند و تضعیف آنان مستقیماً خدمت به جهانخوارانی است که در کمین نشسته اند تا از قلمها و زبانهای شما بهره گیری کنند، بپرهیزید...)) همان، ج ۱۴، ص ۶۰/۱۱/۲۲ ((مطبوعات باید همیشه در خدمت اسلام عزیز و مردم و کشور باشند)) ... همان، ج ۱۲، ص ۸۰/۲/۲/۵۹ ((مجله باید در خدمت کشور باشد، خدمت به کشور این است که تربیت کند و جوان تربیت کند، انسان درست کند، انسان برومند درست کند، انسان متفکر درست کند تا برای مملکت مفید باشد. مجله باید وقتی کسی بخواند، ببیند، اگر مطلبی دارد، مطلبی باشد که بسیج کند این را برای حفظ استقلال خودش. برای حفظ آزادی خودش. اگر مجله، این مجله است، مجله اسلامی است و مجله جمهوری اسلامی. اگر مجله همان مسائل سابق است منتها حالا یک خورده تخفیفش داده اند لکن باز هست، اگر آن باشد نباید اسمش را مجله جمهوری اسلامی گذاشت، باید اسمش را مجله طاغوتی گذاشت)) ... همان، ج ۸، ص ۲۴/۴/۱۴ ((لکن مطبوعات، سینما، تلویزیون، رادیو، مجله ها، همه اینها برای خدمت به یک کشور است، اینها باید در خدمت باشند، نه اینکه هر که پا شود و یک مجله ای درست کند و هر چه دلش بخواهد در آن باشد و هر عکسی بهتر مشتری داشته باشد توی آن بیندازد. عکسهای مهیج، عکسهای مهوع در آن بیندازند که مشتریهای زیاد بشود، آنوقت اسمش مطبوعات است و - عرض می کنم - صاحب قلم است و آزادی هم می خواهد!! باید دید تو چه می کنی، چه خدمتی در ازای به این مملکت می کنی، با ملت داری چه می کنی؟ با قلمت داری بچه های ما را به باد فنا می دهی یا تربیت می کنی)) ... همان، ج ۸، ص ۲۳/۴/۱۴ انعکاس آزمانهای ملت ((.. نقش مطبوعات در کشور منعکس کردن آزمانهای ملت است. مطبوعات باید مثل معلمینی باشند که مملکت را و جوانان را تربیت می کنند و آرمان ملت را منعکس می کنند. در مملکتی که در آن همه خونریزی شد و آن همه ملت ما خون دادند تا اینکه یک جمهوری اسلامی موافق آرا اکثریت قریب به اتفاق محقق شد و دست خائنین کوتاه گردید و دست چپاولگران قطع شد، اگر - مطبوعات - در مطبوعات بخواهند باز به پشتیبانی از جنایتکاران و خیانتکاران چیزی بنویسند، این مطبوعات ما نیست، این خیانت است. باید مطبوعات آنچه که ملت می خواهند بنویسند، نه آنچه که برخلاف مسیر است و بر خلاف آمال جامع ملت است...)) همان، ج ۶، ص ۱۹۱/۲/۲۶ ((باید مطبوعات در خدمت کشور باشند، نه بر ضد انقلاب کشور، مطبوعاتی که بر ضد انقلاب کشور هستند اینها خائن هستند مطبوعات باید منعکس کننده آمال و آرزوی ملت باشند، مسائلی که ملت می خواهند، آنها را منعکس بکنند، البته آزادند که یک مطلب دیگری هم که کسی می گوید منعکس

کنند، لکن در توطئه آزاد نیستند. ما از بعضی مطبوعات توطئه می فهمیم، برای اینکه می بینیم مسائلی که بر ضد انقلاب است با آب و تاب و با تفسیر و طول می نویسند، مسائلی که موافق انقلاب است یا نمی نویسند یا با اشاره رد می شوند. اینطور مطبوعات مورد قبول ملت نیست و مردم نمی خرنند یک همچو روزنامه ای را و اگر گفته بشود بهشان که این روزنامه ها اینطور است، مردم خودشان نمی خرنند...) همان، ج ۶، ص ۲۶/۲/۵۸ ۱۹۳ حرکت در مسیر انقلاب ((.. ملت روزنامه ای را می خواهد که مطابق آرا خودش، مطابق آرا ملت، مطابق خواسته های ملت رفتار کند مقاله نویسی نمی خواهد، قصه نویسی نمی خواهد، چیزهایی را می خواهد که مطابق مسیر ملت باشد...)) همان، ج ۶، ص ۲۶/۲/۵۸ ۱۹۱ ((.. بطور کلی در هر کشوری مطبوعات آن کشور و تلویزیون و رادیوی آن کشور باید رد مسیر آن ملت و در خدمت ملت باشند. مطبوعات باید ببیند که ملت چه می خواهد، مسیر ملت چیست، روشنگری از این طریق داشته باشد و مردم را هدایت کند. اگر مطبوعاتی پیدا بشود، مسیر آنها بر خلاف مسیر ملت است، راهی که آنها می روند غیر از راهی است که ملت می روند و این بر فرض اینکه ملت هم و دولت هم اجازه بدهند که بنویسند و بگویند، لکن مورد تأیید این ملت نمی تواند باشد و نباید آن را حساب کرد که یک رسانه ملی است...)) همان، ج ۷، ص ۸/۳/۵۸ ۱۸ ((.. روزنامه از ملت است و برای ملت است و چنانچه بر خلاف مسیر ملت بخواهد یک روزنامه ای یا چیز دیگری رفتار بکند، خود ملت با او مخالفت می کنند. لازم هم نیست که مخالفتش این باشد که بریزد و بزند و بشکند، نه اینها این کار را نمی کنند، لکن روزنامه برای خواننده است، وقتی خواننده نباشد روزنامه نیست...)) همان، ج ۶، ص ۲۶/۲/۵۸ ۱۹۳ ((.. امروز هم که اقرار برای رسیدن به آزادی و استقلال بپا خواسته اند، مسئولیت نویسندگان محترم و مسئول به مرحله بسیار حساسی رسیده است. انحراف از راه ملت اگر چه یک قدم باشد، کمک به تباهی و نیستی ملت شجاع و خیانت به اسلام و مسلمین است. نویسندگان محترم بطور شایسته خواسته های ملت را منعکس کنند و به جنبش بزرگ اسلامی کمک نمایند...)) همان، ج ۲، ص ۴/۸/۵۷ ۲۱۱ ((.. شما از این به بعد توجه به این معنا داشته باشید که به روی همین مسیر رفتار کنید، همانطوری که ملت دارد می رود رفتار کنید نه اینکه به اسم آزادی قلم بر خلاف مسیر ملت مشی کنید)) ... همان، ج ۱۳، ص ۱۵/۱۰/۵۹ ۲۴۷ ((.. مطبوعات باید به این ملت خدمت کند و باید همان راه را پیش بگیرند که ملت داشته و بواسطه آن پیروز شده است...)) همان، ج ۱۳، ص ۱۵/۱۰/۵۹ ۲۴۷ گسترش تعالیم اسلامی ((.. آقایان شما نویسندگان الان تکلیف بسیار بزرگی به عهده تان هست، پیشتر قلم شما را می شکستند، الان قلم شما باز است لکن استفاده از قلم در راه آزادی هست، در راه تعالیم اسلامی بکنید. این ملت که می بینید، تمامشان زیر بیرق اسلام است که وحدت پیدا کردند، اگر نبود قضیه وحدت اسلامی، ممکن نبود اجتماع اینها...)) همان، ج ۵، ص ۳۰/۱۱/۷۵ ۱۰۱ تبیین خدمات جمهوری اسلامی (از مسائلی که در مطبوعات لازم است این است که مقداری از اوراق خودشان را صرف این کنند که جمهوری اسلامی چه کرده است... از وظایف رادیو و تلویزیون و مجلات و سایر جاها این است که مسائلی که واقع شده است، بگویند...)) همان، ج ۱۳، ص ۲۵۱ ۱۵/۱۰/۵۹ انتقاد اصلاحی ((.. روزنامه ها باید با کسی صورت مخاصمه نداشته باشند بلکه صورت ارشادی داشته باشند، مطالب را بگویند. انتقادها باید باشد زیرا یک جامعه تا انتقاد نشود اصلاح نمی شود عیب هم در همین جاست چون سر تا پای انسان عیب است و باید این عیبها را انتقاد کرد تا جامعه اصلاح بشود)) ... همان، ج ۱۴، ص ۱۲/۳/۶۰ ۲۵۹ تشویق تلاشگران عرصه های مختلف ((.. باشد با اخبار مردم را تعلیم کرد و باید اخبار به صورتی باشد که مفید باشد، باید کاری شده باشد تا اخبار باشد. آن اشخاصی که در اطراف ایران زحمت می کشند، وقتی خبرشان را دادید تشویق می شوند. این طور نیست که هم الله کار کنند و چه بنویسند و چه ننویسند، فرقی نکند. ما مکلفیم تا افراد را در هر رشته تشویق کنیم تا امثالشان زیاد بشود. اگر مطلبی از این طبقه ها در روزنامه آبروی خوبی پیدا می کنند. روزنامه ها مال طبقه سوم است، مال طبقه اول نیست و این هم نیست که همه اش مال حکومت باشد و از چیزهای حکومتی بنویسند، این صحیح نیست. به نظر من روزنامه ها برای همه مردم است و همه مردم حق دارند...)) همان، ج ۱۱، ص ۱۰/۶/۶۴ ۲۱۶ ((رادیو تلویزیون و مطبوعات مال عموم است - چنانچه شما هم همین اعتقاد دارید که عموم بر آنها

حق دارند - از این جهت من به سهم خود خیال دارم که راجع به من کم باشد، مگر در مواقع حساسی که لازم است که آن هم باید از ما سؤال شود که آیا مطلبی را باید نقل بکنند یا خیر و الا آنچه خوب است در رادیو تلویزیون و مطبوعات باشد، آن است که برای کشور اثری داشته باشد. مثلاً اگر زارعی خوب زراعت کرد و زراعتش خوب بود، شما این شخص را بجای مقامات کشور در صفحه اول روزنامه بگذارید و زیرش بنویسید این زارع چگونه بوده است، این منتشر بشود و یا کارمندی خوب کار کرد و یا اگر طبیعی عمل خوبی انجام داد، عکس او را در صفحه اول چاپ کنید و بنویسید که این عملش چطور بوده است. این باعث تشویق اطبا می شود و بیشتر دنبال کار می روند. یا مثل اگر کسی کشفی کرد، باید معضل با عکس و مطلب باشد یا اگر کسی سارقی را دستگیر نمود، و یا یک کشاورز و یا هنرمند و یا جراح - که متأسفانه نه اسمشان است و نه عکسشان! - در حالی که اینها لایقند تا در روزنامه ها مطرح شوند. خلاصه باید اساس تشویق اشخاص باشد که در این کشور فعالیت می کنند؛ اینها به این کشور حق دارند، به این روزنامه ها حق دارند)) ... همان، ج ۱۹، ص ۲۱۹/۶/۶۴ ۱۰/۶ تعیین حدود آزادی در اسلام ((... مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند. هر گونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازد آزادند و اسلام در تمامی این شوون حد و مرز آن را تعیین کرده است)) ... همان، ج ۲، ص ۲۸۰، ۱۱/۸/۵۷ مصلحت کشور و انقلاب ((مطبوعات در عین حال که یک موسسه محترم و بسیار موثرند لکن باید روی موازین مطبوعاتی و خدمت به ملت رفتار کنند، آزادی قلم و آزادی بیان معنایش این نیست که کسی بر ضد مصلحت کشور قلمش آزاد است که بنویسد، بر خلاف انقلابی که مردم خون پایش داده اند بنویسد، همچو آزادی صحیح نیست. قلم آزاد است که مسائل را بنویسد لکن نه اینکه توطئه بر ضد انقلاب بکند. بیان آزاد است که مطالبی اگر دارد بنویسد آن هم مطالبی که به او داده می شود، از همه اشخاص بنویسد بدون توطئه...)) همان، ج ۶، ص ۱۹۲ / ۲۶ / ۵۸ / ۲ مصالح علیه اسلام و کشور ((... و نیز به مطبوعات و رسانه های جمعی همین اخطار را اکیدا می کنم، آزادی غیر از توطئه است و از توطئه های خلاف مصالح علیه اسلام و کشور و ملت جدا جلوگیری می شود و من در صورت احساس خطر جدی، مسائل را با ملت عزیزم در میان می گذارم تا ملت دلیر خود تصمیم لازم را بگیرد، که تا به حال در مسائل مختلف، تصمیم قاطعانه گرفته است)) ... همان، ج ۸، ص ۲۱۹ / ۳/۵/۵۸ ضرر رساندن به ملت ((... روزنامه هایی که مضر به حال ملت نباشند و روزنامه هایی که نوشته شان گمراه کننده نباشد آزادند)) ... همان، ج ۴، ص ۲۶۰ / ۳/۱۱/۵۷ سلب آزادی تحت لوای آزادی ((... ما در بعضی مطبوعات، حالا من اسم مطبوعات را نمی برم لکن در بعضی مطبوعات می بینم که اینها از آزادی سو استفاده می کنند، به گمان اینکه یا به خیال اینکه آزادی است می خواهند از مردم آزادی را سلب کنند. این مردم با این زحمتی که در این سالهای طولانی کشیده اند و با این خونهایی که در این دو سال اخیر داده اند می خواهند آزاد باشند، بعضی مطبوعات می خواهند اینها را از شان سلب آزادی بکنند، با اسم آزادی قلم بر خلاف سیر علت عمل بکنند. دست اشخاصی که می خواهند چاپاولگری کنند، بعضی مطبوعات دست آنها را دارند باز می کنند این معنی آزادی نیست، این معنی خیانت است. اینکه داده می شود به ملت آزادی است، نه خیانت، آزادی قلم است، نه خیانت قلم، آزادی بیان است، نه بیان خائنه)) ... همان، ج ۶، ص ۱۹۲ / ۲۶ / ۵۸ وابستگی به بیانگان ((... تا پنج ماه همه چیز آزاد بود، همه روزنامه ها و هم مقالات و هم گویندگان و همه چیزها و همه راه ها باز بود، حالا هم که باز است. بعد از چند ماه معلوم شد که خوب، این مطبوعات همچو نیست، یک مطبوعاتی باشد که مثلاً یک دسته ای یک عقایدی دارند می خواهند آن عقاید را ذکر بکنند. معلوم شد یک توطئه هایی دارند اینها و از اسرائیل که دشمن بشریت است اینها دارند ارتزاق می کنند و توطئه دارند...)) همان، ج ۱۱، ص ۱۹۱ / ۱۴/۱۰/۵۸ ((... یک قلمی است که با صهیونیسم و امثال اینها روابط دارند، یک روزنامه ای که با بودجه آنها اداره می شود و خودشان تیراژی ندارند تا خود را اداره کنند، ما باید به اینها بگوییم آزاد هستید؟! کجای دنیا وجود داشته که یک انقلابی بشود و این همه روزنامه داشته باشد، همه روزنامه ها را می بستند و، تنها یک روزنامه ارگان خود حزب مثلاً - یا خود دولت را می گذاشتند باشد)) ... همان، ج ۱۲، ص ۹۱ / ۲۶/۲/۵۹ فتنه انگیزی و ایجاد

اختلاف بین مسئولین ((.. در روزنامه ها مشغول فتنه انگیزی هستند و مشغول این هستند که دولت را با رئیس جمهور، مجلس را با رئیس جمهور، رئیس مجلس مخالف کنند و این توطئه ای است که در روزنامه ها ایجاد شده است و باید خود آقایان جلوی شان را بگیرند، قبل از اینکه ملت جلوی شان را بگیرد، قبل از اینکه خود ملت بیاید و بی ملاحظه از کسی تمام این روزنامه ها را خفه کند خودشان جلوی شان را بگیرند)) ... همان، ج ۱۲، ص ۲۷۵ ۱۵/۵/۵۹ درک ارزش و جایگاه آزادی ((.. وقتی ما دیدیم که در یک روزنامه ای از یک اشخاصی مطالب نوشته می شود که اینها عمال اجانب هستند و می خواهند مملکت ما را باز به خرابی بکشانند، از آن طرف مقالاتی و مطالبی که راجع به مسائل نهضت است، راجع به مسایل نهضت است، راجع به مسایل اسلام است، یا تحریف می شود یا نوشته نمی شود، اینطور مطبوعات را نمی توانیم برایش احترام قائل بشویم. برای مطبوعات ما احترام قائل هستیم که بفهمد آزادی بیان و آزادی قلم یعنی چه)) ... همان، ج ۶، ص ۱۹۲ ۲۶/۲/۵۸ استقلال و عدم وابستگی ((.. من بار دیگر از مطبوعات سراسر ایران می خواهم که بیایید و دست در دست یکدیگر نهید و آزادانه مطالب را بنویسید، ولی توطئه نکنید. من بارها گفته ام که مطبوعات باید مستقل و آزاد باشند ولی متاسفانه و با کمال تعجب تعدادی از آنها را در مسیری دیدم که با کمال بی انصافی مقاصد شوم راست و چپ را در ایران پیاده می کردند و هنوز می کنند. مطبوعات در هر کشوری نقش اساسی را در ایجاد جوی سالم و یا نا سالم دارند. امید است که در خدمت خدا و مردم در آیند..)) همان، ج ۱۲، ص ۲۳ ۱/۱/۵۹ انتقاد صحیح و سازنده ((.. مساله دیگر راجع به انتقاد، البته روزنامه ها باید مسائلی که پیش می آید را نظر کنند، یک وقت انتقاد است؛ یعنی انتقاد سالم است، این مفید است. یک وقت انتقام است، نه انتقاد، این نباید باشد، این با موازین جور در نمی آید. انسان چون با یکی خوب نیست، در مطبوعات او را بکوبند، کار درستی نیست. اما اگر کسی خلاف کرده است، باید او را نصیحت کرد، پرده دری نباشد، ولی انتقاد خوب استفاده عموم و این که مردم بفهمند باید چه بکنند و باید چه بشود..)) همان، ج ۱۹، ص ۲۱۶ ۱۰/۶/۶۴ باید مطالب نشریات رو به انتقاد سالم و مصلحت اندیشی و هدایت باشد. گاهی ممکن است یک انتقادی از باب اینکه با سلامت نوشته نشده است، انتقاد باعث بدتر شدن وضع شده باشد. انتقادی وضع را آرامش میدهد که از روی مصالح باشد و نویسنده توجه به این داشته باشد که مسئولیت الهی دارد و پیش خدا مسئول است. کسی که قلم بدست می گیرد، بداند که مورد سؤال قرار می گیرد که اینکه نوشتی چه بود..)) همان، ج ۱۴، ص ۲۴۸ ۱۱/۳/۶۰ ((این روزنامه هایی که هر کدام به جان هم افتاده اند و یک راهی را دارند باز می کنند برای انتقاد از کشور، برای انتقاد از جمهوری اسلامی، برای انتقاد از جمهوری اسلامی، برای انتقاد از گروهها یا اشخاص، اینها شیاطین هستند و قلم ها در دست شیاطین است و خودشان توجه دارند، روزنامه ها و مطبوعاتی که باید در خدمت این ملت و در خدمت اسلام باشند، باید همه با هم به طور برداری رفتار کنند و اگر انتقاد دارند، انتقاد برادری داشته باشد، مصلحت گرایی باشد..)) همان، ج ۱۴، ص ۴۰ ۱۵/۱۱/۵۹ ((در هر صورت ما یک وظیفه اسلامی و انسانی داریم که آن چیزهایی که در این جمهوری اسلامی شده است بگوئیم و به مردم برسانیم، انتقاد هم اگر داریم، البته اگر کوتاهی شده باشد، باید نوشته شود، نمی گوئیم آن را ننویسند، آنها را هم بنویسید، اما انتقاد غیر از غرض ورزی است. یک وقتی قلمی می خواهد مساله ای را که کوچک است، بزرگ کند، چند مقابل کند، تیر بزرگی بنویسد و هر چه دلش می خواهد بنویسد که می بینیم گاهی تیرهایی مناسب با خود مطلب نیست بلکه تیر را از جای دیگر پیدا کردند و زیرش چیز دیگری نوشته اند که البته این غرض ورزی است و یک وقت یک قلمی را می بینیم که می خواهد جامعه را اصلاح کند که هم خویش را می گوید و هم آنچه ناقص است اما نه به طور غرض آلود، نه به طور تضعیف..، دو جور گفتار است و دو جور نوشتن است. باید فکر این مطلب باشیم که دگر در کار شمای تنها و نه همه، انتقاد است، همه نویسندگان، همه گویندگان به طور ملایم و بطور دلسوزانه مسائل را مطرح بکنند، نه به طوری که بخواهید، جمهوری اسلامی ایران ضربه بزنید. اگر این جمهوری اسلامی به واسطه قلم اینها ضربه بخورد، پیش خدای تبارک و تعالی و پیش ملت و پیش همه ملت ها مسئولند)) ... همان، ج ۱۳، ص ۲۵۲ ۱۵/۱۰/۵۹ دقت در انتخاب تیر ((.. مطبوعات موظفند

از تیتراهایی که موجب تحریک و یا تضعیف مردم می شود و یا مخالف واقع است خودداری کنند و خود را با مسیر انقلاب تطبیق دهند و نیز از درج مقالاتی که مضر به انقلاب و موجب تفرقه می شود خودداری کنند که این خود توطئه محسوب می شود...)) همان، ج ۸، ص ۲۸۵ ۶/۶/۵۸ ((.. مقالاتی که می نویسید اصلاحی باشد، اخباری که می نویسید، تیتراهایی هست، مردم اینها را در روزنامه ها می بینند و می فهمند که این تیتراژ کجا پیدا شده است و برای چه مقصدی این تیتراژ گذاشته اند و گاهی هم آدم می بیند مساله اینطوری نبوده است، تیتراژ یک جور است و مساله اش یک جور دیگر. مردم این تیتراژها را نگاه می کنند که چه فساد یا چه صلاحی واقع شده است. باید توجه کنید که روزنامه ای تیتراژ چیزی نباشد که محتوایش آنطور نباشد، نه به آن تندی که در تیتراژ است و نه به آن عظمت، این غش است. درست مثل کاسبی که روی متاعش چیز خوب می ریزد و آخرش فاسد است و این حرام است و اگر تیتراژ با محتوا نخواند، غش است که شما با قلم هایتان می کنید. باید توجه کنید و شک نکنید ما روز محاسبه داریم، از همه چیزها محاسبه می شود آن روز، خود انسان، قلم ها، دست، چشم ها، شهادت می دهند، دیر یا زود چیزی نیست، ولی روزی هست...)) همان، ج ۱۴، ص ۲۵۸ ۱۲/۳/۶۰ ضرورت گزینش افراد صالح ((.. باید آنهایی که در راس مطبوعات هستند توجه داشته باشند که مبادا در بین آن ها اشخاصی خودشان را جا بزنند.. این از مسائل مهم کسانی است که بخواهند خدمتی بکنند، مجله ای بیرون بدهند یا روزنامه ای بنویسند. اولین مساله آن ها این است که افراد انتخاب کنند، اولین مساله آنها انتخاب افراد است، چون افراد اگر چنانچه اشخاصی منحرف باشند، بدون اینکه شما توجه داشته باشید، یک وقت متوجه می شوید که انحراف پیدا شده است، چون اشخاصند که می توانند انسان را به دامان آمریکا و یا دامان شوروی بکشانند...)) همان، ج ۱۳، ص ۲۴۸ ۱۵/۱۰/۵۹ ((.. شما نمی توانید در مجله ای که دارید افرادی را انتخاب کنید که سابقه شان انحراف بوده است به حساب اینکه حالا دیگر خوب شده است و آدم مسلمانی است و به این حساب او را در روزنامه تان وارد کنید. اینکه او خیلی خوب است، برای خودش، ما نمی گوئیم بد است. اما نمی توانیم مطلبی را که در تربیت یک ملتی و در سرنوشت یک ملتی دخالت دارد، به دست او بدهیم. انی از مسائل مهمی است که در همه جا باید رعایت شود...)) همان، ج ۱۳، ص ۲۵۰ ۱۵/۱۰/۵۹ ضرورت نظارت بر محتوای مطبوعات ((.. نوشته هایی که می خواهید طرح بشود، چند نفری را که یقین دارید آدم هایی هستند وارد مسیر ملت و کشور هستند و وابستگی به هیچ جا ندارند، مطالعه و درست در آن دقت کنند و بعد از دقت در روزنامه یا مجله نوشته شود. اینطور نباشد که بنویسند و منتشر بشود، بعد بفهمند که این نوشته بر خلاف بوده است، و این مطلب یک امری است لازم...)) همان، ج ۱۳، ص ۲۴۹ ۱۵/۱۰/۵۹ ((.. مقالاتی که نوشته می شود از اشخاصی که مقاله به شما - ممکن است از خارج از خود شما باشد - و مقاله می فرستند، این مقالات را با دقت در یک شورایی که خودتان تاسیس می کنید که ممکن است یک وقت یک مقاله ای ابتدایش خیلی هم دلچسب باشد و برای شما خوب باشد، لکن در خلالش یک وقت مسائلی مطرح می شود که بر خلاف مسیر خود شماست... مقالات هم باید بطور دقت، یک نفر نه، یک شورایی باشد، یک جمعیتی باشد که مقالات را درست تحت نظر بگیرد و بعد از اینکه دید همین راه و همین مسیر است، آنوقت در مجله آن مقاله را منعکس کنید و همین طور راجع به عکس هایی که اگر در آن هست، من درست الان نمی توانم بگویم چیزی را، اگر عکس هایی در آن هست، اگر چیز هایی مثلا در آن هست، باز توجه کنید که یک وقت قالب نزنند به شما یک عکسهایی که نباید در مجله شما باشد...)) همان، ج ۱۴، ص ۵۱ ۱۱/۵۹/۱۸ فرم و شکل نشریات ((.. در این مورد آنچه بیش از همه در فرهنگ مردم تاثیر می گذارد، مجله و فرم مجله است، برای اینکه مجله و نحوه ارائه آن خیلی تاثیر می کند. شما دیدید زمانی که مجلات دست منحرفین بود، همان نوشتن و صفحه ها در آنها تاثیر داشت. یک جوانی که مجله را ورق می زند، در روحیه اش تاثیر می گذارد. اگر می خواند، همه چیز انحرافی گذاشته بودند و همه چیز را وارونه می کردند. فکرها را مقید کرده بودند در یک محدوده هایی و نمی گذاشتند که جوانی که تازه می خواهد وارد شود در جامعه، فکر آزاد داشته باشد و خودش مسائل را بررسی کند. این کودک از دبستان گرفته تا هر کجا بوده، تحت تاثیر این معلم ها و..

آنهاست.)) همان، ج ۱۵، ص ۳۵ ۴/۴/۶۰ پرهیز از نوشته های اختلاف انگیز و حفظ آرامش جامعه ((.. بر جمیع سخنرانان، چه در محیط های باز و چه بسته و تمام نویسندگان تکلیف حتمی شرعی است که حتی بطور اشاره و کنایه، از گفتار و نوشته های اختلاف انگیز اجتناب نمایند که امروز اختلافات برای امت اسلامی سم کشنده است و باید بدانند که ایجاد اختلاف در محیط حاضر، جز تبعید از نفس اماره و شیطان درونی و خدمت به ابرقدرتها خصوصا آمریکای جهانخوار نیست و از منکرات بزرگی است که شیطان به اسم اسلام، بر زبانها و قلم ها جاری می کند و باید بدانند که انقلاب اسلامی تاب تحمل را ندارد و متخلف را مجازات خواهد کرد.)) ... همان، ج ۱۴، ص ۱۵۷ ۱۲/۱/۶۰ ((.. یکی از مسائلی که الان لازم است من عرض می کنم، ما الان در ایران احتیاج به آرامش داریم، اگر ما بخواهیم که این نهضت پیروز بشود، باید ما آرامش این مملکت را حفظ بکنیم، باید همه قشرها متوجه باشند که آرامش را حفظ بکنند، نباید به جان هم بریزند، ارشاد بکنند، تلویزیون باید ارشاد بکنند، روزنامه نباید یک چیزهایی را که موجب تهییج مردم است و موجب انحراف مردم است در آنجا بنویسند.)) همان، ج ۱۲، ص ۲۰۹ ۷/۴/۵۹ پرهیز از شایعه پراکنی ((.. من ارباب جراید و رسانه ها و گویندگان را نصیحت می کنم که دست از این شایعه افکنی ها بردارند و مسائل بیهوده و مطالب دروغ را برای زیاد شدن تیراژ پخش نکنند، که اگر احساس توطئه و فساد شود، ملت با آنها به طور دیگر عمل می کنند از آزادی سوء استفاده نکنید و مسیر ملت را رها ننمائید و از بزرگ نشان دادن وقایع کوچک پرهیزید که صلاح مملکت و ملت در آن است.)) همان، ج ۸، ص ۲۲ ۸/۵/۵۸ رعایت تقوای الهی ((.. باز می گویم توجه داشته باشید که همه ما در محضر خدا هستیم، اینجا محضر خداست. آنوقت که قلم در دست می گیرید و می خواهید بنویسید بدانید که فکر شما، زبان شما، قلب شما، قلم شما همه در محضر خداست.)) همان، ج ۱۴، ص ۱۱۶ ۱۲/۱۲/۵۹ ((.. در نوشته هایتان به خدا توجه داشته باشید، بدانید که این قلم که در دست شماست، در محضر خداست و اگر هر کلمه ای نوشته شود، بعد سؤال می کنند چرا این نوشته شده است. اگر به جای این کلمه بشود یک کلمه خوبتر نوشت، از شما سؤال می کنند، چرا این کلمه زشت را نوشته اید.)) ... همان، ج ۱۳، ص ۲۵۳ ۱۵/۱۰/۵۹ ضرورت اصلاح بنیادین در مطبوعات ((.. خدمتی که مجله ها و روزنامه ها و سایر رسانه های این مملکت می توانند به کشور خودشان و به اسلام بکنند این است که وضع این مجله ها را تغییر بدهند. این مجله ها در زمان رژیم سابق یک وضعی داشت از حیث مطالب، از حیث عکس ها و از این جهات، اگر شما بخواهید خدمتی بکنید به کشور خودتان، خدمتی بکنید به اسلام، باید از چیزهایی که انحراف می آورد پرهیزید.)) ... همان، ج ۸، ص ۲۲ ۵۸/۴/۴۲ ((.. با اهمیتی که مطبوعات و نقشی که در ساختن جامعه دارند. با گذشت بیش از یک سال از برقراری جمهوری اسلامی باز دیده می شود که بسیاری از مطبوعات در خط انقلاب نیستند و اصلاحاتی بنیادی در آنها باید تحقق یابد که اشخاص منحرفی که موجب این امور انحرافی می شوند دستشان از این رسانه های گروهی کوتاه شود.)) همان، ج ۱۲، ص ۶۳ ۸/۲/۵۹

### گزیده ای از بیانات حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با ابرقدرتها

مستکبران باید این نهضت در تمام عالم، نهضت مستضعف در مقابل مستکبر در تمام عالم گسترده شود. ۲۴/۲/۵۸ مستکبرین غاصبند، مستکبرین باید از میدان خارج بشوند. ۲۷/۲/۵۸ اگر شما کسانی که زیر دستتان هست ضعیف شمردید به آنها خدای نخواستہ تعدی کردید. تجاوز کردید، شما هم مستکبر می شوید و آن زیردستها مستضعف. ۴/۳/۵۸ و همه باید کوشش کنیم که وحدت بین مستضعفان در هر مسلک و مذهبی که باشند، تحقق پیدا کند که اگر خدای نخواستہ سستی پیدا شود، این دو قطب مستکبر شرق و غرب مانند سرطان همه را به هلاکت خواهند رساند. ما عازم هستیم که تمام سلطه ها را نابود سازیم. ۲۰/۲/۶۲ خدای تبارک و تعالی ما و شما را از شر این مستکبرین نجات بدهد (آمین حضار) و ملت های ایران را، ملت های دیگران را، ... همه مسلمین را بیدار کند (آمین حضار) تا دماغ این مستکبرین را به خاک بمالد (آمین حضار) و آنها را رسوا کند (آمین حضار). ۶/۸/۶۰ آمریکا و

ابرقدرت‌ها ابرقدرت‌ها می‌خواهند انسانیت انسانها را تحت سلطه قرار دهند. ۶/۸/۶۰ آمریکا می‌خواهد با تمام قوا بین مسلمین اختلاف بیندازد. ۱۱/۹/۶۰ آمریکا محدود نیست آمالش، به یک کشور و دو کشور. ۱۴/۶/۶۱ شریان حیات آمریکا و غرب بسته به نفت این منطقه است. ۱۴/۶/۶۱ اگر قدرت آمریکا نبود، اسرائیل هم نمی‌توانست که این کار سفاکانه را بکند. ۱۳/۸/۶۱ دنیا باید آمریکا را از بین ببرد. و الا- تا اینها هستند، این مصیبت‌ها در دنیا هست. ۱۳/۸/۶۱ باید در مقابل ابرقدرت‌ها مقاومت کرد. ۹/۱۲/۶۶ ابرقدرت‌ها آن لحظه‌ای که منافعشان اقتضا کند شما و قدیمی‌ترین وفاداران و دوستان خود را قربانی می‌کنند و پیش آنان دوستی و دشمنی و نوکری و صداقت ارزش و مفهومی ندارد. ۲/۲/۵۹ امروز تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها مصمم شده‌اند تا ریشه اسلام ناب رسول گرامیمان صلی الله علیه و آله وسلم - را قطع کنند. ۲/۲/۵۹

### فلسطین در چشم انداز امام خمینی (ره)

دیار فلسطین، محل ظهور و موطن و مزار حضرت موسی (ع) و زادگاه و مزار حضرت عیسی و نخستین قبله گاه مسلمین، همواره کانون توجه و احترام مذاهب بزرگ دنیا و همه ملل جهان است. مسلمانان همواره اکثریت مطلق جمعیت فلسطین را دارا بودند و قرن‌ها در سایه حکومت مسلمین، همه مذاهب و فرق در همزیستی کامل زندگی کردند اما از هنگامی که با دسایس استعماری، تسلط انحصاری صهیونیسم و نادیده گرفته حقوق اکثریت ساکنان آن دیار آغاز شد، به پایگاه استعمار در منطقه و کانون تهدید و تفرقه در منطقه حساس خاورمیانه تبدیل گردید. در نیم قرن اخیر مبارزات آزادیبخش مسلمانان مظلوم فلسطین افت و خیزهای فراوانی را پشت سر گذاشت و وابستگی اغلب حکومت‌ها در سرزمین‌های اسلامی به استعمار، مسلمانان مجاهد فلسطین را از پشتوانه وسیع هم کیشان محروم ساخته و جنبش ضدصهیونیستی را به نوعی رکود کشانیده بود. با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، روح جدیدی در کالبد مبارزات ضدصهیونیستی دمیده شد. اگر در یک تحلیل جامع و کلی تر بخواهیم به عوامل و موانع اوجگیری مبارزات ملت فلسطین پس از انقلاب اسلامی اشارتی داشته باشیم می‌توان گفت که وقوع انقلاب اسلامی و به تبع آن نفوذ معنوی و شخصیت امام خمینی و مواضع وی جزو عوامل اوجگیری مبارزات و تحول روش و ایدئولوژی مبارزه و سرانجام پیدایش انتفاضه بود. اما موانع آن بطور کلی در این بود که انقلاب اسلامی در مرحله‌ای از پیشرفت تکنولوژی و اوج تکامل صنعتی دنیای غرب واقع شد که در برابر مسائل و دشواری‌های بسیار پیچیده‌ای برای تداوم راه خود و تقویت جنبش‌های موازی قرار می‌گرفت که امپریالیسم رسانه‌ای، تنها به عنوان نمونه‌ای از آن موانع، قادر بود در افکار عمومی مردم جهان و حتی در داخل کشور، رسوخ کرده و با بهره‌گیری از روشهای پیچیده روانشناختی و خبری در سطحی وسیع دست به سمپاشی، تاثیرگذاری و مقابله بزند و جهان را علیه اهداف انقلاب اسلامی متحد سازد و یا آنرا در جنگی نابرابر قرار دهد که یک طرف آن متکی به آواکس‌ها و ماهواره‌ها و پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین امکانات باشد و طرف دیگر متکی به نیروهای انسانی مومن و فداکار. (۱) انقلاب اسلامی در چنان شرایطی پیروز شد و خط مشی حمایت از جنبش‌های آزادیبخش و نیز مبارزات فلسطین را در پیش گرفت. در زمانی که جهان در آستانه ورود به دوران تمدن سوم، عصر رایانه‌ها، عصر انفجار اطلاعات و پیدایش تکنولوژی ارتباطات دوسویه و آموزش‌های فرهنگی، وحدت جهانی و ظهور علائم فروپاشی ابرقدرت شرق بود و پدیده‌ای موسوم به نظم نوین جهانی شکل می‌گرفت و در درون خود شبکه‌های سنتی سلطه را نیز حفظ می‌کرد. زمانی که ستیزه‌های بین‌المللی به تدریج به سود قدرتمندان جهانی تبدیل به همکاری بین‌المللی شده و نظام استعمار و سلطه شکل نوینی گرفت و اکنون که در آخرین سال‌های قرن بیستم هستیم، نظم نوین جهانی با پشتیبانی قدرتهای نظامی و فوق صنعتی در شرف وقوع است، آمریکا با هجوم گسترده موسوم به جنگ نفت علیه عراق (به بهانه اشغال کویت توسط آن کشور) زهرچشمی از اعراب و دولتهای مرفعی عرب گرفت. به لیبی حمله کرد و در بمباران مقر حکومت قذافی رهبر لیبی، تنی چند از اعضای خانواده او کشته شدند اما آب از آب تکان نخورد و دنیای اسلام

فقط نظاره گر این حادثه بود اکنون در سایه راه‌اندازی بحران‌ها و جریان‌ات انحرافی (و سرگرم کردن مسلمانان به مسائل متفرقه و پرداختن به مسائلی نظیر انفجار بوئنوس آیرس، خطر هسته‌ای ایران و پاکستان و... ادعای مالکیت سه جزیره ایرانی توسط امارات و جنگ داخلی بوسنی و صرب و غیره) مسئله فلسطین را می‌خواهند حل کنند و سوریه را که سال‌ها بر موضع سازش ناپذیری با اسرائیل پای می‌فشرد مجبور به مذاکره و سازش کرده‌اند. کشور اسلامی سومالی توسط امریکایی‌ها اشغال شد و جنوب عراق در تصرف قوای امریکایی هاست امریکایی‌ها نفت عراق را خود استخراج می‌کنند و می‌فروشند و پس از کسر کردن غرامت جنگی و هزینه قشون خویش، هرچه را که خواستند به دولت عراق می‌پردازند. خلیج فارس نیز جولانگاه ناوگان‌های امریکایی گردیده است و دنیای اسلام در برابر همه این فجایع خاموش است و گاه به اعتراضات شفاهی اکتفا می‌کنند. اکنون جو غالب بر اعراب جو مذاکره، سازش و تسلیم در برابر اسرائیل است. هنگامی که سادات قرارداد کمپ دیوید را امضاء کرد، مصر از جرگه اعراب اخراج شد و امروز نه تنها مصر به جرگه اعراب بازگشته است که افتخار تقدم سازش با اسرائیل و به سمیت شناختن آن را نیز به دوش می‌کشد و ممالک مترقی ضد صهیونیستی هم اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند و بدینسان یک اقلیت کوچک یهودی اراده خویش را به یک میلیارد مسلمان تحمیل و بر آنان حکمفرمایی می‌کند. ما این حوادث را به مثابه برگه‌ای از کتاب برای آیندگان ثبت می‌کنیم تا آیندگان بدانند خادم و خائن چه کسانی بودند و روند انحطاط چگونه آغاز شد و چه کسانی تا واپسین دم از حقوق غصب شده یک ملت دفاع کردند و... در روزگاری که، افشای صهیونیسم حتی در ممالک غربی مدعی دموکراسی، تهدید، ترور و محاکمه در پی داشت و نشانه نفوذ صهیونیسم بر ارگانهای حکومتی آنان بود و یا در برخی از ممالک جهان سوم مانند حکومت شاه در ایران که سازمان اطلاعات و امنیت آن (ساواک) با همکاری اسرائیل طراحی و تربیت شده بود سخن گفتن علیه اسرائیل ممنوع بود در خرداد سال ۱۳۴۲ امام خمینی در نطق معروف خویش که منجر به بازداشت ایشان و قیام پانزده خرداد شد چنین گفت: امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما با سه موضوع کار نداشته باشید، پس از آن هر چه خواستید بگوئید. یکی اینکه با شاه کاری نداشته باشید و از او حرف نزنید و یکی هم اینکه با اسرائیل کار نداشته باشید و یکی هم اینکه نگویید دین در خطر است. (۲) وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و جهت‌گیری ضد صهیونیستی اش پدیده‌ای غیرمنتظره و نگران کننده برای اسرائیل بود. ایران در زمان شاه، بازار واردات انبوه کالاها و محصولات اسرائیلی بود که رونقی به اقتصاد اسرائیل می‌بخشید و از آن سو با صادرات نفت به آن جان می‌داد و نفت ایران تبدیل به گلوله و سلاح می‌شد و بر سینه فلسطینیان می‌نشست. ایران تبدیل به پایگاهی برای اسرائیل شده بود و همین امر از دلایل دشمنی متقابل اسرائیل با انقلاب اسلامی ایران بود. امام خمینی می‌گویند: یکی از جهاتی که ما را در مقابل شاه قرار داده است کمک او به اسرائیل است من همیشه در مطالبم گفته‌ام که شاه از همان اول که اسرائیل بوجود آمد با او همکاری کرده و وقتی که جنگ بین اسرائیل و مسلمانان به اوج خود رسیده بود، شاه همچنان نفت مسلمین را غصب کرده و به اسرائیل می‌داد و این امر خود از عوامل مخالفت من با شاه بوده است. (۳) با وقوع انقلاب اسلامی همه این روابط گسسته شد و سفارت اسرائیل در تهران تبدیل به سفارت فلسطین گردید. بدیهی است که در مصاف انقلاب با امپریالیسم، توطئه‌های اسرائیل بخشی از توطئه‌ها علیه انقلاب اسلامی ایران خواهد بود. جنگ تحمیلی یکی از آنها بود که مانع از رویارویی انقلاب اسلامی با اسرائیل شد. آنچه که موجب تأسف بسیار است آن است که ابرقدرت‌ها بویژه امریکا با فریب صدام، با هجوم به کشور ما دولت مقتدر ایران را سرگرم دفاع از کشور خود نمود تا مجال به اسرائیل غاصب تبهکار دهد تا به نقشه شوم خود که تشکیل اسرائیل بزرگ که از نیل تا فرات است، اقدام نماید. (۴) عقوبت مبارزه با اسرائیل فقط تهدید و ترور نبود. در مقیاسی بزرگ، جنگ تحمیلی نیز راهی بود برای مستهلک کردن انرژی ملت‌های مسلمان، به فراموشی سپردن مسئله اسرائیل و یا در درجه دوم قرار دادن آن. در عین حال رهبر کبیر انقلاب اسلامی علی‌رغم جنگ تمام عیار با عراق، از مسئله فلسطین و اصلی بودن مبارزه با اسرائیل غافل نبودند به طوری که یکی از راههای انگیزه بخشی به مردم ایران و نسل انقلابی و حزب اللهی، شعار (راه قدس

از کربلا- می‌گذرد) بود و امام خمینی با توجه به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و شرایطی که در پایان قرن بیستم با آن روبرو هستیم، مبارزه با صهیونیسم را جز لاینفک انقلاب اسلامی ایران اعلام داشتند. محورهای اساسی در دیدگاههای امام خمینی پیرامون فلسطین (۵) استفاده از حربه نفت علیه امریکا و اسرائیل: پس از فتح قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۵۳م، دوران انقلاب و نوزائی فکری و فرهنگی (رنسانس) در غرب آغاز شد و در نیمه دوم قرن هیجدهم به انقلاب صنعتی و اقتصادی انجامید. اما درست از همان آغاز اولین انقلاب فکری در غرب، دنیای شرق انحطاط خویش را آغاز کرد به گونه‌ای که در قرن بیستم دیگر هیچ توازنی میان آنها وجود نداشت. جهان به دو قطب پیشرفته صنعتی و ثروتمند یعنی غرب سیاسی و مسیحی و قطب عقب مانده و فقیر موسوم به جهان سوم تقسیم شد که ممالک اسلامی در زمره آن بودند و به مدد بهره‌گیری از ثروت و تولید و امکانات و سلاح‌های مدرن بود که غرب توانست اسرائیل را با جمعیت اندکی به اعراب مسلمان تحمیل کند. تجربه جنگ‌های متعدد اعراب و اسرائیل، بالاخص جنگ رمضان که ارتش‌های چند کشور عربی مورد حمایت ابرقدرت شوروی، از اسرائیل کوچک شکست خوردند. نموداری از ضعف آنان بود و این احساس ضعف و حقارت ناشی از این شکست‌ها و تلقی اینکه تداوم دشمنی با اسرائیل که با برخی از آنان مرزهای مشترک دارد، امنیت ملی آنها را به خطر می‌اندازد، زمینه‌های سازش را در اعراب بوجود آورد. در چنین شرایطی، امام خمینی بر ادامه مبارزه با اسرائیل تاکید کرد و راه موثر در این مبارزه را استفاده از حربه تحریم نفت علیه اسرائیل و حامیانش دانست. ایشان در پیامی به دول و ملل اسلامی به مناسبت جنگ رمضان اعراب و اسرائیل در تاریخ ۱۶/۸/۱۳۵۲ گفتند: دولتهای ممالک نفت‌خیز اسلامی لازم است از نفت و دیگر امکاناتی که در اختیار دارند، بعنوان حربه علیه اسرائیل و استعمارگران استفاده کرده، از فروش نفت به آن دولتهایی که به اسرائیل کمک می‌کنند خودداری ورزند. با داشتن آن همه ذخایر، آن همه امکانات اگر یک هفته نفت خودشان را به روی این جنایتکارها ببندند، تمام مسائل حل خواهد شد معذک می‌گویند که ما این کار را نمی‌کنیم. (۶) اسرائیل قیام مسلحانه بر ضد کشورهای اسلامی نموده است و بر دول و ملل اسلام، قلع و قمع آن لازم است. کمک به اسرائیل چه فروش اسلحه و مواد منفجره و چه فروش نفت حرام و مخالف با اسلام است. (۷) آیا جا ندارد که اعتراض کنیم: آقا نفت مسلمین را چرا به کفار می‌دهی، به کفاری که در حال جنگ و تجاوز به سرزمین و امت اسلام هستند. (۸) حقیقت این است که نفت که چون خون در رگهای اقتصاد و صنعت دنیای پیشرفته صنعتی است و کاهش یا قطع صدور نفت موجب کم خونی و ضعف و مرگ آن خواهد شد، غرب سیاسی علیرغم همه پیشرفت هایش، مانند غول شیشه‌ای است که با قطع صدور نفت از پای در می‌آید. ممکن است تصور شود، همان‌اندازه که غرب به نفت محتاج است، فروشندگان نفت نیز که دارای اقتصاد تک پایه‌ای نفت می‌باشند، زندگی شان به همان‌اندازه وابسته به درآمد نفت است اما حقیقت این است که در صورتی که کشورهای تولید کننده نفت در یک مدت زمان، سیاست ریاضت اقتصادی و استفاده از ذخایر خویش را اتخاذ می‌کردند، غرب سریعتر از آنان از پای می‌افتاد. فقط با یکماه قطع نفت بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عظیمی غرب را فرا می‌گرفت و آنان را به تسلیم وامی داشت بویژه که در آن هنگام هنوز کشورهای صنعتی تدابیری از قبیل ایجاد چاهها و منابع ذخیره نفتی را نیندیشیده بودند اما پس از آنکه مدت‌ها نظریه تحریم اقتصادی غرب بخاطر حمایتش از اسرائیل مطرح شد (ولی متأسفانه توسط همه ممالک اسلامی به اجرا در نیامد)، مصرف کنندگان نفت به صرف احتمال وقوع چنین امری در فکر ایجاد منابع ذخیره نفتی به مدت سه ماه افتادند و آنرا عمل کردند زیرا اقتصاد ممالک صنعتی بسیار آسیب پذیر است و برنده نهائی در جنگ نفت فقط کسی است که بتواند چند روز بیشتر مقاومت کند و ذخیره سازی نفت به منظور افزایش زمان و ضریب مقاومت بود اما اگر اعراب حاضر به جنگ نفت با اسرائیل و حامیان نیرومند غربی اش نشدند خود دلایلی داخلی داشت که این دلایل در نهایت به ماهیت وابسته، رفاه طلب، عافیت جو، استبدادی و عدم پایگاه مردمی حکومت‌های ممالک اسلامی مربوط می‌شد. وابستگی، عدم مشروعیت مردمی و روش استبدادی حکومت‌های منطقه مانع اصلی نجات فلسطین: لازمه اتخاذ سیاست ریاضت اقتصادی این است که مردم مبتلا به بیماری و

تب مصرف نباشند و اگر هم بودند آنقدر به زمامداران خویش اعتماد داشته باشند که با آنان همکاری و همراهی کنند، ولی خفقان و استبداد به حدی بود که مردم و مخالفین حکومت نه تنها حاضر به همکاری نبودند بلکه در کمین فرصت‌ها می‌نشستند تا به محض ضعیف شدن حکومت، آن را از پای درآورند. به همین روی در صورت اتخاذ روش ریاضت اقتصادی کوتاه مدت، که نتیجه آن کمبود ارزاق، کالاها و صعود تورم بود. نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی وسعت می‌گرفت و برای حکومت‌ها خطر ساز بود، بویژه آنکه در بسیاری از کشورهای عربی اصولاً حکومت‌ها یا پادشاهی بودند و پارلمان و انتخابات وجود نداشت و یا اگر هم مانند کویت پارلمانی وجود داشت یک مجلس تشریفاتی بود که مطابق قوانین آن کشور پادشاه حق انحلال آن یا عزل و نصب اعضای مجلس را داشت و یا اگر هم نظام حکومتی جمهوری بود، تفاوتی با نظام سلطنتی استبدادی نداشت و رئیس جمهور مادام العمر بود. در نتیجه از آنجا که مردم نقشی در روی کار آوردن دولت‌ها نداشتند، مسئولیتی هم در قبال آن احساس نمی‌کردند و دلیلی هم برای شرکت اختیاری و داوطلبانه در خطر نمی‌دیدند. به همین دلیل است که امام خمینی کرارا به اعراب می‌گوید شما هم مانند ایران شاه را کنار بزنید: ما تا به اسلام برنگردیم اسلام رسول الله - تا به اسلام رسول الله برنگردیم، مشکلاتمان سر جای خودش هست، نه می‌توانیم قضیه فلسطین را حلش کنیم، نه افغانستان را نه سایر جاها را. ملت‌ها باید برگردند به صدر اسلام، اگر حکومت‌ها هم با ملت‌ها برگشتند که اشکالی نیست و اگر برگشتند ملت‌ها باید حساب خودشان را از حکومت‌ها جدا کنند و با حکومت‌ها آن کنند که ملت ایران با حکومت خودش کرد، تا مشکلات حل شود... (۹) تاکید امام بر قیام و مبارزه علیه حکومت‌ها بعنوان راه نجات فلسطین: امام خمینی کرارا در مواضع و بیانات خویش، علاوه بر تاکید بر اتحاد و تمسک به اسلام و بازگشت به ارزشهای اسلامی قیام علیه حکومت‌ها را در ممالک اسلامی یکی از مقدمات واجب برای نجات فلسطین می‌داند زیرا حکومت‌های استبدادی به دلیل فقدان پایگاه داخلی، برای حفظ خود در برابر نارضایتی‌ها و مخالفت‌های داخلی نیاز به حمایت خارجی دارند و بدینسان میان استبداد و استعمار اتحاد بوجود می‌آید. طبیعی است که مبارزه با استبداد داخلی مقدم بر مبارزه با استعمار خارجی است زیرا مادامی که دشمن در خانه است، مبارزه در جبهه خارجی بی ثمر خواهد بود. برای مبارزه با استعمار نخست باید پایگاههای داخلی آن یعنی استبداد و حکومت‌های وابسته و سرمایه‌های وابسته و پایگاههای اقتصادی را از میان برد به همین دلیل از دیدگاه امام خمینی، سرنگونی حکومت‌های وابسته و مسلط بر ممالک اسلامی، فوری ترین راه نجات فلسطین است. همانطور که گفته شد، از راههای اساسی مبارزه با اسرائیل و حامیان قدرتمند غربی آن، تحریم اقتصادی و نفتی بود اما این واقعه محتمل بود که فقط با تحمل ریاضت اقتصادی خاتمه نیابد و غرب برای نجات خویش دست به تهاجم به منابع نفتی خاورمیانه و اشغال آنها بزنند. اگرچه نظام دو قطبی جهان و وجود ابرقدرت شوروی در همسایگی کشورهای اسلامی سبب خودداری غرب از چنین اقدامی می‌گردید زیرا قهراً پای روس‌ها را به میدان جنگ می‌کشید و جنگ جهانی سوم را شعله‌ور می‌ساخت که در آن صورت اثری از حیات روی کره زمین نمی‌ماند و از طرفی هرگونه درگیری آمریکا و غرب با کشورهای نفت خیز منطقه خاورمیانه، نتیجه اش گسترش بیشتر نفوذ شوروی در این کشورها می‌شد و سرنوشت امروز جهان بگونه‌ای دیگر بود و غرب نیز به دلیل فقدان نفت در جنگ با کشورهای نفت خیز تاب مقاومت نمی‌آورد اما مهمتر از همه این موارد آن بود که در برابر سلاحهای مدرن و تجهیزات پیشرفته کشورهای غربی، جهان سومی‌ها فقط با تکیه بر امواج انسانی مومن و فداکاری که به فرماندهی حکومت‌های خویش اعتماد دارند و با استفاده از روش جنگ‌های چریکی می‌توانستند وارد هموردی با غرب شوند که این امر به دلایل مختلف بعید می‌نمود زیرا هم حکومت‌ها به دلیل غیر مردمی بودن قدرت بسیج امواج انسانی مومن را نداشتند و هم به دلیل ماهیت وابسته عده‌ای از آن‌ها، به سادگی، توده‌های مردم وجه المصالحه قرار می‌گرفتند، چه اساساً برخی از این حکومت‌ها با کمک آمریکا و انگلیس به قدرت رسیده بودند. به همین دلیل امام خمینی علاوه بر راه تحریم نفتی، سرنگونی رژیم‌های وابسته و غیر مردمی منطقه توسط مردم آن کشورها را اصلی ترین و مقدم ترین راه می‌دانستند: مشکل مسلمین، حکومت‌های مسلمین است. این حکومت‌ها هستند که این

مسلمین را به این روزانداخته‌اند ملت‌ها مشکل مسلمین نیستند. این حکومت‌ها هستند که بواسطه روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی شان با ابرقدرت‌های چپ و راست، مشکلات را برای ما و مسلمین ایجاد کرده‌اند مشکل مسلمین فقط قدس نیست، این یکی از مشکلاتی است که مسلمین دارند. افغانستان مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ پاکستان مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ ترکیه مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ مصر مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ عراق مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ باید ما تحلیل کنیم که مشکلی که در همه اقطار مسلمین هست از کجا پیدا شده است و راه حلش چیست؟ چرا مسلمین در همه جای دنیا تحت فشار حکومت‌ها و ابرقدرتها هستند و راه حل این مسئله چیست؟ تا اینکه هم رمز پیروزی بر همه مشکلات بدست بیاید و هم قدس و افغان و سایر بلاد مسلمین آزاد بشوند. مشکل مسلمین حکومت‌های مسلمین است این حکومت‌ها هستند که مسلمین را به این روز رسانده‌اند، ملت‌ها مشکل مسلمین نیستند، ملت‌ها با آن فطرت ذاتی که دارند می‌توانند مسائل را حل کنند لکن مشکل، دولت‌ها هستند شما سرتاسر ممالک اسلامی را وقتی که ملاحظه کنید کم جایی را می‌توانید پیدا بکنید که مشکلاتشان بواسطه حکومت هایشان ایجاد نشده. این حکومت‌ها هستند که بواسطه روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی شان با ابرقدرت‌های چپ و راست مشکلات را برای ما و همه مسلمین ایجاد کرده‌اند اگر این مشکل از پیش پای مسلمین برداشته بشود، مسلمین به آمال خودشان خواهند رسید و راه حلش با دست ملت هاست. (۱۰) افشای مکرر نقشه اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات: دلایل مختلف نشان می‌داد که مرزهای جغرافیایی اسرائیل محدود به اراضی اشغال شده فلسطین نخواهد ماند: الف: از یک سو شعار اصلی پارلمان اسرائیل که برگرفته از کتاب تورات است این بود که اسرائیل، مرزهای تو از نیل تا فرات است و این شعار در دوران ضعف و نوپایی اسرائیل که اشغالگران از جمعیت و قدرت‌اندکی در برابر دنیای اسلام برخوردار بودند مطرح می‌شد و بدیهی است که به هنگام قدرت آن را عملی سازند. ب: صهیونیست‌ها نژادپرست بودند و نژاد خود را برترین نژادها و بنی اسرائیل را فرزندان خدا می‌دانستند که باید حکومت جهان را به دست گیرند و دست کم زمانی که قدرت آن را ندارند از نیل تا فرات را به دلایل مذهبی خود، از آن خویش می‌دانستند. همین عقاید و روحیات یکی از دلایل رواج جهودکشی بود بطوری که حکومت تزاری روسیه آنان را قلع و قمع می‌کرد و هیتلر بعنوان نژادپرست دیگری که این گروه را رقیب خویش می‌دید، برای براندازی نسل یهود و بنی اسرائیل آنان را فوج فوج به هلاکت می‌رساند. ج: دنیای غرب با آینده نگری که داشت نیازمند تسلط پایدار بر سرزمین‌های طلای سیاه (نفت) و معادن عظیم دیگر در خاورمیانه و قبضه کردن بازار مصرف آن بود و اسرائیل وسیله مناسبی برای تحقق این رویا بود. اما این کار نیاز به زمانی طولانی و زمینه سازیهای ماهرانه داشت. اسرائیل همواره یکی از مهمترین عوامل ناامنی منطقه بود که اعراب و مسلمانان همواره ناچار از تجهیز و تسلیح خویش برای حفظ امنیت ملی بودند و همین امر خاورمیانه را به زرادخانه امریکا و غرب تبدیل کرد و از این رهگذر میلیاردها دلار را به جیب سرمایه‌داران و دولت‌های غربی سرازیر ساخت. د: تجربه تحمیل یک اقلیت کوچک یهودی بعنوان حکومت اسرائیل، بر اکثریت اعراب و مسلمانان ساکن فلسطین نشان داد که تکرار این تجربه در سایر ممالک عربی هم امکانپذیر است. بخصوص وقتی که اعراب در جنگ با اسرائیل شکست خوردند امید به تحقق اسرائیل بزرگ و تکرار آن تجربه بیشتر شد. امام خمینی کرارا به هدف و نقشه اسرائیل بزرگ در سخنان خویش اشاره داشته است. از جمله می‌گوید: این مهره دومی که حالا آمده است، اسحاق شامیری که الان آمده است و می‌خواهد نخست وزیر بشود از اول برنامه خودش را گفته است. از اول گفته است که اسرائیل بزرگ باید تحقق پیدا کند - باید فلسطین به کلی از بین برود. تمام جاهایی که دست اسرائیل است اینها لاینفک از اسرائیل است، اسرائیل بزرگ یعنی از نیل تا فرات، یعنی تمام منطقه‌ای که عرب نشین است، حجاز هم جز این باید باشد، مصر هم جزو این است و اینها (دولتهای عربی) نشسته‌اند آنجا دارند تماشا می‌کنند و عده کثیرشان هم همراهی می‌کنند و اسرائیل را می‌خواهند (به رسمیت) بشناسند (۱۱) امام خمینی معتقد بود که اهداف نهائی اسرائیل حتی فراتر از نیل تا فرات است و آنان حتی در اندیشه تسلط بر ایران هم بوده‌اند زیرا صهیونیست‌ها سال‌ها پیش از اشغال فلسطین و تشکیل دادن حکومت در اندیشه کودتا

در ایران بوده‌اند: عمال اسرائیل در ایران (در زمان محمد رضا شاه پهلوی) هر جا انگشت می‌گذاری می‌بینی که یکی از اینها در مراکز حساس، مراکز خطرناک، والله مراکز خطرناک برای تاج این آقا (شاه)، ملتفت نیستند اینها، اینها (یهودی‌ها)، آنها بودند که در شمیران توطئه کردند ناصرالدین شاه را بکشند، مملکت ایران را قبضه کنند شما تاریخ را نگاه کنید، تاریخ که می‌دانید، در نیاوران توطئه کردند، در نیاوران چند نفر رفتند ناصرالدین شاه را ترور کنند و یک عده هم در تهران بودند که حکومت را قبضه کنند. اینها حکومت را از خودشان می‌دانند، اینها در کتاب هاشان نوشته‌اند، در مقالاتشان نوشتند حکومت مال ماست، باید ما یک سلطنت جدیدی بوجود آوریم (۱۲) مسئله یهود و صهیونیسم جداست: رفتار بنی اسرائیل با حضرت موسی (ع)، نشان می‌دهد که آنان به پیشوا و پیامبر خویش هم جفا نمودند و در خلال مدت ۴۰ روز غیبت موسی (ع) مجدداً به بت پرستی گراییدند و ۴۰ سال قوم بنی اسرائیل بخاطر این عمل آواره شدند. تاریخ نشان می‌دهد که از سرسخت‌ترین و خطرناک‌ترین دشمنان پیامبر اسلام، قوم یهود بودند که نه تنها نبوت او را انکار می‌کردند که برای نابودی او و یا شکست دادن حکومت نوپای پیامبر در برابر مشرکین توطئه می‌کردند اما در یهودیان، در همان روزگار نیز دو گروه مشاهده می‌شدند. عده‌ای با پیامبر اسلام دشمنی می‌کردند و گروهی نیز خواستار همزیستی مسالمت آمیز و انجام مناسک همزیستی خویش بودند تا قرن‌ها پس از ظهور اسلام، یهودیان به استناد روش تسامح و مدارای پیامبر با پیروان مذاهب گوناگون (که تا وقتی توطئه نمی‌کردند آزاد بودند) با مسلمانان در کنار هم زندگی می‌کردند. وقتی عمر بن خطاب با مرکب و لباسی ساده پس از چند ماه محاصره اورشلیم وارد این شهر شد برخلاف انتظار یهودیان با آنان به نیکی رفتار کرد و یهودیان، قرن‌ها با مسلمانان در کنار هم می‌زیستند و اما افراطیون و نژادپرستان یهودی در امتداد خط همان نیاکان خویش که موجب آوارگی قوم موسی شدند و بعدها فتوای قتل حضرت عیسی (ع) را دادند و با مذهب مسیح به جدال برخاستند و با پیامبر اسلام نیز دشمنی می‌کردند، در اندیشه تحقق رویای باستانی اسرائیل بزرگ افتادند. صهیونیست‌ها ادامه همان خطی بودند که حسابشان را باید از یهود جدا ساخت. یهودیانی که می‌خواستند مذهبی باشند و خود را آلوده به بازی‌های سیاسی نکنند از آغاز نهضت صهیونی بویژه در امریکا و اروپا، مخالفت خویش را با آن اعلام کردند و در مواردی سازمان‌های مختلف یهودی دست به مبارزه با صهیونیسم زدند. پس از انقلاب اسلامی ایران، اگرچه تفکیک روشنی در این مورد بعمل نیامد و یهودیان زیادی بودند که از عدم مرزبندی دقیق میان یهود و صهیونیسم و یک کاسه کردن آنها کدورت خاطر داشتند اما شواهدی از سخنان امام خمینی دال بر این مرزبندی وجود دارد: ما حساب جامعه یهود را از حساب صهیونیست‌ها جدا می‌دانیم، آنها (صهیونیست‌ها) اهل مذهب نیستند، و قیام بر ضد مستکبرین، طریقه حضرت موسی سلام الله علیه بوده و این درست برخلاف صهیونیست‌هاست حساب جامعه یهود غیر از حساب جامعه صهیونیست است و ما با آنها مخالف هستیم و مخالفت ما برای این است که آنها با همه ادیان مخالف هستند، آنها یهودی هستند، آنها مردمی سیاسی هستند که به اسم یهود کارهایی می‌کنند و یهودی‌ها هم از آنها متنفر هستند و همه انسان‌ها باید از آنها متنفر باشند (۱۳) صهیونیسم یک پدیده سیاسی با آرمان‌های جاه طلبانه، نژادپرستانه و استعمارگرانه است که زیر پوشش مذهب یهود، جلوه مذهبی به خود می‌گیرد و بعنوان ناجی قوم یهود خواسته است این ملت را زیر چتر خویش جمع کند. مسئله اصلی صهیونیسم، اسلام است: همانطور که در تاریخ صدر اسلام مشهود است، افراطیون و نژادپرستان بنی اسرائیل و یهود، علیرغم سیاست مدارا از سوی حکومت پیامبر و آزادی آنان در اعمال و مناسک مذهبی خویش، دست به فتنه‌گری و بستن پیمان با دشمنان خارجی می‌زدند و حتی اقدام به ترور پیامبر اکرم نمودند اما ناکام ماندند. رویه دشمنی آنها با اسلام همواره ادامه داشت و در دهه‌های اخیر نیز به اشکال و طرق گوناگون در تخریب اسلام کوشیده‌اند و برای تحریف کتاب آسمانی مسلمانان و احکام دینی آنها نیز به ترفندهای گوناگونی متوسل شده‌اند که امام خمینی به نمونه‌ای از آن اشاره دارد: این اسرائیلی که همین چند وقت پیش از این، همین اخیراً به قرآن کریم نسبت داد به اینکه جنایت بعضی از امراض در آلمان گردن قرآن است برای اینکه قرآن دستور داده است، در سوره پنجم آیه ششم دستور داده است که مسلمین وقتی مستراح

می‌روند حق ندارند با صابون بعدش دست‌خودشان را بشویند... از این جهت میکروب سرایت می‌کند به دست و کذا. آن آیه ششم سوره پنجم چه است؟ آیه وضو است و آیه غسل است این هم در آلمان یک بساطی درست کرد این مطلب، آن طوری که نوشتند به بهداری ها، به چه و چه و اسرائیل نقل کرد این مطلب را که به قرآن یک همچنین نسبتی داده (۱۴) حفاری مسجدالاقصی قبله اول مسلمین و ویران کردن آن و کشتار جمعی مسلمانان، نمونه‌ای دیگر از دلایل دشمنی اسرائیل با اسلام و مسلمین است و مسلمانان در برابر اسرائیل باید به اسلام و قرآن که وجه مشترک همه مسلمانان است تمسک کنند. اسلام و اتحاد راه نجات فلسطین: امام خمینی همواره بازگشت به اسلام و متحد شدن را شرط نجات فلسطین و جلوگیری از امیال توسعه طلبانه صهیونیسم دانسته‌اند و همواره با تاکید بر اینکه مسئله اصلی اسرائیل نابود کردن اسلام است، خواستار کنار گذاشتن اختلافات از جمله اختلافات مذهبی بود. اگرچه اکثریت اعراب و مسلمانان ساکن فلسطین، پیروان مذاهب اهل سنت بودند اما امام خمینی بعنوان یک فقیه و مرجع شیعه از هیچگونه حمایتی نسبت به آنان فروگذار نمی‌کرد. این رویه برخلاف کسانی بود که چون اهل سنت را غاصب و کافر می‌دانستند معتقد بودند که سنی‌ها دارند مجازات می‌شوند و حمایت از فلسطین را به این بهانه که تقویت اهل سنت است تجویز نمی‌کردند. امام خمینی مسئله را نه در چارچوب‌های تنگ دعوای شیعه و سنی که مربوط به کیان اسلام می‌دانست و به همین رو، پیوسته شیعیان لبنان را در کمک به فلسطین تشویق می‌ساخت زیرا شیعیان لبنان در برابر اسرائیل هم سرنوشت هستند. امام خمینی حکمفرمایی یک عده قلیلی صهیونیست را بر یک میلیارد مسلمان جهان ننگ و عار می‌دانست و می‌گفت: چرا باید یک کشورهایی که دارای همه چیز هستند و دارای همه جور قدرت هستند اسرائیل با آن عده کم بیاید و به آنها اینطور حکمفرمایی کند؟ چرا باید اینطور باشد؟ جز این است که ملت‌ها از هم جدا و از دولت‌ها جدا و دولت‌ها از هم جدا و یک میلیارد جمعیت، یک میلیارد جمعیت مسلمین با همه تجهیزاتی که دارند نشسته‌اند و اسرائیل آن جنایات را به لبنان می‌کند و به فلسطین می‌کند. (۱۵) نه تنها کنار گذاشتن اختلافات مذهبی که کنار گذاشتن اختلافات سیاسی میان دولت‌ها و ملت‌ها و متحد شدن علیه اسرائیل شرط دیگر نجات فلسطین و پاک کردن لکه ننگ سلطه یک عده قلیل بر اراده یک میلیارد مسلمان جهان است و این سخن معروف امام خمینی رهبر فقید انقلاب اسلامی است که اگر همه مسلمین جمع شوند و هر کدام یک سطل آب بریزند، اسرائیل را آب می‌برد: برای من یک مطلب به شکل معماست و آن این است که همه دول اسلامی و ملت‌های اسلام می‌دانند که درد چیست؟ می‌دانند که دست اجانب در بین است که اینها را متفرق از هم بکنند، می‌بینند که با این تفرقه‌ها ضعف و نابودی نصیب آنان می‌شود می‌بینند که یک دولت پوشالی اسرائیل در مقابل مسلمین ایستاده که اگر مسلمین مجتمع بودند و هر کدام یک سطل آب می‌ریختند او را سیل می‌برد، معذک در مقابل او زبون هستند. (۱۶) روز جهانی قدس روز بسیج مسلمانان علیه اسرائیل و امریکا: تجربه چند دهه اخیر حاکی از آن است که با یک گام عقب نشینی اعراب، اسرائیل چند گام به جلو برمی‌داشت و از هنگامی که طرح‌های سازش کارانه در اعراب وارد بورس دیپلماسی شد، اسرائیل جنوب لبنان را اشغال کرد و وقتی طرح‌های سازشکارانه فهد و فاس و طائف هم به کمپ دیوید افزوده شد ضعف اعراب و عدم تصمیم دولت‌های وابسته و مرتجع عربی برای مبارزه با اسرائیل به نمایش در آمد و اسرائیل نیز از همین ضعف‌ها و فرصت‌ها بهره‌گیری کرد و گام‌های دیگر را برداشت از جمله آنکه، علیرغم مخالفت‌های وسیع، پس از مدت‌ها تلاش، پایتخت خود را به قدس انتقال داد که فقط با مخالفت‌های زبانی دولتهای عربی و اسلامی مواجه گردید. امام خمینی در مقابل این عقب نشینی ها، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز قدس اعلام کرد. در این روز اجتماع مسلمانان در فضایی روحانی، زمینه بسیار مناسبی برای طرح همزمان مسئله فلسطین در جهان اسلام است. اعلام روز قدس حرکتی بود در مقابل یهودی کردن بیت المقدس، سازشکاری‌های اعراب و پیشروی‌های اسرائیل. روز قدس حرکتی بود در راستای استراتژی اتحاد مسلمین و روز قدس بستر خیزش امواج انسانی و احیای وسیع مسئله قدس و بیداری مسلمین بود. چون حکومت‌ها در خط امتیازدهی پی در پی به اسرائیل افتاده بودند، روز قدس عامل توقف این روند و روزی بود که ملت‌ها را نیز وارد معادله

سرنوشت ساز قدس می ساخت. مسلمانان ننشینند که حکومت هایشان برایشان عمل بکنند و اسلام را از دست صهیونیزم نجات بدهند ننشینند که سازمان‌های بین المللی برای آنها کار بکنند، ملت‌ها خودشان قیام کنند و حکومت‌های خودشان را وادار کنند در مقابل اسرائیل بایستند و اکتفا نکنند به محکوم کردن (۱۷) من از عموم مسلمانان جهان و دولتهای اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم بیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین کننده سرنوشت فلسطین نیز باشد بعنوان روز قدس انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مسلمانان اعلام نمایند. (۱۸) امام خمینی می‌گفتند اگر یک میلیارد جمعیت مسلمانان مجتمع شوند و هر کدام یک سطل آب بریزند اسرائیل را آب می‌برد و روز قدس مقدمه‌ای بود برای به راه‌انداختن راهپیمایی‌ها و تظاهرات همزمان مسلمانان جهان و راه‌اندازی امواج انسانی علیه اسرائیل و برای نجات فلسطین. پاورقی: ۱- ن، ک، بررسی انقلاب ایران. ع. باقی ص ۱۶. ۲- صحیفه نور، جلد ۱، ص ۵۴، سخنان ۱۳/۳/۱۳۴۲. ۳- صحیفه نور، جلد ۴، ص ۳۰، مصاحبه با امل در تاریخ ۱۶/۹/۱۳۵۷. ۴- صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۱۲۰، سخنان مورخ ۳۱/۶/۱۳۶۲. ۵- تقدم و تاخر محورهایی که در این مقاله مطرح شده به مفهوم اولویت و اهمیت هر بند نسبت به بند بعدی نیست بلکه برعکس، هر کدام از محورها مقدمه و زمینه‌ای برای بحث بعدی است و به همین دلیل اهمیت این بندها از دیدگاه امام خمینی در دو بند آخر بحث است که به نوعی نتیجه‌گیری از مجموعه بحث‌های پیشین می‌باشد. ۶- در دیدار با نمایندگان جنبش‌های آزادیبخش در تاریخ ۲۴/۳/۱۳۶۱. صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۹۷. ۷- اعلامیه مورخ ۱۸/۳/۱۳۴۶ خطاب به ملل و دول اسلامی بمناسبت جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل. صحیفه نور، جلد ۱، ص ۱۳۹. ۸- سخنرانی علیه جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در تاریخ ۶/۳/۱۳۵۰. صحیفه نور، جلد ۱، ص ۱۶۵. ۹- صحیفه نور، جلد ۱۲، ص ۲۸۲، سخنان مورخ ۱۸/۵/۱۳۵۹. ۱۰- صحیفه نور، جلد ۱۲، ص ۲۷۸، سخنان مورخ ۱۸/۵/۱۳۵۹. ۱۱- صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۹۸، سخنان مورخ ۱۵/۶/۱۳۶۲. ۱۲- صحیفه نور، جلد ۱، ص ۹۶، سخنان مورخ ۱۸/۶/۱۳۴۳. ۱۳- صحیفه نور، جلد ۶، ص ۱۶۳، سخنان مورخ ۲۴/۲/۱۳۵۸ امام خمینی در جمع نمایندگان کلیمی. ۱۴- صحیفه نور، جلد ۱، ص ۱۷۲، سخنان مورخ ۶/۳/۱۳۵۰. ۱۵- صحیفه نور، جلد ۱۰، ص ۹۳، سخنان مورخ ۱۰/۸/۱۳۵۸. ۱۶- صحیفه نور، جلد ۸، ص ۲۳۵، سخنان مورخ ۲۵/۵/۱۳۵۸. ۱۷- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۶۲، سخنان امام خمینی در تاریخ ۲۵/۹/۱۳۶۰. ۱۸- صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۲۹، پیام امام به مسلمانان جهان و اعلام روز قدس در ۱۶/۵/۱۳۵۸.

### فرمایشات امام خمینی (ره) در ارتباط با سینما، تئاتر، تلویزیون، موسیقی و...

باید کسانی که فیلم‌سازند، باید معلوم بشود که اینها چکاره‌اند. چه جوری بوده‌اند، وضع روحی شان، وضع زندگی شان، وضع معاشرتشان، قبلا- چه جوری بوده است آیا تحول حاصل شده برایش، تحول روحی، یا اینکه باز همان ته مانده سفره شان هست و قلبهای شان. گاهی وقتها فیلم را خوب، بسیارها متوجه نمی‌شوند چی است، لکن محتوایش روی هم رفته انسان یک وقت می‌بیند که یا طرف چپ است یا طرف راست است یا رو به فساد است. (۱۶/۵/۶۱) رادیو و تلویزیون از تمام رسانه‌هایی که هست حساستر است. رادیو و تلویزیون می‌تواند یک مملکت را اصلاح کند و می‌تواند به فساد بکشد. تبلیغات رادیو و تلویزیون می‌تواند از راه سمع مردم را با تربیت کند یا منهدم کند. (در دیدار با جمعی از کارکنان صدا و سیما - ۲۸/۴/۵۸) باید فیلمهایی که در تلویزیون هست، فیلمهای آموزنده باشد. فیلمهایی باشد ولو از خود ایران درست کنند، آموزنده باشد یا فیلمهایی که از خارج می‌آید درست تفتیش شود که ممکن است آنها با شیطنت فیلمهایی را بفرستند که بخواهند فاسد کنند جوانان ما را. (در دیدار با شورای سرپرستی وقت صدا و سیما ۲۵/۲/۵۹) فیلمی که شما نشان می‌دهید اگر فیلم سازنده باشد در سراسر کشور سازندگی دارد و اگر یک فیلم خدای نخواستہ انحرافی باشد در سرتاسر کشور نقش دارد. کارشناس می‌خواهد این فیلمها، فیلمها ممکن است یک نتایجی بدهد که

نتایج را اشخاص عادی نتوانند درست بفهمند، کارشناسها درش فکر کنند، تأمل کنند تا اینکه یک فیلم صحیحی باشد که مناسب با جمهوری اسلامی و با مصالح اسلام، با مصالح کشور خودتان. (۲۷/۱۲/۶۰) اینجور سرودهایی که مهیج است و سرودهایی که مفید است اشکال ندارد. از جمله سرودی که درباره آقای مطهری ساخته شده است اشکالی ندارد. (۲۵/۳/۵۹)

### دیدگاههای امام خمینی (ره) راجع به زنان

اینجانب به زنان پرافتخار ایران، مباهات می کنم که تحولی آنچنان در آنان پیدا شد که نقش شیطانی بیش از پنجاه سال کوشش نقاشان خارجی و وابستگان بی شرافت آنان، از شعرای هرزه گرفته تا نویسندگان و دستگاه‌های تبلیغاتی مزدورانش بر آب نمودند و اثبات کردند که زنان ارزشمند مسلمان دچار گمراهی نشده و با این توطئه‌های شوم غرب و غربزدگان آسیب نخواهد پذیرفت. هر چند در طول سلطنت غاصبانه پهلوی با آن بوق و کرناهای تبلیغاتی، به جز مستی زنان مرفه طاغوتی و وابستگان ساواکی و سرسپردگی آنان دیگر قشرهای میلیونی زنان متعهد که اساس ملت مسلماند، در دام فریب دلباختگان به غرب نیفتاده و با عمل خود در طول ۵۰ سال سیاه با روی سفید نزد خدا و خلق شجاعانه مقاومت نموده اند لکن در این تحول الهی اخیر، امید کوردلانی که قبله گاه خود را غرب نموده اند لکن در این تحول الهی اخیر، امید کوردلانی که قبله گاه خود را غرب می دانستند و اکنون هم می دانند، به طور قاطع و برای همیشه قطع نموده اند. در جامعه زنها تحولی ایجاد شده که در مردها نیست. در جامعه زنها یک جور تحول عجیبی می بینم که بیشتر از تحولی است که در مردها پیدا شده و آنقدری که این جامعه محترم به اسلام خدمت کردند و در این زمان، بیشتر از این مقداری است که مردها خدمت کردند. زنان باید همه از حریم خود و اسلام دفاع کنند من امیدوارم که شما (خواهران)... هم در میدان تحصیل که یکی از امور مهمه است مجاهده کنید و هم در میدان دفاع از اسلام، این از مهماتی است که بر هر مردی، بر هر زنی، بر هر کوچک و بزرگی جز واجبات است. دفاع از اسلام، دفاع از کشور اسلامی، احدی از علمای اسلام، احدی از اشخاص که در اسلام زندگی کرده اند و مسلم هستند، در این جهت خلاف ندارند که این واجب است. آن چیزی که محل حرف است (قضیه) محل صحبت است، قضیه جهاد اولی است، آن بر زن واجب نیست، اما دفاع از حریم خودش، از کشور خودش، از زندگی خودش، از مال خودش و از اسلام، دفاع بر همه واجب است. بانوان از صدر اسلام، همدوش مردان در جنگ شرکت داشتند. بانوان از صدر اسلام، در صدر اسلام، با مردان در جنگ ها هم شرکت داشته اند. مقام زن مقام والا است. عالیه هستند، بانوان در اسلام بلند پایه هستند، ما می بینیم که زن ها، بانوان محترمت همدوش مردان بلکه جلوی مردان در صف قتال ایستادند، بچه های خودشان را از دست دادند، جوانان خودشان را از دست دادن و شجاعانه مقاومت کردند. فداکاری و مقاومت زنان در جنگ تحمیلی، نظیر نداشت مقاومت و فداکار این زنان بزرگ در جنگ تحمیلی آنقدر اعجاب آمیز است که قلم و بیان از ذکر آن عاجز بلکه شرمسار است. اینجانب در طول این جنگ، صحنه هایی از مادران و خواهران و همسران عزیز از دست داده دیده ام که گمان ندارم در غیر این انقلاب نظیری داشته باشد و آنچه برای من یک خاطره فراموش نشدنی است، با اینکه تمام صحنه ها چنین است، ازدواج یک دختر جوان با یک پاسدار عزیز است که در جنگ هر دو دست خود را از دست داده و از هر دو چشم آسیب دیده بود. آن دختر شجاع با روحی بزرگ و سرشار از صفا و صمیمیت گفت حال که نتوانستم به جبهه بروم، بگذار با این ازدواج دین خود را به انقلاب و به دینم ادا کرده باشم. عظمت روحانی این صحنه و ارزش انسانی و نغمه های الهی آنان را نویسندگان، شاعران، گویندگان، نقاشان، هنرپیشگان، عارفان، فیلسوفان، فقیهان و هر کس را که شماها فکر کنید، نمی توانند بیان و یا ترسیم کنند، و فداکاری و خداجویی و معنویت این دختر بزرگ را هیچ کس نمی تواند با معیارهای رایج ارزیابی کند. و این روز مبارک، روز این زن و این زن هاست که خدایشان برای اسلام و ایران عظمت آن پایدار بماند. زنان سربازان گمنام هستند من وقتی که در تلویزیون می بینم این بانوان محترم را که اشتغال دارند به همراهی کردن و پشتیبانی کردن از لشکر و از قوای مسلح،

ارزشی برای آنها در دلم احساس می‌کنم که برای کس دیگری نمی‌توانم قائل بشوم. آنها کارهایی که می‌کنند یک کارهایی است که دنبالش توقع اینکه یک مقامی داشته باشند یا یک پستی را اشغال کنند یا یک چیزی را از مردم خواش کنند هیچ این مسائل نیست. بلکه سربازان گمنامی هستند که در جبهه‌ها باید گفت مشغول به جهاد هستند و ما اگر فایده‌ای از این جمهوری اسلامی نداشتیم، الا همین حضور ملت به همه قشرهایش در صحنه و نظارت همه قشرها در امور همه، این یک معجزه‌ای است که جایی دیگر من گمان ندارم تحقق پیدا کرده باشد و این یک هدیه الهی است که بدون اینکه دست‌های بشر در آن دخالت داشته باشند، خدای تبارک و تعالی به ما اعطا فرموده است. و ما باید قدر این نعمت را بدانیم و اقتدا کنیم به این زن‌ها و بانوان و بچه‌های پشت جبهه و آنهایی که در خود شهرهایی مخروبه، نیمه مخروبه حاضرند. ماها باید از اینها اخلاق اسلامی و ایمانی و توجه به خدا را یاد بگیریم. تعلیم نظامی بانوان باید در محیط اسلامی انجام شود. اگر دفاع بر همه واجب شد، مقدمات دفاع هم باید عمل بشود، از آن جمله قضیه این که ترتیب نظامی بودن، یاد گرفتن انواع نظامی بودن را برای آنهایی که ممکن است، این طور نیست که واجب باشد بر ما که دفاع کنیم و ندانیم چه جور دفاع کنیم، باید بدانیم چه جور دفاع کنیم... البته در آن محیطی که شما تعلیم نظامی می‌بینید باید محیط صحیحی باشد، محیط اسلامی باشد، همه جهان عفاف محفوظ باشد، همه جهات اسلامی محفوظ باشد. اسلام مخالف شرکت زنان در ارتش نیست. زنان همانطور که قبلاً گفتم، می‌توانند در ارتش باشند. آنچه اسلام با آن مخالف است و آن را حرام می‌داند، فساد است، چه از طرف زن باشد و چه از طرف مرد فرقی نمی‌کند. مادران مربی مردان و زنان بزرگ جامعه اند از شماست که مردان و زنان بزرگ تربیت می‌شود. در دامن شما مردان و بانوان بزرگ تربیت می‌شود. شماها عزیز ملت هستید، پشتوانه ملت هستید، شماها در تحصیل کوشش کنید که برای فضایل اخلاقی، فضایل اعمالی مجهز شوید. شما برای آتیه مملکت ما جوانان نیرومند تربیت کنید، دامن شما یک مدرسه‌ای است که در آن باید جوانان بزرگ تربیت شود. شما فضایل تحصیل کنید تا کودکان شما در دامن شما به فضیلت برسند. تربیت فرزند یک وظیفه الهی انسانی است دامن مادر بزرگترین مدرسه است که بچه در آنجا تربیت می‌شود، آنچه که بچه از مادر می‌شنود غیر از آن چیزی است که از معلم می‌شنود، بچه از مادر بهتر می‌شنود تا از معلم، در دامن مادر بهتر تربیت می‌شود تا در جوار پدر، تا در جوار معلم، یک وظیفه انسانی است، یک وظیفه الهی است، یک امر شریف است، انسان درست کردن است. بانوان محترم! مسؤولید، همه مسؤولیم همه شما مسئول تربیت اولادها هستید، شما مسؤولید که در دامن‌های خودتان اولادهای متقی بار بیاورید، تربیت کنید، به جامعه تحویل بدهید، همه مسئول هستیم که اولادها را تربیت کنیم لکن در دامن شما بهتر تربیت می‌شوند. دامن مادر بهترین مکتبی است از برای اولادها. در تربیت فرزندان به آیه شریفه «اقرا باسم ربک» توجه داشته باشید شماها که مربی هستید یا می‌خواهید تربیت بکنید فرزندان خودتان را یا جامعه را، باید توجه به این آیه شریفه داشته باشید که «اقرا باسم ربک» می‌خواهید آموزش بدهید، آموزش پیدا کنید، قرائت کنید، با اسم رب باشد. با توجه به خدا باشد، با تربیت الهی باشد. اگر یک انسانی هم علت داشت و هم تربیت الهی داشت، این مفید خواهد شد برای مملکت خودش، و هرگز یک مملکتی از دست آن که آموزش و پرورش صدمه نمی‌بیند صدمه‌هایی که وارد می‌شود بر مملکت غالباً از این متفکرین بی‌پرورش، آموزش‌های بی‌پرورش واقع می‌شود. علم را تحصیل می‌کنند لکن تقوا ندارند، لکن پرورش باطنی ندارند، از این جهت عمال خارجی می‌شوند، از این جهت نقشه‌ها را برای فنای مملکت خودشان می‌کشند. زنان تا وقتی که از غرب تقلید می‌کنند مستقل نخواهد شد تا این خانم‌ها شما را نمی‌گویم شما توده هستید، آن خانم‌ها را می‌گویم تا اینها توجهشان به این است که فلان چیز باید، فلان مد از غرب به اینجا بیاید، فلان زینت باید از آنجا به اینجا سرایت بکند، تا یک چیزی آنجا پیدا می‌شود اینجا هم تقلید می‌کنند، تا از این تقلید بیرون نیایند نمی‌توانید آدم باشید و نه می‌توانید مستقل باشید اگر بخواهید مستقل باشید، اگر بخواهید شما را به اینکه یک ملتی هستید بشناسند و بشوید یک ملت، از این تقلید غرب باید دست بردارید. تا در این تقلید هستید، آرزوی استقلال را نکنید. زنان نباید گول جنایتکاران را بخورند آنها که زن‌ها را

می خواهند ملعبه مردان و ملعبه جوان های فاسد قرار بدهند خیانتکارانند. زن ها نباید گول بخورند، زن ها گمان نکنند که این مقام زن است که باید بزرگ کرده بیرون برود، با سر باز و لخت. این مقام زن نیست. این عروسک بازی است، نه زن زن در رژیم پهلوی به منزله یک کالا بود. قلم های مسموم خطاکار و گفتار گویندگان بی فرهنگ در این نیم قرن سیاه اسارت بار عصر ننگین پهلوی زن را به منزله کالایی خواستند درآوردند و آنان را که آسیب پذیر بودند به مراکزی می کشیدند که قلم را یارای ذکر آن نیست. هر کس بخواهد شمه ای از آن جنایات مطلع شود، به روزنامه ها و مجله ها و شعرهای اوباش و اراذل زمان رضاخان از روزگار تباه کشف حجاب الزامی به بعد مراجعه کند و از مجالس و محافل و مراکز فساد آن زمان سراغ بگیرد. رویشان سیاه و شکسته باد قلم های روشنفکرانه آنان و گمان نشود که آن جنایات با اسم آزاد زنان و آزاد مردان بدون نقشه جهانخواران و جنایتکاران بین المللی بود. زنان در زمان پهلوی آسیب پذیر ترین قشر جامعه بودند. من می توانم بگویم که در زمان این پدر و پسر به بانوان ما بیشتر ظلم شد تا به سایر اقشار. شما شاید اکثراً یادتان نباشد که در زمان رضاشاه با بانوان چه کردند اینها، چه مصیبت هایی به بار آوردند با اسم اینکه می خواهیم ایران را نظیر اروپا مثلاً بکنیم، ایران را متجدد بکنیم، نصف از جمعیت ایران را می خواهیم در جامعه بیاوریم. با بانوان نمی دانید چه کردند. آزادی زن مسلمان مغایر است با کشف حجاب مبتذل مگر می شود یک نفر مسلمان باشد و با این سطور کشف حجاب مبتذل موافق باشد؟ زن هایی ایران هم قیام کردند بر ضدش و تودهنی به او زدند که ما نمی خواهیم این طور چیزی را، ما باید آزاد باشیم و این مردک می گوید، آزادید لکن باید حتماً آزادید اما باید حتماً بدون چادر و بدون روسری توی مدارس بروید. این آزادی است؟ کشف حجاب زن بر خلاف مصلحت مملکت ما بود. اساس بر این بود که انحراف درست کنند، اساس بر اصلاحات نبود. اساس این بود که نگذارند یک مملکتی رشد بکند و لهذا از آن می فهمیم که آن کشف حجابی که رضا خان به ترکیه غرب و به ماموریتی که داشت، آن بر خلاف مصلحت مملکت ما بود. به فساد کشاندن زنان هدف توطئه کشف حجاب بود. نقشه این بود که با توطئه کشف حجاب مفتضح در زمان قلدر نافهم، رضاخان این قشر عزیز را که جامعه را باید بسازند تبدیل کنند به یک قشری که فاسد کنند جامعه را و این نقشه نه اختصاصی به شما بانوان داشت بلکه جوانان مرد را هم همین طور بکشاند به مراکز فساد و آنطور که می خواهند آنها را تربیت کنند که اگر چنانچه کشورشان به دست هر کس بیفتد بی تفاوت باشند یا موید. زنان ما در عصر پهلوی مصیبت های زیادی را تحمل کردند. در رژیم پهلوی آن نظامی که به بانوان محترم ایران شد، به مردها آن ظلم نشد. بانوانی که مقید بودند به اینکه بر طبق اسلام عمل کنند و موافق آنچه که اسلام امر کرده است زی خودشان را قرار بدهند، در آن رژیم در زمان رضا شاه به وضعی و در زمان محمدرضا به وضع دیگر زمان رضاشاه، که من یادام است و خوب است که شما یادتان نیست آنچه بر بانوان گذشت قابل توصیف نیست. آن ظلمی که بر این قشر از ملت در آن دوران گذشت نمی شود بیان کرد. آن فشاری که بر اینها وارد شد و آن مصیبت ها که اینها تحمل کردند در زمان آن شاه فاسد نمی شود گفت که چه اندازه بود. در زمان محمد رضا آن عصر و آن وضع تبدیل شد به یک وضع دیگر که عمق جنایت زیاده تر بوده از زمان او. او با قلدری و فشار و زدن و گرفتن و چادر پاره کردن و دست به گیس های زن ها گرفتن و کشاندن و اینها گذراند و این اساساً برخلاف عفت زن ها قیام کرد، یعنی بر خلاف همه چیز ایران، یکی اش هم زن های ایران بودند که اینها با یک وضع خاصی و با یک توطئه خاصی اینها را می خواستند که به فساد بکشند و عفت را از جامعه ما بردارند و به حمدا... بانوان ایران مقاومت کردند و جز یک دسته ای که جز دارو دسته خود آنها بودند و غربرده بودند و با رژیم او مناسب بودند، سایر خواهرها مقاومت کردند.

### دیدگاههای امام (ره) در مورد مقابله با ابرقدرتها و استکبار

۱. لزوم مقابله با توطئه قدرت های بزرگ در جهت استحاله فرهنگی ما آن صدمه ای که از قدرت های بزرگ خوردیم، باید

بگوییم که بالاترین صدمه، صدمه شخصیت بوده. آنها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند و به جای شخصیت ایرانی و اسلامی، یک شخصیت وابسته اروپایی شرقی و غربی به جایش بگذارند. یعنی تربیت فاسدی که در رژیم سابق بود و به تدریج داشت قوت می گرفت. این بود که از همان کودکستان شروع کنند به این برنامه که اطفال ما را از همان جا زمینه تبدیلیشان را به یک موجود وابسته فراهم کنند تا برود به مرتبه بالا- مثل دبیرستان بعد هم بالتر از او. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۷۶. مقابله با استعمارگران، گامی در جهت ایجاد وحدت و همدلی این جدایی که در این طول زمان بین اقشار ملت بود. این یک امری بود که استعمارگران این امر را درست کرده اند یعنی عمال آنها در اینجا و خود آنها با تبلیغات بین اقشار ملت جدایی انداختند. باید ما همه با هم همانطوری که تا اینجا با هم پیروز شده ایم و همه یک مطلب می خواستیم و آن اسلام و جمهوری اسلامی، از این به بعد هم باید همه با هم تا آخر نقطه ای که جراین احکام اسلام در کشور باشد همه با هم باشیم، جدایی نداشته باشیم. صحیفه نور، ج ۶، ص ۳۶. لزوم مقابله با مستکبران جهانخوار از طریق هوشیاری و وحدت از جمله چیزهایی که برای قیام مسلمانان و مستضعفان جهان علیه چپاولگران جهانی و مستکبران جهانخوار لازم به تذکر است آن است که نوعا قدرتهای ستمگر از راه ارباب و تهدید یا به وسیله بوق های تبلیغاتی خودشان و یا به وسیله عمال مزدور بومی خائن شان مقاصد شوم خود را اجرا می کنند، در صورتی که ملت ها با هشیاری و وحدت در مقابلشان بایستند موفق به اجرای آن نخواهند شد و زنده ترین شاهد در کشورهای منطقه، ایران و افغانستان است. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۴۱۹. لزوم مقابله با جهانخواران شرق و غرب بر اساس اسلام باید مسلمانان و خصوصا برادران عرب ما بدانند که مساله اسرائیل و ایران نیست، مساله اصلی برای جهانخوران شرق و غرب اسلام است که می تواند مسلمانان جهان را تحت پرچم پر افتخار توحید مجتمع و دست جنایتکاران را از کشورهای اسلامی و از سلطه بر مستضعفان جهان کوتاه و مکتب ارزشمند و مرقی الهی رابر جهان عرضه نماید. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۲۵. لزوم مبارزه با مستکبرین و حمایت از مستضعفین " تمام ادیان آسمانی از بین توده ها برخاسته است و با کمک مستضعفین بر مستکبرین حمله برده است. مستضعفین در همه طول تاریخ به کمک انبیا برخاسته اند و مستکبرین را به جای خود نشانده اند. در اسلام پیغمبر اکرم از بین مستضعفین برخاست و با کمک مستضعفین، مستکبرین زمان خودش را آگاه کرد یا شکست داد. مستضعفین بر تمام ادیان حق دارند، مستضعفین به اسلام حق دارند زیرا در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله این جمعیت بودند که کمک کردند دین اسلام را ترویج کردند از دین اسلام، رژیم های شاهنشاهی و مستکبرین وابسته به آن رژیم، همیشه راه آنها غیر راه اسلام بوده است و با مبارزه با اسلام زندگی منحوس خود را ادامه می دادند. مستضعفین بودند که دنبال انبیا بودند. دنبال علما بودند، دنبال اولیا بودند. نهضت ما هم با مستضعفین پیش رفت، مستکبرین یا فرار کردند یا در منازل خود نشستند. بیانات امام خمینی (ره) در جمع عشایر خرم اباد و اقشار مردم، صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۸۹، ۲۶/۲/۵۸. ۶. لزوم مقابله با تهاجم تبلیغاتی ابرقدرتها ما اکنون در این زمان دست ابرقدرتها را از کشور خود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه های گروهی وابسته به قدرتهای بزرگ هستیم، چه دروغ و تهمت ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرت ها به این جمهوری اسلامی نوپا نزده و نمی زنند؛ مع الاسف اکثر دولت های منطقه اسلامی که به حکم اسلام باید دست اخوت به ما دهند به عداوت با ما و اسلم برخاسته اند و همه در خدمت جهانخواران از هر طرف به ما هجوم آورده اند و قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می دانند که امروز جهان روی تبلیغات می چرخد. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۹۱. ۷. لزوم مقابله با نقشه های شیطانی قدرت های استعمارگر در جهت منزوی کردن روحانیت از نقشه های شیطانی قدرت های بزرگ استعمار و استثمارگر که سال های طولانی در دست اجرا است و در کشور ایران از زمان رضاخان اوج گرفت و در زمان محمد رضا با روش های مختلف دنباله گیری شد، به انزوا کشیدن روحانیت است که در زمان رضاخان با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتک حرمت و اعدام و امثال آن و در زمان محدرضا با نقشه و روش های دیگر که یکی از آنها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیون بود، که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد و مع الاسف به واسطه بی خبری هر دو قشر از توطئه

شیطانی ابرقدرت ها نتیجه چشم گیری گرفته شد. از یک طرف از دبستانها تا دانشگاهها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و روسای دانشگاهها از غرب زدگان یا شرق زدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند و متعهدان مومن در اقلیت قرار گیرند که قشر موثر را که در آینده حکومت را بدست می گیرند، از کودکی تانوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقا و اسلام به خصوص و از وابستگان به ادیان و زمین خواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از ان معرفی می نمودند و از طرف دیگر با تبلیغات سوء، روحانویین و مبلغان و متدینان را از دانشگاه ترسانده و همه را به بی دینی و بی بند و باری و مخالفت با مظاهر اسلام و ادیان متهم می نمودند. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۸۲. لزوم مقابله با توطئه های جهانخواران با تکیه بر اسلامیت نظام من قبلا- نیز گفته ام همه توطئه های جهانخواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوئیم اسلام جوابگوی جامعه است و حتما در مسائل و اقدامات خود از آنها مجوز بگیریم. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۹ از توطئه های مهمی که در قرن اخیر، خصوصا در دهه معاصر و بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می خورد، تبلیغات دامنه دار با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملت ها و خصوص ملت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به این که احکام اسلام که هزار و چهارصد سال قبل وضع شده است نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند یا آن که اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر نمی شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره بگیرد و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت آمیز، به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سروکار دارند با معنویت و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می کند و حکومت و سیاست و سر رشته داری بر خلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۷ (د) دنیای غرب و شرق ۱. لزوم مقابله با راهبردهای تبلیغاتی غرب جهت تضعیف مسلمانان از جمله مسائلی که به مسلمانان و مستضعفان جهان اجازه هیچ گونه فعالیت برای خروج از قید و بند استعمارگران را نمی دهد و آنان را به هر حال رکود و عقب افتادگی نگاه می دارد تبلیغات همه جانبه ای است که غریزدگان و شرق زدگان یا به امر ابرقدرت ها یا کوتاه نظری خود در سراسر کشورهای اسلامی و استضعافی به راه انداخته اند و می اندازند و آن است که علم و تمدن و پیشرفت مختص به دو جناح امپریالیسم و کمونیسم است و آنان خصوصا غربی ها و اخیرا آمریکایی ها نژاد برتر هستند و دیگران نژاد پست و ناقص هستند و ترقی آنان در اثر والا نژادی آنان است و عقب افتادگی اینان در اثر نقص نژادی است و به تعبیر دیگر، آنان انسان های تکامل یافته هستند. پس کوشش برای پیشرفت بی فایده است و زادگان یا باید وابسته به سرمایه داری غرب باشند و یا کمونیسم شرق و به بیان دیگر. از خود هیچ نداریم و باید همه چیز را از ابرقدرت های غرب یا شرق بگیریم، علم را، تمدن را، قانون را، پیشرفت را و شما امروز سیاه ما را می بینید که در اثر این تفکر که بر ما تحمیل کرده اند و هر چیز اگر ممتاز می باشد و از خودی باشد به همین جرم مشتری اش کم است و همین را اگر اسم غربی به آن بگذارند مشتری زیاد پیدا می کند. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۸۹. لزوم مقابله با شرقی ها و غربی ها به جهت اسلام ستیزی آنها ما می دانیم که شرقی ها و غربی ها با ما خوب نیستند و نخواهند بود و خیر و صلاح ما را نمی خواهند و دلیلش هم وضعی است که شما می بینید که اکثر جناح هایی که در دنیا هستند بر ضد ما تبلیغ می کنند و این به خاطر آن است که آنها اسلام را نمی خواهند و هر کشوری که بخواهند به اسلام عمل کند مورد تهاجم آنها قرار می گیرد. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۶۳. لزوم مقابله با توطئه های شرق و غرب برای براندازی اسلام توطئه های شرق و غرب برای براندازی اسلام و جمهوری اسلامی به هم پیوند خورده اند و سازمان های عریض و طویل حقوق بشر و امنیت جهانی با رسانه های گروهی چپ و راست یک صدا به مقابله با آن برخاسته اند. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۵

۱- تکلیف بر گسترش نهضت مستضعف در مقابل مستکبر ما امیدواریم، ما امید آن داریم که همه اقشار ملت های مستضعف به هم پیوندند. ما از خدای تبارک و تعالی می خواهیم که مسلمین در تمام اقشار عالم بیدار شوند. مسلمین از تفرقه، از اختلاف دست بردارند. من امیدوارم که شما جوانان پاکستانی که به دیدار من آمدید و هم پیوستگی خود را با نهضت ما اعلام داشتید. همه موفق و سالم باشید. باید این نهضت در تمام عالم، نهضت مستضعف در مقابل مستکبر در تمام عالم گسترده شود، ایران مبدا و نقطه اول و الگو برای همه ملت های مستضعف، ملت های مستضعف بینند که ایران با دست خالی و با قدرت ایمان و با وحدت کلمه تمسک به اسلام در مقابل قدرت های بزرگ ایستاد و قدرت های بزرگ را شکست داد. سایر اقشار ملت ها به این رمز اسلامی، به این رمز ایمانی اقتدا کنند. در تمام اقشار عالم مسلمین بپا خیزند بلکه مستضعفین بپا خیزند وعده الهی که مستضعفین را شامل است و می فرماید که ما منت بر مستضعفین می گذاریم که آنها امام بشوند در دنیا و وارث باشند، امامت حق مستضعفین است. وراثت از مستضعفین است. مستکبرین غاصبند، مستکبرین باید از میدان خارج بشوند. ما مستکبرین ایران را از صحنه بیرون کردیم و به جای آن مستضعفین نشستند. صحیفه نور، جلد ۶، ص ۱۶۸-۲ چرا مسلمین بر ضد مستکبرین قیام نمی کنند؟ مسلمین را چه شده است که در این مسائل که مربوط به اسلام است و مربوط به حیثیت مسلمین است ساکت نشسته اند. تماشاچی شده اند؟ ما احتیاج به کمک های جندی و کمک های ارتشی نداریم و ما خودمان حساب اینها را پاک خواهیم کرد، لکن تاسف دارد که مسلمین بی توجه هستند به این مسائل اسلامی، بی توجه هستند به قرآن کریم عمل نمی کنند به صریح قرآن کریم که فرموده است که: اگر یک طایفه ای ولو مسلم باشد اگر چنانچه حمله کرد بر طایفه دیگر از مسلمین، بر مسلمین لازم است که از آن طایفه مظلوم دفاع کنند. چرا خبرگزاری های خودشان را نمی فرستند و ببینند مسائلی که در ایران واقع شده است، مصائبی که در ایران واقع شده است؟ و چرا اگر خبرگزاری هایی باشد و اطلاع بدهد به آنها در رادیوهای آنها منعکس نمی شود؟ این سکوت مرگبار چیست که در مسلمین است؟ شما گمان می کنید که مطرح عراق و ایران است و صدام است و مملکت ایران؟ قضیه این نیست. نه مطرح یک کشور. مطرح تمام کشورهای اسلامی است، مطرح مستضعفین جهانند. آن چیزی که آنها می خواهند این است که مسلمین متفرق باشند و آنها حکومت کنند به این مسلمین. آنها تمام جوان های ما را به تباهی بکشند. آنها به ایران فقط نظر ندارند. آنها به همه بلاد مسلمین، به همه بلادی که تحت سلطه اسلام باید باشد آنها نظر دارند. لکن می بینند که اگر یک میلیارد مسلم با هم مجتمع بشود و آن معنایی که در سی و پنج میلیون جمعیت ایران تحقق پیدا کرد و ضربه زد به آنها، آن چنان ضربه ای که تا آخر سر خودشان را نمی توانند بلند بکنند، اگر یک میلیارد جمعیت مسلمین این طور بشوند چه خواهد شد؟ آنها برای جلوگیری از این معناست که این معناست که این جنگ ها را به پا می کنند. چرا باید دولت های اسلامی این طور از هم منفصل باشند و جدا باشند؟ چرا باید دولت های اسلامی توجه به مسائلی اجتماعی و سیاسی اسلام نداشته باشند؟ چرا باید ممالک اسلامی توجه نداشته باشند که نقطه نظر آنها اسلام است نه ایران؟ ملت ها همه توجه دارند، چرا دولت ها توجه ندارند؟ تا کی باید ما و دولت های ما تحت سلطه اجانب باشیم؟ تا کی باید مستشاران آمریکا و شوروی به ما حکومت کنند؟ تا کی باید یک گروهان شوروی، یک گروهان انگلیسی، یک گروهان آمریکایی بیاید و به ارتش ما حکومت کند؟ ما آنها را بیرون کردیم شما هم بیرون کنید. سایر ممالک اسلامی هم بیرون کنند. ما آنها را می کشیم که تشتت ایجاد می کنند در ایران به جای خودشان نشانده ایم و می نشانیم. سایر ممالک اسلامی هم مکلفند به این که آنها را که بر خلاف دستورات نبی اسلام ایجاد تشتت می کنند، آنها را بگیرند و بیرون کنند و از بین ببرند. چرا نشسته ایم ما؟ چرا مسلمین نشسته اند؟ چرا نهضت نمی کنند؟ چرا قیام نمی کنند مسلمین بر ضد مستکبرین؟ چرا مستضعفین جهان قیام نمی کنند بر ضد مستکبرین؟ سیاه های آمریکا ما را تایید کردند لکن دولت های اسلامی اکثرا تایید نکردند. ملت ها در هر جا بودند ما را تایید کردند، مسلمین ملت هاشان در هر جا بود ما را تایید کردند و این دولت غاصب بعث را، بعث عراق را

محمکوم کردند، لکن دولت ها این کار را نکردند. چه طور شده است دولت هارا؟ چرا باید تا آخر اینها تحت فشار ظلم ابر قدرت ها تسلیم بشوند؟ چرا باید افغانستان را آن طور کنند و مسلمین نشسته باشند؟ چرا باید ایران را این طور کنند و مسلمین ساکت باشند؟ نشسته اند که یکی یکی اینها را از بین ببرند. نوبت بعدی بشود؟ صحیفه نور، ج ۱۳، صص ۱۶۶، ۱۶۷-۳- تکلیف ما مبارزه با ظلم هاست و من امیدوار هستم که خداوند تایید کند ما را در این مقصدی که داریم، لکن مهم این است که ما تکلیفی ادا می کنیم، تکلیف ما این است که در مقابل ظلم ها بایستیم، تکلیف ما این است که با ظلم ها مبارزه کنیم، معارضه کنیم، اگر توانستیم آنها را به عقب برانیم که بهتر و اگر نتوانستیم، به تکلیف خودمان عمل کردیم. این طور نیست که ما خوف این را داشته باشیم که شکست بخوریم. اولاً که شکست نمی خوریم، خدا با ما است و ثانیاً بر فرض این که شکست صوری بخوریم شکست معنوی نمی خوریم و پیروزی معنوی با اسلام است، با مسلمین است، با ماست. شما قدرتمند باشید و در مقابل همه مشکلات قیام کنید و وحدت خودتان را حفظ کنید. توجه به خدا را حفظ کنید، از خداوند تعالی سلامت و سعادت همه شما را خواستارم و امیدوارم که با صحت و سلامت پیروزی پیدا بکنید و بر همه مشکلات غلبه کنید. صحیفه نور، ج ۱۲، صص ۹۲ و ۹۳-۴- ما باید با صلاح ایمان با قدرت ها مقابله کنیم شما می دانید، در تاریخ دیدید که مسلمین صدر اسلام با یک وعده کم اما مجتمع و با ایمان غلبه کردند، در ظرف کمتر از نیم قرن بر تقریباً معموره آن وقت غلبه کردند برای این که با هم بودند و اسلحه ایمان در دست آنها بود. کی ما می خواهیم این اسلحه ایمان را - که کنار گذاشته است - به دست بگیریم و با این قدرت ها با اسلحه ایمان مقابله کنیم؟ شما دیدید که یک ملتی که عددش کم و هیچ اسلحه نداشت و هیچ ابزار جنگی نداشت و هیچ نظامی گری نداشت و ابزار ایمان داشت و با ابزار ایمان غلبه کرد بر یک قدرت شیطانی که همه قدرت ها دنبال او بودند. نه همان ابر قدرت ها، همه قدرت ها دنبال او بودند. این قدرت ایمان بود که یک مشت مردم را که هیچ نداشتند غلبه داد. این همان قدرتی بود که در صدر اسلام با یک ابزار کم غلبه کردند بر روم با آن بساط. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۹۳-۵- مبارزه با استعمارگران و مخالفین بزرگ اسلام ((آمریکا و انگلیس)) مهمترین و درد آورترین مساله ای که ملت های اسلامی و غیر اسلامی کشورهای تحت سلطه با آن مواجه است موضوع امریکا است. دولت آمریکا به عنوان قدرتمند ترین کشورهای جهان برای بیشتر بلعیدن ذخایر مادی کشورهای تحت سلطه، از هیچ کوششی فروگذار نمی کند. آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی نماید. او مردم مظلوم جهان را با تبلیغات وسیعش که به وسیله صهیونیسم بین الملل سازماندهی می گردد، استثمار می نماید. او با ایادی مرموز و خیانتکارش، چنان خون مردم بی پناه را می مکد که گویی در جهان هیچ کس جز او و اقمارش حق حیات ندارند. ایران که خواسته است از هر جهت با این شیطان بزرگ قطع رابطه کند، امروز گرفتار این جنگ های تحمیلی است. آمریکا عراق را وادار نموده است خون جوانان ما را بریزد او سایر کشورهای تحت نفوذش را وادار نموده است تا ما را با حصر اقتصادی از پای در آورد مع الاسف اکثر کشورهای آسیایی هم با ما سر ستیز برداشته. ملت های مسلمان باید بدانند که ایران کشوری است که رسماً با آمریکا می جنگد و شهدای ما این جوانان و دلاوران ارتش و سپاه از ایران و اسلام عزیز در مقابل آمریکا دفاع می کنند. پس ذکر این مسئله ضروری است که در گریه های غرب کشور عزیز ما در گریه هایی است از جانب آمریکا که گروه های از خدا بی خبر وابسته. هر روز ما را با آن مواجه کرده اند و این به محتوای انقلاب اسلامی ما مربوط می شود که بر پایه استقلال واقعی بنا گشته است. چه اگر ما با آمریکا و یا سایر ابر قدرت ها و قدرت ها کنار آمده بودیم. گرفتار این مصائب نبودیم ولی مردم ما دیگر به هیچ وجه حاضر نیستند تن به خواری و ذلت دهند و مرگ سرخ را به زندگی ننگین ترجیح می دهند. ما برای کشته شدن حاضریم و با خدای خویش عهد نموده ایم که دنباله روی امام خود سیدالشهدا (ع) باشیم. ای مسلمانانی که در کنار خانه خدا به دعا نشسته اید! به ایستادگان در مقابل آمریکا و سایر ابر قدرت ها دعا کنید و بدانید که ما با عراق جنگی نداریم و مردم عراق پشتیبان انقلاب اسلامی ما هستند. ما با آمریکا در ستیزیم و امروز

دست آمریکا از آستین دولت عراق بیرون آمده است و به امید خدا این ستیز تا استقلال واقعی ادامه دارد که بارها گفته ام ما مرد جنگیم و تسلیم برای مسلمانان معنا ندارد. ای کشورهای بی طرف! شما را به شهادت می طلبیم که آمریکا قصد نابودی ما را دارد، کمی به خود آئید و ما را در هدفمان کمک کنید. ما به شرق و غرب به شوروی و آمریکا پشت کرده ایم تا خود، کشور خود را اداره کنیم، آیا حق است تا این چنین مورد هجوم شرق و غرب واقع شویم؟ با اوضاع فعلی جهان این یک استثنای تاریخی است که با مرگ و شهادت و شکست ما، مطمئناً هدف ما شکست نمی خورد. بارها گفته ام که گروگان گیری توسط دانشجویان مسلمان و مبارز و متعهد ما عکس العمل صدماتی است که ملت ما از آمریکا خورده است. اینان فعلاً با باز پس دادن اموال شاه معدوم و لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران و ضمانت به عدم دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در ایران و آزاد گذاشتن تمامی سرمایه های ما آزاد می گردند که البته این امر را محول به مجلس اسلامی نموده ام تا آنان به هر نحو که صلاح می دانند عمل نمایند. با اینان در ایران به بهترین وجه رفتار شده است ولی تبلیغات آمریکا و اقمارش از هیچ دروغ و افترا و تهمت در این مورد فروگذار نکردند. در حالی که آمریکا و انگلیس به فرزندان عزیز ما بدترین اهانت ها و شکنجه های جسمی و روحی را نمودند و هیچ مقام رسمی ای در مجامع بین المللی از این دوستان عزیز ما دفاع ننمود و هیچ کس آمریکا و انگلیس را در مقابل این رفتار وحشیانه، محکوم نکرد. از خداوند متعال آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی را برای تمام ملت های در بند آرزو مندیم. صحیفه نور. ج ۱۳. ص ۸۳.

۲۱/۶/۱۳۵۹-۶- مقابل مسلمانان با مخالفان، با استفاده از سلاح ایمان یک فردی که با قوه ایمان پیش می رود با افراد زیادی که همان قوه دارند لکن ایمان ندارند این مقابله می کند. در اسلام اگر ملاحظه کرده باشید. در بعضی از جنگها که پیش آمد برای مسلمانان و یک عده کمی بودند تمام قوایشان به حسب آن طوری که در تاریخ هست ظاهراً سی هزار بود و پیشقراول لشکر روم ظاهراً بود. پیشقراولشان شصت هزار بود و دنبالش هشتصد یا هفتصد هزار جمعیت با ساز و برگهایی که آن وقت روم و ایران داشتند این کتیبه آنها یعنی پیشقراولهای آنها وقتی که روی آوردند که شصت هزار ظاهراً بود. یکی از سردارهای اسلام گفت که من با سی نفر می روم با اینها مقابله می کنم با سی عدد و ما اگر اینها را ترساندیم و سی نفرمان رفت و شصت هزار نفر را عقب نشانند. این چشم زخم اسباب این می شود که اینها آن لشکر بزرگشان هم شکست بخورد. خوب اشخاصی که آنجا بودند گفتند سی تا آخر نمیشود. شصت هزار نفر با سی نفر؟ بالاخره قرار شد شصت هزار نفری. هر نفر مقابل هزار نفر و شکست دادند اینها را و این اسباب این شد که لشکر روم که تهیه دیده بود و هشتصد هزار هم دنبالش بود. آن هم شکست بخورند و بروند سراغ کارشان. این قوه ایمان است یعنی یک مومنی که اگر بکشد. بهشت می رود و از اینجا بهتر است، با یک همچو حربه ای که حربه ایمان است. این دیگر ترسی از این ندارد که کشته بشود این شهادت را برای خودش سعادت می داند. آنهایی که مقابل شما هست. برای دنیا می زنند. انهایی که اعتقاد به ماورای طبیعت ندارند، اعتقاد به قیامت ندارند، اعتقاد به بهشت و جهنم ندارند، آنها برای همین دنیاست، می خواهند دنیایشان درست بشود. خوب کسی که می خواهد می خودش را حفظ کند که غلبه کند و دنیایش چه بشود. اما این آدمی که برای خدا، این آدمی که برای مقصد الهی قدم بر می دارد و وارد میدان می شود، این آدم برای دنیا نیست تا این که لرزه ای در قلبش بیاید. این برای خداست. صحیفه نور. ج ۱۲. ص ۴۵-۷- ما مکلفیم به مبارزه با مخالفین اسلام و ملت و عمده مطلب این است که ما تکلیفی داریم، ما مکلفیم، خدا به ما تکلیف داده است که با این مخالفین اسلام و مخالفین ملت اسلام مبارزه کنیم یا پیش می بریم. یا نمی بریم اگر پیش بردیم که الحمدلله، هم ما به تکلیفمان عمل کرده ایم و هم پیش بردیم و اگر هم مردیم و کشته شدیم. به تکلیفمان عمل کردیم. ما چرا بترسیم. ما شکست نداریم، شکست برای ما نیست برای این که از دو حال خارج نیست یا پیش می بریم که پیروز هم شدیم یا پیش نمی بریم که پیش خدا آبرو مندیم. اولیا خدا هم شکست می خورند. حضرت امیر در جنگ معاویه شکست خورد، این که حرف ندارد. شکست خورد. امام حسین سلام الله علیه هم در جنگ با یزید شکست خورد و کشته شد اما به حسب واقع پیروز شدند آنها، شکست ظاهری و پیروز واقعی بود. اگر ما ها هم که برای خدا می خواهیم

کار کنیم شکست هم بخوریم، تکلیف را عمل کردیم و به حسب واقع هم پیروزی با ما خواهد شد. صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۲-۸

مقابله ملت ایران با تمام قدرت ها شما مثل این که از انقلاباتی که در دنیا واقع شده است، کم توجهش کردید و انقلاب مثل یک تبدیل مثلا نخست وزیری با یک رئیس جمهور می دانید. شما می دانید که این انقلاب ایران یک انقلاب نمونه است. از حیث این که انقلاب هایی که در دنیا بوده است و در این صد سال اخیر زیاد هم بوده است، آنها با یک کودتای نظامی بسیاری از اوقات واقع می شده است یک قدرت شیطانی می رفته است. یک قدرت شیطانی دیگر جایش می آمده است. به مجرد این که انقلاب می شده است و این کودتا تحقق پیدا می کرده است، در دست و دهان و قلم همه را می شکستند. در همین چند روز که ملاحظه می کنید یک انقلاب در یکی از ممالک واقع شده است و دنبالش به طوری که رسانه ها می گفتند تمام مطبوعات تعطیل، تمام فعالیتهای سیاسی تعطیل. تمام احزاب تعطیل و خفقان برای همه. و باز انقلاباتی که در دنیا شده است مثل انقلاب اکتبر، انقلاب فرانسه. اینها در سالهای طولانی. تا سالهای طولانی دنبالش زحمت ها، قحطی ها و کشتارهای چند میلیونی. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۹۸-۹ طریق مبارزه انبیاء قیام بر ضد مستکبرین بوده است سابقا یک مطلبی بود که علمی بود که اگر اجتماع کنند مردم با هم اگر یک ملتی با هم اجتماع بشود نمی شود جلویشان را بگیرند روی آن مساله علمی ای که داشتند و دید سیاسی که داشتند نمی گذاشتند اقشار با هم نزدیک بشوند ما ها را از دانشگاهی ها همچو دور کردند که ماها آنها را تکفیر می کردیم آنها ما را تحقیق می کردند آنها می گفتند این دسته -عرض می کنم- که عمال دربار هستند، آخوند یعنی درباری، آخوند یعنی انگلیسی. اصل دین را اینها دین را آنکه به جا آورند برای افیون است دین اینها قدرتمندها ایجاد کرده اند و دینی را که اینها ایجاد کرده اند قدرتمندها بودند برای این که مرد را خواب بکنند و آنها قدرت خودشان را اعمال بکنند که مبادا توده ها بر ضد قدرتمند ها چیره بشوند اینها با وعده بهشت و با وعده این طور چیزها مردم را آرام می کنند لالایی می گویند برای مردم، مردم را بیهوش می کنند و قدرتمندها مردم را می چابند در صورتی که اگر هر منصفی به تاریخ انبیا مراجعه کند می بیند که انبیا بودند که توده ها را بیدار می کردند بر ضد دولتها خوب این موسی علیه سلام است که توده مردم را یک آدم شبان با یک عصا راه افتاد توده مردم را بیدار کرد بر ضد فرعون نه فرعون موسی را درست کرد برای خواباندن آنجا موسی مردم را تجهیز کرد برای اینکه جلوی قدرتمند ها را بگیرد این تاریخ اسلام که دم دستان است و همه شما می دانید که این طور نبود که قدرتمندهای قریش حضرت رسول را درستش کرده باشند و دین اسلام را درست کرده باشند برای اینکه توده ها را خواب کنند این حضرت رسول بود که توده ها را بیدار کرد، گداها را بیدار کرد، صعلوک را بیدار کرد، فقرا را بیدار کرد و بر ضد این چیزها قیام کرد بر ضد قدرتمندها جنگهای پیغمبر همه با قدرتمندها بوده این طرف عبارت از یک عده بی ساز و برگ یک عده مردم فقرا و ضعفا و مستضعفین و مستکبرین و عرض بکنم که دارای کذا و کذا آن تبلیغات آنها به قدری بوده است که شاید در بین خود ماها و شاید در بین جوان های ما این معنا را به باور رسانند به ثبت رسانند که خیر، اصل دین برای همچنین چیزی است در صورتی که اصل مطلب بوده است در خارج همه می دانند که عکس مطلب بوده است همیشه نزاع ما بین پیغمبرها از توده ها شروع شده بر ضد مستکبران، بر ضد قدرتمندان از آن رو ((این روحانیون طرفدار دولتها هستند شما اگر سوابق را ما یادمان نیست چه برسد به شما ولکن من از اول دولت رضا شاه تا حالا یادم هست و وارد در جریان بودم و مطلع بودم شما البته اکثران یادتان نیست از اولش از بین ما شاید بعضی هایتان آنکه با این قدرت شیطانی در طول این پنجاه و چند سال مخالفت کرد روحانیون بودند تمام جبهه های سیاسی کنار بودند گاهی ممکن بود یک کلمه ای در خارج اینها بگویند اما آنکه در داخل، در داخل مملکت قیام کردند بر ضد رضا شاه علمای تبریز بودند یک وقت هم علمای خراسان بودند یک وقت هم علمای اصفهان بودند که در قم جمع شدند که ما همه اش را حاضر بودیم آن که در مجلس مخالفت می کرد جبهه ملی نبود مدرس بود نهضت آزادی نبود مدرس بود که می ایستاد بر خلاف آنجا اینها آنوقت چیزی نبودند کاری نداشتند به این کارها بعد که چیز شد خوب آنها حالا هستند ما کاری با آنها نداریم اما قضیه این است که تبلیغات بر ضد روحانیت بوده است

و این تبلیغات برای خاطر این بوده است که آنها می خواستند که این جناح روحانی را از مردم جدا بکنند تا نتوانند اینها با هم مجتمع بشوند و تا نتوانند منافع اینها را در اختیار بگیرند این قضیه تر آنها و جهات سیاسی و علمی. صحیفه نور. ج ۶، صص ۳۰ و ۳۱ و ۳۲

### پرتوی از بیانات حضرت امام پیرامون تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان

تسخیر لانه جاسوسی سفارتخانه‌ها حق ندارند که جاسوسی کنند، توطئه بکنند و اینها جاسوسی می کردند. ملتی که برای خدا قیام کرده و شهادت طلب می کند از هیچ نمی ترسد. ما مدعی هستیم که اینجا سفارتخانه نیست، اصلش قضیه سفارت در کار نبوده و ما مدعی هستیم که این آدمهایی که در اینجا بودند، اینها اجزاء سفارتخانه نبودند، به اسم سفارتخانه شما یک چیزی درست کردید که لانه جاسوسی است و بیایند ببینند که آیا این چیزهایی که در این سفارتخانه هست، اینها اسباب دست جاسوسهاست یا وسایلی است که سفارتخانه لازم دارد؟ ما که مرکز جاسوسی را گرفتیم نه سفارتخانه را اینها اگر هم یک وقت بی عقلی کنند و فرض کنید بریزند به ایران، این جوانهای ما آنها را با چنگ و دندان از بین می برند، نمی گذارند اینها یکیشان هم بروند. اگر هم این کاری که کرده بود رسیده بود به آنجایی که بیایند در تهران و بیایند در این لانه جاسوسی آن وقت می فهمیدند که با چه اشخاصی طرف هستند. در هر صورت من از شماها تشکر می کنم که خودتان بدون اینکه غیر از خدا یک کسی وادارتان بکند (این چیزی است که از مبدا الهی جوشش پیدا کرده) خودتان وارد این میدان شدید. این دفعه دومی است که آقای پاپ برای من کاغذ می دهند و اشخاص را می فرستند. دفعه اول برای آن لانه جاسوسی بود که جوانهای عزیز ما اطلاع پیدا کردند که این مرکزی که در ایران به اسم سفارت امریکا هست سفارتخانه نیست و اشخاصی که در آنجا هستند اشخاص دیپلمات نیستند بلکه جاسوسانی هستند که در مرکز جاسوسی متمرکز هستند و برای ضرر ملت ما، و کشور ما در آنجا مجتمع هستند و آقای پاپ شاید ندانسته توصیه کردند برای آنها و من در آن وقت مفصل تنبیهاتی به ایشان دادم. ما باید هر چه فریاد داریم به سر اینها بزنیم و امروز که سالروز لانه جاسوسی است، من به ملتتان تبریک عرض می کنم و این عملی که دوستان اسلام، مجاهدین اسلام انجام دادند، اگر این لانه جاسوسی در اینجا بود، شاید ایران را به تباهی می کشید. دانشجویان مسلمان و مبارزی که لانه جاسوسی را اشغال کرده‌اند با عمل انقلابی خودشان ضربه‌ای بزرگ بر پیکر امریکای جهانخوار وارد نمودند و ملت را سرافراز کردند. پیام امام خمینی به مناسبت سیزده آبان (روز دانش آموزان) بسم الله الرحمن الرحیم روز سیزده آبان، روز هجوم وحشیانه رژیم منحوس به دانشگاه و کشتار دسته جمعی دانشجویان عزیز ماست. رژیم مخالف با تمام مظاهر تمدن و پیشرفت کشور، یک روز به مدرسه فیضیه و مدارس علوم اسلامی در سراسر ایران حمله ور می شد و یک روز به دانشگاه تهران و مدارس و دانشگاههای سراسر ایران، این مراکز دانش و دانشمندان. اکنون که سالروز حمله به دانشگاه است، برای پیوستگی بیشتر لازم است روحانیون عزیز قم و تهران و سایر شهرستانهای نزدیک به تهران در مراسمی که در دانشگاه تهران است، شرکت نمایند و همچنین روحانیون تمام شهرهای ایران در دانشگاه هر نقطه از ایران که بدین مناسبت مجلس بزرگداشتی برقرار کرده‌اند، شرکت نمایند و با حضور در دانشگاههای سراسر ایران و پیوستن به دانش آموزان و دانشجویان و استادان عزیز، توطئه های جدایی افکنانه بین این دو نیروی مترقی را خنثی کنند. دشمنان ما در هر فرصت خصوصاً در این روز از هیچ توطئه‌ای دست بردار نیستند و با هر وسیله ممکن می‌خواهند آرامش را از ملت عزیز سلب کنند. بر دانش آموزان دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که با قدرت تمام حملات خود را علیه امریکا و اسرائیل گسترش داده و امریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند و این توطئه بزرگ را بار دیگر شدیداً محکوم کنند. بر دانش آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که با تمام نیرو وحدت خویش را حفظ و از انقلاب اسلامی خود طرفداری نمایند و بر ملت است که از این دو جناح عزیز با تمام قدرت پشتیبانی کنند. دست خدا به همراه همگی باد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته روح

الله الموسوی الخمینی ۱۰/۸/۵۸ بر دانش آموزان و دانشجویان عزیز و اساتید و معلمان متعهد است که با تمام توان و قدرت در شناسایی عوامل فساد کوشش کنند و محیط آموزش و پرورش را از لوث وجود آنان پاک نمایند. از خداوند متعال بیداری و هشیاری هر چه بیشتر نسل جوان را خواستار و رشد و تعالی علمی و اخلاقی آنان را خواهانم. دانش آموزان عزیز با کمال دقت و بیطرفی اعمال و کردار دیران و معلمین را زیر نظر بگیرند که اگر خدای نکرده در یکی از آنان انحرافی ببینند بلافاصله به مقامات مسئول گزارش نمایند و خود دیران و معلمین با هشیاری مواظب همکاران خود باشند تا اگر بعضی از آنان خواستند افکار انحرافی خود را در خلال تدریس به فرزندان میهن اسلامیان القا کنند، از آنان جلوگیری نمایند و در صورتی که فایده‌ای نبخشید، با قاطعیت مطلب را با مسئولان در میان بگذارند. باید توجه داشته باشید که نفوذ منافقین و دیگر خرابکاران و افراد منحرف در دبیرستانها و دیگر مراکز تعلیم و تربیت موجب تباهی اسلام است و مسئول آن، همه دست‌اندرکاران امور تربیتی مخصوصاً دیران و معلمان و دانش آموزان حزب اللهی می‌باشند. دانش آموزان باید سعی کنند تاریخ انقلاب اسلامیان را و نقش وحدت بین خودشان و دانشگاهیان را با روحانیون بیاموزند، زیرا اگر روحانیون شما را و شما روحانیون را بشناسید و با هم تفاهم کنید، مطمئن باشید که جناحهای غریزه و شرقرده از منافقان و چپگرایان و دیگر خرابکاران و منحرفان بر شما و کشور اسلامیان طمع نخواهند کرد، و اگر هم طمع کنند، با شکست قطعی مواجه خواهند شد. دانشجویان قشرهای روشنفکر و ای قشرهای نویسنده، قلمها و گفتار خودتان را در راه این مستضعفین صرف کنید، ای دانشمندان ما، ای دانشجویان ما، ای فرهنگیان ما، ای دانشگاهیان ما، اجتماعات خودتان را برای راه این مستضعفین تقویت کنید، شما بودید که اینهمه خدمت کردید و اینهمه خون دادید و اینهمه حبس رفتید و اینهمه زجر کشیدید برای خلاصی از یوغ دشمنان، خلاصه از چپاولگری چپاولگران، نگذارید زحمات خودتان هدر برود، قلمها را در راه خدمت به این خلق به کار بیندازید، گفتار را در راه خدمت به مستضعفین و اعمال را در خدمت به مستضعفین. دانشجویان عزیز که پیشروان انقلاب و انشاء الله کسانی هستند که مقدرات کشور ما بعد از این در دست آنهاست دانشجویان عزیزی که در این انقلاب همدوش همه برادران در راه اسلام قدم برداشته‌اند خوش آمدند. عزیزان من پیش من رهبری مطرح نیست، برادری مطرح است، خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم ما را برادر خوانده است. انما المومنون اخوه در اسلام رهبری مطرح نیست، اصلاً بزرگان اسلام ما هم در عین حالی که رهبرهای معنوی بودند مع ذالک پیششان مطرح نبوده است این معانی، من خدمتگزار شما باشم بهتر است تا اسم رهبری، شما دانشجویان عزیز، خودتان درصدد این باشید که از غریزدگی بیرون بیایید. این گمشده خودتان را پیدا کنید، گمشده شما خودتان هستید، شرف خودش را گم کرده و شرف باید خودش را پیدا بکند. آنها در صددند که به هر ترتیب شده است خودشان را به ما تحمیل کنند و شما باید مقاومت کنید. مقام معلم و مقام دانشجو که باید مغز متفکر یک ملت را تشکیل بدهد، از اموری است که باید به آن توجه زیاد بشود و وظیفه معلم و دانشجو مشخص باشد تا انشاء الله بر آن طریقی که اسلام می‌خواهد و مقام انسانیت اقتضا می‌کند، از همان طریق راه بروند و طی مقامات را بکنند و به آنجایی برسند که انسان شوند. دانشجویان ما باید خودشان اول توجه بکنند که رفتار خودشان، کردار خودشان همه اینها منطبق با موازین اسلامی و اخلاقی باشد تا اینکه اگر مردم را دعوت کردید. به اسلام و باید هم دعوت بکنید، حرف شما مخالف با عمل شما نباشد. خودتان یک وضعی نداشته باشید که وقتی بگویید، مسخره کنند که آقا خودش فلان است و ما را دعوت به چه می‌کند. از شما دانشجویان عزیز که امید آینده کشور اسلامی هستید تشکر می‌کنم که تشریف آوردید در این روز سرد و با شما ملاقات می‌کنم. شما می‌دانید که هر چه از خوبیها و بدیها برای یک ملتی تحقق پیدا می‌کند، وابستگی یا استقلال، در قید و بند بودن و اختناق یا آزادی، تابع تربیتهای دانشگاهی است. آنچه که دانشگاه در یک کشوری نقش دارد از امور مهمه‌ای است و نقش بزرگی دارد که این نقش بزرگ را اگر ایفا کند و به طور صحیح ایفا کند، کشور را به مقصد اعلای خودش می‌رساند. این کاری که شما دانشجویان عزیز دارید و آن کار توجه به مسائل اسلامی دانشگاه، از امور بسیار با اهمیت و ارزشمند است و از آن طرف بسیار با مسئولیت. جوانان

متعهد در طول تاریخ به خصوص دانشجویان مسلمان در نسل حاضر و در نسلهای آینده سرمایه‌های امیدبخش اسلام و کشورهای اسلامی هستند. اینانند که با تعهد و سلاح و استقامت و پایداری می‌تواند کشتی نجات امت اسلامی و کشورهای خود باشند و این عزیزانند که استقلال و آزادی و ترقی و تعالی ملتها مرهون زحمات آنان است و اینانند که هدف اصلی استعمار و استثمارگران جهان‌اند و هر قطبی در صدد صید آنان است و با صید آنان است که ملتها و کشورها به تباهی و استضعاف کشیده می‌شوند. و اکنون ای جوانان عزیز! ای دانشجویان و دانشمندان! ای امید امروز و فرداهای امت و اسلام! امانت بزرگ استقلال و آزادی که از دام دو قطب شرق و غرب با مجاهدت و فداکاری ملت عظیم‌الشان ایران به دست آمده است، به شما عزیزان سپرده شده و مسئولیت بزرگی به عهده همه گذاشته است، همه ملت به خصوص دانشجویان مسلمان که رهبران آینده هستند، مسئول نگرهبانی از این امانت بزرگ الهی می‌باشند. دانشگاه دانشگاه باید عالم درست کند، دانشگاه باید اشخاصی را درست کند که مملکت خودش را اداره کند از حیث علمیت، اداره کند از حیث فرهنگ، نه اینکه غایت آمال این باشد، یک چیزی دستش بیاید برود تو یک اداره‌ای بنشیند مهمل. باید شماهایی که اهل دانشگاه و تربیت و اهل تعلیم هستید، جوانها را تربیت کنید و تعلیم، همراه تعلیم، تربیت باشد. خداوند ان شاء الله همه‌تان را حفظ کند، همه موفق باشید مویید باشید. من تا آنقدر که هستم خدمت می‌کنم به شما، آنقدر که می‌توانم، البته من که نمی‌توانم خدمت صحیح بکنم آنقدر که می‌توانم می‌کنم. باید دانشگاه اسلامی بشود تا علومی که در دانشگاه تحصیل می‌شود در راه ملت و در راه تقویت ملت و با احتیاج ملت همراه باشد. معنی اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند. عزیزان من! ما از حصر اقتصادی نمی‌ترسیم، ما از دخالت نظامی نمی‌ترسیم، آن چیزی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی است (تکثیر حصار)، ما از دانشگاه استعماری نمی‌ترسیم. از خداوند تعالی سعادت ملت اسلام را و سعادت جوانها را خواستارم و امیدوارم که همانطوری که پیشنهاد شده است. دانشگاهها را از همه عناصر تخلیه کنند و از همه وابستگیها تخلیه کنند تا اینکه ان شاء الله یک دانشگاه صحیح، اخلاقی اسلامی، فرهنگ اسلامی تحقق پیدا بکند. ما انقلاب دانشگاه را از محصولش باید بفهمیم، اگر ان شاء الله بعد از چند سالی دیگر محصول، محصولی شد انسانی، محصولی شد اسلامی، محصولی شد که برای کشور خودشان زحمت می‌کشند و کار می‌کنند، می‌فهمیم تحول پیدا شده. دنیا را دانشگاه به فساد کشانده است و دنیا را دانشگاه می‌تواند به صلاح بکشد. منشا همه سعادتها، مادی و معنوی، از دانشگاه است. همه چیز ما در دانشگاه است. همت کنید با هم دانشگاه را اصلاح کنید. باید همه اشخاصی که علاقه دارند به این کشور، علاقه دارند به اسلام، علاقه دارند به این ملت توانشان را روی هم بگذارند برای اصلاح دانشگاه، خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه‌ای بالاتر است. دانشگاه دو راه دارد: راه جهنم و راه سعادت، راه ذلت و مسکنت و نو کرمایی و امثال اینها و راه عظمت و عزت و بزرگ منشی. شما باید کوشش کنید و دانشگاه را اصلاح کنید و احساس کنید که اسلام است که می‌تواند دانشگاه را اصلاح کند. اگر دانشگاه اصلاح شد، کشور اصلاح می‌شود. دانشگاه را ببرید طرف اسلام، الهی‌اش کنید. دانشگاه را باید شما رو به خدا ببرید، رو به معنویت ببرید و همه درسها هم خوانده بشود، همه درسها هم برای خدا خوانده بشود. اگر این را توانستید که شما برای این کار بروید و این کار را بکنید در کارتان موفقید، چه برسید به مقصدتان، چه نرسید به مقصدتان. پیام امام خمینی در مورد گروگانها و تصرف لانه جاسوسی امریکا ملت ایران در مقابل این خاندان کثیف و امریکا و عمال آنان دست از مبارزات بر حق خویش بر نمی‌دارد و نخواهد برداشت. دولت ایران و جناب آقای رئیس جمهور تمام کوشش و سعیشان را در استرداد شاه خائن و اخذ اموال ملت ایران از او بنمایند که ملت دلیر دست از این خواست بر حقشان بر نمی‌دارند و قدمی به عقب نمی‌گذارند. یکی از آثار این خواست تصرف لانه جاسوسی بود که مورد تایید ملت قرار گرفت و چیزی جز عکس‌العمل جنایات دولت امریکا نمی‌تواند باشد اکنون که کمسیون بررسی و تحقیق در مداخلات گذشته امریکا در امور داخلی ایران از طریق رژیم شاه سفاک، توسط جناب آقای رئیس جمهوری و شورای انقلاب اسلامی ایران تحقق می‌پذیرد. جنایات آنان به اثبات خواهد رسید. لازم است در آن روز، معلولین عزیز و قهرمانان انقلاب ما در این

مجمع حضور یابند و خانواده شهدا، طومارهای جنایات شاه و امریکا را به محکمه بفرستند. همانطور که بارها گفته ام ما خواستار استرداد شاه و اموال ملت از او می باشیم. دانشجویان مسلمان و مبارزی که لانه جاسوسی را اشغال کرده اند با عمل انقلابی خودشان ضربه ای بزرگ بر پیکر امریکای جهانخوار وارد نمودند و ملت را سرفراز کردند ولی از آنجا که در آینده نزدیک نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلام اجتماع می نمایند. با نمایندگان مردم است تا نسبت به آزادی گروگانها و امتیازاتی که در قبال آن باید بگیرند تصمیم گیرند زیرا این مردم اند که باید در جریانات سیاسی دخالت داشته باشند البته تا تشکیل مجلس شورای اسلامی، شورای انقلاب و جناب رئیس جمهور کوشش خودشان را درباره برگرداندن شاه و اموال ملت و جریانات سیاسی که زمینه اینگونه خواستها را فراهم می کند، مبذول دارند از خداوند متعال نصرت اسلام و شکست دشمنان اسلام را خواستارم. (چهارم اسفند ۱۳۵۸)

سخنرانی مهم حضرت امام درباره اشغال لانه جاسوسی آمریکا در جمع دانشجویان دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان و گروه فنی اعزامی به پاکستان شما می بینید که الان مرکز فساد امریکا را جوانها رفته اند گرفته اند و امریکاییهایی هم که در آنجا بودند گرفتند و آن لانه فساد را به دست آوردند و امریکا هم هیچ غلطی نمی تواند بکند و جوانها مطمئن باشند که امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند، بیخود صحبت اینکه اگر دخالت نظامی، مگر امریکا می تواند دخالت نظامی در این مملکت بکند؟ امکان برایش ندارد، تمام دنیا توجهمشان الان به اینجا است. مگر امریکا می تواند مقابل همه دنیا بایستد و دخالت نظامی بکند؟ غلط می کند دخالت نظامی بکند. نترسید، نترسانید. همین تعبیری که جوانهای ما از روی باز احساسات جوانی کردند که اگر چنانچه امریکا بخواهد دخالت نظامی بکند ما چه خواهیم کرد. اصلاً این اگرش را هم نباید بگویند. امریکا عاجز از این است که دخالت نظامی در اینجا بکند، اینها یک مسائلی در پیششان است، یک مطالبی در پیششان است که روی آن مطالب گرفتاریهایی دارند، نمی توانند این کارها را بکنند. اگر آنها می توانستند دخالت نظامی بکنند، شاه را نگه می داشتند. با تمام قدرتشان، قدرتهای تبلیغی چیز کردند که نگش دارند و ملت ما اعتنا نکرد به آن و نه تنها او، همه قدرتها پشت سر هم ایستاده بودند که نگه دارند شاه را و نتوانستند نگه دارند برای اینکه ملت ما یک چیزی را که خواست نمی شود مقابل ملت بایستد کسی و چه بکند. هیچ ابداء. این مطلب را اصلاً جوانهای ما پیش نیاورند این مطلب را که دخالت نظامی، آنها همیشه دخالتهایشان دخالتهای شیطنتی است، توطئه است. آنها اگر بخواهند یک کاری هم بکنند، وادار می کنند جوانهای ما را که آنها تظاهر بکنند و در تظاهر اعمال آنها بیایند درگیری بکنند یا اینها و یک غائله راه بیندازند که ما نتوانیم یک محیط آزاد پیدا بکنیم، یک محیط آرام پیدا کنیم و مسائلی را که می خواهیم طرح بکنیم و می خواهیم ایجاد بکنیم، بتوانیم. آنها از این راه شیظنتها پیش می آیند. آنها شیطانهایشان را پیش همین جوانهای صافدل عزیز می فرستند تبلیغات می کنند. می نویسند به دیوار چه می کنند، عده. عده. یک وقت می بینید که یک عده جوان را راه انداختند توی خیابانها به یک تظاهراتی. تظاهرات بحق لکن آنها از همین تظاهرات بحق می خواهند استفاده ناحق بکنند. همین قضیه ای که الان قضیه روز است در دنیا. قضیه قضیه سفارت امریکا یعنی نه سفارت، محل توطئه آمریکا جوانها کشف کردند خیلی از چیزهایش را در همین قضیه دیشب به ما اطلاع دادند که زمزمه است در تبریز و در تهران و در بعضی جاهای دیگر که یک تظاهراتی بکنند برای پشتیبانی از آقای مهندس بازرگان. خوب همین قضیه را آنها خواستند (حالا- نمی دانم موفق بشوند یا نه) خواستند که یک همچو چیزی درست بکنند بعد کم کم این را بکشانشان به یک جایی که مثلاً سفارت عراق هست بریزند بشکنند، سفارت - فرض کنید که - افغانستان هست بریزند بشکنند که مملکت ایران را موجه کنند با همه ممالک. آن شیاطین یک همچو نقشه هایی دارند. جوانهای ما باید بیدار بشوند که تحت تاثیر اینها واقع نشوند، اینها که می گویند تظاهر بکنید. مگر آقای بازرگان با شورای انقلاب مخالفتی دارند؟ اینها همه و همه یک باب است منتها آقای بازرگان یک قدری خسته شده بودند، یک قدری - عرض کنم - عذرهایی داشتند و گفتند که حالا من کنار باشم، لکن نه این است که حالا ایشان که کنار هست دیگر آقای بازرگان دخالتی در امور ندارد، ایشان یکی از آن اشخاصی است که مورد احترام همه است. خیال نکنند که یک بی احترامی به ایشان شده است، نخیر مورد احترام

است و برای خاطر یک امری که ملت هم قبول دارند، نیفتند توی خیابانها راه بیندازند یک چیزی که آنها که می‌خواهند یک بازی درست کنند، یک وقتی یکی را بزنند بکشند. یک دو تا شعار از (شما اگر یادتان باشد من نبودم در اینجا لکن برای من نقل می‌کردند. این دسته‌جانی که در قم آن وقت بر ضد رژیم سابق شعار می‌دادند، اینها شعار آرام می‌دادند، یکدفعه می‌دیدند که از اینجا یک کسی یک چیزی انداخت یک شیشه‌ای را شکست، یک بانکی را شکست، یک جایی را خراب کرد، گاهی یکی آدمی را کشت، می‌ریختند به جان هم، یک کشتار پیدا می‌شد زیاد. آنها روی حساب، همیشه روی نقشه حساب می‌کنند و اینطور کارها را می‌کنند، قضیه دخالت نظامی ابدًا مطرح نیست، دخالت‌های توطئه‌گری اینطوری یعنی از قوای خود ما استفاده می‌کنند، قوه خودشان را از آن استفاده نمی‌کنند، در این ممالک از قوای خود ما استفاده می‌کنند. خوب شما کردستان را ببینید که اینها از چه استفاده می‌کنند، یک نفر سرباز امریکایی نمی‌آید آنجا یک کاری بکند، آنها با شیطنت استفاده می‌کنند از خود این افرادی که یا وابسته هستند به آنها یا اعوجاج دارند، آن وقت این دست دومی‌ها که اعوجاج دارند، از ساده‌دلی بعضی از کردها استفاده می‌کنند، با آنها یک - چیز - صحبت می‌کنند منتشر می‌کنند که بنا دارند که تمام کردستان را بکوبند. این ارتش ایران که رفته آنجا برای اینکه جلوگیری کند از اینکه آنها دارند می‌کشند و سر می‌برند و اذیت می‌کنند، فوراً آنها دنبالش برمی‌دارند می‌نویسند که ما می‌خواهیم، یعنی دولت ایران می‌خواهد که کردها را بکوبد. آن رفته که کردها را حفظ بکند اینها می‌گویند رفته کردها را بکوبد. این اشخاصی که می‌فدایی خلق خودشان را معرفی می‌کنند، من که در این چیزهایی که برای پشتیبانی از این جوانها بود که آنجا را گرفتند، به گوش من نخورد که اینها پشتیبانی کرده باشند. اگر اینها امریکایی نیستند، چطور پشتیبانی نکردند از اینها؟ اگر اینها مال شوروی هستند خودشان یا خیر ملی هستند. آدمی که ملی است، با امریکا خوب دشمن است همانطوری که همه ملت ما دشمن شماره اول خودش را امروز امریکا می‌داند. برای اینکه دشمن شماره اول ما را برده است امریکا نگه داشته است. آن وقت هم که آن بود، دشمن شماره یک ما آنها بودند اینها اذنباب آنها بودند، اینها کسانی بودند که ماموریت داشتند برای وطنشان، یعنی ماموریت داشتند که این وطن را نگذارند که یک قدم جلو برود. مایی که و شمایی که و ملت ما که دشمن شماره یکش را امریکا می‌داند و حالا هم که جوانها رفتند آنها را گرفتند دیدند که مرکز توطئه بوده آنجا، به گوش من نخورد که از این فداییان خلق یک پشتیبانی از اینها شده باشد. (تاریخ سخنرانی ۱۶ آبان ۱۳۵۸) دلایل تبعید از کلام امام سؤال: آیا دلایل تبعید خودتان را می‌توانید تشریح کنید؟ جواب: پانزده سال قبل که شاه قصد داشت به دستور امریکا لایحه مصونیت مستشاران امریکایی را به تصویب مجلسین برساند، من این خیانت‌شاه را نسبت به ملت ایران، در طی یک سخنرانی و صدور یک اعلامیه محکوم نمودم و ملت ایران را از این سیاست استعماری امریکا مطلع ساختم که پس از چند روز مرا از ایران پس از آنکه شبانه به منزل در قم حمله کردند، دستگیر و سپس به ترکیه تبعید نمودند و در آنجا هم دولت ترکیه تحت فشار افکار عمومی از دولت ایران خواست که محل تبعید مرا کشوری غیر از ترکیه قرار دهد که سرانجام به عراق تبعید شدم و در آنجا پس از حدود پانزده سال، دولت عراق تحت فشار شاه مخالفت خود را با فعالیتهای اسلامی من علیه رژیم سلطنتی و شاهنشاهی ابراز کرد و از این جهت تصمیم گرفتم که به کویت که یک کشور اسلامی است بروم تا در آنجا در مورد محل اقامتم تصمیم بگیرم و با داشتن ویزای آن کشور، دولت کویت از ورود من به آن کشور جلوگیری نمود و به ناچار به فرانسه آمدم، اقامت من در اینجا نیز موقتی است. (تاریخ مصاحبه: ۱۴ آذر ۱۳۵۷) مصاحبه خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند (اریک رولو) با امام خمینی (ره) سؤال: شما موضع دانشجویان ایرانی را تایید کردید، آیا نگهداری گروگانها با قوانین اسلامی مطابقت دارد، حتی در موقع جنگ؟ جواب: آنجا من به شما گفتم مثل اینکه اشتباه به شما رسید و شاید باز این اشتباه را دستگاههای تبلیغات صهیونیستی کرده باشند. آنچه من گفتم این بود که ما نمی‌توانیم ملتی را که اینقدر از امریکا ضربه دیده، اگر چنانچه امریکا شاه را نگه دارد و این امر طولانی شود یا بخواهد مملکت ما را بمباران کند، ما نمی‌توانیم جوانان را کنترل کنیم. مردم ما پنجاه سال است که از امریکا ضربه خورده‌اند. ممکن است که جوانهای ما اینها را

خودشان به هم بزنند. من اینطور گفتم، نه اینکه ما ابتدائاً این کار را می‌کنیم. الان هم آنها در کمال خوشی و آسایش هستند و تبلیغات آقای کارتر بر خلاف این است لکن واقع این است. من فرستادم تحقیق کردم، به گروگانها هیچ صدمه‌ای نرسیده است و اسلام با همه مردم دنیا می‌خواهد با خوبی رفتار کند. بله، اسلام با کسانی که توطئه گر هستند و بخواهند برخلاف مصالح مسلمین و مصالح بشر عملی بکنند با آنها هم سخت‌گیری می‌کند. (تاریخ مصاحبه: ۹ آذر ۱۳۵۸) مصاحبه با خبرنگاران در ۲۷ آبان ماه ۱۳۵۸

سؤال: آیا حضرت‌عالی هنوز می‌فرمایید که اگر شاه به ایران بازنگردد گروگان‌های امریکایی آزاد نخواهند شد؟ جواب: بسم الله الرحمن الرحیم. این مسئله مربوط به ملت است. سی و پنج میلیون ملت ما خواستشان این است و باید ما بررسی کنیم راجع به اینکه چرا ملت ما می‌خواهد که شاه بیاید و تا نیاید دست از این گروگانها برداشته نخواهد شد و چرا کارتر اینقدر اصرار دارد، قضیه این نیست که شاه بیاید ایران، ملت ما شاه را که دشمن خودش می‌داند می‌خواهد چه بکند. یک تحفه‌ای نیست برای ملت ما که بخواهد او را در موزه نگه دارد، بلکه مطلب این است که دو جهت هست که ملت ما می‌خواهند شاه بیاید و ما اصرار داریم، که این دو جهت یکیش اهمیتش بیشتر از دیگری است. یک جهت راجع به اینکه ما ملتی هستیم که الان اقتصادمان خیلی قوی نیست و داراییهای ایران، بسیار در دست شاه مخلوع و بستگان اوست و این در بانکهای امریکا و سایر کشورها متمرکز است. و اینها همه مال ملت است و اینکه ما اصرار داریم شاه را بیاوریم برای این است که معلوم بشود که این اموال فقرا که در دست اینها و عمال اینها هست در کجاها هست و باید برگردد به ملت و مطلبی که اهمیتش بیشتر از این است. این است که ما می‌خواهیم او بیاید و ما ریشه این جنایاتی که این شخص در طول سی و هفت سال تقریباً به ایران کرده است و این خیانت‌هایی که به ایران کرده است و این آدمکش‌های دستجمعی که کرده است ما به دست‌بیاوریم که این با امر کی بوده. یک انسان، یک آدم که می‌خواهد در یک مملکتی حکومت کند بی‌جهت اینقدر جنایت نمی‌کند. این عامل اشخاصی بوده است. خود ایشان هم می‌گویند من مامور بودم برای وطنم. ما می‌خواهیم آن امر را پیدا بکنیم که آنکه امر کرده است که ایشان در وطنش اینهمه جنایت بکند کیست و چه اشخاصی هستند؟ از این جهت ملت ما اصرار دارد به اینکه این آدم بیاید و این دو مطلب ثابت بشود در محاکمه. محکمه هر جور حکم کرد عمل بشود. و اما اینکه کارتر اصرار دارد به اینکه ایشان نیاید، باید ما بینیم که این از باب این است که آقای کارتر بشر دوست است و حس انساندوستی این آقا، این آقای کارتر او را وادار کرده است که اینقدر اصرار بکند و در مقابل ملت‌های اسلامی بایستد و ارباب بکند و آنهمه مطالب پیش بیاید و منطقه را به خطر بیندازد، این برای این است که یک آدمی است انساندوست و برای انساندوستی - که - این نحو می‌کند؟ ما در آقای کارتر این انساندوستی را سراغ نداریم برای اینکه از اعمال ایشان معلوم است که ایشان این حس را ندارند. کسی که یک جانی را در حفظ خودش و حمایت خودش به عنوان انساندوستی نگه می‌دارد نباید در ممالک بسیار، اینقدر جنایتها را و اینقدر آدمکش‌ها را علت‌باشد. این آدم انساندوست نیست و حس انساندوستی این چیز را نکرده است. اگر در ایشان حس انساندوستی بود. سی و پنج میلیون انسانهایی که در ایران بودند که یکیشان هم محمدرضا بود و همه از یک ملت و از یک کشور هستند، چه شد که در ظرف سی و هفت سال آنهمه جنایات بر ما شد و اخیراً با دست این شخص آنهمه کشتار می‌شد و در حکومت آقای کارتر بود و ایشان ابداً حس انساندوستی‌شان اسباب این نشد که یک تقاضایی لااقل از این شخص بکند که نکن این کار را، بلکه آنطور که ما می‌دانیم ایشان علاوه بر اینکه تقاضا نکرده‌اند تهییج هم کرده‌اند، و اما اینکه اصرار دارند و از جهت انساندوستی معلوم شد نیست، معلوم می‌شود برای این است که اسرار او فاش نشود، اسرار روسای امریکا فاش نشود. ما با بودن شاه در اینجا اسرار شخص کارتر و اسرار اسلاف او را فاش خواهیم کرد و به ملت امریکا ارائه خواهیم کرد و ملت امریکا می‌فهمد که گرفتار چه روسای جمهوری هستند که ملتشان را به تباهی کشیده است و آبروی ملتشان را در بین مسلمین از بین برده است. ما برای این می‌خواهیم که بیاید و ایشان برای این جهت می‌خواهد که نیاید. این اصرار او به نیامدن برای اینکه خوف این را دارد که اسرار فاش بشود و ایشان دیگر نتوانند در مملکت خودشان یک زندگی صحیح داشته باشند و دیگر ریاست

جمهوری ایشان هم فاتحه‌اش خوانده بشود و مملکت امریکا هم اگر مطلع بشود از مسائل و مطلع بشود از مصایب ما و مطلع بشود و رسانه‌های گروهی به آنها بفهمانند که در این مملکت چه گذشته است و اینها از دست روسای جمهور امریکا و دیگر روسای ابرقدرت، بر ما گذشته است اگر یک همچو احساسی را بکنند این طرفداری از کارتر را نمی‌کنند و من هم احتمال این را می‌دهم که طرفداری از کارتر یک قشر از اشخاصی است که تحت نظر خود آنها هستند نظیر آن طرفداریهایی که در اینجا از شاه می‌شد. از شاه مخلوع می‌شد که وقتی که مثلاً- رئیس جمهور امریکا می‌آمد به ایران عده کثیری را می‌بردند به استقبال به اسم ملت. در صورتی که ملت هرگز از این امور اطلاع صحیح نداشت و هرگز حاضر نبود که استقبال بکند از شاه یا از مهمانهای شاه لکن آنها عده زیادی داشتند که این کارها را انجام می‌دادند. من احتمال می‌دهم که آقای کارتر هم عده زیادی از قبیل سازمان امنیت و اشخاصی که مربوط به خودش است داشته باشد و آنها به دانشجوهای ما در خارج این اهانتها را می‌کنند و این سختی‌ها را می‌گیرند و خود آقای کارتر هم که آقای انساندوستی است دانشجوهای ما که برای تحصیل علم آنجا رفتند، در آنجا آنطور با آنها رفتار می‌کند و وادار می‌کند که آنها را اذیت کنند، وادار می‌کند که سگ به جان آنها بیندازند و آنطور جنایات را بکنند. این آقای انساندوست وضعش این است و ما که یک ملت مظلومی هستیم ما می‌خواهیم که آن کسی که به ما خیانت کرده است خودش و اساس کارهایش معلوم بشود. سؤال: ولی این جواب این نیست که آیا به اصطلاح اسرا آزاد خواهند شد یا نه؟ و ایشان آن جواب را می‌خواهند. جواب: جواب شد. برای اینکه - اسرا یعنی - ملت نمی‌گذارد. ملت ما می‌خواهد و نمی‌شود غیر از این، ما بر خلاف ملت نمی‌توانیم عمل بکنیم. سؤال: آیا این اسرا بنابراین همین جا خواهند ماند برای همیشه؟ جواب: خواهند بود تا شاه بیاید. اختیار این اسرا در دست کارتر است. این اسرا را می‌تواند کارتر اینجا آزاد کند مادامی که بفرستد مجرم ما را به ما تحویل بدهد و ما هم اسرا را. سؤال: و تنها در آن صورت است که شاه برگردانده بشود. در غیر این صورت و لا-غیر؟ جواب: نه خیر اینقدر بخواهد سؤال کند بیشتر از یک سؤال را جواب نمی‌دهم. نه خیر بگوئید من وقت ندارم. ما باید، بیشتر از این وقت ندارم سؤال کنید جوابتان را بدهم. مصاحبه خبرنگار سی. بی. اس (S.B.C) امریکا با امام خمینی (س) سؤال: حضرت آیت الله، آقای کارتر دولت ایران را متهم به عملیات تروریستی می‌کند و مصرأ می‌گوید که اگر خدای ناخواسته چنانچه صدمه‌ای در ایران به اسرا وارد بشود رژیم شما مسئول این مسئله خواهد بود. جواب: ملت سی و پنج میلیونی تروریست هستند؟! از آقای کارتر باید پرسید که تشخیص شما در مسائل سیاسی هم همین طور است که یک ملت سی و پنج میلیونی که همه پشتیبانی از اینها کردند باز شما می‌گوئید تروریست هستند! من دیدم کلامی که از ایشان صادر شده است، مع‌الاسف کلام عاقلانه‌ای نبود که: اینها دانشجو نیستند اینها لات هستند. اینها تروریست‌اند. - دانشجوها، با لات در منطق شما یکی هستند؟! لات‌ها و اراذل با دانشجوها را شما در منطقتان یکی می‌دانید؟! توهین به دانشجوها در سراسر کشورهای عالم نیست این مطلب؟ ملت ما را شما تروریست می‌دانید؟ تشخیص شما در مسائل سیاسی هم همین طور است که ملت ما را تروریست بدانید؟! شما مطمئن باشید که ملت ما مسلم است و مسلم تروریست نیست و با اینها با کمال رافت عمل می‌کند. بهتر است از معامله شما با دانشجوهای ما در خارج کشور که آنطور شما دارید عمل می‌کنید آیا عمل شما تروریستی است که دانشجوهای ما را آنطور اذیت می‌کنند و سگها را به جان آنها می‌ریزند. یا نگهداری اینها در یک محفظه‌ای که محل خودشان بوده است و همه جور آسایش برایشان فراهم است و آمدند دیدند و ما اجازه دادیم که هر روز بروند آنها را ببینند؟ این عمل تروریستی است یا این عمل انسانی است؟ و اعمالی که امثال شماها انجام می‌دهید یک اعمالی است که شبیه به اعمال تروریستی است. سؤال: حضرت امام اجازه می‌فرمایید که ایشان بروند به سفارت سابق امریکا و با گروگانها صحبت بکنند و از سلامتی‌شان به اصطلاح و رفتار خوبی که با آنها می‌شود به دنیا بگویند. جواب: مانعی ندارد خوب بروند آنجا جوانها آنجا هستند و آنها هم مانعی پیششان نیست که کسی برود ببیند - آنها - ببینند آنها سالم‌اند و حالشان خوب است و در رفاه هستند. ابدا چیزی که موجب گرفتاری آنها باشد نیست. فقط در یک محلی هستند که حفاظت می‌شوند و ابدا آسیبی به آنها

نخواهد وارد شد، اصلاً، اصلش با این امور با اسیر اسلام بسیار رفتار انسانی می‌کند و او را از همه جهات حفظ می‌کند و ما هم تابع اسلام هستیم و جوانهای ما هم دانشجویهای اسلامی هستند و با آنها حتماً بدانید که رفتار خوب می‌کنند - حتی من پسر را گفتم که باید آن جهت را شما گوشزد کنید و خودتان مشاهده کنید و ایشان گفتند که نه آنها حالشان خوب است و من امیدوارم که تا آخر هم حال اینها خوب باشد و ابداً آسیبی به آنها وارد نشود و آنها از امریکا بخواند و از کارتر بخواند که وسایل آزادی آنها را او فراهم کند. ملت ما یک امر مشروعی دارد. یک حرف مشروعی دارد این حرف را قبول کنند. اینها هم آزاد خواهند شد. سؤال: اجازه می‌فرمایید بگویم فقط خودشان بروند. می‌فرمایید که خودشان تنها بروند. سؤال: حضرت آیت الله، در ازاء آزادی اسرای زن و سیاهانی که دستور فرمودید، شما چه انتظاری از دولت امریکا دارید؟ جواب: ما آزادی زن‌ها را و آزادی سیاه‌ها را برای این قایل شدیم که زن‌ها در اسلام یک احترام ویژه دارند و سیاهپوستان هم تحت فشار امریکا بودند و ظلم بر آنها شده است و آنها را ما آنطور مقصر نمی‌دانیم بلکه آنها شاید تحت فشار بودند که اینجا آمدند و لهذا ما برای امتثال امر اسلام و خدا این عمل را کردیم و انتظاری از آقای کارتر نداریم و پاداشی نمی‌خواهیم. تمام مطلب ما این است که کارتر، این خیانتکار را به ما پس بدهد و شخص مجرمی که در یک مملکتی به یک ملتی جرم کرده است، در تمام قوانین دنیا این است که باید پس داده بشود به خود آن مملکت و ایشان - بر تمام - بر خلاف تمام موازین عقلی و عقلایی عمل می‌کند. خبرنگار: حضرت آیت الله، به نظر ما یک مرد بسیار مهربان می‌آید. یک مرد مقدسی، چهره مقدسی دارید. خیلی قیافه حضرت آیت الله مردمی هست و من هم به عنوان یک انسان فقط آرزو می‌کنم، دعا می‌کنم که خدای ناخواسته هیچگونه آسیبی به اصطلاح وارد نشود به روابط بین دو تا مملکت، چیز خارق‌العاده‌ای پیش نیاید.

## انسان و تربیت در نظرگاه امام خمینی (ره)

متن کامل سخنان حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی درباره آراء تربیتی امام خمینی که در تاریخ ۱۱/۳/۷۳ در مراسم افتتاحیه کنگره بررسی آثار و اندیشه‌های تربیتی امام خمینی در دانشگاه تربیت معلم ایراد گردید. بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله، والصلوة والسلام علی رسولہ و امین وحیہ والسلام علیکم و رحمۃ الله از اینکه می‌بینیم بعد از گذشت چند سال از رحلت حضرت امام و با وجود آنهمه مشکلات و تنگناها و آنهمه تبلیغات سوء شبانه روزی که برای مخدوش کردن چهره انقلاب و امام از سوی دشمنان اسلام انجام می‌شود باز جامعه اسلامی به هدفها و آرمانها و ارزشهایی که حضرت امام بیانگر آنها بوده، کاملاً وفادار مانده و نه تنها وفادار مانده بلکه روز به روز برای دریافت حقایق بیشتر از زندگی و پیام واقعی او در زمینه‌های مختلف و فهم رمز و راز موفقیت او شیفته تر می‌شود، مطمئن می‌شویم که در کار این انقلاب الهی مسائلی فراتر از عوامل مادی و تحلیلهای عادی دخیلند. من علت این رویکرد رو به فزونی جامعه اسلامی و حتی توجه رو به توسعه افکار عمومی برخی از ملل غیر اسلامی به سوی آراء و اندیشه امام را در صدق نیت و خلوص باطن و نفس مهذب امام می‌دانم، او پیش از همه چیز به این توصیه و تذکر اخلاقی عمل کرده بود که مکرر می‌فرمود: سعی کنید رابطه بین خود و خدای خویش را اصلاح کنید که اگر اینچنین شود بقیه امور، هرچند سخت و دشوار همه اصلاح خواهد شد. طبعاً در این گردهمائی‌ها، اساتید محترم و اهل علم و فضل بحثهای تخصصی و فنی خودشان را در رابطه با تعلیم و تربیت از دیدگاه امام مطرح خواهند کرد. آنچه که من در این فرصت کوتاه لازم می‌دانم، یادآوری چند نکته است: از تورق اجمالی دفترهایی که تهیه شده و حاوی مواضع و آراء تربیتی امام بود در می‌یابیم افرادی که این مطالب را از آثار امام استخراج کرده‌اند با مباحث تربیتی کاملاً آشنا بوده‌اند و انصافاً کار قابل تقدیری شده و این جزوه‌ها می‌تواند مواد و مبنای خوبی برای دریافت آراء تربیتی حضرت امام باشد. اما به یک نکته خیلی مهم باید بیشتر توجه کرد و آن اینکه شما می‌دانید سنت که یکی از ارکان منابع فقه است منحصر به قول نیست بلکه قول و فعل و تقریر پیامبر اکرم (ص) هر سه راهنمای عمل و مبنای استنباط

احکامند. بدون آنکه بخواهم تشبیهی کرده باشم وقتی که ما معتقدیم که آراء و نظریات و مواضع امام خمینی به عنوان یکی از پیروان و معتقدان واقعی پیامبر اکرم بیانگر اسلام ناب بوده - که همین گردهمایی‌ها نشانه چنین باوری است - و اگر معتقدیم که تضمین و تداوم نهضت فرهنگی و سیاسی‌ای که امام خمینی ایجاد کرده در گرو پیمودن راه آن حضرت است علاوه بر شناخت آراء و اندیشه ایشان از لابلای نوشته‌ها و گفته‌های او باید به سیره عملی و نحوه رفتار و عملکردهای او نیز با همان دقت توجه و مراجعه کنیم. به نظر من آنقدر نکات آموزنده و تربیتی‌ای که در مشی عملی و رفتارهای سیاسی، عبادی، اجتماعی، و خانوادگی حضرت امام وجود دارد که ما را به هدفهای تربیتی مورد نظر امام و فهم شیوه‌های تربیتی او راهنمایی می‌کند بمراتب بیشتر و مؤثرتر از آنچه‌ای است که در گفته‌ها و نوشته‌های ایشان هست. و این موضوع تنها مربوط به تعلیم و تربیت نمی‌شود. سال گذشته نیز کنگره‌ی جهت‌گیریهای اقتصادی امام برگزار شده بود و بحثهای اقتصادی امام را از کتابها و پیامها و سخنرانیهای ایشان استخراج کرده بودند ولی کمتر به مشی عملی امام در برخورد با مسائل اقتصادی و جهت‌گیری عملی ایشان در زندگی و در احکام فقهی اقتصادی و رفتارهای ایشان توجه شده بود. خوشبختانه در این کنگره به این نیاز توجه شده و یکی از مجموعه‌هایی که تهیه کرده‌اند خاطرات مربوط به جنبه‌های عملی امام می‌باشد ولی باز فکر می‌کنم حق مطلب ادا نشده است. به نظر من زمانی ما می‌توانیم بگوئیم حضرت امام فلان موضوع را هدف اصلی تربیت می‌داند و فلان شیوه را شیوه صحیح تربیتی می‌داند که علاوه بر استناد به گفته‌ها و نوشته‌ها، به نوع زندگی امام و رفتارهای عملی تربیتی او و تاثیر آن هدفها و شیوه‌ها در متن زندگانی او نیز استناد شود. شاید در مقام سخن و نوشته، بسیاری از مباحث تربیتی امام همان مسائلی باشد که دیگر مکاتب نیز بدان تاکید دارند، مثلاً- توجه به تربیت‌پذیری کودک در مقایسه با سنین بالاتر، یا تقدم پرورش بر آموزش و مسائلی از این قبیل ولی وقتی که به جامعیت شخصیت و انسجام فکری کسی که این مطالب را عنوان می‌کند توجه کنیم و بخصوص در میزان باور داشت و تاثیر این امور در متن زندگی او عمیق بنگریم در می‌یابیم که تفاوتها بسیار است. من فقط اشاره می‌کنم به اهمیت و نقش نیت به عنوان یک رکن مهم در بسیاری از عبادات که امری درونی و قلبی است. اینکه فرموده اند: ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادۃ الثقلین با معیارهای مادی قابل قبول و توجیه نیست. و حقیقت را باید در خدانشناسی امام علی علیه السلام و نفس پاک و منزّه، و نیت خالص آن انسان کامل جستجو کرد. و این مقوله همان وجه امتیاز مکتب تربیتی اسلام با دیگر مکاتب است. به دیگر سخن، فهم کامل مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و هدفها و شیوه‌های آن زمانی امکان پذیر است که ما به مجموعه نظام فکری، عقیدتی و اصول جهان بینی اسلام توجه داشته باشیم. تخصصی شدن علوم انسانی و دیگر رشته‌های علمی که از نیازهای عصر حاکمیت ماشین و تکنولوژی سرچشمه می‌گیرد با همه مزایا و پیشرفتهایی که داشته و دارد یک آفت اساسی نیز به همراه دارد و آن مورد غفلت واقع شدن ارتباط واقعی اشیاء و پدیده‌ها، و به تبع آن ارتباط واقعی اجزاء دریافتهای فکری و اندیشه آدمی با حقایق خارجی است. تربیت از دیدگاه امام متضرع بر انسان شناسی است که آن نیز خود متضرع بر هستی شناسی و خدانشناسی و به اصطلاح جهان بینی توحیدی است. ممکن است در پاره‌ای موارد شیوه‌های تربیت یکسان باشند اما هدفها متفاوت، حتی ممکن است هدفها در یک ارزیابی تخصصی نیز به ظاهر مشابه باشند اما دیدگاهی که این هدفها از آنجا منبعث شده کاملاً متفاوت و حتی رو در رو باشند. پس آنچه که در بحث از مکتب تربیتی امام که همان تربیت اسلامی است، عمده و اساسی می‌باشد توجه به مبانی فکری و فلسفی و عرفانی‌ای است که پشتوانه و منشا واقعی آن آراء تربیتی شده است. البته منظور آن نیست که بجای پرداختن به مباحث تعلیم و تربیت، مسائل فلسفی و عرفانی را مورد بحث قرار دهیم بلکه منظور آن است که بی‌توجهی نسبت به ارتباط غیرقابل تفکیک اندیشه و آراء تربیتی با اصول فکری و اعتقادی و جهان بینی فرد است که ما را دچار همان آفتی می‌کند که اشاره کردم. توجه به این مقوله‌ها که: حقیقت هستی چیست، جایگاه دنیا و طبیعت در عالم هستی کجاست؟ آیا حاق وجود و هستی متکثر است یا واحد؟ انسان در چه جایگاهی از عالم هستی قرار دارد؟ آیا انسان در تمامیت آن و در حقیقت خویش، موجودی مادی است؟ الهی است؟ ارتباط انسان با دیگر پدیده‌ها و

با اصل هستی چگونه است؟ رابطه انسان با خالق چیست؟ آیا حرکت جوهری انسان مرز دارد یا نه؟ و مرزهای آن تا کجاست؟ توجه به این مقوله‌ها و پاسخهایی که به این پرسشها داده می‌شود راهگشای ما در دریافت اساس مکتب تربیتی‌ای است که امام به آن معتقد بود. و گرنه اگر قرار باشد ما قبل از توجه به این مباحث و رسیدن به تعاریف مشترک و پاسخهای مشترک نسبت به پرسشهای مذکور، به صورت مجرد بحث تعلیم و تربیت را از نظر یک مکتب و یا یک فرد به ارزیابی بنشینیم راه به جایی نخواهیم برد. منظور آن است که وقتی به بیان هدفهای تربیتی و یا شیوه‌های تربیت می‌پردازیم همان جا به رابطه این شیوه‌ها با هدفها و ارتباط هدفها با جهان بینی فرد نیز عنایت داشته باشیم. به نظر من علت اینکه علیرغم نکات پرورشی و تربیتی فراوانی که در مجموعه کتابهای درسی و بخصوص دروس دینی دوره‌های مختلف آموزشی ما وجود دارد باز شاهد اثرگذاری ناچیز اینها هستیم همین است که دیگر عناوین کتابهای درسی و بخصوص مسائل مربوط به علوم طبیعی و پایه، تابع یک نظام فکری مشخص و واحد، تنظیم و تدوین نشده‌اند. علت این است که بین نوع اندیشه‌ای که علوم طبیعی در دانش آموز پدید می‌آورد و نیازهایی که این علوم از انسان برآورده می‌کنند و نوع شخصیتی که تعلیم این علوم به افراد می‌دهد، بین اینها با مباحث دینی، عقیدتی و تربیتی ارتباط منطقی منسجمی برقرار نشده است. درحالیکه در بینش اسلام تربیت انسان که به گفته حضرت امام اساسی ترین کار انبیاء بوده است و هدایت انسان که فلسفه بعثت رسولان و انزال وحی و کتب آسمانی بوده است هرگز یک مقوله‌ی در عرض دیگر نیازهای آدمی نیست که اختصاص به اوقاتی خاص داشته باشد بلکه تربیت و هدایت صحیح بستر انسان شدن آدمی است. تربیت صحیح است که استعدادهای واقعی انسان را در همه ابعاد شکوفا می‌سازد و به فعلیت می‌رساند. تربیت است که تمدن واقعی می‌آفریند. اگر جامعه‌ای در مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خویش و بطور کلی در نظام معیشتی خویش تابع اصول و ارزشها و بینشهای غیر دینی و غیر وحیانی باشد و دچار التقاط در جهان بینی و وام گرفتن در اندیشه از این و آن بشود، ارائه و تفهیم عالیترین مطالب تربیتی نیز نمی‌تواند آنچنان تمدنی بیافریند. علت موفقیت امام در پیشبرد نهضت و پیروزی انقلاب و علت اینکه یک نفر و یک نفس آنهمه تاثیر در تحولات فرهنگی و اجتماعی ملت ایران و حتی بسیاری از جوامع اسلامی داشته و این تاثیرگذاری روز بروز نیز افزون می‌شود همین حقیقت است که او در رفتار، گفتارش، در درس و بحث و زعامت دینی و قیام و انقلابش و در جهت گیریهای اقتصادی اش و در نوع مدیریت سیاسی اش و نوع حکومت انتخابی اش تابع یک نظام عقیدتی و فکری واحد و به هم پیوسته بود. من وارد این مقوله که آیا اصول اخلاقی و ارزشهای اخلاقی و تربیتی ارتباط منطقی با مبانی فلسفی و جهان بینی‌ها دارند یا نه نمی‌شوم ولی انکار این مطلب که: نوعی ارتباط تنگاتنگ و متناسب و همسنخ بین مقوله‌های ارزشی و تربیتی با مبانی هستی شناسی و انسان شناسی مکتبها وجود دارد در حقیقت انکار یک امر بدیهی است. اگر بنا باشد جامعه‌ای در هنگام بحث از توسعه صنعتی که اصول و مبانی و فرهنگ حاکم بر ممالک پیشرفته غربی را که به نحوی عمیق و پیچیده با نوع صنایع موجود و نیازهای مصرفی القاء شده آنها عجین شده است را بپذیرد یا حداقل تضاد این اصول و مبانی و فرهنگ را با واقعیتهای فرهنگی و مکتب مورد اعتقاد و جهان بینی مردمش نادیده بگیرد ولی در مقام بحث از مسائل ارزشی و اخلاقی و اعتقادی به فرهنگ و مکتب خودی روی آورد و همین طور اگر بنا باشد در سایر مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی نیز دچار این دوگانگی شود نه تنها به توسعه واقعی نمی‌رسد بلکه با وارد ساختن عناصری از فرهنگ ماشینی حاکم بر جوامع غربی بر مشکلات اقتصادی و صنعتی خود نیز افزوده است. پس اگر بر این باوریم که مشی تربیتی امام شیوه‌ای موفق بوده و می‌تواند راهگشای جامعه در حرکت به سوی تعالی باشد همواره باید این نکته را نیز متذکر شویم که مباحث تربیتی امام در یک نظام بینشی و ارزشی معین و به هم پیوسته است که معنا و توفیق می‌یابد. و پس از توجه به این نکته مهم است که می‌توان گفت: همه کسانی که با زندگی و سیر نهضت حضرت امام آشنایی دارند بر این نکته واقفند که امام پیش از آنکه سیاستمداری قاطع و انقلابی باشد و پیش از آنکه به عنوان مرجعی عام زعامت دین و مرجعیت را معنایی تازه بخشد یک مربی بزرگ و معلمی نمونه بود که توانست با دریافتی عمیق از اصول اخلاقی و

مبانی تعلیم و تربیت الهی، هم خویشتن را در میدان سخت مجاهده با نفس و تزکیه دائمی بیازماید و مراحل مختلف آن را در عالیت‌ترین سطوح طی کند و هم به تربیت و تعلیم نسلی همت گمارد که بار اصلی نهضت و انقلاب اسلامی را بر دوش خواهند کشید. آنها که در پی یافتن رمز موفقیتها و استواری حضرت امام هستند باید قبل از هر چیز به نوع تربیت و آموزشی که بر ایام کودکی و دوران نوجوانی و جوانی ایشان حاکم بوده توجه کنند. حضرت امام در مراحل جوانی دست به کار تالیف کتابهایی همچون شرح دعای سحر، مصباح الهدایه و سرالصلوة و آداب الصلوة می‌شوند که مفاهیم عمیق عرفانی اسلامی را در زمان غربت این رشته از معارف الهی به تحریر کشیده است. نکات اخلاقی مبتنی بر مبانی عرفانی و تربیتی که در شرح چهل حدیث و تفسیر سوره حمد و سخنرانیهای اخلاقی امام نهفته است حاکی از آن است که در نظرگاه امام هرگونه حرکت سیاسی و اجتماعی بدون توجه به تربیت و تعلیم آحاد جامعه انسانی، تلاشی عقیم و بی‌نتیجه است. از بررسی مجموعه بیانات و نوشته‌های امام در زمینه تعلیم و تربیت بخوبی در می‌یابیم که در دیدگاه آن حضرت اساسا علم آموزی، با همه شرافتی که دارد و آموزش رشته‌های مختلف علوم، از علوم کاربردی و فنی و تکنیکی گرفته تا علوم نظری و پایه و حتی علوم و معارف الهی و به گفته خود امام: حتی علم اخلاق و توحید نیز اگر توأم با تربیت صحیح و تزکیه نفس نباشد بعنوان ابزاری در خدمت قدرتمندان بکار گرفته خواهد شد و نتیجه، همان رنج و ستمهایی می‌شود که امروز در جوامع صنعتی و سرمایه داری - و تا دیروز - در جوامع کمونیستی شاهد آن بوده و هستیم. چرا در مقابل اینهمه جنایت فجیع و ستمها و خیانت‌هایی که در اقصی نقاط عالم، در بوسنی، سومالی، رواندا و فلسطین پیش چشم جهانیان انجام شد مدعیان پیشرفت و تمدن و صاحبان قدرت سکوت کرده و خود حامی و بانی این فجایع بودند؟ برای اینکه انسانهای غیر مهذب سرنوشت این جوامع را بدست دارند. افکار عمومی غرب بوسیله کسانی اداره و هدایت می‌شود که از تربیت الهی و ارزشهای متعالی مکاتب انبیاء بهره‌ای نبرده‌اند و جز به قدرت و ثروت نمی‌اندیشند. حضرت امام قدرت متکی بر تسلیحات مدرن و پیشرفتهای تکنولوژیک که در اختیار انسانهای غیر مهذب قرار گرفته را به شاخ گاوی وحشی تشبیه می‌کنند که ثمره‌ای جز نابودی و خرابی در پی نخواهد داشت. تکیه بر دین زدایی و اومانیسیم و اصالت انسان و ماده گرایی در مقابل اندیشه خدا باوری که بعد از عصر رنسانس بر جهان غرب و مناطق تحت سلطه آنها سایه افکنده است هیچ کمکی به حل مشکلات اساسی جامعه انسانی نکرده و می‌بینیم که هر روز بر دامنه کشمکشها و رنجهای درونی و روانی این جوامع افزوده می‌شود. تا زمانی که اعتقاد به خدا و تربیت الهی بر رفتارها و روابط انسانی و جوامع بشری حاکم نگردد جامعه انسانی روی سعادت را نخواهد دید و رنجها ادامه خواهد یافت. ما در جریان پیروزی باور نکردنی انقلاب اسلامی و نهضت امام بر قدرتمندترین حکومت‌های وابسته به غرب و آمریکا در ایران و در جریان ایستادگی افتخارانگیز ملت‌مان در برابر بسیاری از قدرتهای جهانی در طول دوران پس از پیروزی این نکته را بخوبی از امام آموخته ایم که راز موفقیت و اساس کار امام، توجه به تربیت صحیح نسلی است که می‌باید مسئولیت تحولات را برعهده بگیرد. اصلاح مشکلات اساسی جامعه، نیل به رفاه و کوشش برای توسعه اقتصادی و صنعتی و تعالی فرهنگ کشور و رسیدن به خود کفایی استقلال واقعی در همه زمینه‌ها جز با پرورش انسان‌هایی مهذب و کارآزموده امکان پذیر نیست. و اینجاست که توجه به نقش تربیت در مراحل مختلف رشد شخصیت انسان و دریافت اهداف و مبانی و روشهای تربیت صحیح و اسلامی کلید حل معضلات است. انقلاب اسلامی و نهضتی که امام بنیان نهاده است تنها با همان هدفها و روشهایی قابل تداوم است که امام به مدد آن خیل انسانها را به میدان پذیرش مسئولیت کشید. نمونه عینی موفقیت این روشها را در جریان دفاع مقدس شاهد بوده ایم. براستی آیا قدرت تسلیحاتی برتر، یا حمایت تسلیحاتی و اقتصادی و تبلیغاتی خارجی و عواملی از این قبیل مایه آنهمه افتخار و پیروزی انقلاب شدند یا ایمان انسان‌هایی که در مسیر تربیت الهی قرار گرفتند و برای ارزشهایی جانبازی کردند که دنیای ماده گرای امروز از آن بیگانه است. نظرگاه تربیتی امام مبتنی بر همان اندیشه قرآنی است که خدای تبارک و تعالی پس از هفت سوگند آشکار به مظاهر عظیم طبیعت و نفس انسانی با صراحت و قاطعیت می‌فرماید: قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها. رستگاری

انسان و جوامع انسانی تنها از یک معبر قابل دستیابی است و آن تزکیه و تربیت نفوس انسانی است و ورای آن، جز گردابی از سرگردانی و بحران اجتماعی و خسران دائمی چیز دیگری نیست. امام بارها می‌فرمودند که: عالم محضر خدا است. اینگونه خدا باوری و جهان بینی است که می‌تواند انسانهایی آنچنانی تربیت کند و تا این باورهای اساسی عمومیت نیابد، سعادت و آرامش حقیقی و تمدن واقعی دست نیافتنی باقی خواهند ماند. نکته دیگری که لازم است اشاره کنم این است که در برگزاری کنگره‌ها و سمینارها و کنفرانسها اگر صرفا به ابعاد ظاهری و تبلیغاتی توجه شود و از تلاش و پرداختن واقعی به ابعاد علمی و محتوایی مقوله هائی که بحث آن را به گردهمایی سپرده ایم غافل بشویم نه تنها چیزی را به دست نیاورده ایم بلکه راه را برای اندیشمندانی که در صدد تبیین این مباحث هستند نیز دشوار ساخته ایم، باید همه همت و تلاشمان آن باشد که کار علمی شایسته ارائه و انجام بدهیم، سعی مان این باشد که مجموعه هدفها و روشهای تربیتی را که امام در طول دوران عمر خویش چه در تالیفات و پیامها و چه در سخنرانیها و مصاحبه‌های خود مطرح کرده و مهمتر از آن روشهایی که آن حضرت در طول زندگی خود بدان پایبند بوده و بکار بسته است را بطور واقع بینانه و به دور از هرگونه اغراق و اغلاقی استخراج کنیم و براساس نیازهای مقاطع مختلف سنی و زمینه‌های مختلف حیات اجتماعی تبیین و تدوین کنیم. باز تاکید می‌کنم که این نکته را نباید فراموش کنیم که حضرت امام از آن جمله نظریه پردازانی نبودند که تنها به ارائه تئوری بسنده کنند و عمل را به دیگران بسپارند، چه در فقه و چه در مباحث فلسفی و اخلاقی و تربیتی. ما می‌بینیم که امام در میدان عمل، آرمانها و مبانی اندیشه خویش را قبل از آنکه به دیگران توصیه کند خود بکار بسته است. حضرت امام تربیت انسان و تهذیب و تزکیه او را فلسفه بعثت انبیا و اساس کار آنها می‌دانست. اگر سؤال کنند که مهمترین انگیزه امام از آنهمه درس و بحث و فریاد و قیام چه بود؟ در یک جمله می‌توان گفت: ساختن خود و دیگران. حضرت امام برای تحقق همین هدف بود که به مبارزه‌ای طولانی و موفق برخاست و در تمام دوران پرفراز و نشیب آن با بهره‌گیری از اصول و ارزشهای متعالی عرفان و فلسفه اسلامی و روشهای تربیتی مرحله به مرحله انقلاب را پیش برد. متأسفانه مشکلات پیش آمده در مسیر مبارزه امام و دوران حبس و تبعید طولانی و مشغله ناشی از بدست گرفتن زمام هدایت جامعه در طول دوران پس از انقلاب باعث شد تا ایشان فرصت تدوین منسجم و مجزای همه نظریات خود را بدست نیاورد، هرچند دهها جلد تالیفات امام در فقه و اصول و عرفان و اخلاق و تقریرات دروس مختلف و مباحث فلسفی ایشان موجود است اما بسیاری از آراء اجتهادی و فقهی و فلسفی و تربیتی امام در برخوردهای عملی و نامه‌ها و احکام و سخنان ایشان است که باید استخراج و تبیین شوند و به همراه آثار تخصصی ایشان ارائه شوند. طبعاً در سایر زمینه‌ها مثل مباحث رجالی و علم الحدیث و تفسیر و مباحث تعلیم و تربیت نیز همین وضعیت وجود دارد. حضرت امام در بحث انسان شناسی و فطرت آدمی و پی جویی ایت‌خلقت انسان و چگونگی نیل به هدفهای الهی و شیوه‌های مبارزه با مفسد نفسانی و رذایل اخلاقی و نحوه کسب فضایل انسانی بحثهایی مبسوط دارند که در کتابهای عرفانی و اخلاقی و مباحث فلسفی و سخنرانیهای اخلاقی ایشان مضبوط است که باید افراد صاحب نظر به تحقیق و استخراج این مباحث پردازند چنانکه امام در مسائل سیاسی و مقوله‌هایی همچون امنیت، ملی گرایی، احزاب و گروهها و حاکمیت و سازمانهای بین المللی نظریات مشخص و آشکاری داشته‌اند که متأسفانه هنوز به صورت مستقل در این زمینه تحقیق و عرضه نشده است بنابراین انتظاری که از این گردهمایی و موارد مشابه آن می‌رود و آنچه که مهم است کار علمی و دقیق در این رابطه است. در پایان سخن با عذرخواهی و تشکر از حضار محترم و از حضرت آیه الله جوادی آملی که خود از شاگردان و دست پروردگان مکتب تربیتی و آموزشی امام هستند و هدایت‌ستاد برگزاری کنگره را با همه مشغله درسی و کسالتی که داشتند پذیرفته‌اند به سهم خود تقدیر می‌کنم و همچنین از برگزار کنندگان کنگره و مؤسسه نشر آثار امام و مسئولین دانشگاه تربیت معلم و جهاد دانشگاهی و اساتید و فضلاء محترم و همه کسانی که برای برگزاری این گردهمایی زحمت کشیده‌اند متشکرم. خداوند انشاءالله همه ما را در پاسداری از آثار و ارزشهای پدید آمده از قیام امام و پیمودن هدفها و راه او موفق و مؤید بدارد. برای حسن ختام، و انشاءالله بهره‌وری بیشتر از این فضای علمی

و معنوی، بار دیگر خود و همه را سفارش می کنم به این کریمه شریفه که: قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

## استراتژی امام (ره) در برخورد با آمریکا

الف) آمریکا (۱) لزوم مقابله با استراتژی بحران از درون آمریکا و دشمنان حریف های ما که کار کشته و کار کرده و مطالعه کرده هستند، اینها مطالعه کردند که باید در این وقتی که یک چنین انقلابی با دست خود ملت پیش آمده است کودتا نبوده است که اختیارش را بشود یک کسی بگیرد و تحت نفوذ دیگری باشد، با دست همین ملت بوده است و یک ملت را نمی شود مهار کرد، باید چه بکنند، تا این که این انقلاب را نگذارند به ثمر برسد. باید خود انقلاب را از باطن داخل خود فاسد کنند. فعالیت الان در این جهت است که می خواهند این انقلاب را در خودش ایجاد نفاق و اختلاف کنند و مدفونش کنند و پس از این که خود انقلاب مدفون شد، بیایند و یک نفری که خودشان تعیین می کنند، یک کودتایی، یک بساطی درست کنند و همان مسائل سابقش را پیش بیاورند. ملت ما باید یک مطلب را لااقل که یک مطلب واضحی است فراموش نکنند، که قدرت بزرگی که منافع داشته است در ایران مطامع داشته است در ایران، منافع نفت داشته است در ایران، منافع سوق الجیشی داشته است در ایران، یک مرکزی است که حساس است برای ابر قدرت ها، یک چنین کشوری که زن و مردش، بچه و بزرگش قیام کردند و با خواست خدا و وحدت کلمه پیش بردند، اینها حالا- برای ضربه ای که خوردند، منافع از دستشان رفته است نمی توانند در این محل. دیگر آن طور توطئه هایی که پیشتر می کردند، زمان رژیم سابق که اینجا را محل از برای آن چیز هایی که می خواستند خودشان، پایگاههایی که می خواستند خودشان قرار بدهند حالا دیگر برایشان نمی شود. اینها درصدد برآمدند که از باطن خود این نهضت، انقلاب یک پوسیدگی ایجاد کنند. در همه قشرهای اعمال آنها نفوذ کردند. صحیفه نور، ج ۱۱. ص ۱۰۸ آنی که آنها نقشه اصلی اشان این است که در داخل یک کاری انجام بدهند. آمریکا می داند که عرضه این را ندارد که در ایران وارد بشود یک کاری انجام بدهد، خودش هم می داند این را خودشان هم میفهمند که ما نمی خواهیم که سربازهای آمریکا در خلیج از بین بروند، آقایان هم گفتند این را آنها این مسئله را ظاهر می کنند که با هو و جنجال ما را از میدان بیرون کنند. آنها خوفی ندارند، انی که خوف دارد این است که با این شیطنت ها ایادی آنها که باز هستند در کشور، با این شیطنت ها ایجاد اختلاف کنند، دو دسته کنند. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۴ از خارج هیچ ترسی نداشته باشید، از داخل خودمان بترسید از این که با توطئه ها شما ها را از هم جدا کنند. بلغ ۳، ص ۲۲۸، ۱/۱/۵۹ آنچه که من می فهمم و احتمال زیاد می دهم این است که آمریکا نه دخالت نظامی در ایران می خواهد بکند و نه حصر اقتصادی، اگر هم حصر اقتصادی بکند تا حج نمی شود، خودش هم می داند، لکن از راه اساسی تر پیش آمدند و آن راه این است که ما را از باطن خودمان آسیب پذیر کند و ما را بگنجانند از باطن خودمان، از اول هم بناتشان بر همین معناست. شاید در انقلابهایی که واقع می شود آنهایی که می خواهند نفع ببرند یا ضرری کشیدند که می خواهند جبران کنند، نفعشان این باشد که خود انقلاب را در باطن خودش آسیب برسانند. آن همه دست ها در کار این معنا هستند، شاید این صحبت هایی که در خارج می کنند به این که ما دخالت نظامی می کنیم یا حصر اقتصادی می کنیم شاید برای این معنا باشد که اذهان ما را منصرف کنند آن طرف و از آن چیزی که در کشور خودمان دارد می گذرد غافل کنند. شما غافل از این شیاطین نباشید که اینها مطالعه کرده هستند، ماها تازه وارد این میدان ها شدیم. شماها تازه وارد این میدانها شدید و بر حسب آن انسانی هم که دارید آن شیطنتها که در آن هستند کمتر وارد هستید اینها مطالعه کردند نه ده سال و نه نه سال، در طول تاریخی که راه پیدا کردند، مطالعه کردند، نه مطالعه فقط کشورها را، یعنی مخازن اینجاها را، این هم یک مطالعه طولانی در آن شده قبل از این که اتومبیل و طیاره و این طور مسائل پیدا باشد، اینها کارشناسهایشان را می فرستادند در شرق و وجب به وجب این مملکت ها را گردش می کردند، با شتر می رفتند این بیابانها را، با

قافله می رفتند این بیابانها را گردش می کردند و هر جایی که یک چیزی پیدا می شد یادداشت می کردند نقشه بر می داشتند این یک سری کارشان که بفهمند در کشور شما چه دارد، مخازن شما چی هست. این مال حالا نیست، این مال، از سابق که راه باز کردند دنبال این قضیه هستند. صحیفه نور، ج ۱۱ ص ۲۳-۲ لزوم مقابله با توطئه آمریکا در جهت تفرقه بین اهل سنت و تشیع مسلمانان باید بدانند که پس از انقلاب اسلامی و توجه به قدرت خارق العاده اسلام، توطئه ها و نقشه های آمریکا از ایجاد تفرقه بین برادران اهل سنت و تشیع و هجوم به ایران که مرکز ثقل نهضت اسلامی است تا نقشه عمیق و گسترده هجوم به لبنان و آن جنایات عظیم، همه و همه برای اسلام زدایی و تضعیف جریان است. به بیروت و لبنان خلاصه نمی شود، که اسلام در همه جا. در کشورهای اسلامی خصوصا منطقه خلیج فارس و حجاز مرکز وحی الهی، هدف است. هدف اول آن است که حکام منطقه و چشم بسته در فرمان آمریکا و از آن دردناکتر اسرائیل باشند و ننگ هر تحقیر و نوکری را بپذیرند. در چنین جو و فاجعه عظیمی، ملت های اسلامی نباید بی تفاوت باشند و از هیچ کوششی در راه حفظ اسلام و کشورهای اسلامی نباید دریغ کنند. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۹-۳ لزوم مقابله با قدرت های شرق و غرب به ویژه آمریکای جهانخوار می دانید که قدرتمندان شرق و غرب خصوصا آمریکای بازیگر، مارهای زخم برداشته از جمهوری اسلامی هستند که از اول انقلاب به هر حيله ممکن دست زدند. از حمله نظامی گرفته تا طرح یک کودتا از ترور شخصیت ها تا به آتش کشیدن مزرعه ها و مغازه ها و از انفجارات کور در کوچه ها و خیابانها تا دزدی و تجاوز و از همه بدتر و بالاتر تبلیغات دامنه دار از اول انقلاب تا امروز است، که برای تضعیف روحیه ملت مقاوم و رزمندگان عزیز به هر نوع دروغ و تهمت متسبب می شوند، ولی - بحمدالله - نه تنها هیچ یک از تیرهای آنان به هدف نرسید که نتیجه معکوس داد. اکنون از چنین مارهای زخم خورده ای نباید غافل بود. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۲۲-۴ لزوم مقابله با ابر قدرت ها به ویژه آمریکا با تکیه بر ارزش های اسلامی در سالهای طولانی، تبلیغات دامنه دار دولت های شرق و غرب موجب این شد که ملت های مسلم از آنان یاری بخواهند و گمان کنند که ترقیات این کشورهای ضعیف، در گرایش به یکی از این دو ابر قدرت است، لکن به هر طرف که تمایل پیدا کردند، بعد از مدتی فهمیدند که آنها جز اسیر کردن اینها و بردن خزاین و غارت کردن مخازن آنها کار دیگری نمی کنند. در عصر ما ملت دریافت که شاه به واسطه پیوندی که با غرب مخصوصا با آمریکا دارد و همین طور با شرق. تمام مخازن ما را به باد داده است. بلکه نیروهای انسانی ما را نیز به هدر داده است و فهمیده اند جنایات فوق العاده ای که مرتکب می شود به واسطه پیوندی است که شاه با ابر قدرت ها دارد، از این جهت ملت ما بپا خواست و سایر ممالک از جمله ممالک اسلامی نیز به این حقیقت تا توجه پیدا کردند و با مطالعه تاریخشان درک کردند که تمام گرفتاری هایی که ملت ها پیدا کردند از دست این ابر قدرت ها رویگردان شده اند و اسلام که تمام آرزوی بشر را به طور شایسته در دسترس آنها قوانین غنی ای است که هر کس به آنها توجه پیدا کند. ناچار به اسلام گرایش پیدا خواهد کرد و مسلمین بعد از سالهای طولانی که در غفلت بودند، حالا مقداری رو به بیداری گذاشتند و مقداری توجه به اسلام پیدا کردند و امید این هست که توجه آنها به اسلام بیشتر بشود و اسلام را آن طور که هست بشناسند و در صورت شناخت صحیح، گرایشات آنها به شرق و غرب به کلی منقطع خواهد شد و برای پیاده کردن احکام اسلام جانفشانی خواهند نمود. صحیفه نور. ج ۱۴، صص ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۵ لزوم مقابله با آمریکا و صهیونیست ها و روش های تفرقه افکنانه آنها مسلمانان حاضر در مواقف کریمه در هر ملت و مذهب که هستند باید به خوبی بدانند که دشمن اصلی اسلام و قرآن کریم و پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم، ابر قدرت ها خصوصا آمریکا و ولیده فاسدش اسرائیل است که چشم طمع به کشورهای اسلامی دوخته و برای چپاول مخازن عظیم زیر زمینی این کشورها از هیچ جنایت و توطئه ای دست بردار نیستند و رمز موفقیت آنان در این توطئه شیطانی، تفرقه انداختن بین مسلمانان به هر شکل که بتوانند می باشد. در مراسم حج ممکن است اشخاصی از قبیل ملاهای وابسته به خود را وادار کنند که اختلاف بین شیعه و سنی ایجاد کنند و آن قدر به این پدیده شیطانی دامن زنند که بعضی ساده دلان باور کنند و موجب تفرقه و فساد شوند. برادران و خواهران از دو فرقه باید هشیار

باشند و بدانند که این کوردلان جیره خوار با اسم اسلام و قرآن مجید و سنت پیامبر می خواهند اسلام و قرآن و سنت را از بین مسلمین برچینند، چرا که اسلام و کتاب و سنت را خار راه خود و مانع از چپاولگری شان می دانند، چرا که ایران با پیروی از همین کتاب و سنت بود که در مقابل آنان بپا خاست و انقلاب نمود و پیروز شد. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۶-۶ لزوم مقابله با سیاست های اختلاف برانگیز آمریکا آمریکا می خواهد با تمام قوا بین مسلمین اختلاف بیندازد. شما ببینید که در این طرحی که اخیرا دادند. بین طوایفی از مسلمین حکومت های مسلمین اختلاف واقع شد و بیشتر خواهد شد و اگر این طرح هم شکست خورد و شکست خورده است، طرح دیگر خواهد داد و باید مسلمین توجه داشته باشند که طرح آمریکایی برای شرق و برای ملل اسلامی و دولت های اسلامی صرفه ندارد. باید همه مسلمین توجه کنند و به حکومت های خود تذکر دهند که زیر بار طرح های آمریکایی که از این به بعد، یکی بعد از دیگری خواهد آمد، نرود و بازی نخوردند از این شیاطین. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۴۳-۷ لزوم وحدت بین مستضعفان برای رفع سلطه های شیطانی (آمریکا و...) مستضعفان جهان، چه آنها که زیر سلطه آمریکا و چه آنها که زیر سلطه سایر قدرتمندان هستند اگر بیدار نشوند و دست شان را به هم ندهند و قیام نکنند، سلطه های شیطانی رفع نخواهد شد و همه باید کوشش کنیم که وحدت بین مستضعفان در هر مسلک و مذهبی که باشند، تحقق پیدا کند که اگر خدای ناخواسته سستی پیدا شود، این دو قطب مستکبر شرق و غرب مانند سرطان همه را به هلاکت خواهند رساند. ما عازم هستیم که تمام سلطه ها را نابود سازیم و شما هم کوشش کنید که ملت ها را با حق همراه کنید. بیانات امام در دیدار با هیاتی از نیکارا گوت، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۴۹، ۲۰ / ۲ / ۸۶۲- لزوم مقابله با سلطه طلبی آمریکای جنایتکار مهمترین و درد آورترین مساله ای که ملت های اسلامی و غیر اسلامی کشورهای تحت سلطه با آن مواجه است موضوع آمریکاست. دولت آمریکا به عنوان قدرتمند ترین کشورهای جهان برای بیشتر بلعیدن ذخایر مادی کشورهای تحت سلطه از هیچ کوششی فروگذار نمی کند. آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی نماید. او مردم مظلوم جهان را با تبلیغات وسیعش که به وسیله صهیونیسم بین الملل سازماندهی می گردد، استثمار می نماید. او با ایادی مرموز و خیانتکارش، چنان خون مردم بی پناه را می مکد که گویی در جهان هیچ کس جز او و اقمارش حق حیات ندارند. ایران که خواسته است از هر جهت با این شیطان بزرگ قطع رابطه کند. امروز گرفتار این جنگهای تحمیلی است. آمریکا عراق را وادار نموده است تا ما را با حصر تصادی از پای در آورد. مع الاصف اکثر کشورهای آسیایی هم با ما سر ستیز برداشته. ملت های مسلمان باید بدانند که ایران کشوری است که رسماً با آمریکا می جنگد و شهدای ما، این جوانان و دلاوران ارتش و سپاه از ایران و اسلام عزیز در مقابل آمریکا دفاع می کنند. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۸۴-۹ لزوم مقابله با سیاست های سلطه جویانه آمریکا در منطقه به دولت های کشورهای اسلامی هشدار می دهم که از اشتباهات گذشته دست بردارند. و با یکدیگر دست برادری دهند و با خضوع در مقابل خداوند تعالی و اتکال به قدرت اسلام، دست ظالمانه جباران و غارتگران جهانخوار خصوصاً آمریکا را از منطقه کوتاه کنند و این توافق آمریکایی، صهیونیستی، لبنانی را که سلطه آمریکا را در منطقه استوارتر و اسرائیل را بر کشور اسلامی لبنان و پس از آن بر سایر کشورهای اسلامی و عربی چیره خواهد کرد، محکوم و عملاً نقض نمایند و بدانند چنان که کرارا گفته ام و شنیده اید، اسرائیل به این قراردادها اکتفا نمی کند و حکومت اعراب را از نیل تا فرات غصبی می داند و دیر یا زود با کمک آمریکا به نقشه شوم خود اگر خدای ناخواسته فرصت پیدا کند و حکومت های عربی از خواب گران بیدار نشوند، جامه عمل می پوشاند.

### استراتژی امام (ره) در مورد اسرائیل

۱- لزوم ایستادگی و مقابله مسلمانان جهان با اسرائیل برای من یک مطلب به شکل معماست و آن این است که همه دول اسلامی و

ملت های اسلام می دانند که درد چیست، می دانند که دستهای اجانب در بین است که اینها را متفرق از هم بکند، می بیند که با این تفرقه ها ضعف و نابودی نصیب آنها می شود، می بیند که دولت پوشالی اسرائیل در مقابل اسرائیل ایستاده که اگر مسلمین مجتمع بودند هر کدام یک سطل آب به اسرائیل می ریختند او را سیل می برد، معذالک در مقابل او زبون هستند، معما اینست که با این که اینها را می دانند، چرا به علاج قطعی که ان اتحاد و اتفاق است روی نمی آورند؟ چرا توطئه هایی که استعمارگرها برای تضعیف آنها به کار می برند، آنها توطئه ها را خنثی نمی کنند؟ آیا این معما چه وقت باید حل شود؟ و پیش کی باید حل بشود؟ این توطئه ها را کی باید خنثی کند غیر از دولت های اسلام و ملت های مسلمین؟ این معمایی است که شما اگر جوابی دارید و حل کردید، این معما را به ما هم تذکر بدهید. بیانات امام خمینی (ره) در دیدار با وزیر خارجه سوریه، صحیفه نور، ج ۲۵، ۵۸/۸، ص ۲۳۶ - ۲۳۵ - لزوم پشتیبانی از مجاهدین فلسطینی و مبارزه با صهیونیسم و اسرائیل اختلاف نظر و مزدوری بعضی سران کشورهای اسلامی، به هفتصد میلیون مسلمان، علی رغم معادن و ثروت ها و امکانات طبیعی شان، فرصت و امکان کوتاه کردن دست استعمار و صهیونیسم و محدود کردن نفوذ بیگانگان را نمی دهد، خودخواهی و دست نشاندگی و تسلیم بعضی دولتهای عربی در بلاد نفوذ بیگانگان، مانع این می شود که دهها میلیون عرب بتوانند سرزمین فلسطین را از اشغال و غصب اسرائیل برهانند. همه باید بدانند که هدف دولتهای بزرگ از ایجاد اسرائیل تنها با اشغال فلسطین پایان نمی پذیرد، آنها در این نقشه اند که (پناه بر خدا) تمامی کشورهای عربی را به همان سرنوشت فلسطین دچار کنند و امروزه ما ناظر جهاد مبارزین فلسطینی در راه سپردن سرنوشت فلسطین به فلسطینی ها هستیم، ناظر مجاهدانی هستیم که جان بر کف به جهاد قهرمانانه علیه اشغال و تجاوز و در راه آزادی فلسطین و سرزمین های اشغال شده بپا خاسته اند، ناظر آنچه که دیروز دست نشاندگان استعمار در اردن و امروز در لبنان بر سر این مجاهدان آوردند، ناظر تبلیغات و توطئه هایی که علیه آنان به آنجا مختلف همگی به تحریک و به دست گماشتگان استعمار و به منظور جدا کردن گروههای مسلمان از مبارزان فلسطینی و به خاطر بیرون کردن مبارزه از مناطق سوق الجیشی (که موقعیت مناسبی برای ضربه به قوای اسرائیل و صهیونیسم این دشمن غاصب دارد) انجام می گیرد هستیم. پیام امام خمینی (ره) به پشتیبانی از فلسطین، صحیفه نور، ج ۱، صص ۱۹۲ - ۱۹۴، ۱۹/۸/۵۱ - ۳ - لزوم مبارزه با همه مسلمانان بر علیه اسرائیل امروز قبله اول مسلمین، به دست اسرائیل این غده سرطانی خاورمیانه افتاده است. امروز برادران فلسطینی و لبنانی عزیز ما را با تمام قدرت می کوبد و به خاک و خون می کشد. امروز اسرائیل با تمام وسایل شیطانی تفرقه افکنی می کند. بر هر مسلمانی لازم است که خود را علیه اسرائیل مجهز کند. (۱) وقتی یک میلیارد جمعیت فریاد کرد اسرائیل نمی تواند، از همان فریادش می ترسد. اگر همه مسلمین که در دنیا هستند الان هستند که قریب یک میلیارد هستند اگر در روز قدس همه بیرون بیایند از خانه، فریاد بکنند مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل و مرگ بر شوروی، همین قول مرگ بر شوروی برای آنها مرگ می آورد. جمعیتشان یک میلیارد، ذخایرشان این همه زیاد که همه دولت ها محتاج به ذخایر شما هستند معذالک شما را وادار می کنند با هم مختلف باشید اختلاف کنید و ذخایرتان را ما ببریم و هیچ کدام صحبت نکنید. بیانات امام به مناسبت روز جهانی قدس، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۷۶، ۱۵/۵/۵۹

۴- لزوم مبارزه با فلسفه وجودی اسرائیل در منطقه آنچه که موجب تاسف بسیار است که ابر قدرت ها به ویژه آمریکا با فریب صدام با هجوم به کشور ما، دولت مقتدر ایران را سرگرم دفاع از کشور خود نمود تا مجال به اسرائیل غاصب تبهکار دهد تا به نقشه شوم خود که تشکیل اسرائیل بزرگ که از نیل تا فرات است اقدام نماید. صحیفه نور، ج ۱۸، ۳۱/۲/۶۲ امروز اسرائیل و دوست صمیمی اش مصر، در منطقه، در فکر ایجاد یک هسته مرکزی برای نابودی مسلمان ها و ارزش های عالی فکری آنها می باشند، اخیرا عراق و بعضی سران کشورهای منطقه هم با این طرح موافقت نموده اند. من نزدیک به بیست سال است خطر صهیونیسم بین الملل را گوشزد نموده ام و امروز خطر آن را برای تمامی انقلابات آزادیبخش جهان و انقلاب اخیر اسلامی ایران نه تنها کمتر از گذشته نمی دانم که امروز این زالوهای جهانخوار با فنون مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام و اقدام نموده اند. ملت ما و

ملل آزاد جهان باید در مقابل این دسیسه های خطرناک با شجاعت و آگاهی ایستادگی نمایند. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۶۳، ۲۲/۱۱/۵۹-۵- لزوم خطر اسرائیل متوجه همه خاورمیانه و سرزمین های اسلامی است. سران کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته اند تنها برای سرکوبی ملت عرب نمی باشد بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است. نقشه، استیلا و سیطره صهیونیسم بر دنیای اسلام و استعمار بیشتر سرزمین های زرخیز و منابع سرشار کشورهای اسلامی می باشد و فقط با فداکاری، پایداری و اتحاد دولت های اسلامی می توان از شر این کابوس سیاه استعمار رهایی یافت و اگر دولتی در این امر حیاتی که برای اسلام پیش آمده کوتاهی کرد بر دیگر دولت های اسلامی لازم است که با توییح و تهدید و قطع روابط او را وادار به همراهی کنند. دولت های ممالک نفت خیز اسلامی لازم است از نفت و دیگر امکاناتی که در اختیار دارند به عنوان حربه علیه اسرائیل و استعمارگران استفاده کرده از فروش نفت به آن دولت هایی که به اسرائیل کمک می کنند خودداری ورزند. پیام امام به دول اسلامی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۹۰۲، ۱۶/۸/۵۲-۶- لزوم براندازی و محور اسرائیل در منطقه قبلا هم تذکر داده ام که دولت غاصب اسرائیل با هدف هایی که دارد برای اسلام و ممالک مسلمین خطر عظیم دارد و خوف آن است که اگر مسلمین به آنها مهلت دهند، فرصت از دست برود و جلوگیری از آنها امکان پذیر نشود و چون احتمال خطر متوجه به اساس اسلام است لازم است بر دول اسلامی بخصوص و بر سایر مسلمین عموما که رفع این ماده فساد را به هر نحو که امکان دارد بنمایند و از کمک به مدافعین کوتاهی نکنند و جایز است از محل زکوات و سایر صدقات در این امر مهم حیاتی صرف نمایند. پاسخ امام خمینی به گروهی از فدائیان، صحیفه نور، ج ۱، ۴/۶/۴۷، صص ۴۵-۴۴-۷- تحریم اسرائیل شما از خواب هایی که برای این کشورها دیده اند اطلاع ندارید، اینجانب کرارا خطر دولت اسرائیل و عمال آن را به ملت گوشزد کردم که باید مقاومت منفی کنند و از معاملات با آنها احتراز جویند. تلگراف امام، صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۵۵، مرداد ۱۳۴۹-۸- خطری که از سوی اسرائیل در منطقه مشاهده می شود. آقایان باید توجه فرمایند که بسیاری از پست های حساس به دست این فرقه (بهایی ها) است که حقیقتا عمال اسرائیل هستند. خطر اسرائیل برای اسلام و ایران بسیار نزدیک است و پیمان با اسرائیل در مقابل دول اسلامی یا بسته شده یا می شود. لازم است علمای اعلام و خطبای محترم، سایر طبقات را آگاه فرمایند که در موقعش بتوانیم جلوگیری کنیم. امروز روزی نیست که به سیره سلف صالح بتوان رفتار کرد، با سکوت و کناره گیری همه چیز را از دست خواهیم داد. پاسخ به علمای یزد، صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۴۴، اردیبهشت ۴۲

### استراتژی حضرت امام (ره) در برخورد با مخالفین داخلی انقلاب و اسلام

منافق ها هستند که برتر از کفارند، انی که مسلمان می گوید هستم و بر ضد اسلام عمل می کنند و می خواهد به ضد اسلام عمل بکند، آن است که در قرآن بیشتر از آنها تکذیب شده تا دیگران، ما سوره منافقین داریم، اما سوره کفار نداریم، سوره منافقین داریم که برای منافقین از اول شروع می کند اوصافشان را می گوید. اسلام همیشه گرفتار یک همچو جمعیت هایی بوده است. در صدر اسلام زیاد جمله هست در زمان حکومت امیر المؤمنین (ع) زیاد، اینها بودند. در زمان خود پیغمبر اکرم (ص) زیاد بودند و همینطور در طول تاریخ، اسلام گرفتار یک همچون مسائل بوده است و گرفتار این که اشخاص هم از خود مسلمان ها، مردم خوب، مردم اسلامی گول می خورند، از اینها، از این اشخاص که با صورت اسلامی می آمدند وحی می کردند، گول می خوردند. ((همه آرمان و آرزوی ملت و دولت و مسوولین کشور ماست که روزی فقر و تهیدستی در جامعه ما رخت بربندد و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور از رفاه و زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند. خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما سیاست مسئولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند - معاذا - که این با سیره و روش انبیاء و امیر المومنین و ائمه معصومین - علیهم السلام - سازگار نیست، دامن

حرمت و پاک روحانیت از آن منزّه است از پا برهنگان برخاسته است و شعار دفاع از حقوق مستضعفان را زنده کرده است .... ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم.

### اخلاق دانشجویی از زبان امام خمینی (قدس سره)

علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد، از حجب ظلمانی است؛ چون اشتغال به ماسوی الله است. اگر کسی قرآن کریم را با چهارده قرائت لما سوی الله حفظ باشد و بخواند، جز حجاب و دوری از حق تعالی چیزی عاید او نمی‌شود. اگر شما درس بخوانید، زحمت بکشید، ممکن است عالم شوید، ولی باید بدانید که میان «عالم» و «مذهب» خیلی فاصله است. مرحوم شیخ (۱)، استاد ما، رضوان الله تعالی علیه، می‌فرمود اینکه می‌گویند: «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل» صحیح نیست. باید گفت: «ملا شدن چه مشکل، آدم شدن محال است!» کسب فضایل و مکارم انسانی و موازین آدمیت از تکالیف بسیار مشکل و بزرگی است که بر دوش شماست. گمان نکنید اکنون که مشغول تحصیل علوم شرعیه می‌باشید و فقه که اشرف علوم است می‌آموزید، دیگر راحتید و به وظایف و تکالیف خود عمل کرده‌اید. اگر اخلاص و قصد قربت نباشد، این علوم هیچ فایده‌ای ندارد. اگر تحصیلات شما، العیاذ بالله، برای خدا نباشد و برای هواهای نفسانیه، کسب مقام و مسند، عنوان و شخصیت در این راه قدم گذاشته باشید، برای خود وزر و وبال اندوخته‌اید. این اصطلاحات اگر برای غیر خدا باشد، وزر و وبال است. این اصطلاحات هر چه زیاده‌تر شود، اگر با تهذیب و تقوی همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می‌شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد، وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند، لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند، وقتی وارد جامعه گردیدند، بسیاری را گمراه و منحرف ساختند. این اصطلاحات خشک اگر بدون تقوی و تهذیب نفس باشد، هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد، کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می‌یابد. و عالم تیره بختی که باد نخوت بر او چیره شده، نمی‌تواند خود و جامعه را اصلاح نماید و جز زیان برای اسلام و مسلمین نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد و پس از سال‌ها تحصیل علوم و صرف وجوه شرعی، برخورداری از حقوق و مزایای اسلامی، سد راه پیشرفت اسلام و مسلمین می‌گردد و ملت‌ها را گمراه و منحرف می‌سازد و ثمره این درس‌ها و بحث‌ها و بودن در حوزه‌ها این می‌شود که نگذارد اسلام معرفی گردد، حقیقت قرآن به دنیا عرضه شود، بلکه وجود او ممکن است مانع معرفت جامعه نسبت به اسلام و روحانیت گردد. من نمی‌گویم درس نخوانید، تحصیل نکنید، باید توجه داشته باشید که اگر بخواهید عضو مفید و مؤثری برای اسلام و جامعه باشید، ملتی را رهبری کرده به اسلام متوجه سازید، از اساس اسلام دفاع کنید، لازم است پایه فقاقت را تحکیم کرده صاحب‌نظر باشید؛ اگر خدای نخواستہ درس نخوانید، حرام است در مدرسه بمانید؛ نمی‌توانید از حقوق شرعی محصلین علوم اسلامی استفاده کنید. البته تحصیل علم لازم است، منتها همان‌طور که در مسائل فقهی و اصولی زحمت می‌کشید، در راه اصلاح خود نیز کوشش کنید. هر قدمی که برای تحصیل علم بر می‌دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته‌های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق، تحصیل معنویات و تقوی بردارید (۲). پی‌نوشتها: ۱. برگرفته از کتاب جهاد اکبر. ۲. حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ه.ق)، از فقیهان بزرگ و مراجع تقلید شیعه در قرن چهاردهم هجری. در نجف و سامراء به درس استادانی چون میرزای بزرگ شیرازی، میرزا محمد تقی شیرازی، آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی و سید محمد اصفهانی فشارکی، حاضر شد. در سال ۱۳۴۰ ه. ق. به اصرار علمای قم، در آن شهر رحل اقامت افکند، و حوزه علمیه قم را تشکیل داد. از آثار اوست: در الفوائد در اصول، الصلوٰه، النکاح، الرضاع، الموارث، در فقه.

## فلسفه و آثار اجتماعی و سیاسی عزاداری و خطر نفوذ آفات و آسیب‌های بازدارنده

رهنمودهای امام خمینی درباره دین مبین اسلام دین عقلانیت است و ارزش و اعتباری که برای خردورزی قائل می باشد وصف ناپذیر است و نمی توان آموزه های مبتنی بر بزرگداشت جایگاه و منزلت عقل در این دین جامع و زندگی ساز را با دیگر ادیان و مکاتب فلسفی و فکری دنیا به مقایسه گذاشت زیرا محال است بتوان تعابیر زیبا و ژرفی که در فرهنگ و تفکر اسلامی درباره اهمیت و نقش محوری و حیاتی عقل و خرد آمده است با آنچه در دیگر ادیان و مکاتب وجود دارد شبیه و همانند یافت. عقلانیت اسلامی خاستگاه اصلی وضع احکام و قوانین و نیز ارزش ها و فضایل اخلاقی و همچنین مراسم و مناسک دینی می باشد و به طور طبیعی همه این امور دارای فلسفه های خاص و آثار و ثمرات بزرگ و تحول زا و حرکت آفرینی می باشند که با حیات فردی و اجتماعی و سیاسی انسان ها مماس و مرتبط هستند. بر مبنای اصل مزبور هر کدام از احکام و قوانین عبادی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی اسلام اولاً در تمام صحنه های زندگی روزمره و دنیایی انسان حضور دارند. ثانیاً دارای نقش تاثیر گذاری و تحول زایی می باشند و به این ترتیب نماز و روزه و دعا جهاد و نبرد و مبارزه خمس و زکات و انفاق حج و جمعه و جماعات تولی و تبری و هر قانون و تعلیم دیگر دارای فلسفه ها و آثار ارزشمند می باشند و نیز به همین طریق آداب و مناسک و مراسم و شعائر اسلامی دارای فلسفه و اثر و ثمر هستند. عزاداری و مرثیه سرایی برای حضرت امام حسین (ع) از جمله مراسم و شعائر بزرگ مذهب شیعه است که بنابر اصل قطعی و عقلانی تاثیر گذاری و ثمربخشی تعالیم اسلامی دارای فلسفه و آثار و ثمرات بزرگ و بسیار ارزشمند می باشد. در متون دینی دستورالعمل های صریحی از ائمه اطهار (ع) درباره ضرورت عزاداری برای حضرت امام حسین (ع) ثبت و ضبط گردیده و برای این عمل اجر و پاداش های فراوان مقرر گشته است (۱) که بی تردید این توصیه های مکرر نشان از آثار ارزشمند عزاداری و مرثیه سرایی در سطح جامعه اسلامی دارد که عبارتند از زنده نگاه داشتن مکتب و راه و اهداف نهضت حسینی و در اهتزاز قرار دادن پرچم جهاد و مبارزه علیه طواغیت و یزیدهای زمان که قدرت های استکباری در هر عصر و زمان می باشند. گریستن برای امام حسین (ع) نیز باید با انگیزه ایجاد پیوند و ارتباط با اهداف و آرمان های والای حسینی صورت پذیرد و موجب گردد عواطف و احساسات با ارزش های والای نهفته در نهضت عاشورا رابطه برقرار کنند و انگیزه بگیرند و درس بیاموزند و حرکت آغازند. حضرت امام خمینی همچنان که کامل ترین تحلیل ها را از قیام و نهضت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) دارند جامع ترین بررسی ها و تحلیل ها را نیز درباره عزاداری امام حسین و فلسفه و آثار آن ارائه می دهند. آنچه در ذیل می آید نمونه هایی از دیدگاه های ژرف امام خمینی درباره فلسفه و ثمرات نهضت مقدس و تاریخی عاشورا می باشد. ۱- «این خون سیدالشهدا است که خون های همه ملت های اسلامی را به جوش می آورد و این دسته جات عزیز عاشوراست که مردم را به هیجان می آورد و برای اسلام و حفظ مقاصد اسلامی مهیا می کند.» (۲) در این رهنمود حضرت امام خمینی به زیباترین وجه به آثار روحی و عاطفی نهفته در حماسه های حسینی اشاره می نماید و در پی آن ضرورت نفوذ این آثار را در عزاداری و مرثیه سرایی ها متذکر می شود. پیوند روحی و عاطفی با نهضت حسینی از این لحاظ حائز اهمیت بسیار می باشد که انسان با احساس و عاطفه زندگی می کند و این نعمت بزرگ الهی در کنار عقل و خرد موجب رشد و کمال و شکوفایی استعدادها و نیل به آزادی و رهایی از قیود و بندها می گردد. انسان عقلانی مطلق خشک و متصلب است و نمی تواند زندگی سالم و بالنده ای داشته باشد همان گونه که انسان عاطفی مطلق نمی تواند زندگی صحیح و پویا و کمال رسانی را برای خود رقم زند. با این وصف فقط انسانی که آمیزه ای از «عقل» و «احساس» است و با دو بال خردورزی و احساس گرایی قصد طیران و پرواز در فضای بی کران زندگی را دارد موفق است و به مقصد خواهد رسید. تمام مفاهیم فکری و نظری نهفته در نهضت عاشورا خاستگاهی چون عقلانیت دینی دارد و از دیگر سو همه ارزش ها و فضایل اخلاقی و رفتاری تسری یافته در این حرکت تاریخی خاستگاهی چون احساس گرایی دینی دارند و این هر دو درهم تنیده اند و با یکدیگر تعامل همگون و متقابل دارند. امام خمینی در این رهنمود تصریح دارند که خون پاک و مطهر حضرت

امام حسین (ع) خون ملل مسلمان را به جوش می آورد و دسته جات و عزاداری های حسینی به تهییج مردم می پردازد و برای صیانت از مقاصد اسلامی مهیا می نماید و این تعابیر به طور دقیق نقش عزاداری ها را در دگرگون سازی عواطف و احساسات برای حاضر شدن مردم در عرصه های تقابل و تعارض با دشمنان و تلاش عملی به منظور حفاظت از اسلام و جوامع اسلامی آشکار می نماید. ۲- حضرت امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران و باکیاست و تیزهوشی خاصی روح و محتوای اصلی عزاداری ها و دسته جات حسینی را به آنها بازگرداند و آن چه را که در طول سالهای مدید سیطره جهنمی و مرگبار رضاخان و پسرش محمدرضا به نسیان و فراموشی و به تعبیری بهتر به انحراف از هدف و مقصد دچار شده بود دیگر بار احیا و زنده نمود. امام خمینی پس از آفرینش تعابیر زیبا و پیام گزار در رهنمودهای خویش درباره محرم و عاشورا همچون محرم ماه حماسه و شجاعت و فداکاری (۳) و ماه پیروزی خون بر شمشیر (۴) و ماهی که شکست ابرقدرت ها را در مقابل کلمه حق به ثبت رساند (۵) و ماهی که چون شمشیر الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالیمقام سیدالشهدا است (۶) به نقش مجالس عزاداری حضرت امام حسین (ع) اینگونه تصریح می نمایند: «مجالس بزرگداشت سید مظلومان و سرور آزادگان که مجالس غلبه عقل بر جهل و عدل بر ظلم و امانت بر خیانت و حکومت اسلامی بر حکومت طاغوت است هر چه با شکوهتر و فشرده تر برپا شود و بیرق های خونین عاشورا به علامت حلول روز انتقام مظلوم از ظالم هر چه بیشتر افراشته شود.» (۷) این مجالس و محافل با شکوه هرچه بیشتر تشکیل گردید و عزاداریها در جهت و مجرای اصلی خود قرار گرفتند و اشعار و مراثی با محتوای غنی و آثاری چون اعلام انزجار علیه ظلم و ستم و ضرورت جهاد و مبارزه با سلطه ستمگران در هر عصر و زمان و نجات و رهایی دین از تحریفات و بدعت ها و برداشت های سطحی و قشری از تعالیم و قوانین دینی و نقش مخرب قدرت های استبدادی و استعماری در استحاله فرهنگی و سرکوب اهداف قیام و حماسه های حسینی به ظهور و عینیت درآمدند و زمینه ها را برای پیشرفت انقلاب اسلامی در همه مراحل و نزدیکی به ساحل پیروزی آماده و مهیا نمودند. از دیگر آثار مجالس عزاداری حضرت امام حسین (ع) در انقلاب اسلامی ایران وحدت و همبستگی تاریخی و بی نظیری بود که بین اقشار مختلف مردم ایجاد نمود و همه آنان را در زیر خیمه گاه حسینی به محبت و صمیمیت و اتحاد و اقتدار رساند و همین وحدت مقدس بود که یکی از عوامل حیاتی و محوری غلبه نهضت اسلامی بر رژیم شاهنشاهی پهلوی گردید. حضرت امام خمینی با صراحت تمام در عبارات ذیل وحدت به وجود آمده در میان اقشار ملت مسلمان ایران و قدرت و صلابت ناشی از آن را که به پیروزی بر ظلم و فساد و تباهی سلسله منحوس پهلوی انجامید نتیجه قطعی مراسم و مجالس عزاداری حسینی معرفی می کنند: «تمام این وحدت کلمه ای که مبدا پیروزی ما شد برای خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد.» (۸) ۳- حضرت امام خمینی به عزاداری مطلق و بدون شرح و تبیین اهداف و آرمان های نهضت حسینی معتقد نیستند همان گونه که تحلیل و تبیین مطلق اهداف و مقاصد انقلاب کربلا که فاقد جنبه عاطفی و احساسی یعنی محافل عزاداری و مرثیه سرایی باشد را نیز نمی پذیرند. امام خمینی عزاداری ها را همراه با شرح اهداف نهضت حسینی و انطباق آن با مسائل روز جوامع و سرزمین های اسلامی پذیرا می شوند و معتقدند که اگر بخواهیم از حماسه های حسینی حداکثر بهره وری های شایسته و مفید و راهگشا را به عمل آوریم و از این طریق بتوانیم جامعه ای رشد یافته و پیشرفته و مطابق با اصول و مبانی دین و تعالیم و قوانین جامع اسلامی بنیان نهیم باید از مجموعه جنبه های سیاسی و اجتماعی و روزآمد نهضت کربلا- با تبیین اهداف و انگیزه ها و آرمان های این حرکت تاریخی - و مراسم پرشور و بالنده عزاداری و مرثیه سرایی - با بهره وری شایسته از عواطف و احساسات پاک و پیوند آن با ابعاد عاطفی حرکت و انقلاب حسینی - استفاده های منطقی و لازم و ضروری به عمل آوریم. امام خمینی برای نیل به این هدف و مقصد اعلام نمودند: «اهل منبر- ایدهم الله تعالی - کوشش کنند در این که مردم را سوق بدهند به مسائل اسلامی و مسائل سیاسی - اسلامی مسائل اجتماعی - اسلامی و روضه را دست از آن بر ندارند که ما با روضه زنده هستیم.» (۹) مشاهده می کنیم که در این رهنمود هم ضرورت پرداختن به جنبه های سیاسی و اجتماعی نهضت

حسینی به صورت یک وظیفه و تکلیف برای علما و وعاظ مطرح می شود و هم ضرورت برگزاری مراسم عزاداری به صورت مراسی و روضه خوانی های اصیل و مطابق با محتوای غنی و صحیح مطرح می گردد و علمای اسلام موظفند که این دو را در کنار هم به بهره برداری برسانند. یکی از نتایج آمیخته شدن جنبه های سیاسی و روزآمد و جنبه های عاطفی و احساسی نهضت حسینی این است که مخاطبان برای فداکاری در راه دین و صیانت از مکتب حسین (ع) مهیا می شوند و در این آمادگی فکر روشن و احساس صاف هر دو نقش اساسی دارند و از همین جا تحول و حرکت آغاز می شود. این نتیجه نهایی که ثمره کارکرد این هر دو جنبه از نهضت پرشور عاشورا و حماسه های جاودانه حسینی می باشد در کلام ذیل از امام خمینی متجلی گردیده است: «به گویندگان اعلام می کنم که پس از گفتن «مسائل روز» «روضه و مرثیه» به سبک سابق اجرا کنند و ملت را مهیا کنند برای «فداکاری» (۱۰) ۴- همیشه چنین بوده و هست که تعالیم و ارزش ها و شعائر اسلامی در معرض هجوم آفات و آسیب های فراوان قرار گرفته و سعی شده از آثار شگرف و حرکت زای آن در عرصه های حیات اجتماعی و سیاسی کاسته شود. این تهاجم در بستر تاریخ و از جانب قدرت های استکباری و اذنب و ایادی آنان در جوامع اسلامی صورت پذیرفته است و هم اینک نیز تداوم دارد. علت شدت و فزونی این یورش ها و توطئه ها - که گاه به صورت پنهان و مرموز و گاه به شکل عیان و آشکار صورت می پذیرد - وقوع انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران است. از آنجا که این انقلاب بزرگ تاریخی توانست اسلام ناب محمدی (ص) را دیگر بار احیا نموده و تعالیم رهایی بخش آن را در متن زندگی انسان به تسری درآورد و به ویژه قوانین و دستورالعمل هایی همچون «جهاد» با جبهه استکبار در همه اعصار و زمان ها و جلوگیری از تعدی و تجاوز و غارت منابع ثروت ملی و تامین استقلال و تمامیت ارضی سرزمین های اسلامی را از برنامه های محوری و اساسی خود قرار داد استعمارگران و سران نظام های سیاسی سیطره جو از جمله آمریکا و انگلیس و اسرائیل با تحرکات عملی و تخصیص بودجه های کلان برای جلوگیری از رشد قوانین و شعائر آگاهی بخش مذهبی سعی در مسدود نمودن راه پیشرفت امواج اسلام گرایی در کشورهای منطقه که حافظ منافع آنها بوده و هستند برآمدند و از همین روست که سازمان جاسوسی آمریکا به کمک سازمان های جاسوسی انگلیس و اسرائیل یکی از فعالیت مرموز خود را به نفوذ در مراسم و محافل عزاداری و مرثیه سرایی اختصاص دادند تا به این وسیله مردم مسلمان را از فرهنگ عاشورا و جهاد و شهادت دور سازند و از همین جا یکی از محورهای تحرک خود را تلاش برای نشر خرافات در این مراسم قرار دادند! طبیعی است که این تحرکات به نتیجه و ثمر نشست و متأسفانه توسط گروه های مخفی و خیانتکاری این هدف استعماری جامه عمل به خود پوشید! حضرت امام خمینی به این دلیل به توصیه های مکرر برای انجام عزاداری های آگاهانه و همراه با مطرح کردن مسائل سیاسی روز می پردازند که از این طریق مراسی و نوحه سرایی ها از مجرای اصلی خود خارج نشوند و در دام خرافه های مجعول توسط قدرت های استعماری و عوامل آنان گرفتار نگردند. علاوه بر روش مزبور برای مقابله با نشر خرافات و اوهام در عزاداری ها حضرت امام به صراحت نیز اعلام می نمایند که در مراسم عزاداری و مرثیه سرایی مسائل ناروایی توسط عناصر مرموزی وارد شده است که باید تصفیه شود. (۱۱) براساس این دو روش و شیوه عملکرد امام خمینی همه اندیشمندان اسلامی و علمای آگاه و جریان شناس موظف هستند همواره و در هر عصر و زمان از یک سو مانع نشر و ترویج مراسم و مراسی یک جانبه و فاقد آگاهی بخشی های سیاسی درباره اهداف و انگیزه های نهضت حسینی و انطباق آن با مسائل روز و مشکلات جوامع اسلامی گردند تا به این وسیله مداخل و مراسی به صورت زنده و پویا و پیام رسان از نسلی به نسل دیگر منتقل شوند. و از سوی دیگر به طور صریح و آشکار موضوع خطر و آسیب نفوذ و راهیابی خرافات و اوهام را در نوحه سرایی ها و دستجات عزاداری اعلام نمایند. تردیدی وجود ندارد که حرکت در این مسیر با مخالفت ها و اعتراض ها و حتی دشنام و فعالیت های مخرب اهل جهل و جمود - که البته ملعبه دست بازیگران سیاسی پشت پرده هستند و بدون آن که خود بدانند با تحریکات آنان به تلاش های ضد اسلامی علیه آزاداندیشان و دلسوختگان دین اهتمام می ورزند - همراه می باشد لکن درد آشنایان و تلاشگران خالص و صادقی که به جهاد

فکری در این عرصه می پردازند می دانند که این راه باید با شجاعت و شهامت و بدون بیم و هراس پیموده شود و در هیچ شرایطی نباید این پیام قرآنی فراموش شود که: «یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومه لائم» «تلاشگران الهی در راه خدا مجاهده و فعالیت می کنند و از ملامت و سرزنش هیچ کس بیم و هراس ندارند.» (۱۲) پاورقی: ۱ - در شرح سیره و روش ائمه اطهار (ع) آمده است که آن مطهران با دقت و مراقبت خاصی به عزاداری برای حضرت امام حسین (ع) می پرداخته اند و همواره شیعیان را به انجام مراسی و نوحه سرایی ترغیب می نموده اند. از جمله حضرت امام سجاد (ع) و حضرت امام محمدباقر (ع) و حضرت امام جعفر صادق (ع) در این امر اهتمام ویژه داشته اند. در روایات شیعه نیز درباره عمل به این سنت دستورالعمل هایی از جانب امامان معصوم (ع) نقل شده است که از آن جمله است این سخن حضرت امام صادق (ع) که فرمود: «هرکس شعری برای حسین (ع) بسراید و پس از آن خود بگیرد و ده نفر را بگیراند بهشت جاودان بر او نوشته می شود.» ۲ - صحیفه امام موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی جلد ۵ ص ۳۳۱ - همان مدرک ص ۴۷۵ - همان مدرک ۵ - همان مدرک ۶ - همان مدرک ص ۷۷۶ - همان مدرک ۸ - همان مدرک جلد ۱۷ ص ۵۵ - همان مدرک جلد ۱۳ ص ۳۳۰ - همان مدرک جلد ۱۵ ص ۳۳۱ - کشف الاسرار اثر امام خمینی ص ۱۷۳ ۱۲ - قرآن کریم سوره مائده (۵) آیه ۵۴ گریستن برای امام حسین (ع) باید به قصد ایجاد پیوند و ارتباط با اهداف و آرمان های حسینی صورت پذیرد و موجب گردد عواطف و احساسات با ارزش های نهفته در نهضت عاشورا رابطه برقرار کنند و انگیزه بگیرند و حرکت آغاز کنند. عقلانیت اسلامی خاستگاه اصلی وضع احکام و قوانین و نیز ارزش ها و فضایل اخلاقی و همچنین مراسم و شعائر دینی می باشد و به طور طبیعی همه این امور دارای فلسفه های خاص و آثار بزرگ و تحول زا می باشند که با حیات فردی و اجتماعی و سیاسی انسان ها مماس و مرتبط هستند. عقلانیت دینی و احساس گرایی دینی هر دو در هم تنیده اند و با یکدیگر تعامل همگون و متقابل دارند و نباید هیچ کدام از آنها مطلق و از هم منفک شوند که انسان آمیزه ای از «عقل» و «احساس» است و با این دو «بال» قادر به پرواز است. اگر چه مطرح کردن جنبه های سیاسی نهضت عاشورا در محافل حسینی روشی برای جلوگیری از نشر خرافات محسوب می شود لکن شیوه مستقیم و مقابله صریح با نفوذ تحریف و خرافه در مادیات و مراسی نیز بسیار ضروری و حیاتی می باشد.

### رهنمودهای امام خمینی درباره ضرورت تداوم حماسه حضور مردم در صحنه و معیارهای انتخابات برتر

انتخابات بستر حضور گسترده مردم و تجلی گاه تکرار حماسه پرشور ملتی است که نهضتی عظیم را به رهبری مصلح و انقلابگر بزرگ قرن حضرت امام خمینی به ثمر رسانده است و برای شکل گیری و بقای نظام حکومتی برخاسته از آن در عرصه های گوناگون مقابله با قدرت های استعماری و اذتاب و ایادی داخلی آنها به دفاع پرداخته است. اینک این مردم دیگر بار در صحنه انتخابات حاضر می شوند تا انقلاب اسلامی را تداوم بخشند و بقای نظام اسلامی را تضمین کنند و راه امام خمینی را که احیاگر دین و عزت بخش مسلمین و منادی بزرگ آزادی و استقلال است تداوم دهند. برای انجام انتخابات صحیح و موفق و برتر رهنمودهای امام خمینی همچنان مشعل راه ملت مسلمان ایران می باشد. اگر یک نفر آدمی باشد که فیلسوف باشد یک آدمی باشد که تمام عالم را در تحت سیطره علمی خودش برده باشد لکن جمهوری اسلامی را نمی خواهد این را تعیین نکند. آن چیزی که الان لازم است بر همه آقایان بر همه شما جوانان بزرگان و بر همه قشرهای ملت این است که چشمهایشان را باز کنند با مطالعه با دقت افرادی که... تعیین می کنند صفات خاصی را داشته باشند: اول اینکه مومن باشند مومن به این نهضت باشند جمهوری اسلامی را بخواهند طرفدار مردم باشند امین باشند اسلامی باشند شرقی و غربی نباشند انحرافات مکتبی نداشته باشند. عزیزان من که امید نهضت اسلامی به شماست در روز تعیین سرنوشت کشور بپاخیزید و به صندوقها هجوم آورید و آرا خود را در آنها بریزید.» «وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه

انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر در صحنه باشند» همه مسوول سرنوشت کشور و اسلام می باشند چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده. روز سرنوشت سازی است می خواهید زمام کشور را به یک کسی بدهید که موثر در مقدرات کشور شما باشد سهل انگاری نکنید و به پای صندوقها بروید. «باید ملت شریف بدانند که انحراف از این امر مهم اسلامی خیانت به اسلام و کشور است و موجب مسئولیت عظیم امت» انتخاب کنندگان قبل از رفتن به سر صندوق انتخابات متخین خود را با تحقیق و دقت کامل روی یک ورقه بنویسند که در وقت رای دادن با ذهن حاضر رای بدهند و لازم است که خودشان مستقیماً رای خود را به صندوق بیندازند و به احدی اطمینان نکنند که فرصت طلبان در کمینند. اشخاص بی سواد قبلاً با مشورت اشخاص مطمئن متدین کاندیداهای خود را به وسیله شخص متدینی بنویسند و باز به شخص دیگری که مطمئن است بدهند بخواند و خودشان با دست خودشان رای خود را به صندوق بیندازند و اختیار نوشتن رای یا به صندوق انداختن را به هیچ کس ندهند. باید اخلاق همه در انتخابات هم اخلاق اسلامی باشد. حیثیت و آبروی مومن در اسلام از بالاترین و والاترین مقام برخوردار است و هتک مومن چه رسد به مومن عالم از بزرگترین گناهان است و موجب سلب عدالت است. باید مردم را برای انتخابات آزاد گذاریم و نباید کاری بکنیم که فردی بر مردم تحمیل شود. اینجانب به هیچ وجه و به هیچ کس اجازه نمی دهم تا از سهم مبارک امام علیه السلام و یا از اموال دولت و اموال دفاتر و سازمانها و مجامع و اموال عمومی خرج انتخابات کند. من متواضعانه از شما می خواهم که حتی الامکان در انتخاب اشخاص با هم موافقت نمایید اشخاصی اسلامی متعهد غیر منحرف از صراط مستقیم الهی را در نظر بگیرید. امروز همه باید با هم پای صندوقها برویم و همه با هم اشخاص متعهد مسلم کسانی که نه گرایش چپ دارند نه گرایش راست دارند نه ما را می خواهند به آنها بفروشند نه ما را می خواهند به آن طرف بفروشند این اشخاص را تعیین کنید تا سرنوشت شما و سرنوشت اسلام سرنوشت صحیح باشد. امید است ملت مبارز متعهد به مطالعه دقیق در سوابق اشخاص و گروهها آرا خود را به اشخاصی دهند که به اسلام عزیز و قانون اساسی وفادار باشند و از تمایلات چپ و راست مبرا باشند و به حسن سابقه و تعهد به قوانین اسلام و خیرخواهی امت معروف و موصوف باشند. دنبال این باشید که یک نفر صد درصد مکتبی اسلامی در خط اسلام برای ریاست جمهوری انتخاب کنید. تعیین رئیس جمهور یکی از چیزهایی است که بر همه مسلمانهای ایران بر همه مکلفهای ایران واجب است که در این امر دخالت داشته باشند. اگر دخالت نکنند و یک صدمه ای به اسلام برسد هر یک یک ما در محکمه عدل الهی مسوول هستیم. این تکلیف آقایان است که راجع به مسائل اسلامی که پیش می آید چه وکیل بخواهید تعیین نکنید و چه... رئیس جمهور بخواهید تعیین کنید باید در صحنه باشید عذری ندارید که بروید و کنار بنشینید. نگویید که دیگران رای می دهند. من هم باید رای بدهم. تو هم باید رای بدهی آن روستایی هم که در کنار مزرعه خودش کار می کند باید رای بدهد. تکلیف است. همه شما همه ما زن و مرد هر مکلف همانطور که باید نماز بخواند همانطور باید سرنوشت خودش را تعیین کند. مردم با شرکتشان در انتخابات ثابت کنند که از اسلام رویگردان نیستند. آزاد هستید و رضای خدا را در نظر بگیرید و توجه به خدا داشته باشید و پای صندوقها بعد از اینکه اعلام کردند: تشریف ببرید و رای خودتان را بدهید. این رای به اسلام است. من امیدوارم که ملت شریف ایران در این امر مهم الهی - که منحرفان از هر چیزی بیشتر با آن مخالفت کرده و می کنند و این نیز از اهمیت آن است - یکدل و یک جهت در روز انتخابات به سوی صندوقها هجوم برند و آرای خود را به صندوقها بریزند. کسانی را انتخاب کنید که مسائل را تشخیص دهند نه از افرادی باشند که اگر روس یا آمریکا یا قدرت دیگری تشری زد بترسند باید بایستند و مقابله کنند. مردم شجاع ایران... افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه داری اسلام مستکبرین اسلام مرفهین بی درد اسلام منافقین اسلام راحت طلبان اسلام فرصت طلبان و در یک کلمه اسلام امریکایی هستند طرد نموده و به مردم معرفی نمایند. توجه داشته باشند رئیس جمهور و وکلا مجلس از طبقه ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند نه از سرمایه داران و زمین خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و

پابره‌نه گان را نمی‌توانند بفهمند. از آقایان کاندیدها و دوستان آنان انتظار دارم که اخلاق اسلامی انسانی را در تبلیغ برای خود و کاندیدهای خویش مراعات و از هرگونه انتقاد از طرف مقابل که موجب اختلاف و هتک حرمت باشد خودداری نمایند. من از همه قشرها از همه ملت می‌خواهم که آداب اسلامی خودشان را نسبت به همه امور خصوصا در انتخابات حفظ کنند و مبادا خیال کنند که مبارزات انتخاباتی عبارت از این است که به دیگران بد بگویند و کارشکنی کنند. تعیین رئیس جمهور یکی از چیزهایی است که بر همه مسلمان‌های ایران بر همه مکلف‌های ایران واجب است که در این امر دخالت داشته باشند. اگر دخالت نکنند و یک صدمه‌ای به اسلام برسد هر یک یک ما در محکمه عدل الهی مسئول هستیم. همه شما همه ما زن و مرد هر مکلف همان طور که باید نماز بخواند همان طور باید سرنوشت خودش را تعیین کند. باید مردم را برای انتخابات آزاد بگذاریم و نباید کاری بکنیم که فردی بر مردم تحمیل شود. از همه قشرها از همه ملت می‌خواهم که آداب اسلامی خودشان را نسبت به همه امور خصوصا در «انتخابات» حفظ کنند و مبادا خیال کنند که مبارزات انتخاباتی عبارت از این است که به دیگران بد بگویند و کارشکنی کنند.

### دیدگاه‌های حضرت امام خمینی درباره آزادی مردم در انتخابات تبلیغات سالم و رعایت اخلاق انتخاباتی

امروز در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ انقلاب و نظام اسلامی قرار داریم زیرا انتخابات ریاست جمهوری یکی از قوای سه گانه کشور یعنی قوه مجریه را تثبیت می‌نماید و مسئولیت بزرگ تدبیر امور و اداره جامعه و سرزمین اسلامی را به آن خواهد سپرد. این مقطع حساس و حیاتی بیداری مردم و حضور آزادانه آنان در صحنه انتخابات و سالم سازی شرایط و زمینه‌های لازم آن را واجب و ضروری می‌نماید و به همین دلیل چنان که حضرت امام خمینی تاکید مکرر دارند نقش آفرینی علمای دین و نیروهای متعهد و دستگاه‌های قانونی کشور در تمهید بسترهای لازم حائز اهمیت است. آنچه پیش روی دارید به همین موضوع مهم نظر دارد. هیچ سابقه ندارد که در دنیا هر جا شما بگردید مردم به این شور و شعف بروند برای رای دادن. اینقدر تبلیغات می‌کنند این روسای جمهور وقتی که می‌خواهند (انتخاب) بشوند اینقدر خرج می‌کنند اینقدر تبلیغات می‌کنند از یک ماه دو ماه قبل پولهای گزاف خرج می‌کنند و تبلیغات زیاد راست و دروغ تا اینکه یک عده مردم را جمع کنند و رای بدهند. اینجا این مسائل نبود مساله اسلام بود. از آقایان کاندیدها و دوستان آنان انتظار دارم که اخلاق اسلامی - انسانی را در تبلیغ برای خود کاندیدهای خویش مراعات و از هرگونه انتقاد از طرف مقابل که موجب اختلاف و هتک حرمت باشد خودداری نمایند که برای پیشبرد مقصود ولو اسلامی باشد ارتکاب خلاف اخلاق و فرهنگ مطرود و از انگیزه‌های غیراسلامی است. اینجانب بنا ندارم از کسی تایید نمایم چنانکه بنا ندارم کسی را رد کنم و از تمام احزاب و گروهها و افراد می‌خواهم از نسبت دادن کاندیدای خودبه من که از آن استفاده تایید و یا تعیین و یا رد شود بدهند. من بسیار مایل هستم که گروههای که معتقد به جمهوری اسلامی و خدمتگزار به اسلام هستند در مبارزات انتخاباتی کمال آرامش را در تبلیغ کاندیدهایشان رعایت نمایند و نسبت به یکدیگر تفاهم و صمیمیت و اخوت اسلامی داشته باشند و از تفرقه و کدورت شدیداً احتراز کنند که تفرقه و تشتت دوستان را نگران و دشمنان را کامیاب می‌کند و موجب تبلیغات سو می‌شود. به اطلاع هموطنان عزیز برسانید که عکس اینجانب دلیل بر تایید کسی نبوده چنانچه دلیل بر عدم تایید هم نمی‌باشد. لازم است مطلبی را که گاهی شنیده می‌شود که برای تبلیغات انتخاباتی بعضی از کاندیدها خدای نخواستہ بعضی دیگر را تضعیف یا توهین می‌کنند در رابطه با آن تذکر دهم که امروز این نحو مخالفتها خصوصا از چنین کاندیدهایی برای اسلام و جمهوری اسلامی فاجعه آمیز است. اگر فرضاً کسی در دیگری مناقشه دارد ابراز آن و اظهار در بین مردم هیچ مجوزی ندارد و حیث و آبروی مومن در اسلام از بالاترین و والاترین مقام برخوردار است و هتک مومن چه رسد به مومن عالم از بزرگترین گناهان است و موجب سلب عدالت است. امید است ان شاء الله چنین مطلبی نباشد و اگر غفلتا اتفاق افتاده است تکرار نشود. چند وقت دیگر انتخابات شروع می‌شود. از قراری که من شنیدم به طور حاد دارند اشخاص عمل می‌کنند. اشخاصی هستند که به

جمهوری اسلامی هیچ اعتقاد ندارند لکن برای خاطر شکستن جمهوری اسلامی در تبلیغات انتخاباتی می خواهند شرکت کنند... از باب اینکه می خواهند شکست بدهند جمهوری اسلامی را اشخاصی هستند که به وسوسه اشخاص مومن را وادار می کنند که به طور حاد دخالت بکنند در این امور. ممکن است که اگر اشخاص هوشمند تنبه ندهند و بیدار نشوند این انتخابات موجب این بشود که دو دستگیهای زیادی ایجاد بشود و این همان مساله مشروطه است. باید مردم توجه کنند و خصوصاً روحانیون روحانیون مبارز تهران مدرسین محترم قم روحانیون مشهد اصفهان همه جا توجه کنند که مساله مساله مشروطه نشود. مساله این نشود که یک دسته برای خاطر اینکه یک کاندیدایی دارند دیگران را بکوبند آن دسته هم برای همین کاندیدای خودشان این را بکوبند اگر همه برای خدا هست با هم تفاهم کنید. البته تبلیغ هیچ مانعی ندارد لکن مثل مشروطه نشود آنطور نشود که هر کدام دیگری را بکوبند و آنی که دشمن ما می خواهد خطوط مختلفه را در انتخابات عملی کند. شما همه می خواهید که اسلام در این مملکت تحقق پیدا کند. همه می خواهید که این جمهوری اسلامی ادامه پیدا بکند ادامه این به این است که شما در مواردی که می بینید که دارند شیاطین نقشه می کشند و توطئه می کنند تا شما را به جان هم بیندازند بنشینید با هم و تفاهم کنید و آنها را مایوس کنید. امروز دارند تهیه می بینند مخالفین شما مخالفین جمهوری اسلامی که برای انتخابات ایجاد نفاق کنند و این یک خطری است برای کشور ما. اینها با زور نمی توانند کاری انجام بدهند نه امریکا نه شوروی با فشار و زور به یک کشوری که همه با هم هستند نمی توانند آسیب برسانند لکن با توطئه و وادار کردن عمال خودشان در داخل می توانند ایجاد نفاق کنند و بهانه هم انتخابات. اگر احتمال بدهیم که به واسطه تبلیغات انتخاباتی ما اسلام و جمهوری اسلامی در خطر است باید آنجور تبلیغاتی که خطرناک است دست از آن برداریم برای اینکه ضد اسلام است و گاهی با اسم اسلام یا با تو هم اسلامی بودن یک اموری انجام می گیرد که برخلاف اسلام است. آن کسی که می خواهد در انتخابات شرکت کند و کاندید می شود آن کسی که کاندید می کند کسی را آن کسی که فعالیت انتخاباتی می کند آن کسی که تبلیغ می کند برای خودش یا برای غیر این آزمایش اش همانجاست. تویی که خودت را کاندید انتخابات کردی قدرت این را داری که برای کشور درست خدمت بکنی و قدرت خودت را بالاتر از دیگران می دانی تویی که دیگری را کاندید می کنی دیگران که غیر از این هستند لایق نمی دانی این را لایقتر و احسن می دانی. تویی که فعالیت می کنی و تبلیغ می کنی برای انتخابات تبلیغ خودت را می کنی یا تبلیغ برای اسلام می کنی اگر... شما تبلیغ برای خودت می کنی که همان تبلیغ برای شیطان است. و اگر تبلیغ می کنی که بروی خدمت بکنی من چون می توانم خدمت بکنم چرا کنار باشم بروم خدمت بکنم این شخص چون لایق است چرا کنار باشد بیاید خدمت بکند اگر اینطور باشد این برای خداست. و این گاهی وقتها به خود آدم اشتباه می شود بسیاری از اوقات هست که انسان خودش در کارهای خودش اشتباه می کند. یعنی انسان چون حب نفس دارد خودش را می خواهد و همه چیز را هم برای خودش می خواهد مگر اینکه به ریاضیات اینطور نباشد. این چون حب نفس دارد بسیاری از امور که از خودش صادر می شود یا از کسانی که از خودش هستند اولاد خودش. برادر خودش عیال خودش اینها به نظرش خوب می آید و گاهی همین اگر صادر بشود از یک کس دیگری به نظرش بد می آید. این برای همین است که حب نفس اینجا پرده پوشیده است روی واقعیت و نمی تواند انسان تشخیص بدهد. باید انسان توجه کند به اینکه آیا من که می خواهم یک کسی را انتخاب کنم اگر این کس یک نفر دیگری از او بهتر بود لکن ارتباطی با من نداشت بلکه با من هم دلخوری داشت آیا او را کاندید می کردم اگر او را هم کاندید می کرد معلوم می شود که این برای خدا دارد کار می کند کار به خودش ندارد و اگر اینطور نشد بداند که مساله مساله شیطانی است نه مساله خدایی. و این دقیق است و این از آن اموری است که بر انسان پوشیده می ماند. مردم در سراسر کشور در انتخاب فرد مورد نظر خود آزادند و احدی حق تحمیل خود یا کاندیداهای گروه یا گروه ها را ندارد هیچ مقامی و حزبی و گروهی و شخصی حق ندارد به دیگران که مخالف نظرشان هستند توهین کنند یا خدای نخواسته افشاگری نمایند. گر چه همه حق تبلیغات صحیح برای خود یا کاندیدهای خود یا دیگران را دارند و هیچ کس نمی تواند جلوگیری

از این حق نماید و البته لازم است تبلیغات موافق مقررات دولت باشد و احدی شرعا نمی تواند به کسی کورکورانه و بدون تحقیق رای بدهد و اگر در صلاحیت شخص یا اشخاصی تمام افراد و گروه ها نظر موافق داشتند ولی رای دهنده تشخیص اش بر خلاف همه آنها بود تبعیت از آنها صحیح نیست و نزد خداوند مسئولیت دارد و اگر گروه یا اشخاص صلاحیت فرد یا افرادی را تشخیص دادند و از این تایید برای رای دهنده اطمینان حاصل شد می تواند به آنها رای دهد. اینجانب بنا ندارم از کسی تایید نمایم چنان که بناندارم کسی را رد کنم و از تمام احزاب و گروه ها می خواهم از نسبت دادن کاندیدای خود به من که از آن استفاده تایید و یا تعیین و یا رد شود ندهند. به اطلاع هموطنان عزیز برسانید که عکس اینجانب دلیل بر تایید کسی نبوده چنانچه دلیل بر عدم تایید هم نمی باشد. مردم در سراسر کشور در انتخاب فرد مورد نظر خود آزادند و احدی حق تحمیل خود یا کاندیداهای گروه یا گروه ها را ندارد. شب است و شاهد دل بی قرار می گرید به بی قراری دل روزگار می گرید به شام تیره عالم سپیده پیدا نیست زغم ستاره شب زنده دار می گرید امام زنده دلان از چه خفته ای در خاک که امت از غم تو سوگواری می گرید کجایی ای که دلم را به باغ گل خواندی کجایی ای که به یادت هزار می گرید زلال اشک تو می کرد لاله را سیراب کنون ز فرط عطش لاله زار می گرید شب از دعای تو چون روز بود و نک بی تو ضمیر ثانیه در شام تاری می گرید نسیم عاطفه دیگر نمی وزد بر خاک یتیم ما به سر هر گذار می گرید سموم فاجعه آن سان وزید بر گلزار که برگ سوخته در شاخسار می گرید عیان در آینه تصویر مرگ خورشید است ببار دیده که آینه دار می گرید در این مصیبت عظمی مگو شکیا باش که صبر در دل ما زار زار می گرید رواست گر که بگریم ز دیده خون «سیمین»

### دیدگاه های امام خمینی درباره مراقبت های پنجگانه اخلاقی و سیاسی در نظام مدیریت اسلامی

نظام مدیریت اسلامی دارای مشخصه ها و مولفه هایی است که هر کدام از آنها شایسته نگرش و بررسی های اساسی می باشند. همچنین این نظام مدیریت دارای ابعاد و جلوه های گوناگون است و موضوعات مختلفی را تحت پوشش قرار می دهد که همه آنها مجموعه ای را به وجود می آورند که مدیریت های فرهنگی علمی اجتماعی اقتصادی نظامی سیاسی و حکومتی را سامان دهی نموده و در دو جنبه نظری و فکری و عملی و عینی - که شامل اندیشه های جامع و پویا از یکسو و کنش و عمل تحول زا و حرکت ساز از سوی دیگر می شود - به تجلی و عینیت می رساند. از میان همه ابعاد و موضوعات مرتبط با انواع مدیریت ها حجم وسیعی از اندیشه های امام خمینی را درباره مدیریت کلان سیاسی می یابیم. این اندیشه ها و رهنمودها دارای وسعت و گستردگی خاصی می باشند و موضوعات مختلفی را در دل خود جای داده اند که شرح و تبیین آنها بسیار طولانی و با انتشار مقالات و کتب فراوان امکان پذیر می باشد و این کاری است که اهل تحقیق و پژوهش باید به انجام برسانند. در این فرصت نمونه و گزیده ای از رهنمودهای امام خمینی را در موضوع مدیریت کلان سیاسی نقل می کنیم و در آن تامل می نمایم: «باید همه ما اسلامی پیش برویم با برنامه اسلامی پیش برویم. پیروزی ما مرهون اسلام است نه مرهون من است و نه مرهون شما و نه مرهون هیچ قوه ای مرهون اسلام است. اسلام به ما این پیروزی را داده است. این یک نعمتی است که خدای تبارک و تعالی به ما اعطا کرده است و این نعمت را چنانچه شکرگزاری نکنیم ممکن است که یک وقتی خدای نخواسته از ما بگیرند. شکرگزاری اش به این است که همان طوری که در اول همه دست ها بلند شد که ما اسلام را می خواهیم و جمهوری اسلامی را می خواهیم خدای تبارک و تعالی عنایت کرد و اعطا کرد. اگر ما حالا این دست ها را کنار بزنیم یکی از این طرف برود و یکی از آن طرف برود و یکی یک چیزی بگوید و یکی یک چیز دیگری بگوید و جبهه بندی بشود و دولت با مجلس و مجلس با دولت و همه با هم به هم بریزند ممکن است که عنایت خدا به واسطه کفران نعمت برداشته بشود و ما انحطاط همه چیز پیدا بکنیم و کشورمان باز برگردد به حال سابق به همان ظلم ها و همان ستم هایی که همه دیدید و همه دیدیم. شکرگزاری به این است که شماهایی که وکیل ملت هستید کارشکنی برای دولت نکنید

هدایت کنید. هرجایی که پا را کنار می گذارد هدایتش بکند. دولت هم هرکس می شود و هرکس هست... آنها هم کارشکنی برای مجلس نکنند. آنها قوه مجریه هستند همه روی «قانون» عمل بکنند. این قانونی که ملت برایش رای داده است همین رای نداده است که توی طاقچه بگذارید و کاری به آن نداشته باشید بروید مشغول کار خودتان بشوید! این قانون باید دست همه باشد و همه حدود را قانون معین بکنند. قانون برای مجلس حدود معین کرده است تخلف از این حدود نشود. برای رئیس جمهور تحدید کرده حدود قرار داده او هم تخلف نکند... برای دولت ها حدود معین کرده. آنها هم نباید خارج بشوند. هر که خارج بشود از حدود این را تنبه بدهند هدایت کنند آن را» (۱) در این رهنمودها درس ها و پیام های ارزشمندی را می یابیم که در ذیل به تعمق در آنها می پردازیم. ۱- اولین اصل و پیام «اسلام محوری» و تبعیت از تعالیم مقدس دین مبین حق و تعیین خط مشی و شیوه های کاربردی بر مبنای برنامه ریزی های اسلامی می باشد. توجه و عمل به ضوابط و دستورالعمل های جامع اسلام برای تحقق مدیریت های گوناگون فرهنگی اجتماعی اقتصادی و سیاسی یک ضرورت بزرگ و اجتناب ناپذیر می باشد. نباید فراموش شود که «مدیریت اسلامی» با آموزه ها و تعالیم اسلامی دارای هویت است و چنانچه این آموزه ها و تعالیم حذف شوند مدیریت اسلامی معنا و مفهوم پیدا نمی کند و فلسفه موجودیت و آثار و نتایج گوناگون خود را از دست می دهد. مدیران و صاحب منصبان علاوه بر این که باید از شناخت و بینش لازم نسبت به مدیریت اسلامی برخوردار باشند لازم است در مرحله عمل به آموزه ها و به ظهور و بروز درآوردن آنها مراقبت و تلاش نمایند. برخی از این افراد فعالیتی - اگرچه ناچیز و ناقص - در پیروزی انقلاب و استقرار نظام داشته اند ولی گروهی دیگر حتی کوچک ترین نقشی ایفا ننموده اند و در عین حال خود را همه کاره می پندارند! در واقع با روش های خاص چهره ظاهر می سازند و خود را مطرح می کنند تا به اهداف خود نائل آیند. حرکت این عناصر و گروه ها را می توان نوعی فرصت طلبی دانست و به این ترتیب به این نتیجه گیری رسید که: «هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می کند سنگینی اش بر دوش افراد مومن و مخلص و فداکار است. اما همین که به «بار» نشست و یا لاقبل نشانه های «باردادن» آشکار گشت و شکوفه های درخت هویدا شد سروکله افراد فرصت طلب پیدا می شود. روز به روز که از دشواری ها کاسته می شود و موعد چیدن ثمر نزدیک تر می گردد فرصت طلبان محکمر و پرشورتر پای علم نهضت سینه می زنند تا آنجا که تدریجا انقلابیون مومن و فداکاران اولیه را از میدان به در می کنند!» (۲) این عناصر همان کسانی هستند که در نهایت انقلاب و نظام را مرهون خود می دانند و همواره طلبکارانه با انقلابیون اصلی و دلسوختگان و زجرکشیدگان در راه خدا مواجه می شوند. امام خمینی پس از پیروزی انقلاب و به بار و ثمر نشستن آن با استقرار نظام سیاسی و حکومت اسلام با تفکر فرصت طلبی و انقلاب را وابسته به خود دیدن مقابله نمود و با این اعلام قاطع که «پیروزی ما مرهون اسلام است نه مرهون من است و نه مرهون شما و نه مرهون هیچ قوه ای» نظام مدیریت اسلامی را در مسیر صحیح و به دور از نفسانیت های فردی و گروهی و جناحی به تدبیر و ثمردهی های لازم برای جامعه و کشور به حرکت درمی آورند. در اندیشه های امام خمینی شبیه نمونه و مصداق مزبور در نفی تفکر فرصت طلبی و طلبکاری از انقلاب را فراوان مشاهده می کنیم که هر کدام با شیوه ها و در قالب های خاص به این موضوع می پردازند. ۳- سپاس و شکرگزاری از نعمت های الهی خود یک «نعمت» است و بزرگ ترین و ارزشمندترین اثر آن بنا به تعالیم قرآنی فزونی نعمت هاست. (۳) درباره شکرگزاری نکاتی را باید از نظر دور نداریم. اول این که مفهوم شکر و سپاس به زبان آوردن عبارت های خاص نیست اگرچه آن هم از اجزا سپاسگزاری محسوب می شود. دوم این که شکر و سپاس به شیوه «لسانی و کلامی» محدود نمی گردد که مهم ترین شکرگزاری «عملی و رفتاری» است که معنای آن بهره برداری و استفاده صحیح از نعمت ها در مواضع و جایگاه ها و موضوعات مختص به آنها می باشد و به این ترتیب شکر و سپاس هر نعمت استفاده شایسته از آن در مسیر جلب رضایت خدا و خدمت به مردم و جامعه و کشور است. سوم این که شکر و سپاس فقط جنبه معنوی و اقتصادی ندارد و تنها در این امور به تجلی و ظهور در نمی آید بلکه یکی از انواع آن شکرگزاری سیاسی و حکومتی می باشد که باید در سطح مدیریت های کلان و توسط

زامداران و دولتمردان و کارگزاران حکومتی به عنایت درآید به این صورت که آنان نعمت‌هایی که در اختیار دارند - که عبارت از انقلاب و نظام و فرصت خدمت به جامعه و کشور و تدبیر برای ساماندهی امور و رفع مشکلات مردم - به نحو و شیوه صحیح به بهره‌وری برسانند و هیچ گونه قصور و تسامح روا مدارند. حضرت امام خمینی در این رهنمودها اولاً انقلاب اسلامی را یک نعمت بزرگ می‌داند که از جانب خداوند متعال به مردم ارزانی شده است. ثانیاً معتقدند که اگر نعمت‌های عظیم انقلاب و نظام اسلامی شکرگزاری نشوند بیم فراوان است که خداوند این عطا و موهبت خویش را از مسئولان بگیرد زیرا آنان توانسته‌اند به طور شایسته از آن بهره‌برداری نمایند. ثالثاً حضرت امام یکی از ابعاد این شکرگزاری را معرفی می‌نماید و آن این که همان گونه که در طول مبارزات اسلامی همه مسئولان و شخصیت‌ها و مبارزان در یک جبهه واحد و در اوج اتحاد و اقتدار به مقابله با رژیم شاهنشاهی پرداختند از این پس نیز این وحدت و همبستگی را استمرار بخشند و به جبهه بندی و تفرقه و تشتت نگریند تا در فضای آرام و به دور از تنش و اختلاف کشتی انقلاب همچنان امواج سهمگین موانع و فتنه‌ها و توطئه‌های قدرت‌های استکباری را کنار زد و به حرکت خود ادامه دهد. ۴ - مباحثه و انتقاد سالم و سازنده نافه و وحدت نیست که از لوازم وحدت به شمار می‌رود. زیرا برخی از اختلاف‌ها و تشتت‌ها که در مراحل بعدی به کینه تبدیل می‌شوند سرچشمه اصلی آنها به هم نزدیک شدن و به مباحثه پرداختن و به انتقادهای صادقانه و ناصحانه پرداختن است و چنانچه مسئولان و مدیران و نیز متفکران و اندیشمندان از حاشیه‌سازی‌ها بگذرند و عناصر خبر بیار و بیر را طرد کنند و همه فرصت‌های آتش افروزی و فتنه و اختلاف‌انگیزی را از آنان برایندهای از هم‌رمیده و به تنازع رسیده به هم نزدیک و مالوف و مانوس می‌گردند و به این ترتیب انگشت‌های تحسر و تاسف به دندان گرفته نمی‌شود که چرا ما بی‌جهت از هم فاصله گرفتیم و صمیمیت‌ها و مودت‌های به وجود آمده از نعمت اسلام و انقلاب را رها کردیم و دل از مهر یکدیگر تهی نمودیم! و نیز حسرت نخواهند خورد که چرا به اطراف خود ننگریستیم و جاهلان و متعصبان و متحجران را شناسایی نکردیم و آنان به صورت لجام گسیخته در حریم حیثیت و آبروی شخصیت‌های فکور و خدوم به تاخت و تاز پرداختند و بی‌رحمانه حرمت‌ها را هتک کردند و با حربه‌های دشنام و دروغ و مکر و تهمت به ایجاد جنگ روانی و ترور فکری و شخصیتی آن صالحان و دلسوختگان پرداختند! حضرت امام خمینی در رهنمودهای خویش ضمن تأکید بر پرهیز از جبهه بندی‌های سیاسی بین مسئولان و شخصیت‌ها و اجتناب از آنچه مبارزه و مقابله علیه یکدیگر به بهانه و انگیزه غیراسلامی خدمت به اسلام! نامیده می‌شود و به هتک و اتهام منجر می‌گردد انتقاد سالم و گفتگو با یکدیگر در فضای محبت‌زا را ضروری و لازم می‌دانند. به دو نمونه از رهنمودهای امام خطاب به مسئولان و مدیران نظام توجه دقیق نمائیم: بنای بر این نگذارید که... مبارزه باشد مبارزه نیست مباحثه است مباحثه نرم اسلامی. می‌خواهید هر کدام مسائلی که دارید به دیگر بگویید با برهان با بیان البته باید بگویید اما مبارزه ندارید با هم و همه برای اسلام هستید و خدمتگزار اسلام هستید و می‌خواهید برای اسلام خدمت بکنید. از حالا بنا نگذارید به این که یک جبهه بندی بکنید یک دسته این طرف یک دسته آن طرف (۴) انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و تشکل جدید مفهومی نیست. انتقاد بجا و سازنده باعث رشد جامعه می‌شود... هیچ کس نباید خود را میرای از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریان‌ی است. اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی‌جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد حتماً پیش از آن که به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است. (۵) ۵ - در نظام مدیریت اسلامی «قانون‌گرایی» از جایگاه و ارزش خاصی برخوردار می‌باشد. همه زمامداران و دولتمردان در قوای سه‌گانه باید خود را ملزم به رعایت قانون بدانند و در عمل به آن پیشقدم باشند. هیچ گونه قصور و غفلتی در گریز از قانون‌گرایی قابل توجیه نمی‌باشد. طبیعی است که اگر برخی از مسئولان رده‌های بالای قوای مجریه از عمل به قانون مسامحه و سهل‌انگاری کنند انتظار رعایت قانون توسط لایه‌ها و سطوح میانی و پائین جامعه و اقشار مختلف مردم عبث می‌نماید اگرچه تعالیم سیاسی اسلام قصور دیگران در عمل دقیق به قانون را دلیل گریز دیگران از اصل قانون‌گرایی نمی‌داند و هر

فرد و گروه و جریان مسئول کارهای خود می باشد. حضرت امام خمینی اعلام می کنند که قانون برای «اجرا» می باشد و همه باید التزام عملی درباره آن داشته باشند. امام تاکید می نمایند که: «قانون برای مجلس حدود معین کرده است تخلف از این حدود نشود. برای رئیس جمهور تحدید کرده حدود قرار داده او هم تخلف نکند... برای دولت ها حدود معین کرده آنها هم نباید خارج بشوند. هر که خارج بشود از حدود باید این را تنبه بدهند هدایت کنند آن را.» (۶) این رهنمودهای روشن هرگونه قصور و کوتاهی و سهل انگاری در رعایت قانون را نفی و محکوم می نماید. همچنین هرگونه تعمد در ستیز با قوانین و اصرار بر تثبیت فکر و نظر و راهکار خود را طرد می نماید و تنبه و هدایت برای چنین عناصر در هر مقام و جایگاه را ضروری می داند. از این دو عارضه غفلت و سهل انگاری را که امری غیرعمد می باشد زودتر می توان مهار کرد و از ضایعات آن جلوگیری به عمل آورد لکن تعمد در مقابله با قانون و اصرار بر فکر و عمل خویش را سخت می توان برطرف نمود. زیرا تعمد در تقابل با قانون از خودشیفتگی و خویشتن گرایی و خودبرتربینی ناشی می شود که یک عارضه اخلاقی و نفسانی می باشد. همین عارضه است که به صور گوناگون همچون غرور علمی قلدری و گردنکشی در برابر قوانین و صاحبان اندیشه های آزاد و رها از قیود ظاهر می شود و تنش و تنازع ایجاد می نماید. بدیهی است براساس اندیشه های امام راه و روش اصلی در برابر غرور و قلدری و تعمد در زیرپا نهادن قانون عقب نشینی و تسلیم نیست بلکه راه حل «تنبه» و «هدایت» است و این وظیفه و مسئولیتی است که از جنبه نظری و فکری بر دوش عالمان آزاداندیش و شخصیت های سیاسی دلسوخته و متعهد و فراجناحی و رسانه های گروهی به ویژه اهل قلم در مطبوعات ارزشی و متعهد و دلسوز اسلام و انقلاب و نظام سنگینی می کند و اینان باید بدون هراس از غوغاسالاری ها و اغواگری ها و تلاش های مخرب و ضد اخلاقی که با اهانت و هتک و نشر دروغ و تهمت و تحرکات مبتنی بر جنگ روانی و فتنه انگیزی و ترور فکر و شخصیت همراه است به راه خود ادامه دهند و همچنان که فرهنگ قرآن تاکید و توصیه فراوان دارد از ملامت هیچ ملامتگری خوف و هراس به دل راه ندهند (۷) و دانش و تجربه و آبروی خویش را خالصانه و صادقانه به میدان آورند و از قربانی کردن آن در راه صیانت و پاسداری از اسلام و انقلاب و نظام و خدمت به جامعه و کشور دریغ نوزند. پاورقی: ۱ - صحیفه امام موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ج ۱۲ ص ۳۴۸ و ۳۴۹ - نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر متفکر شهید آیت الله مرتضی مطهری انتشارات صدرا ص ۳۹۷ - قرآن کریم سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۴۷ - صحیفه امام ج ۱۲ ص ۳۴۶ - همان مدرک ج ۲۱ ص ۱۷۸ ۶ - همان مدرک ج ۱۲ ص ۳۴۹ - سوره مائده (۵) آیه ۵۴ تعمد در تقابل با قانون از خود شیفتگی و خویشتن گرایی و خود برتر بینی ناشی می شود که یک عارضه اخلاقی و نفسانی می باشد. همین عارضه است که به صور گوناگون همچون غرور علمی قلدری و گردنکشی در برابر قوانین و صاحبان اندیشه های آزاد و رها از قیود ظاهر می شود. بر اساس اندیشه های حضرت امام خمینی راه و روش اصلی در برابر غرور و قلدری و تعمد در زیر پا نهادن قانون عقب نشینی و تسلیم نیست. حضرت امام خمینی: قانون برای مجلس حدود معین کرده است تخلف از این حدود نشود. برای رئیس جمهور تحدید کرده حدود قرار داده او هم تخلف نکند. برای دولت ها حدود معین کرده که آنها هم نباید خارج بشوند. هر که خارج بشود از حدود این را تنبه بدهند هدایت کنند. متفکر شهید استاد مرتضی مطهری:

### بازگشت امام خمینی (ره) به وطن، استقبال پر شور مردم، و حضور بر مزار شهیدان

امام خمینی (ره): رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون و خلاف قواعد عقلی بوده است اشاره حضرت امام خمینی (ره) پس از یک تبعید طولانی، سرانجام در اثر اوج گیری نهضتی که در سال ۱۳۴۲ بنیان گذاشت و با رهبری ها و برنامه ریزی ها و مجاهدت های خود و چهره های شاخص روحانیت متعهد و انقلابی مراحل سخت را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت، در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به آغوش ملت بازگشت و با استقبال بی نظیر مردم غیور و مسلمان ایران مواجه شد. امام خمینی (ره) پس از ورود به خاک وطن،

اولین وظیفه خود را حضور بر مزار شهیدان دانست و با همین هدف به بهشت زهرا رفت و سخرانی پر شور و آگاهی بخش ذیل را ایراد نمود. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم تشکر و تسلیت ما در این مدت مصیبت‌ها دیدیم؛ مصیبت‌های بسیار بزرگ و بعضی پیروزی‌ها حاصل شد که البته آن هم بزرگ بود. مصیبت‌های زن‌های جوان مرده، مرده‌های اولاد از دست داده، طفل‌های پدر از دست داده. من وقتی چشمم به بعضی از اینها که اولاد خودشان را از دست داده‌اند می‌افتد، سنگینی در دوشم پیدا می‌شود که نمی‌توانم تاب بیاورم. من نمی‌توانم از عهده این خسارات که بر ملت ما وارد شده است برآیم. من نمی‌توانم تشکر از این ملت بکنم که همه چیز خودش را در راه خدا داد. خدای تبارک و تعالی باید به آنها اجر عنایت فرماید. من به مادرهای فرزند از دست داده تسلیت عرض می‌کنم و در غم آنها شریک هستم. من به پدرهای جوان داده، من به آنها تسلیت عرض می‌کنم. من به جوان‌هایی که پدرانشان را در این مدت از دست داده‌اند تسلیت عرض می‌کنم. رژیم سلطنتی مغایر عقل و قانون خوب، ما حساب بکنیم که این مصیبت‌ها برای چه به این ملت وارد شد. مگر این ملت چه می‌گفت و چه می‌گوید که از آن وقتی که صدای ملت درآمده است تا حالا قتل و ظلم و غارت و همه اینها ادامه دارد. ملت ما چه می‌گفتند که مستحق این عقوبات شدند. ملت ما یک مطلبش این بود که این سلطنت پهلوی از اول که پایه‌گذاری شد برخلاف قوانین بود. آنهایی که در سن من هستند می‌دانند و دیده‌اند که مجلس موسسان که تاسیس شد، با سرنیزه تاسیس شد. ملت هیچ دخالت نداشت در مجلس موسسان. مجلس موسسان را با زور سرنیزه تاسیس کردند، و با زور و کلای آن را وادار کردند به اینکه به رضا شاه رای سلطنت بدهند. پس این سلطنت از اول یک امر باطلی بود؛ بلکه اصل رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون و خلاف قواعد عقلی است و خلاف حقوق بشر است. برای اینکه ما فرض می‌کنیم که یک ملتی تمامشان رای دادند که یک نفری سلطان باشد؛ بسیار خوب، اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند و مختار به سرنوشت خودشان هستند، رای آنها برای آنها قابل عمل است. لکن اگر یک ملتی رای دادند - ولو تمامشان - به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد، این به چه حقی [است؟] ملت پنجاه سال پیش از این، سرنوشت ملت بعد را معین می‌کند؟ سرنوشت هر ملتی به دست خودش است. ما در زمان سابق - فرض بفرمایید که زمان اول قاجاریه - نبودیم؛ اگر فرض کنیم که سلطنت قاجاریه به واسطه یک فراندی می‌تحقق پیدا کرد و همه ملت هم - ما فرض کنیم که - رای مثبت دادند اما رای مثبت دادند بر آغامحمدخان قجر و آن سلاطینی که بعدها می‌آیند؛ در زمانی که ما بودیم و زمان سلطنت احمدشاه بود، هیچ یک از ما زمان آغامحمدخان را ادراک نکرده؛ آن اجداد ما که رای دادند برای سلطنت قاجاریه، به چه حقی رای دادند که زمان ما احمدشاه سلطان باشد؟ سرنوشت هر ملت دست خودش است. رژیم پهلوی، تحمیلی و غیر قانونی ملت در صد سال پیش از این، صد و پنجاه سال پیش از این ملتی بوده، یک سرنوشتی داشته است و اختیاری داشته ولی او اختیار ما را نداشته است که سلطانی را بر ما مسلط کند. ما فرض می‌کنیم که این سلطنت پهلوی، اول که تاسیس شد ما فرض می‌کنیم که به اختیار مردم بود و مجلس موسسان را هم به اختیار مردم تاسیس کردند، این اسباب این می‌شود که - بر فرض اینکه این امر باطل صحیح باشد - فقط رضاخان سلطان باشد؛ آن هم بر آن اشخاصی که در آن زمان بودند و اما محمدرضا سلطان باشد بر این جمعیتی که الان بیشترشان - بلکه الا - بعض کم، بعض خیلی از آنها - ادراک آن وقت را نکرده‌اند، چه حقی داشتند ملت در آن زمان سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؟ بنابراین سلطنت محمدرضا اولاً که چون سلطنت پدرش خلاف قانون بود و با زور و با سرنیزه تاسیس شده بود، مجلس غیر قانونی است، پس سلطنت محمدرضا هم غیر قانونی است و اگر سلطنت رضاشاه فرض بکنیم که قانونی بوده، چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین کند؟ هر کسی سرنوشتش با خودش است. مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟ مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می‌توانند سرنوشت ملتی را که بعدها وجود پیدا می‌کنند آنها تعیین بکنند؟ این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا سلطنت قانونی نیست. علاوه بر این، این سلطنتی که در آن وقت درست کرده بودند و مجلس موسسان هم ما فرض کنیم که صحیح بوده است، این ملتی که سرنوشت خودش با خودش باید

باشد در این زمان می گوید که ما نمی خواهیم این سلطان را. وقتی که اینها رای دادند به اینکه ما سلطنت رضاشاه را، سلطنت محمدرضا شاه را، رژیم سلطنتی را نمی خواهیم، سرنوشت اینها با خودشان است. این هم یک راه است از برای اینکه سلطنت او باطل است. دولت های دست نشانده و مجالس فرمایشی حالا می آیم سراغ دولت هایی که ناشی شده از سلطنت محمدرضا و مجلس هایی که ما داریم. در تمام طول مشروطیت - الا بعض از زمان ها آن هم نسبت به بعض از وکلا - مردم دخالت نداشتند در تعیین وکلا! شما الان اطلاع دارید که در این مجلسی که حالا هست - چه مجلس شورا و چه مجلس سنا - و شما ملت ایران هستید، شما ملتی هستید که در تهران سکنی دارید، من از شما مردم تهران سؤال می کنم که آیا این وکلایی که در مجلس هستند - چه در مجلس سنا و چه در مجلس شورا - شما اطلاع داشتید که اینها را خودتان تعیین کنید؟ اکثر این مردم می شناسند این افرادی را که به عنوان وکیل مجلس سنا یا مجلس شورا در مجلس هستند یا این هم با زور تعیین شده بدون اطلاع مردم؟ مجلسی که بدون اطلاع مردم است و بدون رضایت مردم است، این مجلس مجلس غیر قانونی است. بنابراین اینهایی که در مجلس نشسته اند و مال ملت را گرفته اند به عنوان اینکه حقوق هر... وکیلی اینقدر است، این حقوق را حق نداشتند بگیرند و ضامن هستند. آنهایی هم که در مجلس سنا هستند، آنها هم حق نداشتند و ضامن هستند. و اما دولتی که ناشی می شود از یک شاهی که خودش و پدرش غیر قانونی است، خودش علاوه بر او غیر قانونی است، وکلایی که تعیین کرده است غیر قانونی است، دولتی که از همچو مجلسی و همچو سلطانی انشا بشود، این دولت غیر قانونی است. این ملت حرفی را که داشتند در زمان محمدرضاخان می گفتند که این سلطنت را ما نمی خواهیم و سرنوشت ما با خود ماست، حالا هم می گویند که ما این وکلا را غیر قانونی می دانیم، این مجلس سنا را غیر قانونی می دانیم، این دولت را غیر قانونی می دانیم. آیا کسی که خودش از ناحیه مجلس، از ناحیه مجلس سنا، از ناحیه شاه منصوب است، و همه آنها غیر قانونی هستند، می شود که قانونی باشد؟ ما می گوییم که شما غیر قانونی هستید باید بروید. ما اعلام می کنیم که الان دولتی که به اسم دولت قانونی خودش را معرفی می کند، حتی خودش قبول ندارد که قانونی است! خودش تا چند سال پیش از این، تا آن وقتی که دستش نیامده بود این وزارت، قبول داشت که غیر قانونی است؛ حالا چه شده است که می گوید من قانونی هستم؟! این مجلس غیر قانونی است؛ از خود وکلا پرسید که آیا شما را ملت تعیین کرده است؟ هر کدام ادعا کردند که ملت تعیین کرده است، ما دستشان را می دهیم دست یک نفر آدم ببرد او را در حوزه انتخابیه اش، در حوزه انتخابیه از مردم سؤال می کنیم که این آقا آیا وکیل شما هست؟ شما او را تعیین کردید؟ حتما بدانید که جواب آنها نفی است. بنابراین آیا ملتی که فریاد می کند که ما این دولتمان، این شاهمان، این مجلسمان برخلاف قوانین است، و حق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشتمان دست خودمان باشد، آیا حق این ملت این است که یک قبرستان شهید برای ما درست بکنند در تهران، یک قبرستان هم در جاهای دیگر؟ فساد و ویرانی به نام اصلاح و ترقی من باید عرض کنم که محمدرضای پهلوی، این خائن خیث... رفت، فرار کرد و همه چیز ما را به باد داد. مملکت ما را خراب کرد، قبرستان های ما را آباد کرد. مملکت ما را از ناحیه اقتصاد خراب کرد. تمام اقتصاد ما الان خراب است و از هم ریخته است؛ که اگر بخواهیم ما این اقتصاد را به حال اول برگردانیم، سال های طولانی با همت همه مردم، نه یک دولت این کار را می تواند بکند و نه یک قشر از اقشار مردم این کار را می توانند بکنند، تا تمام مردم دست به دست هم ندهند نمی توانند این به هم ریختگی اقتصاد را از بین ببرند. شما ملاحظه کنید به اسم اینکه ما می خواهیم زراعت را، دهقان ها را دهقان کنیم، تا حالا رعیت بودند و ما می خواهیم حالا دهقان شان کنیم! اصلاحات ارضی درست کردند. اصلاحات ارضی شان بعد از این مدت طولانی به اینجا منتهی شد که به کلی دهقانی از بین رفت، به کلی زراعت ما از بین رفت، و الان شما در همه چیز محتاجید به خارج. یعنی محمدرضا این کار را کرد تا بازار درست کند از برای امریکا و ما محتاج به او باشیم در اینکه گندم از او بیاوریم، برنج از او بیاوریم، همه چیز را. تخم مرغ از او بیاوریم، یا از اسرائیل که دست نشانده امریکا است بیاوریم. بنابراین کارهایی که این آدم کرده به عنوان اصلاح، این کارها خودش افساد بوده است! قضیه اصلاحات ارضی یک لطمه ای بر مملکت ما وارد

کرده است که تا شاید بیست سال دیگر ما نتوانیم این را جبران کنیم؛ مگر همه ملت دست به هم بدهند و کمک کنند تا سال‌هایی بگذرد و جبران بشود این معنا. فرهنگ ما را یک فرهنگ عقب نگه داشته درست کرده است. فرهنگ ما را این [شاه] عقب نگه داشته به طوری که الان جوان‌های ما تحصیلاتشان در اینجا تحصیلات تام تمام نیست و باید بعد از اینکه یک مدتی در اینجا یک نیمه تحصیلی کردند، آن‌ها با این مصیبت‌ها، آن‌ها با این [فشار]‌ها، باید بروند در خارج تحصیل بکنند. ما پنجاه سال است، بیشتر از پنجاه سال است دانشگاه داریم و قریب سی و چند سال است که این دانشگاه را داریم؛ لکن چون خیانت شده است به ما، از این جهت رشد نکرده؛ رشد انسانی ندارد. تمام انسان‌ها و نیروی انسانی ما را از بین برده است این آدم. این آدم به واسطه نوکری که داشته، مراکز فحشا درست کرده. تلویزیونش مرکز فحشاست، رادیوش - بسیاری‌اش - فحشاست. مراکزی که اجازه دادند برای اینکه باز باشد، مراکز فحشاست. اینها دست به دست هم دادند. در تهران مرکز مشروب فروشی بیشتر از کتاب فروشی است، مراکز فساد دیگر الی ماشاءالله است. برای چه؟ سینمای ما مرکز فحشاست. ما با سینما مخالف نیستیم، ما با مرکز فحشا مخالفیم. ما با رادیو مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم. ما با تلویزیون مخالف نیستیم، ما با آن چیزی که در خدمت اجانب برای عقب نگه داشتن جوانان ما و از دست دادن نیروی انسانی ماست، با آن مخالف هستیم. ما کی مخالفت کردیم با تجدد؟ با مراتب تجدد؟ مظاهر تجدد وقتی که از اروپا پایش را در شرق گذاشت - خصوصاً در ایران - مرکز (عظیمی) که باید از آن استفاده تمدن بکنند ما را به توحش کشانده است. سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت این مردم، در خدمت تربیت این مردم باشد؛ و شما می‌دانید که جوان‌های ما را اینها به تباهی کشیده‌اند. و همین‌طور سایر این [مراکز]. ما با اینها در این جهات مخالف هستیم. اینها به همه معنا خیانت کرده‌اند به مملکت ما. فریاد از دست شاه و امریکا و اما نفت ما. تمام نفت ما را به غیر دادند! به امریکا و غیر از امریکا دادند. آنی که به امریکا دادند عوض چه گرفتند؟ عوض، یک اسلحه‌هایی برای پایگاه درست کردن برای آقای امریکا! ما هم نفت دادیم و هم پایگاه برای آنها درست کردیم! امریکا با این حيله، که این مرد (۱) هم دخالت داشت، با این حيله نفت را از ما [ربود] و برای خودش در عوض، پایگاه درست کرد. یعنی اسلحه‌هایی آورده اینجا که ارتش ما نمی‌تواند این اسلحه را استعمال بکند؛ باید مستشارهای آنها باشند، باید کارشناس‌های آنها باشند. این هم از ناحیه نفت، که این نفت ما را اگر چند سال دیگر - خدای نخواست - این [شخص] عمر پیدا کرده بود، عمر سلطنتی پیدا کرده بود، مخازن نفت ما را تمام کرده بود، زراعتمان را هم که تمام کرده، این ملت به کلی ساقط شده بود و باید عملگی کند برای اغیار. ما که فریاد می‌کنیم از دست این، برای این است. خون‌های جوان‌های ما برای این جهات ریخته شده؛ برای اینکه آزادی می‌خواهیم ما. ما پنجاه سال است که در اختناق به سر بردیم. نه مطبوعات داشتیم، نه رادیو صحیح داشتیم، نه تلویزیون صحیح داشتیم؛ نه خطیب می‌توانست حرف بزند، نه اهل منبر می‌توانستند حرف بزنند، نه امام جماعت می‌توانست آزاد کار خودش را ادامه بدهد؛ نه هیچ یک از اقشار ملت کارشان را می‌توانستند ادامه بدهند و در زمان ایشان هم همین اختناق به طریق بالاتر باقی است و باقی بود و الان هم باز نیمه حشاشه (۲) او که باقی است، نیمه حشاشه این اختناق هم باقی است. ما می‌گوییم که خود آن آدم، دولت آن آدم، مجلس آن آدم - تمام اینها غیر قانونی است و اگر ادامه به این بدهند، اینها مجرمند و باید محاکمه بشوند، و ما آنها را محاکمه می‌کنیم. تعیین دولت با پشتیبانی ملت من دولت تعیین می‌کنم! من تو دهن این دولت می‌زنم! من دولت تعیین می‌کنم! من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم! من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارد (۳)... این آقا (۴) که خودش هم خودش را قبول ندارد! رفقایش هم قبولش ندارند، ملت هم قبولش ندارد، ارتش هم قبولش ندارد؛ فقط امریکا از این پشتیبانی کرده و فرستاده، به ارتش دستور داده که از این پشتیبانی بکنید؛ انگلیس هم از این پشتیبانی کرده و گفته است که باید از این پشتیبانی بکنید. یک نفر آدمی که نه ملت قبولش دارد، نه هیچ یک از طبقات ملت از هر جا بگویید قبولش ندارند، بلکه چند تا از اشرار را دارند که می‌آورند توی خیابان‌ها! از خودشان هست این اشرار، فریاد هم می‌کنند، از این حرف‌ها هم می‌زنند. لکن ملت این است، این (۵) ملت است. می‌گویند که در یک مملکت که دو تا دولت

نمی‌شود! خوب، واضح است این؛ یک مملکت دو تا دولت ندارد لکن دولت غیر قانونی باید برود. تو غیر قانونی هستی! دولتی که ما می‌گوییم، دولتی است که متکی به آرای ملت است؛ متکی به حکم خداست. تو باید یا خدا را انکار کنی یا ملت را! باید سر جایش بنشیند این آدم! و یا اینکه به امر امریکا و اینها وادار کند یک دسته‌ای از اشرار، این ملت را قتل عام کند. هشدار به ملت ایران ما تا هستیم نمی‌گذاریم اینها سلطه پیدا کنند. ما نمی‌گذاریم دوباره اعاده بشود آن حیثیت سابق و آن ظلم‌های سابق. ما نخواهیم گذاشت که محمدرضا برگردد. اینها می‌خواهند او را برگردانند. بیدار باشید! ای مردم، بیدار باشید! نقشه دارند می‌کشند. ستاد درست کرده مرد که (۶) در آن جایی که هستش؛ روابط دارند درست می‌کنند. می‌خواهند دوباره ما را برگردانند به آن عهدی که همه چیزمان اختناق در اختناق باشد، و همه هستی ما به کام امریکا برود. ما نخواهیم گذاشت؛ تا جان داریم نخواهیم گذاشت. و من از خدای تبارک و تعالی سلامت همه شما را خواستار هستم و من عرض می‌کنم بر همه ما واجب است که این نهضت را ادامه بدهیم تا آن وقتی که اینها ساقط بشوند؛ و ما به واسطه آرای مردم، مجلس سنا (۷) درست بکنیم؛ و دولت اول را - دولت دائمی را - تعیین بکنیم. اندرز و اتمام حجت به ارتش و من باید یک نصیحت به ارتش بکنم و یک تشکر از یک ارکان ارتش، یک قشرهایی از ارتش. اما آن نصیحتی که می‌کنم این است که ما می‌خواهیم که شما مستقل باشید. ما داریم زحمت می‌کشیم، ما خون دادیم، ما جوان دادیم، ما حیثیت و آبرو دادیم، شاید ما حبس رفتند، زجر کشیدند، می‌خواهیم که ارتش ما مستقل باشد. آقای ارتشبد، شما نمی‌خواهید، آقای سرلشکر، شما نمی‌خواهید مستقل باشید؟ شما می‌خواهید نوکر باشید؟! من به شما نصیحت می‌کنم که بیاید در آغوش ملت؛ همان که ملت می‌گوید بگوئید. بگوئید ما باید مستقل باشیم. ملت می‌گوید ارتش باید مستقل باشد، ارتش نباید زیر فرمان مستشارهای امریکا و اجنبی باشد؛ شما هم بیاید - ما برای خاطر شما این حرف را می‌زنیم - شما هم بیاید برای خاطر خودتان این حرف را بزنید، بگوئید: ما می‌خواهیم مستقل باشیم، ما نمی‌خواهیم این مستشارها باشند. ما که این حرف را می‌زنیم که ارتش باید مستقل باشد، جزای ما این است که بریزید توی خیابان، خون جوان‌های ما را بریزید که چرا می‌گوئید من باید مستقل باشم! ما می‌خواهیم تو آقا باشی. قدرشناسی از نظامیان پیوسته به ملت و اما تشکر می‌کنم از این قشرهایی که متصل شدند به ملت. اینها آبروی خودشان را، آبروی کشورشان را، آبروی ملتشان را، اینها حفظ کردند. این درجه‌دارها، همافرها، افسرهای نیروی هوایی - اینها همه مورد تشکر و تمجید ما هستند؛ و همین‌طور آنهایی که در اصفهان و در همدان و در سایر جاها اینها تکلیف شرعی، ملی، کشوری خودشان را دانستند و به ملت ملحق شدند و پشتیبانی از نهضت اسلامی ملت کردند. ما از آنها تشکر می‌کنیم و به اینهایی که متصل نشدند می‌گوییم که متصل بشوید به اینها. اسلام برای شما بهتر از کفر است؛ ملت برای شما بهتر از اجنبی است. ما برای شما می‌گوییم این مطلب را، شما هم برای خودتان این کار را بکنید. رها بکنید این را. خیال نکنید که اگر رها کردید، ما می‌آیم شما را به دار می‌زنیم! این چیزهایی است که شماها یا کسان دیگر درست کرده‌اند؛ و الا - این همافرها و این درجه‌دارها و این افسرها که آمدند و متصل شدند، ما با کمال عزت و سعادت آنها را حفظ می‌کنیم. و ما می‌خواهیم که مملکت مملکت قوی باشد. ما می‌خواهیم که مملکت دارای یک نظام قدرتمند باشد. ما نمی‌خواهیم نظام را به هم بزنیم. ما می‌خواهیم نظام محفوظ باشد لکن نظام ناشی از ملت در خدمت ملت؛ نه نظامی که دیگران سرپرستی‌اش بکنند و دیگران فرمان به آن بدهند. مقصود من از مجلس سنا مجلس موسسان بود نه مجلس سنا. مجلس سنا اصلش یک حرف مزخرفی است! همیشه بوده! والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته (منبع: صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۰ تا ۱۹) پاورقی ۱. شاه. ۲. پرگاه؛ بقیه روح در شخص بیمار. در اینجا منظور دولت بختیار است. ۳. ابراز احساسات شدید مردم موجب شد که سخنان امام قطع شود. ۴. بختیار. ۵. اشاره به حضار. ۶. شاه. ۷. به توضیح امام در پایان همین سخنرانی توجه کنید.

۱. ویژگی‌های استبدادی و ضد میهنی حکومت رضاخان ایام دهه فجر همواره فرصتی پدید می‌آورد تا با انقلاب اسلامی و موضوعات مرتبط با آن بیشتر آشنا شویم. شاید برای نسل امروز این پرسش پیش آید که رژیم پهلوی چه مفاسد و چه بدهی‌هایی داشت که از بین رفتن آن ضروری بود! قطعاً کسی که بیش از همه با مفاسد و جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم پهلوی آشنایی داشت، امام خمینی (ره) بود، کسی هم که بیش از همه مفاسد و جنایت‌های رژیم پهلوی را برای مردم افشا کرده است، امام خمینی (ره) می‌باشد. بنابراین، به بازخوانی گوشه‌ای از سخنان امام خمینی (ره) درباره جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم پهلوی می‌پردازیم. در جریان این بازخوانی، در هر قسمت یکی از محورهای هشتگانه زیر را از زبان امام خمینی (ره) مرور می‌کنیم: ویژگی‌های استبدادی حکومت رضاخان، سیاست مذهب ستیزی رضاخان، سیاست فرهنگ ستیزی رضاخان، سیاست اقتصاد وابسته و نابسامان دوره محمدرضاخان، سیاست مذهب ستیزی محمدرضاخان، اوضاع نابسامان اجتماعی در دوره محمدرضاخان، اقتصاد وابسته و نابسامان دوره محمدرضاخان و سیاست سلطه پذیرانه محمدرضاخان. امید است بازخوانی گوشه‌هایی از سخنان امام خمینی (ره)، در یادآوری مفاسد و جنایت‌های رژیم پهلوی و خیانتی که آنان به ملت مظلوم ایران کردند مفید باشد. زمان رضاشاه از باب اینکه همه دزدی‌ها منحصر به خودش بود، انحصار دست خودش بود، حکومت‌ها به این قدرت نبودند، زمان احمدشاه این طور نبود که خود آنها بتوانند همه برداشت‌ها را برای خودشان بکنند، این بود که دار و دسته‌هایی که می‌فرستادند این بساط را درست می‌کردند. زمان رضاشاه همه دزدی‌ها از گردنه‌ها رفته بود تهران، همه زلی‌ها از همه جا متمرکز شده بود در خود دستگاه دولتی و از همه بالاتر خود رضاشاه و امثال اینها و این اسباب این شد بود که مردم با دستگاه‌های دولتی مطلقاً مخالف بودند منتها جرئت نمی‌کردند حرف بزنند. همان وقتی هم که در زمان رضاخان آن اختناق عجیب و غریب بود که هر کسی از همسر خودش می‌ترسید، آن اختناقی که در زمان رضاخان بود هیچ ربطی به آن اختناقی که در زمان محمدرضا بود نداشت. در زمان رضاشاه که دیگر شاه و هر چه بود اینها بودند، مجالی برای مردم اصلش نبود. این در انتخاباتی که حق مردم بود. در سایر امور که دیگر مردم آنقدرها خودشان حق قائل نبودند با اینکه آن هم حق آنها بود اصلاً دخالت نداشتند. غارت ثروت ملی از اول اینها شروع کردند به بردن، رضاشاه جواهرات ایران را آن وقتی که می‌خواستند بیرونش کنند آن طوری که برای من نقل کردند از یک صاحب منصبی (یکی از آقایان نقل کرد از یک صاحب منصبی که همراه بوده است) وقتی رضاشاه را متفقین آمدند و بیرونش کردند، در این خلالی که می‌خواست برود چمدان‌های جواهر را پر کرد. چمدان‌ها را پر کردند از جواهرات ایران و راه افتادند که ببرند، منتها بین دریا (همان صاحب منصب نقل کرده بود) که با کشتی این آدم را می‌بردند. یک جایی نگه داشتند و یک کشتی که آن شخص گفته بود مخصوص حمل حیوانات بوده است، آنها آوردند متصل کردند به این کشتی و به او گفتند تو برو توی آن کشتی لکن همانجا چمدان‌ها را برداشتند و انگلیس‌ها بردند، تمام شد. آن زمان او این کار را کردند غیر از آنهایی که دزدیده بود و برده بود. یک وقتی در یک سفر رفته بود، یک سفری که مورد خطر شاید بود، مرحوم مدرس - رحمه الله - که آن روز مخالف با رضاشاه بود و جان‌ش را هم سر همان مخالفت داد، گفته بود که من دعا کردم به شما در این سفر که سالم برگردید، خیلی خوشحال شده بود که مدرس به او دعا کرده، گفت دعا کردید؟ خوب، ایشان گفته بود آخر نکته دارد، این است که اگر تو در این سفر مرده بودی همه اموال ما از بین رفته بود. من می‌خواهم زنده باشی تا اموالمان را پیدا کنیم. در زمان او آن کارها را او می‌کرد. در زمان آن پدر وقتی که در جنگ واقع شد و متفقین او را اخراج کردند، دنبال این افتاد که جواهر جمع کند، چمدان‌ها را پر کردند از جواهرات بردند، وقتی که در کشتی نشست از قراری که برای ما نقل کرده‌اند یک کشتی دیگری که مخصوص حیوانات بود آوردند متصل کردند به آن کشتی و آن خبیث را که از حیوان بدتر بود گفتند بیا توی آن کشتی، گفت: پس چمدان‌ها چه؟ گفتند چمدان‌ها مال بعد، بعد هم چمدان‌ها را انگلستان بردند و خوردند. حتی روسای مالیّه وقتی که در آن وقت که من بچه بودم و در آن طرف‌ها بودم رئیس مالیّه‌اش هم حراص بود نسبت به مردم و (را) چه می‌کرد و از ژاندارمری مثلاً - چه می‌کرد تا از مردم به زور چیز

می گرفت، به زور نه اینکه همان مالیات را مالیات و غلق باصطلاح آن وقت که مالیات می گرفت و مامور هم غلق می خواهد و آنجا هم باید برود وقتی که وارد می شود باید آن کسی که به او وارد شد کدخدای ده چه بکند و چی برایش بیاورد. چه مصیبت هایی مردم داشتند از دست همین کسانی که به عنوان ماموریت، چه مامور مالیه بود چه مامور حکومت بود، مامورین هم وقتی می رفتند مردم را عذاب می کردند. من که از اول مسائل یادم هست حدود پنجاه و هشت سال، شماها هم که در بین راه ها ملحق شدید، زمان این شاه را درک کرده اید، از آن وقت که چشمتان را باز کردید، اختناق بود، زحمت بوده، گرفتاری بوده، توی حبس بوده، تبعید بوده، از این مسائل بوده، گرفتاری های دیگری که چپاول بوده، همه چیز شما را برده اند اینها، جواهرات که پشتوانه این مملکت بوده، یک مقداریش را رضاشاه برد و انگلیسی ها در بین راه از دستش گرفتند و بردند و یک مقداریش (را) ایشان حمل کرد و برد. زمان رضاشاه همه غارت ها را منحصر کردند به یک غارتگر، همه را سرکوب می کردند، یک غارتگر جای همه نشست و آن غارت می کرد. بیشتر غارتگرها متعدد بودند بعدش همه سرکوب شدند، آن هم به - چیزی که - دستوری که از خارج داشتند، همه را سرکوب کردند و متمرکز شد قوا در یک نفر که آن هم غارتگر بود. پدر ایشان وقتی که کودتا کرد هیچ نداشت، یک سرباز بود صفرا لید. وقتی که سلطه پیدا کرد بر این مملکت شروع کرد املاک مردم را به زور از آنها گرفتن. شمال مملکت ما، مازندران، بهترین املاک سرسبز ما با فشارهای او و عمال او به قباله او به زور در آمده اند و بسیاری از کسانی که مالک بودند یا از روحانیتی که در این امر یک نظری می دادند اینها را می گرفتند و به حبس می بردند و گاهی می کشتند. رضاخان که آمد در این اراک بوده، رضاخان و یک سربازی، یک همچو چیزی بوده، آنجا شرح حال خودش را برای اینها نقل کرد، خودش نقل کرده است که من در اراک بودم و ماهی نمی دانم چقدر داشتیم و ما، هی دنبال این بودیم که اول ماه این را دست ما بدهند ما زندگیمان را بکنیم، ماهی هفت تومان، چقدر، چیز کمی بوده، این در آن گفتگویش که در آن وقت با وزرای خودش صحبت می کرده این را، قصه گفته این را، پس رضاخان خودش گفته که ما هیچ نداشتیم. همه ما می دانیم که یک آدم مجهولی بود و نه مالک بود و نه عرض می کنم کاسب بود و نه تاجر بود. هیچ اینها نبود، این در این حال آمد اینجا و بسیاری از شما شاید یادتان باشد و اکثرتان یادتان نیست که وقتی رضاشاه آمد اینجا هیچ نداشت، مازندران یا شمال را هر جایی که توانست این املاک را گرفت، خوب البته بعدش دیگر نتوانستند نگه دارند، آنها بعدش، بعد ایشان نتوانست نگه دارد، ایشان هم وارث یک آدمی است که هیچ چیز نداشته، حقوق سلطنتی هم که به زور، بی خود می برده است، برای اینکه سلطان قانونی نبوده است. من مکررا این را ارشادش کردم، این قانونی نبوده است، آن حقوق سلطنتی هم ببینید چقدر بوده است، خرج ایشان چقدر بوده، حقوقش چقدر بوده حساب کنید ببینید که این اموال که الان در خارج دارد، اینکه در بانک های همه جا، تقریبا در بانک ها دارد، در سوئیس دارد، در جاهای دیگر دارد، اگر طلب دارد واقعا، خوب، به او بدهند و اگر یک آدمی که هیچ ندارد حالا- اینها را دارد، خوب، از او می پرسیم از کجا آورده... (برگرفته از تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی (ره))

## مستندات

### نخستین بیانیه سیاسی امام خمینی (ره)

اشاره مطالعه اولین اعلامیه سیاسی حضرت امام خمینی از جنبه آشنایی با سیر مبارزات ایشان حائز اهمیت است. این اعلامیه یکسال پس از نگارش اثر گرانقدر عقیدتی و سیاسی امام خمینی یعنی کتاب کشف الاسرار نوشته شده است. نسخه خطی بیانیه مزبور در کتابخانه وزیری شهرستان یزد نگهداری می شود. شرح چگونگی درج و نگهداری این بیانیه را در کتابخانه وزیری از زبان آقای انتظاری مدیر محترم کتابخانه وزیری پی می گیریم: بسمه تعالی از جمله ابتکارات مرحوم حجة الاسلام وزیری، موسس کتابخانه

وزیری یزد، تهیه و جمع آوری خط و عکس علمای اعلام بوده که از زمانهای پیش دفتری را بدین منظور تهیه کرده و همه جا آنرا با خود می‌بردند و خدمت هر یک از مراجع تقلید و بزرگان علم که می‌رسیدند درخواست می‌کردند تا شرحی در این دفتر یادداشت کنند و عکس خود را کنار آن الصاق نمایند. از جمله کسانی که مرحوم وزیری در سال ۱۳۶۳ هجری قمری مطابق با ۱۳۲۳ هجری شمسی به زیارتشان نائل شدند، رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بوده اند. این ملاقات در یازدهم جمادی الاولی سال ۱۳۶۳ هجری قمری در قم اتفاق افتاده و بنا به درخواست مرحوم وزیری حضرت امام شرح مبسوطی در سه صفحه پیرامون قیام و انقلاب در آن دفتر مرقوم فرموده اند. این نوشته نخستین بیانیه سیاسی امام خمینی (س) است که تاکنون مکشوف شده است، و نیز نشان دهنده روح بزرگ و اهداف عالیه حضرت امام، و بیانگر آن است که چگونه این رادمرد در آن خفقان ستم شاهی با کمال جرات و شهامت همگان را به قیام و وحدت فرا می‌خواندند. این دفتر سالها در منزل مرحوم حجة الاسلام وزیری نگهداری می‌شده و ایشان به هر کجا که سفر می‌کردند آن را با خود می‌بردند و دوباره به منزل بازمی‌گردانند و هر وقت خواص به یزد مسافرت می‌کردند از این دفتر هم بازدید می‌نمودند. هنگام تالیف کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، در سال ۱۳۵۵ حضرت امام در نجف اشرف اشاره فرمودند که در سالهای بسیار قدیم شرحی در دفتر آقای وزیری یزدی نوشته اند. گویا به دنبال این اشارت حضرت امام، شخصی به یزد آمده و گفت می‌خواهم خطی را که حضرت آیه الله خمینی در دفتر آقای وزیری نوشته‌اند ببینم. بنده چون ایشان را نمی‌شناختم و ضمناً معرفی نامه‌ای هم با خود نیاورده بود، گفتم این دفتر در کتابخانه نیست، او هم رفت. پس از مدتی جناب آقای ناطق نوری که اکنون ریاست مجلس شورای اسلامی را عهده دار هستند در مسیر مسافرت به رفسنجان، به یزد تشریف آوردند و از بنده رونوشت خط حضرت امام را درخواست نمودند. حقیر، ایشان را به منزل مرحوم حجة الاسلام وزیری بردم. اتفاقاً آقای وزیری در اثر کسالت بستری بودند. دفتر را آوردم و تمام آنرا آقای ناطق نوری ملاحظه نمودند، سپس از روی خط امام دیکته کردم و ایشان هم یادداشت نمودند و تشریف بردند. بعد از مدتی حضرت آیه الله شهید مطهری نامه‌ای مرقوم فرمودند که: این نوشته فایده‌ای ندارد فتوکی خط حضرت امام مورد نیاز است. بنده هم با وعده قبلی دفتر را ساعت ۱۱ شب به منزل یکی از دوستان که دستگاه فتوکی داشت بردم و چند دوره فتوکی تهیه کردم و فردا صبح آنرا خدمت آیه الله مطهری فرستادم. بعدها این دستخط در روزنامه‌ای چاپ شد، و از آن زمان به بعد نیز بارها تکثیر و انتشار یافته است. در خود یزد هم چندین بار آنرا منتشر کردند. حتی بعضی از جوانان آن را به همراه اعلامیه هایی در افشای جنایتهای خاندان پهلوی چاپ و منتشر می‌کردند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید احمد خمینی توسط حجة الاسلام حاج شیخ محمد علی صدوقی - نماینده وقت مجلس شورای اسلامی - فتوکی دستخط مبارک امام را درخواست کردند. یک هفته پس از ارسال این سند تاریخی، تصویر آن بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و گوینده اعلام کرد که این دستخط مبارک هم اکنون در یکی از کتابخانه‌های یزد نگهداری می‌شود. در سال ۱۳۶۱ صحیفه نور نیز آن را چاپ نمود. در سال ۱۳۶۹ عده‌ای از سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به یزد آمدند و از دستخط امام فیلمبرداری کردند و بنده هم توضیحاتی دادم که چند روز بعد شبکه سراسری پخش کرد و اتفاقاً خیلی بجا و جالب بود، زیرا بعد از پخش این برنامه مرتب از یزد و شهرستانها به کتابخانه تلفن می‌شد و سؤال می‌کردند الان دفتر کجا است؟ آیا می‌شود آنرا مطالعه کرد؟ آیا می‌توان فتوکی آنرا تهیه نمود؟ چه موقع امام به یزد تشریف آورده اند؟ بنده جواب می‌دادم این دستخط تاریخی حضرت امام در جلد اول کتاب صحیفه نور چاپ شده و شما به راحتی می‌توانید آن را از کتابخانه‌ها تهیه کنید. هم چنین توضیح می‌دادم که حضرت امام خمینی (س) به یزد تشریف نیاورده‌اند بلکه مرحوم وزیری در قم به خدمت حضرت امام مشرف شده و به شرحی که گذشت آن را از حضرت امام تقاضا نمودند. گفتنی است که در این دفتر علاوه بر خط و عکس حضرت امام خمینی، خط و عکس بسیاری از مراجع تقلید و علماء و دانشمندان وجود دارد که برای نمونه می‌توان اسامی زیر را برشمرد: آیات عظام و مراجع عالی مقام: سید

محمد کاظم طباطبائی یزدی (صاحب عروة الوثقی)، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم، حاج آقا حسین بروجردی، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالقاسم الخوئی، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید جمال الدین اسد آبادی، سید محسن حکیم، شیخ عبدالحسین امینی، حاج سید احمد خوانساری، حاج سید محمد رضا گلپایگانی، سید محمد هادی میلانی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، حاج آقا بزرگ تهرانی، شهید صدوقی، شهید دستغیب، خاتمی اردکانی، فقیه خراسانی و... بسم الله الرحمن الرحیم قیام لله، یگانه راه اصلاح جهان قال الله تعالی: قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادا خدای تعالی در این کلام شریف، از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواظبت انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است. قیام برای خدا است که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده. خلیل آسا در علم الیقین زن ندای لا- احب الالفین زن قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحو کشاند. قیام برای خدا است که خاتم النبیین صلی الله علیه و آله را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین او ادنی رساند. بدبختی و تیره روزی ما به خاطر قیام برای منافع شخصی است خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشتی شهوت پرست پشت میز نشین شدند. قیام برای شخص است که یک نفر مازندران بیسواد را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند. قیام برای نفع شخصی است که الان هم چند نفر کودک خیابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتی کودک ساده کرده و مراکز علم قرآن را مرکز فحشا کرده. قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مشتی هرزه گرد بی‌شرف کرده و نفس از هیچ کس در نمی‌آید. قیام برای نفس است که چادر غفت را از سر زن‌های عفیف مسلمان برداشت و الان هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخنی نمی‌گوید. قیام برای نفع‌های شخصی است که روزنامه‌ها که کالای پخش فساد اخلاق است، امروز هم همان نقشه‌ها را که از مغز خشک رضاخان بی‌شرف تراوش کرده تعقیب می‌کنند و در میان توده پخش می‌کنند. قیام برای خود است که مجال به بعضی از این و کلاسی قاچاق داده که در پارلمان بر علیه دین و روحانیت هر چه می‌خواهد بگوید و کسی نفس نکشد. برای نجات دین از دست مشتی شهوتران قیام کنید هان‌ای روحانین اسلامی! ای علماء ربانی! ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آئین دوست! ای دینداران خداخواه! ای خداخواهان حق پرست! ای حق پرستان شرافتمند! ای شرافتمندان وطنخواه! ای وطنخواهان با ناموس! موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده بپذیرید و ترک نفع‌های شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نایل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید. ان لله فی ایام دهر کم نفحات الافتعروضوالها امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از ست‌بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فردا است که مشتی هرزه گرد شهوتران بر شما چیره شوند و تمام آئین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند. امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید؟ همه دیدید کتاب‌های یک نفر تبریزی بی‌سر و پا را که تمام آئین شماها را دستخوش ناسزا کرد و در مرکز تشیع به امام صادق و امام غایب روحی له الفداء آنهمه جسارت‌ها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. امروز چه عذری در محکمه خدا دارید؟ این چه ضعف و بیچارگی است که شماها را فرا گرفته؟ ای آقای محترم که این صفحات را جمع آوری نمودید

و به نظر علماء بلاد و گویندگان رساندید، خوب است یک کتابی هم فراهم آورید که جمع تفرقه آنان را کند و همه آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده، از همه امضا می گرفتید که اگر در یک گوشه مملکت به دین جسارتی می شد، همه یک دل و یک جهت از تمام کشور قیام می کردند. خوب است دینداری را دست کم از بهائیان یاد بگیرید که اگر یک نفر آنها در یک دیه زندگی کند، از مراکز حساس آنها با او رابطه دارند و اگر جزئی تعدی به او شود، برای او قیام کنند. شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید، خیره سران بیدین از جای برخاستند و در هر گوشه زمزمه بیدینی را آغاز کردند و به همین زودی بر شما تفرقه زده ها چنان چیره شوند که از زمان رضاخان روزگارتان سخت تر شود: و من یخرج من بیده مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله ۱۱/ شهر جمادی الاولی ۱۳۶۳ سید روح الله خمینی

## وصیتنامه

بسم الله الرحمن الرحیم قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم: اِنِّی تَارِکٌ فِیکُمْ الثَّقَلَینِ کِتَابِ الله و عترتی اهل بیتی؛ فَإِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّى یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ. الحمد لله و شَیْخَانِکَ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِهِ مَظَاهِرِ جَمَالِکَ و جَلَالِکَ و خَزَائِنِ اسرارِ کِتَابِکَ الذی تَجَلَّى فِیه الْاَحَدِیَّةُ بِجَمِیعِ اَسْمَائِکَ حَتَّى الْمُسْتَأْثَرِ مِنْهَا الذی لَا یَعْلَمُهُ غَیْرُکَ؛ و اللَّعْنُ عَلَی ظَالِمِیْهِمْ اَصْلِ الشَّجَرَةِ الْحَیْثُ. و بعد، اینجانب مناسب می دانم که شمه ای کوتاه و قاصر در باب «ثقلین» تذکر دهم؛ نه از حیث مقامات غیبی و معنوی و عرفانی، که قلم مثل منی عاجز است از جسارت در مرتبه ای که عرفان آن بر تمام دایره وجود، از ملک تا ملکوت اعلی و از آنجا تا لاهوت و آنچه در فهم من و تو ناید، سنگین و تحمل آن فوق طاقت، اگر نگویم ممتنع است؛ و نه از آنچه بر بشریت گذشته است، از مهجور بودن از حقایق مقام والای «ثقل اکبر» و «ثقل کبیر» که از هر چیز اکبر است جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است؛ و نه از آنچه گذشته است بر این دو ثقل از دشمنان خدا و طاغوتیان بازیگر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست با قصور اطلاع و وقت محدود؛ بلکه مناسب دیدم اشاره ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو ثقل گذشته است بنمایم. شاید جمله لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّى یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْض اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است، تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در «حوض» وارد شوند. و آیا این «حوض» مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریا است، یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد. و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - گذشته، بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است. و ذکر این نکته لازم است که حدیث «ثقلین» متواتر بین جمیع مسلمین است و [در] کتب اهل سنت از «صحاح ششگانه» تا کتب دیگر آنان، با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به طور متواتر نقل شده است. و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر بویژه مسلمانان مذاهب مختلف؛ و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است جوابگوی آن باشند؛ و اگر عذری برای جاهلان بیخبر باشد برای علمای مذاهب نیست. اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا، این ودیعه الهی و ماترک پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - مسائل اُسف انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد، پس از شهادت حضرت علی (ع) شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله ای کردند برای حکومت های ضد قرآنی؛ و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - دریافت کرده بودند و ندای اِنِّی تَارِکٌ فِیکُمْ الثَّقَلَینِ در گوششان بود با بهانه های مختلف و توطئه های از پیش تهیه شده، آنان را عقب زده و با قرآن، در حقیقت قرآن را - که برای بشریت تا ورود به حوض بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و است - از صحنه خارج کردند؛ و بر حکومت عدل الهی - که یکی از آرمانهای این کتاب مقدس بوده و هست - خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند، تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار

است. و هرچه این بنیان کج به جلو آمد کجیها و انحرافها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری، از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی (ص) تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند برساند و این ولیده «علم الاسماء» را از شرّ شیاطین و طاغوتها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیا ء الله، معصومین - علیهم صلوات الاولین و الاخرین - بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است بسپارند - چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد و کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومتهای جائز و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان وسیله‌ای برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد. و مع الاسف به دست دشمنان توطئه گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت ساز، نقشی جز در گورستانها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا بکلی از صحنه خارج شد، که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی برمی آورد و از سیاست، که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم - و قرآن و سنت مشحون آن است، سخن می گفت گویی بزرگترین معصیت را مرتکب شده؛ و کلمه «آخوند سیاسی» موازن با آخوند بی دین شده بود و اکنون نیز هست. و اخیراً قدرتهای شیطانی بزرگ به وسیله حکومتهای منحرف خارج از تعلیمات اسلامی، که خود را به دروغ به اسلام بسته اند، برای محو قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقدرتها قرآن را با خط زیبا طبع می کنند و به اطراف می فرستند و با این حيلة شیطانی قرآن را از صحنه خارج می کنند. ما همه دیدیم قرآنی را که محمدرضا خان پهلوی طبع کرد و عده ای را اغفال کرد و بعض آخوندهای بیخبر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند. و می بینیم که ملک فهد هر سال مقدار زیادی از ثروتهای بی پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محال تبلیغات مذهب ضد قرآنی می کند و وهابیت، این مذهب سراپا بی اساس و خرافاتی را ترویج می کند؛ و مردم و ملت های غافل را سوق به سوی ابرقدرتها می دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره برداری می کند. ما مفتخریم و ملت عزیز سرتاپا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می خواهد حقایق قرآنی، که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می زند، از مقبره ها و گورستانها نجات داده و به عنوان بزرگترین نسخه نجات دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می کشاند نجات دهد. و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده، و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، این بنده رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگیها است. ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالا-ترین راه نجات است، از امام معصوم ما است. ما مفتخریم که ائمه معصومین، از علی بن ابیطالب گرفته تا منجی بشر حضرت مهدی صاحب زمان - علیهم آلا ف التحیات والسلام - که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است ائمه ما هستند. ما مفتخریم که ادعیه حیات بخش که او را «قرآن صاعد» می خوانند از ائمه معصومین ما است. ما به «مناجات شعبانیه» امامان و «دعای عرفات» حسین بن علی - علیهما السلام - و «صحیفه سجادیه» این زبور آل محمد و «صحیفه فاطمیه» که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از ما است. ما مفتخریم که «باقرالعلوم» بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین - علیهم السلام - مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد، از ما است. و ما مفتخریم که مذهب ما «جعفری» است که فقه ما که دریای بی پایان است، یکی از آثار اوست. و ما مفتخریم که همه ائمه معصومین - علیهم صلوات الله - و متعهد به پیروی آنانیم. ما مفتخریم که ائمه معصومین ما - صلوات الله و سلامه علیهم - در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت های جائزانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. و ما امروز مفتخریم که می خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلف ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می کنند. ما

مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند؛ و آنان که توان جنگ دارند، در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت، و از محرومیت‌هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند؛ و آنان که توان جنگ ندارند، در خدمت پشت جبهه به نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شمع به لرزه درمی‌آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می‌لرزاند، اشتغال دارند. و ما مکرر دیدیم که زنان بزرگواری زینب گونه - علیها سلام الله - فریاد می‌زنند که فرزندان خود را از دست داده و در راه خدای تعالی و اسلام عزیز از همه چیز خود گذشته و مفتخرند به این امر؛ و می‌دانند آنچه به دست آورده‌اند بالاتر از جنات نعیم است، چه رسد به متاع ناچیز دنیا. و ملت ما بلکه ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند به اینکه دشمنان آنان که دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند، درندگان هستند که از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی‌کشند و برای رسیدن به ریاست و مطامع پست خود دوست و دشمن را نمی‌شناسند. و در رأس آنان امریکا این تروریست بالذات دولتی است که سرتاسر جهان را به آتش کشیده و هم پیمان او صهیونیست جهانی است که برای رسیدن به مطامع خود جنایاتی مرتکب می‌شود که قلمها از نوشتن و زبانها از گفتن آن شرم دارند؛ و خیال ابلهانه «اسرائیل بزرگ»! آنان را به هر جنایتی می‌کشاند. و ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند که دشمنان آنها حسین اردنی این جنایت پیشه دوره گرد، و حسن و حسنی مبارک هم آخور با اسرائیل جنایتکارند و در راه خدمت به امریکا و اسرائیل از هیچ خیانتی به ملت‌های خود رویگردان نیستند. و ما مفتخریم که دشمن ما صدام عقلی است که دوست و دشمن او را به جنایتکاری و نقض حقوق بین‌المللی و حقوق بشر می‌شناسند و همه می‌دانند که خیانتکاری او به ملت مظلوم عراق و شیخ‌نشینان خلیج، کمتر از خیانت به ملت ایران نباشد. و ما و ملت‌های مظلوم دنیا مفتخریم که رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های تبلیغات جهانی، ما و همه مظلومان جهان را به هر جنایت و خیانتی که ابرقدرت‌های جنایتکار دستور می‌دهند متهم می‌کنند. کدام افتخار بالاتر و والاتر از اینکه امریکا با همه ادعاهایش و همه ساز و برگ‌های جنگی‌اش و آنهمه دولتهای سرسپرده‌اش و به دست داشتن ثروتهای بی‌پایان ملت‌های مظلوم عقب‌افتاده و در دست داشتن تمام رسانه‌های گروهی، در مقابل ملت غیور ایران و کشور حضرت بقیه الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - آنچنان وامانده و رسوا شده است که نمی‌داند به که متوسل شود! و رو به هر کس می‌کند جواب رد می‌شنود! و این نیست جز به مدد‌های غیبی حضرت باری تعالی - جلّت عظمت‌ه - که ملتها را بویژه ملت ایران اسلامی را بیدار نموده و از ظلمات ستمشاهی به نور اسلام هدایت نموده. من اکنون به ملت‌های شریف ستم‌دیده و به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر کافر وابسته است، بلکه به صراطی که خداوند به آنها نصیب فرموده است محکم و استوار و متعهد و پایدار پایبند بوده، و لحظه ای [از شکر این نعمت غفلت نکرده و دست‌های ناپاک عمال ابرقدرتها، چه عمال خارجی و چه عمال داخلی بدتر از خارجی، تزلزلی در نیت پاک و اراده آهنین آنان رخنه نکند؛ و بدانند که هرچه رسانه‌های گروهی عالم و قدرتهای شیطانی غرب و شرق اشتلم می‌زنند دلیل بر قدرت الهی آنان است و خداوند بزرگ سزای آنان را هم در این عالم و هم در عوالم دیگر خواهد داد. «إِنَّهُ وَلِيُّ النَّعَمِ وَ يَبْدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ». و با کمال جد و عجز از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله دست از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملتها است، چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فرا ندهند و بدانند قدمی انحرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی

است. و از آن جمله از نماز جمعه و جماعت که بیانگر سیاسی نماز است هرگز غفلت نکنند، که این نماز جمعه از بزرگترین عنایات حق تعالی بر جمهوری اسلامی ایران است. و از آن جمله مراسم عزاداری ائمه اطهار و بویژه سید مظلومان و سرور شهیدان، حضرت ابی عبدالله الحسین - صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکه الله و صلحا بر روح بزرگ حماسی او باد - هیچ گاه غفلت نکنند. و بدانند آنچه دستور ائمه - علیهم السلام - برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملتها است بر سردمداران ستم پیشه در طول تاریخ الی الابد. و می دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه لعنه الله علیهم - با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم شکن است. و لازم است در نوحه ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق - علیهم سلام الله - به طور کوبنده فجایع و ستمگریهای ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود؛ و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام به دست امریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آن جمله آل سعود، این خائنین به حرم بزرگ الهی - لعنه الله و ملائکه و رسله علیهم - است به طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود. و همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی است که حافظ ملیت مسلمین، بویژه شیعیان ائمه اثنی عشر - علیهم صلوات الله و سلم - است [۱]. و آنچه لازم است تذکر دهم آن است که وصیت سیاسی - الهی اینجانب اختصاص به ملت عظیم الشان ایران ندارد، بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان از هر ملت و مذهب می باشد. از خداوند - عزوجل - عاجزانه خواهانم که لحظه ای ما و ملت ما را به خود واگذار نکند و از عنایات غیبی خود به این فرزندان اسلام و رزمندگان عزیز لحظه ای [دریغ نفرماید. روح الله الموسوی الهمینی بسم الله الرحمن الرحیم اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی که دستاورد میلیونها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاوید آن و آسیب دیدگان عزیز، این شهیدان زنده است و مورد امید میلیونها مسلمانان و مستضعفان جهان است، به قدری است که ارزیابی آن از عهده قلم و بیان والاتر و برتر است. اینجانب، روح الله موسوی خمینی که از کرم عظیم خداوند متعال با همه خطایا مأیوس نیستم و زاد راه پرخطر همان دلبستگی به کرم کریم مطلق است، به عنوان یک نفر طلبه حقیر که همچون دیگر برادران ایمانی امید به این انقلاب و بقای دستاوردهای آن و به ثمر رسیدن هرچه بیشتر آن دارم، به عنوان وصیت به نسل حاضر و نسلهای عزیز آینده مطالبی هر چند تکراری عرض می نمایم. و از خداوند بخشنده می خواهم که خلوص نیت در این تذکرات عنایت فرماید. (۱) ما می دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهانخواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت ۳۶ میلیونی با آن تبلیغات ضداسلامی و ضد روحانی خصوص در این صد سال اخیر و با آن تفرقه افکنیهای بی حساب قلمداران و زبان مزدان در مطبوعات و سخنرانیها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضدملی به صورت ملیت، و آنهمه شعرها و بذله گوییها، و آنهمه مراکز عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بی تفاوتی در پیشامدهای خائنانه، که به دست شاه فاسد و پدر بی فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه های قدرتمندان بر ملت تحمیل می شد، و از همه بدتر وضع دانشگاهها و دبیرستانها و مراکز آموزشی که مقدرات کشور به دست آنان سپرده می شد، با به کار گرفتن معلمان و استادان غربزده یا شرقزده صددردصد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح، با نام «ملیت» و «ملی گرایی»، گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند، لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی توانستند انجام دهند و با اینهمه و دهها مسائل دیگر، از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد «الله اکبر» و فداکاریهای حیرت آور و معجزه آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست گیرد. بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جدا است: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی

بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارتزده عنایت شده است. ۲) اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاولگریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است؛ و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است. اینک که به توفیق و تأیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه ریزی شده، و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم الشان ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است، که انبیای عظام از آدم - علیه السلام - تا خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله و سلم - در راه آن کوشش و فداکاری جانفرسا نموده اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته؛ و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام - علیهم صلوات الله - با کوششهای توانفرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده اند. و امروز بر ملت ایران، خصوصاً و بر جمیع مسلمانان، عموماً، واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده، با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند. و امید است که پرتو نور آن بر تمام کشورهای اسلامی تابیدن گرفته و تمام دولتها و ملتها با یکدیگر تفاهم در این امر حیاتی نمایند، و دست ابرقدرتهای عالمخوار و جنایتکاران تاریخ را تا ابد از سر مظلومان و ستمدیدگان جهان کوتاه نمایند. اینجانب که نفسهای آخر عمر را می کشم به حسب وظیفه، شطری از آنچه در حفظ و بقای این ودیعه الهی دخالت دارد و شطری از موانع و خطرهایی که آن را تهدید می کنند، برای نسل حاضر و نسلهای آینده عرض می کنم و توفیق و تأیید همگان را از درگاه پروردگار عالمیان خواهانم. الف - بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است؛ و رمز پیروزی را ملت می داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن: انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد. اینجانب به همه نسلهای حاضر و آینده وصیت می کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید؛ و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. بی جهت نیست که بوقهای تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده های بومی آنان تمام توان خود را صرف شایعه ها و دروغهای تفرقه افکن نموده اند و میلیارد ها دلار برای آن صرف می کنند. بی انگیزه نیست سفرهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی به منطقه. و مع الاسف در بین آنان از سردمداران و حکومت های بعضی کشورهای اسلامی، که جز به منافع شخص خود فکر نمی کنند و چشم و گوش بسته تسلیم امریکا هستند دیده می شود؛ و بعضی از روحانی نماها نیز به آنان ملحقند. امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خشتی کردن تبلیغات تفرقه افکن خانه برانداز است. توصیه اینجانب به مسلمین و خصوصاً ایرانیان بویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه ها عکس العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند. ب - از توطئه های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه های معاصر، و بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می خورد، تبلیغات دامنه دار با ابعاد مختلف برای مأیوس نمودن ملتها و خصوصاً ملت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است، و در عصر حاضر نمی شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند، و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت آمیز به گونه طرفداری از قداست

اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند، و حکومت و سیاست و سررشته‌داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است، چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیای عظام است! و مع‌الاسف تبلیغ به وجه دوم در بعضی از روحانیان و متدینان بیخبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود. گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندانه خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند. زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجرویها، و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه، و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانه شود. اگر در صدر خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده! و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است - همان سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می‌گفت که اینان می‌خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند - یک اتهام ابلهانه بیش نیست. زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتکارات و صنعتهای پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ‌گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است. و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا - با آن مخالفند گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند. و اما طایفه دوم که نقشه موزیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند. باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله - صلی الله علیه و آله - آنقدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام، عبادی - سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبتها را به بار آورده. پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی. و خلفای اول اسلامی حکومت‌های وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابیطالب - علیه السلام - نیز با همان انگیزه، به طور وسیعتر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است. و پس از آن بتدریج حکومت به اسم اسلام بوده؛ و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - بسیارند. اینجانب در این وصیتنامه با اشاره می‌گذرم، ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه گفته شده و می‌شود که انبیا - علیهم السلام - به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته‌داری دنیایی مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تأسف‌آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است، زیرا آنچه مردود است حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند؛ جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت‌طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی، همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم‌الشان اسلام - صلی الله علیه و آله - و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند؛ از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والا-ترین عبادات است، چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است. باید ملت بیدار و هوشیار ایران با دید اسلامی این توطئه‌ها را خنثی نمایند. و گویندگان و نویسندگان متعهد به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه‌گر را قطع

نمایند. ج - و از همین قماش توطئه‌ها و شاید موزیانه‌تر، شایعه‌های وسیع در سطح کشور، و در شهرستانها بیشتر، بر اینکه جمهوری اسلامی هم کاری برای مردم انجام نداد. بیچاره مردم با آن شوق و شعف فداکاری کردند که از رژیم ظالمانه طاغوت رهایی یابند، گرفتار یک رژیم بدتر شدند! مستکبران مستکبرتر و مستضعفان مستضعف‌تر شدند! زندانها پر از جوانان که امید آتیه کشور است می‌باشد و شکنجه‌ها از رژیم سابق بدتر و غیرانسانیت‌ر است! هر روز عده‌ای را اعدام می‌کنند به اسم اسلام! و ای کاش اسم اسلام روی این جمهوری نمی‌گذاشتند! این زمان از زمان رضاخان و پسرش بدتر است! مردم در رنج و زحمت و گرانی سرسام‌آور غوطه می‌خورند و سردمداران دارند این رژیم را به رژیمی کمونیستی هدایت می‌کنند! اموال مردم مصادره می‌شود و آزادی در هر چیز از ملت سلب شده! و بسیاری دیگر از این قبیل امور که با نقشه اجرا می‌شود. و دلیل آنکه نقشه و توطئه در کار است آنکه هرچند روز یک امر در هر گوشه و کنار و در هر کوی و برزن سر زبانها می‌افتد؛ در تاکسیها همین مطلب واحد و در اتوبوسها نیز همین و در اجتماعات چند نفره باز همین صحبت می‌شود؛ و یکی که قدری کهنه شد یکی دیگر معروف می‌شود. و مع‌الاسف بعض روحانیون که از حيله‌های شیطانی بیخبرند با تماس یکی - دو نفر از عوامل توطئه گمان می‌کنند مطلب همان است. و اساس مسأله آن است که بسیاری از آنان که این مسائل را می‌شنوند و باور می‌کنند اطلاع از وضع دنیا و انقلابهای جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاریهای عظیم اجتناب‌ناپذیر آن ندارند - چنانچه اطلاع صحیح از تحولاتی که همه به سود اسلام است ندارند - و چشم بسته و بیخبر امثال این مطالب را شنیده و خود نیز با غفلت یا عمد به آنان پیوسته‌اند. اینجانب توصیه می‌کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می‌گذشته است، و قبل از توجه به گرفتاریهای این کشور طاغوت‌زده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگریهایشان برای این دولت به ارث گذاشته‌اند، از وابستگیهای عظیم خانمانسوز، تا اوضاع وزارتخانه‌ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه‌های مسکرات فروشی و ایجاد بی‌بندوباری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستانها و دانشگاهها و اوضاع سینماها و عشرتکده‌ها و وضعیت جوانها و زنها و وضعیت روحانیون و متدینین و آزادیخواهان متعهد و بانوان عفیف ستم‌دیده و مساجد در زمان طاغوت و رسیدگی به پرونده اعدام شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندانها و کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه‌داران و زمین‌خواران بزرگ و محترکان و گرانفروشان و رسیدگی به دادگستریها و دادگاههای انقلاب و مقایسه با وضع سابق دادگستری و قضات و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای دولت و استاندارها و سایر مأمورین که در این زمان آمده‌اند و مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده‌های شهدا و آسیب‌دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه‌های پی در پی امریکا و وابستگان خارج و داخلش (اضافه کنید فقدان مبلغ آشنا به مسائل به مقدار احتیاج و قاضی شرع) و هرج و مرج‌هایی که از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان در دست اجرا است و دهها مسائل دیگر، تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل، به اشکال‌تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید؛ و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدرها و جهل توده‌ها امروز طفلی تازه‌پا و ولیده‌ای است محفوف به دشمنهای خارج و داخل، رحم کنید. و شما اشکال‌تراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی به اصلاح و کمک بکوشید؛ و به جای طرفداری از منافقان و ستمگران و سرمایه‌داران و محترکان بی‌انصاف از خدا بیخبر، طرفدار مظلومان و ستم‌دیدگان و محرومان باشید؛ و به جای گروه‌های آشوبگر و تروریستهای مفسد و طرفداری غیرمستقیم از آنان، توجهی به ترور شدگان از روحانیون مظلوم تا خدمتگزاران متعهد مظلوم داشته باشید؟ اینجانب هیچ گاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می‌شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی‌انضباطی برخلاف

مقررات اسلام عمل نمی‌کنند؛ لکن عرض می‌کنم که قوه مقننه و قضاییه و اجراییه با زحمات جانفرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت دهها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند؛ و اگر این اقلیت اشکال تراش و کارشکن به کمک بشتابند، تحقق این آمال آسانتر و سریعتر خواهد بود. و اگر خدای نخواستہ اینان به خود نیایند، چون توده میلیونی بیدار شده و متوجه مسائل است و در صحنه حاضر است، آمال انسانی - اسلامی به خواست خداوند متعال جامه عمل به طور چشمگیر خواهد پوشید و کجروان و اشکال تراشان در مقابل این سیل خروشان نخواهند توانست مقاومت کنند. من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی - صلوات الله و سلامه علیهما - می‌باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی‌کردند و با بهانه‌هایی به جبهه نمی‌رفتند، که خداوند تعالی در سوره «توبه» با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است. و آنقدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل، در منبر به آنان نفرین فرمودند. و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آنقدر بدرفتاری کردند و از اطاعتش سر باز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است. و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهدا - علیه السلام - آن شد که شد. و آنان که در شهادت دست آلوده نکردند، یا گریختند از معرکه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می‌بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه‌ها و مردم پشت جبهه‌ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاریها می‌کنند و چه حماسه‌ها می‌آفرینند. و می‌بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمکه‌های ارزنده می‌کنند. و می‌بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره‌های حماسه آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان بخش با ما و شما روبه‌رو می‌شوند. و اینها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان. در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - هستند، و نه در محضر امام معصوم - صلوات الله علیه. و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است. و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است. و اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندانی تربیت نموده، و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می‌باشیم. و اینجانب در اینجا یک وصیت به اشخاصی که به انگیزه مختلف با جمهوری اسلامی مخالفت می‌کنند و به جوانان، چه دختران و چه پسرانی که مورد بهره‌برداری منافقان و منحرفان فرصت طلب و سودجو واقع شده‌اند می‌نمایم، که بیطرفانه و با فکر آزاد به قضاوت بنشینید و تبلیغات آنان که می‌خواهند جمهوری اسلامی ساقط شود و کیفیت عمل آنان و رفتارشان با توده‌های محروم و گروهها و دولتهایی که از آنان پشتیبانی کرده و می‌کنند و گروهها و اشخاصی که در داخل به آنان پیوسته و از آنان پشتیبانی می‌کنند و اخلاق و رفتارشان در بین خود و هواداران‌شان و تغییر موضعهایشان در پیشامدهای مختلف را، با دقت و بدون هوای نفس بررسی کنید، و مطالعه کنید حالات آنان که در این جمهوری اسلامی به دست منافقان و منحرفان شهید شدند، و ارزیابی کنید بین آنان و دشمنانشان؛ نوارهای این شهیدان تا حدی در دست و نوارهای مخالفان شاید در دست شماها باشد، ببینید کدام دسته طرفدار محرومان و مظلومان جامعه هستند. برادران! شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی‌خوانید. ممکن است پس از من بخوانید در آن وقت من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظر تان برای کسب مقام و قدرتی با قلبهای جوان شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شایسته‌ای هستید علاقه دارم که جوانی خود را در راه خداوند و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید. و از خداوند غفور می‌خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته ما و شما با رحمت واسعه خود بگذرد. شماها نیز در خلوتها از خداوند همین را بخواهید، که او هادی و رحمان است. و یک وصیت به ملت شریف ایران و سایر ملت‌های مبتلا به حکومت‌های فاسد و در بند قدرتهای بزرگ می‌کنم؛ اما به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندتان به دست آوردید همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در

راه آن، که نعمتی عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می آید نهراسید که **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**. و در مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل شریک و در رفع آنها کوشا باشید، و دولت و مجلس را از خود بدانید، و چون محبوبی گرامی از آن نگهداری کنید. و به مجلس و دولت دست اندر کاران توصیه می نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومتهای طاغوتی را که چپاولگرانی بی فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید، البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است. و اما به ملت های اسلامی توصیه می کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومت های جائز خود را در صورتی که به خواست ملتها که خواست ملت ایران است سر فرود نیاوردند، با تمام قدرت به جای خود نشانید، که مایه بدبختی مسلمانان، حکومت های وابسته به شرق و غرب می باشند. و اکیداً توصیه می کنم که به بوقهای تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فرا ندهید که همه کوشش دارند که اسلام را از صحنه بیرون کنند که منافع ابرقدرتها تأمین شود. د - از نقشه های شیطانی قدرتهای بزرگ استعمار و استثمارگر که سالهای طولانی در دست اجرا است و در کشور ایران از زمان رضاخان اوج گرفت و در زمان محمدرضا با روشهای مختلف دنباله گیری شد، به انزوا کشاندن روحانیت است؛ که در زمان رضاخان با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتک حرمت و اعدام و امثال آن، و در زمان محمدرضا با نقشه و روشهای دیگر که یکی از آنها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیان بود، که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد؛ و مع الاسف به واسطه بیخبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابرقدرتها نتیجه چشمگیری گرفته شد. از یک طرف، از دبستانها تا دانشگاهها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و رؤسای دانشگاهها از بین غریزدگان یا شرقزدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند و متعهدان مؤمن در اقلیت قرار گیرند که قشر مؤثر را که در آتیه حکومت را به دست می گیرند، از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقاً، و اسلام بخصوص، و از وابستگان به ادیان خصوصاً روحانیون و مبلغان، متنفر باشند. و اینان را عمال انگلیس در آن زمان، و طرفدار سرمایه داران و زمینخواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از آن معرفی می نمودند. و از طرف دیگر، با تبلیغات سوء، روحانیون و مبلغان و متدینان را از دانشگاه و دانشگاهیان ترسانیده و همه را به بی دینی و بی بند و باری و مخالف با مظاهر اسلام و ادیان متهم می نمودند. نتیجه آنکه دولتمردان مخالف ادیان و اسلام و روحانیون و متدینان باشند؛ و توده های مردم که علاقه به دین و روحانی دارند مخالف دولت و حکومت و هر چه متعلق به آن است باشند، و اختلاف عمیق بین دولت و ملت و دانشگاهی و روحانی راه را برای چپاولگران آنچنان باز کند که تمام شئون کشور در تحت قدرت آنان و تمام ذخایر ملت در جیب آنان سرازیر شود، چنانچه دیدید به سر این ملت مظلوم چه آمد، و می رفت که چه آید. اکنون که به خواست خداوند متعال و مجاهدت ملت - از روحانی و دانشگاهی تا بازاری و کارگر و کشاورز و سایر قشرها - بند اسارت را پاره و سد قدرت ابرقدرتها را شکستند و کشور را از دست آنان و وابستگانشان نجات دادند، توصیه اینجانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکمتر و استوارتر سازند و از نقشه ها و توطئه های دشمن غدار غافل نباشند و به مجرد آنکه فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود در صدد است بذل نفاق بین آنان افکند او را ارشاد و نصیحت نمایند؛ و اگر تأثیر نکرد از او روگردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دواند که سرچشمه را به آسانی می توان گرفت. و مخصوصاً اگر در اساتید کسی پیدا شد که می خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد و اگر نشد، از خود و کلاس خود طرد کنند. و این توصیه بیشتر متوجه روحانیون و محصلین علوم دینی است. و توطئه ها در دانشگاهها از عمق ویژه ای برخوردار است و هر قشر محترم که مغز

متفکر جامعه هستند باید مواظب توطئه‌ها باشند. ه - از جمله نقشه‌ها که مع‌الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش، و غربزده و شرقزده نمودن آنان است به طوریکه خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند! و قصه این امر غم‌انگیز، طولانی و ضربه‌هایی که از آن خورده و اکنون نیز می‌خوریم کشنده و کوبنده است. و غم‌انگیزتر اینکه آنان ملت‌های ستم‌دیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه داشته و کشورهای مصرفی بار آوردند و به‌قدری ما را از پیشرفتهای خود و قدرتهای شیطانی‌شان ترسانده‌اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم. و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسندگان و گویندگان غرب و شرقزده بی‌فرهنگ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مأیوس نموده و می‌نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملتها داده و می‌دهند. فی‌المثل، اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته، و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می‌آورند. و از گهواره تا قبر به هرچه بنگریم اگر با واژه غربی و شرقی اسم گذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب، و اگر واژه‌های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپسزده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند مفتخر؛ و اگر نام خودی دارند سر به زیر و عقب افتاده‌اند. خیابانها، کوچه‌ها، مغازه‌ها، شرکتها، داروخانه‌ها، کتابخانه‌ها، پارچه‌ها، و دیگر متاعها، هرچند در داخل تهیه شده باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مآبی از سر تا پا و در تمام نشست و برخاستها و در معاشرت‌ها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت، و در مقابل، آداب و رسوم خودی، کهنه‌پرستی و عقب افتادگی است. در هر مرض و کسالتی ولو جزئی و قابل علاج در داخل، باید به خارج رفت و دکترها و اطبای دانشمند خود را محکوم و مأیوس کرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و امریکا و مسکو افتخاری پر ارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه کهنه‌پرستی و عقب‌ماندگی است. بی‌اعتنایی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه‌های روشنفکری و تمدن، و در مقابل، تعهد به این امور نشانه عقب‌ماندگی و کهنه‌پرستی است. اینجانب نمی‌گویم ما خود همه چیز داریم؛ معلوم است ما را در طول تاریخ نه چندان دور خصوصاً، و در سده‌های اخیر از هر پیشرفتی محروم کرده‌اند و دولتمردان خائن و دودمان پهلوی خصوصاً، و مراکز تبلیغاتی علیه دستاوردهای خودی و نیز خود کوچک‌دیدنها و یا ناچیزدیدنها، ما را از هر فعالیتی برای پیشرفت محروم کرد. وارد کردن کالاها از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان خصوصاً طبقه جوان، به اقسام اجناس وارداتی از قبیل ابزار آرایش و تزئینات و تجملات و بازیهای کودکان و به مسابقه کشاندن خانواده‌ها و مصرفی بار آوردن هر چه بیشتر، که خود داستانهای غم‌انگیز دارد، و سرگرم کردن و به تباهی کشاندن جوانها که عضو فعال هستند با فراهم آوردن مراکز فحشا و عشرتکده‌ها، و دهها از این مصائب حساب شده، برای عقب نگه داشتن کشورهاست. من وصیت دلسوزانه و خادمانه می‌کنم به ملت عزیز که اکنون که تا حدود بسیار چشمگیری از بسیاری از این دامها نجات یافته و نسل محروم حاضر به فعالیت و ابتکار برخاسته و دیدیم که بسیاری از کارخانه‌ها و وسایل پیشرفته مثل هواپیماها و دیگر چیزها که گمان نمی‌رفت متخصصین ایران قادر به راه انداختن کارخانه‌ها و امثال آن باشند و همه دست‌ها را به سوی غرب یا شرق دراز کرده بودیم که متخصصین آنان اینها را به راه اندازند، در اثر محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی، خود جوانان عزیز ما قطعات محل احتیاج را ساخته و با قیمتهای ارزانتر عرضه کرده و رفع احتیاج نمودند و ثابت کردند که اگر بخواهیم می‌توانیم. باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به

غرب و شرق با وسوسه‌های شیطانی شما را به سوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند؛ و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگی‌ها قیام کنید. و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و امریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد. و آنچه انسانهای شبیه به اینان به آن رسیده‌اند شما هم خواهید رسید به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکا به نفس، و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختیها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطهٔ اجانب. و بر دولتها و دست اندرکاران است چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده که از متخصصین خود قدردانی کنند و آنان را با کمکهای مادی و معنوی تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف‌ساز و خانه برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند. و از جوانان، دختران و پسران، می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرتها و بی بند و باریها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود نکنند؛ که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی‌کنند؛ و می‌خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب‌مانده، و به اصطلاح آنان «نیمه وحشی» نگه دارند. و - از توطئه‌های بزرگ آنان، چنانچه اشاره شد و کراراً تذکر داده‌ام، به دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت خصوصاً دانشگاهها است که مقدرات کشورها در دست محصولات آنها است. روش آنان با روحانیون و مدارس علوم اسلامی فرق دارد با روشی که در دانشگاهها و دبیرستانها دارند. نقشهٔ آنان برداشتن روحانیون از سر راه و منزوی کردن آنان است؛ یا با سرکوبی و خشونت و هتاکی که در زمان رضاخان عمل شد ولی نتیجهٔ معکوس گرفته شد؛ یا با تبلیغات و تهمت‌ها و نقشه‌های شیطانی برای جدا کردن قشر تحصیلکرده و به اصطلاح روشنفکر که این هم در زمان رضاخان عمل می‌شد و در ردیف فشار و سرکوبی بود؛ و در زمان محمدرضا ادامه یافت بدون خشونت ولی موزیانه. و اما در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهای خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند تا به دست آنها هرچه می‌خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارتزدگی و غریزدگی بکشانند و قشر روحانی با انزوا و منفوریت و شکست‌قادر بر جلوگیری نباشد. و این بهترین راه است برای عقب نگهداشتن و غارت کردن کشورهای تحت سلطه، زیرا برای ابرقدرتها بی‌زحمت و بی‌خرج و در جوامع ملی بی‌سر و صدا، هر چه هست به جیب آنان می‌ریزد. پس اکنون که دانشگاهها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است، بر همهٔ ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاهها به انحراف کشیده شود؛ و هر جا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن کوشیم. و این امر حیاتی باید در مرحلهٔ اول با دست پر توان خود جوانان دانشگاهها و دانشسراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملت است. و اینجانب به همهٔ نوجوانان و جوانان در مرحلهٔ اول، و پدران و مادران و دوستان آنها در مرحلهٔ دوم، و به دولتمردان و روشنفکران دلسوز برای کشور در مرحلهٔ بعد وصیت می‌کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب نگه می‌دارد، با جان و دل کوشش کنید و دانشگاهها را به نسل بعد بسپارید. و به همهٔ نسلهای مسلسل توصیه می‌کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام‌آدم ساز، دانشگاهها را از انحراف و غرب و شرقزدگی حفظ و پاسداری کنید و با این عمل انسانی - اسلامی خود دست قدرتهای بزرگ را از کشور قطع و آنان را ناامید نمایید. خدایتان پشتیبان و نگهدار باد. ز - از مهمات امور، تعهد و کلاهی مجلس شورای اسلامی است. ما دیدیم که اسلام و کشور ایران چه صدمات بسیار غم‌انگیزی از مجلس شورای غیرصالح و منحرف، از بعد از مشروطه تا عصر رژیم جنایتکار پهلوی و از هر زمان بدتر و خطرناکتر در این رژیم تحمیلی فاسد خورد؛ و چه مصیبتها و خسارتهای جانفرسا از این جنایتکاران بی‌ارزش و نوکر مآب به کشور و ملت وارد شد. در این پنجاه سال یک اکثریت قلابی منحرف در مقابل یک اقلیت مظلوم موجب شد که هر چه انگلستان و شوروی و اخیراً امریکا خواستند، با دست همین منحرفان از خدا بیخبر انجام دهند و کشور

را به تباهی و نیستی کشانند. از بعد از مشروطه، هیچ گاه تقریباً به مواد مهم قانون اساسی عمل نشد - قبل از رضاخان با تصدی غریبزدگان و مشتی خان و زمینخواران؛ و در زمان رژیم پهلوی به دست آن رژیم سفاک و وابستگان و حلقه به گوشان آن. اکنون که با عنایت پروردگار و همت ملت عظیم الشان سرنوشت کشور به دست مردم افتاد و وکلا - از خود مردم و با انتخاب خودشان، بدون دخالت دولت و خانهای ولایات به مجلس شورای اسلامی راه یافتند، و امید است که با تعهد آنان به اسلام و مصالح کشور جلوگیری از هر انحراف بشود. وصیت اینجانب به ملت در حال و آتیه آن است که با اراده مصمم خود و تعهد خود به احکام اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخابات و کلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می باشند و غیر منحرف از صراط مستقیم - به سوی غرب یا شرق - و بدون گرایش به مکتبهای انحرافی و اشخاص تحصیلکرده و مطلع بر مسائل روز و سیاستهای اسلامی، به مجلس بفرستند. و به جامعه محترم روحانیت خصوصاً مراجع معظم، وصیت می کنم که خود را از مسائل جامعه خصوصاً مثل انتخاب رئیس جمهور و وکلای مجلس، کنار نکشند و بی تفاوت نباشند. همه دیدید و نسل آتیه خواهد شنید که دست سیاست‌بازان پیرو شرق و غرب، روحانیون را که اساس مشروطیت را با زحمات و رنجها بنیان گذاشتند از صحنه خارج کردند و روحانیون نیز بازی سیاست‌بازان را خورده و دخالت در امور کشور و مسلمین را خارج از مقام خود انگاشتند و صحنه را به دست غریبزدگان سپردند؛ و به سر مشروطیت و قانون اساسی و کشور و اسلام آن آوردند که جبرانش احتیاج به زمان طولانی دارد. اکنون که بحمدالله تعالی موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است، هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی، مسامحه در امر مسلمین است. هر کس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد؛ و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب یا شرقزدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند، و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه، و با دست افراد خود ملتها، کشورها را به دام استثمار می کشانند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید. خدایتان یار و نگهدار باشد. و از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصرهای آینده می خواهم که اگر خدای نخواستہ عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی و کالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامه آنان را رد کنند و نگذارند حتی یک عنصر خرابکار وابسته به مجلس راه یابد. و به اقلیتهای مذهبی رسمی وصیت می کنم که از دوره‌های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و وکلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیروابسته به قدرتهای جهانخوار و بدون گرایش به مکتبهای الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند. و از همه نمایندگان خواستارم که با کمال حسن نیت و برادری با هم مجلسان خود رفتار، و همه کوشا باشند که قوانین خدای نخواستہ از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احکام آسمانی آن وفادار باشید تا به سعادت دنیا و آخرت نایل آید. و از شورای محترم نگهبان می خواهم و توصیه می کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده، که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند. و وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می شود مثلاً - در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعیه و قانون انتخاب نکنند، چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران پذیر نباشد. و در این صورت همه در پیشگاه خداوند متعال مسئول می باشند. از این قرار، عدم دخالت ملت از مراجع و علمای بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آتیه؛ و چه بسا که در بعض

مقاطع، عدم حضور و مسامحه، گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است. پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد، و الا کار از دست همه خارج خواهد شد. و این حقیقتی است که بعد از مشروطه لمس نموده‌اید و نموده‌ایم. چه هیچ علاجی بالاتر و بالاتر از آن نیست که ملت در سرتاسر کشور در کارهایی که محول به اوست برطبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد؛ و در تعیین رئیس جمهور و وکلای مجلس با طبقه تحصیلکرده متعهد و روشنفکر با اطلاع از مجاری امور و غیروابسته به کشورهای قدرتمند استثمارگر و اشتها به تقوا و تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی مشورت کرده، و با علما و روحانیون با تقوا و متعهد به جمهوری اسلامی نیز مشورت نموده؛ و توجه داشته باشند رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند؛ که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه‌داران و زمینخواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند. و باید بدانیم که اگر رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، شایسته و متعهد به اسلام و دلسوز برای کشور و ملت باشند، بسیاری از مشکلات پیش نمی‌آید؛ و مشکلاتی اگر باشد رفع می‌شود. و همین معنی در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر با ویژگی خاص باید در نظر گرفته شود؛ که اگر خبرگان که با انتخاب ملت تعیین می‌شوند از روی کمال دقت و با مشورت با مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سرتاسر کشور و متدینین و دانشمندان متعهد، به مجلس خبرگان بروند، بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطه تعیین شایسته‌ترین و متعهدترین شخصیتها برای رهبری یا شورای رهبری پیش نخواهد آمد، یا با شایستگی رفع خواهد شد. و با نظر به اصل یکصد و نهم و یکصد و دهم قانون اساسی، وظیفه سنگین ملت در تعیین خبرگان و نمایندگان در تعیین رهبر یا شورای رهبری روشن خواهد شد، که اندک مسامحه در انتخاب، چه آسیبی به اسلام و کشور و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد که احتمال آن، که در سطح بالایی از اهمیت است برای آنان تکلیف الهی ایجاد می‌کند. و وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر که عصر تهاجم ابرقدرتها و وابستگان به آنان در داخل و خارج کشور به جمهوری اسلامی و در حقیقت به اسلام است در پوشش جمهوری اسلامی و در عصرهای آینده، آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند؛ و گمان نمایند که رهبری فی‌نفسه برای آنان تحفه‌ای است و مقام والایی، بلکه وظیفه سنگین و خطرناکی است که لغزش در آن اگر خدای نخواست با هوای نفس باشد، ننگ ابدی در این دنیا و آتش غضب خدای قهار در جهان دیگر در پی دارد. از خداوند منان هادی با تضرع و ابتهال می‌خواهم که ما و شما را از این امتحان خطرناک با روی سفید در حضرت خود بپذیرد و نجات دهد و این خطر قدری خفیفتر برای رؤسای جمهور حال و آینده و دولتها و دست‌اندرکاران، به حسب درجات در مسئولیتها نیز هست که باید خدای متعال را حاضر و ناظر و خود را در محضر مبارک او بدانند. خداوند متعال راهگشای آنان باشد. ح - از مهمات امور مسأله قضاوت است که سر و کار آن با جان و مال و ناموس مردم است. وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری آن است که در تعیین عالترین مقام قضایی که در عهده دارند، کوشش کنند که اشخاص متعهد سابقه‌دار و صاحب‌نظر در امور شرعی و اسلامی و در سیاست را نصب نمایند. و از شورایعالی قضایی می‌خواهم امر قضاوت را که در رژیم سابق به وضع آسفناک و غم‌انگیزی درآمده بود با جدیت سر و سامان دهند؛ و دست کسانی که با جان و مال مردم بازی می‌کنند و آنچه نزد آنان مطرح نیست عدالت اسلامی است از این کرسی پراهمیت کوتاه کنند، و با پشتکار و جدیت بتدریج دادگستری را متحول نمایند؛ و قضات دارای شرایطی که، ان شاء الله با جدیت حوزه‌های علمیه مخصوصاً حوزه مبارکه علمیه قم تربیت و تعلیم می‌شوند و معرفی می‌گردند، به جای قضاتی که شرایط مقرر اسلام را ندارند نصب گردند، که ان شاء الله تعالی بزودی قضاوت اسلامی در سراسر کشور جریان پیدا کند. و به قضات محترم در عصر حاضر و اعصار آینده وصیت می‌کنم که با در نظر گرفتن احادیثی که از معصومین - صلوات الله علیهم - در اهمیت قضا و خطر عظیمی که قضاوت دارد و توجه و نظر به آنچه درباره قضاوت به غیر حق وارد شده است، این امر خطیر را تصدی نمایند و نگذارند این مقام به غیر اهلش سپرده شود. و کسانی که اهل هستند از تصدی این امر سرباز نزنند و به

اشخاص غیر اهل میدان ندهند؛ و بدانند که همان طور که خطر این مقام بزرگ است اجر و فضل و ثواب آن نیز بزرگ است. و می‌دانند که تصدی قضا برای اهلش واجب کفایی است. ط - وصیت اینجانب به حوزه‌های مقدسه علمیه آن است که کراً عرض نموده‌ام که در این زمان که مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی کمر به براندازی اسلام بسته‌اند و از هر راه ممکن برای این مقصد شیطانی کوشش می‌نمایند، و یکی از راههای با اهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه‌های اسلامی نفوذ دادن افراد منحرف و تبه‌کار در حوزه‌های علمیه است، که خطر بزرگ کوتاه مدت آن بدنام نمودن حوزه‌ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در درازمدت به مقامات بالا رسیدن یک یا چند نفر شاید که با آگاهی بر علوم اسلامی و جا زدن خود را در بین توده‌ها و قشرهای مردم پاکدل و علاقه‌مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه‌های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می‌باشد. و می‌دانیم که قدرتهای بزرگ چپاولگر در میان جامعه‌ها افرادی به صورتهای مختلف از ملیگراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب‌رسانترند ذخیره دارند که گاهی سی - چهل سال با مشی اسلامی و مقدس مآبی یا «پان‌ایرانسم» و وطن‌پرستی و حیل‌های دیگر، با صبر و بردباری در میان ملتها زیست می‌کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می‌دهند. و ملت عزیز ما در این مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب نمونه‌هایی از قبیل «مجاهد خلق» و «فدایی خلق» و «توده‌ای‌ها» و دیگر عناوین دیده‌اند، و لازم است همه با هوشیاری این قسم توطئه را خنثی نمایند و از همه لازم‌تر حوزه‌های علمیه است که تنظیم و تصفیة آن با مدرسین محترم و افاضل سابقه‌دار است با تأیید مراجع وقت. و شاید تر «نظم در بی‌نظمی» است از القائات شوم همین نقشه‌ریزان و توطئه‌گران باشد. در هر صورت وصیت اینجانب آن است که در همه اعصار خصوصاً در عصر حاضر که نقشه‌ها و توطئه‌ها سرعت و قوت گرفته است، قیام برای نظام دادن به حوزه‌ها لازم و ضروری است؛ که علما و مدرسین و افاضل عظیم‌الشان صرف وقت نموده و با برنامه دقیق صحیح حوزه‌ها را و خصوصاً حوزه علمیه قم و سایر حوزه‌های بزرگ و با اهمیت را در این مقطع از زمان از آسیب حفظ نمایند. و لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درسهایی که مربوط به فقه است و حوزه‌های فقهی و اصولی از طریقه مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند، و کوشش نمایند که هر روز بر دقتها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیقها افزوده شود؛ و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق است، محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد. و البته در رشته‌های دیگر علوم به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام برنامه‌هایی تهیه خواهد شد و رجالی در آن رشته تربیت باید شود. و از بالا-ترین و والا-ترین حوزه‌هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی [است]، از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله - رزقنا الله و ایاکم - که جهاد اکبر می‌باشد. ی - از اموری که اصلاح و تصفیه و مراقبت از آن لازم است قوه اجراییه است. گاهی ممکن است که قوانین مترقی و مفید به حال جامعه از مجلس بگذرد و شورای نگهبان آن را تنفیذ کند و وزیر مسئول هم ابلاغ نماید، لکن به دست مجریان غیر صالح که افتاد آن را مسخ کنند و برخلاف مقررات یا با کاغذبازیها یا پیچ و خمها که به آن عادت کرده‌اند یا عمداً برای نگران نمودن مردم عمل کنند، که بتدریج و مسامحه غائله ایجاد می‌کند. وصیت اینجانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر آن است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارتخانه‌ها بودجه‌ای که از آن ارتزاق می‌کنید مال ملت، و باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید، و ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن حرام و خدای نخواستہ گاهی موجب غضب الهی می‌شود، همه شما به پشتیبانی ملت احتیاج دارید. با پشتیبانی مردم خصوصاً طبقات محروم بود که پیروزی حاصل شد و دست ستمشاهی از کشور و ذخائر آن کوتاه گردید. و اگر روزی از پشتیبانی آنان محروم شوید، شماها کنار گذاشته می‌شوید و همچون رژیم شاهنشاهی ستمکار به جای شما ستم پیشگان پستها را اشغال می‌نمایند. بنابر این حقیقت ملموس، باید کوشش در جلب نظر ملت بنمایید و از رفتار غیر اسلامی - انسانی احتراز نمایید. و در همین انگیزه به وزرای کشور در طول تاریخ آینده توصیه می‌کنم

که در انتخاب استاندارها دقت کنند اشخاص لایق، متدین، متعهد، عاقل و سازگار با مردم انتخاب نمایند، تا آرامش در کشور هرچه بیشتر حکمفرما باشد. و باید دانست که گرچه تمام وزیران وزارتخانه‌ها مسئولیت در اسلامی کردن و تنظیم امور محل مسئولیت خود دارند لکن بعضی از آنها ویژگی خاص دارند؛ مثل وزارت خارجه که مسئولیت سفارتخانه‌ها را در خارج از کشور دارند. اینجانب از ابتدای پیروزی به وزرای خارجه راجع به طاغوتزدگی سفارتخانه‌ها و تحول آنها به سفارتخانه‌های مناسب با جمهوری اسلامی توصیه‌هایی نمودم، لکن بعضی آنان یا نخواستند یا نتوانستند عمل مثبتی انجام دهند. و اکنون که سه سال از پیروزی می‌گذرد اگرچه وزیر خارجه کنونی اقدام به این امر نموده است و امید است با پشتکار و صرف وقت این امر مهم انجام گیرد. و وصیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمانهای بعد آن است که مسئولیت شما بسیار زیاد است، چه در اصلاح و تحول وزارتخانه و سفارتخانه‌ها؛ و چه در سیاست خارجی حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولتهایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارند. و از هر امری که شائبه وابستگی با همه ابعادی که دارد به طور قاطع احتراز نمایید. و باید بدانید که وابستگی در بعضی امور هر چند ممکن است ظاهر فریبنده‌ای داشته باشد یا منفعت و فایده‌ای در حال داشته باشد، لکن در نتیجه، ریشه کشور را به تباهی خواهد کشید. و کوشش داشته باشید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی و در بیدار کردن دولتمردان و دعوت به وحدت و اتحاد کنید که خداوند با شماست. و وصیت من به ملت‌های کشورهای اسلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است کمک کند؛ خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می‌بخشد قیام کنید. و علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی دولتها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرتهای بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند؛ در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید. و نیز ملت‌ها را دعوت به وحدت کنند؛ و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است بپرهیزند؛ و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده. و اگر این برادری ایمانی با همت دولتها و ملت‌ها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند. به امید روزی که با خواست پروردگار عالم این برادری و برابری حاصل شود. و وصیت اینجانب به وزارت ارشاد در همه اعصار خصوصاً عصر حاضر که ویژگی خاصی دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند. ما اکنون، در این زمان که دست ابرقدرتها را از کشور خود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه‌های گروهی وابسته به قدرتهای بزرگ هستیم. چه دروغ‌ها و تهمت‌ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرتها به این جمهوری اسلامی نوپا نزده و نمی‌زنند. مع‌الاسف اکثر دولتهای منطقه اسلامی که به حکم اسلام باید دست اخوت به ما دهند، به عداوت با ما و اسلام برخاسته‌اند و همه در خدمت جهان‌خواران از هر طرف به ما هجوم آورده‌اند. و قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می‌دانید که امروز جهان روی تبلیغات می‌چرخد. و با کمال تأسف، نویسندگان به اصطلاح روشنفکر که به سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به جای آنکه در فکر استقلال و آزادی کشور و ملت خود باشند، خودخواهی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها و انحصارجویی‌ها به آنان مجال نمی‌دهد که لحظه‌ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملت خود را در نظر بگیرند، و مقایسه بین آزادی و استقلال را در این جمهوری با رژیم ستمگر سابق نمایند و زندگی شرافتمندانه ارزنده را توأم با بعضی آنچه را که از دست داده‌اند، که رفاه و عیشزدگی است، با آنچه از رژیم ستمشاهی دریافت می‌کردند توأم با وابستگی و نوکرمآبی و ثناجویی و مداحی از جرثومه‌های فساد و معادن ظلم و فحشا بسنجند؛ و از تهمت‌ها و نارواها به این جمهوری تازه تولد یافته دست بکشند و با ملت و دولت در صف واحد بر ضد طاغوتیان و ستم‌پیشگان زبان‌ها و قلم‌ها را به کار بگیرند. و مسئله تبلیغ تنها به عهده وزارت ارشاد نیست بلکه وظیفه همه دانشمندان و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان است. باید وزارت خارجه کوشش کند تا سفارتخانه‌ها نشریات تبلیغی داشته باشند و چهره نورانی اسلام را برای جهانیان روشن نمایند؛ که اگر این چهره با آن جمال جمیل که قرآن و سنت در همه ابعاد به آن

دعوت کرده از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج فهمیهای دوستان خودنمایی نماید، اسلام جهانگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن در همه جا به اهتزاز خواهد آمد. چه مصیبت بار و غم انگیز است که مسلمانان متاعی دارند که از صدر عالم تا نهایت آن نظیر ندارد، نتوانسته‌اند این گوهر گرانبها را که هر انسانی به فطرت آزاد خود طالب آن است عرضه کنند؛ بلکه خود نیز از آن غافل و به آن جاهلند و گاهی از آن فراری‌اند! ک - از امور بسیار با اهمیت و سرنوشت‌ساز مسئله مراکز تعلیم و تربیت از کودکانها تا دانشگاهها است که به واسطه اهمیت فوق‌العاده‌اش تکرار نموده و با اشاره می‌گذرم. باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است قسمت عمده‌اش از دانشگاهها بوده است. اگر دانشگاهها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن امریکا و شوروی فرو نمی‌رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب کن بر ملت محروم غارتزده تحمیل نمی‌شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد و هرگز ذخائر ایران و طلای سیاه این ملت رنج‌دیده در جیب قدرتهای شیطانی ریخته نمی‌شد و هرگز دودمان پهلوی و وابسته‌های به آن اموال ملت را نمی‌توانستند به غارت ببرند و در خارج و داخل پارکها و ویلاها بر روی اجساد مظلومان بنا کنند و بانکهای خارج را از دسترنج این مظلومان پر کنند و صرف عیاشی و هرزگی خود و بستگان خود نمایند. اگر مجلس و دولت و قوه قضاییه و سایر ارگانها از دانشگاههای اسلامی و ملی سرچشمه می‌گرفت ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه‌برانداز نبود. و اگر شخصیتهای پاکدامن با گرایش اسلامی و ملی به معنای صحیحش، نه آنچه امروز در مقابل اسلام عرض اندام می‌کند، از دانشگاهها به مراکز قوای سه گانه راه می‌یافت، امروز ما غیر امروز، و میهن ما غیر این میهن، و محرومان ما از قید محرومیت رها، و بساط ظلم و ستمشاهی و مراکز فحشا و اعتیاد و عشرتکده‌ها که هر یک برای تباه نمودن نسل جوان فعال ارزنده کافی بود، در هم پیچیده و این ارث کشور بر باد ده و انسان برانداز به ملت نرسیده بود. و دانشگاهها اگر اسلامی - انسانی - ملی بود، می‌توانست صداها و هزارها مدرس به جامعه تحویل دهد؛ لکن چه غم انگیز و اسفبار است که دانشگاهها و دبیرستانها به دست کسانی اداره می‌شد و عزیزان ما به دست کسانی تعلیم و تربیت می‌دیدند که جز اقلیت مظلوم محرومی همه از غریزدگان و شرقدگان با برنامه و نقشه دیکته شده در دانشگاهها کرسی داشتند؛ و ناچار جوانان عزیز و مظلوم ما در دامن این گرگان وابسته به ابرقدرتها بزرگ شده و به کرسیهای قانونگذاری و حکومت و قضاوت تکیه می‌کردند، و بر وفق دستور آنان، یعنی رژیم ستمگر پهلوی عمل می‌کردند. اکنون بحمدالله تعالی دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده. و بر ملت و دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار، که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتبهای انحرافی یا گرایش به غرب و شرق در دانشسراها و دانشگاهها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود. و وصیت اینجانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستانها و دانشگاهها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد. ل - قوای مسلح، از ارتش و سپاه و ژاندارمری و شهربانی تا کمیته‌ها و بسیج و عشایر و ویژگی خاص دارند. اینان که بازوان قوی و قدرتمند جمهوری اسلامی می‌باشند و نگهبان سرحدات و راهها و شهرها و روستاها و بالاخره نگهداران امنیت و آرامش بخشان به ملت می‌باشند، می‌بایست مورد توجه خاص ملت و دولت و مجلس باشند. و لازم است توجه داشته باشند که در دنیا آنچه که مورد بهره‌برداری برای قدرتهای بزرگ و سیاستهای مخرب، بیشتر از هر چیز و هر گروهی است، قوای مسلح است. قوای مسلح است که با بازیهای سیاسی، کودتاها و تغییر حکومتها و رژیمها به دست آنان واقع می‌شود؛ و سودجویان دغل بعضی سران آنان را می‌خرند و با دست آنان و توطئه‌های فرماندهان بازی خورده کشورها را به دست می‌گیرند، و ملتهای مظلوم را تحت سلطه قرار داده و استقلال و آزادی را از کشورها سلب می‌کنند. و اگر فرماندهان پاکدامن متصدی امر باشند، هرگز برای دشمنان کشورها امکان کودتا یا اشغال یک کشور پیش نمی‌آید و یا اگر احیاناً پیش آید، به دست فرماندهان متعهد شکسته و ناکام خواهد ماند. و در ایران نیز که این معجزه عصر به دست

ملت انجام گرفت، قوای مسلح متعهد و فرماندهان پاک و میهن دوست سهم بسزایی داشتند. و امروز که جنگ لعنتی و تحمیلی صدام تکریتی به امر و کمک امریکا و سایر قدرتها پس از نزدیک به دو سال با شکست سیاسی و نظامی ارتش متجاوز بعث و پشتیبانان قدرتمند و وابستگان به آنان روبه‌رو است، باز قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاهی و مردمی با پشتیبانی بیدریغ ملت در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها این افتخار بزرگ را آفریدند و ایران را سرفراز نمودند؛ و نیز شرارتها و توطئه‌های داخلی را که به دست عروسکهای وابسته به غرب و شرق برای براندازی جمهوری اسلامی بسیج شده بودند با دست توانای جوانان کمیته‌ها و پاسداران بسیج و شهربانی و با کمک ملت غیرتمند درهم شکسته شد. و همین جوانان فداکار عزیزند که شبها بیدارند تا خانواده‌ها با آرامش استراحت کنند. خدایشان یار و مددکار باد. پس وصیت برادرانه من در این قدمهای آخرین عمر بر قوای مسلح به طور عموم، آن است که ای عزیزان که به اسلام عشق می‌ورزید و با عشق لقاء الله به فداکاری در جبهه‌ها و در سطح کشور به کار ارزشمند خود ادامه می‌دهید، بیدار باشید و هوشیار که بازیگران سیاسی و سیاستمداران حرفه‌ای غرب و شرق‌زده و دستهای مرموز جنایتکاران پشت پرده لبه تیز سلاح خیانت و جنایتکارشان از هر سو و بیشتر از هر گروه متوجه به شما عزیزان است؛ و می‌خواهند از شما عزیزان که با جانفشانی خود انقلاب را پیروز نمودید و اسلام را زنده کردید بهره‌گیری کرده و جمهوری اسلامی را براندازند؛ و شما را با اسم اسلام و خدمت به میهن و ملت از اسلام و ملت جدا کرده به دامن یکی از دو قطب جهان‌خوار بیندازند؛ و بر زحمات و فداکاریهای شما با حیل‌های سیاسی و ظاهرهای به صورت اسلامی و ملی خط بطلان بکشند. وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همان طور که از مقررات نظام، عدم دخول نظامی در احزاب و گروه‌ها و جبهه‌ها است به آن عمل نمایند؛ و قوای مسلح مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازیهای سیاسی دور نگه دارند. در این صورت می‌توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون گروهی مصون باشند. و بر فرماندهان لازم است که افراد تحت فرمان خود را از ورود در احزاب منع نمایند. و چون انقلاب از همه ملت و حفظ آن بر همگان است، دولت و ملت و شورای دفاع و مجلس شورای اسلامی وظیفه شرعی و میهنی آنان است که اگر قوای مسلح، چه فرماندهان و طبقات بالا- و چه طبقات بعد، برخلاف مصالح اسلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند یا در احزاب وارد شوند که - بی‌اشکال به تباهی کشیده می‌شوند - و یا در بازیهای سیاسی وارد شوند، از قدم اول با آن مخالفت کنند. و بر رهبر و شورای رهبری است که با قاطعیت از این امر جلوگیری نماید تا کشور از آسیب در امان باشد. و من به همه نیروهای مسلح در این پایان زندگی خاکی، وصیت مشفقانه می‌کنم که از اسلام که یگانه مکتب استقلال و آزادیخواهی است و خداوند متعال همه را با نور هدایت آن به مقام والای انسانی دعوت می‌کند، چنانچه امروز وفادارید در وفاداری استقامت کنید که شما را و کشور و ملت شما را از ننگ وابستگیها و پیوستگیها به قدرتهایی که همه شما را جز برای بردگی خویش نمی‌خواهند و کشور و ملت عزیزتان را عقب مانده و بازار مصرف و زیر بار ننگین ستم‌پذیری نگه می‌دارند نجات می‌دهد. و زندگی انسانی شرافتمندانه را ولو با مشکلات بر زندگانی ننگین بردگی اجانب ولو با رفاه حیوانی ترجیح دهید؛ و بدانید مادام که در احتیاجات صنایع پیشرفته، دست خود را پیش دیگران دراز کنید و به دریوزگی عمر را بگذرانید قدرت ابتکار و پیشرفت در اختراعات در شما شکوفا نخواهد شد. و به خوبی و عینیت دیدید که در این مدت کوتاه پس از تحریم اقتصادی همانها که از ساختن هرچیز خود را عاجز می‌دیدند و از راه انداختن کارخانه‌ها آنان را مأیوس می‌نمودند، افکار خود را به کار بستند و بسیاری از احتیاجات ارتش و کارخانه‌ها را خود رفع نمودند. و این جنگ و تحریم اقتصادی و اخراج کارشناسان خارجی، تحفه‌ای الهی بود که ما از آن غافل بودیم. اکنون اگر دولت و ارتش کالاهای جهان‌خواران را خود تحریم کنند و به کوشش و سعی در راه ابتکار بیفزایند، امید است که کشور خود کفا شود و از دریوزگی از دشمن نجات یابد. و هم در اینجا باید بیفزایم که احتیاج ما پس از اینهمه عقب‌ماندگی مصنوعی به صنعتهای بزرگ کشورهای خارجی حقیقتی است انکارناپذیر. و این به آن معنی نیست که ما باید در علوم پیشرفته به یکی از دو قطب وابسته شویم. دولت و ارتش باید کوشش

کنند که دانشجویان متعهد را در کشورهای که صنایع بزرگ پیشرفته را دارند و استعمار و استثمارگر نیستند بفرستند؛ و از فرستادن به امریکا و شوروی و کشورهای دیگر که در مسیر این دو قطب هستند احتراز کنند، مگر ان شاء الله روزی برسد که این دو قدرت به اشتباه خود پی‌برند و در مسیر انسانیت و انساندوستی و احترام به حقوق دیگران واقع شوند؛ یا ان شاء الله مستضعفان جهان و ملت‌های بیدار و مسلمانان متعهد، آنان را به جای خود نشانند. به امید چنین روزی. م - رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تأثیرها از ابزارهای مؤثر تباهی و تخدیر ملت‌ها، خصوصاً نسل جوان بوده است. در این صد سال اخیر بویژه نیمه دوم آن، چه نقشه‌های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضد اسلام و ضد روحانیت خدمتگزار، و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق، کشیده شد و از آنها برای درست کردن بازار کالاها خصوصاً تجملی و تزئینی از هر قماش، از تقلید در ساختمانها و تزئینات و تجملات آنها و تقلید در اجناس نوشیدنی و پوشیدنی و در فرم آنها استفاده کردند، به طوری که افتخار بزرگ فرهنگی مآب بودن در تمام شئون زندگی از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن بویژه در خانم‌های مرفه یا نیمه مرفه بود، و در آداب معاشرت و کیفیت حرف زدن و به کار بردن لغات غربی در گفتار و نوشتار به صورتی بود که فهم آن برای بیشتر مردم غیرممکن، و برای هم‌ردیفان نیز مشکل می‌نمود! فیلم‌های تلویزیون از فرآورده‌های غرب یا شرق بود که طبقه جوان زن و مرد را از مسیر عادی زندگی و کار و صنعت و تولید و دانش منحرف و به سوی بیخبری از خویش و شخصیت خود و یا بدبینی و بدگمانی به همه چیز خود و کشور خود، حتی فرهنگ و ادب و مآثر پر ارزشی که بسیاری از آن با دست خیانتکار سودجویان، به کتابخانه‌ها و موزه‌های غرب و شرق منتقل گردیده است. مجله‌ها با مقاله‌ها و عکسهای افضح بار و افس‌انگیز، و روزنامه‌ها با مسابقات در مقالات ضدفرهنگی خویش و ضداسلامی با افتخار، مردم بویژه طبقه جوان مؤثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می‌کردند. اضافه کنید بر آن تبلیغ دامنه‌دار در ترویج مراکز فساد و عشرتکده‌ها و مراکز قمار و لاتار و مغازه‌های فروش کالاهای تجملاتی و اسباب آرایش و بازیها و مشروبات الکلی بویژه آنچه از غرب وارد می‌شد. و در مقابل صدور نفت و گاز و مخازن دیگر، عروسک‌ها و اسباب بازیها و کالاهای تجملی وارد می‌شد؛ و صدها چیزهایی که امثال من از آنها بی‌اطلاع هستیم. و اگر خدای نخواستہ عمر رژیم سرسپرده و خانمان برانداز پهلوی ادامه پیدا می‌کرد، چیزی نمی‌گذشت که جوانان برومند ما - این فرزندان اسلام و میهن که چشم امید ملت به آنها است - با انواع دسیسه‌ها و نقشه‌های شیطانی به دست رژیم فاسد و رسانه‌های گروهی و روشنفکران غرب و شرقگرا از دست ملت و دامن اسلام رخت برمی‌بستند؛ یا جوانی خود را در مراکز فساد تباه می‌کردند؛ و یا به خدمت قدرتهای جهانخوار درآمده و کشور را به تباهی می‌کشاندند. خداوند متعال به ما و آنان منت گذاشت و همه را از شر مفسدین و غارتگران نجات داد. اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس‌جمهور و رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاههای خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند. و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است. و تبلیغات و مقالات و سخنرانیه‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است. و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است. و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاههای مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد. ن - نصیحت و وصیت من به گروه‌ها و گروهک‌ها و اشخاصی که در ضدیت با ملت و جمهوری اسلامی و اسلام فعالیت می‌کنند، اول به سران آنان در خارج و داخل، آن است که تجربه طولانی به هر راهی که اقدام کردید و به هر توطئه‌ای که دست زدید و به هر کشور و مقامی که توسل پیدا کردید به شماها که خود را عالم و عاقل می‌دانید باید آموخته باشند که مسیر یک ملت فداکار را نمی‌شود با دست زدن به ترور و انفجار و بمب و دروغ‌پردازیهای بی

سر و پا و غیر حساب شده منحرف کرد، و هرگز هیچ حکومت و دولتی را نمی توان با این شیوه های غیر انسانی و غیر منطقی ساقط نمود، بویژه ملتی مثل ایران را که از بچه های خردسالش تا پیرزنها و پیرمردهای بزرگسالش، در راه هدف و جمهوری اسلامی و قرآن و مذهب جانفشانی و فداکاری می کنند. شماها که می دانید (و اگر ندانید بسیار ساده لوحانه فکر می کنید) که ملت با شما نیست و ارتش با شماها دشمن است. و اگر فرض بکنید با شما بودند و دوست شما بودند، حرکات ناشیانه شما و جنایاتی که با تحریک شما رخ داد آنان را از شما جدا کرد و جز دشمن تراشی کار دیگری نتوانستید بکنید. من وصیت خیرخواهانه در این آخر عمر به شما می کنم که اولاً- با این ملت طاغوتزده رنج کشیده که پس از ۲۵۰۰ سال ستمشاهی با فدا دادن بهترین فرزندان و جوانانش خود را از زیر بار ستم جنایتکارانی همچون رژیم پهلوی و جهانخواران شرق و غرب نجات داده به جنگ و ستیز برخاسته‌اید. چطور وجدان یک انسان هر چه پلید باشد، راضی می شود برای احتمال رسیدن به یک مقام با میهن خود و ملت خود اینگونه رفتار کند و به کوچک و بزرگ آنها رحم نکند؟ من به شما نصیحت می کنم دست از این کارهای بیفایده و غیرعقلانه بردارید و گول جهانخواران را نخورید. و در هر جا هستید اگر به جنایتی دست نزدیک به میهن خود و دامن اسلام برگردید و توبه کنید که خداوند ارحم الراحمین است؛ و جمهوری اسلامی و ملت از شما ان شاء الله می گذرند. و اگر دست به جنایتی زدید که حکم خداوند تکلیف شما را معین کرده، باز از نیمه راه برگشته و توبه کنید. و اگر شهادت دارید تن به مجازات داده و با این عمل خود را از عذاب الیم خداوند نجات دهید؛ و الا در هر جا هستید عمر خود را بیش از این هدر ندهید و به کار دیگر مشغول شوید که صلاح در آن است. و بعد، به هواداران داخلی و خارجی آنان وصیت می کنم که با چه انگیزه جوانی خود را برای آنان که اکنون ثابت است که برای قدرتمندان جهانخوار خدمت می کنند و از نقشه های آنها پیروی می کنند و ندانسته به دام آنها افتاده اند به هدر می دهید؟ و با ملت خود در راه چه کسی جفا می کنید؟ شما بازی خوردگان دست آنها هستید. و اگر در ایران هستید به عیان مشاهده می کنید که توده های میلیونی به جمهوری اسلامی وفادار و برای آن فداکارند؛ و به عیان می بینید که حکومت و رژیم فعلی با جان و دل در خدمت خلق و مستمندان هستند؛ و آنان که به دروغ ادعای «خلق» بودن و «مجاهد» و «فدایی» برای خلق می کنند، با خلق خدا به دشمنی برخاسته و شما پسران و دختران ساده دل را برای مقاصد خود و مقاصد یکی از دو قطب قدرت جهانخوار به بازی گرفته و خود یا در خارج در آغوش یکی از دو قطب جنایتکار به خوشگذرانی مشغول و یا در داخل به خانه های مجلل تیمی با زندگی اشرافی، نظیر منازل جنایتکارانی بدبخت به جنایت خود ادامه می دهند و شما جوانان را به کام مرگ می فرستند. نصیحت مشفقانه من به شما نوجوانان و جوانان داخل و خارج آن است که از راه اشتباه برگردید؛ و با محرومین جامعه که با جان و دل به جمهوری اسلامی خدمت می کنند متحد شوید؛ و برای ایران مستقل و آزاد فعالیت نمایید تا کشور و ملت از شر مخالفین نجات پیدا کند، و همه با هم به زندگی شرافتمندانه ادامه دهید. تا چه وقت و برای چه گوش به فرمان اشخاصی هستید که جز به نفع شخصی خود فکر نمی کنند و در آغوش و پناه ابرقدرتها با ملت خود در ستیز هستند و شما را فدای مقاصد شوم و قدرت طلبی خویش می نمایند؟ شما در این سالهای پیروزی انقلاب دیدید که ادعاهای آنان با رفتار و عملشان مخالف است و ادعاها فقط برای فریب جوانان صاف دل است. و می دانید که شما قدرتی در مقابل سیل خروشان ملت ندارید و کارهایتان جز به ضرر خودتان و تباهی عمرتان نتیجه ای ندارد. من تکلیف خود را که هدایت است ادا کردم. و امید است به این نصیحت که پس از مرگ من به شما می رسد و شائبه قدرت طلبی در آن نیست گوش فرا دهید و خود را از عذاب الیم الهی نجات دهید. خداوند منان شما را هدایت فرماید و صراط مستقیم را به شما بنماید. وصیت من به چپگرایان، مثل کمونیستها و چریکهای فدایی خلق و دیگر گروهها [ی متمایل به چپ، آن است که شماها بدون بررسی صحیح از مکتبها و مکتب اسلام نزد کسانی که از مکتبها و خصوص اسلام اطلاع صحیح دارند، با چه انگیزه خودتان را راضی کردید به مکتبی که امروز در دنیا شکست خورده رو آورید و چه شده که دل خود را به چند «ایسم» که محتوای آنها پیش اهل تحقیق پوچ است خوش کرده‌اید؟ و شما را چه انگیزه ای وادار کرده که می خواهید کشور

خود را به دامن شوروی یا چین بکشید؛ و با ملت خود به اسم «توده دوستی» به جنگ برخاسته یا به توطئه‌هایی برای نفع اجنبی به ضد کشور خود و توده‌های ستمدیده دست زدید؟ شما می‌بینید که از اول پیدایش کمونیسم مدعیان آن دیکتاتورترین و قدرت طلب و انحصارطلبترین حکومت‌های جهان بوده و هستند. چه ملت‌هایی زیر دست و پای شوروی مدعی طرفدار توده‌ها خُرد شدند و از هستی ساقط گردیدند. ملت روسیه، مسلمانان و غیرمسلمانان، تاکنون در زیر فشار دیکتاتوری حزب کمونیست دست و پا می‌زنند و از هر گونه آزادی محروم و در اختناق بالا-تر از اختناق‌های دیکتاتورهای جهان به سر می‌برند. استالین، که یکی از چهره‌های به اصطلاح «درخشان» حزب بود، ورود و خروجش را و تشریفات آن و اشرافیت او را دیدیم. اکنون که شما فریب خوردگان در عشق آن رژیم جان می‌دهید، مردم مظلوم شوروی و دیگر اقمار او چون افغانستان از ستمگریهای آنان جان می‌سپارند، و آنگاه شما که مدعی طرفداری از خلق هستید، بر این خلق محروم در هر جا که دستتان رسیده چه جنایاتی انجام دادید و با اهالی شریف آمل که آنان را به غلط طرفدار پر و پا قرص خود معرفی می‌کردید و عده بسیاری را به فریب به جنگ مردم و دولت فرستادید و به کشتن دادید، چه جنایتها که نکردید. و شما «طرفدار خلق محروم» می‌خواهید خلق مظلوم و محروم ایران را به دست دیکتاتوری شوروی دهید و چنین خیانتی را با سرپوش «فدایی خلق» و طرفدار محرومین در حال اجرا هستید، منتها «حزب توده» و رفقای آن با توطئه و زیر ماسک طرفداری از جمهوری اسلامی، و دیگر گروهها با اسلحه و ترور و انفجار. من به شما احزاب و گروهها، چه آنان که به چپگرایی معروف - گرچه بعضی شواهد و قرائن دلالت دارد که اینان کمونیست امریکایی هستند - و چه آنان که از غرب ارتزاق می‌کنند و الهام می‌گیرند و چه آنها که با اسم «خودمختاری» و طرفداری از کرد و بلوچ دست به اسلحه برده و مردم محروم کردستان و دیگر جاها را از هستی ساقط نموده و مانع از خدماتهای فرهنگی و بهداشتی و اقتصادی و بازسازی دولت جمهوری در آن استانها می‌شوند، مثل حزب «دموکرات» و «کومله» وصیت می‌کنم که به ملت پیوندند. و تاکنون تجربه کرده‌اند که کاری جز بدبخت کردن اهالی آن مناطق نکرده‌اند و نمی‌توانند بکنند، پس مصلحت خود و ملت خود و مناطق خود آن است که با دولت تشریک مساعی نموده و از یاغی‌گری و خدمت به بیگانگان و خیانت به میهن خود دست بردارند و به ساختن کشور بپردازند و مطمئن باشند که اسلام برای آنان هم از قطب جنایتکار غرب و هم از قطب دیکتاتور شرق بهتر است و آرزوهای انسانی خلق را بهتر انجام می‌دهد. و وصیت من به گروههای مسلمان که از روی اشتباه به غرب و احیاناً به شرق تمایل نشان می‌دهند و از منافقان که اکنون خیانتشان معلوم شد گاهی طرفداری می‌کردند و به مخالفان بدخواهان اسلام از روی خطا و اشتباه گاهی لعن می‌کردند و طعن می‌زدند، آن است که بر سر اشتباه خود پافشاری نکنند و با شهادت اسلامی به خطای خود اعتراف، و با دولت و مجلس و ملت مظلوم برای رضای خداوند هم‌صدا و هم‌مسیر شده و این مستضعفان تاریخ را از شر مستکبران نجات دهید؛ و کلام مرحوم مدرس آن روحانی متعهد پاک سیرت و پاک اندیشه را به خاطر بسپارید که در مجلس افسرده آن روز گفت: اکنون که باید از بین برویم چرا با دست خود برویم. من هم امروز به یاد آن شهید راه خدا به شما برادران مؤمن عرض می‌کنم اگر ما با دست جنایتکار امریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمندانه با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم. و این سیره و طریقه انبیای عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است و ما باید از آن تبعیت کنیم؛ و باید به خود بیاوریم که اگر یک ملت بخواهند بدون وابستگیها زندگی کنند می‌توانند؛ و قدرتمندان جهان بر یک ملت نمی‌توانند خلاف ایده آنان را تحمیل کنند. از افغانستان عبرت باید گرفت با آنکه دولت غاصب و احزاب چپی با شوروی بوده و هستند، تاکنون نتوانسته‌اند توده‌های مردم را سرکوب نمایند. علاوه بر این اکنون ملت‌های محروم جهان بیدار شده‌اند و طولی نخواهد کشید که این بیداریها به قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را از تحت سلطه ستمگران مستکبر نجات خواهند داد. و شما مسلمانان پایبند به ارزشهای اسلامی می‌بینید که جدایی و انقطاع از شرق و غرب برکات خود را دارد نشان می‌دهد؛ و مغزهای متفکر بومی به کار افتاده و به سوی خود کفایی

پیشروی می‌کند و آنچه کارشناسان خائن غربی و شرقی برای ملت ما محال جلوه می‌دادند، امروز به طور چشم‌گیری با دست و فکر ملت انجام گرفته و ان شاء الله تعالی در دراز مدت انجام خواهد گرفت. و صد افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لااقل در اول سلطنت جابرانه کثیف محمدرضا تحقق نیافت؛ و اگر شده بود، ایران غارتزده غیر از این ایران بود. و وصیت من به نویسندگان و گویندگان و روشنفکران و اشکال‌تراشان و صاحب‌عقدگان آن است که به جای آنکه وقت خود را در خلاف مسیر جمهوری اسلامی صرف کنید و هرچه توان دارید در بدبینی و بدخواهی و بدگویی از مجلس و دولت و سایر خدمتگزاران به کار برید، و با این عمل کشور خود را به سوی ابرقدرتها سوق دهید، با خدای خود یک شب خلوت کنید و اگر به خداوند عقیده ندارید با وجدان خود خلوت کنید و انگیزه باطنی خود را که بسیار می‌شود خود انسانها از آن بیخبرند بررسی کنید، ببینید آیا با کدام معیار و با چه انصاف خون این جوانان قلم قلم شده را در جبهه‌ها و در شهرها نادیده می‌گیرید و با ملتی که می‌خواهد از زیر بار ستمگران و غارتگران خارجی و داخلی خارج شود و استقلال و آزادی را با جان خود و فرزندان عزیز خود به دست آورده و با فداکاری می‌خواهد آن را حفظ کند، به جنگ اعصاب برخاسته‌اید و به اختلاف‌انگیزی و توطئه‌های خائنانه دامن می‌زنید و راه را برای مستکبران و ستمگران باز می‌کنید. آیا بهتر نیست که با فکر و قلم و بیان خود دولت و مجلس و ملت را راهنمایی برای حفظ میهن خود نمایید؟ آیا سزاوار نیست که به این ملت مظلوم محروم کمک کنید و با یاری خود حکومت اسلامی را استقرار دهید؟ آیا این مجلس و رئیس جمهور و دولت و قوه قضایی را از آنچه در زمان رژیم سابق بود بدتر می‌دانید؟ آیا از یاد برده‌اید ستمهایی که آن رژیم لعنتی بر این ملت مظلوم بی‌پناه روا می‌داشت؟ آیا نمی‌دانید که کشور اسلامی در آن زمان یک پایگاه نظامی برای امریکا بود و با آن عمل یک مستعمره می‌کردند و از مجلس تا دولت و قوای نظامی در قبضه آنان بود و مستشاران و صنعتگران و متخصصان آنان با این ملت و ذخائر آن چه می‌کردند؟ آیا اشاعه فحشا در سراسر کشور و مراکز فساد، از عشرتکده‌ها و قمارخانه‌ها و میخانه‌ها و مغازه‌های مشروب‌فروشی و سینماها و دیگر مراکز که هر یک برای تباه کردن نسل جوان عاملی بزرگ بود، از خاطرتان محو شده؟ آیا رسانه‌های گروهی و مجلات سراسر فسادانگیز و روزنامه‌های آن رژیم را به دست فراموشی سپرده‌اید؟ و اکنون که از آن بازارهای فساد اثری نیست، برای آنکه در چند دادگاه، یا چند جوان که شاید اکثر از گروههای منحرف نفوذ کرده و برای بدنام نمودن اسلام و جمهوری اسلامی کارهای انحرافی انجام می‌دهند، و کشتن عده‌ای که مفسد فی الارض هستند و قیام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی می‌کنند شما را به فریاد درآورده، و با کسانی که با صراحت اسلام را محکوم می‌کنند و بر ضد آن قیام مسلحانه یا قیام با قلم و زبان که اُسفناکتر از قیام مسلحانه است، نموده‌اند پیوند می‌کنید و دست برادری می‌دهید؛ و آنان را که خداوند مهدورالدم فرموده نور چشم می‌خوانید، و در کنار بازیگرانی که فاجعه چهارده اسفند را برپا کردند و جوانان بیگناه را با ضرب و شتم کوبیدند نشسته و تماشاگر معرکه می‌شوید، یک عمل اسلامی و اخلاقی است! و عمل دولت و قوه قضاییه که معاندین و منحرفین و ملحدین را به جزای اعمال خویش می‌رسانند، شما را به فریاد درآورده و داد مظلومیت می‌زنید؟ من برای شما برادران که از سوابقتان تا حدی مطلع و علاقه‌مند به بعضی از شما هستم متأسف هستم، نه برای آنان که اشاری بودند در لباس خیرخواهی و گرگهایی در پوشش چوپان و بازیگرانی بودند که همه را به باد بازی و مسخره گرفته و در صدد تباه کردن کشور و ملت و خدمتگزاری به یکی از دو قطب چپ‌اولگر بودند - آنان که با دست پلید خود جوانان و مردان ارزشمند و علمای مربی جامعه را شهید نمودند و به کودکان مظلوم مسلمانان رحم نکردند، خود را در جامعه رسوا و در پیشگاه خداوند قهار مخدول نمودند و راه بازگشت ندارند که شیطان نفس اماره بر آنان حکومت می‌کند. لکن شما برادران مؤمن با دولت و مجلس که کوشش دارد خدمت به محرومین و مظلومین و برادران سر و پا برهنه و از همه مواهب زندگی محروم نماید چرا کمک نمی‌کنید و شکایت دارید؟ آیا مقدار خدمت دولت و بنیادهای جمهوری را با این گرفتاریها و نابسامانیها که لازمه هر انقلاب است، و جنگ تحمیلی با آنهمه خسارت و میلیونها آواره خارجی و داخلی و کارشکنیهای بیرون از حد را در این مدت کوتاه مقایسه با کارهای عمرانی رژیم سابق

نموده‌اید؟ آیا نمی‌دانید که کارهای عمرانی آن زمان اختصاص داشت تقریباً به شهرها آن هم به محلات مرفه؛ و فقرا و مردمان محروم از آن امور بهره‌ناچیز داشته یا نداشتند؛ و دولت فعلی و بنیادهای اسلامی برای این طایفه محروم با جان و دل خدمت می‌کنند؟ شما مؤمنان هم پشتیبان دولت باشید تا کارها زود انجام گیرد و در محضر پروردگار که خواه ناخواه خواهید رفت با نشان خدمتگزاری به بندگان او بروید. \* \* - چنانکه در نسخه خطی مشهود است امام خمینی در این قسمت مرقوم فرموده‌اند: «این مقدار بریده شده را خودم انجام داده‌ام». س - یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است، آن است که اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند - گرچه بعضی کج‌فهمان بی‌اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده‌اند (و باز هم دست برنداشته‌اند) که اسلام طرفدار بی‌مرز و حد سرمایه‌داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج خویش از اسلام برداشت نموده‌اند چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند، و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه‌داری غرب مثل رژیم امریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب به حساب آورند، و با اتکال به قول و فعل این نادانان یا غرضمندان و یا ابلهانه بدون مراجعه به اسلام‌شناسان واقعی با اسلام به معارضه برخاسته‌اند - و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند با اختلاف زیادی که دوره‌های قدیم تاکنون حتی اشتراک در زن و همجنس بازی بوده و یک دیکتاتوری و استبداد کوبنده در بر داشته. بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، که اگر بحق به آن عمل شود چرخهای اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی، که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می‌یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج فهمیها و بی‌اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج‌البلاغه، اسلام را موافق با مکتبهای انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده‌اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج البلاغه ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود، بپاخاسته و «مذهب اشتراکی» را تعقیب می‌کنند و از کفر و دیکتاتوری و اختناق کوبنده که ارزشهای انسانی را نادیده گرفته و یک حزب اقلیت با توده‌های انسانی مثل حیوانات عمل می‌کنند، حمایت می‌کنند. وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و دولت و رئیس جمهور و شورای قضایی آن است که در مقابل احکام خداوند متعال خاضع بوده؛ و تحت تأثیر تبلیغات بی‌محتوای قطب ظالم چپاولگر سرمایه‌داری و قطب ملحد اشتراکی و کمونیستی واقع نشوید، و به مالکیت و سرمایه‌های مشروع با حدود اسلامی احترام گذارید، و به ملت اطمینان دهید تا سرمایه‌ها و فعالیتهای سازنده به کار افتند و دولت و کشور را به خود کفایی و صنایع سبک و سنگین برسانند. و به ثروتمندان و پولداران مشروع وصیت می‌کنم که ثروتهای عادلانه خود را به کار اندازید و به فعالیت سازنده در مزارع و روستاها و کارخانه‌ها برخیزید که این خود عبادتی ارزشمند است. و به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستمشاهی و خان‌خانی در رنج و زحمت بوده‌اند. و چه نیکو است که طبقات تمکندار به طور داوطلب برای زاغه و چپرنشینان مسکن و رفاه تهیه کنند. و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است. و از انصاف به دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمانها باشد. ع - وصیت اینجانب به آن طایفه از روحانیون و روحانی‌نماها که با انگیزه‌های مختلف با جمهوری اسلامی و نهادهای آن مخالفت می‌کنند و وقت خود را وقف براندازی آن می‌نمایند و با مخالفان توطئه‌گر و بازیگران سیاسی کمک، و گاهی به طوری که نقل می‌شود با پولهای گرافی که از سرمایه‌داران بیخبر از خدا دریافت برای این مقصد می‌کنند کمکهای کلان می‌نمایند، آن است که شماها طوفی از این غلط‌کاریها تاکنون نبسته و بعد از این هم گمان ندارم ببندید. بهتر آن است که اگر برای دنیا به این عمل دست زده‌اید - و خداوند نخواهد گذاشت که شما به مقصد شوم خود برسید - تا در توبه باز است از پیشگاه خداوند عذر بخواهید و با ملت مستمند مظلوم هم‌صدا شوید و از جمهوری اسلامی که با

فداکاریهای ملت به دست آمده حمایت کنید، که خیر دنیا و آخرت در آن است. گرچه گمان ندارم که موفق به توبه شوید. و اما به آن دسته که از روی بعضی اشتباهات یا بعضی خطاها، چه عمدی و چه غیرعمدی، که از اشخاص مختلف یا گروهها صادر شده و مخالف با احکام اسلام بوده است با اصل جمهوری اسلامی و حکومت آن مخالفت شدید می کنند و برای خدا در براندازی آن فعالیت می نمایند و با تصور خودشان این جمهوری از رژیم سلطنتی بدتر یا مثل آن است، با نیت صادق در خلوات تفکر کنند و از روی انصاف مقایسه نمایند با حکومت و رژیم سابق. و باز توجه نمایند که در انقلابهای دنیا هرج و مرجها و غلطرویهها و فرصت طلبیها غیرقابل اجتناب است و شما اگر توجه نمایید و گرفتاریهای این جمهوری را در نظر بگیرید - از قبیل توطئهها و تبلیغات دروغین و حمله مسلحانه خارج مرز و داخل، و نفوذ غیر قابل اجتناب گروههایی از مفسدان و مخالفان اسلام در تمام ارگانهای دولتی به قصد ناراضی کردن ملت از اسلام و حکومت اسلامی، و تازه کار بودن اکثر یا بسیاری از متصدیان امور و پخش شایعات دروغین از کسانی که از استفادههای کلان غیرمشروع بازمانده یا استفاده آنان کم شده، و کمبود چشمگیر قضات شرع و گرفتاریهای اقتصادی کمرشکن و اشکالات عظیم در تصفیه و تہذیب متصدیان چند میلیونی، و کمبود مردمان صالح کاردان و متخصص و دهها گرفتاری دیگر، که تا انسان وارد گود نباشد از آنها بیخبر است - و از طرفی اشخاص غرضمند سلطنت طلب سرمایه دار هنگفت که با رباخواری و سودجویی و با اخراج ارز و گرانفروشی به حد سرسام آور و قاچاق و احتکار، مستمندان و محرومان جامعه را تا حد هلاکت در فشار قرار داده و جامعه را به فساد می کشند، نزد شما آقایان به شکایت و فریاد آید و گاهی هم برای باور آوردن و خود را مسلمان خالص نشان دادن به عنوان «سهم» مبلغی می دهند و اشک تمساح می ریزند و شما را عصبانی کرده به مخالفت برمی انگیزانند، که بسیاری از آنان با استفادههای نامشروع، خون مردم را می مکند و اقتصاد کشور را به شکست می کشند. اینجانب نصیحت متواضعانه برادرانه می کنم که آقایان محترم تحت تأثیر اینگونه شایعه سازیها قرار نگیرند و برای خدا و حفظ اسلام این جمهوری را تقویت نمایند. و باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد، به جای آن یک رژیم اسلامی دلخواه بقیه الله - روحی فدا - یا مطیع امر شما آقایان تحقق نخواهد پیدا کرد، بلکه یک رژیم دلخواه یکی از دو قطب قدرت به حکومت می رسد و محرومان جهان، که به اسلام و حکومت اسلامی رو [ی آورده و دل باخته اند، مأیوس می شوند و اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد؛ و شماها روزی از کردار خود پشیمان می شوید که کار گذشته و دیگر پشیمانی سودی ندارد. و شما آقایان اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود یک اشتباه است، و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه ای روی نداده است و نخواهد داد. و آن روزی که ان شاء الله تعالی مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یکروزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوششها و فداکاریها ستمکاران سرکوب و منزوی می شوند. و اگر نظر شماها مثل نظر بعضی عامیهای منحرف، آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فراگیرد و مقدمات ظهور فراهم شود، فانّا لله و انا الیه راجعون. ف - وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست اندرکاران کشورتان یا قدرتهای خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند. ما و شماها لااقل در این صد سال اخیر، که بتدریج پای قدرتهای بزرگ جهانخوار به همه کشورهای اسلامی و سایر کشورهای کوچک باز شده است مشاهده کردیم یا تاریخهای صحیح برای ما بازگو کردند که هیچ یک از دول حاکم بر این کشورها در فکر آزادی و استقلال و رفاه ملتهای خود نبوده و نیستند؛ بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان یا خود به ستمگری و اختناق ملت خود پرداخته و هر چه کرده اند برای منافع شخصی یا گروهی نموده؛ یا برای رفاه قشر مرفه و بالانشین بوده و طبقات مظلوم کوخ و کپرنشین از همه مواهب زندگی حتی مثل آب و نان و قوت لایموت محروم بوده، و آن بدبختان را برای منافع قشر مرفه و عیاش به کار گرفته اند؛ و یا آنکه دست نشاندگان قدرتهای بزرگ بوده اند که برای وابسته کردن کشورها و ملتها هرچه توان داشته اند به کار گرفته و با حیل‌های مختلف کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنان را تأمین

نموده‌اند و ملتها را عقب مانده و مصرفی بار آوردند و اکنون نیز با این نقشه در حرکتند. و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بپاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است. ص - یک مرتبه دیگر در خاتمه این وصیتنامه، به ملت شریف ایران وصیت می‌کنم که در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنجهای و فداکاریها و جان‌نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است، آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن بپاخاستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهنای وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده؛ و کوشش تمام انبیای عظام - علیهم السلام - و اولیای معظم - سلام الله علیهم - برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد. آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده، و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سز و علن حاصل نشود. شما ای ملت مجاهد، در زیر پرچمی می‌روید که در سراسر جهان مادی و معنوی در اهتزاز است، بیاید آن را یا نیابید، شما راهی را می‌روید که تنها راه تمام انبیا - علیهم السلام - و یکتا راه سعادت مطلق است. در این انگیزه است که همه اولیا شهادت را در راه آن به آغوش می‌کشند و مرگ سرخ را «احلی من العسل» می‌دانند؛ و جوانان شما در جبهه‌ها جرعه‌ای از آن را نوشیده و به وجد آمده‌اند و در مادران و خواهران و پدران و برادران آنان جلوه نموده و ما باید بحق بگوییم یا لیتنا کنّا معکم فنفوز فوزاً عظیماً. گوارا باد بر آنان آن نسیم دل‌آرا و آن جلوه شورانگیز. و باید بدانیم که طرفی از این جلوه در کشتزارهای سوزان و در کارخانه‌های توانفرسا و در کارگاهها و در مراکز صنعت و اختراع و ابداع، و در ملت به طور اکثریت در بازارها و خیابانها و روستاها و همه کسانی که متصدی این امور برای اسلام و جمهوری اسلامی و پیشرفت و خودکفایی کشور به خدمتی اشتغال دارند جلوه گر است. و تا این روح تعاون و تعهد در جامعه برقرار است کشور عزیز از آسیب دهر ان شاء الله تعالی مصون است. و بحمدالله تعالی حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و جوانان عزیز مراکز علم و تربیت از این نفخه الهی غیبی برخوردارند؛ و این مراکز در بست در اختیار آنان است، و به امید خدا دست تبهکاران و منحرفان از آنها کوتاه. و وصیت من به همه آن است که با یاد خدای متعال به سوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال، با همه ابعادش به پیش، و بی‌تردید دست خدا با شما است، اگر شما در خدمت او باشید و برای ترقی و تعالی کشور اسلامی به روح تعاون ادامه دهید. و اینجانب با آنچه در ملت عزیز از بیداری و هوشیاری و تعهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت در راه حق می‌بینم و امید آن دارم که به فضل خداوند متعال این معانی انسانی به اعقاب ملت منتقل شود و نسل بعد نسل بر آن افزوده گردد. با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم. و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم. و از خدای رحمان و رحیم می‌خواهم که عذر من را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر ببذیرد. و از ملت امیدوارم که عذر من را در کوتاهیها و قصور و تقصیرها ببذیرند. و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتن یک خدمتگزار در سد آهین ملت خللی حاصل نخواهد شد که خدمتگزاران بالا و والاتر در خدمتند، والله نگهدار این ملت و مظلومان جهان است. والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین و رحمه الله و برکاته ۲۶ بهمن ۱۳۶۱ / ۱ جمادی

الاولی ۱۴۰۳ روح الله الموسوی الخمینی بسمه تعالی این وصیتنامه را پس از مرگ من احمد خمینی برای مردم بخواند. و در صورت عذر، رئیس محترم جمهور یا رئیس محترم شورای اسلامی یا رئیس محترم دیوان عالی کشور، این زحمت را بپذیرند. و در صورت عذر، یکی از فقهای محترم نگهبان این زحمت را قبول نماید. روح الله الموسوی الخمینی بسمه تعالی در زیر این وصیتنامه ۲۹ صفحه ای و مقدمه، چند مطلب را تذکر می دهم: (۱) - اکنون که من حاضرم، بعضی نسبت های بی واقعیت به من داده می شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می شود مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان؛ یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم. (۲) - اشخاصی در حال حیات من ادعا نموده اند که اعلامیه های اینجانب را می نوشته اند. این مطلب را شدیداً تکذیب می کنم. تاکنون هیچ اعلامیه ای را غیر شخص خودم تهیه کسی نکرده است. (۳) - از قرار مذکور، بعضیها ادعا کرده اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده، این دروغ است. من پس از برگرداندنم از کویت، با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم، زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود؛ آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود. (۴) - من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه سالوسی و اسلام نمایی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده ام، که بعد فهمیدم از دغلبازی آنان اغفال شده ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می نمایانند، و نباید از آن مسائل سوء استفاده شود. و میزان در هر کس حال فعلی او است. روح الله الموسوی الخمینی

### پیام امام به گورباچف

بسم الله الرحمن الرحیم جناب آقای گورباچف! صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی، از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می شود که جنابعالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان، خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی، در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته اید، و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم. هر چند ممکن است حیطه تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن حل پاره ای از مشکلات مردمتان باشد، ولی به همین اندازه هم شهادت تجدیدنظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود قابل ستایش است. و اگر به فراتر از این مقدار فکر می کنید، اولین مسأله ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایر بر «خدازدایی» و «دین زدایی» از جامعه، که تحقیقاً بزرگترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر نمایید؛ و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست. البته ممکن است از شیوه های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید، ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده اید، که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چرا که امروز اگر مارکسیسم در روشهای اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر، و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است. جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن بست کشیده و یا خواهند کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با

مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد. حضرت آقای گورباچف، ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه‌ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید؛ ولی خود می‌دانید که ثبوتاً این گونه نیست. رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد؛ و شما دومین و علی‌الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم. ولی از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کثی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزداید. امروز دیگر دولتهای همسو با شما که دلشان برای وطن و مردمشان می‌تپد هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمینی و رو زمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم، که صدای شکستن استخوان‌هایش هم به گوش فرزندان‌شان رسیده است، مصرف کنند. آقای گورباچف وقتی از گلدسته‌های مساجد بعضی از جمهوری‌های شما پس از هفتاد سال بانگ «الله اکبر» و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله و سلم - به گوش رسید، تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی (ص) را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان‌بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت، را یکسره افسانه می‌دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد، و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می‌باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است، و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. و همان‌طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است. قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند، و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می‌شد. لن نومن لک حتی نری الله جهره (۲) می‌فرماید: لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخیر. (۳) از قرآن عزیز و کریم و استدلالات آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم، که از نظر شما اول بحث است، اصولاً میل نداشتیم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه، بخصوص فلاسفه اسلامی، بیندازم. فقط به یکی - دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم می‌توانند از آن بهره‌ای ببرند بسنده می‌کنم. این از بدیهیات است که ماده و جسم هر چه باشد از خود بیخبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان هر طرف آن از طرف دیگرش محجوب است. در صورتی که به عیان می‌بینیم که انسان و حیوان از همه اطراف خود آگاه است. می‌داند کجاست؛ در محیطش چه می‌گذرد؛ در جهان چه غوغایی است. پس، در حیوان و انسان چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جدا است و با مردن ماده نمی‌میرد و باقی است. انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می‌خواهد. و شما خوب می‌دانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن نبندد. آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم، گرچه خود ندانیم. انسان می‌خواهد به «حق مطلق» برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است. اگر جنابعالی میل داشته باشید در این زمینه‌ها تحقیق کنید، می‌توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم علاوه بر کتب فلاسفه غرب در این زمینه، به نوشته‌های فارابی (۴) و بوعلی سینا (۵) - رحمت الله علیهما - در حکمت مشاء مراجعه کنند، تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هرگونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس؛ و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هرگونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است نه محسوس، و نیز به کتابهای سهروردی (۶) - رحمت الله علیه - در حکمت اشراق مراجعه نموده، و برای جنابعالی شرح کنند که جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزّه از حس می‌باشد نیازمند

است؛ و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش مبرا از پدیده حسی است. از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدر المتألهین (۷) - رضوان الله تعالی علیه و حشره الله مع النبین و الصالحین - مراجعه نمایند، تا معلوم گردد که: حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده؛ و هر گونه اندیشه از ماده منزّه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد. دیگر شما را خسته نمی‌کنم و از کتب عرفا و بخصوص محی الدین ابن عربی (۸) نام نمی‌برم؛ که اگر خواستید از مباحث این بزرگمرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید، تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند، که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد. جناب آقای گورباچف، اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات، از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید. و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزشهای والا و جهان شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم. با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوریهای شوروی، نشان دادید که دیگر این گونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است. (۹) راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرتها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدر جامعه است؟ آری، مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرتها و قدرتها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را «مذهب امریکایی» می‌نامند. در خاتمه صریحاً اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید. و در هر صورت، کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می‌شمارد. والسلام علی من اتبع الهدی. ۱۱/۱۰/۶۷ روح الله الموسوی الهمینی

## اشعار امام

### رباعیات

دل خواب چشم تو و خورشید جهانتاب کجا؟ یاد رخ دلدار و دل خواب کجا؟ با این تن خاکی، ملکوتی نشوی ای دوست تراب و ربّ الأرباب کجا؟ در وصل ای دوست، بین حال دل زار مرا وین جانِ بلا دیده بیمار مرا تا کی در وصل خود به رویم بندی؟ جانا، مپسند دیگر آزار مرا طفل طریق ای پیرطریق، دستگیری فرما! طفلیم در این طریق پیری فرما فرسوده شدیم و ره به جایی نرسید یارا، تو درین راه امیری فرما! باده آلت هشیاری من بگیر و مستم بنما سر مست ز باده الستم بنما بر نیستیم فزون کن، از راه کرم در دیده خود هر آنچه هستم، بنما هیئات فاطمی تو و ره به کوی دلبر؟ هیئات! نظاره گری روی دلبر؟ هیئات! این راه، رهی نیست که پیمایی تو جبریل در آن فکنده شهر، هیئات! جمهوری اسلامی جمهوری اسلامی ما جاوید است دشمن ز حیات خویشتن، نوید است آن روز که عالم ز ستمگر خالی است ما را و همه ستمکشانش را عید اس فریاد از درد دلم، بجز تو کی با خبر است؟ یا با من دیوانه که در بام و در است؟ طغیان درون را به که بتوانم گفت؟ فریاد نهان را به دل کی اثر است؟ چراغ فطرت فاطمی که به قول خویش، اهل نظر است در فلسفه کوششش بسی بیشتر است باشد که به خود آید و بیدار شود داند که چراغ فطرتش در خطر است فریاد ز من ای پیر، هوای خانقاهم هوس است طاعت نکند سود، گناهام هوس است یاران همه سوی کعبه، کردند رحیل فریاد ز من، گناهگاهم هوس است! جمهوری ما جمهوری ما نشانگر اسلام است

افکارِ پلیدِ فتنه جویان، خام است ملت به ره خویش جلو می‌تازد صدام به دست خویش در صد دام است ما عرفناک فاطی که ز من نامه عرفانی خواست از مورچه‌ای، تخت سلیمانی خواست گویی نشنیده ما عرفناک از آنک جبریل از او نفخه رحمانی خواست تشنه پاسخ ای دوست، هر آنچه هست، نور رخ تو است فریاد رس دل، نظرِ فرخ تو است طی شد شب هجر (قدر) و مطلع فجر نشد یارا! دل مرده، تشنه پاسخ تو است پرچم این عید سعید، عید حزب الله است دشمن ز شکست خویشتن، آگاه است چون پرچم جمهوری اسلامی ما جاوید به اسم اعظم الله است در یتیم فاطی که به نور فطرت، آراسته است از قید حجاب عقل، پیراسته است گویی که ز بحر نور سلطانی و صدر این در یتیم پاک برخاسته است طوطی وار فاطی که به دانشکده ره یافته است الفاضلی چند را به هم بافته است گویی که به یک دو جمله طوطی وار سوداگر ذات پاک نایافته است مهمان هر دژه در این مزرعه، مهمان تو هست هر ریش دلی بحق، پریشان تو هست کس را نتوان یافت که جویای تو نیست جوینده هر چه هست، خواهان تو هست ایمان آن را که زمین و آسمانش جا نیست بر عرش برین و کرسی اش ماوا نیست اندر دل عاشقش بگنجد، ای دوست ایمان است این و غیر از این معنا نیست خرداد ۱۳۶۳ عشق آن دل که به یاد تو نباشد، دل نیست قلبی که به عشقت نتپد جز گل نیست آن کس که ندارد به سر کوی تو، راه از زندگی بی ثمرش حاصل نیست شیرین در محفل دوستان، بجز یاد تو نیست آزاده نباشد آنکه آزاد تو نیست شیرین لب و شیرین خط و شیرین گفتار آن کیست که با این همه، فرهاد تو نیست؟ افسوس افسوس که عمر در بطالت بگذشت با بار گنه، بدون طاعت بگذشت فردا که به صحنه مجازات روم گویند که هنگام ندامت بگذشت گمان افسوس که ایام جوانی بگذشت حالی نشد و جهان فانی بگذشت مطلوب همه جهان نهان است، هنوز دیدی همه عمر در گمانی بگذشت؟ هستی دوست جز هستی دوست در جهان، نتوان یافت در نیست نشانه‌ای ز جان نتوان یافت در خانه اگر کس است، یک حرف بس است در کون و مکان به غیر آن نتوان یافت نتوان یافت با فلسفه، ره به سوی او نتوان یافت با چشم علیل، کوی او نتوان یافت این فلسفه را بهل که بی شهر عشق اشراقِ جمیل روی او نتوان یافت طریق فاطی که طریق ملکوتی سپرد خواهد ز مقام جبروتی گذرد نابینایی است کو ز چاه ناسوت بی راهنما به سوی لاهوت رود فنا صوفی، به ره عشق، صفا باید کرد عهدی که نموده‌ای، وفا باید کرد تا خویشتنی، به وصل جانان نرسی خود را به ره دوست، فنا باید کرد حذر فاطی، به سوی دوست سفر باید کرد از خویشتنِ خویش گذر باید کرد هر معرفتی که بوی هستی تو داد دیوی است به ره، از آن حذر باید کرد سفر از هستی خویشتن، گذر باید کرد زین دیو لعین، صرف نظر باید کرد گر طالب دیدار رخ محبوبی از منزل بیگانه سفر باید کرد حجاب اکبر فاطی که به علم فلسفه می‌نازد بر علم دگر به آشکارا تازد ترسم که در این حجاب اکبر، آخر غافل شود و هستی خود را باز در راه فصلی بگشا که وصف رویت باشد آغاز گر طره مویست باشد طومار علوم و فلسفه درهم پیچ یارا، نظری که ره به سویت باشد نشان فاطی گل بوستان احمد باشد فرزند دلارام محمد باشد گفتار من از نشان سلطانی و صدر در جبهه سعد او موید باشد عید این عید سعید، عید اسعد باشد ملت به پناه لطف احمد باشد بر پرچم جمهوری اسلامی ما تمثال مبارک محمد (ص) باشد عارف آن کس که به زعم خویش، عارف باشد غواص به دریای معارف باشد روزی اگر از حجاب آزاد شود بیند که به لاک خویش واقف باشد قبله ابروی تو قبله نمازم باشد ییاد تو گر گشای رازم باشد از هر دو جهان، بر فکنم روی نیاز گر گوشه چشمت به نیازم باشد پریشان تا تکیه گهت عصای برهان باشد تا دید گهت کتاب عرفان باشد در هجر جمال دوست تا آخر عمر قلب تو دگرگون و پریشان باشد رها باید شد از هستی خویشتن، رها باید شد از دیو خودی خود، جدا باید شد آن کس که به شیطان درون سرگرم است کی راهی راه انبیا خواهد شد؟ جلوه حق موسی نشده، کلیم کی خواهی شد؟ در طور رهش، مقیم کی خواهی شد؟ تا جلوه حق، تو را ز خود نرهاند با یار ازل، ندیم کی خواهی شد؟ فلسفه فاطی که فنون فلسفه می‌خواند از فلسفه فاولام و سین می‌داند امید من آن است که با نور خدا خود را ز حجاب فلسفه برهاند حجاب آنان که به علم فلسفه می‌نازند بر علم دگر به آشکارا

تازند ترسم که در این حجاب اکبر، آخر سرگرم شوند و خویشان را بازند جفا فولاد دلی که آه، نرمش نکند یا ناله دلسوخته گرمش نکند طوقی ز جفا فکنده بر گردن خویش آزار دلم، دچار شرمش نکند لَن ترانی تا جلوه او جبال را دک نکند تا صَعْق، تو را ز خویش مُندک نکند پیوسته خطاب لَن ترانی شنوی فانی شو تا خود از تو منفک نکند همراز آن شب که همه میکده ها باز شوند یارانِ خرابات هم آواز شوند فارغ ز رقیب، در کنار محبوب طومار فراق بسته، همراز شوند ثنای حق ذرات جهان، ثنای حق می گویند تسبیح کنان، لقای او می جویند ما کوردلان خامششان پنداریم با ذکر فصیح راه او می پویند سوی او ذرات وجود، عاشق روی وی اند با فطرت خویشان، ثناجوی وی اند ناخواسته و خواسته دلها همگی رجا که نظر کنند، در سوی وی اند بیراهه علمی که جز اصطلاح و الفاظ نبود تیگرگی و حجاب، چیزی نفزود هر چند تو حکمت الهی خوانیش راهی به سوی کعبه عاشق نمود فروغ رخ آن کس که رخش ندید، خفّاش بُود خورشید، فروغ رخ زیباش بُود سرّ است و هر آنچه هست اندر دو جهان از جلوه نور روی او فاش بُود پند تا دوست بُود، تو را گزندی بُود تا اوست، غبار چون و چندی بُود بگذار هر آنچه هست و او را بگزین نیکوتر از این دو حرف، پندی بُود قرار جز یاد تو در دلم قراری بُود ای دوست، بجز تو غمگساری بُود دیوانه شدم، ز عقل بیزار شدم خواهان تو را به عقل، کاری بُود بُت با چشم منی، جمال او نتوان دید با گوش تویی، نغمه او کس نشنید این ما و تویی، مایه کوری و کری است این بت بشکن تا شَوَدَت دوست پدید آن کیست؟ آن کیست که روی تو به هر کوی ندید؟ آوای تو در هر در و منزل نشنید؟ کو آنکه سخن ز هر که گفت، از تو نگفت؟ آن کیست که از می وصال نچشید؟ راه معرفت آن کس که ره معرفت الله پوید پیوسته ز هر ذره، خدا می جوید تا هستی خویشان فراموش نکند خواهد که ز شَرک، عطر وحدت بوید بی قرار یاران، دل دردمند ما را نگرید طوفان کُشنده بلا را نگرید از ما دل بیقرار و پرشور و نوا فارغ، دل یار بی وفا را نگرید مهجور گر اهل نه‌ای ز اهل حق خرده مگیر ای مرده، چو خود زنده دلائل مرده مگیر برخیز از این خواب گران، ای مهجور بیدار دلائل، خواب گران برده مگیر فیض وجود جز فیض وجود او، نباشد هرگز عکس نمود او، نباشد هرگز مرگ است، اگر هستی دیگر بینی بودی جز بود او، نباشد هرگز مدّعی از صوفی ها صفا ندیدم هرگز زین طایفه من، وفا ندیدم هرگز زین مدّعیان که فاش انا الحق گویند با خود بینی، فنا ندیدم هرگز جوینده تو ای یاد تو روح بخش جان درویش ای مهِر جمال تو دوی دل ریش دلها همه صیدهای در بند تواند جوینده توست هر کسی در هر کیش عقل و عشق ای عشق، بیار بر سرم رحمت خویش ای عقل، مرا رها کن از زحمت خویش از عقل بریدم و به او پیوستم شاید کشدم به لطف در خلوت خویش دام دل افتاده به دام شمع، پروانه دل حاشا که رها کند غمش، خانه دل مطرود شود ز جرگه درویشان دیوانه وشی که نیست دیوانه دل رسوای تو پروانه شمع رخ زیبای توام دلباخته قامت رعنا توام آشفته‌ام از فراق، ای دلبر حُسن برگیر حجاب من که رسوای توام غرق کمال آن روز که عاشق جمالت گشتم دیوانه روی بی‌مثالت گشتم دیدم، نبود در دو جهان جز تو کسی بیخود شدم و غرق کمال گشتم بیگانه خویش تا روی تو را دیدم و دیوانه شدم از هستی و هر چه هست، بیگانه شدم بیخود شدم از خویشان و خویشیها تا مست، ز یک جرعه پیمانه شدم چه کنم؟ فرهادم و سوز عشق شیرین دارم امید لقاء یار دیرین دارم طاقت ز کفم رفت و ندانم چکنم یادش همه شب در دل غمگین دارم کوی دوست گر بر سر کوی دوست، راهی دارم در سایه لطف او، پناهی دارم غم نیست که راه رفت و آمد باز است طاعت اگر نیست، گناهی دارم یاد از دست فراق، بر کی داد برم؟ فریاد رس، از تو، به که فریاد برم؟ طوفان غمت رشته هستی بگسیخت یاد تو شود، یاد خود از یاد برم از دست تو از دست تو در پیش که فریاد برم؟ از دادستان همچو تویی داد برم؟ گر لطف کنی، نوازیم با نظری صاحب نظران را همه از یاد برم آن روز آن روز که ره به‌سوی میخانه برم یاران همه را به دلق و مسند سپرم طومار حکیم و فیلسوف و عارف فریاد کشان و پای کوبان بدرم مدد نما ای دوست، مدد نما که سیری بکنم طاعت به کناری زده، خیری بکنم فارغ ز تویی و منی و سرّ و علن یاری طلبم، روی به دیری بکنم واله گر بر سر کوی تو نباشم، چکنم؟ گر واله روی تو

نباشم، چکنم؟ ای جان جهان به تار موی تو اسیر گر بسته موی تو نباشم، چکنم؟ گناه تا چند ز دست خویش، فریاد کنم؟ از کرده خود کجا روم داد کنم؟ طاعات مرا گناه باید شمری پس از گنه خویش چسان یاد کنم؟ قطره من پشه‌ام، از لطف تو طاووس شوم یک قطره‌ام، ازیم تو قاموس شوم گر لطف کنی، پر بگشایم چو ملک آماده پابوس شه طوس شوم یاران نظری یاران، نظری که نیک اندیش شوم بیگانه ز قید هستی خویش شوم تکبیر زنان رو سوی محبوب کنم از خرقة برون آیم و درویش شوم باغ زیبایی ای روی تو نور بخش خلوتگاهم یاد تو فروغ دل نا آگاهم آن سرو بلند باغ زیبایی را دیدن نتوان، با نظر کوتاهم فکر راه طاعت نتوان کرد، گناهی بکنیم از مدرسه رو به خانقاهی بکنیم فریاد اناالحق، ره منصور بود یا رب مددی که فکر راهی بکنیم شمع محفل ای روی تو شمع محفل بیماران وی یاد تو مرهم دل بیماران بر بستر مرگ ما، طیبانه بیا ای دید تو حل مشکل بیماران خورشید جهان بیدار شو ای یار، از این خواب گران بنگر رخ دوست را به هر ذره عیان تا خوابی، در خودی خود پنهانی خورشید جهان بود ز چشم تو نهان طور ای دوست، مرا خدمت پیری برسان فریاد رسا، به دستگیری برسان طورست، هوس در این ره دور و دراز یاری کن و یار خوش ضمیری برسان پناهی نرسید ای پیر، مرا به خانقاهی برسان یاران همه رفتند، به راهی برسان طاقت شدم از دست و پناهی نرسید فریاد رسا، پناهگاهی برسان راحت دل ای یاد تو، راحت دل درویشان فریاد رسان مشکل درویشان طور و شجر است و جلوه روی نگار یاران! این است حاصل درویشان مستی سرمست ز باده تو خواهم گشتن بی هوش فتاده تو خواهم گشتن از هوش گریزانم و از مستی، مست تا شاد ز داده تو خواهم گشتن بیدار شو غیر ره دوست، کی توانی رفتن؟ جز مدحت او کجا توانی گفتن؟ هر مدح و ثنا که می کنی، مدح وی است بیدار شو ای رفیق، تا کی خفتن؟ اسیر فخر است برای من، فقیر تو شدن از خویش گسستن و اسیر تو شدن طوفان زده بلای قهرت بودن یکتا هدف کمان و تیر تو شدن دور فکن فرهاد شو و تیشه بر این کوه بزن از عشق، به تیشه ریشه کوه بکن طور است و جمال دوست همچون موسی یاد همه چیز را جز او دور فکن مفتون دیوانه شو، این عقال از پا واکن طاووس، ز جلوه زاغ را رسوا کن حال دل عقل را ز دیوانه می‌رس مفتون عقال و عقل را پیدا کن جمال مطلق فاطمی! ز علایق جهان دل برکن از دوست شدن به این و آن، دل برکن یک دوست که آن، جمال مطلق باشد بگزین تو و از کون و مکان دل برکن سایه ای فرّهما، بر سر من سایه فکن فریاد رس و وجودم از پایه فکن طوقی که به گردنم فکنده است، هوس یارا، تو به گردن فرومایه فکن شادی ای پیر خرابات دل، آبادم کن از بندگی خویشتن، آزادم کن شادی بجز از دیدن او، رنج بود شادی بزدای از دلم، شادم کن ای پیر ای پیر، بیا به حق من پیری کن حالم ده و دیوانه زنجیری کن از دانش و عقل، یار را نتوان یافت از جهل در این راه مددگیری کن هما طاووس هما، سایه فکن بر سر من یاری کن و برگشای بال و پر من فریاد رس، از قید خود آزادم کن از اختر خود، نیک نما اختر من طوفان فاش است به نزد دوست، راز دل من آشفته دلی و رنج بی حاصل من طوفان فزاینده‌ای اندر دل ماست یا رب! ز چه خاکی بسرشتی گل من بنما نظری ای شادی من، غصه من، ای غم من ای زخم درون من و ای مرهم من بنما نظری، به ذره ای بی مقدار تا بر سر آفاق رود، پرچم من چراغ ای عقده گشای دل دیوانه من ای نور رخت، چراغ کاشانه من بردار حجاب از میان تا یابد راهی به رخ تو چشم بیگانه من یاد تو ای یاد تو، مایه غم و شادی من سرو قد تو نهال آزادی من بردار حجاب از رخ و رو بگشای ای اصل همه خراب و آبادی من راه دیوانگی فرزانه شو و ز فر خود غافل شو از علم و هنر گریز کن، جاهل شو طی کن ره دیوانگی و بیخردی یا دوست بخواه یا برو عاقل شو مجنون شو ای مرغ چمن، از این قفس بیرون شو فردوس، تو را می طلبد، مفتون شو طاووسی و از دیار یار آمده ای یادآور روی دوست شو، مجنون شو معرفت فاطمی، تو و حق معرفت یعنی چه؟ دریافت ذات بی صفت یعنی چه؟ ناخوانده الف به یا نخواهی ره یافت ناکرده سلوک موهبت، یعنی چه؟ مراد دل ای پیر، مرا به خانقه منزل ده از یاد رخ دوست، مراد دل ده حاصل نشد از مدرسه، جز دوری یار جانا مددی به عمر بی حاصل ده مجنون یا رب، نظری ز پاکبازانم ده لطفی کن و ره به دلنوازانم ده از

مدرسه و خانقهم، باز رهان مجنون کن و خاطرِ پریشانم ده شیفتگان این شیفتگان که در صراطند، همه جوینده چشمه حیاتند، همه حق می‌طلبند و خود ندانند آن را در آب به دنبال فراتند، همه رهروان برخیز که رهروان به راهند، همه پیوسته به سوی جایگاهند، همه آنجا که بجز دوست، ز کس یادی نیست افسرده دلان روی سیاهند، همه ای مهر ای مهر، طلوع کن که خوابیم، همه در هجر رُخت در تب و تابیم، همه هر برزن و بام از رخت روشن و ما خفّاش و شیم و در حجابیم، همه کوی غم ای دوست، به عشق تو دچاریم، همه در یاد رُخ تو داغداریم، همه گسر دور کنی یا پذیر می‌ما را در کوی غم تو پایداریم، همه دوست غیر از در دوست، در جهان کی یابی؟ جز او به زمین و آسمان کی یابی؟ او نـور زمین و آسمانها باشد قرآن گوید، چنان نشان کی یابی؟ فرزانه من از دیده عاشقان، نهان کی بودی؟ فرزانه من، جدا ز جان کی بودی؟ طوفان غمت ریشه هستی بر کند یارا، تو بریده از روان کی بودی؟ عیان فارغ اگر از هر دو جهان گردیدی از دیده این و آن، نهان گردیدی طومار وجود را به هم پیچیدی یار از پس پرده‌ها عیان گردیدی جام عاشق نشدی، اگر که نامی داری دیوانه نه‌ای، اگر پیامی داری مستی نچشیده‌ای، اگر هوش تورا ست ما را بنواز تا که جامی داری ای عشق ای دیده، نگر رُخش به هر بام و دری ای گوش، صدش بشنو از هر گذری ای عشق، بیاب یار را در همه جا ای عقل، ببند دیده بی‌خبری خبر ای دوست، به روی دوست بگشای دری صاحب نظرا، به مستمندان، نظری ما بی‌خبرانیم ز منزلتگاه عشق ای با خبر از بی‌خبر آور خبری اسیر نفس فاطمی، اگر از طارم اعلا گذری از خـاک گذشته، از ثریا گذری هیئات که تا اسیر دیو نفسی از راه دنی سوی تَدَلّی گذری فریاد رس در هیچ دلی، نیست بجز تو هوسی ما را نبود به غیر تو دادرسی کس نیست که عشق تو ندارد در دل باشد که به فریاد دل ما برسی محفل دوست در محفل دوست، نیست جز دود و دمی در حلقه صوفیان، نه لا، نه نعمی گر شادی و غم می‌طلبی، بیرون شو اینجا نتوان یافت، نه شادی، نه غمی خار راه این فلسفه را که علم اعلا- خوانی برتر ز علوم دیگرش می‌دانی خاری زره سالک عاشق نگرفت هر چند به عرش اعظمش بنشانی خودبین گر نیست شوی، کوس انا الحق زنی با دعوی پوچ خود، معلق زنی تا خود بینی تو، مشرکی بیش نه‌ای بی خود بشوی که لاف مطلق زنی لاف انا الحق تا منصوری، لاف انا الحق زنی نادیده جمال دوست، غوغا فکنی دک کن جبل خودی خود، چون موسی تا جلوه کند جمال او بی ازلی لاف عرفان طوطی صفتی و لاف عرفان زنی ای مور، دم از تخت سلیمان زنی فرهاد ندیده‌ای و شیرین گشتی یاسر نشدی و دم ز سلمان زنی خورشید بردار حجاب تا جمالش بینی تا طلعت ذات بی‌مثالش بینی خفّاش! ز جلد خویشتن بیرون آی تا جلوه خورشید جلالش بینی فارغ فرّخ روزی که فارغ از خویش شوی از هر دو جهان گذشته، درویش شوی طغیان کنی و خرمن هستی سوزی یا حق گویان، رسته ز هر کیش شوی بردار حجاب! تا کوس انا الحق زنی، خودخواهی در سرّ هویتش تو ناآگاهی بردار حجاب خویشتن از سر راه با بودن آن، هنوز اندر راهی پناه فریادرس ناله درویش تویی آرامی بخش این دل ریش تویی طوفان فزاینده مرا غرق نمود یادآور راه کشتی خویش، تویی

مسقط

در توصیف بهاران و مدیح ابا صالح امام زمان (عج) و تخلص به نام آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی - قدس الله سرّه مرّده فروردین ز نو، بنمود گیتی را مسخر جیشش از مغرب زمین بگرفت تا مشرق، سراسر رایتش افراشت پرچم زین مقررّس چرخ اخضر گشت از فرمان وی، در خدمتش گردون مقررّ بر جهان و هر چه اندر اوست یکسر حکمران شد قدرتش بگرفت از خطّ عرب تا ملوک ایران از فراز توده آنورس تا سر حدّ غازان هند و قفقاز و حبش، بلغار و ترکستان و سودان هم، طراز دشت و کوهستان و هم، پهنای عمان دولتش از فرّ و حشمت، تالی ساسانیان شد کـرد لشکـر را ز ابر تیره، اردویی منظم داد هـر یک را ز صرّـر، بادیه پیمایی ادهم بر سران لشکر

از خورشید تیر، داد پرچم رعــد را فرمان حاضر باش دادی چون شه جم بـرق از بهر سلام عید نو آتشفشان شد چون سران لشکری حاضر شدند از دور و نزدیک هم امیران سپه آماده شد از ترک و تاجیک داد از امر قضا بر رعد عُرَّان، حکم موزیک زان سپس دادی بر آن غُزّمان سپه، فرمان شلیک تـوده غبـرا ز شلیک یلان بمباردمان شد از شلیک لشکری بر خاک تیره، خون بریزد قلبها سوراخ و اندر صفحه هامون بریزد هم به خاک تیره از گردان دو صد میلیون بریزد زهره قیصر شکافد، قلب ناپلئون بریزد لیک زین بمباردمان، عالم بهشت جاودان شد روزگار از نو جوان گردید و عالم گشت بُرنا چرخ پیروز و جهان بهروز و خوش اقبال دنیا در طرب خورشید و مه در رقص و در عشرت ثریا بس که اسباب طرب، گردید از هر سو مهیا پیـر فـرتوت کهن از فرط عشرت، نوجوان شد سر به سر دوشیزگان بوستان چون نوعروسان داشتـــه فرصت غیمت در غیاب بوستان بان کرده خلوت با جوانهای سحابی در گلستان رفتـــه در یک پیرهن با یکدگر چون جان و جانان من گزارش را نمی دانم دگر آنجا چسان شد لیک دانم اینقدر گل چون عروسان بارور گشت نسترن آستن آمد سنبل تر پُر ثمر گشت آن عقیمی را که در دی بخت رفت، اقبال برگشت این زمان طفلش یکی دوشیزه و آن دیگر، پسر گشت مـــوسم عیشش بیامد، سوگواریش کران شد چند روزی رفت تا ز ایام فصل نو بهاری وقت زاییدن بیامد دُشان و روز طفل داری دست قدرت قابله گردید هر یک را به یاری زاد آن یک طفلکی مهپاره وین سیمین عذاری پاک یزدان هر چه را تقدیر فرمود، آن چنان شد دختر رز اندک اندک، شد مهی رخساره گلگون غیرت لیلی شد و هر کس ورا گردید معنون غمزه زد تا رفته رفته می فروشش گشت مفتون خواستگاری کرد و بردش از سرای مام بیرون از نتاجش باده گلرنگ روح افزای جان شد سبب سیم اندام قتان گشت و شد دلدار عیار گشت پنهان پشت شاخ، از برگ محکم بست رخسار تا که به روزی ورا دید و ز جان گشتش خریدار بس که رو بر آستانش سود، آن رنجور افکار چهره اش زرد و رخسار پرگرد و حالش ناتوان شد جامه گلنارگون پوشیده بر اندام نار است گویا چون من، گرفتار بتی بی اعتبار است جامه اش از رنگ خون دل، چنین گلناروار است یا که چون فرهاد خونین دل، قتل راه یار است پیرهن از خون اندامش، بسی گلنارسان شد جانفزا بزمی طرب انگیز و خوش، آراست بلبل تا که آید در حباله عقد او گل بی تامل تار صیصل زد، نوا طوطی و گرم رقص سنبل بس که روح افزا، طرب انگیز شد بزم طرب، گل برخلاف شیوه معشوقگان تصنیف خوان شد نی اساس شادی اندر توده غبرا مهیاست یا که اندر بوستانهای زمینی، عیش برپاست خود در این نوروز اندر هشت جنت، شور و غوغاست قدسیان را نیز در لاهوت، جشنی شادی افزاست چون که این نوروز با میلاد مهدی توامان شد مصدر هر هشت گردون، مبدا هر هفت اختر خالق هر شش جهت، نور دل هر پنج مصدر والی هر چار عنصر، حکمران هر سه دختر پادشاه هر دو عالم، حجت یکتای اکبر آنکه جودش شهره نه آسمان بل لامکان شد مصطفی سیرت، علی فر، فاطمه عصمت، حسن خو هم حسین قدرت، علی زهد و محمد علم مَهر و شاه جعفر فیض و کاظم حلم و هشتم قبله گیسو هم تقی تقوا، نقی بخشایش و هم عسکری مو مهدی قائل که در وی جمع، اوصاف شهان شد پادشاه عسکری طلعت، تقی حشمت، نقی فر بوالحسن فرمان و موسی قدرت و تقدیر جعفر علم باقر، زهد سجّاد و حسینی تاج و افسر مجتبی حلم و رضیه عفت و صولت چو حیدر مصطفی اوصاف و مجلای خداوند جهان شد جلوه ذاتش به قدرت تالی فیض مقدس فیض بی حدش به بخشش، ثانی مجلای اقدس نورش از کن کن کرد بر پا هشت گردون مقرنس نطق من هر جا چو شم شیر است و در وصف شه،

اخرس لیک پای عقل در وصف وی اندر گل نهان شد دست تقدیرش به نیرو، جلوه عقل مجزّد  
آینه انوار داور، مظهر اوصاف احمد حکم و فرمانش محکم، امر و گفتارش مُسَدّد در  
خصایل ثانی اثین ابوالقاسم محمد (ص) آنکه از یزدان خدا بر جمله پیدا و نهان شد روز گارش  
گرچه از پیشینیان بودی موخر لیک از آدم بُدی فرمانش تا عیسی مقرر از فراز توده  
غبرا تا گردون اخضر وز طراز قبه ناسوت تا لاهوت، یکسر بنده فرمانبرش  
گردید و عبد آستان شد پادشاه، کار اسلام است و اسلامی پریشان در چنین عیدی که باید هر کسی باشد  
غزلخوان بنگرم از هر طرف، هر بیدلی سر در گریبان خسروا، از جای برخیز و مدد کن اهل ایمان  
خاصه این آیت که پشت و ملجا اسلامیان شد راستی، این آیت الله گر در این سامان نبودی کشتی اسلام  
را، از مهر پشتیبان نبودی دشمنان را گر که تیغ حشمتش بر جان نبودی اسمی از اسلامیان و رسمی از  
ایمان نبودی جَذا از یزد، کزوی طالع این خورشید جان شد جای دارد گر نهد رو، آسمان بر آستانش  
لشکر فتح و ظفر، گردد همواره جانفشانش نیر اعظم به خدمت آید و هم اخترانش عبد  
در گه بنده فرمان شود، نه آسمانش چون که بر کشتی اسلامی، یگانه پشیمان شد حوزه اسلام کز  
ظلم ستمکاران زبون بود پیکرش بی روح و روح اقدسش از تن برون بود روحش افسرده ز ظلم ظلم‌اندیشان  
دون بود قلب پیغمبر، دل حیدر ز مظلومیش خون بود از عطایش، باز سوی پیکرش روح روان شد  
ابر فیضش بر سر اسلامیان، گوهر فشان است باد عدلش از فراز شرق تا مغرب وزان است داد علمش شهره  
دستان، شهود داستان است حجت کبری ز بعد حضرت صاحب زمان است آنکه از جودش زمین ساکن،  
گرایان آسمان شد تا ولایت بر ولئی عصر (عج) می باشد مقرر تا نبوت را محمد (ص)، تا خلافت راست  
حیدر تا که شعر هندی است از شهد، چون قند مکرر پوست زندان، رگ سنان و مژه پیکان، موی نشتر باد، آن  
کس را که خصم جاه تو از انس و جان شد حدیث دل بر سر کوی تو ای می زده، دیوانه شدم عقل را راندم و  
وابسته میخانه شدم دور آن شمع دل افروز چو پروانه شدم به هوای شکن گیسوی تو شانه شدم درد دل را  
به که گویم که دوا بی بدهد من که درویشم، میخانه بود منزل من دوستی رُخش آمیخته اندر گل  
من از همه مُلک جهان، میکده شد حاصل من حق سرفکنده شود در قبل باطل من کاش میخانه به این تشنه  
صفایی بدهد مژده ای ساکن بتخانه که پیروز تویی یار آتشکده مست جهانسوز تویی خدام  
صومعه فتنه برافروز تویی واقف سر صنمخانه مرموز تویی شاید آن شاه، نوایی به گدایی  
بدهد سو و سَری است مرا با صنم باده فروش گفت و گویی است که نایش برسد بر دل گوش پیر صاحب دل گفت: ازین  
رمز، خموش! هر دو عالم نکشد بار امانت بر دوش دست تقدیر به میخواره نوایی بدهد ای گل باغ  
وفا، درد مرا درمان کن جرعه ای ریز و مرا بنده نافرمان کن راز میخوار گویام از همه کس پنهان کن  
گوشه چشم به حال من بی سامان کن باشد آن شاهد دلدار سرائی بدهد یادگاری که در آن منزل درویشان  
است درد عشاق قلندر به همین درمان است طایر قدس بر این منزل دل، دربان است حضرت روح قدس منتظر  
فرمان است تا که درویش خرابات صلابی بدهد پرده برداشت ز اسرار ازل، پیر مغان باز  
شد در بر رندان، گره فاش نهان راز هستی بگشود از کرم درویشان غم فرو ریخت ز دامن بلند  
ایشان دوست شاید که به دریوزه ردایی بدهد ساغر از دست من افتاد، دوا بی برسان راه پیدا نکنم،  
راهنمایی برسان گر وفایی نبود در تو، جفایی برسان از من غم زده بر پیر، ندایی برسان که

به این می زده در میکده جایی بدهد

## قصیده

مدیحه نورین نیرین فاطمه زهرا و فاطمه معصومه، سلام الله علیهما ای ازلیت به تربت تو، مخمّر وی ابدیت به طلعت تو، مقرر آیت رحمت ز جلوه تو هویدا رایت قدرت در آستین تو مُضَمَّر جودت هم بسترا به فیض مقدس لطف هم بالشا به صدرِ مُصَدَّر عصمت تو تا کشید پرده به اجسام عالم اجسام گردد عالم دیگر جلوه تو نور ایزدی را مجلی عصمت تو سرِ مخفی را مظهر گویم واجب تو را، نه آنّت ربت خوانم ممکن تو را، ز ممکن برتر ممکن اندر لباس واجب پیدا واجبی اندر ردای امکان مظهر ممکن؛ اما چه ممکن، علت امکان واجب؛ اما شعاع خالق اکبر ممکن؛ اما یگانه واسطه فیض به مهتر رسد وزان پس کهتر ممکن؛ اما نمود هستی از وی ممکن؛ اما ز ممکنات فروتر وین نه عجب؛ زانکه نور اوست ز زهرا نور وی از حیدر است و او ز پیمبر نور خدا در رسول اکرم پیدا کرد تجلی ز وی، به حیدر صفدر وز وی، تابان شده به حضرت زهرا اینک ظاهر ز دخت موسی جعفر این است آن نور کز مشیت کُن کرد عالم، آن کو به عالم است منور این است آن نور کز تجلی قدرت داد به دوشیزگان هستی، زیور شیطان عالم شدی، اگر که بدین نور ناگفتی آدم است خاک و من آذر آبروی ممکنات جمله از این نور گر بُدّی، باطل آمدند سراسر جلوه این، خود عَرَض نمود عَرَض را ظلّش بخشود جوهریت جوهر عیسی مریم به پیشگاهش دربان موسی عمران به بارگاهش چاکر آن یک چون دیده بان فرا شده بردار وین یک چون قایقان معطی بر در یا که دو طفلند در حریم جلالش از پی تکمیل نفس آمده مضطر آن یک انجیل را نماید از حفظ وین یک تورات را بخواند از بر گر که نگفتی امام هستم بر خلق موسی جعفر، ولی حضرت داور فاش بگفتم که این رسول خدای است معجزه اش می بود همانا دختر دختر، جز فاطمه نیاید چون این صُلب پدر را و هم مشیمه مادر دختر، چون این دو از مشیمه قدرت نامد و ناید دگر همواره مقدر آن یک، امواج علم را شده مبدا وین یک، افواج حلم را شده مصدر آن یک موجود از خطابش مجلی وین یک، معدوم از عقابش مُسْتَر آن یک بر فرق انبیا شده تارک وین یک اندر سرّ اولیا را مغفر آن یک در عالم جلالت کعبه وین یک در مُلک کبریایی مشعر لَم یتلّم بسته لب و گرنه بگفتم دخت خدایند این دو نور مظهر آن یک، کون و مکانش بسته به مَقْنَع وین یک، مُلک جهانش بسته به معجز چادر آن یک، حجاب عصمت ایزد معجز این یک، نقاب عفت داور آن یک، بر مُلک لا یزالی تارک وین یک، بر عرش کبریایی افسر تابشی از لطف آن، بهشت مُخَلّد سایه‌ای از قهر این، جحیم مُقَرّ قطره‌ای از جود آن، بحار سماوی رشح‌های از فیض این، ذخایر اغیر آن یک، خاک مدینه کرده مزین صفحه قم را نموده، این یک انور خاک قم، این کرده از شرافت، جنت آب مدینه نموده آن یک، کوثر عرصه قم، غیرت بهشت برین است بلکه بهشتش یساولی است برابر زبید اگر خاک قم به عرش کند فخر شاید گر لوح را بیابد همسر خاکی عجب خاک آبروی خلاق ملجأ بر مسلم و پناه به کافر گر که شنیدندی این قصیده هندی شاعر شیراز و آن ادیب سخور آن یک طوطی صفت همی نسرودی ای به جلالت ز آفرینش برتر وین یک قمری نمط همواره نگفتی ای که جهان از رخ تو گشته منور قصیده بهاریه انتظار آمد بهار و بوستان شد رشک فردوس برین گلها شکفته در چمن، چون روی یار نازنین گسترده، باد جانفزا، فرش زمرد بی شمر افشانده، ابر پر عطا بیرون ز حد، دُرّ ثمین از ارغوان و یاسمن، طرف چمن شد پرنیان وز اُقحوان و نسترن، سطح دَمَن دیبای چین از لادن و میمون رسد، هر لحظه بوی جانفزا وز سوری و نعمان وزد، هر دم شمیم عنبرین از سنبل و نرگس، جهان باشد به مانند جنان وز سوسن و نسرين، زمین چون روضه خلدبرین از فرط لاله، بوستان گشته به از باغ ارم وز فیض ژاله، گلستان رشک نگارستان چین از قمری و

کبک و هزار، آید نوای ارغنون وز سیره و کوکو و سار، آواز چنگ راستین از شارک و توکا رسد، هر لحظه صوتی دلربا وز بـوالملیح و فاخته، هر دم نوایی دلنشین بر شاخ باشد زند خوان، هر شام چون رامشگران ورشان به سان موبدان، هر صبح با صوت حزین یک سو نوای بلبلان، یک سو گل و ریحان و بان یک سو نسیم خوش وزان، یک سو روان ماء معین شد موسم عیش و طرب، بگذشت هنگام کرب جـام می گلگون طلب، از گلعداری مه جبین قدش چو سرو بوستان، خدش به رنگ ارغوان بویض چو بوی ضیمران، جسمش چو برگ یاسمین چشمش چو چشم آهوان، ابروش مانند کمان آب بقایش در دهان، مهرش هویدا از جبین رویش چو روز وصل او، گیتی فروز و دلگشا مویش چو شام هجر من، آشفته و پرتاب و چین با اینچنین زیبا صنم، باید به بستان زد قدم جان فارغ از هر رنج و غم، دل خالی از هر مهر و کین خاصه کنون کاندلر جهان، گردیده مولودی عیان کز بهر ذات پاک آن، شد امتزاج ماء و طین از بهر تکریمش میان، بر بسته خیل انبیا از بهر تعظیمش کمر، خم کرده چرخ هفتمین مهدی امام منتظر، نو باوه خیرالبشر خلق دو عالم سر به سر، بر خوان احسانش، نگین مهر از ضیائش ذره ای، بدر از عطایش بدره ای دریا ز جودش قطره ای، گردون ز کشتش خوشه چین مرآت ذات کبریا، مشکوه انوار هدا منظور بعث انبیا، مقصود خلق عالمین امرش قضا، حکمش قدر، حبش جنان، بغضش سقر خاک رهش، زیبا اگر بر طره ساید حورعین داند قرآن سر به سر، بای ز مدحش مختصر اصحاب علم و معرفت، ارباب ایمان و یقین سلطان دین، شاه زامن، مالک رقاب مرد و زن دارد به امر ذوالمنن، روی زمین زیر نگین ذاتش به امر دادگر، شد منبع فیض بشر خیل ملایک سر به سر، در بند الطافش رهین حبش، سفینه نوح آمد در مثل، لیکن اگر مهرش نبودی نوح را، می بود با طوفان قرین گر نه وجود اقدسش، ظاهر شدی اندر جهان کامل نگشتی دین حق، ز امروز تا روز پسین ایزد به نامش زد رقم، منشور ختم الاوصیا چونانکه جد امجدش، گردید ختم المرسلین نوح و خلیل و بوالبشر، ادریس و داوود و پسر از ابر فیض مُستمد، از کان علمش مستعین موسی به کف دارد عصا، دربانیش را منتظر آماده بهر اقتدا، عیسی به چرخ چارمین ای خسرو گردون فرم، لختی نظر کن از کرم کفار مستولی نگر، اسلام مستضعف بین ناموس ایمان در خطر، از حیلۀ لامذهبان خون مسلمانان هدر، از حمله اعداء دین ظاهر شود آن شه اگر، شمشیر حیدر بر کمر دستار پیغمبر به سر، دست خدا در آستین دیاری از این ملحدان، باقی نماند در جهان ایمن شود روی زمین، از جور و ظلم ظالمین من گر چه از فرط گنه شرمنده و زارم؛ ولی شادم که خاکم کرده حق، با آب مهر تو عجین خاصه کنون کز فیض حق، مدحت سرودم آنچنان کز خامه ریزد بر ورق، جای مرکب انگین تا چنگل شاهین کند، صید کبوتر در هوا تا گرگ باشد در زمین، بر گوسفندان خشمگین بر روی احباب شود، مفتوح ابواب ظفر بر جان اعدایت رسد، هر دم بلای سهمگین تا بساد نوروژی وزد، هر ساله اندر بوستان تا ز ابر آذاری دمد، ریحان و گل اندر زمین بر دشمنان دولت، هر فصل باشد چون خزان بر دوستان هر مهی، بادا چو ماه فرودین عالم شود از مقدمش، خالی ز جهل، از علم پر چون شهر قم، از مقدم شیخ اجل، میر مهین ابر عطا، فیض عمیم، بحر سخی، کثر نعیم کان کرم عبدالکریم پشت و پناه مسلمین گنجینه علم سیلف، سرچشمه فضل خلف دادش خداوند از شرف، بر کف زمام شرع و دین در سایه اش گرد آمده، اعلام دین از هر بلد بر ساحتش آورده رو، طلاب از هر سرزمین یا رب به عمر و عزتش، افزای و جاه و حرمتش کاحیا کند از همش، آیین خیرالمرسلین ای حضرت صاحب زمان، ای پادشاه انس و جان لطفی نما بر شیعیان، تایید کن دین مبین! توفیق تحصیل عطا فرما و زهد بی ریا تا گـردم از لطف خدا، از عالمین عاملین در مدح ولی عصر (عج) دوستان، آمد بهار عیش و فصل

کامرانی مژده آورده گل و خواهد ز بلبل مژدگانی بـ اـ د در گلشن فزون از حد، نموده مُشک بیزی ابر در بستان، برون از حد نموده دُر فشانی بـ ر ق رخشان در فضا چون نیزه سالارِ توران رعد نالان چون شه ایران ز تیر سیستانی از و صـ و ل قطره باران به روی آب صافی جـ لـ و ه گر گشته طبقها پر ز دُرهای یمانی دشت و صحرا گشته یکسر فرش، از دیبای اخضر مـ ر درختان راست در بر، جامه های پرنیانی گـ و یـ ا گیتی، چراغان است از گلهای الوان سوسن و نسرين و یاس و یاسمین و استکانی هم، مـ نـ ز ه طَرَف گلشن از شمیم اُقحوانی هم، معطر ساحت بستان ز عطر ضیمرانی ارغوان و رُز و گل، صحن چمن را کرده قصری فرش او سبز و فضایش زرد و سقفش ارغوانی و آن شقایق، عاشق است و التفات یار دیده روی از ایزن رو، نیم دارد سرخ و نیمی زعفرانی لادن و میمون و شاه اسپرغم و خیری و شب بو برده اند از طـ ز خوش، گوی سبق از نقش مانی ژالـ ه بر لاله چو خال دلبران در دلربایی نرگس و سنبل چو چشم و زلفشان در دلستانی و آن بنفشـ ه بین، پریشان کرده آن زلف معطر کـ ر د ه دلها را پریشان همچو زلفین فلانی زین سبب بنگر سر خجلت به زیر افکنده، گوید من کجـ ا و طـ ر ه مشکین و پُرجین فلانی؟ عشق بلبل کـ ر د ه گل را در حریم باغ، بیتاب آشکارا گوید از شهناز و شور و مهربانی قـ مـ ر یک ماهور خواند، هدهد آواز عراقی کبک صوت دشتی و تیهو بیات اصفهانی این جـ هـ ا ن تازه را گر مردگان بینند، گویند ای خدای.....

کی چنین خرم بهاران دیده چشم اهل ایران؟ کـ ر د ه نـ و ر و ز کهن از نو خیال نوجوانی یـ ا خـ د ا و ن د این بساط عیش را کرده فراهم تا به صد عزت نماید از ولی اش میهمانی حـ ضـ ر ت صاحب زمان، مشکوه انوار الهی مـ ا ل ک کـ و ن و مکان، مرآت ذات لامکانی مظهر قدرت، ولی عصر، سلطان دو عالم قـ ا ن م آل محمـ د، مهدی آخر زمانی با بقـ ا ذات مسعودش، همه موجود باقی بی لحاظ اقدشش، یکدم همه مخلوق فانی خوشه چین خرمن فیضش، همه عرشی و فرشی ریزه خوار خوان احسانش، همه انسی و جانی از طفیل هستی اش، هستی موجودات عالم جـ و هـ ر ی و عقلی و نامی و حیوانی و کانی شاهـ د ی کو از ازل، از عاشقان بر بست رُخ را بر سـ ر مهر آمد و گردید مشهود و عیانی از ضیـ ا ن ش ذرّه ای برخاست، شد مهر سپهری از عطـ ا ی ش بـ د ر ه ای گردید بدر آسمانی بـ هـ ر تقییل قدومش، انبیا گشتند حاضر بـ هـ ر تعظیمش، کمر خم کرد چرخ کهکشانی گـ و یـ ا بشنو به گوش دل، ندای اُنظرونی ای که گشتی بی خود از خوف خطاب لَن ترانی عیـ د خـ م با حشمت و فز سلیمانی بیامد که نهادم بر سر از میلاد شه، تاج کیانی جمعه می گوید من آن یارم که دائم در کنارم نیمه شعبـ ا ن مرا داد عزت و جاه گرانی قـ ر نـ هـ ا باید که تا آید چنین عیدی به عالم عیـ د ا م سـ ا ل از شرف، زد سکه صاحبقرانی عقل گوید باش خامش، چند گویی مدح شاهی؟ کـ ه سـ ر و د ه مدحتش حق، با زبان بی زبانی ای کـ ه بی نور جمالت، نیست عالم را فروغی تا بـ ه کی در ظلّ امر غیبت کبری، نهانی؟ پـ ر د ه بردار از رخ و ما مردگان را جان ببخشا ای کـ ه قلب عالم امکانی و جان جهانی تا به کی این کافران، نوشند خون اهل ایمان؟ چند این گرگان، کنند این گوسفندان را شبانی؟ تا به کی این ناکسان، باشند بر ما حکمرانان؟ تا کی این دزدان، کنند این بی کسان را پاسبانی؟ تا به کی بر ما روا باشد جفای انگلیسی؟ آنکه در ظلم و ستم، فرد است و او را نیست ثانی آنکه از حرصش، نصیب عالمی شد تنگدستی آنکه بر آیات حق رفت از خطایش، آنچه دانی خـ و ا ر کن شاها تو او را در جهان تا صبح محشر آنکه می زد در بسیط ارض، کوس کامرانی تا بدانند از خداوند جهان، این دادخواهی تا بینند از شه اسلامیان، این حکمرانی حـ و ز ه علمیه قم را عـ لـ م فرما به عالم تـ ا کند فُلك نجات مسلمین را، بادبانی بس کرم کن عمر و عزت بر کریمی کز کرامت کـ ر د ه بر ایشان چو ابر رحمت حق، دُر فشانی نیکخواهش را عطا فرما، بقای جاودانی بـ هـ ر بدخواهش رسان هر دم، بلای آسمانی تا ز فـ ر ط گل، شود شاها زمین چون طرف گلشن تا ز

فیض فرودین، گردد جهانی چون جنانی بگـذرد بر دوستان هـر خزانی چون بهاری رو کنند بر دشمنانت هر بهاری چون خزانی

## غزلیات

عید نوروز باد نوروز وزیده است به کوه و صحرا جامه عید پیوشند، چه شاه و چه گدا بلبل باغ جنان را نبود راه به دوست نازم آن مطرب مجلس که بود قبله نما صوفی و عارف ازین بادیه دور افتادند جام می گیر ز مطرب، که روی سوی صفا همه در عید به صحرا و گلستان بروند من سرمست، ز میخانه کنم رو به خدا عید نوروز مبارک به غنی و درویش یار دلدار، ز بتخانه دری را بگشا گر مرا ره به در پیر خرابات دهی به سر و جان به سویی راه نوردم نه به پا سالها در صف ارباب عمام بودم تا به دلدار رسیدم نکنم باز خطا حُسن ختام الا یا ایها الساقی! ز می پُر ساز جامم را که از جانم فرو ریزد، هوای ننگ و نامم را از آن می ریز در جامم که جانم را فنا سازد برون سازد ز هستی، هسته نیرنگ و دامن را از آن می ده که جانم را ز قید خود رها سازد به خود گیرد زمامم را، فرو ریزد مقامم را از آن می ده که در خلوتگه رندان بیحرمت به هم کوبد سجودم را، به هم ریزد قیامم را نبودی در حریم قدس گلرویان میخانه که از هر روزنی آیم، گلی گیرد لجامم را روم در جرگه پیران از خود بی خبر، شاید برون سازند از جانم، به می افکار خامم را تو ای پیک سبکباران دریای عدم، از من به دریادارِ آن وادی، رسان مدح و سلامم را به ساغر ختم کردم این عدم اندر عدم نامه به پیر صومعه برگو: بین حُسن ختامم را جان جهان به تو دل بستم و غیر تو کسی نیست مرا جُز تو ای جان جهان، دادرسی نیست مرا عاشق روی توام، ای گل بی مثل و مثال به خدا، غیر تو هرگز هوسی نیست مرا با تو هستم، ز تو هرگز نشدم دور؛ ولی چه توان کرد که بانگ جرسی نیست مرا پرده از روی بینداز، به جان تو قسم غیر دیدار رخت ملتمسی نیست مرا گر نباشی برم، ای پردگی هرجایی ارزش قدس چو بال مگسی نیست مرا مده از جنت و از حور و قصورم خبری جز رخ دوست نظر سوی کسی نیست مرا شرح جلوه دیـده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را نیست گوشی که همی نشنود آوای تو را هیچ دستی نشود جز بر خوان تو دراز کس نجوید به جهان جز اثر پای تو را رهرو عشقم و از خـرقه و مسند بیزار به دو عالم ندم روی دل آرای تو را قامت سـرو قدان را به پیشیزی نخرد آنکه در خـواب ببیند قد رعناي تو را به کجا روی نماید که تو اش قبله نه‌ای؟ آنکه جوید به حرم، منزل و ماوای تو را همه جا منزل عشق است؛ که یارم همه جاست کور دل آنکه نیابد به جهان، جای تو را با که گویم که ندیده است و نبیند به جهان جز خم ابرو و جز زلف چلیپای تو را دکه علم و خرد بست، در عشق گشود آنکه می‌داشت به سر عِلّت سودای تو را بشکنم این قلم و پاره کنم این دفتر نتوان شرح کنم جلوه والای تو را دریای جمال سـر زلفت به کناری زن و رخسار گشا تا جهان محو شود، خرقه کشد سوی فنا به سر کوی تو ای قبله دل، راهی نیست ورنه هرگز نشوم راهی وادی مِنا از صفای گل روی تو هر آن کس برخورد بـر کند دل ز حریم و نکند رو به صفا طاق ابروی تو محراب دل و جان من است مـن کجا و تو کجا؟ زاهد و محراب کجا؟ ملحد و عارف و درویش و خراباتی و مست همه در امر تو هستند و تو فرمانفرما خرقه صوفی و جام می و شمشیر جهاد قبله گاهی تو و این جمله، همه قبله نما رَسیم آیا به وصال تو که در جان منی؟ هجر روی تو که در جان منی، نیست روا ما همه موج و تو دریای جمالی ای دوست موج دریاست، عجب آنکه نباشد دری مسلک نیستی جز عشق تو، هیچ نیست اندر دل ما عشق تو سرشته گشته اندر گل ما اسفار و شفاء ابن سینا نگشود با آن همه جز و بحثها مشکل ما با شیخ بگو که راه من باطل خواند بر حَقّ تو لبخند زند باطل ما گـر سالک او منزلی سیر کند خود مسلک نیستی بود منزل ما صد قافله دل، بار

به مقصد بستند بر جای بماند این دل غافل ما گر نوح ز غرق سوی ساحل ره یافت این غرق شدن همی بود ساحل ما لب دوست گرچه از هر دو جهان هیچ نشد حاصل ما غم نباشد، چو بود مهر تو اندر دل ما حاصل کوَن و مکان، جمله ز عکس رخ دوست پس همین بس که همه کوَن و مکان حاصل ما جمله اسرار نهان است درون لب دوست لب گشا! پرده برانداز ازین مشکل ما ییابکش یا برهان زین قفس تنگ، مرا یا برون ساز ز دل، این هوس باطل ما لایق طوف حیریم تو نبودیم اگر از چه رو پس ز محبت بسرشتی گِل ما؟ خانقاه دل الایا ایها الساقی! برون بر حسرت دلها که جامت حل نماید یکسره اسرار مشکلهای به می بر بند راه عقل را از خانقاه دل که این دارالجنون هرگز نباشد جای عاقلها اگر دل بسته‌ای بر عشق جانان، جای خالی کن که این میخانه هرگز نیست جز ماوای بیدلها تو گر از نشئه می کمتر از آنی به خود آیی برون شو بید رنگ از مرز خلوتگاه غافلها چه از گلهای باغ دوست رنگ آن صنم دیدی جدا گشتی ز باغ دوست دریاها و ساحلها تو راه جنت و فردوس را در پیش خود دیدی جدا گشتی ز راه حق و پیوستی به باطلها اگر دل داده‌ای بر عالم هستی و بالاتر به خود بستی ز تار عنکبوتی بس سلاسلها آفتاب نیمه شب ای خوب رخ که پرده نشینی و بی حجاب ای صدهزار جلوه گر و باز در نقاب ای آفتاب نیمه شب، ای ماه نیمروز ای نجم دوربین که نه ماهی، نه آفتاب کیهان طلایه دارت و خورشید سایهات گیسوی حور خیمه ناز تو را طناب جانهای قدسیان همه در حسرت به سوز دلهای حوریان همه در فرقت کباب انموذج جمالی و اسطوره جلال دریای بیکرانی و عالم همه سراب آید شود که نیم نظر سوی ما کنی تا پر گشوده کوچ نمایم از این قباب ای جلوه ات جمال ده هرچه خو برو ای غمزه ات هلاک کن هر چه شیخ و شاب چشم خراب دوست خرابم نموده است آبادی دو کوَن به قربان این خراب دریا و سراب ما را رها کنید در این رنج بی حساب بباقلب پاره پاره و با سینه‌ای کباب عمری گذشت در غم هجران روی دوست مگر غم درون آتش، و ماهی برون آب حالی، نشد نصیم از این رنج و زندگی پیری رسید غرق بطالت، پس از شباب از درس و بحث مدرسه ام حاصلی نشد کی می توان رسید به دریا از این سراب هرچه فراگرفتم و هرچه ورق زدم چیزی نبود غیر حجابی پس از حجاب هان ای عزیز، فصل جوانی بهوش باش در پیری، از تو هیچ نیاید به غیر خواب این جاهلان که دعوی ارشاد می کنند در خرقة شان به غیر منم تحفه‌ای میاب ما عیب و نقص خویش، و کمال و جمال غیر پنهان نموده‌ایم، چو پیری پس خضاب دم در نی آر و دفتر بیهوده پاره کن تا کی کلام بیهوده گفتار ناصواب در گاه جمال هر کجا پا بنهی حسن وی آنجا پیداست هر کجا سر بنهی سجده گاه آن زیاست همه سرگشته آن زلف چلیپای ویند در غم هجر رُخش، این همه شور و غوغاست جمله خوبان بر حُسن تو سجود آوردند این چه رنجی است که گنجینه پیر و برناست؟ عاشقان، صدرنشینان جهان قدسند سرفراز آنکه به درگاه جمال تو گداست فارغ از ما و من است آنکه به کوی تو خزید غافل از هر دو جهان، کی به هوای من و ماست؟ بر کن این خرقة آلوده و این بت بشکن به در عشق فرود آی که آن قبله نماست سخن دل عاشق دوست ز رنگش پیداست بیدلی از دل تنگش پیداست نتوان نرم نمودش به سخن این سخن، از دل سنگش پیداست از در صلح برون ناید دوست دیگر امروز، ز جنگش پیداست می زده است، از رُخ سرخش پرسید مستی از چشم قشنگش پیداست یار، امشب پی عاشق کشی است من نگویم؛ ز خدنگش پیداست راز عشق تو نگوید هندی چه کنم من که ز رنگش پیداست مکتب عشق آنکه دامن می زند بر آتش جانم، حبیب است آنکه روز افزون نماید درد من، آن خود طیب است آنچه روح افزاست، جام باده از دست نگار است نی مدرّس، نی مربّی، نی حکیم و نی خطیب است سرّ عشقم، رمز دردم در خم گیسوی یار است کی به جمع حلقه صوفی و اصحاب صلیب است؟ از فتوحاتم نشد فتحی و از مصباح، نوری هر چه

خواهم، در درون جامه آن دلفریب است درد می جویند این وارستگان مکتب عشق آنکه درمان خواهد از اصحاب این مکتب، غریب است جرعه ای می خواهم از جام تو تا بیهوش گردم هوشمند از لذت این جرعه می، بی نصیب است موج لطف دوست، در دریای عشق بی کرانه گاه در اوج فراز و گاه در عمق نشیب است رخ خورشید عیب از ما است، اگر دوست ز ما مستور است دیده بگشای که بینی همه عالم طور است لاف کم زن کسه نبیند رخ خورشید جهان چشم خفاش که از دیدن نوری کور است یارب، این پرده پندار که در دیده ماست باز کن تا که بینم همه عالم نور است کاش در حلقه رندان خبری بود ز دوست سخن آنجا نه ز ناصر بود از منصور است وای اگر پرده ز اسرار بیفتد روزی فاش گردد که چه در خرقه این مهجور است چه کنم تا به سر کوی توام راه دهند؟ کاین سفر توشه می خواهد و این ره دور است وادی عشق که بی هوشی و سرگردانی است مدعی در طلبش بوالهوس و مغرور است لب فرو بست هر آن کس رخ چون ماهش دید آنکه مدحت کند از گفته خود مسرور است وقت آن است کسه بنشینم و دم در نزنم به همه کون و مکان مدحت او مسطور است عاشق سوخته پرده بردار ز رخ، چهره گشا ناز بس است عاشق سوخته را دیدن رویت هوس است دست از دامنت ای دوست، نخواهم برداشت تا من دلشده را یک رمق و یک نفس است همه خوبان بر زیبایی ات ای مایه حسن، فی المثل، در بر دریای خروشان چو خس است مرغ پر سوخته را نیست نصیبی ز بهار عرصه جولانگه زاغ است و نوای مگس است داد خواهم، غم دل را به کجا عرضه کنم؟ که چو من دادستان است و چو فریاد رس است این همه غلغل و غوغا که در آفاق بود سوی دلدار، روان و همه بانگ جرس است مذهب رندان آنکه دل بگسلد از هر دو جهان، درویش است آنکه بگذشت ز پیدا و نهان، درویش است خرقه و خانقه از مذهب رندان دور است آنکه دوری کند از این و از آن، درویش است نیست درویش کسه دارد کله درویشی آنکه نادیده کلاه و سر و جان، درویش است حلقه ذکری میاری که ذاکر، یار است آنکه ذاکر بشناسد به عیان، درویش است هر که در جمع کسان دعوی درویشی کرد به حقیقت، نه که با ورد زبان، درویش است صوفی ای کو به هوای دل خود شد درویش بنده همت خویش است، چسان درویش است؟ دیدار یار عشق نگار، سر سویدای جان ماست ما خاکسار کوی تو، تا در توان ماست با خلدیان بگو که، شما و قصور خویش آرام ما به سایه سرو روان ماست فردوس و هر چه هست در آن، قسمت رقیب رنج و غمی که می رسد از او، از آن ماست با مدعی بگو که تو و جنت النعیم دیدار یار، حاصل سر نهان ماست ساغر بیار و باده بریز و کرشمه کن کاین غمزه، روح پرور جان و روان ماست این با هُششان و علم فروشان و صوفیان می نشوند آنچه که ورد زبان ماست سبوی عاشقان برخیز مطربا، که طرب آرزوی ماست چشم خراب یار وفادار سوی ماست دیوانگی عاشق خوبان، ز باده است مستی عاشقان خدا، از سبوی ماست عاشقان، ز قله کوه هدایتیم روح الامین به سدره پی جستجوی ماست گلشن کنید میکده را، ای قلندران طیر بهشت می زده در گفتگوی ماست با مطربان بگو که طرب را فزون کنند دست گدای صومعه بالا به سوی ماست ساقی، بریز باده گلگون به جام من این خُم پر ز می، سبب آبروی ماست باد بهار پرده رخسار او گشود سرخی گل ز دلبر آشفته روی ماست ای پردگی که جلوه ات از عرش بگذرد مهر رُخت عجین به بُن موی موی ماست قبله محراب خم ابروی کج قبله محراب من است تاب گیسوی تو خود، راز تب و تاب من است اهل دل را به نیایش، اگر آدابی هست یاد دیدار رُخ و موی تو، آداب من است آنچه دیدم ز حریفان همه هشیاری بود در صف می زده بیداری من، خواب من است در یم عِلْم و عمل، مدعیان غوطه ورنند مستی و بیهوشی می زده گرداب من است هر کسی از گنهش، پوزش و بخشش طلبد دوست در طاعت من، غافر و تواب من است حشاش لله که جز این ره، ره دیگر

پویم عشق روی تو سرشته به گل و آب من است هر کسی از غم و شادی است نصیبی، او را مایه عشرت من، جام می ناب من است دریای عشق افسانه جهان، دل دیوانه من است در شمع عشق سوخته، پروانه من است گیسوی یار، دام دل عاشقان اوست خال سیاه پشت لبش دانه من است غوغای عاشقان، رخ غمز از دلبران راز و نیازها همه، در خانه من است کوی نکوی میکند، باب صفای عشق طاق و رواق روی تو کاشانه من است فوریاد رعد، ناله دل سوز جان من دریای عشق، قطره مستانه من است تا شد به زلف یار سرشانه آشنا مسجود قدسیان همگی، شانه من است فتوای من سر کوی تو، به جان تو قسم! جای من است به خم زلف تو، در میکده ماوای من است عارفان رخ تو جمله ظلومند و جهول این ظلومی و جهولی، سر و سودای من است عاشق روی تو حسرت زده اندر طلب است سر نهادن به سر کوی تو، فتوای من است عالم و جاهل و زاهد، همه شیدای تواند این نه تنها رقم سر سuidای من است رخ گشا، جلوه نما، گوشه چشمی انداز این هوای دل غمدیده شیدای من است مسجد و صومعه و بتکده و دیر و کنیس هر کجا می گذری، یاد دل آرای من است در حجابیم و حجابیم و حجاب این حجاب است که خود، راز معمای من است خانه عشق خانه عشق است و منزلگاه عشاق حزین است پاییه آن برتر از دروازه عرش برین است این سرا، بارافکن می خوردگان راه یار است با پریشان حالی و مستی و بیهوشی قرین است از جهان هستی و ملک جهان بینی برون است با گروه نیستی جویان عاشق، همنشین است مسکن سوداگران روی یار گلزار است مرکز دلدادگان آن نگار مه جبین است پرده داران حرم فرمانروایان طریقت بانوی این بارگه آواره از روی زمین است عاکف این کعبه وارسته ز مدح این و آن است خدام این میکده دور از ثنای آن و این است هوای وصال در پیچ و تاب گیسوی دلبر، ترانه است دل برده فدایی هر شاخ شانه است جان در هوای دیدن رخسار ماه توست در مسجد و کنیسه نشستن بهانه است در صید عارفان و ز هستی رمیدگان زلفت چو دام و، خال لبتمچو دانه است اندر وصال روی تو ای شمس تابناک اشکم چو سیل جانب دریا روانه است در کوی دوست، فصل جوانی به سر رسید باید چه کرد؟ این همه جور زمانه است امواج حسن دوست، چو دریای بی کران این مست تشنه کام غمش در کرانه است میخانه در هوای وصالش طرب کنان مطرب به رقص و شادی و چنگ و چغانه است پرتو عشق عشق اگر بال گشاید به جهان، حاکم اوست گر کند جلوه در این کون و مکان، حاکم اوست روزی از رخ بنماید ز نهانخانه خویش فاش گردد که به پیدا و نهان، حاکم اوست ذره ای نیست به عالم که در آن عشقی نیست ببارك الله که کران تا به کران، حاکم اوست گر عیان گردد روزی، رخس از پرده غیب همه بینند که در غیب و عیان، حاکم اوست تا که از جسم و روان بر تو حجاب است حجاب خود بینی به همه جسم و روان، حاکم اوست من چه گویم؟ که جهان نیست بجز پرتو عشق ذوالجلالی است که بر دهر و زمان، حاکم اوست مبتلای دوست باد صبا، گذر کنی از در سرای دوست بر گو که: دوست سر نهد جز به پای دوست من سر نمی نهم، مگر اندر قدوم یار من جان نمی دهم، مگر اندر هوای دوست کوردی دل مرا ز فراق رخت، کباب انصاف خود بده که بود این سزای دوست؟ مجنون اسیر عشق شد؛ اما چو من نشد ای کاش کس چو من نشود مبتلای دوست سبوی دوست عمری گذشت و راه نبردم به کوی دوست مجلس تمام گشت و ندیدیم روی دوست گلشن معطر است سراپا ز بوی یار گشتیم هر کجا، نشنیدیم بوی دوست هر جا که می روی، ز رخ یار، روشن است خف اش وار راه نبردیم سوی دوست میخوارگان دلشده ساغر گرفته اند ما را نمی نصیب نشد از سبوی دوست گوش من و تو، وصف رخ یار نشنود ورنه جهان ندارد جز گفتگوی دوست با عاقلان بگو که: رخ یار ظاهر است کاوش بس است این همه، در جستجوی دوست ساقی ز دست یار به ما باده می دهد بر گیر می،

تو نیز ز دستِ نکوی دوست سر جان با که گویم راز دل را، کس مرا همراز نیست از چه جویم ستر جان را، در به رویم باز نیست ناز کن تا می توانی، غمزه کن تا می شود دردمندی را ندیدم، عاشق این ناز نیست حلقه صوفی و دیر راهب هرگز مجوی مرغ بال و پر زده، با زاغ هم پرواز نیست اهل دل، عاجز ز گفتار است با اهل خرد بی زبان با بی دلان هرگز سخن پرداز نیست سر برده در راه جانان، جان به کف سرباز باش آنکه سر در کوی دلبر نفکند، سرباز نیست عشق جانان ریشه دارد در دل، از روز آلت عشق را انجام نبود، چون ورا آغاز نیست این پریشان حالی از جام بلی نوشیده ام این بلی تا وصل دلبر، بی بلا دمساز نیست محفل دلسوختگان عاشقم، عاشق و جز وصل تو درمانش نیست کیست کاین آتش افروخته در جانش نیست؟ جز تو در محفل دلسوختگان، ذکری نیست این حدیثی است که آغازش و پایانش نیست راز دل را نتوان پیش کسی باز نمود جز بر دوست، که خود حاضر و پنهانش نیست با کوه گویم که بجز دوست نبیند هرگز آنکه اندیشه و دیدار به فرمانش نیست گوشه چشم گشا، بر من مسکین بنگر ناز کن ناز، که این بادیه سامانش نیست سر خم باز کن و ساغر لبریزم ده که بجز تو، سر پیمانه و پیمانش نیست نتوان بست زبانش ز پریشان گویی آنکه در سینه بجز قلب پریشانش نیست پاره کن دفتر و بشکن قلم و دم دربند که کسی نیست که سرگشته و حیرانش نیست مستی عاشق دل که آشفته روی تو نباشد، دل نیست آنکه دیوانه خال تو نشد، عاقل نیست مستی عاشق دلباخته از باده توست بجز این مستیم از عمر، دگر حاصل نیست عشق روی تو درین بادیه افکند مرا چه توان کرد که این بادیه را ساحل نیست بگذرد از خویش اگر عاشق دلباخته ای که میان تو و او، جز تو کسی حایل نیست رهرو عشقی اگر، خرقه و سجاده فکن که بجز عشق، تو را رهرو این منزل نیست اگر از اهل دلی صوفی و زاهد بگذار که جز این طایفه را راه درین محفل نیست بر خم طره او چنگ زنم، چنگ زنان که جز این حاصل دیوانه لایعقل نیست دست من گیر و از این خرقه سالوس، رهان که در این خرقه بجز جایگاه جاهل نیست علم و عرفان به خرابات ندارد راهی که به منزلگاه عشاق ره باطل نیست حسرت روی امشب از حسرت رویت، دگر آرامم نیست دلم آرام نگیرد کوه دلا آرامم نیست گردش باغ نخواهم، نرم طرف چمن روی گلزار نجویم که گلندامم نیست من از آغاز که روی تو بدیدم گفتم: در پی طلعت این حوروش، انجامم نیست من به یک دانه، به دام تو به خود افتادم چه گمان بود که در ملک جهان دمام نیست؟ خاک کوی شوم و کام طلبکار شوم گرچه دامنم که از آن کام طلب، کامم نیست همه ایام چو هندی سر راهش گیرم گر چه توفیق نظر در همه ایامم نیست هست و نیست عالم اندر ذکر تو در شور و غوغا، هست و نیست باده از دست تو اندر جام صهبا، هست و نیست نور رخسار تو در دلها، فروزان شد نشد عشق رویت در دل هر پیر و برنا، هست و نیست بلبل اندر شاخ گل مدح تو را خواند و نخواند بوی عطر موی تو در دشت و صحرا، هست و نیست درد دل از روی زردم پیش او، گفت و نگفت پاره پاره جامه صبر و شکیبا، هست و نیست جان من در راه آن دلبر فدا گشت و نگشت جان خوبان برخی خاک دلارا، هست و نیست کاروان عشق در رویای او، رفت و نرفت جان صدها کاروان در این تمنا، هست و نیست راه و رسم عشق آنکه سر در کوی او نگذاشته، آزاده نیست آنکه جان نفکند در درگاه او، دل داده نیست نیستی را برگزین ای دوست، اندر راه عشق رنگ هستی هر که بر رخ دارد، آدم زاده نیست راه و رسم عشق، بیرون از حساب ما و تو است آنکه هشیار است و بیدار است، مست باده نیست سر نهادن بر در او پا به سر نهادن است هر که خود را هست داند، پا به سر بنهاد نیست سالها باید که راه عشق را پیدا کنی این ره رندان میخانه است، راه ساده نیست خرقه درویش، همچون تاج شاهنشاهی است تاجدار و خرقه دار، از رنگ و بو افتاده نیست تا اسیر رنگ و بویی، بوی دلبر نشنوی هر که این اغلال در جانش بود، آماده نیست قصه

مستی آنکه دل خـواهد، درون کعبه و بتخانه نیست آنچه جان جوید، به دست صوفی بیگانه نیست گفته های فیلسوف و صوفی و درویش و شیخ در خـور وصف جـمـال دلبـر فرزانـه نیست بـا که گویم راز دل را، از که جویم وصف یار هر چه گویند، از زبـان عاشق و دیوانه نیست هوشمنـدان را بگو، دفتر ببندند از سخن کانچه گویند، از زبـان بیهش و مستانه نیست ساغر از دست تو گر نوشم، بزم راهی به دوست بی نصیب آن کس، که او را ره بر این پیمانه نیست عاشقان داند درد عاشق و سوز فراق آنکـه بر شمع جمالت سوخت، جز پروانه نیست حلقه گیسو و نـاز و عشوه و خال لبـت غیر مستـان، کس نداند غیر دام و دانه نیست قصـه مستی و رمز بیخودی و بیهشی عاشقـان داند کاین اسطوره و افسانه نیست می گساران عاشقـان روی او را خانه و کاشانه نیست مرغ بال و پر شکسته، فکر باغ و لـانه نیست گر اسیر روی اویی؛ نیست شو، پروانه شو پای بند ملک هستی، در خور پروانه نیست می گساران را دل از عالم بریدن شیوه است آنکه رنگ و بوی دارد، لایق میخانه نیست راه علم و عقل با دیوانگی از هم جداست بسته این دانه ها و این دامها دیوانه نیست مست شو، دیوانه شو، از خویشتن بیگانه شو آشنا با دوست، راهش غیر این بیگانه نیست طیب عشق غـم دل با که بگویم که مرا یاری نیست جز تـو ای روح روان، هیچ مددکاری نیست غم عشق تو به جان است و نگویم به کسی که در این بـادیـه غمزده، غمخواری نیست راز دل را نتوانـم به کسی بگشایم که در این دیـر مغان رازنگهداری نیست ساقی، از ساغر لبریز ز می دم ببرند که در این میکده می زده، هشیاری نیست درد من، عشق تـو و بستر من؛ بستر مرگ جز توأم هیچ طبییی و پرستاری نیست لطف کن، لطف و گذر کن به سر بالینم که به بیمـاری من جان تو، بیماری نیست قـلم سـرخ کشم بر ورق دفتر خویش هان که در عشق من و حُسن تو، گفتاری نیست خرقة تزویر مـاییم و یکی خرقة تزویر و دگر هیچ در دام ریـا، بسته به زنجیر و دگر هیچ خودبینی و خودخواهی و خودکامگی نفس جان را چو روان کرده زمینگیر و دگر هیچ در بـارگه دوست، نبردم و ندیدیم جـز نامـه سربسته به تقصیر و دگر هیچ بگزیده خرابات و گسسته ز همه خلق دل بسته به پیشامد تقدیر و دگر هیچ درویش که درویش صفت نیست، گشاید بر خلق خـدا دیده تحقیر و دگر هیچ صـوفی که صفایش نباشد، نهد سر جز بر در مـرد زر و شمشیر و دگر هیچ عـالم که به اخلاص نیاراسته خود را علمش به حجابی شده تفسیر و دگر هیچ عـارف که ز عرفان کتبی چند فراخواند بسته است به الفاظ و تعبیر و دگر هیچ مژده دیدار باد بهار مـژده دیدار یار داد شاید که جان به مقدم باد بهار داد بلبل به شـاخ سـرو در آواز دل فریب بـر دل نوید سرو قد گلـذار داد ساقی به جام باده، در آن عشوه و دلال آرامشی به جـان مـن بـقرار داد در بوستان عشق، نشاید غمین نشست باید که جان به دست بتی می گسار داد شیرین زبان مـن، گل بی خار بوستان جامی ز غم به خسرو، فرهاد وار داد تا روی دوست دید، دل جان گداز من یک جـان نداد در ره او، صد هزار داد پرواز جان گـر به سوی کوچه دلدار راهی باز گردد گر که بخت خفته ام با من دمی همساز گردد گر نسیم صبحگاهی، ره به کوی دوست یابد گر دل افسرده با آن سرو قد همراز گردد گر نی از درد دل عشاق، شرحی باز گوید گر دل غمـدیده با غمخواه هم آواز گردد گر سلیمان بر غم مور ضعیفی رحمت آرد در بر صاحبـدلان والای و سرافراز گردد در هوایش سر سپارم، در قدومش جان بریزم گـر برویم در گشاید، گر به نازی باز گردد سایه افکن بر سرم، ای سرو بستان نکویی تا کـه جانم از جهان، آماده پرواز گردد غم یار بـاده از پیمانه دلدار، هشیاری ندارد بی خـودی از نوش این پیمانه، بیداری ندارد چشم بیمار تو هر کس را به بیماری کشاند تا اـبـد این عاشق بیمار، بیماری ندارد عاشق از هر چیز جز دلدار، دل برکنده خامش چونکه با خود جز حدیث عشق، گفتاری ندارد با که بتوان گفت از شیرینی درد غم یار جز غم دلدار، عاشق پیشه غمخواری ندارد بر سر بـالین بیمار رخت، روزی گذر کن بین که جز عشق تو بر بالین،

پرستاری ندارد لطف کن ای دوست، از رخ پرده بگشا، ناز کم کن دل تمنیایی ز دلبر غیر دیداری ندارد اخگر غم آنکس که ما را جفت با غم کرد، بنشانید فرد دیدی آخر پرسشی از حال زار ما نکرد؟ بر غم پنهان اگر خواهی گواهی آشکار اشک سرخ را روان بنگر تو بر رخسار زرد آتش دل را فرو بنشانم ار با آب چشم بر دو عالم اخگر غم می‌زنم با آه سرد گر نه خود، رخسار زیبای تو دید اندر چمن گردد باد اندر رخ گل می‌فشاند از چه گرد؟ می‌نیارم ز آستان روی خود برداشتن گر دو صد بارم ز کوی خویشتن، سازی تو طرد بشنوم گر، با من بیدل تو را باشد ستیز جان به کف بگرفته بشتابم به میدان نبرد هندی این سرود هر چند اوستادی گفته است: مرد این میدان نیم من، گر تو خواهی بود مرد سفر عشق بسا دل تنگ به سوی تو سفر باید کرد از سر خویش به بتخانه گذر باید کرد پیوسته ما گفت: ز میخانه شفا باید جست از شفا جستن هر خانه حذر باید کرد آنکه از جلوه رخسار چو ماهت، پیش است بی گمان معجزه شق قمر باید کرد گستر در میکده را پیر به عشاق گشود پس از آن آرزوی فتح و ظفر باید کرد گر دل از نشئه می، دعوی سرداری داشت به خود آید که احساس خطر باید کرد مژده ای دوست که رندی سر خم را بگشود باده نوشان لب از این مائده، تر باید کرد در ره جستن آتشکده سر باید باخت به جفا کاری او سینه، سپر باید کرد سر خم باد سلامت که به دیدار رخسار مست ساغر زده را نیز خبر باید کرد طره گیسوی دلدار به هر کوی و دری است پس به هر کوی و در از شوق سفر باید کرد قبله عشق بهار شد، در میخانه باز باید کرد به سوی قبله عاشق، نماز باید کرد نسیم قدس به عشاق باغ مژده دهد که دل ز هر دو جهان، بی نیاز باید کرد کنون که دست به دامان سرو می‌نرسد به بید عاشق مجنون، نیاز باید کرد غمی که در دلم از عشق گلزاران است دوا به جام می چاره ساز باید کرد کنون که دست به دامان بوستان نرسد نظر به سرو قدی سرفراز باید کرد صبح امید عشقت اندر دل ویرانه ما منزل کرد آشنا آمد و بیگانه مرا زین دل کرد لب چون غنچه گل، باز کن و فاش بگو سر آن نقطه که کار من و دل مشکل کرد یاد روی تو، غم هر دو جهان از دل برد صبح آمد، همه ظلمت شب باطل کرد جان من، گر تو مرا حاصلی از عمر عزیز؟ ثمر عمر جز این نیست که دل حاصل کرد آشنا گر تویی، از جور رقیب غم نیست روی نیکوی تو هر غم ز دلم، زایل کرد نرود از سر کوی تو چو هندی هرگز آن مسافر که در این وادی جان منزل کرد عشق دلدار چشم بیمار تو ای می زده، بیمارم کرد حلقه گیسویت ای یار، گرفتارم کرد سرو بستان نکویی، گل گلزار جمال غمزه ناکرده، ز خوبان همه بیزارم کرد همه می‌زدگان هوش خود از کف دادند ساغر از دست روانبخش تو، هشیارم کرد چه کنم؟ شیفته‌ام، سوخته‌ام، غمزه‌ام عشوه ات، واله آن لعل گهر بارم کرد عشق دلدار چنان کرد که منصور منش از دیدارم به در آورد و سر دارم کرد عشقت از مدرسه و حلقه صوفی راندم بنده حلقه به گوش در خیارم کرد بساده از ساغر لبریز تو، جاویدم ساخت بوسه از خاک درت، محرم اسرارم کرد دلجویی پیر دست آن شیخ بیوسید که تکفیرم کرد محتسب را بنوازید کوه زنجیرم کرد معتکف گشتم از این پس، به در پیر مغان که به یک جرعه می از هر دو جهان سیرم کرد آب کوثر نخورم، منت رضوان نبرم پرتو روی تو ای دوست، جهانگیرم کرد دل درویش به دست آر که از سر آلت پسرده برداشته، آگاه ز تقدیرم کرد پیر میخانه بنام که به سر پنجه خویش فانیم کرده، عدم کرده و تسخیرم کرد خادم درگاه پیرم کوه ز دلجویی خود غافل از خویش نمود و زبر و زیرم کرد عشق چاره ساز حدیث عشق تو، باد بهار باز آورد صبا ز طرف چمن، بوی دلنواز آورد طرب کنان گل از اسرار بوستان می گفت فسرده جان، خبر از عشق چاره ساز آورد بنفشه از غم دوری یار، نالان بود فرشته آیه هجران جان‌گداز آورد هلال از خم ابروی یار، دم می زد نسیم عطر بهاری، چه سرفراز آورد اسرار جان ای دوست، پیر میکده از راه می رسد با یک گل شکفته به همراه، می رسد گل نیست،

بلکه غنچه باغ سعادت است کز جان دوست بر دل آگاه می رسد آن روی با طراوت و آن موی عطرگین از خیمه گه گذشته، به خرگاه می رسد از خطه حقیقت و از خیمه مجاز برخاسته، به خلوت دلخواه می رسد آن نغمه فرشته فردوس جاودان بر گوش جان می زده گهگاه می رسد دود درون عاشق سرمست از شراب بر قلب پیر میکده، با آه می رسد دست از دلم بدار که فریاد این گدا از چاه دل برون شده، بر شاه می رسد درد دل فقیه ز ماهی به ماه رفت درویش ناله اش به دل ماه، می رسد زیر کمان ابروی دلدار، جادویی ست کاسرار آن به قلب کمینگاه می رسد فارغ از عالم فقر فخر است اگر فارغ از عالم باشد آنکه از خویش گذر کرد، چه اش غم باشد؟ طالع بخت در آن روز بر آید که شبش یار تا صبح ورا مونس و همدم باشد طرب ساغر درویش نفهمد، صوفی باده از دست بتی گیر که محرم باشد طوطی باغ محبت نرود کلبه جغد باز فردوس کجا کلب معلّم باشد؟ این دل گمشده را یا به پناهت بپذیر یا رها ساز که سرگشته عالم باشد راز نهان داستانیان غم من راز نهانی باشد آن شناسد که ز خود یکسره فانی باشد به خیم طره زلفت نتوانم ره یافت آن تواند که دلش آنچه تو دانی، باشد ساغری از خم میخانه مرا باز دهید که تواند که در این میکده بانی باشد؟ گزید دلدار نگردد، غم ساقی نخورد غیور آن رند که بی نام و نشانی باشد گرچه پیرم؛ به سر زلف تو ای دوست، قسم در سرم، عشق چو ایام جوانی باشد دورم از کوی تو، ای عشوه گر هر جایی که نصیبم ز رخت، نامم به پرانی باشد گسر شبانان به سر کوی تو آیند و روند خرم آن دم که مرا شغل، شبانی باشد مژده وصل گره از زلف خم اندر خم دلبر، و اشد زاهد پیر چو عشاق جوان رسوا شد قطره باده ز جام کرم نوشیدم جانم از موج غمت، همقدم دریا شد قصه دوست رها کن که در اندیشه او آتشی ریخت به جانم که روان فرسا شد مژده وصل به رندان خرابات رسید ناگهان غلغله و رقص و طرب بر پا شد آتشی را که ز عشقش، به دل و جانم زد جانم از خویش گذر کرد و خلیل آسا شد بهار بهار آمد که غم از جان برد، غم در دل افزون شد چه گویم کز غم آن سرو خندان، جان و دل خون شد گروه عاشقان بستند محملها و وارستند تو دانی حال ما واماندگان در این میان چون شد گل از هجران بلبل، بلبل از دوری گل، هر دم به طرف گلستان هر یک، به عشق خویش مفتون شد حجاب از چهره دلدار ما، باد صبا بگرفت چو من هر کس بر او یک دم نظر افکند، مجنون شد بهار آمد، ز گلشن برد زردیها و سردیها به یمن خور، گلستان سبز و بستان گرم و گلگون شد بهار آمد، بهار آمد، بهار گل عذار آمد به میخواران عاشق گو: خمار از صحنه بیرون شد خضر راه چه شد که امشب از اینجا گذارگاه تو شد مگر که آه من خسته، خضر راه تو شد؟ بساط چون تو سلیمان و کلبه درویش نعوذ بالله، گویی ز اشتباه تو شد کنون که آمدی و با چو من صفا کردی بساط فقر چو کاخ شه از پناه تو شد شبی که ظلمتش از دود آه من، بُد بیش چو روز، روشن از نور روی ماه تو شد بگو به شیخ که امشب بهشت موعود است نصیب من به عیان، خواه یا نخواه تو شد تو شاه انجمن حسن و هندی بیدل هر آنچه هست ز جان، خاک بارگاه تو شد کتاب عمر پیبری رسید و عهد جوانی تباه شد ایام زندگی، همه صرف گناه شد بیهوده راه رفتی پست به مقصد، همی روم عمری دراز، صرف در این کوره راه شد وارستگان، به دوست پناهانده گشته اند وابسته ای چو من به جهان، بی پناه شد خودخواهی است و خودسری و خودپسندی است حاصل ز عمر آنکه خودش، قبله گاه شد دلدادگان، که روی سفیدند پیش یار رنج مرا ندیده که رویم سیاه شد افسوس بر گذشته، بر آینده صد فسوس آن را که بسته در رسن مال و جاه شد از نور رو به ظلمتم؛ ای دوست، دست گیر آن را که رو سیه به سرایش چاه شد دعوی اخلاص گر تو آدم زاده هستی علم آسما چه شد؟ قاب قوسینت کجا رفته است؟ او آذنی چه شد؟ بر فراز دار، فریاد انا الحق می زنی مدعی حق طلب، ایتیت و انا چه شد؟ صوفی صافی اگر

هستی، بکن این خرقة را دم زدن از خویشتن با بوق و با کرنا چه شد؟ زهد مفروش ای قلندر، آبروی خود مریز زاهد ار هستی تو، پس اقبال بر دنیا چه شد؟ این عبادتها که ما کردیم، خوبش کاسبی است دعوی اخلاص با این خود پرستیها چه شد؟ مرشد از دعوت به سوی خویشتن، بردار دست لا-الهت را شنیدستم؛ ولی الا-چه شد؟ ماعر بیمایه، بشکن خامه آلودهات کسم دل آزاری نما، پس از خدا پروا چه شد؟ جلوه جمال کوتاه سخن که یار آمد با گیسوی مُشکبار آمد بگشود در و نقاب برداشت بی پرده نگر، نگار آمد او بود و کسی نبود با او یکتای و غریب وار آمد بنشست و بیست در ز اغیار گویی پی یار غار آمد من محو جمال بی مثالش او جلوه گر از کنار آمد برداشت حجاب از میانه تا بر سر میگسار آمد دنبال-صبح لیلۃ القدر خور با رُخ آشکار آمد بگذار چراغ، صبح گردید خورشید جهانمدار آمد بگذار قلم، پیچ دفتر کوتاه سخن که یار آمد میلاد گل میلاد گل و بهار جان آمد برخیز که عید می کشان آمد خاموش مباش، زیر این خرقة بر جان جهان، دوباره جان آمد برگیر به دست پرچم عشاق فرمانده ملک لامکان آمد گلزار ز عیش، لاله باران شد سلطان زمین و آسمان آمد با یار بگو که پرده بردارد هین! عاشق آخر الزمان آمد آماده امر و نهی و فرمان باش هشدار، که منجی جهان آمد کاروان عمر را پایان رسید و یارم از در نیامد قصه ام آخر شد و این غصه را آخر نیامد جام مرگ آمد به دستم، جام می هرگز ندیدم سالها بر من گذشت و لطفی از دلبر نیامد مرغ جان در این قفس بی بال و پر افتاد و هرگز آنکه باید این قفس را بشکند از در نیامد عاشقان روی جانان، جمله بی نام و نشانند نامداران را هوای او، دمی بر سر نیامد کاروان عشق رویش، صف به صف در انتظارند با که گویم: آخر آن معشوق جان پرور نیامد مردگان را روح بخشد، عاشقان را جان ستاند جاهلان را این چنین عاشق کشی باور نیامد لذت عشق لذت عشق تو را جز عاشق محزون، نداند رنج لذت بخش هجران را بجز مجنون، نداند تا نگشتی کوهکن، شیرینی هجران ندانی ناز پرورده، ره آورد دل پر خون نداند خسرو از شیرینی شیرین، نیابد رنگ و بویی تا چو فرهاد از درونش، رنگ و بو بیرون نداند یوسفی باید که در دام زلیخا، دل نبازد ورنه خورشید و کواکب در برش مفتون نداند غرق دریا جز خروش موج بی پایان، نبیند بادیه پیمای عشقت ساحل و هامون نداند جلوه دلدار را آغاز و انجامی نباشد عشق بی پایان ما جز آن چرا و چون، ندان جام جم با گلرخان بگویند ما را به خود پذیرند از عاشقان بیدل، همواره دست گیرند دردی است در دل ما، درمان نمی پذیرد دستی به عاشقان ده، کز شوق دل بمیرند پا نه به محفل ما، تاراج کن دل ما بنگر به باطل ما، کز آب و گل خمیرند سوداگران مرگیم، یاران شاخ و برگیم رندان پا برهنه، بر حال ما بصیرند پاکند می فروشان، مستان دل خروشان بر بسته چشم و گوشان، پیران سر به زیرند بردار جام می را، جم را گذار و کی را فرزند ماه و دی را، کاینان چو ما اسیرند جلوه جام ای کاش، دوست درد دلم را دوا کند گر مهربانیم ننماید، جفا کند صوفی که از صفا، به دلش جلوه ای ندید جامی از او گرفت که با آن صفا کند دردی ز بی وفایی دلبر، به جان ماست ساقی، یار ساغر می تا وفا کند بیگانه گشته، دوست ز من، جرعه ای بده باشد که یار غمزده را آشنا کند پنهان به سوی منزل دلدار بر شدم ترسم که محتسب، غم من بر ملا کند آن یار گلغزار قدم زد به محفلم تا کشف راز از دل این پارسا کند با گیسوی گشاده، سری زن به شیخ شهر مگذار شیخ مجلس رندان، ریا کند رازِ مستی گشای در که یار ز خُم نوش جان کند راز درون خویش ز مستی، عیان کند با دوستان بگو که به میخانه رو کنند تا یار از خماری خود، داستان کند بردار پرده از دل غمدیده ات که دوست اشک روان خویش ز دامن، روان کند با گل بگو که چهره گشاید به بوستان تا طیر قدس، راز نهان را بیان کند جامی بیار بر در درویش بی نوا تا راز دل عیان، بر پیر و جوان کند بلبل به باغ، ناله کند همچو عاشقان گویی که یاد از غم فصل خزان کند بگذار دردمند فراق رُخ نگار از درد خویش، ناله و آه و فغان کند پرده نشین این قافله از صبح ازل، سوی

تو رانند تا شام ابد نیز به سوی تو روانند سرگشته و حیران، همه در عشق تو غرقند دلسوخته، هر ناحیه بی تاب و توانند بگشای نقاب از رُخ و بنمای جمالت تا فاش شود آنچه همه در پی آنند ای پرده نشین در پی دیدار رُخ تو جانها همه دل باخته، دلها نگرانند در میکده، رندان همه در یاد تو مستند با ذکر تو در بتکده‌ها پرسه زنند ای دوست، دل سوخته‌ام را تو هدف گیر مژگان تو و ابروی تو، تیر و کمانند سایه لطف بوی گل آید از چمن، گویی که یار آنجا بود در باغ جشنی دلپسند از ییاد او، بر پا بود بر هر دیاری بگذری، بر هر گروهی بنگری با صد زبان، با صد بیان، در ذکر او غوغا بود آن سرو دل آرای من، آن روح جان افزای من در سایه لطفش نشین کاین سایه دل آرا بود این قفلها را باز کن، از این قفس پرواز کن انجام را آغاز کن کآنجا ز یار آوا بود این تارها را پاره کن و این دردها را چاره کن آواره شو، آواره کن از هر چه هستی‌زا بود بردار این ارقام را، بگذار این اوهام را بستان ز ساقی جام را، جامی که در آن لا بود دریای فنا کاش، روزی به سر کوی توام منزل بود که در آن شادی و اندوه، مراد دل بود کاش، از حلقه زلفت، گرهی در کف بود که گره باز کن عقده هر مشکل بود دوش کز هجر تو دل حالت ظلمتکده داشت یاد تو، شمع فروزنده آن محفل بود دوستان می‌زده و مست و ز هوش افتاده بی نصیب آنکه در این جمع، چو من عاقل بود آنکه بشکست همه قید، ظلم است و جهول و آنکه از خویش و همه کون و مکان غافل بود در بر دلشدگان، علم حجاب است، حجاب از حجاب آنکه برون رفت، بحق جاهل بود عاشق از شوق به دریای فنا غوطه ور است بیخبر آنکه به ظلمتکده ساحل بود چون به عشق آمدم از حوزه عرفان، دیدم آنچه خواندیم و شنیدیم، همه باطل بود طریق عشق فراق آمد و از دیدگان، فروغ ربود اگر جفا نکند یار، دوستیش چه سود؟ طلوع صبح سعادت، فرا رسد که شبش یگانه یار، به خلوت بداد اذن ورود طبیب درد من، آن گلرخ جفا پیشه به روی من دری از خانقاه خود نگشود از آن دمی که دل از خویشتن فرو بستم طریق عشق، به بتخانه‌ام روانه نمود به روز حشر که خوبان روند در جنت ز عاشقان طریقت کسی نخواهد بود اگر ز عارف سالک، سخن بود روزی یقین بدان که نخواهد رسید بر مقصود مستی نیستی در محضر شیخ، یادی از یار نبود در خانقاه از آن صنم آثار نبود در دیرو کلیسا و کنیس و مسجد از ساقی گل‌لزار دیار نبود سَرّی که نهفته است در ساغر می با اهل خرد، جرأت گفتار نبود دردی که ز عشق، در دل می زده است با هشیاران مجال اظهار نبود راهی است ره عشق که با رهرو آن رمزی باشد که پیش هشیار نبود زین مستی نیستی که در جان من است در محکمه هیچ جای انکار نبود هشیار مباحث و راه مستان را گیر کاندلر صف هشیاران، دیدار نبود سلطان عشق گر سوز عشق در دل ما رخنه گر نبود سلطان عشق را به سوی ما نظر نبود جان در هوای دیدن دلدار داده‌ام باید چه عذر خواست، متاع دگر نبود آن سر که در وصال رخ او، به باد رفت گر مانده بود، در نظر یار سر نبود موسی اگر ندید به شاخ شجر رُخش بی‌شک درخت معرفتش را ثمر نبود گر بار عشق را به رضا می‌کشی، چه باک خاور به جا نبود و یا باختر نبود بلقیس وار گر در عشقش نمی‌زدیم ما را به بارگاه سلیمان، گذر نبود گر مرغ باغ قدس، به وصلش رسیده بود در جمع عاشقان تو، بی‌بال و پر نبود کعبه عشق از دلبرم به بتکده، نام و نشان نبود در کعبه نیز جلوه‌ای از او عیان نبود در خانقاه، ذکری از آن گل‌لزار نیست در دیرو و در کنیسه، کلامی از آن نبود در مدرّس فقیه به جز قیل و قال نیست در دادگاه، هیچ از او داستان نبود در محضر ادیب شدم، بلکه یابمش دیدم کلام، جز ز معانی بیان نبود حیرت‌زده شدم به صفوف قلندران آنجا بجز مدیحتی از قلندران نبود یک قطره می ز جام تو ای یار دلفریب آن می دهد که در همه ملک جهان نبود یک غمزه کرد و ریخت به جان، یک شرر کز آن در بارگاه قدس بر قدسیان نبود گواه دل ساغر از دست ظریف تو، گناهی نبود جز سر کوی تو ای دوست، پناهی نبود در امید ز هر سوی به رویم بسته است جز در میکده امید به راهی نبود

آنکه از باده عشق تو، لبی تازه نمود ملک هستی بر چشمش پر کاهی نبود گهر تو در حلقه رندان نظری نمایی به نگاهت، که در آن حلقه، نگاهی نبود جان فدای صنم باده فروشی که برش هستی و نیستی و بنده و شاهی نبود نظری کن که نباشد چو تو صاحب نظری به مریضی که در او جز غم و آهی نبود عاشقم، عاشق دلسوخته از دوری یار در کفم جز دل افسرده گواهی نبود زنجیر دل جز گل روی تو، امید به جایی نبود درد عشق است، به غیر تو دوایی نبود بنده موی توام، دست فشانی نرسد راهی کوی توام، راهنمایی نبود حلقه زلف تو زنجیر دل غمگین است از دلم جز رخ تو حلقه گشایی نبود صوفی صافی از این میکده بیرون نرود که بجز کلبه عشاق صفایی نبود عاکف کوی بتان باش که در مسلک عشق بوسه بر گونه دلدار خطایی نبود خادم پیر مغان باش که در مذهب عشق جز بت جام به کف، حکمروایی نبود وصل غم مخور، ایام هجران رو به پایان می‌رود این خماری از سر ما می‌گساران می‌رود پرده را از روی ماه خویش، بالا می‌زند غمزه را سر می‌دهد، غم از دل و جان می‌رود بلبل اندر شاخسار گل هویدا می‌شود زاغ با صد شرمساری از گلستان می‌رود محفل از نور رخ او نورافشان می‌شود هر چه غیر از ذکر یار، از یاد رندان می‌رود ابرها از نور خورشید رخسار پنهان شوند پرده از رخسار آن سرو خرامان می‌رود وعده دیدار نزدیک است، یاران مژده باد روز وصلش می‌رسد، ایام هجران می‌رود آتش عشق کیست کاشفته آن زلف چلیپا نشود دیده ای نیست که بیند تو و شیدا نشود ناز کن، ناز که دلها همه در بند تواند غمزه کن، غمزه که دلبر چو تو پیدا نشود رخ نما تا همه خوبان خجل از خویش شوند گر کشی پرده ز رخ، کیست که رسوا نشود آتش عشق بیفزا، غم دل افزون کن این دل غمزه نتوان که غم افزا نشود چاره‌ای نیست، بجز سوختن از آتش عشق آتشی ده که بیفتد به دل و پا نشود ذره‌ای نیست که از لطف تو هامون نبود قطره‌ای نیست که از مهر تو دریا نشود سر به خاک سر کوی تو نهد جان، ای دوست جان چه باشد که فدای رخ زیبا نشود؟ راز بگشا مرغ دل پر می‌زند تا زین قفس بیرون شود جان به جان آمد، توانش تا دمی معجون شود کس نداند حال این پروانه دلسوخته در بر شمع وجود دوست، آخر چون شود؟ رهروان بستند بار و بر شدند از این دیار باز مانده در خم این کوچه، دل پر خون شود راز بگشا، پرده بردار از رخ زیبای خویش کز غم دیدار رویت، دیده چون جیحون شود ساقی از لب تشنگان بازمانده یاد کن ساغر لب‌ریز گردد، مستیت افزون شود گر بیارد ابر رحمت باده روزی جای آب دشتها سرمست گردد، چهره‌ها گلگون شود عشق مسیحا دم بلبل از جلیوه گل، نغمه داوود نمود نغمه‌اش درد دل غمزه بهبود نمود ساقی از جام جهان‌تاب به جان عاشق آنچه با جان خلیل، آتش نمود بنده عشق مسیحا دم آن دلدارم که به یمن قدمش، هستی من دود نمود در پریشانی ما هر چه شنیدی، هیچ است هیچ را کس نتوانست که نابود نمود نازم آن دلبر پر شور که با صهبایش پرده بردار رخ عابد و معبود نمود قدرت دوست نگر کز نگاهی از سر لطف ساجد خاک در میکده مسجود نمود پرتو حسن خواست شیطان بد کند با من؛ ولی احسان نمود از بهشتم برد بیرون، بسته جانان نمود خواست از فردوس بیرونم کند، خوارم کند عشق پیدا گشت و از مُلک و مُلک پُران نمود ساقی آمد تا ز جام باده بیهوشم کند بی‌هشی از مُلک، بیرونم نمود و جان نمود پرتو حُسن به جان افتاد و آن را نیست کرد عشق آمد، دردها را هر چه بُد درمان نمود غمزات در جان عاشق بر فروزد آتشی آنچنان کز جلوه‌ای با موسی عمران نمود ابن سینا را بگو در طور سینا ره نیافت آنکه را برهان حیران ساز تو، حیران نمود عاشق دل‌باخته سر خم باد سلامت که به من راه نمود ساقی باده به کف، جان من آگاه نمود خادم در گه میخانه عشاق شدم عاشق مست، مرا خادم درگاه نمود سر و جانم به فدای صنم باده فروش که به یک جرعه، مرا خسرو جم‌جاه نمود ماه رخسار فروزنده‌ات ای مایه عیش بی‌نیازم به خدا از خور و از ماه نمود برگ سبزی ز گلستان رخت بخشودی فارغم از همه فردوسی (۱) گمراه، نمود با که گویم غم آن عاشق دل‌باخته را که همه راز خود اندر شکم چاه

نمود (۱) منسوب به فردوس به معنی بهشت؛ فردوسی یعنی بهشتی، اهل بهشت. خرقه فقر بر در میکده‌ام دست فشان خواهی دید پای کوبان، چو قلندرمنشان خواهی دید باز سرمست از آن ساغر می، خواهم شد بی‌هشم مسخره پیر و جوان خواهی دید از در مدرسه و دیر برون خواهم تاخت عاکف سایه آن سرو روان خواهی دید از اقامتگاه هستی، به سفر خواهم رفت به سوی نیستی‌ام رخت کشان خواهی دید خرقه فقر به یکباره تهی خواهم کرد ننگ این خرقه پوسیده، عیان خواهی دید باده از ساغر آن دلزده خواهم نوشید فارغم از همه ملک دو جهان خواهی دید بهار آرزو بر در میکده‌ام پرسه زنان، خواهی دید پیر دل‌باخته با بخت جوان، خواهی دید نو بهار آید و گلزار شکوفا گردد بی‌گمان کوتاهی عمر خزان، خواهی دید مرغ افسرده که در کنج قفس محبوس است بر فراز فلک از شوق، پران خواهی دید سوزش باد دی، از صحنه برون خواهد رفت بارش ابر بهاری به عیان خواهی دید قوس را باد بهاری به عقب خواهد راند پس از آن قوس قزح را چو کمان، خواهی دید دلبر پردگی از پرده برون خواهد شد پرتو نور رخس، در دو جهان خواهی دید دیار قدس دست از دلم بدار، که جانم به لب رسید اندر فراق روی تو، روزم به شب رسید گفتم به جان غمزه: دیگر تو غم مخور غم رخت بست و موسم عیش و طرب رسید دلدار من چو یوسف گمگشته بازگشت کنعان، مرا ز روی دل ملتعب رسید راز دلم که قلب جفا دیده‌ام درید از سینه‌ام گذشت و به مغز عصب رسید مرغ دیار قدس، از آن پر زنان رمید بر در گهی که بود ورا منتخب، رسید دارالسلام، روی سلامت نشان نداد بگذشت جان از آن و به دارالعجب رسید روی یار این رهروان عشق، کجا می‌روند زار؟ ره را کناره نیست، چرا می‌نهند بار؟ هر جا روند، جز سر کوی نگار نیست هر جا نهند بار، همانجا بود نگار ساغر نمی‌ستانند از غیر دست دوست ساقی نمی‌شناسند از غیر آن دیار در عشق روی اوست، همه شادی و سرور در هجر وصل اوست، همه زاری و نزار از نور روی اوست، گلستان شود چمن در یاد سرو قامت او، بشکفتد بهار ما را نصیب روی تو، با این حجاب نیست بردار این حجاب از آن روی گل‌عذار با که گویم با که گویم غم دیوانگی خود، جز یار؟ از که جویم ره میخانه، به غیر از دلدار؟ سر عشق است که جز دوست نداند دیگر می‌نگنجد غم هجران وی، اندر گفتار نو بهار است، در میکده را بگشاید نتوان بست در میکده در فصل بهار باده آرید در این فصل، به یاد ساقی نسزد رفت به گلزار بدین حال خمار خم زلفی بگشا، ای صنم باده فروش حاجت این دل‌غمگین به سر زلف برآر روز میلاد مهین عاشق یار است، امروز مددی کن، سر خم را بگشا بر ابرار حالتی رفت ز دیدار رخس بر مستان می‌نگویم به کسی، جز صنم باده گسار باده هوشیاری برگیر جام و جامه زهد و ریا درآر محراب را به شیخ ریاکار واگذار با پیر میکده، خبر حال ما بگو با ساغری، برون کند از جان ما خمار کشکول فقر شد سبب افتخار ما ای یار دلفریب، بیفزای افتخار ما ریزه خوار صحبت رند قلندریم با غمزه‌ای نواز، دل پیر جیره خوار از زهر جان‌گداز رقیم سخن مگوی دانی چه‌ها کشیدم از این مار خالدار؟ بوس و کنار یار، به جانم حیات داد در هجر او، نه بوس نصیب است و نی کنار هشدار ده به پیر خرابات، از غم ساقی، ز جام باده مرا کرد هوشیار خم می‌دکّه عطر فروشی است و یا معبر یار؟ ماه روشنگر بزم است و یا روی نگار؟ ای نسیم سحری، از سر کویش آبی که چنین روح‌فزایی و چنین غالیه بار؟ غمزه‌ای تا بگشایی به رخم راه امید لطفی ای دوست، بر این دلشده زار و نزار در میخانه به رویم بگشوده است حریف ساغری از کف خود بازده، ای لاله عذار خم می‌زنده، اگر ساغری از دست برفت سر خم باز کن و عقده ز جانم بردار بر کنم خرقه سالوس، اگر لطف کنی سر نهم بر قدمت خرقه گذارم بکنار دیار دلدار کور کورانه به میخانه مرو، ای هشیار خانه عشق بود، جامه تزویر برآر عاشقانند در آن خانه، همه بی‌سر و پا سروپایی اگر هست، در آن پانگذار تو که دلبسته تسییحی و وابسته دیر ساغر باده از آن میکده، امید مدار پاره کن سبحه و بشکن در این دیر خراب گر که

خواهی شوی آگاه، ز سزالاسرار گر نداری سر عشاق و ندانی ره عشق سر خود گیر و ره عشق به رهوار سپار باز کن این قفس و پاره کن این دام از پای پرزنان، پرده‌دران رو به دیار دلدار پرتو خورشید مژده ای مرغ چمن، فصل بهار آمد باز موسم می‌زدن و بوس و کنار آمد باز وقت پژمردگی و غمزدگی آخر شد روز آویختن از دامن یار آمد باز مُردگیها و فرو ریختگیها بشدند زندگیها به دو صد نقش و نگار، آمد باز زردی از روی چمن بار فراست و برفت گلبن از پرتو خورشید به بار آمد باز ساقی و میکده و مُطرب و دست افشانی به هوای خُم گیسوی نگار آمد باز گر گذشتی به درِ مدرسه، با شیخ بگو: پی تعلیم تو، آن لاله عذار آمد باز دکه زُهد ببندید در این فصل طرب که به گوش دل ما نغمه تار آمد باز مستی عشق در میخانه به روی همسه باز است هنوز سینه سوخته در سوز و گداز است هنوز بی نیازی است در این مستی و بیهوشی عشق در هستی زدن از روی نیاز است هنوز چاره از دوری دلبر نبود، لب ببرند که غلام در او، بنده نواز است هنوز راز مگشای، مگر در برِ مست رُخ یار که در این مرحله، او محرم راز است هنوز دست برادر ز سوداگری و بوالهوسی دست عشاق سوی دوست دراز است هنوز نرسد دست من سوخته بر دامن یار چه توان کرد که در عشو و ناز است هنوز؟ ای نسیم سحری، گر سر کویش گذری عطر بگیر که او غالیه ساز است هنوز سایه سرو ابرو و مژه او تیر و کمان است هنوز طره گیسوی او عطر فشان است هنوز ما به سوداگری خویش، روانیم همه او به دلبردگی خویش روان است هنوز ما پی سایه سروش به تلاشیم، همه او ز پندار من خسته، نهان است هنوز سر و جانی نبود تا که به او هدیه کنم او سراپائی همه روح و روان است هنوز من دل سوخته، پروانه شمع رخ او رُخ زیباش عیان بود و عیان است هنوز قدسیان را نرسد تا که به ما فخر کنند قصه علم الاسما به زبان است هنوز عروس صبح امشب که در کنار منی، خفته چون عروس زنه‌ار تا دریغ نداری، کنار و بوس ای شب، بگیر تنگ به بر نوعروس صبح امشب که تنگ در بر من، خفته این عروس لب بر ندارم از لب شیرین شکرش گر بانگ صبح بشنوم و گر غریو کوس یا رب، بند بر رُخ خورشید، راه صبح در خواب کن موذن و در خاک کن خروس یک امشب که با منی، از راه لطف و مهر جبران شود بقیه عمر، ار بود فسوس نارندم ار بخوهم کاین شب، سحر شود باشد اگر به تخت سلیمانی ام جلوس هندی ز هند تا به سر کوی آمده است کی دل دهد به شاهی شیراز و ملک طوس فنون عشق جامی بنوش و بر در میخانه، شاد باش در یاد آن فرشته که توفیق داد، باش گر تیشه‌ات نباشد تا کوه برکنی فرهاد باش در غم دلدار و شاد باش رو حلقه غلامی رندان به گوش کن فرمانروای عالم کون و فساد باش در پیچ و تاب گیسوی ساقی، ترانه ساز با جان و دل لوای کش این نهاد، باش شاگرد پیرمیکده شو در فنون عشق گردن فراز بر همه خلق، اوستاد باش مستان، مقام را به پیشیزی نمی‌خرند گو خسرو زمانه و یا کیقباد باش فرزند دلپذیر خرابات، گر شدی بگذار ملک قیصر و کسری به باد باش آواز سروش بر در میکده، پیمانه زدم خرقه به دوش تا شود از کفم آرام و رُود از سر هوش از دم شیخ، شفای دل من حاصل نیست بایدم، شکوه برم پیش بت باده فروش نه محقق خبری داشت، نه عارف اثری بعد از این، دست من و دامن پیری خاموش عالم و حوزه خود، صوفی و خلوتگه خویش ما و کسوی بت حیرت زده خانه به دوش از در مدرسه و دیر و خرابات شدم تا شوم بر در میعاد گهش حلقه به گوش گوش از عربه صوفی و درویش بند تا به جانت رسد از کوی دل، آواز سروش پیر مغان عهدی که بسته بودم با پیر می فروش در سال قبل، تازه نمودم دوباره دوش افسوس آیدم که در این فصل نوبهار یاران تمام، طرف گلستان و من خاموش من نیز با یکی دو گلندام سیم تن بیرون روم به جانب صحرا، به عیش و نوش حیف است این لطیفه عمر خدای داد ضایع کنم به دلق ریائی و دیگجوش دستی به دامن بت مه طلعتی ز من اکنون که حاصلم نشد از شیخ خرقه پوش از قیل و قال مدرسه‌ام، حاصلی نشد جز حرف دلخراش پس از آنهمه خروش حالی به کنج میکده، با دلبری لطیف بنشینم و ببندم از

این خلق، چشم و گوش دیگر حدیث از لب هندی تو نشنوی جز صحبت صفای می و حرف می فروش آتش فراق بیدل کجا رود، به که گوید نیاز خویش؟ با ناکسان چگونه کند فاش، راز خویش؟ با عاقلان بی خبر از سوز عاشقی نتوان دری گشود ز سوز و گداز خویش اکنون که یار راه ندادم به کوی خود ما در نیاز خویشتن و او به ناز خویش با او بگو که: گوشه چشمی ز راه مهر بگشا دمی به سوخته پاکباز خویش — عاشقیم و سوخته آتش فراق آبسی بریز، با کف عاشق نواز خویش بیچاره‌ام ز درد و کسی چاره ساز نیست لطفی نمای، با نظر چاره ساز خویش با موبدان بگو: ره ما و شما جداست ما با ایاز خویش و شما با نماز خویش در هوای دوست من در هوای دوست، گذشتم ز جان خویش دل از وطن بریدم و از خاندان خویش در شهر خویش، بود مرا دوستان بسی کردم جدا، هوای تو از دوستان خویش من داشتم به گلشن خود، آشیانه‌ای آواره کرد عشق توام ز آشیان خویش می داشتم گمان که تو با من وفا کنی ورنه، برون نمی شدم از بوستان خویش محرم عشق وه، چه افراشته شد در دو جهان پرچم عشق آدم و جن و ملک، مانده به پیچ و خم عشق عرشیان، ناله و فریاد کنان در ره یار قدسیان بر سر و بر سینه زنان، از غم عشق عاشقان از در و دیوار هجوم آوردند طرفه سزی است هویدا، ز در محکم عشق ریزه خواران در میکده شاداب شدند جلوه گاهی است ز رندان، به در خاتم عشق غم مخور، ای دل دیوانه که راحت ندهند پیش سالک نبود فرق، ز بیش و کم عشق به حریفان ستم پیشه، پیام برسان جز من مست، نباشد دگری محرم عشق جلوه دیدار پرده برگیر که من یار توام عاشقم، عاشق رخسار توام عشو کن، ناز نما، لب بگشا جان من، عاشق گفتار توام بر سر بستر من پا بگذار من دل سوخته، بیمار توام با وصالت ز دلم عقده گشا جلوه‌ای کن که گرفتار توام عاشقی سر به گریانم، من مستم و مرده دیدار توام گر گشی یا بنوازی، ای دوست عاشقم، یار وفادار توام هر که بینم، خریدار تو است من خریدار توام محرم اسرار هیچ دانی که من زار گرفتار توام با دل و جان، سبب گرمی بازار توام هر جفا از تو به من رفت، به منت بخرم به خدا یار توام، یار وفادار توام تار گیسوی تو آخر به کمندم افکند من، اسیر خم گیسوی تو و تار توام بس کن ای جغد، ز ویرانه خود دم بر بند که در این دایره، من نقطه پرگار توام عارفان پرده بیفکننده به رخسار حبیب من دیوانه، گشاینده رخسار توام عاشقان سر سویدای تو را فاش کنند پیش من آی که من محرم اسرار توام روی بگشای بر این پیر ز پا افتاده تا دم مرگ به جان، عاشق دیدار توام فصل طرب دست افشان به سر کوی نگار آمده‌ام پای کوبان ز پی نغمه تار آمده‌ام حاصل عمر اگر نیم نگاهی باشد بهر آن نیم نگه، با دل زار آمده‌ام باده از دست لطیف تو در این فصل بهار جان فراید که در این فصل بهار آمده‌ام مطرب عشق کجا رفته، در این فصل طرب که به عشق و طربش باده گسار آمده‌ام در میخانه گشاید که از مسلخ عشق به هوای رخ آن لاله عذار آمده‌ام جامه زهد دریدم، رهم از دام بلا باز رستم، ز پی دیدن یار آمده‌ام به تماشای صفای رخت، ای کعبه دل به صفا پشت و سوی شهر نگار آمده‌ام نهانخانه اسرار بر در میکده از روی نیاز آمده‌ام پیش اصحاب طریقت، به نماز آمده‌ام از نهانخانه اسرار، ندارم خبری به در پیر مغان صاحب راز آمده‌ام از سر کوی تو رانند مرا با خواری با دلی سوخته از بادیه باز آمده‌ام صوفی و خرقه خود، زاهد و سجاده خویش من سوی دیر مغان، نغمه نواز آمده‌ام با دلی غمزده از دیر به مسجد رفتم به امیدی هله با سوز و گداز آمده‌ام تا کنند پرتو رویت به دو عالم غوغا بر هر ذره، به صد راز و نیاز آمده‌ام آینه جان بر در میکده بگذشته ز جان، آمده‌ام پشت پای زده بر هر دو جهان، آمده‌ام جان که آینه هستی است در اقلیم وجود بر زده سنگ به آینه جان، آمده‌ام سر هستی چو نشد حاصلم از ملک شهود در نهانخانه پی سر نهان، آمده‌ام جلووه روی تو بی منت کس مقصود است کاین همه راه کران تا به کران آمده‌ام دستگیری کنم ای خضر که در این ظلمات پی سرچشمه آب حیوان آمده‌ام همت ای دوست که من، چشم بیستم ز جهان به سر کوی تو، چشم نگران آمده‌ام

خوشدل از عاقبت کار شو، ای هندی، از آنک بر در پیر ره از بخت جوان آمده ام گنج نهان — در می‌کده با آه و فغان آمده‌ام از دغل‌بازی صوفی به امان آمده‌ام شیخ را گو که در مدرسه بر بند که من زین همه قال و مقال تو، به جان آمده‌ام سر خـم باز کن ای پیر که در درگاه تو با شعف، رقص کنان دست فشان آمده‌ام گـرهی باز نگردد، مگر از غمزه یار بر درش با تن شوریده، روان آمده‌ام همه جا خانه یار است که یارم همه جاست پس ز بتخانه سوی کعبه چسان آمده‌ام؟ راز بگشا و گـره باز و معمـا حل کن که از این بادیه، بی تاب و توان آمده‌ام تا که از هیچ کنم کوچ به سوی همه چیز بوالهوس در طمع گنج نهان، آمده‌ام نیم غمزه پروانه وار بر در میخانه، پر زدم در بسته بود با دل دیوانه در زدم خوابم ربود، آن بت دلدار تا به صبح چون رخ حق، ز عشق ندا تا سحر زدم دیدار یار گر چه میسر نمی شود من در هوای او، به همه بام و بر زدم در هر چه بنگری، رخ او جلوه گر بُود لوح رُخش به هر در و هر رهگذر زدم در حال مستی، از غم آن یار دلفریب گاهی به سینه، گاه به رُخ، گاه به سر زدم جان عزیز من، بت من چهره باز کرد طعنه به روی شمس و به روی قمر زدم یارم به نیم غمزه چنان جان من بسوخت کـآتش به ملک خاور و هم، باخت زدم چشم بیمار من به خال لب ای دوست گرفتار شدم چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم فارغ از خود شدم و کوس انا الحق بزدم همچو منصور خریدار سر دار شدم غم دلدار فکنده است به جانم، شری که به جان آمدم و شهره بازار شدم در میخانه گشایید به رویم، شب و روز که من از مسجد و از مدرسه، بیزار شدم جامه زهد و ریا کُندم و بر تن کردم خرقه پیر خراباتی و هشیار شدم واعظ شهر که از پند خود آزارم داد از دم رند می‌آلوده مددکار شدم بگذارید که از بتکده یادی بکنم من که با دست بت می‌کده، بیدار شدم شهره شهر به کمنـد سر زلف تو، گرفتار شدم شهره شهر به هر کوچه و بازار شدم گر برانـی ز دم، از در دیگر آیم گر برون رانـدی ام، از خانه ز دیوار شدم مستی علم و عمل رخت بیست از سر من تا که از ساغر لبریز تو، هشیار شدم پیش من هیچ به از لذت بیماری نیست تا ز بیماری چشمان تو بیمار شدم نشود بر سر کوی تو بیابم راهی از دم پیر در این راه، مددکار شدم دامن از آنچه که انباشته‌ام، برچیدم تا که خجلت زده در خدمت خمار شدم یاد دوست یـاد روزی که به عشق تو گرفتار شدم از سر خویش گذر کرده، سوی یار شدم آرزوی خـم گیسـوی تو، خم کرد قدم باز، انگشت نمای سر بازار شدم طُرفه روزی که شبش با تو به پایان بردم از پی حسرت آن مونس خمار شدم با که گویم که دل از دوری جانان چه کشید طاقت از دست برون شد که چنین زار شدم یار در میکـده، باید سخن دوست شنید طوطی باغ چه داند، بر دلدار شدم آن طـرب را کـه ز بیماری چشمت دیدم فارغ از کون و مکان گشتم و بیمار شدم آرزوها در دلم بود که آدم شوم؛ اما نشدم بی‌خبر از همه عالم شوم؛ اما نشدم بر در پیر خرابات نهم روی نیاز تا به این طایفه محرم شوم؛ اما نشدم هجرت از خویش کنم، خانه به محبوب دهم تا به اسماء معلّم شوم؛ اما نشدم از کف دوست بنوشم همه شب باده عشق رسته از کوثر و زمزم شوم؛ اما نشدم فارغ از خویشتن و واله رخسار حبیب همچنان روح مجسم شوم؛ اما نشدم سرو پا گوش شوم، پای به سر هوش شوم کز دم گرم تو ملّهم شوم؛ اما نشدم از صفا راه بیابم به سـوی دار فنا در وفا یار مسلّم شوم؛ اما نشدم خواستم بر کنم از کعبه دل، هر چه بت است تا بر دوست مکرم شوم؛ اما نشدم آرزوها همه در گور شد ای نفس خبیث در دلم بود که آدم شوم؛ اما نشدم فراق یار از تو ای می‌زده، در می‌کده نامی نشنیدم نزد عشاق شدم، قامت سرو تو ندیدم از وطن رخت بیستم که تو را باز بیابم هر چه حیرت زده گشتم، به نوایی نرسیدم گفتم از خود برهم تا رخ ماه تو ببینم چه کنم من که از این قید متیت نرهیدم؟ کوچ کردند حریفان و رسیدند به مقصد بی نصیب من بیچاره که در خانه خزیدم لطفی ای دوست که پروانه شوم در بر رویت رحمی ای یار که از دور رسانند نویدم ای

که روح منی، از رنج فراق چه نبردم؟ ای که در جان منی، از غم هجرت چه کشیدم؟ کعبه مقصود هر جا که شدم، از تو ندایی نشنیدم جز از بت و بتخانه، اثر هیچ ندیدم آفاق پر از غلغله است از تو و هرگز با گوش کر خود به صدایی نرسیدم دنیا همه دریای حیات و من مسکین یک قطره از این موج خروشان، نچشیدم رفتند حریفان به سوی کعبه مقصود با محملی از نور و به گردش نرسیدم این خرقه پوشیده، رها کرده و رفتند من شاد به این پوسته در خرقه خزیدم صاحب دل آشفته گذشت از پل و من باز دنبال خسان پشت به پل کرده دویدم مرغان همه بشکسته قفس را و پریدند من در قفس افتاده، به خود تار تنیدم یا رب! شود آن روز که در جمع حریفان بینم که از این لانه گندیده پریدم؟ نسیم عشق به من نگر که رخی همچو کهربا دارم دلی به سوی رخ یار دلربا دارم ز جام عشق چشیدم شراب صدق و صفا به خمّ میکرده با جان و دل، وفادارم مرا که مستی عشقت، ز عقل و زهد رهاند چه ره به مدرسه یا مسجد ریا دارم؟ غلام همت جام شراب ساقی باش که هر چه هست از آن روی با صفا دارم نسیم عشق، به آن یار دلربا برگوز جای خیز که من درد بی دوا دارم چه رازهاست در این خمّ و ساقی و دلبر به جان دوست ز درگاه کبریا دارم سخن ز تخت سلیمان و جام جم نزنید که تاج خسرو کی را من گدا دارم محراب عشق جز خمّ بروی دلبر، هیچ محرابی ندارم جز غم هجران رویش، من تب و تابی ندارم گفتم اندر خواب بینم چهره چون آفتابش حسرت این خواب در دل ماند، چون خوابی ندارم سر نهم بر خاک کویش، جان دهم در یاد رویش سرچه باشد؟ جان چه باشد؟ چیز نایابی ندارم با که گویم درد دل را؟ از که جویم راز جان را؟ جز تو ای جان رازجویی، درد دل یابی ندارم تشنه عشق تو هستم، باده جانبخش خواهم هر چه بینم جز سرابی نیست، من آبی ندارم من پریشان حالم از عشق تو و حالی ندارم من پریشان گویم از دست تو آدابی ندارم سایه عشق بی هوای دوست، ای جان دلم، جانی ندارم دردمندم، عاشقم بی دوست، درمانی ندارم آتشی از عشق در جانم فکندی، خوش فکندی من که جز عشق تو آغازی و پایانی ندارم عشق آوردم در این میخانه با مثنی قلندر پرگشایم سوی سامانی که سامانی ندارم عالم عشق است، هر جا بنگری از پست و بالا سایه عشقم که خود پیدا و پنهانی ندارم هر چه گوید عشق گوید، هر چه سازد عشق سازد من چه گویم، من چه سازم، من که فرمانی ندارم غمزه کردی، هر چه غیر از عشق را بنیان فکندی غمزه کن بر من که غیر از عشق بنیانی ندارم سر نهم در کوی عشقت، جان دهم در راه عشقت من چه می گویم که جز عشقت سر و جانی ندارم عاشقم، جز عشق تو، در دست من چیزی نباشد عاشقم، جز عشق تو بر عشق برهانی ندارم جامه دران من خواستار جام می از دست دلبرم این راز با که گویم و این غم کجا برم؟ جان باختم به حسرت دیدار روی دوست پروانه دور شمع و اسپند آذرم پرپر شدم ز دوری او، کنج این قفس این دام باز گیر تا که معلق زنان پرم این خرقه ملوث و سجاده ریا آید شود که بر در میخانه بردم؟ گر از سبوی عشق، دهد یار جرعه ای مستانه، جان ز خرقه هستی درآورم پیرم؟ ولی به گوشه چشمی جوان شوم لطفی که از سراچه آفاق بگذرم بهار جان بهار آمد، جوانی را پس از پیری ز سر گیرم کنار یار بنشینم ز عمر خود ثمر گیرم به گلشن باز گردم، با گل و گلبن در آمیزم به طرف بوستان دلدار مهوش را به برگیرم خزان و زردی آن را نهم در پشت سر، روزی که در گلزار جان از گل عذار خود خبر گیرم پر و بالم که در دی از غم دلدار، پرپر شد به فروردین به یاد وصل دلبر بال و پر گیرم به هنگام خزان در این خراب آباد، بنشستم بهار آمد که بهر وصل او بار سفر گیرم اگر ساقی از آن جامی که بر عشاق افشانند بیفشاند، به مستی از رخ او، پرده بر گیرم محفل رندان آید آن روز که خاک سر کویش باشم ترک جان کرده و آشفته رویش باشم ساغر روح فزا از کف لطفش گیرم غافل از هر دو جهان، بسته مویش باشم سر نهم بر قدمش، بوسه زنان تا دم مرگ مست تا صبح قیامت ز سبویش باشم همچو پروانه بسوزم بر شمعش، همه عمر محو چون می زده در روی نکویش باشم رسد آن روز که در محفل رندان،

سرمست راز دار همه اسرار مگوش باشم یوسفم، گر نزنند بر سر بالینم سر همچو یعقوب، دل آشفته بویش باشم انتظار از غم دوست، در این میکده فریاد کشم داد رس نیست که در هجر رخس داد کشم داد و بیداد که در محفل ما رندی نیست که برش شکوه برم، داد ز بیداد کشم شادیم داد، غم داد و جفا داد و وفا با صفا منت آن را که به من داد، کشم عاشقم، عاشق روی تو، نه چیز دگری بار هجران و وصال به دل شاد، کشم در غمت ای گل وحشی من، ای خسرو من جور مجنون ببرم، تیشه فرهاد کشم مُردم از زندگی بی تو که با من هستی طرفه سَرّی است که باید بر استاد کشم سالها می گذرد، حادثه ها می آید انتظار فرج از نیمه خرداد کشم بوی نگار آن ناله ها که از غم دلدار می کشم آهی است کز درون شرربار می کشم با یار دلفریب بگو: پرده برگشا کز هجر روی ماه تو، آزار می کشم منصّور را گذار که فریاد او به دوست در جمع گلرخان به سردار می کشم ساقی، بریز باده به جامم که هجر یار باری است بس گران به سربار می کشم گفتی که دوست، باز کند در به روی دوست این حسرتی است تازه که بسیار می کشم کوچک مگیر کلبه پیر مغان که من بوی نگار زان در و دیوار می کشم سالک در این سلوک به دنبال کیستی؟ من یار را به کوچه و بازار می کشم شب وصل یک امشب می کشم که در آغوش ماه تابانم ز هر چه در دو جهان است، روی گردانم بگیر دامن خورشید را دمی، ای صبح که مه نهاده سر خویش را به دامانم هزار ساغر آب حیات خوردم از آن لبان و همچو سکندر هنوز عطشانم خدای را که چه سَرّی نهفته اندر عشق که یار در بر من خفته، من پریشانم؟ ندانم از شب وصل است یا ز صبح فراق که همچو مرغ سحرگاه، من غزلخوانم؟ هزار سال، اگر بگذرد از این شب وصل ز داستان لطیفش، هزار دستانم مخوان حدیث شب وصل خویش را، هندی که بیمناک ز چشم بد حسودانم سرا پرده عشق باید از رفتن او جامه به تن، پاره کنم درد دل را به چه انگیزه توان چاره کنم؟ در میخانه گشایید به رویم که دمی درد دل را به می و ساقی میخواره، کنم مگذارید که درد دل من فاش شود که دل پیر خرابات ز غم، پاره کنم سر خُم باد سلامت که به غمخواری آن ذره در پرده عشق تو، چو خمپاره کنم از سراپرده عشقش به در آیم، روزی ساکنان سر کویش همه آواره کنم رخ نما، ای بت هر جایی بی نام و نشان تا ز سیلی دل خود همسر رخساره کنم شمع وجود آید آن روز که من، هجرت از این خانه کنم؟ از جهان پرزده، در شاخ عدم لانه کنم؟ رسد آن حال که در شمع وجود دلدار بال و پر سوخته، کار شب پروانه کنم؟ روی از خانقهِ و صومعه برگردانم سجده بر خاک در ساقی میخانه کنم؟ حال، حاصل نشد از موعظه صوفی و شیخ رو به کوی صنمی واله و دیوانه کنم گیسو و خال لب دانه و دامنم، چسان مرغ دل فارغ از این دام و از این دانه کنم؟ شود آیا که از این بتکده، بر بندم رخت پر زنان، پشت بر این خانه بیگانه کنم؟ خلوتگه عشاق فرخ آن روز که از این قفس آزاد شوم از غم دوری دلدار هم، شاد شوم سر نهم بر قدم دوست، به خلوتگه عشق لب نهم بر لب شیرین تو، فرهاد شوم طی کنم راه خرابات و به پیری برسم از دم پیر خرابات دل آباد شوم یاد روزی که به خلوتگه عشاق روم طرب انگیز و طرب خیز و طربزاد شوم نه به میخانه مرا راه، نه در مسجد جا یار را گو: سببی ساز که ارشاد شوم شرح پریشانی درد خواهم، دوا نمی خواهم غصّه خواهم، نوا نمی خواهم عاشقم، عاشقم، مریض توام زین مرض، من شفا نمی خواهم من جفایت به جان خریدارم از تو ترک جفا، نمی خواهم از تو جاننا، جفا و فجا باشد پس دگر، من وفا نمی خواهم تو صفای منی و مروه من مروه را با صفا نمی خواهم صوفی از وصل دوست، بی خبر است صوفی بی صفا، نمی خواهم تو دعای منی، تو ذکر منی ذکر و فکر و دعا نمی خواهم هر طرف رو کنم، تویی قبله قبله، قبله نما نمی خواهم هر که را بنگری، فدایی تو

است من فدایم، فدا نمی‌خواهم همه آفاق، روشن از رخ تو است ظاهری، جای پا نمی‌خواهم همت پیر رازی است مرا، راز گشایی خواهم دردی است به جانم و دوایی خواهم گر طور ندیدم و نخواهم دیدن در طور دل از تو، جای پای خواهم گر صوفی صافی نشدم در ره عشق از همت پیر ره، صفایی خواهم گر دوست وفایی نکند بر درویش با جان و دلم از او جفایی خواهم بردار حجاب از رخ، ای دلبر حسن در ظلمت شب، راهنمایی خواهم از خویش برون شو، ای فرو رفته به خود من عاشق از خویش رهایی خواهم در جان منی و می نیابم رخ تو در کنز عیان، کنز خفایی خواهم این دفتر عشق را ببند ای درویش من غرقم و دست ناخدایی خواهم جام جان در دلم بود که جان در ره جانان بدهم جان ز من نیست که در مقدم او، جان بدهم جام می ده که در آغوش بتی جا دارم که از آن جایزه بر یوسف کنعان بدهم تا شدم خادم در گاه بت باده فروش به امیران دو عالم همه فرمان بدهم از پریشانی جانم ز غمش، باز مپرس سر و جان در ره آن زلف پریشان بدهم زاهد، از روضه رضوان و رخ حور مگوی خم زلفش نه به صد روضه رضوان بدهم شیخ محراب، تو و وعده گلزار بهشت غمزه دوست نشاید که من ارزان بدهم صاحب درد ما زاده عشقیم و فلزاینده دردم با مدعی عاکف مسجد، به نبردم با مدعیان، در طلبش عهد نبستیم با بی‌خبران، سازش بیهوده نکردیم در آتش عشق تو، خلیلانه خزیدیم در مسلخ عشاق تو، فرزانه و فردیم در میکده با می‌زدگان، بیهش و مستیم در بتکده با بت زده، هم عهد چو مردیم در حلقه خود باختگان، چون گل سرخیم در جرگه زالوصفتان، با رخ زردیم در زمهره آشفته دلان، زار و نزاریم در حوزه صاحبظران، چون یخ سردیم با صوفی و درویش و قلندر به ستیزیم با می‌زدگان، گمشدگان، بادیه گردیم با کس ننماییم بیان، حال دل خویش ما خانه به دوشان، همگی صاحب دردم کعبه دل تا از دیار هستی، در نیستی خزیدیم از هر چه غیر دلبر، از جان و دل بریدیم با کاروان بگویند: از راه کعبه برگرد ما یار را به مستی، بیرون خانه دیدیم لئیک از چه گویند، ای رهروان غافل؟ لئیک او به خلوت، از جام می شنیدیم تا چند در حجابید، ای صوفیان محجوب؟ ما پرده خودی را در نیستی دریدیم ای پرده دار کعبه، بردار پرده از پیش کز روی کعبه دل، ما پرده را کشیدیم ساقی، بریز باده در ساغر حریفان ما طعم باده عشق، از دست او چشیدیم سر عشق ما ز دل بستگی حیل گران، بی‌خبریم از پریشانی صاحبظران، بی‌خبریم عاقلان از سر سودایی ما بی‌خبرند ما ز بیهودگی هوشوران بی‌خبریم خبری نیست ز عشاق رخس در دو جهان چه توان کرد که از بی‌خبران بی‌خبریم؟ سر عشق از نظر پرده دران پوشیده است ما ز رسوایی این پرده دران بی‌خبریم راز بیهوشی و مستی و خراباتی عشق نتوان گفت که از راهبران بی‌خبریم ساغری از کف خود بازده، ای مایه عیش ما که از شادی و عیش دگران بی‌خبریم محرم راز در غم هجر رخ ماه تو، در سوز و گدازیم تا به کی زین غم جانکاه بسوزیم و بسازیم؟ شب هجران تو آخر نشود، رخ نمایی در همه دهر تو در نازی و ما گرد نیازیم آید آن روز که در باز کنی، پرده گشایی؟ تا به خاک قدمت جان و سر خویش ببازیم به اشارت، اگرم وعده دیدار دهد یار تا پس از مرگ به وجد آمده در ساز و نوازیم گر به اندیشه بیاید که پناهی است به کویت نه سوی بتکده رو کرده، نه راهی حجازیم ساقی از آن خم پنهان که ز بیگانه نهان است باده در ساغر ما ریز که ما محرم رازیم جام ازل ما زاده عشقیم و پسر خوانده جامیم در مستی و جانبازی دلدار تمامیم دل داده میخانه و قربانی شربیم در بارگه پیرمغان، پیر غلامیم همبستر دلدار و زهجرش به عذابیم در وصل غریقیم و به هجران مدامیم بی رنگ و نواویم؛ ولی بسته رنگیم بی نام و نشانیم و همی در پی نامیم با صوفی و با عارف و درویش، به جنگیم پرخاشگر فلسفه و علم کلامیم از مدرسه مهجور و ز مخلوق کناریم مطرود خرد پیشه و منفور عوامیم با هستی و هستی طلبان، پشت به پشتیم با نیستی از روز ازل گام به گامیم بار یار اکنون که در میکده بسته است به رویم بهتر که غم خویش به خمّار بگویم من

کشته آن ساقی و پیمانه عشقم من عاشق دلدادۀ آن روی نکویم پروانه صفت در بر آن شمع بسوزم مجنونم و در راه جنون بادیه پویم راز دل غمدیده خود را به که گویم؟ من تشنه جام می از آن کهنه سبویم بردار کتاب از برم و جام می آور تا آنچه که در جمع کتب نیست، بجویم از پیچ و خم علم و خرد، رخت ببندم تا بار دهد یار، به پیچ و خم مویم بت یکدانه خرم آن روز که ما عاکف میخانه شویم از کف عقل، برون جسته و دیوانه شویم بشکنیم آینه فلسفه و عرفان را از صنمخانه این قافله، بیگانه شویم فارغ از خانه و مدرسه و دیر شده پشت پای زده بر هستی و فرزانه شویم هجرت از خویش نموده، سوی دلدار رویم واله شمع زخمش گشته و پروانه شویم از همه قید بریده، ز همه دانه رها تا مگر بسته دامن بت یکدانه شویم مستی عقل ز سر برده و آیم به خویش تا بهوش از قدح باده مستانه شویم می چاره ساز ساقی، به روی من در میخانه باز کن از درس و بحث و زهد و ریا، بی نیاز کن تازی ز زلف خم خم خود در رهم بنه فارغ ز علم و مسجد و درس و نماز کن داوودوار نغمه زنان ساغری بیار غافل ز درد جاه و نشیب و فراز کن بر چین حجاب، از رخ زیبا و زلف یار بیگانه ام ز کعبه و ملک حجاز کن لبریز کن از آن می صافی، سبوی من دل از صفا به سوی بت ترکناز کن بیچاره گشته ام، ز غم هجر روی دوست دعوت مرا به جام می چاره ساز کن راز گشایی بس کن این یاوه سرایی، بس کن تا به کی خویش ستایی، بس کن مخلصان لب به سخن وانکنند برگزین این ثوب ریایی، بس کن تو خطا کاری و حق، آگاه است حیلۀ گر، زهد نمایی بس کن حق غنی است، برو پیش غنی نزد مخلوق، گدایی بس کن هر پرستش که تو کردی، شرک است بی خدا، چند خدایی بس کن شرک در جان تو منزل دارد دعوی شرک زدایی بس کن تویی شیطان زده و عشق خدا! نبری راه به جایی، بس کن سیئات تو، به است از حسنات جان من، شرک فزایی بس کن خیل شیطان، نبود اهل الله ای قلم، راز گشایی بس کن بس کن که در گفتار و نوشتار تو با همه ادعاهای پوچ، بویی از حق نیست؛ پس این قلم را که در دست ابلیس است، عفو کن و راه خود پیش گیر؛ ولی از رحمت خداوند - تعالی - مایوس مباش که آن، سر حلقه همه خطاها است. والسلام روح الله الموسوی الهمینی ۲۵ بهمن ۱۳۶۵ ساحل وجود عاشق روی توام، دست بدار از دل من به خدا! جز رخ تو، حل نکند مشکل من مهر کوی تو، در آمیخته در خلقت ما عشق روی تو، سرشته است به آب و گل من نیست جز ذکر گل روی تو، در محفل ما نیست جز وصل تو، چیز دیگری حاصل من پاره کن پرده انوار، میان من و خود تا کند جلوه، رخ ماه تو اندر دل من جلوه کن در جلال قلب من، ای یار عزیز تا چو موسی بشود زنده، دل غافل من در سراپای دو عالم، رخ او جلوه گر است که کند پوچ، همه زندگی باطل من موج دریاست جهان، ساحل و دریایی نیست قطره ای از نم دریای تو شد، ساحل من زد خلیل، عالم چون شمس و قمر را به کنار جلوه دوست نباشد، چو من و آفل من کعبه در زنجیر خار راه منی ای شیخ! ز گلزار برو از سر راه من ای رند تبهکار، برو تو و ارشاد من، ای مرشد بی رشد و تباه؟! از بر روی من ای صوفی غدار، برو ای گرفتار هواهای خود، ای دیر نشین از صف شیفتگان رخ دلدار، برو ای قلندر منش، ای باد به کف، خرقة به دوش خرقة شرک تهی کرده و بگذار برو خانه کعبه که اکنون، تو شدی خادم آن ای دغل! خادم شیطانی، از این دار برو زین کلیسای که در خدمت جباران است عیسی مریم از آن، خود شده بیزار، برو ای قلم بر کف نقیصه تبهکار پلید بنه این خامه و مخلوق میازار، برو باده عشق من خراباتی ام؛ از من، سخن یار مخواه گنگم، از گنگ پریشان شده، گفتار مخواه من که با کوری و مهجوری خود سرگرم از چنین کور، تو بینایی و دیدار مخواه چشم بیمار تو، بیمار نموده است مرا غیر هذیان سخنی از من بیمار مخواه با قلندر منشین، گر که نشستی هرگز حکمت و فلسفه و آیه و اخبار مخواه مستم از باده عشق تو و از مست چنین پند مردان جهان دیده و هشیار، مخواه شمس کامل صف بیارایید

رنـدان، رهبر دل آمده جان برای دیدنش، منزل به منزل آمده بلبل از شوق لقایش، پر زنان بر شاخ گل گل ز هجر روی ماهش، پای در گل آمده طور سینا را بگو: ایام صِغَرِی آخر رسید موسی حق، در پی فرعون باطل آمده بانگ زن، بر جمع خفاشان پست کوردل از ورای کوهساران، شمس کامل آمده بازگو اهریمنان را، فصل عشرت بار بست زندگی بر کامتان زهر هلاهل آمده دلبر مشکل گشا، از بام چرخ چارمین با دم عیسی، برای حل مشکل آمده غم مخور ای غرق دریای مصیبت، غم مخور در نجات نوح کشتیان به ساحل آمده عطر یار ماندانیم که دلبسته اویم، همه مست و سرگشته آن روی نکویم، همه فارغ از هر دو جهانیم و ندانیم که ما در پی غمزه او بادیه پویم، همه ساکنان در میخانه عشقیم، مدام از ازل، مست از آن طرفه سبوییم، همه هر چه بوییم ز گلزار گلستان وی است عطریار است که بوییده و بوییم، همه جز رخ یار، جمالی و جمیلی نبود در غم اوست که در گفت و مگویم، همه خود ندانیم که سرگشته و حیران همگی پی آنیم که خود روی به روییم، همه دریای هستی در غم عشقت فدام، کاشکی درمان نبودی من سر و سامان نجویم، کاشکی سامان نبودی زاده اسماء را با جَنَّةُ الْمَأْوٰی چه کاری؟ در چم فردوس می ماند، اگر شیطان نبودی از مَلِک پرواز کن و ز مَلِک هستی، رخت بر بند نیست آدم زاده آنکس کز مَلِک پَران نبودی یوسف، از چاه بیرون آی تا شاهی نمایی گرچه از این چاه بیرون آمدن، آسان نبودی ساغری از دست ساقی گیر و دل بر کن ز هستی بر شود از قید هستی آنکه فکر جان نبودی عاشقم، عاشق که درد عشق را جز او نداند غرق بحر عشقم و چون نوح پشیمان نبودی بار امانت غمی خواهم که غمخوارم تو باشی دلی خواهم، دل آزارم تو باشی جهان را یک جوی ارزش نباشد اگر یارم، اگر یارم تو باشی بیوسم چوبه دارم به شادی اگر در پای آن دارم تو باشی به بیماری، دهم جان و سر خود اگر یار پرستارم تو باشی شوم، ای دوست! پرچمدار هستی در آن روزی که سردارم تو باشی رسد جانم به فوق قاب قوسین که خورشید شب تارم تو باشی کشم بار امانت، با دلی زار امانتدار اسرارم تو باشی کاروان عشق پریشان حالی و درماندگی ما نمی دانی خطا کاری ما را فاش بی پروا نمی دانی به مستی، کاروان عاشقان رفتند از این منزل برون رفتند از لا جانب الا، نمی دانی تهی دستی و ظالم پیشگی ما نمی بینی سبکباری عاشق پیشه والا، نمی دانی برون رفتند از خود تا که دریابند دلبر را تو در کنج قفس منزلگه عنقا نمی دانی زجا برخیز و بشکن این قفس، بگشای غلها را تو منزلگاه آدم را وراً لا- نمی دانی نبردی حاصلی از عمر، جز دعوای بی حاصل تو گویی آدمیت را جز این دعوای نمی دانی گلزار جان با که گویم غم دل، جز تو که غمخوار منی؟ همه عالم اگر پشت کند، یار منی دل نبندم به کسی، روی نیارم به دری تا تو رویای منی، تا تو مدد کار منی راهی کوی توام، قافله سالاری نیست غم نباشد که تو خود، قافله سالار منی به چمن روی نیارم، نروم در گلزار تو چمنزار من استی و تو گلزار منی دردمندم، نه طیبی، نه پرستاری هست دلخوشم، چون تو طیب و تو پرستار منی عاشقم، سوخته ام، هیچ مددکاری نیست تو مددکار من عاشق و دلدار منی محرم دل باز گویم غم دل را که تو دلدار منی در غم و شادی و اندوه و آلم، یار منی جز گل روی توام در دو جهان، یاری نیست چهره بگشای به رویم که تو غمخوار منی چشم بیمار تو ای می زده، بیمارم کرد پای بگذار به چشم که پرستار منی محرمی نیست که مرهم بنهد بر دل من جز تو، ای دوست که خود محرم اسرار منی زاری از غمزه غمزای تو، پیش که کنم؟ با که گویم که تو، سرچشمه آزار منی؟ بر گشاموی خم اندر خم و دست افشان باش به خدا، یار منی، یار منی محراب اندیشه باید از آفاق و انفس بگذری تا جان شوی و آنکه از جان بگذری تا در خور جانان شوی طُـرّه گیسوی او، در کف نیاید رایگان باید اندر این طریقت، پای و سر چوگان شوی کی توانی خواند در محراب ابرویش نماز؟ قرنهای باید در این اندیشه، سرگردان شوی در ره خال لبش، لبریز باید جام درد رنج را افزون کنی، نی در پی درمان، شوی در

هوای چشم مستش، در صف مستان شهر پای کوبی، دست افشانی و هم‌پیمان شوی این ره عشق است و اندر نیستی حاصل شود بایدت از شوق، پروانه شوی؛ بریان شوی غمزه دوست جز سر کوی تو ای دوست، ندارم جایی در سرم نیست، بجز خاک درت سودایی بر در میکسده و بتکسده و مسجد و دیر سجده آرم که تو شاید، نظری بنمایی مشکلی حل نشد از مدرسه و صحبت شیخ غمزه ای تا گره از مشکل ما بگشایی این همه ما و منی، صوفی درویش نمود جلوه ای تا من و ما را ز دلم بزدایی نیست، که هستی همه در نیستی است هیچ و هیچ که در هیچ نظر فرمایی پی هر کس شدم، از اهل دل و حال و طرب نشنیدم طرب از شاهد بزم آرای عاکف در گه آن پرده نشینم، شب و روز تا به یک غمزه او، قطره شود دریایی خلوت مستان در حلقه درویش، ندیدیم صفایی در صومعه، از او نشنیدیم ندایی در مدرسه، از دوست نخواندیم کتابی در ماذنه، از یار ندیدیم صدایی در جمع کتب، هیچ حجابی ندیدیم در درس صحف، راه نبردیم به جایی در بتکده، عمری به بطالت گذرانیدیم در جمع حریفان نه دوایی و نه دانی در جرگه عشاق روم، بلکه بیابم از گلشن دلدار نسیمی، رد پای این ما و منی جمله ز عقل است و عقال است در خلوت مستان، نه منی هست و نه مایی

## و آن روز قلب ملت از کار ایستاد...

آنروز که عاشق جمالت گشتم دیوانه روی بی مثالت گشتم دیدم نبود در دو جهان جز تو کسی بیخود شدم و غرق کمال گشتم امام خمینی (ره) بدیهی است رهبری و هدایت هر انقلابی پس از پیروزی به مراتب مشکندر از دوره‌های پیش از پیروزی زیرا تا زمان حصول پیروزی انگیزه‌های فراوانی برای وحدت کلمه به منظور استیلا یافتن بر دشمن مشترک وجود دارد. حتی افراد و گروههایی یافت می‌شوند که به رغم عدم خلوص کافی، برای دستیابی به اهداف خاص خود، ضمن قلمداد دادن خود به همراهی و همفکری با مردم، در مبارزه شرکت می‌کنند و معارضه آشکاری با رهبری مبارزه و انقلاب ندارند، اما پس از پیروزی انقلاب، به دلیل سهم خواهی که از خصلتهای افراد و گروههای ناخالص است نغمه‌های جدایی آنها ساز می‌شود و این روند در برخی موارد به شکل‌گیری توطئه‌های گوناگون علیه انقلاب و رهبری آن منجر می‌گردد. چنین واقعیتی را در انقلاب اسلامی ایران نیز شاهد بودیم که نمونه‌های بارز آن توطئه‌ها و کارشکنیهای منافقین، ملی‌گراها و دیگر گروههای وابسته به شرق و غرب بود. از سوی دیگر قدرتهای استعماری نیز به ستیز با انقلاب پرداختند و با تحمیل جنگ ناخواسته، محاصره اقتصادی تبلیغات مسموم و اعمال فشارهای سیاسی به دشمنی با انقلاب و مردم مسلمان ایران پرداختند اما رهبریهای خردمندانه و هوشیارانه امام خمینی (س) و مقاومت بی نظیر مردم تمام نقشه‌های شیطانی مستکبران عالم علیه انقلاب را نقش بر آب ساخت. رحلت جانگداز امام خمینی (س) این توهم پوچ را در دشمنان قسم خورده انقلاب به وجود آورد که انقلاب اسلامی از مسیر خود منحرف می‌شود و توده‌ها به بی تفاوتی کشیده خواهند شد، اما از آنجا که انقلاب اسلامی ایران، ریشه در اعماق قلوب مردم داشت، هیچ گاه تصور خام مخالفان اسلام و انقلاب و مردم، مصداق نیافت و مجلس خبرگان، یک روز پس از ارتحال امام، با انتخاب یکی از فرزندان رشید اسلام و شاگرد خلف و شایسته امام خمینی - حضرت آیت الله خامنه‌ای - بر تداوم راه رهبر راحل، مهر تایید زد و امروز همه جهان بر این نکته اعتراف دارند که پایانی برای انقلاب اسلامی متصور نیست و ایران اسلامی به عنوان تنها ملجا و مامن محرومان و پشیمان مستضعفان شناخته شده است. امروز هر ایرانی مسلمان و آزاده بر خود می‌بالد که کشورش در شمار مستقل‌ترین و آزادترین ممالک دنیاست و رهبرش راهی را می‌پیماید که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران، از نخستین روزهای قیام به پیروان راستین و وفادارش نشان داده است. در تاریخ ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۶۸ تیم پزشکی حضرت امام از اولین علائم خونریزی در دستگاه گوارش معظم له اطلاع یافت و

بلافاصله معاینات و بررسیهای لازم صورت گرفت انجام معاینات، دو زخم در معده حضرت امام را مشخص می نمود که یکی سطحی و دیگر نسبتاً عمیق بود. با مشاهده زخمها مشاوره با پزشکان متخصص بیماریهای گوارشی صورت گرفت. مشخصات ظاهری زخمها حکایت مشکوکی از احتمال وجود بیماری بدخیم می کرد. مطالعات پرتونگاری و عکس برداری از معده امام نشان دهنده ضایعاتی نگران کننده بود. بزرگترین زخم چهار تا پنج سانتی متر و حاشیه آن نامنظم و کاملاً برجسته و متورم بود و در معده آثار خونریزی و خون تازه وجود داشت. این مشاهدات توسط اندوسکوپی و مشاهده داخل معده توسط دستگاه صورت گرفته بود که شرح آن توسط پزشکان تیم مراقبت از امام، آقایان دکتر عارفی و دکتر فاضل داده شده است. روز یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه آزمایشات تکمیلی انجام شده و وضعیت قلبی و عمومی حضرت امام مورد بررسی دقیق واقع شد، چرا که تصمیم گیری در مورد انتخاب درمانی جراحی در شخصی با سن امام و با وضعیت قلبی و عمومی ایشان تصمیم گیری بسیار دقیق و حساسی بود. در چنین شرایطی با محاسبه بسیار دقیق وضعیت بیماری و خطرات ناشی از عدم انجام عمل جراحی در مقایسه با انجام آن، انتخاب نهایی صورت گرفت. مشکلی که از نظر جسمانی برای حضرت امام پیش آمده بود از دو جنبه جان معظم له را تهدید می کرد. یکی ایجاد خونریزی وسیع و کشنده و غیرقابل کنترل و دیگری احتمال ایجاد سوراخ در جدار معده و ورود محتویات معده به داخل حفر شکم در آن صورت یا به سرعت مرگ مستولی می شد و یا باید تن به انجام عمل جراحی در شرایطی بسیار نامناسب داد که احتمال خطرش بسیار بیشتر از زمانی بود که جراحی با آمادگی کامل قلب و وضعیت عمومی بدن صورت می گیرد. شرح حالی که حضرت امام از وضعیت جسمانی و دستگاه گوارش ارائه می فرمودند حاکی از افزایش میزان خونریزی در دستگاه گوارش بود و روز به روز بر میزان آن افزوده می شد. از طرفی مطالعات اندوسکوپی با دستگاه اندوسکوپ وسعت و عمق قابل توجه زخمها را نشان می داد و بخصوص در مورد یکی از زخمها حاکی از نازک شدن خطرناک جدار معده بود. بنابراین قضاوت پزشکان متفقاً در پیشگیری از دو عارضه بسیار خطرناک و کشنده که امکان وقوع آن در آینده ای نزدیک حتمی می نمود برانجام عمل جراحی قرار گرفت. بنابراین این تصمیم گیری با فرزند امام حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج احمد آقا در میان گذاشته شد و ایشان نیز مساله را با مسئولان مملکتی در میان گذاشت. جوانب کار برای مسئولان کاملاً توضیح داده شد و پس از موافقت موضوع با حضرت امام مطرح شد. امام پس از حضور اطلاع از تصمیم پزشکان با خونسردی فرمود: هر طور صلاح است همان طور عمل کنید. مقدمات عمل جراحی برای روز دوم خرداد آماده شد و امام به بیمارستان منتقل گشت. زمانی که امام، جماران را به سوی بیمارستان ترک می کرد در سر پائینی کوچه جلوی بیت به اطرافیان فرمود: من از این سرازیری که پایین می روم دیگر بالا نمی آیم و بنا به گفته اطرافیان حالتی حاکی از آرامش و ثبات در برخورد با مساله مرگ در موقع گفتن این جمله کاملاً حس می شد. بررسی های قلب، وضع امام را، حتی بهتر از آنچه تصور می شد نشان داده بود و با تزریق یکی دو واحد خون، کم خونی ناشی از خونریزیهای مکرر نیز اصلاح شد. بنا به گفته دکتر فاضل جراح امام، معظم له نماز شبشان را خواند که از تلویزیون نیز بخشی از آن پخش شد. امام پس از ادای نماز صبح جهت جراحی آماده شد. یکی دو لوله نازک برای رساندن مایعات و نشان دادن فشار داخلی وریدهای مرکزی در رگها قرار گرفت و در ساعت ۴۵/۷ دقیقه امام توسط یک برانکار به اتاق عمل منتقل گشت. بنا به گفته دکتر فاضل در اتاق عمل، تیم جراحی مرکب از دکتر فاضل، دو جراح، یک تکنسین، پرستار اتاق عمل، دو نفر متخصص بیهوشی، یک تکنسین بیهوشی و دو متخصص قلب آماده انجام عمل شدند. بیهوشی که یکی از حساسترین مراحل انجام عمل بود با موفقیت انجام شد و ساعت ۳۰/۸ دقیقه انجام جراحی آغاز گشت و جریان عمل توسط تلویزیون مدار بسته ای در معرض مشاهده اشخاصی که در بیرون اتاق عمل حضور داشتند قرار گرفت. جراحی کمتر از دو ساعت طول کشید و در ساعت ۲۰/۱۰ دقیقه به پایان رسید. طبق اظهارات دکتر فاضل، وقتی شکم امام باز شد مشاهده گشت که قسمت میانی معده دچار ضایعه است. بزرگترین زخمی که قبلاً ذکر شد در خم بزرگ معده وجود داشت و جدار معده را به نحو خطرناکی نازک نموده بود. ضایعه ای کوچک با قطری حدود شش میلیمتر در

قسمت چپ کبد به صورت یک دانه مشاهده می‌شد و غدد لنفاوی کمی بزرگ بود که مشابه آن در افراد عادی نیز دیده می‌شود و اندازه طحال طبیعی بود. قسمتی از معده که مبتلا بود، برداشته شد و قسمتهای باقیمانده به هم متصل گشت و از غدد لنفاوی و کبد نیز نمونه برداری شد و در طول عمل مشکل خاصی پیش نیامد. سپس امام به بخش آی. سی. یو منتقل شد، بخشی که از نظر مراقبتهای ویژه دارای امکانات کامل جهت کنترل خطرات احتمالی است. لوله داخل نای یا تراشه حضرت امام برای ۲۴ ساعت آینده باقی ماند تا وضع تنفسی حضرت امام کاملاً مطمئن شود. در فاصله کوتاهی پس از عمل، جلسه‌ای با حضور مسئولین کشور تشکیل شد و با مشورت دو تا سه نفر از تیم پزشکی، نحوه اطلاع دادن مساله به مردم مشخص شد. نکته‌ای که در این موضوع مورد توجه قرار گرفت جلوگیری از ایجاد نگرانی زیاد بود و همان روز ساعت دو بعد از ظهر متنی از اخبار رادیو برای مردم خوانده شد مبنی بر اینکه حضرت امام به علت خونریزی گوارشی و برای کنترل آن، مورد عمل جراحی موفق قرار گرفته‌اند و حال ایشان رضایت بخش است. علی‌رغم لحن اطلاعیه که حاکی از موفقیت آمیز بودن جراحی امام بود ملت عاشق و دلباخته امام ناگهان برای اولین بار از کسالت جدید امام مطلع و این موجب بروز نگرانی شد. ولی در طی روزهای بعد که رسانه‌های گروهی و سیمای جمهوری اسلامی ایران از بهبود حال امام گزارش می‌دادند دل‌های نگران مردم با ناباوری می‌رفت که دلهره و اضطراب را از خود بیرون کند. که... ساعت ۳۰/۸ بعد از ظهر روز شنبه سیزده خرداد اولین خبر نگران کننده از اخبار شبکه سراسری پخش شد: این اطلاعیه امشب از سوی دفتر حضرت امام به این شرح انتشار یافت: بسمه تعالی به اطلاع ملت شریف و عزیز ایران می‌رسانیم امروز در ساعت سه بعد از ظهر در سیر درمان حضرت امام مدظله العالی مشکلی پیش آمد. پزشکان با همه کوشش خستگی ناپذیر خود برای درمان حضرت امام به مراقبت و درمانهای لازم سرگرمند و از همه لت‌خداجوی درخواست می‌کنیم دعا‌های خالصانه خود را ادامه دهند. امید و انتظار می‌رود که ادعیه شما مردم مورد اجابت حضرت حق قرار گیرد. دفتر امام خمینی متعاقب پخش این اطلاعیه از اخبار شبکه سراسری، هزاران دلباخته امام به سوی جماران شتافتند تا از حال امام خویش با خبر شوند. مردم با ناله و اشک راه جماران را در پیش گرفته بودند تا بیقارای و اضطراب خویش را تسکین دهند. در میان آنان صدها تن از جانبازان انقلاب به چشم می‌خورند. خانواده‌های شهدا، زنان، مردان، پیر و جوان خیابانی را که به جماران منتهی می‌شد پر کرده بودند و اندوهبار حال امام خود را جویا می‌شدند، ولی هیچ کس پاسخی نمی‌داد. رفت و آمدهای پر جنب و جوشی به بیت حضرت امام صورت می‌گرفت و چشمهای راهیان بیت، بیشتر اوقات گریان بود. نزدیکهای صبح خبرهای رسیده غم‌انگیز و غم‌انگیزتر می‌شد. تا اینکه در اخبار ساعت هفت بامداد روز چهارده خرداد... و اما بشنوید از روزهای پس از عمل جراحی از داخل بیمارستان. در اطلاعیه روز دوم خرداد چیزی از تشخیص بیماری امام گفته نشد چرا که در حقیقت از اسرار مملکتی به شمار می‌رفت و گذشته از آن حال حضرت امام در آن موقع خوب و رضایتبخش بود و بنابراین ظاهر امر حاکی از موفقیت عمل جراحی حضرت امام بود و بر طبق مفاد آن مساله منتفی شده بود. در واقع در چند روز اول هم اوضاع به خوبی پیش می‌رفت. امام پس از عمل به راحتی به هوش آمد، منتها به دلیل وجود لوله تراشه در داخل نای قادر به صحبت کردن نبود و به دستورات پزشکان مبنی بر باز و بسته نمودن چشم و حرکات دستها و پاها پاسخ مثبت می‌داد. ساعت شش بعد از ظهر همان روز یعنی در دوم خرداد ناگهان اختلالی در منحنی نوار قلب حضرت امام پیدا شد که نگران کننده بود و حدود یک ساعت و نیم به طول انجامید که با درمانهای لازم مرتفع شد و پس از آن در همان روز مصاحبه‌ای توسط پزشکان حضرت امام صورت گرفت و اطلاعاتی در اختیار مردم قرار گرفت. فردای آن روز حال امام بهتر بود و چند تن از مسئولین مملکتی و حجت الاسلام والمسلمین حاج احمد آقا خدمت امام رسید. همان روز لوله داخل تراشه حضرت امام برداشته شد و امام قادر به صحبت کردن شد. ضمناً قرار شد وضعیت امام از طریق اطلاعیه‌ای به اطلاع مردم برسد. در روز پنجشنبه چهارم خرداد وضع کلیوی امام مختصر اشکالی پیدا کرد که پیش بینی آن می‌شد که تدابیر لازم اندیشیده شد. در این شرایط به گفته اطرافیان و پزشکان، معظم له حاضران را دل‌داری می‌دادند. روز سوم پس از عمل، از نظر بروز مشکلات عفونی و

پیدا شدن اشکال تنفسی و تب از روزهای دیگر اهمیت بیشتری داشت و در بخشهای جراحی پس از انجام عمل در روز سوم بیشتر از روزهای دیگر احتمال وقوع عوارض وجود دارد. روز جمعه پنجم خرداد ماه یعنی روز سوم پس از عمل عده‌ای از اعضای خانواده امام و آقای هاشمی رفسنجانی نیز به حضور ایشان رسیده بودند. تا ظهر اتفاقی که نگران کننده باشد نیفتاد و امام با آقای هاشمی صحبت کرد و وقتی آقای هاشمی اجازه خواست که سلامتی حضرت امام را از طریق خطبه‌های نماز جمعه به اطلاع مردم رساند، امام اجازه داد و مطالبی فرمود که توسط آقای هاشمی به اطلاع مردم رسید و طی آن امام عزیز به مردم سلام رسانید و از کسانی که ابراز احساسات نموده بودند، تشکر کرد. ولی در ساعت دوازده و پنج دقیقه همان روز امام ناراحتی تنفسی پیدا کرد و در نوار قلبی تغییراتی پیدا شد که بنا به اظهارات پزشکان بیش از دو سال طول کشید و مختصری هم تب ایجاد شد که با تدابیر لازم درمانی و خروج لوله‌های تزریقات از رگها مرتفع شد. روز شنبه به خوبی و بدون وجود واقعه نگران کننده‌ای سپری شد و فقط به دلیل وجود علائم خونریزی در دستگاه ادراری، بررسی داخل مثانه با دستگاه و بدون بیهوشی عمومی و صرفاً با بی حسی موضعی انجام شد و نکته مهمی مشاهده نشد. بعلاوه یک عکسبرداری هم با استفاده از ماده حاجب از معده صورت گرفت که نشان دهنده جوش خوردن بخیه‌های عمل بود و شب همان روز تصاویری از حضرت امام از طریق سیمای جمهوری اسلامی ایران ملت پخش شد که همه مشاهده نمودند، سپس لوله معده خارج شد و رژیم مایعات شروع شد. فردای آن روز به جز مختصری کاهش فشار خون، مشکل دیگری پیش نیامد و امام نماز را با وضو خواند و شب مختصری هم غذا میل کرد روز دوشنبه هشتم خرداد وضع تنفسی و ریوی امام دچار مشکل شد و ظاهراً مقداری مایع در داخل ریه‌ها جمع شده بود که می‌توانست ناشی از سه عارضه باشد: یکی اینکه ریه‌ها دچار عفونت شده باشند، دیگر اینکه وضع قلبی و نارسایی قلب موجب تجمع مایع در ریه شده باشد و سوم اینکه بیماری اصلی که معده را گرفتار کرده است ریه‌ها را هم مورد تهاجم قرار داده باشد. مشکل ریوی کماکان ادامه داشت و اختلالات کلیوی نیز به درمان پاسخ نمی‌داد. روز چهارشنبه جلسه مشاوره‌ای با تعداد زیادی از پزشکان متخصص سراسر کشور تشکیل شد و وضع بیماری امام از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفت. در کنار مشکلات متعددی که وجود داشت، تغییرات نگران کننده فرمول شمارش خون حاکی از پیشرفت بیماری اصلی امام بود که لزوم انجام سریع شیمی درمانی را مطرح می‌ساخت، ولی مسأله‌ای که تیم پزشکان در این مورد با آن روبرو شد این بود که معمولاً اگر شیمی درمانی پس از عمل جراحی لزوم داشته باشد آن را دو تا سه هفته پس از جراحی به تعویق می‌اندازند تا آثار سوء ناشی از شیمی درمانی مشکلی را در وضع عمومی بدن ایجاد نکند، ولی آزمایشات خون حضرت امام در هر لحظه مبین مشکلات بیشتری بود و ناچار پزشکان، شیمی درمانی را شروع کردند و این در حالی بود که وضعیت عمومی بدن از نظر وضع ریوی و کلیوی در شرایط چندان مطلوبی به سر نمی‌برد. روز شنبه سیزدهم خرداد دفع ادراری به کلی مختل شده بود و کلیه‌ها که وظیفه دفع ادرار را به عهده دارند به درمانها جواب نمی‌دادند و این موضوع باعث تشدید مسأله ریوی نیز می‌گشت و ریه‌ها نیز پر از مایعی بود که خروج آن با درمانهای انجام شده امکانپذیر نبود. ساعت یازده صبح همان روز، نوار قلب تغییراتی را نشان داد و فشار خون کم کم کاهش یافت، در بیمارستان پزشکان، حاج احمد آقا، بعضی از مسئولان مملکتی و نوه امام نزد معظم له بودند و بنا به اظهارات نوه حضرت امام ایشان شاید بیش از ۱۰۰ بار شهادتین گفته بود. امام نماز ظهر و عصر را خواند و حدود ساعت سه بعد از ظهر یک ایست قلبی پیش آمد که با ماساژ قلبی و تنفس مصنوعی دوباره قلب به کار افتاد و دستگاهی جهت کمک به ایجاد ضربان قلب در جلوی سینه امام کار گذاشته شد. این وضعیت تا ساعت ۳۰/۸ دقیقه بعد از ظهر ادامه داشت که وضع نگران کننده از طریق اخبار شبکه سراسری سیمای جمهوری اسلامی به اطلاع مردم رسید و موج عاشقان امام به سوی جماران روان گشت. وضعیت عمومی حضرت امام اصلاً خوب نبود ولی بعد از ظهر گویی مجدداً کمی به هوش آمده بود. کهولت سن، بیماری صعب‌العلاج و وضع نامناسب قلبی دست به دست هم داده بودند تا ملتی را داغدار کنند. کاری از دست پزشکان بر نمی‌آمد. علی‌رغم تلاش همه جانبه و درمانهای متعدد و مختلف، کاری از پیش نمی‌رفت. انبوه جمعیت هر

لحظه در جماران بیشتر و بیشتر می گشت، اشکها از نگرانی جاری بود و دستها به سوی آسمان بلند. چشم حاج احمد آقا مانند چشم میلیونها انسان دیگر، چشم میلیونها فرزند دیگر امام، اشک آلود بود. دستان امام لرزش داشت و در لحظات آخر با صدایی لرزان فرموده بود: من می دانم زننده نمی مانم، اگر مرا برای خودم نگهداشته اید به حال خودم بگذارید و اگر برای مردم است هر کاری می خواهید بکنید. در سراسر ایران دستها به دعا برداشته شد، حتی در خارج از مرزها عاشقان امام ضجه کنان بقای امام را از یگانه استدعا می کردند، ولی در ساعت ۲۰/۲۲ دقیقه بعد از ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال ۱۳۶۸، دعای امام بر دعای میلیونها انسان غلبه یافت و قلب ملت از کار استاد. انالله و انا الیه راجعون.

رسالہ توضیح المسائل مطابق با فتاویٰ حضرت آیہ اللہ العظمیٰ سید روح اللہ الموسویٰ الخمینی (قدس سرہ)

## مشخصات کتاب

سرشناسه: خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸ - ۱۲۷۹ عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل: بانضمام اصطلاحات و فتوای جدید حضرت امام خمینی ... وضعیت ویراست: [ویرایش] ۲ مشخصات نشر: مشهد: ندای اسلام، ۱۳۶۳. مشخصات ظاهری: ص: ۴۷۴ شابک: ۵۰۰ریال. موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه رده بندی کنگره: ۹/۱۸۳BP/خ۵۸۵  
۱۳۶۳الف رده بندی دیوبی: ۲۹۷/۳۴۲۲ شماره کتابشناسی ملی: م۶۳-۹۲۴

## مقدمه ناشر

بسمه تعالی رساله «توضیح المسائل» حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - بارها از سوی مؤسسات گوناگون به طبع رسیده است. از آنجا که اغلب رساله‌های عملیه منتشر شده حاوی اغلاط چاپی بوده، بعضی از اعضای محترم دفتر استفتائات حضرت امام اقدام به تصحیح آن کردند و رساله تصحیح شده برای نخستین بار توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی منتشر گردید، و از آن پس بارها توسط دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تجدید چاپ شد. در سالهای اخیر به دلیل مراجعات متعدد از سوی مقلدین و کمبود رساله عملیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره) که متولی انتشار آثار حضرت امام (ره) می‌باشد به ناشران مختلف اجازه چاپ و انتشار این اثر مهم را داده است. اکنون با توجه به اینکه در رساله «توضیح المسائل» تصحیح شده نیز اغلاط چاپی مختلفی مشاهده می‌شود و این اغلاط در چاپ‌های ناشرین دیگر رو به فزونی دارد، این مؤسسه بر آن شد تا ضمن بررسی رساله‌های موجود، متن صحیحی را در اختیار علاقمندان قرار دهد. توجه به این نکته ضروری است که اعضای محترم دفتر استفتائات که این رساله را تصحیح کرده و شهادت به صحت آن داده‌اند، طی نامه‌ای به محضر امام (ره) موافقت ایشان را درباره مطابقت این رساله با فتاوی آن حضرت کسب کرده و مطابق نامه حضرت امام (ره) عمل به این رساله تصحیح شده - إن شاء الله تعالی - مجزی است. این مؤسسه امیدوار است در آینده نزدیک رساله «توضیح المسائل» را همراه با استفتائات گوناگون از امام راحل، در اختیار علاقمندان قرار دهد. مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَغْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

إلى يَوْمِ الدِّينِ

## احكام تقلید

مسئله ۱- عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، ولی در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام

را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند. مسأله ۲- تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است، و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال‌زاده و زنده و عادل باشد. و نیز بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد و از مجتهدین دیگر اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود استادتر باشد. مسأله ۳- مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت: اول: آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم: آن که دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند. سوم: آن که عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند. مسأله ۴- اگر شناختن اعلم مشکل باشد به احتیاط واجب، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست به احتیاط واجب باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند. مسأله ۵- به دست آوردن فتوی، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست. چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله، اطمینان داشته باشد. مسأله ۶- تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست. مسأله ۷- اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد، یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا بنا بر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که اعلم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می‌تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است. مسأله ۸- اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله فتوی داده احتیاط کند- مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند- مقلد او نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می‌گویند عمل نماید، مگر آن که فتوای آن مجتهد نزدیکتر به احتیاط باشد. مسأله ۹- تقلید میّت ابتداءً جایز نیست، ولی بقاء بر تقلید میّت اشکال ندارد و باید بقاء بر تقلید میّت به فتوای مجتهد زنده باشد و کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهد می‌تواند در همه مسائل از او تقلید کند. مسأله ۱۰- اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید. مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید

دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید. سؤال ۱۱- مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد. سؤال ۱۲- اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند می‌تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل، محذوری لازم نیاید، می‌تواند عمل را به جا آورد. پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده دوباره باید انجام دهد. سؤال ۱۳- اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند. سؤال ۱۴- اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه‌اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد.

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

سؤال ۱۵- آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول: آب کر. دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب باران.

### پنجم: آب چاه

#### ۱- آب کُر

سؤال ۱۶- آب کُر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است و به حسب کیلوی متعارف بنا بر اقرب ۳۷۷/۴۱۹ کیلوگرم می‌شود. سؤال ۱۷- اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می‌شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود. سؤال ۱۸- اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود. سؤال ۱۹- اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است. سؤال ۲۰- آب فواره اگر متصل به کُر باشد آب نجس را پاک می‌کند در صورتی که مخلوط با آن شود، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی‌کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد. سؤال ۲۱- اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کُر است بشویند آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کُر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. سؤال ۲۲- اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن بقدر کُر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است. سؤال ۲۳- آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کُر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد. سؤال ۲۴- کر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود: اول: آن که خود انسان یقین کند. دوم: آن که دو مرد عادل خبر دهند.

## ۲- آب قلیل

مسئله ۲۵- آب قلیل آبی است که از زمین بجوشد و از کر کمتر باشد. مسئله ۲۶- اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر از بالا- با فشار روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس، و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پائین نجس نمی‌شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می‌شود. مسئله ۲۷- آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است، و همچنین بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است: اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول، یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم: ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

## ۳- آب جاری

مسئله ۲۸- آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات. مسئله ۲۹- آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است. مسئله ۳۰- اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک، و گر نه نجس است. مسئله ۳۱- آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی اگر نجاست به آن رسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است. مسئله ۳۲- آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد. مسئله ۳۳- چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد. مسئله ۳۴- آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینة‌ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است. مسئله ۳۵- آب لوله‌های حمام که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است، و آب لوله‌های عمارات اگر متصل به کر باشد در حکم آب کر است. مسئله ۳۶- آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

## ۴- آب باران

مسئله ۳۷- اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید. مسئله ۳۸- اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد. مسئله ۳۹- اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد

آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است. و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد. مسأله ۴۰- زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند. مسأله ۴۱- خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی‌شود. مسأله ۴۲- هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود. مسأله ۴۳- اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد، و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

## ۵- آب چاه

مسأله ۴۴- آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند. مسأله ۴۵- اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد. مسأله ۴۶- اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس می‌شود.

## احکام آبها

مسأله ۴۷- آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. مسأله ۴۸- اگر ذره‌ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه از بالا- با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پائین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد، پائین نجس نمی‌شود. مسأله ۴۹- اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می‌شود. مسأله ۵۰- آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. مسأله ۵۱- آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی‌شود. مسأله ۵۲- آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود. مسأله ۵۳- آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان که به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می‌شود. ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد. مسأله ۵۴- اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری فرو برند، و در چیزهایی که قابل فشار دادن است مانند فرش و لباس، طوری فشار، یا در داخل آب حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود چنانچه از چیزهایی باشد که در دفعه اول پاک می‌شود، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاک است و اگر از چیزهایی باشد که باید دو مرتبه آن

را در آب فرو برند تا پاک شود، آبی که بعد از دفعه دوم از آن می‌ریزد، پاک می‌باشد. مسأله ۵۵- آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است. مسأله ۵۶- نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد.

### احکام تخلی (بول و غائط کردن)

مسأله ۵۷- واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بیوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند. مسأله ۵۸- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بیوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بیوشاند، کافی است. مسأله ۵۹- موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد. مسأله ۶۰- اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید. مسأله ۶۱- در موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، ولی اگر در موقع استبراء، بول از مخرج بیرون آید، در این حال رو به قبله و پشت به قبله بودن حرام است. مسأله ۶۲- اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد. مسأله ۶۳- احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست. مسأله ۶۴- در چهار جا تخلی حرام است. اول: در کوچه‌های بن‌بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند. دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد. مسأله ۶۵- در سه صورت، مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود: اول: آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است. مسأله ۶۶- مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود، و مردها اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی زنها و همچنین کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می‌آید، احتیاط واجب آن است که دو مرتبه بشویند. مسأله ۶۷- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست. مسأله ۶۸- هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگر چه پاک شدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و ذره‌های کوچک و لزوجت محل اشکال ندارد. مسأله ۶۹- لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، بلکه اگر با یک مرتبه هم غائط برطرف شد کفایت می‌کند، ولی با استخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته، اگر پاک کند محل را، نماز نمی‌تواند بخواند. مسأله ۷۰- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، باید خود را تطهیر نماید. مسأله ۷۱- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

مسأله ۷۲- استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند. مسأله ۷۳- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مِی‌دی می‌گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وَدِی گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن وَدِی می‌گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد. مسأله ۷۴- اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند. مسأله ۷۵- کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند. مسأله ۷۶- اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است. مسأله ۷۷- برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

## مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۸- مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد. مسأله ۷۹- نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی، مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد. مسأله ۸۰- ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است. مسأله ۸۱- خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است. و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند. مسأله ۸۲- مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

## نجاسات

### نجاسات

مسأله ۸۳- نجاسات یازده چیز است: اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم ققاع، یازدهم عرق شتر نجاست خوار.

## ۱ و ۲- بول و غائط

مسأله ۸۴- بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند،

نجس است، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است. مسأله ۸۵- فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است. مسأله ۸۶- بول و غائط حیوان نجاست خوار، نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که استخوان آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

### ۳- منی

مسأله ۸۷- منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

### ۴- مردار

مسأله ۸۸- مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد، پاک است. مسأله ۸۹- چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح نداشته اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می‌باشد. مسأله ۹۰- اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است. مسأله ۹۱- پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند. مسأله ۹۲- تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید. مسأله ۹۳- اگر بره و بزغاله، پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید. مسأله ۹۴- دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است. مسأله ۹۵- گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می‌باشد.

### ۵- خون

مسأله ۹۶- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می‌باشد. مسأله ۹۷- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است. مسأله ۹۸- خونی که در تخم مرغ می‌باشد نجس نیست، ولی به احتیاط واجب باید از خوردن آن اجتناب کند، و اگر خون را با زرده تخم مرغ به هم بزنند که از بین برود، خوردن زرده هم مانعی ندارد. مسأله ۹۹- خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند. مسأله ۱۰۰- خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد. مسأله ۱۰۱- خونی که به واسطه کوبیده شدنِ زیرِ ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است، و اگر به آن خون بگویند در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند. مسأله ۱۰۲- اگر انسان نداند که خون،

زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است. مسأله ۱۰۳- اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک‌کننده نیست. مسأله ۱۰۴- زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می‌باشد.

## ۶ و ۷- سگ و خوک

مسأله ۱۰۵- سگ و خوک که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها، نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

## ۸- کافر

مسأله ۱۰۶- کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد، نجس است. و همچنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد. و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند منکر شود چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا یا توحید یا نبوت، نجس می‌باشد، و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد، گرچه لازم نیست. مسأله ۱۰۷- تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است. مسأله ۱۰۸- اگر پدر و مادر و جدّ بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است. مسأله ۱۰۹- کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می‌باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد، و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود. مسأله ۱۱۰- اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

## ۹- شراب

مسأله ۱۱۱- شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است. مسأله ۱۱۲- الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می‌برند اگر انسان نداند از چیزی که مست‌کننده و روان است درست کرده‌اند، پاک می‌باشد. مسأله ۱۱۳- اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، حرام، ولی نجس نیست مگر آن که معلوم شود که مست‌کننده است، و اگر به واسطه پختن جوش بیاید خوردنش حرام است ولی نجس نیست. مسأله ۱۱۴- خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک، و خوردن آنها حلال است.

## ۱۰- فقاّع

مسأله ۱۱۵- فقاّع که از جو گرفته می‌شود و به آن آبجو می‌گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند پاک می‌باشد. عرق جُنب از حرام مسأله ۱۱۶- عرق جنب از حرام، نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند. مسأله ۱۱۷- اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است- مثلاً در روزه ماه رمضان- با زن خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید. مسأله ۱۱۸- اگر جنب از حرام، به واسطه تنگی وقت، عوض غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم و خواندن نماز عرق کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید، ولی اگر به واسطه عذر دیگر تیمم کند، اجتناب لازم نیست. مسأله ۱۱۹- اگر کسی از حرام جنب شود و بعد

با حلال خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب، باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام، جنب شود، عرق او وجوب اجتناب ندارد.

## ۱۱- عرق شتر نجاست خوار

مسأله ۱۲۰- عرق شتر نجاست خوار، نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر، نجاست خوار شوند از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

## راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۱- نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود: اول آن که خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این غذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمانخانه‌هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند، در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد. دوم آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می‌باشد، سوم آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد. مسأله ۱۲۲- اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را پرسد، ولی اگر با این که مسأله را می‌داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد. مسأله ۱۲۳- چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند. مسأله ۱۲۴- اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده، و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلاً نداند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، باز هم احتیاط آن است که از لباس خودش اجتناب نماید، اگر چه لازم نیست.

## راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۲۵- اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود. مسأله ۱۲۶- اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود. مسأله ۱۲۷- دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی‌شود، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می‌شود. مسأله ۱۲۸- زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خرزهره و مانند اینها. مسأله ۱۲۹- هرگاه شیره و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر روان نباشد نجس نمی‌شود. مسأله ۱۳۰- اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود، و اگر نداند پاک است. مسأله ۱۳۱- اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است. مسأله ۱۳۲- اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر

خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس، و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد. مسأله ۱۳۳- اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود، ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می‌شود در زمین فرو رود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی‌شود. مسأله ۱۳۴- اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

### احکام نجاسات

مسأله ۱۳۵- نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. مسأله ۱۳۶- اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند. مسأله ۱۳۷- گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد. مسأله ۱۳۸- نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود. مسأله ۱۳۹- احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند، و اگر قرآن دست اوست در صورت امکان از او بگیرند. مسأله ۱۴۰- اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است- مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند. مسأله ۱۴۱- خوردن و آشامیدن چیز نجس، حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد حرام می‌باشد، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند، ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل حرام نیست. مسأله ۱۴۲- فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کنند باید نجاستش را به او بگویند. مسأله ۱۴۳- اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید. مسأله ۱۴۴- اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید. مسأله ۱۴۵- اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند که به واسطه نگفتن، خود او هم نجس می‌شود باید بعد از غذا به آنان بگوید. مسأله ۱۴۶- اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند، واجب است به او بگوید. مسأله ۱۴۷- بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد اگر تکلیفش هم نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، دوباره باید آن را آب کشید، ولی اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند. اگر چه بعید نیست اعتبار قول صبیّی را.

## مُطَهَّرَات

## مُطَهَّرَات

مسأله ۱۴۸- ده چیز، نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهرات گویند: اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انتقال، ششم: اسلام، هفتم: تبعیت، هشتم: برطرف شدن عین نجاست، نهم: استبراء حیوان نجاست‌خوار، دهم: غائب شدن مسلمان. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

## ۱- آب

مسأله ۱۴۹- آب با چهار شرط، چیز نجس را پاک می‌کند: اول: آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند، دوم: آن که پاک باشد، سوم: آن که وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود و بویا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، چهارم: آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود. مسأله ۱۵۰- ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در کر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، اگر چه ارجح در کر و جاری یک مرتبه است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد بنا بر احتیاط واجب، دو مرتبه در کر یا جاری یا با آب قلیل شست، و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد. مسأله ۱۵۱- اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی بپیچند و به توسط آن خاک را به آن ظرف بمالند و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد. مسأله ۱۵۲- ظرفی را که خوک از آن، چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست، و در کر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست به احتیاط واجب، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود، و نیز لیسیدن خوک ملحق است به آب خوردن آن به احتیاط واجب. مسأله ۱۵۳- اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود. مسأله ۱۵۴- کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آن، که آب برسد پاک می‌شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست. مسأله ۱۵۵- ظرف نجس را با آب قلیل، دو جور می‌شود آب کشید. یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند. مسأله ۱۵۶- اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود، و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا، آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند. مسأله ۱۵۷- اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود. مسأله ۱۵۸- تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا- آب در آن بریزند بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند، کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند. مسأله ۱۵۹- اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود. و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند

که آب داخل آن خارج شود. مسأله ۱۶۰- اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید (و غُساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود خود بخود یا به وسیله فشار می‌ریزد). مسأله ۱۶۱- اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست. مسأله ۱۶۲- اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می‌گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید، پاک می‌شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غُساله آن بیرون آید. مسأله ۱۶۳- اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می‌شود. مسأله ۱۶۴- اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری، پاک می‌گردد. و اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی‌گردد. مسأله ۱۶۵- اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است. مسأله ۱۶۶- اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود، و ظرف آن هم پاک می‌گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غُساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد. مسأله ۱۶۷- لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می‌شود. اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید. مسأله ۱۶۸- اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است. مسأله ۱۶۹- اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود در صورتی که بدانند که خورده گل یا اشنان با آب شسته شد، پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان، پاک و باطن آنها نجس است. مسأله ۱۷۰- هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است. مسأله ۱۷۱- اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست. مسأله ۱۷۲- غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می‌شود. مسأله ۱۷۳- اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند باید فشار دهند که غُساله آن جدا شود. مسأله ۱۷۴- اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل، آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس می‌شود در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می‌ریزند به آن اطراف جاری شود با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می‌شود. مسأله ۱۷۵- گوشت و دنبه‌ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند. مسأله ۱۷۶- اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب

بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد. مسأله ۱۷۷- چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می‌شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر برطرف شود، و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد با آن شیر پاک می‌گردد. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد. مسأله ۱۷۸- اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده بنا بر احتیاط مستحب باید دوباره آن را آب بکشد. مسأله ۱۷۹- زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی‌گردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد- چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود- با آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگها نجس می‌ماند. مسأله ۱۸۰- زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود اگر نجس شود با آب قلیل، پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می‌شود، و اگر بیرون نرود جایی که آنها جمع می‌شود نجس می‌ماند. و برای پاک شدن آن جا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند. مسأله ۱۸۱- اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود. مسأله ۱۸۲- اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

## ۲- زمین

مسأله ۱۸۳- زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند. اول: آن که زمین پاک باشد. دوم: آن که خشک باشد. سوم: آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی‌شود، و اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد پاک شدنش به واسطه راه رفتن اشکال دارد. مسأله ۱۸۴- پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است. بلکه پاک نشدن اقوی است. مسأله ۱۸۵- برای پاک شدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود. مسأله ۱۸۶- لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود. مسأله ۱۸۷- بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس، به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گِل آلوده می‌شود اگر زمین یا خاک به آن اطراف برسد پاک می‌گردد. مسأله ۱۸۸- کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او بوسیله راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها. مسأله ۱۸۹- اگر بعد از راه رفتن ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند باید آن ذره‌ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد. مسأله ۱۹۰- توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد بوسیله راه رفتن پاک می‌شود.

## ۳- آفتاب

مسأله ۱۹۱- آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان حساب می‌شود با شش شرط پاک می‌کند. اول: آن که چیز نجس بطوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند. دوم: آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. سوم: آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد. چهارم: آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد. پنجم: آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند. ششم: آن که ما بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد. مسأله ۱۹۲- آفتاب حصیر نجس را پاک می‌کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می‌شود. مسأله ۱۹۳- اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه. مسأله ۱۹۴- اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می‌گردد.

#### ۴- استحاله

مسأله ۱۹۵- اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می‌شود، و می‌گویند استحاله شده است. مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد. یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود. مسأله ۱۹۶- کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است، و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند. مسأله ۱۹۷- چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است. مسأله ۱۹۸- اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود پاک می‌گردد. مسأله ۱۹۹- شرابی که از انگور نجس درست کنند، به سرکه شدن پاک نمی‌شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آنست که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند. مسأله ۲۰۰- سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرماي نجس درست کنند نجس است. مسأله ۲۰۱- اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.

#### ۵- کم شدن دو سوم آب انگور

مسأله ۲۰۲- آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است، ولی اگر ثابت شود که مست کننده است حرام و نجس می‌باشد، و فقط به سرکه شدن پاک و حلال می‌شود. مسأله ۲۰۳- اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است. مسأله ۲۰۴- چیزی که معلوم

نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمی‌شود.

## ۶- انتقال

مسئله ۲۰۵- اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است نجس می‌باشد. مسئله ۲۰۶- اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

## ۷- اسلام

مسئله ۲۰۷- اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، ولی اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای آن را آب بکشد. مسئله ۲۰۸- اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند. مسئله ۲۰۹- اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

## ۸- تَبَعِیت

مسئله ۲۱۰- تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود. مسئله ۲۱۱- اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود، و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می‌گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می‌شود. مسئله ۲۱۲- تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می‌شود بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود. مسئله ۲۱۳- کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود. مسئله ۲۱۴- اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است. مسئله ۲۱۵- ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته‌اند، قطره‌های آبی که در آن می‌ماند پاک است.

## ۹- برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۱۶- اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می‌شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند به احتیاط

واجب. مسأله ۲۱۷- اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط واجب نجس می‌شود. مسأله ۲۱۸- جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد اگر چه آب کشیدن احوط است. مسأله ۲۱۹- اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی‌شود، و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

#### ۱۰- استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲۲۰- بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند، و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاست خوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند.

#### ۱۱- غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۱- اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است اجتناب از آن لازم نیست. مسأله ۲۲۲- اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه. مسأله ۲۲۳- کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد اگر بگوید آب کشیدم، آن لباس پاک است. مسأله ۲۲۴- اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

#### احکام ظرفها

مسأله ۲۲۵- ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند. مسأله ۲۲۶- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها، حرام است ولی استعمال آنها در زینت اطاق حرام نیست، و نگاه داشتن نیز حرام نمی‌باشد. مسأله ۲۲۷- ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند حرام نیست. مسأله ۲۲۸- خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول عوضی هم که فروشنده می‌گیرد حرام نیست. مسأله ۲۲۹- گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد. مسأله ۲۳۰- استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد. مسأله ۲۳۱- اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد. مسأله ۲۳۲- اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد این استعمال جائز است ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جائز نیست این استعمال حرام می‌باشد. مسأله ۲۳۳- استعمال بادگیر قلیان و غلاف

شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه‌دان و مثل اینها. مسأله ۲۳۴- استعمال ظرف طلا- یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد و برای وضو و غسل هم در حال تقیه می‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است. مسأله ۲۳۵- استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

## وضو

## وضو

مسأله ۲۳۶- در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند. مسأله ۲۳۷- درازای صورت را باید از بالای پیشانی- جایی که موی سر بیرون می‌آید- تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید. مسأله ۲۳۸- اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد ولی با هم متناسب باشند لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسأله پیش گفته شد وضو بگیرد، و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید. مسأله ۲۳۹- اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید. مسأله ۲۴۰- اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست. مسأله ۲۴۱- اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند. مسأله ۲۴۲- شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است. مسأله ۲۴۳- باید صورت را بنا بر احتیاط واجب از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است، و دستها را باید از مرفق به طرف سرانگشتان بشوید. مسأله ۲۴۴- اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است. مسأله ۲۴۵- بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سرانگشتها بشوید. مسأله ۲۴۶- برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید. مسأله ۲۴۷- کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سرانگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است. مسأله ۲۴۸- در وضو، شستن صورت و دستها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد، و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد یک مرتبه حساب می‌شود چه قصد بکند یک مرتبه را، یا قصد نکند. مسأله ۲۴۹- بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید. مسأله ۲۵۰- یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنای سه انگشت بسته، مسح نماید. مسأله ۲۵۱- لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش

می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است. مسأله ۲۵۲- بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند. مسأله ۲۵۳- پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر، بلکه احوط آن است که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند. مسأله ۲۵۴- اگر در مسح پا همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح است. مسأله ۲۵۵- در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد. مسأله ۲۵۶- جای مسح باید خشک باشد. و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد. مسأله ۲۵۷- اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج، تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید. مسأله ۲۵۸- اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می‌تواند سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد. مسأله ۲۵۹- مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکي بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند. مسأله ۲۶۰- اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

### وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۱- وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد، لیکن برای این که مسح سر و پاها با آب وضو باشد، بایستی در شستن ارتماسی دستها، قصد شستن وضویی، هنگام بیرون آوردن دستها از آب باشد، و یا این که مقداری از دست چپ را، باقی گذارد، تا آن را با دست راست، ترتیبی بشوید. مسأله ۲۶۲- در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد. مسأله ۲۶۳- اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکالی ندارد.

### دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۶۴- کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقِيَامِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَسْمُ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِبَّيْهَا» و موقع شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ أُعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَّةِ بِيساري وَ حَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيرانِ» و موقعی

که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ تَبَتَّنِي عَلَى الصَّارِطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

## شرایط وضو

### شرایط

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است

### شرط اول

آن که آب وضو پاک باشد.

### شرط دوم

آن که مطلق باشد. مسأله ۲۶۵- وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند. مسأله ۲۶۶- اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد. شرط سوم: آن که آب وضو مباح باشد. و همچنین بنا بر احتیاط باید فضایی که در آن وضو می گیرد مباح باشد، اگر چه اباحه فضا لازم نیست. مسأله ۲۶۷- وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است، و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است. مسأله ۲۶۸- وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد. مسأله ۲۶۹- کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند، می تواند از حوض آن وضو بگیرد. مسأله ۲۷۰- وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند. مسأله ۲۷۱- وضو گرفتن در نه‌رهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند. مسأله ۲۷۲- اگر فراموش کند آب، غصبی است، و با آن وضو بگیرد صحیح است.

### شرط چهارم

آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

### شرط پنجم

آن که ظرف آب وضو طلا- و نقره نباشد. مسأله ۲۷۳- اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید

تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است. و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها بریزد وضویش باطل است، ولی اگر با کف دست، آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است، اگر چه از جهت تصرف در ظرف غصبی، فعل حرام، مرتکب شده است، و وضوی او از ظرف طلا- و نقره، به احتیاط واجب مثل وضوی از ظرف غصبی است. مسأله ۲۷۴- اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد صحیح است ولی اگر وضوی او تصرف در غصب حساب شود گناهکار است. مسأله ۲۷۵- اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهی بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

#### شرط ششم

آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد. مسأله ۲۷۶- اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، صحیح است. مسأله ۲۷۷- اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد اولی آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد. مسأله ۲۷۸- اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است، و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد. مسأله ۲۷۹- اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

#### شرط هفتم

آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد. مسأله ۲۸۰- هرگاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد. مسأله ۲۸۱- کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

#### شرط هشتم

آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است. مسأله ۲۸۲- لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد. بطوری که اگر از او پرسند چه می‌کنی بگوید وضو می‌گیرم.

#### شرط نهم

آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

#### شرط دهم

آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد. مسأله ۲۸۳- اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است. مسأله ۲۸۴- اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است. مسأله ۲۸۵- راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

### شرط یازدهم

آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است. مسأله ۲۸۶- کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند. و احتیاط واجب در صورت امکان ضمّ تیمم است. مسأله ۲۸۷- هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

### شرط دوازدهم

آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد. مسأله ۲۸۸- کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد، و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر داشته، وضویش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند، و تیمم کند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده دوباره آن را اعاده نماید. مسأله ۲۸۹- اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

### شرط سیزدهم

آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد. مسأله ۲۹۰- اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند. مسأله ۲۹۱- اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند. مسأله ۲۹۲- اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر، برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب، به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند. مسأله ۲۹۳- اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف

شده یا آب به زیر آن رسیده است. مسأله ۲۹۴- جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند. مسأله ۲۹۵- اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد. مسأله ۲۹۶- اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، باید دوباره وضو بگیرد. مسأله ۲۹۷- اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد. مسأله ۲۹۸- اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

## احکام وضو

### احکام وضو

مسأله ۲۹۹- کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند باید به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۳۰۰- اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است. مسأله ۳۰۱- کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد. مسأله ۳۰۲- کسی که می‌داند وضو گرفته و حدّثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد، و باید نمازی را که خوانده دوباره بخواند. مسأله ۳۰۳- اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد. مسأله ۳۰۴- اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند. مسأله ۳۰۵- اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است. مسأله ۳۰۶- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید. مسأله ۳۰۷- اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می‌شود، وضوی او کافی است، ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می‌شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. مسأله ۳۰۸- کسی که غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد. مسأله ۳۰۹- کسی که بول پی در پی از او خارج می‌شود اگر بین دو نماز، قطره بولی از او خارج نشود می‌تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند و قطره‌هایی که بین نماز خارج می‌شود اشکال ندارد. مسأله ۳۱۰- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو

بخواند، می‌تواند چند نماز را با یک وضو بخواند، مگر اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند پیش آید. مسأله ۳۱۱- اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید. مسأله ۳۱۲- کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد وضو گرفتن لازم نیست. مسأله ۳۱۳- کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز بوسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد. مسأله ۳۱۴- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، و بنا بر احتیاط واجب اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، خود را معالجه نماید. مسأله ۳۱۵- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

### چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۱۶- برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدّی از او سرزده مثلاً بول کرده باشد. سوم: برای طواف واجب خانه کعبه. چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند. ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی‌احترامی به قرآن باشد بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند. مسأله ۳۱۷- مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد. مسأله ۳۱۸- جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند. مسأله ۳۱۹- کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مس اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا علیهم السلام. مسأله ۳۲۰- اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد. مسأله ۳۲۱- کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است. مسأله ۳۲۲- مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می‌تواند به جا آورد مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

## چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسأله ۳۲۳- هفت چیز وضو را باطل می‌کند: اول: بول. دوم: غائط. سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنان، که بعداً گفته می‌شود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

## احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوابی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود. مسأله ۳۲۴- اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت. مسأله ۳۲۵- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، اگر اطراف آن را بشوید کافی است، ولی چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد. و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست شستن اطراف زخم کافی است و در هر صورت تیمم لازم نیست. مسأله ۳۲۶- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند. و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمم کند و بهتر است یک وضو بدون مسح هم بگیرد. مسأله ۳۲۷- اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها. مسأله ۳۲۸- اگر زخم یا دمل ..... شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب، روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد. مسأله ۳۲۹- اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد بدون زحمت و مشقت، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دوابی است که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی را بطوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید. مسأله ۳۳۰- اگر جبیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد باز احکام جبیره جاری، و وضوی جبیره‌ای کافی است، ولی اگر معظم اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط، باید جمع نماید بین عمل جبیره و تیمم، اگر چه کفایت تیمم در این صورت بعید نیست. مسأله ۳۳۱- اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، باید تیمم بنماید. مسأله ۳۳۲- کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد. مسأله ۳۳۳- اگر جبیره

تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند. مسأله ۳۳۴- اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید. مسأله ۳۳۵- اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید. مسأله ۳۳۶- اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد، ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد چنانچه اطراف آن را بشوید کافی بودن بعید نیست، ولی احتیاط به تیمم ترک نشود. مسأله ۳۳۷- اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر معمولاً باز است شستن اطراف آن کافی است. مسأله ۳۳۸- اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند. مسأله ۳۳۹- غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترتیبی به جا آورند نه ارتماسی. مسأله ۳۴۰- کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید. مسأله ۳۴۱- کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد. مسأله ۳۴۲- اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید. مسأله ۳۴۳- کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد. مسأله ۳۴۴- نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد هم نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آن که نمی‌دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

## غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

## احکام جنابت

### احکام جنابت

مسأله ۳۴۵- به دو چیز انسان جنب می‌شود: اول: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار. مسأله ۳۴۶- اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده

باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود. مسأله ۳۴۷- اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگری را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو نداشته، باید وضو بگیرد. مسأله ۳۴۸- مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد. مسأله ۳۴۹- اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند. مسأله ۳۵۰- اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست. مسأله ۳۵۱- اگر تَعَوَّذُ بِاللَّهِ حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها، کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد. مسأله ۳۵۲- اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست. مسأله ۳۵۳- کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند اشکال دارد ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از برای خودش باشد اشکال ندارد. مسأله ۳۵۴- اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

### چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۵۵- پنج چیز بر جنب حرام است: اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا، و اسامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم السلام، به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد. دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند. چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد. پنجم: خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است، اول: سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل). دوم: سوره چهل و یکم (حم سجده). سوم: سوره پنجاه و سوم (و النجم). چهارم: سوره نود و ششم (اقرأ) و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۵۶- نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از آن که محتمل شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

### غسل جنابت

مسأله ۳۵۷- غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و

سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست. مسأله ۳۵۸- لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است. مسأله ۳۵۹- اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است. مسأله ۳۶۰- غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی:

### غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۱- در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است. مسأله ۳۶۲- نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود. مسأله ۳۶۳- برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید. مسأله ۳۶۴- اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند. مسأله ۳۶۵- اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید. مسأله ۳۶۶- اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید نباید اعتنا کند.

### غسل ارتماسی

مسأله ۳۶۷- در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل ارتماسی بتدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است و احتیاط آن است که یک دفعه زیر آب رود. مسأله ۳۶۸- در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است. مسأله ۳۶۹- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند. مسأله ۳۷۰- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند. مسأله ۳۷۱- کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

### احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۲- در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است. مسأله ۳۷۳- عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است. مسأله ۳۷۴- اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست. مسأله ۳۷۵- جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است. مسأله ۳۷۶- اگر سوراخ جای

گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست. مسأله ۳۷۷- چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است. مسأله ۳۷۸- اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه شکش منشأ عقلایی داشته باشد باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست. مسأله ۳۷۹- در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می‌باشد. مسأله ۳۸۰- تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود. مسأله ۳۸۱- کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است. مسأله ۳۸۲- اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او صحیح است. مسأله ۳۸۳- اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است. مسأله ۳۸۴- اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند. مسأله ۳۸۵- اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید. مسأله ۳۸۶- اگر در بین غسل حَدَث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، غسل باطل نمی‌شود. مسأله ۳۸۷- هرگاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است. مسأله ۳۸۸- کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. مسأله ۳۸۹- کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد. مسأله ۳۹۰- کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد. مسأله ۳۹۱- کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسلهای دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

## استحاضه

## استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند. مسأله ۳۹۲- خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید. مسأله ۳۹۳- استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است، که خون، پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید سوراخ نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون

می‌بندند، جاری نشود. استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

## احکام استحاضه

مسئله ۳۹۴- در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و بنا بر احتیاط واجب پنبه را عوض کند یا آب بکشد. مسئله ۳۹۵- اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون استحاضه متوسطه ببیند باید برای آن نماز غسل کند. مسئله ۳۹۶- در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید. مسئله ۳۹۷- اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد بنا بر احتیاط واجب، باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد. مسئله ۳۹۸- مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد. مسئله ۳۹۹- اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید. مسئله ۴۰۰- اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید. مسئله ۴۰۱- مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را به جا آورد. مسئله ۴۰۲- زن مستحاضه، برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد. مسئله ۴۰۳- زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست. مسئله ۴۰۴- اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی نماید. مسئله ۴۰۵- زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است. مسئله ۴۰۶- زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید. مسئله ۴۰۷- اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می‌کند. مسئله ۴۰۸- زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند. مسئله ۴۰۹- زن

مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی‌آید، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد. مسأله ۴۱۰- اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند. مسأله ۴۱۱- اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند. مسأله ۴۱۲- مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید. مسأله ۴۱۳- مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد. مسأله ۴۱۴- زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست. مسأله ۴۱۵- اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند. مسأله ۴۱۶- اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است چنانچه مشغول غسل ترتیبی (یا ارتماسی) بوده همان را از سر بگیرد. مسأله ۴۱۷- احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند. مسأله ۴۱۸- روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد، و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد، ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه او صحیح است. مسأله ۴۱۹- اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است. مسأله ۴۲۰- اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند. مسأله ۴۲۱- اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو، و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی‌تواند نماز را بشکند، و باید نماز را تمام کند، و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود. مسأله ۴۲۲- اگر در بین نماز، خون، بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد. مسأله ۴۲۳- اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند. و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به

مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای عشا غسل نماید. سؤال ۴۲۴- اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد، ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند با همان غسل می‌تواند نماز را بخواند و همین طور است حکم وضو. سؤال ۴۲۵- اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد. سؤال ۴۲۶- اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است. سؤال ۴۲۷- مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست، بنا بر احتیاط واجب. سؤال ۴۲۸- رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد برای زن مستحاضه اشکال ندارد ولی نزدیکی شوهر با او بنا بر احتیاط واجب در صورتی حلال می‌شود که غسل کند اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و وضو گرفتن پنبه و دستمال انجام نداده باشد. سؤال ۴۲۹- اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند و وضو هم بگیرد. سؤال ۴۳۰- نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد. سؤال ۴۳۱- هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و وضو به جا نیاورد. سؤال ۴۳۲- اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد. سؤال ۴۳۳- اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد بنا بر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

## حیض

## حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند. سؤال ۴۳۴- خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید. سؤال ۴۳۵- زندهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند یعنی خون حیض نمی‌بینند و زندهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند. سؤال ۴۳۶- خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست. سؤال ۴۳۷- زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند. سؤال ۴۳۸- دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست. و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند حیض است و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است. سؤال ۴۳۹- زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است. سؤال ۴۴۰- مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست. سؤال ۴۴۱- باید سه روز اول حیض، پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست. سؤال ۴۴۲- لازم نیست

در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است. مسأله ۴۴۳- لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است. مسأله ۴۴۴- اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است. مسأله ۴۴۵- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است، و اگر ممکن نباشد که واریسی کند در صورتی که می‌داند خون سابق حیض بوده حیض قرار دهد و اگر دمل بوده خون دمل قرار دهد، و اگر نمی‌داند خون حیض بوده یا دمل باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهایی را که زن غیر حائض انجام می‌دهد به جا آورد. مسأله ۴۴۶- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده حیض و اگر پاک بوده پاک قرار دهد، و چنانچه نمی‌داند پاک بوده یا حیض همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می‌دهد به جا آورد. مسأله ۴۴۷- اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد. مسأله ۴۴۸- اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد. مسأله ۴۴۹- اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از سه روز خون ببیند خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

### احکام حائض

مسأله ۴۵۰- چند چیز بر حائض حرام است: اول: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد. دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حائض، وطی کردن، کراهت شدید دارد. مسأله ۴۵۱- جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید. مسأله ۴۵۲- اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قبل جماع کند، بنا بر احتیاط واجب باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد. مسأله ۴۵۳- وطی در دبر زن حائض، کفاره ندارد. مسأله ۴۵۴- لازم نیست طلای کفاره را از طلای سکه‌دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد باید قیمت سکه‌دار بدهد. مسأله ۴۵۵- اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را

که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند. مسأله ۴۵۶- اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد. مسأله ۴۵۷- اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد. مسأله ۴۵۸- اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد. مسأله ۴۵۹- اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد. مسأله ۴۶۰- اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد. مسأله ۴۶۱- کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد بهتر آن است که صدقه‌ای به فقیر بدهد، و اگر نمی‌تواند بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند، و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد. مسأله ۴۶۲- طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است. مسأله ۴۶۳- اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد. مسأله ۴۶۴- اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است. مسأله ۴۶۵- اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است. مسأله ۴۶۶- بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است. مسأله ۴۶۷- بعد از آن که زن از خون حیض، پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود. مسأله ۴۶۸- اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو. مسأله ۴۶۹- نمازهای یومی‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید. مسأله ۴۷۰- هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند. مسأله ۴۷۱- اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملا-حظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملا-حظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید، پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست. مسأله ۴۷۲- اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد. مسأله ۴۷۳- اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند. مسأله ۴۷۴- اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند. مسأله ۴۷۵- اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد. مسأله ۴۷۶- مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد

و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود. مسأله ۴۷۷- خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و ما بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

## اقسام زنهای حائض

### اشاره

مسأله ۴۷۸- زنهای حائض بر شش قسمند: اول: صاحب عادت وقتی و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند. دوم: صاحب عادت وقتی، و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود. سوم: صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. چهارم: مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. پنجم: مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است. ششم: ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

### ۱- صاحب عادت وقتی و عددیه

مسأله ۴۷۹- زنهایی که عادت وقتی و عددیه دارند سه دسته‌اند: اول: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است. دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید. و بقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود. سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود. مسأله ۴۸۰- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید. مسأله ۴۸۱- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و

اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد، و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است. مسأله ۴۸۲- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. مسأله ۴۸۳- زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد. مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد: ۱- آن که تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد. ۲- آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد. ۳- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد. ۴- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد. مسأله ۴۸۴- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن. مسأله ۴۸۵- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد. مسأله ۴۸۶- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

مسأله ۴۸۷- زنهایی که عادت وقتی دارند سه دسته‌اند: اول: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. مسأله ۴۸۸- زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید. مسأله ۴۸۹- زنی که عادت وقتی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد. مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد. مسأله ۴۹۰- زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد. مسأله ۴۹۱- زنی که عادت وقتی دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

### ۳- صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۲- زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند: اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود. دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود. مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود. سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون

دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول، از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود. مسأله ۴۹۳- زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۴- مُضْطَرِّبَه

مسأله ۴۹۴- مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد. و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید. مسأله ۴۹۵- مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید، و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

#### ۵- مُبْتَدِئَه

مسأله ۴۹۶- مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را بطوری که در وقتی گفته شد حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد. مسأله ۴۹۷- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز

خون سیاه ببیند باید از اول خون اول، که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد. مسأله ۴۹۸- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

## ۶- ناسیه

مسأله ۴۹۹- ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

## مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۰- مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند. مسأله ۵۰۱- زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم، عادت او می‌شود. مسأله ۵۰۲- مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه. مسأله ۵۰۳- زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد. مسأله ۵۰۴- اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد. مسأله ۵۰۵- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید. مسأله ۵۰۶- اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن می‌تواند تا ده روز عبادت را ترک کند ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد پس اگر پیش از تمام شدن ده

روز یا سر ده روز از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید. مسأله ۵۰۷- اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

## نفاس

مسأله ۵۰۸- از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند. مسأله ۵۰۹- خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست. مسأله ۵۱۰- لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابل‌بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز بیند خون نفاس است. مسأله ۵۱۱- ممکن است خون نفاس، یک آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود. مسأله ۵۱۲- هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست. مسأله ۵۱۳- توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه است. مسأله ۵۱۴- طلاق دادن زنی که در حال نفاس می‌باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط واجب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد. مسأله ۵۱۵- وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد. و اگر دوباره خون بیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید. مسأله ۵۱۶- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند. مسأله ۵۱۷- اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد، و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند. مسأله ۵۱۸- زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن تا روز دهم می‌تواند عبادت را ترک نماید یا کارهای مستحاضه را انجام دهد، ولی ترک عبادت، یک روز یا دو روز خیلی خوب است پس اگر از ده روز بگذرد روزهای عادتش حیض است و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده باید قضا کند. مسأله ۵۱۹- زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند، استحاضه می‌باشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد. مسأله ۵۲۰- زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده

روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

### غسل مس میت

مسأله ۵۲۱- اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست. مسأله ۵۲۲- برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید. مسأله ۵۲۳- اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست. مسأله ۵۲۴- برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد، بنا بر این اگر بچه چهارماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید. مسأله ۵۲۵- بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند. مسأله ۵۲۶- اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید. مسأله ۵۲۷- اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه، عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید. مسأله ۵۲۸- اگر از بدن زنده قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند. ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست. و از بدن مرده‌ای که غسلش نداده‌اند اگر چیزی جدا شود که در حال اتصال مس آن موجب غسل می‌شد، بعد از انفصال نیز، مس آن موجب غسل است. مسأله ۵۲۹- برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند باید غسل کرد، ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست. مسأله ۵۳۰- غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد. مسأله ۵۳۱- اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است. مسأله ۵۳۲- برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

### احکام محتضر

#### احکام محتضر

مسأله ۵۳۳- مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ، رو به قبله بخوابانند. مسأله ۵۳۴- احتیاط واجب آن است که تا وقتی او را از محل احتضار حرکت نداده‌اند رو به قبله باشد و بعد از حرکت دادن، این احتیاط واجب نیست. مسأله ۵۳۵- رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست. مسأله ۵۳۶- مستحب است

شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند. مسأله ۵۳۷- مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيُسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسِيرَ وَيَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبِلْ مِنِّي الْيُسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ. مسأله ۵۳۸- مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند. مسأله ۵۳۹- مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس، و الصافات و احزاب و آیة الكرسي و آیة پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیة آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند. مسأله ۵۴۰- تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جُنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

### احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۱- بعد از مرگ مستحب است دهان میت را، هم بگذارند که بازماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند. احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت مسأله ۵۴۲- غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان دوازده امامی بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند، و بنا بر احتیاط واجب حکم مسلمانی هم که دوازده امامی نیست همین طور است. مسأله ۵۴۳- اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند. مسأله ۵۴۴- اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید. مسأله ۵۴۵- اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید. مسأله ۵۴۶- برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند. مسأله ۵۴۷- ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می‌کند شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند. مسأله ۵۴۸- اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی‌گوید من ولی یا وصی میت یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست. مسأله ۵۴۹- اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند، و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

### احکام غسل میت

مسأله ۵۵۰- واجب است میت را سه غسل بدهند اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص. مسأله ۵۵۱- سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است. مسأله ۵۵۲- اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند. مسأله ۵۵۳- کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی

بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد. مسأله ۵۵۴- اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غضبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند. مسأله ۵۵۵- کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد. مسأله ۵۵۶- کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست. مسأله ۵۵۷- غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست. مسأله ۵۵۸- بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند. مسأله ۵۵۹- اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد. مسأله ۵۶۰- مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد. مسأله ۵۶۱- اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس، او را غسل دهند. مسأله ۵۶۲- اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد و همین طور اگر محرم باشند. مسأله ۵۶۳- نگاه کردن به عورت میت، حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی‌شود. مسأله ۵۶۴- اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد. مسأله ۵۶۵- غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند. مسأله ۵۶۶- کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است. مسأله ۵۶۷- جائز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست. مسأله ۵۶۸- اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند. مسأله ۵۶۹- کسی که میت را تیمم می‌دهد، می‌تواند در صورت امکان دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد و اگر به این صورت ممکن باشد لازم نیست به دست زنده هم او را تیمم داد اگر چه احتیاط استحبابی جمع است.

### احکام کفن میت

مسأله ۵۷۰- میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند. مسأله ۵۷۱- لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و بنا بر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازی سرتاسری باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید. مسأله ۵۷۲- مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار

مستحب کفن می‌باشد. مسأله ۵۷۳- اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند. مسأله ۵۷۴- اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند. مسأله ۵۷۵- اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می‌توانند به طور متعارف که لایق شأن میت باشد کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است از اصل مال بردارند. مسأله ۵۷۶- کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد. مسأله ۵۷۷- کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد. مسأله ۵۷۸- احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد. مسأله ۵۷۹- کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند، و همچنین جائز نیست با پوست مردار او را کفن کنند. مسأله ۵۸۰- کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جائز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلا باف هم میت را کفن نکنند مگر در حال ناچاری. مسأله ۵۸۱- کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جائز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، می‌شود با آن میت را کفن کنند و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند. مسأله ۵۸۲- اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد بریدن واجب می‌شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند. مسأله ۵۸۳- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد. مسأله ۵۸۴- مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

### احکام حنوط

مسأله ۵۸۵- بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست. مسأله ۵۸۶- در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست اگر چه مستحب است اول کافور را به پیشانی میت بمالند. مسأله ۵۸۷- بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد. مسأله ۵۸۸- کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جائز نیست، و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند. مسأله ۵۸۹- زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است. مسأله ۵۹۰- مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرها و دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند. مسأله ۵۹۱- مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن

کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند. مسأله ۵۹۲- اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند، و اگر برای هفت عضو نرسد بنا بر احتیاط واجب پیشانی را مقدم دارند. مسأله ۵۹۳- مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

### احکام نماز میت

مسأله ۵۹۴- نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد. مسأله ۵۹۵- نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست. مسأله ۵۹۶- کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند. مسأله ۵۹۷- کسی که به میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد. مسأله ۵۹۸- مکان نماز گزار باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد. مسأله ۵۹۹- نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد. مسأله ۶۰۰- نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد. مسأله ۶۰۱- بین میت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد. مسأله ۶۰۲- در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند. مسأله ۶۰۳- نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند. و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربه‌اللی الله. مسأله ۶۰۴- اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند. مسأله ۶۰۵- اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم بنا بر احتیاط واجب، واجب است که اجازه بدهد. مسأله ۶۰۶- مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست. مسأله ۶۰۷- اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

### دستور نماز میت

مسأله ۶۰۸- نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ. و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ و اگر زن است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ و بعد از تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ. و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. و بعد از تکبیر

سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ أَنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَأَنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفُ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. و بعد از تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أَمَتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ أَنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَأَنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفُ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. مسأله ۶۰۹- باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود. مسأله ۶۱۰- کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.

### مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۱- چند چیز در نماز میت مستحب است. اول: کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد. دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد. سوم: پابره‌نماز بخواند. چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند. پنجم: فاصله او با میت بقدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم: نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند. هشتم: در جماعت اگر چه مأوم یک نفر باشد، عقب امام بایستد. نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید الصَّلَاةُ. یازدهم: نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می‌روند. دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد. مسأله ۶۱۲- خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

### احکام دفن

مسأله ۶۱۳- واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد اقوی کفایت تنها عنوان دفن در زمین است اگر چه احتیاط مستحب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند. مسأله ۶۱۴- اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌تواند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند. مسأله ۶۱۵- میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد. مسأله ۶۱۶- اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گر نه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود. مسأله ۶۱۷- اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند. مسأله ۶۱۸- مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند. مسأله

۶۱۹- اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند. مسأله ۶۲۰- دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جائز نیست. مسأله ۶۲۱- دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست. مسأله ۶۲۲- میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده و در مسجد اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد جایز نیست، بلکه اقوی آن است که اصلاً در مسجد دفن نکنند و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده جائز نیست. مسأله ۶۲۳- دفن میت در قبر مرده دیگر اگر موجب نبش شود جائز نیست. مسأله ۶۲۴- چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندان‌اش باشد، باید با او دفن شود و اگر موجب نبش شود، احتیاط آن است که جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود مستحب است. مسأله ۶۲۵- اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند، و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند. مسأله ۶۲۶- اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد. مسأله ۶۲۷- هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می‌آید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند.

### مستحبات دفن

مسأله ۶۲۸- خوب است به امید آن که مطلوب پرورد..... باشد قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز جنازه را در چند زرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه... کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند، و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: اَسْمِعْ أَفْهَمْ یا فُلَانُ بَن فُلَان و به جای فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: اَسْمِعْ أَفْهَمْ یا مُحَمَّدُ بَن عَلی پس از آن بگویند: هَلْ أَنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذِی فَارَقْنَا عَلَیْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عِبْدُهُ وَ رُسُلُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِیِّیْنَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِیْنَ وَ أَنَّ عَلِیًّا امیرُ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ سَيِّدُ الْوَصِیِّیْنَ وَ امَامُ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَی الْعَالَمِیْنَ وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنِ وَ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِیَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ وَ

عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ وَالحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالقَائِمِ الْحُجَّةِ الْمُهْدِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ائِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ اَجْمَعِينَ وَ اِئِمَّتَكَ اِئِمَّةُ هُدًى بِكَ اِبْرَارُ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَ به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید: و بعد بگوید اذا اتاك المَلَكُ الْمَقْرَبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قَبْلَتِكَ وَ عَنْ اِئِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّ وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى أَمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا أَمَامِي وَ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ أَمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ أَمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ أَمَامِي، وَ مُوسَى الْكَاطِمُ أَمَامِي، وَ عَلِيُّ الرِّضَا أَمَامِي، وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ أَمَامِي، وَ عَلِيُّ الْهَادِي أَمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَشِيرِيُّ أَمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ أَمَامِي هُوَ لَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ اِئِمَّتِي وَ سَيَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي بِهِمْ اَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ اَعْلَمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَ به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید بعد بگوید اَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولُ وَ اَنَّ عَلِيًّا بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْاِئِمَّةَ الْاَثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْاِئِمَّةِ وَ اَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سَوَالُ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبُعْثُ حَقٌّ وَ النُّشُورُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الِمْيزَانُ حَقٌّ وَ تَطَايُرُ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارُ حَقٌّ وَ اَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ اَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ پس بگوید اَفْهِمْتُ يَا فُلَانُ وَ به جای فلان اسم میت را بگوید پس از آن بگوید تَبَيَّنَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَذَاكَ اللَّهُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ يَبْنِيكَ وَ يَبَيِّنُ اَوْلِيَايَكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ پس بگوید اللَّهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَبْنِيهِ وَ اصْرِعْ بِرُوحِهِ اَلَيْكَ وَ لَقَّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ. مسأله ۶۲۹- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ. اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند. مسأله ۶۳۰- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه اَنَا اُزَلُّنَا بِخَوَانِدٍ و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند. اللَّهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَبْنِيهِ وَ اصْرِعْ اَلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقَّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ اَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَتِي مِنْ سِوَاكَ. رساله توضیح المسائل، ص: ۹۹ مسأله ۶۳۱- پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند مستحب است وَلِيٌّ میت یا کسی که از طرف وَلِيٍّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند. مسأله ۶۳۲- بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است. مسأله ۶۳۳- مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ بگوید، و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود. مسأله ۶۳۴- جائز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند. مسأله ۶۳۵- پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جائز نیست. مسأله ۶۳۶- اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید. مسأله ۶۳۷- احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

## نماز وحشت

مسأله ۶۳۸- مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که، در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بَخَوَانِد و بعد از سلام نماز بگویند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ وَ اَبْعَثْ تَوَابِعَهَا اِلٰی قَبْرِ فُلَانٍ و به جای کلمه فُلَان اسم میت را بگویند. مسأله ۶۳۹- نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود. مسأله ۶۴۰- اگر بخوانند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

## نبش قبر

مسأله ۶۴۱- نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل، یا دیوانه باشد حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد. مسأله ۶۴۲- نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است، بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد. مسأله ۶۴۳- شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول: آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم: آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر چیز مختصری از مال او که به ورثه به ارث رسیده مانند انگشتر و نحو آن با او دفن شده باشد در جواز نبش برای درآوردن آن تأمل و اشکال است خصوصاً اگر اجحاف بر ورثه نباشد، و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند. سوم: آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند. چهارم: آن که برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند. پنجم: آن که میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند. ششم: آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند. مثلاً بخوانند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند. هفتم: آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد. هشتم: آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخوانند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

## غسلهای مستحب

مسأله ۶۴۴- غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است: ۱- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است به جا آورد صحیح است، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ. ۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کنند، و برای غسل

شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است مقارن غروب آفتاب به جا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد. ۳- غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد، و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجاء انجام دهد. ۴- غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود. ۵- غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد. ۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب. ۷- غسل روز عید غدیر، و بهتر است در وقت چاشت (صدر نهار) آن را انجام دهد. ۸- غسل روز بیست و چهارم ذیحجه. ۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسلهای دیگری که تا آخر مسأله ذکر شده رجاء انجام دهد. ۱۰- غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده. ۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است. ۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده. ۱۳- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده. ۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد. ۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست. مسأله ۶۴۵- پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر مستحب است انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان علیهم السلام رجاء غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌نماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد. مسأله ۶۴۶- انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد. مسأله ۶۴۷- اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

## تیمم

### در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

#### اول: از موارد تیمم

آن که تهیه آب بقدر وضو یا غسل ممکن نباشد. مسأله ۶۴۸- اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند «۱» در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید. مسأله ۶۴۹- اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب

دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند. مسأله ۶۵۰- در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست. مسأله ۶۵۱- کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود. مسأله ۶۵۲- لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است. مسأله ۶۵۳- اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود. مسأله ۶۵۴- اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود. مسأله ۶۵۵- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجو لازم نیست. مسأله ۶۵۶- اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز بقدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است، و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود، ولی اگر مالی که احتمال می‌دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد جستجوی آب واجب است. مسأله ۶۵۷- اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است. مسأله ۶۵۸- کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد نمازش باطل است. مسأله ۶۵۹- اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است. مسأله ۶۶۰- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی‌تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید، و همچنین است اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند. مسأله ۶۶۱- اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلایی دهد یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند. مسأله ۶۶۲- کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد، بلکه خالی از قوت نیست و هرگاه احتمال عقلایی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمی‌کند احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد. مسأله ۶۶۳- کسی که می‌داند یا دو شاهد عادل خبر دهند که آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

## دوم: از موارد تیمم

مسأله ۶۶۴- اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند. مسأله ۶۶۵- اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها

بقدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید. مسأله ۶۶۶- اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند. مسأله ۶۶۷- اگر کندن چاه مشقت ندارد، به احتیاط واجب باید برای تهیه آب، چاه بکند. مسأله ۶۶۸- اگر کسی مقداری آب بی‌منت به او ببخشد باید قبول کند.

### سوم: از موارد تیمم

مسأله ۶۶۹- اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند. مسأله ۶۷۰- لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند. مسأله ۶۷۱- کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید. مسأله ۶۷۲- اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است. مسأله ۶۷۳- کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

### چهارم: از موارد تیمم

مسأله ۶۷۴- هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر معمولاً برای خوردن، سرش را نمی‌برند از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگر چه حیوان مال خودش نباشد و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود. مسأله ۶۷۵- اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد. پنجم: از موارد تیمم مسأله ۶۷۶- کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

### ششم: از موارد تیمم

مسأله ۶۷۷- اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

### هفتم: از موارد تیمم

مسأله ۶۷۸- هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده

می‌شود، باید تیمم کند. مسأله ۶۷۹- اگر عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند. مسأله ۶۸۰- کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم کند. مسأله ۶۸۱- کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید. مسأله ۶۸۲- کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند. مسأله ۶۸۳- اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۸۴- تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، و به گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است. مسأله ۶۸۵- تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می‌باشد و احتیاط واجب آن است که با بودن خاک یا چیز دیگری که تیمم به آن صحیح است، به گچ و آهک پخته هم تیمم نکند، و اگر دسترسی به خاک و مانند آن ندارد و امر دایر است بین گچ یا آهک پخته و بین غبار یا گل باید به احتیاط واجب جمع کند بین تیمم به هر دو. مسأله ۶۸۶- اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد تیمم به آن صحیح نیست مگر آن که اول دست بزند تا روی آن غبار آلوده شود بعد تیمم کند و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط بعداً قضای آن را به جا آورد. مسأله ۶۸۷- اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد. مسأله ۶۸۸- کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضا کند. مسأله ۶۸۹- اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است. مسأله ۶۹۰- اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید. مسأله ۶۹۱- تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند. مسأله ۶۹۲- چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را به جا آورد. مسأله ۶۹۳- اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند. مسأله ۶۹۴- چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید غصبی نباشد. مسأله ۶۹۵- تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی‌شود. مسأله ۶۹۶- اگر نداند محل تیمم غصبی است، و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده خود غاصب باشد. مسأله ۶۹۷- کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند. مسأله ۶۹۸- مستحب است چیزی که بر آن

تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد. مسأله ۶۹۹- تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

### دستور تیمم

مسأله ۷۰۰- در تیمم چهار چیز واجب است: اول: نیت. دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم کشیده شود. چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ. مسأله ۷۰۱- تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

### احکام تیمم

مسأله ۷۰۲- اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است. مسأله ۷۰۳- برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از میچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست. مسأله ۷۰۴- پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سرهم به جا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند باطل است. مسأله ۷۰۵- در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه اشتهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است. مسأله ۷۰۶- در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمم کند. مسأله ۷۰۷- انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید. مسأله ۷۰۸- اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد. مسأله ۷۰۹- اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند. مسأله ۷۱۰- اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست. مسأله ۷۱۱- اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نائب بگیرد. و کسی که نائب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نائب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد. مسأله ۷۱۲- اگر بعد از آن که وارد تیمم شد شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است، و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جزء شک کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است. مسأله ۷۱۳- اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است. مسأله ۷۱۴- کسی که وظیفه‌اش تیمم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند. مسأله ۷۱۵- کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی

می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد. مسأله ۷۱۶- کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که بزودی عذر او برطرف می‌شود ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از ضیق شدن وقت باید منتظر بماند. مسأله ۷۱۷- کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت به شرط آن که علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد. مسأله ۷۱۸- کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدّث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد. مسأله ۷۱۹- اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود. مسأله ۷۲۰- چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید. مسأله ۷۲۱- کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید. مسأله ۷۲۲- کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید. مسأله ۷۲۳- اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید. مسأله ۷۲۴- اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید. مسأله ۷۲۵- کسی که وظیفه‌اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می‌کند و تیمم دیگری لازم نیست. مسأله ۷۲۶- کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به جا آورد ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت به احتیاط واجب سایر غایات را انجام ندهد. مسأله ۷۲۷- در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند: اول: آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. دوم: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. سوم: آن که تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد. چهارم: آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. پنجم: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

## احکام نماز

## احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که به نماز اهمیت

ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهای که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

## نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول: نماز یومیه، دوم: نماز آیات، سوم: نماز میت، چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه، پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است، ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

## نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت. مسأله ۷۲۸- در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

## وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۲۹- اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن بطرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است. مسأله ۷۳۰- چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند. مسأله ۷۳۱- نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، و اگر کسی اشتبهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند نمازش صحیح است. مسأله ۷۳۲- اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر

باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، و بعد نماز عصر را بخواند و احتیاط آن است که دوباره نماز عصر را هم بعد از آن بخواند و این احتیاط خیلی خوب است. مسأله ۷۳۳- در روز جمعه انسان می‌تواند به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر را هم بخواند. و این احتیاط خیلی مطلوب است. مسأله ۷۳۴- احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می‌گویند تأخیر نیندازد و اگر از اوایل ظهر تأخیر افتاد به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

### وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۳۵- مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود. مسأله ۷۳۶- نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز مغرب نماز عشا را دوباره بخواند، و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمدتاً نخواند باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد. مسأله ۷۳۷- وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد. مسأله ۷۳۸- اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را خوانده، در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد از آن عشا را بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عشا دوباره مغرب و عشا را بخواند و این احتیاط خیلی خوب است. مسأله ۷۳۹- آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب نمایند. «۱» مسأله ۷۴۰- اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

### وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۱- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

### احکام وقت نماز

مسأله ۷۴۲- موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند. مسأله ۷۴۳- نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند مشغول

نماز نشوند، ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود. مسأله ۷۴۴- اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است. مسأله ۷۴۵- اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است. مسأله ۷۴۶- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است. مسأله ۷۴۷- اگر وقت نماز بقدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند. مسأله ۷۴۸- کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد. مسأله ۷۴۹- کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید. مسأله ۷۵۰- کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد. مسأله ۷۵۱- مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند. مسأله ۷۵۲- هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اوّل وقت، نماز بخواند. ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهد که عذر او از بین می‌رود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می‌تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد. مسأله ۷۵۳- کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، می‌تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را پرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند. مسأله ۷۵۴- اگر وقت نماز وسعت دارد، و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند در صورتی که ممکن است باید اوّل قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد

کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند. و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۵۵- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است. مسئله ۷۵۶- اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا. مسئله ۷۵۷- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند، ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است. مسئله ۷۵۸- اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد. مسئله ۷۵۹- اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند. مسئله ۷۶۰- اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند، ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد خواندن نماز مغرب لازم نیست. مسئله ۷۶۱- اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند. مسئله ۷۶۲- برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست. مسئله ۷۶۳- اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

### نمازهای مستحب

مسئله ۷۶۴- نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود. مسئله ۷۶۵- از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است. مسئله ۷۶۶- نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند. مسئله ۷۶۷- نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشا را به نیت این که شاید مطلوب باشد

می‌تواند به جا آورد.

## وقت نافله‌های یومیه

مسأله ۷۶۸- نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است. مسأله ۷۶۹- نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند. مسأله ۷۷۰- وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود. مسأله ۷۷۱- وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود. مسأله ۷۷۲- نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است، ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند مگر آن که بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند که در این صورت مانعی ندارد. مسأله ۷۷۳- وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود. مسأله ۷۷۴- مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد.

## نماز غفيله

مسأله ۷۷۵- یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره، این آیه را بخوانند: وَذَا التَّوْنِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضَةً فَأُظْطِرَّ اَنْ لَّنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ. و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند: وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. و در قنوت آن بگویند: اللَّهُمَّ اِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا، و به جای کلمه کذا و کذا حاجت‌های خود را بگویند. و بعد بگویند: اللَّهُمَّ اَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي تَغْلُمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي.

## احکام قبله

مسأله ۷۷۶- خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بردن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد. مسأله ۷۷۷- کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد. مسأله ۷۷۸- کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می‌گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد. مسأله ۷۷۹- کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی

بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پای او رو به قبله باشد. مسأله ۷۸۰- نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم احتیاط مستحب همین است. مسأله ۷۸۱- نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند لازم نیست رو به قبله باشد. مسأله ۷۸۲- کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است، و می‌تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد و محل اطمینان است عمل کند، و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می‌شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است. مسأله ۷۸۳- کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند نباید به حرف او عمل نماید. مسأله ۷۸۴- اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد، نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند. و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است. مسأله ۷۸۵- اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند. مسأله ۷۸۶- کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند. مسأله ۷۸۷- کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

### پوشاندن بدن در نماز

مسأله ۷۸۸- مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند. مسأله ۷۸۹- زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند. مسأله ۷۹۰- موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می‌آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند. مسأله ۷۹۱- اگر انسان عمداً، در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است، بلکه اگر از روی ندانستن مسأله هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند. مسأله ۷۹۲- اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز، عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است. مسأله ۷۹۳- اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می‌پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، بوسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند. مسأله ۷۹۴- انسان می‌تواند در نماز، خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد. مسأله ۷۹۵- اگر غیر از گل هیچ چیز

ندارد که در نماز خود را بپوشاند، گِل ساطر نیست و می‌تواند برهنه نماز بخواند. مسأله ۷۹۶- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند. مسأله ۷۹۷- کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند. و اگر کسی او را نمی‌بیند، ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می‌دهد و برای سجود سر را قدری پایین‌تر می‌آورد.

## لباس نمازگزار

### لباس نمازگزار

مسأله ۷۹۸- لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول: آن که پاک باشد. دوم: آن که مباح باشد. سوم: آن که از اجزاء مردار نباشد. چهارم: آن که از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

### شرط اول

مسأله ۷۹۹- لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است. مسأله ۸۰۰- کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است و مقصّر در ندانستن حکم مسأله باشد اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد. مسأله ۸۰۱- اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است. مسأله ۸۰۲- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند. مسأله ۸۰۳- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. مسأله ۸۰۴- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند. مسأله ۸۰۵- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را

بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است. مسأله ۸۰۶- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است. مسأله ۸۰۷- کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است. مسأله ۸۰۸- اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است. مسأله ۸۰۹- اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است. مسأله ۸۱۰- هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است نمازش صحیح است. مسأله ۸۱۱- اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد. مسأله ۸۱۲- کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر باشد مثلاً نجاستش بول باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد، و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد هر کدام از بدن یا لباس را بخواند می‌تواند آب بکشد. مسأله ۸۱۳- کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی‌دهد که لباس پاک پیدا کند، اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی‌تواند لباس را بیرون بیاورد باید در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است ولی چنانچه بتواند لباس را بیرون بیاورد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد. مسأله ۸۱۴- کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، و به احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

## شرط دوم

مسأله ۸۱۵- لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده نماید. مسأله ۸۱۶- کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند باید آن نماز را با لباس غیر غصبی بخواند. مسأله ۸۱۷- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر خودش آن لباس را غصب کرده باشد و بعداً فراموش کرده و با آن نماز خوانده به احتیاط واجب باید آن نماز را اعاده کند. مسأله ۸۱۸- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را

پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی‌تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید. مسأله ۸۱۹- اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است. مسأله ۸۲۰- اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

### شرط سوم

مسأله ۸۲۱- لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند. مسأله ۸۲۲- باید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، بنا بر احتیاط واجب همراه نماز گزار نباشد، گرچه لباس او هم نباشد. مسأله ۸۲۳- اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

### شرط چهارم

مسأله ۸۲۴- لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نماز گزار باشد، نماز او باطل است. مسأله ۸۲۵- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است. مسأله ۸۲۶- اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد. مسأله ۸۲۷- اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد. مسأله ۸۲۸- اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد. مسأله ۸۲۹- با پوست سنجاب و خز نماز خواندن اشکال ندارد. مسأله ۸۳۰- اگر با لباسی که نمی‌داند که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

### شرط پنجم

مسأله ۸۳۱- پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. مسأله ۸۳۲- زینت کردن به طلا- مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. مسأله ۸۳۳- اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است. مسأله ۸۳۴- لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای

مرد حرام است، و در چیزی که نماز در آن تمام نمی‌شود مانند بند شلوار و عرقچین نیز به احتیاط واجب نباید از حریر خالص باشد.

مسئله ۸۳۵- اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۳۶- لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد، و نماز با آن صحیح است. مسئله ۸۳۷- دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند. مسئله ۸۳۸- پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. مسئله ۸۳۹- پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی‌رود، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند. مسئله ۸۴۰- اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند. مسئله ۸۴۱- اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند. و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند. مسئله ۸۴۲- اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند. مسئله ۸۴۳- اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند. مسئله ۸۴۴- کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید. مسئله ۸۴۵- بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد. مسئله ۸۴۶- احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد. مسئله ۸۴۷- کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند.

### مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۸۴۸- در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول: آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم: آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می‌شود) به خون آلوده باشد. سوم: آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است. اول: آن که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. دوم: آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود. مسئله ۸۴۹- اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوايي که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد. مسئله ۸۵۰- اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است. مسئله ۸۵۱- اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به

رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد. مسأله ۸۵۲- اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، ولی با خون بواسیر می‌شود نماز خواند اگر چه دانه‌هایش در داخل باشد. مسأله ۸۵۳- کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن نماز خواندن مانعی ندارد. مسأله ۸۵۴- اگر چند زخم در بدن باشد و بطوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد. مسأله ۸۵۵- اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس، در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب باید خون استحاضه، در بدن یا لباس نمازگزار نباشد، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد، (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می‌شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که از خون سگ و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت اجتناب کند. مسأله ۸۵۶- خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، بنا بر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است. مسأله ۸۵۷- اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است. مسأله ۸۵۸- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد، ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود نماز صحیح است. مسأله ۸۵۹- اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند. مسأله ۸۶۰- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست. مسأله ۸۶۱- اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد. مسأله ۸۶۲- احتیاط آن است که چیز نجسی که با آن می‌شود عورت را پوشاند همراه نمازگزار نباشد، ولی کسی که این مسأله را نمی‌داند و مثلاً مدتی با این طور نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند. مسأله ۸۶۳- زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه‌روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه‌روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

### چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۶۴- چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق. چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است مسأله ۸۶۵-

چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکه‌های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه می‌باشد.

## مکان نمازگزار

### مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد

### شرط اول

آنکه مباح باشد. مسأله ۸۶۶- کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد. مسأله ۸۶۷- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می‌باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی‌شود در ملک او نماز خواند. مسأله ۸۶۸- کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند. مسأله ۸۶۹- اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است مگر آن که خودش غصب کرده باشد که در این صورت به احتیاط واجب نمازش باطل است. مسأله ۸۷۰- اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می‌باشد. مسأله ۸۷۱- کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند. مسأله ۸۷۲- کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند. مسأله ۸۷۳- اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است، و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد. مسأله ۸۷۴- اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قبلاً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قبلاً راضی است نماز صحیح است. مسأله ۸۷۵- تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است مگر آن که بدهکاری او را بدهند، یا بنا داشته باشند بدون مسامحه بپردازند. مسأله ۸۷۶- تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند تصرف اشکال ندارد. مسأله ۸۷۷- اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد. مسأله ۸۷۸- نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد و اگر وثوق پیدا نشود که صاحبش راضی است مشکل است، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک

آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است. مسأله ۸۷۹- در زمین بسیار وسیعی که از ده دور و چراگاه حیوانات است اگر چه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد و در زمینهای زراعتی هم که نزدیک ده است و دیوار ندارد اگر چه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد نماز و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشد تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

### شرط دوم مسأله

۸۸۰- مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد. مسأله ۸۸۱- نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد. مسأله ۸۸۲- روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی حرکت ماند نماز باطل است. مسأله ۸۸۳- در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی برنخورد نمازش صحیح است و در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود باید نماز نخواند، ولی اگر خواند باطل نیست، و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده باید نماز نخواند ولی اگر خواند صحیح است.

### شرط سوم

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد. مسأله ۸۸۴- انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز نخواند چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد حرام است ولی نماز باطل نیست. مسأله ۸۸۵- اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

### شرط چهارم

آن که مکان نماز گزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد. مسأله ۸۸۶- بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد. مسأله ۸۸۷- اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند. مسأله ۸۸۸- اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد نمازشان صحیح است، و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست. شرط پنجم آنکه جای پیشانی نماز گزار از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته، پست‌تر یا بلندتر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد. مسأله ۸۸۹- بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست، و احتیاط در نماز نخواندن در آن جا است لیکن اگر خواند نمازش باطل نیست. مسأله ۸۹۰- نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند باطل نیست ولی گوش دادن به آنها حرام است. مسأله ۸۹۱- در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه

است ولی در حال ناچاری مانع ندارد. مسأله ۸۹۲- خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکعت نماز بخواند.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۹۳- در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخواند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است. مسأله ۸۹۴- برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخواند. مسأله ۸۹۵- نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است. مسأله ۸۹۶- زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند. مسأله ۸۹۷- مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۸۹۸- نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز باطل نیست. مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان. مسأله ۸۹۹- کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

### احکام مسجد

مسأله ۹۰۰- نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد. مسأله ۹۰۱- اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی اگر بی‌احترامی به مسجد باشد بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد. مسأله ۹۰۲- اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی‌آید خراب نمایند، و هزینه پر کردن چاله و تعمیر خرابی بر کسی است که مسجد را نجس کرده است و بر اشخاصی که برای تطهیر مسجد جایی از آن را کندند، یا قسمتی از آن را خراب نمودند، پر کردن جایی که کنده‌اند، و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست. ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید. مسأله ۹۰۳- اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، که دیگر به آن مسجد نگویند باز هم بنا بر ... [واجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است. مسأله ۹۰۴- نجس کردن حرم امامان علیهم

السلام حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند. مسأله ۹۰۵- اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده برد باید خودش اصلاح کند. مسأله ۹۰۶- بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است، و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است. مسأله ۹۰۷- اگر مسجد را برای روضه‌خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد. مسأله ۹۰۸- بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند. و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است. مسأله ۹۰۹- اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند. مسأله ۹۱۰- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند. و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند. مسأله ۹۱۱- ساختن مسجد و تعمیر مسجدهای که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدهای را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند. مسأله ۹۱۲- تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود. مسأله ۹۱۳- وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است. مسأله ۹۱۴- خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد. مسأله ۹۱۵- راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

## واجبات نماز

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت، دوم: قیام یعنی (ایستادن)، سوم: تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، چهارم: رکوع، پنجم: سجود، ششم: قرائت، هفتم: ذکر، هشتم: تشهد، نهم: سلام، دهم: ترتیب، یازدهم: موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز. مسأله ۹۴۲- بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی‌شود، و رکن نماز پنج چیز است: اول: نیت. دوم: تکبیرة الاحرام. سوم: قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

## نیت

مسئله ۹۴۳- انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا مثلاً به زبان بگویند که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قرْبَةً اِلَى اللّٰه. مسئله ۹۴۴- اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند، در نیت معین کند. مسئله ۹۴۵- انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر پرسند چه می‌کنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است. مسئله ۹۴۶- انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد. مسئله ۹۴۷- اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

## تکبیر الاحرام

مسئله ۹۴۸- گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه (الله و اکبر) را پشت سر هم بگویند و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگویند، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگویند صحیح نیست. مسئله ۹۴۹- احتیاط واجب آن است که تکبیر الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند. مسئله ۹۵۰- اگر انسان بخواهد (الله اکبر) را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلاً به (بسم الله الرحمن الرحيم) بچسباند باید (ر) اکبر را پیش بدهد. مسئله ۹۵۱- موقع گفتن تکبیر الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیر الاحرام را بگویند باطل است، و چنانچه سهواً حرکت کند بنا بر احتیاط واجب باید اول، عملی که نماز را باطل می‌کند انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید. مسئله ۹۵۲- تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود. مسئله ۹۵۳- کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند (الله اکبر) را درست بگوید، باید به هر طور که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد. مسئله ۹۵۴- مستحب است بعد از تکبیر الاحرام بگوید: «يَا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيُّ وَقَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنُ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسَيِّئِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيُّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنْي» یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که میدانی از من سر زده بگذر. مسئله ۹۵۵- مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز، و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد. مسئله ۹۵۶- اگر شک کند که تکبیر الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید. مسئله ۹۵۷- اگر بعد از گفتن تکبیر الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۹۵۸- قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۵۹- واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است. مسأله ۹۶۰- اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است. مسأله ۹۶۱- موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد. مسأله ۹۶۲- اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند. مسأله ۹۶۳- باید در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد. مسأله ۹۶۴- کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد نمازش باطل است. مسأله ۹۶۵- موقعی که انسان در نماز می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَ أَفْعَدُ را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد. مسأله ۹۶۶- اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده اند بگوید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواد ذکر کرده باشد نماز صحیح است. مسأله ۹۶۷- حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد. مسأله ۹۶۸- اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند. مسأله ۹۶۹- اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند. مسأله ۹۷۰- تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند. مسأله ۹۷۱- تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلولی راست بخوابد و اگر نمی تواند، به پهلولی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد. مسأله ۹۷۲- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد. مسأله ۹۷۳- کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند. و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند. مسأله ۹۷۴- کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند. مسأله ۹۷۵- کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند. مسأله ۹۷۶- اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند می تواند اول وقت نماز بخواند اگر چه احتیاط آن است که نماز را تأخیر بیندازد. مسأله ۹۷۷-

مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دست‌ها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز، تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

## قراءت

مسأله ۹۷۸- در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیة، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند. مسأله ۹۷۹- اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد می‌تواند سوره را نخواند. مسأله ۹۸۰- اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند. مسأله ۹۸۱- اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است. مسأله ۹۸۲- اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید. مسأله ۹۸۳- اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسأله ۳۵۵ گفته شد، عمداً بخواند نمازش باطل است. مسأله ۹۸۴- اگر اشتهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید در بین نماز با اشاره، سجده آن را به جا آورد و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید. مسأله ۹۸۵- اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است. مسأله ۹۸۶- در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند. مسأله ۹۸۷- در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند. مسأله ۹۸۸- اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند. مسأله ۹۸۹- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند. مسأله ۹۹۰- اگر در نماز، غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند. مسأله ۹۹۱- اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای که می‌خوانده قل هو الله احد، یا قل یا ایها الکافرون باشد. مسأله ۹۹۲- بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند. مسأله ۹۹۳- مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند. مسأله ۹۹۴- زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند. مسأله ۹۹۵- اگر در جایی که باید نماز

را بلند خواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند. مسأله ۹۹۶- اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است. مسأله ۹۹۷- انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد. مسأله ۹۹۸- کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند. مسأله ۹۹۹- احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد. مسأله ۱۰۰۰- اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است. مسأله ۱۰۰۱- اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته قضا نماید. مسأله ۱۰۰۲- اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند. مسأله ۱۰۰۳- اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء بهتر است آن واو را، مدّ بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء بهتر است الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل (جیء) بهتر آن است (ی) را با مدّ بخواند و اگر بعد از این واو و الف و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم بهتر آن است این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در و لا الضالین که بعد از الف حرف لام ساکن است، بهتر آن است الف آن را با مدّ بخواند. مسأله ۱۰۰۴- احتیاط مستحب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلاً بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین. و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید. مسأله ۱۰۰۵- در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه بگوید کافی است و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند. مسأله ۱۰۰۶- در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید. مسأله ۱۰۰۷- بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند. مسأله ۱۰۰۸- اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید. مسأله ۱۰۰۹- کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند. مسأله ۱۰۱۰- اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۱۱- اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در

دو رکعت اول نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۱۲- اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسییحات به زبانش آمد، یا می خواست تسییحات بخواند حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسییحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۱۳- کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسییحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسییحات را بخواند. مسأله ۱۰۱۴- در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسییحات استغفار کند، مثلاً بگوید: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ یا بگوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، و اگر به گمان آنکه حمد یا تسییحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسییحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید ولی اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسییحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسییحات را بخواند. مسأله ۱۰۱۵- اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسییحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۰۱۶- هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آن که در رکوع شک کند که فلاّن کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن (اللّٰهُ الصّمد) شک کند که (قل هو الله احد) را درست گفته یا نه، باز هم می تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند. مسأله ۱۰۱۷- مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر (بسم الله) را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فردی می خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید الحمد لله رب العالمین. بعد از خواندن سوره قل هو الله احد، یک، یا دو، یا سه مرتبه کَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي یا سه مرتبه کَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند. مسأله ۱۰۱۸- مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو الله احد را بخواند. مسأله ۱۰۱۹- مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند. مسأله ۱۰۲۰- خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است. مسأله ۱۰۲۱- سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

مسأله ۱۰۲۲- در هر رکعت بعد از قراءت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند. رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۰ مسأله ۱۰۲۳- اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد. مسأله ۱۰۲۴- هرگاه رکوع را بطور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست. مسأله ۱۰۲۵- خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود. مسأله ۱۰۲۶- کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به

زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۲۷- کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد. مسئله ۱۰۲۸- انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که به قدر سه مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ یا یک مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ کمتر نباشد. مسئله ۱۰۲۹- ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند. مسئله ۱۰۳۰- در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگویند بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است. مسئله ۱۰۳۱- اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گویند، بی‌اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود باید بعد از آرام گرفتن بدن، بنا بر احتیاط واجب دوباره ذکر را بگویند، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد. مسئله ۱۰۳۲- اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است. مسئله ۱۰۳۳- اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است. مسئله ۱۰۳۴- اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند در حال برخاستن ذکر را به قصد رجاء بگوید. مسئله ۱۰۳۵- اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله را بگوید. مسئله ۱۰۳۶- هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند بطور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می‌تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید. مسئله ۱۰۳۷- کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید. مسئله ۱۰۳۸- کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود. مسئله ۱۰۳۹- اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است، و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قصد رکوع بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند. مسئله ۱۰۴۰- بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است. مسئله ۱۰۴۱- اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است. مسئله ۱۰۴۲- اگر بعد از آن که پیشانی به زمین برسد، یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۴۳- مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوهای را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات

بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. مسأله ۱۰۴۴- مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانو را به عقب ندهند.

## سجود

## توضیح

مسأله ۱۰۴۵- نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد. مسأله ۱۰۴۶- دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است. مسأله ۱۰۴۷- اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد. مسأله ۱۰۴۸- اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است. مسأله ۱۰۴۹- در سجده هر ذکر بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ کمتر نباشد و مستحب است سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید. مسأله ۱۰۵۰- در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است. مسأله ۱۰۵۱- اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است. مسأله ۱۰۵۲- اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید. مسأله ۱۰۵۳- اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۵۴- اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد. مسأله ۱۰۵۵- اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید. مسأله ۱۰۵۶- بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود. مسأله ۱۰۵۷- جای پیشانی نماز گزار باید از جاهای زانوهایش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتانش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد. مسأله ۱۰۵۸- در زمین سر اشیب که سرایشی آن درست معلوم نیست احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بلندتر نباشد. مسأله ۱۰۵۹- اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی گویند در حال سجده است، می تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و می تواند سر را به روی آن، که به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد، و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید پیشانی را بلند کند و بر موضعی که بلندی زایدی ندارد بگذارد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند. مسأله ۱۰۶۰- باید بین پیشانی و آنچه بر

آن سجده می‌کند چیزی نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد. مسأله ۱۰۶۱- در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید میچ دست را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است. مسأله ۱۰۶۲- در سجده بنا بر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، و اگر انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نمازش باطل است. مسأله ۱۰۶۳- کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد. مسأله ۱۰۶۴- اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۰۶۵- مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد. مسأله ۱۰۶۶- اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد. مسأله ۱۰۶۷- اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید. مسأله ۱۰۶۸- کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند باید بقدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانو‌ها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد. مسأله ۱۰۶۹- کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند بقدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی‌تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید. مسأله ۱۰۷۰- کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند، برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید. مسأله ۱۰۷۱- اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید. مسأله ۱۰۷۲- جایی که انسان باید تقیه کند می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود. مسأله ۱۰۷۳- اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند باطل است ولی روی تشک پر، یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده کند اشکال ندارد. مسأله ۱۰۷۴- اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید در حالی که ایستاده است، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند. مسأله ۱۰۷۵- در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا اگر بعد از سجده دوم بدون آن که مقداری بنشیند برای رکعت بعد برخیزد نمازش صحیح است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

## چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۷۶- باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد. مسأله ۱۰۷۷- احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو، اگر تازه باشد سجده نکنند. مسأله ۱۰۷۸- سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است. مسأله ۱۰۷۹- سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست. مسأله ۱۰۸۰- سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست. مسأله ۱۰۸۱- سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می‌شود سجده کرد. مسأله ۱۰۸۲- اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال ندارد. مسأله ۱۰۸۳- برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است. مسأله ۱۰۸۴- اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید. مسأله ۱۰۸۵- سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد. مسأله ۱۰۸۶- اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال دارد. بلکه نماز باطل است و باید اعاده کند. مسأله ۱۰۸۷- اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست، و اگر آن هم نمی‌شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید. مسأله ۱۰۸۸- هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند. مسأله ۱۰۸۹- اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد. مسأله ۱۰۹۰- سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گر نه حرام است.

## مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۰۹۱- در سجده چند چیز مستحب است: ۱- کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید. ۲- موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد. ۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد. ۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، بطوری که سر آنها رو به قبله باشد. ۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: یا خَیْرَ الْمَسْئُولِیْنَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ ارْزُقْنِیْ وَ ارْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ فَانْکَ دُو

الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی. ۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد. ۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید. ۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ بگوید. ۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد. ۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید. ۱۱- در سجده‌ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکر که در سجده‌ها دستور داده‌اند بگوید اشکال ندارد. ۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانو‌ها از زمین بردارد. ۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نجسباندند و بازوها را از پهلوی جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر نجسباندند. و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است. مسأله ۱۰۹۲- قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### سجده واجب قرآن

مسأله ۱۰۹۳- در هر یک از چهار سوره و النجم، اقرأ، الم تنزیل و حم سجده، یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. مسأله ۱۰۹۴- اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده یک سجده کافی است. مسأله ۱۰۹۵- در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند. مسأله ۱۰۹۶- اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از مثل گرامافون آیه سجده را بشنود لازم نیست سجده نماید، ولی اگر از آلتی که صدای خود انسان را می‌رساند بشنود واجب است سجده کند. مسأله ۱۰۹۷- در سجده واجب قرآن نمی‌شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد، ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است لازم نیست مراعات کنند. مسأله ۱۰۹۸- در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد. مسأله ۱۰۹۹- هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَضِيدِيًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَبْدِيَّةً وَ رِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا لَا مُشْتَكِيًّا وَ لَا مُشْتَكِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

### تشهد

مسأله ۱۱۰۰- در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. مسأله ۱۱۰۱- کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود. مسأله ۱۱۰۲- اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و بنا بر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد. مسأله ۱۱۰۳- مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ یا بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَ نیز مستحب است دستها را بر

رأها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامن خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید و تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ. مسأله ۱۱۰۴- مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

### سلام نماز

مسأله ۱۱۰۵- بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ و بعد از آن باید بگوید: السَّلَامُ عَلَیْکُمْ و احوط استحبابی آن است که وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ را اضافه نماید، یا بگوید: السَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِیْنَ. مسأله ۱۱۰۶- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۰۷- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است، و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد بنا بر احتیاط نمازش باطل است، گرچه صحیح بودن آن خالی از قوت نیست.

### ترتیب

مسأله ۱۱۰۸- اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزنند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخوانند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود. مسأله ۱۱۰۹- اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است. مسأله ۱۱۱۰- اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند. مسأله ۱۱۱۱- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۱۲- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند. مسأله ۱۱۱۳- اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

### موالات

مسأله ۱۱۱۴- انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سرهم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است. مسأله ۱۱۱۵- اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۱۶- طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

**قنوت**

مسأله ۱۱۱۷- در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد. مسأله ۱۱۱۸- اگر بخواهد قنوت بخواند به احتیاط واجب باید دستها را بلند کند و مستحب است دستها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف دستها را رو به آسمان قرار دهد، و به قصد رجاء، انگشتان دستها را به جز ابهام به هم بچسباند و هر دو کف دستها را پهلوی هم متصل به هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد. مسأله ۱۱۱۹- در قنوت هر ذکر بگوید، اگر چه یک سُبْحَانَ اللَّهِ باشد، کافی است و بهتر است بگوید: لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّعِیِّ وَ رَبِّ الْأَرْضِیْنَ السَّعِیِّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ. مسأله ۱۱۲۰- مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست. مسأله ۱۱۲۱- اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

**ترجمه نماز****۱- ترجمه سوره حمد**

بسم الله الرحمن الرحیم، یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید. «الحمد لله رب العالمین» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است. «الرحمن الرحیم» یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند. «مالک يوم الدين» یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. «إياك نعبد و إياك نستعين» یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. «صراط الذين انعمت عليهم» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند «غير المغضوب عليهم و لا الضالین» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

**۲- ترجمه سوره قل هو الله احد**

بسم الله الرحمن الرحیم: «قل هو الله احد»، یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که خداوند خدایی است یگانه. «الله الصمد» یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است. «لم یلد و لم یولد»، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. «و لم یکن له کفواً احد» یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

**۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است**

سبحان ربی العظیم و بحمده، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم،

سبحان ربی الاعلی و بحمدہ یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سمع الله لمن حمدہ یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند، استغفر الله ربی و اتوب إليه یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم، بحول الله و قوته اقوم و اقعده یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی‌خیزم و می‌نشینم.

#### ۴- ترجمه قنوت

«لا اله الا الله الحليم الكريم»، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است، «لا اله الا الله العلي العظيم» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلندمرتبه و بزرگ است. «سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضين السبع»، یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. «و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم»، یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. «و الحمد لله رب العالمين»، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

#### ۵- ترجمه تسبیحات اربعه

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر»، یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا، و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

#### ۶- ترجمه تشهد و سلام

«الحمد لله أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد «و أشهد ان محمداً عبده و رسوله»، یعنی شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست «اللهم صل على محمد و آل محمد» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد «و تقبل شفاعته و ارفع درجته» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن «السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته»، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السلام علينا و على عباد الله الصالحين» یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او، «السلام عليكم و رحمة الله و بركاته» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

#### تعقیب نماز

مسأله ۱۱۲۲- مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهای را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند، و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می‌شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود. مسأله ۱۱۲۳- مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شُكْرًا لِلَّهِ یا شُكْرًا یا عَفْوَاً بگویند و نیز مستحب است، هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده

شکر به جا آورد.

## صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۲۴- هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد. مسأله ۱۱۲۵- موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

## مبطلات نماز

### مبطلات نماز

مسأله ۱۱۲۶- دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند:

### اول

آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است،

### دوم

آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۲۷- کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۲۸- اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۲۹- اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

### سوم

از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد. مسأله ۱۱۳۰- هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

### چهارم

از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

## پنجم

از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است. مسأله ۱۱۳۱- اگر عمداً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند نمازش باطل است بلکه اگر سهواً هم صورت را به این مقدار برگرداند احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید، ولی اگر سر را کمی برگرداند عمداً باشد یا اشتهاً نمازش باطل نمی شود.

## ششم

از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند اگر چه معنی هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد بلکه اگر قصد هم نکند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود. مسأله ۱۱۳۲- اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۱۳۳- سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند. مسأله ۱۱۳۴- اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می شود. مسأله ۱۱۳۵- خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد. مسأله ۱۱۳۶- اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد. مسأله ۱۱۳۷- در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلاً بگوید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» یا «سَلامٌ عَلَیْکُمْ» و نباید «عَلَیْکُمُ السَّلام» بگوید. مسأله ۱۱۳۸- انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست. مسأله ۱۱۳۹- باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است. مسأله ۱۱۴۰- نماز گزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا. مسأله ۱۱۴۱- اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می فهمد به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد. مسأله ۱۱۴۲- اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۴۳- اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست. مسأله ۱۱۴۴- جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید سلام یا فقط علیک. مسأله ۱۱۴۵- اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است. مسأله ۱۱۴۶- اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است. مسأله ۱۱۴۷- اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند

قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید. مسأله ۱۱۴۸- سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند. مسأله ۱۱۴۹- اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد. مسأله ۱۱۵۰- در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمه الله.

#### هفتم

از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد یا لبخند بزند نمازش باطل نمی‌شود. مسأله ۱۱۵۱- اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، چنانچه از صورت نماز گزار بیرون رود، باید نمازش را دوباره بخواند.

#### هشتم

از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولی اگر برای کار دنیا بی‌صدا گریه کند اشکال ندارد ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

#### نهم

از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد. مسأله ۱۱۵۲- اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل می‌شود. مسأله ۱۱۵۳- اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

#### دهم

از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند. مسأله ۱۱۵۴- احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد و چه بگویند نماز می‌خواند یا نگویند. مسأله ۱۱۵۵- اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود. و اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می‌کند.

#### یازدهم

از مبطلات نماز شک در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

#### دوازدهم

از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید. مسأله ۱۱۵۶- اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

## چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۵۷- مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را، هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد. مسأله ۱۱۵۸- موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

## مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۵۹- شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد. مسأله ۱۱۶۰- اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است. مسأله ۱۱۶۱- اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند. مسأله ۱۱۶۲- اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند. مسأله ۱۱۶۳- کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند. مسأله ۱۱۶۴- اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

## شکایات

### شکایات

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

### شکهای باطل

مسأله ۱۱۶۵- شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است: اول: شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی‌کند. دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی. سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (تفصیل این مسأله در صورت چهارم مسأله ۱۱۹۹ مراجعه شود). پنجم: شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج. ششم: شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش. هفتم:

شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است. هشتم: شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن. ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط مستحب آن است که بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند. مسأله ۱۱۶۶- اگر یکی از شک‌های باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر بقدری فکر کند که شک پابرجا شود به هم زدن نماز مانعی ندارد.

### شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

#### اشاره

مسأله ۱۱۶۷- شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: اول: شک در چیزی که محل به جا آوردن آن، گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه. دوم: شک بعد از سلام نماز. سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم: شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می‌کند. پنجم: شک امام در شماره رکعت‌های نماز در صورتی که مأوم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأوم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند. ششم: شک در نماز مستحبی.

### ۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۶۸- اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۱۶۹- اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۱۷۰- اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۱۷۱- اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۱۷۲- اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه، باید اعتنا نکند ولی اگر شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد. مسأله ۱۱۷۳- کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد. مسأله ۱۱۷۴- اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یابد که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است. مسأله ۱۱۷۵- اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یابد که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است. مسأله ۱۱۷۶- اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یابد که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یابد که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا

آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است. مسأله ۱۱۷۷- اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است. بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است. مسأله ۱۱۷۸- اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید. اما اگر در صحیح گفتن سلام شک کند در هر صورت باید به شک خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه.

## ۲- شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۷۹- اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

## ۳- شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۰- اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد. مسأله ۱۱۸۱- اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۱۸۲- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند. مسأله ۱۱۸۳- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

## ۴- کَثِيرُ الشَّكِّ (کسی که زیاد شک می‌کند)

مسأله ۱۱۸۴- اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیر الشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۱۸۵- کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است. مسأله ۱۱۸۶- کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر ایستاده رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند. مسأله ۱۱۸۷- کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور

شک رفتار نماید. مسأله ۱۱۸۸- کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شک عمل نماید. مسأله ۱۱۸۹- اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۱۹۰- کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است. مسأله ۱۱۹۱- کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

### ۵- شک امام و مأوم

مسأله ۱۱۹۲- اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

### ۶- شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۱۹۳- اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند. مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۹۴- کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند بنا بر احتیاط واجب، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود. مسأله ۱۱۹۵- اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۱۹۶- اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند، مگر آن که موجب بطلان باشد که در این صورت گمان، حکم شک را دارد، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند. مسأله ۱۱۹۷- اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد. مسأله ۱۱۹۸- اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه،

به شک خود اعتنا نکند.

## شکهای صحیح

مسأله ۱۱۹۹- در نه صورت اگر در شماره رکتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گر نه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است: اول: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد. دوم: شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند. سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید می‌تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند. چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، این شک، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط استجابی به دستوری که گفته شد عمل کند اگر چه نمازش باطل است و باید دوباره بخواند. پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد. ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد. هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد. هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد. نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد. مسأله ۱۲۰۰- اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است. مسأله ۱۲۰۱- اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است. مسأله ۱۲۰۲- وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنان که گفته شد، باید فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد. مسأله ۱۲۰۳- اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند. مسأله ۱۲۰۴- کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید احتیاط کند و در هر مورد احتیاط، بطور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است. مسأله ۱۲۰۵- اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی

نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده به احتیاط واجب باید نماز احتیاط را بخواند. مسأله ۱۲۰۶- اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، به احتیاط واجب باید به دستور آن شک عمل کند و نمازش را هم دوباره بخواند. مسأله ۱۲۰۷- اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است. مسأله ۱۲۰۸- اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده، یا یک سجده از رکعت پیش به جا نیاورده نمازش باطل است. مسأله ۱۲۰۹- اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید. مسأله ۱۲۱۰- اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند. مسأله ۱۲۱۱- اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می‌داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند. مسأله ۱۲۱۲- کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد. بلکه اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد. مسأله ۱۲۱۳- کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد. مسأله ۱۲۱۴- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

### نماز احتیاط

مسأله ۱۲۱۵- کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد. مسأله ۱۲۱۶- نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که سوره حمد و بسم الله آن را هم آهسته بگویند. مسأله ۱۲۱۷- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید. مسأله ۱۲۱۸- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتی نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی‌جا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد. مسأله ۱۲۱۹- اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۲۰- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید کسری نماز را به نماز متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند. مسأله ۱۲۲۱- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد

بفهمد نماز را دو رکعت بخواند، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند. مسأله ۱۲۲۲- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند. مسأله ۱۲۲۳- اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۲۴- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۲۲۵- اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، به احتیاط واجب باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و نماز را هم دوباره به جا آورد. مسأله ۱۲۲۶- اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط استجابی آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند، اگر چه می تواند بنا بر انجام نماز احتیاط گذارد و بر همان اکتفا نماید. مسأله ۱۲۲۷- اگر در نماز احتیاط، رکعی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود بنا بر احتیاط واجب، و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند. مسأله ۱۲۲۸- موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۲۹- اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، باید بنا بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، بنا بر کمتر گذارد و احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را دوباره بخواند و بعد از آن اصل نماز را اعاده نماید. مسأله ۱۲۳۰- اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد. مسأله ۱۲۳۱- اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۳۲- اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید، اگر چه واجب نیست. مسأله ۱۲۳۳- اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد. مسأله ۱۲۳۴- حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند، ولی اگر در غیر رکعتها گمان پیدا کند باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است. مسأله ۱۲۳۵- حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

## سجده سهو

مسئله ۱۲۳۶- برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد: اول: آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند. دوم: آن که یک سجده را فراموش کند. سوم: آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و در دو مورد هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید اول در جایی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد دوم آنکه تشهد را فراموش کند. مسئله ۱۲۳۷- اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد. مسئله ۱۲۳۸- برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید. مسئله ۱۲۳۹- اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست. مسئله ۱۲۴۰- اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است. مسئله ۱۲۴۱- اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد. مسئله ۱۲۴۲- اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته» باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید «السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد. مسئله ۱۲۴۳- اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است. مسئله ۱۲۴۴- اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد. مسئله ۱۲۴۵- اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد. مسئله ۱۲۴۶- اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند. مسئله ۱۲۴۷- اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست به جا آورد. مسئله ۱۲۴۸- کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است. مسئله ۱۲۴۹- اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

## دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۵۰- دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ یا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ولی بهتر است بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحِمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

## قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۵۱- سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد. مسئله ۱۲۵۲- اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های

سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است. مسأله ۱۲۵۳- اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است. مسأله ۱۲۵۴- اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند. مسأله ۱۲۵۵- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۵۶- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، باید قضای سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد چه کاری که نماز را باطل می‌کند کرده باشد یا نه. و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد، باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد. مسأله ۱۲۵۷- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند. مسأله ۱۲۵۸- اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، به احتیاط واجب باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد، و باید یک بار سجده سهو نیز به جا آورد. مسأله ۱۲۵۹- اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید. مسأله ۱۲۶۰- اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید. مسأله ۱۲۶۱- کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد. مسأله ۱۲۶۲- اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید، و اگر وقت نماز هم گذشته، بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

### کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

مسأله ۱۲۶۳- هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است. مسأله ۱۲۶۴- اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند اگر آن جزء رکن نباشد نمازش صحیح است اگر جاهل قاصر باشد، و الاً به احتیاط واجب، نماز باطل است. مسأله ۱۲۶۵- اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید. مسأله ۱۲۶۶- اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند. مسأله ۱۲۶۷- اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد. مسأله ۱۲۶۸- اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد. مسأله ۱۲۶۹- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن

نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید فوراً مقداری که فراموش کرده به جا آورد. مسأله ۱۲۷۰- هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده نمازش باطل است، ولی اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید باید برگردد و دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و تشهد و سلام را دوباره بعد از آن بگوید و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته به جا آورد و نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اصل نماز را بعد از آن اعاده نماید. مسأله ۱۲۷۱- اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

## نماز مسافر

### نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

### شرط اول

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد. مسأله ۱۲۷۲- کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۲۷۳- اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب. مسأله ۱۲۷۴- اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۲۷۵- اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد. مسأله ۱۲۷۶- کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید. مسأله ۱۲۷۷- کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از تمام خواندن نماز، فهمید سفرش هشت فرسخ بوده، بنا بر اقوی باید نماز را دوباره شکسته اعاده نماید، و در صورتی که وقت گذشته باشد، باید بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره قضا نماید. مسأله ۱۲۷۸- اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۲۷۹- اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند. مسأله ۱۲۸۰- اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

### شرط دوم

آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۲۸۱- کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۲۸۲- مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند. مسأله ۱۲۸۳- کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۲۸۴- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۲۸۵- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۲۸۶- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند.

### شرط سوم

آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۲۸۷- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۲۸۸- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۲۸۹- اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۲۹۰- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۲۹۱- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۲۹۲- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواند برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، اگر چه جمع واجب نیست و نماز شکسته است.

### شرط چهارم

آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۲۹۳- کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۲۹۴- کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط پنجم

آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۲۹۵- سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد. مسأله ۱۲۹۶- کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۲۹۷- اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۲۹۸- اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۲۹۹- کسی که با ظالم مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است. مسأله ۱۳۰۰- اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۰۱- اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد. مسأله ۱۳۰۲- کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر توبه نکرده، و چیزی هم که بازگشت را از جزئیت سفر معصیت خارج کند حادث نشده باشد باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۳۰۳- کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۰۴- کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

### شرط ششم

آن که از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند، و صحرائشینهها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند. مسأله ۱۳۰۵- اگر یکی از

صحرائشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۳۰۶- اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط هفتم

آن که شغل او مسافرت نباشد، بنا بر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است. مسأله ۱۳۰۷- کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً شوهر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۰۸- حمله‌دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می‌کند. چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند. مسأله ۱۳۰۹- کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۱۰- کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۳۱۱- راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۱۲- کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۱۳- کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، باید نماز را شکسته بخواند. چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا نداشته باشد. مسأله ۱۳۱۴- کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۱۵- کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۱۶- کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۱۷- کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

### شرط هشتم

آن که به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، بقدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست بقدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد کافی است. مسأله ۱۳۱۸- کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۳۱۹- مسافری که به وطنش بر می‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۳۲۰- هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد

که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید. مسأله ۱۳۲۱- اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۲۲- اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگری، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند. مسأله ۱۳۲۳- اگر بقدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۲۴- اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۲۵- اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود. مسأله ۱۳۲۶- اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد تَرَحُّص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند. و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می‌کند باید یا آن جا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۳۲۷- مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۲۸- مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۲۹- محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد. مسأله ۱۳۳۰- اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود. مسأله ۱۳۳۱- تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی‌شود مگر آن که بدون قصد ماندن، آن قدر بماند که مردم بگویند اینجا وطن اوست. مسأله ۱۳۳۲- کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو وطن او است. و اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، اشکال دارد، و باید احتیاط مراعات شود. مسأله ۱۳۳۳- در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه. مسأله ۱۳۳۴- اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد. مسأله ۱۳۳۵- مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۳۶- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۳۷- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۳۸- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می‌خواهد برود خطه‌ی سور بلد اقامت یا از بساتین و مزارع و باغات اطراف آن باشد به مقداری که رفتن به آنجا منافی با صدق اقامت در بلد نباشد باید در تمام ده روز نماز را تمام بخواند. ولی چنانچه بخواهد تا کمتر از چهار فرسخ برود، چنانچه در نیت او باشد، که در

بین ده روز فقط یک مرتبه برود و بیش از دو ساعت رفتن و برگشتن را طول ندهد، در همه ده روز باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۹- مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند. مسئله ۱۳۴۰- کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند، باید نماز را تمام بخواند. مسئله ۱۳۴۱- اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد. مسئله ۱۳۴۲- اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. مسئله ۱۳۴۳- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد. مسئله ۱۳۴۴- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند. مسئله ۱۳۴۵- اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید. مسئله ۱۳۴۶- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد. مسئله ۱۳۴۷- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند. مسئله ۱۳۴۸- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند. مسئله ۱۳۴۹- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود باید نماز را تمام بخواند. مسئله ۱۳۵۰- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند. مسئله ۱۳۵۱- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند. مسئله ۱۳۵۲- اگر به خیال این که رفقاییش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. مسئله ۱۳۵۳- اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا

بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می‌شود، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۵۴- مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۵۵- مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۵۶- مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. ولی اگر بخواند در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که شکسته بخواند اگر چه اقوی، صحت تمام است و نیز مسافر می‌تواند در حرم و رواق حضرت سید الشهداء علیه السلام بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۵۷- کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند باید نماز را دوباره بخواند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، بنا بر احتیاط واجب، باید قضا نماید. مسأله ۱۳۵۸- کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و بدون توجه و بطور عادت تمام بخواند نمازش باطل است، و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید. مسأله ۱۳۵۹- مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است. مسأله ۱۳۶۰- مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته باید شکسته قضا نماید. مسأله ۱۳۶۱- مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته باید شکسته قضا نماید. مسأله ۱۳۶۲- اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست. مسأله ۱۳۶۳- کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است. مسأله ۱۳۶۴- اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۶۵- اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۶۶- مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند. مسأله ۱۳۶۷- مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۶۸- اگر از

مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید. مسأله ۱۳۶۹- مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می‌خواند سی مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

## نماز قضا

مسأله ۱۳۷۰- کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخواند، قضا ندارد. مسأله ۱۳۷۱- اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند. مسأله ۱۳۷۲- کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد. مسأله ۱۳۷۳- کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند. مسأله ۱۳۷۴- اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را به جا آورد. مسأله ۱۳۷۵- قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید. مسأله ۱۳۷۶- اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد. مسأله ۱۳۷۷- اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده لازم نیست بطوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یک را می‌تواند مقدم بدارد. مسأله ۱۳۷۸- اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می‌داند کدام یک جلوتر قضا شده احتیاط مستحب آن است که به ترتیب قضا کند. و آنچه اول قضا شده اول بخواند و دومی را بعد و همین طور. مسأله ۱۳۷۹- اگر برای میتی می‌خواهند نماز قضا بدهند و می‌دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می‌دانسته باز لازم نیست طوری قضا را به جا بیاورند که ترتیب حاصل شود. مسأله ۱۳۸۰- اگر برای میتی که در مسأله پیش گفته شد بخواهند چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند لازم نیست برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع نکنند در عمل. مسأله ۱۳۸۱- اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمی‌دانسته یا ندانند که می‌دانسته لازم نیست به ترتیب برای او قضا به جا بیاورند. مسأله ۱۳۸۲- در مسأله پیش اگر بخواهند چند نفر را برای به جا آوردن نماز میت اجیر کنند لازم نیست وقت معین کنند و می‌توانند همه با هم شروع به قضا کنند. مسأله ۱۳۸۳- کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند مثلاً نمی‌داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را می‌دانسته و فراموش کرده اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می‌کند. مسأله ۱۳۸۴- کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می‌تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد. مسأله ۱۳۸۵- کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی‌داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشا اگر یک نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده کافی است. مسأله ۱۳۸۶- اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، اگر چه لازم نیست نمازهای قضا را، پیش از نماز ادا بخواند حتی اگر چه وقت داشته باشد و ترتیب بین نمازهای قضا را هم بدانند، ولی احتیاط استجابی آن است که نمازهای قضا، مخصوصاً نماز قضای همان روز را پیش از نماز ادا بخواند. مسأله ۱۳۸۷- تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاها خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید. مسأله ۱۳۸۸- نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند

اشکال ندارد. مسأله ۱۳۸۹- مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

### نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۹۰- اگر پدر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می‌توانسته قضا کند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد واجب است به همین طور عمل کند و نیز روزه‌ای را که در سفر نگرفته، اگر چه نمی‌توانسته قضا کند، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد. مسأله ۱۳۹۱- اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۱۳۹۲- اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید. مسأله ۱۳۹۳- اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرهای واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند. مسأله ۱۳۹۴- اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح به جا آورد بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست. مسأله ۱۳۹۵- اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند. مسأله ۱۳۹۶- کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است. مسأله ۱۳۹۷- اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست. مسأله ۱۳۹۸- اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

### نماز جماعت

#### نماز جماعت

مسأله ۱۳۹۹- مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است. مسأله ۱۴۰۰- در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند. مسأله ۱۴۰۱- حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند. مسأله ۱۴۰۲- مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد. مسأله ۱۴۰۳- وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است. مسأله ۱۴۰۴- اگر امام یا مأوم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد اشکال ندارد. مسأله ۱۴۰۵- کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۰۶- اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، چون اطاعت پدر و مادر واجب است بنا بر احتیاط واجب باید نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نماید. مسئله ۱۴۰۷- احتیاط واجب آن است که نماز عید فطر و قربان را در زمان غیبت امام علیه السلام با جماعت نخواند ولی به قصد رجاء مانع ندارد، و نمازهای مستحبی را هم نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند. مسئله ۱۴۰۸- موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند فقط در صورتی که مأوم احتیاطش با امام یکی باشد می‌تواند به او اقتدا کند. مسئله ۱۴۰۹- اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می‌خواند می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند، یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را می‌خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد ولی اگر انسان بداند که از آن کس که برای او قضا می‌خواند نماز فوت شده که در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد. مسئله ۱۴۱۰- اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب نمی‌تواند به او اقتدا کند. مسئله ۱۴۱۱- اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند اشکال دارد، بلکه باطل است. مسئله ۱۴۱۲- اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتدا نمایند. مسئله ۱۴۱۳- اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند اشکال دارد، بلکه باطل است. مسئله ۱۴۱۴- کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند بلکه اگر از دو طرف هم متصل باشد ولی از صف جلو حتی یک نفر را هم نبیند جماعت او صحیح نیست. مسئله ۱۴۱۵- جای ایستادن امام باید از جای مأوم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراسیم باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراسیمی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد. مسئله ۱۴۱۶- اگر جای مأوم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد مثل آن که امام در صحن مسجد و مأوم در پشت بام بایستد اشکال ندارد ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال دارد. مسئله ۱۴۱۷- اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می‌تواند اقتدا کنند. مسئله ۱۴۱۸- بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود. مسئله ۱۴۱۹- اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید. مسئله ۱۴۲۰- هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند. مسئله ۱۴۲۱- اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است. مسئله ۱۴۲۲- اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد باید نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأوم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فردی تمام نماید. مسئله ۱۴۲۳- انسان در بین نماز جماعت می‌تواند نیت فردی کند. مسئله ۱۴۲۴- اگر مأوم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فردی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی نماید، باید مقداری را که امام

نخوانده بخواند. مسأله ۱۴۲۵- اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند. ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است. مسأله ۱۴۲۶- اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است. مسأله ۱۴۲۷- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش بطور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش بطور فرادی صحیح می‌باشد و باید آن را تمام نماید. مسأله ۱۴۲۸- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و فرادی می‌شود. مسأله ۱۴۲۹- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می‌تواند نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیت فرادی نماید. مسأله ۱۴۳۰- اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او بطور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند. مسأله ۱۴۳۱- اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. مسأله ۱۴۳۲- مأوم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او هم بایستد اشکال دارد و به احتیاط واجب باید کمی عقب‌تر از امام بایستد، اگر چه قد او بلندتر از امام باشد که در رکوع و سجود سرش جلوتر از امام باشد. مسأله ۱۴۳۳- در نماز جماعت باید بین مأوم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأوم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأوم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد. مسأله ۱۴۳۴- اگر بعد از شروع به نماز بین مأوم و امام، یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می‌شود و صحیح است. مسأله ۱۴۳۵- اگر بین جای سجده مأوم و جای ایستادن امام بقدر گشادی بین دو قدم فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر بین انسان به واسطه مأومی که جلوی او ایستاده و انسان به وسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأوم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد. مسأله ۱۴۳۶- اگر مأوم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم هم فاصله داشته باشند نمازش صحیح است. مسأله ۱۴۳۷- اگر در نماز، بین مأوم و امام یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود نمازش فرادی می‌شود و صحیح است. مسأله ۱۴۳۸- اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، اگر فاصله به اندازه یک قدم بزرگ نباشد نماز صف بعد بطور جماعت صحیح و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی می‌شود و صحیح است. مسأله ۱۴۳۹- اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۴۴۰- اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه

بگوید و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند. مسأله ۱۴۴۱- اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید. مسأله ۱۴۴۲- اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۴۴۳- کسی که می‌داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد، باید سوره را نخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است. مسأله ۱۴۴۴- کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید. مسأله ۱۴۴۵- کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است. مسأله ۱۴۴۶- اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. مسأله ۱۴۴۷- اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند. مسأله ۱۴۴۸- اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. مسأله ۱۴۴۹- اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید. مسأله ۱۴۵۰- اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند. مسأله ۱۴۵۱- اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فردی کند. مسأله ۱۴۵۲- کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، می‌تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست، و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

### شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۵۳- امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر مأوم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر جایز نیست و احتیاط واجب آن است که امام زن نیز مرد باشد. مسأله ۱۴۵۴- امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید. مسأله ۱۴۵۵- کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید. مسأله ۱۴۵۶- کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و همچنین کسی که خوابیده است می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند ولی کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا نماید. مسأله ۱۴۵۷- اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز می‌خواند بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد. مسأله ۱۴۵۸- اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنا بر احتیاط واجب، نمی‌شود به او اقتدا کرد. مسأله ۱۴۵۹- بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا

پرسی دارد، نباید امام جماعت شود.

## احکام جماعت

مسئله ۱۴۶۰- موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید. ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است. مسئله ۱۴۶۱- مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او و رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند. مسئله ۱۴۶۲- اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد. مسئله ۱۴۶۳- اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند. مسئله ۱۴۶۴- اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است. مسئله ۱۴۶۵- اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره بخواند. مسئله ۱۴۶۶- مأموم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید. مسئله ۱۴۶۷- مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید. مسئله ۱۴۶۸- اگر مأموم پیش از امام عمداً هم سلام دهد نمازش صحیح است. مسئله ۱۴۶۹- اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید. مسئله ۱۴۷۰- مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است اما اگر در دو رکن پشت سرهم از امام جلو یا عقب بیفتد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند اگر چه بعید نیست نمازش صحیح باشد و فرادی شود. مسئله ۱۴۷۱- اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است. مسئله ۱۴۷۲- اگر اشتبهاً سر بردارد و بیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود. مسئله ۱۴۷۳- کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است. مسئله ۱۴۷۴- اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است. مسئله ۱۴۷۵- اگر سر از سجده بردارد و بیند امام در سجده است چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، باید بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و از سر بخواند. و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، احتیاط آن است که نماز را فرادی تمام نماید اگر چه می‌تواند متابعت امام را بکند و به سجده رود و نماز را تمام کند. مسئله ۱۴۷۶- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قراءت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است. مسئله ۱۴۷۷- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قراءت امام نمی‌رسد، واجب است سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است اگر چه احوط استحبابی در این صورت اعاده نماز است، و اگر سر بردارد تا امام برسد نمازش صحیح است. مسئله ۱۴۷۸- اگر پیش از امام به سجده رود، واجب است که سر

بردارد و با امام به سجده رود و نمازش صحیح است اگر چه احتیاط استحبابی در این صورت اعاده نماز است. و اگر بر نداشت نمازش صحیح است. مسأله ۱۴۷۹- اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

### چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۸۰- اگر مأوم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زنهای پشت مردها بایستند. مسأله ۱۴۸۱- اگر امام و مأوم هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد. مسأله ۱۴۸۲- مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند. مسأله ۱۴۸۳- مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد. مسأله ۱۴۸۴- مستحب است بعد از گفتن قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ مأومین برخیزند. مسأله ۱۴۸۵- مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند. مسأله ۱۴۸۶- مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند. مسأله ۱۴۸۷- اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۸۸- اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد. مسأله ۱۴۸۹- مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود. مسأله ۱۴۹۰- مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

## نماز آیات

### نماز آیات

مسأله ۱۴۹۱- نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود: اول: گرفتن خورشید، دوم: گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله اگر چه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند که بنا بر احتیاط واجب باید برای اینها هم نماز آیات بخوانند. مسأله ۱۴۹۲- اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند. مسأله ۱۴۹۳- کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است

موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنا بر احتیاط واجب، باید موقع نیت، معین کند نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدام یک آنها است. مسأله ۱۴۹۴- چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است. مسأله ۱۴۹۵- از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر احتیاط واجب، باید بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند. مسأله ۱۴۹۶- اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر نیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید. مسأله ۱۴۹۷- اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و ادا است. مسأله ۱۴۹۸- موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است. مسأله ۱۴۹۹- اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست. مسأله ۱۵۰۰- اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند. و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند. مسأله ۱۵۰۱- اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد. مسأله ۱۵۰۲- اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. مسأله ۱۵۰۳- اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند. مسأله ۱۵۰۴- اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد. مسأله ۱۵۰۵- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند. مسأله ۱۵۰۶- اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می‌شوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

### دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۰۷- نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع

رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد. مسأله ۱۵۰۸- در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قل هو الله احد، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: اللَّهُ الصَّمَدُ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد. مسأله ۱۵۰۹- اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد. مسأله ۱۵۱۰- چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب، بگویند الصلاة. مسأله ۱۵۱۱- مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست. مسأله ۱۵۱۲- مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است. مسأله ۱۵۱۳- اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است. مسأله ۱۵۱۴- اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم، و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۵۱۵- هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

### نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۱۶- نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است، مستحب می‌باشد و احتیاط واجب آن است که آن را به جماعت نخوانند، ولی به قصد رجاء مانع ندارد، و چنانچه ولی فقیه یا مأذون از طرف او اقامه جماعت نماید اشکال ندارد. مسأله ۱۵۱۷- وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر. مسأله ۱۵۱۸- مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند. مسأله ۱۵۱۹- نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد. مسأله ۱۵۲۰- در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخواند کافی است ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخواند: اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبَرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ الثَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرَامَةً وَزَيْداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ اذْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَّيَ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ. مسأله ۱۵۲۱- مستحب

است در نماز عید فطر و قربان قراءت را بلند بخوانند. مسأله ۱۵۲۲- نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند. مسأله ۱۵۲۳- مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد. مسأله ۱۵۲۴- مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند. مسأله ۱۵۲۵- مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند. مسأله ۱۵۲۶- بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا. مسأله ۱۵۲۷- مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا ابْلَانَا وَلِي أَكْبَرُ عِيدِ قَرْبَانَ رَا دَر مَنِي بَاشَد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید. مسأله ۱۵۲۸- کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخواند. مسأله ۱۵۲۹- اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن، اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده اشکال ندارد. مسأله ۱۵۳۰- اگر قراءت یا تکبیرات یا قنوت‌ها را فراموش کند و به جا نیاورد نمازش صحیح است. مسأله ۱۵۳۱- اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیره الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می‌شود. مسأله ۱۵۳۲- اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجاء به جا آورد. و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیة لازم است احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاء دو سجده سهو برای آن بنماید.

### اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۳۳- بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است. مسأله ۱۵۳۴- انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید. مسأله ۱۵۳۵- کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند. مسأله ۱۵۳۶- اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است. مسأله ۱۵۳۷- اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست. مسأله ۱۵۳۸- باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را به صورت صحیح می‌خواند. مسأله ۱۵۳۹- کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد. مسأله ۱۵۴۰- هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام داده‌ام، باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست. مسأله ۱۵۴۱- کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می‌خواند نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید کسی را هم که با تیمم یا جبیره نماز می‌خواند اجیر نکنند. مسأله ۱۵۴۲- مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید. مسأله ۱۵۴۳- لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، اگر چه بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می‌دانسته. مسأله ۱۵۴۴- اگر

با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید. مسأله ۱۵۴۵- اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد. مسأله ۱۵۴۶- اگر میت ترتیب نمازهایی را که قضا شده می دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها اجیر بگیرد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید. مسأله ۱۵۴۷- اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می دهند به جا نیاورده باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند. مسأله ۱۵۴۸- کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست. مسأله ۱۵۴۹- اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

## احکام روزه

## احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود خودداری نماید.

## نیت

مسأله ۱۵۵۰- لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است، و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید. مسأله ۱۵۵۱- انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید. مسأله ۱۵۵۲- از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد. مسأله ۱۵۵۳- وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است. مسأله ۱۵۵۴- کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید. مسأله ۱۵۵۵- اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۵۵۶- اگر بدانند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است. مسئله ۱۵۵۷- اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است. مسئله ۱۵۵۸- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد. مسئله ۱۵۵۹- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد. مسئله ۱۵۶۰- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است. مسئله ۱۵۶۱- اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می‌باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید. مسئله ۱۵۶۲- اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست. مسئله ۱۵۶۳- کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، ..... مستحبی او بهم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش صحیح است گرچه بی‌اشکال نیست. مسئله ۱۵۶۴- اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می‌باشد. مسئله ۱۵۶۵- اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است. مسئله ۱۵۶۶- اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد نمی‌تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد. مسئله ۱۵۶۷- اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند، و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست. مسئله ۱۵۶۸- روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود. مسئله ۱۵۶۹- اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند. مسئله ۱۵۷۰- اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد روزه‌اش باطل است، ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می‌کند به جا آورد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه‌اش باطل نمی‌شود. مسئله ۱۵۷۱- در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

**چیزهایی که روزه را باطل می‌کند**

**چیزهایی که روزه را باطل می‌کند**

مسأله ۱۵۷۲- نه چیز روزه را باطل می‌کند. اول خوردن و آشامیدن، دوم: جماع، سوم: استمناء، و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با چیزهای روان. نهم: قی کردن، و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

## ۱- خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۷۳- اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیر درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می‌شود مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود. مسأله ۱۵۷۴- اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود. مسأله ۱۵۷۵- اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود. مسأله ۱۵۷۶- احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می‌رود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند یا به جای دوا استعمال می‌شود اشکال ندارد. مسأله ۱۵۷۷- اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود. مسأله ۱۵۷۸- کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود بلکه اگر فرو هم نرود بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد. مسأله ۱۵۷۹- فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند. مسأله ۱۵۸۰- فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد. مسأله ۱۵۸۱- اگر روزه‌دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می‌شود، و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید. مسأله ۱۵۸۲- جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد چنانچه فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است. مسأله ۱۵۸۳- انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

## ۲- جماع

مسأله ۱۵۸۴- جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید. مسأله ۱۵۸۵- اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود ولی کسی که آلتش را بریده‌اند اگر کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل کند روزه‌اش باطل می‌شود. مسأله ۱۵۸۶- اگر شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است و کسی هم که آلتش را بریده‌اند اگر شک کند که دخول شده یا نه، روزه او صحیح است. مسأله ۱۵۸۷- اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از اختیار او خارج باشد، روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

**۳- استمناء**

مسأله ۱۵۸۸- اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود. مسأله ۱۵۸۹- اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود. مسأله ۱۵۹۰- هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، می‌تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه‌اش صحیح است. مسأله ۱۵۹۱- اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند. مسأله ۱۵۹۲- روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسأله ۷۲ گفته شد، استبراء نماید، ولی اگر بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید در صورتی که غسل کرده باشد نمی‌تواند استبراء کند. مسأله ۱۵۹۳- روزه‌داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند. مسأله ۱۵۹۴- اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه‌اش باطل نمی‌شود. مسأله ۱۵۹۵- اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد روزه‌اش باطل است.

**۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر**

مسأله ۱۵۹۶- اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند. مسأله ۱۵۹۷- اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید لکن اگر خودش هم خبر بدهد روزه‌اش باطل نمی‌شود. مسأله ۱۵۹۸- اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود. مسأله ۱۵۹۹- اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه‌اش صحیح است. مسأله ۱۶۰۰- اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد. مسأله ۱۶۰۱- اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود. مسأله ۱۶۰۲- اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

**۵- رساندن غبار غلیظ به حلق**

مسأله ۱۶۰۳- رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است. مسأله ۱۶۰۴- اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه‌اش باطل می‌شود. مسأله ۱۶۰۵- احتیاط واجب آن است که روزه‌دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را

هم به حلق نرسانند. ولی بخار غلیظ، روزه را باطل نمی‌کند، مگر این که در دهان به صورت آب درآید و فرو دهد. مسأله ۱۶۰۶- اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است. مسأله ۱۶۰۷- اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمی‌شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

## ۶- فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۰۸- اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود. مسأله ۱۶۰۹- اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود. مسأله ۱۶۱۰- اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است. مسأله ۱۶۱۱- اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می‌شود. مسأله ۱۶۱۲- احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد ولی در آبهای مضاف دیگر و در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد. مسأله ۱۶۱۳- اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود. مسأله ۱۶۱۴- اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می‌رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه‌اش باطل می‌شود. مسأله ۱۶۱۵- اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل می‌شود. مسأله ۱۶۱۶- اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است. مسأله ۱۶۱۷- اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، روزه واجب باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد، ولی اگر واجب معین باشد، اگر به فرو بردن سر در آب، قصد غسل کند، روزه او باطل است، و بنا بر احتیاط واجب، غسل او هم باطل است مگر آن که در زیر آب، یا در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است و اما اگر روزه ماه رمضان باشد، هم غسل و هم روزه باطل است مگر آنکه در همان زیر آب توبه نماید و در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است. مسأله ۱۶۱۸- اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل می‌شود.

## ۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۱۹- اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه‌اش باطل است. مسأله ۱۶۲۰- اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، روزه‌اش صحیح است. مسأله ۱۶۲۱- کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است. مسأله ۱۶۲۲- اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند. مسأله ۱۶۲۳- کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است ولی گناهکار

است. مسأله ۱۶۲۴- اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده چنانچه تیمم کند روزه‌اش صحیح است. مسأله ۱۶۲۵- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. مسأله ۱۶۲۶- هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد بیدار می‌شود برای غسل، می‌تواند بخوابد. مسأله ۱۶۲۷- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه‌اش صحیح است. مسأله ۱۶۲۸- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه‌اش صحیح است. مسأله ۱۶۲۹- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است. مسأله ۱۶۳۰- اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و کفاره بر او واجب نمی‌شود. مسأله ۱۶۳۱- خوابی را که در آن محتلم شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می‌شود. مسأله ۱۶۳۲- اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند. مسأله ۱۶۳۳- هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است. مسأله ۱۶۳۴- کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است. مسأله ۱۶۳۵- کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بعد از رمضان عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگر روزه بگیرد، و در هر صورت این روز را لازم نیست روزه بگیرد. مسأله ۱۶۳۶- اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند، روزه‌اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد. مسأله ۱۶۳۷- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه‌اش باطل است. مسأله ۱۶۳۸- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخوابد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد باید تیمم نماید و روزه‌اش صحیح است، و اگر بخوابد روزه مستحب یا روزه واجب مثل روزه کفاره و روزه نذری بگیرد اگر چه بدون تیمم هم روزه‌اش صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم کند. مسأله ۱۶۳۹- اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است، ولی اگر در وسعت وقت قضای رمضان را گرفته باشد صحیح بودن آن اشکال دارد. مسأله ۱۶۴۰- اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است. مسأله ۱۶۴۱- اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است. مسأله ۱۶۴۲- اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه‌اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است. مسأله ۱۶۴۳- اگر زنی که در حال استحاضه است،

غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه (در مسأله ۴۱۷ به بعد گفته شد) به جا آورد، روزه او صحیح است. مسأله ۱۶۴۴- کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

## ۸- اماله کردن

مسأله ۱۶۴۵- اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند، ولی استعمال شیاف‌هایی که برای معالجه است اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیاف‌هایی که برای کیف کردن مثل شیاف تریاک یا برای تغذیه از این مجری است خودداری نمایند.

## ۹- قی کردن

مسأله ۱۶۴۶- هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند- اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد- روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند اشکال ندارد. مسأله ۱۶۴۷- اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید. مسأله ۱۶۴۸- اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید. مسأله ۱۶۴۹- اگر مگس در گلوئی روزه‌دار برود، چنانچه بقدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است، و اگر به این مقدار پایین نرود باید آن را بیرون آورد اگر چه موجب شود که قی کند و روزه‌اش باطل شود، و چنانچه فرو برد روزه‌اش باطل می‌شود، و بنا بر احتیاط واجب باید كفاره جمع بدهد. مسأله ۱۶۵۰- اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پایین رفته باشد که آن را داخل شکم کند خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است. مسأله ۱۶۵۱- اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد. مسأله ۱۶۵۲- اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

## احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۶۵۳- اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است. مسأله ۱۶۵۴- اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می‌شود. مسأله ۱۶۵۵- اگر چیزی به زور در گلوئی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود. مسأله ۱۶۵۶- روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه او صحیح است، و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود، ولی اگر چیزی در گلویش بریزند باطل شدن روزه او محل اشکال است.

## آنچه برای روزه‌دار مکروه است

مسئله ۱۶۵۷- چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود، انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را بیوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می‌شود. جاهایی که قضا و کفاره واجب است مسئله ۱۶۵۸- اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۳۰ گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه عمداً اماله کند یا سر زیر آب ببرد بنا بر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. مسئله ۱۶۵۹- اگر به واسطه ندانستن مسئله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسته مسئله را یاد بگیرد، بنا بر احتیاط واجب کفاره بر او ثابت می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسئله را یاد بگیرد یا اصلاً ملتفت مسئله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی‌کند، کفاره بر او واجب نیست.

## کفاره روزه

مسئله ۱۶۶۰- کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسئله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می‌تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفر الله و احتیاط واجب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد. مسئله ۱۶۶۱- کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد. مسئله ۱۶۶۲- کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است. مسئله ۱۶۶۳- کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد. مسئله ۱۶۶۴- اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می‌آورد. مسئله ۱۶۶۵- اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد. مسئله ۱۶۶۶- اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مسئله پیش گفته شد بنا بر احتیاط بر او واجب می‌شود. مسئله ۱۶۶۷- اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد یک کفاره جمع واجب می‌شود. مسئله ۱۶۶۸- اگر روزه‌دار

در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است. مسأله ۱۶۶۹- اگر روزه‌دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع کافی است. مسأله ۱۶۷۰- اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است. مسأله ۱۶۷۱- اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط، کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود. مسأله ۱۶۷۲- اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد. مسأله ۱۶۷۳- اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. ولی اگر خبر دهنده عادل بوده فقط قضای آن روز واجب است. مسأله ۱۶۷۴- کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است. مسأله ۱۶۷۵- اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست. مسأله ۱۶۷۶- اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست. مسأله ۱۶۷۷- اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست. مسأله ۱۶۷۸- اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود. مسأله ۱۶۷۹- اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد. مسأله ۱۶۸۰- اگر روزه‌دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه بطوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد، و اگر با اراده و اختیار عمل را انجام دهد اگر چه مجبورش کرده باشد مرد باید کفاره خودش و زن را بدهد. مسأله ۱۶۸۱- اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست. مسأله ۱۶۸۲- اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست. مسأله ۱۶۸۳- کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید بنا بر احتیاط باید کفاره‌اش را بدهد. مسأله ۱۶۸۴- انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد. مسأله ۱۶۸۵- اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود. مسأله ۱۶۸۶- کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می‌دهد یا به آنها می‌خوراند می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد. مسأله ۱۶۸۷- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند بنا بر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۸۸- در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: اول: آن که روزه‌دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند. دوم: آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود. سوم: عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد. چهارم: آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد. پنجم: آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست. ششم: آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم: آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هشتم: آن که به گفته کس دیگر که عادل باشد افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. نهم: آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست. دهم: آن که برای خنک شدن، یا بی‌جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست. مسأله ۱۶۸۹- اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست. مسأله ۱۶۹۰- مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد. مسأله ۱۶۹۱- اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی‌اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند. مسأله ۱۶۹۲- اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست. مسأله ۱۶۹۳- اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

## احکام روزه قضا

مسأله ۱۶۹۴- اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید. مسأله ۱۶۹۵- اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید. مسأله ۱۶۹۶- روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده و در حال مستی روزه را ادامه داده تا از مستی خارج شده باشد بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضا نماید. مسأله ۱۶۹۷- اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می‌تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار

کمتر یعنی پنج روز را قضا کند. مسأله ۱۶۹۸- اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد باید اول، قضای رمضان آخر را بگیرد. مسأله ۱۶۹۹- اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود. مسأله ۱۷۰۰- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید. مسأله ۱۷۰۱- اگر قضای روزه ماه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند. مسأله ۱۷۰۲- اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، اگر چه مستحب است. مسأله ۱۷۰۳- اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد. مسأله ۱۷۰۴- اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند. مسأله ۱۷۰۵- اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد. مسأله ۱۷۰۶- اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مد غذا به فقیر بدهد. مسأله ۱۷۰۷- اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. مسأله ۱۷۰۸- کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد. مسأله ۱۷۰۹- اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. مسأله ۱۷۱۰- اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است. مسأله ۱۷۱۱- اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه جماع کند یک کفاره کافی است. مسأله ۱۷۱۲- بعد از مرگ پدر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۰ گفته شد به جا آورد ولی قضای روزه مادر، بر پسر واجب نیست. مسأله ۱۷۱۳- اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد باید پسر بزرگتر قضا نماید.

### احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۱۴- مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد. مسأله ۱۷۱۵- مسافرت در ماه

رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است. مسأله ۱۷۱۶- اگر غیر از روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند. و اگر در سفر باشد باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد ولی اگر نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد می‌تواند در آن روز مسافرت نماید. مسأله ۱۷۱۷- اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر به جا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد. مسأله ۱۷۱۸- مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیه روزه مستحبی بگیرد. مسأله ۱۷۱۹- کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه‌اش باطل می‌شود. و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است. مسأله ۱۷۲۰- اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است. مسأله ۱۷۲۱- اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن روزه را باطل کند بنا بر احتیاط، كفاره نیز بر او واجب است. مسأله ۱۷۲۲- اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست. مسأله ۱۷۲۳- اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد. مسأله ۱۷۲۴- مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۲۵- کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. مسأله ۱۷۲۶- کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد. مسأله ۱۷۲۷- اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید. مسأله ۱۷۲۸- زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید. مسأله ۱۷۲۹- زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگر که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۰- اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود: اول: آن که خود انسان ماه را ببیند. دوم: عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود. سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل این که بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی‌شود. اما اگر در تشخیص بعض خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آن که یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اول ماه ثابت می‌شود. چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود. پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است. مسأله ۱۷۳۱- اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید. مسأله ۱۷۳۲- اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید. مسأله ۱۷۳۳- بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است. مسأله ۱۷۳۴- اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید. مسأله ۱۷۳۵- اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است. مسأله ۱۷۳۶- اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده‌اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است. مسأله ۱۷۳۷- روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند. مسأله ۱۷۳۸- اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید.

### روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۳۹- روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد. مسأله ۱۷۴۰- اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، و همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند، بنا بر احتیاط واجب باید خودداری کند. مسأله ۱۷۴۱- روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جایز نیست بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد. مسأله ۱۷۴۲- اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید. مسأله ۱۷۴۳- کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتّر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگر چه دکتّر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آن که به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته. مسأله ۱۷۴۴- اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آنکه به قصد قربت گرفته باشد و بعد معلوم شود ضرر نداشته. مسأله ۱۷۴۵- کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را به جا آورد. مسأله ۱۷۴۶- غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است. مسأله ۱۷۴۷- روزه روز عاشورا، و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

## روزه‌های مستحب

مسأله ۱۷۴۸- روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است: ۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد. ۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه. ۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد. ۴- روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعا‌های روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجه)، روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۱۷ ربیع الاول)، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

## مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۴۹- برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند: اول- مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد. دوم- مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد. سوم- مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام داده باشد. چهارم- مریضی که بعد از ظهر خوب شود. پنجم- زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود. ششم- کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود. مسأله ۱۷۵۰- مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

## احکام خمس

### احکام خمس

مسأله ۱۷۵۱- در هفت چیز خمس واجب می‌شود: اول: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

### ۱- منفعت کسب

مسأله ۱۷۵۲- هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد. مسأله ۱۷۵۳- اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد. مسأله ۱۷۵۴- مهری را که زن

می‌گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد. مسأله ۱۷۵۵- اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد. مسأله ۱۷۵۶- اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۵۷- کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقی مانده را بدهد. مسأله ۱۷۵۸- اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند. مسأله ۱۷۵۹- اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگهداشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می‌آید بدهد. مسأله ۱۷۶۰- اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند. مسأله ۱۷۶۱- اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد. و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند. مسأله ۱۷۶۲- اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد. مسأله ۱۷۶۳- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن چیز مال او نمی‌شود. مسأله ۱۷۶۴- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۶۵- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. مسأله ۱۷۶۶- انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد. مسأله ۱۷۶۷- کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند. مسأله ۱۷۶۸- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست. مسأله ۱۷۶۹- اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید خمس مقداری را که بالا رفته بنا بر احتیاط واجب باید بدهد بلکه اگر به اندازه‌ای هم نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند،

خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد. مسأله ۱۷۷۰- اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده‌اند، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر چه آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس ندارد. ولی اگر درختی که خریده نمو کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از زیادتی عین آن سود ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد. مسأله ۱۷۷۱- اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد. مسأله ۱۷۷۲- اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و بتنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۷۳- کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران نمی‌شود، و اگر رشته‌های مختلف، در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشند باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد. مسأله ۱۷۷۴- خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، از فایده کسر می‌شود و خمس ندارد. مسأله ۱۷۷۵- آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده‌روی هم نکرده باشد، خمس ندارد. رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۱ مسأله ۱۷۷۶- مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود. مسأله ۱۷۷۷- اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، بطوری که تهیه نکردن آن عیب است چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد. مسأله ۱۷۷۸- مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد. ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفته باشد باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد. مسأله ۱۷۷۹- کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند. مسأله ۱۷۸۰- اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند. مسأله ۱۷۸۱- اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس، اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، چنانچه در بین سال احتیاجش از آن برطرف شود، واجب است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زن‌ها به آنها بگذرد. مسأله ۱۷۸۲- اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید. مسأله ۱۷۸۳- اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند. مسأله ۱۷۸۴- اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منافی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد. مسأله ۱۷۸۵- اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید. مسأله ۱۷۸۶- اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۱۷۸۷- اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۷۸۸- اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید. مسئله ۱۷۸۹- بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد. ولی خمس‌های دیگر را می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد. مسئله ۱۷۹۰- تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد. مسئله ۱۷۹۱- کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۷۹۲- کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است. مسئله ۱۷۹۳- کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند. مسئله ۱۷۹۴- اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید بنا بر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۷۹۵- انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه می‌تواند تصرف نماید. مسئله ۱۷۹۶- کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد. مسئله ۱۷۹۷- کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲- معدن

مسئله ۱۷۹۸- اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۷۹۹- نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. مسئله ۱۸۰۰- استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منافع‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید. مسئله ۱۸۰۱- گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ، بنا بر احتیاط واجب از معدن محسوب است و خمس دارد. مسئله ۱۸۰۲- کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد. مسئله ۱۸۰۳- اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند. مسئله ۱۸۰۴- اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند،

اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند. مسأله ۱۸۰۵- اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

### ۳- گنج

مسأله ۱۸۰۶- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند. مسأله ۱۸۰۷- اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۰۸- نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۰۹- اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۱۰- اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد. مسأله ۱۸۱۱- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند. مسأله ۱۸۱۲- اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

### ۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۱۳- اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود. مسأله ۱۸۱۴- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد. مسأله ۱۸۱۵- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است به او بدهد. مسأله ۱۸۱۶- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، چنانچه مقدار زیادی معلوم باشد، بنا بر احتیاط واجب مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد. مسأله ۱۸۱۷- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد. مسأله ۱۸۱۸- اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین

بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، به احتیاط واجب باید از تمام آنان تحصیل رضایت نماید، و اگر ممکن نگردید باید قرعه بیندازند و به نام هر کس افتاد مال را به او بدهند.

## ۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مسأله ۱۸۱۹- اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید بیرون آورند، رویدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد. مسأله ۱۸۲۰- اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا- برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر زیاد بیاید. مسأله ۱۸۲۱- خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد. مسأله ۱۸۲۲- اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۲۳- اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچ‌ده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد احتیاط آن است که حکم گنج را در آن جاری کنند. مسأله ۱۸۲۴- اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۲۵- اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۲۶- کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۲۷- اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

## ۶- غنیمت

مسأله ۱۸۲۸- اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند.

## ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۲۹- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد،

چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد. و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید. مسأله ۱۸۳۰- اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند. مسأله ۱۸۳۱- اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد. مسأله ۱۸۳۲- اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، بنا بر احتیاط واجب در ضمن عقد با کافر ذمی شرط کند که خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۳۳- اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد احتیاط واجب آن است که تا بالغ نشود خمس زمین را از او نگیرند.

### مصرف خمس

مسأله ۱۸۳۴- خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، که امر آن با حاکم است، و باید آن را به مجتهد جامع الشرایط تسلیم کنند و یا با اذن او به سید فقیر، یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند. و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به یک طور مصرف می‌کنند. مسأله ۱۸۳۵- سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می‌شود خمس داد. مسأله ۱۸۳۶- به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند. مسأله ۱۸۳۷- به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند. مسأله ۱۸۳۸- به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند. مسأله ۱۸۳۹- اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است. مسأله ۱۸۴۰- به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می‌شود خمس داد. مسأله ۱۸۴۱- کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست، جایز است شوهر از بابت خمس به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برساند. مسأله ۱۸۴۲- اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری- غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است- برساند مانعی ندارد. مسأله ۱۸۴۳- به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌شود خمس داد. مسأله ۱۸۴۴- احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند. مسأله ۱۸۴۵- اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق، ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد، و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۴۶- هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری

خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد. مسأله ۱۸۴۷- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است. مسأله ۱۸۴۸- اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد. مسأله ۱۸۴۹- اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، به احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد و باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد. مسأله ۱۸۵۰- کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست. مسأله ۱۸۵۱- مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد. مسأله ۱۸۵۲- اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی‌تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلاً هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد، و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

## احکام زکات

### احکام زکات

مسأله ۱۸۵۳- زکات نه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند برساند. مسأله ۱۸۵۴- سِلْت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد زکات ندارد، ولی عُلَس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، زکاتش بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۵۵- زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند. مسأله ۱۸۵۶- بعد از آن که انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۵۷- اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۵۸- زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است، و موقعی هم که خرما قدری خشک شد که به او تمر می‌گویند زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند. مسأله ۱۸۵۹- اگر موقع واجب شدن زکات

گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۸۶۰- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او بقدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است. مسأله ۱۸۶۱- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. مسأله ۱۸۶۲- مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد. و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش بر می‌گردد زکات ندارد. مسأله ۱۸۶۳- اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۶۴- زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم می‌شود. مسأله ۱۸۶۵- اگر پیش از دادن زکات از انگور بعد از کشمش شدن، و خرما بعد از تمر شدن، و جو و گندم بعد از صدق اسم- که زکات آنها واجب شده- خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد. مسأله ۱۸۶۶- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد. مسأله ۱۸۶۷- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۱۸۶۸- اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۱۸۶۹- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۸۷۰- اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد. مسأله ۱۸۷۱- اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست. مسأله ۱۸۷۲- اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست ولی اگر احتیاطاً زکات آنها را بدهد خیلی پسندیده است. مسأله ۱۸۷۳- خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است. مسأله ۱۸۷۴- گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد. مسأله ۱۸۷۵- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده، زکات آن ده یک است. مسأله ۱۸۷۶- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و

مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته زکات آن ده یک است بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط، زکات آن ده یک می‌باشد. مسأله ۱۸۷۷- اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست یک بر او واجب می‌شود. مسأله ۱۸۷۸- اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است. مسأله ۱۸۷۹- اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می‌باشد. مسأله ۱۸۸۰- مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می‌تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه پیش از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد. مسأله ۱۸۸۱- قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید. مسأله ۱۸۸۲- اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود. مسأله ۱۸۸۳- اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می‌شود. مسأله ۱۸۸۴- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید. مسأله ۱۸۸۵- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید. مسأله ۱۸۸۶- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت به کلی از بین برونند، می‌تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید. مسأله ۱۸۸۷- اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لویا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهایی که برای هر کدام آنها کرده فقط پای همان حساب می‌شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو، قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید. مسأله ۱۸۸۸- اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فایده داشته باشد باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید. مسأله ۱۸۸۹- اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد صبر می‌کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست. مسأله ۱۸۹۰- اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۹۱- اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد. مسأله ۱۸۹۲- اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد. مسأله ۱۸۹۳- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند. مسأله ۱۸۹۴- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد، و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۱۸۹۵- اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب و بد ..... و به احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی‌تواند بدهد.

### نصاب طلا

مسأله ۱۸۹۶- طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول می‌شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

### نصاب نقره

مسأله ۱۸۹۷- نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است. مسأله ۱۸۹۸- کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد. مسأله ۱۸۹۹- زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه آن از

بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند. مسأله ۱۹۰۰- طلا و نقره سکه داری که زنهار برای زینت به کار می‌برند، زکات ندارد اگر چه رواج باشد. مسأله ۱۹۰۱- کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۰۲- چنان که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۰۳- اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد. مسأله ۱۹۰۴- اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد. مسأله ۱۹۰۵- اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد. مسأله ۱۹۰۶- طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست. مسأله ۱۹۰۷- اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

### زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۰۸- زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول: آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، زکات آن واجب است. دوم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد. مسأله ۱۹۰۹- اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

### نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۰- شتر دوازده نصاب دارد: اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که

چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده‌ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد. «۱» مسأله ۱۹۱۱- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج تاست بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

### نصاب گاو

مسأله ۱۹۱۲- گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می‌ماند.

### نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۱۳- گوسفند پنج نصاب دارد: اول: چهل، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. دوم: صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است. سوم: دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: سیصد و یک، و زکات آن بنا بر احتیاط واجب، چهار گوسفند است. پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی بی‌اشکال است که برای فقرا بهتر باشد، اگر چه لازم نیست. مسأله ۱۹۱۴- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد. مسأله ۱۹۱۵- زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده. مسأله ۱۹۱۶- در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند. مسأله ۱۹۱۷- اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلًا داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد. مسأله ۱۹۱۸- گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر. مسأله ۱۹۱۹- اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست. مسأله ۱۹۲۰- اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۹۲۱- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۹۲۲- اگر

گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد. مسأله ۱۹۲۳- اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۲۴- کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

### مصرف زکات

مسأله ۱۹۲۵- انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند: اول: فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست. دوم: مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند. سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب امام یا فقرا برساند. چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهد به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند. پنجم: خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان. ششم: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد. هفتم: سیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد. هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۱۹۲۶- احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد. مسأله ۱۹۲۷- کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۹۲۸- صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند. مسأله ۱۹۲۹- فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید. مسأله ۱۹۳۰- فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۹۳۱- به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد. مسأله ۱۹۳۲- کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است می‌شود به او زکات داد. مسأله ۱۹۳۳- کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۳۴- اگر فقیر بدهکار بمیرد، و ترکه‌ای که وافی به بدهیش باشد نداشته باشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۳۵- چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید

که زکات است بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است بطوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید. مسأله ۱۹۳۶- اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته یا احتمال می‌داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد، و در همه صور می‌تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند. مسأله ۱۹۳۷- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از سهم فقرا می‌شود به او داد. مسأله ۱۹۳۸- اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر چیزی را که گرفته در شرباخواری یا به طور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده بنا بر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند. مسأله ۱۹۳۹- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۴۰- مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۹۴۱- مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نائب او برساند باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۴۲- کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد. مسأله ۱۹۴۳- اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد. مسأله ۱۹۴۴- اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند. مسأله ۱۹۴۵- به فقری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد. مسأله ۱۹۴۶- به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند. مسأله ۱۹۴۷- به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد. ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد. مسأله ۱۹۴۸- انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند. مسأله ۱۹۴۹- اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد. مسأله ۱۹۵۰- اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد. مسأله ۱۹۵۱- پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن

بگیرد زکات خود را به او بدهد. مسأله ۱۹۵۲- به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد، ولی زن او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد. مسأله ۱۹۵۳- زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد. مسأله ۱۹۵۴- زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید. مسأله ۱۹۵۵- سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد. ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش ناچار است بگیرد. مسأله ۱۹۵۶- به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.

### نیت زکات

مسأله ۱۹۵۷- انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو. مسأله ۱۹۵۸- کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می‌شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود. مسأله ۱۹۵۹- اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است. مسأله ۱۹۶۰- اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک، نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

### مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۱- موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی بعد از جدا کردن اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را به انتظار او و لو تا چند ماه نگهدارد. مسأله ۱۹۶۲- بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد. مسأله ۱۹۶۳- کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۱۹۶۴- کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد، و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را بقدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد. مسأله ۱۹۶۵- اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید. مسأله ۱۹۶۶- انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد. مسأله ۱۹۶۷- اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد

مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بزه بیاورد، مال فقیر است. مسأله ۱۹۶۸- اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحق حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد. مسأله ۱۹۶۹- اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست، و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است. مسأله ۱۹۷۰- اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۷۱- فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۷۲- فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۷۳- مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد. مسأله ۱۹۷۴- بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند. مسأله ۱۹۷۵- اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود اوست، و اگر زکات تلف شود ضامن نیست. مسأله ۱۹۷۶- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد. مسأله ۱۹۷۷- اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود اوست. مسأله ۱۹۷۸- کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، می تواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد. مسأله ۱۹۷۹- مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است. مسأله ۱۹۸۰- اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد. مسأله ۱۹۸۱- فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد. مسأله ۱۹۸۲- انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد. مسأله ۱۹۸۳- انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برساند. مسأله ۱۹۸۴- فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد. مسأله ۱۹۸۵- اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد. مسأله ۱۹۸۶- اگر

فقر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد. مسأله ۱۹۸۷- اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد. مسأله ۱۹۸۸- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین رفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید. مسأله ۱۹۸۹- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند. مسأله ۱۹۹۰- کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

## زکات فطره

### زکات فطره

مسأله ۱۹۹۱- کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است. مسأله ۱۹۹۲- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۹۳- انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر. مسأله ۱۹۹۴- اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد. مسأله ۱۹۹۵- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود بر او واجب است. مسأله ۱۹۹۶- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد. مسأله ۱۹۹۷- فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند. مسأله ۱۹۹۸- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۹۹- اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد. مسأله ۲۰۰۰- کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد. مسأله ۲۰۰۱- کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن

ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد. مسأله ۲۰۰۲- کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند، و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند، نه این که از طرف او به دیگری بدهد. مسأله ۲۰۰۳- اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان‌خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد. مسأله ۲۰۰۴- اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد. مسأله ۲۰۰۵- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد. مسأله ۲۰۰۶- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود. مسأله ۲۰۰۷- اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود. مسأله ۲۰۰۸- زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است. و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد. مسأله ۲۰۰۹- کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد. مسأله ۲۰۱۰- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست. مسأله ۲۰۱۱- انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد. مسأله ۲۰۱۲- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان‌خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست. مسأله ۲۰۱۳- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۱۴- اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهد. مسأله ۲۰۱۵- اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید. مسأله ۲۰۱۶- فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند فطره ندهند. مسأله ۲۰۱۷- به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند. مسأله ۲۰۱۸- احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند. مسأله ۲۰۱۹- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کفایت نمی‌کند. مسأله ۲۰۲۰- انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد، بلکه کافی نیست. مسأله ۲۰۲۱- مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد. مسأله ۲۰۲۲- اگر انسان به خیال این که کسی

فقیار است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می‌تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و آلا دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد. مسأله ۲۰۲۳- اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۲۴- انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید. مسأله ۲۰۲۵- اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد. مسأله ۲۰۲۶- گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین من خاک مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست. مسأله ۲۰۲۷- اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست. مسأله ۲۰۲۸- کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است. مسأله ۲۰۲۹- کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد. مسأله ۲۰۳۰- اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید. مسأله ۲۰۳۱- اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد. مسأله ۲۰۳۲- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد. مسأله ۲۰۳۳- اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد. مسأله ۲۰۳۴- اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد. مسأله ۲۰۳۵- در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر برود و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

### احکام حج

مسأله ۲۰۳۶- حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود: اول: آن که بالغ باشد. دوم: آن که عاقل و آزاد باشد. سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید. چهارم: آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است: اول: آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد، و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد. سوم: در راه مانعی از رفتن

نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود؛ یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود. چهارم: به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد. ششم: بعد از برگشتن، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند. مسأله ۲۰۳۷- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد. مسأله ۲۰۳۸- زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۳۹- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود. مسأله ۲۰۴۰- اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود. مسأله ۲۰۴۱- اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود. مسأله ۲۰۴۲- اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود. مسأله ۲۰۴۳- اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۴۴- اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۴۵- اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد. مسأله ۲۰۴۶- اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید. مسأله ۲۰۴۷- اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته اگر چه به زحمت باشد باید حج کند. مسأله ۲۰۴۸- اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید. مسأله ۲۰۴۹- کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او یا به تیت ما فی الذمیه به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود. مسأله ۲۰۵۰- اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن، یادش بیاید، باید در صورت امکان دوباره برگردد و آن را انجام دهد و در صورت عدم تمکن از بازگشت خودش، دیگری را برای انجام آن نایب بگیرد تا زن بر او حلال باشد.

## احکام خرید و فروش

### چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسئله ۲۰۵۱- یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت گیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد. مسئله ۲۰۵۲- اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است. مسئله ۲۰۵۳- کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

### معاملات مکروه

مسئله ۲۰۵۴- عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول: بنده فروشی. دوم: قصابی. سوم: کفن فروشی. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم: آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم: آن که برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

### معاملات باطل

مسئله ۲۰۵۵- در چند مورد معامله باطل است: اول: خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات، بنا بر اقوی در بعضی و بنا بر احتیاط واجب در بعضی. دوم: خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند. سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی. پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد. و حرام است غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا قلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند. مسئله ۲۰۵۶- فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. مسئله ۲۰۵۷- اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد. مسئله ۲۰۵۸- باید دوایی را که مثل شراب، عین آن نجس است معامله نکنند، ولی معامله دوایی که عینش نجس نیست اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد. مسئله ۲۰۵۹- خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله آن باطل می‌باشد، بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است مگر آن که بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است. مسئله ۲۰۶۰- اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و

معامله آن باطل است. مسأله ۲۰۶۱- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد. مسأله ۲۰۶۲- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است. مسأله ۲۰۶۳- خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است. مسأله ۲۰۶۴- فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند. مسأله ۲۰۶۵- اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد. مسأله ۲۰۶۶- اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد. و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد. مسأله ۲۰۶۷- خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است. مسأله ۲۰۶۸- اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است. مسأله ۲۰۶۹- خرید و فروش مجسمه و صابون یا چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد. مسأله ۲۰۷۰- خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند. مسأله ۲۰۷۱- اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید. مسأله ۲۰۷۲- اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیاده‌تر از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشند. ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد. مسأله ۲۰۷۳- اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیاده‌تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد. مسأله ۲۰۷۴- اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می‌دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیاده‌تر از همجنس، چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، ولی اگر چیز علاوه، برای فرار از ربا باشد، مثلاً یک من گندم خوب را به یک من و نیم گندم خوب مثل آن، بخواهد نسیه بفروشد و برای فرار از ربا، چیزی بر یک من گندم علاوه کند، جایز نیست. مسأله ۲۰۷۵- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیاده‌تر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد. مسأله ۲۰۷۶- جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیاده‌تر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست. مسأله ۲۰۷۷- اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است. مسأله ۲۰۷۸- اگر جنسی را که می‌فروشد و

عوضی را که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد. مسأله ۲۰۷۹- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد. مسأله ۲۰۸۰- اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

### شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۸۱- برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول: آن که بالغ باشند. دوم: آن که عاقل باشند. سوم: آن که حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. چهارم: آن که قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: آن که جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۲۰۸۲- معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد، و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند،- چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند- معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند. مسأله ۲۰۸۳- اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مطالب بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند، و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد. مسأله ۲۰۸۴- اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند. مسأله ۲۰۸۵- اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند. مسأله ۲۰۸۶- اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است. مسأله ۲۰۸۷- پدر و جد پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد. مسأله ۲۰۸۸- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند. مسأله ۲۰۸۹- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است، و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد.

### شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۹۰- جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد: اول: آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم: آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر

بنده‌ای را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است. سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند معین نماید. چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد. پنجم: آن که بنا بر احتیاط خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را اگر چه جائز بودن خالی از قوت نیست، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح است، و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۲۰۹۱- جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید. مسأله ۲۰۹۲- چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد. مسأله ۲۰۹۳- اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد. مسأله ۲۰۹۴- معامله چیزی را که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد. مسأله ۲۰۹۵- هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر برطرف می‌شود، لازم است آن موقوفه، به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل دیگر خریده شود و به جای مکان اول، و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد. مسأله ۲۰۹۶- خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را بهم بزند.

### صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۰۹۷- در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد. مسأله ۲۰۹۸- اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

### خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۰۹۹- فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است. و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد. مسأله ۲۱۰۰- اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند. مسأله ۲۱۰۱- اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند. مسأله ۲۱۰۲- فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری

در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد. مسأله ۲۱۰۳- اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

### نقد و نسیه

مسأله ۲۱۰۴- اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند. مسأله ۲۱۰۵- در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است. مسأله ۲۱۰۶- اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید. مسأله ۲۱۰۷- اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند پردازد، باید او را مهلت دهد. مسأله ۲۱۰۸- اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد. مسأله ۲۱۰۹- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

### معامله سلف

مسأله ۲۱۱۰- معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است. مسأله ۲۱۱۱- اگر پول طلا- و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

### شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۱۲- معامله سلف شش شرط دارد: اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غری باشد باطل است. دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد، پس از آن مشتری طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند. سوم: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگوید

تا اول خرمن جنسی را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است. چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، بقدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود. پنجم: بنا بر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند. ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند. احکام معامله سَلَفْ مسأله ۲۱۱۳- انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. مسأله ۲۱۱۴- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید و اگر این طور نباشد لازم نیست قبول کند مثل آن که بنده جاهل خریده باشد و بایع بخواهد عالم بدهد. مسأله ۲۱۱۵- اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند. مسأله ۲۱۱۶- اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد. مسأله ۲۱۱۷- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد. مسأله ۲۱۱۸- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

### فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسأله ۲۱۱۹- اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتز از دیگری باشد معامله حرام و باطل است. مسأله ۲۱۲۰- اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد. مسأله ۲۱۲۱- اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است. مسأله ۲۱۲۲- اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۲۳- اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

### مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۲۴- حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند: اول: آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می‌گویند. دوم: آن که مغبون شده باشند. (خیار غبن). سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط). چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس). پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکنند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط). ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب). هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار

می‌تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت). هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت). نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر). دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان). یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۲۵- اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم او را مغبون می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند. مسئله ۲۱۲۶- در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است. مسئله ۲۱۲۷- در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید. مسئله ۲۱۲۸- اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. مسئله ۲۱۲۹- اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد. مسئله ۲۱۳۰- اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد. مسئله ۲۱۳۱- اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد. مسئله ۲۱۳۲- اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد. مسئله ۲۱۳۳- هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند. مسئله ۲۱۳۴- در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول: آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم. چهارم: فروشنده در وقت معامله

بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت بگیرد. مسأله ۲۱۳۵- در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول: آنکه بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است. دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند. سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۳۶- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۳۷- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه. مسأله ۲۱۳۸- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیاده فروختی مال خودت باشد، هر چه زیاده از آن قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیاده از آن قیمت بفروشد مال خود اوست. مسأله ۲۱۳۹- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد. مسأله ۲۱۴۰- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۱۴۱- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

### احکام شرکت

مسأله ۲۱۴۲- اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه قبل از خواندن عقد شرکت یا بعد از آن هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است. مسأله ۲۱۴۳- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست. مسأله ۲۱۴۴- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است. مسأله ۲۱۴۵- کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده

مصرف می‌کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد اگر شرکت کند صحیح نیست. مسأله ۲۱۴۶- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند. مسأله ۲۱۴۷- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد صحیح نیست ولی اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرارداد هر دو صحیح است. مسأله ۲۱۴۸- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند. مسأله ۲۱۴۹- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند. مسأله ۲۱۵۰- اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند. مسأله ۲۱۵۱- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید... که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد می‌تواند همین طور عمل کند. مسأله ۲۱۵۲- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است. مسأله ۲۱۵۳- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۱۵۴- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد. مسأله ۲۱۵۵- اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند. مسأله ۲۱۵۶- هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مگر آن که قسمت مشتمل بر ردّ یا مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد، که در این صورت نمی‌تواند او را وادار به قبول قسمت نماید. مسأله ۲۱۵۷- اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند. مسأله ۲۱۵۸- اگر شریک، چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است. مسأله ۲۱۵۹- اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح و گر نه باطل می‌باشد. و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

## احکام صلح

مسئله ۲۱۶۰- صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد خواه در برابر عوض باشد یا بدون عوض. مسئله ۲۱۶۱- دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. مسئله ۲۱۶۲- لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است. مسئله ۲۱۶۳- اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد. مسئله ۲۱۶۴- اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید. مسئله ۲۱۶۵- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد. مسئله ۲۱۶۶- اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است. مسئله ۲۱۶۷- اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است. مسئله ۲۱۶۸- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد. مسئله ۲۱۶۹- اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند. مسئله ۲۱۷۰- تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند. مسئله ۲۱۷۱- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد. مسئله ۲۱۷۲- هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

## احکام اجاره

## احکام اجاره

مسأله ۲۱۷۳- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست. مسأله ۲۱۷۴- انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد. مسأله ۲۱۷۵- اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند. مسأله ۲۱۷۶- بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. به شرط آن که اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصلحت او، بلکه بنا بر احتیاط واجب ترک آن دارای مفسده برای بچه نابالغ باشد. مسأله ۲۱۷۷- اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد. مسأله ۲۱۷۸- اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله، مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است. مسأله ۲۱۷۹- کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است. مسأله ۲۱۸۰- اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیاده‌تر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد. مسأله ۲۱۸۱- اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیاده‌تر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیاده‌تر بگیرد. مسأله ۲۱۸۲- اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر- مثلاً زمین- را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد. مسأله ۲۱۸۳- اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیاده‌تر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

### شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۸۴- مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: اول: آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست. پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحب رضایت دهد. مسأله ۲۱۸۵- اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد. مسأله ۲۱۸۶- زن

می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

### شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۸۷- استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد: اول: آن که حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن برد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن. چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است. مسئله ۲۱۸۸- اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است. مسئله ۲۱۸۹- اگر خانه‌ای را مثلاً یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن ... قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد. مسئله ۲۱۹۰- اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست. مسئله ۲۱۹۱- اگر به مستأجر بگویند خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، در ماه اول صحیح است، ولی اگر بگویند هر ماهی ده تومان و اول و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است. مسئله ۲۱۹۲- خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

### مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۱۹۳- مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید. مسئله ۲۱۹۴- اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست. مسئله ۲۱۹۵- کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد. مسئله ۲۱۹۶- هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد. مسئله ۲۱۹۷- اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند. مسئله ۲۱۹۸- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یکساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن

مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد. مسأله ۲۱۹۹- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۲۰۰- هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است. مسأله ۲۲۰۱- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۲۲۰۲- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد. مسأله ۲۲۰۳- اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است. مسأله ۲۲۰۴- اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست. مسأله ۲۲۰۵- اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است. ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست. مسأله ۲۲۰۶- هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست. مسأله ۲۲۰۷- مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند. مسأله ۲۲۰۸- اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند. مسأله ۲۲۰۹- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزنند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد. مسأله ۲۲۱۰- اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد. مسأله ۲۲۱۱- اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد. مسأله ۲۲۱۲- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود. و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند. مسأله ۲۲۱۳- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند. مسأله ۲۲۱۴- اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر

می‌تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند. مسأله ۲۲۱۵- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است. مسأله ۲۲۱۶- اگر صاحب کار بٔا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد چنانچه بٔا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن برای او حلال می‌باشد. مسأله ۲۲۱۷- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

## احکام جُعَالَه

مسأله ۲۲۱۸- جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند، و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود. مسأله ۲۲۱۹- جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد، صحیح نیست. مسأله ۲۲۲۰- کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، و نیز باید بی‌فایده نباشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست. مسأله ۲۲۲۱- اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید. مسأله ۲۲۲۲- اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد. مسأله ۲۲۲۳- اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد. مسأله ۲۲۲۴- پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند. مسأله ۲۲۲۵- بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد. ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد. مسأله ۲۲۲۶- عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد. مسأله ۲۲۲۷- اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

## احکام مزارعه

مسأله ۲۲۲۸- مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد. مسأله ۲۲۲۹- مزارعه چند شرط دارد: اول: آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد. دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی‌توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است. سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود. چهارم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه، مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری، صحیح نیست، و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست. پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد. ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم: اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می‌شود، و اگر چند نوع زراعت می‌کنند باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود. هشتم: مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است. نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند. مسأله ۲۲۳۰- اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است. مسأله ۲۲۳۱- اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند. مسأله ۲۲۳۲- اگر به واسطه پیش‌آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می‌توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است، و در بقیه، مزارعه باطل است، و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد. مسأله ۲۲۳۳- اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند، و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند. مسأله ۲۲۳۴- اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند. مسأله ۲۲۳۵- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای مالک زمین

باشد که در این صورت چیزی را برای عامل، ضامن نیست، و اگر تخم مال زارع بوده، زراعت هم مال او است، و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای عامل باشد که در این صورت اجرت زمین و عوامل را برای مالک ضامن نیست. مسأله ۲۲۳۶- اگر تخم، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد. مسأله ۲۲۳۷- اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراک در زرع و اصول آن بوده حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند، ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می شود بوده باشد، حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود.

### احکام مساقات

مسأله ۲۲۳۸- اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که درختها یا منافع آن، مال خود او است و یا اختیار آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند. مسأله ۲۲۳۹- معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گل آن استفاده می کنند اشکال ندارد. مسأله ۲۲۴۰- در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است. مسأله ۲۲۴۱- مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع منع نکرده باشد معامله ایشان صحیح نیست. مسأله ۲۲۴۲- مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید صحیح است. مسأله ۲۲۴۳- باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است. مسأله ۲۲۴۴- باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری یا کار دیگر که برای زیاد شدن میوه یا خوب شدن آن لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است، و گر نه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد. مسأله ۲۲۴۵- معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست. مسأله ۲۲۴۶- درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد معامله مساقات اشکال دارد. مسأله ۲۲۴۷- دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می تواند معامله را به هم بزند. مسأله ۲۲۴۸- اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه‌اش به جای او هستند. مسأله ۲۲۴۹- اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند، و

چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله به هم می‌خورد، و اگر قرار نگذاشته‌اند مالک می‌تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درختها را تربیت نماید. مسأله ۲۲۵۰- اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد. مسأله ۲۲۵۱- اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکار و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال او است و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.

### احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف منع کرده یا در حالی که بالغ شده سفیه بوده، نمی‌تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید. مسأله ۲۲۵۷- در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است. مسأله ۲۲۵۸- اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالتنامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است. مسأله ۲۲۵۹- موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و بجهه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه‌ای که خوانده صحیح است. مسأله ۲۲۶۰- کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود. مسأله ۲۲۶۱- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست. مسأله ۲۲۶۲- اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است. مسأله ۲۲۶۳- وکیل می‌تواند از وکالت کناره کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد. مسأله ۲۲۶۴- وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند. مسأله ۲۲۶۵- اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود. مسأله ۲۲۶۶- اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر

وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود. مسأله ۲۲۶۷- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام بتنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند. و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود، اگر با هم وکیل شده باشند. مسأله ۲۲۶۸- اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شود وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر گاه‌گاهی دیوانه شود و یا بیهوش شود، بنا بر احتیاط واجب باید به معامله‌ای که انجام می‌دهد ترتیب اثر ندهند، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود. مسأله ۲۲۶۹- اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد. مسأله ۲۲۷۰- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۲۷۱- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۲۷۲- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود. مسأله ۲۲۷۳- در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد. مسأله ۲۲۷۴- اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید. مسأله ۲۲۷۵- اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید. مسأله ۲۲۷۶- اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است. مسأله ۲۲۷۷- اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۲۷۸- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند، و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۲۷۹- کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و شرط نیست در فقیر که سید نباشد. مسأله ۲۲۸۰- اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد. مسأله ۲۲۸۱- اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی

اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد. مسأله ۲۲۸۲- اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد. مسأله ۲۲۸۳- اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است. مسأله ۲۲۸۴- ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربایی گرفته اگر چه کار حرامی کرده ولی اصل قرض صحیح است و می‌تواند در آن تصرف نماید. مسأله ۲۲۸۵- اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض گیرنده است. مسأله ۲۲۸۶- اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد چنانچه موقع خریداری قصدش بوده که از این پول بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز نیست، و نیز اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بدارد پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می‌باشد. مسأله ۲۲۸۷- اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند. مسأله ۲۲۸۸- اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

## احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۸۹- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید. مسأله ۲۲۹۰- بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد، و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد، و خودش هم نمی‌تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد. مسأله ۲۲۹۱- اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست. مسأله ۲۲۹۲- موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد. مسأله ۲۲۹۳- مال مورد حواله باید برای حواله دهنده و طلبکار معین باشد، یعنی مردّد نباشد پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معین نکند، حواله درست نیست. مسأله ۲۲۹۴- اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله

صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد. مسأله ۲۲۹۵- طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید. مسأله ۲۲۹۶- اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۲۹۷- بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده، و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند، و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را پردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد. مسأله ۲۲۹۸- اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند. مسأله ۲۲۹۹- اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد- چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است- می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

### احکام رهن

مسأله ۲۳۰۰- رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد. مسأله ۲۳۰۱- در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است. مسأله ۲۳۰۲- گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر به واسطه ورشکستگی یا برای آن که بعد از بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد. مسأله ۲۳۰۳- انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند. و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم. مسأله ۲۳۰۴- چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست. مسأله ۲۳۰۵- استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته. مسأله ۲۳۰۶- طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد. مسأله ۲۳۰۷- اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد. مسأله ۲۳۰۸- اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می‌تواند در صورتی که وکیل از طرف مالک باشد، مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، و چنانچه وکالت از مالک نداشته باشد، اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد. مسأله ۲۳۰۹- اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد. طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

## احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۱۰- اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست. مسئله ۲۳۱۱- ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید در حال بالغ شدن سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند و حاکم شرع آنان را از تصرف جلوگیری نکرده باشد اشکال ندارد، و کسی که به واسطه ورشکستگی، حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی‌تواند ضامن او شود. مسئله ۲۳۱۲- هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند. مسئله ۲۳۱۳- کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی‌تواند ضامن او شود. مسئله ۲۳۱۴- در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه متمیز باشد، یعنی مبهم یا مردّد نباشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست. مسئله ۲۳۱۵- اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید. مسئله ۲۳۱۶- اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد. مسئله ۲۳۱۷- ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند. مسئله ۲۳۱۸- هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود. مسئله ۲۳۱۹- اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند. مسئله ۲۳۲۰- اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد. مسئله ۲۳۲۱- اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

## احکام کفالت

مسئله ۲۳۲۲- کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوای او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست به دست او بدهد عملش را کفالت و به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل می‌گویند. مسئله ۲۳۲۳- کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را

بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید. سؤال ۲۳۲۴- کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید. سؤال ۲۳۲۵- یکی از هفت چیز، کفالت را به هم می‌زند: اول: کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم: طلب طلبکار داده شود، سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد، چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. ششم: کفیل بمیرد. هفتم: کسی که صاحب حق است بوسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید. سؤال ۲۳۲۶- اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد.

### احکام ودیعه (امانت)

سؤال ۲۳۲۷- اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید. سؤال ۲۳۲۸- امانتدار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست. سؤال ۲۳۲۹- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست. سؤال ۲۳۳۰- کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست. سؤال ۲۳۳۱- اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید. سؤال ۲۳۳۲- کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند. سؤال ۲۳۳۳- اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست. و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. سؤال ۲۳۳۴- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. سؤال ۲۳۳۵- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست. سؤال ۲۳۳۶- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد. سؤال ۲۳۳۷- اگر صاحب مال برای نگهداری مال

خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می‌رود باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد، و چنانچه مال در آن جای اول تلف شود ضامن است مگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد که در این صورت کسی که امانت را قبول کرده ضامن نیست. مسأله ۲۳۳۸- اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۳۹- اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۳۴۰- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است. مسأله ۲۳۴۱- اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند. مسأله ۲۳۴۲- اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید. مسأله ۲۳۴۳- اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

### احکام عاریه

مسأله ۲۳۴۴- عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد. مسأله ۲۳۴۵- لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است. مسأله ۲۳۴۶- عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم. مسأله ۲۳۴۷- چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد. مسأله ۲۳۴۸- اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد. مسأله ۲۳۴۹- اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۳۵۰- اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۳۵۱- اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد. مسأله ۲۳۵۲- اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد. مسأله ۲۳۵۳- کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد. مسأله ۲۳۵۴- اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اطاق عاریه بدهند اشکال ندارد، ولی اگر برای

استفاده حرام بدهند باطل است. مسأله ۲۳۵۵- عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است. مسأله ۲۳۵۶- اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، و در غیر این صورت ضامن است اگر چه مثلاً آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برد مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد. مسأله ۲۳۵۷- اگر چیز نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید. مسأله ۲۳۵۸- چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد. مسأله ۲۳۵۹- اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود. مسأله ۲۳۶۰- اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد. مسأله ۲۳۶۱- اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و نیز عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده می‌تواند از او مطالبه نماید، و یا از غاصب بگیرد. و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۳۶۲- اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید. احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

## احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

### توضیح

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

### احکام عقد

مسأله ۲۳۶۳- در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند. مسأله ۲۳۶۴- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود. مسأله ۲۳۶۵- زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است. مسأله ۲۳۶۶- اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد

و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد، و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند. مسأله ۲۳۶۷- یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

### دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۶۸- اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ صحیح می‌باشد.

### دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۶۹- اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمِدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ بعد بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمِدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا صحیح می‌باشد.

### شرایط عقد

مسأله ۲۳۷۰- عقد ازدواج چند شرط دارد: اول: آن که به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ وَقَبِلْتُ» را بفهماند. دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زوجتک نفسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قبلت التزویج» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زوجت و قبلت» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند. سوم: کسی که صیغه را می‌خواند بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است. پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است. مسأله ۲۳۷۱- اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است. مسأله ۲۳۷۲- کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می‌تواند عقد را بخواند. مسأله ۲۳۷۳- اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند

به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است. مسأله ۲۳۷۴- اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است. مسأله ۲۳۷۵- پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند. و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته می‌تواند آن را به هم بزند. مسأله ۲۳۷۶- دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست. مسأله ۲۳۷۷- اگر پدر و جد پدری غایب باشند، بطوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند. و نیز اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست. ولی اگر به واسطه وطی به شبهه یا زنا از بین رفته باشد، احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرند. مسأله ۲۳۷۸- اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد پسر- بعد از رسیدن به سن قابل برای تمتع گرفتن- باید خرج زن را در صورتی که از او تمکین داشته باشد بدهد. مسأله ۲۳۷۹- اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهند.

### عیبیهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

مسأله ۲۳۸۰- اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند: اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم: مرض برص. چهارم: کوری. پنجم: شل بودن بطوری که معلوم باشد. ششم: آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم: آن که گوشت، یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود. مسأله ۲۳۸۱- اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عینین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده‌اند می‌تواند عقد را به هم بزند. و تفصیل این مسأله و مسأله سابق در کتاب «تحریر الوسیله» ضبط شده است. مسأله ۲۳۸۲- اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبیهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند. مسأله ۲۳۸۳- اگر به واسطه آن که مرد عینین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

### عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۳۸۴- ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است. مسأله ۲۳۸۵- اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند. مسأله ۲۳۸۶- اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند. مسأله ۲۳۸۷- اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند. مسأله ۲۳۸۸- عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدرِ پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادرِ مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند. مسأله ۲۳۸۹- پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند. مسأله ۲۳۹۰- اگر زنی را

برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید. مسأله ۲۳۹۱- اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می‌شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید. مسأله ۲۳۹۲- انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد. مسأله ۲۳۹۳- اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزد، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود مگر آن که اجازه دهد. مسأله ۲۳۹۴- اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید. مسأله ۲۳۹۵- اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد. مسأله ۲۳۹۶- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود، و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود. مسأله ۲۳۹۷- زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای کافره غیر کتابیه به طور دائم ازدواج کند و به احتیاط واجب ازدواج دائم با زنهای کافره اهل کتاب نیز جایز نیست ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد. مسأله ۲۳۹۸- اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن وعده متعه وعده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد. مسأله ۲۳۹۹- اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، بلکه احتیاط مزبور حتی الامکان نباید ترک شود، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند. مسأله ۲۴۰۰- اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد. مسأله ۲۴۰۱- اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود. مسأله ۲۴۰۲- اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعداً هم نمی‌تواند او را برای خود عقد کند. مسأله ۲۴۰۳- زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد. مسأله ۲۴۰۴- زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۲۴۰۵- مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواطکننده حرام است اگر چه لواطکننده و لواط دهنده بالغ نباشند. ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند. مسأله ۲۴۰۶- اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمی‌شوند. مسأله ۲۴۰۷- اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند. مسأله ۲۴۰۸- اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند. بلکه خالی از قوت

نیست. مسأله ۲۴۰۹- اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که به واسطه مُحَرَّم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی‌شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی‌شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند. مسأله ۲۴۱۰- اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند. مسأله ۲۴۱۱- زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

### مُتَعَه یا صِیْغَه

مسأله ۲۴۲۱- صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است. مسأله ۲۴۲۲- شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند. مسأله ۲۴۲۳- زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید. مسأله ۲۴۲۴- زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد. مسأله ۲۴۲۵- زنی که صیغه شده حق هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد، و شوهر هم از او ارث نمی‌برد. مسأله ۲۴۲۶- زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم‌خوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حتی به شوهر پیدا نمی‌کند. مسأله ۲۴۲۷- زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود بیرون رفتن او حرام است. مسأله ۲۴۲۸- اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گر نه باطل است. مسأله ۲۴۲۹- پدر و جد پدری می‌توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند، و نیز می‌توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد. مسأله ۲۴۳۰- اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند. مسأله ۲۴۳۱- اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد. مسأله ۲۴۳۲- مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود درآورد.

### حکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۳۳- نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دست‌ها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می‌پوشانند نگاه نکند. مسأله ۲۴۳۴- اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست‌های زن‌های اهل کتاب مثل زن‌های یهود و نصارا نگاه کند در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد. مسأله ۲۴۳۵- زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند. مسأله ۲۴۳۶- نگاه کردن

به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند. مسأله ۲۴۳۷- مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند. مسأله ۲۴۳۸- مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است. مسأله ۲۴۳۹- عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاً دست به بدن او بزند یا نظرش به صورت زینت شده او یا به سایر بدن او بیفتد، نباید عکس او را بردارد و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن متهتک نباشد نباید به عکس او نگاه کند. مسأله ۲۴۴۰- اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد. مسأله ۲۴۴۱- اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند. مسأله ۲۴۴۲- اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۴۴۳- کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد. مسأله ۲۴۴۴- اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند عقد را بهم بزند. مسأله ۲۴۴۵- اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند. مسأله ۲۴۴۶- اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد. مسأله ۲۴۴۷- مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد مرتد است. مسأله ۲۴۴۸- اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند بطوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد ولی اگر بعد از نزدیکی مرتد شود باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است. مسأله ۲۴۴۹- کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگهدارد. مسأله ۲۴۵۰- مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان بدنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گر نه باطل است. مسأله ۲۴۵۱- اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد. مسأله ۲۴۵۲- اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید. مسأله ۲۴۵۳- اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند. مسأله ۲۴۵۴- اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است. مسأله ۲۴۵۵- اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو

می‌باشد ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است شرعاً بچه، فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند. مسأله ۲۴۵۶- اگر زن بگوید یا نسهام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می‌شود. مسأله ۲۴۵۷- اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد. مسأله ۲۴۵۸- اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند. مسأله ۲۴۵۹- مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند. مسأله ۲۴۶۰- اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند. مسأله ۲۴۶۱- کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال‌زاده است. مسأله ۲۴۶۲- هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است. مسأله ۲۴۶۳- زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

## احکام شیر دادن

### اشاره

مسأله ۲۴۶۴- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۴ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود: اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می‌گویند. دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند. سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا- روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند. پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند. مسأله ۲۴۶۵- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۴ گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند. و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند. اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند به آنان ننماید. مسأله ۲۴۶۶- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۴ گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند. مسأله ۲۴۶۷- اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود. و

نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند. مسأله ۲۴۶۸- اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند. مسأله ۲۴۶۹- اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید. مسأله ۲۴۷۰- انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود. مسأله ۲۴۷۱- با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد. مسأله ۲۴۷۲- اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود. و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود. مسأله ۲۴۷۳- اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

### شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۷۴- شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد: اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد. دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود. سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلولی او بریزند نتیجه ندارد. چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد. پنجم: شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود. ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند. هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند. هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود. مسأله ۲۴۷۵- باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد. مسأله ۲۴۷۶- اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند. مسأله ۲۴۷۷- اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند. مسأله ۲۴۷۸- اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با

شرایطی که گفتیم، بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند. مسأله ۲۴۷۹- اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود. مسأله ۲۴۸۰- اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند. مسأله ۲۴۸۱- انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید. مسأله ۲۴۸۲- زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند. مسأله ۲۴۸۳- انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد. مسأله ۲۴۸۴- اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند: اول: برادر و خواهر خود را. دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم: برادرزاده خود را. پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. ششم: خواهرزاده خود، یا خواهرزاده شوهرش را. هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را. مسأله ۲۴۸۵- اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید. مسأله ۲۴۸۶- مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

### آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۸۷- برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد. مسأله ۲۴۸۸- مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

### مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۴۸۹- مستحب است از زن‌ها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند. مسأله ۲۴۹۰- کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست. مسأله ۲۴۹۱- در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند. مسأله ۲۴۹۲- اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد. مسأله ۲۴۹۳- اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در

مسأله ۲۴۷۴ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد. مسأله ۲۴۹۴- اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده: مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد. مسأله ۲۴۹۵- اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد. مسأله ۲۴۹۶- شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود: اول: خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند. دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسأله ۲۴۷۴ گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند. مسأله ۲۴۹۷- اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی‌شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

## احکام طلاق

## احکام طلاق

مسأله ۲۴۹۸- مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست. مسأله ۲۴۹۹- زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود. مسأله ۲۵۰۰- طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است: اول: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد. دوم: آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد. سوم: مرد به واسطه غایب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد. مسأله ۲۵۰۱- اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است. مسأله ۲۵۰۲- کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند. مسأله ۲۵۰۳- اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند. مسأله ۲۵۰۴- اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیّده است بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. مسأله ۲۵۰۵- هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در

همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد. مسأله ۲۵۰۶- اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند. مسأله ۲۵۰۷- اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد. مسأله ۲۵۰۸- طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ زَنْ مِنْ فَاطِمَةَ رَهَا است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ. مسأله ۲۵۰۹- زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

### عده طلاق

مسأله ۲۵۱۰- زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند. مسأله ۲۵۱۱- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه‌دارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، بقدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند. مسأله ۲۵۱۲- زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه‌دارد. مسأله ۲۵۱۳- زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگه‌دارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگه‌دارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست و یک روز از ماه چهارم عده نگه‌دارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگه‌دارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگه‌داشته سی روز شود. مسأله ۲۵۱۴- اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است، بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود. مسأله ۲۵۱۵- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید. مسأله ۲۵۱۶- ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگه‌دارد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۲۲- طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است: اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند. پنجم: طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها

طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می‌تواند به او رجوع نماید. مسأله ۲۵۲۳- کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

### احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۲۴- در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند: اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است. مسأله ۲۵۲۵- برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است. مسأله ۲۵۲۶- مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع از بین نمی‌رود. مسأله ۲۵۲۷- اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند. یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید: اول: آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند. دوم: شوهر دوم بالغ باشد و با او نزدیکی و دخول کند. و بنا بر احتیاط واجب باید انزال شود. سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

### طلاق خلع

مسأله ۲۵۲۸- طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند. مسأله ۲۵۲۹- اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می‌گوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است). مسأله ۲۵۳۰- اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند: عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيْهِ پس از آن بدون فاصله می‌گوید: زَوْجِيَّةٌ مُوَكَّلِي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بَدَلْتُ مَائَةً تَوْمان.

### طلاق مبارات

مسأله ۲۵۳۱- اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواستند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند. مسأله ۲۵۳۲- اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجِيَّةً مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (علی مهرها) (بمهرها) بگوید اشکال ندارد. مسأله ۲۵۳۳- صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد. مسأله ۲۵۳۴- اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد. مسأله ۲۵۳۵- مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

## احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۳۶- اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگهدارد. مسئله ۲۵۳۷- اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد. مسئله ۲۵۳۸- اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند. مسئله ۲۵۳۹- هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است. مسئله ۲۵۴۰- زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید. مسئله ۲۵۴۱- پدر و جد پدری دیوانه، اگر مصلحت باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند. مسئله ۲۵۴۲- اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد. مسئله ۲۵۴۳- اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند. مسئله ۲۵۴۴- اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

## احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند. مسئله ۲۵۴۵- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است بنا بر احتمال موافق با احتیاط، اگر جایی را در مسجد که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند. مسئله ۲۵۴۶- چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است. مسئله ۲۵۴۷- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد. مسئله ۲۵۴۸- اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد. مسئله ۲۵۴۹- اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد. مسئله ۲۵۵۰- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد. مسئله ۲۵۵۱- هرگاه دو

نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است. مسأله ۲۵۵۲- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند. مسأله ۲۵۵۳- اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جایز است غصب کند و خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد، و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد. مسأله ۲۵۵۴- اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد. و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد. مسأله ۲۵۵۵- اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوری واجب است آن را به صورت اولش درآورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد. مسأله ۲۵۵۶- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پُر نماید. و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد. مسأله ۲۵۵۷- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد. مسأله ۲۵۵۸- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد. مسأله ۲۵۵۹- اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است. مسأله ۲۵۶۰- اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد. مسأله ۲۵۶۱- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد و اگر از اولی بگیرد، می‌تواند اولی از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده نمی‌تواند از او مطالبه کند. مسأله ۲۵۶۲- اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود،

چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۵۶۳- هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسأله ۲۵۶۴- مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد. مسأله ۲۵۶۵- اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از  $\frac{۱۲}{۶}$  نخود نقره سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و در این صورت اگر تلف شود نباید عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست. مسأله ۲۵۶۶- هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به  $\frac{۱۲}{۶}$  نخود نقره سکه‌دار برسد باید اعلان کند، و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روزی و بعد تا یک سال هفته‌ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند کافی است. مسأله ۲۵۶۷- اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید. مسأله ۲۵۶۸- اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد. مسأله ۲۵۶۹- اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است. مسأله ۲۵۷۰- کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند. مسأله ۲۵۷۱- اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید. مسأله ۲۵۷۲- اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد. مسأله ۲۵۷۳- اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده‌روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۲۵۷۴- اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به  $\frac{۱۲}{۶}$  نخود نقره سکه‌دار می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است. مسأله ۲۵۷۵- اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید. مسأله ۲۵۷۶- لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافی است. مسأله ۲۵۷۷- اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید، و یقین پیدا کند که مال او است ولی اگر ذکر نشانه‌ها فقط موجب گمان مالک بودنش باشد مخیر است که به او بدهد یا از دادن به او خودداری نماید. مسأله ۲۵۷۸- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به  $\frac{۱۲}{۶}$  نخود نقره سکه‌دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است. مسأله ۲۵۷۹- هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که در فروش آن به خودش یا به دیگری از حاکم

شرع در صورت امکان اجازه بگیرد و در هر صورت باید تعریف تا یک سال را ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول را به او تسلیم کند. و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد. مسأله ۲۵۸۰- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد. مسأله ۲۵۸۱- اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می‌تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده باید با آن معامله مجهول المالك نماید، یعنی از صاحبش تفحص کند و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود از طرف او به فقیر صدقه بدهد. مسأله ۲۵۸۲- اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

## احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

### توضیح

مسأله ۲۵۸۳- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند: چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی بهیمة‌ای که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست. مسأله ۲۵۸۴- حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود. مسأله ۲۵۸۵- حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنا بر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه‌اش حرام است. مسأله ۲۵۸۶- حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد. مسأله ۲۵۸۷- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاک است. مسأله ۲۵۸۸- سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد. مسأله ۲۵۸۹- فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، و همچنین اگر سر آنها را ببرند پاک نمی‌شوند مگر راسو و سوسمار که پاک شدن آن با تذکیه، خالی از وجه نیست. مسأله ۲۵۹۰- اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

**دستور سر بریدن حیوانات**

مسأله ۲۵۹۱- دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست. مسأله ۲۵۹۲- اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد. مسأله ۲۵۹۳- اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

**شرایط سر بریدن حیوان**

مسأله ۲۵۹۴- سر بریدن حیوان پنج شرط دارد: اول- کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نکند. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد. دوم- سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را ببرد. سوم- در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد. چهارم- وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. پنجم- حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند. اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است.

**دستور کشتن شتر**

مسأله ۲۵۹۵- اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند. مسأله ۲۵۹۶- وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوهای او به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد. مسأله ۲۵۹۷- اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد. مسأله ۲۵۹۸- اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

## چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۵۹۹- چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است: اول: موقع سر بریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند. دوم: کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد. سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند. چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند. چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است مسأله ۲۶۰۰- چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است: اول: آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود. دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد. چهارم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد. و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود.

## شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۰۹- اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اول: سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می‌خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد. دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند. سوم: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است. چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید. پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست. ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست. مسأله ۲۶۱۰- کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد حلال نمی‌شود و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند. مسأله ۲۶۱۱- اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شده بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آنها شرطها نبوده، شکار حرام

است. مسأله ۲۶۱۲- اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند. مسأله ۲۶۱۳- اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند بطوری که در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد. مسأله ۲۶۱۴- اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

### صید ماهی

مسأله ۲۶۱۵- اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است. مسأله ۲۶۱۶- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است. مسأله ۲۶۱۷- کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده. مسأله ۲۶۱۸- ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد. مسأله ۲۶۱۹- خوردن ماهی زنده اشکال ندارد. مسأله ۲۶۲۰- اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد. مسأله ۲۶۲۱- اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

### صید ملخ

مسأله ۲۶۲۲- اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست. مسأله ۲۶۲۳- خوردن ملخی که بال درنیآورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

### احکام خوردنیا و آشامیدنیا

#### احکام خوردنیا و آشامیدنیا

مسأله ۲۶۲۴- خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و خوردن گوشت پرستو و هُدْهُد مکروه می‌باشد. مسأله ۲۶۲۵- اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد. مسأله ۲۶۲۶- پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است: ۱- خون ۲- فضله ۳- نری ۴- فرج ۵- بچه‌دان ۶- غدد که آن را دشول می‌گویند ۷- تخم که آن را دنبلان می‌گویند ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰- پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱- زهره‌دان ۱۲- سپرز (طحال) ۱۳- بول‌دان (مثانه) ۱۴- حدقه

چشم ۱۵- چیزی که در میان شُم است و به آن ذات الاشاجع می‌گویند. مسأله ۲۶۲۷- خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد. مسأله ۲۶۲۸- خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا، و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد. مسأله ۲۶۲۹- فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست. و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن، از لای دندان بیرون می‌آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد. مسأله ۲۶۳۰- خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است. مسأله ۲۶۳۱- خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید حرام می‌شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند. مسأله ۲۶۳۲- اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد بلکه اگر به بهیمه دیگری هم نزدیکی کند شیر آن حرام می‌شود. مسأله ۲۶۳۳- آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می‌باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی پاک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتیهای آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است. مسأله ۲۶۳۴- سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود بنا بر احتیاط واجب نباید نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است. مسأله ۲۶۳۵- بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

### چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۳۶- چند چیز در غذا خوردن مستحب است: اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم: در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. هشتم: لقمه را کوچک بردارد. نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم: غذا را خوب بجود. یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دوازدهم: انگشت‌ها را بلیسد. سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. چهاردهم: آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم:

در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

### چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۳۷- چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اول: در حال سیری غذا خوردن. دوم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید. سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم: خوردن غذای داغ. پنجم: فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند. دهم: پوست کندن میوه. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

### مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۳۸- در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم: در روز ایستاده آب بخورد. سوم: پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. چهارم: به سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

### مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۳۹- زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می‌باشد.

### احکام نذر و عَهْد

مسأله ۲۶۴۰- نذر آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید. مسأله ۲۶۴۱- در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخواند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است. مسأله ۲۶۴۲- نذرکننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست. مسأله ۲۶۴۳- آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چنانچه با حال سفاهت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست. مسأله ۲۶۴۴- نذر زن بی‌اجازه شوهرش باطل است. مسأله ۲۶۴۵- اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید. مسأله ۲۶۴۶- هرگاه فرزند نذری کند اگر چه بدون اجازه پدر هم باشد باید به آن نذر عمل نماید. مسأله ۲۶۴۷- انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنا بر این کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست. مسأله ۲۶۴۸- اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست. مسأله ۲۶۴۹- اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید. چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او

صحیح می‌باشد. مسأله ۲۶۵۰- اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است. مسأله ۲۶۵۱- اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست. مسأله ۲۶۵۲- اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد نذر خود را انجام داده است. مسأله ۲۶۵۳- اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند قضای آن روز بر او واجب است. مسأله ۲۶۵۴- اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد. مسأله ۲۶۵۵- اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد. مسأله ۲۶۵۶- کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است. اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد. مسأله ۲۶۵۷- اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد. مسأله ۲۶۵۸- اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند. مسأله ۲۶۵۹- اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد. مسأله ۲۶۶۰- اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۲۶۶۱- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد. مسأله ۲۶۶۲- اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند می‌تواند به خدای که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می‌تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منظور له برساند. مسأله ۲۶۶۳- اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند. مسأله ۲۶۶۴- گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است، و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد باید به مصرف نذر برسانند. مسأله ۲۶۶۵- هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست. مسأله ۲۶۶۶- اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتوانند او را

راضی نمایند که به سید شوهر کند. مسأله ۲۶۶۷- هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود. مسأله ۲۶۶۸- در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید نکردنش بهتر از انجام آن نباشد. مسأله ۲۶۶۹- اگر به عهد خود عمل نکند، باید كفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

## احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۰- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید كفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بیوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز، روزه بگیرد. مسأله ۲۶۷۱- قسم چند شرط دارد: اول: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می‌خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی‌قصد قسم بخورد. دوم: کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد. سوم: به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی بقدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است. بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمی‌آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید. چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد. مسأله ۲۶۷۲- اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست. مسأله ۲۶۷۳- اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد لکن نباید احتیاط را ترک کنند. مسأله ۲۶۷۴- اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، كفاره بر او واجب نیست. و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید و الله الآن مشغول نماز می‌شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند كفاره ندارد. مسأله ۲۶۷۵- کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می‌شود و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد.

## احکام وقف

مسأله ۲۶۷۶- اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۴ و ۲۰۹۵ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد. مسأله

۲۶۷۷- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگویند خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست حتی در وقف خاص. مسأله ۲۶۷۸- اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست. مسأله ۲۶۷۹- کسی که مالی را وقف می‌کند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است، و به احتیاط واجب باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، اشکال دارد. مسأله ۲۶۸۰- وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است. مسأله ۲۶۸۱- اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود. مسأله ۲۶۸۲- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند بنا بر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. مسأله ۲۶۸۳- اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده‌اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می‌شوند. مسأله ۲۶۸۴- اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید. مسأله ۲۶۸۵- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکنند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست. مسأله ۲۶۸۶- اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است. مسأله ۲۶۸۷- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجازه دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر، مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد. مسأله ۲۶۸۸- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود. مسأله ۲۶۸۹- ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند. مسأله ۲۶۹۰- اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند چنانچه برای عموم وقف نشده باشد در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید. مسأله ۲۶۹۱- فرشی را که برای حسینه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینه باشد. مسأله ۲۶۹۲- اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می‌تواند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند. مسأله ۲۶۹۳- اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در

آن مسجد اذان می‌گوید بدهند در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

## احکام وصیت

مسئله ۲۶۹۴- وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند. مسئله ۲۶۹۵- کسی که می‌خواهد وصیت کند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند می‌تواند وصیت کند اگر چه لال نباشد. مسئله ۲۶۹۶- اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میّت بیند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند. مسئله ۲۶۹۷- کسی که وصیت می‌کند باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می‌باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد. مسئله ۲۶۹۸- کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند صحیح نیست. مسئله ۲۶۹۹- اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که آن را قبول کند اگر چه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد. مسئله ۲۷۰۰- وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت کردن لازم نیست. مسئله ۲۷۰۱- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد. مسئله ۲۷۰۲- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند. مسئله ۲۷۰۳- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید. مسئله ۲۷۰۴- وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد. مسئله ۲۷۰۵- اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید. مسئله ۲۷۰۶- اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید

ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگویند به او ندهند وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند. مسأله ۲۷۰۷- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود. مسأله ۲۷۰۸- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند. مسأله ۲۷۰۹- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده اگر زیاده‌تر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است. مسأله ۲۷۱۰- اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند. مسأله ۲۷۱۱- اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگویند مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد باید از اصل مالش بدهند. مسأله ۲۷۱۲- کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است. ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند. مسأله ۲۷۱۳- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت‌کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، باید وصیت او را انجام دهد و اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، احوط استحبابی و اولی آن است که وصیت را قبول نماید. مسأله ۲۷۱۴- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید. مسأله ۲۷۱۵- اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست. مسأله ۲۷۱۶- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند. مسأله ۲۷۱۷- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست. مسأله ۲۷۱۸- هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلان وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد. مسأله ۲۷۱۹- حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. مسأله ۲۷۲۰- اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است. مسأله ۲۷۲۱- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی

بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است. مسأله ۲۷۲۲- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند. مسأله ۲۷۲۳- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند باید اول به واجبات، خواه مالی باشد یا بدنی عمل نمایند و در بین واجبات ترتیب معتبر نیست، بلکه اگر وصیت او به ترتیب بوده باید اول آن واجبی را که مقدم داشته عمل نمایند اگر چه بدنی باشد، و همچنین به ترتیب وصیت تا آخر واجبات پس اگر ثلث وافی به تمام آن باشد به تمام آن باید عمل شود و چنانچه ثلث وافی نباشد، باقیمانده اگر تماماً یا قسمتی واجب مالی باشد باید از اصل ترکه برای آن بردارند عمل نمایند و اگر باقیمانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد ملغی می‌گردد، و چنانچه وصیت میت به ترتیب نباشد باز واجبات مقدم بر مستحبات است ولی در این صورت بین واجبات هیچگونه ترتیب نیست بلکه ثلث بر تمام واجبات اعم از مالی و بدنی توزیع می‌شود و چنانچه وافی به تمام آن نباشد در باقیمانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته می‌شود و باقیمانده واجب بدنی ملغی می‌گردد و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از ثلث علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد. مسأله ۲۷۲۴- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند. مسأله ۲۷۲۵- اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند. مسأله ۲۷۲۶- اگر کسی بگوید من وصی میت که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند. مسأله ۲۷۲۷- اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارند.

## احکام ارث

## احکام ارث

مسأله ۲۷۲۸- کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند: دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند. دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جدّه یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند. دسته سوم: عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا

یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۲۹- اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جد و جدّه میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند. مسأله ۲۷۳۰- زن و شوهر به تفصیلی که بعداً (در مسائل ۲۷۷۰ تا ۲۷۷۹) گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند.

## ارث دسته اول

مسأله ۲۷۳۱- اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۷۳۲- اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند. مسأله ۲۷۳۳- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند. مسأله ۲۷۳۴- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۷۳۵- اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می‌کنند. یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد. مسأله ۲۷۳۶- اگر وارث میت فقط پدر یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد. مسأله ۲۷۳۷- اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد. مسأله ۲۷۳۸- اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. مسأله ۲۷۳۹- اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

## ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۴۰- دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند. مسأله ۲۷۴۱- اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد. مسأله ۲۷۴۲- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۴۳- اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. مسأله ۲۷۴۴- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۴۵- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۴۶- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۴۷- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد. مسأله ۲۷۴۸- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در صفحه ۴۴۶ گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند. مسأله ۲۷۴۹- اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد. مسأله ۲۷۵۰- اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و با بودن جدّ میت پدر جدّ او ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۵۱- اگر وارث میت فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می‌برد و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. مسأله ۲۷۵۲- اگر وارث میت فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جدّه پدری و یک قسمت را جد یا جدّه مادری می‌برد. مسأله

۲۷۵۳- اگر وارث میت جد و جدۀ پدری و جد و جدۀ مادری باشد مال سه قسمت می‌شود. یک قسمت آن را جد و جدۀ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جدۀ پدری می‌دهند و جد دو برابر جدۀ می‌برد. مسأله ۲۷۵۴- اگر وارث میت فقط زن و جد و جدۀ پدری و جد و جدۀ مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله ۲۷۷۱ گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدۀ مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جدۀ پدری می‌دهند و جد دو برابر جدۀ می‌برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جدۀ باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جدۀ به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

### ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۵۵- دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند. مسأله ۲۷۵۶- اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می‌برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند. مسأله ۲۷۵۷- اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند. مسأله ۲۷۵۸- اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند. مسأله ۲۷۵۹- اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند. مسأله ۲۷۶۰- اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد، و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. مسأله ۲۷۶۱- اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند. مسأله ۲۷۶۲- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد. مسأله ۲۷۶۳- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند. مسأله ۲۷۶۴- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک

قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد. بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند. مسأله ۲۷۶۵- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند: یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد بنا بر این مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد. مسأله ۲۷۶۶- اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند. مسأله ۲۷۶۷- اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند و به طور تساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که به طور مساوی قسمت کنند. مسأله ۲۷۶۸- اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود. مسأله ۲۷۶۹- اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

### ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۷۰- اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند. مسأله ۲۷۷۱- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از همه اموال منقول ارث می برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی برد و نیز از خود هوایی ارث نمی برد مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می برد. مسأله ۲۷۷۲- اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده اند، بنا بر احتیاط واجب نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشد در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گر نه نسبت به سهم او باطل است. مسأله ۲۷۷۳- اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند. مسأله ۲۷۷۴- مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است. مسأله

۲۷۷۵- اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های عقدی او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد. مسأله ۲۷۷۶- اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد. مسأله ۲۷۷۷- اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۷۸- اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد. اول: آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم: به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد. مسأله ۲۷۷۹- لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

### ملحقات توضیح المسائل

#### کتاب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۷۸۶- امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب است، و ترک آن معصیت است، و در مستحبات و مکروهات امر و نهی مستحب است. مسأله ۲۷۸۷- امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می‌باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن می‌کنند از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند. مسأله ۲۷۸۸- اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعضی دیگر احتمال بدهند که امر آنها یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و نهی کنند. مسأله ۲۷۸۹- بیان مسأله شرعیه کفایت نمی‌کند در امر به معروف و نهی از منکر بلکه باید مکلف امر و نهی کند. مگر آن که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، از بیان حکم شرعی حاصل شود و یا طرف مقابل از آن امر و نهی بفهمد. مسأله ۲۷۹۰- در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

#### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۷۹۱- چند چیز شرط است در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر: اول: آن که کسی که می‌خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف به جا نمی‌آورد واجب است به جا آورد، و آنچه به جا می‌آورد باید ترک کند. و بر کسی که معروف و منکر را نمی‌داند واجب نیست. دوم: آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند، پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست. سوم: آن که بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی‌کند واجب نیست. چهارم: آن که در امر و نهی مفسده‌ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می‌رسد واجب نیست، بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن ترس ضررهای مذکور را پیدا کند واجب نیست بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می‌شود واجب نیست، بلکه با

احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است. مسأله ۲۷۹۲- اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملا-حظه اهمیت شود، و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی‌شود، پس اگر توقف داشته باشد حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن.

مسأله ۲۷۹۳- اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولتها اجرا می‌کنند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علمای اسلام اظهار حق و انکار باطل، و اگر سکوت علمای اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظن به علمای اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بدانند تأثیر نمی‌کند. مسأله ۲۷۹۴- اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می‌شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود واجب است خصوصاً بر علمای اعلام اظهار حق و اعلام آن، و جایز نیست سکوت. مسأله ۲۷۹۵- اگر سکوت علمای اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد. مسأله ۲۷۹۶- اگر سکوت علمای اعلام باعث شود که مردم به آنها بدگمان شوند و آنها را متهم کنند به سازش با دستگاه ظلم، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه بدانند جلوگیری از محرم نمی‌شود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد. مسأله ۲۷۹۷- اگر ورود بعض علمای اعلام در دستگاه ظلمه موجب شود که از مفسده‌ها و منکراتی جلوگیری شود واجب است تصدی آن امر مگر آن که مفسده اهمی در آن باشد، مثل آن که تصدی آنها باعث سستی عقاید مردم شود یا سلب اعتماد آنها به علما گردد، در این صورت جایز نیست. مسأله ۲۷۹۸- جایز نیست برای علما و ائمه جماعت تصدی مدارس دینی از طرف دولت جائز و اداره اوقاف چنان دولتی چه حقوق خود و طلاب علوم دینی را از دولت جائز یا از مردم یا از موقوفات بگیرند اگر چه موقوفه خود مدرسه باشد زیرا دخالت دولت جائز در این امور و امثال آن مقدمه است برای هدم اساس اسلام به دستور مستعمرین که در جمیع دول اسلامی شباه آن اجرا شد یا در شرف اجراست. مسأله ۲۷۹۹- جایز نیست برای طلاب علوم دینی دخول در مؤسسات دولتی که به اسم مؤسسات دینی تأسیس نموده‌اند مثل مدارس دینی که دولتهای جائز در آنها دخالت می‌نمایند، و از متولیان گرفته‌اند، و یا متولیان را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده‌اند، و آنچه با دست اداره اوقاف یا به تصویب آن به آنها بدهند حرام است. مسأله ۲۸۰۰- جایز نیست برای طلاب علوم دینی دخول در مدارس که بعض معممین و ائمه جماعت از طرف دولت جائز و یا با اشاره دولت تصدی نموده‌اند چه برنامه تحصیلی از طرف دولت جائز باشد یا از طرف این نحو متصدیان که عمال دولت جائز هستند، زیرا در این امور نقشه محو آثار اسلام و احکام قرآن کریم کشیده شده است. مسأله ۲۸۰۱- کسانی که با لباس اهل علم، در این مؤسسات که به اشاره دولت جائز تأسیس شده است وارد شوند، لازم است مسلمانان و متدینین از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت نکنند، و آنها محکوم به عدم عدالت هستند و نماز جماعت با آنها جایز نیست، و طلاق در محضر آنها باطل است، و سهم مبارک امام علیه السلام و سهم سادات عظام را نباید به آنها بدهند، و اگر دادند از ذمه آنها ساقط نمی‌شود، و اگر اهل منبر هستند لازم است آنها را دعوت برای منبر نکنند، و در مجالسی که این قبیل اشخاص از طرف دولت جائز برای ترویج باطل و تشریح برنامه‌های خلاف اسلام منبر می‌روند شرکت نکنند.

مسأله ۲۸۰۲- در تصدی این نحو معممین که عمال ظلمه هستند، مفاصد عظیمه‌ای است که به تدریج آثار آن ظاهر خواهد شد، و لهذا نباید مسلمانان به عذرهایی که آنها برای تصدی می‌آورند اعتنا کنند و علمای اعلام نیز لازم است آنها را از حوزه‌های خود اخراج نمایند و با آنها معاشرت نکنند، و بر کافه علمای اعلام و طلاب علوم دینی و خطبای محترم و سایر طبقات مطلع از دسایس عمال اجانب لازم است این اشخاص فاسق فاسد را به ملت معرفی نکنند، و مردم را از شر آنها بر حذر دارند. مسأله ۲۸۰۳- اگر به واسطه قرآینی ظن حاصل شد که شخص متصدی که به لباس اهل علم است مؤسسه را از طرف دولت جائز تصدی نموده است لازم است که به مفاد مسأله ۲۸۰۱ با آنها عمل شود یا آن که برائت او ثابت شود.

**مراتب امر به معروف و نهی از منکر**

مسئله ۲۸۰۴- برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است، و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، به مراتب دیگر عمل شود. مسئله ۲۸۰۵- مرتبه اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این نحو عمل با او شده است، مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مراده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند. مسئله ۲۸۰۶- اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیفتر، به همان اکتفا کند، مثلاً اگر احتمال می‌دهد که با ترک تکلم با او، مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می‌شود. مسئله ۲۸۰۷- اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می‌شود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می‌شود، واجب است اگر چه بداند موجب ترک بکلی نمی‌شود، و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت جلوگیری کند. مسئله ۲۸۰۸- اگر علمای اعلام احتمال بدهند که اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها می‌شود، واجب است اعراض کنند از آنها، و به ملت مسلمان بفهمانند اعراض خود را. مسئله ۲۸۰۹- اگر مراده و معاشرت علمای اعلام با ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها شود، باید ملاحظه کنند که آیا ترک معاشرت اهم است- زیرا ممکن است معاشرت موجب سستی عقاید مردم شود، و موجب هتک اسلام و مراجع اسلام شود- یا تخفیف ظلم، پس هر کدام اهم است، به آن عمل کنند. مسئله ۲۸۱۰- اگر معاشرت و مراده علمای اعلام با ظلمه، خالی از مصلحت راجحه ملزمه باشد، نباید معاشرت کنند، زیرا این امر موجب اتهام آنها خواهد شد. مسئله ۲۸۱۱- اگر ارتباط علمای اعلام با ظلمه، موجب تقویت آنها شود یا موجب تبرئه آنها پیش افراد بی‌اطلاع شود، یا موجب جرأت آنها گردد، یا موجب هتک مقام علم شود، واجب است ترک آن. مسئله ۲۸۱۲- کسانی که ترویج مقاصد ظلمه را می‌کنند و کمک به جشنها و معاصی و ظلم آنها می‌کنند از قبیل بعضی تجار و کسبه، لازم است بر مسلمانان که آنها را نهی کنند، و اگر تأثیر نکرد، از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت و معامله نکنند. مسئله ۲۸۱۳- مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول سایر شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارک واجب را امر کنند به آوردن واجب. مسئله ۲۸۱۴- اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک می‌کند معصیت را، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز کند. مسئله ۲۸۱۵- اگر می‌داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند، و اگر تأثیر نمی‌کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود. مسئله ۲۸۱۶- جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت، مگر آن که معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است. مسئله ۲۸۱۷- اگر عاصی ترک معصیت نمی‌کند مگر به جمع ما بین مرتبه اولی و ثانیه از انکار، واجب است جمع به این که هم از او اعراض کند، و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً. مسئله ۲۸۱۸- مرتبه سوم توسل به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی‌کند یا واجب را به جا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند. مسئله ۲۸۱۹- اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به این که بین شخص و معصیت حایل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد. مسئله ۲۸۲۰- اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می‌کند تصرف کند، جایز است، بلکه واجب است عمل کند. مسئله ۲۸۲۱- جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند مگر

آن که لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند ضامن نیست ظاهراً، و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است. مسأله ۲۸۲۲- اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلی یا منع نمودن از آن که به محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز نمودن از آن. مسأله ۲۸۲۳- اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود، و بهتر آن است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود. مسأله ۲۸۲۴- اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جایز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرایط با حصول شرایط آن. مسأله ۲۸۲۵- اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز است دفع آن به هر نحو ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جایز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید. لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند، و اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعددی بر او جاری خواهد شد.

### مسائل دفاع

مسأله ۲۸۲۶- اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد از بذل جان و مال. و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست. مسأله ۲۸۲۷- اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده‌اند چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد. مسأله ۲۸۲۸- اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله‌ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند. مسأله ۲۸۲۹- اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب. چه عمال داخلی باشند یا خارجی. مسأله ۲۸۳۰- اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را الزام کنند به قطع این گونه روابط. مسأله ۲۸۳۱- اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت. مسأله ۲۸۳۲- اگر عقد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه، و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحو ممکن است. مسأله ۲۸۳۳- اگر بعضی رؤسای ممالک اسلامی یا بعضی وکلای مجلسین موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد- هر مقامی باشد- منزل است. اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، و بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند به هر نحو که ممکن شود. مسأله ۲۸۳۴- روابط تجاری و سیاسی با بعضی دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولت‌ها و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به توبه و ترک روابط با این

نحو دولت‌ها. مسائل دفاع از جان و عرض در کتاب «تحریر الوسيله» است به آنجا رجوع شود. مسأله ۲۸۳۵- قوانین و مصوباتی که از مجالس قانونگذاری دولتهای جائز به امر عمال اجانب خَدَلَهُمُ اللَّهُ تعالی بر خلاف صریح قرآن کریم و سنت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌گذرد و گذشته است، از نظر اسلام لغو و از نظر قانون بی‌ارزش است، و لازم است مسلمانها از امرکننده و رأی‌دهنده به هر طور ممکن است اعراض کنند، و با آنها معاشرت و معامله نکنند، و آنان مجرمند و عمل‌کننده به رأی آنها معصیت کار و فاسق است. مسأله ۲۸۳۶- قانونی که اخیراً به اسم قانون خانواده به امر عمال اجانب برای هدم احکام اسلام و برهم زدن کانون خانواده مسلمانان از مجلسین غیر قانونی و شرعی رژیم سابق گذشته است، بر خلاف احکام اسلام، و امرکننده و رأی‌دهندگان از نظر شرع و قانون مجرم هستند، و زنهایی که به استناد آن قانون به امر محکمه طلاق داده می‌شوند، طلاق آنها باطل و زنهای شوهرداری هستند که اگر شوهر کنند زناکارند. و کسی که دانسته آنها را بگیرد زناکار است، و مستحق حد شرعی، و اولادهای آنها اولاد غیر شرعی، وارث نمی‌برند، و سایر احکام اولاد زنا بر آنها جاری است، چه محکمه مستقیماً طلاق بدهد یا امر دهد طلاق دهند، و شوهر را الزام کنند به طلاق. مسأله ۲۸۳۷- بر علمای اعلام اَيَّدَهُمُ اللَّهُ تعالی لازم است در مقابل این نحو قوانین بی‌ارزش از نظر اسلام و قانون، اعتراض شدید کنند، نه استرحام از مجرمین اصلی و دولت‌خواهی برای آنها که مأمور اجرای اوامر مخالفین اسلام می‌باشند، زیرا این نحو تقاضاها و دولت‌خواهی‌ها و توجه جرم را به مأمورین جزء، و دست دوم دادن موجب تطهیر مجرم اصلی و جرأت او بر هدم احکام الهیه است، و بر کافه مسلمانان لازم است در مقابل این قوانین که دین و دنیا و خاندان آنها را تهدید می‌کند، و دخترهای بیچاره آنها را به سربازخانه می‌کشد، و زحمت انبیای عظام و اولیای گرام صلی الله علیهم اجمعین را تضییع می‌نماید، مقاومت کنند، و اظهار تنفر نمایند، و به این قوانین مخالف اسلام عمل نکنند، و به هر وسیله‌ای که ممکن است هم اکنون دفاع از احکام اسلام کنند تا خدای نخواست به آتیه سیاه و وحشتناکی که عمال استعمار خَدَلَهُمُ اللَّهُ تعالی در نظر دارند برای اسلام و مسلمانان مبتلا نشوند.

### بعضی از مسائل که در این زمان مورد حاجت است

#### سفته

مسأله ۲۸۳۸- سفته دو قسم است: اول: سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود، سفته بدهد، دوم: سفته دوستانه که شخص به دیگری می‌دهد بدون آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد. مسأله ۲۸۳۹- سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری معامله کند به مبلغی کمتر، حرام و باطل است. مسأله ۲۸۴۰- سفته پول نیست، و معامله به خود آن واقع نمی‌شود بلکه پول، اسکناس است و معامله به آن واقع می‌شود و سفته، برات و قبض است، و چک‌های تضمینی که در ایران متداول است مثل اسکناس پول است و خرید و فروش نقدی و بدون مدت آن به زیاد و کم مانع ندارد. مسأله ۲۸۴۱- کسی که سفته در دست او است اگر از طرف، پول قرض کند و سفته بدهد که در موعد، بیشتر از آنچه قرض نموده بگیرد، ربا و حرام است ولی اصل قرض صحیح است. مسأله ۲۸۴۲- سفته دوستانه را که شخص می‌دهد به دیگری که نزد ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث، در موعد مقرر حق رجوع داشته باشد به صاحب سفته که شخص اول است به چند وجه می‌توان تصحیح نمود: اول، آن که این امر برگشت کند به این که شخص اول، وکیل نموده شخص دوم را که در ذمه او معامله کند با شخص سوم، و بفروشد به عهده او مقداری اسکناس را که همان مقدار سفته است به معادل همان مقدار و وکیل باشد شخص دوم پولی را که گرفته است به قرض بردارد، و شخص اول که قرض دهنده است در موعدی که قرار می‌دهند، برای مطالبه قرض به شخص دوم رجوع کند، بنا بر این پس از معامله صاحب اول سفته که بدهکار نبود واقعاً، بدهکار می‌شود به شخص سوم، و پس از قرض نمودن شخص دوم، مقداری را که گرفته است از

شخص سوم به صاحب اول سفته بدهکار می‌شود، بنا بر این پس از معامله شخص ثالث در موعد مقرر می‌تواند به شخص اول، رجوع کند و طلب خود را بگیرد و شخص اول پس از قرض می‌تواند رجوع کند به شخص دوم در موعد مقرر و طلب خود را بگیرد و اگر متعارف در این سفته‌ها آن است که اگر شخص اول، طلب را نداد شخص ثالث به شخص ثانی می‌تواند رجوع کند، با توجه به این امر شرط ضمنی است و می‌تواند رجوع کند. وجه دوم، آن که دادن سفته دوستانه را به شخص دوم که با شخص ثالث معامله کند و شخص سوم هم حق داشته باشد رجوع کند به دومی موجب دو امر است. یکی آن که به واسطه دادن سفته، گیرنده صاحب اعتبار می‌شود نزد سومی، از این جهت با خود او معامله می‌کند، و شخص دوم بدهکار می‌شود به شخص سوم دوم: آن که به واسطه معهود بودن در نزد این اشخاص شخص اول ملتزم می‌باشد که مقدار معلوم را اگر شخص دوم ندهد، او بدهد، بنا بر این پس از معامله، شخص ثالث در موعد می‌تواند رجوع کند به شخص دوم و اگر او نداد رجوع کند به شخص اول، و شخص اول اگر پرداخت، رجوع کند به شخص دوم، و چون این امور معهود است، قراردادهای ضمنی است و مانع ندارد، و بعضی وجوه دیگر نیز برای صحت هست. مسأله ۲۸۴۳- چون متعارف است در معاملات بانکی و تجاری که هر کس امضاء او در سفته باشد، حق رجوع به او هست اگر سفته دهنده بدهکاری خود را ندهد، بنا بر این قرارداد ضمنی بر این امر است در ضمن معامله، و لازم است مراعات آن، لکن اگر طرف معامله اطلاع بر این معهودیت نداشته باشد نمی‌شود به او رجوع کرد. مسأله ۲۸۴۴- اگر برای تأخیر بدهکاری، طلبکار چه بانکها یا غیر آنها چیزی از بدهکار بگیرد حرام است، اگر چه بدهکار راضی به آن شود. مسأله ۲۸۴۵- در مثل اسکناس و دینار کاغذی و سایر پولهای کاغذی مثل دلار و لیره ترکی، ربای غیر قرضی تحقق پیدا نمی‌کند، و جایز است معاوضه نقدی بعضی آنها را با بعضی به زیاده و کم، و در معاوضه نسیه بعضی آنها را با بعضی به زیاده و کم، در صورتی بی‌اشکال است که زیاده و کم به حساب مدت نسیه نباشد، و اما ربای قرضی در تمام آنها تحقق پیدا می‌کند، و جایز نیست قرض دادن ده دینار به دوازده دینار.

### سرقفلی

مسأله ۲۸۴۶- کسانی که خانه یا دکان یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می‌کنند، مدت اجاره که به سر رسید حرام است بدون اذن صاحب محل در آن جا اقامت کنند، و باید محل را فوراً با عدم رضایت صاحبش تخلیه کنند، و اگر نکنند غاصب و ضامن محل، و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و برای آنها به هیچ وجه حقی شرعاً نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی، و چه بودن آنها در مدت اجاره موجب زیادت ارزش محل شده باشد یا نه، و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارتشان باشد یا نه. مسأله ۲۸۴۷- اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره‌اش گذشته است، آن محل را اجاره کند، اجاره‌اش صحیح نیست. مگر به اجازه صاحب محل، و توقفش در محل حرام و غصب است، و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، موجب ضمان است برای این شخص، و مادامی که توقف نموده است، باید مثل مال الاجاره را به صاحب محل بپردازد. مسأله ۲۸۴۸- اگر شخص غاصب که مستأجر سابق است، چیزی به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است، و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به حادثه‌ای تلف شود ضامن دهنده است. مسأله ۲۸۴۹- اگر محلی را اجاره کند در مدتی، و حق داشته باشد که به غیر اجاره دهد در بین مدت، و اجاره محل ترقی کند، می‌تواند آن محل را اجاره دهد به همان مقدار که اجاره کرده است، و مقداری هم بعنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد که به او اجاره دهد، مثلاً اگر دکانی را اجاره نموده ده سال به ماهی ده تومان، و پس از مدتی اجاره محل افزایش پیدا کرد به ماهی صد تومان، در صورتی که حق اجاره داشته باشد می‌تواند آنجا را در ما بقی مدت اجاره دهد به ماهی ده تومان، و یک هزار تومان مثلاً به رضایت طرفین از آن شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد. مسأله ۲۸۵۰- اگر محلی را اجاره کند از صاحبش و شرط کند بر او که مدت بیست سال مثلاً قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط

کند که اگر محل مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز همین نحو عمل کند، و اگر ثالث به دیگری تحویل داد، نیز همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، جایز است از برای مستأجر که محل را به دیگری تحویل دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد، و سرقفلی به این نحو حلال است و دومی به سومی و سومی به چهارمی نیز می‌تواند به حسب قرار تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد. مسأله ۲۸۵۱- اگر مستأجر بر ماجر شرط کند در ضمن عقد اجاره که مال الاجاره را تا مدتی، زیاد نکند، و حق اخراج او را از محل نداشته باشد، و حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سال‌های بعد از او اجاره نماید، و بر ماجر لازم باشد که اجاره به او بدهد، می‌تواند مبلغی از او بگیرد یا از غیر او، برای اسقاط حق خود یا برای تخلیه محل، و این گونه سرقفلی حلال است. مسأله ۲۸۵۲- مالک می‌تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد، و اگر مستأجر حق اجاره به غیر داشته باشد می‌تواند از او مقداری بگیرد که اجاره به او بدهد، و این نحو سرقفلی مانع ندارد.

### معاملات بانکی

مسأله ۲۸۵۳- آنچه اشخاص از بانکها می‌گیرند به عنوان معامله قرض یا غیر قرض، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد حلال است و مانع ندارد، اگر چه بدانند که در بانکها پولهای حرامی است و احتمال بدهد پولی را که گرفته است از حرام است، ولی اگر بدانند پولی را که گرفته است حرام است، یا بعض از آن حرام است، تصرف در آن جایز نیست، و باید با اذن فقیه معامله مجهول المالک با آن بکند اگر مالک آن را نتواند پیدا کند، و در این مسأله فرقی میان بانکهای خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست. مسأله ۲۸۵۴- سپرده‌های در بانک اگر به عنوان قرض باشد و نفعی در آن قرار نشود، اشکال ندارد، و جایز است از برای بانکها که در آن تصرف کنند، و اگر نفع، قرارداد شود، قرارداد نفع حرام و باطل است ولی اصل قرض صحیح است و بانکها می‌توانند در آنچه می‌گیرند تصرف کنند. مسأله ۲۸۵۵- فرقی نیست در قرار نفع که موجب رباست بین آنها که صریحاً قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن نفع باشد پس اگر قانون بانک آن باشد که به قرضهایی که می‌گیرد سود بدهد، و قرض مبنی بر این قانون باشد حرام است. مسأله ۲۸۵۶- اگر در موردی قرض، بدون قرار نفع باشد نه به طور صراحت و نه به غیر آن، قرض صحیح است، و اگر چیزی بدون قرار، به قرض دهند بدهند حلال است. مسأله ۲۸۵۷- سپرده‌های در بانک که به عنوان ودیعه و امانت است اگر مالک اذن ندهد که بانک در آنها تصرف کند، جایز نیست تصرف، و اگر تصرف کند، ضامن است و اگر اذن بدهد یا راضی باشد، جایز است و اگر بانک چیزی بدهد یا بگیرد به رضایت، حلال است، مگر رضای به تصرف برگردد حقیقتاً به قرض، یعنی تملک به ضمان، در این صورت اگر چیزی با قرار بدهد، حرام است و ودیعه بانکی ظاهراً از این قبیل است اگر چه به اسم ودیعه باشد. مسأله ۲۸۵۸- جایزه‌هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری می‌دهند با قرعه‌کشی، حلال است و چیزهایی که فروشنده‌ها در جوف جنسهای خود می‌گذارند برای جلب مشتری، و زیاد شدن خریدار، مثل سکه طلا در قوطی روغن، حلال است و اشکال ندارد. مسأله ۲۸۵۹- حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها صرف برات گفته می‌شود مانع ندارد، پس اگر بانک یا تاجر پولی از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر این شخص آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد مانع ندارد و حلال است، مثلاً اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد. و در مقابل این حواله بانک تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد، و اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهد نهصد و پنجاه تومان از محل دیگر بگیرد اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق العمل بگیرد اشکال ندارد. مسأله ۲۸۶۰- اگر بانک یا مؤسسه دیگر پولی به شخص بدهد و حواله کند که این شخص پول را در

محل دیگر به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد پس اگر مقداری به عنوان حق زحمت بگیرد اشکال ندارد، و همین طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیاده‌تر باشد، مانع ندارد، و اگر قرض بدهد و قرار نفع بگذارد، حرام است، اگر چه قرار نفع صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد، ولی اصل قرض صحیح است. مسأله ۲۸۶۱- بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند با قرار نفع، و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعد اگر بدهکار بدهی خود را پرداخت بفروشند، و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع حرام است و قرار نفع باطل است، ولی اصل قرض و رهن و وکالت در فروش صحیح است، و جایز است برای بانک آن را بفروشد و اگر کسی آن را بخرد مالک می‌شود، و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد، و در مقابل قرض رهن بگیرد، مانع ندارد و با مقررات شرعیه فروش رهن و خرید آن مانع ندارد.

### بیمه

مسأله ۲۸۶۲- بیمه قرار و عقدی است بین بیمه‌کننده و مؤسسه یا شرکت یا شخص که بیمه را می‌پذیرد، و این عقد مثل سایر عقود محتاج به ایجاب و قبول است، و شرایطی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است در این عقد نیز معتبر است، و می‌توان این عقد را با هر لغتی و زبانی اجرا کرد. مسأله ۲۸۶۳- در بیمه علاوه بر شرایطی که در سایر عقود است از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها، چند شرط معتبر است. ۱- تعیین مورد بیمه که فلان شخص است یا فلان مغازه است یا فلان کشتی یا اتومبیل یا هواپیما است. ۲- تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند، یا مؤسسات، یا شرکتها یا دولت. ۳- تعیین مبلغی که باید بپردازند. ۴- تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند، و تعیین زمان اقساط. ۵- تعیین زمان بیمه که از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال. ۶- تعیین خطرهایی که موجب خسارت می‌شود، مثل حریق یا غرق یا سرقت یا وفات یا مرض، و می‌توان کلیه آفاتی را که موجب خسارت می‌شود، قرار دهند. مسأله ۲۸۶۴- لازم نیست در قرار بیمه میزان خسارت تعیین شود پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد، جبران کنند صحیح است. مسأله ۲۸۶۵- صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آن که بیمه‌کننده بگوید به عهده من فلان مقدار که در فلان زمان ماهی فلان مقدار بدهم، در مقابل آن که خسارتی که به مغازه من مثلاً از ناحیه حریق یا دزدی وارد شد، جبران نمایی، و طرف قبول کند، یا طرف بگوید بر عهده من خسارتی که به مؤسسه شما وارد می‌شود از ناحیه حریق یا دزدی مثلاً در مقابل آن که فلان مقدار بدهی، و باید تمام قیودی که در مسأله سابق ذکر شد، معلوم شود و قرارداد شود. مسأله ۲۸۶۶- ظاهراً تمام اقسام بیمه صحیح باشد، با به کار بردن شرایطی که ذکر شد، چه بیمه عمر باشد، یا بیمه کالاهای تجارتي، یا عمارات یا کشتیها و هواپیماها، و یا بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات یا بیمه اهل یک قریه یا شهر، و بیمه عقد مستقلی است و می‌توان به عنوان بعضی عقود دیگر از قبیل صلح آن را اجرا کرد.

### بخت آزمایی

مسأله ۲۸۶۷- بلیطهای بخت آزمایی که متعارف شده است می‌فروشند به مبلغ معینی، پس از آن با قرعه‌کشی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون بیاید مبلغ معینی می‌دهند، خرید و فروش آنها جایز نیست و باطل است، و پولی را که در مقابل بلیط می‌گیرند، حرام است، و گیرنده ضامن است، و مبلغی را که از قرعه‌کشی به دست می‌آید، حرام است، و شخص گیرنده ضامن صاحبان واقعی آن مبلغ است. مسأله ۲۸۶۸- فرقی نیست در حرام بودن پول بلیط بین آن که بلیط را بخرند یا بلیط را بگیرند و پولی بدهند به امید آن که قرعه به اسم آنها بیرون بیاید در هر دو صورت پول بلیط حرام، و پولی که به قرعه دست می‌آید حرام و موجب ضمان است. مسأله ۲۸۶۹- اخیراً اسم بلیط بخت آزمایی را عوض کرده‌اند و به اسم اعانه ملی بلیط را می‌دهند ولی عمل، همان عمل است، و چون بلیط بخت آزمایی مورد اشکال بوده است، و جمعی از خرید آن خودداری می‌نمودند، سودجویان اسم را برای اغفال این دسته

عوض نموده، لکن در عمل فرقی ندارد، و در این صورت با تغییر اسم حلال نمی‌شود، و پول بلیط و پول قرعه حرام و موجب ضمان است. مسأله ۲۸۷۰- اگر فرضاً یک شرکت یا مؤسسه پیدا شود و برای اعانت به مؤسسات خیریه از قبیل بیمارستان یا مدارس اسلامی بلیطهایی منتشر کند، و مردم هم برای اعانت این مؤسسات مبلغی بدهند، و آن شرکت از مال خودش یا وجوهی که از انتشار بلیط به دست می‌آید، با اجازه تمام پول دهندگان مبلغی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون می‌آید بدهد مانع ندارد، لکن این مجرد فرض است، و بلیطهایی که اکنون فروخته می‌شود، و قرعه‌کشی‌هایی که اکنون عمل می‌شود، به این نحو نیست، و پول بلیط و قرعه حرام است. مسأله ۲۸۷۱- پول بلیطهایی که به دست شرکتها می‌آید، و پول قرعه‌کشی‌ها که به دست اشخاص می‌آید مجهول المالک است، و اگر می‌توانند صاحبان آنها را پیدا کنند، باید به صاحبانش رد کنند، و اگر نمی‌شود باید از طرف صاحبان آنها صدقه بدهند، و احتیاط لازم آن است که از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرند و صدقه بدهند. مسأله ۲۸۷۲- اگر آن کسی که پول به دستش می‌آید فقیر باشد نمی‌تواند خودش به عنوان صدقه، از صاحبش بردارد، بلکه باید به فقیر بدهد بنا بر احتیاط لازم، بلکه خالی از قوت نیست. مسأله ۲۸۷۳- اگر مال زیادی به دست آورد از قرعه‌کشی و با فقری قرار گذارد که به او صدقه بدهد و فقیر مقداری بردارد و باقی را به او رد کند بخواهد با این حيله حلال کند، جایز نیست و حلال نمی‌شود، لکن اگر بدون شرط و قید به فقیر داد، و فقیر مقداری که مناسب حالش هست به او رد کند با رضایت اشکال ندارد.

### تلقیح

مسأله ۲۸۷۴- وارد نمودن منی مرد را در رحم زوجه او با آلاتی مثل آب دزدک، اشکال ندارد، لکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند، پس اگر مرد با رضایت زن، این عمل را خودش انجام دهد، و منی خود را به وجه حلالی به دست بیاورد مانع ندارد. مسأله ۲۸۷۵- اگر منی مرد را در رحم زنش وارد نمودند چه به وجه حلال یا حرام و از آن، بچه تولید شد، اشکالی نیست که بچه مال مرد و زن است، و همه احکام فرزند را دارد. مسأله ۲۸۷۶- جایز نیست داخل نمودن منی اجنبی را در رحم زن اجنبیه، چه با اجازه زن باشد یا نه، و چه شوهر داشته باشد یا نه، و چه با اجازه شوهر باشد یا نباشد. مسأله ۲۸۷۷- اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچه از آن منی است، پس اگر این عمل به طور شبهه بوده مثل آن که گمان می‌کرد زن خودش هست، و زن نیز گمان می‌کرد منی شوهر هست، و بعد از عمل معلوم شد از شوهر نیست، اشکالی نیست که بچه شرعاً از این مرد و زن است، و تمام احکام فرزندی را دارد، و لکن اگر از روی علم و عمد باشد، محل اشکال است، و باید احتیاط در جمیع مسائل مراعات شود، لکن اشکالی نیست که اگر این بچه دختر باشد، پدر نمی‌تواند او را به زنی بگیرد، و اگر پسر باشد نمی‌تواند مادرش را بگیرد، و نمی‌تواند دختر به محارمش اگر به عقد صحیح بود شوهر کند، و پسر محارمش را بگیرد، لکن باید در تمام مسائل دیگر احتیاط نماید.

### تشریح و پیوند

مسأله ۲۸۷۸- مرده مسلمان را تشریح نمی‌توان نمود، و اگر تشریح کنند حرام است، و برای قطع سر او و قطع سایر اعضای او دیه است که در کتاب «تحریر الوسیله» ذکر نموده‌ام، ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است، و دیه ندارد، چه اهل ذمه باشد یا نباشد. مسأله ۲۸۷۹- اگر ممکن باشد تشریح غیر مسلمان، جایز نیست تشریح مسلمان، برای یاد گرفتن مطالب طبی اگر چه متوقف باشد حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان بر تشریح، و اگر با امکان تشریح غیر مسلمان تشریح مسلمان کنند معصیت کار، و بر آنها دیه است. مسأله ۲۸۸۰- اگر توقف داشته باشد حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان بر تشریح، و امکان نداشته باشد تشریح غیر مسلمان، جایز است تشریح مسلمان، و اما برای یاد گرفتن بدون آنکه زندگی مسلمانی موقوف بر آن باشد، جایز نیست و موجب

دیه است. مسأله ۲۸۸۱- در موردی که حفظ جان مسلمانان موقوف بر تشریح مسلمان است بعید نیست دیه نداشته باشد گرچه احتیاط در دیه است. مسأله ۲۸۸۲- اگر حفظ جان مسلمانی موقوف باشد بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی، جایز است قطع آن عضو، و پیوند آن، و بعید نیست دیه داشته باشد، و آیا دیه بر قطع کننده است یا بر مریض، محل اشکال است، لکن می‌تواند طبیب با مریض قرار دهد که او دیه را بدهد و اگر حفظ عضوی از مسلمان موقوف باشد بر قطع عضو میت، در این صورت بعید نیست جایز نباشد و اگر قطع کند دیه دارد، لکن اگر میت در حال زندگی اجازه داد ظاهراً دیه ندارد، لکن جواز شرعی آن، محل اشکال است و اگر خود او اجازه نداد، اولیای او بعد از مرگش نمی‌توانند اجازه بدهند و دیه از قطع کننده ساقط نمی‌شود، و معصیت کار است. مسأله ۲۸۸۳- قطع عضو میت غیر مسلمان برای پیوند، حرام نیست و دیه ندارد، لکن اگر پیوند کرد، اشکال واقع می‌شود در نجاست آن و میت بودن آن برای نماز، اگر میت انسانی در نماز اشکال داشته باشد، بنا بر این اشکال در میت مسلمان نیز هست، و اشکال نجاست اگر قبل از غسل قطع نمایند نیز هست، لکن می‌توان گفت که اگر عضو میت پس از پیوند، حیات پیدا کند، از عضویت میت می‌افتد و به عضویت زنده در می‌آید. و نجس و میت نیست بلکه اگر عضو حیوان نجس العین نیز پیوند شود، و زنده به زندگی انسان شود از عضویت حیوان خارج و به عضویت انسان در می‌آید. مسأله ۲۸۸۴- اگر قطع عضو را بعد از مردن جایز دانستیم، بعید نیست که در حال حیات، فروش آن جایز باشد، و انسان بتواند اعضای خودش را بفروشد برای پیوند، در مواردی که قطع جایز است، بلکه جواز فروش تمام جسم را برای تشریح در موردی که جایز است، خیلی بعید نیست. اگر چه بی‌اشکال نیست لکن گرفتن مبلغی برای اجازه دادن در مورد جواز مانع ندارد. مسأله ۲۸۸۵- انتفاع بردن به خون در غیر خوردن و فروختن آن برای انتفاع حلال، جایز است پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می‌فروشند برای استفاده مریضها و مجروحین مانع ندارد. و بهتر آن است که مصالحه کنند یا آن که پول را در مقابل حق اختصاص یا در ازای اجازه خون گرفتن بگیرند که خالی از اشکال و احوط است. بلکه این احتیاط حتی الامکان ترک نشود. لکن اگر گرفتن خون، برای صاحب آن ضرر داشته باشد، اشکال دارد. خصوصاً اگر ضرر فاحش و زیاد باشد. مسأله ۲۸۸۶- جایز است خون بدن انسانی را به بدن دیگری با آلات دیگری منتقل کنند و وزن آن با مقیاسهایی که دارند تعیین کنند، و ثمن آن را بگیرند و با جهالت به وزن جایز است به طور مصالحه انتقال دهند. و احوط آن است که پول را در مقابل اجازه نقل بگیرند، و این احتیاط چنانچه گذشت حتی الامکان ترک نشود.

## خاتمه

مسأله ۲۸۸۷- گوسفند یا حیوانات دیگر را اگر ذبح کنند با کارخانه‌ها و مکینه‌هایی که اخیراً در بعض بلاد متعارف شده است، حرام و نجس و مردار است، و فروش و خرید آنها جایز نیست، و فروشنده ضامن پول خریدار است چه کلید برق را مسلمان بزند و تسمیه بگوید و رو به قبله باشد و از حلقوم برد یا نه چه برسد به آن که این امور نیز مراعات نشود، ولی گوشتهایی که در بازار مسلمانان فروش می‌رود و احتمال داده می‌شود که به طور شرعی ذبح شده باشد، حلال و خرید و فروش آن جایز است. مسأله ۲۸۸۸- گوشتها یا مرغهای سر بریده‌ای که از بلاد کفر می‌آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است، مگر آن که ثابت شود ذبح شرعی آنها. مسأله ۲۸۸۹- رادیو و تلویزیون دارای منافع حلال عقلایی و منافع حرام است از نظر اسلام و جایز است انتفاع بردن از آنها به نحو حلال، از قبیل اخبار و مواعظ از رادیو و نشان دادن چیزهای حلال برای تعلیم و تربیت صحیح، یا نشان دادن کالاها و عجایب خلقت از بر و بحر از تلویزیون و اما چیزهای حرام از قبیل پخش غنا و موسیقی مطرب و اشاعه منکرات از قبیل پخش قوانین خلاف اسلام و مدح خائن و ظالم، و ترویج باطل، و ارائه چیزهایی که اخلاق جامعه را فاسد و عقاید آنها را متزلزل می‌کند، حرام و معصیت است. مسأله ۲۸۹۰- در جایی که استعمال این آلات در وجه حرام شایع و رایج است بطوری که استعمال حلال آن تقریباً غیر مقصود باشد اجازه نمی‌دهم فروش و خرید آنها را مگر برای اشخاصی که هیچ استعمال غیر مشروع با

آنها نکنند و نگذارند دیگری هم استعمال غیر مشروع کند. مسأله ۲۸۹۱- اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد یا قرض بدهد و ربا بگیرد و به یکی از راههایی که در بعض رساله‌های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند جایز نیست، و زیاده‌ای که می‌گیرد بر او حلال نمی‌شود، پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست. مسأله ۲۸۹۲- قرضی که در آن قرار رباست صحیح است، لکن شرط و قرار باطل می‌باشد، و شرط زیاده علاوه بر بطلانش، نیز حرام است. مسأله ۲۸۹۳- کسانی که می‌خواهند از بانکها یا غیر آنها قرض بگیرند و دهنده بدون ربا قرض نمی‌دهد، جایز است اصل قرض را قبول کنند، و شرط را در واقع و به طور جد قبول نکنند، و در این صورت اگر اظهار قبول کنند بدون جد و قصد حقیقی، این قرار صوری حرام نیست، بنا بر این اصل قرض صحیح است و شرط باطل، و مرتکب حرام هم نشده‌اند. مسأله ۲۸۹۴- اگر پولی به بانک یا غیر آن بدهند و بانک به آنها ربا بدهد جایز نیست بگیرند، اگر چه قرار هم نگذاشته باشند، ولی اگر قرض گیرنده مجاناً چیزی بدهد حرام نیست، و جائز است گرفتن آن. مسأله ۲۸۹۵- در بیع مثل به مثل اگر قیمتها با هم اختلاف داشته باشد و بخواهند از بیع مثل به مثل فرار کنند- نه از زیادی- جایز است حيله، مثلاً اگر یک کیلو گندم خوب به دو کیلو گندم بد ارزش دارد و می‌خواهند یک کیلو خوب بدهند، و دو کیلو بد بگیرند در این مورد اگر چیزی ضمیمه کنند که از بیع مثل به مثل فرار کنند جایز است. مسأله ۲۸۹۶- اگر بخواهند مثل به مثل را مبادله کنند و ربا بگیرند با حيله جایز نیست. مثلاً یک خروار گندم را که ارزش آن نصف دو خروار است اگر بخواهند مبادله کنند که یک خروار بدهند و بعد از شش ماه دو خروار بگیرند زیادی رباست و با ضم چیزی صحیح نمی‌شود، و علاوه بر آن که معامله حرام است باطل هم می‌باشد، و مثل باب قرض نیست که قرض صحیح باشد و شرط باطل، بلکه اصل معامله باطل است. مسأله ۲۸۹۷- از مسأله قبل ظاهر شد که حيله در موردی است که بخواهند از معامله مثل به مثل فرار کنند بدون آنکه زیاده قیمت و ربا در کار باشد و اما موردی که می‌خواهند ربا بگیرند حيله جایز نیست، و اگر در بعض رساله‌های عملیه این جانب چیزی بر خلاف آن ذکر شده است صحیح نیست. مسائلی که از محضر مقدس حضرت آیه الله العظمی امام خمینی «قدس سره» درباره موضوعات گوناگون استفتاء شده است.

## احکام درباره تقلید

## احکام درباره تقلید

س ۱- آیا در رساله‌های فتوایی حضرت آیت اللهی، عباراتی مانند «لا یبعد، لا یخلو عن قرب، لا یخلو عن وجه» مقصود فتوی است یا نه؟ و اگر بعد از فتوی تعبیر به لا یترک الاحتیاط شد آیا این احتیاط واجب است؟ ج تعبیرات مزبور در مقام بیان فتوی است مگر آن که قرینه بر خلاف در بین باشد. و عبارت لا یترک الاحتیاط اگر در موردی بعد از بیان فتوی ذکر شود برای بیان تأکید حسن احتیاط است. س ۲- تقلید اغلب مؤمنین بدون تحقیق و تشخیص اعلم است، مثلاً- در ماه مبارک رمضان یک مبلغی وارد دهی می‌شود و به مردم فتوای مرجعی را می‌گوید، و یا رسماً او را بین مردم معرفی می‌کند، مردم هم به واسطه حسن نیت از او قبول می‌کنند، آیا این گونه تقلیدها هم ثمری دارد یا خیر؟ و آیا لازم است بیدار نمودن آنها که وظیفه چیست؟ یا چون تقلید از غیر اعلم می‌کنند و معلوم نیست مخالف با فتوای اعلم باشد اشکال ندارد؟ ج حکم شرعی باید بیان شود، لکن آگاه کردن اشخاص بالخصوص لازم نیست، و تقلید اگر از روی موازین شرعیه نباشد صحیح نیست.

## درباره وضو

س ۳- اگر قبل از وقت نماز وضو بگیرد برای نماز صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح باشد فرقی بین این که وقت نماز

نزدیک باشد یا نه هست یا خیر؟ ج وضو برای نماز اگر نزدیک وقت نماز باشد صحیح است و وضو قبل از وقت و بعد از وقت برای بودن بر طهارت مستحب است.

### درباره مسجد

س ۴- گذاشتن مرده پیش از غسل و بعد از غسل در مسجد، و شستن و غسل دادن مرده در حیاط مسجد چه صورت دارد؟ ج نهادن جسد میت در مسجد پیش از غسل دادن اگر موجب سرایت نجاست و مستلزم هتک مسجد نباشد مانع ندارد و بعد از غسل دادن بی اشکال است. و صحن مسجد اگر مسجد نباشد شستن و غسل دادن میت در آنجا اگر مخالف با وقف نباشد و موجب هتک نشود اشکال ندارد.

### درباره وقت نماز و روزه

س ۵- شبهایی که مهتاب تا صبح هست اگر کسی یقین کند که فجر صادق طالع شده می تواند نماز صبح را بخواند یا باید صبر کند تا سفیده صبح بالحس آشکار شود. و وظیفه او در امساک روزه ماه رمضان چگونه است، و در صورتی که وقت نماز از اول آشکار شدن سفیده باشد در شبهای ابر یا در شهرستانهایی که روشنایی برق به حدی زیاد است که باید خیلی صبر کرد تا سفیده آشکار شود اگر به اندازه ده دقیقه از اول فجر متیقن صبر کند بعد از ده دقیقه وقت نماز صبح هست یا خیر؟ ج احتیاط لازم در شبهای مهتاب آن است که صبر کند تا سفیده صبح در افق ظاهر شود و غلبه کند بر روشنایی مهتاب بلکه خالی از وجه نیست و این حکم در روشنی برق و شبهای ابر نیست. و در روزه احتیاط کنند در شبهای مهتاب اگر چه بعید نیست که لازم نباشد امساک قبل از آنچه که ذکر شد.

### بعضی مسائل نماز

س ۶- کسی که به قصد نماز عصر مثلاً مشغول نماز می شود، در بین نماز خیال می کند نماز ظهر می خواند، مقداری از نماز را با همین خیال می خواند و قبل از تمام شدن نماز یادش می آید که نمازش نماز عصر بوده و اول هم قصد نماز عصر کرده آیا نمازش صحیح است؟ و آیا اگر بعد از تمام شدن نماز یادش بیاید تکلیفش چیست؟ ج نماز محکوم به صحت است، و فرقی بین اثناء و بعد از فراغ نیست. س ۷- اگر کسی در حال قیام شک میان یک و دو کند آیا جایز است در حال شک قرائت را تمام کند و موقع رفتن به رکوع تروی کند یا خیر؟ «۱» و همچنین در افعال: مثلاً اگر در سجده شک کند که سجده اول است یا دوم آیا جایز است در حال شک ذکر سجده را بگوید و بعد از نشستن تروی کند یا خیر؟ ج از حین عروض شک باید تروی کند و اگر بدون تروی به انتظار این که بعداً تروی می کند تا ببیند وظیفه چیست به عمل ادامه دهد چنانچه چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود از بین نمی رود عمل او در صورتی که موافق با وظیفه اش انجام گرفته باشد اشکال ندارد.

### احکام نماز

س ۸- آیا نماز جمعه در زمان غیبت واجب عینی است یا تخییری و آیا کفایت از نماز ظهر می نماید؟ و اگر کفایت نکند و محتاج به اعاده ظهر باشد آیا اقتدای عصر به امامی که واجب می داند جایز است آن که عصر را هم در صورت اقتدا باید اعاده کرد؟ ج واجب تخییری است و احتیاط در اعاده ظهر استحبابی است و اقتدا به عصر می تواند بکند. س ۹- کسی که سجده سهو به عهده اش آمده و فراموش کرده تا وارد نماز شده و در بین نماز متذکر شده تکلیفش چیست؟ ج لازم است نماز را اگر فریضه است تمام کند

بعد از آن بلافاصله سجده را به جا آورد.

## مسائل روزه

س ۱۰- اگر به گمان این که بلوغ پسر، پانزده سال شمسی است ماه رمضان را روزه نگرفت و بعد معلوم شد که قبل از ماه رمضان پانزده سال قمریش تمام بوده آیا کفاره هم لازم است یا نه؟ ج کفاره واجب نیست لکن باید قضا کند. س ۱۱- بچه‌های بالغ یا جوانهایی که در اثر ضعف مفرط روزه گرفتن برایشان سخت است چه کنند؟ ج ضعف ناشی از روزه مجوز ترک روزه نیست مگر آن که حرجی باشد و باید اکتفا به رفع ضرورت کند و قضا نماید.

## بعض احکام روزه

س ۱۲- کسی که در روز ماه رمضان از محل خود مسافرت می‌کند و قبل از ظهر همان روز مراجعت می‌کند چنانچه مفطری انجام نداده باشد حکمش حکم کسی است که مسافر بوده و قبل از ظهر به وطن می‌رسد یا این که حکم دیگری دارد؟ ج با فرض عدم تناول مفطر تا بازگشت به وطن لازم است نیت روزه و امساک کند و روزه صحیح است. س ۱۳- هرگاه کسی روزه خود را عمداً باطل کرد اگر در روز غسل ارتماسی کند غسل او صحیح است یا خیر؟ ج صحت غسل ارتماسی مشکل است، و احوط ترک است. س ۱۴- اشخاصی که معتاد به کشیدن تریاک هستند و نمی‌توانند ترک کنند و با این حال نمی‌توانند روزه بگیرند نه ادایی و نه قضایی این طور اشخاص حکم مریض را دارند که باید برای هر روز یک مد کفاره بدهد یا این که حکم دیگری را دارند؟ ج روزه را واجب است بگیرد و با فرض اضطرار در کشیدن تریاک جایز است کشیدن آن در حال روزه به مقدار دفع ضرورت.

## بعض احکام نماز جماعت

س ۱۵- مفاد رساله توضیح المسائل حضرت آیت اللهی در مورد کسی که در نماز جماعت پشت ستون ایستاده باشد این است که اگر از جلو اتصال نداشته باشد نمازش اشکال دارد، آیا در صورتی که از یکی از دو طرف اتصال داشته باشد و صف جلو را هم ببیند باز هم نمازش اشکال دارد؟ ج اشکال ندارد. س ۱۶- در حال تجافی «۱» در نماز جماعت آیا مأموم می‌تواند ساکت بنشیند و یا باید تشهد یا تسبیح را به نحو واجب تخییری بگوید؟ و همچنین اگر تجافی را عمداً یا جهلاً یا سهواً ترک کند به نماز یا جماعتش ضرر وارد می‌آید یا نه؟ ج ذکر و تسبیح لازم نیست ولی احوط آن است که تجافی کند و اگر نکرد جماعتش یا نمازش باطل نمی‌شود. س ۱۷- در سابق اجازه نمی‌فرمودید که نماز عیدین (فطر و قربان) به جماعت خوانده شود اخیراً شنیده شده که اجازه فرموده‌اید، آیا صحیح است؟ ج احتیاط واجب آن است که آن را به جماعت نخوانند مگر به قصد رجاء بلی اگر فقیه عادل یا مأذون از قبل او آن را اقامه کند جماعت خواندن با او مانعی ندارد. احکام نماز و روزه مسافر س ۱۸- کسانی که در قطار یا قطار شغل قهوه‌چی دارند و گاه بگاه هم در وطن خود ده روز و بیشتر می‌مانند تکلیف نماز و روزه آنان چگونه است؟ ج اگر از کارگران قطار و قطار و قطار محسوب می‌شود نماز او تمام و روزه بر او واجب است ولی اگر ده روز در وطن یا در غیر وطن توقف نمایند، در سفر اول بعد از آن ده روز حکم مسافر دارند. س ۱۹- کسی که در سال دو یا سه سفر می‌رود که هر کدام سه یا چهار ماه طول می‌کشد و بقیه سال را در وطن است تکلیفش نسبت به نماز و روزه چگونه است؟ ج اگر سفر شغل او نیست در سفر قصر است. س ۲۰- چوپانی که در سال نه ماه همراه گوسفندان می‌رود بدون آنکه در جایی ده روز بماند و سه ماه زمستان را در وطن خود بسر می‌برد تکلیف نماز و روزه‌اش چیست؟ ج در حالی که اشتغال به چوپانی دارد اگر به مقدار سفر شرعی هم برود تمام است. س ۲۱- طلاب قم که در قم به قصد مدت غیر معین مانده‌اند اگر هفته‌ای یک مرتبه مسافرت کنند قصد اقامه آنها به هم می‌خورد یا آن که این

اشخاص چون قصد مدت غیر معین نموده‌اند وطن آنها محسوب می‌شود و نماز آنها تمام است؟ ج وطن محسوب نیست و نماز آنها قصر است مگر قصد اقامه کنند. س ۲۲- آیا مراد از اعراض از وطن آن است که دیگر بناء بر ماندن دائم نداشته باشد یا آنکه به کلی قطع علاقه کند و املاک خود را بفروشد؟ ج اعراض از ماندن کافی است، لازم نیست ملک خود را بفروشد.

### بعض احکام نماز مسافر

س ۲۳- اشخاصی که شغلشان سفر نیست بلکه مثلاً در محلی آموزگارند، و از محل سکونتشان تا محل مزبور به مقدار مسافت شرعی فاصله است و همه روزه و یا بدون توقف ده روز در آن محل، به آنجا رفت و آمد می‌کنند وظیفه‌شان نسبت به نماز و روزه چیست؟ و آیا میان نماز و روزه فرق است؟ ج نمازشان قصر و روزه نمی‌توانند بگیرند و فرقی بین نماز و روزه نیست، لکن قضای روزه سال را علی‌الأحوط نباید از ماه رمضان سال بعد تأخیر بیندازند. س ۲۴- کسی که برای اصلاح سیمهای برق یا تلفن ما بین شهرستانها استخدام شده که همه روزه باید برود در بیابانها گردش کند تا اگر سیمی خراب شده اصلاح کند و با قصد به اندازه مسافت یا زیاده‌تر هم خواهد رفت نماز او قصر است یا تمام؟ ج در فرض سؤال سفر شغل محسوب است. س ۲۵- اشخاصی مستخدم اداره خون هستند و هر روز به موجب دستور ما فوق برای خون گرفتن از افراد و خون دادن در حرکت هستند تکلیفشان در نماز و روزه چیست؟ ج اگر عمل به طور دوره‌گردی است حکم سفر شغل را دارد، و گر نه در سفر حکم مسافر جاری است. س ۲۶- شخصی استخدام شده برای تعمیر جاده که باید هر روز برود در بیابان و خرابیها را اصلاح کند که نتیجه به حد مسافت یا بیشتر هم خواهد رفت آیا نماز او قصر است یا تمام؟ ج در فرض سؤال نماز قصر است مگر آنکه از ابتدای حرکت قصد مسافت نداشته باشد و یا آن که مسئولیت روزانه تعمیر جاده در چندین نقطه مسیر مسافت به نحو دوره‌گردی باشد که در این صورت نماز تمام است.

### نماز مسافر

س ۲۷- طلابی که مثلاً در قم از شهرستانهای دیگر آمده و مشغول تحصیلند و نسبت به آینده خود از نظر ماندن همیشه تصمیمی ندارند، آیا قم برای آنها وطن محسوب می‌شود؟ و آیا در صورتی که مصمم باشند پس از گذشت دوران تحصیل، به محل خود یا محل دیگری بروند وظیفه‌شان در ایام تحصیل چیست؟ ج با تصمیم به مراجعت حکم مسافر بار می‌شود. و در صورت تردد در بقا و اقامت اگر مدت اقامت طولانی شود بعدی که عرفاً از اهل محل اقامت محسوب شود حکم وطن بار می‌شود و گر نه حکم مسافر را دارد. س ۲۸- شخصی یک شغل ثابتی در ادارات دولتی دارد، و یکی دو روز شغلش رانندگی است به این معنی که دو روز در حضر و وطن می‌باشد و یک روز یا دو روز در سفر به شغل رانندگی اشتغال دارد آیا در مدت مسافرت نمازش قصر است یا تمام؟ ج اگر رانندگی در سفر به نحوی باشد که شغل محسوب شود نماز تمام است. س ۲۹- آموزگار در هفته‌ای شش روز برای آموزگاری در سفر است و یک روز به وطن بر می‌گردد تکلیف نماز و روزه او چیست؟ ج در سفر نمازش قصر است و نباید روزه بگیرد مگر آن که بعد از ظهر از وطن بیرون رود، و در وطن نمازش تمام و باید روزه بگیرد. س ۳۰- آموزگار مأمور است در مدت سه سال در قریه‌ای آموزگار باشد و هر شب جمعه به شهری که غیر وطن او است مسافرت می‌کند تکلیف نماز و روزه او چیست؟ ج نمازش در غیر وطن قصر است و نباید روزه بگیرد ولی تأخیر قضای روزه هر سالی از رمضان دیگر جایز نیست به احتیاط لازم.

### بعض مسائل خمس

س ۳۱- هرگاه شخص مطالباتی در رأس سال خمسش بعهده مردم دارد و وقت پرداخت آن رسیده است، ولی به خاطر این که خجالت می‌کشد مطالبه نمی‌کند، و یا در مطالبه آن مسامحه می‌کند، و یا مطالبه می‌کند ولی بدهکار نمی‌پردازد تا آن که سالش

می‌گذرد و بالاخره در سال بعد به دستش می‌رسد آیا این قسمت از درآمد سال سابق حساب می‌شود یا از درآمد سال وصول؟ ج اگر با مطالبه وصول می‌شود بدون آنکه حرجی در بین باشد لازم است خمس آن سر سال پرداخت گردد و لو این که مطالبه و وصول نکرده باشد و اگر مطالبه بر او حرجی است و بدون آن وصول نمی‌شود یا آنکه با مطالبه هم فعلاً وصول نمی‌شود چنانچه مطالبات بابت فروش اقساطی و نسیه مال التجاره باشد از عواید سال وصول محسوب است ولی اگر بابت قرض دادن از درآمد سال باشد هر وقت در سال بعد وصول شد باید همان موقع خمس آن را بدهد. س ۳۲- شخصی که زمینی را از ارباب مکاسب برای تجارت می‌خرد و همه ساله قیمت بازارش ترقی می‌کند و پس از گذشت چند سال می‌فروشد آیا پرداخت خمس قیمت فروش در ادای خمس واجب کافی است یا آن که باید حساب کند و به علاوه خمس قیمت فروش ارتفاع قیمت سوقی چهار پنجم مانده در سال اول را در رأس سال دوم بدهد و همچنین خمس ارتفاع قیمت سوقی مخمس شده را در سال سوم... و خلاصه آن که در سال اول خمس زمین ملک ارباب خمس می‌شود و ترقی قیمت سوقی آن ملک خود آنهاست و در سال دوم معادل خمس ارتفاع سوقی بقیه، ملک ارباب خمس می‌شود و ترقی این هم ملک خود آنهاست و همچنین در تمام سالها... ج در سر هر سال باید تخمیس کند و اگر نکرد در مقدار سهم حکم شریک دارد. س ۳۳- این فرع که در ارتفاع قیمت سوقی ذکر شد آیا در مورد نمای درختانی که برای کسب، کشت و یا خریداری می‌شود و بعد از گذشت چند سال قطع می‌کنند جاری است یا خیر؟ ج جاری است.

## احکام خمس

### بخش اول

س ۳۴- کسی که مجاز است سهم سادات را خودش بدهد چنانچه بخواهد چیزی بعنوان پیشکش و هدیه به سید مستحق بدهد جایز است یا خیر؟ ج پیشکش از مال خودش مانع ندارد، ولی سهم سادات محسوب نیست مگر آن که قصد پرداخت و ادای خمس داشته باشد و لو آن که در ظاهر به صورت پیشکش تسلیم نماید. س ۳۵- شخصی در یک دفترچه بانکی دو نوع پول دارد یکی مخمس و دیگری غیر مخمس در وقت دریافت آن می‌خواهد آن پولی را بگیرد که خمس تعلق گرفته یا نوع دیگر را آیا به قصد معین می‌شود یا نه؟ ج در فرض سؤال با قصد تعین پیدا می‌کند. س ۳۶- در رسائل عملیه حضرت آیت اللهی آمده است «که هرگاه مثلاً از مال مخمس یا مالی که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد جنسی را بخرد نه برای آن که با عین آن و ترقی قیمتش تجارت کند. و یا مالی به ارث به کسی برسد و سپس قیمتش زیادتر شود و بفروشند این ترقی قیمت خمس ندارد» در صورتی که گاهی خلاف این از حضرت عالی نقل می‌شود آیا نظر مبارک تغییر کرده است؟ ج در فرض سؤال، ترقی قیمت حتی بعد از فروش خمس ندارد. س ۳۷- در استفتائی که به حضرت مقدس آیت اللهی نسبت داده می‌شود چنین آمده است که: «هرگاه کسی مئونه‌ای را بخرد و پس از گذشت سال آن را بفروشد باید خمس آن را فوراً بدهد» مستدعی است بیان فرمائید: اولاً: آیا این حکم اختصاص به قیمت خرید دارد و مبلغ ما زاد بر خرید نفع جدید و جزء درآمد همان سال فروش حساب می‌شود و یا آنکه اداء خمس نفع هم فوراً واجب است؟ ثانیاً: آیا این حکم مختص به موردیست که مئونه از ربح سنه خریداری شود و یا در جایی هم که از پول مخمس و یا ارث خریده شود جریان دارد؟ ج مسأله ۱- هرگاه چیزی را برای مئونه از ربح سال تهیه کند و آن را در سال بعد بفروشد واجب است خمس آن را به قیمت فروش فوراً بدهد. مسأله ۲- به چیزی که از مال مخمس یا ارث یا مال دیگری که متعلق خمس نیست تهیه می‌شود خمس تعلق نمی‌گیرد مگر آنکه آن را بفروشد و از آن ربح به دست آید که در این صورت به ربح آن خمس تعلق نمی‌گیرد اگر چه آن را به بیش از قیمت خرید فروخته باشد. س ۳۸- در مورد مئونه‌ای که از ارباب مکاسب تهیه شود و پس از سال خمس (۱) بفروشند فرموده‌اید باید خمس بدهند در صورتی که در مورد چیزی که از مئونه بودن خارج شود مانند زیور آلات زنان

احتیاط واجب فرموده‌اید آیا این مورد هم از باب احتیاط است؟ ج در هر دو صورت وقتی که از مئونه بودن خارج شود خمس واجب است. س ۳۹- آیا مطالباتی را که شخص در رأس سال خمسش بر عهده مردم دارد و مطمئن به وصول آنها هست لکن مدت دار است و زمان وصولش سال آینده است جزء درآمد و موجودی همین سال محسوب می‌شود؟ ج در مفروض سؤال اگر بابت فروش نسیه مال التجاره باشد جزء درآمد سال وصول محسوب است. س ۴۰- آیا شخص می‌تواند رأس سال خمسش را تغییر دهد؟ و کیفیت آن چگونه است؟ ج سال را نمی‌تواند تغییر دهد مگر با اجازه ولی امر. س ۴۱- پولهایی که سلمانی بابت تراشیدن صورت می‌گیرد حلال است یا حرام؟ و بر فرض حرمت اگر با پولهای حلالش مخلوط باشد و بخواهد اموالش را تخمیس کند دو بار باید تخمیس کند یا خیر؟ ج با اجرت ریش تراشی علی الاحوط معامله پول حرام می‌شود. و در مورد اختلاط احوط تخمیس است و پول حلال در بین که از درآمد کسب و متعلق خمس است جداگانه خمس دارد و تفصیل و ترتیب هر یک در کتاب «تحریر الوسيله» مسطور است. س ۴۲- شخصی در آخر هر سال که به حساب ما زاد خود رسیدگی کرده مثلاً اگر از نقد و جنس هزار تومان داشته و پانصد تومان مقروض بوده فقط خمس پانصد تومان را می‌داده آیا به نظر مبارک شما صحیح است و صرف مقابله ما زاد با دین از مئونه است و یا آن که تنها اداء دین قبل از تمام شدن سال جزء مئونه می‌باشد. ج اگر قرض مذکور برای معاش بین سال بوده است استثناء می‌شود اگر چه پرداخته باشد ولی در قروض دیگر تا نپرداخته مئونه نیست و باید خمس بدهد. س ۴۳- گوسفند معینی را نذر می‌کند که در وقت معینی آن را در راه خیر مصرف کند قبل از این که آن وقت معین برسد آخر سال خمس او می‌شود آیا باید خمس این گوسفند را بدهد یا خیر؟ ج خمس ندارد. س ۴۴- افرادی که در ادارات و مؤسسات دولتی استخدام می‌شوند از موقعی که حقوق به آنها داده می‌شود اداره و مؤسسه مربوطه مبلغی از حقوقش را به عنوان بازنشستگی کسر می‌کند و موقعی که بازنشسته شد هر ماه مقداری از مبلغ مذکور را به او می‌دهد آیا این مبلغ را که کسر کرده‌اند و فعلاً به او می‌پردازند خمس دارد یا خیر؟ و بر فرض وجوب خمس تخمیس واجب فوری است یا این که جزء منافع سالی است که به او داده می‌شود؟ ج دریافتی هر سال در زائد بر مئونه آخر سال خمس دارد. س ۴۵- شخصی پنج هزار تومان به عنوان سرقفلی به صاحب ملک داد تا ملک را مالک به او اجاره دهد آیا مستأجر که سرقفلی می‌دهد اگر این وجه را در بین سال از ارباح مکاسب بدهد باید خمس آن را بدهد یا آن را که از قبیل مئونه کسب است- مثل اجاره دکان- و خمس ندارد؟ ج پولی را که برای سرقفلی داده است و از ارباح مکاسب است باید خمس بدهد. س ۴۶- مالک که سرقفلی می‌گیرد برای او این وجه هبه محسوب می‌شود و خمس ندارد یا از ارباح مکاسب است و خمس دارد؟ ج وجه سرقفلی نیز از ارباح مکاسب است و خمس دارد. س ۴۷- مرکبی که از ربیع کسب تهیه می‌شود برای این که سوار شود و به تجارتخانه یا مزرعه یا دکان یا محل کار خود برود بدون آن که جنس تجارت با او حمل نماید خمسش واجب است یا نه؟ ج باید خمس آن را بدهد. س ۴۸- شخصی که کارخانه یا اتومبیل یا سایر ابزار کسب دارد که به قیمتی خریده است و سرمایه او همین می‌باشد و در اثر کار کردن فرسوده شده و قیمت آن کمتر شده است ولی باز هم با همین ابزار کار می‌کند و تأمین معاش می‌نماید آیا در آخر سال مقداری را که در اثر فرسودگی از قیمت این ابزار کم شده است می‌تواند از ربیع بردارد و جبران کند و خمس بقیه ربیع را بدهد یا آن که خمس تمام ربیعی را که آخر سال برایش می‌ماند باید بپردازد. ج فرسودگی و استهلاك ابزار کسب در طریق استرباح «۱» که موجب تنزل قیمت می‌شود از درآمد استثناء می‌شود و خمس بقیه را باید داد. س ۴۹- اگر زمینی را به ذمه خرید و در وقت معامله توجه نداشت که قیمت را بعداً از چه پولی بدهد و بعد از تمام شدن معامله قیمت را از ربیع کسب خود قبل از این که سال بر آن بگذرد داد اکنون پس از چند سال که قیمت آن زمین ترقی کرده باید خمس ارزش آن را بدهد یا خمس قیمت (ثمن) کافی است؟ ج سر سال خمس زمین را به قیمت فعلی آن باید بدهد.

س ۵۰- شخصی خود و فرزندان اناث و ذکورش بالغ و غیر بالغ کار می‌کنند و اجرت همه به دست او می‌آید که خرج زندگی کند و مقدار زائد از مئونه را صرف تهیه باغ و خانه و سرمایه می‌نماید اکنون پس از چند سال تکلیف خمس نسبت به زائد از مئونه چگونه است؟ در حالی که فرزندان بالغ اجرت‌های خود را به عنوان هبه یا قرض و یا امانت به پدر واگذار ننموده یعنی اسمی روی آن نگذاشته‌اند؟ ج اگر از مال مشترک با رضایت بالغین و به ولایت بر غیر بالغین صرف در زندگی کرده و بقیه را صرف تهیه باغ و سرمایه کرده فرزندان بالغ و غیر بالغ در باغ و سرمایه شریکند و هر کدام در سهم خودشان خمس را ضامنند و راجع به تهیه خانه اگر از مئونه باشد خمس ندارد و اگر نه حکم باغ و سرمایه را دارد. س ۵۱- اگر مبلغی پول خمس داده و مبلغی از طریق قرض و مبلغی هم از ربح کسب خرج احیای زمینی نمود و نمی‌داند از هر کدام چه اندازه خرج کرده است اکنون برای مصالحه به یک مبلغی باید ارزش زمین را حساب کند یا مبالغی که خرج کرده است؟ ج زمین احیاء شده به قیمت فعلی خمس دارد و هزینه احیاء قبلاً از آن استثناء می‌شود. س ۵۲- اگر زمینی را از درآمد کسب برای ساختن خانه خرید و تا چند سال نتوانست بسازد آیا خمسش واجب است یا نه؟ ج واجب نیست مادامی که به قصد ساختن خانه است و اگر از آن منصرف شد باید خمس بدهد. س ۵۳- اگر مسأله گو، یا مجاز در رسیدگی به امور حسبه «۱» مسأله را اشتباه گفت و گوسفند بر خلاف دستور شرع ذبح شد یا بیش از بدهکاری مردم خمس یا زکات از آنان گرفت و به مصرف رساند و بعد کشف خلاف شد آیا ضامن است یا نه؟ ج اگر شخصاً مباشر در ذبح حیوان و یا اخذ و صرف مال نبوده ضامن نیست. س ۵۴- گوینده مذهبی منبر مجانی زیاد می‌رود و مقید نیست که وجهی بابت منبر به او بدهند اما می‌داند که بعضی از صاحبان مجالس یا اهل قریه مبلغهای نامعلومی به او خواهند داد اکنون اگر این گونه پولها از مئونه سالش زیاد بیاید خمس دارد یا نه؟ ج اگر بعنوان اجرت می‌دهند باید خمس آنها را بدهد. س ۵۵- اگر خانه مسکونی خود را فروخت که جای دیگر خانه بخرد و پولش را چند ماه به کاسبی زد و سود برد و قبل از سال خانه خرید تکلیف خمسش نسبت به اصل پول و سود چگونه است؟ ج باید خمس همه را بدهد. س ۵۶- ملکی که به ارزش معینی به ارث به او رسیده است اگر بعد از چند سال به گرانتر از آن قیمت فروخت خمس زیاده واجب است یا نه؟ ج خمس واجب نیست. س ۵۷- اگر سرمایه‌اش کمتر شده اما مقداری آذوقه که از ربح سال خریده است باقی مانده خمس آنها واجب است یا نه؟ ج اگر باقیمانده به مقدار ضرر است یا کمتر خمس ندارد. س ۵۸- افرادی هستند که خمس بدهکار بوده و تا کنون نداده‌اند و حالا نمی‌توانند بدهند یا خیلی برایشان مشکل است تکلیف چیست؟ ج بدهی را باید و لو بتدریج ادا کند و اگر تمکن ندارد منتظر تمکن شود. و بدون پرداخت بدهی برائت حاصل نمی‌شود. س ۵۹- کسانی که اصلاً خمس نداده و نمی‌دهند وظیفه همسایه و خانواده آنها چیست؟ ج با رعایت شرایط امر به معروف و امر به معروف نمایند و مالی را که علم دارند متعلق خمس بوده و خمس آن را اداء نکرده نمی‌توانند تصرف کنند. س ۶۰- جوانی که می‌داند پنج سال دیگر عیال می‌گیرد و محتاج به خانه می‌شود اگر در مدت این پنج سال از درآمد خود خانه تهیه کند خمس آن واجب است یا نه؟ ج اگر در موقع حاجت نتواند خانه را تهیه کند و باید بتدریج ما یحتاج آن را تهیه کند خمس ندارد و اگر پول را جمع کند خمس سالهای گذشته را باید بدهد. س ۶۱- شخصی دارای باغی است که چند سال است درآمدی نداشته اما از نظر قیمت برای سفر حج کافی بوده است و صاحب آن اطمینان عرفی دارد که وقتی باغ ثمر دهنده شود او هم از کار افتاده خواهد شد و باید از درآمد آن باغ امرار معاش نماید آیا چنین شخصی مستطیع شده است یا نه؟ ج اگر تمکن از امرار معاش به غیر از درآمد آن باغ نداشته باشد مستطیع نیست. س ۶۲- اگر برای حج نیابتی اجیر شد و بعد در همان سال استطاعت مالی پیدا کرد باید چه کند؟ ج باید حج نیابتی به جای آورد. س ۶۳- کسی که غنی شرعی می‌باشد و امور او می‌گذرد اگر خانه مسکونی خود را بقصد تبدیل به خانه بهتر فروخت در حالی که میسر او هست با خانه اجاره زندگانی نماید آیا به واسطه پول خانه مستطیع می‌شود؟ یا مستطیع نیست و می‌تواند خانه خریداری نماید. ج اگر شرایط استطاعت حاصل است و نداشتن خانه ملکی برای او خلاف شئون یا موجب زحمت نیست مستطیع هست. س ۶۴- آیا اول سال استطاعت برای حج، اول ماه شوال است و

پیش از ماه شوال اگر قدرت مالی پیدا شد جایز است مکلف به مصرف دیگر برساند و دیگر حج بر او واجب نیست یا آن که از بعد از ایام حج تا سال دیگر سال استطاعت حساب می‌شود و جایز نیست خود را از استطاعت خارج کند؟ ج اگر استطاعت مالی پیدا شود و استطاعت بدنی و سائر شرائط موجود باشد نمی‌تواند خود را از استطاعت خارج کند حتی در اوائل سال. س ۶۵- اگر قریه موقوفه به واسطه توسعه یافتن احتیاج به احداث حمام و مسجد و مدرسه و خیابان پیدا کند که در همان مقدار قبل از توسعه احداث شود آیا جائز است از درآمد ملک آنها را احداث کند؟ ج جایز نیست. س ۶۶- اگر مزرعه‌ای را وقف کرده‌اند که درآمدش صرف اقامه عزای حضرت سید الشهداء شود آیا جایز است با رعایت مصلحت مقداری از درآمد آن را صرف توسعه دادن آن مزرعه و کاشتن درخت نمود یا نه؟ ج جایز نیست. س ۶۷- قریه موقوفه‌ای در اثر خشکسالی به کلی از بین رفت و بایر شد و سکنه‌اش متواری شده‌اند و پس از چند سال آب فراوان شد و کسی از مال خود خرج کرده آن را احیا نمود آیا مالک می‌شود یا نه؟ ج قریه به وقفیت خود باقی است و آبادکننده مالک آن نمی‌شود. س ۶۸- آیا می‌توان محلی را به مدت ده سال به عنوان مسجد وقف نمود که بعد از آن برگردد به ملک واقف یا ورثه‌اش؟ ج مسجد نمی‌شود. س ۶۹- محلی را به نام سقاخانه یا حمام قریه ساخته و وقف نموده‌اند اکنون سالهاست که مخروبه شده و به واسطه فراهم شدن آب و حمام جدید دیگر امیدی نیست که آنها را ساختمان نموده و طبق وقف از آنها استفاده گردد اکنون اجازه می‌فرمایید چنین مخروبه‌هایی جزء صحن مسجد یا حسینیه یا ساختمان خیریه دیگر گردد یا نه؟ ج اگر ممکن باشد تعمیر آنها و استفاده از آنها در جهت وقف تغییر و تبدیل عنوان آنها جایز نیست. س ۷۰- زمین و املاک وقفی که متعلق به حضرت رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام و سایر ائمه علیهم السلام باشد اجاره نمودن از متصرفین فعلی که مدعی تولیت می‌باشند به همان قرارداد ایشان اجازه می‌فرمایید یا آن که باید اجاره دیگری از حاکم شرع نموده و اجاره دیگری به فقیه جامع الشرایط داد و همچنین در مؤسسه آن موقوفات و امور متعلقه به آن کارمند شدن و تصرفات نمودن و اجرت گرفتن مثل سایر مؤسسه‌های دولتی اجازه می‌فرمایید یا محتاج به اذن فقیه جامع الشرایط و شرایط دیگر می‌باشد و در مسأله اول اگر محتاج به اذن و اجازه از فقیه می‌باشد اجاره دوم را در چه مصرفی باید صرف نمود؟ ج اجاره موقوفات مزبور و اجیر شدن و سایر تصرفات، موقوف به نظر متولی خاص شرعی است و با نبودن او به اجازه حاکم شرع و با فرض صحت اجاره مال الاجاره باید در همان جهت وقف مصرف شود.

### بعضی احکام معاملات

س ۷۱- یک قالی هفتصد تومانی را با هزار تومان پول فروختن به دو هزار تومان که شش ماه دیگر بدهند چگونه است؟ ج باطل است. س ۷۲- یک چک نهصد تومانی نقد را فروختن به یک چک هزار تومانی یک ماهه چگونه است؟ ج باطل است. س ۷۳- اگر به قرض ربایی جدی ملکی را خرید و پس از چند سال از منافع کسب قرض را پرداخت آیا مالک آن ملک می‌شود یا نه؟ ج مالک ملک می‌شود. س ۷۴- قراردادی که بین ارباب حاجت و دلالها به نام قولنامه معمول است و مبلغی را معین می‌کنند که هر یک از طرفین حاضر به معامله نشد آن مبلغ را به دیگری بپردازد آیا لازم الوفاء است این گونه قرارداد یا نه؟ ج لازم الوفاء نیست مگر این که در زمان نوشتن قولنامه معامله واقع شود و شرط مزبور در ضمن آن قید گردد. س ۷۵- اگر کسی از طرف متولی مغازه‌ای را در ملکی که به نام مسجد واگذار شده است ساختمان نمود به قرار این که پنج سال خودش در آن مغازه کسب کند اکنون بعد از پنج سال سرقفلی مغازه مال کی است؟ ج مال مسجد است.

### چند مسأله بانکی

س ۷۶- وجوهی که در بانکها به قصد محفوظ ماندن نه سود بردن گذاشته می‌شود ولی هنگام دریافت متصدیان بانک مبلغ کمی

که خودشان حساب نموده‌اند اضافه بر اصل پول به صاحب وجوه می‌دهند آیا این مبلغ حلال است یا خیر؟ ج اگر بعنوان سود بدهند گرفتن آن جایز نیست، اگر چه قرار نداده باشند. س ۷۷- سودی که بانکهای دولتی بابت پس انداز می‌پردازند، آیا جایز است بابت مالیات یا بهره‌ای که خود شخص یا بستگانش مجبوراً به دولت یا بانکها پرداخته تقاضاً اخذ کند یا خیر؟ ج سود پول حرام است لکن تقاضا بابت طلب شرعی خودش از همان شعبه اشکال ندارد. س ۷۸- بهره‌دادن و گرفتن از بانکها بدون قرارداد لفظی و کتبی حلال است یا حرام؟ ج دادن (واخذ) جایز نیست اگر به عنوان بهره باشد اگر چه قراری نداده باشد. س ۷۹- به نظر مبارک شما راه تخلص از نزول و ربا در پولهای بانکی که اغلب تجار بلکه دیگران هم مبتلا هستند چیست؟ ج تخلص از ربا نزد این جانب مشکل است بلکه جایز نبودن آن قوی است.

### مسائل متفرقه

س ۸۰- ازدواج زن مسلمان با مرد بهایی چه صورت دارد؟ ج ازدواج با فرقه ضاله بهائیه باطل است. س ۸۱- آیا حقوق بازنشستگی افراد اداری مانند ما ترک آنها بعد از فوتشان بین تمام ورثه تقسیم می‌شود یا نه چون طبق قانون دولتی به بعضی از وراث داده نمی‌شود. ج اگر از حقوق زمان خدمت کم شده و در وقت بازنشستگی پرداخت می‌شود جزء ترک است و به تمام ورثه می‌رسد و اگر از طرف خود اداره پرداخت می‌شود به هر کس بدهند به او اختصاص دارد. س ۸۲- ماهیهایی که طبخ شده‌اند و بسته‌بندی شده‌اند و از بلاد کفر می‌آورند محکوم به حلیت هستند یا خیر؟ ج اگر معلوم نباشد که آیا از قسم ماهی حلال است و زنده از آب گرفته شده و در خارج آب مرده است یا نه محکوم به حرمت است و با احراز این که زنده از آب گرفته شده و در بیرون آب مرده است محکوم به حلیت است و لو آن که نداند که از قسم حلال است یا از قسم حرام. س ۸۳- تراشیدن صورت با تیغ یا با ماشین که مثل تیغ از ته می‌تراشد چه صورت دارد؟ ج احتیاط واجب در ترک آن است. س ۸۴- در زورخانه‌ها مرسوم است موقع ورزش افراد ضرب می‌زنند آیا این کار جایز است یا خیر؟ و همچنین طبل و موزیک که در ارتش می‌زنند جایز است یا خیر؟ ج اگر به نحو مناسب با مجالس لهو و لعب باشد جایز نیست. س ۸۵- اطاعت پدر و مادر تا چه حد بر فرزند لازم است و آیا اجداد و جدات هم حکم پدر و مادر را دارند؟ ج در اموری که انجام آن موجب ناراحتی آنها است از حیث شفقت پدر و مادری اطاعت شود و فرقی بین پدر و مادر و اجداد نیست. س ۸۶- استخدام مسلمانها در مؤسسات کلیمها در صورتی که بدانند به اسرائیل کمک می‌نمایند جایز است یا نه و هرگاه ندانند کمک می‌کنند به طور روزمزد استخدام چطور است؟ ج استخدام جایز نیست. و حقوق یا اجرت آنها حرام است، و در مورد شک هم در این مؤسسات وارد نشوند. س ۸۷- بازی کردن با آلات قمار در صورتی که قصد برد و باخت در کار نباشد و فقط صرف بازی کردن است چه صورت دارد؟ ج جایز نیست. س ۸۸- معمول است بعد از نمازها اول به حضرت ابا عبد الله علیه السلام بعد به حضرت رضا علیه السلام و سپس به حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء سلام می‌کنند آیا به این کیفیت دستوری رسیده یا نه، و به نظر شریف شما رجحانی دارد اگر دستوری نرسیده باشد؟ ج سلام به ائمه هدی علیهم السلام مستحب است و کیفیت مزبوره به قصد رجاء مانع ندارد. س ۸۹- اگر از روی میل جنسی به غیر زوجه خود نگاه کند و بداند که به حرام نمی‌افتد باز هم حرام است یا مثلاً نظر به حیوانات یا مجسمه و یا حجم بدن از روی پوشش؟ ج نظر به ریه «۱» حرام است. س ۹۰- اگر پیوند غصبی را به درخت خود زد نمو آن و میوه‌اش مال کی است؟ ج مال صاحب پیوند است نه صاحب درخت. س ۹۱- یهود و نصاری و مجوس که در ممالک اسلامی می‌باشند و به شرائط ذمه عمل نمی‌کنند و اصلاً ذمه در بین نیست جز همین که در شهرهای اسلامی می‌باشند آیا همین مقدار اسباب مصونیت مال و عرض و دم آنان می‌باشد؟ ج بلی همین مقدار موجب مصونیت است. س ۹۲- فرزندی که قبل از بلوغ شاگردی می‌کنند و مزدشان بیش از خرجشان است آیا پدرانشان باید مقدار بیشتر را حفظ کنند و بعد از بلوغ تحویلشان دهند یا نه؟ ج واجب است حفظ و رد در حال بلوغ. س ۹۳- زنی که می‌خواهد به تحصیل خود ادامه

دهد که بعدها شغلی انتخاب کند (البته شغل حلال) ولی فعلاً ادامه تحصیل ملازم با این است که با مرد نامحرم روبرو شود مثلاً در دانشگاه نزد مرد درس بخواند یا اینکه با مردها در یک کلاس باشد همچو تحصیل جایز است یا خیر؟ ج ادامه تحصیل در رشته‌های حلال اشکال ندارد و لیکن تستر از اجانب و خودداری از اختلاط با آنها لازم است و اگر ادامه تحصیل مستلزم اختلاط با اجانب باشد و مفسد دینی و اخلاقی در بر داشته باشد ترک کند. س ۹۴- دختر و پسرهای امروزه که در مدارس و دبیرستانها و دانشگاهها و مؤسسات با هم معاشر هستند و برای محرمیت، صیغه برای خودشان یا پدر و فرزندانشان قصد دارند جاری کنند که این معاشرتها حرام نباشد، چون حضرت عالی اذن پدر را در باکره احتیاط واجب می‌فرمایید و در این موارد چه بسا هست که پدرها راضی نمی‌شوند و یا آنکه نمی‌شود اذن گرفت، اجازه می‌فرمایید که این احتیاط ترک شود و بدون اذن ولی صیغه جاری گردد یا خیر؟ و دیگر آن که بعضی موارد هست که پسر و دختر به هم علاقه دارند و تحصیل اذن از پدر به واسطه شرم و حیا و موانع دیگر مشکل است آیا ترک این احتیاط در این صورت جایز است یا خیر؟ ج اذن پدر ساقط نمی‌شود بلکه اخیراً اذن پدر را شرط می‌دانم به حسب فتوی. س ۹۵- آیا اموالی که مرتد بعد از ارتداد تحصیل کرده جایز است نقل و انتقال و معامله با او؟ و آیا اولاد او هم مثل سایر فرق مرتد ملی «۱» حساب می‌شوند و معامله با او جایز است یا خیر؟ ج اموالی که بعد از ارتداد تحصیل کرده محکوم به ملک اوست و اولاد او قبل از ارتداد به حکم مسلمان است مگر آن که بعد از بلوغ اظهار کفر کند که در این صورت حکم مرتد دارد و اولاد بعد از ارتداد حکم سایر کفار را دارد و حکم مرتد را ندارد.

## مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید روح الله الموسوی الخمینی (قدس سره)

### مشخصات کتاب

سرشناسه : خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸ - ۱۲۷۹ عنوان و نام پدیدآور : رساله شریفه مناسک حج [برگزیده‌ای از اعمال حج و عمره] / مطابق است با فتاوی امام خمینی. به‌ضمیمه ادعیه و زیارات از مناسک / محمد کاظم طباطبایی یزدی؛ با حواشی محمدحسن احمدی فقیه (یزدی) مشخصات نشر : [قم]: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۶ق. = ۱۳۷۴. مشخصات ظاهری : ص ۲۵۶ شابک : ۳۰۰۰ ریال یادداشت : چاپ اول: ۱۴۱۶ق. = ۱۳۷۴ یادداشت : عنوان روی جلد: مناسک حج [برگزیده‌ای از اعمال حج و عمره].... یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس عنوان روی جلد : مناسک حج [برگزیده‌ای از اعمال حج و عمره].... عنوان دیگر : مناسک حج: برگزیده‌ای از اعمال حج و عمره موضوع : حج موضوع : حج -- رساله عملیه موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه شناسه افزوده : یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، ۱۲۴۷؟ - ۱۳۳۸؟ ق شناسه افزوده : احمدی فقیه، محمدحسن، محشی رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸ خ ۸۲ ۱۳۷۴ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷ شماره کتابشناسی ملی : ۵۳۴۵-۷۶م

### مناسک حج

### پیشگفتار

اِنَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ\* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ اٰمِنًا. كعبه، خانه ناس و مکه، حرم امن الهی و مهبط فرشتگان و محل نزول جبرائیل امین است. در این سرزمین مقدس بود که یتیمی از نوادگان خلیل الله رسالت ابلاغ آئین جهانی و جاوید اسلام را بر عهده گرفت. فرمانِ قُمْ فَانْذِرْ یافت. بتها را شکست و همراه با محرومان و پابرهنگان، این مظلومان همیشه تاریخ، به قیام برخاست. شعارش: قُولُوا لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ تَفْلِحُوا بود و تمام عمر برای رستگاری امتش مبارزه کرد.

ثمره قیام، هجرت و جهاد بی‌وقفه آن حضرت، در تحکیم و گسترش دین خدا ظاهر گشت. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نماز، زکات، جهاد و دیگر مناسک آئین خداپرستی و از آن جمله «حج ابراهیمی» را احیا کرد و بدین ترتیب حج، تجلیگاه عظمت و اقتدار پیروان دین حنیف و مظهر وحدت و اخوت اسلامی و کانون یکتاخواهی و مرکز فریاد برائت امت از شرک و بت پرستی شد. حج و مناسک شگفت‌انگیزش جلوه‌ای بارز از اعتلای دین حق و نمایشگر تمامیت اسلام ناب محمدی (ص) است. ولی افسوس که تبلیغات انحرافی و غاظ السلاطین و سیاست‌زدایی آخوندهای درباری موجب گردید تا روح حقیقی حج به فراموشی سپرده شود و از ابعاد فراوان سیاسی و اجتماعی و عبادی حج تنها بُعد عبادی - آن هم خالی از روح واقعی پرستش - ترویج و تبلیغ گردد. پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که اساساً برای تجدید مجد و عظمت امت و بازگشت به هویت خویش و احیای اندیشه‌های ناب اسلامی به منصه ظهور رسیده بود، سبب شد تا شعائر الهی دوباره در سطح حیات جوامع اسلامی مطرح و زنده شوند. باب مبارزه و جهاد فی سبیل الله گشوده شد، مسجدها سنگر خودسازی و مبارزه، و محلی برای تجهیز سپاه اسلام شدند، نمازهای جمعه به عنوان نمایش وحدت و حضور آگاهانه مردم در صحنه‌های دفاع از اسلام اقامه گردیدند و حج آن گونه که ابراهیم خلیل الرحمن (ع) بنیادش نهاد و پیامبر عظیم الشأن اسلام (ص) اعتلایش بخشید، پس از قرن‌ها غربت دوباره کانونی برای تجمع پیروان دین حنیف و منادیان توحید و مرکز فریاد برائت از تمامی مظاهر شرک و استکبار گردید. و این همه مدیون مجاهدات طاقت‌فرسا، بیدارگریهای مستمر و راهبریهای مردمی از تبار صالحان زمین در عصر حاضر بود. آری خمینی بزرگ، معمار تجدید حیات اسلام واقعی و منادی وحدت امت اسلامی، در طول حیات خویش همواره کوشید تا پیرایه‌ها و زنگارهایی که بر اثر تلاش مشترک دشمنان دین و متحجرین و دین به دنیا فروشان بر جوهر مفاهیم و مناسک اسلامی نشسته بود، بزداید و اسلام ناب و پاک را آن گونه که پیامبر اکرم (ص) ترسیم کرده بود به نسل تشنه عدالت و حقیقت عرضه دارد. بدون تردید یکی از بااهمیت‌ترین دستاوردهای نهضت امام خمینی (س) احیای حج ابراهیمی است. البته در جبهه مقابل نیز دشمن از پای نشست و تمامی ابزار و امکانات خویش را تحت لوای اسلام امریکایی بسیج نمود تا از ابلاغ پیام حرکت‌زا و حیات‌آفرین امام خمینی جلوگیری کند. اینک در آستانه برگزاری مراسم حج، این کنگره بزرگ جهانی اسلام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) در راستای انتشار میراث فرهنگی آن حضرت، اقدام به تجدید چاپ مناسک حج که مطابق با فتاوی رهبر کبیر انقلاب اسلامی است می‌نماید. ویژگیهای مناسک حاضر ذیلماً مورد اشاره قرار می‌گیرد: ۱. مسائلی از بخش حج تحریر الوسیله ترجمه و در متن آن افزوده شده است. ۲. حدود ۵۵۰ مسأله جدید که در اثنای حج و در طی سالهای گذشته مورد نیاز حجاج محترم قرار گرفته و از حوزه استفتاء مستقر در بعثه حضرت امام - مدّ ظلّه العالی - سؤال شده، همراه با پاسخ آنها به این مناسک اضافه شده است و برای آنکه پیدا کردن و دسترسی به هر یک از مسائل مذکور و همچنین مسائل متفرقه‌ای که قبلاً در مناسک بوده آسانتر شود، بر حسب تناسب، تفکیک و تحت عنوان مسائل متفرقه در ذیل هر یک از ابواب و فصول مربوطه گنجانده شده است. لازم به تذکر است که حدود یکصد مورد از این سؤال و جوابها در چاپ قبلی یکجا در پایان کتاب چاپ شده بود که اکنون در ضمن همین مسائل قرار گرفته است. ۳. پاره‌ای از فصول و بخشهای این مناسک با ترتیبی جدید تنظیم شده و برخی از مسائل غیر ضروری حذف و بعضی از تعییرات و الفاظ با حفظ محتوا و مفهوم، تغییر یافته است. این مناسک بعد از آنکه با ویژگیهای فوق الذکر زیر نظر و به وسیله آیت الله قدیری و همکاری آیت الله خاتم یزدی از اعضای حوزه استفتاء حضرت امام آماده گردید، در زمان حیات آن حضرت به عرض و نظر مبارکشان رسید و معظّم له پس از ملاحظه و تأیید، اجازه فرمودند به چاپ آن اقدام و در اختیار امت اسلام قرار گیرد. از خداوند متعال توفیق حجاج محترم را در انجام هر چه بهتر مناسک عبادی و سیاسی حج و تحقق بخشیدن به اهداف والای این فریضه بزرگ الهی خواستاریم ....

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

بدان که بر هر مکلف که جامع شرایط باشد وجوب حج به دلیل قرآن و احادیث وارده از نبی اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام ثابت است. حج یکی از ارکان دین است و از ضروریات آن به شمار می‌رود. ترک حج با اقرار به وجوب، یکی از گناهان کبیره و با انکار، موجب کفر است. خداوند متعال در قرآن مجید فرمود: **وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ**. شیخ کلینی - قده - به طریق معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که هر کس از دنیا رود و حجه الاسلام را به جا نیاورد، بدون اینکه او را حاجتی ضروری باشد یا آنکه به جهت بیمار شدن از آن بازماند یا آنکه پادشاهی از رفتن آن جلوگیری نماید، چنین کس در حال مردن به یهودیت یا نصرانیت از دنیا خواهد رفت. این آیه و این روایت در اهمیت حج و وجوب آن کافی است و روایات بسیاری در این دو قسمت وارد شده که این مختصر، گنجایش ذکر آنها را ندارد و چون که مستحبات حج، بیش از آن است که در این رساله بیان شود، لذا به بیان مقداری از آنها اکتفا کرده و بقیه را به کتب مفصله وامی‌گذاریم که به جا آوردن آنها به امید ثواب اشکالی ندارد؛ و نظر به اینکه این مناسک برای فارسی زبانان می‌باشد و تکلیف آنها عمره و حج تمتع است، اکتفا به بیان احکام آنها شد و قبل از شروع در مناسک که مشتمل است بر دو باب و چند فصل و مسائلی چند، بعضی مسائل و شرایط وجوب حجه الاسلام و بعضی مسائل نیابت و وصیت به حج و چند مسأله دیگر بیان می‌شود. مسأله ۱- حجه الاسلام که حج واجب بر شخص مستطیع است بیش از یک مرتبه در تمام عمر واجب نیست. مسأله ۲- وجوب حج، بر شخص مستطیع فوری است؛ یعنی واجب است در سال اول استطاعت به جا آورد و تأخیر آن جایز نیست و در صورت تأخیر واجب است در سال بعد انجام دهد و همچنین ... مسأله ۳- اگر درک حج، بعد از حصول استطاعت، متوقف بر مقدماتی مثل سفر و تهیه اسباب آن باشد، تحصیل آن واجب است، به طوری که در همان سال به حج برسد و در صورتی که شخص کوتاهی کند و به حج در آن سال نرسد حج بر او مستقر می‌شود که باید در هر صورت بعداً به حج برود، هر چند استطاعت از بین برود.

### شرایط وجوب حجه الاسلام

با چند شرط، حج واجب می‌شود و بدون وجود تمامی آنها حج واجب نیست. ۱ و ۲. بلوغ و عقل پس بر کودک و دیوانه حج واجب نیست. مسأله ۱- اگر غیر بالغ حج به جا آورد صحیح است، هر چند از حجه الاسلام کفایت نمی‌کند. مسأله ۲- اگر کودک ممیز برای حج مُحرم شود و در وقت درک مشعر الحرام بالغ باشد کفایت از حجه الاسلام می‌کند و همچنین اگر مجنون قبل از درک مشعر عاقل شود. مسأله ۳- کسی که گمان می‌کرد بالغ نشده و قصد حج استحبابی کرد و بعد معلوم شد بالغ بوده، حج او کفایت از حجه الاسلام نمی‌کند مگر در صورتی که قصد وظیفه فعلیه را نموده و آن را بر حج ندبی اشتباهاً تطبیق کرده باشد. مسأله ۴- از برای بچه ممیز مستحب است حج رفتن، و صحیح است حج او اگر چه ولی او اذن ندهد، لکن بعد از بالغ شدن اگر استطاعت داشت باید حج برود و حج زمان کودکی کافی نیست. مسأله ۵- مستحب است ولی طفل غیر ممیز مُحرم کند او را و لباس احرام به او بپوشاند، و نیت کند که این طفل را مُحرم می‌کنم برای حج یا این طفل را معتمر می‌کنم به عمره تمتع، و اگر می‌شود، تلبیه را تلقین کند به او، و الا خودش به عوض او بگوید. مسأله ۶- بعید نیست که ولی در این امر کسی باشد که کفیل بچه و نگهدار او است، اگر چه ولی شرعی نباشد. مسأله ۷- بعد از آنکه طفل مُحرم شد یا او را مُحرم کردند باید ولی، او را از مُحرمات احرام بازدارد، و اگر ممیز نیست، خود ولی حفظ کند او را از محرمات. مسأله ۸- بعد از اینکه طفل مُحرم شد اگر محرمات احرام را به جا آورد یا ولی، او را از آنها بازداشت، كفاره بر ولی طفل است نه بر مال طفل، بنا بر اقوی در صید و بنا بر احتیاط واجب در غیر آن نیز. مسأله ۹- گوسفند قربانی برای حج بر عهده ولی طفل است. مسأله ۱۰- تمام اعمال حج و عمره را باید ولی، طفل را وادار کند که به جا آورد و اگر نمی‌تواند، ولی او به نیابت طفل به جا آورد. مسأله ۱۱- اگر طفل نابالغ قبل از اینکه در میقات مُحرم

شود، بالغ شد، حج او حجة الاسلام است، اگر از همان جا که مُحرم می‌شود مستطیع باشد. ۳. حریت. [۴. استطاعت] ۴. استطاعت از جهت مال و صحت بدن و توانایی و بازبودن راه و آزادی آن و وسعت وقت و کفایت آن. مسأله ۱- استطاعت از جهت مال یعنی داشتن زاد و راحله که توشه راه و مرکب سواری است، و چنانچه عین آنها را ندارد کافی است چیزی مثل پول یا متاع دیگر داشته باشد که ممکن است آن را صرف در تهیه آنها نماید و شرط است که مخارج برگشتن را نیز داشته باشد؛ و امور دیگری در استطاعت معتبر است که در مسائل آینده بیان می‌شود. مسأله ۲- شرط است در وجوب حج، علاوه بر مصارف رفتن و برگشتن این که ضروریات زندگی و آنچه را در معیشت به آن نیاز دارد، داشته باشد، مثل خانه مسکونی و اثاث خانه و وسیله سواری و غیر آن در حدی که مناسب با شأن او باشد و چنانچه عین آنها را ندارد، پول یا چیزی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. مسأله ۳- اگر ضروریات زندگی یا پول آنها را در حج صرف کند از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند. مسأله ۴- کسی که نیاز به ازدواج دارد و برای آن پول لازم دارد، در صورتی مستطیع می‌شود که علاوه بر مخارج حج مصارف ازدواج را هم داشته باشد. مسأله ۵- کسی که از دیگری طلب دارد، و بقیه شرایط استطاعت را نیز دارا است، اگر وقت طلب او رسیده یا حال است و می‌تواند بدون واقع شدن در حرج و مشقت، آن را بگیرد، واجب است مطالبه کند و بگیرد و به حج برود، مگر مدیون نتواند بپردازد که در این صورت مطالبه جایز نیست و استطاعت حاصل نمی‌شود؛ و همچنین اگر وقت طلب او نرسیده و مدیون بخواهد بپردازد، لازم است طلبکار آن را بگیرد و مستطیع می‌شود، ولی اگر مدیون نمی‌خواهد بپردازد مطالبه واجب نیست، هر چند با مطالبه حاضر به پرداخت شود. مسأله ۶- اگر غیر مستطیع مصارف حج را قرض کند مستطیع نمی‌شود، هر چند بتواند بعداً به سهولت قرض را ادا کند و اگر با آن حج به جا آورد از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند. مسأله ۷- کسی که مخارج حج را دارد و بدهی نیز دارد، چنانچه بدهی او مدت‌دار باشد و مطمئن است که در وقت ادای بدهی، تمکن از ادای آن را دارد، واجب است به حج برود و همچنین در صورتی که وقت ادای بدهی رسیده، لکن طلبکار راضی به تأخیر ادای باشد و بدهکار مطمئن است که در وقت مطالبه می‌تواند بدهی را ادای نماید و در غیر این دو صورت حج واجب نیست. مسأله ۸- کسی که خمس یا زکات بدهکار است در صورتی مستطیع می‌شود که علاوه بر آنها مخارج حج را داشته باشد. مسأله ۹- کسی که از جهت مالی مستطیع است و از جهت صحت بدن یا باز بودن راه مستطیع نیست، می‌تواند در مال تصرف کند و خود را از استطاعت مالی هم خارج کند، ولی اگر از آن جهات هم استطاعت دارد و فقط وسایل رفتن را تهیه نکرده یا وقت حج نرسیده، نمی‌تواند خود را از استطاعت خارج کند و اگر کرد، حج بر او مستقر می‌شود و باید به هر نحو است به حج برود. مسأله ۱۰- اگر در سالی که استطاعت مالی دارد از جهت صحت بدن یا باز بودن راه استطاعت ندارد و در سالهای دیگر از آن جهات استطاعت پیدا می‌کند، می‌تواند در مال تصرف کند و خود را از استطاعت خارج نماید. مسأله ۱۱- کسی که استطاعت حج دارد باید خرجهای مقدماتی را از قبیل خرج تذکره و ویزا و ودیعه و آنچه مربوط به حج است بدهد، و این خرجها موجب سقوط حج نمی‌شود، ولی اگر استطاعت این نحو مخارج را نداشته باشد مستطیع نیست. مسأله ۱۲- اگر اجرت ماشین یا هواپیما زیاد باشد یا زیادتر از حد معمولی باشد و همین طور قیمت اجناس در سال استطاعت زیاد باشد یا زیادتر از حد متعارف باشد باید حج برود، و جایز نیست تأخیر از سال استطاعت مگر آنکه به قدری زیاد باشد که موجب حرج و مشقت در زندگانی شود. مسأله ۱۳- شخص مستطیع اگر پول ندارد، لکن ملک دارد، باید بفروشد و به حج برود، اگر چه به واسطه مشتری نداشتن به کمتر از قیمت معمولی بفروشد، مگر آنکه فروش به این نحو موجب حرج و مشقت برای او شود. مسأله ۱۴- کسانی که کتب زیاد دارند و محل احتیاج آنها نیست و اگر زاید را بفروشند به قدر مئونه حج می‌شود و سایر شرایط را نیز دارا باشند واجب است به حج بروند؛ بلکه اگر از کتب موقوفه رفع احتیاج می‌شود و کتاب ملکی به قدر حج هست، واجب است حج بروند، به شرط آنکه کتابهای موقوفه در معرض زوال نباشد. مسأله ۱۵- اگر شک کند که مالی که دارد به اندازه استطاعت هست یا نه، احتیاط واجب آن است که تحقیق کند، و فرقی نیست در وجوب تحقیق میان آنکه مقدار مال خود یا مقدار مخارج حج را نداند. مسأله ۱۶- اگر

نذر کند که در روز عرفه کربلای معلی یا یکی از مشاهد دیگر را زیارت کند نذرش صحیح است، لکن اگر مستطیع بوده یا در این سال مستطیع شد باید حج برود، و نذر مانع از حج نمی‌شود، و اگر نرفت حج بر او مستقر می‌شود، و باید به نذر عمل کند، و اگر حج رفت تخلف نذر موجب کفاره نمی‌شود؛ ولی اگر حج نرفت و به نذر هم عمل نکرد کفاره نذر را باید بدهد. مسأله ۱۷- اگر رفتن حج موجب ترک واجب یا فعل حرامی می‌شود، باید ملاحظه اهمیت حج یا حرام و واجب را کرد، اگر حج اهمیتش بیشتر است باید برود، و الا نباید برود، لکن اگر رفت و حرامی به جا آورد یا واجبی را ترک کرد معصیت کار است؛ ولی حج او صحیح است. مسأله ۱۸- اگر با اعتقاد به اینکه مستطیع نیست، قصد حج استحبابی کند و بعد معلوم شود که مستطیع بوده، کفایت از حجه الاسلام نمی‌کند مگر در صورتی که قصد وظیفه فعلیه نموده باشد و اشتهاً آن را بر حج استحبابی تطبیق کرده باشد. مسأله ۱۹- اگر شخص، زاد و راحله ندارد ولی به او گفته شد که حج به جا آور و نفقه تو و عائلهات بر عهده من، با اطمینان به وفا و عدم رجوع باذل، حج واجب می‌شود و این حج را بذلی می‌گویند و در آن رجوع به کفایت که از شرایط وجوب است شرط نیست، بلی اگر قبول بذل و رفتن به حج موجب اخلال در امور زندگی او شود واجب نیست. مسأله ۲۰- اگر مالی که برای حج کفایت می‌کند را به او ببخشند برای اینکه حج به جا آورد باید قبول کند و حج به جا آورد و همچنین اگر واهب بگوید مخیری بین اینکه حج بجاآوری یا نه، ولی اسم حج را نیاورد و فقط مال را به او ببخشد، قبول واجب نیست. مسأله ۲۱- باذل می‌تواند از بذلش برگردد ولی اگر در بین راه باشد باید نفقه برگشتن او را بدهد و اگر بعد از احرام رجوع کند باید نفقه اتمام حج را نیز بپردازد. مسأله ۲۲- پول قربانی در حج بذلی بر عهده باذل است ولی کفارات بر عهده او نیست و اگر پول قربانی را بذل نکند حج واجب نمی‌شود مگر در صورت وجود شرایط دیگر استطاعت. مسأله ۲۳- کسی که در راه حج برای خدمت اجیر شود به اجرتی که با آن مستطیع می‌شود حج بر او واجب می‌شود، هر چند اجاره بر او واجب نبوده است؛ ولی بعد از آن مستطیع می‌شود و باید حج به جا آورد. مسأله ۲۴- کسی که برای نیابت از دیگری اجیر شد و با اجرت آن مستطیع گشت در صورتی که استیجار برای سال اول باشد باید حج نیابی را مقدم بدارد، و چنانچه استطاعت او تا سال بعد باقی بماند برای خودش در سال بعد حج به جا آورد. مسأله ۲۵- شرط است در استطاعت که مخارج عائله‌اش را تا برگشت از حج داشته باشد هر چند عائله واجب النفقه او نباشند. مسأله ۲۶- شرط است در استطاعت رجوع به کفایت؛ یعنی بعد از برگشت از حج، تجارت یا زراعت یا صنعت یا منفعت ملک مثل باغ و دکان داشته باشد، به طوری که برای زندگانی به شدت و خرج نیفتد و اگر قدرت بر کسب لایق به حالش هم داشته باشد کافی است؛ و اگر بعد از مراجعت نیاز به مثل زکات و خمس و سایر وجوه شرعیه داشته باشد کفایت نمی‌کند، بنا بر این بر طلاب و اهل علمی که در بازگشت از حج نیاز به شهریه حوزه‌های علمیه دارند، حج واجب نیست. مسأله ۲۷- شرط است در وجوب حج، استطاعت بدنی و استطاعت از جهت باز بودن راه و استطاعت زمانی؛ پس بر مریضی که قدرت رفتن به حج ندارد یا بر او حرج و مشقت زیاد دارد، واجب نیست و بر کسی که راه برای او باز نیست یا وقت تنگ است به طوری که نمی‌تواند به حج برسد نیز واجب نیست. مسأله ۲۸- اگر با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کرد، حج بر او مستقر می‌شود و باید بعداً به هر نحو می‌تواند به حج برود. مسأله ۲۹- مستطیع باید خودش به حج برود و حج دیگری از طرف او کفایت نمی‌کند مگر در مورد مریض یا پیر به شرحی که بعداً بیان می‌شود. مسأله ۳۰- کسی که خودش مستطیع است نمی‌تواند از طرف دیگری برای حج نایب شود یا حج استحبابی به جا آورد و اگر حج نیابی یا استحبابی به جا آورد، باطل است. مسأله ۳۱- کسی که حج بر او مستقر شد و به جا نیاورد تا فوت شد، باید از ترکه او برای او حج بدهند و حج میقاتی کفایت می‌کند و تا حج او را ندهند ورثه نمی‌توانند در ترکه تصرف نمایند و لازم است در همان سال فوت، حج را ادا نمایند و تأخیر از آن جایز نیست و چنانچه در آن سال استیجار ممکن نباشد مگر از بلد، لازم است از بلد اجیر بگیرند و از اصل ترکه خارج می‌شود، و همچنین اگر در آن سال از میقات نتوانند اجیر بگیرند مگر به زیادت از اجرت متعارف، لازم است اجیر بگیرند و تأخیر نیندازند، و اگر وصی یا وارث اهمال کنند و تأخیر بیندازند و ترکه از بین برود، ضامنند؛

بلی اگر میت ترکه نداشته باشد، بر وارث، حج او واجب نمی‌شود.

### مسائل متفرقه استطاعت

مسئله ۱- اگر زنی شوهرش از دنیا برود و در حیات شوهرش استطاعت مالی نداشته باشد و بعد از مردن او، از ارث شوهر، استطاعت مالی پیدا کند ولی از جهت مرض نتواند به حج برود، در صورتی که مرض او به نحوی است که قدرت بر رفتن به حج ندارد، مستطیع نشده و حج بر او واجب نیست، و همچنین اگر بعد از مردن شوهر، شغل یا زراعت یا صنعتی که بتواند بعد از برگشتن از حج، زندگی خود را اداره کند نداشته باشد مستطیع نمی‌شود، هر چند ارثی که برده برای رفتن به حج و برگشتن کافی باشد. مسئله ۲- زنی که مهریه‌اش وافی برای مخارج حج هست و آن را از شوهر خود طلبکار است، اگر شوهرش تمکن از ادای آن را ندارد، زن حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست و اگر تمکن دارد و مطالبه آن برای زن مفسده‌ای ندارد با فرض اینکه شوهر نفقه و مخارج زندگی زن را می‌دهد لازم است زن مهریه را مطالبه کند و به حج برود و چنانچه برای او مفسده دارد، مثل اینکه ممکن است مطالبه به نزاع و طلاق منجر شود، که برای زن مفسده دارد، مستطیع نشده است. مسئله ۳- با وجوه شرعیه مثل سهم امام و سهم سادات، شخص مستطیع نمی‌شود، و اگر به مکه برود کفایت از حجه الاسلام نمی‌کند. مسئله ۴- اگر کسی منزل گرانقیمتی دارد و در صورتی که آن را بفروشد و منزل ارزانتر بخرد و با تفاوت قیمت آن بتواند به حج برود، چنانچه منزلی که دارد زاید بر شئون او نباشد، لازم نیست آن را بفروشد و با این فرض مستطیع نیست؛ و اگر زاید بر شئون او باشد با وجود سایر شرایط، مستطیع است. مسئله ۵- کسی که از راه کسب یا غیر کسب مخارج رفتن و برگشتن حج را دارد و بعد از برگشتن از حج، مقداری از مئونه زندگی خود را از درآمد کسب مثل منبر، و بقیه را از شهریه‌ای که از وجوه شرعیه است تأمین می‌کند، اگر در راه اداره زندگی بعد از مراجعت از حج نیاز به شهریه داشته باشد، مستطیع نیست. مسئله ۶- اگر کسی زمین یا چیز دیگری را بفروشد که منزل مسکونی تهیه کند، در صورت نیاز به منزل مسکونی مستطیع نمی‌شود؛ هر چند پولی که به دست آورده برای مخارج حج کافی باشد. مسئله ۷- اگر شخصی از سالهای قبل مستطیع بوده و فعلاً مسافرت با هواپیما به جهت کسالت برای او مقدور نباشد و غیر از هواپیما وسیله دیگری برای او فراهم نباشد، نمی‌تواند نایب بگیرد و باید در وقت تمکن به حج برود؛ و اگر متمکن نشد تا فوت شد باید از ترکه او برای حج بدهند؛ و اگر از سالهای قبل استطاعت نداشته، در فرض مزبور مستطیع نشده است. مسئله ۸- هرگاه زنی با کسب، می‌تواند مخارج خویش را متکفل شود و مخارج حجبش را نیز دارد و در صورت رفتن او به حج، شوهرش برای مخارج به زحمت می‌افشد، اگر به زحمت افتادن شوهر، موجب خرج برای زن نباشد، مستطیع است و باید به حج برود و به زحمت افتادن شوهر، مانع استطاعت زن نمی‌شود. مسئله ۹- کسی که در محل خودش مستطیع نیست واجب نیست به حج برود، هر چند استطاعت حج میقاتی را داشته باشد؛ ولی اگر رفت و وقتی به میقات رسید استطاعت حج از آنجا را با همه شرایط دیگر داشت، مستطیع می‌شود و کفایت از حجه الاسلام می‌کند. مسئله ۱۰- کسی که بعد از استطاعت مالی بدون تأخیر، سعی در رفتن به حج داشته و در قرعه کشی شرکت نموده و از جهت اینکه قرعه به نامش اصابت نکرده، نتوانسته به حج برود، مستطیع نشده و حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر مسامحه کرد و تأخیر نمود و در سالهای بعد در قرعه کشی شرکت کرد، حج بر او مستقر شده است، هر چند قرعه به نام او اصابت نکند. مسئله ۱۱- کسی که برای حج نیابتی، اجیر شده و بعد در همان سال استطاعت مالی پیدا کرده، چنانچه برای حج در آن سال اجیر شده باشد، باید حج نیابتی را به جا آورد؛ و اگر استطاعت او باقی ماند، حج خودش را در سال بعد انجام دهد. مسئله ۱۲- در حصول استطاعت فرقی نیست بین اینکه در شهر حج یعنی شوال و ذیقعد و ذیحجه مال پیدا کند یا قبل از آن؛ بنا بر این اگر استطاعت مالی پیدا شود و استطاعت بدنی و سایر شرایط موجود باشد، نمی‌تواند خود را از استطاعت خارج کند، حتی در اوایل سال و قبل از ماههای حج. مسئله ۱۳- خدمه کاروانها که وارد جده می‌شوند اگر سایر شرایط استطاعت را دارند از قبیل: داشتن

وسایل زندگی بالفعل یا بالقوه و رجوع با کفایت، مثلاً کار و صنعت و غیر آن که با آنها می‌توانند پس از مراجعت ادامه زندگی مناسب خود را بدهند، مستطیع هستند و باید حَجَّة الاسلام به جا آورند و کفایت از حج واجب آنان می‌کند؛ و چنانچه سایر شرایط را ندارند به مجرد امکان حج، برای آنان استطاعت حاصل نشده است و حج آنان استحبایی است؛ و چنانچه بعداً استطاعت پیدا کردند باید حج واجب را به جا آورند، و حکم روحانی کاروان نیز همین است، لکن اگر بعد از مراجعت از مکه نیاز به شهریه حوزه دارند، مستطیع نمی‌شوند. مسأله ۱۴- پزشکان یا کسان دیگری که با مأموریت به میقات آمده‌اند و در میقات جامع شرایط استطاعت هستند، واجب است حَجَّة الاسلام به جا آورند، هر چند که لازم است مأموریت خود را نیز انجام دهند. ۱۵- س- کسی که در مدینه مریض شده (سکته کرده) و فعلاً در بیمارستان است و دکترها گفته‌اند که باید تا دو هفته استراحت کند، آیا بعد از مدت استراحت در صورتی که حمل او برای انجام دادن اعمال مشکل باشد اگر او را به مکه ببرند، وظیفه این شخص چیست؟ ج- اگر سال اول استطاعت او است و قدرت اعمال حتی به نحو اضطراری را ندارد از استطاعت افتاده و حج بر او واجب نیست؛ ولی برای دخول مکه باید مُحرم شود و با انجام اعمال عمره مفرده و لو اضطراری آن از احرام خارج می‌شود؛ و چنانچه سال اول استطاعت او نباشد و حج بر او مستقر شده، اگر مأیوس از خوب شدن باشد باید نایب بگیرد که برایش عمره و حج تمتع انجام دهد و خودش برای دخول مکه مُحرم شود و عمره مفرده به طوری که ذکر شد به جا آورد؛ و چنانچه برای این شخص انجام اعمال حج تمتع ممکن باشد و لو به نحو اضطرار و انجام اضطراری اعمال، لازم است مُحرم شود و هر مقدار از اعمال را که می‌تواند و لو با کمک گرفتن از دیگری انجام دهد، و هر مقدار را که نمی‌تواند، نایب بگیرد؛ ولی در وقوفین گرفتن نایب کافی نیست. ۱۶- س- کسی که احتمال می‌دهد حَجی که در سالهای قبل انجام داده، صحیح نبوده یا مستطیع نبوده است و فعلاً شرایط استطاعت را دارد و بخواهد احتیاط کند، حج را به چه نیتی به جا آورد؟ ج- می‌تواند قصد ما فی الذمه، یعنی قصد امتثال مطلق امر متوجه به او را کند و می‌تواند قصد حَجَّة الاسلام احتیاطاً نماید. ۱۷- س- شخصی که حج واجب خود را انجام داده است، آیا می‌تواند آن را به قصد ما فی الذمه اعاده کند؟ ج- مانع ندارد؛ ولی اعاده حج کفایت از اجزاء- در صورت صحت حج سابق و بطلان اجزاء- نمی‌کند و باید خود آن جزء تدارک شود. ۱۸- س- کسی که با وجود تقلید صحیح، قبلاً به حج مشرف شد و چون رجوع به کفایت را مجتهد او شرط استطاعت نمی‌دانسته حَجَّة الاسلام قصد نموده و به جا آورده است با اینکه رجوع به کفایت نداشته است، فعلاً همه شرایط استطاعت برای او موجود است و از حضرت امام تقلید می‌کند، آیا باید حج سابق را اعاده کند یا خیر؟ ج- اعاده لازم است. ۱۹- س- شخصی بعد از انجام عمره تمتع مریض شد و از انجام حج منصرف شد و به ایران رفت و در مکه کسی را وکیل کرده که برای فراغ ذمه او اقدام نماید، وظیفه در این مورد چیست و محرمات احرام بر چنین شخصی چه وضعی دارد؟ ج- در فرض مسأله، وکیل گرفتن بی‌فایده است، و چنانچه سال اول استطاعت او بوده است و در اثر مرض از قدرت انجام حج افتاده باشد در این صورت وجوب حج بر او موقوف است به بقای استطاعت تا سالهای بعد؛ ولی در صورتی که سال اول استطاعت نبوده و حج بر او از قبل واجب بوده است، چنانچه مأیوس از خوب شدن باشد باید در همان سال یا سال بعد برای حج و عمره تمتع نایب بگیرد، و در صورتی که مأیوس از خوب شدن نباشد، نایب نمی‌تواند بگیرد و باید خودش حج و عمره تمتع را مجدداً انجام دهد، و در هر صورت فعلاً از احرام خارج و محرمات احرام بر او حلال شده است. ۲۰- س- در حال حاضر که هر کسی بخواهد حج مشرف شود، باید قبلاً برای ثبت نام و مقدمات حج اقدام نماید، اگر کسی ثبت نام کرد ولی نوبت او را برای چند سال دیگر اعلام نمودند، اگر قبل از رسیدن آن نوبت، از راه دیگر، وسیله رفتن برای او فراهم شد و پول قرض کرد و به مکه رفت، آیا حج او حَجَّة الاسلام است یا خیر؟ ج- اگر قبلاً حج بر او مستقر نشده و فعلاً هم نمی‌تواند به حج برود مگر با قرض، حج بر او واجب نشده است، و حج او حَجَّة الاسلام نیست. ۲۱- س- اگر کسی به خیال اینکه استطاعت دارد به قصد عمره تمتع مُحرم شد و به ترتیب کلیه اعمال حج تمتع حَجَّة الاسلام را انجام داد و بعد از تمام شدن اعمال معلوم شد که مستطیع نبوده است، بفرماید احرام و اعمال گذشته‌اش چگونه

است، و نسبت به آینده اگر مستطیع شد، آیا حجه الاسلام بر او واجب است یا نه؟ ج- مُحَرَّم نیست؛ ولی اگر مستطیع شد، باید حجه الاسلام به جا آورد. ۲۲- س- کسی خیال می کرد مستطیع نیست، به نیت استحباب مُحَرَّم شد و اعمال عمره تمتع را انجام داد، بعد در مکه پرسید، معلوم شد مستطیع بوده است، آیا مجدداً باید به نیت وجوب، مُحَرَّم شود یا کافی است؟ ج- کفایت نمی کند، و در صحت حج ندبی او تأمل است. ۲۳- س- شخصی برای زیارت سوریه ثبت نام کرده است و فعلاً سه هزار روپیه به دست آورده است و خرج حج بیت الله هم همین مقدار می شود، آیا رفتن حج واجب است یا می تواند به زیارت سوریه برود؟ ج- اگر سایر شرایط استطاعت را داشته باشد باید به حج برود. ۲۴- س- در قبالة‌های کنونی برای ازدواج، مبلغ زیادی نوشته می شود، آیا زنی که می خواهد ازدواج کند طبق برنامه مذکور واجب الحج می شود یا خیر؟ ضمناً مشخص فرمایید مبلغ چقدر باشد، بهتر است؟ ج- اگر بدون مفسده بتواند مهر را بگیرد و به حج برود، مستطیع است، و مهر السنه بهتر است و استحباب دارد. ۲۵- س- اگر پدری بعد از ثبت نام برای حج، فوت کرده است و چند پسر دارد و اجازه حج به یکی از پسران داده می شود، آیا در چنین موردی استطاعتِ طریقی برای کدام حاصل می شود؟ ج- با فرض وجود سایر شرایط استطاعت، به هر کدام اجازه داده شود، مستطیع می شود. ۲۶- س- پدری برای حج ثبت نام کرده است و در وصیتش گفته است که برایش حج مستحبی به جا آورند، و پسر بزرگتر چون دیده خودش استطاعت بدنی و مالی دارد، و فقط استطاعت طریقی نداشته که آن هم با فوت پدر برایش حاصل شده، به نیت خود حج را انجام داده، نه به نیابت از پدر، آیا حج او صحیح است یا نه؟ چون استطاعت طریقی نداشته مگر از طریق نیابت؟ ج- فرض مزبور نیابت نیست، و حج خودش صحیح و مُجْزِی است. ۲۷- س- مسلمین بعضی از کشورهایی که حکومتشان کمونیستی است، مانند حکومت فعلی افغانستان، اگر بخواهند حج بروند، باید مبلغ زیادی به آن حکومت کمک کنند و قهراً این پول برای تقویت چنین حکومتی مصرف می شود، در صورتی که راه منحصر به این کار باشد، آیا اولاً حج بر چنین اشخاصی واجب است یا نه؟ و ثانیاً اگر این مقدار پول را بدهند و به حج بروند از حجه الاسلام کفایت می کند یا نه؟ ج- آنچه ذکر شد، موجب سقوط حج نمی شود. ۲۸- س- زنی برای حج ثبت نام کرده است؛ ولی شوهرش که او هم استطاعت داشته به عللی ثبت نام ننموده است، آیا زن می تواند شرعاً نوبت خود را به شوهرش بدهد به این امید که در آینده هر دو با هم ثبت نام نمایند یا نه؟ ج- اگر زن مستطیعه است نمی تواند نوبت خود را به شوهرش بدهد، ولی اگر نوبت را به او داد حج شوهر صحیح است. ۲۹- س- من با داشتن بیست هزار تومان قرض و گرفتن یک ماه حقوق قبل از پرداخت آن، موفق به سفر حج شدم، با توجه به اینکه شخص طلبکار از این سفر حج کاملاً راضی و به پولش احتیاج ندارد، آیا این حج واجب محسوب می شود یا نه؟ ج- اگر استطاعت مالی از برای شما محقق بوده، در فرض مزبور حج شما صحیح و حج واجب محسوب است، به شرط آنکه امکان ادای بدهی بعداً به سهولت برای شما فراهم باشد؛ ولی اگر با قرض برای حج استطاعت مالی پیدا کرده‌اید، مستطیع نشده‌اید و از حجه الاسلام محسوب نمی شود. ۳۰- س- اگر کسی مستطیع شد، آیا می تواند مال خودش را به پدر یا مادر ببخشد و خرج سفر حج ایشان نماید، و اگر چنین کرده است، تکلیفش چیست؟ ج- اگر شخصاً مستطیع است، باید حج به جا آورد و با بخشش پول به والدین، تکلیف از او ساقط نمی شود؛ و در صورتی که با بخشش پول به والدین نتواند حج واجب بر خود را به جا آورد بخشش جایز نیست، اگر چه صحیح است. ۳۱- س- اشخاصی که در وقت اسم‌نویسی برای حج، استطاعت مالی دارند و از طرف دولت برای پنج سال یا بیشتر اسم می‌نویسند، آیا برای این گونه اشخاص اسم‌نویسی واجب است یا نه؟ و بر فرض وجوب اگر مسامحه کردند و ننوشتند و بعد از مدت پنج سال مردند یا از استطاعت مالی افتادند، فقط ترک واجب کرده‌اند یا اینکه حج هم بر آنان مستقر است؟ ج- اگر احتمال دهند که قرعه در همان سال اول به نامشان بیرون می‌آید، لازم است شرکت کنند، و اگر شرکت نکردند باید به حج بروند و حکم کسی را دارند که حج بر او مستقر است. ۳۲- س- این جانب با شرایط زیر طبق قرعه‌کشی سازمان حج و زیارت ان شاء الله در سال ۱۳۶۶ عازم بیت الله الحرام هستم: ۱. هزینه کامل زیارت خود و همسرم از پول مُحَمَّس تهیه شده است. ۲. معلم آموزش و پرورش بوده و حقوق مستمر در حد معمول

زندگی با قناعت را دریافت می‌دارم. ۳. فاقد مسکن و اتومبیل شخصی بوده و در هر شهری که شاغل باشم، مستأجر هستم. ۴. وسایل زندگی را در حد معمول دارا می‌باشم. با توجه به شرایط فوق و شبهاتی که نسبت به وجوب حج و عدم آن از اطراف القا می‌شود، آیا حج این جانب و همسر از حج واجب کفایت می‌کند یا خیر؟ ج- در فرض مرقوم چنانچه همسر شما به مقدار رفتن و برگشتن برای حج پول دارند و می‌توانند بروند، مستطیع هستند؛ و شما در صورتی استطاعت دارید که لوازم زندگی خود و عائله را به مقدار شأنتان دارا باشید و بعد از برگشتن بتوانید با درآمد کسب خودتان زندگی خود و عائله را اداره کنید. ۳۳- س- اگر شخصی مستطیع بود و در رفتن به حج مسامحه کرد تا نوبت او از دست رفت، حال که اسم نمی‌نویسند، آیا به واسطه و سفارش در ایران یا خارج از ایران و با صرف مبالغی زیاد، جایز است به حج مشرف شود یا خیر؟ زیرا در غیر این صورت سالها فریضه او تأخیر می‌افتد و خوف این را دارد که خدای ناکرده از تارکین حج به حساب آید؟ ج- باید به هر نحو هست و بر خلاف مقررات جمهوری اسلامی نیست، به حج مشرف شود. ۳۴- س- شخصی قبلاً حج بر او مستقر نشده، اما در موقع ثبت نام جهت حج تمتع مستطیع بوده و ثبت نام نموده؛ ولی بعداً از نظر مالی محتاج شده و احتیاج به پول سپرده شده در بانک را دارد، بفرمایید می‌تواند پول را پس بگیرد یا خیر؟ و چنانچه در سال اول یا سالهای بعد قرعه به نام او اصابت کند، فرق دارد یا نه؟ ج- با فرضی که ذکر شده مستطیع نیست و می‌تواند پول را بگیرد، و فرق ندارد. ۳۵- س- پدرم در سال ۱۳۶۰ برای زیارت خانه خدا مستطیع شد و در سال ۱۳۶۲ جهت زیارت خانه خدا به مکه مشرف شد؛ ولی بعد از احرام بستن، بین راه سکنه و فوت کرد و هیچ گونه عملی را انجام نداد، آیا حج به گردنش می‌باشد یا خیر؟ ج- اگر بعد از دخول حرم مرده، حج از او ساقط شده است؛ و اگر قبل از دخول حرم فوت کرده، در صورتی حج واجب نیست که سال اول استطاعت او باشد. ۳۶- س- شخصی دارایی او قریب هفتصد و پنجاه هزار تومان از اصل ملک و خانه که ارث از پدرش به او رسیده می‌باشد به اضافه اینکه یک باب منزل مسکونی هم دارد، اکنون که نامبرده در اثر سانحه‌ای از دنیا رفته است دارای یک همسر و دو بچه صغیر می‌باشد که معاش آنان از درآمد همین املاک مذکور تأمین می‌شود، آیا شخص متوفی مستطیع بوده یا خیر؟ و در صورت وجوب حج آیا حج بلدی گرفته شود یا میقاتی کفایت می‌کند؟ و آیا می‌شود مخارج حج از کل ترکه پرداخت گردد؟ ج- چنانچه شخص متوفی در حال حیات خرج رفت و برگشت خود و عیالاتش را داشته و در برگشتن هم درآمد لایق به حال خود و خانواده را داشته و می‌توانسته به مکه برود و تأخیر انداخته، مستطیع بوده، و چنانچه وصیت نکرده حج میقاتی از اصل ترکه خارج می‌گردد. ۳۷- س- شخصی که حج به جا آورده، لکن چون امرار معاش او از وجوه و امثال آن بوده و آن زمان نیز متذکر مسأله مربوط به عدم استطاعت چنین شخصی نشده و گمان کرده که حج واجب خود را انجام داده است، پس از آن و در حال استطاعت قطعی، نیابتاً حج به جا آورده است، آیا حج نیابتی وی صحیح است یا باید پس از انجام حج واجب مستقر خودش، نیابت را تکرار کند؟ ج- چنانچه در وقت انجام حج اولی مستطیع نبوده، با فرض حصول استطاعت در زمان حج ثانی، حج نیابتی باطل است و حج خود را باید انجام دهد، و حج نیابتی را اگر وقت آن موسع بوده بعد از حج خودش انجام دهد، و در غیر این صورت به صاحب پول مراجعه کند. ۳۸- س- کسی که واجب الحج بود از پاکستان عازم حج شد و در مدینه منوره بیمار گردید و در حال بیماری به طرف مکه رهسپار شد و در بیمارستان مکه قبل از حج وفات نمود، تمام دارایی‌اش در وقت فوت، مقداری پول و قطعه زمینی در پاکستان بوده است، با توجه به اینکه پول موجودش برای نیابت حج او کفایت نمی‌کند، آیا ورثه‌اش باید زمین را بفروشند و برایش نایب بگیرند، و یا اینکه با فوت او حج ساقط می‌شود؟ اجرکم علی الله. ج- اگر با احرام عمره تمتع داخل مکه شده و پیش از انجام یا اكمال اعمال عمره یا بعد از انجام آن فوت نموده، همان مقدار عمل او مجزی و حج از او ساقط است؛ ولی اگر بدون احرام عمره وارد مکه شد و در آنجا فوت نمود در صورتی که حج بر او قبلاً مستقر بوده، باید از اصل ترکه او برایش نایب بگیرند، و حج میقاتی کفایت می‌کند. ۳۹- س- این جانب در موقع ازدواج یک سفر حج به زوجه‌ام وعده داده‌ام، آیا ادائش چگونه می‌باشد؟ ج- اگر مجرد وعده بوده است لازم نیست ادای آن، و اگر مهر

قرار داده شده باید به آن عمل کند. ۴۰-س- این جانب که به علت کهولت سن و بالا بودن قند خون و امراض دیگر قادر به انجام فریضه حج نمی‌باشم، آیا می‌توانم نیابتاً از طرف خود کسی را حج بفرستم یا خیر؟ ج- اگر قبلاً از جمیع جهات مستطیع بوده‌اید، و لیکن اقدام بر انجام حج نکرده‌اید و در نتیجه حج بر شما مستقر شده و فعلاً در اثر پیری یا بیماری که امید خوب شدن نباشد تمکن از سفر حج ندارید، واجب است کسی را نایب بگیرید تا برای شما حج به جا آورد. ۴۱-س- شخصی پدرش وصیت کرده است که فرزندش از جانب او حج به جا آورد. بعد از مرگ پدر، فرزند مستطیع می‌شود، آیا لازم است حج خود را بر حج پدر مقدم بدارد، و اگر حج خود را مقدم بدارد آیا صحیح است یا نه؟ ج- اگر قبل از آنکه پسر مستطیع شود، پدر او را اجیر کرده که بعد از فوت او در سال اول، حج برای پدر انجام دهد یا نسبت به مدت، مطلق بوده که منصرف به سال اول است و پسر قبل از استطاعت خود اجاره را قبول کرده، لازم است سال اول بعد از فوت پدر حج نیابی برای پدر انجام دهد؛ و در غیر این صورت باید برای خودش حج کند؛ و در صورت اول اگر برای خودش حج به جا آورد، صحیح است، گرچه در مخالفت اجاره معصیت کرده است؛ ولی در صورت دوم اگر حج نیابی به جا آورد صحیح نیست، و نه برای خودش واقع می‌شود و نه برای پدرش، و حج بر خودش مستقر می‌شود که باید به هر نحو شده در سال بعد اتیان کند و اگر به جا نیاورد در سالهای بعد با مراعات فوراً فقراً انجام دهد، و باید معلوم باشد که مجرد وصیت به حج بدون استیجار فرزند، نیابت را بر او واجب نمی‌کند هر چند وصیت را قبول کرده باشد. بنا بر این در فرض استطاعت فرزند بعد از فوت پدر باید برای خودش حج به جا آورد و نیابت صحیح نیست. ۴۲-س- خانم خانه‌داری که حج بر او واجب شده است و شوهرش اجازه مسافرت به تنهایی را نمی‌دهد و می‌گوید چون برای حج اسم مرا ننوشته‌ای من هم اجازه نمی‌دهم، وظیفه‌اش چیست؟ و آیا بدون اجازه شوهر می‌تواند به حج برود یا نه؟ ج- در سفر حج واجب، برای زن اجازه شوهر شرط نیست و زن باید حج واجب خود را به جا آورد، و لو اینکه شوهر او راضی به مسافرت او برای حج نباشد. ۴۳-س- شخصی طبق وصیت پدر که پول به حساب سازمان حج واریز کرده است، به نیابت او به مکه آمده، در حالی که خود فرزند نیز استطاعت مالی داشته است، آیا به نیابت پدر حج به جا آورد، یا حج خود را انجام دهد؟ ج- اگر راه برای پسر باز نبوده و از جهت نوبت پدر و نیابت از او راه برای او باز شده است باید برای پدرش حج کند، مگر آنکه تبرعاً و بدون اجاره به نیابت پدر آمده باشد، که در این صورت مستطیع شده و باید برای خودش حج به جا آورد، و گذشت که به مجرد وصیت و قبول فرزند، نیابت واجب نمی‌شود، مگر آنکه قبل از استطاعت اجیر شود. ۴۴-س- شخصی بجز برای هدی، استطاعت حج را دارا است، آیا حج برای او واجب است؟ ج- بلی مستطیع است و پول هدی، جزء استطاعت نیست. ۴۵-س- این جانب سال گذشته به حج مشرف شده‌ام و با توجه به فتوای حضرت عالی که فرموده‌اید که طلابی که به شهریه حوزه نیاز دارند، مستطیع نیستند و در صورتی مستطیع می‌شوند که از وجوه شرعیه مستغنی باشند، لذا این جانب مقدار پولی با افراد ذی‌حق (پدر و همسایه) مبادله و دستگردان کردم و به عنوان اینکه نسبت به بنده ذی‌حق هستند به آنان بخشیدم و ایشان آن را جهت مخارج حج به من برگرداندند، من هم در تمام اعمال و مناسک حج، نیت حجه الاسلام کردم، آیا این حج برای این جانب کفایت از حجه الاسلام می‌کند یا نه؟ ضمناً لازم به تذکر است که در ثبت نام عمومی سال ۱۳۶۰ پول به حساب ریختم و آن موقع فتوای فوق را ندیده بودم و پولی که دستگردان شده بود جایگزین آن پولی که در حساب واریز کرده بودم قرار گرفت، بفرمایید آیا عین پول مبذول باید هزینه باشد یا بذل آن کافی است؟ ج- در فرض سؤال احوط آن است که بعداً اگر استطاعت پیدا کردید، حج را اعاده نمایید. ۴۶-س- شخصی قدرت مسافرت حج را ندارد و از قادر شدن بعد هم مأیوس است و استطاعت مالی هم ندارد، اگر به او بذل نفقه حج نمایند آیا باید قبول کند و نایب بگیرد یا اینکه قبول واجب نیست، و نیز اگر او را مهمان کنند، حج واجب می‌شود تا استنابه کند یا خیر؟ ج- در فرض مرقوم حج واجب نیست. ۴۷-س- اگر در میقات مستطیع شد و حجه الاسلام به جا آورد، مجزی است یا نه؟ و آیا در فرض مسأله رجوع به کفایت، شرط است یا نه؟ ج- اگر مستطیع شده، مجزی است؛ ولی رجوع به کفایت شرط است. ۴۸-س- شخصی که استطاعت

رفتن به حج را پیدا کرده، آیا می‌تواند پول حج را به مصرف لازمی در غیر مئونه خود و افراد واجب النفقه‌اش خرج کند و خود را از استطاعت بپردازد؟ مثلاً آیا می‌تواند در شرایط کنونی کشور، خرج جبهه کند؟ ج- مستطیع باید به حج برود، و دادن پول در مصارف مذکور کافی از حج واجب نیست، و اگر خرج کند و از استطاعت بیفتد، باید به هر نحو هست به حج برود. ۴۹- س- در مواردی که نهاد یا ارگانی، فردی را به حج می‌فرستد بدون اینکه ملزم باشد کاری انجام دهد، آیا از موارد حج بذلی است یا خیر؟ و قبول آن واجب است؟ ج- با فرض مشروعیت آن بدون تعهد به هیچ کاری، حکم حج بذلی دارد. ۵۰- س- مقداری پول دارم که برای رفت و آمد به سفر مکه کافی است؛ ولی هنوز از طرف دولت جمهوری اسلامی وقتی برای ثبت نام اعلام نشده است، آیا نگهداری آن پول لازم است، و من مستطیع هستم؟ ج- اگر سایر شرایط را دارید و در همین سال هم ثبت نام می‌شود، باید ثبت نام کنید، و در غیر این صورت مستطیع نیستید و نگهداری پول لازم نیست. ۵۱- س- همسر شهیدی که دارای دو بچه چهار ساله می‌باشد و عملاً سرپرستی این دو بچه را دارد و به عنوان خانواده شهید قرعه حج هم به نام او درآمده است، آیا مشاراً الیها می‌تواند که مخارج را از مال این دو صغیر بردارد و مناسک حج را انجام دهد یا خیر؟ ج- نمی‌تواند مصارف حج را از اموال صغیر بردارد. ۵۲- س- کسی که چهار پسر دارد و زن برای همه‌شان گرفته است و خرج سالانه خود را هم دارد و قرض هم ندارد و با پسرانش درآمدشان یکجا است، الآن خرج دو نفر را دارند که به حج بروند، آیا حج واجب است یا نه؟ و اگر واجب شده است آیا تنها بر پدر واجب شده یا بر پسر هم واجب شده است؟ و اگر بر پسر هم واجب شده است کدامشان حق اولویت را دارند؟ ج- کسی که از مال خودش به مقدار حج دارد و می‌تواند به مکه برود و بعد از برگشت زندگانی لایق شأنش را داشته باشد، مستطیع است و باید حج برود. ۵۳- س- کسی که واجد شرایط حج باشد و نوه‌ای دارد که شرعاً و عرفاً به زن احتیاج دارد که اگر زن نگیرد به حرام می‌افتد، کدام مقدم است و وظیفه پدر بزرگ چیست، ازدواج برای نوه‌اش یا حج؟ ج- حج خودش مقدم است، مگر اینکه ازدواج نوه از مخارج عرفی او محسوب شود و نتواند هم برای او ازدواج کند و هم به مکه برود. ۵۴- س- این جانب با داشتن استطاعت مالی و هفتاد و دو سال سن، چون معتاد به خوردن تریاک هستم طبق مقررات کشوری، اداره بهداشت از رفتن حج جلوگیری می‌کند، از نظر شرع تکلیف حج چیست؟ ج- اگر قبلاً مستطیع بوده‌اید و با امکان، حج نرفته‌اید حج بر شما مستقر شده است، و اگر قبلاً استطاعت نداشته‌اید در فرض مذکور مستطیع نیستید، مگر آنکه بتوانید، و لو با ترک تریاک، تحصیل اجازه کنید و به مکه بروید. ۵۵- س- آیا از منافع خمس و زکات، کسی مستطیع می‌شود یا نه؟ و آیا خمس و زکات جزء ترکه میت است یا نه؟ ج- چنانچه به عنوان مصرف از طرف ولی امر به او داده شده، مالک شده و جزو ترکه او محسوب است، و از منافع آن هم با وجود سایر شرایط مستطیع می‌شود. ۵۶- س- هرگاه کسی سرمایه یا ابزار کار دارد که اگر مقداری از آن را بفروشد می‌تواند با آن زندگی کند بدون زحمت، و با تفاوت آن قادر بر حج است آیا این شخص مستطیع است؟ ج- با وجود سایر شرایط مستطیع است. ۵۷- س- شخصی باغی دارد که چند سال است درآمدی نداشته، اما از نظر قیمت برای سفر حج کافی بوده، صاحب باغ عرفاً اطمینان دارد وقتی باغ ثمر بدهد او هم از کار افتاده خواهد شد و باید از درآمد باغ امرار معاش نماید، آیا این شخص مستطیع است؟ ج- اگر تمکن از امرار معاش به غیر از درآمد آن باغ نداشته باشد، مستطیع نیست. ۵۸- س- شخصی که بعد از عمره تمتع دیوانه شده، آیا لازم است که او را برای حج مُحرم کنند و وظیفه چیست؟ ج- لازم نیست، و بر دیوانه تکلیفی نیست. ۵۹- س- اگر دختر بچه سه ساله را مادرش در سفر مکه معظمه همراه ببرد، و در میقات نیت احرام و تلبیه را از جانب دخترش انجام بدهد، و در طواف عمره و سعی بین صفا و مروه و طواف زیارت و طواف نساء و وقوف عرفات و مشعر و منی، مادر از طرف دختر نیت نموده و خود دختر را طواف و سعی و توقف بدهد و آنچه از اعمال حج که دختر قادر نیست مادرش از جانب او انجام دهد، آیا آن دختر بعد از بلوغ و رشد می‌تواند شوهر نماید یا خیر؟ ج- با فرض اینکه تمام اعمال را مطابق وظیفه انجام داده‌اند از احرام خارج شده و می‌تواند شوهر کند. ۶۰- س- اگر اطفال غیر ممیز- پسر یا دختر- را پدر یا مادر در سفر مکه معظمه همراه ببرند، آیا واجب است که پدر یا مادر

در صورت تمکن اطفال، خود اطفال را وادار به انجام اعمال حج و عمره و طواف نساء نمایند و یا خود پدر و مادر و یا نایب ایشان اعمال عمره و حج و طواف نساء را از جانب اطفال به جا آورند، و اگر هیچ کدام کارهای مذکور فوق را پدر و مادر و اطفال عملی نکنند، آیا این اطفال بعد از بلوغ و رشد می‌توانند ازدواج کنند و یا باید به مکه بروند و عمره و حج و طواف نساء را انجام دهند و بعد ازدواج نمایند، و یا تنها طواف نساء بر گردن آنان است؟ ج- بر ولی طفل واجب نیست او را مُحرم کند یا از طرف او حج انجام دهد، ولی اگر او را مُحرم کرد باید وظایف و اعمال را مطابق وظیفه‌ای که در مناسک و در رساله ذکر شده است انجام دهند، و گر نه در بعض صور طفل در احرام باقی می‌ماند و تا تدارک نکند نمی‌تواند ازدواج نماید. ۶۱- س- اولاً با وجود دین چه مقدار پول برای استطاعت کافی است؟ و ثانیاً در صورتی که پول باشد، لیکن به علت بیماری قلب، مقامات پزشکی سازمان حج و زیارت تشریف را خالی از خطر ندانسته و تجویز ننمایند، آیا بایستی یک نفر برای انجام حج اعزام گردد؟ ج- شما اگر قبل از آنکه استطاعت پیدا کنید، مریض شده‌اید که قدرت رفتن به مکه را از جهت مرض نداشته‌اید، مستطیع نشده‌اید و نایب گرفتن لازم نیست، و نیز استطاعت مالی در صورتی موجود است که پول به مقدار رفتن و برگشتن داشته باشید و پس از برگشت، امکان پرداخت دین به سهولت برای شما باشد.

### نیابت در حج

مسأله ۱- در نایب اموری شرط است: ۱. بلوغ بنا بر احتیاط واجب. ۲. عقل. ۳. ایمان. ۴. وثوق و اطمینان به انجام دادن او، و اما بعد از اجرای عمل نایب، لازم نیست اطمینان به صحت آن و در صورت شک در صحت، حکم به صحت می‌شود و استنباط صحیح است هر چند قبل از عمل شک داشته باشد. ۵. معرفت نایب به افعال و احکام حج و لو با ارشاد کسی در حال عمل. ۶. ذمه نایب مشغول به حج واجبی در آن سال نباشد. ۷. معذور در ترک بعض افعال حج نباشد. مسأله ۲- در منوبّ عنه اموری شرط است: ۱. اسلام. ۲. در حج واجب شرط است که منوبّ عنه فوت شده باشد یا اگر زنده است حج بر او مستقر شده و خودش از جهت مرضی که امید خوب شدن آن نیست یا از جهت پیری نتواند به حج برود و در حج استحبابی این شرط نیست و در منوبّ عنه بلوغ و عقل شرط نیست و مماثله بین نایب و منوبّ عنه نیز شرط نیست و جایز است کسی که تا کنون به حج نرفته و مستطیع نیست برای دیگری نایب شود. مسأله ۳- نایب باید در عمل، قصد نیابت نماید و منوبّ عنه را در نیت تعیین کند و لو اجمالاً، و شرط نیست اسم او را ذکر کند گرچه مستحب است. مسأله ۴- ذمه منوبّ عنه فارغ نمی‌شود مگر به اینکه نایب، عمل را صحیحاً انجام دهد. بلی، اگر نایب بعد از احرام و دخول حرم بمیرد از منوبّ عنه مجزی است و در اجرای این حکم در حج تبرعی اشکال است بلکه در غیر حجة الاسلام خالی از اشکال نیست. مسأله ۵- لباس احرام و پول قربانی در حج نیابی بر اجیر است مگر در صورتی که شرط شده باشد که مستأجر بدهد و همچنین اگر اجیر موجبات کفاره را انجام دهد کفاره بر عهده خود او است نه مستأجر. مسأله ۶- نایب در طواف نساء نیز باید قصد منوبّ عنه نماید و احتیاط استحبابی آن است که به قصد ما فی الذمه به جا آورد. مسأله ۷- اگر نایب طواف نساء را صحیحاً انجام ندهد زن بر او حلال نمی‌شود و بر منوبّ عنه چیزی نیست. مسأله ۸- استیجار کسی که وقتش از اتمام حج تمتع ضیق شده و وظیفه او عدول به افراد است برای کسی که وظیفه او حج تمتع است صحیح نیست، بلی اگر در سعه وقت او را اجیر کرد و بعد وقت ضیق شد باید عدول کند و بنا بر احتیاط از منوبّ عنه مجزی نیست. مسأله ۹- در حج واجب نیابت یک نفر از چند نفر در یک سال جایز نیست و در غیر واجب مانع ندارد. مسأله ۱۰- کسی که حج بر او مستقر شده، یعنی سال اول استطاعت حج نرفته، اگر به واسطه مرض یا پیری قدرت رفتن ندارد و برای او حرج و مشقت دارد واجب است نایب بگیرد، در صورتی که امید خوب شدن و قدرت پیدا کردن نداشته باشد، و به احتیاط واجب باید فوراً نایب بگیرد و اگر مستقر نشده باشد بر او اقوی عدم وجوب است. مسأله ۱۱- بعد از آنکه نایب عمل را به جا آورد، حج از معذور ساقط می‌شود و لازم نیست خودش حج کند اگر چه

عذرش برطرف شود؛ و اما اگر قبل از اتمام حج عذر برطرف شد، چه قبل از احرام یا بعد، باید خودش حج برود. مسأله ۱۲- کسی که حج بر او واجب باشد چه سال استطاعتش باشد و چه حج بر او مستقر شده باشد، جایز نیست نیابت کند از غیر، و اگر نیابت کند باطل است، چه عالم به حکم باشد یا نباشد. مسأله ۱۳- اگر اجیر برای حجه الاسلام بعد از احرام بستن و داخل شدن در حرم بمیرد، کفایت می‌کند از حج کسی که برای او به جا آورده است، و لازم نیست حج کردن برای او، و اگر قبل از احرام یا بعد از آن و قبل از داخل شدن در حرم بمیرد، باید دو مرتبه اجیر بگیرند، و همین حکم را دارد کسی که برای خودش به حج برود. مسأله ۱۴- اگر کسی را برای حج اجیر کردند و قرار نگذاشتند که اجرت برای خصوص عمل باشد یا در مقابل عمل و رفت و آمدها باشد پس اگر قبل از داخل شدن در حرم مُرد، ظاهراً مستحق اجرت رفتن تا محل موت می‌باشد؛ و همین طور اگر بعد از احرام و دخول حرم بمیرد، بیشتر از آنچه ذکر شد و اجرت احرام مستحق نیست، اگر چه حج از میت ساقط می‌شود؛ و اگر بعضی اعمال را به جا آورد و مُرد مستحق اجرت آن اعمال نیز می‌باشد؛ و اگر اعمال را به نحوی به جا آورده است که در عرف گفته شود که عمره و حج را به جا آورد، مستحق تمام اجرت است اگر چه بعضی اعمال را که مضر به صحت حج نیست و محتاج به اعاده نیست نسیاناً ترک کرده باشد. مسأله ۱۵- کسی که به عنوان نیابت رفت به مکه، و خودش حج واجب به جا نیاورده احتیاط آن است که بعد از عمل نیابت، برای خودش عمره مفرده به جا آورد، و این احتیاط واجب نیست لکن خیلی مطلوب است. مسأله ۱۶- کسی که اجیر شده برای حج تمتع، می‌تواند اجیر دیگری شود برای طواف یا ذبح یا سعی یا عمره مفرده بعد از عمل حج، چنانچه می‌تواند برای خودش طواف و عمره مفرده به جا آورد. مسأله ۱۷- کسی که عذر داشته باشد از بعضی اعمال حج، نمی‌شود او را اجیر کرد برای حج، و اگر شخص معذور از بعضی اعمال، تبرعاً از غیر، حج بکند اکتفا کردن به آن اشکال دارد.

### مسائل متفرقه نیابت

۱- س- کسی مستطیع بوده و در میقات به نیابت دیگری مُحرّم شده و به مکه آمده و عمره تمتع را از طرف منوبّ عنه انجام داده است، وظیفه او چیست؟ ج- با اینکه خودش مستطیع است نیابت او صحیح نیست، و احرام او باطل است و باید برگردد به میقات و از آنجا برای خودش مُحرّم شود. ۲- س- اگر کسی که نیابت از دیگری گرفته و به حج آمده، از بعضی اعمال معذور است، آیا می‌تواند در این اعمال نایب بگیرد، و آیا می‌تواند پول نیابت را به دیگری بدهد که اصل حج را به جا آورد؟ ج- نایب شدن معذور، صحیح نیست و باید پول را به صاحبش برگرداند مگر اینکه از طرف صاحب پول مجاز در نایب گرفتن باشد که در این صورت می‌تواند دیگری را در اصل عمل حج نایب کند، و در صورتی که بدون اجازه، نیابت را به دیگری واگذار کرد و او عمل را انجام داد، حج از طرف منوبّ عنه واقع می‌شود؛ ولی پول را باید به صاحبش برگرداند و صاحب پول ضامن چیزی نیست و اجرت نایب را باید امرکننده بپردازد. ۳- س- از هر کاروان نوعاً چند نفر از خدمه به نیابت آمده‌اند و به ناچار باید نیمه شب از مشعر برای انجام کارهای لازم در منی یا همراه ضعفا به منی بروند، سؤال این است که آیا اجیر شدن و نیابت آنان صحیح است یا خیر؟ ج- با توجه به اینکه از معذورین هستند و نمی‌توانند وقوف اختیاری در مشعر را درک کنند نیابت آنان صحیح نیست، و اگر قبل از استخدام اجیر شده‌اند باید حج را به جا آورند و وقوف اختیاری را درک نمایند. ۴- س- آیا شخص زنده در موردی که می‌تواند نایب بگیرد باید از بلد نایب بگیرد یا از میقات، و اگر دیگری برای او نایب بگیرد کفایت می‌کند یا خیر؟ ج- نایب گرفتن از میقات کفایت می‌کند، و خودش باید نایب بگیرد و نایب گرفتن دیگری برای او کافی نیست، مگر از طرف او و کالت داشته باشد. ۵- س- آیا عمره مفرده یا طواف استحبابی را می‌توانیم به نیابت چند نفر انجام دهیم، و در اعمال آن از جمله طواف نساء، نیت همه باید بشود یا نیت بعضی کافی است؟ ج- می‌توانید به نیابت چند نفر انجام دهید، و باید نیت همه بشود. ۶- س- کسی را روز عید قبل از حلق دستگیر کرده‌اند و او را به ایران فرستاده‌اند، آیا رفقای او می‌توانند از او نیابت کنند و بقیه اعمال را انجام دهند

یا خیر، و چگونه از احرام خارج می‌شود؟ ج- بدون اینکه خودش نایب بگیرد نیابت صحیح نیست، و برای خارج شدن از احرام باید به منی بیاید و حلق یا تقصیر کند و اعمال مترتبه را انجام دهد؛ و اگر نمی‌تواند برود، در محل خودش حلق یا تقصیر نماید و بنا بر احتیاط موه‌ای خود را به منی بفرستد، و باید برای اعمال مترتبه نایب بگیرد. ۷- س- افرادی که هر سال به حج می‌روند- از قبیل خدمه کاروانها- در محل خود از کسی نیابت قبول می‌کنند؛ ولی در میقات بر اثر اشتغال زیاد از نیابت غافل و مُحرم می‌شوند، بعد که متوجه شدند دوباره نیت نیابت می‌کنند، آیا حج نیابتی آنان درست است یا حج برای خودشان حساب می‌شود؟ ج- باید عمره و حج را به همان نیت اول اتمام کنند، و احرام دوم صحیح نیست مگر آنکه احرام اول باطل باشد، مثل اینکه حج بر او واجب مناسک حج، متن، ص: ۳۷ نبوده و نیت حجة الاسلام کرده باشد. ۸- س- شخصی در میقات برای خودش مُحرم می‌شود و تلبیه می‌گوید، بعد به فکر می‌افتد که چون خودش حج واجب را در سالهای گذشته به جا آورده، برای پدر یا مادر یا یکی از خویشاوندان دیگرش حج تبرّعی به جا آورد، آیا می‌شود با نیت عدول کند، و یا دوباره به نیت شخص مورد نظر مُحرم شود یا خیر؟ ج- اگر به احرام صحیحی مُحرم شده، نمی‌تواند نیت را عوض کند و باید عملش را به همان نیتی که در احرام داشته، اتمام کند. ۹- س- نایبی در احرام عمره تمتع بعد از اینکه وارد مکه شد شک می‌کند که نیت نیابت کرده یا نه، آیا باید به میقات برگردد و مجدداً به نیابت مُحرم شود، یا اصلاً حج برای خودش حساب می‌شود و دیگر نمی‌تواند نایب باشد؟ ج- در نیت خطور لازم نیست، اگر انگیزه او در حال احرام نیابت بوده، عمل را به نیابت انجام دهد، و اگر در داعی و انگیزه هم شک دارد باید اعمال را به نیت اجمالی (همان نیت در احرام) اتمام کند، و در نیابت به آن اکتفا نمی‌شود. ۱۰- س- زنی در عرفات در روز نهم دیوانه شد، او را به بیمارستان بردند و تا آخرین وقتی که می‌توانستند همراهان او در مکه بمانند، باقی ماندند، خوب نشد، آیا شوهرش که با او است می‌تواند برای او نایب بگیرد، و یا خودش باقی اعمال را انجام دهد یا نه؟ ج- مجنون تکلیف ندارد و نمی‌تواند برای او نایب بگیرند، و اگر عاقل شد حکم اشخاص مُحرم دیگر را دارد. ۱۱- س- هرگاه کسی مریض شود، به طوری که بعد از احرام عمره قادر به انجام اعمال نباشد، آیا کسی که برای عمره تمتع مستحبی مُحرم شده و عمره را انجام داده است می‌تواند در حج نایب او شود یا خیر؟ ج- کسی که برای عمره تمتع مُحرم شده و لو مستحبی، نمی‌تواند در اصل عمره یا حج برای دیگری نایب شود و باید عملش را اتمام کند؛ ولی اگر مریض فقط قادر به انجام طواف و سعی نباشد و بتواند وقوفین را درک کند و بقیه اعمال را نایب بگیرد، جایز است دیگران را در طواف و سعی و اعمال دیگر نایب قرار دهد، هر چند خودشان هم حج یا عمره به جا می‌آورند. ۱۲- س- بنده چون مسئول گروه حج بودم به استناد وظیفه‌ام که مراقبت از بیماران و عاجزهای گروه بود وقوف اضطراری انجام دادم، لطفاً وظیفه شرعی این جانب را بیان فرمایید. ج- اگر همراه عجزه بوده‌اید که لازم بوده با آنان باشید و آنان از وقوف اختیاری معذور بوده‌اند برای شما هم اشکالی نداشته، بلی اگر نایب کسی شده‌اید نیابت شما درست نبوده است. ۱۳- س- اگر کسی دفعه اول به صورت خدمه، حج به جا آورده و در دفعه دوم دوباره به مأموریت خدمه عازم مکه معظمه است، آیا می‌تواند به عنوان پدر یا مادر که فوت شده‌اند نیابت نماید، و در چنین صورتی آیا حج از عهده پدر و مادرش برداشته می‌شود؟ ج- مانع ندارد و حج از منوبّ عنه کافی است، مگر آنکه سال اول، مستطیع نبوده و امسال مستطیع باشد. ۱۴- س- این جانب حدود شانزده سال قبل نیابتاً به مکه معظمه مشرف شده و در منی چون سفر اول بوده است، و می‌دانسته‌ام که طبق تقلید حضرت عالی باید در سفر اول حلق کند، و لکن نمی‌دانستم که ماشین ته‌زن با تیغ فرق دارد و به جای تیغ با ماشین ته‌زن سر خود را تراشیدم و بعد از آن سفر هم دو سفر دیگر مشرف شدم و در سفرهای بعدی سر خود را ماشین نموده و ناخن هم گرفته‌ام، لطفاً بفرمایید در سفر اول که به جای تیغ با ماشین سر را تراشیدم، در مقابل این کار وظیفه‌ام چیست؟ و آیا این عمل سفر اول در سفرهای بعدی خللی وارد می‌آورد یا ذمه‌ام بری شده است؟ ج- شما در صورت امکان باید به مکه بروید و در منی حلق کنید و بعد از آن طواف و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را به جا آورید، و در این اعمال نیت اتمام حج سفر اول را بکنید و بعد از آن چیزی بر شما نیست، و اگر خودتان نمی‌توانید بروید

یا رفتن برای شما حرجی است در محل خود حلق کنید و بنا بر احتیاط موی آن را به منی بفرستید و در بقیه اعمال فوق نایب بگیرید، و نسبت به دو سفر دیگر که آیا صحیح و کافی بوده یا نه، احتیاط را مراعات نمایید. ۱۵- س- کسانی که مجاز هستند در شب عید قربان بعد از درک اضطراری مشعر به منی بروند، آیا همه آنان از ذوی الاعذار می‌باشند که نیابت و لو تبرعاً مورد اشکال است یا نسبت به بعضی استثنا شده است؟ ج- در فرض سؤال، زن‌ها می‌توانند نایب شوند، و نیابت در سایر ذوی الاعذار صحیح نیست. ۱۶- س- شخصی در حج از میتی نیابت کرده و در وقت عقد اجاره برای انجام مناسک هیچ عذری نداشت؛ ولی چند سال بعد از انجام حج متوجه شد که در وقوف مشعر الحرام با زن‌ها و مریض‌ها به عنوان راهنما، وقوف اضطراری کرده و به منی رفته است، و غافل بوده که نایب باید وقوف اختیاری بکند، وظیفه‌اش چیست؟ ج- عمل مزبور مجزی از حج نیابتی استیجاری نیست، و از جهت اجرت باید به اجیرکننده مراجعه نماید، و یا در صورتی که اجاره، موقت به زمان مخصوصی که منقضی شده نباشد، دوباره حج نیابتی صحیح به جا آورد. ۱۷- س- آیا می‌توانم برای مادرم و برای خودم فریضه حج را انجام دهم؟ ج- در یک سال بیش از یک حج واقع نمی‌شود. ۱۸- س- شخصی به عنوان نیابت در مسجد شجره مُحرم شده و به مکه آمده، در مکه فهمید که خودش مستطیع بوده است، آیا باید اعمال عمره را به قصد خود به جا آورد یا به قصد نیابت، و اگر باید حج را به قصد خود به جا آورد نسبت به حج نیابی چه وظیفه دارد، و آیا می‌تواند برای آن نایب بگیرد یا نه؟ ج- احرام او صحیح نبوده است و باید برگردد و برای عمره تمتع برای خودش مُحرم شود و وظیفه خودش را انجام دهد، و راجع به حج نیابی نمی‌تواند نایب بگیرد، مگر اجازه داشته باشد یا استیجار او برای مطلق تحصیل حج باشد. ۱۹- س- کسی که نایب بوده و عمره تمتع را انجام داده و بعد ناچار شده است که به ایران بازگردد، آیا می‌تواند بقیه اعمال را به دیگری واگذار نماید که حج تمتع را انجام دهد؟ ج- نمی‌تواند. ۲۰- س- آیا شرط ایمان نایب که در اصل نیابت حج و همچنین در ذبح، شرط است در سایر اعمالی که نیابت در آن جایز است، مثل رمی و طواف هم شرط است یا خیر؟ ج- در سایر اعمال نیز شرط است. ۲۱- س- شخصی تمام اختیارات اموال پدرش را دارد و پدر نمی‌تواند بالمباشره حج را به جا آورد، پسر بدون تذکر دادن به پدر، شخصی را اجیر برای حج پدر نموده و خودش هم برای حج خود مشرف شده، در این فرض آیا حج اجیر برای حج پدر، مجزی است یا خیر؟ و هرگاه در مدینه تصمیم بگیرد که آنچه را از مال پدر به اجیر داده است با پدر حساب نکند و از مال خودش باشد، رفع اشکال می‌شود یا نه؟ ج- در فرض مزبور استنباه در مورد پدر صدق نمی‌کند، و حجه الاسلام از طرف پدر واقع نمی‌شود، و فرقی بین دو صورت فوق نیست. ۲۲- س- شخصی پس از آنکه به مدینه مشرف شد جنون پیدا کرد، با توجه به اینکه سابقاً حج بر او مستقر شده است، آیا می‌شود برای او نایب گرفت یا خیر، و اگر نشود، تبرع حج از او چه صورت دارد؟ ج- نیابت و تبرع در فرض سؤال صحیح نیست. ۲۳- س- فردی پس از استطاعت مالی برای حج اسم‌نویسی کرد و برای دو سال بعد اسمش در آمد؛ ولی چند ماه قبل از حرکت، فوت کرد در حالی که پسرش را نایب قرار داده بود که برای او حج به جا آورد، در حالی که پسر خود استطاعت مالی داشته ولی در اسم‌نویسی مسامحه کرده و ننوشته است، در صورتی که اگر اسم می‌نوشت شاید در همان سال اول، قرعه به نامش در می‌آمد و شاید هم سال‌های بعد، اکنون پسر به مدینه آمده به عنوان نیابت حج بَلَمَدی از جانب پدر، و هنوز مُحرم نشده، چه وظیفه‌ای دارد؟ ج- در فرض مرقوم نیابت صحیح نیست، و باید برای خودش حج نماید. ۲۴- س- شخصی اجیر حج بَلَمَدی از قم شده و خودش ساکن اراک است، بعد از اجیر شدن در نظر داشته که به قم برود و از آنجا حرکت کند، پس از چند روز در حالی که از موضوع غافل شده، برای انجام کار دیگری به قم و بعد از آنجا به تهران رفته است، آیا همان نیت قبلی برای حرکت از قم کافی است یا باید برگردد به قم، و بر فرض خروج از ایران چه حکمی دارد؟ ج- اگر می‌تواند باید برگردد، و چنانچه برنگشت و لو در صورت تمکن و حج را انجام داد، حج صحیح است و بالنسبه استحقاق اجرت دارد. ۲۵- س- آیا بر نایب واجب است که بر طبق فتوای مرجع تقلید منوبّ عنه اعمال حج را انجام دهد یا مطابق وظیفه خودش عمل نماید؟ ج- میزان، وظیفه خود اوست؛ ولی اگر اجیر شده به کیفیت خاصی، باید طوری عمل کند که

مراعات و وظیفه خودش و کیفیت ذکر شده بشود. ۲۶- س- آیا در اجاره برای اعمال حج، لازم است اجیر و مستأجر از یکدیگر سؤال کنند که مقلد چه کسی هستند یا نه؟ ج- لازم نیست، و اجیر مطابق تقلید خودش عمل می‌کند. ۲۷- س- نایب چند ماه قبل از حج به بلد منوبّ عنه می‌رود و به عنوان نیابت حج حرکت می‌کند و به وطن خودش یا محل دیگری می‌رود، و در ماه ذیحجه که عازم حج می‌شود، دیگر به بلد منوبّ عنه نمی‌رود، کافی است یا نه؟ و چه وقت باید برود؟ ج- کافی است. ۲۸- س- در موردی که مرحوم پدرم فرموده بود پسر بزرگ نیابتاً به مکه برود و من که پسر بزرگ هستم به وسیله ارث مستطیع شده‌ام؛ اما تا کنون نتوانسته‌ام سهم خودم را به پول مبدل کنم، آیا می‌توانم با این حال به جای پدر حج به جا آورم یا نه؟ ج- با فرض حصول استطاعت مالی برای خودتان، و لو از بابت ارثیه، اگر امکان فروش و صرف قیمت در حج را دارید باید اول برای خودتان حج به جا آورید، و برای پدر بعداً انجام دهید یا دیگری را نایب بگیرید. ۲۹- س- آیا جایز است برای نایب در طواف عمره تمتع یا طواف حج که طواف را در غیر موسم حج به جا آورد یا نه؟ ج- مانع ندارد. ۳۰- س- شخصی قبلاً مستطیع بوده و به حج نرفته و الآن هیچ‌گونه قدرت مالی جهت انجام حج را ندارد، آیا فرزندش می‌تواند تبرعاً از طرف او حج نیابی انجام دهد؟ ج- نیابت در حج از حی صحیح نیست، مگر در صورتی که شخص از جهت پیری نتواند به حج برود یا مریض باشد و از جهت مرض نتواند برود و می‌باید خوب شدن تا آخر عمر باشد. ۳۱- س- حج به نیابت حضرت ولی عصر- ارواحنا له الفداء- چون در موسم حج تشریف دارند، جایز است یا نه؟ ج- اشکال ندارد. ۳۲- س- زنی که واجب الحج است وصیت کرده که از اصل ترکه‌اش برای او حج بلدی توسط وصیش انجام شود، حال استطاعت جانی و مالی و غیره برای وصی او فراهم است، فقط از حیث عدم شرکت در نام‌نویسی برای حج، آن هم با عذری، استطاعت راهی ندارد، آیا می‌تواند حج نیابی را انجام دهد؟ ج- وصی اگر قبلاً استطاعت نداشته و فعلاً هم راه برای او باز نیست، الآن هم مستطیع نیست و می‌تواند برای حج نیابی اجیر شود؛ ولی اگر بدون اینکه اجیر شود، خود را به میقات برساند، نمی‌تواند حج نیابی به جا آورد و باید برای خودش حج به جا آورد. ۳۳- س- کسی که حج نیابی انجام می‌دهد، اگر در قربانی شخص ثالثی را وکیل کرد ذابح چگونه نیت کند؟ آیا باید نیت کند که به وکالت از میت قربانی می‌کنم یا باید وکالت از نایب میت کند؟ در هر صورت آیا باید نام میت را هم ببرد؟ ج- نام میت بردن لازم نیست، بلکه چنانچه نیت کند آنچه بر عهده نایب است انجام دهد، صحیح است. ۳۴- س- کسی که برای حج اجیر می‌شود، اگر شرط کند که مثلاً برای طواف نساء یا یک عمل دیگری که نیابت‌بردار است نایب می‌گیرم، آیا این شرط نافذ است و می‌تواند عمل نماید یا نه؟ ج- اگر عذر دارد نمی‌تواند قبول کند، بلی در قربانی مانع ندارد و شرط لازم نیست. ۳۵- س- کسی که احتمال قوی عقلایی می‌دهد که نتواند اعمال را به نحو عادی انجام دهد، و ممکن است حج تمتع را بدل به افراد کند، آیا می‌تواند از حج واجب نیابت کند؟ ج- می‌تواند نیابت کند؛ ولی اگر وظیفه او عدول به افراد شد بنا بر احتیاط منوبّ عنه نباید اکتفا به آن کند. ۳۶- س- نایبی که در وقت قبول نیابت برای حج معذور نبوده است، و بعد از عقد اجاره در موقع عمل یا قبل از مُحرم شدن جزء معذورین شده و در هر عذری که پیش آمده طبق وظیفه معذورین رفتار نموده، آیا حج او از منوبّ عنه کافی است و آیا نسبت به نحوه عذر فرقی هست یا نه؟ ج- محل اشکال است. ۳۷- س- کسانی که در حال اجیر شدن، از معذورین نبوده‌اند و بعداً در اثنای عمل عذر عارض شده است، آیا نیابتشان صحیح است و مستحق تمام اجرت می‌باشند یا نه؟ ج- اشکال دارد. ۳۸- س- خدمه‌ای که از روی جهل به مسأله اجیر شده‌اند و وقوف اختیاری مشعر را درک نکرده‌اند فعلاً تکلیفشان چیست؟ و همچنین سایر معذورینی که حج ناقص از این قبیل انجام داده‌اند، تبرعاً یا با اجرت؟ ج- نیابت ایشان صحیح نیست و کفایت از منوبّ عنه نمی‌کند، و باید پول را برگردانند و خودشان با عدم عذر نسبت به درک اختیاری مشعر باید با انجام عمره مفرده، از احرام خارج شوند. ۳۹- س- در مناسک آمده است که معذور نمی‌تواند نایب شود، معذور به چه کسی گفته می‌شود؟ لطفاً حد آن را معین کنید، مثلاً کسی که نمی‌تواند نماز طواف را صحیح بخواند، یا نمی‌تواند خودش رمی جمرات کند، و یا نمی‌تواند قربانی نماید، و یا نمی‌تواند یکی دیگر از واجبات حج را اعم از ارکان و غیر

ارکان انجام دهد، معذور است یا خیر؟ ج- هر کس نتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد، معذور است و نمی‌تواند نایب شود؛ ولی مباشرت در ذبح در حال اختیار هم لزوم ندارد، و لذا کسی که نمی‌تواند ذبح کند می‌تواند برای حج نایب شود و برای ذبح نایب بگیرد. ۴۰- س- کسی که نماز او صحیح نیست و برای حج به نیابت آمده است، آیا نیابت او صحیح است؟ و مفروض این است که به عنوان نیابت مُحرم شده است؟ ج- اگر از قرائت صحیح معذور است، نیابت و احرام او باطل است، و اگر معذور نیست، صحیح است و باید قرائت خود را درست کند. ۴۱- س- اگر مستنیب یا منوبٌ عنه در وقت نیابت بدانند که نایب جزء معذورین است و او را نایب کنند، اولاً آیا اجرت نیابت برای نایب حلال است یا نه؟ و ثانیاً آیا حج نیابتی او صحیح و از حَجَّه الاسلام یا غیر حَجَّه الاسلام منوبٌ عنه کفایت می‌کند یا نه؟ ج- با فرض مذکور معذور بوده، و استیجار شده استحقاق اجرت ندارد، و کفایت نمی‌کند. حج استحبابی مسأله ۱- مستحب است کسی که شرایط وجوب حج را ندارد، از بلوغ و استطاعت و غیر آنها، در صورت امکان، حج به جا آورد، و همچنین بر کسی که حج واجبش را انجام داده است مستحب است دو مرتبه به حج برود، و مستحب است تکرار حج در هر سال، بلکه مکروه است پنج سال متوالی آن را ترک کند، و مستحب است در وقت خارج شدن از مکه نیت برگشتن نماید و مکروه است قصد برگشتن داشته باشد. مسأله ۲- مستحب است از طرف خویشاوندان یا غیر آنها حج به جا آورد تبرعاً، چه زنده باشند یا مرده، و همچنین از طرف معصومین و نیز طواف از طرف آنها و غیر آنها مستحب است به شرط آنکه در مکه نباشند یا معذور باشند. مسأله ۳- کسی که زاد و راحله ندارد، مستحب است قرض کند و به حج برود در صورتی که می‌تواند قرض را ادا کند. مسأله ۴- با مال حرام جایز نیست به حج برود و اگر مال او مشتبّه است و علم به حرمت آن ندارند، می‌تواند آن را صرف کند. مسأله ۵- بعد از فارغ شدن از حج استحبابی، می‌تواند ثواب آن را به دیگری هدیه کند، همچنان که در وقت شروع می‌تواند آن را نیت کند. مسأله ۶- کسی که مال ندارد تا با آن حج به جا آورد، مستحب است و لو با اجازه دادن خودش و نیابت از دیگری به حج برود. اقسام عُمره مسأله ۱- عُمره هم مانند حج دو قسم است: واجب و مستحب و بر کسی که شرایط استطاعت را داشته باشد، یک مرتبه در عمر واجب می‌شود و وجوب آن مانند حج، فوری است و در وجوب آن، استطاعت حج معتبر نیست بلکه اگر برای عُمره مستطیع باشد، واجب می‌شود، هر چند برای حج مستطیع نباشد، همچنان که عکس این هم همین طور است که اگر شخص برای حج استطاعت داشته باشد و برای عُمره مستطیع نباشد، باید حج به جا آورد، لکن باید معلوم باشد که برای کسانی که از مکه دور هستند مثل ایرانیان که وظیفه آنها حج تمتع است هیچ‌گاه استطاعت حج از استطاعت عُمره و استطاعت عُمره از استطاعت حج جدا نیست، چون حج تمتع مرکب از هر دو عمل است به خلاف کسانی که در مکه یا قریب به آن هستند که وظیفه آنها حج و عُمره مفرده است که نسبت به آنها استطاعت برای یکی از دو عمل تصور می‌شود. مسأله ۲- واجب است بر کسی که می‌خواهد داخل مکه شود با احرام وارد شود، و برای احرام باید نیت عُمره یا حج داشته باشد و اگر وقت حج نیست و می‌خواهد وارد مکه شود، واجب است عُمره مفرده انجام دهد و از این حکم کسانی که مقتضای شغلشان این است که زیاد وارد مکه می‌شوند و از آن خارج می‌شوند استثنا شده است. مسأله ۳- تکرار عُمره مانند تکرار حج مستحب است، و در مقدار فاصله بین دو عُمره اختلاف فرموده‌اند، و احوط آن است که در کمتر از یک ماه به قصد رجا به جا آورده شود.

## اقسام حج

حج سه قسم است: تمتع، قران و افراد. تمتع وظیفه کسانی است که چهل و هشت میل که شانزده فرسخ است از مکه دور باشند. قران و افراد بر غیر آنها واجب می‌شود و این تفصیل در حَجَّه الاسلام است. صورت حج افراد و عُمره مفرده و بعض مسائل مربوطه آنها مسأله ۱- صورت حج افراد که گاهی مورد ابتلای متمتع می‌شود از این قرار است که زن حائض یا کسی که به واسطه ضیق وقت نمی‌تواند عُمره تمتع را به جا آورد باید قصد کند حج افراد را، و به همان احرام عُمره تمتع که عدول به افراد کرده، برود به عرفات

و مثل سایر حجاج وقوف کند، بعد از آن برود به مشعر و وقوف کند، بعد برود به منی و اعمال منی را به جا آورد مگر هَدی را که واجب نیست بر او، بعد برود به مکه و طواف زیارت و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، پس در این وقت از احرام خارج می‌شود، بعد از آن برگردد به منی برای بیتوته و اعمال ایام تشریق به همان نحو که سایر حجاج به جا می‌آورند، پس صورت حج افراد عین صورت حج تمتع است با یک فرق که در حج تمتع هَدی باید ذبح کند و در حج افراد واجب نیست ولی استحباب دارد. مسأله ۲- صورت عمره مفرده- که باید کسی که حج تمتع او بدل به حج افراد شد بعد از حج به جا آورد- آن است که خارج شود به ادنی الحل، و افضل آن است که از «جعرانه» یا «حدیبیه» یا «تنعیم» که از همه نزدیکتر به مکه است مُحرم شود، و بیاید به مکه و طواف کند و نماز آن را بخواند و سعی بین صفا و مروه بکند و تقصیر کند یا سر بتراشد و طواف نساء به جا آورد و نماز طواف بخواند. مسأله ۳- عمره مفرده با عمره تمتع که تفصیلاً خواهد آمد، در صورت فرق ندارند مگر در سه چیز: اول: آنکه در عمره تمتع باید تقصیر کند؛ یعنی از مو یا ناخن خود باید بگیرد، و سر تراشیدن جایز نیست و در عمره مفرده مخیر است بین سر تراشیدن و تقصیر؛ دوم: آنکه در عمره تمتع طواف نساء ندارد و در عمره مفرده دارد؛ سوم: آنکه میقات عمره تمتع یکی از مواقیت پنجگانه است که ذکر آن می‌آید، و میقات عمره مفرده ادنی الحل است و جایز است از یکی از مواقیت پنجگانه مُحرم شود. مسأله ۴- کیفیت افعال حج افراد از احرام و وقوفین و اعمال منی و اعمال مکه عین کیفیت حج تمتع است، و در احکام مشترک هستند، و کیفیت افعال عمره تمتع از احرام و طواف و سایر اعمال عین کیفیت عمره مفرده است. مسأله ۵- عمره تمتع را اگر کسی به جا بیاورد کافی است از عمره مفرده. مسأله ۶- کسی که وظیفه اش حج تمتع است مثل اشخاصی که از مکه شانزده فرسنگ شرعی دور باشند، اگر استطاعت برای عمره داشته باشند و برای حج نداشته باشند عمره مفرده بر آنها واجب نیست مثل اشخاصی که به نیابت حج می‌کنند، گرچه احتیاط آن است که به جا آورد. مسأله ۷- کسی که مُحرم شد به احرام عمره مفرده، حرام می‌شود بر او جمیع چیزهایی که در احرام تمتع گفته شد، و بعد از آنکه تقصیر کرد یا سر تراشید همه چیز بر او حلال می‌شود مگر زنها، و بعد از آنکه طواف نساء را با نمازش به جا آورد زن هم بر او حلال می‌شود. مسأله ۸- طواف نساء را در عمره مفرده باید بعد از تقصیر یا سر تراشی به جا آورد. مسأله ۹- کسی که به احرام عمره مفرده وارد مکه شد، اگر احرامش در ماههای حج بوده، جایز است که آن را عمره تمتع قرار دهد و دنبال آن حج تمتع به جا آورد و در این صورت هَدی بر او واجب می‌شود.

### صورت حج تمتع اجمالاً

بدان که حج تمتع مرکب است از دو عمل، یکی عمره تمتع و دیگری حج تمتع، و عمره تمتع مقدم است بر حج. و عمره تمتع مرکب است از پنج جزء: اول: احرام؛ دوم: طواف کعبه؛ سوم: نماز طواف؛ چهارم: سعی بین کوه صفا و مروه؛ پنجم: تقصیر، یعنی گرفتن قدری از مو یا ناخن. و چون مُحرم از این اعمال فارغ شد، آنچه بر او به واسطه احرام بستن حرام شده بود، حلال می‌شود. و حج تمتع مرکب است از سیزده عمل: اول: احرام بستن در مکه؛ دوم: وقوف به عرفات؛ سیم: وقوف به مشعر الحرام؛ چهارم: انداختن سنگریزه به جمره عقبه در منی؛ پنجم: قربانی در منی؛ ششم: تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منی؛ هفتم: طواف زیارت در مکه؛ هشتم: دو رکعت نماز طواف؛ نهم: سعی بین صفا و مروه؛ دهم: طواف نساء؛ یازدهم: دو رکعت نماز طواف نساء؛ دوازدهم: ماندن به منی، شب یازدهم و شب دوازدهم و شب سیزدهم برای بعضی از اشخاص؛ سیزدهم: در روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات، و اشخاصی که شب سیزدهم در منی ماندند روز سیزدهم باید رمی جمرات کنند. آنچه ذکر شد صورت اجمالی این دو عمل است و تفصیل آنها بعد ذکر می‌شود. مسأله- لازم نیست مکلف این اعمال را قبل از ورود به عمره و حج بداند و لو اجمالاً، و کافی است که نیت کند عمره تمتع را؛ یعنی عبادتی را که خداوند بر او واجب کرده، و همین طور حج تمتع را به نحوی که واجب است بر او، و کیفیت و تفصیل هر یک را از رساله در وقت عمل یاد بگیرد و عمل کند؛ ولی یاد گرفتن اجمالی آن بهتر و موافق احتیاط است.

## مسائل متفرقه اقسام عمره و حج

۱- س- شخصی در اثنای عمره مفرده، در شوط پنجم سعی، مریض شده و نتوانسته است عمره را تمام کند، او را به ایران برده‌اند و بعد از بهبودی هم نتوانسته به مکه بیاید فعلاً وظیفه او چیست؟ توضیح آنکه کسی نایب شده که وظیفه او را انجام دهد و عملی را که وظیفه او است و او را از احرام خارج می‌کند، به جا آورد. ج- با فرض اینکه خود شخص نمی‌تواند مراجعت کند، نایب برای خروج منوبّ عنه از احرام، سعی را تمام کند و آن را اعاده نماید و به منوبّ عنه خبر دهد که تقصیر نماید و بعد از تقصیر برای طواف نساء نایب بگیرد، و توضیح آنکه مسأله از موارد حصر نیست، چون شخص مریض فعلاً خوب شده و اینکه نمی‌تواند به مکه بیاید از جهت مرض نیست. ۲- س- کسی عمره مفرده به جا آورده و بدون انجام طواف نساء به مدینه آمده است، فعلاً می‌خواهد برای عمره تمتع مُحرم شود، آیا جایز است بدون انجام طواف نساء مُحرم شود و بعد از انجام عمره تمتع، طواف نساء را به جا آورد؟ ج- مانع ندارد. ۳- س- اگر فاصله بین دو عمره کمتر از یک ماه باشد، فرموده‌اید باید عمره دوم را به قصد رجا به جا آورد، آیا فرقی هست بین دو عمره مفرده از خود شخص و بین دو عمره مفرده‌ای که هر دو یا یکی از آنها به نیابت از دیگران باشد یا نه؟ ج- فرق نمی‌کند. ۴- س- اینکه حضرت عالی فرموده‌اید: اگر فاصله میان دو عمره کمتر از یک ماه باشد، عمره دوم رجائاً قصد شود، مقصود یک ماه است یا سی روز کامل؟ ج- میزان یک ماه است، و اگر در بین ماه، عمره به جا آورده، احتیاط مذکور را تا سی روز مراعات کنند. ۵- س- اگر بین دو عمره کمتر از یک ماه فاصله باشد باید عمره دوم را به قصد رجا انجام دهد، چنانچه عمره دوم نیابت باشد، نایب می‌تواند برای آن اجرت بگیرد یا خیر؟ و چنانچه بر منوبّ عنه انجام عمره مفرده واجب باشد کفایت می‌کند یا خیر؟ ج- لازم است احتیاط مراعات شود، و چنانچه با تذکر به اجیرکننده اجرت بگیرد، اشکال ندارد. ۶- س- اگر زنی به نیت عمره مفرده مُحرم و بعد از آن عادت شود و در همه روزهایی که می‌تواند در مکه باشد حیض است، برای عمره مفرده باید چه کند؟ و اگر آنجا اعمالی انجام نداده و فعلاً به ایران آمده، چه وظیفه‌ای دارد؟ ج- در فرض سؤال باید برای طواف و نماز نایب بگیرد و بقیه اعمال عمره را خودش به جا آورد، و چنانچه به ایران آمده اقدام کند و برگردد، و اگر نمی‌تواند، برای اعمال عمره نایب بگیرد؛ ولی باید خودش تقصیر کند و ترتیب بین آن و سایر اعمال مراعات شود و تا اعمال را به جا نیاورد آنچه به وسیله احرام بر او حرام شده بر او حلال نمی‌شود. ۷- س- آیا طواف در عمره مفرده استحبابی حکم طواف واجب را دارد که باید نماز آن خَلْف مقام باشد، یا حکم طواف استحبابی را دارد و در هر جای مسجد الحرام می‌توان نماز آن را خواند؟ ج- حکم طواف واجب را دارد و باید نماز آن خَلْف مقام باشد. ۸- س- انجام عمره مفرده در ماههای حج پیش از عمره تمتع جایز است یا خیر؟ و در این مسأله فرقی بین صَیْرُورَه و غیر صَیْرُورَه هست یا نه؟ ج- مانع ندارد و فرق نمی‌کند. ۹- س- تأخیر عمره مفرده در حج افراد تا چه وقتی بلاعذر جایز است؟ ج- باید مبادرت نماید عرفاً علی‌الاحوط و تأخیر نشود. ۱۰- س- زنی که احتمال می‌دهد خون حیض ببیند و نتواند داخل مسجد الحرام شود، آیا می‌تواند برای عمره مفرده مستحبی مُحرم شود و اگر خون دید برای طواف و نماز نایب بگیرد، و همچنین مریض اگر احتمال می‌دهد نتواند اعمال عمره مفرده را انجام دهد؟ ج- اشکال ندارد، و چنانچه وظیفه او نایب گرفتن شد عمل به وظیفه نماید. ۱۱- س- همچنان که عمره مفرده را قبل از عمره تمتع و لو با کمتر از فاصله شدن یک ماه تجویز فرموده‌اید، آیا بعد از عمره تمتع هم با کمتر از یک ماه فاصله تجویز می‌فرمایید، یا باید رجائاً انجام شود؟ ج- به قصد رجا انجام شود. ۱۲- س- کسی که وظیفه او عمره تمتع است و ندانسته به نیت عمره مفرده مُحرم شده است تکلیف او چیست؟ ج- اگر قصد عمره مفرده کرده، باید عمره مفرده انجام دهد و بعد عمره تمتع را به جا آورد، و چنانچه اشتباه در تطبیق بوده، تمتع واقع می‌شود و صحیح است. ۱۳- س- اگر تقصیر را در عمره مفرده جهلاً یا نسیاناً به جا نیاورد و طواف نساء را نیز ترک کرده و بعد رفته است به مسجد شجره و برای عمره تمتع مُحرم شده و عمره تمتع را به جا آورده و بعد متوجه نقص کار خود شده است، تکلیف این شخص

با داشتن فرصت، برای اعاده عمره تمتع، و نداشتن فرصت چیست؟ ج- در فرض مرقوم، چنانچه عمره مفرده را در اشهر حج به جا آورده و می‌خواهد حج مستحبی به جا آورد، می‌تواند عدول به عمره تمتع کند چه وقت برای اعاده عمره تمتع داشته باشد یا نه؛ ولی اگر حج واجب باشد، کفایت نمی‌کند علی‌الاحوط، و باید پس از تقصیر صحیح به میقات برود و برای عمره تمتع مجدداً مُحرم شود. ۱۴- س- کسی که حش بدل به افراد شده و باید بعد از حج، عمره مفرده به جا آورد، اگر سال بعد که به حج می‌رود بعد از اعمال حج، عمره مفرده را به جا آورد کافی و مجزی است یا نه؟ ج- احوط آن است که تا عمره مفرده را انجام نداده، برای عمره و حج دیگر مُحرم نشود هر چند اگر خلاف کرد، ضرر به صحت عمره و حج او نمی‌زند. ۱۵- س- کسانی که از هند و پاکستان به سعودیه می‌آیند و در مکه معظمه مقیم می‌شوند، آیا حششان تمتع است یا وظیفه دیگری دارند؟ ج- چنانچه به قصد مجاورت در مکه بمانند و بعد از دو سال مستطیع شوند حکم اهل مکه را پیدا می‌کنند، و در غیر این صورت صور مختلفه‌ای است که در تحریر الوسيله ذکر شده است. ۱۶- س- کیفیت حج قران را بیان فرمایید، و آیا این حج بر کدام اشخاص واجب می‌شود؟ ج- حج قران واجب تعیینی نیست و چون مورد ابتلا نیست می‌توانید به کتب مفصله مراجعه نمایید. باب اول اعمال عمره تمتع فصل اول: محل احرام عمره تمتع فصل دوم: واجبات احرام و متعلقات آنها فصل سوم: در آنچه بر مُحرم حرام می‌شود فصل چهارم: در طواف واجب و بعضی از احکام آن فصل پنجم: نماز طواف فصل ششم: سعی فصل هفتم: تقصیر فصل اول: محل احرام عمره تمتع در محل احرام عمره تمتع، که آن اول از واجبات عمره است. بدان که محل احرام بستن برای عمره تمتع که آن را میقات می‌نامند، مختلف می‌شود به اختلاف راههائی که حجاج از آنها به طرف مکه می‌روند، و آن پنج محل است: اول: مسجد شجره است که آن را ذو الحلیفه می‌نامند، و آن میقات کسانی است که از مدینه منوره به مکه می‌روند؛ و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- جایز است در صورت ضرورت، احرام را از مسجد شجره تأخیر بیندازد تا میقات اهل شام. مسأله ۲- احتیاط واجب آن است که در داخل مسجد شجره مُحرم شود نه خارج آن، هر چند نزدیک به آن باشد. مسأله ۳- شخص جُنُب و حائض می‌توانند در حال عبور از مسجد مُحرم شوند، و نباید در مسجد توقف کنند. مسأله ۴- اگر جُنُب به واسطه زیادی جمعیت نتواند در حال عبور از مسجد احرام ببندد، و آب برای غسل نباشد، و نتواند صبر کند تا آب پیدا شود، باید تیمم کند و داخل مسجد شود و احرام ببندد. مسأله ۵- اگر حائض نتواند تا وقت پاک شدن صبر کند، احتیاط آن است که نزدیک مسجد مُحرم شود و در «جحفه» یا محاذی آن احرام را تجدید کند. دوم: وادی عقیق است که اوایل آن را «مسلخ» و اواسط آن را «نیمره» و اواخر آن را «ذات عرق» می‌گویند که محل احرام عامه است، و آن میقات کسانی است که از راه عراق و نجد به مکه می‌روند؛ سوم: قَرْنُ الْمَنَازِل است و آن میقات کسانی است که از راه طائف، حج می‌روند؛ چهارم: یَلَمْلَمُ است که اسم کوهی است، و آن میقات کسانی است که از راه یمن می‌روند؛ پنجم: جُحْفَه است، و آن میقات کسانی است که از راه شام می‌روند. در اینجا مسائلی است: مسأله ۱- اگر بینه شرعیه قائم شد؛ یعنی دو شاهد عادل شهادت دادند که فلان مکان میقات است، تفتیش و تحصیل علم لازم نیست، و اگر علم و بینه ممکن نشود، می‌تواند اکتفا کند به ظن حاصل از پرسیدن از کسانی که اهل اطلاع به آن مکانها می‌باشند. مسأله ۲- هرگاه از راهی برود که به هیچ یک از میقاتها عبورش نیفتد، باید از محاذات میقات احرام ببندد. مسأله ۳- اگر عبور او طوری است که محاذات با دو میقات پیدا می‌کند، احتیاط واجب آن است که از جایی که اول، محاذات پیدا می‌کند احرام ببندد، و در محاذات میقات بعد، تجدید نیت احرام کند. مسأله ۴- کسانی که از محاذات غیر مسجد شجره عبور می‌کنند، احتیاط مستحب آن است که قبل از رسیدن به محاذات، به نذر مُحرم شوند و بهتر آن است که در محاذات، تجدید احرام کنند. مسأله ۵- شخص مستطیع اگر احرام را از میقات تأخیر بیندازد از روی علم و عمد، و ممکن نشود برگردد به میقات به واسطه عذری، و میقات دیگری در پیش نداشته باشد، حج او باطل است، و باید سال دیگر حج به جا آورد. مسأله ۶- شخصی که می‌خواهد از محاذی میقات مُحرم شود اگر محاذات را نداند، باید از اهل اطلاع مورد وثوق پرسد، و قول مجتهد که اهل اطلاع به آن مکانها نیست اعتبار ندارد، و اگر نتواند محاذات را بفهمد قبل از

رسیدن به محلی که احتمال می‌دهد از محاذات گذشته است، به نذر مُحرم شود، بلکه اگر از محل معینی پیش از رسیدن به محاذات، به نذر مُحرم شود احوط است. مسأله ۷- کسانی که با هواپیما به حج می‌روند و می‌خواهند بعد از حج به مدینه مشرف شوند، احتیاط آن است که بدون احرام بروند «جده» و از اهل اطلاع مورد اعتماد تحقیق کنند، اگر جده یا «حده» معلوم شد محاذی با یکی از میقاتها است از آنجا مُحرم شوند و الا بروند به میقات دیگر مثل جُحْفَه و از آنجا مُحرم شوند، و اگر نتوانستند به جحفه یا به میقات دیگر بروند با نذر از جده مُحرم شوند، و بهتر آن است که در «حده» تجدید احرام کنند، اگر چه لازم نیست. مسأله ۸- مراد از محاذات آن است که کسی که می‌رود به طرف مکه به جایی برسد که میقات به طرف راست یا چپ او واقع شود به خط راست، به طوری که اگر از آنجا بگذرد، میقات متمایل به پشت او شود. مسأله ۹- محاذات ثابت می‌شود به علم و به دو شاهد عادل، و اگر اینها ممکن نشود، اگر گمان حاصل شد از قول کسانی که مطلع به آن مکانها هستند، ظاهراً کافی است، بلکه از قول کسانی که اهل خبره هستند و از روی قواعد علمیه محاذات را تعیین می‌کنند اگر گمان حاصل شد، ظاهراً کافی است. مسأله ۱۰- کسی که به واسطه فراموشی یا ندانستن مسأله و عذر دیگر بدون احرام از میقات عبور کرد، پس اگر امکان داشت برگشتن به میقات، و به اعمال عمره می‌توانست با برگشتن برسد، واجب است برگردد و از میقات احرام ببندد چه داخل حرم شده باشد یا نه، و اگر ممکن نیست به نحوی که گفته شد، پس اگر داخل حرم نشده از همان جا احرام ببندد، و احتیاط مستحب آن است که هر مقداری می‌تواند به طرف میقات برگردد و آنجا مُحرم شود، و اگر داخل حرم شده واجب است اگر می‌تواند و به اعمال عمره می‌رسد از حرم خارج شود و مُحرم گردد، و اگر نمی‌تواند به نحوی که گفته شد همان جا مُحرم شود، و احتیاط مستحب آن است که هر قدر می‌تواند به طرف خارج حرم برگردد و آنجا مُحرم شود. مسأله ۱۱- زن حائض اگر مسأله نمی‌دانست و عقیده داشت که نباید در میقات مُحرم شود و احرام نبست، حکمش همان است که در مسأله دهم گفته شد. مسأله ۱۲- جایز نیست احرام بستن پیش از رسیدن به میقات، و اگر احرام ببندد صحیح نیست؛ ولی اگر نذر کند که از محلی که پیش از میقات است احرام ببندد جایز است، و باید از همان جا مُحرم شود؛ مثلاً اگر نذر کرد که از «قم» مُحرم شود، واجب است عمل کند، و بهتر آن است که به میقات یا محاذات میقات که رسید، احرام را تجدید کند. مسأله ۱۳- جایز نیست احرام را از میقات تأخیر بیندازد اختیاراً، بلکه احتیاط واجب آن است که از محاذات میقات بدون احرام عبور نکند، اگر چه میقات دیگری بعد از آن باشد. مسأله ۱۴- اگر از میقات بدون احرام عبور کرد، واجب است در صورت امکان برگردد و از آن میقات مُحرم شود، بلکه اگر میقات دیگری بعد از آن میقات باشد، باید به احتیاط واجب برگردد به میقاتی که از آن گذشته و مُحرم شود.

### مسائل متفرقه میقات

مسأله ۱- احتیاط واجب آن است که از خود مسجد شجره احرام بسته شود نه اطراف آن، و احتیاط مستحب آن است که در محل اصلی مسجد مُحرم شود اگر چه از مسجد مطلقاً جایز است، حتی در قسمتی که مسجد توسعه پیدا کرده است. مسأله ۲- اگر زن در میقات حائض باشد و یقین کند که نمی‌تواند عمره تمتع را در وقت خود انجام دهد، باید نیت حج افراد کند و برای حج افراد مُحرم شود؛ ولی اگر بعد از آن کشف خلاف شد، در صورتی که برای حَجَّة الاسلام مُحرم شده احرام او باطل است، و باید برای عمره تمتع مجدداً مُحرم شود. مسأله ۳- کسانی که با هواپیما به جده می‌روند، نمی‌توانند از جده یا حدیبیه مُحرم شوند بلکه باید به یکی از مواقیت مثل جحفه بروند و از آنجا مُحرم شوند، و اگر از مدینه بروند باید از مسجد شجره مُحرم شوند و در این حکم فرقی بین اینکه قصد عمره تمتع یا مفرده داشته باشند نیست و حدیبیه میقات عمره مفرده است برای کسانی که در مکه هستند. مسأله ۴- کسانی که میقات برای آنها مشخص نیست نمی‌توانند به گفته راهنما (بَلَد) یا حمله‌دار که می‌گوید فلان محل میقات است مُحرم شوند، مگر از گفته او اطمینان پیدا کنند و الا باید به عُرف محل مراجعه نمایند. مسأله ۵- در صورتی که ثابت نیست که رابع

محاذی جحفه است احرام از آن جایز نیست. مسأله ۶- کسی که در غیر ماههای حج به مکه رفته و عمره مفرده به جا آورده و در مکه مانده تا ماههای حج، برای احرام عمره تمتع، باید به یکی از مواقیت پنجگانه معروفه برود و نمی‌تواند از تنعیم مُحرم شود.

مسأله ۷- کسانی که برای عمره مفرده به مکه مشرف می‌شوند و باید به یکی از مواقیت معروفه بروند، نمی‌توانند بدون احرام از میقات تجاوز کنند و در صورت تجاوز، واجب است به میقات برگردند و از آنجا مُحرم شوند، و اگر کسی نتوانست برگردد هر جا که هست مُحرم شود. مسأله ۸- اگر شخص در مکه باشد و بخواهد عمره تمتع به جا آورد و به عللی از رفتن به میقات عمره تمتع معذور باشد، لازم است به خارج حرم برود و از آنجا مُحرم شود و از ادنی الحل کافی است. مسأله ۹- میقات برای شاغلین در جده از ایرانیان و غیر آنها در عمره تمتع و عمره مفرده همان مواقیت معروفه است، و نمی‌توانند از جده یا ادنی الحل مُحرم شوند، و اگر از روی جهل به مسأله در جای دیگر مُحرم شوند، احرام آنها صحیح نیست و محرمات احرام بر آنها حرام نمی‌شود، چنانچه در صورت علم و عمد هم حُکم همین است، هر چند در صورت جهل اگر بعد از اعمال، مسأله را فهمیده‌اند، عمل آنان صحیح است.

مسأله ۱۰- خدمه کاروانها که می‌خواهند به مکه بروند و بعد از آن باید از مکه خارج شوند، بنا بر احتیاط نباید عمره تمتع انجام دهند، بلکه برای دخول مکه باید به یکی از مواقیت معروفه بروند و از آنجا برای عمره مفرده مُحرم شوند، و اذنی الحِلّ، میقات این اشخاص نیست، و پس از انجام اعمال عمره مفرده می‌توانند از مکه خارج شوند، و در صورت خارج شدن از مکه اگر فقط به جده بیایند برای ورود به مکه در مرتبه دوم و سوم و بعد از آن، احرام واجب نیست؛ ولی اگر به مدینه بروند و از آنجا بخواهند به مکه بروند باید در مسجد شجره مُحرم شوند برای عمره مفرده دیگر، و چون بین این عمره مفرده و عمره مفرده اول یک ماه فاصله نشده عمره دوم را رجائاً به جا آورند؛ و در هر صورت این اشخاص آخرین مرتبه‌ای که به مکه می‌روند باید به یکی از مواقیت معروفه، مثل مسجد شجره یا جُحفه بروند و از آنجا برای عمره تمتع مُحرم شوند. ۱۱- س- کسانی که به علت عادت ماهانه نمی‌توانند داخل مسجد شجره مُحرم شوند، باید در خارج آن مُحرم شوند و در مُحاذی جُحفه تجدید احرام نمایند، با توجه به اینکه مُحاذی جحفه نقطه مشخصی نیست، وظیفه چیست؟ ج- می‌توانند به جحفه بروند و در آنجا تجدید احرام کنند، و چنانچه حدود محاذات را تشخیص دهند و در تمام آن حد با بقای نیت، تلبیه را تکرار کنند، کفایت می‌کند. ۱۲- س- جماعتی از راه طائف عازم مکه بودند، قبل از رسیدن به قَرْن المنازل آنان را از راه وادی عقیق فرستادند و از راه قَرْن المنازل منع کردند و لذا در وادی عقیق مُحرم شدند؛ احرام آنان چه صورت دارد؟ ج- صحیح است. ۱۳- س- در مناسک مرقوم است که زندهای حائض باید عبوراً از مسجد شجره مُحرم شوند و اگر نمی‌توانند، در خارج مُحرم شوند و در مُحاذی جحفه تجدید احرام کنند، چون این کار مشکل است و مُحاذی جحفه معلوم نیست، آیا حضرت امام اجازه می‌فرمایند که این گونه اشخاص در مدینه با نذر مُحرم شوند؟ ج- چون احرام قبل از میقات، با نذر صحیح است، زندهای حائض که عذر شرعی از دخول مسجد دارند، می‌توانند در مدینه با نذر برای عمره مُحرم شوند، و در این صورت لازم نیست به مسجد شجره بروند؛ ولی نذر زن باید با اذن شوهر باشد. ۱۴- س- زن حائضی که از مدینه عازم مکه بود، گمان می‌کرد که در حال عبور در مسجد شجره می‌تواند مُحرم شود و وظیفه‌اش را انجام دهد، ولی وقتی که به محوطه حیاط مسجد رسید، دید به جهت ازدحام نمی‌تواند با عبور مُحرم شود، لذا از شوهرش که حاضر بود اجازه نذر گرفت و چند قدمی از مسجد فاصله گرفت و با نذر مُحرم شد، آیا کفایت می‌کند یا خیر؟ ج- اگر احراز کند که قبل از میقات، با نذر مُحرم شده است، مانع ندارد. ۱۵- س- زن در حال حیض به خیال اینکه می‌تواند در حال عبور، در مسجد شجره احرام ببندد وارد مسجد شد و بلافاصله احرام بست و تلبیه را هم گفت و چند قدمی هم به طرف دری که می‌خواست خارج شود رفت، ولی چون دید نمی‌شود عبور کرد، برگشت و از همان دری که وارد شده بود، خارج شد، آیا احرامش چگونه است؟ ج- صحیح است. ۱۶- س- یک نفر از حجاج بکلی شنوایی خود را از دست داده و زبان او هم لکنت دارد که قادر به تکلم صحیح نیست، مسئولین و سایر حجاج همراه، به این موضوع توجه نداشته‌اند و این آقا بدون نیت و تلبیه وارد مکه شده است، تکلیف او و همراهانش چیست؟ ج- باید به

میقات برگردد و با نیت و تلبیه مُحرم شود هر چند با بردن همراه باشد، و اگر نمی‌تواند به میقات برود، باید در خارج حرم مُحرم شود، و اگر نمی‌تواند تلبیه را صحیح بگوید و لو با تلقین، احوط آن است که به هر نحو می‌تواند بگوید و ترجمه‌اش را نیز بگوید.

۱۷- س- نظر به اینکه مسجد جحفه و مسجد تنعیم اخیراً تخریب و بازسازی شده و وسعت یافته است، آیا حجاج یا مُعْتَمِرین باید حتماً در حدود مسجد قبلی محرم شوند و یا محرم شدن در تمام مسجد فعلی معتبر است؟ ج- میقات در جحفه خصوص مسجد نیست و از هر جای جحفه می‌توانند محرم شوند، و همچنین مسجد تنعیم خصوصیت ندارد و احرام از اذنی الحِلّ صحیح است هر چند در مسجد نباشد؛ بنا بر این در صورت توسعه مسجد با صدق جُحفه در اول و اذنی الحِلّ در دوم، احرام اشکال ندارد. ۱۸- س- در مناسک فرموده‌اید: خدمه‌ای که می‌خواهند به مکه بروند و از مکه خارج شوند، در صورت خارج شدن از مکه، اگر فقط به جده می‌روند، برای ورود به مکه در مرتبه دوم و سوم و بعد از آن احرام واجب نیست؛ ولی اگر به مدینه بروند و از آنجا بخواهند به مکه بروند باید در مسجد شجره مُحرم شوند برای عمره مفرده دیگر، چنانچه میسر است، نکته علمی فرق میان جده و مدینه را بیان فرمایید؟ ج- فارق، عبور از میقات و عدم عبور است. ۱۹- س- کسی که وسایلش در جُحفه مانده است، آیا می‌تواند برای آوردن وسایل خود از احرام خارج گردد در حالی که برای عمره تمتع مُحرم شده و وارد حرم گردیده است؟ ج- می‌تواند قبل از خروج از احرام عمره، برود و وسایل خود را بیاورد، و اگر اعمال عمره تمتع را انجام داده و مُحِل شده است، نمی‌تواند از مکه خارج شود مگر در حال ضرورت، مُحَرماً به احرام حج علی الاحوط. ۲۰- س- کسی از جده مُحرم شده و اعمال عمره تمتع را انجام داده است، تکلیف او چیست؟ ج- اگر از رفتن به میقات معذور نبوده و وقت برای انجام عمره تمتع هست باید به میقات برود و محرم شود و عمره تمتع را اعاده کند، و اگر رفتن به میقات ممکن نیست به خارج حرم برود و از آنجا مُحرم شود. ۲۱- س- آیا جایز است کسی که به احرام عمره تمتع در یکی از میقاتها مُحرم شده است به طرف خلاف مکه برود و بعد از چند روز بیاید مکه؛ مثلاً از مسجد شجره به مدینه و بعد از همان راه یا راه دیگر به مکه برود؟ ج- مانع ندارد. ۲۲- س- بعد از اتمام حج تمتع اگر شخص از مکه خارج شود و بخواهد مراجعت کند، آیا لازم است مُحرم شود یا خیر؟ ج- در صورتی که از وقت احرام عمره تمتع یک ماه نگذشته است، لازم نیست مُحرم شود و می‌تواند بدون احرام وارد مکه شود. ۲۳- س- کسی که عمره مفرده انجام داده است، آیا می‌تواند در فاصله کمتر از یک ماه، بدون احرام از میقات تجاوز کند؟ ج- احتیاط آن است که به قصد رجا برای عمره مفرده دیگر مُحرم شود و بدون احرام تجاوز نکند. ۲۴- س- کسی که در جده و یا مدینه حالت روانی پیدا می‌کند، آیا لازم است مُحَرماً وارد مکه شود، یا بدون احرام نیز جایز است؟ ج- مجنون، تکلیف ندارد و احرام بر او واجب نیست، و اگر بدون احرام وارد مکه شود، اشکالی ندارد. ۲۵- س- زن حائضی که نمی‌توانست صبر کند تا پاک شود، نزدیک مسجد شجره مُحرم شد و بنا داشت محاذی جحفه احرام را تجدید کند، در ماشین خوابش برد و وارد مکه شد، آیا احرام او درست است؟ ج- در صورت امکان باید برگردد و از جُحفه یا محاذی آن مُحرم شود علی الاحوط، و اگر ممکن نیست، از حرم خارج شود و از آنجا احرام ببندد. ۲۶- س- اگر بعد از خروج از میقات در بین راه متوجه شود که تلبیه را نگفته، یا نیت نکرده، و یا به جهت دیگر احرامش درست نیست، و چنانچه بخواهد از همان جا به میقات برگردد میسر نیست؛ ولی اگر بیاید مکه امکان دارد برگردد، آیا می‌تواند بیاید مکه و به میقات برگردد، یا باید از همان جا مُحرم شود؟ ج- اگر می‌تواند به میقات برگردد و لو از مکه، نمی‌تواند برای عمل واجب از غیر میقات مُحرم شود؛ ولی برای دخول مکه از اذنی الحِل به نیت عمره مفرده مُحرم شود و بعد از اعمال آن، به یکی از مواقیت معروف برود و برای عمره تمتع احرام ببندد. ۲۷- س- زن بدون اذن شوهرش نذر می‌کند و با نذر مُحرم می‌شود، آیا احرامش درست است، و چنانچه با همان احرام اعمالش را به جا آورده باشد، چگونه است؟ ج- اگر قبل از میقات مُحرم شده، احرام او صحیح نیست، اگر چه در صورتی که بعد از تمام شدن حج فهمید، عملش صحیح است؛ ولی اگر بعد از عمره متوجه شد، در صورتی صحیح است که قابل جبران نباشد، و در صورتی که می‌تواند باید به میقات برود و از آنجا مُحرم شود و اگر نمی‌تواند به میقات برود از خارج حرم

احرام ببندد. ۲۸- س- آیا نذر احرام قبل از میقات برای نایب هم جایز است یا نه؟ ج- اشکال ندارد. ۲۹- س- هرگاه حائض یا جُنُب عصبیاناً وارد مسجد شجره شود و مانند دیگران توقف نماید و مُحَرَّم شود، آیا احرام او صحیح است یا نه؟ ج- احرام صحیح است. ۳۰- س- کسانی که در مکه اقامت پذیرفته‌اند، موقتاً نه دائماً، آیا میقاتشان همان مواقیت خمسهِ معروفه است یا اذنی الحِلِّ؟ ج- اگر فریضه آنها تبدیل نشده، باید از مواقیت معروفه مُحَرَّم شوند، و اگر تبدیل شده، میقات آنها مکه است. ۳۱- س- شخصی بدون احرام، عمدتاً یا جهلاً یا سهواً وارد مکه شده و بعداً از جهت گرانی بیش از حد کرایه یا ممنوعیت از طرف دولت نتوانست به میقات برگردد، وظیفه‌اش چیست؟ ج- اگر ممکن نیست به میقات برود از اذنی الحِلِّ باید مُحَرَّم شود، مگر اینکه ترک احرام از میقات بدون عذر باشد که در این صورت نمی‌تواند حج به جا آورد، و اگر مستطیع است سال بعد باید حج انجام دهد، و گرانی بیش از حد، عذر نیست مگر موجب حَرَج باشد.

### واجبات احرام و متعلقات آنها

واجبات در وقت احرام سه چیز است: اول: نیت؛ یعنی انسان در حالی که می‌خواهد مُحَرَّم شود به احرام عمره تمتع، نیت کند عمره تمتع را، و لازم نیست قصد کند ترک محرماتی را که بر مُحَرَّم پس از احرام، حرام می‌شود؛ بلکه کسی که به قصد عمره تمتع یا حج تمتع لبیکهای واجب را گفت، مُحَرَّم می‌شود چه قصد بکند احرام را، یا نکند و چه قصد بکند ترک محرمات را، یا نکند. پس کسی که می‌داند ارتکاب می‌کند بعضی محرمات را، مثل زیر سایه رفتن در حال سفر، احرام او صحیح است؛ ولی احتیاط آن است که قصد کند ترک محرمات را. مسأله ۱- آنچه ذکر شد که لازم نیست قصد کند ترک محرمات را، در غیر آن محرماتی است که عمره یا حج را باطل می‌کند؛ مثل اکثر محرمات، و اما آنچه عمره یا حج را باطل می‌کند، مثل نزدیکی با زن در بعضی از صور که ذکر خواهد شد، پس با قصد ارتکاب آن احرام باطل است، بلکه غیر ممکن است. مسأله ۲- عمره و حج و اجزای آنها از عبادات است، و باید با نیت خالص برای طاعت خداوند تعالی به جا آورد. مسأله ۳- اگر عمره را به ریا یا غیر آن باطل کند، احتیاط واجب آن است که حج افراد به جا آورد و پس از آن عمره مفرده به جا آورد و در سال دیگر حج را اعاده کند. مسأله ۴- اگر حج را به نیت خالص به جا نیاورد و به ریا و غیر آن باطل کند، باید سال دیگر عمره و حج را اعاده کند. مسأله ۵- اگر بعضی از ارکان عمره یا حج را به نیت خالص نیاورد و به ریا و غیر آن باطل کند و نتواند آن را جبران کند، پس در عمره حکم بطلان عمره را دارد و در حج حکم بطلان حج را؛ ولی اگر محل جبران باقی است و جبران کرد، عملش صحیح می‌شود، گرچه معصیت کار است. مسأله ۶- اگر به واسطه ندانستن مسأله یا جهت دیگر به جای نیت عمره تمتع، حج تمتع را قصد کند، پس اگر در نظرش آن است که همین عمل را که همه به جا می‌آورند او هم به جا آورد و گمان کرده جزء اول از دو جزء حج، اسمش حج تمتع است، ظاهراً عمل او صحیح است و عمره تمتع است، و بهتر آن است که نیت را تجدید کند. مسأله ۷- اگر به واسطه ندانستن مسأله یا جهت دیگر گمان کند که حج تمتع بر عمره تمتع مقدم است و نیت حج تمتع کند به عزم اینکه پس از احرام برود به عرفات و مشعر و حج به جا آورد و عمره را پس از آن به جا آورد، احرام او باطل است و باید در میقات تجدید احرام کند؛ و اگر از میقات گذشته است، باید در صورت امکان برگردد به میقات و مُحَرَّم شود، و آنگاه همان جا مُحَرَّم شود، و اگر وارد حرم شده و ملتفت شد، باید در صورت امکان از حرم خارج شود و مُحَرَّم شود، و آنگاه در همان جا مُحَرَّم شود. دوم: تلبیه؛ یعنی لبیک گفتن و صورت آن بنا بر اصح آن است که بگوید: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. و به این مقدار اگر اکتفا کند، مُحَرَّم شده و احرامش صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که پس از آنکه چهار «لبیک» را به صورتی که گفته شده گفت، بگوید: اِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. و اگر بخواهد احتیاط بیشتر بکند پس از گفتن آنچه ذکر شد، بگوید: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. و مستحب است بعد از آن بگوید: لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا اِلَى دَارِ

السَّلَامَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ تُبْدُءَ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ يَا كَرِيمَ لَيْتِكَ. و این جملات را نیز بگوید خوب است: لَيْتِكَ اتَّقَرُّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ بِحَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ وَ هَذِهِ عُمْرَةٌ مُنْعِيَةً إِلَى الْحَجِّ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَيْتِكَ، لَيْتِكَ تَلْبِيَةً تَمَامُهَا وَ بَلَاغُهَا عَلَيْكَ. و در اینجا مسائلی است: مسأله ۱- واجب است صحیح گفتن قدر واجب از لَبِیک را که گذشت، همان طور که صحیح گفتن تکبیره الاحرام در نماز واجب است. مسأله ۲- اگر تلبیه را به قدر واجب که ذکر شد، نداند باید آن را یاد بگیرد یا کسی او را در وقت گفتن تلقین کند؛ یعنی کلمه کلمه، آن شخص بگوید و شخصی که می‌خواهد احرام ببندد، دنبال او به طور صحیح بگوید. مسأله ۳- اگر نتواند یاد بگیرد، یا وقت یاد گرفتن نباشد و با تلقین هم نتواند بگوید، احتیاط آن است که به هر نحو که می‌تواند بگوید و ترجمه‌اش را هم بگوید، و بهتر آن است که علاوه بر آن نایب هم بگیرد. مسأله ۴- اگر لبیک گفتن را فراموش کرد، یا به واسطه ندانستن حکم نگفت، واجب است برگردد به میقات در صورت امکان، و احرام ببندد و لبیک بگوید، و اگر نتواند برگردد همان جا بگوید، اگر داخل حرم نشده است؛ و اگر داخل حرم شده، واجب است برگردد به خارج حرم و احرام ببندد و لبیک بگوید، و اگر ممکن نیست همان جا مُحَرَّم شود و لبیک بگوید، و اگر بعد از گذشتن وقت جبران یابد، بعد نیست صحت عمل. مسأله ۵- اگر کسی لبیک واجب را نگفت، چه به واسطه عذری و چه بدون عذر، چیزهایی که بر مُحَرَّم حرام است بر او حرام نمی‌شود، و اگر آنچه در احرام موجب کفاره می‌شود به جا آورد، کفاره ندارد، و همچنین اگر لبیک را به ریا باطل کند. مسأله ۶- اگر بعد از گفتن لبیک واجب در میقات فراموش کند که نیت عمره تمتع کرده یا نیت حج تمتع، بنا بگذارد که نیت عمره تمتع کرده، و عمره او صحیح است، و همچنین اگر بعد از لبیک گفتن در روز هشتم که باید برای حج تمتع بگوید فراموش کرد که لبیک را برای حج گفت یا برای عمره، بنا بگذارد که برای حج تمتع گفته، و حج او صحیح است و احتیاط مستحب در تجدید تلبیه است. مسأله ۷- جایز نیست لبیک واجب را از میقات تأخیر بیندازد، و اگر تأخیر انداخت باید به دستوری که در مسأله (۱۰) که بعد از بیان مواقیت ذکر شد، عمل کند. مسأله ۸- واجب در لبیک بیش از یک مرتبه نیست؛ ولی مستحب است تکرار آن و زیاد گفتن آن هر چه می‌تواند، و برای هفتاد مرتبه گفتن ثواب زیادی ذکر شده است، و لازم نیست آنچه را در حال احرام بستن گفته است تکرار کند، بلکه کافی است بگوید «لَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَيْتِكَ» یا تکرار کند «لَيْتِكَ» را فقط. مسأله ۹- احتیاط واجب آن است که کسی که برای عمره تمتع مُحَرَّم شد در وقتی که خانه‌های مکه پیدا می‌شود لبیک را ترک کند و دیگر لبیک نگوید، و مراد از خانه‌های مکه خانه‌هایی است که در زمانی که عمره به جا می‌آورد جزء مکه باشد هر چند مکه بزرگ شود، و احتیاط واجب برای کسی که احرام حج بسته آن است که لبیک را تا ظهر روز عرفه بیشتر نگوید. سوم: پوشیدن دو جامه احرام برای مردان که یکی «لنگ» است و دیگری «ردا» که باید آن را به دوش بیندازند. و در اینجا مسائلی است: مسأله ۱- احتیاط واجب آن است که این دو جامه را قبل از نیت احرام و لبیک گفتن بپوشد، و اگر بعد از لبیک پوشید احتیاط آن است که لبیک را دوباره بگوید. مسأله ۲- لازم نیست که لنگ، ناف و زانو را بپوشاند، و کفایت می‌کند که به نحو متعارف باشد؛ ولی مستحب است که ناف و زانو را بپوشاند. مسأله ۳- در پوشیدن دو جامه احرام ترتیب خاصی معتبر نیست، بلکه به هر ترتیبی بپوشد مانع ندارد، فقط باید یکی را لنگ قرار دهد به هر کیفیتی که می‌خواهد، و یکی را ردا قرار دهد به هر کیفیتی که می‌خواهد، و احتیاط مستحب آن است که ردا شانه‌ها را بپوشاند. مسأله ۴- احتیاط واجب آن است که در حال اختیار اکتفا نکند به یک جامه بلند که مقداری از آن را لنگ کند و مقداری را ردا قرار دهد، بلکه باید دو جامه جدا باشند. مسأله ۵- در پوشیدن جامه احرام احتیاط واجب آن است که نیت کند و قصد امر الهی و اطاعت او کند، و احتیاط مستحب آن است که در کندن جامه دوخته هم نیت و قصد اطاعت کند. مسأله ۶- شرط است در این دو جامه که نماز در آنها صحیح باشد، پس کفایت نمی‌کند جامه حریر و غیر

مأكول و جامه‌ای که نجس باشد به نجاستی که در نماز عفو از آن نشده باشد. مسأله ۷- لازم است جامه‌ای را که لنگ قرار می‌دهد نازک نباشد به طوری که بدن نما باشد، و احتیاط مستحب آن است که ردا هم بدن نما نباشد. مسأله ۸- احتیاط واجب آن است که لباس احرام زن حریر خالص نباشد، بلکه احتیاط آن است که تا آخر احرام حریر نباشد. مسأله ۹- دو جامه‌ای که ذکر شد که باید مُحرم بپوشد مخصوص به مرد است؛ ولی زن می‌تواند در لباس خودش به هر نحو هست مُحرم شود، چه دوخته باشد یا نباشد، ولی حریر محض نباشد، چنانچه گذشت. مسأله ۱۰- احتیاط واجب آن است که هر وقت در بین اعمال یا غیر آن در احوال احرام این دو جامه نجس شود تطهیر یا تبدیل نماید، و احوط مبادرت به تطهیر بدن است در حال احرام، اگر نجس شود. مسأله ۱۱- اگر تطهیر نکند جامه احرام یا بدن را، کفاره ندارد. مسأله ۱۲- احتیاط آن است که جامه احرام از پوست نباشد، لکن ظاهراً اگر به آن جامه گفته شود مانع ندارد. مسأله ۱۳- لازم نیست که جامه احرام منسوج و بافتنی باشد، بلکه اگر مثل «نمد» مالیده باشد و جامه به آن گفته شود مانع ندارد. مسأله ۱۴- افضل آن است که مُحرم اگر جامه احرام را عوض کرده وقتی که وارد مکه می‌شود برای طواف همان جامه‌ای را که در آن مُحرم شده است بپوشد، بلکه موافق احتیاط استحبابی است. مسأله ۱۵- اگر مُحرم اضطرار پیدا کند به پوشیدن قبا یا پیراهن برای سردی هوا یا غیر آن می‌تواند قبا و پیراهن بپوشد، لکن باید قبا را پایین و بالا کند و به دوش ببندازد و دست از آستین آن بیرون نیاورد، و احوط آن است که پشت و رو نیز بکند، و پیراهن را نیز باید به دوش ببندازد و نپوشد، و اگر اضطرار رفع نمی‌شود مگر به پوشیدن قبا و پیراهن، می‌تواند بپوشد. مسأله ۱۶- لازم نیست جامه احرام را همیشه در بر داشته باشد، بلکه جایز است آنها را عوض کند و برای شستن بیرون بیاورد و برای حمام رفتن آنها را بکند، بلکه جایز است برای حاجت هر دو را بیرون بیاورد و لخت شود. مسأله ۱۷- شخص مُحرم می‌تواند از دو جامه احرام بیشتر بپوشد؛ مثل دو سه ردا و دو سه لنگ برای حفظ از سرما یا غرض دیگر. مسأله ۱۸- اگر لباس احرام را عمدتاً بپوشد یا لباس دوخته در حالی که می‌خواهد مُحرم شود بپوشد، معصیت کرده است؛ ولی به احرام او ضرر نمی‌رساند و احرامش صحیح است، و اگر از روی عذر باشد معصیت هم نکرده و احرامش صحیح است. مسأله ۱۹- گره زدن لباس احرام اشکال ندارد؛ ولی احتیاط واجب آن است که آن را که لنگ قرار داده به گردن گره نزنند، و اگر از روی جهل یا نسیان گره زد، احتیاط آن است که فوراً باز کند؛ ولی به احرامش ضرر نمی‌رساند و چیزی هم بر او نیست، و سنگ در جامه احرام گذاشتن و با نخ بستن نیز جایز است. مسأله ۲۰- شرط نیست در احرام بستن پاک بودن از حدث اصغر و اکبر، پس جایز است در حال جنابت و حیض و نفاس مُحرم شود، بلکه غسل احرام برای حائض و نفساء مستحب است. مسأله ۲۱- اگر پیراهن بپوشد بعد از آنکه مُحرم شد، لازم است که پیراهن را شکاف دهد و از پایین بیرون آورد؛ ولی اگر در پیراهن مُحرم شود، لازم نیست شکاف دهد و از پایین بیرون آورد، و همین قدر لازم است آن را بکند و لباس احرام بپوشد، و در هر دو صورت احرامش صحیح است. مسأله ۲۲- اگر فراموش کند احرام را و به خاطرش نیاید مگر بعد از اتمام همه واجبات و نتواند جبران کند، احتیاط در بطلان عمره او است، اگر چه صحت آن به نظر بعید نیست؛ ولی اگر اعمال حج را هم تمام کرد و یادش آمد، عملش صحیح است.

### مسائل متفرقه احرام

- ۱- س- کسی در وقت احرام این طور قصد می‌کند: مُحرم می‌شوم، یا احرام می‌بندم برای عمره تمتع یا غیر آن؛ با توجه به این مسأله که فرموده‌اید نیت احرام لازم نیست، بلکه ممکن نیست؛ این احرام چه صورت دارد؟ ج- به احرام ضرر نمی‌زند هر چند قصد احرام لازم نیست، و احرام امر قصدی نیست، بلکه اگر شخص به قصد حج یا عمره تبلیه بگوید مُحرم می‌شود هر چند قصد احرام نکند.
- ۲- س- زنی قبل از احرام برای عمره تمتع می‌دانست که عادت ماهانه او ده روز است و قبل از احرام حج، اعمال عمره تمتع را نمی‌تواند انجام دهد، مع ذلک، نیت عمره تمتع کرد، آیا در برگرداندن نیت احرام عمره تمتع به حج افراد، باید چه کند؟ ج- نیت

را به حج افراد برگرداند و اشکال ندارد، بلی اگر با التفات به اینکه نمی‌تواند عمره تمتع را انجام دهد و اگر انجام دهد صحیح نیست به نیت عمره تمتع مُحرم شود، صحت این احرام، بلکه حصولِ حَجِّ به آن، محل اشکال است. ۳- س- مردها معمولاً برای احرام، یک حوله به عنوان لنگ به کمر می‌بندند و یکی هم بر روی شانه‌ها می‌اندازند، ولی بعضی افراد برای اینکه موقع وزش باد و یا سوار شدن ماشین عورت آنان ظاهر نشود اضافه بر آن دو حوله، یک متر چلووار ندوخته از وسط پا عبور می‌دهند به نحوی که دو طرف پارچه از جلو و عقب زیر حوله قرار می‌گیرد، آیا این عمل صحیح است یا اشکال دارد؟ ج- اشکال ندارد. ۴- س- آیا می‌شود برای کسی که قادر بر تلبیه گفتن نیست نایب گرفت یا خیر؟ ج- اخْرَس (لال) باید با انگشت به تلبیه اشاره کند و زبانش را هم حرکت دهد، و نایب گرفتن کافی نیست. ۵- س- کسی که در گذشته حج واجبش را انجام داده، و بنا دارد حج مستحبی به جا آورد؛ ولی از روی ناآگاهی و یا فراموشی در نیت احرام عمره می‌گوید «احرام عمره تمتع از حج تمتع از حَجَّه الاسلام می‌بندم قرْبهٔ اِلَى اللّٰه»، آیا آوردن و در نیت داشتن حَجَّه الاسلام، در حالی که حج مستحبی است، اشکالی دارد یا خیر؟ ج- اشکال دارد، مگر آنکه اشتباه لفظی باشد و قصدش این بوده عمره‌ای که وظیفه او است انجام دهد و اسمش را حَجَّه الاسلام گذاشته باشد. ۶- س- اگر کسی بداند در صورت صحیح نگفتن تلبیه، مُحرم نمی‌شود و تلبیه را غلط بگوید و اعمال حج را انجام دهد، آیا اعمالش صحیح است یا نه؟ ج- چنانچه از روی عمد بوده صحیح نیست، و اگر عمدی نبوده و از روی فراموشی یا ندانستن مسأله بوده، در فرض مرقوم، بعید نیست صحت عمل. ۷- س- اگر کسی تلبیه را غلط بگوید و بعد از وقوفین و قبل از اتمام اعمال حج فهمید که صحیحاً مُحرم نشده است، آیا وظیفه او نسبت به سایر اعمال، و همچنین عمره قبلی او چگونه است؟ ج- با فرض اینکه بعد از وقت جبران متوجه شده، بعید نیست صحت عمل، لکن احوط عدم اکتفا به این حج است، و این احتیاط ترک نشود. ۸- س- ترجمه تلبیه «لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» چیست؟ ج- ترجمه جمله مذکور چنین است: «اجابت می‌کنم دعوت تو را خدایا اجابت می‌کنم دعوت تو را، اجابت می‌کنم دعوت تو را، شریکی نیست مر تو را، اجابت می‌کنم دعوت تو را» و اگر کلمه دعوت را هم نگوید کفایت می‌کند در مواردی که باید ترجمه را بگوید. ۹- س- لباس احرامی که معلوم نیست از درآمد منبر است یا وجوهات شرعی، آیا لازم است خمس آن را بدهد؟ ج- با فرض شک، لازم نیست، هر چند احتیاط مطلوب است. ۱۰- س- کسی که به دیگران تلقین نیت و تلبیه می‌کند و خودش فراموش کرده است که نیت نماید، وظیفه‌اش چیست؟ ج- اگر به قصد انجام عمره یا حج تلبیه نگفته، مُحرم نشده است و باید در صورت امکان به میقات برگردد، و اگر ممکن نیست به خارج حرم برود و مجدداً مُحرم شود. ۱۱- س- آیا لباس احرام منحصر در دو جامه است و بیشتر نباید باشد؟ ج- مقدار واجب آن دو جامه است، و زیادتیر مانع ندارد.

## مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است: ۱. آنکه قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده و ناخن و شارب خود را بگیرد و موی زیر بغل و عانه را با نوره ازاله نماید. ۲. کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعدة و شخصی که قاصد عمره مفرده است پیش از یک ماه موی سر و ریش را رها کند. ۳. آنکه پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید، و این غسل از زن حائض و نفساء نیز صحیح است، و تقدیم این غسل بخصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود جایز است، و در صورت تقدیم اگر در میقات آب یافت شد مستحب است غسل را اعاده بنماید و بعد از این غسل اگر مکلف لباسی را پوشید یا چیزی را خورد که بر مُحرم حرام است باز هم اعاده مستحب است، و اگر مکلف در روز غسل نمود از غسل تا آخر شب آینده کفایت می‌کند، و همچنین اگر غسل در شب نمود تا آخر روز آینده کافی است؛ ولی اگر بعد از غسل و پیش از احرام به حدث اصغر محدث شد غسل را اعاده نماید. ۴. آنکه دو جامه احرام از پنبه باشد. ۵. آنکه احرام را به ترتیب ذیل ببندد در صورت تمکن بعد از فریضه ظهر، و در صورت عدم

تمکن بعد از فریضه دیگر، و در صورت عدم تمکن از آن بعد از شش یا دو رکعت نماز نافله، در رکعت اول پس از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند و شش رکعت افضل است، و بعد از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد، آن گاه بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَأَمَّنْ بَوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ فَأَنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ لَا أَوْقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَلَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَقَدْ ذَكَرْتُ الْحِجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسَيِّئَةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَقْوِيَنِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ وَتَسَلِّمَ لِي مَنَاسِكَي فِي يُسْرِ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِي رَضِيَتْ وَارْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ، اللَّهُمَّ أَنِّي خَرَجْتُ مِنْ شَقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَأَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجَّتِي وَعُمْرَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحِجَّ عَلَى كِتَابِكَ وَسَيِّئَةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَخَلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي بِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَمْ تَكُنْ حَاجَةً فَعُمْرَةٌ، أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشَرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخْيَ وَعَصَبِي مِنَ النِّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطَّيِّبِ ابْتَغَى بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالِدَارَ الْآخِرَةَ. ۶. هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأَوْدَى فِيهِ فَرْضِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَانْتَهَى فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ قَبْلَغْنِي وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبْلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَوَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَرَجَائِي وَمَنْجَايَ وَذُخْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي. ۷. آنکه تلبیه‌ها را در حال احرام تکرار کند خصوصاً در موارد آینده: الف) وقت برخاستن از خواب؛ ب) بعد از هر نماز واجب و مستحب؛ ج) وقت رسیدن به سواره؛ د) هنگام بالا رفتن از تل یا سرازیر شدن از آن؛ ه) وقت سوار شدن یا پیاده شدن؛ و آخر شب؛ ز) اوقات سحر؛ زن حائض و نفساء نیز این تلبیه‌ها را بگویند. و شخص متمتع، تلبیه گفتن او در عمره مستمر خواهد بود تا آنکه خانه‌های مکه را ببیند؛ و اما تلبیه حج تا ظهر روز عرفه مستمر است. مکروهات احرام مکروهات احرام چند چیز است: ۱. احرام در جامه سیاه، و افضل احرام در جامه سفید است؛ ۲. خوابیدن مُحَرَّم بر رخت و بالش زرد رنگ؛ ۳. احرام بستن در جامه چرکین، و اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلف مادامی که در حال احرام است آن را نشوید؛ ۴. احرام بستن در جامه راه راه؛ ۵. استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند؛ ۶. حمام رفتن و اولی آن است که مُحَرَّم بدن خود را با کیسه و مثل آن نساید؛ ۷. لبیک گفتن مُحَرَّم در جواب کسی که او را صدا نماید. فصل سوم: در آنچه بر مُحَرَّم حرام می‌شود اول: شکار صحرایی که وحشی باشد، مگر در صورتی که ترس داشته باشد از آزار آن. و در اینجا مسائلی است: مسأله ۱- خوردن گوشت شکار بر مُحَرَّم حرام است چه خودش شکار کند یا غیر خودش، چه مُحَرَّم شکار کند یا غیر مُحَرَّم. مسأله ۲- نشان دادن شکار به شکارچی حرام است و همین طور اعانت او به هر نحوی حرام است. مسأله ۳- اگر مُحَرَّمی صید را ذبح کند در حکم میت خواهد بود بنا بر مشهور، و به احتیاط واجب هم درباره مُحَرَّم و هم محل. مسأله ۴- شکار دریایی مانع ندارد، و آن حیوانی است که تخم و جوجه هر دو را در دریا کند. مسأله ۵- ذبح و خوردن حیوانات اهلی مثل مرغ خانگی و گاو و گوسفند و شتر مانع ندارد. مسأله ۶- پرندگان، جزء شکار صحرایی می‌باشند و ملخ نیز در حکم شکار صحرایی است. مسأله ۷- احتیاط واجب آن است که زنبور را نکشد اگر قصد اذیت او را نداشته باشد. مسأله ۸- نگاه داشتن صید حرام است، اگر چه خودش مالک آن باشد. مسأله ۹- اگر پرنده‌ای که نزد او است «پر» در نیاورده یا پر او را چیده‌اند، واجب است آن را حفظ کند تا پر درآورد و آن را رها کند، بلکه بعید نیست که واجب باشد حفظ بچه صید را، مثل آهو بره تا بزرگ شود و رها کند آن را. مسأله ۱۰- هر شکاری که حرام است، جوجه و تخم آن نیز حرام است. بدان که در شکار احکام بسیاری است و چون محل حاجت چندان نیست از بیان آنها خودداری شد. دوم: جماع کردن با زن، و بوسیدن، و دست بازی کردن، و نگاه به شهوت، بلکه هر نحو لذت و تمتعی بردن. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- اگر کسی در احرام عمره تمتع از روی علم و عمد با زن چه در قُبُل و چه در دُبُر و یا با مرد جماع کند ظاهراً عمره‌اش باطل نشود و لکن موجب کفاره است که بیان آن می‌آید، و احتیاط آن است که اگر این عمل پیش از سعی واقع شد عمره را تمام کند و آن را دو مرتبه به جا آورد، و اگر وقت تنگ است حج افراد به جا آورد و بعد از آن عمره مفرده به جا

آورد، و احتیاط بیشتر آن است که سال دیگر حج را اعاده کند. مسأله ۲- اگر در عمره تمتع این عمل را از روی علم و عمد پس از سعی مرتکب شود کفاره بر او واجب می‌شود، و کفاره بنا بر احتیاط واجب یک شتر است چه ثروتمند باشد یا نباشد. مسأله ۳- اگر در احرام حج این عمل را از روی علم و عمد به جا آورد اگر قبل از وقوف به عرفات بوده، حج او فاسد است مسلماً، و اگر بعد از وقوف به عرفات و قبل از وقوف به مشعر الحرام بوده، حج او فاسد است بنا بر اقوی، و در هر دو صورت کفاره آن یک شتر است. مسأله ۴- در این دو صورت که حج فاسد شد، باید حج را تمام کند و در سال دیگر نیز حج به جا آورد. مسأله ۵- اگر این عمل بعد از وقوف به عرفات و مشعر واقع شد دو صورت دارد: یکی آنکه قبل از تجاوز از نصف طواف نساء مرتکب شده، در این صورت حج او صحیح است، و فقط باید کفاره بدهد. دوم آنکه بعد از تجاوز از نصف طواف نساء مرتکب شده، پس حج او صحیح است و کفاره هم ندارد بنا بر اقوی. مسأله ۶- اگر زنی را از روی شهوت ببوسد کفاره آن یک شتر است، و اگر بدون شهوت ببوسد کفاره آن یک گوسفند است، و احتیاط مستحب آن است که یک شتر کفاره بدهد. مسأله ۷- اگر عمداً نگاه کند به غیر زن خود و انزالش شود، احوط آن است که اگر می‌تواند یک شتر کفاره بدهد، و اگر نمی‌تواند یک گاو، و اگر آن را هم نمی‌تواند یک گوسفند کفاره بدهد. مسأله ۸- اگر مُحرَم نگاه کند به زن خود از روی شهوت و انزالش شود مشهور آن است که یک شتر کفاره است؛ ولی اگر از روی شهوت نباشد، کفاره ندارد. مسأله ۹- اگر کسی با زن دست بازی کند به شهوت و انزالش نشود، یک گوسفند کفاره آن است، و اگر انزالش شود، احتیاط آن است که یک شتر کفاره بدهد اگر چه کفایت گوسفند، خالی از قوت نیست. مسأله ۱۰- هر یک از این امور که موجب کفاره است، اگر با جهل به مسأله یا از روی غفلت یا از روی نسیان واقع شود، به عمره و حج او ضرر نمی‌رساند و بر شخص کفاره نیست. مسأله ۱۱- اگر مردی با زن خود که مُحرَم است از روی اجبار جماع کند بر زن چیزی نیست، و مرد باید علاوه بر کفاره خود کفاره زن را هم بدهد، و اگر زن از روی رضایت جماع دهد کفاره بر خود اوست، و مرد باید کفاره خودش را بدهد، و کفاره‌ای که باید بدهند گذشت. سوم: عقد کردن زن از برای خود یا غیر؛ چه آن غیر، احرام بسته باشد یا نبسته باشد و مُحل باشد. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- جایز نیست شخص مُحرَم شود از برای عقد گرچه آن عقد برای غیر مُحرَم باشد. مسأله ۲- احتیاط آن است که شهادت ندهد بر عقد اگر چه شاهد عقد شده باشد، در حال مُحرَم نبودن، اگر چه جایز بودن آن خالی از قوت نیست. مسأله ۳- اقوی آن است که خواستگاری کردن در حال احرام جایز است و احتیاط در ترک است. مسأله ۴- رجوع کردن به زنی که طلاق رجعی داده است مانع ندارد. مسأله ۵- اگر زنی را در حال احرام برای خود عقد کند با علم به مسأله، آن زن بر او حرام دائمی می‌شود. مسأله ۶- اگر زنی را با جهل به مسأله برای خود عقد کند، عقدی که کرده است باطل است لکن حرام دائمی نمی‌شود، ولی احتیاط آن است که آن زن را نگیرد خصوصاً اگر با او نزدیکی کرده باشد. مسأله ۷- ظاهراً فرقی بین زن عقدی و صیغه‌ای نیست در احکامی که ذکر شد. مسأله ۸- احتیاط آن است که زن اگر احرام بسته باشد و مرد مُحرَم نباشد و عقد کند او را، با او نزدیکی نکند و طلاق دهد او را، و در صورت علم به مسأله او را طلاق دهد، و با او هیچ وقت ازدواج نکند. مسأله ۹- اگر کسی عقد کند زنی را برای مُحرَمی و مُحرَم دخول کند پس اگر هر سه عالم به حکم باشند، بر هر یک آنها یک شتر کفاره است، و اگر دخول نکنند کفاره نیست، و در این حکم فرق نیست بین آنکه زن و عاقد مُحل باشند یا مُحرَم، و اگر بعضی از آنها حکم را می‌دانند و بعضی نمی‌دانند، بر آنکه می‌داند کفاره است. چهارم: استمناء یعنی طلب بیرون آمدن منی کردن به دست یا غیر آن هر چند به خیال باشد یا به بازی کردن با زن خود یا کس دیگر به هر نحو باشد، پس اگر منی خارج شود کفاره آن یک شتر است، و احتیاط واجب آن است که در جایی که جماع موجب بطلان است استمناء نیز موجب بطلان باشد به نحوی که در جماع گفته شد. پنجم: استعمال عطریات است از قبیل مشک و زعفران و کافور و عود و عنبر، بلکه مطلق عطر هر قسم که باشد. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- مالیدن عطر بر بدن و لباس جایز نیست و همین طور پوشیدن لباس کسی که بوی عطر می‌دهد، اگر چه قبلاً به آن عطر مالیده شده باشد. مسأله ۲- خوردن چیزی که در آن چیزی

است که بوی خوش می‌دهد؛ مثل زعفران جایز نیست. مسأله ۳- اگر به پوشیدن لباس یا خوردن غذایی که بوی خوش می‌دهد اضطراب پیدا کند، باید دماغ خود را بگیرد که بوی خوش به آن نرسد. مسأله ۴- از گله‌ها یا سبزیهایی که بوی خوش می‌دهد باید اجتناب کند، مگر بعضی انواع که صحرایی است؛ مثل «بومادران» و «درمنه» و «خزامی» که می‌گویند از خوشبوترین گله‌ها است. مسأله ۵- احتیاط آن است که از «دارچین» و «زنجبیل» و «هل» و امثال آنها اجتناب کند اگر چه اقوی حرام نبودن آنها است. مسأله ۶- از میوه‌های خوشبو از قبیل سیب و به اجتناب لازم نیست، و خوردن آنها و بوییدن آنها مانع ندارد، لکن احتیاط آن است که بوییدن را ترک کند. مسأله ۷- اقوی حرمت گرفتن دماغ است از بوی بد، لکن فرار کردن از بوی بد به تند رفتن عیب ندارد. مسأله ۸- خرید و فروش عطریات اشکال ندارد، لکن نباید آنها را برای امتحان بو کند یا استعمال کند. مسأله ۹- کفاره استعمال بوی خوش یک گوسفند است بنا بر احتیاط واجب. مسأله ۱۰- مشهور آن است که استعمال خلوق کعبه- و آن چیزی است که کعبه را به آن خوشبو می‌کنند- حرام نیست، لکن چون معلوم نیست که خلوق چیست، احتیاط آن است که اجتناب کند از بوی خوشی که در کعبه است. مسأله ۱۱- اگر بوی خوش را مکرر استعمال کرد در وقت واحد، بعید نیست یک گوسفند کفایت کند، لکن احتیاط در تعدد است، و اگر در اوقات متعدده استعمال کرد احتیاط ترک نشود، و اگر بعد از استعمال کفاره داد و باز استعمال کرد، واجب است که باز کفاره بدهد. ششم: پوشیدن چیز دوخته مثل پیراهن و زیر جامه و قبا و امثال آنها. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- چیزهایی که شبیه به دوخته است مثل پیراهنهایی که با چرخ یا با دست می‌بافند یا چیزهایی را که با نمد به شکل بالاپوش می‌مالند مثل کلیجه و پستک و کلاه و غیر آن جایز نیست پوشیدن آنها. مسأله ۲- احوط اجتناب از مطلق دوخته است هر چند کم باشد، مثل کمر بند دوخته و شب کلاه. مسأله ۳- همیانی را که در آن پول می‌گذارند اشکال ندارد به کمر ببندد هر چند دوخته باشد، و بهتر آن است که قسمی کند که بی‌گره باشد. مسأله ۴- فتق بند اگر دوخته باشد برای ضرورت جایز است ببندد، لکن احتیاط آن است که کفاره بدهد. مسأله ۵- اگر به لباس دوخته احتیاج پیدا کرد جایز است بپوشد؛ ولی کفاره باید بدهد. مسأله ۶- جایز است گره زدن لباس احرام را؛ ولی احتیاط در گره زدن آن است، و احتیاط واجب آن است که لنگ را به گردن گره نزنند. مسأله ۷- جایز است که لباس احرام را با سوزن یا چیز دیگر بعضی را به بعضی وصل کند، گرچه احتیاط در ترک است. مسأله ۸- از برای زنها جایز است لباس دوخته هر قدر می‌خواهند بپوشند و کفاره ندارد، بلی جایز نیست از برای آنها پوشیدن «قفازین» و آن چیزی بوده که زنهای عرب در آن پنبه می‌گذاشتند و دست می‌کردند برای حفظ از سرما. مسأله ۹- کفاره پوشیدن لباس دوخته یک گوسفند است. مسأله ۱۰- اگر مُحرم چند قسم لباس دوخته بپوشد مثل پیراهن و قبا و عبا برای هر یک باید کفاره بدهد و احتیاط واجب آن است که اگر آنها را توی هم کرد و یک دفعه پوشید باز برای هر یک کفاره بدهد. مسأله ۱۱- اگر از روی اضطراب لباسهای متعدد پوشید کفاره ساقط نمی‌شود. مسأله ۱۲- اگر یک قسم لباس بپوشد مثل پیراهن و کفاره بدهد و باز پیراهن دیگر بپوشد، یا آن را که پوشیده بکند و باز بپوشد باید برای دفعه دیگر نیز کفاره بدهد. مسأله ۱۳- احتیاط واجب آن است که اگر چند لباس از یک نوع بپوشد مثل چند قبا یا چند پیراهن، چه در مجلس واحد یا در مجالس عدیده، برای هر یک کفاره بدهد. هفتم: سر مه کشیدن به سیاهی که در آن زینت باشد هر چند قصد زینت نکند؛ و احتیاط واجب اجتناب از مطلق سر مه است که در آن زینت باشد، بلکه اگر بوی خوش داشته باشد بنا بر اقوی حرام است. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- حرام بودن سر مه کشیدن به زن اختصاص ندارد و برای مرد نیز حرام است. مسأله ۲- در سر مه کشیدن کفاره نیست، لکن اگر در سر مه بوی خوش باشد احتیاط، کفاره دادن است. مسأله ۳- در صورتی که احتیاج داشته باشد به سر مه کشیدن، مانعی ندارد. هشتم: نگاه کردن در آئینه. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- در این حکم فرقی بین زن و مرد نیست. مسأله ۲- نگاه کردن به اجسام صاف صیقل داده شده که عکس در آن پیدا است، و نگاه کردن در آب صاف اشکال ندارد. مسأله ۳- عینک زدن اگر زینت نباشد اشکال ندارد؛ ولی اگر زینت محسوب شود جایز نیست. مسأله ۴- در نظر کردن به آئینه کفاره نیست، لکن مستحب است که بعد از نگاه کردن لبیک بگوید. مسأله ۵-

اگر در اطافی که ساکن است آینه باشد و بداند که گاهی چشم او سهواً به آینه می‌افتد اشکال ندارد، لکن احتیاط آن است که آن را بردارد یا چیزی روی آن بیندازد. مسأله ۶- احتیاط آن است که به آینه نگاه نکند اگر چه برای زینت نباشد. نهم: پوشیدن موزه و چکمه و گیوه و جوراب و هر چه تمام روی پا را می‌گیرد. و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- این حکم اختصاص به مردان دارد و برای زن مانع ندارد. مسأله ۲- اگر مرد محتاج شود به پوشیدن چیزی که روی پا را می‌گیرد، احتیاط واجب آن است که روی آن را شکاف دهد. مسأله ۳- در پوشیدن آنچه روی پا را می‌گیرد، كفاره نیست. دهم: فسوق است و آن اختصاص به دروغ گفتن ندارد، بلکه فحش دادن و فخر به دیگران کردن نیز فسوق است، و از برای فسوق كفاره نیست، فقط باید استغفار کند، و مستحب است چیزی كفاره بدهد و اگر گاو ذبح کند بهتر است. یازدهم: جدال است و آن گفتن «لا والله» و «بلی والله» است. و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- آنکه گفتن کلمه «لا» و کلمه «بلی» و در سایر لغات مرادف آن مثل «نه» و «آری» دخالتی در جدال ندارد، بلکه قسم خوردن در مقام اثبات مطلب یا ردّ غیر، جدال است. مسأله ۲- قسم اگر به لفظ «الله» باشد یا مرادف آن مثل «خدا» در زبان فارسی جدال است، و اما قسم به غیر خدا به هر کس باشد ملحق به جدال نیست. مسأله ۳- احتیاط واجب الحاق سایر اسماء الله است به لفظ جلاله، پس اگر کسی قسم بخورد به رحمان و رحیم و خالق سماوات و ارض، جدال محسوب می‌شود به احتیاط واجب. مسأله ۴- در مقام ضرورت برای اثبات حقی یا ابطال باطلی جایز است قسم بخورد به جلاله و غیر آن. مسأله ۵- اگر در جدال راستگو باشد در کمتر از سه مرتبه چیزی بر او نیست مگر استغفار، و در سه مرتبه كفاره باید بدهد، و كفاره آن یک گوسفند است. مسأله ۶- اگر در جدال دروغگو باشد، احتیاط واجب آن است که در یک مرتبه یک گوسفند كفاره بدهد و در دو مرتبه یک گاو و در سه مرتبه یک شتر، بلکه خالی از قوت نیست. مسأله ۷- اگر در جدال به دروغ در دفعه اول یک گوسفند كفاره ذبح کرد، بعید نیست که اگر بعد از آن جدال کند به دروغ، كفاره آن یک گوسفند باشد نه گاو. مسأله ۸- اگر در جدال به دروغ دو مرتبه جدال کرد و یک گاو ذبح کرد برای كفاره و بعد یک مرتبه دیگر جدال کرد به دروغ، ظاهراً یک گوسفند كفاره است؛ و اگر بعد از ذبح گاو دو مرتبه دروغ گفت و جدال کرد ظاهراً یک گاو كفاره آن است. مسأله ۹- اگر به راست جدال کرد بیشتر از سه مرتبه، هر چند باشد یک گوسفند كفاره است مگر آنکه بعد از سه مرتبه كفاره بدهد، در این صورت اگر سه مرتبه دیگر جدال کند به راست، باید یک گوسفند ذبح کند. مسأله ۱۰- اگر به دروغ ده مرتبه یا بیشتر جدال کند كفاره یک شتر است ظاهراً، مگر آنکه پس از سه مرتبه یا زیادتر كفاره را ذبح کند که در این صورت در دفعه اول گوسفند و در دفعه دوم گاو و در دفعه سوم شتر است. دوازدهم: کشتن جانورانی که در بدن ساکن می‌شوند مثل شپش و کک و کنه که در بدن حیوان است. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- جایز نیست انداختن شپش و کک را از بدن. مسأله ۲- جایز نیست نقل کردن آن را از مکانی که محفوظ است به جایی که از آن ساقط شود و بیفتد، و احتیاط آن است که به محلی که در معرض آن است که بیفتد، نقل ندهد. مسأله ۳- احتیاط مستحب آن است که آن را از محلی به محلی دیگر از بدن نقل ندهند، اگر مکان اول محفوظتر باشد. مسأله ۴- بعید نیست که در کشتن یا انتقال دادن كفاره نباشد، لکن احتیاطاً یک کف از طعام صدقه بدهد. سیزدهم: انگشتر به دست کردن به جهت زینت، و اگر برای استحباب باشد مانع ندارد. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- اگر انگشتر به دست کند نه برای زینت نه برای استحباب مثل آنکه برای خاصیتی به دست کند، اشکال ندارد. مسأله ۲- احتیاط واجب آن است که مُحرم «حنا» برای زینت نبندد بلکه اگر زینت باشد، و لو قصد نکند، احتیاط در ترک است بلکه حرمت آن در هر دو صورت خالی از وجه نیست. مسأله ۳- اگر قبل از احرام «حنا» ببندد چه به قصد زینت باشد یا نباشد و چه اثرش تا زمان احرام بماند یا نماند مانع ندارد؛ ولی احتیاط خوب است. مسأله ۴- انگشتر به دست کردن و حنا بستن كفاره ندارد. چهاردهم: پوشیدن زیور است برای زن به جهت زینت. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- اگر زیور زینت باشد، احتیاط واجب آن است که ترک کند هر چند قصد تزین نداشته باشد، بلکه حرمت آن خالی از قوت نیست. مسأله ۲- زیورهایی را که عادت داشته به پوشیدن آن قبل از احرام، لازم نیست برای احرام بیرون

بیاورد. مسأله ۳- زیورهای را که عادت داشته به پوشیدن آن، نباید به مرد نشان دهد حتی به شوهر خود. مسأله ۴- پوشیدن زیور حرام است؛ ولی کفاره ندارد. پانزدهم: روغن مالیدن است به بدن. و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- احوط بلکه اقوی حرام بودن مالیدن روغن است اگر چه بوی خوش در آن نباشد. مسأله ۲- جایز نیست روغنی که بوی خوش در آن است استعمال کند پیش از احرام، اگر اثرش باقی می ماند تا وقت احرام. مسأله ۳- اگر از روی اضطرار و احتیاج روغن بمالد عیبی ندارد. مسأله ۴- خوردن روغن مانع ندارد اگر در آن بوی خوش مثل زعفران نباشد. مسأله ۵- اگر در روغن بوی خوش نباشد در مالیدن آن کفاره نیست. مسأله ۶- اگر در روغن بوی خوش باشد کفاره آن یک گوسفند است، اگر چه از روی اضطرار باشد. شانزدهم: ازاله مو است از بدن خود یا غیر خود، چه مُحَرَّم باشد چه مُجَلَّ. و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- در حرمت ازاله مو فرقی نیست میان کم و زیاد، بلکه ازاله یک مو نیز حرام است. مسأله ۲- ازاله مو اگر از روی ضرورت باشد عیب ندارد؛ مثل زیادی شپش و درد سر و موی چشم که اذیت می کند. مسأله ۳- اگر در وقت غسل یا وضو مویی بدون قصد کندن شود اشکال ندارد. مسأله ۴- در ازاله مو فرقی نیست بین تراشیدن یا نوره مالیدن یا کندن یا قیچی کردن و غیر آن. مسأله ۵- کفاره سر تراشیدن اگر به جهت ضرورت باشد، دوازده «مُد» طعام است که باید به شش مسکین بدهد، یا سه روز روزه بگیرد، یا یک گوسفند قربانی کند، و «مُد» یک چارک (ده سیر) است تقریباً. مسأله ۶- اگر تراشیدن از روی ضرورت نباشد، احتیاط واجب آن است که یک گوسفند کفاره بدهد، بلکه تعیین گوسفند در این صورت بعید نیست. مسأله ۷- اگر از زیر هر دو بغل خود ازاله مو کند باید یک گوسفند ذبح کند برای کفاره، بلکه احتیاط آن است که اگر از زیر یک بغل هم ازاله مو کند یک گوسفند کفاره بدهد. مسأله ۸- احتیاط واجب آن است که اگر موی سر را ازاله کند به غیر تراشیدن، کفاره تراشیدن را بدهد. مسأله ۹- اگر دست بکشد به سر یا ریش خود و یک مو یا بیشتر بیفتد، احتیاط آن است که یک کف طعام صدقه بدهد. هفدهم: پوشانیدن مرد است سر خود را به هر چه او را بپوشاند. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- احتیاط واجب آن است که سر را به چیزهای غیر پوششی هم نپوشاند؛ مثل گل و حنا و دوا و پوشال و غیر اینها. مسأله ۲- احتیاط واجب آن است که چیزی بر سر نگذارد؛ مثل بار برای حمل که سر به آن پوشیده شود. مسأله ۳- جایز است به بعض بدن خود، سر را بپوشاند؛ مثل آنکه دستها را روی سر بگذارد، لکن احتیاط در ترک آن است. مسأله ۴- جایز نیست سر را زیر آب کند، بلکه جایز نیست زیر مایع دیگری مثل گلاب و سرکه و غیر آن کند. مسأله ۵- در حکم سر است بعض سر، پس نباید بعض سر را هم بپوشاند و نه زیر آب یا مایع دیگری کند. مسأله ۶- گوشها ظاهراً از سر محسوب است پس نباید آنها را پوشانید. مسأله ۷- پوشانیدن رو برای مردان مانع ندارد و از سر محسوب نیست، پس در وقت خواب مانعی از پوشاندن آن نیست. مسأله ۸- گذاشتن بند خیک آب بر سر از حکم پوشش استثنا شده و مانع ندارد. مسأله ۹- دستمالی را که برای سردرد به سر می بندد عیب ندارد. مسأله ۱۰- گذاشتن سر روی بالش برای خوابیدن مانع ندارد. مسأله ۱۱- اگر پارچه‌ای را روی کمانی بیندازند به نحوی که بالای سر باشد و سر را زیر آن کنند برای حفظ از پشه مانع ندارد، و همچنین رفتن در پشه بند اشکال ندارد. مسأله ۱۲- زیر دوش حمام رفتن برای مُحَرَّم مانع ندارد، لکن زیر آبشاری که سر را فرو گیرد، جایز نیست. مسأله ۱۳- اگر سر را شست، نباید با حوله و دستمال خشک کند و بعض سر هم در حکم همه است. مسأله ۱۴- در وقت خوابیدن، مرد نباید سر خود را بپوشاند، و اگر بدون التفات پوشانید، باید فوراً آن را باز کند، و همین طور اگر از روی فراموشی پوشانید، واجب است فوراً سر را باز کند، و مستحب است تلبیه بگوید، بلکه احوط است گفتن آن. مسأله ۱۵- اگر سر را بپوشاند به نحوی از انحاء، کفاره آن یک گوسفند است، و احتیاط واجب کفاره است برای پوشاندن بعض سر. مسأله ۱۶- احوط آن است که اگر مکرر سر را پوشانید، مکرر کفاره بدهد؛ یعنی برای هر دفعه یک گوسفند کفاره است، گرچه تعدد کفاره معلوم نیست و به نظر بعید نمی آید واجب نبودن. مسأله ۱۷- اگر سر را پوشانید و گوسفند را برای کفاره ذبح کرد و باز سر را پوشانید، احتیاط به کفاره دادن دوباره خیلی مطلوب است، گرچه وجوبش معلوم نیست. مسأله ۱۸- کفاره در صورتی واجب است که از روی علم به مسأله و عمد سر را بپوشاند، پس اگر از روی

ندانستن مسأله یا غفلت و سهو و نسیان بیوشاند، کفاره ندارد. هجدهم: پوشانیدن زن است روی خود را به نقاب و روبند و برقع. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- پوشانیدن رو را به هر چیز اگر چه چیزهای غیر متعارف باشد، مثل پوشال و گل و چیزهای دیگر، جایز نیست بنا بر احتیاط، و جایز نیست با بادبزنی روی خود را بیوشاند. مسأله ۲- بعضی رو در حکم تمام آن است و نباید آن را بیوشاند. مسأله ۳- اگر دستهای خود را روی صورت بگذارد، مانع ندارد. مسأله ۴- اگر روی خود را برای خوابیدن روی بالش بگذارد، مانع ندارد. مسأله ۵- واجب است برای نماز سر را بیوشاند، و مقدماً برای پوشانیدن سر کمی از اطراف رو را بیوشاند، لکن واجب است بعد از نماز فوراً آن را باز کند. مسأله ۶- جایز است برای رو گرفتن از نامحرم، چادر یا جامه را که به سر افکنده پایین بیندازد تا محاذی بینی، بلکه چانه، بلکه در صورت احتیاج تا گردن و چیزی بر او نیست. مسأله ۷- بهتر آن است که آن چیزی را که در موقع حاجت از سر پایین می‌اندازد با دست یا چیز دیگر دور از رو نگه دارد که به صورت نجسبند، بلکه این کار احوط است. مسأله ۸- بعضی برای دور نگه داشتن جامه را از صورت، کفاره لازم دانسته‌اند، و آن احوط است گرچه اقوی واجب نبودن آن است. مسأله ۹- در نقاب انداختن و پوشاندن رو به هر نحو که باشد کفاره لازم نیست، گرچه موافق احتیاط است. نوزدهم: سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- سایه قرار دادن جایز نیست از برای مردان، و برای زنان و بچه‌ها جایز است، و کفاره هم ندارد. مسأله ۲- حرام بودن سایه قرار دادن بالای سر مختص بحال منزل طی کردن است، و اما در حالی که در محلی منزل کرد در منی باشد یا غیر آن زیر سایه رفتن مانع ندارد، و با چتر و مثل آن سایه بر سر قرار دادن مانع ندارد اگر چه در حال راه رفتن باشد پس مانع ندارد که در منی از چادر خود تا محلی که ذبح می‌کنند یا محلی که رمی جمرات می‌کنند با چتر برود گرچه احتیاط مستحب ترک است در حال راه رفتن. مسأله ۳- فرق نیست در حرام بودن سایه قرار دادن در وقت طی کردن منزل بین آنکه در محلی باشد که روپوش دارد یا در اتومبیل سرپوشیده باشد یا در هواپیما باشد یا زیر سقف کشتی باشد. مسأله ۴- احتیاط آن است که در وقت طی منزل به پهلوی محمل یا هر چیزی که بالای سر او باشد استظلال نکنند، اگر چه جائز بودن آن خالی از قوت نیست. مسأله ۵- کسانی که از تهران یا جای دیگر می‌خواهند به مکه مشرف شوند با هواپیما اگر نذر کنند برای احرام بستن از تهران نذر آنها صحیح است و باید محرم شوند، و اگر راه دیگری نباشد جز هواپیما باید بروند به حج، لکن برای زیر سقف بودن در حال طی منزل باید کفاره بدهند. مسأله ۶- کسی که نذر کرد از تهران یا جای دیگر محرم شود باید محرم شود، و حتی الامکان باید از راهی برود که زیر سایه در طی منزل قرار نگیرد، و اگر راهی نباشد که زیر سقف قرار نگیرد در صورت التفات به این مطلب پیش از نذر معصیت کار است برای آنکه خود را از روی عمد مبتلای به معصیت کرده است. مسأله ۷- کسانی که می‌خواهند با هواپیما به مکه بروند لازم است با هواپیما به مدینه بروند، و از آنجا در مسجد شجره محرم شوند و با اتومبیلی که سقف ندارد به مکه بروند و یا آنکه بروند جده بقصد رفتن به جحفه و در صورت امکان بروند به جحفه و از آنجا محرم شوند و با اتومبیل بی‌روپوش بروند به مکه معظمه، و اگر رفتن به میقات امکان نداشت از جده محرم شوند و بهتر آن است که در «حده» هم که بین جده و مکه است تجدید احرام کنند. مسأله ۸- نشستن در زیر سقف در حال طی منزل در شب خلاف احتیاط است گرچه جایز بودن آن به نظر بعید نیست؛ بنا بر این بعید نیست جایز بودن نشستن محرم در هواپیمایی که شب حرکت می‌کند. مسأله ۹- در جایز نبودن سایه بالای سر قرار دادن، فرق نیست بین سواره و پیاده. مسأله ۱۰- کسانی که کشتی سوار می‌شوند در حال احرام زیر سقف آن نباید بروند، لکن در کنار دیوار کشتی که سایه است ظاهراً نشستن جایز است. مسأله ۱۱- استظلال در وقت طی منزل برای عذری مثل شدت گرما یا شدت سرما یا بارندگی جایز است، لکن باید کفاره بدهد. مسأله ۱۲- کفاره سایه قرار دادن در حال طی منزل یک گوسفند است چه با عذر سایه افکنده باشد چه با اختیار، بنا بر احتیاط واجب. مسأله ۱۳- اقوی کفایت یک گوسفند است در احرام عمره هر چند بیش از یک مرتبه سایه قرار داده باشد، و یک گوسفند است در احرام حج، هر چند بیش از یک مرتبه استظلال کرده باشد. بیستم: بیرون آوردن خون است از بدن خود. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱-

بیرون آوردن خون از بدن دیگری، مثل حجامت کردن او یا دندان او را کشیدن حرام نیست. مسأله ۲- جایز نیست به مثل خراشیدن بدن خون از آن بیرون آورد، و همین طور به مسواک نمودن خون از بن دندانها بیرون آورد. مسأله ۳- جایز است در حال احتیاج خون بگیرد به حجامت و غیر آن، و همین طور خون دمل را بیرون آوردن در حال احتیاج، و جرب را خاریدن در صورتی که موجب آزار است، اگر چه از آن خون درآید. مسأله ۴- خون از بدن درآوردن، کفاره ندارد. بیست و یکم: ناخن گرفتن. و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- جایز نیست بعض ناخن را هم بگیرد مگر آنکه موجب آزار شود؛ مثل آنکه بعض آن افتاده باشد و بعض دیگر موجب آزار او باشد. مسأله ۲- جایز نیست ناخن پا را هم بگیرد، چنانچه جایز نیست ناخن دست را بگیرد. مسأله ۳- فرقی نیست بین آلات ناخنگیری، قیچی باشد یا چاقو یا ناخنگیر، و احتیاط واجب آن است که ازاله ناخن نکند به هیچ وجه حتی به سوهان و دندان. مسأله ۴- اگر انگشت زیادی داشته باشد، جایز نیست ناخن آن را بگیرد احتیاطاً، و همچنین اگر دست زیادی داشته باشد، احتیاط آن است که ناخن آن را نگیرد اگر چه بعید نیست جواز، اگر معلوم شود آن انگشت یا آن دست زیادی است. مسأله ۵- اگر یک ناخن از دست یا پا بگیرد یک مد طعام باید کفاره بدهد، و برای هر ناخن دست تا به ده نرسیده، باید یک مد طعام بدهد، و همچنین در ناخنهای پا. مسأله ۶- اگر تمام ناخن دستها و پاها را در یک مجلس بگیرد یک گوسفند کفاره آن است. مسأله ۷- اگر ناخن دستها را تماماً بگیرد در یک مجلس یا چند مجلس و در محل دیگر یا چند محل دیگر ناخن پاها را بگیرد دو گوسفند کفاره آن است. مسأله ۸- اگر تمام ناخن دستها را بگیرد و ناخن پاها را کمتر از ده ناخن بگیرد یک گوسفند برای ناخن دست و برای هر یک از ناخنهای پا یک مد طعام باید بدهد، و همچنین اگر ناخن پاها را بگیرد تماماً و ناخن دستها را کمتر از ده بگیرد. مسأله ۹- اگر پنج ناخن از پا بگیرد و پنج ناخن از دست برای هر یک باید یک مد طعام کفاره بدهد، و همچنین است اگر کمتر از ده در هر یک از دست و پا بگیرد برای هر یک باید کفاره بدهد. مسأله ۱۰- اگر بیشتر از ده ناخن داشته باشد، پس اگر تمام را بگیرد باید یک گوسفند بدهد، و احتیاط مستحب آن است که برای ناخن زیادی از ده تا، کفاره بدهد برای هر یک، یک مد. مسأله ۱۱- اگر کسی که بیشتر از ده ناخن دارد، ده ناخن اصلی را بگیرد، احتیاط واجب آن است که یک گوسفند بدهد، و اگر بعضی از ناخنهای اصلی را و بعضی از ناخنهای زیادی را بگیرد برای ناخنهای اصلی یک مد بدهد و برای زیادها احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد. مسأله ۱۲- اگر تمام ناخنهای دست را گرفت و کفاره آن را داد و بعد در همان مجلس ناخنهای پا را تماماً گرفت، باید یک گوسفند دیگر کفاره بدهد. مسأله ۱۳- اگر کسی کمتر از ده ناخن داشت و تمام آن را گرفت برای هر یک، یک مد طعام باید بدهد، و احتیاط مستحب آن است که یک گوسفند ذبح کند. مسأله ۱۴- اگر محتاج شد به گرفتن ناخن، احتیاط واجب آن است که کفاره به همان نحو که ذکر شد بدهد. بیست و دوم: کندن دندان است هر چند خون نیاید بنا بر احتیاط، و احتیاط آن است که یک گوسفند کفاره بدهد. بیست و سوم: کندن درخت یا گیاهی که در حرم روییده باشد. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- اگر گیاهی یا درختی در منزل مُحرم روییده شده باشد بعد از آنکه منزل او شد، پس اگر آن را خودش کاشته باشد، جایز است آن را بکند. مسأله ۲- اگر درختی در منزل او روییده بعد از آنکه منزل او شده، لکن خودش آن را نکاشته باشد، احتیاط آن است که آن را قطع نکند، گرچه اقوی جواز است. مسأله ۳- اگر گیاهی که در منزل او روییده بعد از آنکه منزل او شده و خودش آن را نکاشته باشد، احتیاط واجب آن است که آن را قطع نکند. مسأله ۴- اگر منزلی خریده باشد که دارای درخت و گیاه است نباید آن را قطع کند. مسأله ۵- درختهای میوه و درخت خرما از این حکم بیرون است و می تواند آنها را قطع کند، و در گیاهها (اذخر) که گیاه معروفی است از حکم مستثنا است و قطع آن مانع ندارد. مسأله ۶- اگر درختی را که جایز نیست کندنش بکند، احتیاط آن است که اگر بزرگ باشد یک گاو کفاره بدهد، و اگر کوچک باشد یک گوسفند. مسأله ۷- اگر بعض درخت را قطع کند، اقوی آن است که قیمت آن را کفاره بدهد. مسأله ۸- در قطع گیاهها کفاره نیست، بجز استغفار. مسأله ۹- جایز است که شتر خود را بگذارد که علف بخورد؛ ولی خودش برای او قطع نکند. مسأله ۱۰- آنچه ذکر شد از قطع درخت و گیاه حرم،

مختص به مُحرم نیست بلکه برای همه کس ثابت است. مسأله ۱۱- اگر به نحو متعارف راه برود و گیاهی از راه رفتن او قطع شود، اشکال ندارد. بیست و چهارم: سلاح در برداشتن بنا بر احوط، مثل شمشیر و نیزه و تفنگ و هر چه از آلات جنگ باشد مگر برای ضرورت، و مکروه است سلاح را همراه بردارد در صورتی که به تن او نباشد اگر ظاهر باشد، و احوط ترک آن است.

### مسائل متفرقه محرمات احرام

مسأله ۱- اگر حاجی در حال احرام برای سردرد دستمالی به دور سر ببندد اگر چه تمام سر را بگیرد، کفاره ندارد. مسأله ۲- آنچه در حال احرام حرام است، سایه بر سر قرار دادن است؛ بنا بر این اگر ماشین از زیر پلهایی که در مسیر واقع شده برود و به ناچار مُحرمین از زیر پلهای عبور کنند، و یا در محل بنزین در زیر سقف متوقف شود و مُحرمین زیر سقف قرار گیرند، اشکالی پیدا نمی‌شود و کفاره ندارد. مسأله ۳- شخصی که با ماشین مسقف رانندگی می‌کند، باید در هر احرام یک گوسفند کفاره بدهد و با تکرار پیاده و سوار شدن کفاره تکرار نمی‌شود، و همچنین در سایر موارد سایه بر سر قرار دادن. مسأله ۴- پوشیدن نعلینی که بندهای عریضی داشته باشد؛ ولی تمام روی پا را نگیرد در حال احرام مانعی ندارد. مسأله ۵- در شب استظلال نیست؛ بنا بر این جایز است مُحرم در شب با ماشین سقف‌دار به مکه برود؛ ولی در هوای ابری در روز جایز نیست مگر ابر به طوری تیره باشد که استظلال صدق نکند. مسأله ۶- جایز است از جاهای دور مثل تهران با نذر مُحرم شود؛ ولی اگر زیر سقف سفر می‌کند، باید کفاره بدهد. مسأله ۷- تزریق آمپول در حال احرام مانع ندارد ولی اگر موجب بیرون آمدن خون از بدن می‌شود تزریق نکند، مگر در مورد حاجت و ضرورت. مسأله ۸- در حرام بودن سایه بر سر قرار دادن، فرقی بین سایه‌ای که با شخص حرکت کند مثل چتر و ماشین مسقف، و سایه ثابت مثل پل و غیره نیست و فرقی بین اجبار و اختیار نیست؛ ولی بر عبور از زیر پلهایی که در جاده‌ها هست صادق نیست. مسأله ۹- کسی که حجش را باطل کند، اگر حج فاسد شده را به اتمام رسانده از احرام خارج شده، و گر نه در احرام باقی است. مسأله ۱۰- بعد از آنکه مُحرم به منزل رسید، و لو در محله‌های جدید مکه که از مسجد الحرام دور هستند، می‌تواند برای رفتن به مسجد الحرام در ماشینهای مسقف سوار شود، یا زیر سایه برود. ۱۱- س- آیا کشتن مارمولک و از این قبیل جانوران، در حال احرام اشکال دارد؟ ج- از محرمات احرام محسوب نیست. ۱۲- س- اگر از روی علم و عمد در احرام حج، قبل از وقوف عرفه با زوجه خود جماع نماید، مسلماً حج او باطل است، و قبل از وقوف مشعر الحرام هم بنا بر اقوی باطل است و کفاره دارد و بعد از اتمام در سال آینده اعاده کند، آیا در صورت جهل چه وظیفه‌ای دارد؟ ج- در صورت جهل، عمل او صحیح است و کفاره هم ندارد. ۱۳- س- آیا شوهر پس از مُحِل شدن می‌تواند زوجه مُحرم خود را از روی التذاذ دست بزند؟ ج- بر مرد مزبور منعی نیست؛ ولی اگر زن نیز لذت می‌برد، در فرض سؤال نباید حاضر شود، علی‌الاحوط. ۱۴- س- فردی که از احرام درآمده، زنش را که مُحرم است می‌بوسد اگر چه زن راضی نیست، آیا این کار نسبت به مرد و زن چه حکمی دارد؟ ج- اگر زن اختیار نداشته، چیزی بر او نیست، و بر مرد هم کفاره واجب نشده است. ۱۵- س- صابون و بعضی از شامپوها که بویی دارد، آیا می‌شود برای بدن استعمال کرد یا خیر؟ ضمناً خیلی بوی خوشی هم نیست. ج- اگر صدق بوی خوش می‌کند، از آن اجتناب کنند، و در غیر این صورت مانع ندارد. ۱۶- س- حمل قمقمه آب که در محفظه دوخته نگهداری می‌شود، برای مُحرم چه صورت دارد؟ ج- احتیاط آن است که آن را به دوش نیندازد، و دست گرفتن آن مانع ندارد. ۱۷- س- در مورد نظر کردن در آئینه، گاهی نگاه می‌کند که خود را ببیند، و گاهی برای دیدن ماشین و غیره و یا مثلاً برای علاج دردی، آیا برای مُحرم فرق می‌کند یا یکسان است؟ ج- احوط، اجتناب است در همه موارد ذکر شده در سؤال. ۱۸- س- در حال احرام عده‌ای از همدیگر عکس می‌گیرند، و در دوربین عکاسی که آئینه است و یا حالت شفاف و آئینه ماندی دارد نظر می‌کنند، بفرمایید اشکال دارد یا خیر؟ ج- اگر معلوم نیست که در آئینه نظر می‌شود، اشکال ندارد. ۱۹- س- آیا سوگند معمولی به حال احرام اشکال دارد، همانند سوگندهای روزمره مردم کوچه و بازار؟ ج- قسم به

غیر خدا از محرمات احرام نیست. ۲۰- س- بعضی به علت عرق سوز شدن بدن احتیاج به پمادی دارند که چربی دارد، آیا مُحَرَّم می‌تواند از این پماد به بدن خود بمالد یا خیر؟ ج- نمی‌تواند مگر در مورد ضرورت؛ ولی کفاره ندارد و لو در غیر مورد ضرورت، مگر آنکه بوی خوش داشته باشد که کفاره آن یک گوسفند است، اگر چه از روی اضطرار باشد. ۲۱- س- در موردی که کنده شدن مو با کشیدن دست به سر و صورت کفاره دارد، آیا فرقی بین عمد و سهو و غفلت هست؟ ج- فرق نمی‌کند، به شرط آنکه دست کشیدن عمدی باشد. ۲۲- س- اگر غیر مُحَرَّم از مُحَرَّم، ازاله مو کند یا یکی از کارهایی که بر مُحَرَّم حرام است و کفاره دارد انجام دهد، چه حکمی دارد؟ ج- اگر مُحَرَّم به اختیار خود حاضر شود که مثلاً مُحَلّی سر او را بتراشد، حرام است و باید کفاره بدهد؛ ولی چنانچه بدون اختیار او باشد، کفاره ندارد، حتی بر مُحَلّ مزبور. ۲۳- س- مُحَرَّم سرش تراست، اگر بخواهد صبر کند تا خودش خشک شود و وضو بگیرد، آفتاب طلوع می‌کند و نمازش قضا می‌شود، آیا وظیفه‌اش تیمم است؟ ج- اگر نمی‌تواند و لو با دست سر را خشک کند، احوط جمع بین وضو با این حال و تیمم است. ۲۴- س- کسی که موی مصنوعی دارد و با همین حال برای عمره و حج مُحَرَّم شده و اعمال خود را انجام داده است، آیا اشکال دارد؟ ج- ضرر به عمره و حج ندارد؛ ولی اگر مرد آن را بر سرش گذاشته است، باید کفاره بدهد. ۲۵- س- با توجه به حرمت پوشیدن صورت برای زنان در حال احرام، آیا چانه هم جزء صورت محسوب می‌شود و باید باز باشد، یا اینکه اگر مقنعه‌ای بر سر گذاشته شود که چانه را تا لبها بپوشاند، مانعی ندارد؟ ج- زیر چانه جزء صورت محسوب نمی‌شود؛ ولی پوشاندن به نحوی که در سؤال ذکر شده، اشکال دارد. ۲۶- س- آیا زن مُحَرَّم می‌تواند صورت خود را با حوله پاک کند، یا حکم سر مرد را دارد که نمی‌تواند روی آن را بپوشاند؟ ج- باید سعی کنند پوشیده نشود، و اگر عامداً و از روی علم پوشیده نشود، مانع ندارد. ۲۷- س- زنها که در حال احرام برای پوشیدن و در آوردن مقنعه، صورتشان پوشیده می‌شود، چه صورت دارد؟ ج- باید سعی کنند پوشیده نشود، و اگر عامداً و از روی علم پوشیده نشود، مانع ندارد. ۲۸- س- فرموده‌اید که مُحَرَّم از منزل تا مسجد الحرام می‌تواند زیر سقف برود، آیا کسانی که در مسجد الحرام برای حج مُحَرَّم می‌شوند، می‌توانند در مکه زیر سقف باشند؟ ج- تا عرفاً در منزل و مکه هستند و در حال سیر برای خارج شدن از مکه نیستند می‌توانند استظلال نمایند. ۲۹- س- کسی که از تنعیم مُحَرَّم می‌شود، استظلال برای او چه حکمی دارد؟ ج- چون تنعیم جزو مکه شده و مکه منزل است، استظلال در فرض سؤال مانع ندارد. ۳۰- س- میقات عمره مفرده در خود مکه واقع شده است، آیا کسی که در آنجا برای عمره مفرده احرام بست، می‌تواند در اتوبوس سقف‌دار سوار شود یا خیر، با توجه به اینکه محل سکونت او مکه است؟ ج- در فرض مذکور مانع ندارد. ۳۱- س- افرادی از مسجد شجره مُحَرَّم شدند و شبانه برای مکه حرکت نمودند؛ ولی نزدیک طلوع آفتاب در ماشین سقف‌دار به خواب رفتند و بعد از طلوع آفتاب بیدار شدند و ماشین را نگاه داشتند، آیا برای مدتی که در حال سیر در زیر سقف بودند، کفاره دارد یا خیر، و الآن که ایستادند و می‌خواهند پیاده شوند، چه حکمی دارد؟ ج- برای مدتی که خواب بوده‌اند، یا ماشین ایستاده، کفاره واجب نیست؛ ولی اگر بعد از بیدار شدن و التفات و قبل از ایستادن ماشین، استظلال شده و لو اضطراراً، کفاره واجب است. ۳۲- س- در حال احرام وقتی ماشینهای بی‌سقف حرکت می‌کند و سفر انجام می‌شود، آیا پیاده و سوار شدن از ماشین در حالی که ایستاده است، در صورتی که مستلزم گذشتن از زیر سقف قسمت جلو ماشین است، چه حکمی دارد؟ ج- مانع ندارد. ۳۳- س- کسانی که از مسجد الحرام برای حج مُحَرَّم می‌شوند و از مسجد الحرام در ماشین سقف‌دار سوار می‌شوند؛ و مثلاً در عزیزی که منزل ایشان است پیاده می‌شوند، آیا سوار شدن در اتومبیل سقف‌دار از مسجد الحرام به منزل چه صورت دارد، و اگر پیاده نشوند و از اول قصد عرفات داشته باشند، حکم چیست؟ ج- در فرض اول مانع ندارد و در فرض دوم احتیاط کنند. ۳۴- س- این جانب یکی از خدمه کاروان حج هستم، امسال (۱۳۶۵) بعد از درک عرفات به اتفاق مدیر کاروان و معاون و این جانب و بانوان کاروان در یک اتوبوسی سربسته قرار گرفتیم و برای درک اضطراری به مشعر الحرام رفته و چون در مسیر مُزْدَلَفَه به منی به راه‌بندان برخوردیم، لذا در هوای آفتابی در اتوبوس سربسته بودم، ناگاه به یادم آمد که نباید در زیر

طاق اتوبوس قرار بگیرم، چند دقیقه‌ای با علم به اینکه اتوبوس سرپوشیده است مانده و پس از توقف اتوبوس بر اثر راه‌بندان پیاده شدم، و ما بقی راه را تا محل چادر کاروان در منی پیاده طی نمودم، لذا از محضر آن بزرگوار تقاضا دارم، بفرمایند: ۱. آیا كفاره تعلق می‌گیرد یا نه؟ ۲. در صورتی که تعلق گرفته باشد، باید حتماً در منی ذبح گردد؟ ۳. در حالی که اکنون در تهران هستم، آیا می‌توانم قربانی را در محل اقامت ذبح نمایم؟ ۴. در صورتی که خدمه کاروان بودم و به دستور مدیر گروه برای کمک نمودن به بانوان مسن برای رمی جمره عقبه عازم منی بودم و از خود استقلال نداشتم، وجه این گوسفند را چه کسی باید بپردازد؟ ستاد حج، مدیر گروه یا این جانب؟ ۵. چنانچه ستاد حج تقبل نموده باشد ذبح را، آیا از گردن این جانب ساقط می‌گردد یا نه؟ ج- باید قربانی کنید، و اگر چه باید در منی ذبح نمایید، لکن ذبح در محل خودتان هم برای كفاره کفایت می‌کند، و می‌توانید به مسئولین در ستاد نیابت دهید که برای شما ذبح کنند، و در این صورت ذبح آنها هم کافی است؛ ولی بدون نیابت صحیح نیست. ۳۵- س- آیا استظلال، مربوط به سایه حاصل از تابش عمودی خورشید است، یا حاصل از تابش مایل خورشید را هم شامل می‌شود؟ ج- فرق نمی‌کند. ۳۶- س- آیا استظلال، مربوط به سایه بر سر می‌باشد، یا اگر سایه فقط بر شانه بیفتد استظلال صدق می‌کند؟ ج- صدق نمی‌کند. ۳۷- س- آیا استظلال فقط مربوط به سقف می‌باشد، یا شامل سایه حاصل از دیوار ماشین هم می‌شود؟ ج- شامل نمی‌شود. ۳۸- س- آیا در عرفات هم مثل منی می‌شود زیر چتر حرکت کرد، یا حکم عرفات غیر از حکم منی است؟ ج- زیر چتر حرکت کردن در عرفات اشکال ندارد. ۳۹- س- در شهر مکه تونلهایی احداث کرده‌اند که طولش بیش از ۱۵۰۰ قدم می‌باشد، آیا بعد از احرام حج می‌شود داخل آن با اتومبیل سفر کرد، با علم به اینکه مسقف است؟ ج- مانع ندارد، بلی اگر خودش آن راه را اختیار کند و از زیر آن سقف برود، اشکال دارد. ۴۰- س- آیا مُحرم به محض وصول به مکه، می‌تواند استظلال نماید، و یا بایستی به منزل برسد و بعد از اتخاذ منزل جایز است؟ ج- مکه منزل است، و با رسیدن به آن، استظلال مانع ندارد. ۴۱- س- اخیراً از حدود کشتارگاه تا نزدیک جمرات، مسقفی را درست کرده‌اند، آیا عبور از این راه برای مُحرمی که هنوز منزل نکرده و از مشعر مستقیم به جمرات می‌رود، جایز است یا نه؟ ج- مانع ندارد. ۴۲- س- آیا گرفتن ناخن توسط مُحرم از غیر مُحرم جایز است؟ ج- اشکال ندارد. ۴۳- س- آیا مُحرم می‌تواند ناخن مُحرم دیگر را به قصد تقصیر بگیرد یا نه؟ ج- اشکال ندارد. ۴۴- س- کندن دندان که بر مُحرم حرام است مقصود دندان خودش می‌باشد یا شامل دندان غیر هم می‌شود؟ و در تقدیر حُرمت در صورت خون آمدن است یا مطلقاً؟ ج- شامل دندان غیر نمی‌شود، هر چند خون از آن بیرون آید. ۴۵- س- آیا در حال احرام می‌توان دندانی را که شدیداً درد دارد و دکتر سفارش می‌کند که آن را بکشید، کشید، گرچه باعث خونریزی شود؟ ج- اگر ضرورت دارد مانع دارد، ولی كفاره دارد علی‌الاحوط. ۴۶- س- هرگاه مُحرم سر خود را با چیز دوخته ببوشاند، آیا یک كفاره باید بدهد یا دو كفاره؟ ج- باید دو كفاره بدهد، مگر در صورت جهل و نسیان. ۴۷- س- در بین مردم معروف است که مُحرم نباید به کسی دستور بدهد؛ مثلاً نباید به کسی بگوید یک لیوان آب یا چای یا چیز دیگر به من بدهید و باید خودش بردارد، آیا اگر در حال احرام چنین درخواستی از دوست خود بکند گناه کرده است یا نه؟ و در صورت گناه آیا كفاره هم دارد یا نه؟ ج- اشکال ندارد.

### مستحبات دخول حرم

۱. همین که حاجی به حرم رسید، پیاده شده و به جهت دخول حرم غسل نماید؛ ۲. از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق جلّ و علا پابرنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود، و این عمل ثواب زیادی دارد؛ ۳. وقت دخول حرم این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ أَنْتَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: وَأُذِّنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكُّرُ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، اللَّهُمَّ أَنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شِقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَفَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعًا لِنِدَائِكَ، وَمُسْتَجِيبًا لَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، وَكُلَّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَاحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَلَمَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَفْتَنِي لَهُ، أَبْتَغِي بِذَلِكَ الرُّفْعَةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبَىٰ إِلَيْكَ، وَالْمَنْزِلَةَ

لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ، وَآمِنِي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. ۴. وقت دخول حرم مقداری از علف (اذخر) گرفته آن را بجود.

### مستحبات دخول مکه معظمه

برای دخول مکه معظمه نیز مستحب است مکلف غسل بنماید، و هنگامی که وارد مکه می شود با حالت تواضع وارد شود، و کسی که از راه مدینه برود از بالای مکه داخل شده و وقت بیرون آمدن از پایین آن بیرون آید. آداب دخول مسجد الحرام مستحب است مکلف برای دخول مسجد الحرام غسل بنماید، و همچنین مستحب است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود و هنگام ورود از درب «بنی شیبه» وارد شود، و گفته اند که باب بنی شیبه در حال کنونی مقابل باب السلام است؛ بنا بر این نیکو این است که شخص از باب السلام وارد شده و مستقیماً بیاید تا از ستونها بگذرد. و مستحب است بر درب مسجد الحرام ایستاده، بگوید: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. و در روایت دیگر وارد است که نزد درب مسجد بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَآلِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، أَنْتَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا ابْقَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزَوَّارِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلَى كُلِّ مَأْتِيٍّ حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَبَى وَأَكْرَمُ مَزُورٍ فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صِدْقٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ (لَكَ خ ل) كُفْوًا أَحَدٌ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تَحَفَّتَكَ آيَاتِي بِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. پس سه مرتبه می گوید: اللَّهُمَّ فَكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. پس می گوید: وَأَوْسَعُ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْجَنِّ وَالنَّاسِ وَشَرَّ فَسِقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ. پس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده و بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، وَفِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنْ خَطِيئَتِي وَأَنْ تَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأُؤَمِّ طَاعَتَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِقُوتِيكَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ. و بعد خطاب می کند به سوی کعبه و می گوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ. و مستحب است وقتی که محاذی حجر الأسود شد، بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبَّتِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى، وَبِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَبِعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ. و هنگامی که نظرش به حجر الأسود افتاد متوجه به سوی او شود و بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا اخْشَى وَاخْذَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ، أَنْكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَ سَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَ أَصَدِّقُ رُسْلَكَ، وَ أَتَّبِعُ كِتَابَكَ. و در روایت معتبر وارد است که وقتی که نزدیک حجر الأسود رسیدی دستهای خود را بلند کن و حمد و ثنای الهی را به جا آور، و صلوات بر پیغمبر بفرست و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند، پس از آن حجر را بوسیده و استلام نما، و اگر بوسیدن ممکن نشد استلام نما، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو: اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لَتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاءِ، اللَّهُمَّ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صِلَاؤَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ اللَّاتِ وَ الْعُزَّى، وَ عِبَادَةِ الشَّيْطَانِ، وَ عِبَادَةِ كُلِّ نَدِّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ. و اگر نتوانی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِي، وَ فِيمَا عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِي، فَاقْبَلْ سُبْحَتِي، وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ وَ مَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

### در طواف واجب و بعضی از احکام آن

کسی که مُحْرَم شد به احرام عمره تمتع و وارد مکه معظمه شد، اول چیزی که از اعمال عمره بر او واجب است، آن است که طواف کند به دور خانه کعبه برای عمره تمتع. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- طواف عبارت است از هفت مرتبه دور خانه کعبه گردیدن به نحوی که خواهد آمد، و هر دوری را شوط می گویند، پس طواف عبارت از هفت شوط است. مسأله ۲- طواف از ارکان عمره است، و کسی که آن را از روی عمد ترک کند تا وقتی که فوت شود وقت آن، عمره او باطل است، چه عالم به مسأله باشد و چه جاهل باشد. مسأله ۳- چنین کسی که عمره خود را باطل کرد، احوط آن است که حج افراد به جا آورد، و پس از آن عمره به جا آورد، و حج را در سال بعد اعاده کند. مسأله ۴- وقت فوت طواف، وقتی است که اگر بخواند آن را با بقیه اعمال عمره به جا آورد، نتواند وقوف به عرفات کند. مسأله ۵- اگر از روی سهو ترک کرد طواف را، لازم است آن را به جا آورد هر وقت که باشد، و اگر برگشته به محل خود و نتواند برگردد به مکه، یا مشقت داشته باشد برگشتن، باید شخص مورد اطمینانی را نایب بگیرد. مسأله ۶- اگر سعی را به جا آورده پیش از آنکه طواف را به جا آورد، احتیاط واجب آن است که سعی را هم به جا آورد، و اگر نماز طواف را به جا آورده، باید آن را هم بعد از طواف اعاده کند. مسأله ۷- اگر شخص مُحْرَم به واسطه مرض، خودش قدرت نداشته باشد که طواف کند و تا وقت تنگ شود قدرت حاصل نکند، اگر ممکن است خود او را به یک نحو ببرند و طواف دهند، اگر چه به دوش گرفتن یا بر تخت گذاشتن باشد، و اگر ممکن نشود باید برای او نایب بگیرند. مسأله ۸- شخص مریض را که طواف می دهند، باید مراعات شرایط و احکام طواف را به مقداری که برای او ممکن است بکنند.

### واجبات طواف

واجبات طواف دو قسم است: قسم اول: چیزهایی که شرط طواف است و آن پنج امر است: اول: نیت است؛ یعنی باید طواف را با قصد خالص برای خدا به جا آورد. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- نیت را لازم نیست بر زبان بیاورد و لازم نیست به قلب بگذراند، بلکه همان که بنا دارد این عمل را به جا آورد و با این بنا به جا آورد، کفایت می کند و به عبارت دیگر، نیت در عبادت و کارهای دیگر در این جهت فرق ندارد، پس همان طور که انسان با قصد آب می خورد و راه می رود، عبادت را اگر همان طور به جا آورد با نیت به جا آورده. مسأله ۲- باید عبادت را برای اطاعت خدا به جا آورد و در این جهت با کارهای دیگر فرق پیدا می کند؛ پس باید طواف را برای اطاعت خداوند به جا آورد. مسأله ۳- اگر در به جا آوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حج که عبادی است ریا کند؛ یعنی برای نشان دادن و به رخ دیگری کشیدن و عمل خود را خوب جلوه دادن به جا آورد، طواف او و همین

طور هر چه را این طور به جا آورده باطل است، و در این عمل معصیت خدا را هم کرده است. مسأله ۴- ریا بعد از عمل و تمام کردن طواف یا دیگر اعمال باعث بطلان عمل نمی‌شود. مسأله ۵- کفایت می‌کند در صحیح بودن عمل، آنکه برای خدا بیاورد، یا برای اطاعت امر خدا، یا برای ترس از جهنم، یا برای رسیدن به بهشت و ثواب. مسأله ۶- اگر در عملی که برای خدا می‌آورد، رضای دیگری را هم شرکت دهد و خالص برای خدا نباشد، عمل باطل است. دوم: آن است که طاهر باشد از حدث اکبر مثل جنابت و حیض و نفاس و از حدث اصغر؛ یعنی باید با وضو باشد. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف واجب، شرط است، چه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء، حتی در عمره و حج مستحب که پس از احرام بستن واجب است آن را تمام کند. مسأله ۲- طهارت از حدث اکبر و اصغر در طواف مستحبی شرط نیست، لکن کسی که جنب یا حائض است جایز نیست در مسجد الحرام وارد شود؛ ولی اگر غفلتاً یا نسیاناً طواف مستحب کرد، صحیح است. مسأله ۳- طواف- یعنی هفت دور اطراف خانه کعبه گردیدن- مستحب است، و بلکه هر چه شخص بتواند طواف کند خوب است، و در این طواف طهارت شرط نیست. مسأله ۴- اگر شخصی که حدث اکبر یا اصغر داشته طواف کند باطل است، چه از روی عمد باشد یا از روی غفلت یا نسیان یا ندانستن مسأله باشد. مسأله ۵- اگر در اثنای طواف حدث عارض شود، پس اگر پس از تمام شدن دور چهارم است، باید طواف را قطع کند و طهارت تحصیل کند و از همان جا که طواف را قطع کرده تمام کند. مسأله ۶- اگر در فرض سابق پیش از تمام شدن دور چهارم، حدث عارض شود، احتیاط واجب آن است که تمام کند طواف را و اعاده کند، و این حکم در حدث اصغر است. مسأله ۷- اگر در اثنای طواف حدث اکبر مثل جنابت یا حیض عارض شود، باید فوراً از مسجد الحرام بیرون رود، پس اگر پیش از تمامی دور چهارم بود، پس از غسل، طواف را اعاده کند. مسأله ۸- اگر عذر داشته باشد از وضو و غسل، واجب است تیمم کند بدل از وضو یا بدل از غسل. مسأله ۹- اگر تیمم کرد بدل از غسل و حدث اصغر عارض شد، برای حدث اکبر لازم نیست تیمم کند، بلکه برای حدث اصغر باید تیمم کند، و تا حدث اکبر برای او حاصل نشده و عذرش باقی است همان تیمم کافی است، لکن احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل هم بکند. مسأله ۱۰- احتیاط واجب آن است که اگر امید دارد که عذرش از وضو یا غسل مرتفع شود، صبر کند تا وقتی که وقت تنگ شود، یا امیدش قطع شود. مسأله ۱۱- اگر با وضو بوده و شک کند که حدث عارض شده است یا نه، بنا بر وضو داشتن بگذارد و لازم نیست وضو بگیرد، و همچنین اگر از حدث اکبر پاک بوده و شک کند که حدث عارض شده. مسأله ۱۲- اگر محدث به حدث اصغر یا اکبر بوده و شک کند که وضو گرفته یا نه، یا غسل کرده یا نه، باید در فرض اول وضو بگیرد و در فرض دوم غسل کند. مسأله ۱۳- اگر بعد از تمام شدن طواف شک کند که با وضو آن را به جا آورده یا نه، یا شک کند با غسل آن را به جا آورده یا نه، طواف او صحیح است، لکن برای اعمال بعد، باید طهارت تحصیل کند. مسأله ۱۴- اگر در اثنای طواف شک کند که وضو داشته یا نه، پس اگر بعد از تمامی دور چهارم است طواف را رها کند و وضو بگیرد و از همان جا تتمه طواف را به جا آورد، و اگر قبل از تمام شدن دور چهارم است احتیاط واجب آن است که طواف را تمام کند و اعاده کند. مسأله ۱۵- در تمام صورتهایی که در شک گفته شد که بنا بر طهارت بگذارد یا طوافش صحیح است، بهتر آن است که تجدید وضو کند و رجائاً غسل به جا آورد، چون ممکن است که بعد معلوم شود وضو یا غسل نداشته و اشکال پیدا می‌شود. مسأله ۱۶- اگر در اثنای طواف شک کند که غسل کرده است از جنابت یا حیض یا نفاس یا نه، باید فوراً از مسجد الحرام بیرون برود، پس اگر شوط چهارم را تمام کرده بود و شک کرده، بعد از غسل برگردد و تتمه را به جا آورد، و الاً بعد از غسل اعاده کند طواف را، و احتیاط آن است که در صورت اول نیز اعاده کند. مسأله ۱۷- اگر آب و چیزی که به آن جایز است تیمم کند، موجود نباشد، حکم آن حکم غیر متمکن از طواف است، پس با مایوس بودن از پیدا شدن یکی از آن دو، باید نایب بگیرد، و احتیاط وجوبی آن است که اگر جنب و حائض و نفساء نیست خودش نیز طواف کند، و چون مستحاضه بدون به جا آوردن غسلهایی که بر او لازم است می‌تواند وارد مسجد الحرام شود و طواف کند، بنا بر این به احتیاطی که در غیر جنب و

حائض و نفساء شد باید عمل کند، گرچه دخول مسجد الحرام نیز برای او خلاف احتیاط استحبابی است. سوم: طهارت بدن و لباس است از نجاست. و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- احتیاط واجب آن است که از نجاساتی که در نماز عفو شده مثل خون کمتر از درهم و جامه‌ای که با آن نتوان نماز خواند، مثل عرقچین و جوراب حتی انگشتر نجس، اجتناب کند. مسأله ۲- در خون قروح و جروح اگر تطهیر آن مشقت داشته باشد، لازم نیست تطهیر کند. مسأله ۳- در خون قروح و جروح تا آن اندازه‌ای که می‌شود تطهیر کرد و لباس را عوض کرد، احتیاط واجب آن است که تطهیر کند، یا جامه را عوض کند. مسأله ۴- احتیاط آن است که اگر می‌تواند تأخیر بیندازد طواف را تا بشود بی‌مشقت تطهیر کرد، تأخیر بیندازد به شرطی که وقت تنگ نشود. مسأله ۵- اگر طواف کند و بعد از آنکه از طواف فارغ شد، علم پیدا کند به نجاست در حال طواف، اظهر آن است که طوافش صحیح است. مسأله ۶- اگر شک داشته باشد که لباسش یا بدنش نجس است می‌تواند با آن حال طواف کند و صحیح است، چه بداند که پیشتر از این پاک بوده یا نداند، لکن اگر بداند که پیشتر نجس بوده و نداند که تطهیر شده است نمی‌تواند با آن حال طواف کند، بلکه باید تطهیر کند و طواف کند. مسأله ۷- اگر در بین طواف نجاستی به بدن یا لباس او عارض شود، اظهر آن است که دست از طواف بردارد و جامه یا بدن را تطهیر کند و طواف را از همان جا تمام کند، و طواف او صحیح است. مسأله ۸- اگر در بین طواف نجاستی در بدن یا لباس خود ببیند و احتمال بدهد که در این حال نجاست حاصل شده، ظاهراً حکم مسأله هفتم را دارد. مسأله ۹- اگر در بین طواف علم پیدا کند که نجاست به بدن یا لباس او از اول بوده، احتیاط آن است که طواف را رها کند و تطهیر کند، و از همان جا بقیه طواف را تمام کند و بعد از آن طواف را اعاده کند، خصوصاً اگر تطهیر زیاد طول بکشد، و در این صورت بعد از اتمام، نماز طواف را بخواند و پس از آن طواف را اعاده کند و نماز طواف را نیز اعاده کند، و در این احتیاط فرقی نیست بین آنکه بعد از چهار دور علم پیدا کند یا قبل از آن، گرچه در صورت دوم احتیاط شدیدتر است. مسأله ۱۰- اگر فراموش کند نجاست را و طواف کند، احتیاط واجب اعاده است، و همین طور است اگر در بین طواف یادش بیاید. چهارم: ختنه کردن است در حق مردان و این شرط در زنها نیست، و احتیاط واجب آن است که درباره بچه‌های نابالغ مراعات شود. مسأله ۱- اگر بچه را که ختنه نشده وادار به احرام کنند یا او را مُحرم کنند، احرام او صحیح است ولی طواف او صحیح نیست؛ پس اگر مُحرم به احرام حج شود چون طواف نساء او باطل است بنا بر احوط حلال شدن زن بر او مشکل می‌شود، مگر آنکه او را ختنه کنند و طواف دهند، یا خودش بعد از ختنه شدن طواف کند، یا آنکه نایب برای او بگیرند تا طواف کند. مسأله ۲- اگر بچه ختنه کرده به دنیا بیاید، طواف او صحیح است. پنجم: ستر عورت است، پس اگر بدون ستر عورت طواف کند، باطل است، و معتبر است در آن اباحه، پس با ستر غصبی طواف صحیح نیست بلکه با لباس غصبی غیر ستر نیز بنا بر احتیاط واجب؛ و احتیاط آن است که مراعات شرایط لباس نمازگزار را بنماید. مسأله- احتیاط واجب آن است که مراعات موالات عرفیه را در طواف بکند؛ یعنی در بین دورهای طواف آن قدر طول ندهد که از صورت یک طواف خارج شود. قسم دوم: چیزهایی است که گفته‌اند داخل در حقیقت طواف است، اگر چه بعضی از آنها نیز شرط است از برای طواف، لکن در عمل فرقی نمی‌کند، و آن هفت چیز است: اول: آنکه ابتدا کند به حجر الأسود. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- در ابتدا کردن به حجر الأسود، لازم نیست که تمام اجزای بدن طواف کننده به تمام اجزای حجر الأسود عبور کند، بلکه واجب آن است که انسان از حجر الأسود، هر جای آن باشد شروع کند و به همان جا ختم کند. مسأله ۲- آنچه واجب است آن است که در عرف گفته شود از حجر الأسود شروع به طواف کرد و ختم کرد به حجر الأسود، چه از ابتدای آن شروع کند، چه از وسطش چه از آخرش. مسأله ۳- از هر جای حجر الأسود که شروع کرد، باید در دور هفتم به همان جا ختم کند، پس اگر از اولش شروع کرد، باید به اولش ختم شود، و همچنین اگر از وسط یا آخر شروع کرد، باید به همان جا ختم شود. مسأله ۴- در طواف باید به همان طوری که همه مسلمین طواف می‌کنند، از محاذات «حجر الأسود» بدون دقتهای صاحبان وسوسه شروع کنند، و در دورهای دیگر بدون توقف دور بزنند تا هفت دور تمام شود. مسأله ۵- گاهی دیده می‌شود که اشخاص نادان در

هر دوری که می‌زنند، می‌ایستند و عقب و جلو می‌روند که محاذات را درست کنند، و این موجب اشکال است و گاهی حرام است. دوم: ختم نمودن هر دوری است به حجر الأسود و این حاصل می‌شود به اینکه بدون توقف، هفت دور را ختم کند و در دور هفتم به همان جا که شروع کرده ختم شود، و لازم نیست در هر دوری بایستد و باز شروع کند، و کارهای جهال را نباید بکنند. سوم: آنکه در طواف کردن، خانه کعبه در طرف چپ طواف کننده واقع شود. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- لازم نیست در تمام حالات طواف، خانه را حقیقتاً به شانه چپ قرار دهد، بلکه اگر در موقع دور زدن به حجر اسماعیل علیه السلام خانه از طرف چپ قدری خارج شود، مانع ندارد، حتی اگر خانه متمایل به پشت شود، لکن دور زدن به نحو متعارف باشد، اشکال ندارد. مسأله ۲- اگر در موقع رسیدن به گوشه‌های خانه، شانه از محاذات کعبه خارج شود، هیچ اشکالی ندارد اگر به طور متعارف دور زند، حتی اگر خانه متمایل به پشت شود. مسأله ۳- گاهی دیده می‌شود که بعضی از نادانان برای احتیاط، دیگری را وادار می‌کنند که او را طواف دهد و خود طواف کننده اختیار را از خود سلب می‌کند، و به دست دیگری می‌دهد و تکیه به دست او می‌دهد و او را آن شخص دیگر با فشار دور می‌دهد، این طواف باطل است، و اگر طواف نساء را این طور به جا آورد، زن‌ها یا مردها بر او حرام خواهند بود. مسأله ۴- احتیاط به اینکه خانه در تمام حالات طواف حقیقتاً به طرف چپ باشد، گرچه خیلی ضعیف است و قابل اعتنا نیست و باید اشخاص جاهل و اهل وسوسه از آن احتراز کنند و به همان ترتیب که سایر مسلمین دور می‌زنند، بزنند، لکن اگر شخص عاقل عالمی بخواهد احتیاط کند و قدری شانه را چپ کند در موقع رسیدن به حجر اسماعیل علیه السلام یا ارکان کعبه به طوری که خلاف متعارف و موجب انگشت‌نمایی نشود، مانع ندارد. مسأله ۵- اگر به واسطه مزاحمت طواف کنندگان مقداری از دور زدن به خلاف متعارف شد؛ مثل آنکه روی طواف کننده به کعبه واقع شد، یا پشتش واقع شد و یا عقب عقب طواف کرد، باید آن مقدار را جبران کند و از سر بگیرد. مسأله ۶- اگر به واسطه کثرت جمعیت، انسان را بدون اختیار خود بردند و دور دادند، کفایت نمی‌کند و باید آن دور را از سر بگیرد، اگر چه خانه هم طرف چپ او بوده. مسأله ۷- در طواف کردن هر طور برود مانع ندارد، می‌تواند آهسته برود و می‌تواند تند برود و می‌تواند بدود و می‌تواند سواره طواف کند یا با دوچرخه طواف کند، لکن بهتر آن است که به طور میانه‌روی برود. چهارم: داخل کردن حجر اسماعیل علیه السلام است در طواف، و حجر اسماعیل علیه السلام محلی است که متصل به خانه کعبه است، و باید طواف کننده دور حجر اسماعیل علیه السلام نیز بگردد. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- اگر دور حجر اسماعیل علیه السلام نگردید و از داخل آن طواف کرد، طوافش باطل است، و باید اعاده کند. مسأله ۲- اگر عمداً این کار را بکند، حکم ابطال عمدی طواف را دارد که گذشت. مسأله ۳- اگر سهواً این کار را بکند، حکم ابطال سهوی را دارد. مسأله ۴- اگر در بعضی از دورها حجر اسماعیل علیه السلام را داخل در دور زدن نکرد، احتیاط واجب آن است که آن دور را از سر بگیرد و اعاده کند طواف را، اگر چه ظاهر آن است که اعاده طواف لازم نیست. مسأله ۵- اگر کسی در بعضی از دورها از روی دیوار حجر اسماعیل علیه السلام برود، احتیاط آن است که به دستور مسأله چهارم عمل کند، و در این فرض نیز به احتیاط واجب، کفایت نمی‌کند تمام کردن دور را از آنجایی که از روی دیوار رفته است. پنجم: بودن طواف است بین خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام از همه اطراف. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- مراد از اینکه طواف بین کعبه و مقام باشد، آن است که ملاحظه شود مسافتی را که میان خانه و مقام ابراهیم علیه السلام است و در همه اطراف خانه کعبه طواف کننده از آن مقدار دورتر نباشد از خانه کعبه (و ما بین مقام و خانه چنانچه گفته‌اند تقریباً بیست و شش ذراع و نصف است) پس در همه اطراف باید همین قدر بیشتر دور نباشد. مسأله ۲- اگر شخص از پشت مقام ابراهیم طواف کند که مقام ابراهیم علیه السلام هم داخل در طوافش شود، طوافش باطل است و باید اعاده کند. مسأله ۳- اگر بعضی از دورها را از پشت مقام طواف کند باید آن دور را با اعاده همان جزء تمام کند، و احوط آن است که طواف را هم اعاده کند، اگر چه ظاهراً اعاده لازم نباشد، بلکه بعید نیست کفایت اعاده همان جزء. مسأله ۴- چون در طرف حجر اسماعیل علیه السلام محل طواف تنگ می‌شود؛ زیرا که مقدار حجر از آن کاسته

می‌شود، و چنانچه گفته‌اند تقریباً شش ذراع و نیم برای محل طواف باقی می‌ماند، باید در طواف از آن جانب بیشتر از شش ذراع و نیم دور نشوند. مسأله ۵- اگر از جانب حجر اسماعیل علیه السلام بیشتر از شش ذراع و نیم در دور زدن دور شد، اظهار آن است که آن جزء را اعاده کند و از مَطاف دور بزند. ششم: خروج طواف کننده است از خانه و آنچه از آن محسوب است. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- در اطراف دیوار خانه یک پیش‌آمدگی است که آن را «شاذروان» گویند، و آن جزء خانه کعبه است، و طواف کننده باید آن را هم داخل قرار دهد. مسأله ۲- اگر کسی در بعضی از احوال به واسطه کثرت جمعیت یا غیر آن بالای شاذروان برود و دور بزند آن مقدار که دور زده باطل است، و باید اعاده کند. مسأله ۳- دست به دیوار خانه کعبه گذاشتن در آنجایی که شاذروان است جایز است، و به طواف ضرر نمی‌رساند، گرچه احتیاط مستحب ترک آن است. مسأله ۴- در حال طواف دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل علیه السلام جایز است، و به طواف ضرر نمی‌رساند، گرچه احتیاط مستحب در ترک است. هفتم: آنکه هفت شوط، یعنی هفت دفعه دور بزند نه کمتر و نه زیاده‌تر. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- اگر از روی عمد، طواف کننده از اول قصد کند کمتر از هفت دور به جا آورد و یا بیشتر به جا آورد، طوافش باطل است، اگر چه به هفت دور تمام کند، و احتیاط واجب آن است که اگر از روی ندانستن حکم بلکه از روی سهو و غفلت باشد، طواف را اعاده کند. مسأله ۲- اگر در اثنای طواف از قصد هفت دور آوردن برگردد به قصد زیادتر آوردن یا کمتر آوردن، از آنجا که این قصد را کرده و هر چه به این عمل کرده باطل است و باید اعاده کند، و اگر با این قصد زیادتر آورد، اصل طواف باطل می‌شود. مسأله ۳- اگر از اول قصد کند که هشت دور به جا آورد، لکن قصدش آن باشد که هفت دور آن طواف واجب باشد و یک دور قدم زدن دور خانه برای تبرک یا مقصد دیگر باشد، طواف او صحیح است. مسأله ۴- اگر گمان کند که یک دور نیز مستحب است همان طور که هفت دور مستحب است و قصد کند که هفت دور واجب را بیاورد و یک دور مستحب هم دنبال آن بیاورد، طواف او صحیح است. مسأله ۵- اگر بعد از طواف واجب که هفت دور است به خیال آنکه یک دور نیز مستحبی جداگانه است هشت دور به جا آورد، طوافش صحیح است. مسأله ۶- اگر کم کند از طواف واجب چه یک دور یا کمتر یا بیشتر از یک دور از روی عمد، واجب است آن را اتمام کند، و اگر نکند حکمش حکم کسی است که طواف را عمداً ترک کرده- که در مسائل فصل چهارم گذشت- به احتیاط واجب، و حکم جاهل به مسأله حکم عالم است. مسأله ۷- اگر بعد از کم کردن از طواف کارهای بسیاری کند که موالات فوت شود، حکمش حکم قطع طواف است که می‌آید. مسأله ۸- اگر سهواً از طواف کم کند، پس اگر تجاوز از نصف کرده باشد، اقوی آن است که از همان جا تمام کند طواف را در صورتی که فعل کثیر نکرده باشد، و الّا احتیاط واجب اتمام و اعاده است. مسأله ۹- اگر سهواً کم کرده و تجاوز از نصف نکرده، طواف را اعاده نماید، لکن سزاوار نیست ترک احتیاط در همه موارد سهو، به تمام کردن طواف ناقص و اعاده کردن. مسأله ۱۰- اگر متذکر نشود که ناقص کرده است طواف را مگر بعد از مراجعت به وطن خود، احتیاط آن است که خودش برگردد و اگر نتوانست یا مشکل بود مراجعت، نایب بگیرد. مسأله ۱۱- در طواف واجب، قران جایز نیست؛ یعنی جایز نیست طواف واجب را با طواف دیگر دنبال هم آورد بدون آنکه بین دو طواف، نماز طواف فاصله شود، و در طواف مستحب مکروه است. مسأله ۱۲- اگر زیاد کند دوری را یا کمتر یا بیشتر از دور بر طواف، و قصدش آن باشد که زیاده را جزء طواف دیگر قرار دهد، داخل در قران میان دو طواف است که حرام است. مسأله ۱۳- در فرض سابق اگر از اول قصد داشته یا در اثنای طواف قصد کرده باشد، احتیاط واجب آن است که طواف اول را اعاده کند، و اگر بعد از تمام شدن، قصد به جا آوردن طواف دیگر برای او حادث شد و به دنبال طواف اول، زیاده را آورد، اقوی صحت طواف اول است، و احوط اعاده است. مسأله ۱۴- اگر سهواً زیاد کند بر هفت دور، پس اگر کمتر از یک دور است قطع کند آن را و طوافش صحیح است، و اگر یک دور یا زیادتر است احوط آن است که هفت دور دیگر را تمام کند به قصد قربت بدون تعیین مستحب یا واجب و دو رکعت نماز قبل از سعی و دو رکعت بعد از سعی بخواند، و دو رکعت اول را برای فریضه قرار دهد بدون آنکه تعیین کند برای طواف اول یا طواف

دوم است. مسأله ۱۵- جایز است قطع طواف نافله را بدون عذر و اقوی کراهت قطع طواف واجب است بدون عذر و به مجرد خواهش نفس، و احوط قطع نکردن آن است؛ به این معنی که قطع نکند به طوری که ترک بقیه را کند تا موالات عرفیه به هم بخورد. مسأله ۱۶- اگر بدون عذر طواف را قطع کرد، احوط آن است که اگر چهار دور به جا آورده باشد، طواف را تمام کند و بعد اعاده کند، و این در صورتی است که منافعی به جا آورده باشد، حتی مثل زیاد فاصله دادن که موالات عرفیه به هم بخورد. مسأله ۱۷- اگر طواف را قطع کند و منافعی به جا نیاورده باشد، اگر برگردد و تمام کند، طوافش صحیح است. مسأله ۱۸- اگر در بین طواف عذری برای اتمام آن پیدا شد، مثل مرض یا حیض یا حدث بی اختیار، پس اگر بعد از تمام شدن چهار دور بوده بعد از رفع عذر برگردد و از همان جا تمام کند، و اگر قبل از آن بوده طواف را اعاده کند، و احتیاط مستحب در فرض اول در غیر حیض آن است که اتمام کند و اعاده نماید. مسأله ۱۹- اگر شخصی که با عذر طواف را قطع کرده، نتوانست به جا آورد تا آنکه وقت تنگ شد، اگر ممکن است او را حمل کنند و طواف دهند، و اگر ممکن نیست نایب برای او بگیرند. مسأله ۲۰- اگر مشغول طواف است و وقت نماز واجب تنگ شود، واجب است طواف را رها کند و نماز بخواند، پس اگر بعد از چهار دور رها کرد از همان جا طواف را تمام کند، و الاً اعاده کند. مسأله ۲۱- جایز است بلکه مستحب است قطع کند طواف را برای رسیدن به نماز جماعت یا رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب، و از هر جا قطع کرد از همان جا بعد از نماز اتمام کند، و احتیاط آن است که به دستور مسأله ۲۰ عمل کند، و سزاوار نیست این احتیاط ترک شود. مسأله ۲۲- اگر بعد از تمام شدن طواف و انصراف از آن شک کند که آیا طواف را زیادتر از هفت دور به جا آورده یا نه، یا شک کند کمتر به جا آورده یا نه، اعتنا نکند و طوافش صحیح است، لکن در صورت دوم خالی از اشکال نیست و احتیاط ترک نشود. مسأله ۲۳- اگر بعد از طواف شک کند که صحیح به جا آورده آن را یا نه، مثلاً احتمال بدهد که از طرف راست طواف کرده یا مُحدث بوده یا از داخل حجر اسماعیل علیه السلام طواف کرده اعتنا نکند، و طوافش صحیح است اگر چه باز در محل طواف باشد و از آنجا منصرف نشده یا مشغول کارهای دیگر نشده باشد، در صورتی که هفت دور بودن معلوم باشد بی‌زیاده و نقیصه. مسأله ۲۴- اگر در آخر دور که به حجر الأسود ختم شد، شک کند که هفت دور زده یا هشت دور یا زیادتر، اعتنا به شک نکند و طوافش صحیح است. مسأله ۲۵- اگر قبل از رسیدن به حجر الأسود و تمام شدن دور، شک کند که آنچه را دور می‌زند دور هفتم است یا هشتم، طوافش باطل است. مسأله ۲۶- اگر در آخر دور یا اثنای آن شک کند میان شش و هفت و هر چه پای نقیصه در کار است، طواف او باطل است. مسأله ۲۷- اگر در طواف مستحب شک کند در عدد دورها، بنا بر اقل گذارد، و طوافش صحیح است. مسأله ۲۸- شخص کثیر الشک در عدد دورها اعتنا به شکش نکند، و احتیاط آن است که کسی را وادار کند که عدد را حفظ کند. مسأله ۲۹- گمان در عدد دورها اعتبار ندارد و حکم شک را دارد. مسأله ۳۰- اگر مشغول سعی بین صفا و مروه شد و یادش آمد که طواف به جا نیاورده، باید رها کند و طواف کند و پس از آن سعی را اعاده کند. مسأله ۳۱- اگر در حال سعی یادش آمد که طواف را ناقص به جا آورده، باید برگردد و طواف را از همان جا که ناقص کرده تکمیل کند و برگردد تتمه سعی را به جا آورد و طواف و سعیش صحیح است، لکن احتیاط آن است که اگر کمتر از چهار دور به جا آورده طواف را تمام کند و اعاده نماید، و همچنین اگر سعی را کمتر از چهار بار انجام داده تمام کند و اعاده کند. مسأله ۳۲- اگر سهواً یا غفلتاً یا جهلاً طواف را بی‌وضو به جا آورد طوافش باطل است، و همین طور اگر با حال جنابت یا حیض و نفاس به جا آورد. مسأله ۳۳- اگر کسی مریض یا طفلی را حمل کند و طواف دهد و خودش نیز قصد طواف کند، طواف هر دو صحیح است. مسأله ۳۴- در حال طواف، تکلم کردن و خنده نمودن و شعر خواندن اشکال ندارد لکن کراهت دارد و مستحب است در حال طواف مشغول دعا و ذکر خدا و تلاوت قرآن باشد. مسأله ۳۵- واجب نیست در حال طواف روی طواف کننده طرف جلو باشد، بلکه جایز است به یمن و یسار نگاه کند و صفحه صورت را برگرداند بلکه به عقب نگاه کند، و می‌تواند طواف را رها کند و خانه را ببوسد و برگردد از همان جا اتمام کند. مسأله ۳۶- جایز است در بین طواف برای رفع خستگی و استراحت بنشیند یا دراز بکشد و

بعد از همان جا اتمام کند؛ ولی نباید آن قدر طول دهد که موالات عرفیه به هم بخورد، و اگر آن قدر نشست، احتیاط آن است که اتمام کند و اعاده نماید.

### مسائل متفرقه طواف

مسأله ۱- در طواف در مقابل حجر اسماعیل علیه السلام باید طوری حرکت کند که طواف بیت صادق باشد و به نحو متعارف باشد، و مخفی نماند که حجر اسماعیل علیه السلام از بیت نیست هر چند باید در خارج آن طواف کرد. مسأله ۲- در صورت امکان و لو در وقت خلوت باید طواف در حد بین مقام ابراهیم علیه السلام و خانه که مسافت بیست و شش ذراع و نیم است باشد و دورتر از آن حد، کفایت نمی‌کند و در صورت عدم امکان و لو در وقت خلوت، طواف در خارج حد مزبور مانع ندارد با مراعات الاقرب فالاقرب. مسأله ۳- هرگاه در طواف خانه خدا، مثلاً در چند قدم از طواف اشکالی پیش آمد مثل اینکه او را بی اختیار بردند، همان چند قدم را باید از سر بگیرد و اگر از حجر الأسود به قصد طواف شروع کند، اشکال دارد. مسأله ۴- اگر در طواف بی اختیار او را ببرند، اعاده آن مقدار لازم است و باید طواف را صحیح انجام دهد و خودش به اختیار طواف کند، و چنانچه ممکن نیست باید در وقت خلوت طواف نماید؛ ولی باید دانست که منظور از بی اختیار شدن این نیست که در اثر فشار جمعیت تندتر برود، بلکه در این صورت اگر قدمها را به اختیار خود برمی‌دارد، ضرر ندارد و طوافش صحیح است. مسأله ۵- اگر در حال طواف در اثر فشار و ازدحام جمعیت پشت به خانه شود و قسمتی از طواف به این صورت انجام گیرد، یا در اثر فشار جمعیت، شخص را مقداری جلو ببرند، باید مقداری از طواف که پشت به خانه یا بدون اختیار بوده، اعاده شود و اگر نمی‌تواند برگردد با جمعیت بدون قصد طواف برود تا به جایی که باید از آنجا طواف را اعاده کند برسد، و از آنجا تدارک نماید. مسأله ۶- اگر حاجی در حال طواف، پول خمس نداده همراه داشته باشد، طوافش اشکال پیدا نمی‌کند. مسأله ۷- اگر کسی پس از انجام اعمال حج تمتع فهمید که در طواف عمره یا حج، چند شوط از هفت شوط را از داخل حجر اسماعیل علیه السلام دور زده، حج او صحیح است و باید طواف را اعاده کند. مسأله ۸- زنی که در غیر ایام عادت لک دیده و به اعتقاد پاکی، طواف و نماز را انجام داده و شب بعد خون دیده، با شرایط حیض، اگر یقین کند که بعد از دیدن لک، خون در باطن فرج بوده، و قطع نشده، حیض بوده است و طواف و نمازش صحیح نیست، و اگر شک دارد یا یقین کند که خون قطع شده، حیض نبوده است و اعمالش صحیح است، و در صورت اول حج او صحیح است و باید طواف و نماز را اعاده کند و اگر در عمره بوده، در صورت ضیق وقت احتیاطاً بعد از حج، یک عمره مفرد نیز به جا آورد. ۹- س- جوان ۱۷ ساله غیر مختون، که به تشخیص شورای پزشکی ختنه برای او خطر دارد، مستطیع شده و فعلاً در مدینه است، تکلیف او نسبت به حج چیست؟ ج- باید مُحَرَّم شود و خودش طواف کند و نایب هم بگیرد برای طواف، و بعد از طواف، خودش یک نماز بخواند و بعد از طواف نایبش نیز، خودش نماز دیگر بخواند، و در صورتی که دو طواف با هم انجام شود خودش یک نماز بخواند، کفایت می‌کند. ۱۰- س- اگر در اثنای طواف، نماز جماعت برقرار شد و شخص از ادامه طواف معذور شد تکلیف چیست، و اگر در اثنای سعی باشد وظیفه چیست؟ ج- اگر بعد از شوط چهارم طواف یا سعی قطع شده، از همان جایی که قطع شده طواف یا سعی را تمام کند، و اگر قبل از شوط چهارم طواف بوده و فصل طویل شده، طواف را از سر بگیرد، هر چند احتیاط آن است که طواف را اتمام و پس از خواندن نماز آن، طواف را اعاده کند و نماز طواف دیگری بخواند، و در سعی نیز احتیاط در اتمام و اعاده است. ۱۱- س- کسی که بعد از تقصیر در عمره تمتع متوجه شود که وضوی او باطل بوده یا وضو نداشته و با این حال طواف کرده و نماز طواف خوانده است، وظیفه او چیست؟ ج- طواف و نماز را اعاده کند، و عمره او صحیح است. ۱۲- س- شخصی در حال طواف، کعبه را بوسیده است و احتمال می‌دهد که در آن حال چند قدم راه هم رفته باشد، فعلاً وظیفه او چیست و البته این شک بعد از عمل برای او حادث شده است؟ ج- طواف او صحیح است. ۱۳- س- اگر در اثنای طواف شک در

صحت شوط سابق یا جزئی از شوطی که مشغول است و محل آن گذشته است بکند چه حکمی دارد؛ مثلاً نمی‌داند که از مقابل حجر که عبور کرده از حدّ مطاف خارج بوده است یا نه؟ ج- اگر مسأله را می‌دانسته و می‌خواسته است عمل صحیح را انجام دهد، یعنی غافل نبوده، طواف صحیح است. ۱۴- س- اگر طواف یا سعی یا نماز طواف در عمره به جهتی باطل شده باشد و شخص بدون توجه به آن، تقصیر نموده باشد و لباس پوشیده و بعد متوجه شده که عمل مزبور باطل بوده است وظیفه او چیست؟ و کفاره دارد یا نه؟ ج- باید عمل باطل شده را جبران کند، و ظاهر این است که از احرام خارج شده و کفاره ندارد. ۱۵- س- کسی در شوط ششم طواف، نجاستی در بدن دیده و یقین کرده که از شوطهای قبل این نجاست در بدن او بوده است، بدون توجه به مسأله، طواف را تکمیل کرده و بعداً بدن را تطهیر نموده و طواف را اعاده کرده است و عمره را تمام کرده است، آیا عمل او صحیح است یا خیر؟ ج- باید مقداری از طواف را که بعد از یقین به نجاست، باقی مانده اعاده کند و بعد نماز طواف را بخواند، و ظاهر این است که از احرام خارج شده و با اتمام طواف و نماز طواف مذکور، عمل صحیح است. ۱۶- س- کسی در اثنای طواف آن را قطع کرده و از اول شروع کرده است، آیا طواف او صحیح است یا خیر؟ و چنانچه اعمال مترتبه و تقصیر را انجام داده وظیفه او چیست؟ ج- اگر بعد از دور چهارم بوده به احتیاط واجب آن را تمام کند و بعد یک طواف دیگر به جا آورد، و اگر قبل از دور چهارم بوده در فرض سؤال باید یک طواف دیگر به جا آورد، و با فرض جهل، ظاهر این است که اعمال مترتبه صحیح و از احرام خارج شده است. ۱۷- س- کسی در شوط آخر مُحدث شده است و بدون طهارت شوط را اتمام کرده و بعد وضو گرفته و طواف را اعاده نموده است و نماز و سعی و تقصیر را انجام داده است، آیا صحیح است و وظیفه او چیست؟ ج- باید قسمتی از طواف را که بی‌وضو انجام داده با وضو به جا آورد و بعد از آن نماز طواف بخواند. ۱۸- س- کسی توهم کرده است که در طواف، مقداری در اثر فشار جمعیت برده شده، ولی برای او جزئی نیست، و چون نمی‌توانسته برگردد و تدارک کند، بقیه شوط تا محلّ تدارک را به قصد احتیاط و رجا انجام می‌دهد که اگر شوط او باطل است زیادی لغو باشد و اگر شوط او صحیح است زیاده از طواف باشد، و بعد بقیه اشواط طواف را به جا آورده و این شوط را به حساب نیاورده است، آیا این طواف صحیح است یا خیر؟ ج- صحیح نیست. ۱۹- س- کسی در وقت طواف، شک در اشواط پیدا کرد و چون گمانش به یک طرف بیشتر بود، بنا را بر آن طرف گذاشت و بعد از انجام اعمال، یقین به صحت طواف خود پیدا کرد، آیا طواف او صحیح است؟ ج- صحیح است. ۲۰- س- کسی در شوط چهارم از حجر الأسود تا اول حجر اسماعیل علیه السلام را پیمود و فکر کرده است که چون اول شوط چهارم نیت جدا در این شوط نداشته باشد باید این قسمت شوط را اعاده کند، لذا بقیه شوط را بدون نیت رفته و از حجر الأسود به قصد شوط چهارم طواف کرده است، آیا اشکالی در طواف حاصل می‌شود؟ ج- اشکال دارد. ۲۱- س- کسانی در طواف بعد از انجام مقداری از آن، آن را رها می‌کنند و بلافاصله از نو شروع می‌کنند، طواف آنها چه صورت دارد، و چنانچه در سعی بوده حکم چیست؟ ج- اشکال دارد، و اگر بعد از شوط چهارم طواف بوده باید آن را اتمام کنند و نماز بخوانند و دو مرتبه طواف و نماز آن را اعاده نمایند. ۲۲- س- درباره اشخاصی که قادر به طواف نیستند، آیا نایب گرفته شود یا خودشان در تخت روان طواف داده شوند، با در نظر گرفتن اینکه متصدیان وسیله نامبرده، در خارج محدوده مطاف طواف انجام می‌دهند؟ ج- احتیاطاً هر دو را انجام دهند. اگر چه طواف دادن در خارج مطاف کفایت می‌کند. ۲۳- س- شخصی در حال طواف اشتباهاً به قصد طواف وارد حجر اسماعیل علیه السلام می‌شود و بعد که متوجه شد، برمی‌گردد و از همان جا که وارد حجر شده بود طواف را شروع و شوط را کامل می‌نماید، آیا طوافش صحیح است یا نه؟ ج- اشکال دارد؛ بلی، اگر پس از تذکر در حجر اسماعیل علیه السلام از حجر الأسود به قصد احتیاط شوط را اعاده می‌کرد، و از محلی که وارد حجر شده قاصد جدی طواف بود، طوافش اشکال نداشت. ۲۴- س- اگر در حال طواف یا سعی یا در نماز شک کند که شوط چندم و یا رکعت چندم است، و با همین حال طواف و سعی و نماز را ادامه دهد، بعد به یک طرف شک، یقین کند و اعمال را تمام نماید، آیا عملش به نحوی که ذکر شد، صحیح است؟ ج- اگر طواف یا سعی را در حال شک ادامه داد و بعد

یقین به صحت پیدا کرد، اشکال ندارد و طواف و سعی صحیح است؛ ولی در نماز بدون تروی محل اشکال است، و احوط اعاده آن است. ۲۵- س- زنی با شوهرش که یک دور طواف را انجام داده بود، نیت طواف کرد، و با او ادامه داد و بعد از شوط آخر مرد که شوط ششم زن است، او به جای اینکه یک شوط دیگر بیاورد تا طوافش کامل شود، طواف را از سر گرفت، آیا طواف اول و دوم زن چگونه است؟ ج- احتیاط آن است که یک شوط دیگر به قصد احتیاط به جا آورد که مجموعاً چهارده شوط می‌شود، و بعد از انجام نماز طواف، طواف و نماز را اعاده نماید. ۲۶- س- در مَطاف چیزهایی از افراد می‌افتد از قبیل ساعت، احرامی و غیره، و کسانی که طواف می‌کنند پا روی آن می‌گذارند، آیا برای طواف ضرر ندارد و موجب بطلان آن نمی‌شود؟ ج- موجب بطلان طواف نمی‌شود. ۲۷- س- اگر انسان می‌داند که پا گذاشتن روی احرامی دیگران موجب اذیت و عدم رضایت او می‌گردد، آیا این عدم رضایت او به طواف ضرر ندارد؟ ج- به طواف ضرر نمی‌زند. ۲۸- س- اگر کسی قبل از شوط چهارم طوافش را قطع و از نو طواف کند، گفته شده در صورتی که فاصله زیاد نشده باشد، احتیاط این است که طواف قطع شده را تمام کند و اعاده هم بنماید، مراد از تمام کردن چیست، آیا فقط شوطی را که قطع کرده تمام کند، یا ما بعدش را هم باید به جا آورد؟ ج- طواف مزبور اشکال دارد و اتمام موضوع ندارد، و باید طواف را بعد از نماز طواف اول، اعاده کند احتیاطاً. ۲۹- س- شخصی طواف را از حجر الأسود شروع کرده، و در هر شوط به رکن یمانی که می‌رسید نیت ختم می‌کرد و از حجر الأسود نیت شوط بعد را می‌نمود و هفت شوط طواف را این گونه تمام کرد به گمان اینکه ختم طواف و اشواط آن باید در رکن یمانی باشد، آیا وظیفه‌اش چیست؟ ج- این طواف اشکال دارد، و باید اعاده شود. ۳۰- س- گاهی مأمورین نظافت مسجد الحرام از کنار کعبه دست به دست هم می‌دهند و همان طور توسعه می‌دهند تا انسان از مطاف خارج می‌شود، آیا به همین مقدار بیرون کردن از مطاف، ضرورت حاصل است که طوافش در خارج از مطاف صحیح باشد، یا باید صبر کند تا نظافت تمام شود، و اگر افرادی گمان می‌کردند که ضرورت است و طواف را انجام دادند، حال تکلیفشان چیست؟ ج- اگر امکان دارد که در حد، طواف کند باید صبر کند و در حد طواف کند، و در این صورت طواف در خارج حد، صحیح نیست. ۳۱- س- کسی که از اول بلوغ، سال خمسی برای خود قرار نداده است، اگر به حج مشرف شود و با همان پول که دارد احرامی تهیه و قربانی و مصارف در حج بکند، آیا برای حج او ضرر ندارد؟ ج- اگر پول او از درآمد کسب و حقوق است و معلوم نیست که ربح بین سال است، بدون تخمیس، حکم غصب را دارد که طواف و قربانی صحیح نیست. ۳۲- س- شخصی که با پول خمس نداده لباس احرام بخرد و با آن مُحرم شده و طواف و نماز به جا آورد، وظیفه‌اش چیست؟ ج- اگر از روی علم و عمد نبوده، اصل عمره و حج او صحیح است، ولی در صورتی که جاهل مقصر باشد، باید طواف و نماز را اعاده کند. ۳۳- س- اگر با پولی که معلوم نیست متعلق خمس است یا نه، لباس احرام بخرد، آیا لازم است خمس آن را بدهد، و اگر نداد طواف با آن چه صورت دارد؟ ج- با فرض شک، لازم نیست خمس بدهد و طواف صحیح است، هر چند احتیاط مطلوب است. ۳۴- س- شخصی در سال گذشته که حج تمتع واجب خود را انجام می‌داده، تنها نماز طواف را به گمان اینکه کفایت می‌کند بدون طواف، انجام داده است و سپس باقی اعمال را انجام داده، آیا چه وظیفه‌ای دارد؟ ج- با فرض اینکه طواف حج را از روی جهل به مسأله ترک کرده و به محلش برگشته است، باید حج را اعاده کند، و یک شتر قربانی نماید. ۳۵- س- تعدادی مشغول طواف عمره یا زیارت بودند که شروع کردند مسجد را نظافت کنند، ناچار طواف کنندگان از مطاف خارج شدند، مدتی طول کشید خیال کردند موالات عرفیه به هم خورده است، طواف را از سر گرفته‌اند، بفرمایید در صورتی که به هم خوردن موالات مشکوک باشد، طوافشان درست است یا نه؟ ج- اشکال دارد. ۳۶- س- زنی است که قادر بر طواف کردن نیست، امر دایر است بین اینکه با تخت در خارج مطاف، طواف دهند و یا نامحرم او را پشت کند و در مطاف طواف دهد، وظیفه چیست؟ ج- باید او را در مَطاف، طواف دهند، هر چند نامحرم او را پشت کند. ۳۷- س- کسی که وظیفه‌اش اتمام و اعاده طواف است، اتمام کرد و مشغول اعاده بود که دوباره در یکی از شوطهای طواف قطع شد، مثل اول، آیا این طواف را نیز باید اتمام و اعاده نماید؟ ج- فرقی

نیست. ۳۸- س- شخصی در حال طواف افتاد و غش کرد و چند ساعت بعد بهوش آمد، آیا می‌تواند از همان جا که طواف را قطع کرده بود، شروع کند و باقی اعمال را ادامه دهد، یا نه؟ ج- اگر قبل از شوط چهارم بوده، وضو بگیرد و طواف را اعاده نماید، و اگر بعد از شوط چهارم بوده، باید وضو بگیرد و طواف را اتمام کند. ۳۹- س- آیا بعضی شوطهای طواف و سعی، برای کسانی که قادر نباشند خودشان انجام دهند، قابل نیابت است، یا نه؟ ج- بلی، قابل است. ۴۰- س- با وضعیت فعلی که جمعیت حجاج خیلی زیادند و عده‌ای از ضعفا نمی‌توانند در مطاف طواف کنند، آیا توسعه در مطاف هست؟ و نیز خلف مقام که یا نمی‌شود نماز خواند و یا مصادف با اذیت طواف کنندگان است و اطمینان از تمام کردن نماز مخصوصاً برای ضعفا نیست، نماز خواندن در دورتر چه حکمی دارد؟ و آیا شخصی که وارد مکه شد می‌تواند فوراً به اعمال طواف و نماز هر جور که ممکن باشد مشغول شود، یا باید در حال احرام بماند که وقت ضیق شود، مثلاً تا شب نهم، و آن وقت چنین کند، و معلوم است برای همه کس میسر نیست؟ ج- اگر می‌تواند و لو در وقت خلوت در مطاف طواف کنند، باید در حد آن طواف نمایند، و نماز خواندن در مکان دور در مورد ضرورت مانع ندارد، و صبر لازم نیست. ۴۱- س- دختری در کودکی و یا اوایل سنین بلوغ جنب شده و تا کنون هم ازدواج نکرده است، با توجه به اینکه در سنین بالاتر نمی‌دانسته به واسطه فعلی که در کودکی انجام شده، جنب گشته است و در نتیجه غسل جنابت را تا حال انجام نداده است و با این کیفیت به حج نیز رفته است، تکلیف او چیست؟ آن غسلهایی که یقیناً انجام داده است، حیض و جمعه بوده است و با توجه به موارد یادشده فوق این سؤالات مطرح است: ۱. وضع نماز و روزه و کلیه عباداتی که بعد از بلوغ تا کنون انجام داده است چیست؟ ۲. آیا در زمان حال مُحَرَّم است، و به صورت احرام وارد مکه و خارج شده است؟ و در صورت مُحَرَّم بودن، آیا تا زمانی که اعاده حج نکند، جمیع محرمات که در آن ایام حرام است بر این شخص حرام می‌باشد، یا خیر؟ ۳. در صورتی که فقط حجش باطل باشد، ولی مُحَرَّم نباشد چگونه می‌تواند با وضع اعزام حجاج به بیت الله الحرام که چند سال یک بار این توفیق حاصل می‌شود، اعاده حج کند؟ ج- اگر یقین دارد که جنب شده، بدون غسل جنابت نماز و طواف او صحیح نیست و غسلهای دیگر کفایت از غسل جنابت نمی‌کند، و در فرض مسأله نمازهایی را که با این حال خوانده باید قضا کند، و اگر نمی‌دانسته جنب است و روزه گرفته روزه‌های او صحیح است و قضا ندارد، و حج در مفروض سؤال صحیح است؛ ولی طوافهای عمره و حج و نساء و نمازهای آنها را باید دو مرتبه به جا آورد، و اگر خودش نمی‌تواند برود برای آنها نایب بگیرد، و تا طواف حج و طواف نساء و نماز آنها را انجام نداده یا با عدم قدرت، نایب او به جا نیاورده باید از بوی خوش و ازدواج و محرماتی که با طواف نساء حلال می‌شود، اجتناب نماید. ۴۲- س- شخصی در اثنای طواف، مُحدث شده و خجالت کشیده بگوید و با همین حالت اعمال را تمام کرده و به ایران بازگشته، مستدعی است بفرمایید: ۱. حجش چه صورت دارد؟ ۲. اگر اعاده لازم است، آیا می‌تواند نایب بگیرد، یا باید شخصاً انجام دهد؟ ج- اگر با اعتقاد صحت، اعمال را اتمام کرده، حجش صحیح است و باید طواف و نماز آن را اعاده کند، و اگر خودش نمی‌تواند برود، باید نایب بگیرد، و اگر در فرض مزبور حدث بعد از شوط چهارم باشد به تفصیل مذکور در مناسک طواف را تدارک کند، و چنانچه کار او عمدی بوده، یا با تردید و عدم اعتقاد به صحت انجام داده، شقوق و صوری دارد که در بعضی آنها صحت حج مشکل است. ۴۳- س- ما در شب، ساعت ۹ از مسجد شجره برای زیارت و انجام اعمال به سوی مکه حرکت کردیم، در نزدیکی اذان صبح به کعبه رسیدیم، و چون زائران قبلی مشغول نماز صبح بودند سرپرست کاروان از ما تقاضا کرد مقدار کمی صبر کنیم تا پس از نماز ما را طواف دهد، ولی در این مهلت به علت خستگی زیاد چند بار من خوابم برد چون آب در دسترس خود نمی‌دیدم و جایی را نمی‌شناختم، روی ریگهای اطراف باغچه تیمم کردم و طواف و نماز آن را انجام دادم، آیا عمل حج من با این توصیف صحیح است یا نه؟ ج- با اینکه برای شما امکان داشته که وضو بگیرید، و لو به این نحو که به منزل بروید و مثلاً برای روز بعد اعمال را انجام دهید، تیمم صحیح نبوده است، و اگر عمل شما با اعتقاد به صحت بوده از احرام خارج شده‌اید، و فقط باید طواف و نماز را اعاده کنید، و اگر خودتان نمی‌توانید بروید، باید نایب بگیرید. ۴۴- س- اگر کسی قبل

از حجر الأسود طواف را شروع نمود و به همان جا ختم کرد، آیا طوافش باطل است؟ ج- بلی، طواف باطل است. ۴۵- س- اگر در هنگام خروج از مطاف، بعد از پایان هفت شوط مقداری مسافت را به قصد جزئیت به جا بیاورد، آیا مُبطل طواف است؟ ج- اگر عمدی باشد، مبطل است، و در صورت سهو قطع کند، و طوافش صحیح است. ۴۶- س- شخصی بیش از چهار شوط از طواف انجام نداد، و بدون اینکه نماز طواف را بخواند، سعی را شروع کرد و یکی دو شوط از سعی را انجام نداده تقصیر نمود و از احرام خارج شد، تکلیف او چیست؟ ج- اگر این شخص قصد هفت شوط طواف یا سعی را نداشته، عملش باطل است و باید تمام اعمال را اعاده کند. ۴۷- س- کسی نتوانسته است بیش از دو شوط از طواف خود را انجام دهد، و بقیه اشواط را دیگری به جای او انجام داده است، وظیفه او چیست؟ ج- با فرض عذر حتی در آینده عمل مزبور صحیح است و نماز را بخواند. ۴۸- س- آیا می‌شود قبل از شوط چهارم، طواف را بدون عذر به هم زد و آن را کأن لم یکن دانست، و یا مانند نماز قطع کردن آن جایز نیست؟ ج- قطع مانع ندارد، ولی قبل از فوات موالات نمی‌توان آن را از سر گرفت. ۴۹- س- کسی که از طواف حتی در خارج مطاف عاجز است و به خاطر گرانی طواف با تخت روان، انجام آن برای او مشکل است، آیا طواف نیابی در محدوده از او کفایت نمی‌کند؟ ج- اگر از طواف با تخت روان نیز معذور است، نایب بگیرد. ۵۰- س- اگر کسی یک شوط طواف را از درون حجر به جا آورده و بقیه اعمال را انجام داده است، تکلیف او چیست؟ ج- باید یک شوط طواف و نماز طواف را اعاده کند، و اگر با اعتقاد صحت بوده بقیه اعمال صحیح است. ۵۱- س- در مواردی که شخص شک در اشواط کند، حکم به بطلان طواف می‌فرمایید، حالا اگر کسی تجدید طواف نمود و در این میان کشف شد که طواف اول، شش شوط داشته، و از طواف جدید نیز سه شوط انجام داده است، تکلیف او چیست؟ ج- اشکال دارد، و باید احتیاط کند. ۵۲- س- بعضی به تصور اینکه طواف ۱۴ دور است با این کیفیت طواف انجام داده‌اند، آیا مُخل به طواف است؟ ج- اگر به قصد چهارده شوط طواف کرده، طوافش باطل است. ۵۳- س- اگر کسی طواف عمره را فراموش کرد، و یا آن را ناقص انجام داد و در عرفات به یاد آورد، تکلیف چیست؟ و آیا انجام و تتمیم آن فوریت دارد؟ ج- می‌تواند بعد از اعمال منی آن را تدارک کند، و فوریت ندارد. ۵۴- س- اگر کسی جهلاً طواف را بیش از هفت شوط آورد و بقیه اعمال بعد از آن را به جا آورد، تکلیف او چیست؟ ج- اگر از اول قصد بیش از هفت شوط داشته، طواف و نمازش صحیح نیست، و باید آنها را اعاده کند، و ظاهراً اعاده بقیه اعمال لازم نیست؛ ولی اگر قصد هفت شوط داشته و بعد از تمام شدن، زیاد کرده، پس اگر چهار شوط یا بیشتر زیاد کرده، احتیاط آن است که بقیه را تا چهارده شوط تتمیم کند و یک نماز دیگر هم به جا آورد و طواف و نماز را اعاده کند، و اگر کمتر از چهار شوط زیاد کرده و موالات عرفیه به هم خورده است، احتیاط واجب اعاده طواف و نماز است، و اگر موالات عرفیه به هم نخورده، حکم صورت قبل را دارد. ۵۵- س- شخصی طواف حج واجب خود را غلط انجام داده و پس از آن چندین بار حج نیابی انجام داده است، تکلیف او در مورد حج خود و دیگر حجها چیست؟ ج- مانع ندارد و باید طواف حج خود را تدارک کند، و حجهای نیابی که انجام داده، صحیح هستند. ۵۶- س- شخصی طواف خود را انجام داده است و بعداً دو شوط طواف رجائاً برای جبران نقص احتمالی به جا می‌آورد، آیا این عمل خللی به طواف او می‌رساند؟ ج- ضرر ندارد، ولی جبران نقص نمی‌کند. ۵۷- س- شخصی در دور پنجم طواف عذری برایش پیش آمد، آیا بعداً باید همین طواف را تکمیل کند، یا طواف دیگری انجام دهد؟ ج- باید همین طواف را تکمیل کند. ۵۸- س- شخصی در حین طواف، اندکی خون در بینی خود می‌بیند و آن را با دستمال پاک می‌کند و طواف خود را تمام می‌نماید، آیا این طواف صحیح است؟ ج- اگر بینی او نجس شده باید بینی خود را آب بکشد و طواف را تکمیل کند، و اگر بدون تطهیر بینی طواف را ادامه داده، احتیاط آن است که بعد از تکمیل و نماز، طواف و نماز را اعاده کند، و همچنین اگر دستمال نجس همراه او بوده است. ۵۹- س- شخصی در شوط دوم طواف شک می‌کند که آیا طواف را به نیت منوبّ عنه یا به نیت خود آغاز کرده است، وظیفه او چیست؟ ج- احتیاط آن است که طواف را به نیت منوبّ عنه اتمام کند و پس از نماز، دو مرتبه آن را با نماز دیگر اعاده کند. ۶۰- س- شخصی در اثنای طواف به

خاطر تقییل و لمس بیت الله الحرام از مسیر خود منحرف شده، و نمی‌داند در بازگشت، طواف را از همان نقطه که رها کرده بود، ادامه داده است یا نه، آیا طوافش صحیح است؟ ج- اگر ملتفت بوده که از همان محلی که طواف را رها کرده شروع کند، و بعداً شک عارض شده، حکم به صحت نماید، و در غیر این صورت اکتفا به طواف مزبور، محل اشکال است. ۶۱- س- شخصی در اثنای طواف بر اثر فشار جمعیت چند گام به جلو رانده شده است، پس از آن به جای اینکه همان مقدار را جبران کند، شوط دیگری آورده که مجموعاً هفت شوط تمام و یک شوط ناقص می‌شود، آیا این طواف صحیح است؟ ج- طواف او اشکال دارد، و باید آن را اعاده کند. ۶۲- س- شخصی بعد از اتمام طواف سهواً یک شوط زیاد کرده است و بعد مردد است که سه یا چهار شوط دیگر به جا آورده است، و سپس همه اعمال عمره را نیز انجام داده است، آیا طواف او باطل است، و آیا تردید در عدد اشواط اضافی مضر نیست؟ ج- مضر است، و باید طواف و نماز را اعاده کند. ۶۳- س- شخصی بر اثر شلوغی، مقداری از طواف را در خارج مطاف انجام داد، و بعد نیز بقیه اعمال را انجام داده است، تکلیف او چیست؟ ج- اگر ممکن نبوده، و لو در وقت دیگر که در حد، طواف کند، اشکال ندارد، و گر نه باید طواف و نماز اعاده شود. ۶۴- س- کسی که وظیفه او وضوی جیره‌ای و تیمم است، اما از روی جهل، بدون تیمم، اعمال عمره را انجام داده است، وظیفه او چیست؟ ج- طواف و نماز آن، باید اعاده شود. ۶۵- س- شخصی شوط اول طواف را خارج از مطاف و به قصد طواف انجام داده، بعد متوجه شده است که طواف باید در محدوده معینی باشد، لذا مجدداً طواف را در مطاف آغاز نموده و بعد از طواف اعمال دیگر را انجام داده است، آیا اشکال دارد؟ ج- مانع ندارد. ۶۶- س- کسی که اشتبهاً طواف را از رکن یمانی شروع و به همان جا ختم کرده و نماز طواف را خوانده و پس از آن متوجه شده، حکمش چیست؟ و چنانچه در اثنای طواف متوجه شد و طوافش را به حجر الأسود ختم کرد، مقدار زیادی مضر به طوافش می‌باشد یا خیر؟ ج- طواف و نماز را باید اعاده کند، و فرقی بین دو صورت نیست. ۶۷- س- کسی که می‌داند یا احتمال می‌دهد که مقداری از طوافش را بدون اختیار انجام می‌دهد، یعنی جمعیت او را می‌برند، آیا می‌تواند از اول نسبت به آن مقداری که جمعیت او را می‌برند نیز قصد طواف کند و آن مقدار را مثل طواف سواره حساب کند؟ ج- باید طواف را شروع کند، و اگر در اثنای بدون اختیار او را بردند همان مقدار را جبران کند و طواف را ادامه دهد. ۶۸- س- مواردی که باید احتیاطاً طواف را تمام کند و نماز طواف بخواند و طواف را با نمازش اعاده کند، آیا اگر یک طواف به قصد اعم از تمام و اتمام (یعنی چنانچه آن مقدار انجام شده باطل بوده، تمام هفت شوط را قصد طواف داشته باشد، و چنانچه صحیح بوده به متمم آن قصد طواف داشته باشد) انجام دهد و دو رکعت نماز بخواند، کافی است یا خیر؟ ج- این عمل صحیح نیست و تردید در نیت است. ۶۹- س- شخصی در عمره تمتع بعد از تقصیر فهمید طواف و سعیش باطل بوده، مجدداً طواف و سعی را با لباس دوخته انجام داد، آیا مجزی و صحیح است یا نه؟ و در فرض مذکور آیا باید تقصیر را هم تکرار کند، یا نه؟ ج- طواف و سعی او صحیح است و اعاده تقصیر لازم نیست، اگر چه احوط است. ۷۰- س- شخصی چند متری از یک شوط را خراب کرده است و چون دقیقاً اول و آخر آن معلوم نیست، یک شوط کامل از حجر الأسود شروع و به آنجا ختم می‌کند به قصد اینکه آنچه خراب شده به نحو صحیح انجام شود و زیادی قبلی و بعدی مقدمه علمیه باشد، آیا این طواف صحیح است؟ ج- صحیح است، مگر بعد از خراب شدن آن قسمت طواف را ادامه داده باشد که در این صورت طواف اشکال دارد. ۷۱- س- کسی که به حدود مطاف آگاهی ندارد، بعد از فراغ از طواف شک می‌کند که در مطاف بوده است یا نه، آیا طوافش صحیح است یا نه؟ ج- اگر از اول در مطاف بود و شک در خارج شدن دارد، طوافش صحیح است، و اگر از اول شک دارد، با جهل مذکور در سؤال نمی‌تواند به طواف مزبور اکتفا کند. ۷۲- س- شخصی در شوط اول طواف بود که نماز جماعت شروع شد، طواف را قطع می‌کند و مشغول نماز می‌شود و پس از نماز، طواف را از سر می‌گیرد و هفت شوط کامل به جا می‌آورد، آیا طواف او صحیح است؟ ج- اشکال دارد و باید طواف را اعاده نماید. ۷۳- س- شخصی با علم به حرمت تماس با بدن زن در حین طواف از روی شهوت با بدن زنی تماس می‌نماید و از این تماس متلذذ می‌گردد، آیا طواف او

اشکال پیدا می‌کند یا نه، تکلیف او چیست؟ ج- مضر به طواف نیست، و اگر کاری که موجب کفاره است انجام داده، باید کفاره بدهد. ۷۴- س- اگر کسی طواف را فراموش کند یا باطل انجام دهد، آیا می‌تواند در ماههای غیر حج انجام دهد؟ ج- مانع ندارد.

۷۵- س- شخصی شوط اول طواف را در حالی که ناقص بوده، رها می‌کند و پس از آن شش شوط دیگر به جا می‌آورد و بعد از آن نقیصه شوط اول را به جا می‌آورد، آیا طواف او صحیح است؟ ج- صحیح نیست. ۷۶- س- اگر کسی در عدد اشواط طواف و سعی و عدد سنگهای رمی به دیگری اعتماد کند، کافی است؟ ج- اگر اطمینان به عدد پیدا کند، مانع ندارد. ۷۷- س- شخصی به علت مریضی یا مسن بودن، در دور اول طواف خسته شده و از مطاف بیرون آمد و بعد از کمی استراحت از همان جا که طواف را قطع نموده بود، شروع می‌کند، آیا چون به دور چهارم نرسیده است طوافش چه حکمی دارد؟ ج- اگر موالات به هم نخورده، صحیح است. ۷۸- س- آیا واجب است برای درک خلوتی مطاف و طواف در محدوده بیت و مقام، طواف را تأخیر بیندازد، یا مستحب است، یا رجحان دارد، خصوصاً اگر پس از ایام تشریق مطاف خلوت نشود؟ ج- در صورت امکان طواف در حد، و لو در وقت خلوت، باید در حد طواف کند و لو با تأخیر. ۷۹- س- آیا مُحرم قبل از انجام طواف واجب خود، چه طواف عمره یا حج و چه طواف نساء، می‌تواند همین طوافها را برای معذور، نیابت کند؟ ج- مانعی ندارد. ۸۰- س- شخصی در طواف عمره تمتع در اثر فشار احساس می‌کند که لَنَكِ احرامش تر و نجس شده، ولی اعتنا نمی‌کند و با همان حال طواف را تمام می‌کند و نماز طواف و سعی و تقصیر را انجام می‌دهد و به منزل می‌رود، بعد از بررسی می‌بیند مقداری نجاست خارج شده و احرامش را آلوده کرده است، یقین پیدا می‌کند که در همان حال طواف چنین شده است، بعد از اعمال حج و مراجعت به وطن، به او می‌گویند باطل است، مستدعی است حکم الله را با توجه به اینکه نماز و سعی را هم با همان حال انجام داده، درباره این شخص بفرمایید، و اگر اعمالش باطل باشد، آیا هنوز در حال احرام است یا خیر؟ ج- اگر در حال طواف، شبهه داشته و یقین نداشته که نجس شده و وضوی او باطل شده، از احرام خارج شده است، و فقط باید طواف و نماز را اعاده کند، هر چند بعد از اعمال یقین پیدا کرده باشد. ۸۱- س- آیا یقین به هل خوردن در حین طواف، مصداق عدم امکان طواف در محدوده معین و مجوز برای تجاوز به غیر این محدوده می‌شود، یا خیر؟ ج- شامل نیست. ۸۲- س- در صورتی که یقین دارد در حال طواف در محدوده معین با اجنبی یا اجنبیه برخورد می‌کند، باز هم واجب است در محدوده معین طواف کند؟ ج- آنچه ذکر شده، عذر نیست. ۸۳- س- اگر صاحب عادت وقتی و عددیه که عددش مثلاً هفت روز است، روز هفتم پاک شد و غسل کرد و اعمال حج را به جا آورد، ولی بعداً لک دید، اعمالش چگونه است؟ ج- اگر خون دیده و از روز دهم تجاوز نکرده، محکوم به حیض است که در وسعت وقت باید طواف و نماز را اعاده کند، و در ضیق وقت، محل اشکال است که مراعات احتیاط باید بشود. ۸۴- س- بعضی از زنان به جهت خوردن قرص، نظم عادت ماهانه‌شان برهم می‌خورد، به طوری که گاهی در مدت طولانی مرتب خون و لک می‌بینند، آیا وظیفه این گونه زنان در حج چیست؟ ج- اگر خون سه روز استمرار داشته باشد، و لو به این نحو که پس از خروج تا سه روز باطن فرج آلوده باشد، حکم حیض دارد، و گر نه باید به وظایف مستحاضه عمل کند. ۸۵- س- اگر زن در عمره تمتع بعد از سه شوط و نیم و قبل از چهار شوط، حائض شد و تا قبل از رفتن به عرفات، پاک نمی‌شود، وظیفه او چیست؟ ج- مورد عدول به افراد است. ۸۶- س- اگر زنی بعد از شوط چهارم در طواف عمره تمتع حائض شد و تا وقت وقوف به عرفه پاک نشد، وظیفه‌اش چیست؟ ج- باید سعی و تقصیر عمره تمتع را انجام دهد و مُحرم شود برای حج تمتع و در وقت انجام طواف حج، قبل یا بعد از آن، بقیه طواف عمره تمتع و نماز آن را هم به جا آورد. ۸۷- س- زنی عمره تمتع را انجام داد، بعد متوجه شده که طواف او باطل بوده است، پس از اینکه متوجه شد، ملاحظه نمود عذر زنانه دارد، تکلیف او چیست؟ ج- هر وقت عذر او مرتفع شد، طواف و نماز را اعاده کند، و اگر قبل از وقوف، پاک نمی‌شود برای حج مُحرم شود و پس از آمدن به مکه و رفع عذر، آنها را انجام دهد. ۸۸- س- زنی مسأله را نمی‌داند، بعد از پاک شدن از حیض، خیال می‌کرده جنب است و لذا غسل جنابت را نیت می‌کرد و با همین حال حج انجام داد، بفرمایید حج او

چگونه است؟ ج- اگر منظور او غسل برای حدثی که از خون داشته است باشد و اسم آن را جنابت گذاشته، عملش صحیح است.

۸۹- س- آیا مستحاضه کثیره باید برای طواف یک غسل، و برای نماز طواف غسل دیگر بکند، یا یک غسل برای هر دو کافی است؟ ج- برای هر یک غسل لازم است، مگر آنکه از وقت غسل برای طواف تا آخر نماز خون قطع باشد. ۹۰- س- زنی به حساب شناسنامه، بیش از پنجاه سال شمسی دارد و یک سال و نیم خون ندیده است، ولی در عرفات خون می‌بیند، بنا بر این آیا در یائسگی او می‌توان تردید داشت یا نه، و وظیفه او چیست؟ ج- اگر اطمینان دارد که پنجاه سال قمری او تمام شده و سیده نیست، حکم مستحاضه را دارد. ۹۱- س- آیا نماز و طواف، برای زن مستحاضه یک حکم دارند، یا هر کدام از طواف و نماز، جدا و مستقل هستند؟ ج- مستقل هستند. ۹۲- س- زنی بعد از وقوفین حیض می‌شود، با مصرف قرص، خون قطع می‌گردد و اعمال را انجام می‌دهد، ولی بعد از آن لک می‌بیند، وظیفه او چیست؟ ج- اگر خون سه روز مستمر نبوده و حتی در باطن فرج هم قطع شده، حیض نبوده است و با انجام وظیفه مستحاضه، عمل او صحیح است. ۹۳- س- زنی در حال طواف، مستحاضه قلیله می‌شود، وظیفه او چیست؟ ج- اگر بعد از تمام شدن دور چهارم بوده، پس از تجدید وضو و تطهیر بدن و لباس، طواف را تمام کند، و اگر قبلاً بوده به احتیاط واجب پس از تجدید وضو و تطهیر، آن را اتمام و سپس اعاده نماید. ۹۴- س- زن مستحاضه‌ای بعد از غسل و وضو مشغول طواف می‌شود، در اثنای طواف لک می‌بیند، وظیفه او چیست؟ ج- اگر خون او مستمر است و به وظیفه عمل کرده با تحفظ از خروج خون چیزی بر او نیست، و در غیر این صورت حکم حدث جدید را دارد. ۹۵- س- زنی به تصور اینکه پاک شده است، طواف انجام می‌دهد و در اثنای سعی متوجه می‌شود که هنوز پاک نشده است، آیا سعی او نیز باطل است، و اگر بعد از سعی متوجه شود چگونه است؟ ج- در فرض اول سعی را قطع کند و پس از پاک شدن از حیض، طواف و نماز را اعاده کند، و احتیاط آن است که پس از اعاده طواف و نماز سعی را اتمام و اعاده نماید، و در فرض دوم نیز اعاده طواف و نماز لازم، و اعاده سعی مبنی بر احتیاط است. ۹۶- س- زن مستحاضه که باید غسل کند و وضو بگیرد و با این کار فاصله‌ای بین اعمال پیش می‌آید که شاید طولانی هم باشد، مثلاً باید برود منزل غسل کند و برگردد، آیا این فاصله اشکال ندارد؟ ج- اگر خون قطع نمی‌شود برای هر یک از طواف و نماز باید غسل کند و وضو بگیرد، و باید طوری باشد که بعد از غسل و وضو مبادرت به عمل نماید، بنا بر این اگر با رفتن به منزل نتواند مبادرت کند، نزدیک مسجد الحرام غسل کند و وضو بگیرد. ۹۷- س- زن مستحاضه که باید برای هر نماز و طواف غسل کند، طبق وظیفه‌اش غسل کرد و یا وضو گرفت و طواف را شروع کرد؛ بین طواف، نماز ظهر شروع شد، نماز را خواند و با همان طهارت اول، بعد از نماز، طواف را ادامه داد، آیا طوافش صحیح است؟ ج- اگر از هنگام غسل تا آخر طواف خون قطع بوده، طواف صحیح است، و در غیر این صورت احوط آن است که این طواف را تمام کند و پس از غسل اعاده نماید. ۹۸- س- زنی که حیض نمی‌شود، ولی هر دو ماه یک بار، دو سه روزی لک و ترشحات می‌بیند، وظیفه‌اش چیست؟ ج- اگر خون استمرار تا سه روز ندارد و لو به این نحو که پس از خارج شدن تا این مدت باطن فرج آلوده باشد، حکم استحاضه را دارد. ۹۹- س- هرگاه زن قرشیه پس از شصت سال، و غیر قرشیه پس از پنجاه سال، چند روز متوالی خون ببیند که همه به اوصاف حیض باشد، در طوافها و نماز چه کند؟ ج- حکم مستحاضه را دارد، و حکم حیض بر خون مزبور مترتب نیست، حتی در صورت توالی یا داشتن صفات. ۱۰۰- س- زنهایی که برای جلوگیری از قاعدگی از قرص استفاده می‌کنند که موقع طواف گرفتار حیض نباشند و ایام عادت ممکن است یک یا دو لکه کم رنگ ببینند، آیا این خون استحاضه حساب است یا خون قروح و جروح، و در هر صورت به طواف ضرر می‌زند یا خیر؟ ج- حکم استحاضه را دارد و باید به وظیفه مستحاضه عمل کنند، و اگر در اثنای طواف لکه دیده تفصیلی بین ما قبل از تمام شدن دور چهارم و ما بعد آن هست که در مناسک ذکر شده است. ۱۰۱- س- شخصی غسل مس میت به گردنش بوده، ولی بعد از اعمال حج متذکر می‌شود، وظیفه او چیست؟ ج- اگر بعد از مس میت، غسل جنابت کرده باشد- چون جنب هم بوده یا بعداً جنب شده- غسل جنابت کفایت می‌کند و عملش صحیح است، و الاً باید طواف و نماز آن را اعاده کند. ۱۰۲- س- مُحرمی است

که مبتلا به خروج ریح است، یعنی مرتب ریح از او جدا می‌شود و در عرض سال شاید یکی دو ماه فی الجمله تخفیف پیدا می‌کند، ولی نوعاً به فاصله یکی دو دقیقه وضویش باطل می‌شود، تکلیف چنین شخصی در طواف و نماز چیست؟ چند وضو باید بگیرد؟

ج- حکم مبطلون را دارد، که از تحریر الوسیله، جلد اول صفحه ۳۰ مسأله ۳ استفاده می‌شود، و علی‌ای حال چنانچه نتواند در اثنای طواف وضو بگیرد یا حرجی باشد، اکتفا به یک وضو برای طواف کافی است؛ ولی اگر بتواند و لو با حمل آب در اثنای طواف وضو بگیرد، واجب است تجدید وضو کند، و همچنین است حکم در نماز طواف. ۱۰۳- س- مدتی است که به علت ابتلا به بیماری و در اثر عمل جراحی هنگام خروج مدفوع احساس نمی‌کنم و از کیسه مخصوص استفاده می‌کنم، البته برای وضو و نماز فتوای حضرت امام مشخص و معین است، که بدان عمل می‌کنم، ولی چون سال آینده به امید خدا تصمیم دارم خانه خدا را زیارت کنم، مستدعی است در رابطه با انجام مراسم حج، تکلیف شرعی بنده را مرقوم فرمایید؟ ج- اگر در طواف و نماز آن، رعایت وظیفه‌ای که برای وضو و نماز دارید بنمایید، عمل حج شما صحیح است. ۱۰۴- س- شخصی عمل جراحی انجام داده است و فعلاً کیسه‌ای بسته است که بول او قطره قطره در آن کیسه می‌ریزد، لکن نه از مجرای بول بلکه از موضع جراحی که در پهلوی قرار داده‌اند، آیا این شخص حکم مسلوس را دارد؟ ج- حکم مسلوس را دارد. ۱۰۵- س- کسی نیت طواف را در دل گذرانده و به قصد طواف حرکت می‌کند، مقداری که می‌آید گمان می‌کند نیت طواف را باید به زبان بگوید، لذا برمی‌گردد و نیت را با زبان می‌گوید و طواف را از نو شروع می‌کند، آیا طوافش صحیح است یا خیر؟ ج- اشکال دارد. ۱۰۶- س- به خاطر اهمیت زیادی که در اعمال حج داده می‌شود، و بخصوص در طوافها و نماز آن، غالباً یک عملی را به عنوان احتیاط و رجاء چندین بار به جا می‌آورند، و لو اینکه عمل نزد خودشان نقصی ندارد، البته به حد وسواس هم نمی‌رسد، آیا این گونه تکرار در اعمال، اشکالی دارد؟ ج- وسواس همین است و نباید به وسوسه اعتنا شود، بلی انجام عمل احتیاطی بدون وسوسه مانع ندارد. ۱۰۷- س- کسی به جهتی طواف یا سعیش قطع می‌شود و به جلو می‌رود، می‌خواهد از همان جا که قطع شده شروع کند، ولی در اثر ازدحام نمی‌تواند خود را به آنجا برساند و در مُحاذی آنجا به طرف چپ یا راست قرار می‌گیرد، آیا می‌تواند از مُحاذی جایی که قطع شده شروع کند، یا باید همان نقطه باشد؟ ج- لازم نیست همان نقطه باشد، بلکه مُحاذات کافی است و باید طواف تکمیل شود. ۱۰۸- س- قِران که در طواف حرام است، آیا طواف را باطل می‌کند یا خیر؟ ج- اگر از اول یا در اثنای طواف اول، قصد قِران داشته، احتیاط در اعاده طواف است، و اگر بعد از تمام شدن طواف اول قصد قِران کرده، طواف باطل نمی‌شود. ۱۰۹- س- آیا یک شوط و دو شوط طواف هم استحباب دارد، یا باید طواف هفت شوط باشد، و اگر کسی گمان داشت که مستحب است و بعد از هفت شوط طواف واجب، یکی دو شوط طواف مستحبی به جا آورد و بعد، نماز طواف را خواند، آیا طوافش اشکالی دارد؟ ج- استحباب آن ثابت نیست؛ ولی طواف مزبور صحیح است. ۱۱۰- س- معیار در کثیر الشک بودن در طواف چیست؟ ج- عرفی است. ۱۱۱- س- طواف کردن در محدوده ۵/۲۶ ذراع، و نماز خواندن پشت مقام هر چه نزدیکتر به مقام، آن طوری که در مناسک بیان شده است، گویی نزد آنان بدعت است، آیا باید همان گونه که آنان در خارج از حد طواف می‌کنند و دور از مقام نماز می‌خوانند، انجام شود؟ ج- چنین چیزی نیست و باید به وظیفه عمل شود. ۱۱۲- س- اینکه فرموده‌اید در بعضی موارد باید طواف و سعی را اتمام و اعاده کند، بفرمایید که ترتیب هم لازم است یا نه؟ ج- بلی، احتیاط به این است که قبلاً اتمام کند طواف را و نماز بخواند، و سپس اعاده نماید. ۱۱۳- س- کسی که در سعی یا طواف عمره تمتع یا عمره مفرده، نیاز به نایب پیدا کرده است، آیا نایب باید در حالی که مُحرم است، نیابت کند یا خیر؟ بر فرض عدم لزوم احرام، آیا باید با لباس احرام طواف کند، یا در لباس مخیط هم جایز است؟ ج- هیچ یک از احرام یا لباس احرام در نایب لزوم ندارد. ۱۱۴- س- شخصی مسلوس است، برای طواف و نماز آن، وظیفه او چیست؟ ج- اگر وقتی دارد که بتواند طواف را با وضو و نماز را با وضو انجام دهد، باید آن وقت را انتخاب کند و طواف و نماز را با وضو و بدن پاک به جا آورد و بقیه اعمال را بعد از آن اتیان نماید، و اگر چنین وقتی ندارد در صورتی که مشقت نداشته باشد

برای هر بار که حدث از او صادر شود یک وضو بگیرد، و اگر مشقت دارد برای طواف یک وضو و برای نماز هم یک وضو بگیرد.

۱۱۵- س- آیا در مواردی که طواف و نماز باید اعاده شود، لازم است با لباس احرام باشد؟ ج- لازم نیست. ۱۱۶- س- هرگاه مُحرم لباس احرام را کنار بگذارد و با لباس دوخته اعمال عمره را از طواف و سعی انجام دهد، جهلاً یا عمداً، آیا طواف و سعی او صحیح است؟ و عمره او مُجْزئ است یا نه؟ ج- طواف و سعی مزبور صحیح، و عمره مذکور مُجْزئ است. ۱۱۷- س- هرگاه مُحرم به احرام عمره تمتع، جنب باشد و آب برای او ضرر دارد، یا آب ندارد، و یا وقت عمره می‌گذرد، آیا طواف و نماز با تیمم کافی و مجْزئ است؟ یا باید نایب هم بگیرد؟ ج- نایب گرفتن لازم نیست. ۱۱۸- س- آیا حجاب زن در طواف، مثل حجاب او در نماز است یا فرق می‌کند؟ ج- فرق می‌کند، و فقط وجه و کفین در طواف مستثنی است علی‌الاحوط. ۱۱۹- س- اگر مقداری از موهای سر زن یا جاهای دیگر بدن او که باید در حال طواف بپوشاند، ظاهر باشد، آیا به طواف او ضرر می‌رساند، یا نه؟ و اگر با ظاهر بودن موی سر طواف را انجام داده طواف او باطل است یا نه؟ ج- اگر عمدی باشد، طواف صحیح نیست علی‌الاحوط، و در غیر مورد عمد صحیح است، مگر در جاهل مقصر علی‌الاحوط. ۱۲۰- س- شخصی در عمره تمتع طواف را تمام کرده است، ولی می‌گوید دلچسب نشد، لذا یک طواف دیگر بدون خواندن نماز طواف اول به جا می‌آورد و سعی به جا می‌آورد و تقصیر می‌کند، آیا عملش صحیح است یا نه؟ ج- عمل او صحیح است، هر چند داخل در قرآن حرام است. ۱۲۱- س- اُكْل و شُرْب در حال طواف جایز است یا نه؟ ج- مانع ندارد. ۱۲۲- س- کسی که در حال طواف شخصی را از روی زمین بلند می‌کند، و ممکن است در این حال گامی به طرف جلو بردارد و در این حال توجه به طواف ندارد، در نتیجه نمی‌داند که آیا مقداری از مسافت را بدون قصد طواف آمده است یا نه، تکلیف او چیست؟ ج- باید آن مقدار را احتیاطاً تدارک کند. ۱۲۳- س- کودک نابالغی با اذن پدر مُحرم شد و طواف را نیمه‌کاره به تصور اینکه همین مقدار کافی است رها کرده و سعی را نیز از طبقه دوم انجام داده است، تکلیف چیست؟ ج- اگر از اول قصد هفت شوط نداشته، طواف او باطل است و باید طواف و نماز و سعی را اعاده کند، و بعد تقصیر نماید. ۱۲۴- س- کسی که در شوط ششم، طواف خود را رها کرد و نتوانست که ادامه دهد، و دیگری به جای او بقیه را به جا آورد، و لیکن نماز طواف را خودش خوانده و بعداً متوجه شده است که استراحت در خلال طواف، به طواف ضرر نمی‌رساند و او با استراحت می‌توانست خودش طواف خود را تمام نماید، اکنون تکلیف او چیست؟ ج- بقیه طواف را تمام کند و نماز را اعاده نماید. ۱۲۵- س- شخصی طواف خود را به هم می‌زند و طواف دوم را شروع می‌کند، آن را نیز به هم می‌زند و طواف سوم را آغاز کرده و به اتمام می‌رساند، وظیفه او چیست؟ ج- اشکال دارد و موارد احتیاط مختلف می‌شود. ۱۲۶- س- اگر شخصی رکن مستجار (رکن یمانی) را یقین کرد که رکن حجر الأسود است، لذا طواف را از مستجار به عنوان حجر الأسود شروع کرد و هفت شوط کامل به جا آورد، بعداً فهمید که یقین او خطا بوده است، تکلیف او چیست؟ ج- طواف مزبور باطل است و باید تدارک شود. ۱۲۷- س- گاهی انسان شک می‌کند که این شوط طوافم به هم خورد یا نه، آیا می‌شود بعد از طواف یک شوط هم به عنوان احتیاط، اضافه بر هفت شوط آورد و بعد نماز بخواند، یا خیر؟ ج- به وسوسه نباید اعتنا کرد، و اگر قسمتی از طواف اشکال پیدا کند، همان قسمت باید تصحیح شود، و ادامه بعد از آن به قصد طواف، بدون تصحیح آن قسمت، موجب اشکال در طواف می‌شود، و با آوردن یک شوط بعد از طواف، احتیاطاً اشکال رفع نمی‌شود. ۱۲۸- س- شخصی در حالی که مشغول طواف است در شوط پنجم یقین کرد که ۵ متر در شوط اول و ۵ متر در شوط سوم بی‌اختیار طواف کرده است، تکلیف او چیست؟ ج- این طواف قابل تصحیح نیست، و باید اعاده شود. ۱۲۹- س- شرایطی که در طواف واجب، لازم الرعایه است آیا در طواف مستحبی نیز معتبر است یا نه؟ ج- ظاهر آن است که آنچه در مناسک استثنا نکرده، معتبر است. ۱۳۰- س- در طواف مستحبی، زنان می‌دانند که به بدن مردان نگاه می‌کنند و احیاناً هم در بین فشار مردان قرار می‌گیرند، از نظر شرع اشکال ندارد؟ ج- اگر اختیاراً نگاه به نامحرم نکنند اشکال ندارد؛ ولی در ازدحام بهتر است مراعات کنند، و در هر صورت طواف صحیح است. ۱۳۱- س- آیا در طوافهای مستحبی

هم ختنه شرط است یا نه؟ ج- بلی شرط است. ۱۳۲- س- مُحْرَم وارد مکه شد، آیا می‌تواند قبل از اعمال عمره تمتع یا قبل از اعمال عمره مفرده، و همچنین پس از مُحْرَم شدن به احرام حج تمتع و قبل از رفتن به عرفات، طواف مستحبی به جا آورد یا خیر؟ و اگر به جا آورد به عمره و حش ضرر می‌زند یا نه؟ ج- احوط ترک طواف مستحبی است در فرض سؤال، ولی به عمره و حج ضرر نمی‌زند. ۱۳۳- س- آیا می‌شود هر شوط از طواف مستحب را به نیت یکی از مؤمنین به جا آورد، یا باید مجموع هفت شوط را برای یک نفر به جا آورد؟ ج- نیابت در یک شوط صحیح نیست، ولی می‌تواند مجموع را به نیت چند نفر انجام دهد. ۱۳۴- س- آیا جایز است طواف مستحبی را خارج از حد طواف واجب به جا آورد یا نه؟ ج- جایز نیست مگر در موارد ضرورت. ۱۳۵- س- اگر حاجی از منی برگشته و هنوز طواف واجب را به جا نیاورده است، آیا می‌تواند طواف مستحبی به جا آورد یا نه؟ ج- احوط آن است که تا اعمال واجب را انجام نداده، طواف مستحبی نکند.

## آداب و مستحبات طواف

در حال طواف، مستحب است بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَّى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَّى بِهِ عَلَى جُدَدِ الْأَرْضِ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُّ لَهُ عَرْشُكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَ أَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةَ مِنْكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ، وَ أَتَمَّمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا. و به جای کذا و کذا حاجت خود را بطلبد. و نیز مستحب است در حال طواف بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَ إِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي، وَ لَا تُبَدِّلْ اسْمِي. و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، بخصوص وقتی که به در خانه کعبه می‌رسد، و بخواند این دعا را: سَأَلْتُكَ فَقِيرٌ كَ مِسْكِينِكَ بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ، اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَ الْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ، فَأَعِزَّنِي وَ الْوَلَدَى وَ أَهْلِي وَ وَلَدِي وَ اخَوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ. و وقتی که به حجر اسماعیل علیه السلام رسید رو به ناودان و سر را بلند کند و بگوید: اللَّهُمَّ أَذْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَ أَجْزِنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَ عَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ، وَ شَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ. و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد بگوید: يَا ذَا الْمَنِّ وَ الطُّولِ، يَا ذَا الْجُودِ وَ الْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي، وَ تَقَبَّلَهُ مِنِّي، أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. و چون به رکن یمانی برسد، دست بردارد و بگوید: يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَ خَالِقَ الْعَافِيَةِ، وَ رَازِقَ الْعَافِيَةِ، وَ الْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ، وَ الْمَنَّانُ بِالْعَافِيَةِ، وَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ ارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. پس سر به جانب کعبه بالا کند و بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا، اللَّهُمَّ اهْدِ لِي خِيَارَ خَلْقِكَ، وَ جَنِّبْهُ شَرَّ رَايَ خَلْقِكَ. و چون میان رکن یمانی و حجر الأسود برسد، بگوید: رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ. و در شوط هفتم وقتی که به مستجار «۱» رسید مستحب است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند، و بگوید: اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ. پس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که إن شاء الله تعالی مستجاب خواهد شد، بعد بگوید: اللَّهُمَّ مَنْ قَبْلَكَ الرُّوحُ وَ الْفَرْجُ وَ الْعَافِيَةُ، اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي وَ اغْفِرْ لِي مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقَكَ أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ. و آنچه خواهد دعا کند، و رکن یمانی را استلام کند و به نزد حجر الأسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید: اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْنِي. و برای طواف کننده مستحب است در هر شوط، ارکان خانه کعبه و حجر الأسود را استلام نماید و در وقت استلام حَجَرِ بگوید: أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ.

## نماز طواف

و در آن مسائلی است: مسأله ۱- واجب است بعد از تمام شدن طواف عمره دو رکعت نماز بخواند، مثل نماز صبح. مسأله ۲- می‌تواند نماز طواف را با هر سوره‌ای که خواست، بخواند مگر سوره‌های سجده [دار]، و مستحب است در رکعت اول بعد از «حمد» سوره قل هو الله احد را بخواند، و در رکعت دوم سوره قل یا ایها الکافرون را بخواند. مسأله ۳- جایز است نماز طواف را بلند بخواند مثل نماز صبح، یا آهسته مثل نماز ظهر. مسأله ۴- شک در رکعات نماز طواف موجب بطلان نماز است، و باید اعاده کند، و بعید نیست اعتبار ظن در رکعات، و در ظن در افعال احتیاط کند. و در احکام، این نماز با نماز یومیه مساوی است. مسأله ۵- احوط آن است که بعد از طواف مبادرت به نماز کند و زود به جا آورد. مسأله ۶- واجب است که این نماز نزد مقام ابراهیم واقع شود، و احتیاط واجب آن است که پشت مقام به جا آورد که سنگی که مقام است بین او و خانه کعبه واقع شود، و بهتر آن است که هر چه ممکن باشد نزدیکتر بایستد، لکن نه به طوری که مزاحمت با سایرین کند. مسأله ۷- اگر به واسطه زیادی جمعیت نتوانست پشت مقام بایستد، به طوری که گفته شود نزد مقام نماز می‌کند به واسطه دوری زیاد، در یکی از دو جانب به جا آورد، در جایی که گفته شود نزد مقام نماز می‌خواند. مسأله ۸- اگر ممکن نشد در دو جانب نزد مقام نماز را به جا آورد، باید ملاحظه نزدیکتر را بکند از میان دو جانب و پشت مقام، و اگر سه طرف مساوی باشند، در پشت نماز بخواند، و در دو طرف کافی نیست، و اگر دو طرف نزدیکتر از پشت باشند به مقام، و لکن هیچ کدام نزد مقام نباشد، بعید نیست جایز بودن اکتفا به پشت، لکن احتیاط آن است که یک نماز در پشت مقام بخواند و یک نماز در یک طرف با ملاحظه نزدیکتری، و احوط اعاده نماز است در صورت امکان در پشت مقام تا وقتی که وقت تنگ نشده برای سعی. مسأله ۹- جایز است نماز طواف مستحب را در هر جای مسجد الحرام که بخواهد به جا آورد، اگر چه در حال اختیار، بلکه گفته‌اند که آن را می‌تواند عمداً ترک کند. مسأله ۱۰- اگر کسی نماز طواف واجب را فراموش کند، باید هر وقت که یادش آمد در مقام ابراهیم به جا آورد و به همان دستوری که در مسأله ۶ به بعد ذکر شده، عمل نماید. مسأله ۱۱- اگر نماز طواف را فراموش کند و در بین سعی بین صفا و مروه یادش بیاید، از همان جا سعی را رها کند و برگردد دو رکعت نماز را بخواند، بعد از آن سعی را از همان جا تمام کند. مسأله ۱۲- شخصی که نماز را فراموش کرده و سایر اعمال را که بعد از نماز باید عمل کند عمل کرده، اعاده آنها ظاهراً لازم نباشد، اگر چه احتیاط استجابی در اعاده است. مسأله ۱۳- اگر برگشتن به مسجد الحرام مشکل باشد از برای شخصی که نماز را فراموش کرده، باید هر جا یادش آمد نماز را به جا آورد، اگر چه در شهر دیگر باشد و برگشتن به حرم لازم نیست اگر چه آسان باشد. مسأله ۱۴- اگر کسی این نماز را به جا نیاورد و بمیرد واجب است بر پسر بزرگ او که آن را قضا کند به نحوی که در کتاب صلاة تفصیل داده شده است. مسأله ۱۵- جاهل به مسأله در احکامی که برای ناسی ذکر شد، شریک است با او. مسأله ۱۶- واجب است بر هر مکلفی که نماز خود را یاد بگیرد و قرائت و ذکرهای واجب را پیش کسی درست کند که تکلیف الهی را به طور صحیح به جا آورد، خصوصاً کسی که می‌خواهد به حج برود باید نماز را تصحیح کند، چون بعضی گفته‌اند اگر نماز او درست نباشد، عمره او باطل است، و همچنین حج نیز باطل است. پس علاوه بر آنکه به این قول از حجة الاسلام براءت ذمه پیدا نمی‌کند، ممکن است چیزهایی که در احرام بر او حرام شده بود مثل زن و چیزهایی که گذشت بر او حلال نشود. مسأله ۱۷- اگر شخصی نتوانست قرائت یا ذکرهای واجب را یاد بگیرد باید نماز را به هر ترتیبی که می‌تواند خودش به جا آورد و کافی است، و اگر ممکن است، کسی را بگمارد که نماز را تلقین او کند، و احتیاط آن است که در مقام ابراهیم به شخص عادل اقتدا کند، لکن اکتفا به نماز جماعت نکند، چنانچه نایب گرفتن نیز کافی نیست. مسأله ۱۸- نماز طواف را در همه اوقات می‌شود خواند، مگر آنکه مزاحمت کند با وقت نماز واجب که اگر نماز طواف بخواند موجب فوت یومیه می‌شود، پس باید اول نماز یومیه را بخواند. مسأله ۱۹- اگر کسی از روی بی‌مبالاتی مسامحه کرد در یاد گرفتن قرائت و ذکر واجب نماز تا وقت تنگ شد، نماز را به هر نحو که می‌تواند باید بخواند و صحیح است، لکن معصیت کار است، و احتیاط آن

است که به دستور مسأله ۱۷ عمل کند، و اگر ممکن است کسی را وادار کند که تلقین او کند.

## مسائل متفرقه نماز طواف

مسأله ۱- نماز طواف استحبابی لازم نیست در نزد مقام ابراهیم باشد بلکه در هر جای مسجد الحرام جایز است، بخصوص در موقع ازدحام مناسب است مراعات سایر حجاج را بنمایند. ۲- س- کسی نماز طواف عمره را در داخل حجر اسماعیل علیه السلام به جا آورده و بعد از تقصیر متوجه شده است، وظیفه او چیست؟ ج- باید نماز را اعاده کند. ۳- س- شخصی بعد از طواف وضوی او باطل شده و خجالت کشیده که بگوید نمازش را بی وضو خوانده است و بعد از آن سعی و تقصیر را انجام داده و محل شده است، وظیفه او چیست؟ ج- باید نماز و سعی و تقصیر را اعاده کند. ۴- س- زنی نماز طواف خود را در حجر اسماعیل علیه السلام خوانده است و چون به منزل آمده، ملتفت شده که حائض شده است و تا وقوف به عرفات پاک نمی شود، وظیفه او نسبت به نماز چیست، و آیا عمل او صحیح است یا خیر؟ ج- عمره او صحیح است و باید برای حج تمتع مُحرم شود و وقتی خواست طواف و نماز حج را انجام دهد، قبل یا بعد از آن، نماز طواف عمره تمتع را به جا آورد. ۵- س- کسی که هر چه سعی نمود که موارد غیر صحیح قرائت خود را تصحیح کند، نتوانست و نیز شخصی دیگر را جهت اقتدا کردن و یا تلقین نمودن قرائت صحیح پیدا نکرد، وظیفه اش چیست؟ ج- به هر نحو قدرت دارد بخواند، و به جماعت خواندن حتی در فرض امکان واجب نیست. ۶- س- در موقعی که شخص طواف می کرده جمعیت زیاد بوده و بعد از آن در اثر ازدحام، نتوانسته است که نزدیک مقام نماز بخواند و در آن وقت چاره‌ای به غیر از نماز خواندن دور از مقام نداشته، آیا نماز او صحیح است یا خیر؟ ج- اگر امکان نداشته با فرض اضطرار مانع ندارد. ۷- س- آیا در صورت ازدحام که نشود پشت مقام یا احد الجانبین آن نماز طواف خواند تا حدود منبر، و نماز در قسمت راست یا چپ منبر خوانده شد، باز هم نماز در مقام در صورت امکان، همان روز یا روزهای دیگر لازم است؟ ج- در صورتی که تا بعد از فوات موالات عرفیه بین طواف و نماز آن عذر باقی بوده، اعاده واجب نیست. ۸- س- در مسأله ۶ نماز طواف در تحریر الوسيله فرموده‌اید: «و الاحوط الاقتداء بشخص عادل» و در مسأله اول نماز جماعت همان کتاب فرموده‌اید: «بل مشروعیه الجماعه فی صلاه الطواف و کذا صلاه الاحتیاط محل اشکال» بفرمایید منظور چیست؟ ج- منظور از مشروعیت، صحت است، و احتیاط مزبور استحبابی است و نباید به جماعت اکتفا شود. ۹- س- برای کسانی که قرائتشان درست نیست و می‌خواهند نماز طوافشان را به جماعت بخوانند، آیا می‌توانند نماز طواف حج را به نماز طواف نساء یا بالعکس و یا کسی که نایب است به کسی که نایب نیست، و یا نماز طواف واجب را به مستحب و بالعکس اقتدا کنند، یا نه؟ ج- اکتفا به جماعت نباید بکنند، و احتیاط در همه موارد سؤال حاصل می‌شود. ۱۰- س- کسی که قرائتش درست نیست، آیا می‌تواند تبرعاً از کسی که حج واجب بر عهده دارد، نیابت کند و حج انجام دهد؟ ج- نیابت چنین شخصی صحیح نیست هر چند تبرعی باشد، مگر آنکه بتواند قرائت خود را تصحیح کند و از ذوی الاعذار محسوب نباشد، که در این صورت می‌تواند نیابت را قبول نماید، ولی باید قرائت خود را درست کند. ۱۱- س- افرادی با اینکه قرائتشان درست نیست و کلمات نماز را نمی‌توانند درست بگویند، در حج نایب می‌شوند و عمره را به نیت منوبّ عنه انجام می‌دهند، بعد متوجه می‌شوند که نمی‌توانند نایب شوند، آیا چگونه از احرام خارج می‌شوند، و برای حج چه وظیفه دارند؟ ج- در صورت امکان باید قرائت خود را درست کنند و عمل نیابی خود را تصحیح نمایند تا از احرام خارج شوند، بلی اگر ممکن نیست و معذور هستند احرام آنها صحیح واقع نشده و از احرام خارج هستند. ۱۲- س- کسی که مطمئن باشد قرائتش یا ذکرش که در نماز می‌گوید درست است و نماز طواف را اعم از طواف زیارت و نساء همان گونه بخواند، بعد معلوم شود که اشتباه بوده است، باید چه کند؟ ج- اگر احتمال غلط بودن آن را نمی‌داده، نمازش صحیح است. ۱۳- س- چند روزی که اطراف کعبه به قدری شلوغ است که صف طواف تا پشت مقام ابراهیم علیه السلام می‌آید، و نماز خواندن پشت مقام و نزدیک آن ممکن نیست مگر اینکه چند

نفری اطراف انسان بایستند تا انسان نماز طوافش را بخواند، بفرمایید آیا حتماً نماز باید خَلْفَ مقام و نزدیک آن باشد و لو به این صورت، یا دورتر تا هر جا که می‌تواند به تنهایی نماز بخواند، کافی است؟ ج- اگر امکان دارد و محذوری در بین نیست، باید خَلْف و نزد مقام نماز بخواند، و در مورد ضرورت، تأخیر مانع ندارد با مراعات الاقرب فالاقرب. ۱۴- س- در نماز طواف که انسان مشغول ذکر بود او را حرکت دادند، ذکر را تکرار کرد، دوباره تکان دادند و تکرار کرد، آیا مانعی ندارد؟ ج- اگر طوری حرکت کرده که استقرار او از بین رفته، مانع ندارد، و در غیر این صورت تکرار نکند مگر به قصد احتیاط، به شرط آنکه وسوسه نباشد. ۱۵- س- آیا محمول نجسی که طواف معفو نیست، در نماز طواف مثل نمازهای یومیّه معفو است یا نه؟ ج- در نماز طواف حکم نمازهای یومیّه را دارد. ۱۶- س- بین طواف و نماز آن اگر نماز مستحبی یا عبادت مستحبی دیگر به جا آورد، اشکال دارد یا نه؟ ج- احتیاط در ترک آن و مبادرت به نماز طواف است. ۱۷- س- گاهی در پشت مقام ابراهیم علیه السلام جمعیت زیاد است، و چون زن و مرد کنار هم قرار می‌گیرند احیاناً مورد فشار ازدحام واقع می‌شوند، بدون اینکه ریه و فسادی در بین باشد، آیا به نماز طواف ضرر نمی‌رساند؟ ج- برای نماز ضرر ندارد. ۱۸- س- احیاناً انسان می‌داند که اگر نماز طواف را شروع کند، طواف کننده‌ها می‌آیند و او را حرکت می‌دهند و جا به جا می‌کنند، در عین حال نماز را شروع می‌کند، آیا اگر این نماز را تمام کند، صحیح است؟ ج- اگر صحیحاً تمام کند، مانع ندارد. ۱۹- س- در مناسک فرموده‌اید: بر هر مکلفی واجب است قرائت نمازهای یومیّه‌اش را یاد بگیرد، خصوصاً برای حج؛ حال اگر حاجی کوتاهی کرد و برای تعلیم و یادگیری قرائت نماز اقدام ننمود، آیا همین نماز باطل کفایت می‌کند و یا اینکه باید نایب بگیرد، و در صورتی که نیابت را لازم نمی‌دانید، آیا همین نماز کافی است یا خیر؟ ج- اگر وقت ضیق شود به طوری که اگر بعد از طواف بخواهد نماز را یاد بگیرد، موالات بین نماز و طواف فوت می‌شود، خودش هر طور می‌تواند بخواند. ۲۰- س- زنی مُحَرَّم به احرام عمره تمتع شده و پس از ورود به مکه و انجام طواف، قبل از اینکه نماز طواف بخواند حائض گردیده، چه وظیفه دارد؟ ج- اگر وقت وسعت دارد، صبر کند تا پاک شود و نماز را بخواند و بقیه اعمال را انجام دهد، و چنانچه وقت تنگ باشد سعی و تقصیر عمره تمتع را انجام دهد و مُحَرَّم شود به حج تمتع، و بعد از طواف حج یا قبل از آن، نماز را بخواند و سپس بقیه اعمال را انجام دهد. ۲۱- س- کسی که نمازش را غلط می‌خواند و وقت تصحیح آن را ندارد، می‌فرماید نماز طواف را به همان کیفیت که می‌تواند خودش بخواند، آیا چنین کسی می‌تواند عمره مفرده مستحبی به جا بیاورد؟ ج- اشکال ندارد. ۲۲- س- شخصی طواف عمره را به جا آورده و بدون نماز و سعی، تقصیر کرده است، تکلیف او چیست؟ ج- باید نماز و سعی را به جا آورد، و با فرض جهل یا نسیان اعاده تقصیر لازم نیست، اگر چه احوط است. ۲۳- س- آیا مقصود از «نماز طواف نزد مقام» پشت مقام است، یا شامل دو طرف مقام نیز می‌شود؟ ج- باید خَلْف مقام باشد. ۲۴- س- اگر کسی نماز را در غیر از مقام ابراهیم بخواند و با اعتقاد به صحت آن بقیه اعمال را انجام دهد، وظیفه او چیست؟ ج- فقط نماز را باید اعاده کند. ۲۵- س- اگر پشت مقام ابراهیم دو طبقه شود، آیا نماز در طبقه بالا- یا زیر زمین صحیح است؟ ج- در صورتی که احراز نشود خلف مقام نماز خوانده، صحیح نیست. ۲۶- س- شخصی نماز طواف را به اعتقاد اینکه حَجَر اسماعیل علیه السلام مقام ابراهیم علیه السلام است در حَجَر اسماعیل علیه السلام خوانده، چه باید بکند؟ ج- باید نماز را اعاده کند. ۲۷- س- آیا نماز طواف واجب را می‌توان با نماز جماعت یومیّه به جا آورد؟ ج- صحت آن محل اشکال است. ۲۸- س- پشت مقام تا چه اندازه‌ای صادق است، و آیا حد معینی نمی‌توان برای آن فرض کرد؟ ج- عرفی است. ۲۹- س- آیا فاصله انداختن بین طواف و نماز به مقدار دو رکعت نماز اشکال دارد، و اصولاً چه مقدار فاصله مُخَل است؟ ج- مانع ندارد، و میزان مبادرت عرفیه است. و در هر صورت با تأخیر نماز، اعاده طواف لازم نیست. ۳۰- س- گاهی طواف تا نزدیک تالارهای مسجد می‌رسد، آیا در این صورت می‌شود نماز طواف را پشت سر طواف کنندگان به جا آورد؟ و آیا صدق پشت مقام می‌نماید؟ ج- صدق خَلْف، به نظر عرف است. ۳۱- س- شخصی مُحَرَّم به احرام عمره تمتع، وارد مکه شده است و هفت روز مثلاً در مکه توقف دارد و نماز او غلطهای زیادی دارد، آیا واجب است که تا آخر وقت در احرام بماند

و نمازش را اصلاح کند و بعد شروع به طواف کند، یا وظیفه دیگری دارد؟ ج- لازم نیست تا آن وقت صبر کند، و اگر بعد از طواف تا قبل از فوات موالات عرفیه، بین طواف و نماز، نتواند غلطهای خود را درست کند، به هر نحو می‌تواند، نماز بخواند. ۳۲- س- این جانب چند سال قبل به مکه معظمه مشرف شدم و در آنجا اولاً نماز طواف نساء و نماز طواف برای هر دو طواف واجب را که یکی عمره مفرده و دیگری حج می‌باشد نخوانده‌ام، و ثانیاً در تعداد اشواط طواف دوم هم در شک می‌باشم، لطفاً مرا راهنمایی کنید. ج- اگر بعد از طواف و انصراف از آن، شک در عدد اشواط کرده‌اید به شک اعتنا نکنید، و نمازهایی را که نخوانده‌اید اگر نمی‌توانید به مکه بروید در محل خود بخوانید، و تا نخوانده‌اید حرمت نساء باقی است.

### مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و پس از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند عالم طلب قبول نماید و بگوید: اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي، الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعَمَائِهِ كُلِّهَا، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَ طَهِّرْ قَلْبِي، وَ زَكِّ عَمَلِي. و در روایت دیگر است: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَاعَتِي إِيَّاكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ صَلَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ، وَ أَجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَ يُحِبُّ رَسُولَكَ وَ مَلَائِكَتَكَ وَ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ. و در بعضی از روایات است که حضرت صادق علیه السلام بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می‌گفت: سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعْبُدًا وَ رِقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَةً يَتَى يَدَيْكَ، فَاعْفُ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاعْفُ لِي، فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَ لَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ. و بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنین بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

### سعی

و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- واجب است بعد از به جا آوردن نماز طواف سعی کند بین صفا و مروه که دو کوه معروفند. مسأله ۲- مراد از سعی آن است که از کوه صفا برود به مروه و از مروه برگردد به صفا. مسأله ۳- واجب است سعی بین صفا و مروه هفت مرتبه باشد که به هر مرتبه شوط گویند، به این معنی که از صفا به مروه رفتن یک شوط است و از مروه به صفا برگشتن نیز یک شوط است. مسأله ۴- واجب است اول از صفا شروع کند و باید در دور هفتم به مروه ختم شود، و اگر از مروه شروع کند هر وقت فهمید باید اعاده کند، و اگر در بین سعی بفهمد باید از سر بگیرد و از صفا شروع کند. مسأله ۵- احتیاط آن است که ابتدا کند از جزء اول صفا و از آنجا شروع به سعی کند، و در صورتی که روی کوه برود و همان طور به نحو متعارف سعی کند، کفایت می‌کند. مسأله ۶- در سعی ما بین صفا و مروه جایز است سواره و بر روی محمل، چه در حال اختیار و چه با عذر، لکن راه رفتن افضل است. مسأله ۷- طهارت از حَدَثٍ وَ خَبَثٍ و ستر عورت در سعی معتبر نیست، گرچه احوط مراعات طهارت از حدث است. مسأله ۸- واجب است سعی را بعد از طواف و نماز آن به جا آورد، و اگر عمداً پیش از آنها به جا آورد باید بعد از طواف و نماز آن را اعاده کند. مسأله ۹- اگر از روی فراموشی مقدم بدارد سعی را بر طواف، اقوی آن است که آن را اعاده کند، و همچنین است اگر از روی ندانستن مسأله، مقدم بدارد. مسأله ۱۰- واجب است رفتن و برگشتن از راه متعارف باشد، پس اگر از راه غیر متعارف به صفا برود یا به مروه، سعیش باطل است. مسأله ۱۱- اگر بین صفا و مروه را دو طبقه یا چند طبقه کنند و تمام طبقات بین دو کوه باشد از هر طبقه جایز است سعی کند، گرچه احوط سعی از همان راهی است که از اول متعارف بوده. مسأله ۱۲- اگر طبقه زیرزمینی درست شد و کوه صفا و مروه ریشه‌دار بود و سعی بین آن دو واقع شد، صحیح است علی الظاهر، و احوط سعی از طبقه

زیرزمینی است. مسأله ۱۳- واجب است در وقت رفتن به طرف مروه متوجه به آنجا، و وقت رفتن رو به صفا متوجه به آن باشد، پس اگر عقب عقب برود یا پهلوی به طرف صفا یا مروه کند و برود، باطل است، لکن نگاه کردن به چپ و راست بلکه گاهی به پشت سر اشکال ندارد. مسأله ۱۴- جایز است به جهت استراحت و رفع خستگی، نشستن یا خوابیدن بر صفا یا مروه، و همین طور جایز است نشستن یا خوابیدن بین مناسک حج، متن، ص: ۲۰۱ آنها برای رفع خستگی، و لازم نیست عذری داشته باشد بنا بر اقوی. مسأله ۱۵- جایز است تأخیر سعی از طواف و نماز آن برای رفع خستگی یا تخفیف گرمی هوا، و جایز است بدون عذر تأخیر بیندازد تا شب، گرچه احتیاط در تأخیر نینداختن است. مسأله ۱۶- جایز نیست تأخیر انداختن تا فردا بدون عذر از قبیل مرض. مسأله ۱۷- سعی از عبادات است و باید آن را با نیت خالص برای فرمان خدای تعالی بیاورد. مسأله ۱۸- سعی مثل طواف، رکن است و حکم ترک آن از روی عمد یا سهو چنان است که در طواف گذشت. مسأله ۱۹- زیاد کردن در سعی بر هفت مرتبه از روی عمد موجب باطل شدن آن است به تفصیلی که در طواف گذشت. مسأله ۲۰- اگر از روی فراموشی زیاد کند بر سعی چه کمتر از یک مرتبه یا بیشتر، سعی او صحیح است، و بهتر آن است که زاید را رها کند، گرچه بعید نیست که بتواند آن را به هفت مرتبه برساند. مسأله ۲۱- اگر سعی را کم کند سهواً، واجب است آن را اتمام کند هر وقت یادش بیاید، و اگر به وطن خود مراجعت کرده و برای او مشقت ندارد، باید مراجعت کند، و اگر نمی‌تواند یا مشقت دارد، باید نایب بگیرد. مسأله ۲۲- اگر کمتر از یک مرتبه سعی کرد و بقیه را فراموش کرد بیاورد، احتیاط واجب آن است که سعی را از سر بگیرد، و اگر بعد از تمام کردن یک مرتبه یا بیشتر فراموش کرد به هفت مرتبه برساند، جایز است از همان جا سعی را تمام کند، لکن احتیاط آن است که اگر چهار مرتبه را تمام نکرده، تمام کند و از سر بگیرد. مسأله ۲۳- با تمام کردن سعی، حلال نمی‌شود بر او آنچه حرام شده بود به واسطه احرام. مسأله ۲۴- اگر فراموش کرد بعضی سعی را در عمره تمتع، پس به گمان اینکه اعمال عمره تمام شده از احرام خارج شد و بعد از آن نزدیکی با زنان کرد، واجب است برگردد و سعی را تمام کند، و احتیاط واجب آن است که یک گاو برای کفاره ذبح کند. مسأله ۲۵- اگر فراموش کرد بعضی سعی را در عمره تمتع و تقصیر کرد و بعد از آن نزدیکی با زنان کرد، احتیاط واجب آن است که به دستور مسأله سابق عمل کند، بلکه احتیاط واجب آن است که در این دو حکم سعی در غیر عمره تمتع را نیز ملحق به تمتع کند در کفاره و اتمام. مسأله ۲۶- اگر شک کند در عدد رفت و آمدها بعد از تقصیر، اعتنا نکند، و اگر شک کند بعد از آنکه از عمل فارغ شد و منصرف شد، چون بنا گذاری بر اتمام و اعتنا نکردن به شک، خالی از اشکال نیست، احتیاط آن است که آنچه احتمال نقص می‌دهد اتمام کند، خصوصاً اگر شک در ناقص گذاشتن در این باشد که عمداً برای حاجتی ترک کرده است سعی را که برگردد و اتمام کند که در این صورت وجوب اتمام بعید نیست، و اگر شک در زیاده دارد و می‌داند ناقص نشده، اعتنا نکند. مسأله ۲۷- اگر بعد از فارغ شدن از سعی یا از هر دوری، شک در درست آوردن آن کند، اعتنا نکند و سعیش صحیح است، و همین طور اگر در بین رفت و آمد شک در صحیح به جا آوردن جزء پیش کند، اعتنا نکند. مسأله ۲۸- اگر در مروه شک کند که هفت دفعه رفت و آمد کرده یا زیاده‌تر، مثل اینکه شک کند بین هفت و نه، اعتنا نکند، و اگر قبل از رسیدن به مروه شک کند که این دور هفت است یا کمتر ظاهراً سعی او باطل است، و همچنین است هر شکی که به کمتر از هفت تعلق بگیرد، مثل شک بین یک و سه یا دو و چهار و هکذا. مسأله ۲۹- اگر طواف را در روزی به جا آورد و روز بعد شک کرد که سعی کرده است یا نه، بعید نیست بنا گذاری بر آوردن، گرچه احتیاط در آوردن است، مگر آنکه بعد از تقصیر شک کند که در این صورت لازم نیست سعی کند.

### مسائل متفرقه سعی

مسأله ۱- کسی که می‌دانسته باید هفت مرتبه بین صفا و مروه سعی کند و با همین نیت از صفا شروع کرده، ولی رفت و برگشت را یک مرتبه حساب کرده و در نتیجه چهارده مرتبه سعی نموده، احتیاط آن است که سعی را اعاده کند، اگر چه اقوی کفایت همان

سعی است. مسأله ۲- کسی که بعد از ظهر، طواف و نماز را به جا می‌آورد و سعی را شب انجام می‌دهد، اگر بدون تأخیر عرفی، سعی در شب واقع شود، مانع ندارد و احتیاط آن است که تا شب تأخیر نیندازد اگر چه اقوی کفایت است. مسأله ۳- سعی در طبقه فوقانی اگر محرز نیست که بین صفا و مروه است، جایز نیست. ۴- س- کسی که در اثنای سعی متوجه شود که طواف او بیش از هفت شوط بوده، تکلیف او چیست؟ ج- می‌تواند به این نحو احتیاط کند که سعی را تمام نماید و بعد از فوت موالات عرفیه بین شوط زاید طواف و مقدار باقیمانده تا ۱۴ شوط، طواف و نماز و سعی را اعاده کند و بعد تقصیر نماید. ۵- س- اگر از مروه شروع و به صفا ختم کرده و بعد فهمیده است، وظیفه او چیست؟ و بخصوص اگر تقصیر کرده باشد؟ ج- باید سعی را اعاده کند، و اگر تقصیر نکرده تقصیر کند. ۶- س- کسی بعد از اتمام شوط ششم سعی در صفا، گمان تمام شدن هفت شوط را کرد و تقصیر نمود، ولی فوراً به او گفته‌اند که باید یک شوط دیگر به جا بیاوری، او هم انجام داد و بعد بار دیگر تقصیر نمود، آیا عمل او صحیح است یا خیر، و کفاره دارد یا نه؟ ج- عمل صحیح است و کفاره ندارد. ۷- س- کسی در اثنای سعی برای آب خوردن از مسیر منحرف شده و پس از خوردن آب ادامه داده است چه صورت دارد؟ ج- اگر سعی را قطع نکرده و به نیت سعی، حرکت را ادامه داده است و در بین راه آب خورده، یا اگر قطع کرده، از جایی که سعی را قطع کرده یا مُحاذی آن سعی را تمام کرده، صحیح است. ۸- س- کسی که طواف و نماز آن را انجام داده و سعی را به روز بعد یا روزهای بعد به تأخیر انداخته است، آیا طواف و نماز را باید اعاده کند؟ ج- لازم نیست؛ ولی اختیاراً نباید سعی را به روز بعد تأخیر بیندازد. ۹- س- آیا زنهایی که از جهت عادت ماهانه برای طواف نایب می‌گیرند، در سعی هم می‌توانند نایب بگیرند؟ ج- محل سعی مسجد نیست و سعی را باید خودشان به جا آورند با مراعات ترتیب بین طواف و سعی. ۱۰- س- اگر کسی یقین کند که هفت شوط سعی بین صفا و مروه را تمام کرده است، ولی بعد از تقصیر متوجه می‌شود که پنج شوط بوده، اولاً آیا کل سعی را باید از سر بگیرد، یا دو شوطی را که ناقص بوده است باید تکمیل کند؟ و ثانیاً آیا تقصیر هم باید بکند، یا تقصیر اول کافی است؟ ج- باید سعی را اتمام کند، و احتیاطاً تقصیر را اعاده نماید، گرچه وجوب این احتیاط معلوم نیست. ۱۱- س- شخصی بعد از طواف عمره تمتع گم شده و بعد از پیدا شدن به رفقاییش گفته که سعی صفا و مروه را به جا آورده‌ام، و تقصیر نمود و مُحرم شد برای حج تمتع، ولی بعد از مراجعت از عرفات و منی و موقع طواف و سعی صفا و مروه و اعمال حج اظهار کرده مثل اینکه من در اعمال عمره به صفا نیامده‌ام، همین طور گفته‌اند ان شاء الله آمده‌ای، بعد از مراجعت به ایران چند بار به پسرانش گفته اعمال من ناقص شده، و قبل از فوتش وصیت نموده است برای او نایب بگیرند، اگر عمل شخص فوق الذکر باطل باشد وراثت او حاضرند این جانب را بفرستند تا اعمال حج او را انجام بدهم، نظر حضرت عالی چیست؟ ج- ورثه می‌توانند شما را نایب کنند برای عمل حج تمتع، ولی باید نایب، سعی را جداگانه به نیابت آن مرحوم انجام دهد، گرچه در فرض مرقوم بیش از نایب گرفتن برای سعی لازم نیست. ۱۲- س- بین صفا و مروه طوری است که از یک طرف می‌روند و از طرف دیگر آن برمی‌گردند، یعنی بین رفت و برگشت دو سه متری فاصله است، آیا اگر امکان باشد از همان مسیری که به صفا رفته به مروه برود، اشکال دارد؟ ج- اشکال ندارد، ولی نباید مزاحم دیگران شود. ۱۳- س- شخصی در حال سعی کردن بود، یک وقت دید مقداری را که برای هروله علامت‌گذاری کرده‌اند به طور عادی سیر کرده است، گمان می‌کرد لازم است هرّوله کند، و لذا برگشت و مقداری را که عادی رفته بود با هروله تکرار کرد، آیا سعیش اشکال دارد؟ ج- اشکال دارد. ۱۴- س- شخصی در سعی بین صفا و مروه، از جایی که به صفا یا مروه رسید برای شوط بعدی شروع نمی‌کند، بلکه تقریباً مقدار دو سه متر هلالی شکل و یا مستقیم به شکل عرضی می‌آید و شروع می‌کند و در این مقدار متوجه نیست که با نیت سعی است یا نه، ولی اگر از او سؤال شود چه می‌کنی، جواب می‌دهد سعی می‌کنم، آیا مضر نیست؟ ج- راه رفتن مزبور روی کوه مضرّ به سعی نیست، و در فرض مسأله سعی صحیح است. ۱۵- س- آیا سعی کردن از همان جا که مریضها را با چرخ می‌برند و برمی‌گردانند (یعنی حدود دو متر بالاتر از ابتدای سراسیمبی شروع می‌کنند) صحیح و کافی است؟ یا حتماً باید از اول کوه صفا شروع و در مروه هم به سنگهای سیاه بعد از

سنگهای صاف که بقایای کوه است برسند؟ ج- سعی باید بین دو کوه باشد و احراز شود، و لازم نیست بالا برود. ۱۶- س- در مناسک فرموده‌اید: کسی که بین صفا و مروه، سعی می‌کند، واجب است در هنگامی که به طرف مروه در حرکت است توجهش به مروه باشد و بالعکس؛ آیا این وجوب توجه، تکلیفی است و یا وضعی و تکلیفی؟ ج- وضعی است. ۱۷- س- گاهی انسان در اثر ازدحام جهت رفتن برای سعی ناچار است از مسجد الحرام عبور کند، در این صورت تکلیف حائض و نفساء چیست، و آیا برای سعی هم مثل طواف نایب بگیرند؟ ج- اگر امکان نداشته باشد که از راه دیگری بروند، باید تأخیر بیندازند، و اگر آن هم ممکن نیست نوبت به نیابت می‌رسد، و بر فرض مخالفت، چنانچه از آن راه رفت و خودش سعی کرد، سعیش صحیح است هر چند گناه کرده است. ۱۸- س- زیادی در سعی جهلاً، آیا حکم زیادی سهوی را دارد یا عمدی؟ ج- محل اشکال است. ۱۹- س- کسی که نمی‌تواند بدون سوار شدن در چرخهای معمولی در مَسَعی سعی کند، لکن تمکن مالی ندارد، چون ارز خود را صرف سوغات کرده، وظیفه‌اش چیست؟ ج- اگر می‌تواند با چرخ سعی کند، و لو با فروش چیزی یا قرض باید خودش سعی کند و استنباه صحیح نیست مگر آنکه مشقت و حرج در کار باشد. ۲۰- س- شخصی شوط سوم سعی را به هم زد و با فاصله اندکی هفت شوط دیگر را به جا آورد و تقصیر نمود، آیا این سعی صحیح است؟ ج- اشکال دارد، و باید سعی را اعاده کند. ۲۱- س- شخصی به اعتقاد اینکه هر شوط سعی رفت و برگشت از صفا به مروه است سعی را شروع می‌کند، و در شوط سوم متوجه مسأله می‌شود و سعی خود را به هفت شوط خاتمه می‌دهد، سعی او چه حکمی دارد؟ ج- سعی او صحیح است. ۲۲- س- شخصی در حال سعی گاهی عقب عقب به طرف مروه و یا صفا رفته است، تکلیف او چیست؟ ج- باید آن مقدار را تدارک کند، و اگر از آن محل گذشته، سعی او اشکال دارد و احتیاط در اتمام و اعاده است. ۲۳- س- سعی از طبقه دوم فعلی که بالاتر از کوه صفا و مروه می‌باشد، جایز است یا نه؟ ج- اشکال دارد. ۲۴- س- شخصی به جهت کنترل همراهان خود در حین سعی گاهی به عقب برمی‌گشته و بدون توجه مجدداً همان مسافت را طی می‌کرده، آیا سعی او صحیح است؟ ج- اشکال دارد و باید سعی را اعاده کند. ۲۵- س- شخصی سعی بین صفا و مروه را پنج دور رفت و برگشت که مجموعاً ده شوط می‌شود، انجام داده است، و آن گاه که متوجه مسأله شد سعی را از همان جا قطع نمود و تقصیر کرد، تکلیف چیست؟ ج- در فرض سؤال، احوط اعاده سعی است. ۲۶- س- شخصی به تصور اینکه رفتن بالای کوه صفا یا مروه لازم است، چون این مقدار مسافت را تحت فشار جمعیت رفته لذا برای اعاده آن مقداری وارد سعی شده و بعد به نیت سعی برگشته است و در واقع مقداری مسافت را دو بار طی کرده است، آیا سعی او درست است؟ ج- اگر به نیت احتیاط عمل کرده باشد، ضرر ندارد. ۲۷- س- شخصی به تصور اینکه سعی نیز نیاز به وضو دارد بعد از یک شوط و نیم سعی خود را قطع می‌کند و وضو می‌گیرد و هفت شوط دیگر سعی می‌نماید، تکلیف او چیست؟ ج- اشکال دارد، و باید سعی را اعاده کند. ۲۸- س- کسی که قدر متیقن عدد اشواط را می‌داند، اما تردید دارد که شوط بعدی را انجام داده یا نه، مثلاً می‌داند پنج شوط انجام داده، ولی شک دارد که بقیه را انجام داده یا نه، تکلیف او چیست؟ ج- فرض مزبور شک در اشواط است و مُبطل است. ۲۹- س- اگر کسی سعی را به طور کلی فراموش کرد و تقصیر نمود، تکلیف او چیست؟ ج- از احرام خارج شده، و هر وقت یادش آمد سعی را به جا آورد. ۳۰- س- اگر کسی قبل از رسیدن به مروه، در آوردن هفت و نه شک کرد، تکلیف او چیست؟ ج- مُبطل است، و باید سعی را اعاده کند. ۳۱- س- آیا موالات در تمام اشواط سعی معتبر است، و یا اختصاص به بعضی دارد؟ ج- در سعی، موالات معتبر نیست مگر شوط اول تمام نشده باشد، که در صورت فوات موالات احتیاطاً از سر بگیرد. ۳۲- س- اگر در سعی، بعضی مواضع بدن زن غیر از وجه و کفین پیدا باشد، آیا به سعی او ضرر می‌زند، یا نه؟ ج- ضرر نمی‌زند. ۳۳- س- شخصی در حال سعی در عدد اشواط شک می‌کند و با حال تردید به سعی خود ادامه می‌دهد و در فکر است که عدد را ضبط کند، پس از تأمل و بعد از آنکه صد متر سعی کرده یا وارد شوط بعدی شده است یقین به عدد حاصل می‌شود و با یقین، باقی سعی را هم انجام می‌دهد، آیا این سعی صحیح است یا نه؟ ج- صحیح است. مستحبات سعی مستحب است بعد از فراغ از نماز طواف و پیش از سعی به نزد چاه

زمزم رفته یک یا دو دلو آب بکشد و آن را بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد، و بگوید: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَ رِزْقًا وَاسِعًا، وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ شِقْمٍ. پس از آن به نزد حجر الأسود بیاید، و مستحب است از دری که محاذی حجر الأسود است به سوی صفا متوجه شود و با آرامی دل و بدن، بالای صفا رفته و به خانه کعبه نظر کند و به رکنی که حجر الأسود در او است رو نماید و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمتهای الهی را به خاطر بیاورد، آن گاه این اذکار را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (سه مرتبه) پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، پس بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ. (سه مرتبه) پس بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (سه مرتبه) پس بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (سه مرتبه) پس بگوید: اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (سه مرتبه) پس بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه. «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه. پس بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعِيدَهُ، وَ نَصَرَ وَعِيدَهُ، وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ، اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ. و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفس و اهل و مال خود را به خداوند عالم. پس بگوید: أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي، اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ، وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّةِهِ، وَ أَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ. پس بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» سه مرتبه. پس دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند، پس یک بار تکبیر بگوید و باز دعا را اعاده نماید، و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می‌تواند بخواند. و مستحب است که رو به کعبه نماید و این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْتُ عَلَى بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي، وَ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِ عَذَابِي، وَ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي، وَ لَمْ تَظْلِمْنِي، أَصَبَحْتُ اتَّقَى عَذْلَكَ، وَ لَا أَخَافُ جَوْرَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ ارْحَمْنِي. پس بگوید: يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ، وَ لَا يَنْفَعُ نَائِلُهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَجْزِنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ. و در حدیث شریف وارد شده است هر کس که بخواهد مال او زیاد شود ایستادن بر صفا را طول دهد و هنگامی که از صفا پایین می‌آید بر پله چهارم بایستد و متوجه خانه کعبه شود، و بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ فِتْنَتِهِ وَ غُرْبَتِهِ وَ وَحْشَتِهِ وَ ظُلْمَتِهِ وَ ضَيْقِهِ وَ ضَنْكِهِ، اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ. پس از پله چهارم پایین رود و احرام را از روی کمر خود بردارد و بگوید: يَا رَبِّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ، ارْزُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ. و مستحب است پیاده سعی نماید و از صفا تا به مناره میانه، راه رود و از آنجا تا جایی که محل بازار عطاران است مانند شتر تند رود، و اگر سوار باشد این حد فی الجملة تند نماید، و از آنجا تا به مروه نیز میانه رود و در وقت برگشتن نیز به همان ترتیب مراجعت نماید، و از برای زنهار هروله نیست و مستحب است در هنگامی که می‌رسد به مناره میانه بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ، وَ اهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، اللَّهُمَّ إِنْ عَمَلِي ضَعِيفٌ، فَضَاعِفُهُ لِي وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّي، اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي، وَ بِكَ حَوْلِي وَ قُوَّتِي تَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي، يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ. و همین که از محل بازار عطاران گذشت، بگوید: يَا ذَا الْمَنِّ وَ الْفَضْلِ وَ الْكَرَمِ وَ النِّعَمَاءِ وَ الْجُودِ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. و هنگامی که به مروه رسید، برود بالای آن و به جا آورد آنچه را که در صفا به جا آورد، و بخواند دعاها را آنجا را به ترتیبی که ذکر شد. و پس از آن بگوید: اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطَى عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَغْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبِّ الْعَفْوِ، الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ. و مستحب است در گریه کردن کوشش کند و خود را به گریه وادارد و در حال سعی دعا بسیار کند،

و بخواند این دعا را: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ صِدْقَ الْيَقِينِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ.

### تقصیر

و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- واجب است بعد از آنکه سعی کرد، تقصیر کند؛ یعنی قدری از ناخن‌ها یا قدری از موی سر یا شارب یا ریش را بزنند، و بهتر آن است که اکتفا به زدن ناخن نکند و از موی قدری بزنند، بلکه موافق احتیاط است، و تراشیدن سر در تقصیر کفایت نمی‌کند بلکه حرام است. مسأله ۲- این عمل نیز از عبادات است و باید با نیت پاک و خالی از قصد غیر اطاعت خدا بیاورد، و اگر ریا کند موجب باطل شدن عمره‌اش می‌شود، مگر آنکه جبران کند. مسأله ۳- اگر تقصیر را فراموش کند تا وقتی که احرام حج را ببندد، عمره‌اش صحیح است و مستحب است فدیة یک گوسفند، و احتیاط آن است که فدیة بدهد. مسأله ۴- اگر عمداً تقصیر را ترک کند تا احرام بستن به حج، عمره او باطل می‌شود بنا بر اقوی، و ظاهراً حج او حج افراد شود، و احتیاط واجب آن است که پس از اتمام کردن حج افراد عمره مفرده به جا آورد و در سال بعد حج را اعاده کند. مسأله ۵- در عمره تمتع، طواف نساء واجب نیست، و اگر بخواهد احتیاط کند، طواف و نماز آن را رجائاً به جا آورد. مسأله ۶- بعد از آنکه شخص مُحْرَم تقصیر کرد، حلال می‌شود بر او به غیر از تراشیدن سر هر چه حرام شده بود بر او به واسطه احرام، حتی نزدیکی با زن.

### مسائل متفرقه تقصیر و احکام بین عمره و حج تمتع

مسأله ۱- در تقصیر، کندن مو کافی نیست بلکه میزان، کوتاه کردن است به هر وسیله‌ای باشد، و اکتفا به کوتاه کردن موی زیر بغل و نحو آن مشکل است و احوط در تقصیر، گرفتن ناخن یا چیدن ریش یا شارب یا موی سر است. ۲- س- آیا کسی که تقصیر او محکوم به بطلان است و بعد از آن محرمات احرام را به جا آورده و جاهل به مسأله بوده کفاره دارد یا خیر؟ ج- با جهل، کفاره ندارد، مگر در صید به تفصیلی که در کتب ذکر شده است. ۳- س- کسی که بعد از سعی در عمره تمتع تقصیر کرد، بعد به شک افتاد که آیا تقصیری که کردم صحیح است یا نه، آیا اشکال دارد یا نه؟ ج- اگر در حال عمل، عالم به مسأله و ملتفت بوده، اشکال ندارد. ۴- س- یکی از خدمه کاروانها به احرام عمره مفرده از میقات مُحْرَم می‌شود و به مکه می‌آید و طواف و نماز آن و سپس سعی بین صفا و مروه را به همان عنوان به جا می‌آورد، ولی برای تقصیر، گمان می‌کرد نتف، یعنی کندن مو کافی است و چند نخ مو را به عنوان تقصیر کُتَد و به حساب خودش از احرام خارج شد، سپس برای عمره تمتع که وظیفه‌اش بود به میقات رفت و مُحْرَم شد و به مکه آمد و کلیه اعمال، از طواف تا تقصیر را، انجام داد، آیا اعمالش چگونه است و در آینده وظیفه‌اش چیست؟ ج- کندن مو در تقصیر کافی نیست، و عمره تمتع او صحیح نیست مگر آنکه قبل از احرام برای آن، از احرام عمره مفرده با تقصیر صحیح خارج شود. ۵- س- اگر کسی تقصیر عمره مفرده را فراموش کرد، آیا می‌تواند در هر جایی تقصیر کند یا نه؟ زیرا به ایران بازگشته است، و آیا نیازی به طواف نساء مجدد هست؟ ج- تقصیر را در هر جا می‌تواند انجام دهد، ولی باید طواف نساء را اعاده کند، و اگر خودش نمی‌تواند برود، نایب بگیرد. ۶- س- هرگاه سنی برای شیعه تقصیر نماید، چه صورت دارد؟ ج- اشکال ندارد. ۷- س- شخصی در حج به عوض تقصیر در عمره تمتع یک مو از بدن کنده است و الآن که متوجه شده است، آیا حج او اشکال دارد یا نه؟ و در صورتی که مرتکب خلاف شده باشد، تکلیف چیست؟ ج- اگر حج را انجام داده، با عمل مزبور از احرام فعلاً خارج شده است، و چنانچه حج واجب بوده، احتیاط آن است که یک عمره مفرده به جا آورد و بعداً عمره و حج تمتع را انجام دهد. ۸- س- شخصی بعد از طواف و نماز طواف، تقصیر کرد و سپس سعی را به جا آورد و دوباره تقصیر کرد، وظیفه‌اش چیست؟ ج- اگر جاهل یا ساهی بوده چیزی بر او نیست. ۹- س- کسانی که اعمال حج را بر وقوفین مقدم می‌دارند، اگر بعد از سعی تقصیر نمودند، آیا موجب مُحَل شدن و یا کفاره می‌گردد؟ ج- مُحَل نمی‌شوند، و اگر جاهل یا ساهی بوده‌اند کفاره ندارد. ۱۰- س- اگر کسی به

جای تقصیر حلق نمود، آیا کفایت می‌کند؟ ج- در عمره تمتع کفایت نمی‌کند. ۱۱- س- کسی که بعد از انجام اعمال عمره در منزل تقصیر کرده است، وظیفه‌اش چیست؟ ج- مانع ندارد. ۱۲- س- حضرت عالی در مسأله دوم تقصیر می‌فرمایید: اگر کسی تقصیر را به ریا انجام دهد، عمره‌اش باطل است، مقصود از بطلان عمره چیست؟ دیگر اینکه وظیفه او چه می‌شود؟ ج- مقصود این است که در تقصیر ریا کند و بدون تدارک تقصیر، برای حج مُحرم شود و حج انجام دهد، که در این صورت حکم کسی را دارد که بدون تقصیر وارد اعمال حج شده است، و در هر صورت لازم است حج تمتع را سال بعد به جا آورد. ۱۳- س- اگر کسی در اثنای سعی تقصیر نمود، وظیفه او چیست؟ ج- باید سعی را تمام کند و تقصیر را اعاده کند، بلی اگر از روی نسیان یا جهل تقصیر کرده، اعاده تقصیر لازم نیست، و اگر از اول سعی، قصد هفت شوط نداشته، سعی اعاده دارد. ۱۴- س- اگر کسی از روی جهل، تقصیر را ترک نمود، چه حکمی دارد؟ ج- در این مسأله، جهل، حکم عمد را دارد. ۱۵- س- در عمره مفرده اگر کسی تقصیر را عمداً یا از روی جهل و نسیان ترک نمود و طواف نساء را انجام داد، چه وظیفه‌ای دارد؟ ج- باید تقصیر نماید و طواف نساء را اعاده نماید، و فرقی بین صور عمد و سهو و علم و جهل نیست علی‌الاحوط. مسأله ۱۶- بعد از انجام عمره تمتع و قبل از حج تمتع، نباید عمره مفرده به جا آورده شود، و اگر به جا آوردند صحت عمره مفرده محل اشکال است، ولی برای عمره و حج تمتع اشکالی ایجاد نمی‌شود. مسأله ۱۷- خدمه کاروانهای حج اگر عمره مفرده به جا آورده باشند هر دفعه که از مکه خارج می‌شوند و به جده می‌روند و برمی‌گردند، لازم نیست مُحرم شوند؛ ولی اگر عمره تمتع به جا آورده‌اند بنا بر احتیاط نباید از مکه خارج شوند، مگر در صورت حاجت در حالی که مُحرمند به احرام حج. ۱۸- س- خدمه کاروانها که پس از انجام عمره تمتع باید به عرفات و منی بروند برای دیدن چادرها و کارهای دیگر و برگردند به مکه، وظیفه آنان چیست؟ ج- بنا بر احتیاط واجب، نمی‌توانند از مکه خارج بشوند مگر در مورد ضرورت، و در این صورت باید برای حج مُحرم شوند و بیرون بروند، بلی اگر احرام برای آنان حَرَجی باشد و رفتن به عرفات و منی بر آنان ضرورت دارد، می‌توانند بدون احرام به آنجا بروند. ۱۹- س- آیا بین عمره تمتع و حج تمتع، ماشین کردن سر جایز است؟ ج- ماشین کردن مانع ندارد، ولی نباید سر را بتراشد، و از ماشین کردنی که مثل تراشیدن است باید اجتناب شود علی‌الاحوط. ۲۰- س- بین عمره تمتع و حج تمتع که جایز نیست سر بتراشد، آیا سر تراشیدن كفاره دارد یا خیر؟ ج- كفاره ثابت نیست. ۲۱- س- زنی که حیض بوده و نمی‌داندست و اعمال عمره را کلاً به جا آورد، بفرمایید باید دوباره به جا آورد یا کافی است؟ ج- اگر در وسعت وقت است باید طواف و نماز را اعاده کند، ولی اگر وقت ندارد در اینکه وظیفه مبدل شده یا نه، اشکال است، و احتیاط را مراعات نماید. ۲۲- س- همچنان که تراشیدن سر بعد از عمره تمتع و قبل از احرام حج حرام است، آیا تراشیدن صورت نیز همین حکم را داراست؟ ج- غیر از حکم تراشیدن ریش در غیر این مورد، حکم خاصی ندارد. ۲۳- س- آیا غار حرا جزء محدوده مکه است؟ و بنا بر این آیا می‌توان قبل از وقوف به آنجا رفت، و صدق خروج از مکه نمی‌کند؟ ج- باید از اهل محل تحقیق شود. ۲۴- س- کسی که از کارمندان سازمان حج است و به ناچار باید بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج و به عرفات برود، با توجه به اینکه حج او نیابتی است، آیا لطمه به حج او نمی‌زند؟ ج- ضرر به حج و نیابت نمی‌زند، ولی در صورت امکان باید مُحرم شود به احرام حج و از مکه خارج شود علی‌الاحوط. ۲۵- س- بعضی از حجاج منزلشان از مکه خارج است، بعد از عمره تمتع و قبل از احرام به حج تمتع، خارج شدن آنان از مکه چه حکمی دارد؟ ج- خروج از مکه بعد از عمره تمتع جایز نیست علی‌الاحوط، مگر در مورد ضرورت که در این صورت هم باید مُحرم شوند به احرام حج و خارج شوند. ۲۶- س- اخیراً خط کمربندی در اطراف مکه از پای جبل النور و جبل ثور می‌گذرد، که غار حرا و غار ثور در این دو جبل است، بین عمره و حج، رفتن برای زیارت این دو مکان مقدس چه صورت دارد؟ ج- حکم کلی مسأله معلوم است و در مسأله قبل نیز بیان شد، و تشخیص موضوع با خود مکلف است. ۲۷- س- خروج از مکه برای کسی که عمره تمتع انجام داده برای کار غیر ضروری جایز است یا نه، و ملاک ضرورت چیست؟ ج- بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست و ضرورت عرفی است.

## تبدیل حج تمتع به افراد

و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- اگر شخصی که احرام عمره بسته است به واسطه عذری دیر وقت وارد مکه شد، به طوری که اگر می‌خواست عمره به جا بیاورد وقت وقوف به عرفات می‌گذشت، یا خوف داشت که بگذرد، باید عدول کند به حج افراد، و پس از به جا آوردن آن عمره مفرده به جا آورد، و حج او صحیح و کافی از حجة الاسلام است. مسأله ۲- اگر زنی احرام بست و وقتی به مکه وارد شد به واسطه حیض یا نفاس نتوانست طواف به جا آورد، و اگر می‌خواست بماند تا پاک شود ترس آن داشت که وقت وقوف به عرفات بگذرد، به دستوری که در مسأله (۱) گفته شد باید عمل کند. مسأله ۳- اگر بدون احرام وارد مکه شد و نبستن احرام به واسطه عذری بوده و وقت هم تنگ باشد، باید در مکه احرام حج افراد ببندد و به دستور سابق عمل کند. مسأله ۴- اگر از روی عمد و بی‌جهت احرام نبسته و عمره خود را باطل کرده و وقت تنگ شده از عمره تمتع، احتیاط واجب آن است که حج افراد به جا آورد و پس از آن عمره مفرده، و در سال دیگر حج را اعاده کند. مسأله ۵- مراد از تنگی وقت در مسأله‌های پیش، خوف نرسیدن به وقوف اختیاری عرفه است که از ظهر نهم ماه ذی الحجه است تا غروب. مسأله ۶- کسی که حج مستحب به جا می‌آورد و پس از ورود به مکه، دید وقت تنگ است، عدول به افراد کند و حج افراد به جا آورد، و عمره مفرده بر او واجب نیست. مسأله ۷- کسی که مُحرم شد به احرام تمتع از حج واجب و عمداً تأخیر انداخت تا وقت تنگ شد، باید به دستوری که در مسأله (۴) ذکر شد، عمل نماید. مسأله ۸- کسی که وظیفه او حج تمتع است و در وقت احرام بستن علم پیدا کند که اگر بخواهد عمره تمتع به جا آورد به وقوف عرفات نمی‌رسد، می‌تواند از اول مُحرم شود به حج افراد و آن را به جا آورد، و پس از آن عمره مفرده به جا آورد، و عملش صحیح است.

## مسائل متفرقه تبدیل

۱- س- کسی قصد بیرون رفتن از مکه را داشت، به همین جهت از اول در میقات به نیت عمره مفرده مُحرم و وارد مکه شد و عمره مفرده را به جا آورد، بعداً از خارج شدن از مکه منصرف شد، آیا این عمره، از عمره تمتع کفایت می‌کند، یا باید برگردد به میقات و برای عمره تمتع مُحرم شود؟ ج- اگر حج او استحبابی است می‌تواند عمره مفرده را تبدیل به عمره تمتع کند، ولی چنانچه حج واجب یا نیابی باشد جواز تبدیل، محل اشکال است. ۲- س- اگر بعد از نیت عمره و احرام، مجدداً برای عمره دیگر مُحرم شود، مثلاً به نیت عمره مفرده مُحرم شده بعداً نیت عمره تمتع کند و تلویه بگوید، کدام عمره صحیح است؟ ج- اگر نیت کرده و تلویه گفته، مُحرم شده است و تجدید احرام موضوع ندارد، و نمی‌تواند برای نوع دیگر عمره نیت کند و احرام دوم باطل است. ۳- س- زنی که عادت ماهانه وقتی و عددیه داشت و مثلاً روز هفتم ماه پاک می‌شد، همان روز هفتم پاک شد و غسل کرد و اعمال عمره‌اش را به جا آورد، روز بعد لک دید، باز غسل کرد و اعمال را انجام داد تا روز دهم و برای عرفات حرکت کرد، روز یازدهم هم لک دید، آیا حجش افراد است یا تمتع؟ ج- در فرض مزبور وظیفه او تمتع است. ۴- س- زنی روز هشتم خون دید، خیال کرد حیض است، احرامش را تبدیل به حج افراد کرد، بعد که به عرفات رفت، متوجه شد که استحاضه است، وظیفه او چیست؟ ج- اگر وقت عمره ضیق شده و طواف را عمداً تأخیر نینداخته حج افراد را تمام کند، و اگر حج واجب است سپس عمره مفرده به جا آورد. ۵- س- این جانب مدیر گروه حج می‌باشم، اعمال حجبی که انجام می‌دهم مستحبی است، آیا می‌شود به جای حج تمتع نیت حج افراد نمود و به جای عمره تمتع، عمره مفرده انجام داد؟ و همچنین سایر خدمه که واجب الحج نیستند، آیا می‌توانند چنین کنند؟ ج- می‌توانند عمره مفرده انجام دهند و برای حج مُحرم نشوند، و می‌توانند حج افراد به جا آورند، ولی میقات حج افراد مواقیت معروفه است. ۶- س- کسی که حج افراد بر او واجب و متعین است و به قصد حج افراد در یکی از میقاتها مُحرم شده است، آیا می‌تواند نیت حج

افراد خود را به عمره تمتع تبدیل نمایند و بعد از انجام آن، حج تمتع به جا آورد، و همچنین آیا می‌تواند حج افراد را به عمره مفرده تبدیل نماید و بعد از انجام آن، برای عمره تمتع مُحرم شود؟ ج- نمی‌تواند عدول کند، و تبدیل نمی‌شود. ۷- س- شخصی با احرام عمره تمتع وارد مکه شده و بعد از اعمال عمره برای حج افراد مُحرم شده است، آیا حج او صحیح است؟ ج- اگر از مکه خارج شده و از میقات برای حج افراد مُحرم شده، بعید نیست صحت حج، ولی تمتع واقع نمی‌شود، و اگر از مکه مُحرم شده، در صورت اشتباه در تطبیق، حج او صحیح و تمتع است، و در غیر این صورت حج او صحیح نیست. ۸- س- شخصی در حرم برای حج افراد مُحرم شده و بعضی از اعمال را انجام داده، وظیفه او چیست؟ ج- اگر از روی جهل بوده، چنانچه ممکن نیست که به میقات برود و از آنجا مُحرم شود و به وقوف برسد، در همان محلی که هست مُحرم شود و اعمالی که امکان تدارک آن با احرام هست تدارک کند، و چنانچه تمام اعمال را با همان احرام انجام داده و بعد متوجه شده، حج او صحیح است.

## باب دوم اعمال حج تمتع

فصل اول: احرام حج فصل دوم: وقوف به عرفات فصل سوم: وقوف به مشعر الحرام فصل چهارم: واجبات منی فصل پنجم: واجبات بعد از اعمال منی فصل ششم: بیتوته در منی فصل هفتم: رمی جمرات سه گانه فصل اول: احرام حج و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- واجب است بر مکلف که بعد از تمام شدن اعمال عمره، احرام ببندد برای حج تمتع. مسأله ۲- اگر نیت کند حج تمتع را و لیکهای واجب را به طوری که در احرام عمره ذکر شد بگوید، مُحرم می‌شود و لازم نیست قصد کند احرام بستن را و همچنین لازم نیست قصد کند ترک محرمات را چنانچه در احرام عمره گذشت. مسأله ۳- نیت باید خالص برای اطاعت خداوند باشد، و ریا موجب بطلان عمل است. مسأله ۴- کیفیت احرام بستن و لیک گفتن همان نحو است که در احرام عمره ذکر شد. مسأله ۵- تمام چیزهایی که در محرمات احرام بیان شد در این احرام هم حرام است، و آنچه کفاره داشت کفاره دارد به همان ترتیب. مسأله ۶- وقت احرام موسّع است، و تا وقتی که بتواند بعد از احرام به وقوف اختیاری عرفه برسد، می‌تواند تأخیر بیندازد و از آن وقت نمی‌تواند عقب بیندازد. مسأله ۷- احتیاط واجب آن است که کسی که از عمره تمتع فارغ شد و محلّ گردید از مکه خارج نشود بدون حاجت، و اگر حاجتی برای بیرون رفتن پیش آمد، احتیاط واجب آن است که مُحرم شود به احرام حج و بیرون رود و به همان احرام برای اعمال حج برگردد. مسأله ۸- اگر بدون حاجت و بدون احرام بیرون رفت از مکه، لکن برگشت و احرام بست و حج به جا آورد، عملش صحیح است. مسأله ۹- مستحب است احرام بستن در روز ترویبه، بلکه احوط است. مسأله ۱۰- محل احرام حج، شهر مکه است هر موضع که باشد، گرچه در محله‌های تازه‌ساز، ولی مستحب است در مقام ابراهیم علیه السلام یا حجر اسماعیل علیه السلام واقع شود. مسأله ۱۱- اگر فراموش کند احرام بستن را و بیرون رود به منی و عرفات، واجب است برگردد به مکه و احرام ببندد، و اگر ممکن نشد به واسطه تنگی وقت یا عذر دیگر از همان جا که هست مُحرم شود. مسأله ۱۲- اگر یادش نیاید که احرام نبسته مگر بعد از تمامی اعمال، حشش صحیح است ظاهراً، و احتیاط مستحب آن است که اگر یادش آمد بعد از وقوف به عرفات و مشعر یا قبل از فارغ شدن از اعمال، تمام کند حج را و در سال بعد اعاده کند. مسأله ۱۳- جاهل به مسأله اگر احرام نبندد، در حکم کسی است که به واسطه فراموشی احرام نبسته. مسأله ۱۴- اگر کسی از روی علم و عمد ترک کند احرام را تا زمان فوت وقوف به عرفه و مشعر، حج او باطل است.

## مسائل متفرقه احرام حج

۱- س- فاصله بعضی از محلات جدید الاحداث مکه تا مسجد الحرام بیش از ۱۸ کیلومتر است و شاید عرفاً از توابع مکه حساب شوند نه اینکه جزء مکه باشند، چرا که تابلوهای راهنمایی با فلش جهت مکه را مشخص نموده‌اند، با این کیفیت آیا می‌توان برای

حج در محلات فوق الذکر مُحرّم شد؟ ج- اگر از محلات مکه است مانع ندارد، و اگر از محلات آن نیست یا مورد شک است، کفایت نمی‌کند. ۲- س- اشخاص معذوری که می‌توانند اعمال مکه را بر وقوفین مقدم بدارند، اگر جهلاً بدون احرام، اعمال مکه را قبل از وقوفین انجام دادند چه صورتی دارد؟ ج- کفایت نمی‌کند و باید یا قبل از وقوفین آنها را با احرام اعاده کنند یا بعد از وقوفین و اعمال، آنها را به جا آورند. ۳- س- حاجی در عرفات یا منی فهمید که در احرام حج تلبیه نگفته است آیا در لحظه التفات، تلبیه کافی است و تکلیف او چیست؟ ج- اگر می‌تواند به مکه برود و مُحرّم شود و بقیه اعمال را که باید با احرام انجام دهد به جا آورد، باید چنین کند، و اگر ممکن نیست همان جا لبیک بگوید، و اگر بعد از تقصیر یا حلق متذکر شده، عملش صحیح است و لازم نیست لبیک بگوید. ۴- س- شهر مکه را چند رشته کوه‌های طولانی و مرتفع فرا گرفته و هر دو جانب کوه ساختمان شده است، گاهی چند کیلومتر باید از این جانب کوه رفت تا به جانب دیگر رسید، و ساکنین احد الجانبین جدای از جانب دیگرند، مثل شعب بنی عامر که نزدیک مسجد الحرام است و عزیزیه که نه کیلومتر یا بیشتر در جانب دیگر است، و به حسب مسامحه عرفی به همه این قطعات، مکه گفته می‌شود، آیا احرام حج تمتع از تمام این نقاط و نقاط مشابه صحیح است یا نه؟ ج- اگر در مکه است، احرام حج از آنجا صحیح است، هر چند از ساختمانهای جدید الاحداث باشد. مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حج نیز مستحب است و پس از اینکه شخص، احرام بسته و از مکه بیرون آمد، همین که بر ابطح مشرف شود به آواز بلند تلبیه بگوید، و چون متوجه منی شود بگوید: اللَّهُمَّ إِيَّاكَ أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو، فَلَبَّغْنِي أَمَلِي وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي. و با تن و دل آرام با تسبیح و ذکر حق تعالی برود و چون به منی رسید بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيَةٍ وَ بَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانِ. پس بگوید: اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَ هِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ أَنْبِيَاكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ. و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته، پس به عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود، مانعی ندارد، ولی سنت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسِّر رد نشود و روانه شدن پیش از صبح مکروه است و چون به عرفات متوجه شود، این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَبَدْتُ، وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَ وَجْهَكَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي.

## وقوف به عرفات

و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- واجب است وقوف به عرفات- که محلی است معروف و محدود است به حدود معروفه- به قصد قربت و خالص مثل سایر عبادات. مسأله ۲- مراد از وقوف، بودن در آن مکان است چه سواره و چه پیاده یا نشسته یا خوابیده یا در حال راه رفتن، به هر حال که باشد کافی است. مسأله ۳- اگر در تمام وقت بیهوش باشد یا خواب، وقوف او باطل است. مسأله ۴- به احتیاط واجب لازم است در عرفات باشد از بعد از زوال روز نهم تا غروب شرعی که وقت نماز مغرب است، پس جایز نیست تأخیر بیندازد و در وقت عصر بیاید و توقف کند. مسأله ۵- تأخیر انداختن از اول ظهر اگر کم باشد مثلاً به مقدار نماز ظهر و عصر که جمع بین آنها کند، معلوم نیست حرام باشد، ولی احتیاط آن است که تأخیر نیندازد. مسأله ۶- بودن در مجموع بعد از ظهر تا مغرب گرچه واجب است چنانچه گذشت، لکن تمام آن رکن نیست که حج به ترک آن باطل شود، پس اگر مقدار کمی توقف کند و برود یا طرف عصر بیاید و توقف کند، حج او صحیح است، اگر چه توقف نکردن از روی عمد و علم باشد. مسأله ۷- آنچه در وقوف رکن است مسمای وقوف است؛ به این معنی که گفته شود قدری در عرفات بوده، هر چند خیلی کم باشد مثل یک دقیقه یا دو دقیقه، پس اگر هیچ به عرفات نرود، رکن را ترک کرده. مسأله ۸- اگر از روی عمد و علم، وقوف رکنی را ترک کند؛ یعنی

در هیچ جزء از بعد از ظهر تا مغرب در عرفات نباشد، حش باطل است، و کفایت نمی‌کند برای او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری است. مسأله ۹- اگر کسی عمداً پیش از غروب شرعی از عرفات کوچ کند و از حدود عرفات بیرون رود و پس از آن نادم شود و برگردد و تا غروب توقف کند، چیزی بر او نیست بنا بر اقوی، لکن احتیاط در كفاره است به یک شتر، و همچنین اگر بدون آنکه پشیمان شود از کار خود، برای حاجتی برگردد، لکن بعد از رسیدن با قصد قربت توقف کند، چیزی بر او نیست. مسأله ۱۰- اگر در فرض سابق مراجعت نکرد، كفاره آن یک شتر است که باید در راه خدا قربانی کند هر جا بخواهد، و احتیاط مستحب آن است که در مکه قربانی کند، و اگر متمکن از قربانی نباشد، هجده روز روزه بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که پشت سر هم روزه بگیرد. مسأله ۱۱- اگر سهواً کوچ کرد و بیرون رفت، پس اگر یادش آمد، باید مراجعت کند، و اگر مراجعت نکرد گناهکار است، لکن كفاره ندارد بنا بر اقوی گرچه احوط است، و اگر یادش نیامد چیزی بر او نیست. مسأله ۱۲- اگر کسی از روی ندانستن مسأله، آنچه ذکر شد بکند حکم او حکم کسی است که سهواً کرده است. مسأله ۱۳- اگر کسی به واسطه عذری مثل فراموشی و تنگی وقت و مثل آن، از ظهر نهم تا غروب شرعی در عرفات نباشد و هیچ جزئی از زمان را درک نکند، کافی است که مقداری از شب عید را هر چند اندک باشد در عرفات باشد، و این زمان را وقت اضطراری عرفه می‌گویند. مسأله ۱۴- اگر کسی که به واسطه عذر، روز نهم را وقوف نکرده و شب دهم را عمداً و بی‌عذر در عرفات توقف نکند، ظاهراً حج او باطل می‌شود، اگر چه درک کند وقوف به مشعر را. مسأله ۱۵- اگر کسی به واسطه فراموشی یا غفلت یا عذر دیگر ترک کند وقوف به عرفات را در روز نهم که وقت اختیاری است و در شب دهم که وقت اضطراری است کفایت می‌کند در صحیح بودن حج او که وقوف اختیاری مشعر را درک کند، چنانچه خواهد آمد.

### مسائل متفرقه وقوف به عرفات

۱- س- حدودی که برای عرفات و مُزْدَلَفَه و منی مشخص شده است جهت انجام مناسک اعتبار دارد یا نه؟ ج- چنانچه مورد اطمینان یا تصدیق اهل محل باشد، معتبر است. ۲- س- کراهت صعود به جبل الرحمه، آیا قبل از نیت وقوف به عرفات است، یا بعد از آن؟ ج- در وقت وقوف کراهت دارد که از جبل بالا رود. ۳- س- شخصی وقوف اختیاری عرفات را درک کرده و قبل از رفتن به مشعر، مُغْمی علیه شده است. بفرمایید اگر به همین حال تا آخر اعمال باقی باشد، وظیفه چیست؟ و اگر بعد از اغما او را به ایران آورده باشند چه حکمی دارد، و نیز اگر بعد از ایام تشریق در ماه ذیحجه به هوش بیاید، در مکه باشد یا در ایران، چه باید کرد؟ ج- با فرض اینکه عذر او فقط اغما است، پس از به هوش آمدن اگر ممکن است اعمال حج را تمام کند، و در هر صورت سال بعد حج را اعاده کند، و برای احراز خروج از احرام بعد از اتمام حج، عمره مفرده‌ای اتیان نماید. ۴- س- زنی که عادت ماهانه‌اش مثلاً شش روز بوده است، در حال عادت زنانه برای عمره تمتع مُحرم می‌شود، و در روز هشتم ذیحجه که روز ششم عادت اوست، پاک می‌گردد و غسل می‌کند و اعمال عمره تمتع را انجام می‌دهد و برای حج تمتع مُحرم می‌شود، ولی ظهر روز نهم در عرفه لک می‌بیند و نمی‌داند که آیا ادامه دارد تا پس از ده روز، تا استحاضه حساب شود و اعمال قبلی او صحیح باشد، یا قبل از تمام شدن ده روز از اول، عادت قطع می‌شود تا حکم حیض را داشته باشد، وظیفه او چیست؟ و در همین فرض اگر در مشعر لک دید چه کند؟ ج- عمل به احتیاط کند، و راه احتیاط انجام اعمال بدون قصد تمتع و افراد بلکه به قصد ما فی الذمه، با قربانی در منی و اتیان عمره مفرده بعد از آن است، و چنانچه قصد تمتع کرده و بعد از انجام بعض اعمال حج کشف خلاف شده، اکتفا به این حج نکند. ۵- س- در فرض مسأله فوق اگر در عرفات یا مشعر لک دید و همان وقت یقین پیدا کرد که خون حیض است و قبلاً پاک نبوده، باید چه کند؟ با توجه به اینکه وقت وقوف اختیاری و یا اضطراری آن باقی است، ولی وقت برگشتن به مکه و انجام اعمال عمره تمتع را ندارد؟ ج- مورد عدول به افراد است. ۶- س- وقوف اضطراری عرفه آیا از اول شب تا طلوع فجر است، یا طلوع آفتاب؟ ج- وقوف

اضطراری عرفه در شب عید است، و شب تا طلوع فجر است. مستحبات وقوف به عرفات در وقوف به عرفات چند چیز مستحب است: ۱. با طهارت بودن در حال وقوف؛ ۲. غسل نمودن و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد؛ ۳. آنچه موجب تفرق حواس است از خود دور سازد تا آنکه قلب او متوجه جناب اقدس الهی گردد؛ ۴. نسبت به قافله‌ای که از مکه می‌آید، وقوف شخص در طرف دست چپ کوه واقع گردد؛ ۵. وقوف او در پایین کوه و در زمین هموار بوده باشد، و بالا رفتن کوه مکروه است؛ ۶. در اول وقت، نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه به جا آورد؛ ۷. قلب خود را به حضرت حق جلّ و علا متوجه ساخته و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای حضرت حق را به جا آورد، پس از آن صد مرتبه: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و صد مرتبه: سوره «توحید» را بخواند و آنچه خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و این دعا را نیز بخواند: اللَّهُمَّ رَبِّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ أَوْسِّعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَ لَا تَخْذَعْنِي، وَ لَا تَشْتَدِّرْ جُنِي، يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، وَ يَا أَبْصِرَ النَّاطِرِينَ، وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (وَ أَنْ تُزَوِّقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ). و به جای کذا و کذا حاجت خود را نام ببرد، پس دست به آسمان بردارد و بگوید: اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ إِنْ أُعْطِيتِهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْنِي، وَ إِنْ مَنَعْتِهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَ مَلِكُ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوقِنَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَ أَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنْاسِكَ الَّتِي أَرِيتَهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ ذَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ، وَ أَطَلْتَ عُمُرَهُ، وَ أَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً. ۸. این دعا را بخواند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، كَمَا الَّذِي تَقُولُ وَ خَيْرًا مِمَّا نَقُولُ وَ فَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي، وَ لَكَ تُرَاثِي (براءتی خ ل) وَ بِكَ حَوْلِي وَ مِنْكَ قُوَّتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ وَسَاوِسِ الصُّدُورِ وَ مِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الرِّيَّاحِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَجِيءُ بِهِ الرِّيَّاحُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي وَ بَصِيرِي نُورًا وَ فِي لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ عُرْوَقِي وَ مَقْعِدِي وَ مَقَامِي وَ مَذْخَلِي وَ مَخْرَجِي نُورًا وَ أَعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبِّ يَوْمَ أَلْقَاكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. و در این روز تا می‌تواند از خیرات و صدقات کوتاهی نکند. ۹. آنکه کعبه را استقبال نموده و این اذکار را بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» صد مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» صد مرتبه. پس از اول سوره بقره ده آیه بخواند، پس سوره توحید سه مرتبه و آیه الکرسی را بخواند تا آخر، پس این آیات را بخواند: اِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارُ يَطْلُبُهُ حَيْثُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مَسِيرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِلَّا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ \* ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ \* وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعِيدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ. پس سوره قلّ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَ سوره قلّ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را بخواند. پس آنچه از نعم الهی به یاد داشته باشد، یکایک ذکر نموده و حمد الهی نماید، و همچنین بر اهل و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق به او تفضل نموده، حمد بنماید و بگوید: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ، وَ لَا تُكَافَأُ بِعَمَلٍ. و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است خدا را حمد نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است خدا را تهلیل نماید، و بر محمد و آل محمد- علیهم الصلوة و السلام- زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن موجود است خدا را بخواند، و به آنچه از اسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند، و به اسماء الهی که در آخر سوره حشر موجود است خدا را بخواند، و آنها عبارتند از: اللَّهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ. و این دعا را بخواند: أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَ

قُدْرَتِكَ وَ عِزَّتِكَ وَ بِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمِيكَ وَ بِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا، وَ يَحَقُّ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ بِإِسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَ بِإِسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ، وَ بِإِسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَزِدَّهُ، وَ أَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَيَّلَ، أَنْ تَغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ بِي. وَ هِر حاجت که داری بخواه، و از حق سبحانه و تعالی طلب کن که توفیق حج بیابی در سال آینده و هر سال، و هفتاد مرتبه بگو: «أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ» هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ». پس بخوان این دعا را: اللَّهُمَّ فَكَّنِي مِنَ النَّارِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ. ۱۰. آنکه نزدیک غروب آفتاب بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مَنْ تَشَتَّتِ الْأُمُورُ، وَ مَنْ شَرَّ مَا يَحْدُثُ لِي بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، أُمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَ أُمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَ أُمْسَى ذُنُوبِي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَ أُمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ، يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْجَمَ، جَلَّلَنِي بِرَحْمَتِكَ، وَ أَلْبَسَنِي عَافِيَتَكَ، وَ اضْرِبْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ ارْزُقْنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. و بدان که ادعیه وارد در این روز شریف بسیار است، و هر قدر که میسر باشد خواندن دعا مناسب است، و بسیار خوب است که در این روز دعای حضرت سید الشهدا- علیه السلام- و دعای حضرت زین العابدین- سلام الله علیه- را که در صحیفه کامله است خوانده شود، و بعد از غروب آفتاب بگوید: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَ ارْزُقْنِي الْعُودَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَ أَقْلِنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَقْدِكَ، وَ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَ اجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَقْدِكَ عَلَيْكَ، وَ أَغْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُغْطِيَتْ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَاتِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَةِ، وَ بَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَ بَارِكْ لَهُمْ فِيَّ. و بسیار بگوید: اللَّهُمَّ أَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ.

### وقوف به مشعر الحرام

و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- بعد از آنکه از وقوف به عرفات در مغرب شب دهم فراغت حاصل شد، باید کوچ کند به مشعر الحرام که محل معروفی است و حدود معینی دارد. مسأله ۲- احتیاط واجب آن است که شب دهم را تا طلوع صبح در مشعر الحرام به سر ببرد، و نیت کند اطاعت خدا را در این به سر بردن شب. مسأله ۳- چون صبح طلوع کرد، نیت وقوف به مشعر الحرام کند تا طلوع آفتاب، و چون این وقوف، عبادت خداوند است، باید با نیت خالص از ریا و خودنمایی وقوف کند، و الا حج او در صورت ریا کردن با عمد و علم، باطل خواهد شد. مسأله ۴- اقوی جواز کوچ کردن، بلکه استحباب آن است کمی قبل از طلوع آفتاب، به نحوی که قبل از طلوع آفتاب از وادی «محسّر» تجاوز نکند و اگر تجاوز کرد گناهکار است ولی کفاره بر او نیست، و احتیاط آن است که وقتی حرکت کند که قبل از طلوع آفتاب وارد وادی محسّر نشود. مسأله ۵- واجب است از طلوع صبح تا کمی قبل از طلوع آفتاب (به طوری که در مسأله پیش گفته شد) در مشعر بمانند، لکن تمام آن رکن نیست بلکه رکن، وقوف کمی از بین الطلوعین است، اگر چه به قدر یک دقیقه باشد؛ پس اگر کسی وقوف بین الطلوعین را یکسره ترک کند به تفصیلی که می آید، حج او باطل خواهد شد. مسأله ۶- جایز است برای کسانی که عذری دارند قدری که شب در مشعر توقف کردند، کوچ کنند به منی مثل زنها و بچه‌ها و بیماران و پیرمردان و اشخاص ضعیف و اشخاصی که برای پرستاری یا راهنمایی آنها لازم است همراه باشند، و احتیاط واجب آن است که پیش از نصف شب حرکت نکنند؛ بنا بر این برای این اشخاص وقوف بین الطلوعین لازم نیست، و احتیاط مستحب آن است که اگر توقف مشکل نباشد، تخلف نکنند. مسأله ۷- کسی که شب یا بعضی آن را در مشعر بوده است، اگر قبل از طلوع صبح عمداً و بدون عذر از مشعر بیرون رود و تا طلوع آفتاب برنگردد، در صورتی که وقوف عرفه از او فوت نشده است، بنا بر مشهور حج او صحیح است، و باید یک گوسفند کفاره بدهد، لکن احتیاط بر خلاف آن است؛ یعنی بعد از اتمام حج لازم است در سال دیگر حش را اعاده کند، و این احتیاط ترک نشود. مسأله ۸- کسی که درک نکند وقوف بین الطلوعین را یا وقوف شب

را در صورتی که صاحب عذر باشد، اگر مقداری از طلوع آفتاب تا ظهر در مشعر توقف کند، اگر چه کم باشد حج او صحیح است. مسأله ۹- از آنچه گذشت معلوم شد که برای وقوف به مشعر سه وقت است: یکی: شب عید برای کسانی که عذری دارند. دوم: بین طلوع صبح و طلوع آفتاب. سوم: از طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم که اضطراری مشعر است، چنانچه قسم اول نیز اضطراری است. مسأله ۱۰- چون معلوم شد که وقوف به عرفات و مشعر اختیاری و اضطراری دارند و از برای وقوف به مشعر دو قسم اضطراری است، پس به ملاحظه ادراک هر دو موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری مفرداً و مرکباً و به ملاحظه ترک عمدی یا جهلی یا نسیانی اقسام زیادی دارد که در اینجا آنچه مورد ابتلا ممکن است بشود، ذکر می‌شود: اول: آنکه مکلف، درک هر دو موقف کند در وقت اختیاری؛ یعنی از ظهر روز عرفه، عرفات را، و بین الطلوعین صبح دهم، مشعر را درک کند، پس اشکالی در صحت حج او نیست. دوم: آنکه هیچ یک از دو موقف را درک نکند، نه اختیاری آنها را و نه اضطراری را، پس اشکالی نیست در بطلان حج او، و باید به همان احرام حج عمره مفرده که عبارت است از طواف و نماز آن و سعی و تقصیر و طواف نساء و نماز آن به جا آورد و از احرام محلّ شود، و اگر گوسفند همراه داشته باشد احتیاطاً ذبح کند، و باید سال دیگر، حج به جا آورد اگر شرایط استطاعت را دارا باشد، در صورتی که درک نکردن موقف به واسطه عذر باشد. مسأله ۱- اگر درک نکردن دو موقف که ذکر شد از روی تقصیر بوده حج بر او مستقر می‌شود، و باید سال دیگر چه شرایط باشد یا نباشد به حج برود. مسأله ۲- احتیاط مستحب آن است که این شخص که حج او باطل شد و باید عمره به جا آورد، نیت عدول به عمره مفرده بکند. سوم: آنکه درک کند اختیاری عرفه را با اضطراری مشعر در روز؛ یعنی اضطراری نهاری مشعر را، پس اگر اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده باشد، حج او باطل است و الاً صحیح است. چهارم: آنکه درک کرده باشد اختیاری مشعر را با اضطراری عرفه، پس اگر اختیاری عرفه را عمداً ترک کرده حج او باطل است، و الاً صحیح است. پنجم: آنکه درک کرده باشد اختیاری عرفه را با اضطراری شب مشعر؛ یعنی قبل از طلوع صبح، پس اگر اختیاری مشعر را با عذر ترک کرده است چنانچه گفته شد، حج او صحیح است، و الاً باطل است بنا بر احتیاط واجب. ششم: آنکه درک کرده باشد اضطراری لیلی مشعر و اضطراری عرفه را، پس اگر صاحب عذر باشد و اختیاری عرفه را عمداً ترک نکرده باشد ظاهراً حج او صحیح است؛ و غیر صاحب عذر اگر اختیاری یکی را عمداً ترک کرده باشد، حشش باطل است بنا بر اقوی در یکی؛ و بنا بر احتیاط در دیگری که اختیاری مشعر باشد. و اگر بغیر عمد باشد احتیاط واجب در بطلان است. هفتم: آنکه درک کرده باشد اضطراری عرفه و اضطراری یومی مشعر را، پس اگر ترک یکی از دو اختیاری را عمداً کرده باشد، حج او باطل و الاً صحت بعید نیست گرچه احتیاط، اعاده است در سال بعد با حاصل بودن شرایط وجوب. هشتم: آنکه درک کند اختیاری عرفه را فقط، احتیاط واجب در این صورت اتمام و اعاده است اگر اختیاری مشعر را عمداً ترک نکرده باشد، و الاً حج او باطل است. نهم: آنکه درک کند اضطراری عرفه را فقط، در این صورت حج او باطل است. دهم: آنکه درک کند اختیاری مشعر را، در این صورت حج او صحیح است اگر وقوف عرفه را عمداً ترک نکرده باشد، و الاً حج او باطل است. یازدهم: آنکه درک کند اضطراری روز مشعر را فقط، در این صورت حج او باطل است. دوازدهم: آنکه درک کند اضطراری لیلی مشعر را فقط، در این صورت اگر وقوف عرفات را عمداً ترک نکرده باشد و از صاحبان عذر باشد، ظاهراً حج او صحیح است، و الاً باطل است. مسائل متفرقه وقوف به مشعر الحرام ۱- س- عده‌ای در شب دهم ذیحجه عازم مشعر بودند، از افرادی که آنجا بودند سؤال نمودند، مشعر کجا است؟ جواب دادند اینجاست، اطمینان پیدا کردند که مشعر است، نیت بیتوته و قصد وقوف کردند، بعد که وقت اضطراری مشعر هم گذشته بود معلوم شد مشعر نبوده، آیا نسبت به باقی اعمال حج و سال آینده وظیفه چیست؟ ج- احتیاطاً این حج را اتمام کنند و بعد از آن، اعمال عمره مفرده انجام دهند، و در صورت استقرار حج یا بقای استطاعت، سال بعد، حج را اعاده کنند. ۲- س- اگر به گفته مدیر گروه که می‌گوید درک وقوف اختیاری مشعر برای او مشکل است و نمی‌تواند آن را درک نماید، اعتماد کند و وقوف اختیاری را ترک نماید، آیا اشکالی ندارد؟ ج- اگر برای خود شخص عذر حاصل شده، کفایت می‌کند. ۳- س- خدمه‌ای

که با زنها قبل از طلوع فجر به منی می‌روند، ولی خود را قبل از طلوع آفتاب به مشعر می‌رسانند و وقوف رکنی مشعر را درک می‌کنند، آیا نیابت آنان صحیح است یا نه؟ ج- اگر از ذوی الاعذار نبوده‌اند که نیابت آنها صحیح است، در فرض مرقوم حجتان نیابتاً صحیح است؛ هر چند مرتکب حرام شده‌اند. ۴- س- کسی که نمی‌داندست و وقوف اختیاری مشعر بین طلوعین است، پس از آن وقوف اضطراری را درک کرده، وظیفه او چیست؟ ج- اگر جهل او قصوری و عذری باشد نه تقصیری، و ترک وقوف اختیاری از روی عذر شده باشد، مانع ندارد. ۵- س- شخصی وقوف عرفات و مقداری از وقوف لیلی مشعر را درک کرده و عمداً قبل از طلوع فجر رفته است به منی، برای بردن اثاث و کار دیگری، و قصد داشته است که مجدداً به مشعر برگردد، ولی در منی خوابش برده، وظیفه چنین حاجی‌ای چیست؟ ج- با فرض اینکه ترک اختیاری مشعر عمدی نبوده، در فرض مرقوم، اضطراری کافی است؛ ولی اگر شب نیت وقوف نداشته، باید اضطراری روز را درک کند؛ ولی اگر نایب است کافی نیست.

### مستحبات وقوف به مشعر الحرام

بدان که مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر الحرام متوجه شده و استغفار نماید، و همین که از طرف دست راست به تل سرخ رسید بگوید: اللَّهُمَّ ارْحَمْ تَوْقُفِي، وَ زِدْهُ فِي عَمَلِي، وَ سَلِّمْ دِينِي، وَ تَقَبَّلْ مَنَاسِكَئِي. و در راه رفتن میانه‌روی نماید و کسی را آزار ندهد، و مستحب است نماز شام و خفتن را تا مزدلفه به تأخیر اندازد اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا به جا آورد و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیندازد و در میان راه بخوابد، و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نماید، و اگر حاجی ضروره باشد، مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد، و مستحب است که آن شب را به هر مقدار که میسر باشد به عبادت و اطاعت الهی به سر برد و این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَ أَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنَزِلِي هَذَا، وَ أَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ. و مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که میسر باشد از نعم و تفضلات حضرت حق ذکر کند و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، آن گاه دعا نماید و این دعا را نیز بخواند: اللَّهُمَّ رَبِّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَ أَدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَ خَيْرُ مِدْعُوٍّ وَ خَيْرُ مَسْئُولٍ، وَ لِكُلِّ وَاقِدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي، وَ تَقَبَّلَ مَعْدِرَتِي، وَ أَنْ تُجَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي. و مستحب است سنگ‌ریزه‌هایی را که در منی رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، و مجموع آنها هفتاد دانه است و مستحب است وقتی که از مزدلفه به سوی منی رفته و به وادی محسر رسید به مقدار صد قدم مانند شتر تند رود، و اگر سواره است سواری خود را حرکت دهد و بگوید: اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَ أَقْبَلْ تَوْبَتِي، وَ أَجِبْ دَعْوَتِي، وَ أَخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي.

### واجبات منی

از واجبات منی سه امر است: الف) رمی جمره عقبه رمی جمره عقبه؛ یعنی ریگ انداختن به جمره که نام محلی است در منی. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- شرط است در سنگی که می‌خواهد بیندازد، به آن «حصی»- یعنی ریگ- گفته شود. پس اگر آن قدر ریز باشد که ریگ به آن گفته نشود مثل (شن) کافی نیست، و اگر خیلی بزرگ باشد نیز کافی نیست، چنانچه به غیر ریگ مثل کلوخ و خزف و اقسام جواهرات نیز جایز نیست، و اما اقسام سنگها حتی سنگ مرمر مانع ندارد. مسأله ۲- شرط است که سنگها از حرم باشد، و سنگ خارج حرم کافی نیست، و در حرم از هر موضعی که مباح باشد می‌تواند بردارد مگر مسجد الحرام و مسجد

خیف، بلکه سایر مساجد بنا بر احوط، و مستحب است از مشعر بردارد. مسأله ۳- شرط است که سنگها بکر باشند؛ یعنی آنها را کس دیگری به وجه صحیح نینداخته باشد اگر چه در سالهای قبل. مسأله ۴- شرط است که مباح باشد، پس با سنگ غصبی یا آنچه که دیگری برای خودش حیات کرده کافی نیست. مسأله ۵- وقت انداختن سنگ از طلوع آفتاب روز عید است تا غروب آن، و اگر فراموش کرد تا روز سیزدهم می‌تواند به جا آورد، و اگر تا آن وقت متذکر نشد احتیاطاً در سال دیگر خودش یا نایش بیندازد. مسأله ۶- واجب است در انداختن سنگها چند امر: اول: نیت، با قصد خالص بدون ریا و نمایش دادن عمل به غیر که موجب بطلان می‌شود؛ دوم: آنکه آنها را بیندازد، پس اگر برود نزدیک و با دست بگذارد به جمره، کافی نیست؛ سوم: آنکه به انداختن، به جمره برسد؛ پس اگر سنگ را انداخت و سنگ دیگران به آن خورد و به واسطه آن یا کمک آن به جمره رسید، کافی نیست، لکن اگر سنگ به جایی بخورد و کمانه کند و به جمره برسد، کافی است ظاهراً؛ چهارم: عدد سنگ‌ریزه‌ها باید هفت باشد؛ پنجم: باید بتدریج یکی یکی عقب هم بیندازد و در این صورت اگر با هم به جمره بخورد مانع ندارد؛ ولی اگر همه را یا چند عدد را با هم بیندازد کافی نیست اگر چه با هم به جمره نرسد و دنبال هم برسد. مسأله ۱- اگر شک کند که سنگ را دیگری استعمال کرده یا نه، جایز است به آن بیندازد. مسأله ۲- اگر سنگی را که در حرم است احتمال بدهد از خارج آورده‌اند، اعتنا نکند. مسأله ۳- اگر شک کند به سنگی که می‌خواهد بیندازد «حصی» یعنی ریگ گفته می‌شود، باید به آن اکتفا نکند. مسأله ۴- اگر شک کند در عدد انداختن در وقتی که مشغول عمل است، باید چندان بیندازد تا علم به عدد پیدا کند، و همچنین اگر شک کند که سنگی که انداخت، خورد به جمره یا نه، باید بیندازد تا علم به رسیدن پیدا کند. مسأله ۵- اگر سنگی را که انداخت به جمره نرسید، باید دو مرتبه بیندازد اگر چه در وقت رمی گمانش آن بود که رسیده است، پس اگر پهلوی جمره چیزهای دیگری نصب شده و اشتباهاً به آنها رمی کرده، کافی نیست و باید اعاده کند، اگر چه در سال دیگر به وسیله نایش. مسأله ۶- اگر چند سنگ را با هم بیندازد مانع ندارد، لکن یکی حساب می‌شود، چه یکی از آنها به محل بخورد یا همه. مسأله ۷- جایز است سواره و پیاده سنگ بیندازد. مسأله ۸- باید سنگ را با دست بیندازد، اگر با پا یا دهان بیندازد کافی نیست، ولی بعید نیست با «فلاخن» کافی باشد. مسأله ۹- اگر بعد از آنکه سنگ را انداخت و از محل منصرف شد شک کند در عدد سنگها، اگر شک در نقیصه کند، احتیاط آن است که برگردد و نقیصه را تمام کند، و در شک در زیاده اعتنا نکند. مسأله ۱۰- اگر بعد از ذبح یا سر تراشیدن شک کند در انداختن سنگ یا در عدد آن، اعتنا نکند. مسأله ۱۱- اگر بعد از فارغ شدن شک کند در اینکه درست انداخته یا نه، بنا بر صحت بگذارد؛ بلی اگر در رسیدن سنگ آخری به محل شک کند باید اعاده کند، ولی اگر رسیدن را دانست و احتمال داد که با پا انداخته باشد یا سنگ مستعمل انداخته باشد، اعتنا نکند. مسأله ۱۲- ظن به رسیدن سنگ و عدد آن اعتبار ندارد. مسأله ۱۳- در انداختن سنگها شرط نیست طهارت از حدث یا خبث، و در خود سنگها نیز طهارت شرط نیست. مسأله ۱۴- از بچه‌ها و مریضها و کسانی که نمی‌توانند به واسطه عذری- مثل اغما- خودشان رمی کنند، کسی دیگر نیابت کند. مسأله ۱۵- مستحب است، بلکه موافق احتیاط است که اگر بشود، مریض را حمل کنند و ببرند نزد جمره و در حضور او سنگ بیندازند. مسأله ۱۶- اگر مریض خوب شد و بیهوش به هوش آمد بعد از آنکه نایب سنگها را انداخت لازم نیست خودش اعاده کند، و اگر در بین سنگ انداختن خوب شد یا به هوش آمد باید خودش از سر، سنگ بیندازد، و کفایت کردن به مقداری که نایب عمل کرده مشکل است. مسأله ۱۷- کسانی که عذر دارند از اینکه روز رمی کنند، می‌توانند شب عمل کنند، هر وقت شب که باشد.

### مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است: ۱. با طهارت بودن در حال رمی؛ ۲. هنگامی که سنگها را در دست گرفته و آماده رمی است این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي، فَأُخَصِّمُ هُنَّ لِي، وَأَرْفَعُهُنَّ فِي عَمَلِي. ۳. با هر سنگی که می‌اندازد تکبیر بگوید؛ ۴. هر

سنگی را که می‌اندازد این دعا را بخواند: اللَّهُ اكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْخِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ، اللَّهُمَّ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُورًا، وَ عَمَلًا مَقْبُولًا، وَ سَعْيًا مَشْكُورًا، وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا. ۵. میان او و جمره در جمره عقبه ده یا پانزده ذراع فاصله باشد، و در جمره اولی و وسطی کناره جمره بایستد؛ ۶. جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی نماید؛ ۷. سنگ‌ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت بیندازد؛ ۸. پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ.

## ذبح

و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- واجب است بر کسی که حج تمتع به جا می‌آورد ذبح یک هدی؛ یعنی یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند، و شتر افضل است و پس از آن گاو بهتر است. مسأله ۲- کفایت نمی‌کند برای چند نفر به شرکت یک هدی در حال اختیار، بلکه در حال ضرورت نیز محل اشکال است، و احتیاط واجب جمع بین شرکت در ذبح و روزه است که ذکر می‌شود. مسأله ۳- سایر حیوانات غیر از سه حیوان مذکور کافی نیست. مسأله ۴- در هدی چند چیز معتبر است و باید مراعات شود: اول: آنکه اگر شتر باشد سن آن کمتر از پنج سال نباشد و داخل در شش سال شده باشد، و اگر گاو است بنا بر احتیاط واجب کمتر از دو سال نباشد و داخل در سه سال شده باشد، و همچنین در بُز کمتر از سن گاو نباشد، و در میش به احتیاط واجب کمتر از یک سال نباشد و داخل در سال دوم شده باشد؛ دوم: باید صحیح باشد، پس حیوان مریض کافی نیست، حتی مثل کچلی بنا بر احتیاط؛ سوم: باید خیلی پیر نباشد؛ چهارم: باید تام الا-جزاء باشد، و ناقص کافی نیست؛ پس اگر واضح باشد کوری یا لنگی آن بنا بر اقوی کافی نیست، و اگر واضح نباشد به احتیاط واجب کافی نیست و احتیاط واجب آن است که چشمش سفید نشده باشد و باید گوش بریده و دم بریده و شاخ داخل آن شکسته یا بریده نباشد؛ پنجم: باید لاغر نباشد، و اگر در گُرده او پیه باشد کافی است، و احتیاط آن است که آن را در عرف لاغر نگویند؛ ششم: باید «خصی» نباشد؛ یعنی باید خصیّین آن را بیرون نیاورده باشند؛ هفتم: باید بیضه آن را نکوبیده باشند به احتیاط واجب؛ هشتم: باید در اصل خلقت بی‌دُم نباشد به احتیاط واجب، و اگر گوش یا شاخ در خلقت اصلی نداشته باشد بعید نیست کفایت، اگر چه خلاف احتیاط است؛ نهم: در اصل خلقت بی‌بیضه نباشد. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- اگر غیر از خصی یافت نشود بعید نیست کفایت ذبح خصی، گر چه احتیاط در جمع بین آن و سالم است در ماه ذی الحجه همان سال، و اگر نشد سال دیگر، یا جمع بین ناقص و روزه. مسأله ۲- گاو میش در ذبح واجب، کافی است لکن گفته‌اند کراهت دارد. مسأله ۳- اگر حیوان، شاخ خارجش شکسته یا بریده باشد اشکال ندارد؛ و شاخ خارج، شاخ سخت سیاهی است که به منزله غلاف است از برای شاخ داخل که آن شاخ سفید است. مسأله ۴- شکاف داشتن گوش و سوراخ بودن آن مانع ندارد، و احتیاط آن است که چنین نباشد. مسأله ۵- باید ذبح را بعد از رمی جمره عقبه بکند به احتیاط واجب. مسأله ۶- یک گوسفند کمتر چیزی است که کافی است برای ذبح، لکن هر چه بیشتر ذبح کند افضل است و در روایت است که رسول خدا- صلی الله علیه و آله- صد شتر همراه آوردند، سی و چهار تای آنها را برای حضرت امیر المؤمنین- علیه السلام- نحر کردند و شصت و شش تای آنها را برای خودشان. مسأله ۷- اگر هدی یافت نشود قیمت آن را پیش شخص امینی بگذارد که در بقیه ذی الحجه بگیرد و در منی ذبح کند، و اگر در این سال ممکن نشود سال بعد این کار را بکند. مسأله ۸- اگر هدی ناقص یافت شود (از غیر جهت خصی بودن که گذشت) احتیاط واجب آن است که آن را ذبح کند و یک هدی تام هم در بقیه ذی الحجه، و اگر نشد در سال آینده ذبح کند، و احتیاط بهتر آن است که جمع کند بین هدی ناقص و هدی تام به طوری که گفته شد و روزه به نحوی که ذکر شد. مسأله ۹- احتیاط واجب آن است که ذبح هدی را از روز عید تأخیر نیندازد. مسأله ۱۰- اگر به واسطه عذری مثل فراموشی یا غیر آن ذبح را در روز عید نکرد، احتیاط واجب آن است که در ایام «تشریق» ذبح کند، و اگر نشد در بقیه ماه ذی الحجه، و در تأخیر عمدی نیز

همین حکم است. مسأله ۱۱- اگر حیوانی را به گمان آنکه صحیح و سالم است ذبح کرد بعد معلوم شد که مریض یا ناقص بوده، کافی نیست و باید دوباره ذبح کند. مسأله ۱۲- اگر حیوانی را به گمان چاقی ذبح کرد، بعد معلوم شد لاغر است، کافی است. مسأله ۱۳- اگر حیوانی را به گمان لاغری خرید و به امید آنکه چاق درآید برای اطاعت خدا رجائاً ذبح کرد و بعد معلوم شد چاق است، کافی است. مسأله ۱۴- اگر احتمال نمی‌داد که حیوان چاق است یا احتمال می‌داد، لکن از روی بی‌مبالا-تی ذبح کرد نه به امید موافقت امر خداوند کافی نیست. مسأله ۱۵- اگر لاغری آن را اعتقاد داشت و به واسطه جهل به مسأله برای اطاعت خداوند ذبح کرد، بعد معلوم شد چاق است، احتیاط واجب در اعاده است. مسأله ۱۶- اگر ناقص بودن را اعتقاد داشت و به واسطه جهل به مسأله برای اطاعت خداوند ذبح کرد و بعد معلوم شد صحیح است، ظاهراً کافی باشد. مسأله ۱۷- احتیاط آن است که ذبیحه را سه قسمت کنند، یک قسمت را هدیه بدهند و یک قسمت را صدقه بدهند، و قدری هم از ذبیحه بخورند و صدقه را به مؤمنین بدهند، و لکن هیچ یک از این احتیاطها واجب نیست، و اگر صدقه را به فقرای کفار بدهد یا آنکه تمام ذبیحه را به آنها بدهد، اشکال ندارد و ضامن حصه فقرا نیست، لکن احتیاط خصوصاً در خوردن قدری از ذبیحه خیلی مطلوب است. مسأله ۱۸- جایز است که ذبح را کسی دیگر به نیابت انجام دهد و نیت را نایب کند، و احتیاطاً خود شخص هم نیت کند. مسأله ۱۹- احتیاط واجب آن است که ذابح مؤمن باشد، بلکه خالی از وقت نیست، و همین طور در ذبح کفارات. مسأله ۲۰- در صورتی که قربانی به دست غیر مؤمن انجام گیرد کفایت نمی‌کند، و باید دو مرتبه قربانی کند هر چند در وقت قربانی متوجه نشود که ذابح مؤمن نیست، یا جاهل به مسأله باشد. مسأله ۲۱- ذبح هم از عبادات است و در آن نیت خالص و قصد اطاعت خداوند لازم است. مسأله ۲۲- احتیاط آن است که اگر احتمال نقص یا مرض در گوسفند بدهند آن را معاینه کنند، اگر چه اقوی در احتمال آنکه عیبی حادث شده باشد، مثل آنکه احتمال بدهد گوش یا دمش را بریدند یا آن را خصى کردند، عدم لزوم معاینه است، و احتیاط در عیبهایی که محتمل است از حال تولد داشته و مادرزاد بوده، ترک نشود. مسأله ۲۳- اگر بعد از ذبح کردن احتمال داد ناقص بودن یا نداشتن سایر شرایط را، اعتنا نکند. مسأله ۲۴- اگر به کسی نیابت داد برای خریداری کردن و ذبح، و نایب انجام داد و بعد از آن شخص مُحرم احتمال داد که نایب به شرایط عمل نکرده باشد به این احتمال اعتنا نکند، و ذبح کافی است. مسأله ۲۵- اگر کسی را نایب کرد برای خریداری و ذبح، باید علم پیدا کند یا اطمینان به اینکه عمل کرده است، و گمان کفایت نمی‌کند. مسأله ۲۶- اگر نایب عمداً بر خلاف دستور شرع در اوصاف ذبیحه یا در کشتن آن عمل کرد ضامن است و باید غرامت آن را بدهد، و باید دو مرتبه ذبح کند. مسأله ۲۷- اگر نایب از روی اشتباه یا جهل بر خلاف دستور عمل کند اگر برای عمل اجرت گرفته است ضامن است، و الاً معلوم نیست ضامن باشد، و در هر صورت باید اعاده شود. و در اینجا چند مسأله راجع به بدل ذبیحه است: مسأله ۱- اگر قادر نباشد بر ذبح باید سه روز در حج و هفت روز پس از مراجعت از حج روزه بگیرد. مسأله ۲- مراد از اینکه قادر بر ذبح نباشد آن است که نه هدی را داشته باشد، و نه پولش را. مسأله ۳- اگر می‌تواند بدون زحمت و مشقت قرض کند و در ازای قرض چیزی که ادا کند داشته باشد، باید قرض کند و ذبح کند. مسأله ۴- اگر می‌تواند بدون مشقت چیزی که زاید از مئونه سفر است بفروشد باید بفروشد، و هدی بخرد، لکن لباس را هر چه باشد لازم نیست بفروشد. مسأله ۵- لازم نیست کسب کند و پول هدی را تهیه کند، لکن اگر کسب کرد و تهیه کرد باید ذبح کند. مسأله ۶- اگر چه لباس را لازم نیست بفروشد، لکن اگر لباس زاید داشت و فروخت ظاهراً باید ذبح کند، و احتیاط آن است که روزه هم بگیرد. مسأله ۷- این سه روز روزه را باید در ماه ذی الحجه بگیرد، و احتیاط واجب آن است که از هفتم تا نهم بگیرد، و جلوتر نگیرد. مسأله ۸- باید این سه روز دنبال هم باشد. مسأله ۹- اگر روز هفتم نتوانست روزه بگیرد، روز هشتم و نهم بگیرد و یک روز دیگر بعد از مراجعت از منی بگیرد، و احتیاط آن است که بعد از ایام تشریق که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم است بگیرد. مسأله ۱۰- این سه روز روزه را در ایام تشریق در منی جایز نیست بگیرد، بلکه در ایام تشریق در منی روزه برای همه کس حرام است، چه حج به جا بیاورد یا نه. مسأله ۱۱- احتیاط مستحب برای کسی که روز هفتم را روزه نگرفته و هشتم

و نهم را گرفته، آن است که بعد از مراجعت از منی سه روز روزه بگیرد- که اول آن، روز کوچ کردن است یعنی سیزدهم- و متوالی بگیرد، و قصدش آن باشد که سه روز از پنج روز برای ادای روزه واجب باشد. مسأله ۱۲- اگر روز هشتم را روزه نگرفت، روز نهم را هم نگیرد و بعد از مراجعت از منی سه روز دنبال هم بگیرد. مسأله ۱۳- جایز است اگر از هشتم روزه تعویق افتاد تا آخر ذی الحجه هر وقت بخواهد این سه روز را روزه بگیرد، اگر چه احتیاط آن است که بعد از ایام تشریق فوراً بگیرد. مسأله ۱۴- این سه روز را در سفر می‌تواند روزه بگیرد و لازم نیست در مکه قصد اقامت کند، بلکه اگر برای ماندن سه روز در مکه مهلت نیست، بین راه هم جایز است بگیرد. مسأله ۱۵- اگر سه روز روزه را گرفت و بعد از آن متمکن شد از هَیْدی، لازم نیست ذبح کند، لکن اگر قبل از تمام شدن سه روز متمکن شد باید ذبح کند. مسأله ۱۶- اگر این سه روز روزه را نگرفت تا ماه ذی الحجه تمام شد باید هَیْدی را خودش یا نایبش در منی ذبح کند، و روزه فایده ندارد. مسأله ۱۷- باید این سه روز روزه را بعد از احرام به عمره به جا آورد و قبل از آن نمی‌تواند. مسأله ۱۸- هفت روز بقیه را باید بعد از مراجعت از سفر حج روزه بگیرد. مسأله ۱۹- احتیاط واجب آن است که پی در پی به جا آورد. مسأله ۲۰- جایز نیست این هفت روز را در مکه یا در راه روزه بگیرد، مگر آنکه بنای اقامت در مکه داشته باشد، در این صورت اگر مدتی بگذرد که در آن مدت می‌توانست به وطن خود مراجعت کند جایز است به جا آورد، و همچنین جایز است اگر یک ماه بماند. مسأله ۲۱- در این ایام که با هواپیما مراجعت می‌کنند بعید نیست برای کسی که در مکه اقامت کرده جایز باشد به همان مقداری که هواپیما اشخاص را به محل می‌رساند صبر کند و روزه بگیرد، لکن احتیاط خلاف آن است و به احتیاط واجب جمع بین سه روز و هفت روز را نکند. مسأله ۲۲- اگر در غیر مکه چه در راه یا در بلد غیر از وطن خودش اقامت کرد ظاهراً نتواند هفت روز روزه را در آنجا بگیرد اگر چه به مقداری صبر کند که اگر راه می‌پیمود به وطن می‌رسید. مسأله ۲۳- ابتدای ماهی را که اگر بماند در مکه جایز است روزه را بگیرد و همین طور ابتدای حساب موقع رسیدن به وطن را ظاهراً باید از وقتی که بنای مجاورت یا اقامت به مکه کرد حساب کند. مسأله ۲۴- اگر متمکن از روزه گرفتن شد و قبل از آنکه روزه بگیرد مرد، واجب است ولّی او سه روز را قضا کند بنا بر اقوی، و هفت روز دیگر را بنا بر احتیاط واجب. مسأله ۲۵- لازم نیست بعد از برگشتن به بلد خود در همان جا روزه بگیرد، پس اگر در جای دیگر قصد اقامت کرد، می‌تواند بگیرد. مسأله ۲۶- اگر متمکن از سه روز روزه نشد در مکه و برگشت به محل خود، در صورتی که ماه ذی الحجه باقی است می‌تواند در محل بگیرد، لکن با هفت روز روزه فاصله بدهد و اگر ماه گذشته باشد باید هَیْدی ذبح کند، اگر چه به وسیله شخص امینی باشد.

### مسائل متفرقه هَیْدی

مسأله ۱- تقسیم قربانی به سه قسم واجب نیست، و فروش یا هبه سهم فقیر قبل از قربانی و بدون قبض آن باطل است؛ بنا بر این، عمل بعضی که به ادعای فقر یا وکالت از فقیر ثلث فقیر را از قربانی به خود حاجی می‌فروشند یا هبه می‌کنند، صحیح نیست. مسأله ۲- گفته می‌شود که در منی، مسلخ فعلی کمی در وادی مُحَسَّر ساخته شده و در این صورت هر چند در صورت امکان و لو تا آخر ذیحجه باید در منی قربانی کنند، لکن قربانی در مسلخ جدید مجزی است. مسأله ۳- کسی که اجیر در حج است می‌تواند برای قربانی، شخص ثالثی را وکیل کند و وکیل مزبور نیت قربانی حجبی که موکلش از طرف موکل خود انجام می‌دهد را می‌نماید. مسأله ۴- تأخیر ذبح از روز عید عمداً جایز نیست علی‌الاحوط، لکن اگر تأخیر شد عمداً یا جهلاً یا نسیاناً، ذبح در شب کفایت می‌کند. مسأله ۵- کسانی که وکیل دیگری هستند که برای او قربانی کنند می‌توانند قبل از اینکه حَلْقُ یا تقصیر کنند قربانی دیگری را ذبح نمایند. ۶- س- جمعی از حجاج پول روی هم می‌گذارند و کسی با پول مشترک برای همه آنان تعدادی گوسفند می‌خرد و در وقت ذبح، هر گوسفند را برای یک نفر قصد می‌کند و قربانی می‌کند، آیا این ترتیب ذبح اشکال دارد یا خیر، و آیا در صورت تفاوت گوسفندان در قیمت با اینکه همه به یک اندازه پول داده‌اند چه وضعی پیدا می‌شود؟ ج- اگر صاحبان پول راضی باشند،

اشکال ندارد. ۷- س- کسانی که گوسفند خود را به غیر مؤمن داده‌اند و او ذبح نموده است و بعد، حلق و اعمال مترتبه را انجام داده‌اند و بعد متوجه شده‌اند، وظیفه آنان چیست؟ ج- ذبح را اعاده کنند و حلق و اعمال مترتبه صحیح است. ۸- س- کسی قربانی را به غیر مؤمن داده و او کشته است و بعد متوجه شده و در عین توجه عمداً بدون تجدید قربانی حلق کرده و اعمال مترتبه بر حلق را انجام داده، آیا مُحَلَّ شده است یا نه، و آیا فقط قربانی باید بکند، یا همه اعمال را اعاده نماید؟ ج- با فرض اینکه احتمال صحت اعمالی را که بعد از قربانی اتیان کرده می‌داده، مُحَلَّ شده است و فقط قربانی بر عهده او است و اعمالش صحیح است. ۹- س- در مسأله قربانی در مسلخ جدید عبارت نقل شده از حضرت عالی عالی صراحت در حکم ندارد، لطفاً نظر مبارک را مرقوم فرمایید. ج- ذبح در مسلخ جدید مُجْزِی است. ۱۰- س- آیا در شرایط قربانی تحقیق لازم است که یقین به بودن شرایط حاصل شود، یا لازم نیست؟ ج- در شرایطی که مربوط به نقص عارض بر حیوان بعد از تمام بودن آن است، مثل خصی نبودن یا معیوب نبودن حیوان، فحص لازم نیست و در صورت شک می‌تواند بدون تحقیق ذبح کند؛ ولی در شرایط دیگر مثل سن حیوان یا مؤمن بودن ذابح لازم است یقین حاصل شود. ۱۱- س- در مکه جیب کسی را زدند و پولش را بردند، شکایت کرد، بعد طی مراحل قانونی، حاکم آنجا حکم کرد پولش را از دزد بگیرند و به او بدهند، آیا جایز است پول را بگیرد و گوسفند قربانی را با آن بخرد یا نه؟ ج- اگر می‌داند که پول خود او است، مانع ندارد. ۱۲- س- شخصی بدون گرفتن وکالت در ذبح، از طرف عیالش یا شخص دیگری قربانی می‌نماید به این خیال که اذن فحوی از او دارد و مطمئن است که وقتی به عیالش یا رفیقش بگوید من در قربانگاه برای تو قربانی کرده‌ام او راضی است و خوشحال هم می‌شود این نحوه قربانی کافی است یا نه؟ ج- کافی نیست، مگر او را وکیل کرده باشد. ۱۳- س- روز عید بعض اشخاص به قربانگاه می‌روند و بدون اینکه در قربانی نیابت داشته باشند خودشان برای رفقایشان قربانی می‌کنند، آیا این قربانی کافی است یا نه؟ و اگر کافی نیست، پول قربانی به عهده چه کسی است؟ ج- کفایت نمی‌کند، و پول از مال کسی خارج می‌شود که خرج کرده است، مگر آنکه غروری در بین باشد. ۱۴- س- در قربانگاه، حجاج و صاحب گوسفند یک قرار می‌گذارند که هر چند رأس گوسفندی که می‌خواهند هر یکی به فلان مبلغ و نام می‌برد، حاجی هم قبول می‌کند و یکی یکی را به نیت افرادی که وکالت دارد می‌کشد، بعد می‌رود با صاحب گوسفند حساب می‌کند، آیا در قربانی اشکالی نیست؟ ج- اشکال ندارد. ۱۵- س- در قربانگاه ده نفر حاجی با صاحب گوسفند قرار می‌گذارند که ده گوسفند را جدا می‌کنیم و قربانی می‌کنیم از قرار یکی دویست ریال سعودی مثلاً، در این بین چند نفر دیگر از رفقای آنان می‌آیند و بدون قرار جدید با صاحب گوسفند، به تعدادشان گوسفند قربانی می‌کنند و بنا دارند که بعد از قربانی طبق قرارداد سایر افراد، به صاحب گوسفند پول بدهند، آیا قربانیهای آنان درست است یا خیر؟ ج- اگر یقین به رضایت صاحب گوسفند دارد، مانع ندارد. ۱۶- س- غیر مؤمن مشغول سر بریدن قربانی بود، شخصی که برای او قربانی می‌شد دست گذاشت روی دست ذابح و فشار می‌داد در بردن و آوردن چاقو، به نحوی که بریدن سر گوسفند به هر دو اسناد داده می‌شد، آیا این قربانی صحیح است؟ ج- اگر خودش ذبح نکرده، صحیح نیست. ۱۷- س- در روز عید قربان معمولاً در هر کاروانی چند نفر برای قربانی از طرف دیگران نایب می‌شوند و می‌آیند قربانگاه، اگر کسی شک کند که برای فلان شخص هم قربانی کردم یا نه، وظیفه نایب چیست؟ ج- باید قربانی کند. ۱۸- س- آیا ذبح با کاردهای استیل که معلوم نیست آهن است یا نه چگونه است؟ ج- صحیح نیست. ۱۹- س- اگر انسان مریض نتواند در حج تمتع قربانی کند و به دیگری نیابت دهد و نایب و وکیل فراموش کند و در مدینه یا در ایران یادش بیاید که قربانی نکرده است، وظیفه‌اش چیست؟ ج- بر حج او اشکالی نیست؛ ولی قربانی بر ذمه‌اش باقی است که باید در سال آینده در منی انجام دهد، و اگر در ماه ذیحجه فهمید باید در صورت امکان در همان ماه قربانی کند. ۲۰- س- شخصی برای خود و نیابت افرادی به قربانگاه رفت و ده رأس گوسفند خرید و قربانی کرد، بعد از رسیدن به منزل یقین پیدا کرد پول نه رأس گوسفند را داده است، وظیفه‌اش نسبت به پول یک رأس که نداده چیست؟ ضمناً با مراجعه به قربانگاه صاحب گوسفند را پیدا نکرد، آیا جایز است که در آن پول تصرف کند و بعد از مراجعت به

ایران پول ایرانی به حاکم شرع بدهد و یا صدقه بدهد یا نه؟ و در صورتی که تصرف در آن جایز باشد اکنون که به ایران برگشته، آیا باید ریال سعودی یا قیمت آن به ارز دولتی یا ارز آزاد بدهد؟ ج- با یأس از شناسایی صاحبش از طرف او به فقیر صدقه دهد، و باید یا ریال بدهد و یا قیمت بالا را بدهد. ۲۱- س- شخصی قربانی نمی‌کند به اعتقاد اینکه گوشت گوسفند تلف می‌شود و از آنان استفاده‌ای نمی‌شود، و با همین کیفیت تقصیر کرده، اعمال حج را انجام می‌دهد، وظیفه او چیست؟ ج- اگر جاهل بوده و فکر می‌کرده که عملش صحیح است، از احرام خارج شده ولی قربانی بر ذمه او است. ۲۲- س- آیا مُحرَم می‌تواند قبل از ذبح گوسفند خود برای دیگری ذبح نماید؟ ج- مانع ندارد. ۲۳- س- اگر کسی مؤمن بودن ذابح را قبل از ذبح احراز کرد و بعداً معلوم شد خلاف بوده است، آیا آن قربانی کفایت می‌کند؟ ج- کفایت نمی‌کند. ۲۴- س- اگر قربانی از وجه غیر مُخَمَّس باشد چه صورت دارد؟ ج- کفایت نمی‌کند. ۲۵- س- در صورت عدم وجود گوسفند سالم، آیا می‌توان گوسفند مَرَضُوسُ الْخَصَیْتِین (گوسفندی که تخمهای آن را کوبیده‌اند) را ذبح نمود؟ ج- اگر غیر خَصى و مرضوض یافت نشود، ذبح خصى و مرضوض کافی است. ۲۶- س- شخصی به اعتماد نایب خود در رمی، ذبح کرده و حَلَقُ نموده است، بعد معلوم شده که نایب از جانب او رمی ننموده است، آیا ذبح و حَلَق او صحیح است؟ ج- کفایت می‌کند. ۲۷- س- شخصی در قربانی کسی را نایب خود کرد، و پس از آن به دیگری نیابت داد، ولی شخص اول ذبح نمود، آیا صحیح است؟ ج- اگر اولی را از وکالت عزل نکرده کافی است، و مجرد نیابت دادن به دومی، عزل اولی از نیابت نیست. ۲۸- س- شخصی با جهل به اشتراط مؤمن بودن ذابح، قربانی خود را به دیگری واگذار کرده که ذبح نماید، بعد از ذبح متوجه مسأله شده است، وظیفه او چیست؟ ج- اگر مؤمن بودن ذابح معلوم نیست، باید دو مرتبه قربانی کند. ۲۹- س- کسی را وکیل در قربانی نموده، آیا وکیل می‌تواند به دیگری وکالت دهد. ج- اگر وکالت داده که وکیل، خودش قربانی کند، نمی‌تواند به دیگری بدهد. ۳۰- س- اگر ذبح قربانی شخصی توسط غیر مؤمن صورت گرفته باشد، آیا تکرار آن باید در ایام تشریق باشد؟ ج- اگر در بقیه ذیحجه تا آخر آن هم قربانی شود کافی است، اگر چه تأخیر آن از ایام تشریق جایز نیست. ۳۱- س- مُحرَمی که لباس احرامش بر اثر ذبح نجس شده، می‌تواند به مقداری که برای دیگران ذبح می‌کند در لباس احرام نجس باشد؟ ج- در صورت امکان باید لباس خود را تطهیر کند، و اگر نکرد ضرری به احرام یا ذبح ندارد. ۳۲- س- در مناسک نوشته: واجب است احتیاطاً که قربانی را از روز عید تأخیر نیندازند، حال اگر کسی بدون عذر تأخیر انداخت، به غیر از حرمت تکلیفی، عواقب دیگری هم دارد. ج- قربانی او صحیح است، ولی باید ترتیب بین قربانی و حَلَق و اعمال مکه مراعات شود. ۳۳- س- بعد از فری اوداج اربعه، اگر گردن قربانی را در حالی که هنوز زنده است قطع نمود چه صورتی دارد؟ ج- کار حرامی است، لکن ذیحجه حلال است، و کفایت از قربانی می‌کند. ۳۴- س- می‌فرمایید اگر ذبح در منی تا آخر ذیحجه ممکن شود باید ذبح را تأخیر بیندازد، آیا اجازه می‌دهید که حَلَق را همان روز عید انجام دهد، یا باید حلق و تقصیر را تا بعد از قربانی تأخیر بیندازد، هر چند ده روز طول بکشد؟ ج- باید مراعات ترتیب شود علی‌الاحوط. ۳۵- س- آیا حکم گوسفندی که تخمهای آن را کوبیده‌اند با گوسفندی که تخمهایش را تاییده‌اند یکی است یا نه؟ و در هر صورت اگر تخمهای گوسفندی را تاییده باشند، آیا برای هِدْی مُجْزِی است یا نه؟ لطفاً نظر خودتان را بیان فرمایید. ج- بنا بر احتیاط واجب باید تاییده هم نشده باشد. ۳۶- س- حیوانی را که برای هِدْی ذبح می‌کنند، اگر قطع اوداج اربعه بکنند و آن را رها نمایند و حیوان به خودی خود پشت به قبله شود، و یا بعد از قطع اوداج اربعه، قبل از جان دادن، حیوان را روی بقیه اجساد حیوانات ذبح شده پرت نمایند و حیوان در اثر این کار، از قبله منحرف شود و در آن حال جان دهد، حکمش چیست؟ ج- رو به قبله بودن در حال قطع اوداج اربعه کافی است. ۳۷- س- اگر کسی پس از ذبح قربانی و انجام باقی مناسک و یا قبل از آن متوجه شد که سن هِدْی کمتر از حد نصاب است، وظیفه چیست؟ ج- اعاده لازم است. ۳۸- س- اگر روحانی کاروان می‌داند که احرامی او در روز عید در مسلخ به خون آلوده می‌شود و به جهت اینکه روحانی است و باید بر اعمال حجاج نظارت داشته باشد مدت چند ساعت لباس احرامی او خون آلود است، آیا با علم به نجس شدن و طولانی بودن آن، تکلیف

او چیست؟ ج- اگر معذور از تبدیل یا تطهیر است، اشکال ندارد. ۳۹- س- روحانی کاروانی نایب است و می‌داند که برای نظارت بر اعمال حج حجاج در قربانگاه لباس او به خون آلوده می‌شود و به جهت مسئولیتی که دارد در قربانگاه معطل می‌گردد، آیا با علم به این جهت نیابتش در حج اشکالی دارد؟ ج- نیابت اشکال ندارد. ۴۰- س- بعضی از محله‌های جدید مکه، در منی ساخته شده است، آیا در آنجا می‌شود قربانی نمود یا خیر؟ ج- اگر در منی است مانع ندارد، ولی بدون احراز اینکه در منی است، صحیح نیست. ۴۱- س- انسان شک می‌کند که در سال یا سالهای گذشته ذابح قربانی‌اش مؤمن بوده یا نه، الآن وظیفه‌اش چیست؟ ج- اگر در حال عمل، مسأله را می‌دانسته و ملتفت بوده و شک بعد از عمل است اعتنا نکند، و در غیر این صورت باید قربانی را اعاده نماید. ۴۲- س- بعضی از مدیران کاروانها یا اشخاص خیر دیگر که برای قربانی از اشخاص پول می‌گیرند و احياناً خودشان سر بریدن را یاد ندارند لذا قربانیها را غیر مؤمن ذبح می‌کند، اولاً آیا از منوب عنه مجزی است یا نه، و ثانیاً آیا نایب ضامن است یا خیر؟ ج- قربانی مزبور کفایت نمی‌کند و کسی که پول را از منوب عنه گرفته ضامن است.

### مستحبات هدی

مستحبات هدی چند چیز است: ۱. در صورت تمکن، قربانی شتر باشد، و در صورت نبودن آن گاو و در صورت نبودن آن گوسفند باشد. ۲. قربانی بسیار فربه باشد. ۳. در صورت شتر یا گاو بودن آن از جنس ماده و در صورت گوسفند یا بز بودن آن از جنس نر باشد. ۴. شتری که می‌خواهند او را نحر کنند ایستاده و از سر دستها تا زانوی او را ببندند و شخص از جانب راست او بایستد، و کارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد، و در وقت ذبح یا نحر این دعا را بخواند: وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مِّسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صِلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ امُوتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي. ۵. اینکه خود قربانی را بکشد و اگر نتواند دست خود را بالای دست کُشنده بگذارد. ج) تقصیر و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- هر مکلفی مختار است که بعد از ذبح کردن، یا سر بتراشد و یا از ناخن یا موی خود قدری بچیند مگر چند طایفه: اول: زنها که باید از مو یا ناخن خود قدری بگیرند و کافی نیست ظاهراً برای آنها سر تراشیدن. دوم: کسی که سال اول حج او باشد که باید سر بتراشد به احتیاط واجب. سوم: کسی که موی سر خود را به غسل یا «صمغ» یا نحو آن برای رفع شپش و نحو آن چسبانیده باشد باید سر بتراشد به احتیاط واجب. چهارم: کسی که موی خود را جمع کرده و گره زده و درهم پیچیده و بافته است، باید سر بتراشد به احتیاط واجب. پنجم: خنثای مشکل اگر از این سه دسته اخیر نباشد باید تقصیر کند و سر نتراشد. مسأله ۲- اگر خنثای مشکل از این سه طایفه باشد، واجب است هم تقصیر کند و هم سر بتراشد احتیاطاً. مسأله ۳- احتیاط آن است که کسی که سر را می‌تراشد تمامش را بتراشد. مسأله ۴- در تقصیر کفایت می‌کند مقدار کمی از موی سر یا ریش یا شارب را چیدن به هر نحو و با هر آلت که باشد و یا ناخن گرفتن، و بهتر است که هم مقداری از مو بگیرد و هم ناخن را بگیرد. مسأله ۵- سر تراشیدن و تقصیر چون از عبادات است باید با نیت خالص از ریا و برای اطاعت خداوند باشد و بدون آن صحیح نیست، و آنچه باید به آن حلال شود، حلال نمی‌شود. مسأله ۶- جایز است سر را خود انسان بتراشد یا به سلمانی بدهد، و همچنین در تقصیر، و باید خودش نیت کند، و بهتر آن است که سلمانی هم نیت کند. مسأله ۷- کسانی که سر تراشیدن بر آنها متعین است، مثل اشخاصی که در مسأله اول ذکر شد، اگر سر آنها مو نداشته باشد باید تیغ را بکشند به سر آنها و آن کافی است از تراشیدن سر. مسأله ۸- کسانی که مخیر هستند میان تراشیدن سر و گرفتن موی ریش یا شارب و گرفتن ناخن، اگر سرشان مو نداشت باید تقصیر کنند، و اگر هیچ مو نداشتند حتی موی ابرو، باید ناخن بگیرند و اگر آن را هم نداشتند تیغ را به سر بکشند، کافی است. مسأله ۹- تراشیدن ریش کفایت نمی‌کند از تقصیر. مسأله ۱۰- اکتفا کردن به تقصیر موی زیر بغل یا عانه محل اشکال است. مسأله ۱۱- محل تراشیدن سر و تقصیر نمودن، منی است، و جایز نیست اختیاراً در غیر آنجا.

مسئله ۱۲- احتیاط آن است که در روز عید باشد اگر چه بعید نیست جواز تأخیر تا آخر ایام تشریق. مسئله ۱۳- اگر کسی سر تراشید و تقصیر نکرد در منی و از آنجا کوچ کرد باید مراجعت کند و عمل را انجام دهد، و فرقی نیست در این حکم بین کسی که عمدتاً ترک کرده یا نسیاناً و سهواً یا به واسطه مسئله ندانستن. مسئله ۱۴- اگر برای این شخص ممکن نشود برگشتن به منی، هر جا که هست سر بتراشد یا تقصیر کند و موی خود را بفرستد به منی در صورت امکان، و مستحب است که مو را در منی دفن کند در محل خیمه خود. مسئله ۱۵- جایز نیست طواف حج بکند قبل از تقصیر یا سر تراشی، و همچنین سعی را جایز نیست جلو بیندازد. مسئله ۱۶- اگر قبل از سر تراشی یا تقصیر طواف و سعی کند از روی سهو یا جهل به حکم، باید برگردد و سر بتراشد یا تقصیر کند و پس از آن طواف و نماز آن و سعی را به جا آورد و اگر نمی‌تواند به منی برگردد، هر جا هست سر بتراشد و تقصیر کند و اعاده کند طواف و نماز و سعی را. مسئله ۱۷- اگر از روی علم و عمد این کار را کرده، باید علاوه بر اعاده طواف و نماز و سعی یک گوسفند ذبح کند. مسئله ۱۸- اگر فقط طواف را از روی علم و عمد مقدم داشته، گوسفند لازم است، و اگر فقط سعی را مقدم داشته گوسفند لازم نیست، لکن باید اعاده کند آن را بعد از حلق یا تقصیر و طواف و نماز آن. مسئله ۱۹- اگر از روی علم یا جهل یا نسیان بعد از طواف یا سعی یا هر دو، سر را تراشید یا تقصیر کرد، احتیاط آن است که اعاده کند تا ترتیب حاصل شود، و اگر تکلیفش سر تراشی بوده تیغ را به سر بکشد احتیاطاً. مسئله ۲۰- به احتیاط واجب باید در منی اول رمی جمره کند و بعد از آن ذبح کند و بعد تقصیر یا حلق. مسئله ۲۱- اگر برخلاف این ترتیب عمل کند، پس اگر از روی غفلت و سهو بوده اعاده لازم نیست، و اگر از روی جهل به مسئله بوده بعید نیست که اعاده نخواهد و احتیاط به اعاده است، و اگر از روی علم و عمد بوده در صورت امکان احتیاط را ترک نکند. مسئله ۲۲- بعد از آنکه مُحرمی که وظیفه‌اش سر تراشیدن بود، سر تراشید؛ یا تقصیر کردن بود تقصیر کرد، حلال می‌شود بر او تمام چیزهایی که حرام شده به واسطه احرام حج مگر زن و بوی خوش، و اما صید از دو جهت حرمت داشت: یکی آنکه در حرم صید جایز نیست نه برای مُحرم و نه برای غیر مُحرم و این حرمت باقی است، دوم آنکه بر خصوص مُحرم نیز صید جایز نیست چه در حرم باشد یا غیر حرم و بعید نیست که به واسطه حلق یا تقصیر از جهت دوم حرمت برداشته شود، پس جایز است از برای او صید در خارج حرم. مسائل متفرقه حلق یا تقصیر در حج مسئله ۱- اگر قربانی به دلیلی از روز عید تأخیر افتاد؛ بنا بر احتیاط نمی‌تواند حلق کند و از احرام خارج شود و بعد قربانی کند، بلکه ترتیب بین قربانی و حلق و اعمال مترتبه بر آن را باید مراعات کند علی‌الاحوط. مسئله ۲- تأخیر حلق تا آخر ایام تشریق مانع ندارد هر چند عمدی باشد و حلق در شب هم صحیح است و کفایت می‌کند. مسئله ۳- اگر حاجی برای قربانی به کسی وکالت دهد، تا وکیل او قربانی نکرده نمی‌تواند حلق کند، ولی اگر با اعتقاد به اینکه وکیل او برای او قربانی کرده حلق کرد بعد معلوم شد که وکیل او هنوز قربانی نکرده، حلق مزبور کافی است، و اگر بعد از حلق اعمال مکه را هم انجام داده باشد کفایت می‌کند و لازم نیست آنها را اعاده کند. مسئله ۴- کسانی که سال اول حج آنها است و وظیفه آنها سر تراشیدن می‌باشد، بنا بر احتیاط جایز نیست به واسطه زیادی مو، اول سر را ماشین کنند و بعد آن را بتراشند هر چند فوراً بتراشند و در صورت علم و عمد کفاره دارد. مسئله ۵- کسی که بخواهد دیگری را حلق نماید نمی‌تواند قبل از اینکه خودش حلق یا تقصیر کند سر او را بتراشد، ولی می‌تواند ناخن دیگری را برای تقصیر بگیرد، و ازاله موی دیگری نیز قبل از خارج شدن از احرام جایز نیست و لو برای تقصیر. مسئله ۶- س- کسی که سفر اول حج او است در وقتی که سلمانی سر او را برای حلق می‌تراشیده مشغول گرفتن ناخنهای خود بوده و غافل بوده که نباید این کار را بکند، آیا کفاره دارد یا خیر؟ ج- چیزی بر او نیست. مسئله ۷- س- کسی که در غیر منی حلق نموده و اعمال مترتبه را انجام داده و پس از این عمره مفرده انجام داده، آیا مُجَلَّ شَدَه است یا خیر، و عمره مفرده او صحیح است یا خیر؟ ج- مُجَلَّ شَدَه است و عمره او صحیح نیست. مسئله ۸- س- گفته می‌شود که مسلخ جدید در منی نیست و اشخاص پس از قربانی در آنجا و بیرون آمدن، پشت همان جا حلق و تقصیر کرده‌اند، وظیفه آنان چیست؟ ج- اگر حلق و تقصیر در منی نبوده باید اعاده شود. مسئله ۹- س- در مسئله سابق کسانی که بعد از حلق و تقصیر مزبور به مکه آمده‌اند و اعمال

مکه از قبیل طواف و سعی و طواف نساء را انجام داده‌اند و بعد متوجه شده‌اند که حلق و تقصیر در منی نبوده، آیا اعمال مکه آنان صحیح است؟ ج- در فرض مزبور صحیح نیست و باید آن اعمال هم اعاده شود. ۱۰- س- کسی که سال قبل هم به حج مشرف شده و حلق را در خارج منی انجام داده است و امسال هم حلق را در خارج منی نموده چه وظیفه‌ای دارد، و اگر اعمال مکه را انجام داده صحیح است یا خیر؟ ج- حلق را در منی اعاده کند و یک حلق کافی است و بعد طواف و نماز و سعی سال قبل را اعاده کند و احتیاطاً طواف و نماز و سعی امسال را نیز به جا آورد و بعد یک طواف نساء و نماز انجام دهد و کفایت می‌کند، گرچه ظاهراً این است که احرام برای عمره و حج امسال صحیح نبوده است. ۱۱- س- اگر در مواردی که حاجی باید حلق کند، به جای حلق تقصیر کرده است وظیفه‌اش چیست، آیا کفاره دارد یا نه؟ ج- اگر جاهل به مسأله بوده کفاره ندارد؛ و در فرض علم، احوط است، و در فرض مسأله بنا بر احتیاط باید حلق را انجام دهد، و چنانچه اعمال مکه را به جا آورده اعاده کند. ۱۲- س- کسی که سال دوم حج او است و سال قبل برای خودش حج نموده و حلق کرده است و امسال به نیابت دیگری حج به جا می‌آورد، آیا در سفر دوم حکم ضروره را دارد که باید حلق کند یا تقصیر کافی است. ج- تقصیر کفایت می‌کند. ۱۳- س- شخصی در سال ۶۰ نایب شخص دیگری شد، و برای اولین بار آمد مکه و در مرز بین وادی مُحَسِّر و منی حلق نمود، به اعتقاد اینکه اینجا جزء منی است، و یک سال بعد باز به مکه مشرف شد برای خودش به عنوان حَجَّةُ الاسلام، و در منی تقصیر نمود به خیال اینکه حلق قبلی و اعمال حج گذشته او صحیح بوده است، و سال ۶۵ باز به مکه مشرف شد و به عنوان ما فی الذمه مُحَرَّم شد، در این بین متوجه شد که حلق سال اول در خارج منی بوده است و در نظر حضرت امام کافی نیست، امسال حلق را در منی به قصد ما فی الذمه انجام می‌دهد، و بقیه اعمال را نیز به قصد ما فی الذمه، به جا آورده است آیا این کار کافی است یا نه؟ ج- کفایت می‌کند و از منوبِّ عنه واقع می‌شود، و باید حَجَّةُ الاسلام را اعاده کند. ۱۴- س- اگر کسی مقداری از سر خود را با تیغ بتراشد و بقیه را ماشین کند آیا جایز است و حلق صدق می‌کند؟ ضمناً بعد از ماشین، بقیه سر را نیز می‌تراشد. ج- تا حلق تمام نشده، کوتاه کردن موی سر جایز نیست، و اگر تمام سر را تراشیده از حلق کافی است. ۱۵- س- کسی که غیر از وقوفین اضطرابی را نمی‌تواند درک کند و برای بقیه اعمال خود نایب می‌گیرد، آیا می‌تواند حلق را در غیر از منی انجام دهد؟ ج- باید در منی حلق کند و حلق در غیر منی کافی نیست، مگر آنکه نتواند به منی برود. ۱۶- س- شخصی دو موضع در سرش شکسته است، ممکن است که حلق روز عید باعث پاره شدن پوست گردد، اگر تقصیر نماید مُجْزِی است، یا وظیفه دیگری دارد؟ ج- اگر امید خوب شدن در حدی که بتواند حلق تمام نماید تا آخر ایام تشریق دارد تأخیر بیندازد، و همچنین اعمال مترتبه را، و اگر امید ندارد یا پس از تأخیر خوب نشد، احتیاط آن است که هر مقدار سر را می‌تواند بتراشد و تقصیر هم بکند. ۱۷- س- شخصی سال گذشته قربانی و حلق را در غیر منی (خارج از منی) انجام داده و پس از خاتمه اعمال به ایران برگشته است و امسال نیز به مدینه مشرف شده و قصد حج دارد، بفرمایید وظیفه او چیست؟ و آیا می‌تواند برای خود یا دیگری حج به جا آورد یا نه؟ ج- تا وظیفه سال قبل را از قربانی و حلق و اعمال مترتبه بر آن انجام نداده و از احرام آن خارج نشده، نمی‌تواند مُحَرَّم شود. ۱۸- س- صَبَّی مُمَّیْزِی تمام اعمال حج را به نحو صحیح انجام داده است، آیا از صیروره بودن، خارج می‌شود یا نه؟ ج- بلی، خارج می‌شود. ۱۹- س- در روز عید قربان که حاجی باید حلق کند و از طرفی تراشیدن و کندن مو بر مُحَرَّم حرام است، آیا حجاج باید بعد از تقصیر افرادی که مخیر بین حلق و تقصیر هستند از وجودشان برای حلق استفاده کنند، یا در آن وقت برای شخص جایز است که سر خود را بتراشد، و آیا فرق است بین تراشیدن سر خود و تراشیدن سر دیگری، و در هر حال تکلیف شرعی او چیست؟ ج- خودش می‌تواند خود را حلق کند، و می‌تواند به کسی که از احرام به حلق یا تقصیر خارج شده واگذار کند که او را حلق نماید، و در هر صورت اگر دیگری او را حلق کند کفایت می‌کند، اگر چه از احرام خارج نشده باشد. ۲۰- س- کسی که در حج وظیفه‌اش سر تراشیدن است و از اول می‌داند که با تیغ کشیدن سرش خون می‌آید، بفرمایید آیا سرش را باید بتراشد یا نه؟ ج- باید سر بتراشد علی‌الاحوط. ۲۱- س- در مناسک آمده است: کسی که سال اول حج او باشد، بنا بر احتیاط

واجب باید سر خود را بتراشد؛ آیا می‌توان در این احتیاط واجب به دیگری رجوع کرد؟ ج- حکم سایر احتیاطات را دارد، لکن چون امر مهمی است، مراعات کنید این احتیاط را. ۲۲- س- کسی که حلق را فراموش کرده و به ایران بازگشته است، وظیفه او چیست؟ ج- باید حلق و اعمال مکّه مترتبه بر حلق را انجام دهد، و اگر نمی‌تواند خودش به مکّه برود، در محل خودش حلق کند و موی خود را به منی بفرستد علی‌الاحوط، و برای اعاده اعمال مکّه نایب بگیرد. ۲۳- س- کسی که وظیفه او حلق است و لیکن از حلق معذور است، وظیفه او چیست؟ ج- بعید نیست لزوم و کفایت تقصیر در این مورد، ولی احوط آن است که احتیاط را به غیر، رجوع کنند. ۲۴- س- اگر کسی قربانی را از روی عمد تأخیر بیندازد، آیا می‌تواند حلق و یا تقصیر نماید، و یا باید حتماً بعد از قربانی باشد؟ ج- باید حلق را بعد از قربانی انجام دهد علی‌الاحوط. ۲۵- س- شخصی در روز عید قربان در حال رمی جمره عقبه پول خود را گم کرد، و چون پول برای هدی نداشت آن را مبدل به روزه کرد، و تصمیم دارد بعد از ایام تشریق شروع به سه روز روزه نماید، آیا چنین شخصی تقصیر یا حلق را پس از سه روز روزه انجام دهد، یا همان روز عید حلق یا تقصیر نماید؟ ج- می‌تواند روز عید حلق یا تقصیر نماید. ۲۶- س- شخصی که ضروره نیست و می‌تواند تقصیر کند، آیا اگر ریش بتراشد، صرف نظر از حرمت، این کار کفایت از تقصیر می‌کند یا نه؟ ج- کفایت نمی‌کند. ۲۷- س- عصر عید قربان بعد از هدی که دوستان سر می‌تراشیدند و من هم به این فکر که باید سر را تراشید، رفتم سر خود را تراشیدم، و نگفتم که سر می‌تراشم برای حج تمتع، فقط سرم را تراشیدم، در این صورت وظیفه من چیست؟ ج- اگر سر را به عنوان اینکه وظیفه شما سر تراشی است و از اعمال حج است تراشیده‌اید صحیح است، هر چند نیت را نگفته باشید. ۲۸- س- چون من از سر تراشیدن بدم می‌آید، آیا می‌توانم به جای سر تراشیدن تقصیر کنم؛ و آیا آن کار، گناهی هم دارد یا نه؟ ج- در سفر اول در منی باید سر بتراشید علی‌الاحوط، و اگر نتراشید، گذشته از معصیت از احرام هم خارج نمی‌شوید علی‌الاحوط. ۲۹- س- حاجی در مذبح بعد از قربانی فوراً تقصیر کرده که دچار تطهیر نجاست بدن و لباس احرام نگردد، و بعد از رسیدن به چادر حلق کند، از یک طرف ضروره است و از طرفی در حلق قصد احلال نکرده، تکلیفش چیست؟ ج- تقصیر در صورت جهل کفاره ندارد، و حلق را اگر به قصد قربت و به حساب یکی از اعمال انجام داده کافی است، و گر نه باقی بر احرام است و باید در منی حلق کند علی‌الاحوط.

### مستحبات حلق

در حلق چند چیز مستحب است: ۱. آنکه از جانب راست پیش سر ابتدا کند و این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ اَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ۲. آنکه موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید، و اولی این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته و همچنین ناخن‌ها را بگیرد. فصل پنجم: واجبات بعد از اعمال منی واجب است بعد از تمام شدن اعمال منی که سه چیز بود، مراجعت به مکّه برای اعمالی که در آنجا واجب است. و در اینجا چند مسأله است: مسأله ۱- جایز است بلکه مستحب است روز عید که از اعمال منی فارغ شد، بیاید به مکّه برای بقیه اعمال حج، و جایز است تأخیر بیندازد تا روز یازدهم، و بعید نیست که جایز باشد تأخیر تا آخر ذی الحجه؛ به این معنی که روز آخر ذی الحجه هم اگر آمد و اعمال را به جا آورد، مانع ندارد. مسأله ۲- اعمالی که در مکّه واجب است به جا بیاورد: اول: طواف حج است که آن را طواف زیارت می‌گویند. دوم: نماز طواف است. سوم: سعی بین صفا و مروه است. چهارم: طواف نساء است. پنجم: نماز طواف نساء است. مسأله ۳- کیفیت طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن به همان نحو است که در طواف عمره و نماز آن و سعی گذشت بدون هیچ تفاوت، مگر در نیت که اینجا باید به نیت طواف حج و سعی آن و طواف نساء به جا آورد. مسأله ۴- جایز نیست طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را قبل از رفتن به عرفات و به جا آوردن اعمال عرفات و مشعر و اعمال سه گانه منی به جا آورد در حال اختیار. مسأله ۵- چند طایفه‌اند که برای آنها جایز است طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را بعد از آنکه مُحَرَّم به احرام حج شدند قبل از رفتن به

عرفات به جا آورند، و عمل آنها مُجزی است. اول: زنهایی که ترس آن دارند که در برگشتن حائض یا نفساء شوند و پاک نشوند و نتوانند بمانند تا پاک شوند. دوم: پیرمردها یا پیرزنهایی که عاجز باشند از طواف در موقع مراجعت برای زیادی جمعیت، یا عاجز از برگشتن به مکه باشند. سوم: اشخاص مریضی که بترسند در وقت ازدحام طواف کنند، یا عاجز باشند از آن. چهارم: کسانی که می‌دانند تا آخر ماه ذی الحجه به جهتی برای آنها ممکن نمی‌شود طواف و سعی. مسأله ۶- سه طایفه اول اعمالی را که جلو انداختند کافی است اگر چه بعد خلاف آن ظاهر شود؛ مثلاً زن حائض نشود، و مریض خوب شود، و ازدحام چندان نباشد که موجب مزاحمت شود، پس برای اینها لازم نیست اعاده اعمال گرچه احوط است. مسأله ۷- طایفه چهارم که عقیده داشت نمی‌تواند اعمال را به جا آورد، اگر از جهت مرض و پیری و علیلی بود، باز مجزی است، و اما اگر از جهت دیگر بود مثل آنکه اعتقاد داشت سیل مانع می‌شود و بعد خلافش ظاهر شد، باید اعاده اعمال را بعد از رجوع. مسأله ۸- شخص مُحرم که به واسطه احرام حج چیزهایی بر او حرام شد که در سابق به تفصیل ذکر شد، در سه موقع و بعد از سه عمل به تدریج، آنها بر او حلال می‌شود: اول: بعد از تقصیر کردن یا سر تراشیدن در منی که به آن همه چیز حلال می‌شود، مگر بوی خوش و زن چنانچه پیش ذکر شد و گفته شد؛ که صید از جهت احرام نیز حلال می‌شود نه از جهت حرم. دوم: بعد از به جا آوردن طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه به تفصیلی که گذشت، حلال می‌شود بر او بوی خوش، ولی زن بر او حرام است. سوم: بعد از به جا آوردن طواف نساء و نماز آن، که در کیفیت مثل طواف و نماز عمره است که گذشت، حلال می‌شود بر او زن نیز؛ پس بعد از این سه عمل همه چیز که به احرام حرام شده بود حلال می‌شود؛ و اما صید کردن در حرم حرام است برای همه کس چه مُحرم و چه مُحَلّ. مسأله ۹- کسانی که به واسطه عذر، مثل پیری و خوف حیض، طواف زیارت و طواف نساء را مقدم داشتند، بوی خوش و زن بر آنها حلال نمی‌شود، و تمام مُحرمات بعد از تقصیر یا حلق حلال خواهد شد. مسأله ۱۰- طواف نساء اختصاص به مرد ندارد بلکه بر زن و خنثی و خصی و بچه ممیز نیز لازم است که اگر طواف نساء نکنند زن به همان تفصیل که سابق گفته شد بر آنها حلال نمی‌شود، و نیز اگر زن آن را ترک کند مرد بر او حلال نمی‌شود، بلکه طفل غیر ممیز اگر ولیّ، او را مُحرم کرد باید او را به احتیاط واجب طواف نساء بدهد تا بعد از بالغ شدن، زن یا مرد بر او حلال شود. مسأله ۱۱- طواف نساء و نماز آن اگر چه واجب است و بدون آن زن حلال نمی‌شود، لکن رکن نیست و ترک عمدی آن موجب باطل شدن حج نمی‌شود، بلکه واجب است بر کسی که حج کرده آن را به جا آورد، و اگر به جا نیاورد زن بر او حلال نمی‌شود، بلکه آنچه از زن بر او حرام شده بود؛ مثل عقد کردن و خطبه کردن و شاهد شدن نیز بر او حلال نمی‌شود بنا بر احتیاط واجب. مسأله ۱۲- جایز نیست مقدم داشتن سعی را بر طواف زیارت یا بر نماز آن اختیاراً، و جایز نیست مقدم داشتن طواف نساء را بر طواف زیارت و بر سعی اختیاراً، و اگر مقدم داشت اعاده کند تا ترتیب حاصل شود. مسأله ۱۳- جایز است طواف نساء را قبل از سعی به جا آورد در حال ضرورت؛ مثل ترس از حیض و نتوانستن اقامت به مکه تا زمان پاکی، لکن احتیاط در آن است که نایب بگیرد که بعد از آن به جا آورد. مسأله ۱۴- اگر سهواً طواف نساء را قبل از سعی به جا آورد یا به واسطه ندانستن حکم مقدم بدارد، طواف و سعیش صحیح است، و احتیاط در اعاده طواف است. مسأله ۱۵- اگر طواف نساء را سهواً به جا نیاورد تا برگشت از حج، پس اگر می‌تواند باید خودش برگردد و به جا بیاورد، و اگر نمی‌تواند یا مشقت دارد نایب بگیرد و پس از به جا آوردن، زن به او حلال می‌شود. مسأله ۱۶- اگر کسی طواف واجب را- چه طواف عمره و چه طواف حج و چه طواف نساء- فراموش کرد و برگشت و با زن نزدیکی کرد، باید یک هِندی در مکه قربانی کند، و احتیاط آن است که شتر باشد، و اگر می‌تواند خودش برود و طواف و نماز آن را به جا آورد، و احتیاطاً در غیر طواف نساء، سعی را هم به جا آورد، و اگر نمی‌تواند یا مشقت دارد نایب بگیرد. مسأله ۱۷- اگر کسی طواف را چه طواف عمره یا طواف زیارت از روی جهل به مسأله به جا نیاورد و برگشت به محل خود، باید حج را اعاده کند و یک شتر قربانی کند. مسائل متفرقه اعمال بعد از منی و طواف نساء ۱- س- اگر کسی تنها این ترس را داشته باشد که بعد از برگشت از منی در اثر ازدحام نتواند طواف کند یا به مشقت بیفتد، آیا می‌تواند

اعمال حج را مقدم دارد یا نه؟ ج- مورد جواز تقدیم نیست، و نمی‌تواند مقدم بدارد. ۲- س- اعمال حج را به جهت خوف حیض بر اعمال منی مقدم داشت؛ ولی چون طواف یا سعی را قطع کرده بود، به طوری که می‌باید اتمام و اعاده کند و چنین کرد، آیا بعد از آن اعمال منی بر او چیزی نیست؟ ج- اگر وظیفه را انجام داده چیزی بر او نیست. ۳- س- آیا نایب هم اگر خوف حیض یا مرض داشته باشد، می‌تواند اعمال حج را بر وقوفین و اعمال منی مقدم بدارد یا نه؟ ج- مانع ندارد. ۴- س- کسانی که اعمال حج را قبل از اعمال منی انجام می‌دهند، آیا می‌توانند سعی را بعد از برگشتن از منی انجام دهند و باقی اعمال را قبل؟ ج- محل اشکال است. ۵- س- تقدیم اعمال مکه برای ذوی الاعذار جایز یا لازم است؟ ج- جایز است و لازم نیست. ۶- س- کسانی که اعمال حج را مقدم بر وقوفین می‌نمایند، آیا باید اقرب زمان به موقوفین را رعایت کنند؟ ج- لازم نیست. ۷- س- تشخیص عذر برای کسانی که اعمال حج را مقدم می‌دارند بر عهده خود آنان است، یا بر عهده گردانندگان گروه و مسئولین؟ ج- تشخیص با خود مکلف است. ۸- س- کسی که او را به وسیله تخت طواف می‌دهند، آیا می‌تواند اعمال حج خود را بر وقوفین مقدم بدارد؟ ج- اگر در هر صورت باید او را طواف دهند و عذر دیگری نیست، نمی‌تواند مقدم بدارد. ۹- س- کسی که اعمال حج را بر وقوفین مقدم می‌دارد، آیا می‌تواند طواف نساء را بعد از وقوفین و اعمال دیگر انجام دهد؟ ج- بنا بر احتیاط در موردی تقدیم بدارند که هر سه عمل را مقدماً انجام دهند. ۱۰- س- شخصی که می‌تواند اعمال مکه را بر وقوفین مقدم بدارد، اگر جهلاً بدون احرام اعمال مکه را انجام داد چه صورتی دارد؟ ج- کفایت نمی‌کند و باید یا قبل از وقوفین آنها را با احرام اعاده کند و یا بعد از وقوفین و اعمال منی آنها را به جا آورد. ۱۱- س- آیا می‌تواند اعمال مکه را به نایب واگذارد در صورتی که می‌تواند تأخیر بیندازد تا خود به جا آورد؟ ج- با فرض اینکه می‌تواند خودش به جا آورد و لو با تأخیر تا آخر وقت نمی‌تواند نایب بگیرد. ۱۲- س- در مناسک فرموده‌اید: وقت انجام اعمال حج تا روز یازدهم است و بعید نیست که تا آخر ماه ذی الحجه نیت کند؛ در صورتی که وقت انجام مناسک حج تا روز یازدهم باشد، اگر تأخیر انداخت چون محتمل است ظرف وجوب منقضی شده باشد، آیا معصیت نموده است؟ ج- معصیت نیست. ۱۳- س- کسی که از منی برگشته و هنوز اعمال واجب مکه را انجام نداده، آیا می‌تواند طواف مستحبی انجام دهد، و نیز در حال احرام عمره تمتع، آیا می‌تواند قبل از انجام عمره طواف مستحبی انجام دهد؟ ج- احتیاطاً ترک نماید. ۱۴- س- آیا بعد از انجام اعمال منی، قبل از انجام اعمال مکه می‌توان از مکه خارج شد یا خیر؟ ج- مانع ندارد. مسأله ۱۵- اگر شخص چندین عمره مفرده به جای آورده باشد و در هیچ کدام طواف نساء نکرده باشد یک طواف نساء برای تمام آنها کفایت می‌کند. مسأله ۱۶- احتیاط آن است که نایب در طواف نساء، نیت ما فی الذمه کند گرچه می‌تواند به نیت منوبّ عنه انجام دهد. ۱۷- س- آیا پیش از به جا آوردن طواف نساء و بعد از انجام حلق و اعمال بعدی، تمام انواع تلذذ و تمتع از زن حرام است، و یا اختصاص به جماع دارد؟ ج- از مطلق تلذذ از زن باید اجتناب نماید. ۱۸- س- آیا تأخیر طواف نساء از سعی تا چند روز جایز است یا خیر؟ ج- مانع ندارد. ۱۹- س- شخصی بعد از حج، ازدواج کرد و دارای اولاد شد، بعداً متوجه می‌شود که در حج طواف نساء را نیاورده است، حال که متوجه شده است حکم زن و فرزند او چگونه است، و نسبت به طواف باید چه کند؟ ج- با فرض جهل، فرزند او حکم حلال‌زاده را دارد؛ ولی عقد ازدواج باطل است و باید طواف نساء را انجام دهد، و اگر بخواهد بعد از آن تجدید عقد نماید. ۲۰- س- مردی به زنش گفت وظیفه من طواف نساء است، ولی تو باید طواف رجال بجاآوری! زن به جای نیت طواف نساء طواف رجال ذکر کرد، آیا کافی است یا نه؟ ج- اگر منظورش ادای وظیفه است، مانع ندارد. ۲۱- س- کسی که عمره مفرده انجام می‌داد بدون اینکه تقصیر کند طواف نساء را به جا آورد، آیا وظیفه او چیست و عمره او باطل است یا نه؟ ج- عمره باطل نمی‌شود، لکن باید بعد از تقصیر، طواف نساء را اعاده نماید و بدون آن حرمت نساء باقی است. ۲۲- س- شخصی پس از مراجعت از مکه شک می‌کند که طواف نساء حج یا عمره مفرده را به جا آورده یا نه، چه وظیفه‌ای دارد؟ ج- اگر التفات به وجوب طواف نساء نداشته، باید طواف نساء را انجام دهد، و همچنین است در صورت التفات علی الاحوط، بلکه خالی از قوت نیست. ۲۳- س- اگر کسی بعد از شوط

چهارم طواف نساء عمره مفرده با زوجه خود مواجهه نماید، آیا مانند طواف نساء حج است که به حج لطمه‌ای وارد نکرده و کفاره هم ندارد؟ ج- بلی، عمل صحیح است و کفاره ندارد، اگر چه حرام مرتکب شده است. ۲۴- س- به جا نیاوردن طواف نساء از روی جهل همانند طواف حج و عمره است که باید حج را اعاده کند و شتر قربانی نماید؟ چنانچه در مسأله ۱۷ فصل پنجم حج در مناسک می‌فرمایید؟ ج- ترک طواف نساء حج را باطل نمی‌کند و کفاره ندارد، ولی حرمت نساء بدون آن باقی است و ارتکاب آن کفاره دارد. ۲۵- س- شخصی قبل از طواف نساء با زوجه خود ملاعبه نموده و از روی شهوت به او دست زده است، آیا کفاره دارد؟ ج- کفاره دارد مگر در صورت جهل. ۲۶- س- زنی که اعمال حج خود را بر وقوفین مقدم داشته، بعد از سعی حائض می‌شود شوهرش در همان وقت به نیابت از او طواف نساء را انجام می‌دهد، آیا این نیابت صحیح است؟ ج- صحیح نیست و تقدم برای کسی است که خودش طواف می‌کند، و احتیاط آن است که اکتفا به آنچه مقدم داشته هم نکند. ۲۷- س- اگر نایب، طواف نساء را به جا نیاورد، آیا فقط زن بر او حرام است یا ذمه‌اش هم مشغول است، هر چند بعد از مردن باشد که باید برای او قضا کند؟ ج- ذمه او هم مشغول است؛ ولی خودش باید در حیاتش انجام دهد و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد. ۲۸- س- شخصی طواف نساء عمره مفرده را فراموش کرده و بعد برای عمره تمتع مُحرم شده است، آیا طواف نساء فراموش شده را بعد از انجام اعمال عمره تمتع به جا آورد یا قبل از آن؟ ج- می‌تواند بعد از انجام اعمال عمره تمتع به جا آورد، و اگر تأخیر بیندازد، طواف نساء حج کفایت از آن می‌کند. ۲۹- س- کسی که طواف نساء عمره مفرده را به جا نیاورده و بعد از آن حج افراد به جا می‌آورد، آیا طواف نساء حج افراد کفایت می‌کند؟ ج- کفایت می‌کند. ۳۰- س- پیرمردان و پیرزنانی که عمل زناشویی از آنان ممکن نیست و ازدواج هم نمی‌کنند و نیز کسی که عنین است، آیا اگر طواف نساء را [بجا] نیاورند اشکال دارد؟ ج- گرچه طواف نساء جزء اعمال نیست، لکن عمل واجبی است که باید انجام داده شود.

### مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

آنچه که از مستحبات در طواف عمره و نماز آن و سعی ذکر شد اینجا نیز جاری است، و مستحب است شخصی که به جهت طواف حج می‌آید، در روز عید قربان بیاید و بر درب مسجد بایستد و این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَي نُسُكِكَ، وَسَلِّمْنِي لَهُ وَسَلِّمَهُ لِي، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْفُ طَاعَتَكَ، مُتَّبِعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ، وَتُجَيِّرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ. پس به نزد حجر الأسود بیاید و استلام و بوسه نماید، و اگر بوسیدن ممکن نشد دست به حجر مالیده و دست خود را ببوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید و بعد آنچه در طواف عمره به جا آورده بود، به جا آورد.

### بیتوته در منی

و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- واجب است بر حاج که شب یازدهم ذی الحجه و شب دوازدهم را در منی بیتوته کند؛ یعنی در آنجا بماند از غروب آفتاب تا نصف شب. مسأله ۲- چند طایفه باید در شب سیزدهم نیز تا نصف شب بمانند: اول: کسی که صید کرده است در احرام، و احتیاط واجب آن است که اگر صید را گرفته باشد و نکشته باشد شب سیزدهم را بماند، لکن غیر از صید کردن چیزهایی دیگر که از صید بر مُحرم حرام است، مثل خوردن گوشت صید و نشان دادن صید به صیاد و غیر آن را اگر اجتناب نکرده، واجب نیست بیتوته شب سیزدهم. دوم: کسی که نزدیکی با زن کرده در احرام چه در قُبُل و چه در دُبُر و چه با زن خود یا اجنبیه، ولی غیر از جماع کارهای دیگر مثل بوسیدن و لمس و غیر آن را اگر اجتناب نکرده، واجب نمی‌شود بیتوته شب سیزدهم.

سوم: کسی که در روز دوازدهم کوچ نکرد از منی و غروب شب سیزدهم را درک کرد. مسأله ۳- چند طایفه‌اند که واجب نیست در شبهای یازده و دوازده و سیزدهم در منی بمانند: اول: بیماران و پرستاران آنها و دیگر کسانی که برای آنها مشقت داشته باشد ماندن به هر عذری که باشد. دوم: کسانی که ترس آن دارند که اگر شب را بمانند، مال آنها در مکه از بین می‌رود به شرطی که مال مُعْتَدَّ به باشد. سوم: شبانهایی که احتیاج دارد حیوانات آنها به چرانیدن در شب. چهارم: کسانی که متکفل آب دادن به حجاج هستند در مکه. پنجم: کسانی که شب را در مکه بیدار باشند و به عبادت مشغول باشند تا صبح و کار دیگر جز آن نکنند مگر کارهای ضروری؛ از قبیل خوردن و آشامیدن به قدر احتیاج و تجدید وضو. مسأله ۴- کسی که در احرام عمره تمتع از صید و زن اجتناب نکرده، باید شب سیزدهم بماند و این حکم اختصاص به احرام حج ندارد. مسأله ۵- مقدار شب که واجب است در این سه شب بیتوته کرد، از اول شب است تا نصف آن؛ پس کسی که از غروب بیتوته کرد در منی تا نیمه شب، مانع ندارد بعد از آن بیرون برود، و احتیاط مستحب آن است که پیش از طلوع وارد مکه نشود. مسأله ۶- کسی که در اول شب بی‌عذر در منی نبود، احتیاط واجب آن است که قبل از نیمه شب برگردد و تا صبح بماند. مسأله ۷- نیمه شب را باید از اول غروب تا طلوع آفتاب حساب کنند بنا بر احتیاط واجب، و احتیاط آن است که از مغرب شرعی حساب کنند. مسأله ۸- بیتوته در منی از عبادات است و باید با نیت خالص برای اطاعت خداوند به جا آورد. مسأله ۹- جایز نیست در غیر مکه مشغول عبادت شود و به منی نرود، حتی در بین راه منی و مکه به احتیاط واجب. مسأله ۱۰- کسی که ترک کند بیتوته به منی را در شبی که واجب است بماند، برای هر شبی یک گوسفند باید قربانی کند. مسأله ۱۱- فرقی نیست در واجب بودن قربانی بین آنکه از روی علم و عمد باشد، یا از روی نسیان باشد یا از روی ندانستن مسأله. مسأله ۱۲- کسانی که در مکه تا صبح به عبادت مشغول بودند و نیامده‌اند به منی، قربانی بر آنها واجب نیست. مسأله ۱۳- چهار طایفه‌ای که در مسأله سوم گفته شد واجب نیست در منی بمانند، در صورتی که نماندند باید برای هر شب یک گوسفند کفاره قربانی کنند، حتی دسته سوم و چهارم به احتیاط واجب. مسأله ۱۴- گوسفندی که باید قربانی شود هیچ یک از شرایط هدی را که در منی برای حج باید ذبح کند، لازم نیست داشته باشد. مسأله ۱۵- گوسفندی را که باید قربانی کند محل معینی ندارد، حتی می‌تواند پس از مراجعت به محل خود قربانی بکند، اگر چه احتیاط آن است که در منی قربانی کند. مسأله ۱۶- اگر قسمتی از اول شب که باید در منی بیتوته کرد درک نشود، یا زودتر از نصف شب از منی خارج شوند، احتیاط واجب آن است که یک گوسفند قربانی کنند و فرقی بین صورت عذر و عدم عذر نیست. مسأله ۱۷- کسانی که جایز است برای آنها کوچ کردن در روز دوازدهم، باید بعد از ظهر کوچ کنند و جایز نیست قبل از ظهر، و کسانی که در روز سیزدهم کوچ می‌کنند مختارند هر وقت را بخواهند کوچ کنند.

### مسائل متفرقه بیتوته در منی

مسأله ۱- اگر حاجی صبح دوازدهم به مکه بیاید واجب نیست برای نَفَر، بعد از ظهر به منی برگردد گرچه رفتن او به مکه قبل از ظهر جایز نیست. مسأله ۲- در کوچ کردن بعد از ظهر روز دوازدهم زنها هم حکم مردان را دارند؛ بنا بر این اگر با عذر از رمی در روز، شب دوازدهم رمی کردند، نمی‌توانند قبل از ظهر از منی کوچ کنند، مگر از ماندن تا بعد از ظهر معذور باشند. مسأله ۳- کسانی که در زمینهای متصل به منی که از منی نیست در شب یازدهم و دوازدهم بیتوته می‌کنند باید کفاره بدهند و برای هر شب یک گوسفند قربانی کنند، هر چند اعتقاد پیدا کرده باشند که آنجا از منی است یا به گفته اشخاص محلی، مطمئن شده باشند. مسأله ۴- اگر حاجی قبل از غروب آفتاب شب سیزدهم از منی خارج شده و بعد از غروب به منی مراجعت کرده، واجب نیست شب را بماند و رمی روز سیزدهم بر او واجب نمی‌شود. ۵- س- بیتوته در منی اگر در غیر منی انجام شود چه صورت دارد، و آیا اشخاص جاهل به موضوع معذورند یا خیر؟ ج- باید قربانی کنند و فرقی بین عالم و جاهل نیست. ۶- س- کسانی که مقداری از

اول شب با عذر یا بدون عذر در خارج منی بودند یا قبل از نصف شب خارج شدند، در مناسک احتیاط استحبابی است نسبت به کفاره، و در تحریر احتیاط وجوبی؛ آیا کفاره واجب است یا خیر؟ ج- این احتیاط وجوبی است و ترک نشود. ۷- س- فرموده‌اید کسی که بدون عذر نصف اول شب را در منی نبود واجب است نصف دوم را در منی بماند، آیا کفاره ترک مبیّت را نیز باید بدهد؟ ج- باید کفاره هم بدهد. ۸- س- کسی که در شب یازدهم و دوازدهم باید در منی باشد یا در مسجد الحرام مشغول عبادت گردد، در مسجد الحرام مشغول عبادت می‌شود، ولی در بین آن از خستگی مرتب چرت می‌زند و بیدار می‌شود، وظیفه او چیست؟ و سؤال دیگر در این رابطه که اخیراً پشت بامی وسیع برای مسجد الحرام- زاده الله شرفاً- درست کرده‌اند، آیا شبهایی که باید یا در منی بماند و یا در مسجد الحرام مشغول عبادت باشد، ماندن در آنجا و عبادت کردن کافی است یا نه؟ ج- اگر به قدری خواب می‌رود که صدق نمی‌کند که تمام شب مشغول به عبادت بوده، کافی نیست و باید کفاره بدهد، و عبادت در هر جای مکه کافی است. ۹- س- این جانب شغل حمله‌داری است؛ چندین سال قبل جایی را که یقین داشتم جزء منی است با حاجیها بیتوته نموده‌ام و سالهای بعد فهمیدم و برایم یقین حاصل شد جایی که سالهای قبل بیتوته نموده‌ایم خارج از منی است، آیا کفاره بر این جانب و همه حجاج واجب است یا نه؟ و در صورتی که کفاره واجب باشد، آیا کفاره حجاج بر عهده خودشان است یا بر عهده من؟ و آیا ابلاغ به حجاج واجب است یا نه؟ و اگر بعضی از آنان مرده باشند یا دسترسی به آنان نباشد تکلیف چیست؟ ج- کفاره ترک بیتوته خود شما بر شما واجب است، و کفاره دیگران بر شما واجب نیست و لازم نیست به آنان اعلام نمایید، و اگر فهمیدند کفاره بر خود آنان واجب است؛ ولی اگر اجرت عمل صحیح و عملی که انجام شده تفاوتی دارد، نسبت به تفاوت باید رضایت حجاج تحصیل شود. ۱۰- س- علامت‌گذاری حدود منی در سالهای قبل با علامت‌گذاری الآن که به وسیله حکومت انجام گرفته فرق می‌کند، و این جانب که شغل حمله‌داری است در سالهای قبل با حجاج در قطعه زمینی بیتوته کرده‌ایم که اگر تعیین فعلی حکومت صحیح باشد، بیتوته ما در خارج از منی بوده، و اگر تعیین قبلی صحیح باشد، که ما یقین به آن داریم طبق علمیت قبلی و نظر پیروان اهل مکه بیتوته ما صحیح است؛ حال بنا بر اینکه تعیین حکومت صحیح باشد، آیا تکلیف ما نسبت به بیتوته سالهای قبل چیست؟ و در صورت وجوب کفاره، آیا ابلاغ به همه حجاج لازم است یا نه؟ و آیا با توجه به اینکه در فرض مسأله بیتوته ترک نشده بلکه اشتباه در مصداق بوده است، نسبت به حجاج ضامن می‌باشم یا نه؟ ج- اگر در محلی بیتوته کرده‌اید که یقین به منی بودن آن داشته‌اید تا یقین پیدا نکنید که خارج منی بوده، قربانی لازم نیست و در این صورت ابلاغ و اعلام لازم نیست. ۱۱- س- آیا کسانی که عذر دارند از رمی در روز، می‌توانند شب دوازدهم برای روز دوازدهم رمی کنند و از منی به مکه بیایند و دیگر برنگردند به منی، یا باید صبر کنند و بعد از ظهر با مردم کوچ کنند؟ ج- می‌توانند بعد از مبیّت واجب، خارج شوند و لازم نیست صبر کنند. ۱۲- س- قبلاً سؤال شده است که آیا کسانی که خوف مشقت دارند می‌توانند شب دوازدهم رمی جمره نموده به مکه رفته و دیگر به منی برنگردند، و حضرت عالی جواب فرموده‌اید: در صورت عذر اشکال ندارد، ولی قبل از نصف شب نباید بیرون بروند. با توجه به مسأله فوق این سؤال مطرح می‌شود که آیا خدمه کاروانها نیز برای پذیرایی از این قبیل زائرین می‌توانند به همراه آنان در شب رمی نموده و به مکه بروند و برای وقوف تا وقت شرعی روز دوازدهم دیگر به منی برنگردند؟ ج- وقوف در روز دوازدهم واجب نیست و آنچه واجب است کوچ نکردن قبل از زوال است، و اشخاص ذکر شده می‌توانند بعد از نصف شب از منی بروند و روز دوازدهم برای رمی به منی برگردند و لو بعد از ظهر، و اگر قبل از ظهر آمدند بعد از ظهر بیرون بروند؛ و رمی شب برای آنها کافی نیست. ۱۳- س- حاجی شب دوازدهم بعد از نصف شب از منی خارج و به مکه می‌رود، روز بعد برای رمی به منی می‌آید؛ آیا لازم است که قبل از ظهر به منی بیاید یا چون وظیفه‌ای غیر از رمی ندارد بعد از ظهر هم می‌تواند بیاید؟ ج- لازم نیست قبل از ظهر به منی بیاید، هر چند اگر قبل از ظهر بیاید نمی‌تواند قبل از ظهر کوچ کند. ۱۴- س- مدیر کاروانی زنهارا قبل از ظهر دوازدهم از منی خارج نمود، وظیفه آنان که از مسأله اطلاع نداشتند و یا اگر متوجه مسأله بودند نمی‌توانستند بدون مدیر کاروان و همراهان در منی

بمانند، چیست؟ ج- با فرض اینکه عذر داشته‌اند، مانع ندارد. ۱۵- س- مقدار شب برای کسی که در مکه به جای بیتوته در منی به عبادت مشغول می‌شود چقدر است؟ از مغرب تا طلوع فجر است، یا تا طلوع آفتاب؟ ج- تا طلوع فجر حساب می‌شود. ۱۶- س- بعد از اعمال ثلاثه روز عید می‌خواهد برای طوافها به مکه برود، ولی می‌داند که اگر به مکه برود سه ساعت از مَبیت اول شب را درک نمی‌کند، آیا برود یا نه؟ و اگر رفت کفاره دارد یا خیر؟ ج- رفتن از منی به مکه در فرض مرقوم مانع ندارد، ولی برای تأخیر باید کفاره بدهد.

### رَمی جمرات سه‌گانه

و در آن چند مسأله است: مسأله ۱- شبهایی که واجب است در منی بیتوته کند باید در روز آنها رَمی جمرات سه‌گانه کند؛ یعنی سنگریزه بزند به سه محل، که یکی را جمره اولی و یکی را جمره وسطی و یکی را جمره عقبه گویند؛ ولی اگر عمداً همه آن را ترک کند به حج او ضرر نمی‌رساند و صحیح است، گرچه در صورت عمد معصیت کار است. مسأله ۲- اشخاصی که باید شب سیزدهم را در منی بمانند، واجب است روز سیزدهم، رَمی جمرات کنند. مسأله ۳- عدد سنگریزه که باید به جمره بزند برای هر یک در هر روزی باید هفت عدد باشد و کیفیت انداختن و شرایط و واجبات آن به همان نحو است که سابقاً در جمره عقبی گفته شد. مسأله ۴- وقت انداختن سنگ از اول طلوع آفتاب تا غروب آفتاب روزی است که شب آن روز را بیتوته کرده است، و در شب جایز نیست به جا آورد. مسأله ۵- اگر کسی عذری داشته باشد از اینکه روز به جا آورد؛ مثل شبان و مریض و علیل و کسی که ترس داشته باشد از چیزی، مثل تراحم جمعیت، جایز است شب آن روز یا شب بعد انجام دهد. مسأله ۶- واجب است ترتیب در سنگ انداختن به اینکه اول به جمره اولی و بعد از آن به جمره وسطی و بعد از آن به جمره عقبه سنگ بیندازد. مسأله ۷- اگر به ترتیبی که گفته شد به جا نیاورد باید دوباره آنچه که بر خلاف ترتیب کرده، به جا آورد به طوری که ترتیب حاصل شود؛ مثلاً اگر اول به جمره وسطی انداخت و بعد به جمره اولی، کفایت می‌کند که جمره وسطی را دوباره به جا آورد و بعد جمره عقبه را و اعاده جمره اولی لازم نیست. مسأله ۸- در حکمی که در مسأله هفتم ذکر شد، فرق نیست میان آنکه از روی علم و عمد خلاف ترتیب کند یا از روی سهو و نسیان یا از روی ندانستن مسأله، در هر صورت باید اعاده کند. مسأله ۹- اگر کسی چهار سنگ به جمره اولی بیندازد و آن را رها کند و مشغول جمره بعدی بشود کافی است، و لازم نیست تمام هفت سنگ مقدم باشد؛ پس می‌تواند چهار سنگ به جمره اولی بزند و بعد چهار سنگ به جمره وسطی و بعد مشغول جمره عقبه شود و به هر ترتیب می‌خواهد هفت سنگ جمره عقبه و سه سنگ آن دو تایی دیگری را بیندازد، لکن احتیاط واجب از برای کسی که از روی علم و عمد این کار را کرده است اعاده است. مسأله ۱۰- اگر کسی فراموش کند در یکی از روزها رَمی کند واجب است روز بعد آن را قضا کند، و اگر دو روز را فراموش کرد باید در روز بعد هر دو را قضا کند، و همچنین است اگر از روی عمد ترک کرده باشد. مسأله ۱۱- واجب است قضا را مقدم بدارد بر ادا؛ پس در روز یازدهم اگر بخواهد قضای روز عید را به جا بیاورد اول قضای عید را به جا آورد و بعد رَمی روز یازدهم را که ادا است، و همچنین باید قضای روز جلو را مقدم بدارد بر قضای روز بعد، پس اگر در روز سیزدهم مثلاً بخواهد قضای روز عید و روز یازدهم و روز دوازدهم را به جا آورد باید به ترتیب از قضای روز عید شروع و به روز سیزدهم ختم کند که ادا است. مسأله ۱۲- چنانچه قضای رمی جمرات سه‌گانه واجب است قضای رَمی بعضی از آنها هم اگر ترک شده باشد واجب است؛ پس اگر در روز یازدهم جمره اولی را رَمی کرد و دوتایی دیگر را نکرد، روز بعد باید آن را که نکرده اتیان کند و بعد تکلیف این روز را به جا آورد. مسأله ۱۳- اگر در روز بعد فهمید که جمرات روز قبل را به خلاف ترتیب انداخته باید قضا کند، به طوری که ترتیب حاصل شود و بعد وظیفه این روز را به جا آورد. مسأله ۱۴- اگر به هر یک از جمرات یا بعضی آنها چهار سنگ انداخته باشد و در روز بعد یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که بقیه روز قبل را قضا کند و بعد وظیفه روز را به جا آورد. مسأله

۱۵- اگر کسی فراموش کند رمی جمرات سه گانه را و خارج شود از منی و به مکه بیاید، پس اگر در ایام تشریق یادش آمد باید برگردد و به جا آورد و اگر متمکن نیست باید نایب بگیرد، و اگر بعد از ایام تشریق یادش بیاید یا عمداً تعویق بیندازد تا بعد، احتیاط واجب آن است که خودش یا نایبش از مکه برگردد و به جا آورد، و در سال دیگر هم در ایامی که فوت شده است خودش یا نایبش قضا کند. مسأله ۱۶- اگر فراموش کرد رمی جمرات را و یادش نیامد مگر بعد از خروج از مکه، احتیاط واجب آن است که در سال دیگر قضا کند آن را خودش یا نایبش. مسأله ۱۷- کسی که بعضی از جمرات را فراموش کند حکمش همان است که در مسأله ۱۵ و ۱۶ ذکر شد؛ بلکه کسی که کمتر از هفت سنگ در تمام جمرات یا بعضی آن انداخت همین حکم را دارد بنا بر احتیاط واجب. مسأله ۱۸- کسی که عذری داشته باشد از انداختن سنگ، مثل آنکه مریض باشد یا طفل باشد که نتواند رمی کند، یا علیل باشد مثل آنکه دست یا پایش شکسته باشد، یا از شدت بیحالی نتواند، یا بیهوش باشد، باید نایبش به جا آورد و اگر از نایب گرفتن هم عاجز باشد، مثل بیهوش و طفل کوچک، ولی او یا شخص دیگری از طرف او به جا آورد، و احتیاط واجب آن است که تا مأیوس نشده از اینکه خودش عمل کند، نایب عمل نکند و بهتر آن است که اگر می شود شخص معذور را ببرند و در حضور او رمی کنند، و اگر می شود سنگ را در دست او بگذارند و بیندازند. مسأله ۱۹- اگر بعد از آنکه نایب عمل را به جا آورد عذر برطرف شد، آوردن خودش لازم نیست اگر چه احوط است. مسأله ۲۰- اگر شخص مریض مأیوس باشد از خوب شدن یا شخص معذور مأیوس باشد از رفع عذر، واجب است که نایب بگیرد، و اگر مأیوس نیست می تواند نایب بگیرد، لکن اگر عذر رفع شد، احتیاط آن است که خودش عمل کند. مسأله ۲۱- اگر دیگران مأیوس باشند از رفع عذر معذور، لازم نیست از او اذن بگیرند اگر چه احوط است، و اگر نتواند اذن بدهد اذن معتبر نخواهد بود. مسأله ۲۲- اگر بعد از گذشتن روزی که واجب بوده در آن رمی کند شک کند که به جا آورده یا نه، اعتنا نکند. مسأله ۲۳- اگر بعد از انداختن شک کند که کیفیت آن صحیح بوده یا نه، اعتنا نکند. مسأله ۲۴- اگر در وقتی که مشغول رمی جمره عقبه است شک کند که اولی را یا دومی را یا هر دو را رمی کرده یا صحیح انجام داده یا نه، اعتنا نکند. مسأله ۲۵- اگر در عدد، شک کند که آیا هفت بوده یا کمتر، قبل از آنکه داخل شود در رمی جمره بعدی، باید آنچه محتمل است که کسر شده، بیاورد تا یقین کند هفت عدد شده هر چند منصرف از عمل شده باشد و مشغول کارهای دیگر باشد بنا بر احتیاط واجب. مسأله ۲۶- اگر بعد از گذشتن روزی که باید رمی کند یقین پیدا کند که یکی از سه جمره را رمی نکرده، ظاهراً جایز است اکتفا به قضای رمی جمره عقبه کند، و احتیاط آن است که هر سه را قضا کند. مسأله ۲۷- اگر بعد از آنکه داخل در جمره بعدی شد شک کند در عدد قبلی، پس اگر بداند چهار سنگ از قبلی را انداخته و شک کند که بقیه را یا بعضی از آنها را انداخته یا نه، به احتیاط واجب بقیه را اتیان کند، اگر چه بعد از اتیان جمره بعدی، و اگر در کمتر از چهار، شک داشته باشد تا مقدار چهار اعتنا نکند و سه سنگ دیگر را بزند. مسأله ۲۸- اگر بعد از انداختن به هر سه جمره یقین پیدا کند که یک سنگ یا دو سنگ یا سه سنگ از یکی از سه جمره ناقص شده، باید هر چه را احتمال کسری داده به هر یک از سه جمره بزند. مسأله ۲۹- اگر بعد از انداختن سنگ به هر سه یقین کند که یکی از آنها را از چهار کمتر انداخته بعید نیست جواز اکتفا به کسری جمره آخری، و احتیاط آن است که جمره آخری را از سر بگیرد، و احتیاط بالا-تر آن است که هر سه را از سر بگیرد. مسأله ۳۰- اگر بعد از گذشتن وقت هر سه روز، یقین کند که یک روز را رمی نکرده و نداند کدام روز است، باید هر سه روز را قضا کند با مراعات ترتیب، گرچه به احتمالی اکتفا به قضای روز آخر جایز است.

### مسائل متفرقه رمی

مسأله ۱- زن‌ها و مراقبین آنها و افراد ضعیفی که مجازند بعد از نصف شب از مشعر الحرام به منی وارد شوند، اگر از رمی در روز معذورند می توانند شب رمی کنند؛ بلکه زن‌ها مطلقاً مجازند همان شب رمی نمایند. مسأله ۲- در طبقه دوم جمرات، رمی جایز است

و لازم نیست در طبقه اول رَمی نمایند. مسأله ۳- کسانی که عذر دارند از اینکه روز عید رَمی کنند می‌توانند شب قبل از آن یا شب بعد از آن رَمی کنند، و اگر از رَمی روز یازدهم نیز معذورند می‌توانند بعد از رَمی به جای روز عید، در شب یازدهم رَمی روز یازدهم را هم انجام دهند. ۴- س- کسانی که با عذر از رَمی در روز می‌توانند شب رَمی کنند، آیا لازم است شب رَمی کنند، یا می‌توانند همان روز نایب بگیرند؟ ج- می‌توانند نایب بگیرند. ۵- س- چنانچه کسانی صبح روز دهم از رَمی کردن معذور باشند، ولی اطمینان دارند که بعد از ظهر خلوت است و قادر به رَمی هستند، بفرمایند: از صبح می‌توانند نایب بگیرند یا باید صبر کنند تا خلوت شود و رَمی نمایند؟ ج- اگر می‌توانند در روز رَمی کنند، نمی‌توانند نایب بگیرند. ۶- س- آیا بدون عذر می‌توان در شب رَمی کرد یا کافی نیست، و اگر در شب صحیح است آیا گناهی هم مرتکب شده است، و همچنین تأخیر ذبح از روز عید قربان هر چند صحیح است ولی آیا گناهی هم مرتکب شده است؟ ج- بدون عذر، رَمی در شب واقع نمی‌شود و اگر بدون عذر رَمی در روز را ترک نماید گناه کرده است، و همچنین معصیت نموده است علی‌الاحوط اگر ذبح را عمداً از روز عید تأخیر بیندازد هر چند ذبح صحیح است. ۷- س- کسی که در رَمی جمرات نایب شده، آیا می‌تواند شب رَمی کند یا نه؟ و همچنین کسی که در اصل حج نایب باشد و از ابتدا می‌دانسته که نمی‌تواند رَمی کند، یا نمی‌تواند روز رَمی کند، و یا در رَمی در روز مسامحه و اهمال کند، حکمش چیست؟ ج- نایب باید اعمال اختیاری حج را انجام دهد، و اگر معذور باشد نمی‌تواند نایب شود، و کسی که در رَمی نایب شده باید روز رَمی کند، و مسامحه و اهمال موجب بطلان نیابت نیست، هر چند در فرض سؤال جایز نیست. ۸- س- شخصی که خود معذور است و نمی‌تواند رَمی جمرات نماید، آیا می‌تواند شخص دیگری را که برای او هم رَمی در روز مقدور نیست، نایب قرار دهد تا در شب رَمی نماید، و آیا در صورت بودن و یا نبودن شخص سومی که بتواند نایب شود و در روز رَمی نماید، حکم مسأله فرق دارد یا خیر؟ ج- در صورت امکان باید کسی را نایب بگیرد که در روز رَمی نماید، و اگر ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب روز بعد خودش قضا کند، و اگر در قضا هم امکان مباشرت نیست، نایب بگیرد. ۹- س- در رَمی جمرات اگر سنگریزه، اول به دیوار مجاور و بعد به جمره بخورد آیا کافی است، یا باید سنگریزه دیگر بزند؟ ج- ظاهراً کافی است. ۱۰- س- شخصی وقت رَمی جمرات شک کرد که چند سنگ زده‌ام، پس آن مقدار را رها کرد و دوباره از اول شروع نمود، آیا رَمی او اشکال دارد یا نه؟ ج- اشکال ندارد هر چند رها نمی‌شود. ۱۱- س- اینکه فرموده‌اید کوچ کردن شب دهم و درک کردن و قوف اضطرابی مشعر و رَمی در شب دهم برای زنان جایز است و نفَس زن بودن عذر است، آیا با این حال زنان می‌توانند نایب شوند؟ ج- می‌توانند نایب باشند. ۱۲- س- در زمان قدیم که جمرات به صورت فعلی نبوده است و یقیناً بعداً بلندتر و قطورتر درست شده است؛ بنا بر این در جمره عقبه چرا رَمی کردن مخصوص به آن سنگچین وسط دیوار سیمانی است و رَمی به دیوار سیمانی جایز نیست؟ و اگر جایز می‌دانید بفرمایید؛ زیرا که اکثر مردم در جمره عقبه اکتفا به دیوار سیمانی دو طرف سنگچین می‌کنند و خلاصه، ملائک رَمی در جمرات چیست؟ ج- دیوار سیمانی پشت جمره از جمره نیست و رَمی آن کافی نیست. ۱۳- س- اگر مردی که می‌تواند در روز رَمی نماید، برای رَمی زنی نایب شود، آیا می‌تواند رَمی زن را در شب انجام دهد؟ ج- نمی‌تواند و باید رَمی را در روز انجام دهد. ۱۴- س- افرادی که معذورند از واجباتی که ترکش و لو عمداً مضر به حج نیست، مثل رَمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم و میت به منی در شبهای یازدهم و دوازدهم، آیا می‌توانند اجیر شوند و نیابت کنند، یا نمی‌توانند؟ ج- ذوی الاعذار نمی‌توانند نایب شوند، حتی اگر از مثل مذکورات عذر داشته باشند. ۱۵- س- کسی که به نیابت دیگری رَمی جمره می‌کند، آیا کافی است که اول برای خودش هر جمره‌ای را رَمی کند و پس از آن به نیابت دیگران و لو ده نفر باشند یکجا رَمی کند، بعد جمره وسطی را هم همین طور و در پایان برای جمره عقبه نیز چنین کند، یا اینکه باید اول هر سه جمره را برای خودش و بعد هر سه را برای دومی، و همچنین نسبت به دیگران رَمی نماید؟ ج- هر دو صورت صحیح است. ۱۶- س- کسی که نمی‌تواند در روز عید رَمی کند، آیا می‌تواند قبل از رَمی، حلق نماید و روز دیگر رَمی کند؟ ج- جایز نیست علی‌الاحوط. ۱۷- س- آیا

جمره عقبه را از هر طرف می‌توان رمی نمود؟ ج- اگر به جمره بزند کافی است، ولی رمی دیوار کفایت نمی‌کند. ۱۸- س- سنگریزه‌هایی که در مشعر موجود است و معلوم است که از خارج از مشعر آورده‌اند و معلوم نیست که آیا از حرم است یا از خارج از حرم، آیا می‌توان از آنها برای رمی استفاده نمود؟ ج- اگر معلوم است که از خارج آورده‌اند، در مورد سؤال استفاده نکنند مگر آنکه طوری باشد که جزء مشعر محسوب شود. ۱۹- س- شخصی رمی جمره عقبه را در روز عید غلط انجام داده است و در روز سیزدهم متوجه می‌شود، آیا بعد از قضای جمره عقبه، باید رمی روز یازدهم و دوازدهم را نیز تکرار کند؟ ج- لازم نیست. ۲۰- س- آیا زیاده از هفت رمی، مُخِلّ به رمی است؟ ج- اگر از اول قصد زیاده از هفت داشته باشد صحیح نیست و باید رمی را اعاده کند، ولی اگر بعد از تمام شدن هفت سنگریزه که به قصد هفت بوده، اضافه زده ضرر ندارد. ۲۱- س- کسی که نتوانسته ذبح کند، و حَلَق یا تقصیر نیز ننموده است، آیا می‌تواند رمی روز یازدهم را انجام دهد؟ ج- مانع ندارد. ۲۲- س- زنی که احتمال بدهد رمی باعث قاعدگی او می‌شود، آیا کافی است در رمی نایب بگیرد؟ ج- اگر در اثر آن به مشقت می‌افتد، عذر محسوب می‌شود و می‌تواند نایب بگیرد. ۲۳- س- آیا می‌شود که زن را شب دهم بعد از نصف شب از مَشْعَر به منی بیاورند و همان شب آنان را به جمره عقبه ببرند و رمی کنند و بعد به خیمه برگردانند و نزدیک غروب روز یازدهم مجدداً آنان را به جمرات ببرند تا شب دوازدهم هم رمی روز یازدهم را انجام دهند و هم رمی روز دوازدهم را، با توجه به ازدحام و خطرهای احتمالی؟ ج- برای زن‌ها رمی جمره عقبه پس از وقوف به مشعر و آمدن به منی در همان شب عید قربان مانع ندارد؛ ولی رمی روز یازدهم و دوازدهم در صورتی برای آنان در شب صحیح است که از رمی روز معذور باشند. ۲۴- س- اگر کسی می‌داند یک روز رمی را ترک کرده است، ولی نمی‌داند که روز دهم بوده یا یازدهم یا دوازدهم، وظیفه‌اش چیست؟ ج- احوط آن است که رمی سه جمره را به ترتیب به قصد ما فی الذمه انجام دهد؛ اگر چه در صورتی که شک بعد از روز دوازدهم باشد بیش از قضای رمی جمره عقبه واجب نیست. ۲۵- س- شخصی در رمی جمرات چنین تصور می‌کرده است که باید سنگریزه به خود سنگهای نصب شده جمرات بخورد، نه به ملات لای سنگها که به وسیله آن ملات، بندکشی شده است؛ لذا برای اطمینان که به خود سنگها بخورد یازده سنگریزه انداخته و هفت عدد از آنها را رمی صحیح محسوب داشته است، آیا این رمی صحیح است یا نه؟ ج- اگر مواردی را که شک داشته احتیاطاً زده، مانع ندارد، و چنانچه شک نداشته و قصد زیاده هم نداشته است صحیح است، هر چند در این صورت احتیاط مطلوب است. ۲۶- س- شخصی روز عید قربان برای رمی جمره عقبه رفته است و انجام داده، ولی دو روز بعد را در اثر کسالت و کالت داده و روز سیزدهم خودش برای قضای رمی جمرات رفته، ولی اول رمی جمره عقبه نموده بعداً برگشته از جمره اولی شروع کرده و روز یازدهم و دوازدهم را یک مرتبه چهارده سنگ زده، هفت عدد برای روز یازدهم و هفت عدد برای روز دوازدهم، و جمره وسطی را همچنین دوازده سنگ زده و جمره عقبه را نیز دوازده سنگ زده است و الآن به ایران برگشته است، وظیفه او چیست؟ ج- اگر کسالت داشته و معذور بوده و وکالت داده عمل او صحیح است و نیاز به تکرار نداشته است، و در هر صورت تکرار به نحو مرقوم صحیح نیست.

### مستحبات منی

بدان که برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و حتی به جهت طواف مستحب از منی بیرون نرود، و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز، و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است مستحب می‌باشد و بعضی آن را واجب دانسته‌اند، و بهتر در کیفیت تکبیر آن است که بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا. و مستحب است مادامی که در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف به جا آورد، و در حدیث است که صد رکعت نماز در

مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، و هر کس در آنجا صد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است، و هر کس در آنجا صد مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد، و هر کس در آنجا صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدق نماید.

### بقیه مسائل

مستحبات دیگر مکه معظمه آداب و مستحبات دیگر در مکه معظمه از این قرار است: ۱. زیاد ذکر خدا نمودن و خواندن قرآن؛ ۲. ختم نمودن قرآن؛ ۳. خوردن از آب زمزم، و بعد از خوردن این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ شِقْمٍ. و نیز بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ. ۴. نظر نمودن به کعبه و بسیار تکرار کردن آن؛ ۵. در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن؛ در اول شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از دخول صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف؛ ۶. هنگام توقف در مکه، به عدد ایام سال یعنی سیصد و شصت مرتبه طواف نماید و اگر این مقدار نشد پنجاه و دو مرتبه و اگر آن هم میسر نشد هر مقداری که بتواند؛ ۷. به خانه کعبه داخل شود، خصوصاً کسی که سفر اول او است و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید و در وقت داخل شدن بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً فَأَمِنِّي مِنْ عَذَابِ النَّارِ. پس دو رکعت نماز بین دو ستون بر سنگ قرمز بگذارد؛ در رکعت اول بعد از حمد، «حم سجده» و در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر جاهای قرآن بخواند. ۸. دو رکعت نماز خواندن در هر یک از چهار زاویه کعبه و بعد از نماز این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَ تَعَبَّأَ وَ أَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لِفَوَادِهِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَا رِفْدَهُ وَ جَائِزَتَهُ وَ نَوَافِلِهِ وَ فَوَاضِلِهِ فَالَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّيْتُ وَ تَعَيَّيْتُ وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي، رَجَاءَ رِفْدِكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ جَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي، يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ، وَ لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدْ مَتَّئْتُ، وَ لَا شَفَاعَةٍ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، وَ لَكِنْ أَتَيْتُكَ مُقَرَّراً بِالظُّلْمِ وَ الْإِسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي، فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَ لَا عُذْرَ، فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي، وَ تُقِلَّنِي عُثْرَتِي، وَ تَقْلِبْنِي بِرَغْبَتِي، وَ لَا تُزِدْنِي مَجْهُوْهاً مَمْنُوعاً وَ لَا خَائِباً، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ، أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تُغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. و مستحب است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید پس بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُجْهِدْ بِلَاءَنَا رَبَّنَا، وَ لَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَاءَنَا فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ. بعداً پائین آمده و پله‌ها را دست چپ قرار داده کعبه را استقبال نماید و نزد پله‌ها دو رکعت نماز بخواند. استحباب عمره مفرده بدان که بعد از فراغ از اعمال حج در صورتی که میسر باشد، مستحب است عمره مفرده به جا آورده شود و در اعتبار فاصله بین این عمره و عمره سابق خلاف است، و احتیاط در این است که در فصل کمتر از یک ماه به قصد رجا به جا بیآورد و کیفیت این عمره در صورت حج افراد و عمره مفرده ذکر شد.

### طواف وداع

بدان که برای کسی که می‌خواهد از مکه بیرون رود، مستحب است طواف وداع نماید، و در هر شوطی حجر الأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید و چون به مستجار رسد مستحباتی که قبلاً برای آن مکان ذکر شد به جا آورد و آنچه خواهد دعا نماید، بعداً حجر الأسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف درب گذاشته و حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، وَ نَبِيِّكَ وَ أَمِينِكَ، وَ حَبِيبِكَ وَ نَجِيِّكَ، وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَاتِكَ، وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ ضَضَ، وَ صَدَعَ بِأَمْرِكَ، وَ أَوْذَى فِيكَ وَ فِي جَنْبِكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ، اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُنْجِهاً مُفْلِحاً مُسْتَجَاباً لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَرْجَعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَ الْبَرَكَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْعَافِيَةِ. و مستحب است وقت بیرون آمدن، از باب حناطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود و از

خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد و وقت بیرون رفتن، یک درهم خرما خریده و آن را بر فقرا تصدق نماید.

## مسائل متفرقه

مسئله ۱- در وقتی که در «مسجد الحرام» یا «مسجد النبی» نماز جماعت منعقد شد، مؤمنین نباید از آنجا خارج شوند و باید از جماعت تخلف نکنند و با سایر مسلمین به جماعت نماز بخوانند. مسئله ۲- سجده نمودن بر تمام اقسام سنگها چه مرمر باشد یا سنگهای سیاه معدنی یا سنگ گچ و آهک قبل از آنکه پخته شود، جایز است، و سنگهایی که در «مسجد الحرام» از این قبیل است سجده بر آنها اشکال ندارد و همین طور در «مسجد رسول الله، صلی الله علیه و آله و سلم». مسئله ۳- در «مکه» و «مدینه» در مسافرخانه و هتل نباید نماز را به جماعت بخوانند و می‌توانند در جماعت سایر مسلمین در مساجد شرکت کنند و نماز را به جماعت بخوانند. مسئله ۴- تخییر بین قصر و اتمام در مکه و مدینه اختصاص به مسجد الحرام و مسجد النبی دارد و در تمام مکه و مدینه جاری نیست، بلی اختصاص به مسجد اصلی ندارد و در جاهای توسعه داده شده مسجد هم جاری است هر چند احتیاط، اقتضای بر مسجد اصلی است؛ پس در تمام مسجد فعلی مسافر می‌تواند نماز را تمام بخواند همان طور که می‌تواند شکسته بخواند. مسئله ۵- در تقصیرهایی که در عمره تمتع کرده است، احتیاط واجب آن است که گوسفند یا غیر آن را در مکه سر ببرد، و اگر در حج تقصیر کرد در منی سر ببرد، و اگر ترک کرد آن را و برگشت به محل خود، در محل خود بکشد و صدقه بدهد. مسئله ۶- کسی که در میقات یا محاذی آن یا جای دیگری که تکلیف اقتضا می‌کرد مُحرم شد، نمی‌تواند احرام خود را به هم بزند و مُحل شود برای رفتن به مدینه منوره یا برای مقصد دیگری، و اگر لباس احرام را هم بکند و قصد بیرون آمدن از احرام را بکند احرامش به هم نمی‌خورد، و آنچه به واسطه احرام بر او حرام شده حلال نمی‌شود، و اگر کاری که موجب کفاره است به جا آورد باید کفاره بدهد. مسئله ۷- اگر به واسطه عذری مثل مرض نتواند لباس دوخته خود را بکند و لباس احرام بپوشد، باید در میقات یا محاذات آن نیت عمره و یا حج کند و لبیک بگوید، و کافی است، و هر وقت عذرش برطرف شد جامه دوخته را بکند، و اگر لباس احرام پوشیده، بپوشد و لازم نیست به میقات برگردد؛ ولی برای پوشیدن لباس دوخته باید یک گوسفند قربانی کند. مسئله ۸- کسی که از روی ندانستن مسئله یا نسیان از حکم یا موضوع یا غفلت، بعضی از محرمات احرام را ارتکاب نمود، کفاره ندارد مگر صید که در هر صورت کفاره دارد، پس در غیر صید ارتکاب از روی عمد و علم موجب کفاره است. مسئله ۹- عمره تمتع و حج تمتع باید در یک سال واقع شوند، پس اگر در یک سال عمره تمتع به جا آورد و در سال دیگر حج تمتع، صحیح نمی‌باشد. مسئله ۱۰- کسی که وظیفه اش حج تمتع است باید در حالی که می‌خواهد احرام عمره ببندد نیت آن داشته باشد که عمره تمتع کند و بعد از آن حج تمتع اگر چه نیت ارتکازی اجمالی، پس اگر نیت عمره مفرد بکند و بعد بخواند آن را عمره تمتع قرار دهد، حج او اشکال پیدا می‌کند. مسئله ۱۱- اگر بعد از مشغول شدن به حج تمتع شک کند که عمره تمتع را به جا آورده یا نه، یا شک کند که صحیح به جا آورده یا نه، اعتنا نکند و عملش صحیح است. مسئله ۱۲- در هر یک از اعمال عمره و حج اگر شک کند، بعد از آنکه وارد عملی شده باشد که مترتب بر اوست، اعتنا نکند، چه شک کند که آورده یا نه، یا شک کند که صحیح آورده یا فاسد. مسئله ۱۳- باید عمره تمتع و حج تمتع هر دو در ماههای حج واقع شود، و ماههای حج، شوال و ذی القعدة و ذی الحجه است؛ پس اگر کسی در شوال یا ذی القعدة عمره تمتع به جا آورد و در موقع حج، حج تمتع به جا آورد صحیح است، و اگر قبل از شوال بخواند عمره تمتع به جا آورد صحیح نیست، اگر چه بعضی اعمال عمره قبل از شوال واقع شود و بقیه در شوال یا سایر ماههای حج. مسئله ۱۴- کسی که به احرام عمره تمتع وارد مکه شد در صورتی که حج او فوت شده قصد عمره مفرد کند، و به همان احرامی که بسته، عمره مفرد به جا آورد و از احرام خارج شود، و اگر حج بر او مستقر بوده یا سال دیگر شرایط استطاعت را دارا باشد باید به حج برود. مسئله ۱۵- شرایطی که برای هَدی است که در حج تمتع باید ذبح کند هیچ یک در حیوانی که برای کفاره تقصیر باید قربانی

کند معتبر نیست، پس می‌تواند گوسفند خصی و معیوب را برای کفاره قربانی کند. مسأله ۱۶- غیر از هَدی تمتع از هَدی‌هایی که برای کفاره یا چیز دیگر بر انسان واجب می‌شود، نمی‌تواند شخص کفاره‌دهنده از گوشت آنها بخورد، و اما از قربانی استحبایی، جایز است بخورد. مسأله ۱۷- مصرف کفارات، فقرا و مساکین هستند. مسأله ۱۸- اگر در حرم چیزی پیدا کرد برداشتن آن کراهت شدید دارد، بلکه احتیاط در برداشتن است. مسأله ۱۹- اگر (لقطه) حرم را برداشت و از یک درهم کمتر باشد می‌تواند قصد تملک آن را بکند و آن را مصرف کند، و ضامن صاحبش نیست، و چنانچه تملک نکرد و تفریط نکرد ضامن نیست؛ ولی اگر بدون تملک نگاه داشت و در نگاهداری کوتاهی و تفریط کرد ضامن است، و اگر قصد تملک کرد و صاحبش قبل از تلف شدن پیدا شد باید آن را به صاحبش رد کند به احتیاط واجب. مسأله ۲۰- اگر لُقطه را که در حرم برداشت یک درهم یا بیشتر ارزش داشت باید یک سال تعریف کند و از صاحبش جستجو کند، پس اگر نیافت او را بعد از یک سال مخیر است بین دو امر: یکی آنکه آن را برای صاحبش حفظ کند؛ در این صورت اگر در نگاهداری کوتاهی نکرد ضامن نیست در صورت تلف؛ دوم آنکه برای صاحبش صدقه بدهد، لکن اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد باید عوضش را به او بدهد، و جایز نیست آن را تملک کند، و اگر تملک کند مالک نمی‌شود و ضامن هم می‌شود. مسأله ۲۱- کسی که بعد از مُحرم شدن نتوانسته باشد وظیفه‌ای انجام دهد که مُحل شود، اگر مصدود یا محصور است باید به وظیفه آنها که در آخر مناسک ذکر شده عمل نماید، و اگر مصدود یا محصور نیست در بعض موارد با انجام عمره مفرده می‌تواند مُحل شود. مسأله ۲۲- در مسجد النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - سجده کردن روی فرشهای مسجد مانع ندارد و مهر گذاشتن جایز نیست، و لازم نیست در جایی که سنگ است نماز بخواند و لازم نیست حصیر یا نحو آن با خود ببرند؛ ولی اگر مراعات کنند که موجب وهن نشود و حصیر برای جانماز با خود داشته باشند و روی آن نماز بخوانند به طوری که متعارف سایر مسلمین است اشکال ندارد، لکن تأکید می‌شود که از عملی که موجب هتک و انگشت‌نما شدن باشد اجتناب نمایند. ۲۳- س- در مسجد النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - بعد از اتمام نماز جماعت، آیا می‌توان روی فرشهای مسجد سجده نمود، و یا اینکه باید بروید در جایی که سنگفرش است و بر سنگ نماز بخواند؟ ج- لازم نیست به جای دیگر که سنگ مفروش است بروید. ۲۴- س- کسی که نماز را در مسجد الحرام به نحو استداره خوانده است به طوری که رو در روی امام جماعت و یا طرفین او ایستاده بوده است، آیا این نماز احتیاج به اعاده دارد؟ ج- با وضع فعلی نیاز به اعاده ندارد. ۲۵- س- در صورتی که شخص نماز گزار وارد یکی از مساجد مدینه منوره و یا مکه معظمه شد و مشاهده کرد که جماعت خاتمه یافته است، ولی نماز گزاران در مسجد هستند، آیا می‌تواند نماز را فردی بر طبق شرایط موجود به جای آورد، یا باید بیاید مسافرخانه و یا هتل و نمازش را با چیزی که سجده بر آن صحیح است انجام دهد؟ ج- می‌تواند در همان جا و بر طبق نماز آنان به جا آورد. ۲۶- س- حصیرهایی که در حجاز مورد استفاده حجاج ایرانی و غیر ایرانی واقع می‌شود سجده بر آن جایز است یا خیر، با ملاحظه اینکه حصیر مزبور با نخ مخلوط است؟ ج- اگر عرفاً روی حصیر سجده می‌شود مانع ندارد. ۲۷- س- اگر انجام نماز به کیفیتی باشد که معلوم نیست موافق نظر اهل سنت باشد، مانند سجده بر پشت نماز گزاران صف جلو، و عدم رعایت اتصال و ...، آیا نماز در این گونه موارد باید اعاده شود؟ ج- اعاده دارد. ۲۸- س- آیا حائض و جنب می‌توانند از مقدار توسعه یافته مسجد الحرام و مسجد النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - عبور کنند یا خیر؟ ج- نمی‌توانند. ۲۹- س- کسانی که برای شرکت در نماز مغرب در مکه و مدینه وارد مساجد می‌شوند و نمازهای خود را با جماعت می‌خوانند، آیا جایز است بلافاصله بعد از نماز جماعت نماز عشا را بخوانند یا نه؟ ج- مانع ندارد، و اگر وقت نشده باید صبر کنند. ۳۰- س- کسی خیال می‌کرد که بر سنگهای فرش شده در مسجد الحرام - زاده الله شرفاً - سجده صحیح نیست و بر پشت دست سجده می‌کرده است، نمازهایی که به این نحو خوانده چه حکمی دارد؟ ج- صحیح نیست، مگر جاهل قاصر باشد. ۳۱- س- در لیالی مقمره در مکه کسانی که نماز صبح را به جماعت با سایر مسلمین می‌خوانند، آیا باید بعد از روشن شدن هم دوباره بخوانند، یا همان نماز که به جماعت خوانده‌اند کافی است؟ ج- در فرض

مرقوم جماعت صحیح است و اعاده ندارد. ۳۲- س- کسی که قصد کرده است که تا پایان روز ترویه (هشتم ذی الحجه) در مکه اقامت نماید، به تصور اینکه از آغاز ورودش به مکه تا روز ترویه ده روز است، و بر این اساس چند روز نماز را تمام خواند، بعد خلاف آن ثابت گردید و معلوم شد ده روز نبوده است، وظیفه او در نماز چیست؟ آیا تمام است یا قصر؟ ج- اگر واقع ده روز را قصد کرده و بعد خلاف آن معلوم شده است، مثل اینکه یقین داشت که ماه سی روز است و روز ترویه، مثلاً سه شنبه است، بعداً معلوم شد ماه ۲۹ روز است و روز ترویه دوشنبه است، باید نماز را تمام بخواند، و اگر واقع آن را قصد ندارد و فقط خیال می‌کند که ده روز می‌ماند، مثل اینکه می‌داند ماه ۲۹ روز و ترویه دوشنبه است ولی در حساب اشتباه کرده و خیال می‌کند تا آن روز ده روز است در حالی که واقعاً نیست، باید بعد از کشف خلاف، نمازها را جمع بخواند علی‌الاحوط و آنچه تمام خوانده را نیز قصرّاً قضا نماید. ۳۳- س- شخصی مقلد هیچ یک از فقها نبوده- مثلاً ده سال- حالا می‌خواهد تقلید کند، در این ده سال مکه هم رفته است، آیا عبادتهای او مثل نماز و روزه و حجش صحیح است یا نه؟ ج- اگر اعمالش مطابق فتوای کسی که باید از او تقلید کند باشد صحیح است. ۳۴- س- قرآنهایی که در مسجد الحرام است بر بعضی نوشته شده که وقف است، ولی بر بعضی دیگر نوشته نشده است؛ شایع است آنها که کلمه وقف و یا عبارت دیگری که مفهوم وقف بودن باشد ندارد، جایز است بردارند و چنین کاری احیاناً شده است، بفرمایید جایز است یا نه؟ ج- برداشتن آنها بدون اینکه از متصدی ذیربط بگیرند، جایز نیست و باید برگردانده شود. ۳۵- س- آیا مقداری از سنگ صفا و مروه، یا از مشعر را می‌شود با خود آورد یا نه؟ ج- از صفا و مروه جایز نیست و از مشعر مانع ندارد. ۳۶- س- نیت تیمم از حدث اکبر در مَسِجِدین چیست؟ ج- اگر در مسجد جنب شده باید فوراً خارج شود و برای خروج از مسجد تیمم بدل از غسل جنابت کند، و با این التفات اگر تیمم کند صحیح و با نیت است. ۳۷- س- در تطهیر مسجد الحرام به نحوی که عین نجاست را برطرف می‌کنند و بعد با ظرف آب می‌ریزند و می‌شویند و از هر طرف با آب قلیل شسته می‌شود انسان به نجاست تمام مسجد علم عادی پیدا می‌کند، آیا جواز سجده بر آن سنگها از باب عسر و حرج است یا جهت دیگر؟ ج- علم پیدا نمی‌شود، و با فرض شک نباید اعتنا شود. ۳۸- س- شخصی بدون اینکه خمس مال خود را پردازد به حج رفته است و الآن می‌خواهد پردازد، آیا حج او صحیح است یا خیر؟ ج- اگر لباس احرام و قربانی با پول غیر مخمس نبوده، عمل او اشکال ندارد و در غیر این صورت تفصیلاتی دارد که به رساله مراجعه شود. ۳۹- س- این جانب که تحت تکفل پدرم هستم اگر خدا بخواهد سال آینده به اتفاق مادرم به زیارت خانه خدا مشرف خواهم شد، لازم به یادآوری است که هزینه این سفر را از پولهایی که پدرم طی هفت یا هشت سال به عنوان هفتگی و یا پولی که برای پس‌انداز به ما داده پرداخته‌ایم؛ قابل ذکر است که پدرم تا این تاریخ هیچ گونه وجهی به عنوان خمس نپرداخته است، خواهشمندم مرقوم بفرمایید که حج ما با این پول چه صورتی پیدا می‌کند؟ ج- اگر یقین به وجود خمس در پول مزبور ندارید حج اشکال ندارد، و اگر یقین به وجود خمس در مال دارید، لازم است احرام و قربانی را از مال حلال یقینی تهیه نمایید. ۴۰- س- فرموده‌اید: اگر از طرف قاضی مکه حکم شد که فلان روز عید است و ما یقین به خلاف نداشته باشیم متابعت آنان جایز است، آیا اگر در همین فرض بتوان احتیاط کرد و وقوف عرفات و مشعر و اعمال منی را بدون محذور انجام داد تا متابعت قطعی واقع شود، آیا این کار لازم است یا نه؟ ج- باید تبعیت کنند و لو با علم به خلاف. ۴۱- س- آیا شخص فقیر می‌تواند گوشت کفاره تقصیر خود را به مصرف فقرایی که نانخور او هستند برساند؟ ج- برای کسانی که نفقه آنان بر او واجب است نمی‌شود صرف نمود. ۴۲- س- کفاراتی که در احرام عمره تمتع بر گردن انسان می‌آید در مکه معلوم است که فقیر مؤمن نیست، آیا باید صبر کند تا در محل ذبح کند و به فقیر بدهد و این تأخیر عمدی مانع ندارد؟ ج- تأخیر عمدی خلاف احتیاط است، و در هر صورت ذبح در محل و دادن به فقرا کفایت می‌کند. ۴۳- س- اگر شخصی در مکه یا مدینه پول سعودی پیدا کند که نمی‌داند متعلق به ایرانی است یا غیر ایرانی، وظیفه او چیست؟ ج- با یأس از پیدا شدن صاحبش از طرف او به فقیر صدقه بدهد علی‌الاحوط. ۴۴- س- زنی به همراه شوهرش در روز یازدهم جهت رَمی به طرف جمرات حرکت می‌کند که بر اثر شدت

گرمی هوا و کثرت جمعیت شوهر خود را گم می‌کند، حالت اضطراب و شوکه شدن به او دست می‌دهد و به زمین می‌افتد؛ مأمورین او را به بیمارستان منتقل می‌کنند بعد از چهار روز تفحص و جستجوی زیاد در بیمارستان پیدا می‌شود که قادر به سخن گفتن نبوده و حتی قادر به انجام بقیه اعمال حج نمی‌باشد و در فاصله این مدت همراهان او شوهرش را تکلیف می‌کنند که به نیابت از خانواده خودش بقیه اعمال او را انجام دهد؛ آنچه مسلم است این بوده که شوهر در حال ناراحتی و اضطراب و حواس پرتی بوده ولی از او که سؤال می‌شود اعمال نیابتی را انجام دادید یا نه؟ جواب می‌دهد: بلی، انجام دادم. پس از مراجعت از حج، شوهرش قسم جلاله یاد می‌کند که من حالم بجا نبوده و اعمال نیابتی را انجام ندادم و اظهار می‌کند که اجتماع ما با هم حرام است، آیا حج صحیح است یا نه؟ و در صورت عدم صحت، آیا با نیابت کفایت می‌کند، یا اینکه لازم است خودش بقیه اعمال حج را انجام دهد، و قربانی که به واسطه عدم بیتوته در منی می‌باشد، آیا در محل خودش ذبح کند کافی است و یا باید به منی فرستاده شود؟ ج- اگر اعمال روز عید را انجام داده و اعمال مکه را انجام نداده در صورتی که می‌تواند خودش به مکه برود، باید خودش آنها را انجام دهد، و اگر معذور است نایب بگیرد و قربانی مورد سؤال در محل خودش هم صحیح است، و لازم نیست به منی فرستاده شود و رمی ایامی که انجام نشده، سال بعد باید قضا شود، و اگر خودش نمی‌تواند برود نیابت کافی است. ۴۵- س- شخصی در سال ۱۳۶۱ به حج مشرف می‌شود و در مغرب روز نهم ذیحجه با وانت کارگری بدون توقف در مشعر الحرام به منی رفته، و در خارج منی به دست غیر مؤمن قربانی کرده، و در خارج منی سر تراشیده است، تکلیف این شخص چیست؟ آیا می‌تواند به نیت دیگری یا برای خودش به حج مشرف شود؟ ج- بنا بر احتیاط واجب باید قربانی و سر تراشی و اعمال مکه را اعاده کند و عمره مفرده‌ای هم به جا آورد و دو مرتبه اصل حج را هم انجام دهد و تا سر تراشی و اعمال بعد از آن انجام ننگرفته و عمره مفرده را انجام نداده، باقی بر احرام است. ۴۶- س- آیا در عرفات و منی و مشعر و بعد از مراجعت از اماکن مزبور در صورتی که مسافت شرعی محقق نشود، وظیفه حجاجی که قبلاً در مکه معظمه قصد اقامت کرده‌اند از حیث قصر و اتمام چیست؟ ج- در فرض مذکور تمام است. ۴۷- س- بعضی از حجاج در مکه قصد اقامه کرده‌اند، چه بطن مکه یا محلات آن، مثل شیشه و ریع الذاهر یا مسفله یا حجون، اگر یقین داشته باشند که تا عرفات چهار فرسخ است نماز را قصر، و اگر شک داشته باشند در مسافت شرعی نماز را تمام می‌خوانند، بفرمایید در مراجعت از عرفات و منی، تکلیف آنان از نظر قصر و اتمام چیست؟ با توجه به اینکه توقف آنان در مکه یک روز یا سه روز یا نه روز است و باید به ایران یا مدینه حرکت کنند. ج- در صورت عدم مسافت شرعی یا شک در آنکه در نماز باقی بر تمام هستند، اگر از عرفات که به مکه برمی‌گردند، از جهت اینکه محل اقامه است می‌روند و بعد از مکه قصد مسافرت می‌کنند، در بازگشت به مکه و در خود مکه هم نمازشان تمام است. ۴۸- س- اگر موقوف دو روز اختلاف داشته باشد، وظیفه چیست؟ ج- فرقی بین یک روز اختلاف و دو روز در حکم مسأله نیست. ۴۹- س- در مواردی که فرموده‌اید: اگر مشقت یا حرج داشته باشد ... بفرمایید منظور از مشقت و حرج شخصی است یا نوعی؟ ج- باید خصوص مسأله ملاحظه شود، و اگر حکم دایر مدار حرج و مشقت باشد، شخصی آن منظور است. ۵۰- س- حاجی تمام اعمال عمره و حج را انجام داده و بعد فهمید وضویش باطل بوده است، آیا با تدارک طوافها و نماز، حج او صحیح است یا نه؟ و بر فرض فساد، چگونه از احرام خارج شود، و وظیفه او چیست؟ ج- بلی، با تدارک طوافها و نماز، حج او صحیح است. ۵۱- س- اگر شخصی مبلغی از ز به فردی بدهد که عوض آن را- به قیمت دولتی یا آزاد- پول ایرانی بگیرد، چه حکمی دارد؟ ج- در تبدیل پول باید با هم تراضی نمایند، و خلاف مقررات هم نباشد. ۵۲- س- پیشاهنگانی که می‌خواهند بدون احرام در عرفات و منی باشند و نمی‌توانند در آنجا با احرام باشند، می‌توانند برای ورود به مکه، عمره مفرده انجام دهند و برای حج مُحرم نشوند، ولی کسی که مستطیع است نباید این کار را قبول کند و باید عمره و حج تمتع به جا آورد، و در هر صورت اگر مُحرم شد و با لباس مَخِیط بود حج او صحیح است و باید کفاره بدهد. ۵۳- س- شخصی بعد از احرام عمره تمتع دیوانه شده است، دوستان او بدون اجازه برای او نایب می‌گیرند و یا تبرعاً باقی اعمال او را انجام می‌دهند، آیا این

اعمال برای شخص اول مُجْزِی است و از احرام خارج می‌شود یا نه؟ و اگر پولی خرج شد، آیا می‌شود از ولّی کسی که دیوانه شده گرفت یا نه؟ ج- نیابت مزبور کفایت نمی‌کند، و شخص اول همچنان در احرام باقی است، و پولی که خرج شده از مال کسی است که خرج کرده است و نمی‌تواند به دیگری رجوع کند، مگر آنکه مغرور شده باشد. ۵۴- س- آیا عمره و حج به واسطه جماع، یا ترک طواف، یا ترک أَخَذَ الْمُوقِفَین، فاسد می‌شود یا نه؟ و بر فرض فساد، چگونه باید از احرام خارج شود؟ ج- تفصیل موارد فساد به واسطه امور ذکر شده، در مناسک موجود است و جماع در عمره تمتع مفسد نیست، و چنانچه در حج، فساد به واسطه جماع باشد، باید عمل حج را تمام کند گرچه حج فاسد است، و با اتمام حج از احرام خارج می‌شود؛ ولی در موارد دیگر، اگر فساد به ترک وقوف باشد، باید به همان احرام حج، عمره مفرده به جا آورد و مُحَل شود، و حکم ترک طواف در عمره تمتع در مناسک مفصلاً بیان شده است و ترک طواف در حج صَوْرِی دارد که بعضی آنها در مناسک ذکر شده است. ۵۵- س- کسی که حج او به واسطه ترک وقوفین فاسد شده و باقی اعمال را به جا آورده و بدون عمره مفرده به ایران آمده است، تکلیف فعلی و آینده این مُحْرَم چیست؟ ج- به احرام باقی است، و می‌تواند برای خروج از احرام، عمره مفرده انجام دهد. ۵۶- س- آیا قصد ابطال عمره یا حج و یا بعضی اجزای آن مبطل است یا نه؟ ج- قصد ابطال، مبطل نیست. ۵۷- س- آیا مصرف کنسروهای گوشت و ماهی خارجی که در بازار مسلمین به فروش می‌رسد، جایز است یا نه؟ ج- اگر ندانند از کجا وارد شده یا بدانند که از بلاد مسلمین است مانع ندارد، و اگر بدانند از بلاد کفر وارد می‌شود، در صورتی محکوم به حلیت است که واردکننده مسلمان باشد و احتمال بدهند که احراز تزکیه آن را کرده و در دسترس مسلمین قرار داده است.

## اعمال عمره مفرده

### سخن ناشر

عمره مفرده که در تعالیم اسلامی از آن به «حجّ اصغر» تعبیر شده است یکی از مستحبات مؤکد و از اعمال بسیار با فضیلت در اسلام به شمار می‌رود. عمره در برخی از روایات، کفّاره همه گناهان شمرده شده است؛ چنانکه پیامبر اکرم می‌فرمایند: «الْحَجَّةُ تَوَابُهَا الْجَنَّةُ وَالْعُمْرَةُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْبٍ» ثواب حجّ بهشت است و عمره کفّاره همه گناهان است. از آنجا که امروزه استقبال عمومی مسلمانان و به ویژه شیعیان نسبت به انجام عمره مفرده گسترش یافته است، زمینه سازی جهت انجام هرچه بهتر و صحیح‌تر این عمل با فضیلت، ضروری به نظر می‌رسد. توجه به این نکته و درخواست‌های متعدّد مؤمنین و مقلّدین مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی مظاهری «مدظله العالی»، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزّهر را بر آن داشت تا با کسب اجازه از محضر معظّم له، مسائل و فتاوی مربوط به عمره مفرده را از مناسک حجّ ایشان، مجزاً ساخته و همراه با اسرار عمره مفرده و آداب و مستحبات زیارت مکه مکرمه و مدینه منوره، به شکل حاضر منتشر نماید. برخورداری از نثری روان و بی پیرایه و نیز پرهیز از به کار بردن اصطلاحات مشکل فقهی، از ویژگی‌های این کتاب است. همچنین عاری بودن فتاوا از «احتیاط»، «احتیاط واجب» و «احتیاط مستحب»، ویژگی دیگری است که موجب شفافیت مسائل برای مقلّدین محترم شده است. به امید آنکه زائران این سفر معنوی، علاوه بر اجرای صحیح دستورات عبادی عمره مفرده، با بهره‌گیری از تعالیم روحبخش قرآن کریم و عترت، به اسرار و جنبه‌های عرفانی این عمل با فضیلت نیز اهتمام ورزند، تا عمره آنان مقبول در گاه پروردگار متعال قرار گیرد و به کمال مطلوب نائل گردند. در خاتمه از کلیّۀ عزیزانی که در تنظیم و آماده‌سازی این اثر ارزشمند کوشیده‌اند، تقدیر و تشکر می‌گردد. «أَنَّهُ وَلَّى الْهَدَايَةَ وَ التَّوْفِيقَ» مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزّهر

### تعریف عمره مفرده

(مسأله ۱) عمره مفرده یکی از اعمال بسیار با فضیلت در اسلام به شمار می‌آید و هفت جزء دارد که عبارتند از: ۱. احرام ۲. طواف کعبه ۳. نماز طواف ۴. سعی بین صفا و مروه ۵. تقصیر ۶. طواف نساء ۷. نماز طواف نساء

### استحباب عمره مفرده

#### اشاره

(مسأله ۲) عمره مفرده بر کسی واجب نیست، گرچه استطاعت آن را داشته باشد یا برای حجّ نایب شده باشد، ولی به جا آوردن آن خصوصاً در ماه رجب مستحبّ است.

### وجوب انجام صحیح اعمال پس از ورود به عمره

(مسأله ۳) در صورتی که کسی قصد عمره کند، واجب است احکام آن را بیاموزد و یا تحت نظر افرادی که احکام را می‌دانند عمره خود را به صورت صحیح انجام دهد و آن اعمال را به پایان رساند.

### عمره مفرده با نذر، عهد و قسم

(مسأله ۴) اگر کسی که عاقل و بالغ است از روی اختیار نذر یا عهد کند که به عمره مفرده مشرف شود و یا قسم بخورد، در صورتی که استطاعت رفتن به عمره مفرده را داشته باشد، باید مشرف شود، و اگر استطاعت عزیمت به عمره نداشته باشد، چیزی بر او واجب نیست. (مسأله ۵) اگر کسی پس از نذر و یا عهد یا قسم و در صورت استطاعت، به عمره مفرده مشرف نشود، باید کفّاره بپردازد. (مسأله ۶) در صورتی که نذر زن برای انجام عمره مفرده مزاحم حقوق شوهر و یا نذر فرزند موجب آزار پدر یا مادر باشد، نذر آن‌ها باطل است، هر چند شوهر یا پدر و مادر قبلاً اجازه داده باشند.

### عمره مفرده و خمس

(مسأله ۷) یکی از شرایط قبولی عمره مفرده، استفاده از مال حلال برای این سفر معنوی است و اگر کسی با مال غصبی یا با مالی که خمس آن را نداده است، به عمره مفرده مشرف شود، هرچند عمره او صحیح است، ولی گناه بسیار بزرگی مرتکب شده که ثواب عمره مفرده نمی‌تواند جبران آن گناه را بنماید. (مسأله ۸) پولی را که انسان جهت ثبت نام عمره مفرده پرداخت می‌کند، اگر از سرمایه‌اش برداشت کند، در صورتی که خمس سرمایه را داده باشد، خمس ندارد. ولی اگر خمس سرمایه را نداده باشد، باید خمس آن را پرداخت کند. (مسأله ۹) اگر مبلغی که بابت ثبت نام عمره مفرده پرداخت می‌شود، از ارث یا بخشش یا مهریه باشد، خمس ندارد، گرچه چند سال طول بکشد تا به عمره مشرف شود. (مسأله ۱۰) کسی که از محلّ درآمد سال خود برای عمره مفرده ثبت نام می‌کند، اگر در همان سال مشرف شود، لازم نیست خمس آن را بپردازد. به شرط آنکه خمس درآمد سال‌های قبل را پرداخته باشد و در رفتن عمره نیز زیاده روی نکرده باشد، هرچند در هر صورت بهتر است خمس آن را بدهد. (مسأله ۱۱) اگر مبلغ پرداختی بابت ثبت نام عمره مفرده از درآمد سال‌های قبل باشد، یعنی سال بر آن گذشته باشد و یا از درآمد همان سال باشد و در سال‌های بعد مشرف شود، باید خمس آن را بدهد. (مسأله ۱۲) کسی که تا به حال خمس پرداخت نکرده و اکنون می‌خواهد به عمره مفرده مشرف شود، در صورتی که محاسبه و پرداخت خمس همه دارایی‌ها برای او مشکل باشد، می‌تواند با اجازه حاکم شرع، خمس پول عمره را پرداخت کند و پس از بازگشت حسابرسی تمام اموال را بنماید، هرچند بسیار به جا است تلاش کند که

همه خمس خود را قبل از عمره پرداخت نماید.

## زمان عمره مفرده

### اشاره

(مسأله ۱۳) در هر زمانی حتی در ایام حج تمتع می شود عمره مفرده به جا آورد. و فرقی نمی کند کسی که می خواهد عمره مفرده به جا بیاورد، اهل مکه باشد یا نباشد و قبل از عمره تمتع باشد یا بعد از آن. و بالاخره در هر زمانی انجام عمره مفرده جایز است. (مسأله ۱۴) کسی که محرم به حج تمتع است، در صورتی که بخواهد عمره مفرده به جا بیاورد، باید بعد از محل شدن از احرام حج تمتع، محرم به احرام عمره مفرده شود.

### فاصله بین دو عمره مفرده

(مسأله ۱۵) لازم نیست فاصله ای بین دو عمره مفرده یا عمره تمتع و عمره مفرده باشد. بنابراین هر روز می شود به نیت خود یا دیگران، عمره مفرده به جا آورد. بلکه در شبانه روز می توان چندین عمره مفرده به جا آورد و قصد رجاء هم لازم نیست.

### وصیت به عمره مفرده

(مسأله ۱۶) اگر کسی وصیت به عمره مفرده کند، ورثه او وظیفه دارند آن عمره مفرده را به جا بیاورند یا برای آن نایب اختیار کنند. ولی اگر عمل به این وصیت هزینه در برداشته باشد و هزینه آن از ثلث اموال باقیمانده میت بیشتر باشد، اجازه ورثه لازم است. (مسأله ۱۷) اگر کسی وصیت به عمره مفرده کرده باشد و ورثه بعد از مرگ او بیابند که خمس یا زکات اموال او را باید پرداخت کنند، اولویت با پرداخت وجوهات شرعی است که به ذمه میت می باشد و چنانچه پس از پرداخت وجوهات، مبلغ باقیمانده به اندازه انجام یا نیابت یک عمره مفرده نباشد، وظیفه ای ندارند.

### نیابت عمره مفرده

(مسأله ۱۸) عمره مفرده را می توان به نیابت از دیگران انجام داد و لازم نیست نایب قبلاً خودش عمره به جا آورده باشد. بلکه در مرتبه اول نیز می تواند علاوه بر خودش، اعمال عمره مفرده را به نیابت از دیگران انجام دهد. همچنین محدودیتی در تعداد افرادی که نایب می تواند به نیابت از آنان عمره مفرده به جا بیاورد وجود ندارد. (مسأله ۱۹) نایب در عمره لازم نیست بالغ و عاقل و رشید باشد، ولی باید شیعه و مورد اطمینان باشد. بنابراین کسی که می خواهد، دیگری را به عنوان نایب به عمره مفرده بفرستد، باید بداند که او اعمال را به جا می آورد. (مسأله ۲۰) برای صحت نیابت، لازم نیست منوب عنه از دنیا رفته باشد یا عذری برای انجام عمره مفرده داشته باشد، بلکه نیابت از شخص زنده و بدون عذر، صحیح است. (مسأله ۲۱) نایب شدن مرد از طرف زن و زن از طرف مرد، در عمره مفرده اشکال ندارد. (مسأله ۲۲) برای نیابت عمره مفرده و نظائر آن، لازم نیست نائب نیت را به زبان بیاورد یا خطور به دل کند، بلکه همین مقدار که توجه داشته باشد عمره نیابت است کفایت می کند. (مسأله ۲۳) لازم نیست افرادی که عمره به نیابت از آنان انجام می شود، به تفصیل مشخص باشند، بلکه نیت کلی کفایت می کند؛ مثلاً می توان به نیابت از همه مسلمانان یا همه خویشاوندان و... عمره به جا آورد. (مسأله ۲۴) در نیابت عمره مفرده، اجازه و اطلاع منوب عنه شرط نیست و نایب می تواند به نیابت از هر کسی زن یا مرد عمره مفرده به جا بیاورد و چنانچه عمره مفرده نایب دچار مشکلی شد یا در جایی ناقص انجام شد یا کفاره

واجب گردید، چیزی بر عهده منوبّ عنه نیست و نایب باید جبران نماید. (مسأله ۲۵) نایب عمره مفرده باید طبق فتوای مرجع تقلید خودش عمل نماید و لازم نیست بدانند فتوای مرجع تقلید منوبّ عنه چیست. (مسأله ۲۶) نایب می‌تواند در مواقع اضطرار و یا در مواردی که در ترک محرمات یا به‌جا آوردن اعمال عمره، به طور متعارف معذور است، به وظیفه خودش عمل کند و نیابت او صحیح است. نظیر وقتی که مجبور است در روز به زیر سایه برود یا نماز طواف را نشسته بخواند. (مسأله ۲۷) اگر نایب در انجام برخی اعمال عمره دچار مشکل شود، می‌تواند برای همان قسمت از عمره نایب دیگری اختیار کند. مانند وقتی که برای انجام طواف عذری دارد و مجبور است برای انجام آن نایب بگیرد. (مسأله ۲۸) اگر نایب بعد از احرام از دنیا برود، نیابت او صحیح است و برای منوبّ عنه یک عمره محسوب می‌شود. بنابر این اگر توافقی مبنی بر پرداخت اجرت با او شده باشد، اجرت کامل به وی تعلق می‌گیرد. (مسأله ۲۹) کسی که به نیابت از دیگری به عمره مفرده مشرف شده است، می‌تواند در ضمن اعمال عمره یا بعد از آن برای خود یا به نیابت از دیگران، عمره به جا بیاورد یا طواف و سایر اعمال را انجام دهد. (مسأله ۳۰) شایسته است انسان به نیابت از انبیای عظام و حضرات معصومین و اولیای الهی و مخصوصاً بزرگانی که در طول حیات خود قادر به انجام عمره مفرده نشده‌اند، عمره به جا بیاورد.

### عمره کودکان و افراد نابالغ

(مسأله ۳۱) افراد نابالغ که به همراه دیگران به عمره مفرده می‌روند، واجب نیست محرم شوند و اعمال عمره را به‌جا آورند، ولی اگر محرم شدند یا آن‌ها را محرم کردند، واجب است اعمال عمره مفرده را به صورت صحیح و کامل انجام دهند. (مسأله ۳۲) اگر عمره کودک یا شخص نابالغ دچار مشکلی شود یا کفّاره براو واجب گردد، جبران و پرداخت کفّاره به عهده ولی او است.

### اعمال عمره مفرده

#### سیر اجمالی اعمال عمره مفرده

همانطور که در فصل اول بیان شد عمره مفرده هفت جزء دارد و سیر اجمالی انجام اعمال این هفت جزء به این صورت است که کسی که قصد عمره مفرده می‌کند، ابتدا باید در یکی از مواقیت احرام، محرم به احرام عمره مفرده شود و پس از آن فاصله بین میقات تا شهر مکه و بیت‌الله الحرام را طی کرده و پس از ورود به خانه خدا، هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف نماید و پس از آن دو رکعت نماز طواف به جا آورد. سپس لازم است فاصله بین کوه صفا و کوه مروه را که هر دو در مجاورت خانه کعبه واقع شده‌اند، هفت مرتبه طی نماید و در مرتبه هفتم این «سعی» که به کوه مروه می‌رسد، تقصیر نماید. یعنی مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن خود را کوتاه کند و پس از فراغت از «سعی بین صفا و مروه» و «تقصیر»، مجدداً هفت مرتبه دور خانه کعبه طواف نماید و دو رکعت نماز به جا آورد که به این طواف و نماز آن، «طواف و نماز نساء» گفته می‌شود، بعد از فراغت از نماز طواف نساء، اعمال عمره مفرده به پایان خواهد رسید.

#### اجزاء عمره مفرده

اول: احرام (مسأله ۳۳) اولین عمل عمره مفرده احرام است و مرکب از سه عمل می‌باشد که عبارتند از: «پوشیدن لباس احرام»، «نیت» و «گفتن لبیک». مکان احرام (مسأله ۳۴) احرام عمره مفرده باید از یکی از مکان‌هایی که برای همین منظور تعیین شده و به آن میقات گفته می‌شود، صورت پذیرد. میقات کسانی که در مکه هستند (مسأله ۳۵) کسانی که در مکه حضور دارند، برای انجام

عمره مفرده می‌توانند از محدوده حرم خارج شوند و در «ادنی الحلّ» محرم شوند و فرقی نمی‌کند که این افراد، ساکن مکه باشند یا به عنوان مسافر در مکه حضور داشته باشند. (مسأله ۳۶) مواقیت کسانی که در مکه هستند عبارتند از: «مسجد تنعیم»، «مسجد جعرا» و «مسجد حدیبیه» که مسجد تنعیم از دو مسجد دیگر نزدیکتر است. میقات کسانی که از راه دور قصد عمره مفرده می‌کنند (مسأله ۳۷) کسانی که از راه دور به عمره مفرده مشرف می‌شوند، باید در یکی از میقات‌های پنج‌گانه ذیل، محرم شوند و عبور از این مواقیت بدون احرام جایز نیست. ۱. (مسجد شجره): که در منطقه «ذوالحلیفه» و نزدیک شهر مدینه واقع شده است و کسانی که از مسیر شهر مدینه به مکه وارد می‌شوند، باید از این میقات محرم شوند. (مسأله ۳۸) لازم نیست که احرام در مسجد باشد، گرچه بهتر است. بنابراین شخص جنب و حائض باید نزدیک مسجد یا در حال عبور از مسجد محرم شوند. (مسأله ۳۹) احرام در همه مکان‌های توسعه یافته‌ای که امروز به عنوان مسجد شجره شناخته می‌شود، صحیح است و لازم نیست حتماً در مکان مسجد قبلی باشد. ۲. (وادی عقیق): و آن میقات کسانی است که از راه «عراق» و «نجد» به مکه وارد می‌شوند. (مسأله ۴۰) اوایل وادی عقیق را «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» می‌گویند و احرام در هر جای این وادی صحیح است. گرچه محرم شدن از مسلخ افضل می‌باشد. ولی اگر احرام از مسلخ خلاف روش سنتی‌ها باشد، باید از جایی که آن‌ها محرم می‌شوند (ذات عرق) محرم شد. ۳. (قرن المنازل): و آن میقات کسانی است که از راه «طائف» به مکه وارد می‌شوند. ۴. (یَلَمَلَم): و آن میقات کسانی است که از راه «یمن» به مکه وارد می‌شوند. ۵. (جحفه): و آن میقات کسانی است که از راه «شام» و «مصر» و ... به مکه وارد می‌شوند. (مسأله ۴۱) زائرانی که از جدّه به مکه می‌روند نیز باید در جحفه محرم شده و به مکه وارد شوند. (مسأله ۴۲) اگر کسی در یکی از این میقات‌ها شک کرد، می‌تواند میقات را به واسطه یک نفر ثقة یا پرسیدن از افرادی که از گفته آن‌ها اطمینان حاصل می‌شود، به دست آورد. (مسأله ۴۳) هرگاه کسی از راهی برود که از هیچ یک از مواقیت عبور نکند، باید از محاذات یکی از میقات‌ها احرام ببندد و فرقی نمی‌کند که آن مکان از راه زمینی محاذات میقات باشد یا از راه هوایی. مثلاً در صورت ضرورت در هواپیمایی که از بالای سر یک میقات عبور می‌کند نیز می‌توان محرم شد. (مسأله ۴۴) جایز نیست کسی احرام خود را از میقات به تأخیر اندازد، مگر اینکه عذری داشته باشد. (مسأله ۴۵) اگر کسی از روی علم و عمد از میقات محرم نشود، گناه کرده است. پس اگر میقاتی در جلو دارد باید از آن میقات محرم شود و اگر به میقاتی برخورد نمی‌کند، اگر می‌تواند باید برگردد و از میقات محرم شود و اگر نمی‌تواند باید از هر جایی که می‌تواند محرم شود و احرام او صحیح است. (مسأله ۴۶) اگر به واسطه جهل یا فراموشی یا عذر، در میقات محرم نشود، لازم نیست برگردد، بلکه باید از هر جا که می‌تواند محرم شود و احرام او صحیح است. (مسأله ۴۷) اگر کسی قبل از رسیدن به میقات محرم شود، احرام او صحیح نیست. ولی پوشیدن لباس احرام قبل از رسیدن به میقات، لطمه‌ای به صحت احرام وارد نمی‌کند. مثلاً کسی که از مدینه به سمت مکه عازم است، می‌تواند در مدینه لباس احرام خود را بپوشد و در مسجد شجره محرم شود. (مسأله ۴۸) افراد دائم السّفر که به واسطه شغل خود زیاد از مکه خارج می‌شوند، می‌توانند بدون احرام از میقات گذشته و وارد مکه شوند. نظیر راننده‌ها و متصدیان امور حایان. (مسأله ۴۹) اگر عمره مفرده کسی باطل شد، برای اعاده آن لازم نیست به میقاتی که قبلاً از آن محرم شده است برگردد، بلکه احرام از ادنی الحل یا هر میقات دیگری کفایت می‌کند.

## واجبات احرام

۱. نیت (مسأله ۵۰) باید نیت احرام برای عمره مفرده و با قصد قربت باشد. (مسأله ۵۱) کسی که می‌خواهد نیت عمره مفرده کند، لازم نیست نیت را به زبان آورد. بلکه همین مقدار که در نظر او باشد همین عملی را که همه به جا می‌آورند او هم به جا آورد، کفایت می‌کند. حتی اگر از نظر تلفظ هم خطا کند، مثلاً به جای عمره مفرده، عمره تمتّع یا حجّ تمتّع بگوید، اشکال ندارد. ۲. لباس احرام (مسأله ۵۲) لباسی که محرم برای احرام می‌پوشد، باید شرایط لباس نمازگزار را دارا باشد. بنابراین لباس احرام باید پاک و حلال

بوده و از اجزاء مردار و حیوان حرام گوشت نباشد. همچنین احرام در لباس بدن نما و طلا باف و لباسی که از ابریشم خالص باشد، صحیح نیست. (مسئله ۵۳) لباس احرام مردان علاوه بر شرایطی که در مسئله قبل بیان شد، باید دوخته نباشد و مرکب از دو قسمت است که یکی را لنگ می‌گویند و باید به خود ببندند و دیگری عبا است که باید به دوش ببندازند و مستحب است که لنگ از ناف تا زانو را بپوشاند. چنانچه در عبا مستحب است که از شانه تا ناف را بپوشاند. (مسئله ۵۴) لباس احرام بانوان غیر از شرایطی که در مسئله ۵۲ بیان شد، شرایط خاصی ندارد و آنان می‌توانند در لباس‌های معمولی خود، محرم شوند. (مسئله ۵۵) شرایط لباس احرام باید تا وقتی که محرم از احرام بیرون می‌آید، ادامه داشته باشد. بنابراین اگر لباس او نجس شود، باید تطهیر یا تعویض نماید. (مسئله ۵۶) محرم می‌تواند به جای یک لنگ و یک عبا، لنگ یا عبا‌های متعدّد بپوشد، مثلاً می‌تواند در حال سرما پارچه یا پتویی به دوش بگیرد. همچنین در حال اضطرار می‌تواند لباس دوخته به دوش ببندازد، ولی آن را نپوشد. مگر اینکه مضطرّ شود. (مسئله ۵۷) ضرورتی ندارد محرم جامه احرام را همیشه در بر داشته باشد. بلکه می‌تواند برای شستن یا حمام رفتن و مانند این‌ها آن را از خود جدا کند. (مسئله ۵۸) اگر محرم عمداً لباسی بپوشد که شرایط لباس احرام در آن مراعات نشود؛ مثل اینکه مرد در لباس دوخته محرم شود؛ احرام او منعقد نمی‌شود، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله یا عذر باشد، احرامش صحیح است. و هنگامی که مسئله را یاد گرفت یا به یاد آورد یا عذرش برطرف شد، باید فوراً لباس احرام را به تن کند. (مسئله ۵۹) گره زدن لباس احرام اشکال ندارد، گرچه گره زدن آن مخصوصاً گره زدن لنگ، بهتر است. ۳. تلبیه (مسئله ۶۰) تلبیه یعنی لَیْکَ گفتن که به واسطه آن احرام منعقد می‌شود، نظیر تکبیره الا-حرام که نماز گزار به واسطه آن وارد نماز می‌شود. و صورت آن چنین است: «لَیْکَ، اَللّهُمَّ لَیْکَ، لا شَرِیکَ لَکَ لَیْکَ» و معنای آن این است که: «اجابت و اطاعت می‌کنم تو را، خدایا، اجابت می‌کنم تو را، برای تو هیچ شریکی نیست، اجابت می‌کنم تو را.» و مستحب است اضافه کند: «اِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لا شَرِیکَ لَکَ لَیْکَ» و معنای آن این است که: «به درستی که ستایش و نعمت و سلطنت از آن توست، هیچ شریکی نداری، اجابت می‌کنم تو را.» (مسئله ۶۱) یک بار گفتن لَیْکَ بر محرم واجب می‌باشد و مستحب است لَیْکَ را تکرار کند تا وقتی که به شهر مکه برسد و از آن به بعد گفتن لَیْکَ جایز نیست. (مسئله ۶۲) منظور از شهر مکه برای قطع تلبیه، آنجائی است که شهر جدید مکه به خوبی دیده شود و برای میقاتی نظیر مسجد تنعیم که داخل شهر مکه واقع شده است، گفتن تلبیه در داخل مسجد جایز است و زمانی که محرم از مسجد خارج شد باید تلبیه را قطع نماید. (مسئله ۶۳) گفتن لَیْکَ باید صحیح باشد به طوری که از لفظی که گفته می‌شود، معنی آن فهمیده شود و اگر محرم قدرت بر گفتن یا صحیح گفتن نداشته باشد، عبارات عربی تلبیه را به هر صورتی که بگوید کفایت می‌کند. (مسئله ۶۴) در صورتی که محرم گنگ باشد، باید عبارات تلبیه را با اشاره بخواند. (مسئله ۶۵) اگر ولی کودک او را محرم کرده باشد، باید عبارات تلبیه را به او تلقین کند، تا او به هر صورتی که می‌تواند بگوید، اما اگر آن کودک اصلاً نمی‌تواند لَیْکَ بگوید، ولی او باید به نیابت از او بگوید. (مسئله ۶۶) پیش از تلبیه، محرمات احرام هنوز حرام نیست و در صورت انجام آن، کفاره ندارد، هر چند محرم لباس احرام پوشیده باشد و نیت کرده باشد. ولی به مجزّدی که لَیْکَ گفت، همه محرمات احرام بر او حرام می‌شود.

### مستحبات احرام

(مسئله ۶۷) کسی که می‌خواهد محرم شود مستحب است اعمال زیر را انجام دهد: ۱. بدن را پاکیزه کند. ۲. ناخن و شارب و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید. ۳. از یک ماه قبل موی سر و ریش خود را کوتاه نکند. ۴. غسل احرام کند. (زن حائض و نفسا نیز می‌توانند این غسل را به جا آورند.) هنگام غسل احرام این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَ طَهْرًا وَ حِزْزًا وَ أَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ شِفِّمِ اللَّهُمَّ طَهْرَنِي وَ طَهِّرْ لِي قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ أَجِرْ عَلَيَّ لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَ مَذْحَتَكَ

وَالْتَّائِبَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِيَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ ۵. لباس احرام تمیز، سفید و از پنبه باشد. و هنگام پوشیدن جامه احرام بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُوْدِي بِهِ فَرْصِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَيَّ مَا أَمَرَنِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ قَبْلَغْنِي وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبْلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَوَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِزْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجَأِي وَمَنْجَايَ وَذُخْرِي وَعَدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي» ۶. بعد از نماز واجب محرم شود. ۷. قبل از احرام شش رکعت نماز یا حداقل دو رکعت نماز به جا آورد و بعد از نماز حمد بگوید و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَحَابَ لَكَ وَأَمَّنْ بَوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَلَا آخُذُ إِلَّا مَا أُعْطِيتَ وَقَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَتُقَوِّينِي عَلَى مَا ضَمَعْتَ عَنْهُ وَتَسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يُشِيرُ مِنْكَ وَعَافِيهِ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيتَ وَارْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي وَعُمْرَتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَنُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَإِنْ عَرَضَ لِي شَيْءٌ يَحْبِسُنِي فَحُلْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَى اللَّهِ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَاجَّهُ فَعُمْرُهُ أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِي وَعَصِي بِي مِنَ النَّسَاءِ وَ الثِّبَابِ وَالطَّيِّبِ أَبْغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ» ۸. لَبَّيْكَ را تا رسیدن به شهر مکه تکرار کند. ۹. بعد از گفتن تلبیه ای که در مسأله ۶۰ ذکر شد بگوید: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَبْدِيءُ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُورِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ»

### مکروهات احرام

(مسأله ۶۸) انجام کارهای زیر برای محرم مکروه است: ۱. احرام بستن در جامه زرد و سیاه. ۲. احرام بستن در جامه چرکین. ۳. خوابیدن در رختخواب و بالش زرد و سیاه. ۴. حنا بستن و استعمال سایر لوازم آرایشی قبل از احرام، به طوری که تا وقت محرم شدن اثر آن باقی بماند. ۵. حمام رفتن و ساییدن بدن. ۶. احرام در جامه راه راه. ۷. لَبَّيْكَ گفتن در پاسخ کسی که مُحَرَّم را صدا می زند.

### محرمات احرام

(مسأله ۶۹) انجام اعمالی که ذیلًا شرح داده می شود بر محرم حرام است و اگر هر کدام از آن ها را با علم و عمد و با اختیار و بدون عذر به جا آورد، مرتکب گناه شده و انجام بعضی از این امور موجب فساد عمره یا در برخی موارد باعث وجوب پرداخت کفاره می شود. ولی اگر از روی جهل یا نسیان یا عذر واقع شود، به صحت عمره ضرری نمی رساند و کفاره نیز ندارد. ۱. هرگونه بهره گیری و التذاذ جنسی (مسأله ۷۰) هرگونه لذت جنسی دو انسان از یکدیگر نظیر جماع، لواط، بوسیدن، لمس کردن و نگاه با شهوت، هرچند با حلال خود باشد، حرام است. و اگر با نامحرم باشد و یا به صورتی باشد که پیش از احرام، حرام بوده است، به واسطه احرام حرام موکد می شود. (مسأله ۷۱) اگر محرم در عمره مفرده از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر جماع یا لواط کرد، چنانچه قبل از فراغت از سعی بین صفا و مروه باشد، عمره اش فاسد می شود و کفاره نیز باید بدهد و اگر پس از فراغت از سعی باشد عمره اش فاسد نمی شود ولی کفاره را باید بدهد. (مسأله ۷۲) اگر کسی چه مرد و چه زن در لذت جنسی کسی را مجبور کند، علاوه بر کفاره خودش، کفاره او را هم باید بدهد، و کسی که مجبور شده، عمره اش صحیح است و کفاره ای هم بر او واجب نیست. (مسأله ۷۳) مرد محرم می تواند با همسر خود هرچند او نیز محرم باشد، صحبت کند، یا به او نگاه کند و یا در کنار همدیگر بنشینند و دست همدیگر را بگیرند. مشروط بر اینکه همه این امور از روی لذت نباشد. (مسأله ۷۴) محرمیت افرادی مثل پدر، مادر،

خواهر، عمه، خاله، عمو، دایی و نظایر آن که در غیر احرام به انسان محرم هستند، در حالت احرام نیز باقی است و معاشرت مُحرم با آن‌ها با غیر حالت احرام تفاوتی ندارد، هر چند آن‌ها نیز مُحرم باشند. (مسأله ۷۵) کفّاره جماع یا لواط، ذبح یک شتر است و در صورت ناتوانی، یک گاو و در صورتی که توان ذبح گاو را هم ندارد، ذبح یک گوسفند کفایت می‌کند. (مسأله ۷۶) در غیر جماع و لواط به سبب کارهایی نظیر بوسیدن، لمس کردن و نگاه کردن، عمره فاسد نمی‌شود، ولی باید کفّاره بدهد. و کفّاره آن برای انجام هر کدام از کارهای فوق، اگر موجب بیرون آمدن منی شود، همان کفّاره مسأله قبل است. ولی اگر منی بیرون نیاید، برای بوسیدن باز هم باید همان کفّاره را بپردازد و برای لمس کردن، باید یک گوسفند قربانی نماید و نگاه کردن با لذت گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد. ۲. استمناء (مسأله ۷۷) استمناء یا خود ارضائی حرام است و حرمت آن در حال احرام، مؤکّد می‌شود. (مسأله ۷۸) اگر محرم در عمره مفرده از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر استمناء کند، چنانچه قبل از فراغت از سعی بین صفا و مروه باشد، عمره‌اش فاسد می‌شود و کفّاره نیز باید بدهد و اگر پس از فراغت از سعی باشد، عمره‌اش فاسد نمی‌شود ولی کفّاره را باید بدهد. (مسأله ۷۹) کفّاره استمناء، قربانی کردن یک شتر است و در صورت ناتوانی قربانی کردن یک گاو و در صورت عجز از قربانی کردن گاو، ذبح یک گوسفند کفایت می‌کند. ۳. عقد کردن (مسأله ۸۰) صیغه عقد خواندن برای خود یا دیگری و ازدواج کردن در حال احرام، حرام است و اگر یکی از طرفین عقد یا کسی که صیغه عقد را می‌خواند محرم باشند، آن عقد باطل است و در این خصوص تفاوتی بین عقد دائم و موقت نیست. (مسأله ۸۱) اگر عمداً و از روی علم و با اختیار، صیغه عقدی جاری شود که لااقل یکی از طرفین عقد یا کسی که صیغه را می‌خواند، محرم باشند، آن زن و مرد بر یکدیگر حرام ابدی می‌شوند. (مسأله ۸۲) اگر محرم از روی فراموشی یا جهل، صیغه عقد بخواند یا ازدواج کند، عقد باطل است. ولی این کار موجب حرمت ابدی زن و مرد نمی‌شود. (مسأله ۸۳) ازدواج و صیغه عقد خواندن در حال احرام، عمداً باشد یا سهواً، گرچه حرام است ولی کفّاره ندارد. ۴. پوشیدن لباس دوخته (مخصوص مردان) (مسأله ۸۴) پوشیدن لباس دوخته نظیر پیراهن و شلوار و مانند این‌ها و همچنین پوشیدن چیزهایی که شبیه به دوخته است، نظیر ژاکت و کلاه و نظائر آن برای مرد محرم، حرام است. (مسأله ۸۵) در لباس دوخته تفاوتی بین لباس کوچک و بزرگ و لباس زیر و لباس رو نیست و پوشیدن آنچه که مصداق لباس دارد و دوخته باشد، حرام است. (مسأله ۸۶) به دوش گرفتن پتوهای دوخته شده یا به روانداختن روانداز یا لحاف دوخته شده، برای محرم اشکال ندارد. (مسأله ۸۷) پوشیدن چیزهایی که به آن‌ها لباس نمی‌گویند نظیر کمر بند، فتق بند، همیان، کوله بار، ساعت و مانند این‌ها برای محرم مانعی ندارد، هر چند دوخته باشد. (مسأله ۸۸) کسانی که در اثر بیماری قادر به نگهداری از بول خود نیستند، می‌توانند لباس کوچکی که برای نگهداری ادرار استفاده می‌شود بپوشند، هر چند آن لباس دوخته باشد. (مسأله ۸۹) پوشیدن لباس دوخته برای مردها در حال اضطرار و برای زن‌ها چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار مانعی ندارد. (مسأله ۹۰) اگر مرد محرم همزمان چند لباس دوخته بپوشد، یک مرتبه پرداخت کفّاره برای او کفایت می‌کند ولی اگر چند بار لباس دوخته بپوشد یا یک لباس دوخته را چندبار از تن درآورد و دوباره بپوشد، باید به تعداد دفعاتی که لباس دوخته پوشیده است، کفّاره بپردازد. (مسأله ۹۱) اگر مردی سهواً یا جهلاً در حال احرام لباس دوخته بپوشد و وقتی علم به حرمت آن پیدا کرد، فوراً آن را از تن درآورد، لازم نیست کفّاره بپردازد. (مسأله ۹۲) کفّاره پوشیدن لباس دوخته برای مرد محرم؛ در صورتی که با علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد؛ قربانی نمودن یک گوسفند است. ۵. پوشاندن سر (مخصوص مردان) (مسأله ۹۳) پوشاندن تمام یا قسمتی از سر برای مردها در حال احرام، حرام است. (مسأله ۹۴) پوشاندن سر را با دست، یا گذاشتن سر روی بالش و مانند این‌ها مانعی ندارد. (مسأله ۹۵) اگر مرد محرم سهواً یا عمداً لباس احرام خود را از سر درآورد، مشروط بر آنکه آن لباس را بر روی سر خود نگه ندارد، اشکال ندارد. (مسأله ۹۶) مرد محرم می‌تواند سر خود را با حوله و دستمال و مانند این‌ها خشک کند، ولی نباید آن حوله و دستمال را به طوری که سر را بپوشاند، روی سر خود نگه دارد. (مسأله ۹۷) اگر به هنگام خواب، پتو یا روانداز محرم روی سر او کشیده شود، اشکال ندارد. (مسأله ۹۸) استفاده از کلاه گیس و موی مصنوعی

برای مرد محرم حرام است. ولی اگر آن کلاه گیس و موی مصنوعی را قبلاً به طور معمول روی سر خود می گذاشته است، لازم نیست برای احرام بردارد. (مسأله ۹۹) گذاردن بار روی سر یا فرو بردن سر در آب یا زیر دوش رفتن برای محرم مانعی ندارد. (مسأله ۱۰۰) پوشاندن سر برای مردان در حال احرام، گرچه حرام است ولی کفاره ندارد. هرچند بهتر است برای این کار یک گوسفند قربانی شود. ۶. پوشاندن روی پا (مخصوص مردان) (مسأله ۱۰۱) پوشاندن تمام روی پا برای مردها در حال احرام، حرام است. (مسأله ۱۰۲) پوشیدن دمپایی و کفش روباز برای محرم، مانعی ندارد. (مسأله ۱۰۳) اگر پای مرد محرم هنگام خواب توسط پتو و روانداز و امثال آن پوشانده شود و یا لنگ احرام او در بعضی مواقع خود به خود روی پای آن‌ها را بپوشاند، مانعی ندارد. (مسأله ۱۰۴) پوشاندن روی پا برای مرد محرم گرچه حرام است ولی کفاره ندارد. هرچند بهتر است برای آن یک گوسفند قربانی شود. ۷. سایه قراردادن (مخصوص مردان) (مسأله ۱۰۵) چنانچه سفر مرد محرم در روز باشد، جایز نیست زیر سایه برود یا سایبانی سیار مانند سقف اتومبیل و چتر و نظائر آن داشته باشد، خواه سواره باشد یا پیاده. ولی سایه قرار دادن برای زن‌ها و بچه‌های محرم دختر و پسر در هر زمانی اشکال ندارد. (مسأله ۱۰۶) حرمت سایه قراردادن مربوط به سفر محرم است و چنانچه در محلی یا شهری منزل کند، می‌تواند زیر سقف برود. بنابراین محرم می‌تواند به محض ورود به شهر جدید مکه، به وسیله اتومبیل مسقف حرکت کند یا در هر نقطه از مکه زیر سقف برود. (مسأله ۱۰۷) اگر کسی در مسجد تنعیم محرم شود، می‌تواند هنگام بازگشت در اتومبیل سقف دار بنشیند، هرچند روز باشد. (مسأله ۱۰۸) اگر محرم در شب؛ یعنی از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب که در راه است و مثلاً از مدینه به مکه می‌آید، در اتومبیل سقف دار بنشیند، مانعی ندارد. (مسأله ۱۰۹) اگر اتومبیل بدون سقف در روز از داخل تونل‌ها و زیر پل‌ها عبور کند یا برای بنزین زدن زیر سقف برود یا محرم برای استراحت و توقف بین راهی به مساجد یا مکان‌های مسقف بین راه داخل شود، مانعی ندارد. (مسأله ۱۱۰) حرکت محرم در کنار دیوار یا کنار اتومبیل و نظائر آن اشکال ندارد، هرچند این حرکت در روز باشد و سایه آن اشیاء روی سر یا بدن محرم بیفتد. (مسأله ۱۱۱) کفاره زیر سایه رفتن برای مرد محرم؛ در صورتی که با علم و عمد و از روی اختیار باشد و در هنگام سفر و در روز به زیر سایه برود؛ قربانی کردن یک گوسفند است. ۸. پوشاندن صورت (مخصوص زنان) (مسأله ۱۱۲) پوشاندن تمام یا قسمتی از صورت در حال احرام برای زنان حرام است و فرقی نمی‌کند که این پوشاندن با چادر و مقنعه باشد یا نقاب یا پوشیه یا بادبزن و مانند این‌ها. (مسأله ۱۱۳) رو گرفتن زن محرم از نامحرم، در نماز و غیر آن مانعی ندارد، ولی بهتر است برای رو گرفتن، چادر را از صورت خود دور نگه دارد که به صورت نچسبد. (مسأله ۱۱۴) گذاشتن صورت روی بالش یا دست‌ها روی صورت یا خشکانیدن صورت توسط حوله و دستمال برای محرم مانعی ندارد. همچنین اگر به هنگام خواب، پتو یا روانداز از روی صورت او کشیده شود یا هنگام تعویض لباس، لحظه‌ای روی صورت او پوشیده شود، اشکال ندارد. (مسأله ۱۱۵) پوشاندن صورت برای زنان، گرچه حرام است، ولی کفاره ندارد. هرچند بهتر است برای آن یک گوسفند قربانی شود. ۹. استعمال عطریات (مسأله ۱۱۶) بوییدن و خوردن عطریات نظیر گل و زعفران و ادکلن و مانند این‌ها برای محرم، حرام است. (مسأله ۱۱۷) خوردن چیزهایی که بوی خوش دارد، نظیر سیب، نعنای، دارچین و مانند این‌ها اشکالی ندارد، گرچه اجتناب از خوردن آن‌ها خوب است. (مسأله ۱۱۸) استفاده از صابون و شامپو و خمیر دندان معطر، برای محرم اشکال ندارد، اگر چه اجتناب از آن‌ها بهتر است. (مسأله ۱۱۹) خرید و فروش عطریات اگر بوی آن‌ها استشمام نشود، اشکال ندارد. (مسأله ۱۲۰) گرفتن بینی از بوی بد در حال احرام حرام است، ولی گذشتن از آن با سرعت مانعی ندارد و باعث وجوب پرداخت کفاره هم نمی‌شود. (مسأله ۱۲۱) اگر کسی در حال احرام، با علم و عمد و اختیار و بدون عذر عطریات را استعمال کرد، کفاره آن قربانی نمودن یک گوسفند است. ۱۰. زینت کردن و استفاده از زیورآلات (مسأله ۱۲۲) زینت کردن نظیر استعمال لوازم آرایشی و مالیدن سرمه و کرم و مانند این‌ها و همچنین استفاده از زیورآلات نظیر گردن بند و گوشواره و انگشتر و عینک زینتی و مانند این‌ها، در حال احرام حرام است. (مسأله ۱۲۳) اگر محرم قبل از احرام زینت کرده باشد و قصد او زینت احرام بوده باشد، واجب است برای احرام آن را پاک کند.

ولی اگر استعمال آن‌ها برای زینت نباشد، نظیر سرمه کشیدن برای دید چشم و کرم مالیدن برای رفع خشکی دست، مانعی ندارد. (مسأله ۱۲۴) عینک زدن برای دیدن و انگشتر به دست کردن برای استحباب یا شمردن اشواط طواف و همچنین استفاده زنان از زیورآلاتی که قبل از احرام به طور معمول استفاده می‌کرده‌اند، مشروط بر اینکه آن زیورآلات را مردان نبینند، مانعی ندارد. (مسأله ۱۲۵) محرم نباید به قصد زینت موهای خود را رنگ کند یا دست و پا و صورت و موی خود را حنا ببندد، ولی اگر رنگ و حنا را قبل از احرام و بدون قصد زینت احرام، استفاده کرده باشد، لازم نیست برای احرام آن را پاک کند. ۱۱. نگاه کردن در آئینه (مسأله ۱۲۷) نگاه کردن در آئینه برای محرم حرام است. (مسأله ۱۲۸) نگاه کردن به اجسام صیقلی که در آن عکس پیداست و نگاه کردن در آب صاف اشکال ندارد. (مسأله ۱۲۹) نگاه کردن در آئینه در حال اضطراب نظیر نگاه کردن راننده در آئینه ماشین، مانعی ندارد. (مسأله ۱۳۰) عکسبرداری و فیلمبرداری و نگاه در دوربین توسط محرم مانعی ندارد ولی زنان باید توجه داشته باشند که دوربین روی صورت آن‌ها قرار نگیرد. (مسأله ۱۳۱) نگاه کردن در آئینه گرچه برای محرم حرام است، کفاره ندارد. ولی مستحب است محرم بعد از نگاه کردن در آئینه لثیک بگوید. ۱۲. بیرون آوردن خون از بدن (مسأله ۱۳۲) بیرون آوردن خون از بدن محرم توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری برای او حرام است، گرچه به واسطه خارش بدن یا مسواک زدن یا حجامت یا تزریق و امثال آن باشد. (مسأله ۱۳۳) اگر خون دادن محرم، برای نجات جان کسی لازم باشد و یا درمان و سلامتی محرم متوقف بر خون دادن او یا حجامت یا رگ زدن او یا تزریق همراه با خونریزی و امثال آن باشد، انجام همه امور فوق‌الذکر در حد ضرورت برای محرم، اشکال ندارد. (مسأله ۱۳۴) اگر هنگام تقصیر سر مرد محرم خون بیاید، اشکال ندارد. (مسأله ۱۳۵) محرم می‌تواند از بدن دیگری خون بیرون آورد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد. (مسأله ۱۳۶) بیرون آوردن خون از بدن گرچه برای محرم حرام است ولی کفاره ندارد. ۱۳. کندن یا کشیدن دندان (مسأله ۱۳۷) کشیدن یا کندن دندان محرم - توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری - برای او حرام است. گرچه در اثر کندن دندان، خون هم نیاید. (مسأله ۱۳۸) محرم می‌تواند دندان دیگری را، خواه آن دیگری محرم باشد یا نباشد، بکشد. حتی اگر در اثر کشیدن دندان، خون بیرون بیاید. (مسأله ۱۳۹) اگر دندان محرم شدیداً درد بگیرد و باعث آزار او شود، می‌تواند آن دندان را توسط پزشک یا شخص دیگری بکشد. (مسأله ۱۴۰) کشیدن دندان گرچه برای محرم حرام است ولی کفاره ندارد. ۱۴. ناخن گرفتن (مسأله ۱۴۱) ناخن گرفتن از انگشتان دست یا پای محرم توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری برای او حرام است. گرچه یک ناخن یا بعضی از یک ناخن باشد. (مسأله ۱۴۲) گرفتن یا چیدن ناخن در صورت ضرورت مانعی ندارد. مثل اینکه قسمتی از ناخن شکسته باشد و قسمت باقیمانده، مضر باشد یا موجب آزار محرم شود. (مسأله ۱۴۳) ناخن گرفتن محرم برای دیگری اشکال ندارد، کفاره هم ندارد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد. بنابراین محرم می‌تواند قبل از تقصیر خود، ناخن محرم دیگری را به قصد تقصیر بچیند، و تقصیر او هم صحیح است. (مسأله ۱۴۴) کفاره گرفتن هر ناخن، برای محرم اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، معادل ۷۵۰ گرم گندم است، ولی اگر تمام ناخن‌های دست و پا را در یک مجلس بگیرد، کفاره آن یک گوسفند است و اگر دست‌ها را در یک مجلس و پاها را در مجلس دیگری بگیرد، کفاره آن دو گوسفند است. ۱۵. ازاله مو (مسأله ۱۴۵) جدا کردن و ازاله موی سر و صورت و بدن محرم - توسط خودش یا با اجازه خودش و توسط دیگری - برای او حرام است، حتی اگر یک مو باشد. (مسأله ۱۴۶) اگر به واسطه دست کشیدن به سر و صورت یا بدن یا هنگام وضو و غسل واجب و مستحب موهایی ریخته شود مانعی ندارد. (مسأله ۱۴۷) جدا کردن مو از دیگری توسط محرم اشکال ندارد، کفاره هم ندارد، هرچند آن دیگری نیز محرم باشد. بنابراین محرم می‌تواند قبل از تقصیر خود، برای محرم دیگری تقصیر کند، و تقصیر او هم صحیح است. (مسأله ۱۴۸) کفاره تراشیدن سر یا ماشین کردن آن در حال احرام و همچنین کفاره ازاله موی زیر هر دو بغل، اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، ذبح یک گوسفند است. ۱۶. فسوق (مسأله ۱۴۹) فسوق عبارت است از دروغ و دشنام و فخرفروشی و با اینکه در هر حالی حرام است، در حالت احرام، حرمت آن شدیدتر می‌شود.

(مسأله ۱۵۰) به غیر از دروغ و دشنام و تفاخر، هر سخن یا کردار زشت و ناروایی نظیر غیبت و سرزنش و امثال آن نیز در حال احرام، حرام می‌باشد. (مسأله ۱۵۱) دستور دادن محرم به دیگران اشکال ندارد، ولی اگر این دستور دادن همراه با فخر فروشی یا سرزنش باشد، حرام است. (مسأله ۱۵۲) کفار فسوق، استغفار از گناهی است که محرم انجام داده است. ۱۷. جدال (مسأله ۱۵۳) مرء و جدال، لجاجت و مشاجره در گفتگو، برای غلبه بر دیگری یا اظهار فضل، گرچه در هر حالی حرام است، ولی برای محرم حرمت آن شدت می‌یابد. (مسأله ۱۵۴) قسم خوردن در مجادله، مخصوصاً قسم خوردن به نام خداوند متعال به هر لفظ و زبانی که باشد، حرام است. (مسأله ۱۵۵) قسم خوردن بدون مجادله مثل قسم‌هایی که بر حسب عادت بر زبان بعضی از افراد جاری می‌شود، حرام نیست. گرچه پرهیز از آن، چه در حالت احرام و چه در غیر حالت احرام بهتر است. (مسأله ۱۵۶) اگر جدال با قسم به یکی از اسماء الهی همراه باشد، کفاره دارد و کفاره آن قربانی نمودن یک گوسفند است. به صورتی که اگر محرم در جدال راستگو باشد، کفاره در مرتبه سوم قسم یاد کردن واجب می‌شود و چنانچه محرم در جدال دروغگو باشد، در مرتبه اول قسم خوردن کفاره بر او واجب می‌شود. (مسأله ۱۵۷) اگر جدال با قسم یا بدون قسم برای اثبات حقی یا ابطال باطلی باشد، علاوه بر آنکه حرام نیست، کفاره هم ندارد. ۱۸. کشتن و انداختن جانوران بدن (مسأله ۱۵۸) اگر جانوری نظیر شپش و کک و کنه، در بدن یا لباس محرم ساکن باشد و ضرر یا آزاری برای او نداشته باشد، کشتن یا انداختن آن جانور حرام است. (مسأله ۱۵۹) کشتن یا انداختن جانوری نظیر مورچه و مگس و زنبور و پشه، که جای آن در بدن یا لباس محرم نباشد، مانعی ندارد. (مسأله ۱۶۰) کفاره کشتن یا انداختن جانور ساکن در بدن یا لباس محرم، اگر از روی علم و عمد و اختیار و بدون عذر باشد، صدقه دادن یک مشت طعام است. ۱۹. شکار حیوان وحشی (مسأله ۱۶۱) شکار حیوان وحشی نظیر پلنگ و آهو و کبک و ملخ و مانند این‌ها و کمک کردن به صیاد و نگاهداری حیوان شکار شده، برای محرم حرام است. (مسأله ۱۶۲) اگر محرمی حیوان وحشی و حلال گوشت را شکار یا ذبح کرد، خوردن گوشت و اجزاء آن بر او و هر محرم دیگری حرام است، ولی غیر محرم می‌تواند از آن بخورد. (مسأله ۱۶۳) شکار حیوان دریایی و خوردن آن و ذبح و خوردن حیوانات اهلی نظیر مرغ و گوسفند و مانند این‌ها برای محرم و غیر محرم مانعی ندارد. (مسأله ۱۶۴) اگر کسی از آزار حیوانی نظیر شیر و گرگ بترسد، کشتن آن مانعی ندارد. (مسأله ۱۶۵) کفاره کشتن حیوانات وحشی مختلف است که چون امروزه محل حاجت نیست، از ذکر آن خودداری می‌شود. ۲۰. کندن درخت و گیاه حرم (مسأله ۱۶۶) کندن یا سوزاندن درخت و گیاهی که در حرم روییده شده، برای محرم و غیر محرم حرام است. و برای محرم گنااهش بیشتر می‌باشد. (مسأله ۱۶۷) اگر گیاهی در اثر راه رفتن عادی یا توسط اتومبیل در حال حرکت قطع شود، اشکالی ندارد. (مسأله ۱۶۸) قطع گیاهان و درخت‌هایی که در منزل یا باغ‌هاست، نظیر گل‌ها و درخت‌های میوه دار مانعی ندارد. (مسأله ۱۶۹) کفاره کندن درخت در محدوده حرم، قیمت آن است که باید به فقیر داده شود. ولی کندن گیاهان کفاره ندارد.

### جدول خلاصه محرمات احرام و کفارات

گرچه کفاره هریک از محرمات احرام در جای خود به تفصیل بیان شد، ولی برای سهولت یادگیری مکلفین، خلاصه محرمات و کفارات احرام، در جدول ذیل ذکر گردیده است. البته به جهت رعایت اختصار، جزئیات احکام کفارات در این جدول بیان نشده است؛ بنابراین مطالعه شرح تفصیلی کفاراتی که در مسائل محرمات احرام آمده است، ضروری است. ۱. هر گونه بهره‌گیری و التذاذ جنسی جماع یا لواط یا بوسیدن یک شتر لمس کردن یک گوسفند سایر التذاذهای جنسی (در صورت خروج منی) یک شتر ۲. استمناء یک شتر ۳. عقد کردن کفاره ندارد ۴. پوشیدن لباس دوخته (مخصوص مردان) یک گوسفند ۵. پوشاندن سر (مخصوص مردان) کفاره ندارد ۶. پوشاندن روی پا (مخصوص مردان) کفاره ندارد ۷. سایه قراردادن (مخصوص مردان) یک گوسفند ۸. پوشاندن صورت (مخصوص زنان) کفاره ندارد ۹. استعمال عطریات یک گوسفند ۱۰. زینت کردن و استفاده از زیورآلات کفاره ندارد ۱۱. نگاه

کردن در آئینه کفّاره ندارد ۱۲ بیرون آوردن خون از بدن کفّاره ندارد ۱۳ کندن یا کشیدن دندان کفّاره ندارد ۱۴ ناخن گرفتن یک ناخن ۷۵۰ گرم گندم تمام ناخن‌های دست و پا (در یک مجلس) یک گوسفند ناخن‌های دست در یک مجلس و پا در مجلس دیگر دو گوسفند ۱۵ ازاله مو تراشیدن یا ماشین کردن سر و ازاله موی زیر هر دو بغل یک گوسفند ۱۶ فسوق استغفار از گناهی که محرم انجام داده است ۱۷ جدال جدال همراه با قسم به یکی از اسماء الهی یک گوسفند ۱۸ کشتن و انداختن جانوران بدن صدقه دادن یک مشت طعام ۱۹ شکار حیوان وحشی تفصیل آن در کتب فقهی است. ۲۰ کندن درخت و گیاه حرم کندن درخت صدقه دادن قیمت آن

## دوم: طواف

(مسأله ۱۷۰) کسی که به قصد انجام عمره محرم شده است، باید پس از ورود به مسجدالحرام، هفت دور به گرد خانه کعبه بگردد. به این عمل «طواف» و به هر دور آن یک «شوط» گفته می‌شود. (مسأله ۱۷۱) طواف به هر شکلی باشد اشکال ندارد؛ مثلاً طواف کننده می‌تواند پیاده طواف نماید یا بر صندلی چرخدار یا طبق یا دوش کسی بنشیند، چنانچه می‌تواند آهسته یا تند برود، یا حتی بدود. ولی بهتر است پیاده و با وقار و طمأنینه حرکت نماید. ترک طواف (مسأله ۱۷۲) اگر کسی عمداً طواف را ترک کند و پس از احرام، سعی صفا و مروه و تقصیر نماید، عمره او باطل است. زمان طواف (مسأله ۱۷۳) از زمانی که محرم وارد مسجدالحرام می‌شود، می‌تواند طواف نماید. ولی لازم نیست به محض ورود به خانه خدا طواف را شروع کند، بلکه می‌تواند قبل از طواف واجب، طواف مستحبی یا اعمال دیگری به جا آورد. (مسأله ۱۷۴) تأخیر در انجام طواف تا وقتی که محرم در مکه حضور دارد و وقت کافی برای انجام سایر اعمال عمره مفرده دارد، جایز است. ولی بسیار به جاست که همه اعمال عمره در اولین فرصت ممکن انجام شود. مکان طواف (مسأله ۱۷۵) طواف باید در مسجدالحرام انجام شود و همه جای مسجد مطاف است. بنابراین طواف در مکان‌های دورتر مسجد و در طبقات بالا هم صحیح است. گرچه بهترین مکان برای طواف، بین خانه کعبه و مقام ابراهیم می‌باشد. نیابت در طواف (مسأله ۱۷۶) طواف کننده باید به هر شکل ممکن خودش طواف را انجام دهد و جواز نائب گرفتن در طواف مربوط به موارد خاصی است که به هیچ وجه امکان طواف کردن نباشد. (مسأله ۱۷۷) اگر کسی به واسطه عذری نظیر مرض یا فلج و مانند این‌ها، خودش نتواند طواف کند، اگر ممکن است باید او را به دوش بگیرند یا با صندلی و تخت روان و نظایر آن، او را طواف دهند و اگر ممکن نیست باید نایب بگیرد. واجبات طواف ۱. نیت (مسأله ۱۷۸) چون طواف خانه خدا یکی از عبادات است، باید با نیت خالص و برای خداوند متعال به جا آورده شود. بنابراین اگر کسی در طواف ریا کند، علاوه بر اینکه طواف او باطل است، مرتکب گناه بزرگی هم شده است. (مسأله ۱۷۹) منظور از خلوص نیت در طواف و سایر اعمال عبادی این است که انسان در آن عمل انگیزه الهی داشته باشد و دیگری را در این انگیزه شریک قرار ندهد. و برای صحت آن عمل فرقی نمی‌کند که برای تقرب به درگاه الهی انجام شود یا برای رضا و خشنودی خداوند یا برای اطاعت امر او یا برای رفتن به بهشت یا برای سعادت دنیای خود و وابستگان و یا حتی برای ترس از کیفر و عقاب خداوند، و در همه موارد چون آن عبادت برای خداوند تبارک و تعالی انجام می‌شود، کافی و صحیح است. (مسأله ۱۸۰) لازم نیست نیت را به زبان بگویید یا از قلب بگذرانید بلکه همین قدر که بنا دارد آن عمل را به جا آورد کفایت می‌کند. ولی از اول باید قصد انجام طواف معینی را داشته باشد. (مسأله ۱۸۱) لازم نیست در ابتدای هر شوط نیت تکرار شود، بلکه همین مقدار که از اول تا آخر توجه به عملی که انجام می‌شود داشته باشد، کفایت می‌کند. (مسأله ۱۸۲) اگر بعد از طواف یا دیگر اعمال عمره، ریا و تظاهر باشد، گرچه گناه است و به حقیقت طواف یا آن عمل ضرر می‌زند، ولی باعث بطلان نیست. ۲. طهارت از حدث (مسأله ۱۸۳) رعایت طهارت شرط صحت طواف است و طواف کننده باید با وضو یا غسل باشد. (مسأله ۱۸۴) در بین اعمال عمره مفرده فقط طواف عمره، طواف نساء و نمازهای این دو طواف نیاز به وضو یا غسل دارند و رعایت

طهارت در سایر اعمال عمره مفرده لازم نیست. (مسأله ۱۸۵) هر غسلی واجب و مستحب کفایت از وضو می‌کند و می‌شود با آن طواف کرد، مگر بعضی از اقسام غسل استحاضه که احکام مخصوص به خود دارد. بنابراین اگر کسی با غسل احرام یا غسل زیارت یا غسل طهارت و نظائر آن طواف کند، طواف او صحیح است، گرچه بهتر است وضو هم بگیرد. (مسأله ۱۸۶) اگر کسی عمداً یا سهواً یا از روی جهل به مسأله بدون طهارت طواف کند، طواف او باطل است. (مسأله ۱۸۷) اگر در اثنای طواف، طهارت کسی باطل شد، باید طواف را رها کند و وضو یا غسل خود را اعاده نماید. (مسأله ۱۸۸) اگر طهارت کسی بعد از اتمام شوط چهارم باطل شود، پس از تحصیل طهارت و بازگشت به مطاف می‌تواند طواف را از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد و تمام نماید. ولی طواف کسی که قبل از اتمام شوط چهارم محدث شده، باطل است و پس از تجدید طهارت باید طواف را از سر گیرد. (مسأله ۱۸۹) کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر وقت طواف تنگ باشد، باید طواف را خودش با تیمم انجام دهد و گرفتن نایب برای او کافی نیست. ولی اگر بداند عذرش برطرف می‌شود باید صبر کند. (مسأله ۱۹۰) اگر زن در بین طواف حائض شود، باید فوراً از مسجدالحرام خارج شود و پس از پاک شدن و به جا آوردن غسل حیض برگردد و اعمال را ادامه دهد. (مسأله ۱۹۱) زن حائض یا نفساء که وقت ندارد در مکه بماند تا پاک شود، باید برای انجام طواف واجب و نماز آن، نایب بگیرد و سعی را خودش انجام دهد و پس از تقصیر، در صورتی که عذرش همچنان باقی باشد، باید برای انجام طواف نساء و نماز آن هم نایب بگیرد. (مسأله ۱۹۲) زن مستحاضه برای انجام طواف و نماز آن، می‌تواند به دستور استحاضه عمل نماید و خودش طواف را به جا آورد. (مسأله ۱۹۳) کسی که جنب است یا غسل مسّ میت بر عهده اوست، اگر امکان غسل کردن او نباشد و وقت کافی هم برای صبر کردن و برطرف کردن عذر خود نداشته نباشد، باید تیمم کند و طواف واجب و نماز طواف و سایر اعمال عمره را خودش به جا بیاورد. (مسأله ۱۹۴) زن حائض یا نفساء که پاک شده است، اگر امکان غسل کردن او نباشد و وقت کافی هم برای صبر کردن تا برطرف شدن عذر خود نداشته باشد، باید تیمم کند و طواف و نماز طواف و سایر اعمال عمره را خودش به جا بیاورد. (مسأله ۱۹۵) بانوان می‌توانند با خوردن قرص، عادت ماهیانه خود را عقب بیندازند و طواف و نماز طواف و سایر اعمال عمره را تا آخر به جا آورند و عمره آنها صحیح است. (مسأله ۱۹۶) اگر کسی معذور از غسل باشد و برای طواف، تیمم بدل از غسل کند، ولی قبل از طواف و یا در بین طواف، تیمم او باطل شود و عذر او همچنان باقی باشد، باید برای طواف و نماز آن وضو بگیرد. (مسأله ۱۹۷) کسی که به قصد غسل واجب یا مستحب، به حمام رفته ولی بعد از بیرون آمدن از حمام شک می‌کند که غسل انجام داده است یا خیر، لازم نیست به شک خود اعتنا کند و می‌تواند بنا را بر این بگذارد که غسل کرده است و طواف و نماز آن با همان غسل صحیح است. گرچه بهتر است وضو هم بگیرد. (مسأله ۱۹۸) کسی که می‌داند قبلاً طهارت داشته ولی شک دارد که وضو یا غسل او باطل شده است، می‌تواند به شک خود اعتنا نکند و طواف او صحیح است. هرچند در ابتدای طواف یا قبل از شروع شدن طواف شک کند. (مسأله ۱۹۹) کسی که قبل از شروع شدن طواف شک می‌کند قبلاً طهارت داشته است یا خیر، باید برای طواف وضو بگیرد یا غسل کند. (مسأله ۲۰۰) اگر کسی در بین طواف یا بعد از طواف شک کند که طهارت داشته است یا نه، می‌تواند به شک خود اعتنا نکند و طواف او صحیح است. گرچه شک او قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد، ولی اگر نماز طواف را به جا نیاورده باشد برای نماز، طهارت تحصیل کند. (مسأله ۲۰۱) اگر کسی در بین طواف شک کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، باید طواف را رها کند و غسل نماید. پس اگر بعد از شوط چهارم طواف را رها کرده باشد، می‌تواند پس از غسل، از همان جا که رها کرده ادامه دهد و تمام نماید، و اگر قبل از شوط چهارم باشد، باید پس از غسل از اول شروع کند. (مسأله ۲۰۲) اگر کسی بعد از اتمام طواف شک کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، لازم نیست طواف را اعاده نماید. ولی برای خواندن نماز طواف، باید غسل کند. (مسأله ۲۰۳) کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری بول یا باد معده خود نیست، یک وضو یا غسل برای انجام طواف و نماز طواف او کفایت می‌کند. هرچند طواف واجب باشد. ۳. پاک بودن بدن و لباس (مسأله ۲۰۴) بدن و لباس کسی که طواف انجام

می‌دهد، باید پاک باشد و طواف با بدن یا لباس نجس، باطل است. (مسأله ۲۰۵) اگر در بدن یا لباس طواف کننده نجاستی باشد که در نماز عفو شده است، طواف او صحیح است. (مسأله ۲۰۶) اگر چیز نجسی که جزو لباس طواف کننده نیست همراه او باشد، طوافش صحیح است. مثل در بغل گرفتن بچه با بدن و لباس نجس یا همراه داشتن انگشتر و عینک و دستمال نجس و نظائر آن. (مسأله ۲۰۷) اگر کسی بعد از طواف بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، طوافش صحیح است. (مسأله ۲۰۸) اگر کسی فراموش کرد که بدن یا لباسش نجس است و با بدن یا لباس نجس طواف کرد، طواف او اشکال ندارد، گرچه اعاده آن بهتر است. (مسأله ۲۰۹) اگر کسی در اثنای طواف متوجه شد که بدن یا لباسش نجس است، اگر می‌تواند باید تطهیر یا تعویض نماید، یا بدون آن طواف کند. و اگر هیچکدام ممکن نیست، باید از مطاف بیرون رود و پس از ازاله نجاست برگردد، پس اگر بعد از اتمام شوط چهارم بوده می‌تواند از همان جایی که قطع کرده ادامه دهد، و اگر پیش از اتمام شوط چهارم بوده، باید طواف را از اول شروع کند. (مسأله ۲۱۰) اگر کسی در بین طواف متوجه شد بدن یا لباس دیگری نجس است، لازم نیست به او اطلاع دهد. (مسأله ۲۱۱) اگر کسی در اثر بیماری قادر به نگهداری بول خود نیست و پس از شروع طواف، بدن و لباس او مرتباً نجس می‌شود، می‌تواند با همان لباس طواف خود را ادامه دهد. گرچه بهتر است برای جلوگیری از نجاست بدن و لباس از لباس‌های کوچکی که برای نگهداری ادرار دوخته شده است، استفاده نماید. ۴. ختنه (مسأله ۲۱۲) مرد طواف کننده باید ختنه شده باشد و گرنه طواف او باطل است. (مسأله ۲۱۳) اگر پسر نابالغ که ختنه نشده است محرم شد یا او را محرم کردند، طوافش باطل است. ۵. ستر عورت و رعایت پوشش (مسأله ۲۱۴) پوشاندن عورت برای طواف کننده واجب است. (مسأله ۲۱۵) زن باید در حال طواف تمام بدن خود را بپوشاند، ولی پوشاندن قرص صورت و دست‌ها از سر انگشتان تا مچ لازم نیست. (مسأله ۲۱۶) اگر در بین طواف عورت مرد یا مقداری از موهای زن یا جایی از بدن او که باید در حال طواف پوشیده باشد ظاهر شود، در صورتی که عمداً و با علم به مسأله باشد، طواف او باطل است و اگر از روی سهو یا جهل به مسأله باشد، اشکال ندارد. ۶. شروع طواف از حجرالاسود و ختم به آن (مسأله ۲۱۷) طواف کننده باید در هر شوط، طواف را از مقابل گوشه ای از کعبه که حجرالاسود در آن قرار دارد، شروع و به آن ختم کند. و لازم نیست دقت عقلی شود، بلکه همین مقدار که عرفاً گفته شود از حجرالاسود شروع یا به آن ختم شد، کفایت می‌کند. (مسأله ۲۱۸) طواف کننده باید همان طور که مردم طواف می‌کنند، طواف را از مقابل حجرالاسود شروع کند و دور بزند و هنگام رسیدن مجدداً به حجرالاسود بدون توقف به حرکت خود ادامه دهد تا هفت شوط تمام شود. (مسأله ۲۱۹) شروع طواف از چند قدم مانده به خط مقابل حجرالاسود اشکال ندارد، ولی کارهایی که اهل وسوسه برای به دست آوردن محاذات حجرالاسود انجام می‌دهند، مثل اینکه توقف می‌کنند یا عقب و جلو می‌روند، چه قبل از شروع طواف باشد و چه در بین طواف، حرام است. ۷. بودن کعبه معظمه در سمت چپ (مسأله ۲۲۰) طواف کننده باید طوری طواف کند که کعبه معظمه در طرف چپ او باشد. (مسأله ۲۲۱) در حال طواف لازم نیست در همه حالات شانه چپ طواف کننده به طرف کعبه معظمه باشد و اگر در موقع دور زدن به واسطه رسیدن به حجر اسماعیل یا رسیدن به گوشه‌های خانه کعبه و نظایر آن، شانه چپ طواف کننده قدری از سمت کعبه خارج و یا متمایل به پشت شود، اشکال ندارد. و به طور کلی طواف کننده باید به طور متعارف و همانطور که همه مسلمین طواف می‌کنند، دور بزند و از کارهایی که اهل وسوسه می‌کنند، پرهیز نماید. (مسأله ۲۲۲) اگر طواف کننده مقداری از طواف را خلاف متعارف انجام دهد، مثل آنکه رو به کعبه معظمه یا پشت به آن طواف نماید، باید آن مقدار را جبران کند. پس اگر می‌تواند باید برگردد و آن مقدار را جبران کند و اگر نمی‌تواند، باید بدون قصد طواف دور بزند تا به آنجا برسد و بقیه طواف را به جا آورد. (مسأله ۲۲۳) برگرداندن سر به راست یا چپ یا عقب در حال طواف اشکال ندارد، به شرط آنکه کعبه معظمه از سمت چپ بدن خارج نشود. (مسأله ۲۲۴) اگر کودک محرم برای طواف در بغل دیگری باشد، لازم نیست شانه چپ او به سمت کعبه باشد، هرچند رعایت آن بهتر است. (مسأله ۲۲۵) اگر طواف کننده به واسطه کثرت جمعیت، بی اختیار به این طرف و آن طرف کشیده شود، طواف او صحیح است. ۸.

انجام طواف بیرون از حجر اسماعیل (مسأله ۲۲۶) در کنار خانه کعبه و متصل به آن، مکانی است به نام حجر اسماعیل و طواف کننده باید هنگام طواف دور حجر بگردد و داخل آن نشود. (مسأله ۲۲۷) اگر طواف کننده از داخل حجر اسماعیل طواف کند، آن شوط از طواف او باطل است و اعاده آن از جایی که داخل حجر شده کافی نیست، بلکه باید آن شوط را دو مرتبه به جا آورد و بهتر آن است که طواف را تمام نموده و سپس اعاده نماید. (مسأله ۲۲۸) اگر کسی در اثنای طواف، از روی دیوار حجر اسماعیل طواف کند، باید آن مقدار از طواف را اعاده نماید. (مسأله ۲۲۹) دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل یا بوسیدن آن اشکال ندارد. ۹. بیرون بودن از کعبه معظمه (مسأله ۲۳۰) طواف باید بیرون خانه کعبه انجام شود و ورود به خانه کعبه همه طواف را باطل می‌کند. (مسأله ۲۳۱) در پایین دیوار اطراف کعبه یک پیش آمدگی وجود دارد که به آن «شاذروان» می‌گویند و طواف از روی آن نیز صحیح نیست. (مسأله ۲۳۲) اگر طواف کننده مقداری از طواف را روی شاذروان انجام داد، باید آن مقدار را اعاده نماید. (مسأله ۲۳۳) دست گذاشتن به دیوار کعبه یا بوسیدن آن در حال طواف واجب یا مستحب، اشکال ندارد. ۱۰. انجام هفت شوط کامل و پی در پی (مسأله ۲۳۴) طواف باید هفت شوط کامل و پی در پی باشد و کمتر یا بیشتر شدن تعداد اشواط طواف، صحیح نیست. (مسأله ۲۳۵) رعایت موالات عرفی در بین اشواط طواف واجب است. یعنی بین اشواط طواف نباید اینقدر فاصله بیفتد که از صورت طواف خارج شود. ولی قدری نشستن و استراحت کردن در بین اشواط طواف اشکال ندارد. (مسأله ۲۳۶) اگر به جهت قطع طواف، بین چهار شوط اول و سه شوط آخر طواف فاصله بیفتد، اشکال ندارد و موالات عرفی به هم نمی‌خورد. (مسأله ۲۳۷) اگر کسی عمداً طواف را ترک کند یا عمداً کمتر یا بیشتر انجام دهد و پس از آن سعی صفا و مروه و تقصیر نماید، عمره او باطل است. (مسأله ۲۳۸) اگر کسی که طواف را ترک کرده است، قبل از تقصیر بخواهد آن را به جا آورد، باید به مطاف برگردد و پس از انجام طواف و نماز آن، سعی را اعاده نموده و تقصیر نماید و در این صورت عمره او باطل نیست. (مسأله ۲۳۹) (قران بین طوافین) جایز نیست، یعنی طواف را چه واجب و چه مستحب نباید با طواف دیگر دنبال هم آورد، بلکه باید بعد از هر طواف نماز آن خوانده شود. (مسأله ۲۴۰) اگر کسی دو طواف را پشت سر هم انجام دهد و بین دو طواف، نماز طواف اول را نخواند، فعل حرام انجام داده و گناه کرده است، ولی طواف او باطل نمی‌شود. (مسأله ۲۴۱) اگر طواف کننده بعد از تمام شدن طواف و پیش از خواندن نماز طواف، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده، باید برگردد و طواف را کامل کند. (مسأله ۲۴۲) اگر طواف کننده بعد از نماز طواف و پیش از سعی، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده است، باید برگردد و اگر یقین دارد که قبلاً چهار شوط طواف را انجام داده است، طواف را کامل کند. و اگر اطمینان به اتمام چهار شوط ندارد، باید طواف را از سر گیرد. و در هر صورت لازم است نماز طواف را اعاده کند و بعد مشغول سعی شود. (مسأله ۲۴۳) اگر کسی سهواً بر تعداد اشواط طواف اضافه کند و قبل از کامل شدن شوط هشتم متوجه شود، باید آن شوط را رها نماید و طوافش صحیح است. ولی اگر بعد از کامل شدن شوط هشتم متوجه شود، بهتر است طواف را به چهارده شوط برساند و پس از آن نماز طواف اول را به جا آورد و مشغول سعی شود و نماز طواف دوم را پس از انجام سعی به جا آورد. (مسأله ۲۴۴) گمان در طواف اعتبار ندارد، بلکه حکم شک را دارد. (مسأله ۲۴۵) اگر کسی بعد از تمام شدن شوطی از طواف، در صحت آن شک کند، نباید به شک خود اعتنا کند، ولی اگر شک او در اثنای شوط باشد، معتبر است و باید همان شوط را اعاده نماید. (مسأله ۲۴۶) اگر کسی بعد از تمام شدن طواف شک کند که آیا آن را زیاده‌تر یا کمتر از هفت شوط به جا آورده یا نه، لازم نیست به شک خود اعتنا کند و طوافش صحیح است، گرچه از محل طواف بیرون نرفته باشد. (مسأله ۲۴۷) اگر کسی در اثنای طواف شک کند که چند شوط به جا آورده، طواف او باطل است و باید آن را از اول شروع کند. (مسأله ۲۴۸) اگر کسی در حال طواف در عدد شوطها شک کند و با همین حال طواف را تمام کند و بعد یقین به صحت طواف پیدا کند، اشکال ندارد و طواف او صحیح است. (مسأله ۲۴۹) اگر کسی در اثنای طواف شک کند هفت شوط به جا آورده یا هشت شوط، باید بنا را بر هفت بگذارد و طواف را تمام کند و

طواف صحیح است. (مسئله ۲۵۰) کثیر الشَّك در عدد شوطها نباید به شک خود اعتنا کند و باید بنا را بر آنچه به نفع اوست بگذارد و کثیر الشَّك به کسی می‌گویند که سه مرتبه در یک طواف یا در سه طواف شک کند و چنین کسی در مرتبه چهارم نباید به شک خود اعتنا نماید. احکام قطع طواف (مسئله ۲۵۱) قطع کردن طواف بدون عذر، مکروه است. و در این خصوص تفاوتی میان طوف واجب و مستحب نیست. (مسئله ۲۵۲) قطع طواف مستحب به جهت رفع حوائج مسلمانان، جایز، بلکه مستحب است. (مسئله ۲۵۳) قطع طواف واجب به جهت رفع حوائج مسلمانان، اگر قبل از اتمام شوط چهارم باشد، جایز، بلکه مستحب است. ولی بعد از اتمام شوط چهارم، جایز نیست. (مسئله ۲۵۴) قطع طواف واجب و مستحب برای رسیدن به نماز جماعت یا درک وقت فضیلت نماز، مستحب است. (مسئله ۲۵۵) اگر کسی به هر دلیلی طواف مستحب را قطع نماید، بعداً می‌تواند آن را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد، گرچه در شوط اول قطع کرده باشد. (مسئله ۲۵۶) اگر کسی طواف واجب را به هر دلیلی بعد از پایان شوط چهارم قطع نماید، بعد از بازگشت می‌تواند طواف را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد. ولی بهتر است اعاده نماید. (مسئله ۲۵۷) اگر طواف کننده طواف واجب را به هر دلیلی قبل از پایان شوط چهارم قطع نماید، بعد از بازگشت باید آن را از سر گیرد. (مسئله ۲۵۸) اگر در اثنای طواف کسی، نماز جماعت مسجدالحرام شروع شود و صفوف نماز با طواف او تداخل داشته باشد، باید طواف را رها کند و به اقامه نماز بپردازد و پس از پایان نماز با توجه به اینکه قبلاً تا چه شوطی انجام داده طبق دو مسئله قبل عمل کند. (مسئله ۲۵۹) اگر کسی بین اشواط طواف برای رفع خستگی قدری بنشیند یا استراحت کند، اشکال ندارد و بعد می‌تواند طواف را از همان جا ادامه دهد، هر چند در سه شوط اول باشد. (مسئله ۲۶۰) اگر کسی از طواف خود منصرف شود، طواف او باطل می‌شود. گرچه از مطاف بیرون نرفته و موالات عرفیه به هم نخورده باشد و یا بعد از شوط چهارم باشد. بنابر این اگر مقداری از طواف را به جا آورده و دلچسب او واقع نشد، می‌تواند از آن منصرف شده و آن را رها سازد و بلافاصله از اول شروع کند. چنانچه اگر در طواف شکی کند که طواف را باطل می‌کند، می‌تواند بلافاصله طواف را از اول شروع کند. (مسئله ۲۶۱) اگر طواف کننده از شوطی از طواف منصرف شود، آن شوط به مجرد انصراف باطل می‌شود. ولی طواف باطل نمی‌شود. احکام طواف مستحب (مسئله ۲۶۲) از مستحباتی که در روایات اهل بیت بسیار به آن سفارش شده است طواف به دور کعبه معظمه است. (مسئله ۲۶۳) طواف مستحب هم مانند طواف واجب هفت دور است و از حجرالاسود شروع شده و به آن ختم می‌گردد. (مسئله ۲۶۴) طواف مستحب هم مانند طواف واجب، در همه جای مسجدالحرام صحیح است و جای مخصوصی ندارد. (مسئله ۲۶۵) انجام طواف مستحب در هر زمانی جایز است. بنابر این در اثنای اعمال عمره و قبل از طواف واجب و بعد از نماز طواف هم می‌توان طواف مستحب به جا آورد. (مسئله ۲۶۶) مستحب است پس از اتمام طواف مستحب، نماز طواف هم خوانده شود. (مسئله ۲۶۷) نماز طواف مستحب را در همه جای مسجدالحرام می‌شود خواند و جای مخصوصی ندارد. (مسئله ۲۶۸) طواف مستحب را می‌توان به نیابت از دیگران زنده و مرده و زن و مرد و کوچک و بزرگ انجام داد. (مسئله ۲۶۹) طواف مستحب را می‌توان به نیابت از کسانی که در مکه یا در مسجدالحرام حضور دارند و عذری هم برای انجام طواف ندارند، به جا آورد. (مسئله ۲۷۰) محدودیتی در تعداد افرادی که طواف به نیابت از آنان انجام می‌شود، وجود ندارد. همچنین لازم نیست نام این افراد به تفصیل مشخص باشند، بلکه نیت کلی کفایت می‌کند. مثل به نیابت از همه بستگان یا همکاران و ... (مسئله ۲۷۱) شایسته است انسان به نیابت از انبیای عظام و حضرات معصومین و اولیای الهی و بزرگان دین، طواف مستحبی به جا آورد. (مسئله ۲۷۲) شک در تعداد اشواط طواف مستحب، آن را باطل نمی‌کند و طواف کننده می‌تواند در صورت شک، بنا را بر اقل یا اکثر گذاشته و طواف را تمام کند. (مسئله ۲۷۳) رعایت موالات عرفی، شرط صحت طواف مستحب نیست و اگر کسی به هر دلیلی طواف مستحب را رها کرد، بعد از بازگشت می‌تواند از همان جا ادامه دهد، هر چند قبل از اتمام شوط چهارم، طواف را رها کرده باشد. (مسئله ۲۷۴) زن مستحاضه می‌تواند طواف به جا آورد و عمل به دستورات استحاضه هم برای صحت طواف او لازم نیست. ولی اگر می‌خواهد نماز طواف هم بخواند باید به دستورات استحاضه عمل کند. آداب و

مستحبات طواف (مسأله ۲۷۵) مستحب است طواف با حضور قلب انجام شود و طواف کننده در حال طواف، با وقار و طمأنینه باشد و دعا بخواند یا ذکر بگوید و به گناهان خود اعتراف نماید و از خداوند طلب آمرزش کند و در هر شوط اگر مزاحمت برای خود و دیگران ایجاد نشود، حجرالاسود را ببوسد و روی آن دست بکشد. (مسأله ۲۷۶) حرف زدن، خندیدن، سر را این طرف و آن طرف گرداندن و انجام هر عملی که طواف کننده را از حقیقت طواف غافل کند، مکروه است. (مسأله ۲۷۷) مستحب است طواف کننده در حال طواف دعاهایی که از جانب حضرات ائمه اطهار وارد شده بخواند و از آن جمله دعاهایی است که ذیلاً می‌آید. ۱- مستحب است در حال طواف بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى خِدَدِ الْأَرْضِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُّ لَهُ عَوْشُكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبَتْ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْهِ مَحَبَّةٌ مِنْكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَأَتَمَّمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» به جای کذا و کذا حاجت خود را بطلبد. ۲- همچنین مستحب است در حال طواف بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلْ اسْمِي» ۳- مستحب است در حال طواف و مخصوصاً وقتی که به در کعبه معظمه می‌رسد صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد. ۴- مستحب است روبروی درب کعبه معظمه این دعا را بخواند: «سَأَلُكَ فَقِيرُكَ مُسْكِينُكَ بِبَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعِظْنِي وَالْإِدَى وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ» ۵- مستحب است وقتی به حجر اسماعیل رسید، رو به ناودان کرده و سر را بلند کند و بگوید: «اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَأَجْزِنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ» ۶- مستحب است وقتی از حجر گذشت و به پشت کعبه رسید بگوید: «يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّولِ وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» ۷- مستحب است وقتی به رکن یمانی رسید، دست‌ها را بلند کند و بگوید: «يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَخَالِقَ الْعَافِيَةِ وَرَازِقَ الْعَافِيَةِ وَالْمُنِمْ بِالْعَافِيَةِ وَالْمَنَانُ بِالْعَافِيَةِ وَالْمُتَفَضِّلُ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ يَا رَحِمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَدَوَامَ الْعَافِيَةِ وَتَمَامَ الْعَافِيَةِ وَشُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» پس سر به جانب کعبه معظمه بالا کند و بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَّمَكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَجَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا اللَّهُمَّ أَهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ وَجَنَّةَ شَرَارِ خَلْقِكَ» ۸- مستحب است وقتی میان رکن یمانی و حجرالاسود می‌رسد بگوید: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» ۹- مستحب است در شوط هفتم وقتی به مستجار (پشت کعبه، نزدیک رکن یمانی و برابر درب کعبه معظمه) می‌رسد دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و صورت خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید: «اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ» ۱۰- مستحب است به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که ان شاء الله مستجاب خواهد شد، بعد بگوید: «اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي وَاعْفُ لِي مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ» و آنچه می‌خواهد دعا کند. ۱۱- مستحب است رکن یمانی را استلام کند یعنی به آن دست بکشد و به نزد حجرالاسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید: «اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيمَا آتَيْتَنِي» ۱۲- مستحب است در هر شوط، ارکان کعبه معظمه و حجرالاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید: «اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ عِنْدَكَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ»

### سُوم: نماز طواف

(مسأله ۲۷۸) پس از اتمام طواف واجب، خواندن دو رکعت نماز بر محرم واجب می‌شود که به آن نماز طواف می‌گویند. ترک نماز طواف (مسأله ۲۷۹) اگر کسی عمداً یا سهواً یا به واسطه جهل به مسأله، نماز طواف را به جا نیاورد، گرچه در صورت عمد

گناهکار است، ولی در هر صورت عمره او باطل نیست و نماز به ذمه او باقی است و اگر هنوز در مکه است، باید نماز را در مسجدالحرام بخواند و اگر از مکه خارج شده باشد و به طور متعارف امکان بازگشت او نباشد، باید نایب بگیرد تا نماز را در مسجدالحرام بخواند. و اگر ممکن نباشد نماز را در هر کجا بخواند کفایت می‌کند. (مسئله ۲۸۰) اگر کسی در اثنای سعی بین صفا و مروه یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، باید از همان جا سعی را رها کند و برگردد و نماز را بخواند و بعد سعی را از همان جا ادامه دهد و تمام نماید، گرچه بعد از نماز اعاده آنچه به جا آورده بهتر است. (مسئله ۲۸۱) اگر بعد از سعی یا تقصیر یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، باید نماز را بخواند و اعاده سعی و تقصیر واجب نیست، گرچه بعد از نماز اعاده آنچه به جا آورده بهتر است. کیفیت نماز طواف (مسئله ۲۸۲) کیفیت نماز طواف مثل نماز صبح است، ولی اذان و اقامه ندارد. (مسئله ۲۸۳) در نماز طواف پس از حمد، هر سوره‌ای می‌توان خواند، مگر سوره‌هایی که سجده واجب دارد. (مسئله ۲۸۴) نماز طواف را می‌توان بلند یا آهسته خواند. (مسئله ۲۸۵) نماز طواف از نظر احکام تفاوتی با نمازهای یومیّه ندارد. مثلاً گمان در افعال و اقوال آن حکم یقین را دارد و شک در رکعات آن نماز را باطل می‌کند. (مسئله ۲۸۶) کسی که غسل واجب بر عهده دارد و برای غسل کردن معذور است و وقت کافی هم برای صبر کردن ندارد، باید نماز طواف را خودش با تیمم انجام دهد. (مسئله ۲۸۷) نماز طواف واجب را می‌توان به جماعت خواند. به شرط آنکه امام جماعت هم مشغول خواندن نماز طواف واجب یا سایر نمازهای واجب یومیّه باشد. (مسئله ۲۸۸) نماز طواف باید به صورت صحیح خوانده شود و یاد گرفتن آن واجب است. (مسئله ۲۸۹) رعایت قواعد تجویدی در نماز طواف لازم نیست، بلکه همین مقدار که عرفاً گفته شود نمازش را صحیح می‌خواند کفایت می‌کند. (مسئله ۲۹۰) اگر کسی خواندن نماز را به صورت صحیح یاد نگرفت، باید خودش هر طور که می‌تواند، نماز طواف را بخواند و کافی است. ولی اگر ممکن است و مشقت ندارد باید به جماعت بخواند یا کسی نماز را برای او تلقین کند و در هر صورت نایب گرفتن به این دلیل، برای زن یا مرد کافی نیست. ولی اگر علاوه بر خواندن خودش، نایب هم بگیرد خوب است. (مسئله ۲۹۱) نماز طواف را مانند نمازهای یومیّه با هر غسلی واجب و مستحبّ می‌توان خواند. به جز برخی اقسام غسل استحاضه که احکام مخصوص به خود دارد. (مسئله ۲۹۲) سجده بر سنگفرشهای مسجدالحرام در نماز طواف و در هر نمازی صحیح است. (مسئله ۲۹۳) اگر کسی در حال خواندن نماز طواف، در اثر ازدحام جمعیت بی‌اختیار قدری جا به جا شود، اشکال ندارد و نمازش صحیح است. زمان نماز طواف (مسئله ۲۹۴) نماز طواف باید فوراً پس از اتمام طواف خوانده شود و فاصله انداختن بین طواف و نماز طواف، جایز نیست. ولی فاصله کم به طوری که در عرف، فوراً محسوب شود، اشکال ندارد. (مسئله ۲۹۵) اگر کسی بدون عذر، نماز طواف را با تأخیر بخواند، گناه کرده است ولی عمره او باطل نیست. (مسئله ۲۹۶) اگر کسی به واسطه عذری نظیر اقامه نماز جماعت در مسجدالحرام یا باطل شدن وضو یا نجس شدن لباس و نظائر آن، نتواند فوراً پس از طواف، نماز آن را به جا بیاورد، باید بعد از برطرف شدن عذرش نماز را بخواند و طواف و نماز او صحیح است. (مسئله ۲۹۷) نماز طواف حتماً باید بعد از طواف خوانده شود و اگر کسی آن را قبل از طواف خوانده باشد، کافی نیست و باید بعد از طواف اعاده نماید. (مسئله ۲۹۸) خواندن نماز طواف در هر ساعتی از شبانه روز جایز است. ولی اگر پس از اتمام طواف، وقت برای ادای نماز یومیّه محرم تنگ باشد، باید اول نماز یومیّه را بخواند و بعد نماز طواف را به جا آورد. مکان نماز طواف (مسئله ۲۹۹) نماز طواف واجب باید پشت مقام ابراهیم خوانده شود. و لازم نیست حتماً نزدیک مقام ابراهیم باشد، بلکه نماز طواف در پشت مقام ابراهیم و دو طرف آن تا آخر مسجدالحرام و در همه طبقات مسجد صحیح است. هر چند بهتر است در صورتی که امکان آن باشد و مزاحمتی برای نماز گزار و دیگران ایجاد نشود، نماز طواف در پشت مقام و نزدیک به آن خوانده شود. (مسئله ۳۰۰) نماز طواف مستحبّ را در همه جای مسجدالحرام میشود خواند، گرچه بهتر است در صورت امکان و در صورتی که مزاحمت برای دیگران ایجاد نشود، پشت مقام حضرت ابراهیم و هرچه نزدیک‌تر به آن خوانده شود. (مسئله ۳۰۱) لازم نیست در نماز طواف، مرد جلوتر از زن بایستد و اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد، نماز هر دو صحیح است. مستحبّات نماز طواف (مسئله ۳۰۲)

(در نماز طواف مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد سوره کافرون خوانده شود. (مسئله ۳۰۳) مستحب است محرم بعد از به جا آوردن نماز طواف، اعمال زیر را انجام دهد: ۱- پس از نماز طواف حمد و ثنای الهی بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند متعال قبولی اعمال را طلب نماید. ۲- مستحب است بگوید: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ وَطَوَاعِيَّتِي رَسُولَكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ» و در بعضی از روایات آمده است که حضرت امام صادق بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می فرمودند: «سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَّتِي يَدِكَ فَاعْفُ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعُظَامَ غَيْرُكَ فَاعْفُ لِي فَإِنِّي مُقَرَّرٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ» و بعد از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد. ۳- پس از فراغت از نماز از «آب زمزم» بنوشد و به سر و پشت خود بریزد و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ» ۴- نزد حجرالاسود آمده و آن را استلام کند. ۵- با وقار و طمأنینه به سوی صفا برود.

#### چهارم: سعی بین صفا و مروه

(مسئله ۳۰۴) محرم باید بعد از به جا آوردن نماز طواف، هفت دور فاصله بین دو کوه کوچک صفا و مروه که در مجاورت خانه کعبه قرار دارند را بپیماید. به این عمل «سعی» و به هر دور آن «یک شوط» میگویند. (مسئله ۳۰۵) سعی مستحب نداریم و شایسته است کسانی که سعی واجب خود را انجام داده‌اند، مکان سعی را برای سایرین که سعی واجب دارند، تخلیه نمایند. (مسئله ۳۰۶) سعی از نظر احکام مانند طواف است. ولی طهارت بدن و لباس و ستر عورت و داشتن وضو یا غسل، شرط صحت سعی نیست، گرچه مراعات همه این موارد در سعی مستحب است. (مسئله ۳۰۷) محرم میتواند هنگام سعی، دیگری را به دوش بگیرد یا با صندلی و تخت و نظایر آن او را سعی دهد و سعی هر دو صحیح است. (مسئله ۳۰۸) محرم میتواند سعی را پیاده انجام دهد یا در طبق یا صندلی چرخدار و نظیر آن بنشیند تا او را سعی دهند، گرچه پیاده سعی کردن افضل است. ترک سعی (مسئله ۳۰۹) اگر کسی عمداً سعی را ترک کند و تقصیر نماید، عمره او باطل است. (مسئله ۳۱۰) اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را ترک کند و تقصیر نماید، باید برگردد و سعی را انجام دهد و تقصیر را اعاده نماید و در این صورت عمره او باطل نیست. زمان سعی (مسئله ۳۱۱) زمان انجام سعی، پس از به جا آوردن طواف و نماز طواف است. و اگر سعی عمداً قبل از طواف یا نماز آن انجام شود، باطل است و باید بعد از اقامه نماز طواف، اعاده گردد. (مسئله ۳۱۲) وجوب انجام سعی پس از نماز طواف فوری نیست و تا زمانی که وقت برای اتمام اعمال عمره باقی است، تأخیر سعی جایز است. هرچند بهتر است در اولین فرصت ممکن انجام شود. مکان سعی (مسئله ۳۱۳) همان طور که بیان شد مکان سعی حد فاصل دو کوه صفا و مروه است. و فرقی نمی کند که در طبقه اول باشد یا در طبقات بالا و اگر در آینده طبقات فوقانی اضافه شود یا زیرزمین در این مکان احداث شود، سعی از آنجا هم صحیح است. (مسئله ۳۱۴) سعی در مسعای جدید (سال ۱۳۸۷ شمسی) که عریض تر شده و محلّ نیت در آن جلوتر از قبل است، صحیح می باشد. نیابت در سعی (مسئله ۳۱۵) اگر کسی به هیچ وجه قدرت ندارد پیاده یا سواره یا در طبق و صندلی و نظائر آن سعی نماید، باید نایب بگیرد. (مسئله ۳۱۶) از آن جا که طهارت، شرط صحت سعی نیست و محل سعی نیز مسجد نمی باشد، سعی زن حائض یا نفسا یا مستحاضه صحیح است و نائب گرفتن به این دلیل صحیح نیست و کفایت نمی کند. (مسئله ۳۱۷) کسی که به جهت داشتن عذری مثل عادت ماهانه زنان، برای طواف و نماز آن نایب گرفته است و سعی را باید خودش انجام دهد، لازم است رعایت ترتیب بنماید. یعنی صبر کند تا نماز طواف نایب تمام شود و سپس سعی را آغاز نماید. واجبات سعی ۱. نیت (مسئله ۳۱۸) چون سعی عبادت است باید از اول تا آخر با قصد تقرب و با توجه به عمل باشد، بنابر این اگر کسی در اثنای سعی، ریا نماید، یا اگر او را سعی می دهند، خوابش برود، باید آن

مقدار را که خواب بوده یا ریا نموده، تدارک نماید. ۲. شروع سعی از صفا و ختم به مروه (مسأله ۳۱۹) سعی باید از صفا شروع شود، به این ترتیب که محرم باید از ابتدای صفا به ابتدای مروه برود و این یک دور محسوب می‌شود و آنگاه که از مروه به صفا باز می‌گردد، دور دوم به پایان می‌رسد و به همین ترتیب ادامه می‌دهد تا در دور هفتم به مروه برسد و سعی تمام شود. (مسأله ۳۲۰)

لازم نیست در هر شوطی روی کوه صفا یا مروه برود و همین مقدار که از ابتدای سرایشی صفا شروع و به ابتدای سرایشی مروه ختم کند و یا به عکس، یک شوط محسوب می‌شود. ۳. انجام سعی در مسعی و رو به صفا و مروه (مسأله ۳۲۱) در هنگام سعی باید مسیر بین صفا و مروه به صورت معمول و متعارف طی شود. و اگر محرم در هنگام سعی از داخل مسجدالحرام یا فضای خارج مسجد عبور کند، صحیح نیست و آن مقدار از سعی را باید جبران نماید. (مسأله ۳۲۲) محرم باید هنگام حرکت به سوی مروه، رو به مروه و هنگام بازگشت به طرف صفا، رو به صفا حرکت کند. بنابر این عقب عقب رفتن یا به پهلو رفتن صحیح نیست. ولی نگاه کردن به اطراف یا برگرداندن سر، اشکال ندارد. (مسأله ۳۲۳) اگر کسی قسمتی از سعی را غیر متعارف انجام دهد، یعنی عقب عقب یا به پهلو حرکت نماید، باید برگردد و همان مقدار از سعی را اعاده نماید. ۴. انجام هفت دور کامل و پی در پی (مسأله ۳۲۴) تعداد اشواط سعی باید هفت شوط کامل باشد و کمتر یا زیاده‌تر انجام دادن آن صحیح نیست. (مسأله ۳۲۵) اگر کسی عمداً تعداد اشواط سعی را کمتر یا زیاده‌تر از هفت شوط انجام دهد، گناه کرده است ولی قبل از تقصیر می‌تواند آن را تدارک نماید، به صورتی که اگر کمتر انجام داده است، کمبود را جبران کند و اگر در حال انجام اشواط بعد از شوط هفتم باشد، سعی را از همان جا رها کند و تقصیر نماید و عمره او صحیح است. (مسأله ۳۲۶) اگر کسی از روی عمد تعداد اشواط سعی را کمتر یا زیاده‌تر از هفت شوط انجام دهد و تقصیر نماید، عمره او باطل است. (مسأله ۳۲۷) اگر کسی بفهمد سعی را سهواً یا جهلاً، کمتر از هفت شوط انجام داده است، اگر می‌تواند باید برگردد و آن تعداد از اشواط سعی که یقین دارد انجام نداده است، جبران نماید. و اگر نمی‌تواند برگردد، باید نایب بگیرد. و چنانچه تقصیر را انجام داده باشد، لازم نیست اعاده کند و عمره او صحیح است. (مسأله ۳۲۸) اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را بیش از هفت شوط انجام دهد، عمره او باطل نیست، هر چند تقصیر کرده باشد و اگر قبل از تقصیر و در حال انجام اشواط اضافی بفهمد که سعی را بیش از هفت شوط انجام داده است، باید سعی را از همان جا رها کند و تقصیر نماید و عمره او صحیح است. (مسأله ۳۲۹) اگر کسی بعد از تمام شدن سعی در تعداد شوطهای آن شک کند، نباید به شک خود اعتنا کند. (مسأله ۳۳۰) اگر کسی در اثنای سعی در تعداد شوطها شک کند، سعی او باطل است و باید آن را از سر گیرد، مگر در شک بین هفت و هشت، که باید بنا را بر هفت بگذارد و سعی را تمام کند و تقصیر نماید. (مسأله ۳۳۱) گمان در سعی حکم شک را دارد. (مسأله ۳۳۲) رعایت موالات عرفی بین اشواط سعی لازم است، یعنی نباید بین اشواط سعی آنقدر فاصله بیفتد که عرفاً پی در پی محسوب نشود. ولی محرم می‌تواند در آخر هر شوط یا حتی بین اشواط قدری بنشیند یا استراحت کند یا روی صفا و مروه برود و بعد سعی را ادامه دهد. ۵. مختون بودن (مسأله ۳۳۳) مختون بودن در حال سعی، برای مردان واجب است. و این حکم پسر نابالغ را نیز شامل می‌شود. احکام قطع سعی (مسأله ۳۳۴) اگر کسی به هر دلیلی سعی خود را قطع کند، به شرط آنکه موالات عرفیه به هم نخورده باشد، بعداً می‌تواند از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد و فرقی نمی‌کند که قبلاً چند شوط انجام داده باشد. (مسأله ۳۳۵) قطع سعی برای رسیدن به نماز جماعت یا در رک نماز اول وقت مستحب است. (مسأله ۳۳۶) اگر کسی از سعی یا از شوطی که در حال انجام آن است، منصرف شود، سعی یا آن شوط از سعی باطل می‌شود و بدون اینکه محل سعی را ترک کند می‌تواند سعی یا آن شوط را از اول شروع کند. آداب و مستحبات سعی (مسأله ۳۳۷) انجام اعمال زیر هنگام سعی برای زائر مستحب است: ۱. مستحب است از دری که مقابل حجرالاسود است به سوی صفا متوجه شود و با آرامی دل و بدن بالای صفا رفته و به کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالاسود در آن است رو کند و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمت‌های الهی را به خاطر بیاورد، سپس این اذکار را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا

شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» سه مرتبه. سپس صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ» پس سه مرتبه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» پس از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه. «لا اله الا الله» صد مرتبه. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه. «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه. پس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ» و مکرراً خودش و دینش و مالش را به خداوند تبارک و تعالی بسپارد و بگوید: «أَسْتَودِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا يَضِيْعُ وَدَائِعُهُ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَتَوْفَّقْنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَأَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ» سپس بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» سه مرتبه. سپس دعای سابق را تکرار کند، و دوباره «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و باز دعا را اعاده نماید. اگر کسی تمام این عمل را نمی‌تواند انجام دهد، هر مقدار که می‌تواند بخواند. ۲ مستحب است رو به کعبه نماید و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعِدْتُ عَلَى بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تَرَحَّمْنِي وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي أَصِيحْتُ عَذْلَكَ وَلَا أَخَافُ جُورَكَ فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ ارْحَمْنِي» پس بگوید: «يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ وَلَا يَنْفَعُ نَائِلُهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِزَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ» ۳ در حدیث شریف وارد شده است هر کسی که بخواهد مال او زیاد شود، ایستادن بر صفا را طول دهد و هنگامی که از صفا پایین می‌آید متوجه کعبه معظمه شود و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضَيْقِهِ وَضَنْكِهِ اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ» پس بگوید: «يَا رَبِّ الْعَفْوِ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ الْعَفْوُ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ ارْزُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَارْضَايَكَ» ۴ مستحب است پیاده سعی کند. ۵ مستحب است در مقداری از سعی که فعلاً بین چراغ‌های سبز رنگ واقع شده است، هروله کند. ۶ مستحب است هنگامی که به مناره میانه یا اولین چراغ سبز می‌رسد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي فَتَقَبَّلْ عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلِ الْمُتَّقِينَ» و وقتی که از آن محل گذشت بگوید: «يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعَمَاءِ وَالْجُودِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا كَرِيمُ» ۷ هنگامی که به مروه رسید، از کوه بالا رود و آنچه برای صفا گفته شد، به جا آورد سپس بگوید: «يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يَجْزِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ زَيَّنَ الْعَفْوُ يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوُ يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبِّ الْعَفْوِ الْعَفْوُ الْعَفْوُ» ۸ در حال سعی، در گریه کردن کوشش کند و خود را به گریه وا دارد. ۹ در حال سعی، بسیار دعا کند و این دعا را نیز بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ فِي كُلِّ حَالٍ وَصِدْقَ النَّيَّةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ»

### پنجم: تقصیر

(مسأله ۳۳۸) محرم باید پس از اتمام سعی، تقصیر نماید. یعنی مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن خود را کوتاه کند. (مسأله ۳۳۹) در تقصیر بهتر است که هم مقداری از ناخن گرفته شود و هم مقداری از موی سر یا صورت کوتاه شود. (مسأله ۳۴۰) کندن مو برای تقصیر کفایت نمی‌کند، بلکه حرام است و اگر کسی به جای چیدن مو، آن را بکند، حکم کسی را دارد که تقصیر

نکرده است. (مسأله ۳۴۱) تقصیر نیز از عبادات است و باید با توجه و قصد تقرب به جا آورده شود. (مسأله ۳۴۲) اگر کسی عمداً تقصیر نکند، عمره‌اش باطل نمی‌شود و باید تقصیر کند و بعداً طواف نساء و نماز آن را انجام دهد. (مسأله ۳۴۳) اگر کسی سهواً یا جهلاً تقصیر نکند، عمره‌اش صحیح است و هر جا که یادش آمد باید تقصیر نماید و اعمال بعدی را نیز اعاده کند. پس اگر هنوز در مکه حضور دارد یا امکان بازگشت متعارف دارد، باید خودش اعاده کند و گرنه باید نائب بگیرد. (مسأله ۳۴۴) تقصیر باید پس از سعی انجام شود و اگر کسی زودتر از سعی تقصیر کند، پس از آن باید اعاده نماید. (مسأله ۳۴۵) وجوب تقصیر پس از سعی فوری نیست و تاخیر آن تا زمانی که محرم برای سایر اعمال عمره وقت دارد، جایز است. (مسأله ۳۴۶) تقصیر مکان مشخصی ندارد و در همه مکانها صحیح است و لازم نیست حتماً در محل سعی یا در مروه صورت پذیرد. (مسأله ۳۴۷) اگر محرم بعد از تقصیر شک کند که صحیح انجام داده است یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند. (مسأله ۳۴۸) محرم می‌تواند قبل از تقصیر خودش، مو یا ناخن دیگری را به عنوان تقصیر کوتاه نماید و ضرری به احرام خود یا دیگری نمی‌زند. (مسأله ۳۴۹) تقصیر کردن شیعه و سنی برای همدیگر اشکال ندارد. (مسأله ۳۵۰) بانوان باید هنگام تقصیر موی خود را از دید نامحرم بپوشانند، هر چند در صورت نمایان شدن مو، تقصیر آنان صحیح است. (مسأله ۳۵۱) در عمره مفرده بعد از تقصیر، همه محرماتی که به واسطه احرام بر محرم حرام شده بود، حلال می‌شود، به غیر از نزدیکی با همسر و استعمال بوی خوش که پس از انجام طواف نساء و نماز آن حلال می‌گردد.

### ششم و هفتم: طواف نساء و نماز آن

(مسأله ۳۵۲) پس از حلق یا تقصیر، انجام طواف نساء و نماز آن بر محرم واجب می‌شود. (مسأله ۳۵۳) لازم نیست طواف نساء فوراً بعد از تقصیر انجام شود، بلکه تأخیر آن تا زمانی که برای انجام طواف و نماز آن وقت باشد، جایز است. (مسأله ۳۵۴) طواف نساء و نماز آن از نظر کیفیت و احکام، مثل طواف عمره و نماز آن است، مگر در نیت که باید به قصد طواف نساء باشد. (مسأله ۳۵۵) طواف نساء و نماز آن بر همه مرد و زن، پیر و جوان و بالغ و نابالغ واجب است. (مسأله ۳۵۶) اگر کسی عمداً طواف نساء را ترک کند، اگر مرد باشد زن بر او حلال نمی‌شود و اگر زن باشد مرد بر او حلال نمی‌گردد و اگر بیچه باشد نمی‌تواند ازدواج کند. (مسأله ۳۵۷) طواف نساء و نماز آن، گرچه واجب است و بدون آن همسر حلال نمی‌شود، ولی اگر کسی عمداً یا سهواً یا به واسطه عذری یا به علت نداستن مسأله آن را به جا نیاورد، عمره او صحیح است. (مسأله ۳۵۸) اگر کسی طواف نساء را به جا نیاورد تا از مکه مکرمه برگردد، اگر می‌تواند باید خودش برگردد و به جا آورد و اگر مشقت دارد، باید نایب بگیرد. (مسأله ۳۵۹) اگر کسی قبل از به جا آوردن طواف نساء با دیگری نزدیکی کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن یک گوسفند است، گرچه شتر بهتر است. (مسأله ۳۶۰) بعد از طواف نساء و نماز آن، همسر و استعمال بوی خوش نیز بر محرم حلال می‌شود.

### احکام مصدود و محصور

(مسأله ۳۶۱) کسی که محرم به احرام عمره مفرده شد، واجب است اعمال عمره را به پایان رساند، مگر اینکه مصدود یا محصور شود که در این صورت باید طبق احکام خاصه‌ی که ذیلاً می‌آید عمل کند. (مسأله ۳۶۲) مصدود کسی است که عاملی نظیر دشمن و طلبکار و یا سیل و نظائر آن، او را از انجام اعمال عمره منع کند. (مسأله ۳۶۳) محصور کسی است که به واسطه مرض، ضعف، شکستگی استخوان و نظائر آن، از انجام اعمال عمره عاجز باشد. (مسأله ۳۶۴) اگر کسی بعد از احرام و قبل از انجام سایر اعمال عمره مفرده، مصدود یا محصور شود، می‌تواند در همان محلی که از انجام اعمال عمره، ممنوع یا عاجز شده و یا در مکانی دیگر، یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند قربانی کند و از احرام خارج گردد. و بسیار خوب است که علاوه بر قربانی تقصیر هم بنماید. (مسأله ۳۶۵) اگر برای رفع منع مصدود چاره‌ای باشد، نظیر پول دادن یا از راه دیگر رفتن، اگر مشقت نداشته باشد باید انجام دهد.

(مسئله ۳۶۶) اگر برای رفع مرض و مانند آن برای محصور، چاره‌ای نظیر مداوا وجود داشته باشد، اگر مشقت ندارد باید انجام دهد.  
(مسئله ۳۶۷) اگر مصدود یا محصور قدرت بر قربانی نداشته باشد، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد و از احرام خارج شود و بعد از برگشت به وطن هفت روز روزه بگیرد.

### احکام متفرقه و تذکرات اخلاقی

(مسئله ۳۶۸) شرکت در نماز جماعت اهل سنت که در حرمین شریفین برگزار می‌شود، مستحب است و زائرین گرامی باید نماز را به همان صورتی که آنان می‌خوانند، بخوانند. ولی اکتفا کردن به آن نماز صحیح نیست و باید اعاده کنند. (مسئله ۳۶۹) مستحب مؤکد است که نمازهای پنجگانه در مسجدالحرام و مسجدالنبی خوانده شود و سزاوار نیست مؤمنین فضیلت نماز در این دو مسجد را از دست بدهند. (مسئله ۳۷۰) هنگام اقامه نماز جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی خروج از این دو مسجد جایز نیست. همچنین سزاوار نیست زائرین، هنگام نماز جماعت در بازار بوده یا مشغول کار دیگری غیر از نماز جماعت باشند. (مسئله ۳۷۱) سجده بر انواع سنگها که در مسجدالحرام و مسجدالنبی به کار رفته است، صحیح می‌باشد. (مسئله ۳۷۲) استفاده از مهر، بادبز، حصیر و کاغذ و نظائر آن برای سجده در مسجدالحرام و مسجدالنبی موجب انگشت نما شدن و وهن شیعه می‌شود و جایز نیست. (مسئله ۳۷۳) برداشتن قرآن و دیگر اشیاء از مسجدالحرام و مسجدالنبی جایز نیست و ضمان آور می‌باشد. (مسئله ۳۷۴) برداشتن سنگ از صفا و مروه جایز نیست و به طور کلی برداشتن هر شیئی که بدون اجازه، از آن دو مسجد شریف و یا سایر مکانهای مکه و مدینه برداشته شود، موجب ضمان است. (مسئله ۳۷۵) انجام هر عملی که موجب وهن شیعه و بی‌احترامی به پیشوایان دین و شیعیان می‌شود، جایز نیست؛ بنابر این زائران باید از کارهایی نظیر دست کشیدن و بوسیدن درب‌های حرمین شریفین، ضریح پیامبر اکرم و نرده‌های بقیع و یا نماز خواندن در قبرستان‌های بقیع و ابوطالب و نیز برداشتن خاک از بقیع یا سایر اماکن متبرکه و اعمالی از این قبیل جداً پرهیز نمایند. (مسئله ۳۷۶) زائران ایرانی خانه خدا باید از نظر اخلاقی نمونه باشند و موجب اعتلای آبروی تشیع و جمهوری اسلامی گردند. بنابراین لازم است با یکدیگر و نیز با سایر مسلمانان رفتاری همراه با گذشت، ایثار و فداکاری داشته باشند و عطف و مهربانی در میان آنان حکمفرما باشد. (مسئله ۳۷۷) رعایت پوشش اسلامی و اخلاقی برای زن و مرد لازم و ضروری است. مخصوصاً زن‌ها باید با چادر مشکی و روگرفته باشند. و تماس آن‌ها با نامحرم به اندازه متعارف باشد. (مسئله ۳۷۸) رطوبت‌هایی که در اثر شستشوی کف مسجدالحرام یا مسجدالنبی ایجاد می‌شود، محکوم به طهارت است و اجتناب از آن‌ها لازم نیست. (مسئله ۳۷۹) روزه مستحبی مسافر صحیح است و نیاز به قصد ده روز ندارد. بنابراین کسی که در مکه یا در مدینه حضور دارد، می‌تواند بدون قصد و نذر و... روزه مستحبی بگیرد، هرچند روزه قضا بر عهده داشته باشد. (مسئله ۳۸۰) عمره مفرده باید برای رضای خداوند متعال به جا آورده شود و اگر جنبه تفریحی پیدا کند یا تکرار آن از شأن عمره گزار بالاتر باشد، حقیقت عبادی خود را از دست می‌دهد. و شایسته است مؤمنین به جای عمره‌های مکرر، از دیگران دستگیری کنند. (مسئله ۳۸۱) در راه رفت و برگشت سفر عمره مفرده و در هواپیما، اگر وقت نماز واجب تنگ باشد، زائرین می‌توانند به همان صورتی که در صندلی نشسته‌اند، نماز خود را بخوانند و رعایت قبله و سایر موارد لازم نیست. بلکه اگر مسئولین هواپیما اجازه ندهند، قبله‌یابی، ایستادن و... جایز نیست. (مسئله ۳۸۲) زائران می‌توانند نماز خود را در همه شهر جدید و قدیم مکه و مدینه و مکان‌هایی که بعداً به این شهرها افزوده میشود، تمام بخوانند، بلکه تمام خواندن افضل است.

**اسرار عمره مفرده**

**منازل عمره مفرده**

عمره مفرده سفری است عرفانی و دارای سه منزل: منزل اول (سیر من الخلق إلى الحق): بریدن از ما سوی الله برای پیوند با خدا. منزل دوم (سیر من الحق فی الحق): ادامه و استمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن پیوند، تا نیل به مقام لقاء و عبودیت. منزل سوم (سیر من الحق إلى الخلق): بازگشت به میان خلق و اجتماع به منظور هدایت، پس از کامل شدن و رسیدن به مقام عبودیت.

### منزل اول: سیر من الخلق إلى الحق

این منزل خود دارای مراتب و مقاماتی است: توبه مهم‌تر از همه مراتب، توبه است. معنای توبه که منزل اول سلوک است، رجوع از شیطان‌ها و طاغوت‌ها به سوی الله، رجوع از خوی انسانی به نفس روحانی، رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، رجوع از هوا و هوس و نفس امّیاره به معنویت و فضائل و تدارک گذشته‌ها است که هیچ حقی از خدا و از خلق بر ذمه او باقی نماند. و از میان مردم بیرون رود و احدی از او ناراضی نباشد جز شیطان. به این ترتیب، حقیقت بنیادین مقام توبه، چیزی جز «رو گرداندن» و «رو کردن» نیست، سالک راه خدا، از موانع وصول به محبوب عبور کرده و روگردان می‌شود و روی توجّه به جانب حضرت حق «جلّ جلاله» می‌آورد و تمام فکر و نظر خویش را به سوی او معطوف می‌دارد. نقطه آغاز در این رجوع، تفکر در تبعات و آثار وحشت‌انگیز گناهان و به این وسیله، روشن کردن آتش ندامت در سینه و قلب است. و همین آتش پشیمانی و در پی آن احساس نقص و کاستی و فرو ریختن است که برانگیزاننده سالک برای سلوک و نقطه عطف حرکت سالکانه او به سوی کمال و مایه تحوّل و دردمندی اوست. این است که توبه را بدون تردید، باید آغاز زندگانی جدید، به شمار آورد. یقظه معنای یقظه توجّه، آگاهی و بیداری است و در این سفر عرفانی، یقظه به معنای توجّه به قدر و منزلت خانه خدا و حریم پاک اوست. توجّه به توفیقی که پروردگار عالم به بنده خویش عنایت کرده است. توجّه به این که در این مسافرت نباید کسی یا چیزی او را مشغول کند. آگاهی از این که اگر حجّ یا عمره مقبولی انجام دهد به هدف و مقصود از خلقت انسان (مقام لقاء و عبودیت) خواهد رسید. توجّه به انجام «بایدها» و «ارزش‌ها»؛ یعنی واجبات، و اجتناب از «نبایدها» و «ضدّ ارزش‌ها»؛ یعنی گناهان، و این که خداوند عمل گناهکاران را نمی‌پذیرد و قبولی تمامی اعمال وابسته به تقوا است؛ (ثُمَّ يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) همانا فقط و فقط، خداوند از پروا پیشگان می‌پذیرد. و نیز توجّه و اهتمام به مستحبات؛ به ویژه خدمت به هموعان. و خلاصه آگاهی و توجّه به این که در این مسافرت روحانی، همانند هر حال دیگری، در محضر خداوند، پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین است؛ (قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ) بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند. از این رو، بنیاد یقظه، بر محور توجّه و آگاهی است و این بیداری حیات آفرین است که سالک و مسافر کوی دوست را برای مراتب و مقامات پسین آماده می‌گرداند. تخلیه پس از مقام توبه و یقظه، باید در منزل اول به مرتبه «تخلیه» صعود کند. مقام تخلیه آن است که دل را یکسره از صفات زشت و ناپسند و رذائل اخلاقی، خالی کند و ریشه‌های هرز صفات رذیله نظیر؛ حسد، بخل، کبر، ریا، تملّق، شقاوت، جاه طلبی و ... را که مایه تیره بختی و سیه روزی آدمی است، به آتش اراده و عزم بر ترک این رذائل، بسوزاند و زقوم رذیلت‌های زشت را از سرزمین قلب خود به دست همت برکند و آن را عرصه کشت گل‌های با طراوت فضیلت‌های انسانی گرداند و بدین ترتیب از این مرتبه، به مقام «تحلیه» پا بگذارد. تحلیه بنیاد مرتبت «تحلیه»، آراستن دل به خصائص زیبا و فضائل عالیّه نظیر؛ خیر خواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلّقات و ... است. سالک راه دوست باید بکوشد تا خویشتن را به فضائل اخلاقی بیاراید و مهم‌تر از هر فضیلتی، ملکه خلوص و اخلاص در عمل است و در این صورت است که حجّ یا عمره وی، ابراهیمی خواهد بود: (إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) من روی خویشتن به سوی آن کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفرید من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم. اگر زائران و سالکان در این سفر عرفانی، نیت خویش را خالص گردانند و هیچ یک از اغراض پست مادی و دنیوی و حتی اغراض اخروی را در این عمل شریف دخالت ندهند،

بلکه توجه خود را یکسره به جانب میزبان و «صاحب البیت» معطوف دارند و جز رضایت او را در نظر نیاورند: (إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى) مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش. آنگاه محصول تلاش خود را در خشنودی دوست، نظاره خواهند کرد: (وَلَسَوْفَ يَرْضَى) و زود است که خشنود شود. و چرا به این خشنودی دست نیابند؟ که رنگ خدا بهترین رنگ‌هاست: (صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً) رنگ خدا و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است؟ البته این متاع گرانبها بعد از گذر از ریشه کن نمودن رذیله ریا و تظاهر، در مقام تخلیه به وسیله توجه به عواقب سوء و نتایج شوم این رذیله است که به چنگ زائران می‌افتد، توجه به این نکته بر اهمیت که رنگ ریا و تظاهر، آدمی را تا سر حد شرک ساقط می‌کند: (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) همانند آن کسان نباشید که سرمست غرور و برای خودنمایی از دیار خویش بیرون آمدند، دیگران را از راه خدا باز داشتند و خدا به هر کاری که می‌کنند، احاطه دارد. تجلیه سالک، پس از مقام تخلیه و تحلیه و مداومت و استمرار بر دو عنصر «عدالت» و «اخلاص»، می‌باید به وسیله ریاضات دینی به ویژه تداوم در تلاوت قرآن همراه با تفکر در آن، دعا و تضرع به درگاه خداوند متعال و توسل و توجه به پیشگاه اهل بیت بالأخص مصداق حاضر ولایت محمدیه، محوریت عالم امکان، ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) به مقام «تجلیه» صعود کند. و حقیقت این مقام بالاتر از آن است که در تصور هر کسی آید و این مرتبتی است که نصیب اولیای الهی می‌شود. در این مقام، قلب سالک به نور خدا منور می‌شود: (وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ) و نوری بر او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود. تا در این سفر مبارک در سایه‌بان الطاف حق بتواند به مقام عبودیت نائل گردد و بدین ترتیب ارزش‌ها را از ضد ارزش‌ها و ارزشمندان را از دون قیمتان و پاکان را از ناپاکان و خواست‌های تعالی بخش خدا را از خواهش‌های ذلت آفرین نفس و هوا و هوس، تمیز دهد؛ (إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای برای جدایی حق از باطل قرار می‌دهد. تجلی انوار الهی با قلب سالک، نه آن می‌کند که در گفت و شنود آوریم، تنها باید به آن مرتبت رسید تا طعم شیرین و روح افزای آن را چشید. مجموع این مقامات پنج گانه منزل اول، در کلام بلند و ارجمند امام صادق جلوه گر و نمایان است: «إِذَا أَرَدْتَ الْحَيَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ حَاجِبٍ كُلِّ حَاجِبٍ وَ قَوْضِ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَ سَكَنَاتِكَ، وَ سَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَ حُكْمِهِ وَ قَدَرِهِ وَ دَعِ الدُّنْيَا وَ الرَّاحِيَةَ وَ الْخَلْقَ وَ أَخْرِجْ مِنْ حُقُوقِ تَلَزُّمِكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَا تَعْتَمِدْ عَلَى زَادِكَ وَ رَاحَتِكَ وَ أَصِيحَابِكَ وَ قَوَّتِكَ وَ شَبَابِكَ وَ مَالِكَ، فَإِنَّ مَنْ ادَّعَى رِضَا اللَّهِ وَ اعْتَمَدَ عَلَى شَيْءٍ صَيَّرَهُ عَلَيْهِ عَدُوًّا وَ بَالًا لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَ لَا حِيلَةٌ وَ لَا لِحَاكِدٍ إِلَّا بِعِزِّهِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَوْفِيقِهِ، وَ اسْتِعْدَادِ اسْتِعْدَادٍ مَنْ لَا يَرْجُو الرُّجُوعَ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَ رَاعِ أَوْقَاتِ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ سَيِّئِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِّمْ وَ مَا يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَ الْإِحْتِمَالِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الشَّفَقَةِ وَ السَّخَاءِ وَ آيثارِ الرَّادِ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ» هر گاه خواستی حجج به جای آوری، پس قلب خود را پیش از آغاز عمل از هر گونه مشغول کننده و مانع و حاجب، برای خدای متعال بر کنار کن و جریان امور خویش را به خداوند واگذار و در تمام حرکات و سکنات خود، خالق خویش را وکیل قرار ده و در برابر فرمان و حکم و تقدیر او، مطیع و تسلیم باش و دنیا و آسودگی و مردمان را رها کن و خود را از حقوق مردم خارج کن (تا مردم از تو طلبکار و ناراضی نباشند) و (در این راه) به زاد و توشه و یاران و توانایی و جوانی و ثروت خود اعتماد مکن؛ زیرا آن کس که دعوی مقام رضا و تسلیم الهی کند و با این حال به چیز دیگری اعتماد کند، خداوند همان چیز را دشمن و موجب ضرر و وبال او می‌گرداند، تا او بفهمد و بداند که نه او و نه هیچ کس را قدرت و تدبیری نیست مگر به عصمت و توفیق اعطا شده از جانب خداوند. و (در این سفر) به اندازه‌ای خود را آماده و مستعد کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست و در مصاحبت و رفاقت و همراهی با دیگران، خوشرفتار و نیکو کردار باش و پیوسته اوقات، واجبات الهی و سنن رسول محمدی را و آنچه بر تو واجب است از آداب عرفی و تحمیل و بردباری در برابر ناراحتی‌ها و ابتلائات و شکر نعمت‌های خداوندی و گشاده دستی و بخشش، مراعات نما. از امام صادق در ادامه این روایت، بیانات گهرباری نقل شده که در منازل بعدی از آن سود خواهیم جست.

## منزل دوم: سیر من الحق فی الحق

مشمول بر اعمالی است: احرام مقدّمه احرام، غسل احرام است. حقیقت این غسل، توبه و رجوع است: «اغسل بماء التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ دُنُوبَكَ وَ اَلْبَسْ كِسْوَةَ الصَّدَقِ وَ الصَّفَاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ» در مقام احرام، معاصی و گناهان سابق را به یاد آرید و آن را با آب توبه شستشو داده و آنگاه لباس صداقت و صفا و خضوع و ترس را به تن کنید. احرام در عمره؛ نظیر تکبیره الاحرام در نماز است، همانگونه که نماز گزار به واسطه گفتن تکبیره الاحرام باید تمام توجهش به جانب معشوق باشد، و از ابتدای نماز تا انتهای آن، چیزی و کسی او را مشغول نکند، همچنین است احرام. احرام؛ یعنی پشت کردن به دنیا و آنچه در دنیاست و رو نمودن به خدا و رضایت خدا و اجابت امر خدا، چنانچه از امام صادق نقل شده است: «أَحْرِمَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ يَحُجِّبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ» مُحْرَم شو از هر چیزی که تو را از یاد خدا منع می کند و از بندگی او باز می دارد. و نیز به هنگام احرام، می باید متذکر مرگ، کفن و قبر شود که روزی با این هیأت، خدای متعال را ملاقات خواهد کرد و در موقع گفتن لبیک که تکمله مقام احرام است، توجه به این که خداوند او را دعوت کرده است و او با این الفاظ، حضرتش را اجابت می کند. «وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيَةٍ زَاكِئَةٍ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكًا بِعُزَّتِهِ الْوُثْقَى» و از تلبیات خود، پاسخ دادن خداوند را با نهایت صفای خاطر و خلوص نیت، قصد کند؛ در حالی که به عروۀ الوثقای حق و به حقیقت ایمان، تمسک می جوید. طواف طواف تشبّهی است به فرشتگانی که پیرامون عرش خداوند دائم در طوافند: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و پروردگار خود را حمد می کنند. همانگونه که طواف آن ملائکه در عرش، نشانه عشق آنها به خداوند است، طواف بنده نیز نشانه عشق بنده به خداست: «طِفْ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ» آن چنانکه جسمت پیرامون بیت خدا دور می زنی، با قلب خود گرداگرد عرش خداوند طواف کن. تکرار طواف به منظور پیدا شدن مقام تسلیم و عبودیت است، و با حصول این مرتبه، دریده شدن حجاب ها و پس از آن آراسته شدن به زینت ذلّت و مسکنت در مقابل حق، تواضع و حلم در مقابل خلق، زهد، سخاوت و قناعت در برابر دنیا (مقام تخلیه و تحلیه) می باشد، در آن حال است که نور خدا در دل او جلوه گر می شود (مقام تجلیه) و راه های سلامتی یکی پس از دیگری برای او کشف می گردد و از ظلمت ها (ظلمت صفات رذیله، ظلمت نفس امّاره، ظلمت متابعت از طاغوت های انسی و جنّی، ظلمت هوا و هوس، ظلمت غم و اضطراب و...) به نور مطلق کشانده می شود و مورد عنایت خاصّ خداوند واقع می گردد که خواه ناخواه به مقام لقاء و فناء که همان انتهای صراط مستقیم است می رسد: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» قطعاً برای شما از جانب خدا روشنائی و کتابی روشنگر آمده است. خداوند هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن کتاب به راه های سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنائی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند. نماز طواف طواف کننده به واسطه طواف به مقام عبودیت می رسد؛ پس باید نماز شکر به جای آورد. چون به واسطه رسیدن به مقام بندگی و تذلل، معراج برای او واجب می شود، باید به نماز بایستد، زیرا معراج مؤمن همان نماز است؛ چراکه نماز مکالمه بین بنده و خداست و چون توسّل به اهل بیت در هر حال یک امر ضروری است، تشهّد و سلام های این نماز، به منزله مکالمه بین عبد و اهل بیت است و این توسّل با بیعتی که پس از این نماز به وسیله استلام حجر صورت می پذیرد، ادامه و استمرار می یابد. استلام حجر الاسود و بوسیدن آن به منزله تجدید میثاق و عهد با رسول گرامی اسلام است. امام صادق نیز فرموده اند که در هنگام استلام حجر این چنین گفته شود: «أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ» امانتی را که به گردن من بود ادا نمودم و پیمان خود را بر عهده گرفتم، تا تو در روز جزا بر وفاداری من گواه باشی. پس استلام حجر نیز یک میثاق قلبی است که جایگاه آن دل های حاجیان است و نیز تجسّم خضوع در برابر عزّت خداوند و نشانه رضایت به

تقدیر اوست: «وَ أَشْرَیْلِمَ الْحَجَرَ رَضِیَ بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ» حجر الاسود را استلام کن در حالی که به آنچه خدا نصیب کرده است راضی هستی و در برابر عزت خداوند خاضع هستی. سعی بین صفا و مروه این عمل خاطره شیرینی است از پیامبر بزرگ خداوند که پروردگار عالم در قرآن او را به خُلت پذیرفته است: (وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِیْلاً) خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد. پیامبری که مقام عبودیت و تسلیم او را پروردگار عالم امضا کرده است: (إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِربِّ الْعَالَمِینَ) به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگار به او گفت: اسلام بیاور (و تسلیم در برابر حق باش. او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم. سعی بین این دو کوه، تجسم امیدواری زنی است که با امید به رحمت خداوند، در بیابان بی آب و علف برای به دست آوردن آبی برای کودکش در تکاپوست، و با تلاطم درونی، از صفا به مروه و از مروه به صفا می‌رود و به عبارت دیگر از صداقت به مروّت و مردانگی و از مردانگی به صداقت و صفا می‌رود و سرانجام با خلوصش از نظر برون به آب زمزم و از جنبه درون به آب حیات می‌رسد، و در اثر صبر و تحمّل و کوشش و استقامت، خانه خدا را آباد و نسل خود را به وجاهت می‌رساند، این خاطرات اگر چه تلخ، اما شیرین است. تلخی اضطراب و تلاطم ممزوج به شیرینی جوشش و نزول رحمت. شعف که مرتبه‌ای از عشق است، در حالی که با سوزندگی همراه می‌شود، لذّت‌آور است و در حالی که لذّت‌آور باشد، دل و سراپای عاشق را چون شمع می‌سوزاند. پس حاجیان باید در میان صفا و مروه درس عشق و ایثار و گذشتن از همه چیز برای خدا را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزند: (قَدْ کَانَ لَکُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْرَاهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ) برای شما تأسی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت. و از این رو آن کس که سعی بین صفا و مروه کند و هنوز روح خودیّت و متیّت، در او زنده باشد، به حقیقت سعی نرسیده است. اگر برابر برخی از روایات در این مکان شیطان بر ابراهیم مجسم گشته و حضرتش با سعی خود او را تعقیب کرده تا از ساحت مقدّس بیت‌الله دور سازد؛ پس حاجی سالک نیز با این عمل، حرکت ابراهیم خلیل را تکرار می‌کند و شیطان را از قلب خود که نه تنها خانه خدا که «عرش قدس الهی» است، می‌راند و با هروله کردن، از هوا و هوس خود فرار می‌کند و از قدرت و شخصیت خود، تبرّی می‌جوید: «وَ هَزُولُ هَزُولُهُ هَرَبًا مِنْ هَوَاکَ وَ تَبَرُّیًا مِنْ جَمِیعِ حَوْلِکَ وَ قُوَّتِکَ» و هروله کن در حالی که از هوای نفس خویش فرار می‌کنی و از قدرت خویش بیزاری می‌جویی. و به این وسیله، روح و درون خود را برای لقاء و دیدار یار، پاک و پاکیزه و آماده می‌گرداند: «وَ صَفَّ رُوحَکَ وَ سَبَّحَکَ لِلِقَاءِ اللَّهِ یَوْمَ تَلْقَآهُ بِوُفُوفِکَ عَلَی الصَّفَاءِ» به واسطه ایستادن بر کوه صفا روح و درونت را صفا بده، برای دیدار خداوند در روزی که او را ملاقات می‌کنی. و با نفی صفات و شخصیات کاذب و مجازی و ساختگی خویش، مردانه در مقابل صفات جلال و جمال پروردگارش، مقام بندگی و فقر و فنا برقرار می‌سازد: «وَ کُنْ ذَا مَرُوءَةٍ مِنَ اللَّهِ تَقِیًّا أَوْ صَافِکَ عِنْدَ الْمَرُوءَةِ» و با نفی صفات خویش، مردانه در مقابل صفات پروردگار، مقام بندگی و فقر و فنا برقرار کن. تقصیر کوتاه کردن موی سر و صورت یعنی زائل کردن باقی مانده کدورت‌ها، رذالت‌ها و اصلاح دل از زنگار متیّت‌ها و خودیّت‌ها؛ زیرا سالک هر چه خودسازی کند، باز باید بداند که ریشه‌های رذالت تا عمق جان وی را فرا گرفته است. از این رو، پس از اصلاح سر و صورت، که رمز ریشه کن کردن صفات رذیله است، اگر سالک از منزل تخلیه نگذشته باشد، باید بداند که در این امتحان الهی پیروز نگشته است، گرچه رفع تکلیف از او شده باشد. تقصیر توجّه از عالم ملکوت، به عالم ناسوت است. توجّه از لذّات روحی به سوی لذّات جسمی و توجّه از وحدت به کثرت است. تقصیر، تحلیل بعد از تحریم است؛ به این معنا که آنچه قبل از احرام برای مُحرم حلال نبود، اینک به واسطه احرام، طواف، نماز، سعی بین صفا و مروه و تقصیر، حلال شده است. تجلّی نور خدا، نظر به عالم ملکوت، لیاقت نیل به مراتب یقین و دیده بصیرت که تماماً برای او حرام بود اینک حلال شده است؛ چرا که حاجی سالک، صفات شیطانی خود را تقصیر کرده است و مگر نه این که: «لَوْ لَا أَنَّ الشَّیَاطِینَ یَحُومُونَ عَلَی قُلُوبِ بَنِی آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَکُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» اگر نبود آن که شیاطین بر دل‌های فرزندان آدم هجوم می‌برند، هر آینه دیده آنان به ملکوت آسمان‌ها و زمین، روشن می‌گشت. طواف نساء به واسطه تقصیر، آنچه برای حاجی حرام بوده حلال می‌شود، جز بوی خوش و تمعّ

از غریزه جنسی، و تحلیل این دو متوقف بر آن است که طواف نساء و نماز آن را به جای آورد، آنگاه بوی خوش و تمتع از غریزه جنسی نیز بر او حلال می‌شود. شاید رمز ادامه حرمت این دو عمل تا قبل از پایان طواف نساء و نماز آن، این باشد که سالک هر چه از نظر مقام و منزلت بالا- باشد و به مقام تجلیه و لقاء نیز رسیده باشد، تسلط او بر غریزه جنسی، احتیاج به عنایت افزون‌تر و مقام بالا-تری دارد: (وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا- اَنْ رَّأٰی بُرْهَانَ رَبِّهٖ) آن زن قصد یوسف را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، قصد وی را می‌نمود. یوسف صدیق که در امتحانات الهی یکی پس از دیگری کسب توفیق نمود، در برابر غریزه جنسی، احساس ناتوانی می‌کند و می‌گوید: این خدا بود که مرا نجات داد نه خودم، و اگر او نبود در امتحان باز مانده بودم: (وَالَا تَصْرِفْ عَنِّ كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ) و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازنگردانی، قلب من به آنها متمایل می‌گردد و از جاهلان خواهم بود. بنابر این طواف نساء درس آموزنده‌ای برای همه سالکان و به ویژه جوانان است.

### منزل سوّم: سیر من الحقّ الی الخلق

این منزل با بازگشت از مکه و مدینه به وطن آغاز می‌گردد و در این منزل مسؤولیت، مشکل‌تر از منزل اوّل و دوّم است؛ زیرا در این منزل وظیفه سالک، وظیفه پیامبران الهی است؛ چرا که حاجیان سالک، اینک باید به تبلیغ رسالت‌های الهی در میان دیگر مردمان بپردازند و این، عین وظیفه انبیاء است: (الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ) (پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند. در منزل اوّل و دوّم «خود سازی» بود و در این منزل «دیگر سازی» است، و دیگر سازی گرچه متوقف بر خودسازی است، اما به اندازه‌ای مشکل است که پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «شَئْنِي سُورَةُ هُودٍ لِمَكَانِ قَوْلِهِ: فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ مَعَكَ» سوره هود مرا پیر کرد؛ چرا که در این سوره آمده است تو و «یارانت» باید استقامت کنید. خودسازی (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ) در سوره شوری نیز آمده است، ولی آنچه ریش و محاسن پیامبر را سفید کرد، دیگر سازی (وَمَنْ مَعَكَ) است. سالک پس از بازگشت از مکه و مدینه، باید آنچه از آنجا به سوغات آورده است (خودسازی) عملاً به دیگران تزریق کند، گفتار و کردار و روش و منش او سرمشق برای دیگران باشد و این بهترین هدیه او برای دیگران است. سالک باید با اهتمامش به فرائض دینی و به ویژه نماز، آن هم در مسجد با جماعت، اهمیت این عبادت بزرگ را به دیگران بفهماند. آن کسی که در وقت نماز غفلت از نماز دارد و مشغول امور دنیا است، قطعاً از عمره خود بهره‌ای نبرده است و قرآن با وی به خطاب عتاب آمیز، سخن می‌گوید: (قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) پس وای بر نماز گزارانی که نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند. و نیز کسی که پس از بازگشت از عمره، تارک خمس و زکات باشد، از نظر قرآن، هم مشرک است و هم کافر: (وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ) وای بر مشرکان، همانها که زکات را ادا نمی‌کنند و آخرت را منکرند. همچنین بانوان باید پس از بازگشت از عمره، در حجاب، اسوه و الگوی دیگران واقع گردند. مرد و زن عمره گزار باید اخلاق اسلامی را در خانه و در میان مردم عملاً تبلیغ کنند و عفو و گذشت و ایثار و فداکاری، شعار آنها باشد و به دیگران روش «دیگر گرایی» را که در قرآن بدان سفارش اکید شده است، بیاموزند: (لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُفْقِرْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ) آنها که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدستند از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند. پس به راستی که این منزل سوّم، بسیار مشکل است، ولی پاداش آن نیز به همان اندازه بالاست: (مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. از این رو، سالک پس از طی منزل اوّل و دوّم، نکته‌ای را که باید در منزل سوّم در نظر داشته باشد، آن است که اینک حساب وی در نزد خدا و اهل بیت و نیز دیگر مردمان، غیر از حساب عموم مردم است و با چشم دیگری نگریسته می‌شود. حضرت آدم ترک اولائی بیش نکرد، ولی چون از خواص بود و چون آن ترک اولی سزاوار روح مقدّس وی نبود، با خطاب عتاب آمیزی سقوط کرد: (اهْبُطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ) از آن مقام عالی (بهشت) به این مقام دانی (دنیا) همگی

(به زمین) فرود آئید در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود. و نیز حضرت یوسف صدیق با آن مقام و منزلت، برای آن که در زندان متوسل به غیر از خدا شد، قریب ده سال زندان او ادامه یافت: (فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ) چند سال در زندان باقی ماند. پس اگر سالک عمره گزار به وسیله عمل ناروایش، ابهت این عمل با فضیلت را در میان مردم بی‌رنگ یا کم رنگ کند، گناه او به اندازه‌ای بزرگ است که معلوم نیست موفق به توبه شود. قرآن در مورد چنین زائری می‌فرماید: او نظیر کسی است که همه مردم جهان را کشته باشد: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا) هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. این است که امیر مؤمنان حج را «آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی روشنگر و پاکسازی رسا و خالص کننده» می‌شمارد. و از حضرت صادق منقول است که پس از برشمردن اسرار حج که ما در ضمن مطالب گذشته از آن استفاده جستیم می‌فرماید: «وَأَسْتَقِيمَ عَلَى شُرُوطِ حَجِّكَ هَذَا وَوَفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَأَوْجَبْتَهُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» پس از حج گزاردن، بر اسرار و مراتب و منازل آن که در سفر سلوکی‌ات، به چنگ آورده‌ای، و نیز بر وفای عهدی که در آن سفر با خدای خود، برقرار کرده‌ای، استقامت پیشه کن و تا روز قیامت بر آنها پایدار باش.

## اسرار حج

## منازل حج

سفر حج سفری است عرفانی و دارای سه منزل: منزل اول «سیر من الخلق إلى الحق»: بریدن از ما سوی الله برای پیوند با خدا. منزل دوم «سیر من الحق في الحق»: ادامه و استمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن پیوند، تا نیل به مقام لقاء و عبودیت. منزل سوم «سیر من الحق إلى الخلق»: بازگشت به میان خلق و اجتماع به منظور هدایت، پس از کامل شدن و رسیدن به مقام عبودیت.

## منزل اول: سیر من الخلق إلى الحق

## منزل اول

این منزل خود دارای مراتب و مقاماتی است:

## توبه

توبه؛ مهم‌تر از همه مراتب، توبه است. معنای توبه که منزل اول سلوک است، رجوع از شیطان‌ها و طاغوت‌ها به سوی الله، رجوع از خوی انسانی به نفس روحانی، رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، رجوع از هوا و هوس و نفس اماره به معنویت و فضائل و تدارک گذشته‌ها است که هیچ حقی از خدا و از خلق بر ذمه او باقی نماند. و از میان مردم بیرون رود و احدی از او ناراضی نباشد جز شیطان. به این ترتیب، حقیقت بنیادین مقام توبه، چیزی جز «رو گرداندن» و «رو کردن» نیست، سالک راه خدا، از موانع وصول به محبوب عبور کرده و رو گردان می‌شود و روی توجه به جانب حضرت حق می‌آورد و تمام فکر و نظر خویش را به سوی او عروجل معطوف می‌دارد. نقطه آغاز در این رجوع، تفکر در تبعات و آثار وحشت انگیز گناهان و به این وسیله، روشن کردن آتش ندامت در سینه و قلب است. و همین آتش پشیمانی و در پی آن احساس نقص و کاستی و فرو ریختن است که برانگیزاننده سالک برای سلوک و نقطه عطف حرکت سالکانه او به سوی کمال و مایه تحوّل و دردمندی اوست. این است که توبه را بدون تردید، باید آغاز زندگانی جدید، به شمار آورد.

## یَقْظِه

یَقْظِه؛ معنای یَقْظِه تَوَجُّه، آگاهی و بیداری است و در این سفر عرفانی، یَقْظِه به معنای تَوَجُّه به قدر و منزلت خانه خدا و حریم پاک اوست. تَوَجُّه به توفیقی که پروردگار عالم به بنده خویش عنایت کرده است. تَوَجُّه به این که در این مسافرت نباید کسی یا چیزی او را مشغول کند. آگاهی از این که اگر حَجِّ مقبولی انجام دهد به هدف و مقصود از خلقت انسان (مقام لقاء و عبودیت) خواهد رسید. تَوَجُّه به انجام «بایدها» و «ارزش‌ها»؛ یعنی واجبات و اجتناب از «نبایدها» و «ضد ارزش‌ها»؛ یعنی گناهان، و این که خداوند عمل گنهکاران را نمی‌پذیرد و قبولی تمامی اعمال وابسته به تقوا است: إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ همانا فقط و فقط، خداوند از پروا پیشگان می‌پذیرد. و نیز تَوَجُّه و اهتمام به مستحبات، به‌ویژه خدمت به هموعان. و خلاصه آگاهی و تَوَجُّه به این که در این مسافرت روحانی، همانند هر حال دیگری، در محضر خداوند، پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین است: (قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ) بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند. از این‌رو، بنیاد یَقْظِه، بر محور تَوَجُّه و آگاهی است و این بیداری حیات آفرین است که سالک و مسافر کوی دوست را برای مراتب و مقامات پسین آماده می‌گرداند.

## تَخْلِيَه

تخلیه؛ پس از مقام توبه و یَقْظِه، باید در منزل اول به مرتبه «تخلیه» صعود کند. مقام تخلیه آن است که دل را یکسره از صفات زشت و ناپسند و رذائل اخلاقی، خالی کند و ریشه‌های هرز صفات رذیله نظیر؛ حسد، بخل، کبر، ریا، تملُّق، شقاوت، جاه طلبی و ... را که مایه تیره‌بختی و سیه‌روزی آدمی است، به آتش اراده و عزم بر ترک این رذائل، بسوزاند و زَقُوم رذیلت‌های زشت را از سرزمین قلب خود به دست همت بَرکند و آن را عرصه کشت گل‌های با طراوت فضیلت‌های انسانی گرداند و بدین ترتیب از این مرتبه، به مقام «تحلیه» پا بگذارد.

## تَحْلِيَه

تحلیه؛ بنیادِ مرتبِ «تحلیه»، آراستن دل به خصائص زیبا و فضائل عالیّه نظیر؛ خیر خواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلّقات و ... است. سالک راه دوست باید بکوشد تا خویشتن را به فضائل اخلاقی بیاراید و مهم‌تر از هر فضیلتی، ملکه خلوص و اخلاص در عمل است و در این صورت است که حَجّ وی، حَجّ ابراهیمی خواهد بود: (إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ) من روی خویشتن به‌سوی آن کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفرید. من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم. اگر حاجیان و سالکان در این سفر عرفانی، نیت خویش را خالص گردانند و هیچ یک از اغراض پست مادی و دنیوی و حتّی اغراض اخروی را در این عمل شریف دخالت ندهند، بلکه تَوَجُّه خود را یکسره به جانب میزبان و «صاحب‌البيت» معطوف دارند و جز رضایت او را در نظر نیاورند: (إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى) مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش. آنگاه محصول تلاش خود را در خشنودی دوست، نظاره خواهند کرد: (وَلَسَوْفَ يَرْضَى) و زود است که خشنود شود. و چرا به این خشنودی دست نیابند؟ که رنگ خدا بهترین رنگ‌هاست: (صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً) رنگ خدا، و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است؟ البته این متاع گرانبها بعد از گذر از ریشه کن نمودن رذیله ریا و تظاهر، در مقام تخلیه به وسیله تَوَجُّه به عواقب سوء و نتایج شوم این رذیله است که به چنگ حاجیان می‌افتد، تَوَجُّه به این نکته پراهمیت که رنگ ریا و تظاهر، آدمی را تا سر حدّ شرک ساقط می‌کند: (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصِيَّدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) همانند آن کسان مباشید که سرمست غرور و برای خودنمایی از دیار خویش بیرون آمدند،

دیگران را از راه خدا باز داشتند و خدا به هر کاری که می‌کنند، احاطه دارد.

## تجلیه

تجلیه؛ سالک، پس از مقام تخلیه و تجلیه و مداومت و استمرار بر دو عنصر «عدالت» و «اخلاص»، می‌باید به وسیله ریاضات دینی به ویژه تداوم در تلاوت قرآن همراه با تفکر در آن، دعا و تضرع به درگاه خداوند متعال و توسل و توجه به پیشگاه اهل بیت بالأخص مصداق حاضر ولایت محمدیه، محوریت عالم امکان، ولی الله الاعظم «ارواح‌ناده» به مقام «تجلیه» صعود کند. و حقیقت این مقام بالاتر از آن است که در تصور هر کس آید و این مرتبتی است که نصیب اولیای الهی می‌شود. در این مقام، قلب سالک به نور خدا منور می‌شود: (وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ) و نوری بر او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود. تا در این سفر مبارک در سایه بان الطاف حق بتواند به مقام عبودیت نائل گردد و بدین ترتیب ارزش‌ها را از ضد ارزش‌ها و ارزشمندان را از دون قیمتان و پاکان را از ناپاکان و خواست‌های تعالی بخش خدا را از خواهش‌های ذلت آفرین نفس و هوا و هوس، تمیز دهد: (ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای برای جدایی حق از باطل قرار می‌دهد. تجلی انوار الهی با قلب سالک، نه آن می‌کند که در گفت و شنود آوریم، تنها باید به آن مرتبت رسید تا طعم شیرین و روح‌افزای آن را چشید. مجموع این مقامات پنج گانه منزل اول، در کلام بلند و ارجمند امام صادق جلوه گر و نمایان است: «اِذَا أَرَدْتَ الْحَيَّجَ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ حَاجِبٍ كُلِّ حَاجِبٍ وَ قَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَ سَكَنَاتِكَ، وَ سَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَ حُكْمِهِ وَ قَدَرِهِ وَ دَعِ الدُّنْيَا وَ الرَّاحَةَ وَ الْخَلْقَ وَ أَخْرِجْ مِنْ حُقُوقِ تَلَزُّمِكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَا تَعْتَمِدْ عَلَى زَادِكَ وَ رَاحَتِكَ وَ أَصْحَابِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ شَبَابِكَ وَ مَالِكَ، فَإِنَّ مِنْ ادَّعَى رِضَا اللَّهِ وَ اعْتَمَدَ عَلَى شَيْءٍ صَبَّرَهُ عَلَيْهِ عَدُوًّا وَ وَبَالًا لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَ لَا حِيلَةٌ وَ لَا لَأَخِيذٍ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَوْفِيقِهِ وَ اسْتِعْدَادِ مَنْ لَا يَرْجُو الرُّجُوعَ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَ رَاعِ أَوْقَاتَ فَرَائِضِ اللَّهِ وَ سَيِّئِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ وَ مَا يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَ الْإِحْتِمَالِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الشَّفَقَةِ وَ السَّخَاءِ وَ إِثَارِ الزَّادِ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ» هرگاه خواستی حج به جای آوری، پس قلب خود را پیش از آغاز عمل از هرگونه مشغول کننده و مانع و حاجب، برای خدای متعال بر کنار کن و جریان امور خویش را به خداوند واگذار و در تمام حرکات و سکنات خود، خالق خویش را وکیل قرار ده و در برابر فرمان و حکم و تقدیر او، مطیع و تسلیم باش و دنیا و آسودگی و مردمان را رها کن و خود را از حقوق مردم خارج کن (تا مردم از توطئه‌کار و ناراضی نباشند) و (در این راه) به زاد و توشه و یاران و توانایی و جوانی و ثروت خود اعتماد مکن؛ زیرا آن کس که دعوی مقام رضا و تسلیم الهی کند و با این حال به چیز دیگری اعتماد کند، خدا همان چیز را دشمن و موجب ضرر و وبال او می‌گرداند، تا او بفهمد و بداند که نه او و نه هیچکس را قدرت و تدبیری نیست مگر به عصمت و توفیق اعطا شده از جانب خداوند. و (در این سفر) به اندازه‌ای خود را آماده و مستعد کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست و در مصاحبت و رفاقت و همراهی با دیگران، خوشرفتار و نیکو کردار باش و پیوسته اوقات، واجبات الهی و سنن رسول محمّدی را و آنچه بر تو واجب است از آداب عرفی و تحمیل و بردباری در برابر ناراحتی‌ها و ابتلائات و شکر نعمت‌های خداوندی و گشاده دستی و بخشش، مراعات نما. از امام صادق در ادامه این روایت، بیانات گهرباری نقل شده است که در منازل بعدی از آن سود خواهیم جست.

## منزل دوم: سیر من الحق فی الحق

### منزل دوم

منزل دوم مشتمل بر اعمالی است:

## احرام

احرام؛ مقدمه احرام، غسل احرام است. حقیقت این غسل، توبه و رجوع است: «اغْتَسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ دُئُوبَكَ وَ اَلْبَسْ كِسْوَةَ الصَّدَقِ وَ الصَّفَاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ» در مقام احرام، معاصی و گناهان سابق را به یاد آرید و آن را با آب توبه شستشو داده و آنگاه لباس صداقت و صفا و خضوع و ترس را به تن کنید. احرام در حج؛ نظیر تکبیره الاحرام در نماز است، همانگونه که نماز گزار به واسطه‌ی گفتن تکبیره الاحرام باید تمام توجهش به جانب معشوق باشد، و از ابتدای نماز تا انتهای آن، چیزی و کسی او را مشغول نکند، همچنین است احرام. احرام؛ یعنی پشت کردن به دنیا و آنچه در دنیاست و رونمودن به خدا و رضایت خدا و اجابت امر خدا، چنانچه از امام صادق نقل شده است: «أَحْرَمَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ يَحْبُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ» مُحْرَم شو از هر چیزی که تو را از یاد خدا منع می کند و از بندگی او باز می دارد. و نیز به هنگام احرام، می باید متذکر مرگ و کفن و قبر شود که روزی با این هیأت، خدا را ملاقات خواهد کرد و در موقع گفتن لبیک که تکمله مقام احرام است، توجه به این که خداوند او را دعوت کرده است و او با این الفاظ، حضرتش را اجابت می کند: «وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةٍ صَافِيَةٍ زَاكِئَةٍ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكًا بِعَزْوَتِهِ الْوُثْقَى» و از تلبیّات خود، قصد کند پاسخ دادن خداوند را با نهایت صفای خاطر و خلوص نیت، در حالی که به عروّه الوثقای حق و به حقیقت ایمان، تمسک می جوید.

## طواف

طواف؛ طواف تشبیهی است به فرشتگانی که پیرامون عرش خداوند دائم در طوافند: (وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ) فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و پروردگار خود را حمد می کنند. همانگونه که طواف آن ملائکه در عرش، نشانه عشق آنها به خداوند است، طواف بنده نیز نشانه عشق بنده به خداست. «طِفْ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ» آن چنانکه جسمت پیرامون بیت خدا دور می زنی، با قلب خود گرداگرد عرش خداوند طواف کن. تکرار طواف به منظور پیدا شدن مقام تسلیم و عبودیت است، و با حصول این مرتبه، دریده شدن حجابها و پس از آن آراسته شدن به زینت ذلّت و مسکنت در مقابل حق، تواضع و حلم در مقابل خلق، زهد، سخاوت و قناعت در برابر دنیا (مقام تخلیه و تحلیه) می باشد، در آن حال است که نور خدا در دل او جلوه گر می شود (مقام تجلیه) و راههای سلامتی یکی پس از دیگری برای او کشف می گردد و از ظلمت ها (ظلمت صفات رذیله، ظلمت نفس اماره، ظلمت متابعت از طاغوت های انسی و جنّی، ظلمت هوا و هوس، ظلمت غم و اضطراب و...) به نور مطلق کشانده می شود و مورد عنایت خاص خداوند واقع می گردد که خواه ناخواه به مقام لقاء و فناء که همان انتهای صراط مستقیم است می رسد: (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خداوند هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن کتاب به راههای سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند.

## نماز طواف

نماز طواف؛ طواف کننده به واسطه طواف به مقام عبودیت می رسد؛ پس باید نماز شکر به جای آورد. چون به واسطه رسیدن به مقام بندگی و تذلل، معراج برای او واجب می شود، باید به نماز بایستد، زیرا معراج مؤمن همان نماز است؛ چراکه نماز مکالمه بین

بنده و خداست و چون توسّل به اهل بیت در هر حال یک امر ضروری است، تشهّد و سلام‌های این نماز، به منزله مکالمه بین عبد و اهل بیت است و این توسّل با بیعتی که پس از این نماز به وسیله استلام حجر صورت می‌پذیرد، ادامه و استمرار می‌یابد. استلام حجر الاسود و بوسیدن آن به منزله تجدید میثاق و عهد با رسول گرامی اسلام است. امام صادق نیز فرموده‌اند که در هنگام استلام حجر این چنین گفته شود: «أَمَانَتِي أَدِّيْتُهَا وَمِثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِنَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ» امانتی را که به گردن من بود (حج) ادا نمودم و پیمان خود را بر عهده گرفتم، تا تو در روز جزا بر وفاداری من گواه باشی. پس استلام حجر نیز یک میثاق قلبی است که جایگاه آن دل‌های حاجیان است و نیز تجسّم خضوع در برابر عزّت خداوند و نشانه رضایت به تقدیر اوست: «وَأَسْتَلِمُ الْحَجَرَ رِضًى بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ»

### سعی بین صفا و مروه

سعی بین صفا و مروه؛ این عمل خاطره شیرینی است از پیامبر بزرگ خداوند که پروردگار عالم در قرآن او را به خُلت پذیرفته است: (وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا) خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد. پیامبری که مقام عبودیت و تسلیم او را پروردگار عالم امضا کرده است: (إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِربِّ الْعَالَمِينَ) بخاطر بیاور هنگامی را که پروردگار به او گفت: اسلام بیاور (و تسلیم در برابر حق باش. او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم. سعی بین این دو کوه، تجسّم امیدواری زنی است که با امید به رحمت خداوند، در بیابان بی آب و علف برای به دست آوردن آبی برای کودکش در تکاپوست، و با تلاطم درونی، از صفا به مروه و از مروه به صفا می‌رود و به عبارت دیگر از صداقت به مروّت و مردانگی و از مردانگی به صداقت و صفا می‌رود و سرانجام با خلوصش از نظر برون به آب زمزم و از جنبه درون به آب حیات می‌رسد، و در اثر صبر و تحمّل و کوشش و استقامت، خانه خدا را آباد و نسل خود را به وجاهت می‌رساند، این خاطرات اگر چه تلخ، اما شیرین است. تلخی اضطراب و تلاطم ممزوج به شیرینی جوشش و نزول رحمت. شعف که مرتبه‌ای از عشق است، در حالی که با سوزندگی همراه می‌شود، لذّت‌آور است و در حالی که لذّت‌آور باشد، دل و سراپای عاشق را چون شمع می‌سوزاند. پس حاجیان باید در میان صفا و مروه درس عشق و ایثار و گذشتن از همه چیز برای خدا را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزند: (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ) برای شما تأسی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت. و از این رو آن کس که سعی بین صفا و مروه کند و هنوز روح خودیّت و متیّت، در او زنده باشد، به حقیقت سعی نرسیده است. اگر برابر برخی از روایات در این مکان شیطان بر ابراهیم مجسم گشته و حضرتش با سعی خود او را تعقیب کرده تا از ساحت مقدّس بیت‌الله دور سازد؛ پس حاجی سالک نیز با این عمل، حرکت ابراهیم خلیل را تکرار می‌کند و شیطان را از قلب خود که نه تنها خانه خدا که «عرش قدس الهی» است، می‌راند و با هروله کردن، از هوی و هوس خود فرار می‌کند و از قدرت و شخصیت خود، تبرّی می‌جوید: «وَهَرُولٌ هَرُولُهُ هَرَبًا مِنْ هَوَاكَ وَ تَبَرُّيًّا مِنْ جَمِيعِ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ» و به این وسیله، روح و درون خود را برای لقاء و دیدار یار، پاک و پاکیزه و آماده می‌گردانند: «وَ صَفَّ رُوحَكَ وَ سَتَرَكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ بِقُوفِكَ عَلَى الصَّفَاءِ» و با نفی صفات و شخصیات کاذب و مجازی و ساختگی خویش، مردانه در مقابل صفات جلال و جمال پروردگارش، مقام بندگی و فقر و فنا برقرار می‌سازد: «وَ كُنْ ذَا مَرُوءَةٍ مِنَ اللَّهِ تَقِيًّا أَوْ صَافِكًا عِنْدَ الْمَرُوءَةِ»

### تقصیر

تقصیر؛ تقصیر توجه از عالم ملکوت، به عالم ناسوت است. توجه از لذّات روحی به سوی لذّات جسمی و توجه از وحدت به کثرت است. تقصیر، تحلیل بعد از تحریم است؛ به این معنا که آنچه قبل از احرام برای مُحرم حلال نبود، اینک به واسطه احرام، طواف،

نماز، سعی بین صفا و مروه و تقصیر، حلال شده است. تجلی نور خدا، نظر به عالم ملکوت، لیاقت نیل به مراتب یقین و دیده بصیرت، که تماماً برای او حرام بود اینک حلال شده است؛ چرا که حاجی سالک، صفات شیطانی خود را تقصیر کرده است و مگر نه این که: «لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» اگر نبود آن که شیاطین بر دل‌های فرزندان آدم هجوم می‌برند، هر آینه دیده آنان به ملکوت آسمانها و زمین، روشن می‌گشت.

### حرکت به سوی عرفات

حرکت به سوی عرفات؛ پس از توجّه به نفس و تمایلات؛ این بار توجّه به خداوند، توجّه به سرزمینی که جاذبه ملکوتی سراسر آن را فرا گرفته است، شتافتن به سوی جذب، جذب کهربائی یار، از دل‌های بیقرار. جذب «وجود واقعی» «وجود نما» را، جذب عاشق معشوق را، و به عبارت رساتر جذب خدا بنده را، و حایذا بر این جاذبه شیرین؛ «هَنِيئاً لِّأَرْبَابِ النَّعِيمِ نَعِيمُهُمْ». عرفه؛ یعنی اعتراف بندگان در پیشگاه حق. «وَاعْتَرَفُ بِالْخَطَايَا بِعَرَفَاتٍ» و در عرفات به گناهان خویش اعتراف کن. عرفه؛ یعنی کسب معرفت، معرفت مبدأ و معاد و تجدید عهد با توحید: «وَاجِدْ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ» و در عرفات، عهد خود به وحدانیت خداوند را نزد او تجدید کن. معرفت نبوت و ولایت، معرفت آفاق و انفس، معرفت ربط آنها با خدا، (ربط حادث با قدیم) معرفت قیومیت حق و فقر محض خلق، و به عبارت رساتر، معرفت به این که: «لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دَيَّار» در خانه، غیر از خدای، خانه نشینی نیست. عرفه؛ یعنی دیاری که انسان سالک می‌تواند با توجّه و تضرّع و دعا و توسّل مخصوصاً به حضرت ولی عصر «ارواح‌افشاده» که در آن سرزمین حضور دارد و حاجیان همگی در محضر اویند به مرتبه بالایی یقین برسد. عرفه؛ جایگاه صعود از «علم الیقین» به «عین الیقین» و از «عین الیقین» به «حقّ الیقین» است. و آن کس که در عرفات نتواند به معرفت آنچه گفته آمد، نائل شود، در حقیقت عرفات نرفته است؛ کسی که از جاذبه خدا و نبوت و ولایت که سراسر آن سرزمین پاک را فرا گرفته است بهره‌ای نبرد، در حقیقت عرفات او رفع تکلیفی بیش نبوده و او از محدوده فقه به سوی قلمرو بیکران «فقه فقه» خارج نگشته است.

### حرکت به جانب مشعر

حرکت به جانب مشعر؛ مشعر نزد خداوند متعال، از درجه خاصی برخوردار است، از این جهت در قرآن با صفت حرام و احترام آن یاد می‌شود: «فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» و هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید. چنانکه گاه منزل کردن در آن دیار، (بین الطلوعین) نزد یار، برترین ساعات شبانه روز است و آنچه خداوند در قرآن در این مکان قدسی و در این زمان مقدّس خواسته است، ذکر خداست، با یاد خدا کسب شعور و کیاست و فطانت و دقت و ظرافت نمودن، سرایت دادن ایمان از دل به تمام اعضا و مشاعر. مشعر به ما می‌آموزد آنچه از عرفه برداشت کرده‌ای در اینجا به واسطه یاد خدا در دل رسوخ ده، و از دل به چشم و گوش و زبان و تمامی اعضا جاری کن تا کلیه مشاعر، حیات دوباره‌ای پیدا کنند و به این وسیله از نردبان روح به سوی ملاء اعلی صعود کن: «وَاصْبِرْ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِصُغُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ» و با صعود بر کوه مشعر، از نردبان روح به سوی ملاء اعلی صعود کن. از این رو، خدای را در این سرزمین با اطمینان برای نیل به مقام قرب می‌خواند: «وَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ ذَا نِقَةٍ بِمُزْدَلَفَةٍ» و هنگام وقوف در مشعر، به خداوند تقرّب جو، در حالی که به او اطمینان می‌ورزی.

### حرکت به سوی منا

حرکت به سوی منا؛ منا یعنی رجاء، نیکا که این نام گویا، در هاله‌ای از نور نهفته است. منا؛ یعنی سرزمین امید، رحمت، مغفرت، فضل، کرامت، استجابت دعا، سعادت و خیر دنیا و آخرت. و چرا چنین نباشد؟! عاشق از معشوق پس از وصل چه می‌خواهد؟!

توجه، تلطف و عنایت. سالک، پس از گذشتن از عرفات و مشعر و رسیدن به مقام وصل، از مولی چه می‌خواهد؟ آنچه را که او به حق مستحق آن است: «وَلَا تَمَنَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَلَا تَسْتَحِفَّهُ» و در هنگام وقوف در منا، آرزو مکن آنچه را که بر تو حلال نیست و تو استحقاق آن را نداری. از اینرو می‌توان گفت بهترین لذت‌ها در حج، لذت امید بنده به خدا در منا است و شاید این که منا در میان همه اعمال مدتش بیشتر است، برای همین باشد که امید و رجاء بنده، نزد خدا، بهترین عبادات و بالاترین مقامات است.

### رمی جمرات

رمی جمرات؛ بنده‌ای که به مقام قرب رسیده است؛ از آنچه بیمناک است و باید بیمناک باشد، و آنچه باید همیشه با آن در ستیز باشد، طاغوت‌هاست. طاغوت درون، یعنی نفس اماره و طاغوت برون، شیاطین جنی و شیاطین انسی. سالک از قرآن آموخته است که طاغوت درون (نفس اماره) خطرناک‌ترین طاغوت‌هاست: (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي) نفس به بدی‌ها امر می‌کند، مگر آنچه را که پروردگارم رحم کند. پس چون وارد منا می‌شود، اولین عملی که باید انجام دهد، رمی جمره عقبه است که شاید اشاره به طاغوت بزرگ؛ یعنی نفس اماره باشد، رمی جمره عقبه، یعنی طرد نفس اماره، یعنی پایمال کردن هوا و هوس: «وَأَزِمِ الشَّهَوَاتِ وَالْخَسَائِصَ وَالذَّنَائَةَ وَالذَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمِي الْجَمَرَاتِ» و هنگام رمی جمرات، رمی کن خواهش‌های نفسانی و خست و پستی و دیگر صفات زشت را. آنگاه اگر با رمی جمره عقبه پای بر نفس اماره گذارد، قدم بعدی، مقام وصل و لقاء است؛ زیرا میان بنده و خدا یک قدم بیشتر فاصله نیست؛ اگر بنده از هوا و هوس گذشت و این گام بلند را طی کرد، گام بعدی گام عزم به سوی مقام لقاست. حاجیان در آن روزها که در وادی منا، رحل اقامت افکنده‌اند باید که رمی جمرات سه گانه کنند و این یعنی طرد طاغوت درون (نفس اماره) و طاغوت برون از شیاطین جنی (ابلیس و اعوان او) و شیاطین انسی (دشمنان دین و انسانیت)، از اینرو رمی جمرات ثلاث، طرد همه طاغوت‌ها و اعلام جنگ و ستیز بی‌پایان با آنهاست.

### ذبح و قربانی

ذبح قربانی؛ قربانی سنتی است که تنها از تقوا پیشگان پذیرفته می‌شود: (إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ) هنگامی که هر کدام (هابیل و قابیل) عملی برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، پس از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. و آن رمز گذشت و فداکاری در راه محبوب و رمز محبت و عشق است؛ چرا که به گاه قربانی نمودن، حاجی سالک حنجره هوای خویش و طمعش به مردمان را پاره می‌کند: «وَأَذْيِخْ حَنْجَرَ تَيِّ الْهُوَى وَالطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ» قربانی در منا زنده کردن خاطره بزرگ حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل نیز هست، آنگاه که از سوی محبوب خطاب به ابراهیم امر آمد که جوانت را در منا ذبح کن و آن حضرت امر محبوب را به فرزندش اسماعیل گوشزد کرد و او با کمال رغبت پذیرفت: (يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ) پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن. و هر دو با کمال شوق و عشق، تا سر حد ذبح جلو رفتند، و آنگاه از سوی محبوب ندا آمد که از امتحان پیروز به در آمدید: (قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا) آنچه را در خواب مأموریت یافتی، انجام دادی.

### حلق یا تقصیر

حلق یا تقصیر؛ تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت یعنی تراشیدن باقی مانده کدورت‌ها، رذالت‌ها و اصلاح دل از زنگار متیت‌ها و خودیت‌ها؛ زیرا سالک هر چه خود سازی کند، باز باید بداند که ریشه‌های رذالت تا عمق جان وی را فرا گرفته است. از اینرو، پس از تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت، که رمز ریشه کن کردن صفات رذیله است، اگر حاجی سالک از منزل تخلیه نگذشته باشد، باید بداند که در این امتحان الهی پیروز نگشته است، گرچه رفع تکلیف از او شده باشد. در باب تقصیر، پیش از این سخن

گفتیم.

## طواف نسا

طواف نساء؛ به واسطه حلق یا تقصیر، آنچه برای حاجی حرام بوده حلال می‌شود، جز بوی خوش و تمتع از غریزه جنسی، و تحلیل این دو متوقف بر آن است که از منا به سوی خانه خدا باز گردد و طواف و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه و در پایان طوافی به نام طواف نساء به جای آورد، آنگاه بوی خوش و تمتع از غریزه جنسی نیز بر او حلال می‌شود و شاید رمز آن این است که سالک هر چه از نظر مقام و منزلت بالا باشد و به مقام تجلیه و لقاء نیز رسیده باشد، تسلط او بر غریزه جنسی، احتیاج به مقام بالاتر و عنایت افزونتر دارد: (وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَيَّاهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ) آن زن قصد یوسف را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگار را نمی‌دید، قصد وی را می‌نمود. یوسف صدیق که در امتحانات الهی یکی پس از دیگری کسب توفیق نمود، در برابر غریزه جنسی، احساس ناتوانی می‌کند و می‌گوید: این خدا بود که مرا نجات داد نه خودم، و اگر او نبود در امتحان باز مانده بودم. (وَالَا تَضِرُّكَ عَنِّي كَيْدُهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ) و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازگردانی، قلب من به آنها متمایل می‌گردد و از جاهلان خواهم بود. بنابراین طواف نساء درس آموزنده‌ای است برای همه سالکان و به ویژه جوانان.

## زیارت مدینه

زیارت مدینه؛ پس از اتمام اعمال و مراحل حج، تشرّف به مدینه منوره و زیارت مرقد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه واله) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) و ائمه بقیع مکمل اعمال سالکان، است و حج بدون زیارت آنان، ناقص و نظیر تمسک به قرآن منهای ولایت است؛ از این جهت در روایات اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده که زیارت مدینه منوره، اتمام حج است. در قرآن شریف از توسّل به اهل بیت (علیهم السلام) با عنوان «إِيتِئَاءَ الْوَسِيلَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى» یاد شده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید.» و از برترین توسّلات، دعا و استغفار در مراقد و مزارات مطهر آنان است، که در حقیقت دعا و استغفار در محضر آنهاست و از موارد ویژه استجاب دعا و آمرزش گناهان، عرض و انجام این اعمال در محضر منور آن حضرات است. وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَحَّيْدُوا اللَّهَ تَوَاباً رَحِيماً «و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذاشتند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.» و از این جهت در روایات اهل بیت (علیهم السلام) سفارش بسیاری بر زیارت قبور اهل بیت شده است؛ از جمله حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمودند: «هر کس سه روز حضرت رسول (صلی الله علیه واله) را زیارت کند، بهشت برای او واجب می‌شود.» و نیز در روایتی از حضرت رضا (علیه السلام) می‌خوانیم: «زیارت حضرت رسول، زیارت خداست.» و یا در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «برای هر امام بر ذمه‌ی پیروانش، عهدی است و به تحقیق، زیارت قبور آن امامان، از نهایت وفاداری شیعیان بدان عهد است، پس هر آن کس که ائمه (علیهم السلام) را در حالی که راغب در زیارت آنان باشد زیارت کند، آن امامان، در روز جزا شافعان وی خواهند بود.»

## مراعات چند نکته

مراعات چند چیز برای زائرانی که به این توفیق عظیم رسیده‌اند، ضروری و لازم است: ۱) توجه به این نکته که در مدینه منوره، در محضر ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) هستند، و گفتار، کردار، افکار و نیات آنها در محضر آنهاست؛ قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ

رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ » بگو عمل کنید، خداوند او و مؤمنان اعمال شما را می بیند. « از این جهت باید با دلی پاک و ضمیری خالص و با ادب در گفتار و کردار و پس از اجازه خواستن، وارد حرم مطهر شوند؛ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ «ای کسانی که ایمان آورده اید! وارد خانه های پیامبر نشوید مگر با اجازه» و شاید حتی بلند خواندن زیارت در آنجا سزاوار نباشد چه رسد به گفتگو با دیگران؛ لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ «صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید.» و ادب در ایستادن و نشستن باید مراعات شود؛ نظیر کسی که در محضر آنها می نشیند. این آداب از آنروست که رسول اکرم و ائمه (علیهم السلام) اصدق مصادیق انسان کاملند و انسان کامل همواره زنده و شاهد است و از اینرو در محضر انور آنان به هنگام اذن دخول می خوانیم: «وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَ خُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُزْزِقُونَ، يَرْوْنَ مَقَامِي وَ يَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ يُؤْذِنُونَ سَيَّامِي وَ أَنْتَ حَاجِبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَ قَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ ...» «و من یقین دارم که رسول و خلفای تو در نزد تو زنده اند و روزی داده می شوند، مقام مرا می نگرند و کلام مرا می شنوند و سلام مرا پاسخ می دهند و اینک تو بر گوش من از کلام آنان پرده افکنده ای ولی باب التذاذ از مناجات با آنان را بر رویم گشوده ای...» (۲) آمادگی برای رفتن به حرم، برای گرفتن فیض؛ به عبارت دیگر آمادگی برای وصل، چنانکه از علّامه مجلسی نقل شده است که پس از تشرّف به نجف اشرف، پیش از زیارت قبر مطهر امیر مؤمنان (علیه السلام)، برای آمادگی، روزها را در وادی السلام نجف در مقام قائم و شب ها را در رواق مطهر حرم، به ریاضت مشغول شده و پس از مدّتی با آمادگی به زیارت قبر مطهر نائل گشته است. (۳) توجّه به این که گناه مخصوصاً حقّ الناس موجب دل آزرده ای اهل بیت (علیهم السلام) است و این مضمون که هر گونه ستم به شیعیان ما در حکم ظلم به ماست، به صورت متواتر در روایات وارد شده است. جهت خشنود ساختن اهل بیت (علیهم السلام) به واسطه ی تصمیم جدّی بر این که تا بتواند کمک و اعانت به هموعان و بویژه شیعیان را ترک نکند و تصمیم جدّی بر این که ظلم و اجحاف به دوستان آنها نداشته باشد و با این توبه و تصمیم وارد حرم شود. (۴) همت او در زیارات بلند باشد، فقط به خواستن حوائج دنیوی یا اخروی اکتفا نکند، بلکه اینگونه حوائج را به خود آنها واگذارد، «عِلْمُهُمْ بِحَالِنَا حَسْبُنَا مِنْ سُؤْلِنَا» بلکه همت او این باشد که از نور آنها منور شود، از ولایت تکوینی آنها در جهت عروج استفاده کند؛ زیرا کسی می تواند به مقام فنا و لقاء برسد که دارای چند چیز باشد؛ براق برای عروج، زاد و راحله برای راه، راهنما برای گم نشدن و رسیدن به مطلوب، و نور برای استفاده کردن از آن در ظلمت ها. براق این راه برای انسان، بُعد ناسوتی اوست که به آن جسم می گویند. لذا قرآن برای تقویت این براق سفارش کرده است؛ وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا «در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را جستجو کن و بهره ات را از دنیا فراموش نکن.» زاد و راحله؛ تقوا و روح خدا ترسی است که از دیدگاه قرآن بهترین توشه است: وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى «زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است.» و نور این راه، که انسان را از ظلمت ها نجات می دهد، قرآن است: قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ «از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد.» و راهنما، اهل بیت (علیهم السلام) هستند که بدون آنها هیچ موجودی به کمال نخواهد رسید و هیچ انسانی به مقام وصل نائل نخواهد شد. و در طریق سیر و سلوک نیز افرادی که از این راهنما استفاده نکردند، یا به آن اهمیت ندادند، و به آن متوسل نشدند، به جای وصل، برای آنها قطع حاصل شد و به جای هدایت، در ظلمات ضلالت گرفتار شدند و از نظر قرآن شریف، اهل بیت (علیهم السلام) و در زمان ما قطب عالم امکان و محور عالم وجود و واسطه ی بین غیب و شهود حضرت حَجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُهَدِي الْمَوْعُود (ارواحناالتراب مقدمه الفداء) هدایت این راه را به عهده دارند؛ وَ جَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا «و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می کردند.» بنابراین، توسّل هم یک امر لازم است و بهترین توسّلات زیارت قبور مطهر آنهاست

این منزل با بازگشت از مکه و مدینه به وطن آغاز می‌گردد و در این منزل مسئولیت، مشکل‌تر از منزل اول و دوم است؛ زیرا در این منزل وظیفه سالک، وظیفه پیامبران الهی است؛ چرا که حاجیان سالک، اینک باید به تبلیغ رسالت‌های الهی در میان دیگر مردمان پردازند و این، عین وظیفه انبیاء است: (الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ) (پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند. در منزل اول و دوم «خودسازی» بود و در این منزل «دیگرسازی» است. دیگرسازی گرچه متوقف بر خودسازی است، اما به اندازه‌ای مشکل است که پیامبر گرامی فرمودند: «شَيْئَتِي سُورَةُ هُودَ لِمَكَانِ قَوْلِهِ: فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ مَعَكَ» سورة هود را پیر کرد؛ چرا که در این سوره آمده است تو و «یارانت» باید استقامت کنید. خودسازی (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ) در سورة شوری نیز آمده است، ولی آنچه ریش و محاسن پیامبر را سفید کرد، دیگرسازی (وَمِنْ مَعِكَ) است. حاجی سالک پس از بازگشت از مکه و مدینه، باید آنچه از آنجا به سوغات آورده است (خودسازی) عملاً به دیگران تزریق کند، گفتار و کردار و روش و منش او سرمشق برای دیگران باشد و این بهترین هدیه او برای دیگران است. حاجی سالک باید با اهتمامش به فرائض دینی و به ویژه نماز، آن هم در مسجد با جماعت، اهمیت این عبادت بزرگ را به دیگران بفهماند. آن حاجی که در وقت نماز غفلت از نماز دارد و مشغول امور دنیا است، قطعاً از حج بهره‌ای نبرده است و قرآن با وی به خطاب عتاب آمیز، سخن می‌گوید: (فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) پس وی بر نماز گزارانی که نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند. و نیز آن حاجی که پس از حج، تارک خمس و زکات باشد، نه فقط حاجی نیست، بلکه از نظر قرآن، هم مشرک است و هم کافر: (وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ) وی بر مشرکان، همانها که زکات را ادا نمی‌کنند و آخرت را منکرند. و همچنین بانوان حج گزارنده، پس از بازگشت از حج، باید در حجاب، اسوه و الگوی دیگران واقع گردند. مرد و زن حاجی باید اخلاق اسلامی را در خانه و در میان مردم عملاً تبلیغ کنند و عفو و گذشت و ایثار و فداکاری، شعار آنها باشد و به دیگران روش «دیگرگرایی» را که در قرآن بدان سفارش اکید شده است، بیاموزند: (لِيُثْبِتُ ذُوسَعَةٍ مِنْ سَيِّعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِ اللَّهَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ) آنها که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنها که تنگدستند از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند. به راستی که این منزل سوّم، بسیار مشکل است، ولی پاداش آن نیز به همان اندازه بالاست: (مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً) و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. از این رو، سالک پس از طی منزل اول و دوم، نکته‌ای را که باید در منزل سوّم در نظر داشته باشد، آن است که اینک حساب وی در نزد خدا و اهل بیت و نیز دیگر مردمان، غیر از حساب عموم مردم است و با چشم دیگری نگریسته می‌شود. حضرت آدم ترک اولائی بیش نکرد، ولی چون از خواص بود و چون آن ترک اولی سزاوار روح مقدّس وی نبود، با خطاب عتاب آمیزی سقوط کرد: (اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ) از آن مقام عالی (بهشت) به این مقام دانی (دنیا) همگی (به زمین) فرود آئید، در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود. و نیز حضرت یوسف صدیق با آن مقام و منزلت، برای آن که در زندان متوسّل به غیر از خدا شد، قریب ده سال زندان او ادامه یافت: (فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ) چند سال در زندان باقی ماند. پس اگر سالک حج گزارده به وسیله عمل ناروایش، اِثْم حج را در میان مردم بی‌رنگ یا کم رنگ کند، گناه او به اندازه‌ای بزرگ است که معلوم نیست موقّق به توبه شود. قرآن در مورد چنین حاجی و زائری می‌فرماید او نظیر کسی است که همه مردم جهان را کشته باشد: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً) هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته باشد. این است که امیر مؤمنان حج را «آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی روشنگر و پاکسازی رسا و خالص‌کننده» می‌شمارد. و حضرت صادق پس از برشمردن اسرار حج که ما در ضمن مطالب گذشته از آن استفاده جستیم می‌فرماید: «وَاسْتَقِمَّ عَلَى شُرُوطِ حَجِّكَ هَذَا وَ وَفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَ أَوْجَبْتَهُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» پس از حج گزاردن، بر اسرار و مراتب و منازل آن که در سفر سلوکی‌ات، به چنگ آورده‌ای، و نیز بر وفای عهدی که در آن سفر روحانی و عرفانی با خدای خود، برقرار کرده‌ای، استقامت پیشه

کن و تا روز قیامت بر آنها پایدار باش. والسلام علی عبادالله الصالحین

## استفتائات حج

### سخن ناشر

انسان فطرتاً خداجو و خدایاب است: فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ از این رو همواره در تکاپو و حرکت در جهت نزدیک شدن به معبود خویش بوده و عبادت و پرستش خداوند متعال را نیز در راستای همین تکاپوی فطری انجام می دهد: يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ حج نیز یکی از عبادات بزرگ و همه جانبه ای است که راه تقرب به سوی پروردگار متعال را هموار می سازد و راه به سوی خداوند سبحان را برای خداجویان می گشاید. نیل حج گزار به هدف بلندی همچون ملاقات پروردگار و عروج وی به مقام قرب، نیازمند اهتمام به دو بُعد فقهی و اخلاقی حج است؛ اهتمام به بعد فقهی حج از طریق کسب اطلاع کافی از مناسک حج و انجام صحیح اعمال میسر می گردد و اهتمام به بعد اخلاقی حج نیز نیازمند آگاهی از ابعاد عرفانی این عبادت با فضیلت است. از آنجا که گنجاندن جزئیات احکام حج و عمره، در کتاب مناسک حج موجب حجیم شدن کتاب مزبور خواهد شد و مورد احتیاج همه زائران نیز نمی باشد، انتشار کتاب استفتائات حج و عمره جهت بیان احکام جزئی و مصداقی، به ویژه برای روحانیون و مبلغان محترم حج و عمره مفید و ضروری به نظر می رسد. کتاب حاضر مجموعه ای از سؤالات شرعی و استفتائات واصله در خصوص اعمال و مناسک حج و عمره، به محضر مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مظاهری «مدّ ظله العالی» و پاسخ های معظم له می باشد که پس از موضوع بندی، تلخیص و هماهنگ سازی عبارات، به شکل حاضر تنظیم شده است. رساله «حج، سلوک خداجویان» که مشتمل بر بیانات اخلاقی معظم له در زمینه حج می باشد نیز جهت بهره مندی بیشتر زائران گرامی در راستای اهتمام آنان به بعد اخلاقی و اسرار عرفانی سفر روحانی حج یا عمره مفیده، به این کتاب ضمیمه شده است. امید آنکه خداجویان و زائران حرم امن الهی بتوانند با شناخت اعمال و مناسک حج و عمره و آگاهی از جنبه های اخلاقی این سفر عرفانی، گامی در جهت سلوک معنوی خود بردارند. در خاتمه از کلیه عزیزانی که در جهت تنظیم و آماده سازی این اثر کوشیده اند، تشکر و قدردانی می گردد. «أَنَّهُ وَلِيَ الْهُدَايَةِ وَ التَّوْفِيقِ» مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (سلام الله علیها)

## استفتائات مناسک حج

### شرایط وجوب حج

سؤال ۱ > در رساله توضیح المسائل حضرتعالی آمده است که حج بر هر کسی که علاوه بر دارا بودن شرایط عامه تکلیف (بلوغ، قدرت، عقل، علم) مستطیع هم باشد، واجب می گردد. حال سؤال اینجاست که اولاً قدرت چه تفاوتی با استطاعت دارد و ثانیاً منظور از علم چیست؟ مراد از قدرت، قدرت بدنی است و مراد از استطاعت، استطاعت مالی است و مراد از علم این است که بداند حج واجب است و بداند او هم واجب الحج است <. سؤال ۲ > آیا حریت و آزاد بودن جزو شرایط حج به شمار می رود یا غلام و کنیز هم در صورت احراز سایر شرایط وجوب حج، واجب الحج می شوند؟ اگر مالک مال بشوند مستطیع می شوند، ولی اگر مولی اجازه ندهد حج بر آنها واجب نیست.

### عقل

<سؤال ۳> اگر کسی در ایام حج دیوانه شود و ولی او برای باقیمانده اعمال او نایب بگیرد یا در مثل وقوفین، او را به عرفات و مشعر ببرد و سایر اعمال را به همین دو صورت انجام دهد، حج او قبول است و کفایت از حج واجب می‌کند یا خیر؟ در صورتی که حج او کافی از حجه الاسلام نیست، با توجه به اینکه استطاعت عقلی خود را از دست داده است، برای حج او در سال‌های بعد باید نایب گرفت یا وظیفه دیگری وجود ندارد؟ باید برای او نایب بگیرند تا اعمال حجش را تمام کند و وجوب حج از او ساقط می‌شود. <سؤال ۴> به صورت کلی اگر غیر عاقل به دستوراتی که در مناسک آمده است حج به جا آورد و پس از آن عاقل شود، حج قبلی او کفایت از حجه الاسلام می‌کند، یا در صورت احراز سایر شرایط وجوب حج، باید اعاده نماید؟ در فرض مذکور باید قضا کند. <سؤال ۵> یکی از حجاج پس از اتمام عمره تمتع و قبل از احرام حج به علت ضربه روحی که در مکه به او وارد شده است، عقل خود را از دست داده و توان انجام حج را نداشته است. پس از این واقعه، حجاج او را محرم کرده‌اند و به عرفات و مشعر برده‌اند و اعمال حج را به نیابت از او انجام داده‌اند و برگشته‌اند. حال پس از گذشت مدتی شخص مذکور به حالت عادی برگشته و عاقل شده است و اعمال حج آن سال را به یاد نمی‌آورد. خواهشمند است بفرمایید اولاً حجی که آن سال انجام داده صحیح بوده است؟ ثانیاً اکنون در صورت برخورداری از شرایط حج، واجب است حج خود را اعاده نماید؟ حج او صحیح است و احتیاج به تکرار ندارد. <سؤال ۶> اگر حج گزار بعد از عمره تمتع، عقل و هوش خود را از دست بدهد، آیا ولی او رئیس کاروان، همراهان و... وظیفه دارد حج او را تکمیل کند یا خیر؟ لازم نیست و حج او بدل به عمره مفرده می‌شود.

## بلوغ

<سؤال ۷> اگر حج گزار به تصور اینکه بالغ نشده است، نیت حج استحبابی کند و همه اعمال را صحیح به جا آورد ولی بعد از اتمام حج بفهمد بالغ بوده است، حج او کفایت از حجه الاسلام می‌کند یا باید اعاده نماید؟ کفایت می‌کند. <سؤال ۸> اگر کودک نابالغ را محرم نمودند و کفاره‌ای بر او واجب شد، در صورتی که خود شخص نابالغ دارایی داشته باشد، پرداخت کفاره به عهده خود او است یا ولی او؟ بر عهده ولی است. <سؤال ۹> اگر کودک ممیز ولی نابالغ، بدون اذن ولی محرم شود و کفاره بر او واجب گردد، پرداخت کفاره به عهده کیست؟ آیا فرقی می‌کند که کودک دارایی داشته باشد یا خیر؟ بر عهده ولی است، اما می‌تواند از مال او بردارد.

## قدرت بدنی

<سؤال ۱۰> اگر بیمار به حج رود یا کسی در حج بیمار شود و نتواند اعمال را به جا آورد، در صورتی که سرپرست و همراه او در برخی اعمال برای او نائب بگیرد یا در مثل وقوفین او را همراه ببرد و بالاخره اعمال را با دستوراتی که دارد انجام دهد، این حج کفایت از حج واجب او می‌کند یا در صورت بهبودی و استطاعت، در سال‌های بعد باید اعاده کند؟ کفایت می‌کند. <سؤال ۱۱> کسی که در زمان پیری و وقتی که قدرت بدنی انجام حج ندارد، استطاعت مالی پیدا کند، آیا واجب است در زمان حیات برای حج نایب بگیرد؟ و اگر نگرفت آیا بعد از وفات واجب است ورثه او برای حج او نایب بگیرند؟ حج برای او واجب نیست. <سؤال ۱۲> کسی که مستطیع است و نوبت رفتن او به حج فرا رسیده است ولی کسالتی دارد که مانع رفتن او با هواپیما می‌شود و به طور متعارف با وسیله دیگری هم نمی‌تواند برود، در صورت ذیل در خصوص وجوب حج و گرفتن نایب و... چه وظیفه‌ای دارد؟ (الف) سال اول استطاعت او باشد؟ حج برای او لازم نیست. (ب) قبلاً واجب الحج بوده و نرفته و اکنون بنا دارد مشرف شود؟ باید نایب بگیرد و در زنده بودن او حج برای او به جا آورده شود. <سؤال ۱۳> اگر کسی استطاعت مالی حج را داشته و دارد ولی اکنون به علت پیری استطاعت جسمی حج را ندارد، در این صورت می‌تواند در حیات خود نایب به حج بفرستد؟ باید نایب بگیرد. <سؤال ۱۴> به طور

کلی وقتی کسی استطاعت مالی حج را پیدا می‌کند ولی خوف ضرر جانی یا بیماری یا ... دارد، وجوب حج به صورت موقت یا دائم از او ساقط می‌شود؟ باید اگر احتمال بهبودی می‌دهد، صبر کند و الا نایب بگیرد. سؤال ۱۵ اگر کسی استطاعت مالی حج را داشته و دارد، ولی اکنون به علت پیری، استطاعت جسمی حج را ندارد و اهمیت به حج نمی‌دهد، در این صورت دیگران می‌توانند بدون اجازه و اطلاع او برای حج او نایب شوند یا نایب بگیرند؟ بدون اجازه جایز نیست. سؤال ۱۶ شخصی چند سال قبل مستطیع بوده و دارای چند نفر پسر و دختر بوده، بعد از چند سال تا پسران ازدواج کردند و دختران به خانه شوهر رفتند، ممکن نشده حج تمتع را به جا آورد و بعداً بیمار شده و اکنون استطاعت مالی ندارد، آیا می‌تواند به جای حج تمتع، عمره مفرده به جا آورد؟ اگر نمی‌تواند حج برود و مریض است به هر نحو که بتواند باید نایب بگیرد. سؤال ۱۷ کسی که از راه رفتن عاجز است و باید با صندلی یا تخت یا بر دوش دیگران طواف و سعی کند، اگر سایر شرایط وجوب حج را دارا باشد، واجب الحج است؟ واجب الحج است. سؤال ۱۸ کسی که معتاد به مواد مخدر است و طبق مقررات ایران و عربستان، نمی‌تواند به حج برود یا اگر برود نمی‌تواند مواد مخدر استعمال کند، در صورت استطاعت چه وظیفه‌ای دارد؟ باید ترک کند و حج برود، ولی راستی اگر مقذور بر ترک نیست واجب الحج نیست. سؤال ۱۹ کسی که قبلاً حج بر او واجب بوده و می‌توانسته برود و نرفته و اکنون که بنا به تشرف دارد، معتاد است و به سبب اعتیاد نمی‌تواند مشرف به حج شود چه وظیفه‌ای دارد؟ باید نایب بگیرد. سؤال ۲۰ اگر کسی قبل از تشرف به حج، در مدینه سکنه کند یا به صورتی بیمار شود که تا آخر زمان حج باید استراحت مطلق داشته باشد، چه وظیفه‌ای در قبال حج امسال و سال‌های بعد دارد؟ اگر حج بر او مستقر بوده، باید در سال بعد حج به جا آورد و اگر نمی‌تواند، نایب بگیرد. ولی اگر سال اول استطاعت او بوده، وجوب حج از او ساقط می‌شود. سؤال ۲۱ آیا افراد نابینا که شرایط وجوب حج را احراز کرده‌اند ولی نمی‌توانند همراه به دنبال خود به حج ببرند، واجب الحج هستند یا می‌توانند در زمان حیات نایب به حج بفرستند؟ واجب الحج نیستند.

### داشتن وقت کافی

<سؤال ۲۲> اگر کسی که واجب الحج است برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حج وقت کافی نداشته باشد، آیا وجوب حج از عهده او خارج می‌شود یا برای سال‌های بعد باقی می‌ماند؟ اگر محرم نشده باشد، حج ساقط نمی‌شود. <سؤال ۲۳> اگر کسی که واجب الحج شده است، زمانی به مکه رسید که وقت کافی برای انجام اعمال حج ندارد، چه وظیفه‌ای برای انجام حج دارد؟ اگر بنا باشد در سال‌های بعد حج انجام دهد و بعد از بازگشت از استطاعت بیفتد چه وظیفه‌ای دارد؟ عمره مفرده به جا آورد و حج را در سال‌های بعد به جا آورد و اگر از استطاعت افتاد حج بر او واجب نیست. <سؤال ۲۴> اگر کسی بعد از اتمام عمره تمتع بفهمد که وقت کافی برای اعمال حج حتی به صورت اضطراری هم ندارد، حج او چه می‌شود و چه وظیفه‌ای دارد؟ حج او مبدل به عمره مفرده می‌شود. <سؤال ۲۵> در فرض سؤال قبل اگر آن سال، سال اول استطاعت آن شخص بوده باشد، حج بر او مستقر می‌شود یا خیر؟ اگر تقصیر نداشته باشد حج از او ساقط می‌شود مگر سال‌های بعد مستطیع باشد.

### استطاعت

سؤال ۲۶ آیا عمره مفرده بر فرض استطاعت واجب است؟ واجب نیست. سؤال ۲۷ کسی که استطاعت انجام حج را ندارد ولی استطاعت انجام عمره مفرده را دارد، آیا عمره مفرده بر او واجب است؟ واجب نیست. سؤال ۲۸ اگر کسی بارفتن به عمره مفرده از نظر اقتصادی خللی در زندگی خود یا خانواده خود وارد نماید، جایز است به عمره برود؟ جایز نیست. سؤال ۲۹ استطاعت مالی باید خودبه‌خود حاصل شود یا هر کسی واجب است تلاش کند که خود را مستطیع نماید؟ باید خود به خود پیدا شود. سؤال ۳۰ حضرت تعالی استطاعت مالی حج تمتع را در زمان حال به چه میزان دارایی می‌داند؟ به عبارت دیگر یک نفر باید چه مقدار پول

داشته باشد تا حج تمتع بر او واجب شود؟ اگر مخارج حج را داشته باشد و در برگشت مؤونه و مخارج زندگی را به طور متعارف داشته باشد، واجب الحج می باشد. سؤال ۳۱ اگر کسی مستطیع شد باید فوراً حج را به جا بیاورد یا تأخیر آن جایز است؟ بدون عذر، تأخیر جایز نیست. سؤال ۳۲ کسی که نمی دانسته واجب الحج است و در این باره تحقیق هم نکرده است تا بفهمد، در سه صورت زیر چه وظیفه‌ای دارد: ۱. در زمان حیات و استطاعت خود بفهمد که واجب الحج بوده و هست. ۲. در زمانی که دیگر قدرت بدنی یا استطاعت مالی برای انجام حج ندارد بفهمد قبلاً واجب الحج بوده است. ۳. بعد از مرگ او، ورثه بفهمند واجب الحج بوده است. در هر سه صورت حج بر او واجب است. سؤال ۳۳ اگر مستطیع در اولین سالی که قادر به ثبت نام حج می شود، بدون عذر ثبت نام نکند، در صورتی که پس از آن، مهلت ثبت نام تمام شود یا استطاعت مالی را از دست بدهد، چه وظیفه‌ای دارد؟ به هر نحو که باشد باید حج خود را به جا آورد. سؤال ۳۴ شرایط حج باید به طور یک جا مستقر شود تا حج واجب شود؟ مثلاً اگر کسی پول ثبت نام داشته باشد، واجب است ثبت نام کند تا نوبت او شود یا به دلیل اینکه نوبت او نمی شود می تواند بگوید استطاعت طریقی ندارم و در پول خود تصرف نماید؟ اگر مستطیع نیست می تواند اسم نویسی نکند ولی اگر مستطیع است باید اسم نویسی کند و کارهای حج را به نوبت هر کدام می رسد، انجام دهد. سؤال ۳۵ اگر کسی که مستطیع نیست، به گمان استطاعت، محرم شود و اعمال حج را به جا بیاورد و بعداً بفهمد که مستطیع نبوده است، آیا حج او صحیح است و آیا بعد از استطاعت باید اعاده کند یا خیر؟ حج او صحیح است و اگر در برگشت بتواند مخارج خود و واجب التّفقه خود را اداره کند، کفایت از حجة الاسلام او می شود. سؤال ۳۶ اگر کسی به گمان عدم استطاعت و به قصد حج استجابی اعمال حج را به آورد و بعداً بفهمد که مستطیع بوده است، آیا حج او صحیح است و آیا کفایت از حجة الاسلام می کند یا نیاز به اعاده دارد؟ حج او صحیح است و کفایت از حجة الاسلام او می کند. سؤال ۳۷ اگر کسی در استطاعت مالی خود شک دارد، واجب است در این خصوص تحقیق و تفحص کند یا تا وقتی که اطمینان به استطاعت پیدا نکرده است، ثبت نام او لازم نیست؟ باید تفحص کند. سؤال ۳۸ کسی که از دیگری طلب دارد و با دریافت طلب خود می تواند برای حج ثبت نام کند، آیا واجب است به هر صورتی طلب خود را مطالبه کند یا خیر؟ اگر برای بستانکار و بدهکار آسان باشد باید ثبت نام کند. سؤال ۳۹ چهار برادر با هم کار می کنند و دخل و خرجشان یکی است و پول نقدی که دارند به اندازه ثبت نام حج دو نفر از آنها است و به هر چهار نفر نمی رسد، حال با توجه به اینکه این پول مربوط به چهار نفر است، چه وظیفه‌ای در قبال ثبت نام حج دارد؟ حج واجب نیست. سؤال ۴۰ کسی که الآن به اندازه پول ثبت نام حج، موجودی نقد دارد که پرداخت آن هیچ خللی به زندگی او وارد نمی کند ولی مابقی پول حج را اکنون به صورت نقدی ندارد و اگر امسال بخواهد مشرف شود نمی تواند، ولی کاسبی یا کارمندی یا شغل او به صورتی است که ظاهراً نشان می دهد زمان فرا رسیدن نوبت قادر به پرداخت مابقی پول می باشد و بعد از برگشت هم می تواند زندگی خود را اداره کند، در این صورت آیا چنین شخصی واجب است ثبت نام حج کند؟ حج برای او واجب است. سؤال ۴۱ در شرایط کنونی که باید برای حج ثبت نام شود و چندین سال بعد راه برای ثبت نام کننده باز می شود، آیا می شود گفت هیچ کس در سال استطاعت مالی، استطاعت طریقی ندارد، بنابر این هیچگاه کسی مستطیع نمی شود. و ثبت نام برای کسی لازم نیست؟ باید از همین الآن ثبت نام نمایند و به مرور زمان مقدمات را فراهم کنند تا نوبت رفتن آنها شود، مگر الآن مستطیع نباشند. سؤال ۴۲ اگر کسی به هر دلیلی برای حج ثبت نام نکند یا نوبت خود را ببخشد و استطاعت طریقی او ساقط شود، وجوب حج تحت شرایطی به عهده او می ماند یا در صورتی که در سال های بعدی استطاعت مالی او از بین رفت یا استطاعت طریقی دیگر حاصل نشد، حج بر او واجب نیست؟ اگر الآن واجب الحج است حق ندارد در نام نویسی کوتاهی کند و اگر کوتاهی کرد و بعداً از استطاعت افتاد باید به هر جور که شده حج را به جا آورد. سؤال ۴۳ کسی که مستطیع است، واجب است در همان سال اول استطاعت به هر قیمتی فیش آزاد حج بخرد و مشرف شود یا اگر ثبت نام کند و در نوبت بماند کفایت می کند؟ کفایت می کند. سؤال ۴۴ کسی که در زمان ثبت نام حج، استطاعت داشته و حتی استطاعت خرید فیش آزاد یا عزیمت از کشور دیگری با چند برابر

قیمت را نیز داشته است ولی ثبت نام کرده است و هنگامی که نوبت تشرّف او فرا رسیده است، دیگر استطاعت مالی ندارد، چه باید بکند؟ واجب الحج نیست. سؤال ۴۵ کسی که مستطیع می شود واجب است در سال اوّل استطاعت از هر کشوری که بدون نوبت او را به حج اعزام می کند، هر چند با چند برابر قیمت، مشرّف شود یا ثبت نام حج و ماندن در نوبت کفایت می کند؟ کفایت می کند. سؤال ۴۶ آیا مستطیع می تواند به دلیل اینکه نوبت رفتن او نشده است یا راه برای او باز نیست، خود را از استطاعت بپندازد؟ در فرض مذکور می تواند خود را از استطاعت بپندازد. سؤال ۴۷ آیا ثبت نام حج و الزام چند سال در نوبت ماندن، استطاعت طریقی را ساقط می کند؟ یا کسی که استطاعت مالی دارد واجب است ثبت نام کند تا استطاعت طریقی هم حاصل شود؟ لازم است ثبت نام کند. سؤال ۴۸ اگر کسی مستطیع بوده و در نوبت حج باشد، در این صورت می تواند به نیابت دیگری به حج برود؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۹ اگر کسی مستطیع شد جایز است با بذل و بخشش، انفاق و سایر مواردی که ممکن است اعمال خیری هم باشد، استطاعت خود را ساقط کند؟ قبل از موسم حج جایز است ولی کار درستی نیست. سؤال ۵۰ زن و شوهری که به اندازه پول یک حج تمتّع می توانند از زندگی خود جدا کنند، کدامشان باید به حج برود؟ هر کدام که برونند، اشکال ندارد مگر آن پول مال یکی از آنها باشد که در این صورت صاحب مال باید برود. سؤال ۵۱ اگر کسی توان مالی ثبت نام برای حج را داشته باشد ولی فعلاً ثبت نام متوقّف شده باشد، آیا جایز است در پول ثبت نام حج، تصرّف کند و در کار دیگری خرج نماید؟ اگر چنین کرد چه وظیفه‌ای در خصوص حج دارد؟ می تواند تصرّف کند و وظیفه‌ای برای حج ندارد. سؤال ۵۲ آیا کسی که فقط استطاعت عمره تمتّع دارد می تواند عمره تمتّع را به جا آورد و در سال‌های بعد و در صورت تحصیل استطاعت، فقط حج تمتّع بدون عمره تمتّع را به جا آورد؟ کلیّه فروض جایز نیست و مستطیع هم نیست. سؤال ۵۳ بعضی از افراد در جامعه استطاعت مالی دارند ولی دلایلی برای نرفتن به حج می آورند. از جمله می گویند تا وقتی آدم خوبی نشویم حج نمی رویم یا تا وقتی در جامعه فقیر وجود دارد نباید به حج رفت یا اینکه احتمالاً در آینده به مشکل مالی بر می خوریم و... آیا این توجیهات درست است؟ چه توصیه‌ای به این گونه افراد دارید؟ این گونه توجیهات درست نیست و اصولاً آدم‌های توجیه گر، آلت دست شیطان می شوند و بسیار خطرناک است. سؤال ۵۴ شخصی اکنون استطاعت عمره مفرده را دارد ولی دارایی او به اندازه استطاعت حج نیست، اما اگر چند سال صبر کند ممکن است برای حج مستطیع شود و در صورتی که به عمره برود احتمال دارد استطاعت بعدی او منتفی شود، در این صورت آیا جایز است به عمره مفرده برود یا خیر؟ جایز است و اصولاً لازم نیست کسی خود را مستطیع کند، گرچه به سهولت بتواند. سؤال ۵۵ اگر شخصی قبلاً استطاعت مالی داشته و برای حج تمتّع ثبت نام کرده و در حال حاضر استطاعت مالی ندارد و نام او برای امسال در آمده، حج بر او واجب است؟ حجّ برای او واجب نیست و می تواند فیش خود را واگذار کند و مکّه نرود. سؤال ۵۶ کسانی که اکنون به اندازه پولی که برای حج واجب ثبت نام می کنند دارایی دارند و ثبت نام آنان خللی در زندگی ایجاد نمی کند ولی از آینده و توان یا عدم توان پرداخت مابقی هزینه‌های حج خبر ندارند، چه وظیفه‌ای در خصوص ثبت نام دارند؟ سؤال ۵۷ کسی که اکنون پول ثبت نام حج تمتّع را دارد و با پرداخت آن، خللی در زندگی خود و خانواده‌اش ایجاد نمی شود و بنابر کسب یا درآمدی که دارد یا حقوق ثابتی که هر ماه می گیرد، بر این گمان است که تا چند سال دیگر که نوبت عزیمت او به حج می شود، توان پرداخت مابقی مخارج حج و همچنین توان اداره زندگی بعد از بازگشت را خواهد داشت، در این صورت چه وظیفه‌ای در خصوص ثبت نام دارد؟ باید ثبت نام نماید. سؤال ۵۸ آیا اگر کسی پول حج را داشته باشد ولی پول قربانی را نداشته باشد، مستطیع می شود؟ مستطیع است. سؤال ۵۹ در فرض سؤال قبل آیا چنین کسی می تواند به حج برود و به جای قربانی روزه بگیرد؟ آیا در این صورت حجّ او کفایت از حجّ واجب می کند؟ می تواند و حجّ او کفایت از حجّ واجب او می کند. سؤال ۶۰ اگر حج تمتّع در مهریه عروس و به عهده داماد باشد و هدایای عروسی به میزانی باشد که بتوان برای هردوی آنها ثبت نام حج کرد، این ثبت نام به عنوان پرداخت آن قسمت از مهریه محسوب می شود؟ بلی محسوب می شود، ولی به این گونه چیزها واجب الحج نمی شوند. سؤال ۶۱ اگر هدایای ازدواج به میزانی

باشد که بتوان با آن برای حج تمتع ثبت نام کرد، در صورتی که عروس و داماد اطلاع از آینده و توان یا عدم توان پرداخت بقیه مبلغ و همچنین هزینه‌های جانبی سفر را نداشته باشند، آیا واجب الحج می‌باشند یا خیر؟ واجب الحج نیستند. سؤال ۶۲ اگر هدایای ازدواج به میزانی باشد که بتوان با آن برای حج تمتع ثبت نام کرد، در صورتی که عروس و داماد مبالغی به صورت وام یا با مهلت بدهکار باشند و نیز اطلاع از آینده و توان یا عدم توان پرداخت بقیه مبلغ و همچنین هزینه‌های جانبی سفر را نداشته باشند، آیا واجب الحج هستند؟ واجب الحج نیستند. سؤال ۶۳ کسی که با اطمینان از «رجوع به کفایت» به حج مشرف می‌شود ولی در موسم حج، مال او در وطن تلف شده است و هنگام بازگشت نمی‌تواند زندگی خود را اداره کند، آیا حج او کفایت از حجه الاسلام است یا در صورت اعاده استطاعت در آینده باید اعاده کند؟ کفایت می‌کند. سؤال ۶۴ کسی که قبلاً حج به جا نیاورده و اکنون به دلایلی نمی‌تواند به حج برود، اگر نوبت او برای حج فرا رسید، جایز است فیش خود را به قیمت بالاتر واگذار کند؟ اشکال ندارد. سؤال ۶۵ کسی که قبلاً حج به جا آورده و با ثبت نام مجدد، نوبت او برای حج فرا رسیده، جایز است فیش خود را به قیمت بالاتر واگذار کند؟ اشکال ندارد. سؤال ۶۶ اگر کسی مقداری پول داشته باشد که برای ثبت نام و حتی رفت و آمد مکه کافی باشد ولی موقتاً ثبت نام حج تعطیل شده باشد، آیا واجب است آن پول را نگه دارد تا مجدداً ثبت نام شروع شود یا می‌تواند در آن تصرف نماید؟ مستطیع نیست و می‌تواند در آن مال تصرف کند. سؤال ۶۷ >لطفاً شرایط استطاعت عمره مفرده را بفرمایید و چنانچه آن شرایط فقط برای عمره مفرده حاصل شد نه حج، وظیفه چیست؟ وظیفه خاصی ندارد ولی هر چه مال داشته باشد عمره مفرده برای او واجب نیست. تراحم حج با تأمین ضروریات زندگی سؤال ۶۸ کسی که پول رفت و برگشت حج را دارد و بعد از برگشت هم می‌تواند زندگی خود را اداره کند، ولی ضروریات زندگی مثل خانه مسکونی یا ماشین سواری و اثاثیه اولیه را ندارد، آیا مستطیع است و باید حج به جا بیاورد یا باید برای تهیه ضروریات زندگی پول حاضر را ذخیره نماید؟ مستطیع نیست. سؤال ۶۹ در فرض سؤال قبل در صورتی که شخص مورد نظر به فتوای حضرتعالی مستطیع نباشد، اگر به حج رفت، حج او صحیح است و کافی از حجه الاسلام می‌باشد یا خیر؟ کفایت می‌کند. سؤال ۷۰ آیا به طور کلی دارا بودن منزل مسکونی جزو ضروریات زندگی محسوب می‌شود و اشخاص بدون منزل، مستطیع نمی‌شوند؟ افراد تفاوت دارند و قاعده کلی این است هر کسی به مثل خانه و مانند آن احتیاج داشته باشد و تهیه نکند، مستطیع نیست، زیرا استطاعت یک امر عرفی است؛ چنانچه اگر احتیاج به خانه مسکونی ندارد مثلاً در خانه سازمانی نشسته است، مستطیع است. سؤال ۷۱ کسی که خانه ندارد ولی توانایی خرید خانه را دارد و از پول خانه در کسب خود استفاده می‌نماید، اگر مستطیع شد واجب است به حج برود یا خیر؟ حج بر او واجب است. سؤال ۷۲ اگر دارا بودن منزل مسکونی از ضروریات زندگی است و قبل از حج باید تأمین شود، آیا مالکیت منزل ملاک است یا تأمین بودن آن؟ مثلاً کسی که خانه ندارد ولی فعلاً در خانه اقوام یا خانه سازمانی ساکن است و منزل او تأمین می‌باشد، در صورت احراز شرایط وجوب حج، واجب است به جا آورد؟ حج بر او واجب است. سؤال ۷۳ اگر کسی به هر دلیلی خانه نداشته باشد و مستأجر باشد ولی در صورت رفتن به حج خللی در زندگی او وارد نمی‌شود و پس از بازگشت نیز می‌تواند به صورت متعارف زندگی خود را اداره کند، در این صورت واجب الحج است یا باید پول جمع کند تا خانه‌دار شود؟ واجب الحج است. سؤال ۷۴ اگر پدری استطاعت برای حج پیدا کند و در عین حال فرزندش بخواهد ازدواج کند، آیا می‌تواند هزینه حج را صرف ازدواج فرزندش نماید و به حج نرود؟ اشکال ندارد. سؤال ۷۵ آیا کسی که دختر بزرگ یا پسر بزرگ دارد که در آستانه ازدواج هستند یا منزل مسکونی ندارد، برای حج مستطیع است؟ مستطیع نمی‌شود. سؤال ۷۶ کسی که به اندازه مخارج حج، پول دارد ولی پسرش ازدواج نکرده، یا می‌خواهد برای دخترش جهیزه تهیه کند یا فرزندش بیمار است و نیاز به معالجه و درمان دارد، آیا مستطیع است؟ مستطیع نیست. سؤال ۷۷ >اگر کسی پول حج واجب را صرف ازدواج فرزندش کند و از استطاعت بیفتد، آیا وجوب حج از عهده او برداشته می‌شود یا به هر طریق ممکن باید در آینده حج را به جا بیاورد؟ باید در آینده حج به جا آورد، ولی کسی که چنین فرزندی دارد واجب الحج نیست. سؤال ۷۸ >

کسی که نیاز به ازدواج دارد به طوری که ترک آن سبب مرض یا ضرر یا مشقت گردد، اگر پول حج را داشته باشد، مستطیع است؟ در صورت مذکور واجب الحج نیست، بلکه واجب است پول حج یا عمره را صرف ازدواج کند.

### استطاعت با فروش اموال

سؤال ۱۷۹ اگر کسی ملکی داشته باشد و با فروش آن بتواند برای حج ثبت نام کند ولی مشتری برای ملک نباشد و شخص مجبور شود زیر قیمت معمولی ملک خود را بفروشد، آیا واجب است بفروشد و ثبت نام حج کند؟ حج برای او واجب نیست مگر زیر قیمت معمولی اهمیت زیاد نداشته باشد. سؤال ۱۸۰ اگر کسی ملکی داشته باشد که با فروش آن بتواند به حج عزیمت کند ولی در عین حال اطمینان داشته باشد که در چند سال آینده (مثلاً پس از بازنشستگی) برای امرار معاش خود و خانواده به پول آن ملک نیاز پیدا می‌کند، چه وظیفه‌ای در قبال فروش ملک و ثبت نام حج دارد؟ باید حج برود. سؤال ۱۸۱ اگر کسی نقداً پول ندارد ولی ملک یا وسیله‌ای دارد که اگر بفروشد مستطیع می‌شود، در چنین صورتی آیا واجب است که آن مال را بفروشد و حج تمتع به جا آورد؟ اگر لوازم زندگی است نظیر خانه و اتومبیل، نباید بفروشد و اگر مستغلات است، نظیر خانه اضافی یا زمین، اگر فروش آن مشکل نیست، حتماً باید بفروشد. سؤال ۱۸۲ اگر کسی ملکی یا شیء گران قیمتی داشته باشد که با فروش آن بتواند برای حج ثبت نام کند، ولی آن ملک یا شیء متعلق خمس باشد و پس از فروش و پرداخت خمس، باقیمانده پول برای ثبت نام حج کافی نباشد، در این صورت چه وظیفه‌ای دارد؟ حج واجب نیست و باید بفروشد و خمس آن را بدهد. سؤال ۸۳ شخصی مالی را فروخته است که با آن منزل مسکونی تهیه کند، حال اگر پول نقدی که در اختیار اوست برای ثبت نام حج کافی باشد در صور ذیل چه وظیفه‌ای دارد: ۱. با ثبت نام حج قادر به خرید منزل مسکونی نباشد؟ حج واجب نیست. ۲. با ثبت نام حج قادر به خرید منزل مورد نظر قبلی نباشد ولی منزل دیگری بتواند تهیه کند؟ حج واجب نیست. ۳. با ثبت نام حج بتواند همان منزل مورد نظر قبلی را بخرد ولی به اندازه پول حج به فروشنده یا بانک یا سایرین بدهکار شود؟ اگر در برگشت بدهکاری را به آسانی می‌تواند ادا کند، حج واجب است. سؤال ۸۴ اهل علم یا کسانی که تعداد زیادی کتاب دارند، اگر با فروش این کتاب‌ها مستطیع شوند، واجب است بفروشند و به حج بروند؟ آیا فرقی می‌کند که کتاب‌ها مورد استفاده باشد یا نباشد یا اگر در مورد استفاده است صاحب آن بتواند برای استفاده از کتابخانه‌ها و... استفاده نماید یا خیر؟ حج برای او واجب نیست مگر کتابخانه برای او صرف تشریفات باشد. سؤال ۸۵ اگر کسی با فروش منزل گران قیمتی که دارد و تبدیل به منزل ارزان‌تر، برای حج واجب مستطیع شود، آیا واجب است خانه را تبدیل کند؟ در صورتی که این تعویض مشقت داشته باشد و یا در شأن او نباشد چه باید بکند؟ تعویض لازم نیست. سؤال ۸۶ اگر کسی بتواند با فروش مقداری از سرمایه کارش یا ابزاری که با آن کار می‌کند، برای حج ثبت نام کند، در صورتی که فروش این مقدار از سرمایه یا ابزار، کار او را مختل نکند، آیا واجب است ثبت نام حج نماید؟ حج واجب نیست.

### استطاعت با وام، قرض و بدهکاری

سؤال ۱۸۷ اگر کسی بتواند وام بگیرد یا قرض کند و برای حج ثبت نام کند، در صورتی که پرداخت اقساط قرض یا وام برای او حرجی حاصل نکند، آیا واجب است به این صورت ثبت نام حج کند؟ واجب نیست. سؤال ۸۸ در فرض سؤال قبل اگر کسی با وام یا قرض به حج رفت، آیا حج او کافی از حجة الاسلام است یا باید اعاده کند؟ آیا فرقی می‌کند که زمان عزیمت به حج اقساطوام خود را پرداخت کرده باشد یا خیر؟ اگر در برگشت بدهکاری او از موارد معمولی است، کفایت می‌کند. سؤال ۸۹ به طور کلی با توجه به اینکه امروزه نوبت حج حداقل ده سال طول می‌کشد، افرادی که الآن مستطیع نیستند می‌توانند به اندازه مبلغ ثبت نام وام بگیرند و ثبت نام کنند و قطعاً تا وقتی که نوبت آن‌ها می‌شود، اقساط مبلغ اولیّه ثبت نام را پرداخت کرده‌اند، آیا در صورتی که به

طور طبیعی احتمال بدهند زمان فرا رسیدن نوبت قادر به پرداخت مابقی پول و عزیمت به حج می‌باشند، لازم است با وام ثبت نام کنند؟ و آیا اگر ثبت نام کردند و زمان نوبت به حج رفتند، حج آنها صحیح و کافی است؟ لازم نیست ولی اگر گرفتن وام یک امر عادی باشد و در برگشت از حج در مضیقه مالی نباشد، حج او از حج واجب او کفایت می‌کند. سؤال ۹۰ آیا با پول قرضی یا وام می‌توان به عمره مفرده رفت؟ جایز است. سؤال ۹۱ آیا با پول قرضی یا وام می‌توان به حج واجب رفت؟ آیا این حج کفایت از حج واجب می‌کند؟ اگر در برگشت به طور متعارف در رفاه مالی باشد و آن قرض را می‌تواند بدهد، گرچه واجب الحج نیست ولی اگر رفت کفایت از حج واجب او می‌کند. سؤال ۹۲ کسی که استطاعت مالی ثبت نام حج دارد، در صورتی که بدهی خمس یا زکات داشته باشد و با پرداخت دیون شرعی استطاعت او ساقط می‌شود، آیا واجب است دیون شرعی را پرداخت کند یا برای حج ثبت نام کند؟ باید دیون شرعی مردم را ادا کند. سؤال ۹۳ در فرض سؤال قبل با عنایت به اینکه نوبت‌های حج طولانی است و در هر زمانی ممکن است ثبت نام قطع شود، آیا می‌شود شخص مذکور برای حج ثبت نام کند و دیون شرعی خود را به مرور زمان پرداخت نماید؟ اگر حاکم شرع اجازه بدهد و همچنین در دیون مردمی بستانکار اجازه بدهد اشکال ندارد. سؤال ۹۴ آیا شخصی که مخارج حج را دارد، آیا در برگشت از سفر حج برای مخارج زندگی مقروض می‌شود، مستطیع است؟ واجب الحج نیست. سؤال ۹۵ اگر کسی اکنون پول رفتن به حج را دارد ولی به اندازه این پول به دیگران بدهکار است یا وام بدهکار است و پس از بازگشت نیز می‌تواند بدهی خود را بدهد، در اینصورت مستطیع است؟ اگر دین او فوری است واجب الحج نیست و اگر غیرفوری است باید حج بروی. سؤال ۹۶ آیا شخصی که مخارج حج را دارد، آیا در برگشت از سفر حج برای دادن ولیمه و مخارج جانبی حج مقروض می‌شود، مستطیع است؟ اگر در برگشت می‌تواند خود را به‌طور متعارف اداره کند، واجب الحج است. سؤال ۹۷ شخصی پس از سال‌ها که به نماز و روزه ... اهمیت نمی‌داده است اکنون توبه کرده و با توجه به استطاعت مالی که دارد می‌خواهد به حج مشرف شود، ولی در مورد روزه‌هایی که طی سال‌ها عمداً خورده است، اگر بخواهد جبران کند و کفاره آن را بپردازد، آن تعداد روزه (به ازای هر روز ۶۰ روزه) را نمی‌تواند بگیرد. پس باید برای هر روزه ۶۰ فقیر را اطعام کند و در این صورت استطاعت او برای انجام حج ساقط می‌شود. حال بفرمائید به فتوای حضرتعالی چه وظیفه‌ای دارد؟ واجب الحج نیست. سؤال ۹۸ > کسی که پول حج را ندارد، آیا مستحب است پول حج را قرض کند و به حج استجابی برود؟ در صورتی که بعداً حج بر او واجب شود، این حج کفایت از حج واجب او می‌کند یا باید اعاده کند؟ استجاب ندارد و اگر این کار را کرد اگر در وقت برگشت زندگی خود را می‌تواند اداره کند حج او کافی از حج الاسلام است.

### استطاعت با وجوهات شرعیّه

سؤال ۹۹ کسی که ارتزاق او از وجوه شرعی است، اگر بتواند آن وجوه را به اندازه ثبت نام یک حج ذخیره نماید، آیا لازم است ثبت نام کند؟ لازم نیست بلکه ذخیره اشکال دارد، زیرا گرفتن وجوهات بیش از مؤونه جایز نیست. سؤال ۱۰۰ در فرض سؤال قبل اگر با این وجوه ثبت نام کرد و به حج رفت، آیا کفایت از حج واجب می‌کند؟ باید با حاکم شرع در میان بگذارد که اگر او اجازه داد کفایت می‌کند، مشروط بر اینکه در برگشت ولو از راه شهریه و مانند آن بتواند مؤونه خود را اداره کند. سؤال ۱۰۱ طلبه‌ای می‌تواند با دریافت وام برای حج ثبت نام کند و اقساط وام را از شهریه حوزه پرداخت نماید. در این صورت اولاً آیا لازم است این کار را بکند؟ ثانیاً اگر به این صورت به حج رفت، حج او کافی است؟ لازم نیست ولی اگر این کار را بکند و در برگشت محتاج نباشد، کفایت می‌کند.

### استطاعت بذلی

سؤال ۱۰۲ اگر کسی در زمانی که مستطیع نبوده است، یک فیش حج واجب هدیه گرفته باشد و بعد از انجام این حج واجب، از لحاظ مالی مستطیع شود، باید مجدداً با مال خودش حج به جا بیاورد؟ لازم نیست. سؤال ۱۰۳ کسانی که برای کاری مثل خدمه یا مدیر یا روحانی یا پرستار یا پزشک یا سایر موارد به حج برده می‌شوند و هزینه حج آن‌ها پرداخت می‌شود در صورتی که پول احرام و قربانی را داشته باشند و در ایام حج معیشت خانواده آنان نیز دچار معضل نشود، و افزون به خدمتی که در حج دارند، می‌توانند اعمال حج را نیز به جا آورند، مستطیع محسوب می‌شوند و حج آن‌ها کفایت از حج واجب می‌کند؟ در مورد چنین اشخاصی آیا داشتن مال برای آینده زندگی شرط استطاعت است؟ اگر در برگشت به طور متعارف می‌تواند زندگی خود را اداره کند، حج او کفایت می‌کند. سؤال ۱۰۴ شخصی برای حج ثبت نام کرده و چند سال دیگر نوبت او می‌شود. حال اگر او را برای کاری دعوت به حج کنند به صورتی که ضمن آن کار بتواند حج به جا آورد و بعد از بازگشت هم بتواند زندگی خود را اداره کند، آیا واجب است آن دعوت را بپذیرد؟ در صورتی که بپذیرد آیا آن حج کافی از حج واجب وی می‌باشد؟ واجب است بپذیرد. سؤال ۱۰۵ اگر مقداری از پول حج به کسی بذل شود و مابقی پول خودش را بتواند تهیه کند و به حج برود، آیا واجب است آن بذل را بپذیرد؟ در این صورت آیا رجوع به کفایت شرط کافی بودن حج او هست یا خیر؟ واجب نیست، ولی اگر پذیرفت کفایت از حج او می‌کند اگر در برگشت بتواند مخارج زندگی خود را تأمین کند.

### استطاعت بانوان

سؤال ۱۰۶ زنی واجب الحج شده ولی باردار است و انجام اعمال حج برای او خوف ضرر و احیاناً سقط جنین به همراه دارد. در این صورت آیا می‌تواند صبر کند و در سال‌های بعد به حج برود؟ مورد سؤال و هرکسی که عذر موجهی دارد، باید صبر کند و پس از برطرف شدن عذر به حج مشرف شود. سؤال ۱۰۷ آیا یک زن با مهریه خود می‌تواند به حج واجب مشرف شود؟ اگر مهریه او به او داده شده و توسط شوهرش یا خودش به خوبی اداره می‌شود، واجب الحج است. سؤال ۱۰۸ اگر زن واجب الحج شود، می‌تواند صبر کند تا شوهرش واجب الحج شود و با هم به حج بروند یا باید فوراً برود؟ اگر عذر نداشته باشد، در اول ازمئه ممکن باید برود. سؤال ۱۰۹ در صورتی که مهریه زن، او را برای حج مستطیع کند. آیا واجب است به اندازه حج از شوهر طلب کند و به حج برود یا باید صبر کند تا شوهر خودش مهریه را بپردازد؟ لازم نیست مطالبه کند. سؤال ۱۱۰ اگر زنی چند سال قبل که همسرش با مبلغ شش هزار تومان به حج رفته، در همان سال مهریه و سهم الارث خود را استفاده می‌کرد، می‌توانست همراه همسرش به حج مشرف شود. لکن به علت نقد نبودن مهریه و متفرق بودن ارث پدرش، در آن زمان نتوانسته و اکنون هم که حدود ۸۵ سال سن دارد، مجموع دارایی‌هایش جواب گوی مخارج و هزینه یک سفر حج نمی‌باشد، آیا او حج بر ذمه دارد یا خیر؟ حج بر او واجب نیست. سؤال ۱۱۱ خانمی زیورآلات گران قیمت دارد که اگر آنها را به ارزان قیمت تبدیل کند می‌تواند با تفاوت قیمت آنها حج به جا آورد، آیا این خانم مستطیع است؟ اگر آن زیورآلات مطابق شأن او باشد، تبدیل لازم نیست. سؤال ۱۱۲ خانمی که شرایط استطاعت را دارد ولی شوهرش بدهکار است، آیا باید حج به جا آورد یا بدهی شوهرش را پرداخت کند؟ می‌تواند بدهی شوهر را بپردازد، ولی اگر حج رفت، کفایت از حجه الاسلام او می‌کند. سؤال ۱۱۳ خانمی اگر مهریه‌اش را بگیرد مستطیع می‌شود و اگر مطالبه کند شوهرش به او می‌دهد، ولی شوهرش دیگر قادر به ادامه کار و تحصیل معاش نمی‌شود، زیرا سرمایه‌اش را به عنوان مهریه به همسرش داده، آیا این خانم مستطیع است؟ مستطیع نیست و نباید در این صورت مهریه را بگیرد. سؤال ۱۱۴ خانمی که نوبت حج او فرا رسیده است ولی از اطرافیان محرم به وی کسی نمی‌تواند او را در حج همراهی کند، آیا می‌تواند صبر کند تا شوهر یا برادر یا سایر بستگان در سال‌های بعد با او بروند؟ می‌تواند.

## نیابت و استنا

سؤال ۱۱۵ نیابت در حج یا سایر عبادات چه نوع عقدی است؟ عقدی لازم که باید بعد از عقد بر طبق آن عمل شود. سؤال ۱۱۶ آیا در نیابت لازم است صیغه عقد جاری شود؟ اگر لازم نیست به چه صورتی نیابت منعقد می‌گردد؟ صیغه عقد در هیچ عقدی لازم نیست و همین مقدار که گفتگو شود و بر طبق آن عمل شود کفایت می‌کند، مگر در صیغه نکاح و طلاق. سؤال ۱۱۷ برای نیابت حج یا عمره مفرده عقد یا صیغه خاصی باید جاری شود یا توافق ظاهری طرفین کافی است؟ توافق ظاهری کفایت می‌کند. سؤال ۱۱۸ آیا نایب باید در انجام هر عملی آن عمل را به نیت منوب عنه انجام دهد یا نیت کلی که در ابتدای احرام کند تا آخر کافی است؟ نیت کلی کفایت می‌کند. سؤال ۱۱۹ آیا خروج نایب از مکه در فاصله زمانی بین عمره تمتع و حج تمتع، ضرر به نیابت او می‌زند؟ نمی‌زند. سؤال ۱۲۰ آیا نایب می‌تواند در بعضی از اعمال که قابل نیابت است، برای غیر از منوب عنه نایب شود؟ مثلاً بعد از رمی منوب عنه، به نیابت از دیگر همراهان هم رمی کند؟ اشکال ندارد چنانچه می‌تواند در مثل فرض مذکور نایب بگیرد. سؤال ۱۲۱ انجام عمره مفرده برای نایب، بعد یا قبل از انجام اعمال حج منوب عنه، چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد بلکه بسیار خوب است چه قصد کند آن برای خود باشد یا دیگری و یا برای منوب عنه. سؤال ۱۲۲ آیا نایب حج در خصوص انجام مستحبات حج یا مستحبات شهر مکه و مدینه هم وظیفه‌ای دارد؟ باید به طور متعارف که رسم حجاج است مستحبات را عمل کند. سؤال ۱۲۳ طواف نساء در حج نایب، نیت خاصی مثل مافی الذمه و... می‌خواهد یا باید به طور عادی به قصد نیابت از منوب عنه طواف نساء کند؟ نیت خاصی ندارد. سؤال ۱۲۴ اگر کسی برای حج نیابی به مبلغ معینی اجیر شود ولی مبلغی که هزینه می‌شود کمتر یا بیشتر از مبلغ قرارداد شود، در این صورت کمبود چگونه باید جبران شود یا پولی که اضافه می‌آید متعلق به چه کسی است؟ باید عمل به نیابت کند و کمبود را باید جبران کند و بیشتر مال او است، می‌تواند تصرف کند. سؤال ۱۲۵ اگر کسی اجیر شود که خودش به نیابت از دیگری حج به جا آورد، آیا می‌تواند دیگری را به نیابت از او بفرستد؟ باید اجازه از منوب عنه بگیرد. سؤال ۱۲۶ اگر یکی از مسئولین اجرایی، نیابت کسی را بپذیرد و بخواهد همزمان با انجام کارهای حج منوب عنه را هم به جا آورد، آیا می‌تواند در اعمال حج لباس دوخته بپوشد؟ اشکال ندارد ولی کار او اگر مضطر نباشد حرام است. سؤال ۱۲۷ اگر عذر منوب عنه، در بین اعمال حج نایب و قبل از اتمام حج او برطرف شد، آیا باید خودش حج را اعاده نماید؟ لازم نیست. سؤال ۱۲۸ اگر عذر منوب عنه پس از اتمام حج نیابی برطرف شد، باید حج را خودش اعاده کند؟ اعاده لازم نیست. سؤال ۱۲۹ اگر در قرارداد نایب، سال اجیر شدن او مشخص نشود، باید در اولین سال ممکن حج به جا آورد یا هر زمان توانست برود اشکال ندارد؟ باید در اول از منته ممکن حج به جا آورد و تأخیر جایز نیست مگر از منوب عنه اذن بگیرد. سؤال ۱۳۰ آیا اجیر حج بلدی باید رفت و برگشت حج خود را شهر منوب عنه قرار دهد؟ لازم نیست. سؤال ۱۳۱ آیا زن و مرد می‌توانند در حج نایب یکدیگر شوند؟ اشکال ندارد. سؤال ۱۳۲ اگر کسی به نیابت دیگری به حج رفت، آیا آن حج برای خودش هم محسوب می‌شود و کفایت از حجه الاسلام می‌کند یا خیر؟ کفایت نمی‌کند. سؤال ۱۳۳ آیا نایب حج حتماً باید قبلاً خودش حج به جا آورده باشد یا خیر؟ لازم نیست. سؤال ۱۳۴ آیا می‌توان بدون اطلاع و اجازه مستطیع، برای او در حج نایب گرفت؟ مثلاً زن و فرزندان کسی که مستطیع است و به حج نمی‌رود می‌توانند در زمان حیات او کسی را به نیابت از او به حج بفرستند؟ جایز نیست. سؤال ۱۳۵ آیا کسی می‌تواند یک عمره مفرده را به نیابت از افراد نامحدودی انجام دهد؟ می‌تواند. سؤال ۱۳۶ آیا نیابت در عمره مفرده و صحت عمره مشروط به اجازه منوب عنه است؟ مشروط نیست. سؤال ۱۳۷ آیا کسی می‌تواند عمره مفرده را به نیابت از کسی که زنده است و عذری برای انجام حج ندارد انجام دهد؟ می‌تواند. سؤال ۱۳۸ آیا کسی که برای حج تمتع استطاعت دارد و بدون عذر موجه، مشرف به حج نشده است، می‌تواند به نیابت از دیگری مشرف شود؟ می‌تواند ولی گناه کرده است. سؤال ۱۳۹ اگر کسی بدون اجازه یا با اجازه دیگری به نیابت او عمره مفرده انجام داد و در انجام عمره کفاره‌ای واجب شد یا طواف نساء دچار اختلال شد، در این صورت کفاره و حرمت همسر، مربوط به نایب است یا منوب عنه؟ مربوط به

نایب است. سؤال ۱۴۰ آیا در حج تمتع می‌شود کسی حج را به نیابت از چند نفر انجام دهد؟ نمی‌تواند. سؤال ۱۴۱ اگر نایب حج عمداً طواف نساء را انجام نداد، خودش بر همسرش حرام می‌شود یا منوب عنه؟ نایب، همسر او بر او حرام است تا طواف نساء را به جا آورد و منوب عنه حج او ناقص است تا طواف نساء به جا آورده شود. سؤال ۱۴۲ اگر منوب عنه و همسرش و یا یکی از آن دو از دنیا رفته باشند و نایب طواف نساء را به جا نیاورد، چه می‌شود؟ گفته شد که طواف نساء مربوط به نایب است که اگر به جا نیاورد همسر او به او حلال نمی‌شود ولی تا به جا آورده نشود، حج منوب عنه ناقص است. سؤال ۱۴۳ آیا کسی که مستطیع است و عذر موجهی برای نرفتن به حج ندارد، می‌تواند کسی را به نیابت بفرستد؟ نمی‌تواند. سؤال ۱۴۴ کسی که نیابتاً به مکه مشرف می‌شود، آیا به محض رسیدن به میقات در صورتی که پول قربانی را داشته باشد مستطیع می‌شود؟ مستطیع نمی‌شود و باید حج منوب عنه را به جا آورد، ولی اگر حج منوب عنه را به جا نیاورد، حق اجرت ندارد. سؤال ۱۴۵ آیا کسی که اولین بار به عمره مفرده رفته، می‌تواند همان عمره اولی را هم علاوه بر خود به نیابت از دیگران انجام دهد؟ می‌تواند. سؤال ۱۴۶ اگر قرائت نماز کسی اشکال داشته باشد، می‌تواند نایب حج شود و قرائت خود را قبل از عزیمت به حج اصلاح کند؟ می‌تواند و اگر هم نکرد نماز طواف را با همان حال بخواند و نایب هم بگیرد. سؤال ۱۴۷ اگر کسی حج نیابتی قبول نماید و سپس مستطیع شود، آیا باید برای خودش حج به جا آورد یا برای منوب عنه؟ برای منوب عنه باید حج به جا بیاورد. مگر راضی شود که اجاره را فسخ کند ولی بر فرض مذکور باز می‌تواند برای منوب عنه حج به جا آورد. سؤال ۱۴۸ در فرض سؤال قبل اگر قرائت نایب اصلاح نشد و به حج رفت و برای نماز طواف و نماز نساء، نایب گرفت، آیا نیابت او صحیح است و کافی از حج منوب عنه می‌باشد؟ آیا استحقاق اجرت هم دارد؟ صحیح است و استحقاق اجرت هم دارد. سؤال ۱۴۹ اگر نایب از اول بداند که به جهت پیری یا بیماری یا ترس از ازدحام جمعیت، مجبور است اعمال مکه را بر عرفات مقدم بدارد، آیا می‌تواند نایب شود؟ و در این صورت نیابت او و حج او صحیح است؟ اگر منوب عنه راضی باشد اشکال ندارد. سؤال ۱۵۰ کسی که از اول می‌داند به جهت همراهی افراد مریض یا پیر که با او به مکه می‌روند، مجبور است وقفین را اضطراراً درک کند، آیا می‌تواند نیابت قبول کند؟ و در این صورت نیابت او صحیح است؟ حج او صحیح است، ولی باید منوب عنه را در جریان بگذارد. سؤال ۱۵۱ زنی که از اول می‌داند در حین حج دچار عادت ماهیانه می‌شود و مجبور است برای برخی اعمال نایب بگیرد یا حج خود را مبدل به حج افراد کند، آیا می‌تواند به نیابت از دیگری به حج برود؟ می‌تواند، ولی باید منوب عنه هم بداند. سؤال ۱۵۲ اگر نایب حج به هر دلیلی برای برخی اعمال یا همه اعمال نایب دیگری اختیار کرد، نایب دوم باید عمل را به نیت نایب اول انجام دهد یا به نیت منوب عنه؟ به نیت نایب اول. سؤال ۱۵۳ کسی که قرائت او در نماز صحیح نیست و امید به اصلاح هم ندارد، می‌تواند نایب حج شود؟ می‌تواند، ولی باید منوب عنه بداند. سؤال ۱۵۴ آیا شایسته است به نیابت از حضرات معصومین یا اولیای الهی، حج تمتع یا عمره مفرده به جا آورد؟ بسیار به جا است. سؤال ۱۵۵ با توجه به اینکه امام زمان «ارواح‌افداه» در قید حیات می‌باشند و چه بسا در موسم حج، در مکه و مشغول انجام حج باشند، آیا می‌شود به نیابت از ایشان حج انجام داد؟ اشکال ندارد، بلکه بسیار خوب است. سؤال ۱۵۶ کسی که به حج مستحبی رفته و عمره تمتع را انجام داده است، آیا می‌تواند از نیت خود عدول کند و حج را به نیابت شخص دیگری به جا آورد؟ در صورت جواز آیا باید عمره تمتع را اعاده کند یا همان عمره کافی است؟ می‌تواند ثواب حج را به دیگری بدهد ولی اگر می‌خواهد به نیابت به جا آورد باید عمره تمتع را دو مرتبه به جا آورد. سؤال ۱۵۷ آیا کسی که تمکن مالی دارد می‌تواند دیگری را اجیر کند و به او اجرت دهد که به نیابت حضرات معصومین حج مستحبی یا عمره مفرده به جا آورد؟ آیا اگر خودش معذور از عزیمت نباشد هم می‌تواند این کار را بکند؟ در هر صورت می‌تواند و می‌تواند خود هم با آن نایب برود. سؤال ۱۵۸ اگر از نظر قانونی نایب شدن و اجرت گرفتن خدمه کاروان‌ها مجاز نباشد، آیا می‌توانند همزمان با امور اجرایی، حج نیابتی انجام دهند؟ در صورتی که خلاف قانون رفتار کند و حج نیابتی انجام دهند، آیا نیابت آنان و حج آنان صحیح و کافی از حج منوب عنه می‌باشد؟ حج او صحیح است و کفایت از حج منوب عنه می‌کند

ولی تخلف او از قانون حرام است. سؤال ۱۵۹ آیا نایب حج می تواند در ابتدای ورود به مکه، محرم به احرام عمره مفرده شود و برای خود عمره به جا بیاورد و بعد برگردد و از ادنی الحل یا میقات به نیت منوبّ عنه برای عمره تمتّع محرم شود؟ اشکال ندارد ولی باید منوبّ عنه بداند. سؤال ۱۶۰ آیا نایب مطلقاً می تواند در فاصله زمانی بین عمره تمتّع و حج تمتّع جهت انجام عمره مفرده یا کار دیگری از مکه خارج شود، یا نیاز به عذری دارد؟ می تواند و نیاز به عذر ندارد. سؤال ۱۶۱ کسی که حج واجب انجام می دهد، می تواند علاوه بر خودش برای دیگران هم حج نیابی استحبابی انجام دهد؟ نمی تواند. سؤال ۱۶۲ آیا می شود چند نفر توافق کنند و به یک نفر نیابت دهند که برای همه آنها یک عمره مفرده یا یک حج مستحبی انجام دهد و اجرت او را اشتراکاً بپردازند؟ اشکال ندارد. سؤال ۱۶۳ آیا کسی که برای عمره مفرده، یا حج مستحبی یک نفر اجیر شده است، می تواند نیابت دیگران را هم بپذیرد و از آنان هم اجرت بگیرد و یک حج مستحبی یا یک عمره مفرده به نیابت از همه افراد و خودش انجام دهد؟ نمی تواند، حتی برای خود هم نمی تواند. ولی بعد از اتمام حج یا عمره منوبّ عنه می تواند برای خود یا دیگران عمره یا طواف مستحبی انجام دهد. سؤال ۱۶۴ آیا کسی که در حج واجب از سوی کسی نایب شده است، می تواند از دیگران اجرت بگیرد و برای آنان عمره مفرده یا طواف مستحبی انجام دهد؟ اشکال ندارد. سؤال ۱۶۵ کسی که نایب حج است می تواند برای دیگران اعمال واجب قضا شده از سال های پیش مثل رمی و طواف نساء و ذبح را انجام دهد و اجرت بگیرد؟ اشکال ندارد. سؤال ۱۶۶ اگر حج نایب مبدل به حج افراد شد، آیا عمره مفرده بعد از حج را فقط باید به نیت حج منوبّ عنه انجام دهد یا می تواند خود یا دیگران را در آن شرکت دهد؟ نمی تواند. سؤال ۱۶۷ اگر نایب حج، بعد از اتمام احرام و قبل از انجام اعمال بمیرد، آیا حج از عهده منوبّ عنه ساقط می شود یا باید نایب دیگری بفرستد؟ و آیا آن نایب مرحوم استحقاق اجرت را دارد؟ استحقاق اجرت دارد و حج از منوبّ عنه ساقط می شود. سؤال ۱۶۸ نیابت از کسی که حج بر او واجب نیست مثل بچه یا دیوانه چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۱۶۹ کسی که تاکنون حج به جا نیاورده، نیابت دیگری را برای انجام حج تمتّع می پذیرد و پس از آن به او پیشنهاد می شود که به عنوان خدمه به حج برود، وضع مالی او هم به صورتی است که در برگشت می تواند زندگی خود را اداره نماید، در این صورت آیا باید حج را به نیت خود انجام دهد یا منوبّ عنه؟ اگر به نیت منوبّ عنه انجام داد، آیا نیت او صحیح است و حج او کافی از حج منوبّ عنه می باشد؟ نیابت او صحیح است. سؤال ۱۷۰ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص با وجودی که می توانست برای خودش حج به جا آورد حج منوبّ عنه را انجام داد، آیا حج بر او مستقر می شود یا وجوب حج در سال های بعد بستگی به احراز شرایط دارد؟ حج برای او مستقر می شود و باید به هر طوری شده حج را به جا آورد. سؤال ۱۷۱ اگر نایب مجبور شود پس از اتمام عمره تمتّع به کشورش برگردد، آیا می تواند اعمال حج را به نایب دیگری بسپارد که انجام دهد؟ آیا در این صورت حج انجام شده کافی از حج منوبّ عنه می باشد؟ حج برای منوبّ عنه کافی است.

### شرایط نایب و منوبّ عنه

سؤال ۱۷۲ اگر نایب برای انجام حج به کیفیت خاصی اجیر شده که با فتوای مرجع تقلیدش مغایر است، وظیفه او چیست؟ باید طبق شروطی که معلوم شده است حج را به جا آورد مگر آن شروط از نظر مرجعش حج را باطل کند که در این فرض حق ندارد نایب شود. سؤال ۱۷۳ آیا نایب و منوبّ عنه لازم است از همدیگر سؤال کنند که مقلد چه کسی هستند؟ لازم نیست. سؤال ۱۷۴ معذور بودن نایب در بعضی اعمال، مثل اینکه نماز را باید نشسته بخواند یا وقوفین را اضطراراً در رک نماید و... در میزان اجرت او دخیل است؟ نایب باید به وظیفه خود عمل کند و حج او کفایت از حج منوبّ عنه می کند. سؤال ۱۷۵ آیا به مجرد وصیت متوفی برای نیابت شخص خاصی، نیابت او واجب می شود یا بستگی به پذیرش او و احراز سایر شرایط دارد؟ بستگی به قبول او دارد. سؤال ۱۷۶ معلولی که یک دست یا یک پا ندارد و به جز نقص در مواضع سجده، مشکلی از نظر اعمال اختیاری عمره و حج ندارد، آیا نیابت

او برای حج کفایت می‌کند؟ کفایت می‌کند. سؤال ۱۷۷ نیابت کسی که قرائت او در نماز صحیح نیست، چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می‌کند که بتواند قرائت خود را (حتی به سختی) درست کند یا نتواند؟ اگر به طور متعارف بتواند اعمال را به جا آورد می‌تواند نایب شود و الا حق ندارد نایب شود. سؤال ۱۷۸ اگر نایب هنگام قبول نیابت عذری جهت انجام حج نداشته باشد ولی پس از احرام یا در بین اعمال حج، مریض شود یا معذور شود، می‌تواند، اعمال را به صورت اضطراری انجام دهد؟ اگر به وظیفه خود عمل کند، حج از منوب عنه ساقط می‌شود. سؤال ۱۷۹ اگر حج نایب به دلائلی تبدیل به حج افراد شود، وظیفه او چیست و تکلیف حج منوب عنه چه می‌شود؟ اجرت او چه می‌شود؟ اگر به وظیفه خود عمل کند که حج او صحیح باشد، حج او برای منوب عنه کافی است و استحقاق اجرت دارد. سؤال ۱۸۰ آیا نایب می‌تواند در بعضی از اعمال قابل نیابت، برای خودش نایب دیگری بگیرد؟ آیا باید حتماً معذور باشد یا بدون عذر هم می‌تواند نایب بگیرد؟ می‌تواند. سؤال ۱۸۱ آیا نایب معذور که در بعضی از اعمال، اضطراری عمل می‌کند یا نایب دیگری می‌گیرد، استحقاق تمام اجرت را دارد؟ سؤال ۱۸۲ اگر نایب در یکی از اعمال دچار مشکل شود، می‌تواند برای همان قسمت از حج یا عمره نایب دیگری اختیار کند؟ می‌تواند. سؤال ۱۸۳ نایب باید به فتوای مرجع خود عمل کند یا مرجع منوب عنه؟ به فتوای مرجع خود باید عمل کند و اگر بتواند احتیاط کند، خوب است احتیاط کند. سؤال ۱۸۴ آیا منوب عنه باید اطمینان پیدا کند که نایب احکام حج را می‌داند و صحیح انجام می‌دهد یا خیر؟ باید موثق باشد و همین مقدار کفایت می‌کند. سؤال ۱۸۵ اعمال نایب در حج، در موارد اضطرار مثل وقوفین اضطراری عرفات و مشعر، یا نشسته خواندن نماز در ضرورت، یا رمی در شب و نظائر آن، با اعمال کسانی که نایب نیستند، تفاوت دارد؟ تفاوت ندارد. سؤال ۱۸۶ در صورتی که نایب از اول بداند در برخی اعمال معذور است و باید اضطراراً عمل را به جا آورد یا نایب دیگری اختیار کند، آیا باید هنگام قبول نیابت، منوب عنه را از عذر خود مطلع کند و از او اجازه بگیرد؟ باید از عذر خود او را مطلع کند. سؤال ۱۸۷ اگر اتفاقاً نایب در حج دچار مشکلی شد و مجبور شد بعضی از اعمال را به صورت اضطراری انجام دهد یا برای برخی نایب بگیرد، آیا باید از منوب عنه اجازه بگیرد؟ آیا بعداً لازم است به اطلاع او برساند؟ اجازه لازم نیست و اطلاع دادن به او هم لازم نیست. سؤال ۱۸۸ آیا شخصی که هنوز بالغ نشده و در آستانه بلوغ است ولی به تمام احکام و مناسک حج آشنایی دارد و می‌تواند به خوبی انجام دهد، می‌تواند نایب حج شود؟ اشکال ندارد. سؤال ۱۸۹ آیا کسی که جنون ادواری دارد و در زمان حج، عاقل است می‌تواند نایب حج باشد؟ اشکال ندارد. سؤال ۱۹۰ آیا نایب شدن شیعه و سنی برای یکدیگر برای حج واجب یا مستحب یا عمره مفرده یا برخی اعمال، اشکال دارد؟ اشکال دارد، بلکه سنی نمی‌تواند نایب برای شیعه شود. استنباه برای میت سؤال ۱۹۱ نیابت از حج میت حتماً باید با اجازه ولی او باشد یا افراد دیگری که اطلاع از وضعیت او داشته‌اند می‌توانند به جهت رفع تکلیف، برای حج او نایب بگیرند؟ آیا در لزوم اجازه ولی، فرقی می‌کند که آن دیگری از مال خودش نایب بگیرد یا از مال میت؟ اجازه ولی لازم نیست، بلکه با منع او هم می‌توان حج نیایی شرعی برای میت انجام داد، بلکه در حج مستحبی برای اموات و احیاء چنین است. سؤال ۱۹۲ اگر وصی یا وارث در استیجار برای حج میت کوتاهی یا سهل‌انگاری کند و مال میت از بین برود، ضامن است یا خیر؟ اگر خودش هم مال نداشته باشد چه وظیفه‌ای دارد؟ به هر نحو بشود باید حج او را به جا آورند. سؤال ۱۹۳ اگر کسی که حج به ذمه او است از دنیا برود و مالی نداشته باشد که ورثه با آن حج به جا بیاورند، چه وظیفه‌ای دارند؟ وظیفه‌ای ندارند، ولی اگر یک حج میقاتی قربة الی الله برای او به جا آورند که او را نجات بدهند، خیلی خوب است و برای آن‌ها ثواب حج دارد. سؤال ۱۹۴ کسی که با فیش حج میت و به نیابت از او به عربستان می‌رود، اگر خودش تمام شرایط را داشته باشد غیر از باز بودن راه، که آن هم با فیش حج میت حاصل شده است، آیا می‌تواند قبل از میقات برای متوفی نایب بگیرد و آن حج را برای خودش به جا آورد؟ و در فرض سؤال اگر میت نایب را مشخص کرده باشد تکلیف چیست؟ کسی که به نیابت از دیگری به مکه رفته است واجب الحج نمی‌شود، ولی اگر از تمام ورثه اختیار داشته باشد در انجام چنین کاری، می‌تواند برای میت نایب بگیرد و بعد از آنکه نایب گرفت، خود او واجب الحج می‌شود. سؤال ۱۹۵ اگر

کسی بعد از اتمام عمره تمتع حج مستحبی، بفهمد که حج واجب بر پدر یا مادر او مستقر بوده است و باید به جا آورد، آیا می‌تواند همان حج را به نیت یکی از آن‌ها ادامه دهد یا باید حج مستحبی خود را رها کند و اول محرم به احرام عمره تمتع به نیابت از منوب عنه شود؟ باید عمره تمتع به نیابت آن‌ها به جا آورد و آن عمره تمتع کفایت نمی‌کند. سؤال ۱۹۶ اگر کسی که به حج مستحبی مشرف شده است، پس از احرام حج و در حین انجام اعمال حج بفهمد حج بر پدر و مادر او مستقر بوده است، امکان دارد که برای آن‌ها حج به جا بیاورد یا خیر؟ باید حج مستحبی را تمام کند و نمی‌تواند برای آن‌ها حج را انجام دهد. سؤال ۱۹۷ اگر در سال اول مرگ متوفی، ورثه موفق به استیجار حج میقاتی نشوند، باید همان سال برای حج ثبت نام کنند تا در نوبت خودش حج بلدی صورت پذیرد یا صبر کنند و در سال بعد یا سال‌های بعد از آن، از میقات نایب بگیرند؟ در سال بعد حج میقاتی برای او به جا آورند. سؤال ۱۹۸ اگر متوفی قبلاً برای حج ثبت نام کرده بوده و اکنون که از دنیا رفته است نوبت او شده است، آیا ورثه می‌توانند فیش حج او را بفروشند و با بخشی از پول آن از میقات برای او نایب بگیرند و مابقی پول را تقسیم نمایند؟ یا حتماً باید با همان فیش نایب بلدی بفرستند؟ آیا فرقی می‌کند که متوفی وارث صغیر داشته باشد یا خیر؟ باید برای او حج بلدی به جا آورند. سؤال ۱۹۹ اگر کسی وصیت به نیابت دیگری کند (مثلاً فرزند خود) و آن دیگری در همان سال مرگ متوفی مستطیع شود یا نوبت حج او شود، باید حج خود را انجام دهد یا حج متوفی را؟ باید حج خود را به جا آورد ولی اگر حج دیگری را انجام داد، آن حج صحیح است. سؤال ۲۰۰ اگر کسی در مدینه دیگری را اجیر کند که برای پدرش حج نیابی میقاتی انجام دهد ولی میقات آن را مشخص نکرده باشند، آیا نایب می‌تواند ابتدا از مسجد شجره برای خودش محرم به احرام عمره مفرده شود و بعد از اتمام عمره مفرده به میقات دیگری برود و محرم به احرام عمره تمتع به نیابت از منوب عنه شود؟ آیا چنین احرامی از ادنی‌الحل هم کفایت می‌کند؟ اگر منوب عنه او را اجیر کرده است که در مسجد شجره محرم شود چنانچه ظاهر نیابت‌های از مدینه چنین است، باید احرام حج نیابتی از شجره باشد ولی اگر از ادنی‌الحل، محرم شد حج او برای منوب عنه صحیح است.

### استنابه برای افراد مریض و ناتوان

سؤال ۲۰۱ اگر کسی حج بر او واجب شود ولی دیگر توان رفتن به حج را نداشته باشد. در زمان حیات خود باید نایب به حج بفرستد یا وصیت کند که بعد از مرگش نایب بگیرند و اگر هیچ کدام را انجام نداد، ورثه وظیفه دارند از مال او نایب به حج بفرستند یا در صورت تمایل این کار را بکنند؟ باید در زمان حیات نایب بگیرد و اگر نگرفت باید ورثه بعد از مرگ او، از مال او، حج او را به جا آورند. سؤال ۲۰۲ در مواردی که حج بر عهده مکلف آمده و نمی‌تواند مشرف شود، آیا می‌تواند در حال زنده بودن نایب بگیرد؟ اگر استطاعت بدنی ندارد می‌تواند نایب بگیرد. سؤال ۲۰۳ کسی که استطاعت مالی داشته و حج بر او مستقر شده و اکنون استطاعت ندارد، آیا تا زنده است کسی می‌تواند تبرعاً به نیابت از او حج به جا آورد؟ اگر استطاعت بدنی ندارد جایز است ولی اگر استطاعت بدنی دارد و استطاعت مالی ندارد جایز نیست. سؤال ۲۰۴ کسی که حج بر او مستقر است و به علت پیری یا بیماری نمی‌تواند به جا آورد، آیا می‌تواند از میقات نایب بگیرد یا باید نایب او از بلد اعزام باشد؟ می‌تواند از میقات نایب بگیرد. سؤال ۲۰۵ شخص سالمندی که حج بر او مستقر است، برای حج ثبت نام کرده و نوبت عزیمت او فرا رسیده است. ولی در سال نوبت، قدرت بدنی برای انجام اعمال حج ندارد. حال اگر این شخص شک داشته باشد که در سال‌های بعد حال او بهتر می‌شود و قدرت بدنی پیدا می‌کند یا خیر، آیا باید در همان سال نوبت، نایب به حج بفرستد یا باید صبر کند و در سال‌های بعدی وقتی امید را از دست داد نایب بفرستد؟ باید صبر کند. سؤال ۲۰۶ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص قبلاً مستطیع نبوده و اکنون که مستطیع شده است و نوبت او فرا رسیده، قدرت بدنی ندارد، می‌تواند نایب بفرستد یا وجوب حج از او ساقط می‌شود؟ حج از او ساقط است. سؤال ۲۰۷ اگر فرزندی تمام اختیار اموال پدرش را دارا باشد، در صورتی که حج بر پدر مستقر بوده و اکنون به علت پیری یا بیماری

نمی‌تواند مشرف شود، آیا آن فرزند می‌تواند بدون اطلاع و اجازه او از اموال پدر در زمان حیات او برایش نایب به حج بفرستد؟ باید با اجازه او باشد. سؤال ۲۰۸ > کسی که می‌داند حج بر دیگری مستقر بوده و اکنون قدرت بدنی انجام حج را ندارد، می‌تواند بدون اجازه و اطلاع او و در زمان حیات او از اموال خودش که ربطی هم به اموال شخص واجب‌الحج ندارد، برای او نایب به حج بفرستد و او را بری‌الذمه کند؟ بری‌الذمه می‌شود.

### هدیه ثواب حج و عمره

سؤال ۲۰۹ آیا می‌شود کسی که حج واجب به جا می‌آورد، همزمان ثواب آن را به دیگران هدیه کند و آیا قبل از انجام و در حین انجام و پس از انجام اعمال می‌توان ثواب آن را هدیه کرد؟ در همه صورت جایز است، بلکه خوب است. سؤال ۲۱۰ آیا کسی که حج مستحبی به جا می‌آورد، می‌تواند همزمان ثواب آن را به دیگران هدیه کند؟ آیا در حین حج یا بعد از اتمام آن هم می‌تواند این ثواب را هدیه کند؟ در همه صورت جایز است، بلکه خوب است. سؤال ۲۱۱ آیا هدیه کردن ثواب حج مستحبی به دیگران با انجام حج به نیابت از دیگران در نیت و در احکام تفاوتی دارند؟ تفاوتی ندارد.

### احکام تقلید در حج و عمره

سؤال ۲۱۲ شخصی که تاکنون تقلید نمی‌کرده و اکنون می‌خواهد به حج یا عمره مشرف شود، چه وظیفه‌ای دارد؟ باید از یک مجتهد جامع‌الشرايط تقلید کند. سؤال ۲۱۳ کسی که باقی بر تقلید مرجع متوفی است، اگر برای اولین بار به حج یا عمره مشرف شود، می‌تواند در حج و عمره هم به فتوای مرجع متوفی عمل نماید؟ اشکال ندارد. سؤال ۲۱۴ آیا در حج یا عمره می‌شود مکلف، عمل خود را طوری انجام دهد که مطابق با فتوای یکی از مراجع معظم تقلید باشد؟ این کار برای عموم مردم ممکن نیست و لاقلاً حرجی است، پس باید مرجع معینی برای خود تعیین کند. سؤال ۲۱۵ آیا مکلف می‌تواند بنابر جواز تبعیض در تقلید، بعضی از اعمال حج را از یک مرجع و بعضی دیگر را از مرجع تقلید دیگری تقلید نماید؟ اشکال ندارد.

### احکام خمس در حج و عمره

سؤال ۲۱۶ آیا حج با پولی که خمس آن پرداخت نشده است، صحیح است؟ صحیح است، ولی گناه آن بسیار بزرگ است. سؤال ۲۱۷ آیا عمره مفرد با پولی که خمس آن پرداخت نشده است، صحیح است؟ صحیح است ولی گناه آن بزرگ است و ثواب عمره نمی‌تواند جبران آن گناه را بکند. سؤال ۲۱۸ کسی که سال خمسی ندارد و به حج مشرف می‌شود، اگر با پول خود که معمولاً از درآمد است، مبلغ ثبت نام حج و پول لباس احرام و قربانی را پرداخت نماید، اعمال او و حج او چه حکمی دارد؟ این کار حرام است و گناهش خیلی بزرگ است و خداوند چنین حجتی را قبول نمی‌کند. سؤال ۲۱۹ در فرض سؤال قبل، اگر پول مورد نظر، مشکوک بین درآمد آن شخص و سایر منابع باشد، مسئله چه حکمی پیدا می‌کند؟ باید با حاکم شرع در میان بگذارد. سؤال ۲۲۰ اگر کسی با پول غیرمخمس، به حج مشرف شود و فقط خمس پول احرام و قربانی را بپردازد، حج او چه حکمی دارد؟ این کار حرام است و خداوند چنین حجتی را قبول ندارد. سؤال ۲۲۱ اگر کسی با پول غیرمخمس لباس احرام تهیه کند و محرم شود و طواف و نماز طواف به جا آورد، ولی در مکه بخواهد خمس پول لباس احرام را بپردازد، باید طواف و نماز را اعاده کند؟ باید علاوه بر پرداخت، توبه واقعی از گناهش بکند شاید خداوند حج او را قبول کند. سؤال ۲۲۲ آیا برای صحت اعمال عمره و حج، برای کسی که حسابرسی خمس ندارد، پرداخت خمس لباس احرام و لباسی که در طواف و نماز طواف می‌پوشد، کفایت می‌کند یا باید حسابرسی تمام اموال صورت گیرد؟ کفایت می‌کند، ولی بسیار به جا است که حسابرسی تمام اموال را بکند. سؤال ۲۲۳ آیا تخمیس

لباس احرامی که معلوم نیست از درآمد است یا هدیه و ارث، یا وجوهات شرعیّه و ... لازم است یا خیر؟ لازم نیست، گرچه خیلی خوب است. سؤال ۲۲۴ کسی که تا به حال خمس نداده است و اولین بار به عمره مفرده می‌رود، می‌تواند فقط خمس پول عمره را بدهد و بعداً حساب کامل را بکند یا نه؟ جایز است گرچه کار خوبی نیست. سؤال ۲۲۵ اگر کسی طلاهایش را برای رفتن به حج بفروشد آیا باید خمس آن را بدهد؟ آیا این امر در خصوص عمره مفرده و حج تمتّع تفاوت می‌کند؟ اگر سال روی آن پول نگذرد، خمس ندارد و تفاوتی میان حج تمتّع و عمره مفرده نیست. سؤال ۲۲۶ پولی که از محل درآمد برای ثبت نام سفر حج پرداخت شده و پیش از رسیدن نوبت اعزام، سال خمسی بر آن گذشته است، آیا مشمول خمس می‌شود؟ باید خمس آن را بدهد. سؤال ۲۲۷ کسی که خمس می‌دهد، اگر در وسط سال خمسی بخواهد به عمره مفرده مشرف شود، آیا باید خمس پول عمره را بدهد؟ در این خصوص آیا تفاوتی می‌کند که پول عمره را از درآمد آن سالی که در وسط آن است و هنوز نوبت محاسبه خمس آن نشده پرداخت کند یا از درآمد سال‌های پیش که خمس آن را پرداخت کرده است؟ لازم نیست خمس آن را بدهد، ولی پرداخت آن خوب است. سؤال ۲۲۸ کسی که خمس می‌دهد، اگر در وسط سال خمسی بخواهد به حج تمتّع مشرف شود، آیا باید خمس پول حج را بدهد؟ در این خصوص آیا تفاوتی می‌کند که پول حج را از درآمد آن سالی که در وسط آن است و هنوز نوبت محاسبه خمس آن نشده پرداخت کند یا از درآمد سال‌های پیش که خمس آن را پرداخت کرده است؟ می‌تواند از درآمد همان سال خرج کند، ولی بهتر است خمس آن را بدهد. سؤال ۲۲۹ اگر حج گزار در حال طواف یا در حال نماز یا در حال سایر اعمال حج، پول خمس نداده همراه خود داشته باشد به صحت آن عمل یا حج و عمره او لطمه‌ای می‌خورد؟ لطمه‌ای وارد نمی‌کند، ولی خیلی خوب است که این پول را که آتش است از خود دور کند. سؤال ۲۳۰ وقتی برای عمره یا حج ثبت نام می‌شود، آیا سر سال خمسی باید خمس آن پول پرداخت شود یا هنگام عزیمت؟ سر سال باید خمس بدهد. سؤال ۲۳۱ امروزه وقتی نوبت عزیمت به حج یا عمره می‌شود، مبالغی به عنوان سود سپرده گزاری تعلق می‌گیرد، حال سؤال اینجاست که علاوه بر خمس مبلغ سپرده گزاری، پرداخت خمس مبلغ سود سپرده هم لازم است؟ نکته قابل توجه اینکه آن مبلغ اضافی قبل از آن قابل محاسبه و دریافت نبوده و شاید بتوان گفت درآمد همان سال حج گزار است. در هر صورت خمس آن را باید بدهد. سؤال ۲۳۲ وقتی که شوهر مخارج حج زن را بر عهده می‌گیرد، آیا باید خمس حج او را بدهد یا این پول هدیه محسوب می‌شود؟ شوهری که خانمش را مکه می‌برد نظیر خود او است و باید خمس او را بدهد، و همچنین اگر بچه‌های خود را حج ببرد و همچنین اگر کسی را حج ببرد که به آن حج بذلی گفته می‌شود و باید خمس او را بدهد و هیچ کدام این‌ها از باب هدیه نیست، بلکه از باب مصرف است. سؤال ۲۳۳ > دانشجویانی که هزینه تحصیل و زندگی آنان بر عهده والدین است، اگر با ارث مستطیع شوند، در حالی که پدرشان اهل خمس و زکات نبوده وظیفه فرزندان چیست راهنمایی فرمایید؟ باید ورثه اولاً خمس مال او را بدهند و بعداً تصرف در اموال او نمایند. < سؤال ۲۳۴ > اگر با پولی که خمس یا زکات آن پرداخت نشده یا پول غصبی بلیط هواپیما و وسایل سفر برای عمره تهیه شود، آیا این کار صحیح است و در صورت حرمت موجب بطلان حج یا عمره می‌شود یا خیر؟ کار حرام است ولی حج یا عمره او فاسد نیست. سؤال ۲۳۵ > کسی که مبلغی پول دارد و شک دارد که خمس آن را پرداخت کرده و سال بر آن گذشته یا نه باید خمس آن را پرداخت نماید؟ لازم نیست. سؤال ۲۳۶ > آیا دانشجویی که خمس اموال خود را نداده باشد، می‌تواند فقط با پرداخت خمس مخارج عمره، مشرف به عمره مفرده شود؟ نمی‌تواند مگر از مجتهد جامع الشرائط اجازه بگیرد. سؤال ۲۳۷ > شخصی با پول غیر مخمس حوله احرام خریده ولی هنگام خرید فراموش کرده یا نمی‌دانسته که خمس پول را نداده است، آیا اعمال و احرام صحیح است؟ حج او همچنین عمره او صحیح است، ولی گناه کرده است. سؤال ۲۳۸ > کسی که از ابتدای تکلیف نه خمس داده و نه سال خمسی داشته است و از درآمد مبلغی جمع نموده و در همان سال قصد تشرف به عمره مفرده را دارد آیا باید خمس آن را بدهد؟ در فرض مذکور باید خمس دهد. سؤال ۲۳۹ > اگر از ثبت نام تا رفتن به عمره یک ماه طول بکشد (سال خمسی تعلق

نگیرد) آیا باید خمس مبلغ ثبت نام را پرداخت؟ اگر در وسط سال خمس می باشد اشکال ندارد، ولی خمس آن را بدهد بهتر است.

### حج و عمره با مال حرام و غصبی

سؤال ۲۴۰ کسانی که با پول و مالی حرام و یا غصبی به حج یا عمره مفرده مشرف می شوند، حج یا عمره آن‌ها چه حکمی دارد؟ حج آن‌ها صحیح است، ولی گناه بزرگی انجام داده‌اند که ثواب حج در مقابل آن گناه ناچیز است و جبران آن گناه را هم نمی‌توانند بکنند. سؤال ۲۴۱ زمانی که مشرف به حج، شک دارد که آیا حقی (پرداخت مالی) بر گردن او می‌باشد یا خیر، چه وظیفه‌ای دارد؟ چیزی بر او واجب نیست، ولی اگر ردّ مظالم به اندازه احتمال بدهد، مطلوب است. سؤال ۲۴۲ اگر بدهکار، در حالی که طلبکار طلب خود را مطالبه می‌کند حج واجب یا مستحب به جا آورد، آیا اعمال او صحیح است؟ و در صورتی که حج به جا آورد، کفایت از حجه الاسلام می‌کند؟ باید نرود، ولی اگر رفت حج او صحیح است و کفایت از حجه الاسلام هم می‌کند.

### وصیت به حج و عمره

سؤال ۲۴۳ کسی که در زمان حیات حج بر او واجب شده ولی مبادرت به ثبت نام یا عزیمت نکرده است، ورثه او بعد از وفات در صور ذیل چه وظیفه‌ای دارند: ۱. میت مال داشته باشد؟ باید از اصل مال برای حج او ولو میقاتی اقدام شود. ۲. میت هیچ مالی نداشته باشد؟ بر ورثه واجب نیست. سؤال ۲۴۴ در فرض سوال قبل، در هر صورت ورثه می‌توانند قبل از ثبت نام حج میت در اموال او تصرف نمایند؟ با توجه به اینکه ورثه فعلاً فقط امکان ثبت نام دارند و سال‌ها بعد نوبت نایب می‌شود، در مورد تصرف در اموال میت و تقسیم آن چه باید بکنند؟ برای حج میقاتی اقدام کنند، بعداً مال را قسمت کنند. سؤال ۲۴۵ به طور کلی نایب گرفتن برای ادای حج میتی که در زمان حیات مستطیع بوده است، نیاز به وصیت او دارد یا ورثه بدون وصیت، وظیفه دارند از مال او نایب بگیرند؟ باید از اصل مال برداشته شود و حج او را ادا کنند ولو میقاتی. وصیت کرده باشد یا نکرده باشد. سؤال ۲۴۶ اگر کسی وصیت به انجام عمره مفرده کند، بعد از مرگ او ورثه واجب است به این وصیت عمل کنند؟ اگر به ازاء وصیت مال داشته باشد باید ورثه به وصیت عمل کنند مشروط بر اینکه به اندازه ثلث مالش باشد و الا اجازه ورثه را می‌خواهد. سؤال ۲۴۷ اگر کسی از مال خود وصیت به حج تمتع کرد و ورثه می‌دانند خمس یا زکات آن مال را باید پرداخت کنند، در این صورت وظیفه آن‌ها چیست؟ در صورتی که باقیمانده پس از پرداخت خمس یا زکات آن مال، کافی برای حج نباشد چه باید بکنند؟ باید خمس را بدهند و بعد از آن می‌توانند تبرعاً حج با آن باقی مانده به جا آورند ولی واجب نیست و می‌توانند آن را قسمت کنند. سؤال ۲۴۸ اگر ورثه مال میت را قسمت کرده باشند، بعد از مدتی وصیت او در خصوص انجام حج یا عمره مفرده را بیابند یا دریابند که برای حج مستطیع بوده است و پس از تقسیم ارث مال دیگری نمانده باشد که به وظیفه عمل کنند، چه باید بکنند؟ باید ورثه آن را به جا آورند. <سؤال ۲۴۹> شخصی وصیت کرده که یکی از فرزندانش حج او را به جا آورد، ولی به دلیل اینکه آن فرزند را مشخص نکرده، در این جهت بین فرزندان اختلاف ایجاد شده است، تکلیف آن‌ها چیست؟ قرعه بزنند به نام هر کدام آمد برود. <سؤال ۲۵۰> شخصی وصیت به حج کرده ولی مشخص نکرده است حج او بلدی باشد یا میقاتی، ورثه او چه وظیفه‌ای دارند؟ اگر میقاتی دادند کفایت می‌کند و اگر بلدی دادند بهتر است. <سؤال ۲۵۱> اگر متوفی وصیت کند که شخص معینی حج او را به جا آورد، ولی آن شخص اجرت گزافی طلب کند یا از جهات دیگر عمل به این وصیت برای ورثه مشکل باشد، چه وظیفه‌ای دارند؟ عمل به آن وصیت لازم نیست و هر کس به جا آورد کفایت می‌کند بلکه اگر گناه کردند و به کس دیگر دادند، حج از او ساقط می‌شود. <سؤال ۲۵۲> شخصی از دنیا رفته و وصیت به حج نکرده است، ولی بعضی از ورثه اعتقاد دارند حج بر او مستقر بوده است و از سویی برخی دیگر این حرف را قبول ندارند، وظیفه آنان چیست؟ کسانی که یقین دارند، باید حج او را ولو میقاتی انجام دهند.

**حج نذری**

سؤال ۲۵۳ اگر کسی نذر کند که اگر حاجتش برآورده شد، حج به جا آورد، ولی قبل از برآورده شدن حاجت شرایط و نوبت عزیمت به حج برای او فراهم شود، آیا می‌تواند به عنوان عمل به نذر خود به حج برود؟ در صورتی که بعد از اتمام حج به حاجت خود برسد آیا باید دوباره حج به جا آورد؟ آن حج جای حج نذری را نمی‌گیرد. سؤال ۲۵۴ اگر کسی نذر کند که حج به جا آورد ولی وقت ادای نذر یا وقتی که نوبت او می‌رسد، قدرت بدنی تشرف به حج را نداشته باشد، آیا واجب است در زمان حیات نایب بفرستد؟ اگر نفرستد واجب است ورثه بعد از او برای او نایب بگیرند؟ حج از او ساقط می‌شود. سؤال ۲۵۵ اگر کسی نذر حج کند ولی قدرت یا استطاعت عزیمت به حج را نداشته باشد، آیا باید کفاره عمل نکردن به نذر را بپردازد؟ کفاره ندارد. سؤال ۲۵۶ اگر خانمی قبل از ازدواج نذر کند که حج به جا آورد، ولی بعد از ازدواج، شوهر او اجازه رفتن به او ندهد، چه تکلیفی دارد؟ حج از او ساقط است. سؤال ۲۵۷ آیا نذر فرزند برای انجام حج، نیاز به اذن پدر و مادر دارد؟ اگر نهی کنند یا رفتن فرزند به حج موجب آزار و اذیت آنان شود، چه باید بکنند؟ اگر به این علت به نذر خود عمل نکرد، آیا باید کفاره عمل نکردن به نذر بپردازد؟ نیاز به اذن آنها نیست، ولی اگر نهی کنند حج ساقط می‌شود و کفاره نذر هم واجب نمی‌شود. سؤال ۲۵۸ اگر کسی برای ادای حاجتی نذر کند و به حاجت خود برسد ولی وقتی به حاجت خود می‌رسد، قدرت بدنی انجام حج را ندارد و از دنیا می‌رود یا قدرت بدنی دارد ولی تا زنده است، نوبت به او نمی‌رسد، آیا ورثه واجب است بعد از مرگ او نایب به حج بفرستند؟ در کلیه صور وجوب حج ساقط است. سؤال ۲۵۹ اگر کسی نذر کند که به حج برود، آیا در هر صورت واجب است نذر خود را عمل کند؟ اگر شرایط حج برای او باشد، باید به نذر خود وفا کند. سؤال ۲۶۰ اگر کسی نذر کند که به حج مشرف شود ولی استطاعت رفتن نداشته باشد، یا نوبت به او نرسد، آیا به هر صورتی و با هر مبلغی باید آن حج را به جا بیاورد؟ در فرض مذکور عمل به نذر واجب نیست. سؤال ۲۶۱ آیا زن می‌تواند بدون اجازه شوهر نذر کند که به حج برود؟ نمی‌تواند. سؤال ۲۶۲ اگر یک زن نذر کرد که به حج برود، آیا این حج برای او حکم حج واجب را دارد و می‌تواند بدون اجازه شوهر برود؟ اگر شوهر مانع رفتن او شود چه وظیفه‌ای دارد؟ باید به نذر خود عمل نکند. سؤال ۲۶۳ اگر کسی قبلاً حج به جا آورده و اکنون نذر کند که به حج مشرف شود، آیا واجب است به نذر خود عمل کند؟ باید عمل به نذر کند. سؤال ۲۶۴ کسی که تاکنون حج به جا نیاورده است، اگر برای حج نذر کند، چنانچه حج به صورت طبیعی بر او واجب شود، آیا باید دو مرتبه به حج مشرف شود یا یک مرتبه برای هر دو نیت کافی است؟ یک حج برای هر دو کافی است. سؤال ۲۶۵ اگر کسی نذر حج کند ولی قبل از ادای نذر، از دنیا برود، آیا ولی او یا ورثه او واجب است قضای نذر او را به جا بیاورند؟ واجب است. سؤال ۲۶۶ اگر کسی برای ادای حاجتی نذر حج کند، ولی قبل از ادای نذر از دنیا برود و بعد از وفات او حاجت او برآورده شود، آیا قضای نذر او لازم است؟ لازم نیست. سؤال ۲۶۷ اگر کسی برای طلب حاجتی نذر حج کند و به حاجت خود برسد، ولی قبل از تشرف به حج از دنیا برود، آیا قضای نذر او واجب است؟ واجب است.

**حج استحبابی**

سؤال ۲۶۸ کسی که حج مستحبی انجام می‌دهد، می‌تواند علاوه بر خودش به نیابت از کسانی که حج واجب خود را قبلاً انجام داده‌اند نیز نیت حج استحبابی کند؟ اشکال ندارد، بلکه خوب است. سؤال ۲۶۹ آیا زن برای انجام حج مستحبی نیاز به اجازه شوهر دارد؟ آیا اگر اجازه نداد نمی‌تواند مشرف شود؟ نیاز به اجازه دارد و اگر اجازه نداد نمی‌تواند برود. سؤال ۲۷۰ انجام حج مستحبی برای زنی که در عده طلاق رجعی یا در عده طلاق بائن است چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد، ولی اگر در طلاق رجعی است باید با اجازه از شوهر باشد. سؤال ۲۷۱ آیا کسی که به قصد حج استحبابی به مکه رفته است، می‌تواند پس از انجام

عمره تمتع، بدون عذر، حج را رها کند و اعمال را ادامه ندهد؟ آیا در این صورت انجام طواف نساء لازم است؟ بدون عذر جایز نیست، ولی به هر جهت اگر منصرف شد مانعی ندارد و چیزی بر او لازم نیست.

### رضایت پدر، مادر و همسر در حج و عمره

سؤال ۲۷۲ آیا مردی که به حج واجب می‌رود، باید رضایت همسر خود را جلب نماید؟ واجب نیست و همچنین زن لازم نیست جلب رضایت شوهر را بنماید، مگر مفسده‌ای در کار باشد که حج برای هیچ کدام لازم نیست. سؤال ۲۷۳ اگر زوج، همسر عقدی خود را از رفتن به عمره مفرده منع کند، با عنایت به این که آن خانم در خانه پدرش زندگی می‌کند چه وظیفه‌ای دارد؟ شنیدن حرف او لازم نیست، ولی باید مواظب باشد ضربه به محبت او نزنند. سؤال ۲۷۴ اگر پدر یا مادر یا هر دوی آنها از رفتن فرد به عمره مفرده رضایت نداشته باشند، در این صورت آیا می‌تواند به عمره برود و عمره او صحیح است؟ باید نرود، ولی اگر رفت حج او و عمره او و زیارت او صحیح است. سؤال ۲۷۵ اگر شوهر بر اثر لجاجت اذن سفر عمره مفرده را به زن ندهد، وظیفه زن چیست؟ نمی‌تواند برود، ولی حج واجب را می‌تواند برود. سؤال ۲۷۶ به طور کلی دختر یا زنی که مجرد است یا شوهر ندارد، برای رفتن به حج یا عمره، نیاز به اذن کسی دارد؟ نیاز به اذن کسی ندارد، ولی اگر نهی پدر یا مادر و یا احتمال مفسده باشد، نمی‌تواند برود. سؤال ۲۷۷ اگر شوهر بر اثر لجاجت اذن انجام حج تمتع را به زن ندهد، در صورتی که زن واجب الحج باشد، وظیفه او چیست؟ بدون اذن برود، اشکال ندارد. سؤال ۲۷۸ خانمی مستطیع نبوده ولی فرزندش می‌خواهد او را به مکه ببرد یا هزینه سفر حج را به او بدهد، آیا شوهر این خانم اعلام عدم رضایت می‌کند، آیا این خانم مستطیع است؟ چون حج بذلی است، واجب الحج است و رضایت شوهر لازم نیست. سؤال ۲۷۹ خانمی قبل از ازدواج نذر کرده که حج به جا آورد و بعد از ازدواج می‌خواهد به نذر خود عمل کند، آیا اذن شوهر لازم است؟ و آیا شوهر حق ممانعت دارد؟ اذن شوهر لازم نیست، ولی اگر شوهر مخالفت کند، نذر او منحل می‌شود و این حج بر او واجب نیست. سؤال ۲۸۰ زنی که با پول خودش ولی بدون اذن شوهرش به عمره مفرده رفته و اکنون در مدینه حضور دارد. لطفاً با توجه به اینکه شوهر او هم اذعان بر عدم رضایت دارد، بفرمایید تکلیف او در خصوص احرام صحت احرام چیست؟ آیا می‌تواند به مکه برود یا خیر؟ به طور کلی چه وظیفه‌ای دارد و در صورت انجام، عمره او چه حکمی پیدا می‌کند؟ باید برگردد، ولی اگر عمره به جا آورد عمره او صحیح است.

### حج و عمره کودکان و افراد نابالغ

سؤال ۲۸۱ آیا افراد نابالغ که به همراه والدین به عمره مفرده مشرف می‌شوند، واجب است محرم شوند و اعمال عمره مفرده را به جا آورند؟ واجب نیست. سؤال ۲۸۲ اگر بچه نابالغ محرم شد یا او را محرم نمودند و یکی از محرمات را انجام داد، خود او یا ولی او چه وظیفه‌ای دارند؟ آیا در این خصوص بین محرمات تفاوتی هست؟ ولی او باید جبران کند. سؤال ۲۸۳ اگر کسی پیش از بلوغ به مکه برود و حج به جا آورد، حج واجب او محسوب می‌شود؟ محسوب می‌شود. سؤال ۲۸۴ اگر غیر بالغ به حج رفت یا او را به حج بردند، باید در مسائل حج از چه کسی تقلید کند تا حج او صحیح باشد؟ آیا باید مرجع انتخاب کند یا به فتوای مرجع تقلید ولی خود عمل کند؟ باید مرجع تقلید انتخاب کند. سؤال ۲۸۵ اگر کودکی را برای عمره مفرده محرم کردند، باید در طواف و سعی رعایت جا به جا نشدن و برنگشتن و ... را بکنند، یا اگر دوید یا به عقب برگشت اشکال ندارد؟ مراعات لازم نیست. سؤال ۲۸۶ اگر کودک محرم در هنگام طواف یا سعی در آغوش پدر یا مادر خوابش ببرد و او را طواف دهند، طواف یا سعی او صحیح است یا باید اعاده کند؟ صحیح است. سؤال ۲۸۷ پوشش دختر بچه نابالغ که او را محرم می‌کنند در طواف و سعی چقدر باید باشد؟ باید نظیر بالغ عمل کند. سؤال ۲۸۸ کودکانی که محرم می‌شوند یا آنها را محرم می‌کنند، حتماً باید صحیح تبلیه بگویند یا باید ولی آنها

به نیابت از آنها بگویند؟ به هر طوری که می‌توانند بگویند و اگر اصلاً نمی‌توانند، ولی آن‌ها بگویند.

### حج و عمره افراد کثیرالشک و وسواسی

سؤال ۲۸۹ منظور از افراد کثیرالشک و وسواسی در اعمال حج چه کسانی هستند و این افراد برای انجام اعمال حج خود چه وظیفه‌ای دارند؟ اگر از حد متعارف که مردم بر آن حد هستند تجاوز کند، وسواسی است و باید در هر چه شک کرد اعتنا نکند. سؤال ۲۹۰ در جایی که می‌فرمائید وسواسی یا کثیرالشک به شک یا وسوسه خود اعتنا نکند، منظور چیست؟ آیا اگر همیشه بنا را بر نفع خود بگذارد درست است یا آن شک و وسوسه را هر چند به نفع خود باشد باید اهمیت ندهد؟ فرقی ندارد. سؤال ۲۹۱ کثیرالشک و وسواسی در طواف چه وظیفه‌ای دارند؟ باید بی اعتنا باشند؟ سؤال ۲۹۲ > کسانی که در طهارت و نجاست وسواس دارند، به فتوای حضرتعالی باید متنجس را پاک بدانند. حال در ایام حج و در مورد لباس احرام و مکان و... نیز باید به همین فتوی عمل شود؟ بلی همین فتوی است.

### حج و عمره افراد مسلوس و مبطون

سؤال ۲۹۳ کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری بول خود نیست و در هنگام عمره مفرده یا حج، مرتباً لباس احرام او و بدن او نجس می‌شود و نیز وضوی آن باطل می‌گردد، چه وظیفه‌ای دارد؟ یک وضو بگیرد و اعمال را به جا آورد. سؤال ۲۹۴ کسی که در اثر بیماری قادر به نگهداری باد معده خود نیست و در هنگام عمره یا حج تمتع، مرتباً وضوی او باطل می‌گردد، چه وظیفه‌ای دارد؟ لازم نیست وضو را تکرار کند. سؤال ۲۹۵ اخیراً لباسی برای بیمارانی که قادر به نگهداری بول خود نیستند دوخته شده که از نجس شدن لباس احرام و بدن آنها جلوگیری می‌نماید و بول آنها را نگهداری می‌کند. حال سؤال این است که اولاً اگر این لباس اجباراً دوخته باشد اشکالی دارد؟ ثانیاً این شخص به هنگام طواف طاهر محسوب می‌شود یا خیر؟ با آن لباس اعمال را به جا آورد اشکال ندارد.

### زمان حج و عمره

سؤال ۲۹۶ آیا می‌شود عمره تمتع را در یک سال و حج تمتع را در سال بعد به جا آورد؟ جایز نیست. سؤال ۲۹۷ اگر شرط صحت حج، به جا آوردن عمره تمتع و حج تمتع در یک سال است، منظور در یک سال قمری است یا اینکه فاصله آن کمتر از دوازده ماه باشد؟ باید عمره تمتع در شوال یا ذی‌القعدة و یا در ذی‌الحجه باشد و فاصله، بیش از این جایز نیست. سؤال ۲۹۸ اگر کسی در ماه محرم عمره تمتع به جا آورد، در ذی‌الحجه می‌تواند اعمال حج را به جا آورد؟ نمی‌تواند. سؤال ۲۹۹ به طور کلی اولین زمانی که انجام عمره تمتع برای انجام اعمال حج جایز است، چه زمانی است؟ از اول شوال تا قبل از رفتن به عرفات که باید محرم به حج شود. سؤال ۳۰۰ اگر کسی در آخر ماه مبارک رمضان محرم به عمره تمتع شود و بعضی اعمال را در ماه مبارک رمضان و بعضی را در شوال انجام دهد، برای صحت حج تمتع مجزی است؟ مجزی نیست. سؤال ۳۰۱ در چه زمان‌هایی نمی‌توان عمره مفرده به جا آورد؟ در هر زمانی می‌توان عمره مفرده به جا آورد. سؤال ۳۰۲ انجام عمره مفرده در چه زمانی افضل است؟ ماه رجب. سؤال ۳۰۳ آیا کسی که اهل مکه یا شهرهای اطراف آن است و قصد حج ندارد، در ایام حج می‌تواند عمره مفرده به جا آورد؟ می‌تواند، چنانچه کسانی که اهل مکه نیستند می‌توانند عمره مفرده به جا آورند و نیت حج نکنند. سؤال ۳۰۴ آیا کسی که محرم به حج تمتع است، در ایام حج می‌تواند عمره مفرده به جا آورد؟ بعد از آنکه مُحِل شد چه قبل از به جا آوردن اعمال حج و چه بعد از آن، می‌تواند عمره مفرده به جا آورد. سؤال ۳۰۵ آیا خدمه، مدیر یا روحانی و ... کاروان که در ایام حج محرم به حج تمتع نیستند، می‌توانند عمره

مفرد به جا آورند؟ می‌توانند. سؤال ۳۰۶ اگر فاصله میان دو عمره کمتر از یک ماه باشد، آیا لازم است عمره دوم رجاء قصد شود یا خیر و آیا مقصود از یک ماه، سی روز کامل است یا یک ماه قمری؟ کسی که در مکه است، چه برای حج و چه برای عمره، همه روزه می‌تواند عمره مفرد به جا آورد. بلکه در شبانه روز می‌تواند چندین عمره مفرد به جا آورده و قصد رجاء هم لازم نیست. سؤال ۳۰۷ آیا زائر حج تمتع پس از پایان اعمال حج تمتع، می‌تواند عمره مفرد به جا آورد؟ می‌تواند. سؤال ۳۰۸ آیا زائر حج تمتع پس از عمره تمتع و پیش از فرا رسیدن ایام حج، می‌تواند عمره مفرد به جا آورد؟ می‌تواند. سؤال ۳۰۹ اگر انجام دو عمره با فاصله کمتر از یک ماه را جایز می‌دانید، آیا تفاوت دارد که دو عمره مربوط به خود شخص باشد یا یکی را به نیابت انجام دهد؟ تفاوت ندارد. سؤال ۳۱۰ لطفاً وظایف اشخاصی را که در یک ماه قمری عمره انجام داده‌اند و در ماه بعدی برای زیارت به منی و عرفات رفته‌اند و مراجعت می‌کنند بفرمایید؟ وظیفه خاصی ندارند. سؤال ۳۱۱ آیا ملاک برای احرام خروج از شهر مکه است یا خروج از محدوده‌ای که برای حرم تعیین شده است؟ خروج از حرم موجب می‌شود که در برگشت باید محرم شود و عمره‌ای به جا آورد. سؤال ۳۱۲ اشخاصی که آخر ماه به مکه مشرف شده‌اند و اول ماه شک می‌کنند عمره‌ای که انجام داده‌اند در ماه قبل بوده یا در ماه جدید، چه وظیفه‌ای دارند؟ شک آن‌ها اعتبار ندارد. سؤال ۳۱۳ برخی افراد قصد زیارت دوره دارند و از انجام عمره در ماه قمری جدید معذورند یا برای آنان مشکل است، وظیفه آنان چیست؟ وظیفه خاصی ندارند.

## اقسام حج

سؤال ۳۱۴ افرادی که در مکه و اطراف آن هستند، مخیر به انتخاب انجام یکی از دو حج افراد و قران هستند یا هر کدام تحت شرایطی واجب می‌شود؟ مخیرند هر کدام از دو حج را انتخاب کنند و قران بهتر است. سؤال ۳۱۵ افرادی که در مکه ساکن نیستند و فاصله آن‌ها تا مکه بیش از شانزده فرسخ است، برای انجام حج استحبابی هم باید حج تمتع انجام دهند یا مخیر بین انجام حج تمتع، قران و افراد هستند؟ مخیرند هر کدام را می‌خواهند به جا آورند. سؤال ۳۱۶ زنی که به حج تمتع رفته و در مکه دچار عادت ماهیانه شده است و اگر برای پاک شدن صبر کند، خوف نرسیدن به عرفات را دارد، آیا باید برای طواف و نماز طواف عمره تمتع، نایب بگیرد یا حج او مبدل به حج افراد می‌شود؟ حج او مبدل به حج افراد می‌شود، ولی اگر بخواهد بر حج تمتع باقی بماند باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و سعی و تقصیر را خودش انجام دهد. سؤال ۳۱۷ زنی که در حین طواف عمره تمتع حائض می‌شود و معطل شدن او تا پاک شدن، خوف نرسیدن به وقوف عرفات را به همراه دارد، چه وظیفه‌ای دارد؟ برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و مابقی اعمال را خود به جا آورد. سؤال ۳۱۸ اگر زنی حائض بود و نمی‌دانست و اعمال عمره تمتع را به جا آورد، بعد از پاک شدن چه وظیفه‌ای دارد؟ باید مجدداً عمره تمتع را به جا آورد. سؤال ۳۱۹ در فرض سؤال قبل اگر آن زن بعد از پاک شدن و قبل از عزیمت به عرفات، برای اعاده عمره تمتع وقت نداشته باشد یا فقط برای اعاده طواف و نماز آن وقت داشته باشد، چه وظیفه‌ای دارد؟ حج او مبدل به حج افراد می‌شود. سؤال ۳۲۰ انجام عمره مفرد در حج افراد تا چه زمانی وقت دارد؟ آیا تأخیر آن جایز است؟ فور عرفی باید باشد، بنابر این هر چه زودتر باید انجام شود و تا بعد از آخر ذی‌الحجه تأخیر نیندازد. سؤال ۳۲۱ زنی به تصور اینکه مستحاضه است، در میقات محرم شده و با انجام وظایف مستحاضه، اعمال عمره تمتع را به جا آورده و پس از اعمال متوجه شده که حائض بوده است، حال وظیفه او نسبت به اعمال عمره و حج چیست؟ لطفاً در صورت وسعت و تنگی وقت جداگانه پاسخ فرمایید. اگر وقت دارد عمره را اعاده می‌کند و اگر وقت ندارد حج او مبدل به حج افراد می‌شود. سؤال ۳۲۲ اگر کسی از روی عمد و بدون عذر، احرام نبندد تا وقت برای عمره تمتع تنگ شود، چه وظیفه‌ای برای حج خود دارد؟ باید حج افراد به جا آورد. سؤال ۳۲۳ آیا در حج افراد، مطلقاً می‌شود اعمال مکه (طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن) را مقدم به رفتن عرفات بدارد و زودتر انجام دهد؟ یا در صورت ضرورت جایز است؟ مطلقاً جایز است. سؤال ۳۲۴ اگر کسی محرم به احرام

عمره تمتع شود و بعد به جهتی حجّ او مبدّل به حجّ افراد گردد، آیا باید دوباره برگردد و محرم شود یا می‌تواند با همان احرام، اعمال حجّ افراد را به جا آورد؟ همان احرام کفایت می‌کند. سؤال ۳۲۵ کسی که حجّ بر او واجب شده است، اگر به هر دلیلی دیر به مکه برسد و قبل از احرام حجّ تمتع، بفهمد که وقت کافی برای انجام عمره تمتع و حجّ تمتع ندارد، وظیفه او چیست و تکلیف حجّ او چه می‌شود؟ حجّ افراد به جا آورد و کفایت از حجّ او می‌کند. سؤال ۳۲۶ در فرض سؤال قبل، حجّ بر چنین کسی مستقر می‌شود و در سال‌های بعد باید به هر صورت ممکن انجام دهد یا در صورت احراز مجدد شرایط وجوب، باید حجّ به جا آورد؟ حجّ افراد به جا آورد کفایت می‌کند و اگر نمی‌تواند و در نتوانستن معذور بوده است، وجوب حجّ از او ساقط می‌شود. سؤال ۳۲۷ اگر کسی در حجّ افراد، اعمال حجّ را زودتر از رفتن به عرفات انجام دهد، آیا پس از انجام طواف نساء و نماز آن، محرمات احرام و مخصوصاً لذت جنسی بر او حلال می‌شود یا خیر؟ محرمات احرام بعد از حلق یا تقصیر در منی حلال می‌شود. سؤال ۳۲۸ تأخیر عمره مفرده در حجّ افراد تا چه وقتی بلاعذر جایز است؟ تا آخر ذی الحجه جایز است. سؤال ۳۲۹ آیا کسی که حجّ افراد به جا آورده، مجدداً باید برای عمره مفرده محرم شود؟ اگر چنین است، محلّ احرام وی کجا است؟ باید از ادنی الحل یا یکی از میقات‌ها محرم شود. سؤال ۳۳۰ در حجّ «قران» قربانی واجب است یا مستحب؟ واجب است. سؤال ۳۳۱ آیا در حجّ افراد هم قربانی واجب است؟ واجب نیست.

## احرام

## احرام

سؤال ۳۳۲ آیا محرم با انصراف از احرام، محلّ می‌شود یا باید حتماً اعمال را به پایان رساند؟ باید اعمال را به جا آورد. سؤال ۳۳۳ در فرض سؤال قبل اگر کسی بعد از احرام بگوید از احرام منصرف شدم و لباس احرام را از تن درآورد، تا وقتی که محرمات احرام را انجام می‌دهد، کفاره بر او واجب می‌شود؟ کفاره دارد. سؤال ۳۳۴ اگر کسی بعد از خروج از میقات، به جهتی متوجه شود که احرامش صحیح نیست، آیا وظیفه دارد برگردد و مجدداً محرم شود یا در ادنی الحل می‌تواند محرم شود؟ آیا اینکه احرام مربوط به عمره مفرده یا تمتع باشد، تفاوتی در حکم می‌کند؟ در ادنی الحل محرم شود و فرقی میان عمره مفرده و عمره تمتع نیست. سؤال ۳۳۵ آیا مجنون یا نابالغ می‌تواند بدون احرام وارد مکه شود و اگر ولی او بخواهد او را محرم کند، چه حکمی دارد؟ بدون احرام وارد شود اشکال ندارد و لازم نیست او را محرم کنند. سؤال ۳۳۶ اگر کسی به هر جهت احرام را فراموش کند و تا بعد از اتمام عمره تمتع به خاطر نیاورد، تکلیف حجّ و عمره او چه می‌شود؟ باید برگردد و محرم شود و اگر نمی‌تواند حجّ افراد به جا آورد. سؤال ۳۳۷ اگر کسی به هر جهت احرام عمره تمتع را فراموش کند و عمره تمتع را تمام کند و پس از آن محرم به احرام حجّ شود و اعمال حجّ را به پایان رساند و پس از اتمام اعمال حجّ بفهمد که عمره تمتع را بدون احرام انجام داده است، چه وظیفه‌ای دارد؟ حجّ او باطل است. سؤال ۳۳۸ آیا اگر کسی در میقاتی محرم شد، جائز است پس از احرام به سمت مخالف مکه رود و در شهرهای دیگر باشد مثلاً به مدینه برود و چند روز بماند و بعد به مکه برود و اعمال عمره را به جا آورد؟ جایز است. سؤال ۳۳۹ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص پس از اینکه خواست به مکه برود از میقات دیگری عبور کند، نیاز به اعاده احرام دارد یا خیر؟ ندارد. سؤال ۳۴۰ آیا مسئولین اجرایی حجّ، اگر مستطیع نباشند یا قبلاً حجّ به جا آورده باشند می‌توانند با احرام عمره مفرده وارد مکه شوند و بعد برای حجّ محرم نشوند تا بتوانند به امور اجرایی بپردازند؟ اشکال ندارد. سؤال ۳۴۱ اگر کسی به هر دلیلی بدون احرام وارد مکه شود، در مکه وظیفه خاصی دارد یا خیر؟ باید برگردد و در ادنی الحل محرم شود و عمره به جا آورد. سؤال ۳۴۲ یکی از زائران قبل از رسیدن به میقات بیهوش شده و همراهان نمی‌توانند او را رها کنند، لطفاً بفرمایید وظیفه آنان در قبال احرام آن شخص چیست؟ او

را بدون احرام همراه خود ببرند.

## نیت

سؤال ۳۴۳ آیا نیت به این معناست که قصد انجام عملی را داشته باشیم یا اینکه حتماً باید بر زبان جاری شود؟ توجه کفایت می‌کند، خطوط لازم نیست و تلفظ هم لازم نیست. سؤال ۳۴۴ اگر کسی بخواهد نیت احرام یا عمره یا حج را به زبان جاری کند، چگونه باید نیت کند؟ به زبان جاری کردن لازم نیست و اگر بخواهد به زبان آورد، هر طوری که بگوید، به عربی یا فارسی و یا به زبان دیگر، و هر چه بگوید که دلالت بر نیت کند کفایت می‌کند. سؤال ۳۴۵ آیا در نیت احرام، قصد ترک محرمات احرام هم لازم است یا خیر؟ لازم نیست. سؤال ۳۴۶ در فرض سؤال قبل اگر کسی بداند که برخی محرمات احرام را مرتکب خواهد شد، به صحت نیت او لطمه‌ای وارد می‌شود؟ احرام او صحیح است. سؤال ۳۴۷ اگر کسی قبلاً حج واجب خود را انجام داده باشد و بخواهد مجدداً به حج مشرف شود، می‌تواند نیت کند که اگر حج قبلی او اشکال داشته برای خودش منظور شود و گرنه برای یک منوب عنه مثل پدر یا مادرش منظور گردد؟ برای خود و یا برای دیگران جایز است. ولی خلاف احتیاط است. سؤال ۳۴۸ آیا در عمره مفرده یک نیت از اول تا آخر برای انجام اعمال عمره کفایت می‌کند یا برای هر عملی باید جداگانه نیت کرد؟ لازم نیست. سؤال ۳۴۹ آیا نیت حج تمتع، در هر عملی از حج باید تکرار شود یا همان نیت ابتدائی کفایت می‌کند؟ کفایت می‌کند. سؤال ۳۵۰ کسی که در حج تمتع هنگام نیت عمره تمتع، در نظر داشته است که عمره تمتع به جا می‌آورد که مقدمه حج تمتع است، حال اگر موقع بستن احرام حج و عزیمت به عرفات، فراموش کند که نیت احرام حج کند حتی از دل هم نگذراند، بلکه در خانه خدا محرم شود و به عرفات برود و سایر اعمال را انجام دهد، اشکالی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۳۵۱ >اینکه بیان شده است نیت احرام باید برای خدا باشد، اگر این نیت برای رفتن به بهشت یا ترس از جهنم یا برای رفع تکلیف یا برای سعادت خود و خانواده‌اش باشد نیت خدایی محسوب می‌شود یا خیر؟ اینگونه چیزها همه نیت خدایی است. سؤال ۳۵۲ اگر کسی به دلایلی احتمال دهد حجی که قبلاً به جا آورده، صحیح نبوده است، می‌تواند احتیاطاً دوباره به جا آورد؟ در این صورت نیت این حج باید چگونه باشد؟ همین مقدار که توجه به این مطلب داشته باشد و در موقع احرام، نیت حج تمتع کند، کفایت می‌کند و اگر می‌خواهد نیت ما فی الذمه کند کفایت می‌کند.

## تلبیه

سؤال ۳۵۳ حدّ جواز گفتن لبیک تا کجاست؟ تا نزدیک شهر مکه، جایی که شهر به خوبی دیده شود. سؤال ۳۵۴ آیا شهر مکه برای قطع لبیک، محدوده قدیم مکه است یا شهر جدید؟ شهر جدید. سؤال ۳۵۵ کسی که در مسجد تنعیم یا مسجد جعرانه محرم می‌شود، تا کجا باید لبیک بگوید؟ تا آنجا که شهر مکه به خوبی دیده شود و اگر در میقاتی نظیر مسجد تنعیم که فعلاً جزو شهر است محرم شود، وقتی از مسجد خارج شد، باید تلبیه را قطع کند. سؤال ۳۵۶ اگر کسی نتواند به درستی و صحیح عبارات عربی تلبیه را بگوید، می‌تواند به فارسی یا هر زبان دیگری بگوید یا باید نایب بگیرد؟ به هر طوری که می‌تواند عربی بگوید، کفایت می‌کند. سؤال ۳۵۷ افرادی که گنگ هستند می‌توانند با اشاره تلبیه را بگویند یا باید نایب بگیرند؟ باید خود با اشاره بگویند. سؤال ۳۵۸ آیا در تلبیه، رعایت قواعد تجویدی واجب است؟ واجب نیست. سؤال ۳۵۹ >بلند گفتن تلبیه توسط زنان، به صورتی که نامحرم صدای آنها را بشنود، چه حکمی دارد؟ آیا به صحت احرام آنان ضربه می‌زند؟ اگر احتمال مفسده باشد حرام است ولی به احرام آنها ضربه نمی‌زند. سؤال ۳۶۰ >شخصی برای احرام عمره به مسجد رفته و نیت کرده و به سمت خانه خدا برگشته و در راه به یاد آورده است که تلبیه نگفته است، اکنون چه وظیفه‌ای دارد؟ وظیفه‌ای ندارد. سؤال ۳۶۱ >در فرض سؤال قبل اگر آن شخص در حین اعمال عمره یا بعد از اتمام عمره به یاد آورد که تلبیه نگفته است چه وظیفه‌ای دارد؟ وظیفه‌ای ندارد. سؤال ۳۶۲ >شخصی هنگام

احرام عبارات تلبیه را برای همراهان خود گفته تا آن‌ها به دنبال او بگویند ولی فراموش کرده است که به نیت احرام خودش تلبیه بگوید، آیا همان تلبیه که گفته است کافی است یا وظیفه دیگری دارد؟ کفایت می‌کند.

## لباس احرام

سؤال ۳۶۳ آیا در لباس احرام، می‌توان به یک جامه بلند اکتفا کرد یا حتماً باید دو جامه باشد؟ حتماً دو جامه باید باشد. سؤال ۳۶۴ آیا اگر لباس احرام کسی نجس باشد، احرام او باطل است؟ احرام باطل نیست، باید لباس را تطهیر کند. سؤال ۳۶۵ به طور کلی اگر شرایط لباس احرام، احراز نشود، معصیت شده است یا احرام باطل است؟ احرام باطل است. سؤال ۳۶۶ آیا محرم می‌تواند پارچه ندوخته در زیر لنگ یا عبای خود ببندد؟ و آیا این کار نیاز به ضرورت دارد؟ می‌تواند بدون ضرورت این کار را بکند. سؤال ۳۶۷ آیا گذاشتن سنگ یا شیء دیگری در لباس احرام و وصل کردن دو طرف لباس با نخ یا کش و امثال آن جایز است؟ اشکال ندارد. سؤال ۳۶۸ آیا می‌شود دو طرف لباس احرام را با سنجاق و امثال آن به هم وصل کرد؟ اشکال ندارد. سؤال ۳۶۹ اگر مسئولین اجرایی محرم به احرام حج شوند، ولی به جهت بهتر انجام شدن امور اجرایی لباس دوخته بپوشند، آیا حج آن‌ها صحیح است؟ حج آن‌ها صحیح است. سؤال ۳۷۰ افرادی که در مدینه لباس احرام می‌پوشند و به میقات می‌روند، آیا لازم است هنگام نیت، لباس را از تن در آورند و مجدداً بپوشند و اندکی لباس را تکان دهند و بعد نیت کنند؟ لازم نیست. سؤال ۳۷۱ >بستن شال به کمر یا به سینه برای محرم چه حکمی دارد؟ جایز است. سؤال ۳۷۲ >یکی از حجّاج در حین اعمال متوجه شده که شورت خود را در نیآورده و در آن حین نیز خجالت کشیده درآورد و اعمال را به همان صورت ادامه داده است، آیا حج یا عمره او صحیح است؟ عمره و حج او صحیح است. سؤال ۳۷۳ >آیا زنان محرم می‌توانند لباسی که توسط تور یا گلدوزی و... تزیین شده است در زیر چادر بپوشند؟ می‌توانند.

## میقات

سؤال ۳۷۴ به فتوای حضرت تعالی محلّ احرام برای حج تمتّع کجاست؟ آیا در هر کجای مکه باشد کفایت می‌کند یا موضع احرام محدوده خانه خداست؟ از هر کجا از مکه مکرمه محرم شود، کفایت می‌کند و بهترین جا خانه خداست. سؤال ۳۷۵ احرام کسانی که از راه دور و از سمت جدّه به مکه می‌روند، از ادنی الحل نظیر مسجد تنعیم صحیح است؟ صحیح است، ولی عمداً اگر این کار را بکنند، گناه کرده است. سؤال ۳۷۶ به طور کلی اگر کسی نذر کند در مکان دیگری غیر از میقات، محرم شود، آیا واجب است به نذر خود عمل کند و آیا این احرام صحیح و کافی است؟ نذر منعقد نمی‌شود و باید از یکی از میقات‌ها محرم شود. سؤال ۳۷۷ کدامیک از مواقیع احرام افضل از سایر مواقیع است؟ مسجد شجره. سؤال ۳۷۸ محاذات مواقیع یعنی چه؟ به عبارت دیگر تا چه فاصله‌ای از میقات‌های حج، می‌شود محرم شد؟ همچنین محاذات فقط ارضی است یا در هوا مثلاً در هواپیما هم محسوب می‌شود؟ در مکانی که تعیین شده است برای احرام از آنجا باید محرم شود، ولی اگر عذری باشد می‌تواند در جاهایی نزدیک به آن مکان‌ها محرم شود، چه در زمین و چه در هوا. سؤال ۳۷۹ میقات کسانی که در مکه یا شهرهای اطراف مکه ساکن هستند، کجاست؟ ادنی الحل؛ نظیر تنعیم و جحفه. سؤال ۳۸۰ با توجه به اینکه ساختمان‌ها و صحن‌های مواقیع در سال‌های اخیر گسترش پیدا کرده است، دقیقاً از چه محلی در این مواقیع، نیت احرام صحیح است؟ در همه آنجا احرام صحیح است. سؤال ۳۸۱ اگر عمره مفرده یا عمره تمتّع کسی باطل شد، برای اعاده آن باید به میقاتی که از آن محرم شده است برگردد یا می‌تواند در «ادنی الحل» مثلاً مسجد تنعیم محرم شود؟ احرام از «ادنی الحل» کفایت می‌کند. سؤال ۳۸۲ آیا کسی که قبل از موسم حج با احرام عمره مفرده، وارد مکه شده است، برای انجام عمره تمتّع باید به مواقیع پنجگانه برود یا احرام در ادنی الحل کفایت می‌کند؟ احرام در ادنی الحل کفایت

می‌کند. سؤال ۳۸۳ اگر عمره تمتع کسی باطل شد، برای اعاده باید به میقاتی که از آن محرم شده است برگردد یا احرام در ادنی‌الحل کفایت می‌کند؟ احرام در ادنی‌الحل کفایت می‌کند. سؤال ۳۸۴ کسی که به قصد حج تمتع به مکه می‌رود، اگر بدون عذر در میقات محرم به احرام عمره تمتع نشود و به مکه برود، چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا می‌تواند در ادنی‌الحل محرم شود یا باید در هر صورت به میقات برگردد؟ در یکی از مواقیت محرم شود، کفایت می‌کند. سؤال ۳۸۵ آیا زن حائض مطلقاً می‌تواند در نزدیکی مسجد یا در حال عبور، محرم شود یا نیاز به نذر و احراز مقدمات دیگری دارد؟ می‌تواند در نزدیکی مسجد محرم شود. <سؤال ۳۸۶> کسی برای احرام عمره مفرده به مسجد جعرانه رفته و با توجه به کم بودن رفت و آمد در آن مسجد، مشاهده کرده است که درب مسجد بسته است، آیا احرام او از بیرون مسجد صحیح می‌باشد؟ در هر یک از مواقیت، احرام از بیرون جایز است. <سؤال ۳۸۷> زنی در دومین روزی که خون دیده است، باید به همراه کاروان در مسجد شجره برای عمره محرم شود، ولی با توجه به اینکه می‌خواسته با خوردن قرص عادت ماهیانه را عقب بیندازد، بین حائض یا مستحاضه بودن خود شک دارد. حال بفرمایید اولاً می‌تواند داخل مسجد شجره محرم شود یا خیر؟ ثانیاً برای طواف خود چه وظیفه‌ای دارد؟ می‌تواند محرم شود و می‌تواند داخل مسجد شود و می‌تواند عمره به جا آورد ولی اعمال مستحاضه را باید مراعات کند. <سؤال ۳۸۸> با توجه به فتوای حضرتعالی مبنی بر جواز احرام در نزدیکی میقات برای حائض و جنب، آیا نذر در مدینه برای بستن احرام جایگاهی دارد و آیا این نذر جایز است؟ این نذر جایز نیست. <سؤال ۳۸۹> آیا اگر کسی با هواپیما از روی مواقیت بگذرد می‌تواند، در حال پرواز محرم شود؟ آیا اطمینان به قول مسئولین هواپیما مبنی بر اینکه از روی میقات می‌گذرند، کافی است؟ اگر مورد اطمینان باشند، به قول آن‌ها می‌تواند محرم شود. <سؤال ۳۹۰> بیماران جسمی یا ذهنی روانی که ناچارند همراه کاروان به مکه بروند برای عبور از میقات و ورود به مکه چه وظیفه‌ای دارند؟ نظیر اطفال، وظیفه‌ای ندارند.

### محرمات احرام

سؤال ۳۹۱ از چه زمانی محرمات احرام، حرام می‌شود؟ به مجردی که با لئیک لباس احرام می‌پوشد. سؤال ۳۹۲ چه کسانی می‌توانند بدون احرام وارد مکه شوند؟ افرادی که زیاد رفت و آمد داشته باشند؛ نظیر افراد دائم‌السفر، راننده‌ها و تهیه‌کننده آذوقه برای حاجیان و افرادی که کارشان خارج مکه است. سؤال ۳۹۳ آیا در شب می‌توان از میقات تا مکه مکرمه را با وسیله مسقف طی طریق کرد؟ جایز است. سؤال ۳۹۴ اگر کسی بعد از نیت و پوشیدن لباس احرام ولی قبل از تلبیه یکی از محرمات احرام را انجام داد، آیا باید کفاره پردازد؟ لازم نیست. سؤال ۳۹۵ آیا حنا بستن در حال احرام زینت محسوب می‌شود و حرام است؟ اگر به قصد زینت باشد جایز نیست. سؤال ۳۹۶ اگر قسمتی از لباس محرم در هنگام طواف نجس شود یا محرم متوجه شود که نجس بوده است، در این صورت می‌تواند آن قسمت از لباس را در دست بگیرد و طواف را ادامه دهد؟ نمی‌تواند با آن طواف کند، چه پوشیده باشد یا نه. سؤال ۳۹۷ اگر محرم قبل از احرام موهای خود را به قصد زینت ولی نه به قصد زینت احرام، رنگ کرده باشد یا دست یا پا یا صورت یا موی خود را حنا بسته باشد، لازم است برای احرام رنگ یا حنا را پاک کند؟ لازم نیست. سؤال ۳۹۸ بانوان محرم هنگامی که می‌خواهند لباس یا مقنعه خود را تعویض نمایند، مقداری جلوی صورت آن‌ها پوشیده می‌شود، آیا این امر اشکال دارد؟ اشکال ندارد و همچنین برای مردها. سؤال ۳۹۹ آیا بانوان محرم می‌توانند به هنگام خواب، پتو یا روانداز را روی صورت خود بکشند؟ اشکال ندارد و همچنین برای مردها. سؤال ۴۰۰ آیا زنان محرم می‌توانند صورت خود را با حوله یا دستمال پاک کنند؟ زن و مرد هر دو می‌توانند. سؤال ۴۰۱ اگر در هنگام خواب، روی پای مردان توسط پتو و روانداز و... پوشیده شود، اشکال دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۰۲ اگر لنگ احرام مردان بلند باشد و بعضی اوقات روی پای آنان را بپوشاند اشکال دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۰۳ اگر در حالت احرام، مردی عبای احرام خود را جهت استحمام یا تعویض یا ... سهواً از سر بیرون آورد و لحظاتی روی سر او پوشیده شود،

اشکال دارد؟ عمداً هم اشکال ندارد. سؤال ۴۰۴ کشتن یا انداختن مگس یا پشه یا سایر حشراتی که روی بدن و لباس محرم می‌نشینند، چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۰۵ اگر پشه و کک و کنه و نظائر آن که در لباس یا بدن محرم، ساکن هستند موجب آزار او باشند یا ضرری داشته باشند، باز هم کشتن یا جدا کردن آنها از بدن، حرام است؟ در صورت ضرورت رفع آن اشکال ندارد و کفاره هم ندارد. سؤال ۴۰۶ ملاک در حرمت کشتن و جدا کردن حشرات، این است که مثل کنه و شپش، ساکن بدن باشند یا مثل پشه و مگس روی لباس یا بدن بنشینند و بروند؟ کشتن حشراتی که در بدن ساکن هستند، بدون ضرورت جایز نیست و کفاره دارد. ولی کشتن و جدا کردن حشراتی مثل مگس و پشه و نظائر آن اشکال ندارد و کفاره هم ندارد. سؤال ۴۰۷ مردی که معمولاً کلاه گیس یا موی مصنوعی دارد، در هنگام احرام باید بردارد یا می‌تواند طبق معمول آن را بر سر داشته باشد؟ باقی باشد اشکال ندارد. سؤال ۴۰۸ اگر مردی سهواً یا جهلاً در حالت احرام لباس دوخته بپوشد و پس از اینکه علم به حرمت این کار پیدا کرد، فوراً لباس را از تن خارج کند، آیا باز هم باید کفاره بپردازد؟ اگر لباس را از سر در آورد باید کفاره بپردازد؟ کفاره لازم نیست. سؤال ۴۰۹ آیا مرد محرم می‌تواند سر خود را با حوله خشک کند یا با دستمال پاک نماید؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۱۰ آیا مرد محرم می‌تواند هنگام خوابیدن، پتو یا روانداز را روی سر خود بکشد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۱۱ اگر مردی در حالت احرام عمداً و با علم و با اختیار چند بار لباس دوخته بپوشد یا چند لباس دوخته همزمان بپوشد یا یک لباس را چند بار بپوشد و از تن درآورد، در این صورت یک کفاره بر او واجب می‌شود یا به تعداد دفعات پوشیدن لباس‌ها یا به تعداد لباس‌هایی که همزمان پوشیده است، باید کفاره بپردازد؟ صورت اول و سوم، تعدد کفاره لازم است، ولی در صورت دوم (چند لباس دوخته همزمان) کفاره تعدد ندارد. سؤال ۴۱۲ آیا مرد محرم می‌تواند سر خود را در آب فرو برد؟ آیا می‌تواند زیر دوش برود؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۱۳ خوابیدن درون کیسه خواب در حالت احرام برای مردان چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۱۴ به رو انداختن پتو در حالت احرام برای مردان چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می‌کند آن پتو روی سر کشیده شود یا خیر؟ مطلقاً اشکال ندارد. سؤال ۴۱۵ استفاده از شامپو و صابون و خمیر دندان معطر در حالت احرام برای محرم چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۱۶ آیا زن و مرد محرم می‌توانند بدون لذت، به همدیگر نگاه کنند یا در کنار یکدیگر بنشینند و یا دست همدیگر را بگیرند؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۱۷ آیا مرد محرم می‌تواند بار یا محموله‌ای را روی سر خود بگذارد و حمل نماید؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۱۸ پوشانیدن گوش برای مرد محرم چه حکمی دارد؟ آیا گوش حکم قسمتی از سر را دارد و نباید آن را پوشاند؟ گوش جزو سر نیست و مثل صورت است و پوشانیدن آن اشکال ندارد. سؤال ۴۱۹ خوابیدن زیر پشه بند یا خیمه در شب و روز برای مرد محرم چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۲۰ اگر مرد محرم سر خود را با لباس دوخته بپوشاند، با توجه به اینکه طبق فتوای حضرتعالی پوشانیدن سر کفاره ندارد، پرداخت کفاره لباس دوخته کفایت می‌کند؟ کفایت می‌کند. سؤال ۴۲۱ در لباس احرام، لنگ را نباید به گردن گره زد، یا به کمر یا هر دو؟ اشکال ندارد، ولی اگر گره نزنند بهتر است. سؤال ۴۲۲ آیا زن محرم می‌تواند از کلاه گیس و موی مصنوعی که قبلاً داشته است استفاده کند؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۲۳ قسم‌هایی که محرم بر حسب عادت و به طور روزمره می‌خورد، اگر در حال احرام تکرار کند چه حکمی دارد؟ حرام نیست، ولی خوب است از آن پرهیز شود. سؤال ۴۲۴ آیا مرد محرم می‌تواند چتر روی سر خود بگیرد؟ در روز جایز نیست، البته در بین راه. ولی در مکه و یا در منزل ولو در بین راه، زیر سقف رفتن و یا از چتر استفاده کردن اشکال ندارد. سؤال ۴۲۵ اگر مرد محرم سهواً یا جهلاً هنگام سفر و در روز به زیر سایه برود، در این صورت باید کفاره بپردازد؟ آیا واجب است فوراً سایه را ترک کند و مثلاً در راه از ماشین پیاده شود یا خیر؟ کفاره ندارد، ولی باید به طور متعارف از آنجا خارج شود. سؤال ۴۲۶ اگر مرد محرم در روز به شهر جدید مکه برسد، هرچند فاصله زیادی از مسجدالحرام داشته باشد ولی آن مکان عرفاً شهر مکه محسوب شود، در این صورت می‌تواند در ماشین سقف‌دار بنشیند یا زیر سایه برود؟ می‌تواند. سؤال ۴۲۷ آیا محرم می‌تواند آمپول تزریق نماید؟ خواهشمند است در مورد اینکه خون از بدن او خارج شود یا خیر و کفاره هر کدام جداگانه بیان فرمایید؟ اگر

مجبور باشد جایز است و در صورتی که مجبور نباشد، اگر خون بیرون بیاید، جایز نیست. سؤال ۴۲۸ اگر مرد محرم در روز در کنار دیواری بایستد، یا از کنار آن عبور کند که سایه دیوار روی سر او باشد، چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۲۹ اگر در حال احرام خون دادن محرم برای حفظ جان کسی لازم باشد، یا حجامت کردن و خون دادن یا رگ زدن و امثال این امور، برای سلامتی محرم لازم باشد، وظیفه او چیست و اگر خون داد، حکم احرام و کفاره او چه می‌شود؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۳۰ اگر هنگامی که مرد محرم در هنگام حلق یا تقصیر، سرش خون بیاید، صدمه‌ای به صحت حج یا عمره یا احرام او وارد می‌شود؟ آیا این کار برای او کفاره دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۳۱ آیا جایز است محرم، مسلح به سلاح گرم یا سرد شود؟ اگر قبل از احرام مسلح باشد چه باید کند؟ اگر ضرورت داشته باشد، اشکال ندارد. سؤال ۴۳۲ اگر محرم در حال احرام غذاهای چرب بخورد، به صورتی که دست و دهان او چرب شود اشکال دارد؟ گرچه بو هم داشته باشد، اشکال ندارد. سؤال ۴۳۳ آیا محرم می‌تواند دندان دیگری را بکشد؟ در این صورت آیا فرقی می‌کند که دیگری محرم باشد یا نباشد؟ اگر ضرورت باشد برای هر دو مطلقاً اشکال ندارد. سؤال ۴۳۴ آیا محرم می‌تواند از بدن دیگری خون بگیرد؟ آیا فرقی می‌کند که دیگری محرم باشد یا نباشد؟ می‌تواند و اگر دیگری محرم است، او باید مواظب باشد خون نیاید و در صورت ضرورت برای هر دو اشکال ندارد گرچه خون هم بیرون بیاید. سؤال ۴۳۵ اگر دندان محرم شدیداً درد بگیرد و باعث آزار او شود، آیا می‌تواند خودش یا توسط دیگری مثلاً پزشک آن دندان را بکشد؟ در این صورت آیا فرقی می‌کند که خون بیرون بیاید یا نه؟ آیا این کار کفاره دارد یا خیر؟ مطلقاً جایز است. سؤال ۴۳۶ به فتوای حضرت تعالی و جواب کفاره ارتکاب محرمات احرام در کدامیک از موارد ذیل است؟ از روی علم و عمد، از روی جهل به مسئله، از روی سهو یا از روی نسیان و غفلت؟ البته موارد تفاوت دارد، ولی قاعده کلی کفاره، مربوط به عمد است. سؤال ۴۳۷ اگر محرم در دست یا پای خود انگشت اضافی داشته باشد، گرفتن ناخن آن انگشت هم حرام است؟ اگر ضرورت باشد، اشکال ندارد. سؤال ۴۳۸ در مورد بیرون آوردن خون از بدن، کندن دندان و ناخن گرفتن، اگر همه این امور توسط دیگری برای محرم انجام شود، باز هم حرام است؟ برای دیگری - خواه محرم باشد یا نباشد - حرام نیست. ولی برای خود محرم حرام است مگر اینکه مجبور یا مضطر باشد. سؤال ۴۳۹ اگر بیرون آوردن خون از بدن، کندن دندان و ناخن گرفتن، توسط دیگری برای محرم انجام شود، ولی یا به اجبار باشد یا مثلاً در خواب باشد که محرم متوجه نشود، در این صورت این کارها برای محرم چه حکمی دارد و او چه وظیفه‌ای خواهد داشت؟ برای هر دو اشکال ندارد. سؤال ۴۴۰ اگر کسی در حال احرام از روی فراموشی یا ندانستن مسئله، خون از بدن خود خارج کند، دندان خود را بکشد یا ناخن بگیرد، چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۴۱ اگر ناخن کسی در حال احرام بشکند و یا به گونه‌ای در انگشت او فرو رود و مایه آزار او شود، یا ماندن آن ناخن موجب ضرر شود، آیا جایز است آن را بگیرد؟ آیا این کار کفاره دارد؟ جایز است و کفاره ندارد. سؤال ۴۴۲ اگر موی بدن محرم، به وسیله دیگری گرفته شود خواه آن دیگری محرم باشد یا نباشد برای محرم چه حکمی دارد؟ حرام است. سؤال ۴۴۳ اگر هنگام غسل و وضو هر چند مستحب باشد، مو از سر و صورت و بدن محرم ریخته شود چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۴۴ اگر کسی می‌داند به‌طور معمول هنگام وضو یا غسل، از بدنش یا از سرش مو ریزش می‌کند، در این صورت جایز است در حال احرام غسل مستحب کند یا برای استحباب وضو بگیرد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۴۵ اگر موی سر یا صورت یا بدن محرم به واسطه شانه کردن مو یا خاراندن بدن، ریزش کند چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۴۶ اگر محرم می‌داند که معمولاً در اثر شانه کردن مو یا خاراندن بدن، مو ریزش می‌کند در این صورت جایز است موی خود را شانه کند یا بدن خود را بخاراند؟ جایز است. سؤال ۴۴۷ آیا محرم می‌تواند از بدن دیگری مو بگیرد و آیا فرقی می‌کند که دیگری محرم باشد یا نباشد؟ جایز است ولی نکند بهتر است. سؤال ۴۴۸ اگر محرم سر محرم دیگری را با اجازه او بتراشد، کدامیک باید کفاره بدهند؟ کسی که سر او تراشیده شده است. سؤال ۴۴۹ اگر محرم، قسمتی از موی سر خود را بتراشد یا تعدادی از موی سر یا صورت یا بدن خود را بگیرد، کفاره دارد؟ کفاره دارد. سؤال ۴۵۰ اگر تراشیدن سر در حال احرام به جهت ضرورتی باشد، در این صورت کفاره آن

با کفّاره تراشیدن سر در غیر ضرورت تفاوتی دارد؟ در صورت ضرورت کفّاره ندارد. سؤال ۴۵۱ ازاله موی زیر هر دو بغل کفّاره را واجب می‌کند یا یکی؟ به عبارت دیگر اگر کسی فقط موی زیر یک بغل را ازاله کند باید کفّاره بپردازد؟ کفّاره دارد و اگر زیر هر دو بغل را زائل کند، یک کفّاره کفایت می‌کند. سؤال ۴۵۲ اگر داشتن مو موجب آزار یا بیماری محرم گردد، آیا می‌تواند موی خود را زائل کند؟ در این صورت باید کفّاره بپردازد؟ می‌تواند و کفّاره هم ندارد. سؤال ۴۵۳ آیا کفّارات محرمات احرام باید پس از انجام عمل حرام پرداخت شود یا پس از انجام اعمال حج یا عمره و در مکه یا اینکه حاجی می‌تواند هنگام بازگشت در شهر خودش کفّاره را بپردازد؟ در صورتی که مخیر است، کدامیک افضل می‌باشد؟ می‌تواند هنگام بازگشت کفّاره را بپردازد.

سؤال ۴۵۴ محدوده روابط زن و مرد در حال احرام در موارد زیر چگونه است: الف) آیا روابط زن و مرد نسبت به همدیگر مثل اجنبی و اجنبیه هستند یا این که صرفاً روابط جنسی و استمتاع ممنوع است؟ ب) آیا در حال احرام جنس زن به جنس مرد حرام می‌شود یا این که مخصوص روابط زن و شوهری است؟ یعنی ارتباط مادر و پسر، خواهر و برادر، پدر و دختر، دایی و عمو و سایر محارم با محرم‌های خودشان چه حکمی دارند؟ آنچه در حال احرام حرام است، روابط جنسی و استمتاع جنسی است. ولی روابط معمولی در زن و شوهر، چه رسد در محارم، حتی در نامحرم، آن حرمت را ندارد. سؤال ۴۵۵ اگر محرم با وسیله نقلیه در حال حرکت باشد و گیاهی یا درختچه‌ای توسط آن وسیله نقلیه در محدوده حرم کنده شود، چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۵۶ پوشیدن لباس مخصوص زینت در حال احرام (از نظر جنس، یا از نظر دوخت و شکل) یا استفاده از انگشتر و دست‌بند و گردن‌بند که نوعاً زن همراه دارد و یا لباس‌هایی که زن همیشه می‌پوشد ولی زیبا و شیک است، یا داشتن ریش و زلف برای مردان، یا گیس را شانه زدن و مرتب کردن و استفاده از انگشتر پلاتین سفید و فیروزه و امثال آن یا استفاده از عینک‌های طلایی و شیک و مانند اینها برای مردان و زنان چه حکمی دارد؟ آنچه حرام است زینت کردن در حال احرام است. بنابراین اگر زن زینت داشته است، مثلاً النگو در دست او بوده است و یا مرد عینک طلایی همیشه استعمال می‌کرده است، لازم نیست در حال احرام استعمال نکند و شانه زدن سر و ریش جزء زینت‌های حرام نیست. سؤال ۴۵۷ زن حائض در کجا باید محرم شود؟ در هر کجا از میقات‌ها غیر از خود مسجد، می‌تواند محرم شود. سؤال ۴۵۸ آیا مرد محرم در روز می‌تواند داخل مساجد یا قهوه‌خانه‌ها و یا سایر مکان‌های مسقف بین راهی بشود؟ آیا تفاوت می‌کند هوا ابری، آفتابی یا بارانی باشد؟ می‌تواند. سؤال ۴۵۹ اگر مرد محرم در محلی بین میقات و مکه و یا اصلاً در محلی خارج از مکه که ربطی هم به میقات نداشته باشد، به دلایلی منزل کند و چند ساعت یا چند روز در آنجا بماند، در این صورت می‌تواند زیر سقف برود؟ جایز است. سؤال ۴۶۰ مرد محرمی که از حرارت نور آفتاب شدیداً ناراحت می‌شود یا تابش آفتاب و یا بارش باران به او زیان می‌رساند، می‌تواند در روز از ماشین سقف‌دار برای سفر خود استفاده کند؟ در این صورت باید کفّاره بدهد؟ اشکال ندارد، ولی کفّاره دارد. سؤال ۴۶۱ آیا به فتوای حضرتعالی روغن مالیدن به بدن جزء محرمات احرام می‌باشد یا خیر؟ جزو محرمات نیست، گرچه بودار هم باشد. سؤال ۴۶۲ اگر محرم، قبل از احرام بدن خود را چرب کرده باشد، باید برای احرام پاک کند یا صبر کند تا از بین برود یا لازم نیست این کار را بکند؟ آیا فرقی می‌کند که روغن بو داشته باشد یا خیر؟ مطلقاً لازم نیست. سؤال ۴۶۳ آیا بو داشتن یا بدون بو بودن روغن یا ماده چرب، تفاوتی در حرمت آن برای محرم می‌کند؟ تفاوت ندارد. سؤال ۴۶۴ مالیدن پماد یا ماده چرب طبی برای درمان محرم چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می‌کند بودار باشد یا بدون بو؟ مطلقاً اشکال ندارد. سؤال ۴۶۵ چنانچه محرم عمداً و با علم و از روی اختیار و بدون عذر، بدن خود را چرب کند، آیا باید کفّاره بپردازد؟ آیا فرقی می‌کند که مواد چرب بودار یا بدون بو و یا خوشبو یا بدبو باشد؟ آنچه و مانند آن نوشته‌اید اشکال ندارد، گرچه بودار هم باشد. سؤال ۴۶۶ اگر محرم برای درمان یا اضطراب دیگری به بدن خود روغن بمالد، باید کفّاره بپردازد؟ اشکال ندارد، گرچه اضطراب هم در کار نباشد. سؤال ۴۶۷ خوردن روغن و مواد چرب، چه بو داشته باشد و چه نداشته باشد برای محرم چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد و همچنین خوردن و آشامیدن هر خوراکی و آشامیدنی گرچه بو هم داشته باشد، اشکال ندارد. سؤال ۴۶۸ آیا برای

محرم در استعمال مواد چرب مثل روغن و پماد و کرم و نظائر آن تفاوتی وجود دارد؟ حرام نیست، گرچه مثلاً پماد بو هم داشته باشد. سؤال ۴۶۹ کفّاره کندن درخت در حرم چیست و به چه کسی باید پرداخت گردد؟ کفّاره کندن درخت و گیاه حرم، قیمت آن است که باید به فقرا پرداخت شود. سؤال ۴۷۰ قسم خوردن به خداوند برای محرم چه حکمی دارد؟ قسم مجادله‌ای حرام است و اما غیر از این مطلقاً از محرمات نیست. سؤال ۴۷۱ قسم خوردن به غیر خداوند مثل قسم خوردن به معصومین و یا قسم خوردن به پدر و مادر و ... چه حکمی دارد؟ اگر مجادله باشد، حرام است. سؤال ۴۷۲ اگر جدال محرم با قسم همراه نباشد، کفّاره دارد؟ جدال مطلقاً حرام است گرچه توأم با قسم نباشد. جدال حرام با قسم به یکی از اسماء الهی کفّاره دارد. سؤال ۴۷۳ آیا فخر فروشی جزء موارد «فسوق» برای محرم محسوب می‌شود یا نوعی «جدال» است؟ جزو موارد فسوق است. سؤال ۴۷۴ کسی که به قصد غسل احرام، به حمام رفته ولی بعد شک کند که غسل کرده است یا خیر، چه وظیفه‌ای دارد؟ بنا بگذار که غسل کرده است. سؤال ۴۷۵ > کسی که پای مصنوعی دارد می‌تواند در حال احرام جوراب دوخته بپوشد؟ می‌تواند. سؤال ۴۷۶ > کسی که ناچار است جوراب بپوشد، آیا باید کفّاره لباس دوخته بپردازد؟ در این صورت باید برای هر جوراب یک کفّاره بدهد یا یکی برای هر دو کافی است؟ باید یک کفّاره بدهد و برای لباس دوخته گرچه چندین لباس باشد یک کفّاره کفایت می‌کند. سؤال ۴۷۷ > مردی که باید همیشه کلاه بر سر داشته باشد و اگر کلاه خود را بردارد سرما می‌خورد (مخصوصاً در اتوبوس که کولر روشن است)، هنگام احرام می‌تواند کلاه بر سر بگذارد؟ می‌تواند. سؤال ۴۷۸ > کسی که به علت بی‌مودن همیشه کلاه بر سر دارد، در هنگام احرام هم به دلیل خجالت می‌تواند کلاه بر سر بگذارد؟ اگر گذاشت آیا کفّاره بر او واجب است؟ می‌تواند، ولی کفّاره دارد. سؤال ۴۷۹ > مرد محرمی سرش زخم شده و مجبور است روی آن را بپوشاند، آیا باید کفّاره بدهد؟ لازم نیست. سؤال ۴۸۰ > کسی که یک لباس دوخته مانند کلاه یا لباس زیر بدون عذر از اوّل تا آخر احرام پوشیده باشد، چند کفّاره باید بپردازد؟ یک کفّاره کافی است. < سؤال ۴۸۱ > آیا استعمال بوی درختان و گیاهان معطر خوشبو که در عرفات است برای محرم حرام می‌باشد؟ حرام نیست. < سؤال ۴۸۲ > اگر محرم قادر به استشمام بو نباشد، آیا می‌تواند عطریات استعمال کند؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۸۳ > مرد غیر محرم همسر خود را که محرم بوده است، مجبور به نزدیکی کرده، آیا کفّاره واجب می‌شود؟ اگر واجب است بر عهده چه کسی است؟ کفّاره دارد و بر عهده شوهر است. سؤال ۴۸۴ > کسی که از مسجد تنعیم محرم می‌شود، در روز می‌تواند در ماشین سقف‌دار بنشیند؟ می‌تواند. سؤال ۴۸۵ > آیا محرم می‌تواند در عرفات و مشعر و منی زیر سایه برود یا چتر روی سر بگیرد؟ آیا فرقی می‌کند که شب باشد یا روز؟ می‌تواند و روز و شب تفاوت ندارد. سؤال ۴۸۶ > آیا کفّاره بر کسانی که باید برای مراقبت و راهنمایی در ماشین زنان محرم که مسقف است بنشینند، واجب است؟ باید کفّاره بدهند. سؤال ۴۸۷ > کسی که به هر دلیلی در روز با ماشین سقف‌دار حرکت می‌کند و در راه چند نوبت برای نماز و استراحت و ... پیاده و سوار می‌شود، در صورت وجوب پرداخت کفّاره، یک کفّاره بدهد یا برای هر بار سوار و پیاده شدن پرداخت یک کفّاره لازم است؟ یک کفّاره کفایت می‌کند. سؤال ۴۸۸ > به همراه داشتن حلقه ازدواج، هنگامی که زن محرم است، اشکال داد؟ جائز است و کفّاره هم ندارد. سؤال ۴۸۹ > بنده در اثر بوی بد، دچار حالت تهوع می‌شوم. هنگام احرام، هر جایی که وارد شدیم و بوی نامطبوعی می‌آمد، بینی خود را می‌گرفتم. آیا عمل من اشکال داشته؟ برای جبران چه باید بکنم؟ جائز است و کفّاره هم ندارد. سؤال ۴۹۰ > اگر شخصی در عمره و در حال احرام جماع یا استمناء نماید، برای جبران معصیت ارتكابی چه وظیفه‌ای دارد؟ باید حج یا عمره به جا آورد تا مُجَلّ شود. ولی اگر حج واجب بوده است، کفایت نمی‌کند و باید کفّاره نیز بدهد.

سؤال ۴۹۱ کسی که محرم به عمره مفرده یا تمتع شده است، پس از ورود به مکه واجب است فوراً به مسجدالحرام رفته و طواف کند؟ یا تأخیر آن جایز است؟ تأخیر جایز است. سؤال ۴۹۲ کسی که محرم به عمره مفرده یا تمتع است، پس از ورود به مسجدالحرام باید فوراً مشغول طواف شود یا می‌تواند کمی تأمل کند و بدون نیت طواف اطراف خانه کعبه را دور بزند و...؟ کلیه فروض جایز است. سؤال ۴۹۳ کسی که محرم به عمره مفرده یا تمتع است، در مرتبه اولی که وارد مسجدالحرام می‌شود، واجب است طواف کند یا می‌تواند طواف را در دفعات بعدی انجام دهد؟ می‌تواند تأخیر بیندازد. سؤال ۴۹۴ حضرت تعالی محدوده طواف واجب در حج را چه قسمتی از مسجدالحرام می‌دانید؟ همه مسجدالحرام مطاف است و جای مخصوصی ندارد، چه در حج واجب و چه مستحب. ولی میان مقام ابراهیم و خانه خدا بهترین جا برای طواف است.

## واجبات طواف

سؤال ۴۹۵ آیا در نیت طواف، شخص باید از اول قصد طواف معینی را داشته باشد یا می‌تواند طواف را شروع کند و در اثنای آن تعیین کند که طواف واجب او باشد یا نیابتی و...؟ باید از اول قصد او معین باشد. سؤال ۴۹۶ اگر کسی از اول قصد طواف معینی را داشته باشد و شروع به طواف کند، در اثنای آن طواف می‌تواند قصد خود را تغییر دهد؟ مثلاً اگر واجب است نیت مستحب کند یا بالعکس؟ نمی‌تواند. سؤال ۴۹۷ اگر کسی به قصد طواف وارد مطاف شود و از حجرالاسود شروع به طواف کند و در شوط اول تصور کند چون نیت را به زبان نیاورده، طواف را رها کند و از اول شروع کند، طواف او چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۴۹۸ کسی که به جهت عذری توسط دیگری طواف واجب داده می‌شود (با چرخ یا تخت یا بر دوش او)، اگر در بین طواف خوابش ببرد و نداند از چه شوطی خوابش برده یا نداند قبل از اتمام شوط چهارم بوده یا بعد از آن طواف او چه حکمی دارد؟ طواف او باطل است. سؤال ۴۹۹ اگر کسی غسل مس میت بر عهده داشته باشد و به جهت جهل به مسئله بدون غسل، طواف واجب و نماز آن را به جا آورده باشد، چه باید بکند؟ آیا فرقی می‌کند که قبل از تقصیر مسئله را بفهمد یا بعد از آن؟ طواف باطل است. سؤال ۵۰۰ اگر کسی غسل مس میت بر عهده داشته باشد و قبل از طواف، غسل دیگری مثل غسل احرام یا زیارت کرده باشد ولی به جهت جهل به مسئله نیت غسل مس میت نکرده باشد، طواف و نماز طوافی که انجام داده است چه حکمی دارد؟ طواف او باطل است. سؤال ۵۰۱ اگر کسی که ختنه نشده است محرم شد، در صورتی که امکان ختنه شدن او باشد، باید ختنه کند یا با توجه به اینکه این کار باعث خونریزی می‌شود، باید برای طواف نایب بگیرد؟ اگر دکتر متخصص و متدین اجازه نمی‌دهد، می‌تواند طواف را به جا آورد. سؤال ۵۰۲ اگر کسی سهواً یا جهلاً یا بواسطه عذری، بدون ختنه طواف کند، پس از پایان اعمال از احرام خارج می‌شود یا خیر؟ چه وظیفه‌ای دارد؟ طواف او صحیح است. سؤال ۵۰۳ اگر کسی غسل جنابت بر عهده داشته باشد و فراموش کند و غسل مستحبی کند، این غسل برای انجام طواف و نماز آن کافی است یا بعد که به یاد آورد باید غسل و طواف و نماز را اعاده نماید؟ طواف او باطل است. سؤال ۵۰۴ اگر زنی به گمان پاک شدن از حیض، غسل کند و با آن غسل طواف واجب و نماز آن و سایر اعمال را به جا آورد و پس از آن با مشاهده خون دریابد که هنگام طواف و نماز حائض بوده است، چه باید بکند؟ طواف او باطل است. سؤال ۵۰۵ اگر کسی پس از پایان عمره مفرده متوجه شود که طواف و نماز طواف و همچنین طواف نساء و نماز آن را بدون وضو یا غسل انجام داده است، چه وظیفه‌ای دارد؟ باید همگی را با وضو انجام دهد و به مُحَلّی که شده است ضرر نمی‌زند و عمره او صحیح است. سؤال ۵۰۶ طهارت بدن و لباس در طواف برای کودک محرم هم واجب است؟ واجب نیست. سؤال ۵۰۷ کسی که از گرفتن وضو و انجام غسل معذور است و برای انجام طواف واجب هم وقت صبر کردن ندارد، باید طواف و نماز آن را خودش با تیمم انجام دهد؟ یا باید نایب بگیرد؟ یا بین این دو عمل مخیر است؟ باید خود او طواف و نماز آن را انجام دهد، ولی نایب گرفتن با اینکه خود انجام می‌دهد به جا است. سؤال ۵۰۸ اگر محرم با تیمم بدل از غسل یا وضو، طواف واجب را انجام دهد و پس از آن

سایر اعمال را تا پایان عمره انجام دهد و پس از اتمام اعمال، عذرش برطرف شود، پس از غسل یا وضو در صورتی که وقت کافی داشته باشد باید طواف و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را اعاده کند یا خیر؟ اعاده لازم نیست، ولی خوب است. سؤال ۵۰۹

کسی که جنب است یا غسل مسّ میّت بر او واجب است، اگر برای طواف واجب امکان غسل کردن نداشته باشد و وقت کافی هم برای صبر کردن تا برطرف شدن عذر نباشد، باید با تیمّم طواف و نماز طواف را به جا آورد یا باید نائب بگیرد؟ باید تیمّم کند و طواف را به جا آورد. سؤال ۵۱۰ کسی که حائض یا نفسا بوده و اکنون پاک شده است ولی برای انجام طواف واجب، امکان غسل ندارد و وقت کافی هم برای صبر کردن ندارد، باید با تیمّم طواف کند یا باید نائب بگیرد؟ باید تیمّم کند. سؤال ۵۱۱ اگر طواف کننده پس از اتمام نماز طواف و پیش از سعی، اطمینان پیدا کند که طواف را ناقص انجام داده است، آیا باید برگردد و طواف را کامل کند؟ در این صورت آیا نماز طواف را هم باید اعاده کند؟ اگر یقین دارد که چهار شوط به جا آورده است باید برگردد و سه شوط دیگر و نماز را به جا آورد و اگر یقین ندارد، طواف را با نماز به جا آورد. سؤال ۵۱۲ کسی که برای غسل واجب معذور است و باید برای انجام نماز یا طواف، تیمّم بدل از غسل کند، بنابر فتوای حضرت تعالی اگر برای عمل واجب بعدی، عذرش همچنان باقی بود و تیمّم او باطل شد، باید وضو بگیرد. حال سؤال اینجاست که با تیمّم اولی حتماً باید یک عمل واجب انجام داده باشد تا برای واجب بعدی وضو بگیرد؟ یا اینکه اگر تیمّم کرد و قبل از انجام طواف یا نماز، تیمّمش باطل شد، باید وضو بگیرد. مثلاً کسی که در غیر وقت نماز تیمّم می‌کند و تا وقت نماز تیمّم او باطل می‌شود، باید مجدداً تیمّم کند یا وضو بگیرد یا کسی که برای طواف در منزل تیمّم می‌کند و تا مسجد الحرام تیمّم او باطل می‌شود، باید مجدداً تیمّم کند یا وضو بگیرد؟ تیمّم بدل از غسل اگر باطل شد نظیر خود غسل است و باید برای عبادت بعدی وضو بگیرد و فرقی نیست بعد از تیمّم یا غسل عبادتی انجام داده شده باشد یا نه. سؤال ۵۱۳ آیا وجود نجاستی که در بدن و لباس نماز گزار عفو شده است، مانند خون کمتر از گودی دست، برای طواف و نماز طواف هم اشکال ندارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۵۱۴ اگر کودک محرم برای طواف واجب در بغل دیگری باشد، باید در حین طواف شانه چپ او به سمت کعبه باشد؟ لازم نیست. سؤال ۵۱۵ هنگام طواف در بغل گرفتن طفلی که لباس یا بدن او نجس است، به طهارت و صحت طواف لطمه می‌زند؟ لطمه نمی‌زند. سؤال ۵۱۶ اگر کسی در طواف یا غیر از آن ببیند لباس دیگری نجس است - هر چند او از نزدیکان باشد - آیا باید به او اطلاع دهد؟ لازم نیست. سؤال ۵۱۷ اگر کسی در اثنای طواف واجب شک کند که وضو یا غسل داشته است، برای ادامه طواف و نماز طواف چه وظیفه‌ای دارد؟ ادامه دهد ولی اگر بخواهد نماز طواف یا طواف واجب دیگری به جا آورد، باید وضو بگیرد. سؤال ۵۱۸ اگر کسی در اثنای یک شوط از طواف، اجباراً جا به جا شود یا به طرف کعبه برگردد، طواف او باطل می‌شود و باید از سر گیرد؟ باطل نمی‌شود. سؤال ۵۱۹ اگر زنی هنگام طواف قبل از رسیدن به دور چهارم حائض شود با اینکه عادت او هفت روز است، وظیفه او چیست؟ و چه موقع طواف را انجام دهد و اگر بعد از دور چهارم باشد تکلیف چیست؟ باید طواف را رها کند و فوراً از مسجد بیرون رود و برای کارهایی که طهارت می‌خواهد نایب بگیرد. سؤال ۵۲۰ اگر کسی در اثنای یکی از اشواط طواف، محدث شده و وضوی او باطل گردد، در این صورت چه وظیفه‌ای دارد؟ باید برود وضو بگیرد و اگر چهار شوط نموده باشد، می‌تواند از شوط پنجم شروع کند و بهتر است از سر بگیرد. سؤال ۵۲۱ اگر کسی در وطن خود متوجه شود که سهواً یا از روی جهل به مسئله طواف عمره تمتّع را ترک یا قسمتی از آن را کم کرده است، در این صورت چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا محرمات احرام بر او حرام است؟ اگر طواف نساء را به جا آورده است محلّ شده است و برای آنچه به جا نیاورده است، نایب بگیرد ولی اگر طواف نساء را به جا نیاورده یا ناقص به جا آورده است تا نایب از طرف او طواف نساء را انجام ندهد، محلّ نمی‌شود. سؤال ۵۲۲ اگر کسی در اثنای طواف در صحت شوط سابق شک کند چه وظیفه‌ای دارد؟ آن شک را به حساب نیاورد. سؤال ۵۲۳ زن مستحاضه اگر بخواهد طواف واجب انجام دهد و امکان غسل کردن نداشته باشد و وقت کافی هم برای صبر کردن نباشد، وظیفه او برای انجام طواف و نماز آن تیمّم است یا گرفتن نایب؟ باید تیمّم کند. سؤال ۵۲۴ اگر محرم در عمره مفرده

یا عمره تمتع یک قسمت یا همه طواف را عمداً ترک کند و مشغول سعی صفا و مروه شود و قبل از تقصیر بخواهد طواف را انجام دهد، می‌تواند؟ در این صورت سعی را هم باید تکرار کند؟ باید بعد از طواف سعی را تکرار کند. سؤال ۵۲۵ کسی که عمداً طواف عمره مفرده را ترک یا قسمتی از آن را کم کرده است و اکنون به وطن خود بازگشته است، برای جبران این امر چه وظیفه ای دارد؟ آیا محرمات احرام بر او حرام است؟ عمره مفرده او باطل است، ولی چون تقصیر کرده است محلّ شده است. سؤال ۵۲۶ کسی که عمداً طواف عمره تمتع را ترک یا قسمتی از آن را کم کرده است و اکنون به وطن خود بازگشته است، برای جبران این امر چه وظیفه ای دارد؟ آیا محرمات احرام بر او حرام است؟ حجّ او باطل است، ولی به واسطه تقصیر محلّ شده است. سؤال ۵۲۷ شخصی در عمره مفرده پس از تقصیر و هنگامی که قصد داشته طواف نساء به جا بیاورد به یاد می‌آورد که طواف و نماز آن را بدون وضو یا غسل به جا آورده است. چه وظیفه‌ای دارد؟ باید با وضو انجام دهد و کفایت می‌کند. سؤال ۵۲۸ اگر کسی عمره تمتع را انجام دهد و بعد از آن متوجه شود که طواف او به جهتی باطل بوده است و پس از آن حائض شود، چه وظیفه‌ای دارد؟ لطفاً در مورد اینکه وقت برای اعاده طواف یا اعمال داشته باشد یا خیر جداگانه پاسخ فرمایید. اگر می‌تواند دو مرتبه عمره را به جا آورد و اگر نمی‌تواند، حجّ تمتع او مبدل به حجّ افراد می‌شود. سؤال ۵۲۹ زمان نیت طواف چه زمانی است؟ آیا قبل از رسیدن به حجرالاسود می‌شود نیت کرد یا باید مقابل حجرالاسود نیت شود یا فرقی نمی‌کند؟ فرقی نمی‌کند ولی باید توجه داشته باشد که شروع باید محاذی حجرالاسود باشد البته عادی نه دقّی. سؤال ۵۳۰ شخصی طواف واجب خود را از مقابل درب کعبه آغاز کرده و به همان جا ختم نموده و پس از آن نیز سایر اعمال عمره را تا آخر انجام داده است، در این صورت چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا باید فقط طواف را اعاده نماید یا سایر اعمال نیز نیاز به اعاده دارد؟ اعاده طواف کفایت می‌کند. سؤال ۵۳۱ شخصی لباس احرامش نجس شده است ولی در مقابل افراد کاروان خجالت کشیده است که بگوید یا لباس خود را تطهیر و تعویض نماید. بنابراین طواف و نماز طواف و سعی و تقصیر را با همان لباس نجس انجام داده است و برای طواف نساء و نماز آن لباس خود را تعویض نموده است. حال در مکه است و می‌خواهد بداند چه وظیفه‌ای دارد؟ باید عمره دیگری انجام دهد. سؤال ۵۳۲ در فرض سؤال قبل اگر آن شخص به کشور خود برگشته بود، چه وظیفه‌ای دارد؟ حجّ او باطل است. سؤال ۵۳۳ اگر کسی طواف واجب یا مستحبّ خود را بعد از شوط چهارم به جهتی قطع کند و از مطاف خارج شود، آیا بعداً می‌تواند آن چهار شوط را نادیده بگیرد و طواف را از اوّل اعاده کند؟ می‌تواند نادیده بگیرد. سؤال ۵۳۴ شخصی در شوط پنجم طواف، می‌بیند افراد کاروان او طواف را تمام کرده‌اند و برای نماز طواف می‌روند. او هم طواف را رها کرده و با آنها به خواندن نماز طواف مشغول می‌شود و اعمال را تا آخر انجام می‌دهد و پس از اتمام اعمال متوجه می‌شود که طواف را ناقص انجام داده است، اکنون چه وظیفه‌ای دارد؟ اگر می‌دانسته باید عمره دیگری انجام دهد و اگر نمی‌دانسته است، می‌تواند باقیمانده طواف را انجام دهد. سؤال ۵۳۵ اگر هنگام طواف، شانه چپ طواف کننده مقداری از سمت کعبه بچرخد، طواف او چه حکمی دارد؟ لازم نیست در همه حالات شانه چپ به طرف کعبه باشد و اگر به واسطه رسیدن به حجر اسماعیل یا رسیدن به گوشه‌های خانه کعبه و نظایر آن، شانه چپ قدری از سمت کعبه خارج و یا متمایل به پشت شود، اشکال ندارد. و به طور کلی طواف کننده باید به طور متعارف و همانطور که همه مسلمین طواف می‌کنند، دور بزند و از کارهایی که اهل وسوسه می‌کنند، پرهیز نماید. سؤال ۵۳۶ دو نفر که با همدیگر طواف می‌کرده‌اند، در آخر کار، در عدد اشواط با هم اختلاف پیدا کرده‌اند. به صورتی که یکی از آنها یقین دارد که در شوط ششم هستند و دیگری یقین دارد در شوط هفتم هستند. در این صورت این دو نفر چه وظیفه‌ای دارند؟ هر کدام به وظیفه خود عمل کند. سؤال ۵۳۷ طواف در عمره و حجّ مستحبی، طواف واجب محسوب می‌شود یا احکام طواف مستحب را دارد؟ طواف واجب محسوب می‌شود. سؤال ۵۳۸ اگر در حال طواف، کسی در کنار حجر اسماعیل قرار گیرد و دستش را روی حجر بگذارد اشکال دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۵۳۹ بعضی اوقات طواف کننده در اثر ازدحام جمعیت به اختیار خودش جلو نمی‌رود بلکه فشار جمعیت او را به جلو می‌راند و خودش دخالتی در حرکت ندارد، آیا

اینگونه طواف صحیح است؟ صحیح است. سؤال ۵۴۰ مستحاضه کثیره باید برای مجموع طواف و نماز طواف یک غسل کند و وضو بگیرد یا باید برای طواف یک غسل و وضو و برای نماز جداگانه یک غسل و وضو انجام دهد؟ اگر آلوده نشده است، همان غسل اول و وضوی اول کفایت می‌کند. سؤال ۵۴۱ کسی که به نیابت از دیگری به حج آمده است، اگر در حین طواف شک کند که طواف را به نیت منوب عنه شروع کرده یا نه، وظیفه‌ای دارد؟ وظیفه‌ای ندارد و برای منوب عنه محسوب می‌شود. سؤال ۵۴۲ جوانی که ختنه نشده است مستطیع شده و می‌خواهد به حج برود، ولی به تشخیص پزشکان ختنه برای او مضر است، در این صورت آیا می‌تواند اعمال را بدون ختنه انجام دهد یا وجوب حج از او ساقط می‌شود یا باید نایب بگیرد؟ حج از او ساقط است. سؤال ۵۴۳ شخصی طواف را قبل از حجرالاسود شروع کرده و اشتبهاً در شوط هفتم در همان جا ختم کرده و از مطاف خارج شده است و اعمال را به پایان رسانیده است، چنین شخصی اکنون چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا فرقی می‌کند که در مکه از اشتباه خود مطلع شود یا در وطن؟ عمره و حج او صحیح است. سؤال ۵۴۴ شخصی در حال طواف واجب، در چند متر جلوتر یکی از آشنایان را دیده و آن چند متر را تندتر و به قصد دیدن او جلوتر رفته است تا به او برسد، آیا آن مقدار از طواف که به طواف توجه نداشته و به قصد دیگری راه رفته است، باید اعاده شود؟ اعاده لازم نیست. سؤال ۵۴۵ وقتی طواف کسی از جایی قطع شود و بعد بخواهد از همان جا ادامه دهد، آیا باید دقیقاً از همان نقطه ادامه دهد یا ملاک خط محاذات یا روبروی آن نقطه نسبت به کعبه است؟ ملاک خط محاذات عرفی است. سؤال ۵۴۶ آیا می‌شود پس از اتمام اشواط طواف، احتیاطاً چند دور طواف اضافه انجام داد تا اطمینان از صحت اشواط حاصل شود؟ لازم نیست، بلکه جایز نیست. سؤال ۵۴۷ شخصی هنگام سعی بنابر شواهدی یقین حاصل می‌کند که اشتبهاً طواف را هشت دور انجام داده است، آیا در این صورت وظیفه‌ای دارد؟ وظیفه‌ای ندارد. سؤال ۵۴۸ اگر کسی هنگام طواف در صحت شوط سابق یا در صحت قسمتی از همین شوط که از آن گذشته است، شک کند چه وظیفه‌ای دارد؟ به شک خود اعتنا نکند. سؤال ۵۴۹ یکی از حجّاج در بین اشواط طواف خسته می‌شود و قدری استراحت می‌کند ولی بعد که می‌خواهد طواف را ادامه دهد شک می‌کند که چند شوط طواف کرده است، تکلیف او برای ادامه طواف چیست؟ باید طواف دیگری انجام دهد. سؤال ۵۵۰ <زنی که حائض یا نفسا است و امکان صبر کردن او برای انجام طواف واجب پس از پاک شدن نیست، باید نایب بگیرد؟ باید نایب بگیرد. سؤال ۵۵۱ >اگر زنی به تصور اینکه پاک شده است، طواف عمره تمتع را انجام دهد و نماز آن را بخواند و در اثنای سعی، متوجه شود که هنوز حائض یا نفساء است، در صورت وسعت وقت و تنگی وقت چه وظیفه‌ای دارد؟ در صورت وسعت باید صبر کند تا پاک شود و طواف را انجام دهد و در صورت تنگی وقت می‌تواند نایب بگیرد. سؤال ۵۵۲ >هنگامی که طفل غیر بالغ را محرم می‌کنند، آیا باید از اول تا آخر لباس او را واریسی کنند که نجس نشده باشد؟ و اگر نجس شد تطهیر و تعویض لازم است؟ لازم نیست. سؤال ۵۵۳ >کسی که طفل غیر بالغ را طواف می‌دهد یا افراد مریض را با صندلی چرخدار طواف می‌دهد، خودش هم باید غسل یا وضو داشته باشد یا فقط طهارت طواف کننده لازم است؟ طهارت برای او لازم نیست. سؤال ۵۵۴ >کودکی که طواف می‌کند، اگر به این سو و آن سو برود یا به عقب و جلو برود و خلاصه مثل دیگران طواف نکند، طواف او چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد.

### قطع طواف

سؤال ۵۵۵ اگر کسی به جهت برآوردن حاجت خود یا مسلمان دیگری طواف واجب خود را قطع کند، عمره او چه حکمی دارد و پس از بازگشت چه وظیفه‌ای برای طواف دارد؟ اصلاً قطع طواف واجب به این علت جائز است؟ قبل از اتمام شوط چهارم، جایز بلکه مستحب است و بعد از آن جایز نیست. ولی اگر قطع کرد و بعداً به جا آورد ضرر به عمره و حج او نمی‌زند. سؤال ۵۵۶ اگر کسی در اثنای طواف و بعد از اتمام شوط چهارم به جهت عذری طواف را قطع نماید و از مطاف خارج شود، هنگام بازگشت

ظاهراً سه عمل زیر را می‌تواند انجام دهد. حال بفرمائید آیا انجام این سه عمل جائز است؟ و در صورت جواز کدام افضل است؟ ۱. طواف را از سر گیرد. ۲. از همان جا که قطع کرده ادامه دهد. ۳. از همان جا ادامه دهد تا آخر و پس از اتمام اعاده نماید. فرض سوّم بهتر است، ولی فرض اوّل و دوّم هم اشکال ندارد. سؤال ۵۵۷ اگر کسی طواف مستحب را به جهت انجام کاری رها کند و برود، هنگام بازگشت می‌تواند از همان جا که رها کرده ادامه دهد؟ آیا فرقی می‌کند که چند شوط قبلاً انجام داده است؟ فرقی نیست ولی از سر گرفتن بسیار به جا است. سؤال ۵۵۸ آیا در اثنای اشواط طواف واجب و مستحب می‌شود قدری نشست و استراحت کرد؟ جایز است. سؤال ۵۵۹ در مناسک حجّ حضرت تعالی، رعایت موالات عرفیه بین اشواط طواف به عنوان یکی از شرایط صحت طواف ذکر شده است. ولی در مواردی می‌بینیم که اگر محرم مجبور شود برای تجدید طهارت، چند ساعت یا حتی چند روز بین سه شوط آخر طواف فاصله بیندازد، پس از بازگشت می‌تواند طواف را از همان جا که قطع کرده است ادامه دهد. نظیر وقتی که زن حائض می‌شود و می‌تواند پس از پاک شدن و تحصیل طهارت به این صورت عمل کند. حال سؤال اینجاست که ملاک تشخیص موالات عرفیه چیست؟ اگر ملاک مدّت زمان فاصله است که حضرت تعالی یک هفته فاصله را هم جایز می‌دانید. خواهشمند است در این خصوص راهنمایی فرمائید. راجع به یک شوط باید مراعات موالات عرفیه باشد و راجع به چهار شوط اوّل باید مراعات موالات عرفیه باشد ولی راجع به سه شوط دیگر، اتصال میان آن‌ها لازم نیست. سؤال ۵۶۰ قطع طواف واجب به جهت شرکت در نماز جماعت یا برای درک وقت فضیلت نماز چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۵۶۱ اگر کسی در جایی از مسجدالحرام که تداخلی با نماز جماعت ندارد، مشغول طواف واجب باشد و در همان حین نماز جماعت شروع شود، در این صورت قطع طواف برای اقامه نماز جماعت چه حکمی دارد؟ آیا اینکه او در چهار شوط اوّل طواف باشد یا در سه شوط آخر، تفاوتی در حکم ایجاد می‌کند؟ جایز است، تفاوتی هم ندارد. سؤال ۵۶۲ اگر کسی در مسجدالحرام و در جایی که نماز جماعت خوانده می‌شود، مشغول انجام طواف واجب باشد و به جهت آغاز نماز جماعت، مجبور به قطع طواف و شرکت در نماز شود، پس از اتمام نماز باید طواف را از سر گیرد یا از همان جا ادامه دهد؟ اگر چهار شوط انجام داده باشد می‌تواند سه شوط دیگر را به آن متصل کند. سؤال ۵۶۳ اگر کسی در یکی از اشواط طواف واجب باشد و اقامه نماز در مسجدالحرام شروع شود، چه وظیفه‌ای دارد؟ باید طواف را رها کند و اگر تا پایان شوط چهارم طواف را به جا آورده است، می‌تواند بعد از نماز، از شوط پنجم ادامه دهد، ولی بهتر است در هر صورت طواف را از سر گیرد. سؤال ۵۶۴ قطع بدون عذر طواف مستحب چه حکمی دارد؟ جایز است. سؤال ۵۶۵ اگر کسی در اثنای یک شوط از طواف، بخواهد همان شوط را اعاده کند، باید همراه طواف کنندگان دور بزند تا دوباره به حجرالاسود برسد یا می‌تواند از همان جا که قرار بر اعاده شد، برگردد تا به حجرالاسود برسد؟ فرق نمی‌کند.

### طواف مستحب

سؤال ۵۶۶ آیا نماز طواف مستحب هم مستحب است یا هنگام انجام طواف، واجب می‌شود؟ و آیا طواف بدون نماز هم مستحب است و فضیلتی دارد؟ طواف چه واجب و چه مستحب نماز دارد، ولی اگر کسی بخواهد دور خانه خدا بچرخد یک مرتبه یا بیشتر فضیلت دارد. سؤال ۵۶۷ آیا همیشه می‌توان طواف مستحب به جا آورد یا در بعضی از زمان‌ها مثل بعد از احرام و قبل از سعی در عمره، ترک آن بهتر است؟ همه وقت طواف به جا آوردن اشکال ندارد، بلکه فضیلت دارد. سؤال ۵۶۸ آیا به نیابت از کسانی که در مکه هستند و عذری برای انجام طواف ندارند هم می‌توان طواف مستحب به جا آورد؟ جایز است، بلکه مستحب است. سؤال ۵۶۹ آیا به نیابت از کسانی که در مکه هستند و از انجام طواف معذورند، می‌شود طواف مستحب به جا آورد؟ جایز است، بلکه فضیلت زیاد دارد. سؤال ۵۷۰ آیا نماز طواف مستحبی را می‌شود به جماعت خواند؟ جماعت مختصّ نمازهای واجب است. سؤال ۵۷۱ آیا مختون بودن شرط صحت طواف مستحب هم هست؟ شرط است. سؤال ۵۷۲ اگر جایی از مسجدالحرام به مطاف اضافه شود و در آن

جا صیغه مسجد خوانده نشود، طواف مستحب زن حائض و نفساء در آن مکان چه حکمی دارد؟ جایز نیست، ولی چرخیدن نه به قصد طواف فضیلت دارد. سؤال ۵۷۳ قرآن طوافین در دو طواف مستحبی چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد، بلکه فضیلت هم دارد؛ لذا می‌تواند مثلاً ده طواف پشت سر هم به جا آورد. سؤال ۵۷۴ آیا نماز طواف مستحب را هم می‌شود مثل نوافل و سایر نمازهای مستحب بدون رعایت آداب یعنی مثلاً نشسته یا در حال راه رفتن و... خواند؟ می‌تواند. سؤال ۵۷۵ آیا هر شوط از طواف مستحبی را می‌توان به نیابت از یک نفر انجام داد یا همه طواف را باید برای نیابت یک یا چند نفر، نیت کرد؟ باید همه طواف و نماز آن را برای خود یا دیگران انجام داد. سؤال ۵۷۶ طواف مستحبی زن‌ها هنگامی که مطاف شلوغ است و آنها بی‌اختیار ممکن است تماس با نامحرم پیدا کنند یا نگاه حرام داشته باشند، چه حکمی دارد؟ طواف صحیح است، ولی طواف نکنند خیلی بهتر است.

## نماز طواف

سؤال ۵۷۷ اگر نماز طواف به جماعت خوانده شود، حتماً باید امام هم مشغول نماز طواف باشد یا مأموم می‌تواند نماز طواف خود را به هر نمازی که امام می‌خواند، اقتدا نماید؟ به هر نماز واجب که اقتدا کند کفایت می‌کند، چنانچه نماز طواف او هم باید واجب باشد. سؤال ۵۷۸ اگر کسی عمداً یا سهواً یا جهلاً نماز طواف را نخواند و بعد از طواف، سعی و تقصیر نماید، آیا برای تدارک آن، خواندن نماز طواف کافی است یا پس از آن باید سعی و تقصیر را اعاده نماید؟ خواندن نماز طواف کفایت می‌کند و اگر در مکه نباشد، نیابت نیز کفایت می‌کند. سؤال ۵۷۹ اگر کسی عمداً یا سهواً یا جهلاً نماز طواف را نخواند و در اثنای سعی و پیش از تقصیر بخواهد آن را بخواند، آیا پس از به جا آوردن نماز باید سعی را اعاده نماید یا می‌تواند ادامه دهد؟ آیا فرقی می‌کند که قبلاً چند شوط از سعی را به جا آورده باشد؟ هر وقت که یادش آمد نماز طواف را بخواند کفایت می‌کند. سؤال ۵۸۰ آیا برای صحت نماز طواف باید قواعد تجویدی رعایت شود یا همین قدر که عرفاً گفته شود نمازش صحیح است کفایت می‌کند؟ مراعات قواعد تجوید در همه نمازها خوب است، ولی واجب نیست و همین مقدار که صحیح عرفی باشد، کفایت می‌کند. سؤال ۵۸۱ آیا در نماز طواف هم خواندن اذان و اقامه مستحب است؟ باید نخواند زیرا اذان و اقامه مختص به نمازهای پنجگانه است. سؤال ۵۸۲ اگر کسی در حین خواندن نماز طواف در اثر ازدحام جمعیت بی‌اختیار جا به جا شود، چه وظیفه‌ای دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۵۸۳ آیا می‌شود نماز طواف را در هر حال به جماعت خواند؟ نماز طواف واجب را به نماز واجب می‌توان اقتدا کرد. سؤال ۵۸۴ اگر کسی خارج از مکه بفهمد نماز طواف واجب را به جا نیاورده است و به صورت متعارف امکان بازگشت به مکه را نداشته باشد، باید نماز را هر جا که بود بخواند یا نائب اختیار کند تا در مسجدالحرام بخواند؟ باید نایب بگیرد تا در مسجدالحرام خوانده شود. سؤال ۵۸۵ آیا پس از اتمام نماز طواف، باید فوراً سعی شروع شود یا تأخیر جایز است؟ چنانچه تأخیر جایز است چقدر می‌تواند باشد؟ تأخیر جایز است ولو تأخیر فاحش باشد. سؤال ۵۸۶ آیا در حال طواف می‌شود نماز مستحب بخواند؟ در صورتی که در طواف واجب و مستحب تفاوت می‌کند بفروماید؟ می‌شود و تفاوتی ندارد. سؤال ۵۸۷ اگر کسی بعد از طواف عمره، نماز را فراموش کند و بعد از تقصیر به یاد آورد نماز طواف را نخوانده است، چه وظیفه‌ای دارد؟ نماز را بخواند و اگر خارج از مکه است و به‌طور متعارف نمی‌تواند برگردد، نایب بگیرد تا نماز را بخواند. سؤال ۵۸۸ آیا با غسل احرام یا غسل زیارت می‌شود نماز طواف را به جا آورد؟ هر نمازی را می‌تواند با آن بخواند. سؤال ۵۸۹ به فتویٰ حضرتعالی نماز طواف (طواف واجب و مستحب) در چه مکانی از مسجدالحرام صحیح است؟ در طواف واجب مقابل مقام ابراهیم (علیه السلام) تا آخر مسجد و در طواف مستحب همه جای مسجد. سؤال ۵۹۰ اگر کسی برای غسل احرام یا زیارت به حمام برود و بعد از بیرون آمدن شک کند که غسل را به جا آورده یا خیر، می‌تواند نماز طواف به جا آورد یا باید وضو بگیرد؟ لازم نیست که وضو بگیرد، گرچه وضو گرفتن بهتر است. سؤال ۵۹۱ در مناسک حج فرموده‌اید: نماز طواف واجب باید پشت مقام ابراهیم و دو طرف آن خوانده شود، منظور از دو طرف آن چه میزان فاصله است؟ یعنی خواندن نماز

طواف در همه محوطه پشت مقام تا آخر مسجد و سمت راست و چپ آن تا دو ضلع آخر مسجد که محوطه بزرگی است، جایز است؟ بلی جایز است. سؤال ۵۹۲ خانمی تا وقتی نمازش را بلند نخواند، پی به صحت آن نمی‌برد. در این صورت اگر نماز طواف را بلند بخواند و نامحرم صدای آن را بشنود اشکال دارد؟ اشکال ندارد.

### سعی بین صفا و مروه

سؤال ۵۹۳ آیا به نظر حضرت‌تعالی سعی بین صفا و مروه از طبقه دوم جایز است یا خیر؟ آیا این فتوا برای حالت اختیار و اضطرار تفاوتی دارد؟ مطلقاً جایز است. سؤال ۵۹۴ آیا در سعی هم مثل طواف طهارت بدن و لباس، شرط صحت است؟ شرط نیست، ولی مراعات طهارت، خیلی به جا است. سؤال ۵۹۵ آیا ستر عورت در مردان و رعایت پوشش برای زنان، شرط صحت سعی می‌باشد؟ یا رعایت آن مستحب است؟ شرط صحت نیست. سؤال ۵۹۶ آیا رعایت موالات بین اشواط سعی لازم است؟ موالات عرفی شرط است؛ بنابراین استراحت و حتی بیرون رفتن و برگشتن مانع ندارد. سؤال ۵۹۷ در سعی صفا و مروه، انتهای هر شوط کجا است؟ آیا باید حتماً پای حاجی به کوه صفا یا مروه برسد یا خیر؟ آخر آن اول سربالایی است ولی بهتر است مقداری از سربالایی طی کند. سؤال ۵۹۸ سعی در صندلی چرخدار یا طبق یا بر دوش دیگران و... حتماً به واسطه عذری جایز است؟ یا در حالت عادی نیز صحیح است؟ در حال عادی هم جایز است. سؤال ۵۹۹ اگر کسی قسمتی از سعی را عمدتاً یا سهواً یا جهلاً به پهلو یا عقب برود، تدارک همان مقدار از سعی کافی است؟ کفایت می‌کند. سؤال ۶۰۰ قطع سعی بدون عذر چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۶۰۱ اگر کسی به هر دلیلی سعی را قطع نمود، پس از بازگشت برای ادامه سعی می‌تواند از همان جا که قطع کرده ادامه دهد؟ آیا فرقی می‌کند که قبلاً چند شوط به جا آورده است؟ فرقی نیست و مثل طواف نیست. سؤال ۶۰۲ اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را ترک کند و تقصیر نماید و بعد از تقصیر بفهمد، می‌تواند برگردد و سعی را تدارک نماید؟ در این صورت تقصیر را هم باید اعاده کند؟ باید سعی را به جا آورد و بعد از آن تقصیر هم بکند. سؤال ۶۰۳ آیا مختون بودن شرط صحت سعی هم هست؟ شرط است. سؤال ۶۰۴ اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را کمتر از هفت شوط انجام دهد و تقصیر نماید، بعد که می‌خواهد جبران کند، باید کمبود اشواط را جبران کند یا از اول شروع کند؟ آیا فرقی می‌کند قبلاً چند شوط به جا آورده است؟ کمبود را به جا آورد کافی است، مگر موالات عرفی به هم خورده باشد. سؤال ۶۰۵ اگر کسی سهواً یا جهلاً سعی را زیاده‌تر از هفت شوط انجام دهد و قبل از تقصیر متوجه شود که مثلاً در شوط هشتم یا نهم و یا بالاتر است، در این صورت چه وظیفه‌ای دارد؟ رها کند و تقصیر کند و اگر عمدتاً بوده است رها کند و تقصیر کند، گرچه کار حرامی به جا آورده است. سؤال ۶۰۶ اگر کسی بعد از تقصیر بفهمد سعی را سهواً یا جهلاً زیاده‌تر از هفت شوط انجام داده است، سعی و عمره او چه حکمی دارد و اکنون چه وظیفه‌ای دارد؟ عمره او صحیح است. سؤال ۶۰۷ کسی که در سعی صفا و مروه تصور می‌کرده است هر رفت و برگشت یک دور می‌شود، اگر قبل از شوط هفتم بفهمد اشتباه می‌کرده می‌تواند تا شوط هفتم سعی را ادامه دهد و تمام کند یا باید اعاده نماید؟ اگر بیش از هفت شوط انجام داده باشد و بفهمد چه باید بکند؟ سعی را تمام کند کفایت می‌کند و در صورت زیادی رها کند و تقصیر کند. سؤال ۶۰۸ کسی که به واسطه عذری مثل عادت ماهیانه زنان، برای طواف و نماز آن نایب گرفته ولی سعی را باید خودش انجام دهد، آیا می‌تواند همزمان با طواف نایب، سعی کند یا باید رعایت ترتیب نموده و صبر کند تا طواف و نماز طواف نایب تمام شود؟ سعی باید بعد از تمام شدن طواف باشد و با هم جایز نیست. سؤال ۶۰۹ آیا سعی صفا و مروه را هم می‌توان به صورت مستحب به جا آورد و ثواب دارد یا بهتر است زائران، محل سعی را برای دیگران تخلیه کنند؟ اصلاً مستحب نیست، ولی از مستحبات موکد، طواف است. سؤال ۶۱۰ آیا در سعی صفا و مروه واجب است انسان به سمت جلو و مستقیم حرکت کند یا اگر کمی به چپ و راست متمایل شد یا اگر برگشت و دوباره مسیر را ادامه داد، اشکال ندارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۶۱۱ آیا در وسط اشواط سعی و در بین راه صفا و مروه می‌شود نشست

و قدری استراحت کرد یا باید بدون وقفه به حرکت ادامه داد؟ لازم نیست بدون وقفه باشد و استراحت مانع ندارد. سؤال ۶۱۲ آیا در بین اشواط سعی می‌شود روی صفا و یا مروه نشست و استراحت کرد؟ اشکال ندارد. سؤال ۶۱۳ آیا هروله در سعی صفا و مروه در جائی که به همین منظور مشخص شده است، واجب است یا مستحب؟ و آیا برای مرد و زن فرقی می‌کند؟ برای مردها مستحب است. سؤال ۶۱۴ اگر کسی در اثنای سعی صفا و مروه در اثر فراموشی، در جای مخصوص آن هروله نکند و از آن مکان رد شود و بعد برای تدارک هروله برگردد و پس از آن به مسیر ادامه دهد، سعی او اشکال پیدا می‌کند؟ نمی‌تواند برگردد. سؤال ۶۱۵ اگر کسی مجبور شود بین اشواط سعی و در بین راه صفا و مروه، سعی را ترک کند مثلاً پای او خون بیاید، در این صورت وقتی بر می‌گردد باید سعی را از سر گیرد یا می‌تواند ادامه دهد و در صورتی که می‌تواند ادامه دهد، باید از محلی که ترک کرده است ادامه دهد؟ لازم نیست از اول شروع کند. سؤال ۶۱۶ اگر کسی گمان کند که سعی را تمام کرده و تقصیر کند و بعد از تقصیر بفهمد که سعی را ناقص انجام داده است، در این صورت چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا تعداد اشواطی که یقین می‌کند قبلاً انجام داده است در وظیفه بعدی مؤثر است؟ تتمه سعی را به جا آورد و دومرتبه تقصیر کند. سؤال ۶۱۷ آیا بلافاصله بعد از نماز طواف، واجب است سعی شروع شود یا می‌شود بین این عمل مثلاً نصف روز یا یک روز فاصله بیفتد؟ لازم نیست و فاصله حتی یک روز و بیشتر اشکال ندارد. سؤال ۶۱۸ اگر کسی در اشواط سعی شک کند، می‌تواند سعی را رها کند و برای اطمینان بیشتر آن را از اول شروع کند؟ بنابر اقل بگذارد و سعی را تمام کند. سؤال ۶۱۹ > کسی که می‌خواهد در سعی صفا و مروه دیگری را با صندلی چرخدار سعی دهد یا او را به دوش بگیرد، می‌تواند همزمان برای خود هم نیت کند؟ می‌تواند. سؤال ۶۲۰ > کسی که روی صندلی چرخدار است و او را سعی می‌دهند، اگر در بین سعی مقداری خوابش ببرد، باید آن مقدار را اعاده کند یا وظیفه دیگری دارد؟ باید سعی را اعاده کند. سؤال ۶۲۱ > آیا کسی که مقداری از سعی را انجام داده و دلچسب او واقع نشده می‌تواند آن مقدار را رها کند و از اول سعی را شروع کند؟ ولی این کار خوب نیست. سؤال ۶۲۲ > آیا بیمار می‌تواند هر مقدار از سعی را که توان دارد خودش انجام دهد و مابقی را روی صندلی چرخدار یا روی دوش کسی سعی نماید؟ می‌تواند. سؤال ۶۲۳ > کسی که اشتباهاً سعی را از مروه شروع کرده، اگر هنگام رسیدن به صفا متوجه اشتباه خود شود، می‌تواند سعی اشتباه را رها کند و از همان موقع نیت سعی کند و از صفا آغاز نماید؟ می‌تواند. سؤال ۶۲۴ > اگر کسی در وسط اشواط سعی از ادامه آن عاجز شود و حتی روی صندلی و دوش دیگران هم نتواند سعی نماید، آیا می‌تواند نایب بگیرد؟ در این صورت آیا نایب باید سعی را از اول شروع کند یا می‌تواند ادامه دهد؟ باید نایب بگیرد و از همان جا شروع کند و می‌تواند از سر بگیرد. سؤال ۶۲۵ > سعی در مسعای جدید که قدری عریض تر شده و محل نیت در آن جلوتر از قبل است چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۶۲۶ > آیا سعی کودک محرم که هنگام سعی گاهی به جلو و گاهی به عقب می‌دود و مستقیم حرکت نمی‌کند، صحیح است؟ اشکال ندارد. < سؤال ۶۲۷ > اگر کودک محرم هنگام سعی در آغوش دیگران باشد و خوابش ببرد، سعی او حکمی دارد؟ باید بیدارش کنند و از آن جا که خوابش برده است اعاده شود. سؤال ۶۲۸ > خانم‌هایی که دچار عادت ماهیانه شده‌اند و برای طواف و نماز آن نایب می‌گیرند، برای سعی هم می‌توانند نایب بگیرند یا باید خودشان سعی کنند؟ باید خودشان به جا آورند مگر نتوانند. سؤال ۶۲۹ > کسی که توان بدنی سعی کردن ندارد و توان پرداخت کرایه صندلی چرخدار را هم ندارد، آیا می‌تواند برای سعی نایب بگیرد؟ می‌تواند. سؤال ۶۳۰ > آیا کسی می‌تواند احتیاطاً چند دور بر سعی اضافه نماید تا مطمئن شود که هفت دور انجام داده است؟ نمی‌تواند. سؤال ۶۳۱ > کسی که در نزدیکی مروه شک می‌کند که دور هفتم است یا دور نهم چه وظیفه‌ای دارد؟ سعی او باطل است. سؤال ۶۳۲ > کسی که در نزدیکی مروه شک می‌کند که دور پنجم است یا دور هفتم چه وظیفه‌ای دارد؟ سعی او باطل است.

<سؤال ۶۳۳> آیا حضرت تعالی سر تراشیدن در حج تمتع را برای مردان واجب می‌دانید یا تقصیر برای آنان کفایت می‌کند؟ در صورتی که کسی سهواً یا جهلاً و یا عمدتاً در حج تمتع سر نتراشد و فقط قسمتی از موی سر یا ناخن خود را بچیند حج او چه حکمی پیدا می‌کند؟ لازم نیست و تقصیر کفایت می‌کند و تفاوتی میان حج اول و دفعات بعد نیست، ولی تراشیدن سر مخصوصاً در حج اول بهتر است. <سؤال ۶۳۴> آیا محرم در حج تمتع می‌تواند قبل از خود برای دیگری حلق یا تقصیر کند؟ اشکال ندارد.

<سؤال ۶۳۵> آیا محرم در عمره مفرده می‌تواند قبل از اینکه خود تقصیر کند، برای دیگری تقصیر نماید؟ اشکال ندارد.

<سؤال ۶۳۶> آیا در عمره تمتع پس از تقصیر، همه محرماتی که به واسطه احرام حرام شده بود حلال می‌شود؟ حلال می‌شود.

<سؤال ۶۳۷> آیا حلق یا تقصیر کردن شیعه و سنی برای همدیگر اشکالی دارد؟ اشکال ندارد. <سؤال ۶۳۸> اگر محرم بعد از حلق یا تقصیر شک کند که صحیح انجام داده است یا نه، چه وظیفه‌ای دارد؟ به شک خود اعتنا نکند. <سؤال ۶۳۹> اگر محرم بعد از حلق یا تقصیر، یکی از محرماتی که بر او حلال شده است را انجام دهد و بعد بفهمد حلق یا تقصیر او باطل بوده است، باید کفاره بپردازد؟ آیا بین محرمات در این خصوص تفاوتی هست؟ کفاره ندارد. <سؤال ۶۴۰> آیا تراشیدن قسمتی از سر به عنوان حلق کفایت می‌کند؟ باید همه سر تراشیده شود. <سؤال ۶۴۱> اگر کسی بعد از عمره مفرده بفهمد که سهواً یا جهلاً تقصیر نکرده است، عمره او چه حکمی دارد و چه وظیفه‌ای دارد؟ باید تقصیر کند و اعمال بعدی را اگر می‌تواند خود انجام دهد و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد. <سؤال ۶۴۲> آیا تراشیدن سر برای تقصیر عمره تمتع جایز است؟ جایز نیست و تراشیدن سر مختص به حج است.

<سؤال ۶۴۳> وجوب حلق یا تقصیر فوری است یا تأخیر آن بعد از اتمام عمل قبلی جایز است؟ تأخیر اشکال ندارد. <سؤال ۶۴۴> اگر در هنگام تقصیر موی سر خانم‌ها اجباراً در مقابل نامحرم پیدا شود، تقصیر آنها چه حکمی دارد؟ صحیح است گرچه عمدی هم باشد. <سؤال ۶۴۵> آیا محرم در عمره مفرده می‌تواند به جای تقصیر، سر خود را بتراشد؟ در عمره مفرده و غیر مفرده باید تقصیر کند و تراشیدن سر که همه آن هم باید باشد، مربوط به حج است. <سؤال ۶۴۶> کسی که موی سر خود را با غسل یا «صمغ» چسبانیده و کسی که موی سر خود را جمع کرده و گره زده و درهم پیچیده و بافته است نیز بین حلق و تقصیر در حج مخیر است؟ بین حلق و تقصیر مخیر است. <سؤال ۶۴۷> آیا تقصیر در عمره، محل خاصی دارد؟ یا در هر مکانی می‌شود حلق یا تقصیر کرد؟ در هر مکانی باشد اشکال ندارد. <سؤال ۶۴۸> کسی که می‌خواهد در حج واجب سر خود را بتراشد، می‌تواند اول سر خود را ماشین کند و بعد بتراشد؟ اشکال ندارد. <سؤال ۶۴۹> کسی که به واسطه عذری مثل فراموشی، در منی حلق یا تقصیر نکند و به مکه برود چنانچه قبل از اعمال مکه عذر او بر طرف شود، آیا باید به منی بازگردد یا تقصیر در مکه کافی است؟ حلق یا تقصیر در غیر منی برای او کافی است. <سؤال ۶۵۰> کسی که موی سر خود را کاشته است - با فرض اینکه موهای او متعلق به سر شده و رشد می‌کند ولی رشد آن کم است - آیا در حج تمتع مخیر بین حلق و تقصیر است؟ بین حلق و تقصیر مخیر است. <سؤال ۶۵۱> افرادی که خنثی هستند نیز بین حلق و تقصیر مخیرند یا باید تقصیر کنند؟ بین حلق و تقصیر مخیر هستند. <سؤال ۶۵۲> اگر کسی بعد از اتمام اعمال مکه، بفهمد که سهواً یا جهلاً یا به واسطه عذری حلق یا تقصیر نکرده است، آیا بعد از حلق یا تقصیر باید اعمال مکه را اعاده نماید؟ اعمال مکه او صحیح است. <سؤال ۶۵۳> اگر کسی حلق یا تقصیر حج واجب را خارج از منی یا در مکه به جا آورد و بعد اعمال مکه را انجام دهد، آیا لازم است حلق یا تقصیر و اعمال مکه را اعاده کند؟ اعاده لازم نیست. <سؤال ۶۵۴> اگر کسی به جهتی خارج از منی حلق یا تقصیر کند، آیا لازم است موی سر خود را به منی بفرستد؟ لازم نیست. <سؤال ۶۵۵> اگر حج گزار قبل از حلق یا تقصیر روز عید قربان، جبراً به کشورش بازگردد، برای خروج از احرام چه وظیفه‌ای دارد؟ هر کجا حلق یا تقصیر کند کفایت می‌کند. <سؤال ۶۵۶> آیا می‌شود همزمان با سپردن نیابت در ذبح، حلق یا تقصیر کرد یا باید از اتمام ذبح اطمینان حاصل شود؟ باید اطمینان پیدا شود. <سؤال ۶۵۷> اگر کسی به تصور اتمام قربانی نایب، حلق یا تقصیر کند ولی بعد

متوجه شود که به جهتی قربانی انجام نشده است، آیا باید حلق یا تقصیر را اعاده کند؟ اعاده لازم نیست. سؤال ۶۵۸ > در فرض سؤال قبل اگر حج گزار بعد از اتمام اعمال مکه بفهمد قربانی بعد از حلق یا تقصیر انجام شده و یا هنوز انجام نشده است، آیا اعمال مکه بعد از تدارک قربانی اعاده دارد؟ اعاده لازم نیست. سؤال ۶۵۹ > آیا زن و شوهر می توانند برای همدیگر تقصیر کنند؟ می توانند. سؤال ۶۶۰ > اگر کسی در حج واجب موی سر خود را با ماشین که مثل تیغ کوتاه می کند، کوتاه نماید، کفایت از حلق او می کند؟ ماشین ولو تیغ هم نباشد کفایت می کند. سؤال ۶۶۱ > اگر محرمی قبل از خود سهواً محرم دیگری را تقصیر کند، وضع اعمال هر دو چه حکمی دارد؟ عمداً هم اشکال ندارد. سؤال ۶۶۲ > اگر محرم قبل از اینکه از احرام خارج شود (مثلاً در عمره مفرده پس از سعی و پیش از تقصیر) برای دیگری تقصیر نماید، اولاً فعل حرام انجام داده و باید کفاره پردازد؟ ثانیاً تقصیر یا حلق که برای دیگری کرده است صحیح است و آن دیگری را از احرام خارج می کند؟ کار او اشکال ندارد، گرچه نکند بهتر است. ولی دیگری از احرام خارج می شود. سؤال ۶۶۳ > کسی که در مسلخ جدید قربانی می کند، می تواند در همان مکان حلق یا تقصیر کند یا باید به محل اصلی منی برگردد؟ می تواند. سؤال ۶۶۴ > اگر کسی سهواً یا جهلاً در عمره مفرده تقصیر نکند و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، بعد که می فهمد، انجام تقصیر کفایت می کند یا باید طواف نساء و نماز آن را هم اعاده نماید؟ باید طواف نساء و نماز آن را دو مرتبه به جا آورد. سؤال ۶۶۵ > کسی که روزه بدل از قربانی می گیرد، باید در روز عید حلق یا تقصیر کند، یا بعد از اتمام روزه‌ها؟ روز عید باید حلق یا تقصیر کند.

### طواف نساء

سؤال ۶۶۶ > اگر کسی عمداً تقصیر نکند و پس از آن طواف نساء و نماز آن را به جا بیاورد، عمره او چه حکمی دارد؟ خواهشمند است در خصوص عمره مفرده و عمره تمتع جداگانه پاسخ فرمائید؟ باید تقصیر کند و دوباره اعمال بعد از تقصیر را به جا آورد و فرقی میان عمره مفرده و عمره تمتع از این جهت نیست. سؤال ۶۶۷ > اگر کسی عمداً طواف نساء به جا نیاورد و ازدواج کند و دارای فرزند شود، فرزند حلال زاده است یا حرام زاده و عقد او چه حکمی دارد و اکنون وظیفه او چیست؟ طواف را خود یا دیگری نیابتاً به جا آورد و عقد را دوباره بخواند ولی بچه‌ها ولد الزنا نیستند. سؤال ۶۶۸ > کسی که سهواً یا جهلاً طواف نساء را به جا نیاورده است و پس از آن ازدواج کرده یا صاحب فرزند شده است، ازدواج او چه حکمی دارد؟ فرزند او حلال زاده است یا حرام زاده و اکنون چه وظیفه‌ای دارد؟ طواف را خود یا دیگری نیابتاً به جا آورد و عقد را دوباره بخواند و بچه‌ها ولد الزنا نیستند. سؤال ۶۶۹ > اگر کسی سهواً یا جهلاً طواف نساء را به جا نیاورد و با همسر خود نزدیکی نماید، بعد که متوجه شد باید کفاره پردازد؟ طواف را خود یا دیگری به جا آورند و کفاره‌ای بر او واجب نیست. سؤال ۶۷۰ > اگر کسی بعد از اتمام اعمال حج، شک کند که طواف نساء را به جا آورده است یا نه، چه باید بکند؟ آیا فرقی می کند هنوز در مکه باشد یا خارج شده باشد؟ به شک خود اعتنا نکند. سؤال ۶۷۱ > آیا وجوب انجام طواف نساء و نماز آن، بعد از تقصیر فوری است یا تأخیر جایز است؟ تأخیر جایز است. سؤال ۶۷۲ > اگر کسی طواف نساء‌های متعددی را ترک کرده باشد، انجام یک طواف به نیت همه آن‌ها کافی است یا باید تعداد را رعایت کند؟ آیا فرقی می کند که عمداً یا سهواً یا جهلاً ترک کرده باشد؟ باید در همه موارد به اندازه طوافی که به جا نیاورده، طواف به جا آورد.

### احکام فاصله زمانی بین عمره تمتع و حج

سؤال ۶۷۳ > تراشیدن سر بین عمره تمتع و حج تمتع چه حکمی دارد؟ حکم کوتاه کردن موی سر چیست؟ اشکال ندارد. سؤال ۶۷۴ > آیا تراشیدن عمدی سر بین عمره تمتع و حج تمتع، موجب بطلان عمره یا حج می شود یا کفاره‌ای واجب می نماید؟ موجب بطلان و کفاره نیست. سؤال ۶۷۵ > اگر کسی بعد از اتمام عمره تمتع، مضطر به ترک حج شود، آیا می تواند عمره را مفرده قرار دهد؟ در این

صورت آیا کفّاره‌ای بر او واجب می‌شود؟ رها کردن اشکال ندارد و خود به خود عمره مفرده می‌شود، مشروط بر اینکه طواف نساء و نماز آن را که برای عمره مفرده است به جا آورد. سؤال ۶۷۶ خروج از مکه بعد از فراغت از عمره تمتّع و قبل از حج، بدون عذر چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد، ولی باید در برگشت محرم شود و عمره مفرده به جا آورد و در میان عمره تمتّع و حج، عمره مفرده ولو مکرراً به جا آورد جایز است، بلکه ثواب عظیم دارد. سؤال ۶۷۷ اگر کسی با عذر یا بدون عذر بخواهد بعد از عمره تمتّع از مکه خارج شود، اولاً- آیا به صحت عمره و حجّ او لطمه وارد می‌شود؟ ثانیاً آیا باید با احرام خارج شود و پس از بازگشت با همان احرام، حج انجام دهد؟ می‌تواند از مکه بیرون رود و در برگشت محرم شود به عمره مفرده و عمره را به جا آورد و ضرر به عمره تمتّع و حجّ تمتّع ندارد. سؤال ۶۷۸ اگر کسی ناچار شود بعد از فارغ شدن از عمره تمتّع از مکه خارج شود، خروج او چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد، ولی باید در برگشت محرم شود و عمره مفرده به جا آورد. سؤال ۶۷۹ در فرض سؤال قبل، اگر آن شخص در راه بازگشت به سمت مکه از میقات بگذرد، آیا باید محرم شود یا بدون احرام به مکه وارد شود یا وظیفه دیگری دارد؟ اگر باید محرم شود، آیا باید احرام او عمره مفرده باشد یا تمتّع یا حج؟ باید در برگشت در یکی از مواقیع محرم شود برای عمره مفرده و عمره مفرده او ضرر به عمره تمتّع او و حجّ تمتّع او ندارد. سؤال ۶۸۰ خدمه کاروان و کسانی که شغل آن‌ها اقتضا می‌کند، آیا می‌توانند بعد از عمره تمتّع از مکه خارج شوند؟ اگر می‌توانند آیا حتماً باید محرم شوند و خارج شوند یا بدون احرام هم می‌توانند خارج شوند؟ آن‌ها بدون احرام می‌توانند رفت و آمد داشته باشند، ولی اگر در برگشت محرم به عمره مفرده شوند و عمره مفرده را به جا آورند ثواب عظیم دارند. سؤال ۶۸۱ اگر کسی بدون عذر و بدون احرام، بعد از عمره تمتّع از مکه خارج شود، چنانچه باز گردد و در مکه محرم شود و به عرفات برود، آیا حجّ او صحیح است؟ حجّ او صحیح است، ولی گناه کرده است. سؤال ۶۸۲ رفتن به غار حراء و مکان‌های نزدیک مکه، در صورتی که حج گزار اطمینان داشته باشد به موقع باز می‌گردد، چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۶۸۳ خارج شدن حج گزار بعد از عمره تمتّع از مکه و ورود وی، از نظر احکام فرقی می‌کند که در یک ماه قمری واقع شود یا دو ماه؟ فرقی ندارد. سؤال ۶۸۴ آیا زائر حجّ تمتّع پس از عمره تمتّع و پیش از فرا رسیدن ایام حج، می‌تواند عمره مفرده به جا آورد؟ می‌تواند.

### تعیین روز عرفه و عید قربان

<سؤال ۶۸۵> آیا جایز است حج گزار برای تعیین روز عرفه و عید قربان و... تحقیق و تفحص کند یا باید تابع دولت عربستان باشد؟ باید تحقیق و تفحص نکند و تابع آن‌ها در اعمال حج باشد. <سؤال ۶۸۶> اگر کسی در تعیین روز عرفه و عید قربان و... گمان یا یقین حاصل کرد که دولت عربستان اشتباه اعلام کرده است، چه تکلیفی برای اعمال حج دارد؟ باید طبق رفتار آن‌ها رفتار کند. <سؤال ۶۸۷> آیا جایز است حج گزار به جهت احتیاط در تعیین وقت روز عرفه و قوف کند و روز عید اعمال منی را انجام دهد و مجدداً ظهر به عرفات برگردد و وقوف کند و همینطور اعمال را احتیاطاً دو بار انجام دهد؟ لازم نیست، بلکه جایز نیست. <سؤال ۶۸۸> تبعیت از اعلام روز عید از سوی دولت عربستان، وقتی یقین به خلاف آن نداشته باشیم واجب است یا در هر صورت واجب است؟ در هر صورت واجب است. <سؤال ۶۸۹> اگر کسی بعد از حج گمان برد یا یقین کند که روز عید قربان اشتباه اعلام شده است، حجّ او چه حکمی دارد؟ حجّ او صحیح است. <سؤال ۶۹۰> آیا زائرین در وقت نمازها و وقت افطار روزه هم باید از اهل مکه تبعیت کنند؟ باید در ماه مبارک رمضان هنگام افطار در منزل بماند و در میان آن‌ها نیاید و در نمازها باید اگر در میان آن‌ها است، نماز را بخواند و مستحب مؤکد است در نمازهای آن‌ها شرکت کند، ولی قبلاً یا بعداً نماز خود را اعاده کند. سؤال ۶۹۱ کسانی که قبل از ماه مبارک رمضان به عمره مفرده مشرف می‌شوند و در مکه یا مدینه قصد ده روز دارند، اول ماه را باید به افق و اعلام عربستان روزه بگیرند یا کشور و مرجع خودشان؟ باید طبق احکام آن‌ها عمل کنند.

## وقوف در عرفات

<سؤال ۶۹۲> اگر حج گزار به عرفات برود و قبل از وقوف اختیاری عرفه، بیهوش شود و بعد از غروب روز عرفه به هوش آید، وقوف او و حج او صحیح است؟ صحیح است. <سؤال ۶۹۳> اگر کسی در موسم حج و بعد از اتمام عمره تمتع به عرفات برود و قبل از وقوف اختیاری عرفه یا وقوف اختیاری مشعر، بیهوش شود و بعد از پایان اعمال حج به هوش بیاید، حج او چه صورتی دارد؟ حج او صحیح نیست. <سؤال ۶۹۴> اگر حج گزار قبل از غروب شرعی روز عرفه عمداً از عرفات خارج شود و تا بعد از غروب باز نگردد، حج او چه صورتی پیدا می کند و وظیفه او از حیث کفاره و اتمام حج چیست؟ حج او صحیح است، گرچه گناه کرده است. <سؤال ۶۹۵> اگر وقوفین به واسطه معذور بودن ترک شود، حج باطل است؟ حج باطل است. <سؤال ۶۹۶> در فرض سؤال قبل در صورت بطلان حج، در سال های بعد اعاده حج لازم است؟ لازم است. <سؤال ۶۹۷> در فرض سؤال قبل در صورت وجوب اعاده، شرط استطاعت در سال های بعد لازم است یا در هر صورت باید اعاده شود؟ استطاعت شرط است. <سؤال ۶۹۸> اگر حج گزار پیش از غروب آفتاب روز عرفه عمداً عرفات را ترک کند، ولی بعداً نادم شود و باز گردد یا به جهت دیگری باز گردد و نادم شود و بماند و وقوف اختیاری را به پایان رساند، حج او چه صورتی پیدا می کند و وظیفه او از لحاظ پرداخت کفاره و اتمام حج چیست؟ حج او صحیح است و وظیفه ای هم ندارد. <سؤال ۶۹۹> کسی که به جهت کفاره ترک عمدی وقوف اختیاری عرفات، وظیفه دارد روزه بگیرد، آیا باید حتماً روزه ها را پشت سر هم بگیرد و آیا در وطن هم می شود این روزه ها را بگیرد یا حتماً باید در مکه باشد؟ اگر نتواند هر وقت و هر کجا توانست روزه ها را بگیرد. <سؤال ۷۰۰> آیا حج گزار پس از اتمام وقوف عرفات باید به مشعر برود و تا صبح بماند یا می تواند چند ساعتی به مکه یا جای دیگر برود و در نیمه شب یا قبل از طلوع فجر خود را به مشعر برساند و وقوف کند؟ کفایت می کند. <سؤال ۷۰۱> کسی که وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک کند و نتواند کفاره آن را بپردازد، چه وظیفه ای دارد؟ هر وقت و هر کجا بتواند، هجده روز روزه بگیرد. <سؤال ۷۰۲> آیا در وقوف اختیاری عرفات واجب است حج گزار هنگام غروب آفتاب در عرفات باشد یا اگر قبل از غروب کوچ کند، اشکال ندارد؟ باید تا مغرب در عرفات باشد. <سؤال ۷۰۳> اگر کسی به واسطه عذری، شب دهم به عرفات برسد، ولی وقوف اضطراری او در عرفات، خوف نرسیدن به وقوف اختیاری مشعر را به همراه داشته باشد، وظیفه او چیست؟ آیا باید وقوف عرفات را رها کند تا به مشعر برسد یا اینکه باید وقوف اضطراری عرفات و بعد وقوف اضطراری دوم مشعر را درک کند؟ باید وقوف اضطراری هر دو را درک کند. <سؤال ۷۰۴> اگر صحرای عرفات یا مشعر یا منی به واسطه کثرت جمعیت برای وقوف و بیتوته تنگ باشد، وقوف و بیتوته در زمین های متصل به این مواقف، چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می کند که آن زمین ها مرتفع تر یا پست تر یا هم سطح مواقف اصلی باشند؟ باید هر کجا می تواند وقوف کند. <سؤال ۷۰۵> اگر کسی تمام مدت وقوف در عرفات را خواب باشد، حج او چه حکمی دارد؟ صحیح است. <سؤال ۷۰۶> آیا وقوف در عرفات واجب است از هنگام ظهر شرعی باشد یا اگر کسی در راه عرفات بوده و در نزدیکی عرفات، ظهر شود و کمی با فاصله به عرفات برسد اشکال ندارد؟ اشکال ندارد.

## وقوف در مشعر الحرام

<سؤال ۷۱۹> کسی که مغرب از عرفات به سمت مشعر حرکت می کند، چقدر وقت دارد تا به مشعر برسد و وقوف کند؟ اگر به دلایلی در راه معطل شد و دیر به مشعر رسید چه می شود؟ اشکال ندارد. <سؤال ۷۲۰> کسی که قسمتی از شب عید را در مشعر به سر برد ولی قبل از طلوع فجر از مشعر خارج شود و تا بعد از طلوع آفتاب باز نگردد، حج او چه حکمی پیدا می کند و از حیث کفاره و سایر موارد، چه وظیفه ای دارد؟ گناه کرده است، ولی حج او صحیح است. <سؤال ۷۲۱> اگر حج گزار در اثر جهل به

مسئله به وقوف اختیاری مشعر نرسد، حجّ او چه حکمی دارد؟ آیا فرقی می‌کند که جهل آن در اثر تقصیر باشد یا قصور؟ حجّ او صحیح است، ولی در صورت تقصیر گناه کرده است. سؤال ۷۲۲ > آیا وقوف اضطراری مشعر مطلقاً جایز است یا حتماً باید به واسطه عذری باشد؟ و آیا برای زن و مرد تفاوتی دارد؟ مطلقاً جایز است. سؤال ۷۲۳ > اگر معذور، وقوف به عرفات و وقوف به مشعر را در وقت اضطراری درک کند، حجّ او چه حکمی دارد و از جهت کفاره یا خروج از احرام چه وظیفه‌ای دارد؟ حجّ او صحیح است و وظیفه دیگری هم ندارد. سؤال ۷۲۴ > اولین زمانی که می‌شود از مشعرالحرام کوچ کرد، هنگام طلوع آفتاب است یا کمی قبل از طلوع آفتاب هم جایز است؟ طلوع آفتاب باید در مشعرالحرام باشد، ولو آخر آن. سؤال ۷۲۵ > آیا هنگام وقوف در مشعر، رعایت طهارت ظاهری (با وضو یا غسل بودن) لازم است؟ لازم نیست. سؤال ۷۲۶ > آیا افرادی که به دلالتی نظیر پیری، بیماری و... معذورند و در اثر کثرت جمعیت نمی‌توانند به موقع مشعر را ترک کنند، می‌توانند زودتر خارج شوند؟ از چه زمانی؟ هر وقت خارج شوند اشکال ندارد. سؤال ۷۲۷ > خدمه و مسئولان اجرایی کاروان یا همراهان افراد پیر و مریض که ناچارند افراد معذور را زودتر از مشعر کوچ دهند، آیا باید برای درک وقوف اختیاری به مشعر باز گردند؟ لازم نیست. سؤال ۷۲۸ > آیا مسئولین کاروان و همراهان و پرستاران افراد معذور نیز می‌توانند با آنان زودتر از مشعر خارج شوند؟ در این صورت لطمه‌ای به حجّ آنان وارد نمی‌شود؟ می‌توانند و ضرری ندارد. سؤال ۷۲۹ > اگر نایب حج معذور باشد یا همراهی افراد معذور را بر عهده داشته باشد، می‌تواند زودتر از مشعر خارج شود؟ می‌تواند. سؤال ۷۳۰ > تشخیص معذور بودن حج گزار برای وقوف اضطراری مشعر بر عهده خود اوست یا پزشک و مدیر و ولی و... بر عهده خود او است. سؤال ۷۳۱ > وقت خروج از مشعر هنگامی است که مقداری هوا روشن می‌شود و می‌شود بدون چراغ راه رفت، یا هنگام طلوع آفتاب؟ باید بعد از طلوع آفتاب باشد. سؤال ۷۳۲ > اگر کسی بین الطلوعین روز عید را در مشعر درک کرد، می‌تواند قبل از روشن شدن هوا یا طلوع آفتاب، کوچ کند؟

### رمی جمره

سؤال ۷۳۸ آیا رمی تمامی دیوار ۲۵ متری که اکنون در جمرات ساخته‌اند، صحیح است؟ صحیح است. سؤال ۷۳۹ آیا رمی جمرات از طبقه فوقانی جایز است؟ جایز است. سؤال ۷۴۰ آیا کسی که سالم است و برای رمی جمرات عذری ندارد، می‌تواند برای این امر نایب بگیرد؟ نمی‌تواند. سؤال ۷۴۱ آیا کسی که خود مشغول رمی است می‌تواند به نیابت از کسانی که بقیه اعمال حج را انجام داده‌اند ولی قادر به رمی نیستند، رمی جمرات کند؟ می‌تواند. سؤال ۷۴۲ آیا سنگ باید حتماً با دست پرتاب شود یا با پا و سایر اجزاء بدن هم کفایت می‌کند؟ باید با دست باشد، ولی اگر نتواند با اجزاء بدن مجزی است. سؤال ۷۴۳ رمی جمرات فرقی می‌کند که در شب انجام شود یا روز؟ باید در روز باشد، مگر نتواند در روز انجام دهد. سؤال ۷۴۴ آیا در رمی جمرات باید حاجی ببیند که سنگ به محل رمی می‌خورد یا همین مقدار که به طرف آن پرتاب کند کافی است؟ باید بداند که سنگ به محل رمی خورده است. سؤال ۷۴۵ اگر حاجی در رمی جمرات سنگ را پرتاب کرد، ولی مطمئن نشد که به محل رمی خورده است یا خیر چه باید بکند؟ باید اعاده کند. سؤال ۷۴۶ اگر پس از اتمام رمی، حاجی یقین حاصل کرد که یکی از سنگ‌ها به محل رمی اصابت نکرده است، چه باید بکند؟ باید اعاده کند. سؤال ۷۴۷ آیا رمی جمرات فقط با دست جایز است یا اگر از راه دورتر با وسیله‌ای مثل قلاب، سنگ پرتاب شود اشکال ندارد؟ باید با دست باشد. سؤال ۷۴۸ کسی که برای رمی جمرات نایب دیگری است، اول باید رمی خودش را انجام دهد یا اگر اول، رمی نایب را انجام داد اشکال ندارد؟ فرق نمی‌کند. سؤال ۷۴۹ آیا رمی کننده حتماً باید ایستاده باشد یا نشسته یا سوار بر حیوان یا روی صندلی چرخدار هم می‌شود رمی کرد؟ به هر حالت باشد اشکال ندارد. سؤال ۷۵۰ آیا در رمی جمرات می‌شود برای بیش از یک نفر نایب شد؟ اشکال ندارد، ولی باید برای هر کدام جداگانه رمی کند. سؤال ۷۵۱ کسی که خودش در حج تمتع نایب دیگری است، می‌تواند در رمی جمرات، علاوه بر رمی منوبّ عنه، نایب دیگران هم بشود؟ جایز است.

سؤال ۷۵۲ آیا لازم است فاصله زمانی بین اصابت سنگ قبلی به جمره و پرتاب سنگ بعدی ایجاد شود یا می‌توان سریعاً سنگ بعدی را پرتاب کرد؟ اشکال ندارد. سؤال ۷۵۳ اگر کسی از اول قصد کند که احتیاطاً بیشتر از هفت سنگ به جمره پرتاب کند، اشکال دارد؟ اشکال ندارد، باید کمتر نباشد. سؤال ۷۵۴ آیا باید پرتاب هر سنگ به جمره، پس از پرتاب سنگ قبلی صورت گیرد یا پس از اصابت سنگ قبلی به جمره؟ فرقی ندارد و مناط خوردن هفت ریگ است به جمره. سؤال ۷۵۵ آیا می‌شود برای اطمینان بیشتر از اصابت سنگ در هر مرتبه چند سنگ با هم پرتاب کرد و در صورت اصابت همه را یک مرتبه محسوب نمود؟ اشکال ندارد. سؤال ۷۵۶ کسانی که برای رمی روز عید عذر دارند، آیا در هر وقت شب عید از مغرب تا طلوع آفتاب می‌توانند رمی کنند یا وقت خاصی دارد؟ وقت خاصی ندارد. سؤال ۷۵۷ آیا همراهان معذورین هم می‌توانند در شب عید رمی کنند؟ اشکال ندارد. سؤال ۷۵۸ کسی که خوف ازدحام جمعیت دارد، برای درک وقوفین یا رمی جمره، معذور محسوب می‌شود یا باید حتماً مریض یا پیر باشد؟ معذور محسوب می‌شود. سؤال ۷۵۹ آیا معذورین و همراهان آنها می‌توانند شب یازدهم رمی کنند و روز یازدهم قربانی و تقصیر نمایند؟ اشکال ندارد. سؤال ۷۶۰ آیا برای برداشت ریگ باید تحقیق شود که از حرم است یا اگر در مشعر بود کافی است؟ کفایت می‌کند. سؤال ۷۶۱ اگر رمی جمره عقبه سهواً یا جهلاً تا غروب آفتاب روز عید انجام نشود، حج گزار باید چه کند؟ در این صورت ذبح قربانی و سایر اعمال را چه وقت باید به جا آورد؟ هر وقت می‌تواند رمی جمره کند و بعداً سایر اعمال را به جا آورد و اگر تأخیر از اعمال بیندازد اشکال ندارد. سؤال ۷۶۲ آیا سنگی که دیگری برای رمی خودش جمع کرده، متعلق به او می‌شود و دیگری نمی‌تواند با آن سنگ‌ها رمی کند؟ بدون اجازه او نمی‌تواند. سؤال ۷۶۳ آیا می‌شود در شب عید رمی جمره عقبه را انجام داد؟ آیا در این مسئله اختیار و اضطرار تفاوت دارد؟ در صورت اضطرار اشکال ندارد. سؤال ۷۶۴ اگر کسی اعمال منی در روز عید را جا به جا انجام دهد و ترتیب آن را رعایت نکند، حج او چه حکمی پیدا می‌کند و چه وظیفه‌ای دارد؟ خواهشمند است در صورت عمد، یا سهو و یا جهل جداگانه پاسخ فرمایید؟ در صورت جهل و سهو اشکال ندارد، بلکه در صورت عمد حج او باطل نیست. سؤال ۷۶۵ چگونه می‌توان تشخیص داد سنگ‌هایی که در مشعر یا اطراف منی موجود است، بکر است؟ چگونه باید اطمینان حاصل شود؟ به طور متعارف سنگ بردارد و تفحص هم لازم نیست، بلکه جایز نیست. سؤال ۷۶۶ آیا ریگ یا سنگ که برای رمی جمع می‌شود باید پاک باشد؟ باید پاک باشد ولی تفحص در این گونه چیزها لازم نیست، بلکه جایز نیست. سؤال ۷۶۷ اگر سنگ دو نفر که در حال رمی هستند به هم اصابت کند و با هم به جمره برسد یا شتاب یکی موجب پرتاب دیگری به جمره شود، اشکال دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۷۶۸ آیا هنگام رمی، داشتن وضو یا غسل لازم است؟ لازم نیست، ولی بسیار به جا است. سؤال ۷۶۹ اگر سنگ رمی کننده به جایی اصابت کند و کمانه کند و به جمره بخورد، کافی است؟ کافی است. سؤال ۷۷۰ اگر کسی احتیاطاً بیش از هفت سنگ پرتاب کند، اشکال دارد؟ اشکال ندارد، مگر حالت وسواسی گری پیدا کند که باید ترک کند. سؤال ۷۷۱ وقتی به واسطه عذری برای رمی جمره عقبه نایب گرفته می‌شود، آیا نایب هم می‌تواند در شب رمی کند یا حتماً باید در روز عید رمی کند؟ باید در روز باشد. سؤال ۷۷۲ با توسعه اخیر جمرات، اگر قسمتی از ستون توسعه یافته جمره عقبه خارج از منی باشد با فرض صدق جمره بر مجموع دیوار، آیا رمی آن قسمت صحیح است؟ صحیح است. سؤال ۷۷۳ با توجه به اینکه بانوان و معذورین و همراهان آنان می‌توانند رمی روز دهم را شب انجام دهند، آیا حتماً باید شب عید باشد یا شب یازدهم هم جایز است؟ و در فرض جواز در صورتی که نایب (برای جمره) باشند نیز جایز است؟ باید شب عید باشد و نایب اگر می‌تواند در روز انجام دهد باید در روز انجام دهد. سؤال ۷۷۴ شخصی اذعان دارد وقتی که به حج مشرف شده است، برای انجام رمی خودش و نیابت رمی چند نفر از زنان همراه، هفت سنگ را با هم به جمره پرتاب کرده است، در این صورت آیا حج او و همراهان صحیح است؟ برای جبران این اشتباه چه باید بکند؟ حج صحیح است و باید برای کسری، یا خودش یا دیگری جبران کند. سؤال ۷۷۵ آیا استنابه در صبح عید برای کسی که بعد از ظهر عید قربان در خلوتی جمره عقبه، خودش می‌تواند رمی کند، جایز است و آیا برای اینکه روز عید بتواند قربانی کند،

می‌تواند در صبح برای رمی جمره نایب بگیرد؟ اگر مشقّت ندارد باید خود او رمی جمره کند. سؤال ۷۷۶ اگر ریگ مستعملی با سنگ‌های بکر جمع‌آوری شده مخلوط و متشبه شود، آیا همین که هشت ریگ به جمره رمی شود کافی است؟ یا علم تفصیلی لازم است و باید معلوم باشد کدام ریگ بکر و کدام مستعمل است؟ زدن هشت ریگ کفایت می‌کند. سؤال ۷۷۷ اگر منوبّ عنه در حین رمی نایب یا بعد از اتمام رمی او، عذرش برطرف شود، خودش باید رمی را اعاده کند؟ در صورت دوم لازم نیست، ولی در وسط باید خودش باقیمانده را رمی کند و بهتر است رمی جمره را کلاً انجام دهد. سؤال ۷۷۸ اگر نایب رمی جمره، عصیاناً رمی در روز را ترک کند، نیابت او چه حکمی دارد؟ نیابت او باطل می‌شود. سؤال ۷۷۹ اگر نایب رمی جمره، به تصوّر اینکه می‌تواند به منی برگردد، به مکه آمد و روز دوازدهم نتوانست برای رمی به منی برود، نیابتش چه حکمی دارد و وظیفه‌اش چیست؟ نیابت او باطل می‌شود و باید به منوبّ عنه بگوید تا او به وظیفه عمل کند. سؤال ۷۸۰ آیا مباح بودن سنگ‌ها برای صحت رمی جمره، شرط است؟ یا با سنگ غصبی یا سنگی که دیگری جمع کرده، بدون رضایت او، می‌توان رمی کرد؟ باید مباح باشد. سؤال ۷۸۱ اگر شخصی رمی جمره عقبه را در روز عید غلط انجام داده و در روز دوازدهم متوجّه شود، بعد از قضای جمره عقبه، لازم است رمی روز یازدهم را نیز تکرار کند؟ باید تکرار کند. سؤال ۷۸۲ اگر در رمی جمره، سنگ‌ها به ستون اصابت نکنند و داخل حوضچه اطراف آن بیفتند، کافی است؟ کافی نیست. سؤال ۷۸۳ اگر در رمی جمره، سنگ‌ها به ستون اصابت نکنند و به سنگ‌هایی که اطراف جمره و گرداگرد آن است بخورد، کافی است؟ کافی نیست. سؤال ۷۸۴ آیا تفاوتی می‌کند که جمرات را از کدام طرف رمی کنند و آیا پشت به قبله بودن یا رو به قبله بودن هنگام رمی برای صحت آن تفاوتی دارد؟ تفاوت ندارد. سؤال ۷۸۵ آیا رمی جمرات سه گانه در روز یازدهم و دوازدهم، حتماً باید در روز باشد یا مطلقاً در شب هم جایز است؟ باید در روز باشد، مگر معذور باشد. سؤال ۷۸۶ کسی که شب دوازدهم رمی جمرات سه گانه را انجام می‌دهد، آیا باید روز دوازدهم تا ظهر در منی بماند یا می‌تواند قبل از ظهر به مکه برود؟ می‌تواند بعد از رمی از منی کوچ کند. سؤال ۷۸۷ آیا حج گزار می‌تواند صبح دوازدهم، قبل از رمی به مکه برود و اعمال پنج گانه را به جا آورد و پیش از ظهر به منی برگردد و تا بعد از ظهر در منی بماند و رمی جمرات سه گانه را انجام دهد و قبل از غروب از منی کوچ کند؟ آیا این حکم در حال اختیار و اضطرار تفاوتی دارد؟ می‌تواند و تفاوتی ندارد. سؤال ۷۸۸ کسی که شب دوازدهم، نیمه اول شب را بیتوته می‌کند و به مکه می‌رود، واجب است روز دوازدهم به منی برگردد و تا ظهر بماند؟ چنین کسی رمی جمرات روز دوازدهم را باید بعد از بیتوته نیمه اول شب انجام دهد یا بعد از ظهر روز دوازدهم یا وقت دیگری؟ باید به منی برگردد و قبل از ظهر رمی جمرات کند. سؤال ۷۸۹ اگر کسی رمی جمرات را ولو عمداً ترک نماید، حج او چه حکمی دارد و چه وظیفه‌ای برای جبران پیدا می‌کند؟ حج او صحیح است و باید تدارک کند. سؤال ۷۹۰ اگر کسی ابتدا جمره اولی و بعد عقبی و پس از آن وسطی را رمی نماید، برای تدارک آن باید از اول رمی را اعاده کند یا اگر جمره وسطی و بعد عقبی را رمی کند، کافی است؟ باید از سر بگیرد. سؤال ۷۹۱ آیا در حالت اختیار رمی جمرات سه گانه را می‌شود در شب انجام داد؟ جایز نیست. سؤال ۷۹۲ اگر زن در حین انجام رمی جمرات حائض شود، چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا رمی او صحیح است؟ صحیح است. سؤال ۷۹۳ اگر کسی به واسطه عذری روز یازدهم و روز دوازدهم نتوانست جمرات سه گانه را رمی کند، آیا باید شب همان روزها رمی را قضاء کند یا روز بعد یا وقت دیگری؟ هر روز که نتوانست قضا کند. سؤال ۷۹۴ کسی که به جهت ازدحام جمعیت روز عید نتوانسته رمی جمره عقبه را انجام دهد، آیا می‌تواند شب یازدهم رمی کند و در همان موقع به جهت خوف از ازدحام روز یازدهم، رمی روز یازدهم را هم به جا آورد؟ می‌تواند. سؤال ۷۹۵ آیا کسی که سالم است و برای رمی جمرات عذری ندارد، می‌تواند برای این امر نایب بگیرد؟ نمی‌تواند. سؤال ۷۹۶ آیا به فتوای حضرت تعالی رعایت موالات در پرتاب هفت سنگ رمی هر جمره لازم است؟ موالات عرفی شرط است. سؤال ۷۹۷ کسی که در ازدحام جمعیت معذور از رمی جمرات است، بهتر است نایب بگیرد یا در وقت دیگری که ازدحام نیست، رمی کند؟ و اگر به این منظور نایب گرفت او حتماً باید در وقت رمی کند یا می‌تواند در شب رمی نماید؟ او مختار است،

ولی نایب حتماً باید در روز رمی کند مگر نایب هم معذور باشد که مختار می‌شود در نیابت و یا وقتی که جمعیت کمتر است. سؤال ۷۹۸ اگر کسی در رمی جمره و در اثنای پرتاب سنگ‌ها، به دلالتی رمی خود را قطع کند، بعد از چند ساعت بخواهد رمی را ادامه دهد، باید رمی جمره را از سر گیرد یا می‌تواند ادامه دهد؟ آیا فرقی می‌کند که چند سنگ پرتاب کرده باشد؟ از سر بگیرد. سؤال ۷۹۹ اگر کسی در رمی جمره احتیاطاً بیشتر از هفت سنگ پرتاب کند که مثلاً اگر یکی از آنها اصابت نکرده است، جبران شود، اشکال دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۸۰۰ آیا خانم‌ها برای اینکه محل رمی شلوغ است و برای جلوگیری از برخورد با نامحرم می‌توانند برای این کار نایب بگیرند؟ می‌توانند. سؤال ۸۰۱ >بعضی از حجاج که بعد از ظهر روز دوازدهم قصد کوچ از منی را دارند، در اثر راه بندان و ازدحام جمعیت، هنگام مغرب در آخر منی واقع می‌شوند، در این صورت آیا باید برگردند و بیتوته کنند یا وظیفه دیگری دارند؟ وظیفه‌ای ندارند. سؤال ۸۰۲ کسی که در رمی جمرات نایب چند نفر است می‌تواند سنگ‌ها را به نیابت از همه پرتاب کند یا باید برای هر نفر جدا رمی کند؟ باید برای هر نفر جداگانه رمی کند. سؤال ۸۰۳ >اشخاص نابینا که به حج رفته‌اند، برای رمی جمره چه وظیفه‌ای دارند؟ اگر می‌توانند ناظری داشته باشند ناظر بگیرند و الا نایب بگیرند. سؤال ۸۰۴ >کسی که به جهتی موفق به ذبح و تقصیر نشده است، می‌تواند روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات سه گانه را به جا آورد و بعد ذبح یا تقصیر را انجام دهد؟ می‌تواند. سؤال ۸۰۵ >در فرض سؤال قبل اگر آن شخص به کشور خودش برگشته باشد چه وظیفه‌ای دارد؟ باید در سال بعد اگر خودش آن جا نیست نایب بگیرد. سؤال ۸۰۶ >شخصی تصور کرده است که بدون عذر هم می‌شود برای رمی جمره نایب گرفت. بنابراین نایب گرفته و بقیه اعمال را خودش انجام داده است و بعد از اتمام اعمال حکم مسئله را فهمیده است، اکنون چه وظیفه‌ای دارد؟ باید رمی را به جا آورد. سؤال ۸۰۷ >یکی از حجاج بعد از پرتاب چند سنگ به جمره، از ادامه رمی عاجز شده است. در این صورت چه وظیفه‌ای دارد؟ نایب بگیرد. سؤال ۸۰۸ >اگر یک زن از جانب یک زن دیگر برای رمی جمره نایب شود، آیا می‌تواند در شب رمی کند یا حتماً رمی او باید در روز باشد؟ می‌تواند.

## قربانی

## قربانی

سؤال ۸۰۹ آیا قربانی را می‌شود با پول غیر مخمس خرید؟ اگر کسی بخرد، آیا قربانی او و حج او صحیح است؟ این کار حرام است و حق الناس، و چنین حجی را خداوند قبول نمی‌کند. سؤال ۸۱۰ استفاده از وسایل ماشینی برای ذبح قربانی حج واجب، چه حکمی دارد؟ جایز است. سؤال ۸۱۱ ذبح قربانی حج واجب یا ذبح کفارات با کاردهای استیل که معلوم نیست آهن است یا نه، چه حکمی دارد؟ جایز است. سؤال ۸۱۲ آیا واجب است که ذابح، قربانی افرادی که ذبح برای آن‌ها انجام می‌شود را یکی یکی نام ببرد و قربانی کند؟ یا می‌تواند بگوید مثلاً این صد گوسفند برای این صد نفر و همه را قربانی کند؟ باید نام هر کدام برده شود. سؤال ۸۱۳ اگر در هنگام ذبح، لباس احرام حج گزار نجس شد، آیا باید فوراً تطهیر یا تعویض نماید؟ اگر نتوانست آیا کفاره دارد؟ هر چه زودتر تطهیر کند، ولی اگر نکرد کفاره ندارد. سؤال ۸۱۴ اگر به هر دلیلی قربانی انجام نشد و ماه ذی الحجه به پایان رسید، تدارک آن در ماه‌های دیگر جایز است یا باید در سال بعد و در ماه ذی الحجه باشد؟ باید در منی و در ایام حج باشد. سؤال ۸۱۵ مباشرین امر ذبح در صورتی که بدانند لباس آنان نجس می‌شود و نمی‌توانند تطهیر یا تعویض نمایند، آیا می‌توانند به ذبح یا نظارت آن بپردازند؟ می‌توانند. سؤال ۸۱۶ >کسی که حج تمتع او مبطل شده است، در خصوص قربانی چه وظیفه‌ای دارد؟ وظیفه‌ای ندارد.

## نیابت در قربانی

سؤال ۸۱۷ کسی که برای قربانی نایب دیگران می‌شود، منظور از نیابت ذبح قربانی است یا می‌تواند نظارت بر قربانی داشته باشد و ذبح را به دیگران که اهل این کار هستند بسپارد؟ به عبارت دیگر آیا می‌شود نایب قربانی، نایب دیگری برای ذبح اختیار کند؟ جایز است. سؤال ۸۱۸ کسی که حج نیابتی انجام می‌دهد، می‌تواند برای ذبح نایب دیگری اختیار کند؟ می‌تواند. سؤال ۸۱۹ نیابت در ذبح در حال اختیار و بدون عذر هم مجزی است؟ مجزی است. سؤال ۸۲۰ آیا کسی می‌تواند بدون اجازه دیگری به نیابت از او قربانی کند؟ اگر بداند آن شخص قلباً راضی است یا راضی می‌شود چطور؟ جایز نیست. سؤال ۸۲۱ آیا کسی که برای قربانی کردن نایب می‌شود، باید به فتوای مرجع خود قربانی کند یا مرجع منوب عنه؟ نایب باید به فتوای مرجع خود عمل کند. سؤال ۸۲۲ آیا نایب قربانی می‌تواند دیگری را برای قربانی منوب عنه، نایب کند؟ اگر منوب عنه شرط کرده باشد که حتماً نایب قربانی کند چطور؟ اگر بعداً از منوب عنه اجازه بگیرد کفایت می‌کند. سؤال ۸۲۳ شخصی با پول‌هایی که حجاج به یک اندازه به او داده‌اند گوسفند می‌خرد و در وقت ذبح، هر گوسفند را برای یکی از آنان قربانی می‌کند. حال با فرض اینکه مبالغ گوسفندها با هم تفاوت دارد ولی خریدار همه آن‌ها را به جمع مبلغی که نزد او بوده است خریداری کرده، چه وظیفه‌ای دارد؟ آیا باید مبلغ هر گوسفند مشخص شود و از حاجی گرفته شود یا باید حجاج رضایت دهند؟ یا آن شخص می‌تواند بدون در نظر گرفتن تفاوت قیمت، هر گوسفند را به نیابت از یک نفر ذبح نماید؟ باید از اول از حجاج رضایت و وکالت تام بگیرد. سؤال ۸۲۴ اگر کسی برای رمی نایب بگیرد و به تصور اینکه رمی انجام شده قربانی و بعد تقصیر نماید و پس از آن بفهمد رمی انجام نشده یا ناقص انجام شده است، چه وظیفه‌ای در خصوص تدارک رمی و ذبح و تقصیر دارد؟ تکلیف او ساقط شده است و ضرری به حج او نمی‌زند. سؤال ۸۲۵ کسی که قربانی را برای انسان ذبح می‌کند، شرط خاصی باید داشته باشد؟ چون نیت را خود باید بکند شرط خاصی ندارد، مگر نیابت در ذبح بدهد که باید نایب شیعه باشد. سؤال ۸۲۶ آیا حج گزار می‌تواند قبل از قربانی خود، به نیابت از دیگران قربانی نماید؟ می‌تواند.

### شرایط قربانی

سؤال ۸۲۷ اگر قربانی بعد از خرید مریض یا معیوب شود، ذبح او کافی است یا باید تعویض نماید؟ کافی است. سؤال ۸۲۸ اگر کسی بعد از قربانی بفهمد حیوانی که برای او ذبح شده و او گمان می‌کرده سالم است، معیوب بوده و شرایط لازم را نداشته است، حج او چه صورتی دارد؟ آیا وظیفه‌ای پیدا می‌کند؟ حج او صحیح است و وظیفه دیگری ندارد. سؤال ۸۲۹ آیا ذبح گاو میش در حج واجب کفایت می‌کند؟ کفایت می‌کند. سؤال ۸۳۰ آیا قربانی کردن بز برای حج واجب جایز است؟ جایز است.

### زمان و مکان قربانی

سؤال ۸۳۱ آیا ذبح قربانی فقط روز عید قربان مجزی است یا تأخیر آن تا بعد از مغرب عید یا روزهای بعد جایز است؟ در صورت ضرورت تأخیر جایز است. سؤال ۸۳۲ اگر حج گزار به دلایلی نتواند روز عید قربانی کند و مجبور شود آن را به تأخیر بیندازد، آیا تقصیر را هم باید تأخیر بیندازد و بعد از قربانی انجام دهد یا می‌تواند روز عید حلق یا تقصیر کند و بعد قربانی نماید؟ در صورت اضطرار می‌تواند مقدم بیندازد. سؤال ۸۳۳ اگر حج گزار به دلایلی روز عید قربانی نکرد، ادای آن بعد از روز عید، فوری است یا تا آخر ایام حج فرصت دارد؟ هر چه زودتر باید انجام دهد. سؤال ۸۳۴ آیا تأخیر قربانی از روز عید، کفاره دارد؟ آیا عمدی یا سهوی یا جهلی بودن تأخیر، تغییری در حکم ایجاد می‌کند؟ کفاره ندارد. سؤال ۸۳۵ اول و آخر زمان ذبح در روز عید چه زمانی است؟ از طلوع آفتاب تا مغرب. سؤال ۸۳۶ اگر کسی روز عید قربانی نکرد، باید روزهای بعد قربانی کند یا ذبح در شب یازدهم نیز جایز است؟ جایز است. سؤال ۸۳۷ کسی که برای رمی نایب می‌گیرد، می‌تواند همزمان قربانی نماید یا باید از اتمام رمی نایب اطمینان حاصل کند؟ باید اطمینان پیدا شود. سؤال ۸۳۸ کسی که به جهت عذری رمی جمره عقبه را شب عید انجام می‌دهد، آیا قربانی را

هم می‌تواند همان شب انجام دهد یا باید تا روز عید صبر کند؟ باید صبر کند. سؤال ۸۳۹ اگر کسی در اثر جهل به مسئله وقت قربانی را اشتباه کند و در وقت دیگری قربانی نماید، باید قربانی را اعاده نماید یا کافی است؟ کفایت می‌کند. سؤال ۸۴۰ آیا ذبح در تمام مسلخ فعلی که گفته می‌شود کمی در وادی مسخر ساخته شده مجزی است؟ در همه آن جا که دولت سعودی مسلخ قرار داده است مجزی است. سؤال ۸۴۱ آیا قربانی را می‌شود در همان زمان معین ولی در مکان دیگری غیر از منی انجام داد؟ آیا این حکم تابع شرایطی همچون استفاده کردن یا نکردن از گوشت قربانی است؟ یا حکم آن مطلق است؟ باید در قربانگاه منی باشد و در غیر از آن جا مجزی نیست چه از گوشت استفاده آن بشود یا نشود. سؤال ۸۴۲ شخصی در زمان حیات حضرت امام خمینی و در حالی که مقلد ایشان بوده است به حج مشرف شده است و با توجه به اینکه در آن زمان گوشت قربانی از بین می‌رفته است، بنابر سفارش دیگران و به تصور اینکه اشکال ندارد، در منی قربانی نکرده و در همان زمان در شهر خودش قربانی را به نیابت از او انجام داده‌اند؛ حال با توجه به اینکه آن شخص مقلد حضرت تعالی است، بفرمائید حجتی که انجام داده چه حکمی دارد و چه وظیفه‌ای برای جبران قربانی دارد؟ حج او صحیح است و اگر با تقلید چنین کرده است، قربانی او نیز صحیح بوده است و الا باید یک قربانی در منی ذبح کند.

### بدل قربانی

سؤال ۸۴۳ کسی که روزه بدل از قربانی می‌گیرد، اگر بعد از اتمام حج و بعد از گرفتن سه روز روزه، در مکه قصد اقامت ده روز کند، می‌تواند هفت روز روزه را بگیرد؟ یا حتماً باید در وطن باشد؟ می‌تواند آن هفت روز را در آنجا بگیرد. سؤال ۸۴۴ در حالت اضطرار شرکت چند حج گزار در یک قربانی افضل است یا روزه گرفتن؟ باید روزه بگیرد و شرکت جایز نیست. سؤال ۸۴۵ کسی که روزه بدل از قربانی می‌گیرد، اگر در شهر دیگری غیر از وطن و مکه، اقامت ده روز داشته باشد، می‌تواند هفت روز روزه را یا تعدادی از آن را بگیرد؟ آیا فرقی می‌کند که آن شهر در کشور خودش باشد یا حجاز؟ هر کجا قصد ده روز کرد، می‌تواند آن روزه‌ها را بگیرد. سؤال ۸۴۶ کسی که از اول می‌داند پول قربانی را ندارد یا قربانی پیدا نمی‌شود، می‌تواند به نیت روزه گرفتن بدل از قربانی، محرم شود و حج واجب به جا آورد؟ می‌تواند. سؤال ۸۴۷ وقتی که قربانی دارای شرایط پیدا نشود ولی قربانی ناقص موجود باشد، وظیفه حج گزار قربانی ناقص است یا روزه گرفتن؟ قربانی ناقص را باید ذبح کند. سؤال ۸۴۸ کسی که پول قربانی را ندارد ولی می‌تواند قرض کند و در وطن ادا نماید، واجب است با قرض قربانی کند یا می‌تواند روزه بگیرد؟ باید قرض کند. سؤال ۸۴۹ اگر کسی روزه بدل از قربانی بگیرد و در روز دوم متمکن شود یا دیگری به او پول قرض دهد، وظیفه او اتمام روزه‌ها است یا قربانی؟ می‌تواند اتمام روزه کند. سؤال ۸۵۰ کسی که روزه بدل از قربانی می‌گیرد، می‌تواند روز هشتم و نهم ذی‌الحجه را روزه بگیرد و روزه سوم را بعد از ایام تشریق بگیرد؟ می‌تواند. سؤال ۸۵۱ کسی که پول قربانی دارد ولی قربانی پیدا نکرده است، بهتر است تا آخر ذی‌الحجه برای یافتن قربانی صبر کند یا روزه بگیرد؟ صبر کند. سؤال ۸۵۲ کسی که پول قربانی ندارد ولی متاعی در وطن یا همراه دارد که اگر بفروشد، پول قربانی تأمین می‌شود، واجب است بفروشد و قربانی بخرد یا می‌تواند روزه بگیرد؟ باید بفروشد و قربانی تهیه کند. سؤال ۸۵۳ آیا گرفتن سه روز روزه بدل از قربانی قبل از احرام عمره تمتع جایز است؟ جایز نیست.

### ذبح کفّارات

سؤال ۸۵۴ آیا بدون عذر و بدون اضطرار و در حالت عادی، می‌شود ذبح کفّارات را در وطن انجام داد؟ آیا فرقی می‌کند که کفّارات مربوط به عمره تمتع باشد یا حج تمتع؟ مطلقاً ذبح کفّارات در وطن جایز، بلکه در زمان ما بهتر است. سؤال ۸۵۵ آیا کفّاره دهنده یا خانواده او می‌توانند از گوشت کفّاره ذبح شده، تناول کنند؟ به اندازه متعارف می‌توانند.

## اعمال مکه

سؤال ۸۵۶ اگر اعمال مکه روز عید انجام نشود، در روز یازدهم یا دوازدهم ذی‌الحجه انجام اعمال مکه مقدم است یا رمی جمرات؟ رمی جمرات مقدم است. سؤال ۸۵۷ انجام اعمال مکه بعد از ایام تشریق و در روز سیزدهم ذی‌الحجه و بعد از آن اشکال دارد؟ آیا اضطراب و اختیار حج گزار تفاوتی در حکم ایجاد می‌کند؟ اشکال ندارد. سؤال ۸۵۸ کسانی که مجازند اعمال مکه را پیش از رفتن به عرفات انجام دهند، آیا باید برای آن اعمال محرم شوند؟ باید محرم شوند. سؤال ۸۵۹ اگر حج گزار در شب یازدهم برای انجام اعمال مکه از منی خارج شود و بعد از بازگشت مقداری از بیتوته او فوت شود، چه وظیفه‌ای در خصوص جبران یا کفاره دارد؟ وظیفه‌ای ندارد. سؤال ۸۶۰ آیا رعایت ترتیب در اعمال پنج گانه مکه واجب است؟ باید ترتیب مراعات شود. سؤال ۸۶۱ آیا عدم رعایت ترتیب اعمال مکه در موارد اضطراب، مثل وقتی زن خوف حیض را دارد و طواف نساء و نماز آن را بر سعی مقدم می‌دارد، جایز است؟ آیا کفاره یا وظیفه دیگری دارد؟ جایز است و کفاره‌ای هم ندارد. سؤال ۸۶۲ اگر زنی خوف حائض شدن در بین اعمال مکه را داشته باشد، بهتر است طواف نساء و نماز آن را قبل از سعی انجام دهد یا بهتر است سعی را در جای خود انجام دهد و اگر حائض شد و وقت نداشت، برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد؟ باید نایب بگیرد. سؤال ۸۶۳ کسانی که اعمال مکه را به جهت عذری مقدم می‌دارند، اگر اتفاقاً عذر آنان برطرف شد یا به آنچه که خوف آن را داشتند، مثل خوف حیض یا ازدحام و... مبتلا نشدند، آیا بعد از اعمال منی باید اعمال مکه را اعاده کنند؟ لازم نیست. سؤال ۸۶۴ کسی که خوف حائض شدن بعد از اعمال منی را دارد، برای تقدیم اعمال مکه، سعی را هم با وجود اینکه انجام آن بعداً مانعی ندارد باید انجام دهد؟ باید همه اعمال را به جا آورد. سؤال ۸۶۵ آیا می‌شود پس از تقصیر در منی، اعمال پنج گانه مکه جدای از هم و با فاصله انجام شود؟ مثلاً حج گزار در وقت کمی که دارد سریعاً به مکه برود و طواف حج و نماز آن را به جا آورد و برای بیتوته به منی برگردد و در روز بعد سعی و بعد از آن طواف نساء و نماز آن را به جا آورد؟ اشکال ندارد. سؤال ۸۶۶ کسانی که در حج تمتع، به واسطه عذری نظیر پیری یا خوف حیض، اعمال مکه را بر وقوفین مقدم داشته‌اند، آیا بعد از طواف نساء، محرمات احرام بر آنها حلال می‌شود؟ محرمات بعد از حلق یا تقصیر حلال می‌شود. سؤال ۸۶۷ >زن‌هایی که ترس آن دارند که در برگشت از منی دچار عادت ماهیانه شوند و نتوانند بمانند تا پاک شوند، انجام اعمال مکه قبل از وقوف به عرفات واجب است یا جایز؟ جایز است نه واجب. سؤال ۸۶۸ >محل احرام کسی که می‌خواهد اعمال مکه را به جهت عذری قبل از رفتن عرفات انجام دهد، کجا است؟ محل احرام او در مکه است.

## بیتوته در منی

سؤال ۸۶۹ مقدار واجب بیتوته در منی چه مقدار از شب است؟ آیا باید از غروب آفتاب تا صبح بیتوته کند یا یکی از دو نیمه شب (نیمه اول و نیمه دوم) کفایت می‌کند؟ نیمه‌ای از شب کفایت می‌کند. سؤال ۸۷۰ اگر کسی مقداری از بیتوته یا همه آن را در یک شب ترک کند، کفاره بر او واجب می‌شود؟ و این کفاره در صورت وجوب برای هر شبی جداگانه باید پرداخت شود؟ یک کفاره کفایت می‌کند. سؤال ۸۷۱ اگر کسی دو ساعت بعد از مغرب به منی برسد، بیتوته او تا دو ساعت بعد از نیمه شب کافی است یا باید همه نیمه شب را بیتوته کند؟ باید تا صبح در منی بماند. سؤال ۸۷۲ بیتوته در منی عمل واجب خاصی دارد یا صرف ماندن کفایت می‌کند؟ صرف ماندن کافی است، ولی از این فرصت‌ها خیلی باید استفاده شود. سؤال ۸۷۳ اگر کسی شب یازدهم یا دوازدهم در منی بماند ولی به طور کامل بخوابد، آیا حج او و بیتوته او اشکال پیدا می‌کند؟ اشکال ندارد، ولی از خیلی ثواب‌ها محروم شده است. سؤال ۸۷۴ اگر حج گزار بدون عذر یکی از دو نیمه شب را در منی بیتوته کند و دیگری را ترک نماید، اشکال دارد؟ آیا کفاره بر او واجب می‌شود؟ اشکال ندارد و کفاره هم ندارد. سؤال ۸۷۵ اگر کسی با اعتقاد به منی بودن مکانی، حجاج را به آن

مکان برای بیتوته راهنمایی کند و بعداً بفهمد که آن زمین جزو منی نبوده است، خودش و حجاج از حیث جبران بیتوته، کفاره و... چه وظیفه‌ای دارند و حج آن‌ها چه صورتی پیدا می‌کند؟ حج آن‌ها صحیح است و کفاره هم ندارد. سؤال ۸۷۶ آیا حدودی که برای منی مشخص شده است، مورد اطمینان است یا باید در این خصوص تحقیق شود؟ مورد اطمینان است و باید تحقیق نکرد و باید شبهه‌افکنی نکرد و باید آن طور که مردم عمل می‌کنند عمل کرد. سؤال ۸۷۷ اگر کسی بعد از ظهر دوازدهم ذی‌الحجه از منی کوچ کند ولی بعد از مغرب به جهت کاری دوباره به منی برگردد، آیا واجب است شب سیزدهم بیتوته و روز سیزدهم رمی کند یا خیر؟ واجب نیست. سؤال ۸۷۸ ماندن در مکه و عبادت کردن، مطلقاً می‌تواند بدل بیتوته در منی باشد یا تحت شرایطی جایز است؟ می‌تواند بدون عذر تبدیل کند. سؤال ۸۷۹ اگر کسی بعد از تقصیر در منی برای اعمال پنج‌گانه به مکه برود ولی اعمال او تا شب طول بکشد، می‌تواند در مسجدالحرام بماند و به عبادت مشغول شود یا حتماً باید برای درک نیمه دوم شب به منی باز گردد؟ می‌تواند به منی برگردد. سؤال ۸۸۰ اگر کسی بعد از طواف حج و نماز آن، دریابد که در صورت انجام سعی، اول شب به منی نمی‌رسد، آیا باید سعی و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد و به بیتوته نیمه دوم شب برسد یا باید برای بیتوته به منی برود و ادامه اعمال مکه را در روزهای بعد انجام دهد؟ مخیر است و هر کدام از دو عمل را انجام دهد جایز است. سؤال ۸۸۱ اگر ماندن و عبادت کردن در مسجدالحرام بدل بیتوته در منی شد، آیا همه شب (از مغرب تا اذان صبح) باید بماند یا نیمی از شب کافی است؟ باید به طور متعارف همه شب را در خانه خدا باشد. سؤال ۸۸۲ آیا ذبح گوسفند بدل بیتوته باید در منی صورت پذیرد یا در وطن هم اشکال ندارد؟ در وطن نیز جایز است. سؤال ۸۸۳ کسی که می‌داند اگر برای اعمال پنج‌گانه بعد از تقصیر به مکه برود، نمی‌تواند تا شب برگردد، آیا می‌تواند برود و اعمال مکه را به جا آورد و نیمه دوم شب را در منی بیتوته کند؟ اشکال ندارد. سؤال ۸۸۴ اگر کسی که به جای بیتوته در مکه به عبادت مشغول می‌شود، مقداری از شب را به خواب فرو رود، آیا باید کفاره بدهد یا وظیفه دیگری دارد؟ وظیفه‌ای ندارد و کفاره هم ندارد. سؤال ۸۸۵ منظور از عبادت در مکه به جای بیتوته در منی، عبادت در خانه خدا است یا هر جای مکه مکرمه مجزی است؟ باید در مسجدالحرام باشد. سؤال ۸۸۶ یکی از حجاج دو ساعت اول شب دوازدهم را در منی بیتوته کرده و بعد به جهتی از منی خارج شده و مجدداً دو ساعت آخر شب را در منی بیتوته کرده است و جمع حضور او به اندازه یک نیمه شب بوده است، در این صورت آیا بیتوته او صحیح است یا وظیفه دیگری دارد؟ باید به وظیفه کسی عمل کند که اصلاً بیتوته نکرده است. سؤال ۸۸۷ اگر کسی شب یازدهم را به علت راه بندان یا گم کردن راه یا سایر موارد، در راه بماند و نتواند بیتوته را درک کند، چه وظیفه‌ای دارد؟ وظیفه‌ای ندارد. سؤال ۸۸۸ آیا وقتی عبادت در خانه خدا بدل از بیتوته می‌شود، منظور مطلق عبادات است یا بعضی از عبادات مثل نماز و قرآن و... باید حتماً باشد؟ هر عبادتی باشد کفایت می‌کند. سؤال ۸۸۹ کسی که به جای بیتوته می‌خواهد در خانه خدا عبادت کند، آیا می‌تواند در همان شب اعمال مکه را انجام دهد یا خیر؟ می‌تواند.

### احکام محدود و محصور

سؤال ۸۹۰ اگر محدود و محصور به وظیفه عمل کنند و از احرام خارج شوند، حج آن‌ها کفایت از حج واجب می‌کند؟ کفایت نمی‌کند. سؤال ۸۹۱ اگر حج مصدود و محصور، در سال اول استطاعت باشد، آیا انجام حج در سال‌های بعد مستلزم احراز شرایط وجوب حج است یا در هر صورت واجب است انجام شود؟ وجوب حج در سال‌های بعد بستگی به احراز شرایط دارد. سؤال ۸۹۲ اگر کسی که حج بر او مستقر بوده و انجام نداده است، به حج مشرف شود و مصدود یا محصور گردد و به وظیفه عمل نماید و از احرام خارج شود، آیا وجوب انجام حج در سال‌های بعد، بستگی به احراز شرایط وجوب دارد یا در هر صورت باید انجام شود؟ در هر صورت باید حج انجام دهد. سؤال ۸۹۳ آیا حکم کسی که قبل از ورود به مکه، مصدود و محصور می‌شود با کسی که بعد از ورود به مکه و در آن شهر مصدود و محصور می‌شود، تفاوت دارد؟ تفاوت ندارد. سؤال ۸۹۴ اگر کسی از

راهی برای حج مصدود شود، ولی از راه دیگری بتواند به حج برود ولی احتمال بدهد که بعد از وقت به مکه برسد، آیا باید در همان مکانی که مصدود شده، احکام مصدود انجام دهد یا با آن احتمال از راه دیگر خود را به مکه برساند؟ باید از راه دیگر برود، مگر احتمال عقلایی نباشد. سؤال ۸۹۵ > در فرض سؤال قبل اگر مصدود از راه دیگر به مکه برود، ولی دیر برسد و حج او فوت شود، چه وظیفه‌ای برای خروج از احرام و انجام حج دارد؟ باید عمره مفرده به جا آورد و حج برای سال‌های بعدی باشد. < سؤال ۸۹۶ > اگر کسی را بعد از اتمام اعمال مکه، برای بازگشت به منی و انجام اعمال تشریق، منع نمودند، چه وظیفه‌ای برای اتمام حج خود دارد؟ آیا چنین کسی مصدود است؟ اگر می‌تواند نایب بگیرد و الا حکم مصدود را به جا آورد. سؤال ۸۹۷ > اگر مصدود امید به باز شدن راه داشته باشد، تا چه زمانی باید محرم بماند و اعمال مصدود را انجام ندهد؟ تا زمانی که مأیوس شود. < سؤال ۸۹۸ > کسی که به نیت حج استحبابی محرم شده است، اگر مصدود یا محصور شود، باید به همان وظیفه عمل کند یا خیر؟ باید عمل کند.

### متفرقه

< سؤال ۸۹۹ > خروج از مکه یا خروج از منی و رفتن به شهرهای دیگر در صور ذیل چه حکمی دارد: الف) پس از اعمال روز عید قربان و پیش از اعمال مکه اگر ضرورت شغلی باشد، اشکال ندارد و اگر ضرورت شغلی نیست و دو سه ساعت است، اشکال ندارد. ولی بهتر است بیرون نرود. ب) در روز یازدهم پس از رمی جمرات اشکال ندارد. ج) پس از بیتوته نیمه اول شب یازدهم یا دوازدهم اشکال ندارد. د) پس از اعمال ایام تشریق و پیش از اعمال مکه اشکال ندارد. سؤال ۹۰۰ > آیا با توجه به نوبت‌های طولانی حج و اینکه اگر کسی مکرراً حج مستحبی به جا بیاورد، ممکن است نوبت دیگران را تضییع نماید، باز هم ترک حج به مدت پنج سال مکروه است؟ بهتر است در این زمان عمره مفرده برود. سؤال ۹۰۱ > در مواردی که وظایفی برای ولی حج گزار در حج معین می‌شود، مراد سرپرست او در سفر حج است یا ولی شرعی او؟ هر کدام که در حج حاضرند او سرپرست است. < سؤال ۹۰۲ > آیا برای یافتن حدود محل عرفات و مشعر و منی و... می‌توان به تابلوهایی که مسئولین کشور عربستان تعبیه کرده‌اند و حدود را معین کرده‌اند، اعتماد کرد یا باید به طریق دیگری حدود این مکان‌ها را پیدا کرد؟ باید اعتماد کرد، بلکه تفحص جایز نیست. سؤال ۹۰۳ > آیا اعتکاف در مسجد النبی و مسجد الحرام مطلقاً جایز است یا نیاز به قصد ده روز یا نذر دارد؟ مطلقاً جایز است. سؤال ۹۰۴ > در بیرون مسجد الحرام و مسجد النبی اتصالی میان صفوف جماعت وجود ندارد، اگر کسی در این مکان‌ها در نماز جماعت شرکت کرد آیا صحیح است؟ به هر طریقی که آنها نماز را صحیح می‌دانند عمل شود، اشکال ندارد. ولی به نماز آنها نباید اکتفا کرد و به عبارت دیگر با آنها نماز خواندن با ترتیبی که آنها دارند فضیلت زیاد دارد، ولی اکتفا به آن نماز هم جایز نیست. سؤال ۹۰۵ > آیا می‌توان عمره مفرده را به کار خیر نظیر جهیزیه و... تبدیل کرد؟ کدام عمل افضل است؟ آیا این موضوع در مورد عمره اول و دفعات بعدی فرقی می‌کند؟ در دفعه اول عمره را برود و در دفعات بعد، حتماً رسیدگی به کار دیگران افضل است. سؤال ۹۰۶ > در جایی که عده‌ای منتظر نوبتشان برای رفتن به حج واجب هستند، آیا جایز است برای مرتبه دوم و بیشتر به حج رفت و جای آنها را گرفت؟ اگر به جای آنها است، جایز نیست. سؤال ۹۰۷ > در صورتی که کسی نذر یا عهد کند یا قسم بخورد، عمره مفرده بر او واجب می‌شود؟ اگر نتواند به جا بیاورد چه وظیفه‌ای دارد؟ چیزی برای او واجب نیست، ولی اگر بتواند نرود باید کفاره آن را بدهد. سؤال ۹۰۸ > میزان حجاب زن در طواف و سعی چه اندازه است؟ تفاوتی میان طواف و سعی و سایر زمان‌ها و مکان‌ها نیست. سؤال ۹۰۹ > به زائران سفارش شده در نمازهای جماعت اهل سنت از مهر استفاده نکنند، ولی متأسفانه مشاهده شده در اثر عدم توجیه مناسب توسط مدیران یا روحانیون کاروان‌ها، در هتل‌ها، در مساجد عادی، در مسیر راه نیز برخی از زائران بدون مهر یا حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، نماز می‌خوانند آیا نمازشان صحیح است؟ سفارش بسیار

به جاست، ولی اعاده نیز لازم است و در فرض مسئله متابعت از سنی‌ها جایز نیست. سؤال ۹۱۰ > در عمره مفرده طواف کردن بیشتر فضیلت دارد یا عمره مجدّد به جا آوردن؟ عمره مجدّد خیلی بهتر است. سؤال ۹۱۱ > برخی از زائران زن یا مرد ایرانی با وضعیّت غیراسلامی و غیراخلاقی در سرزمین وحی حضور پیدا می‌کنند و آبروی ایران و شیعه را مخدوش می‌سازند، آیا زمینه‌سازی برای حضور چنین افرادی و عدم برخورد با رفتارهای غیر اسلامی آنان توسط مسئولان و متولیان امر چه صورت دارد؟ توصیه حضرت تعالی در این زمینه چه می‌باشد؟ این زوّار ننگ برای جمهوری اسلامی هستند و حجّ آن‌ها اصلاً ارزش ندارد. مسئولین بلکه همه مخصوصاً رئیس کاروان‌ها و روحانیون کاروان‌ها باید جلوگیری کنند و اینجانب بارها به مسئولین مربوطه گفته‌ام ولی اثری نداشته است. سؤال ۹۱۲ > کسانی که حجّ واجب خود را انجام داده‌اند و سال‌های بعد به مکه مشرف می‌شوند، آیا می‌توانند عمره و حجّ تمتّع به جا نیاورند و به یک عمره مفرده اکتفا کنند؟ اشکال ندارد. سؤال ۹۱۳ > اگر مسلمانی غیر شیعه، شیعه شود، وظیفه‌اش نسبت به نماز و روزه و حجّی که قبل از شیعه شدن انجام داده چیست؟ اگر به وظیفه رفتار نموده باشد، قضا ندارد. سؤال ۹۱۴ > هرگاه کسی بعد از اتمام عمره تمتّع بیهوش شود و بعد از ایّام تشریق به هوش آید و نتواند کسی را نایب کند حجّ او چه صورتی دارد؟ باید حجّ خود را دوباره به جا آورد. سؤال ۹۱۵ > بعضی اوقات کف مسجدالحرام یا بخش‌هایی از مسجدالنبی مرطوب یا خیس است، اگر بدن یا لباس زائران با این رطوبت خیس شد، چه حکمی دارد؟ پاک است. سؤال ۹۱۶ > آیا کسی که می‌خواهد به حج مشرف شود، می‌تواند پول آن را برای جهیزیه، مدرسه‌سازی، امور خیر، اشتغال‌زایی جوانان و... هزینه کند؟ جایز نیست. هر کار واجبی به جای خود نیکو و لازم است. سؤال ۹۱۷ > توصیه حضرت تعالی برای حجاب بانوانی که به حج تمتّع یا عمره مفرده مشرف می‌شوند و در مکه یا مدینه حضور دارند چیست؟ باید با چادر و رو گرفته باشند و با چادرهای رنگی هم نباشند و تماس آن‌ها با نامحرم به اندازه متعارف باشد و شخصیّت ایرانی باید محفوظ بماند. سؤال ۹۱۸ > آیا به فتوای حضرت تعالی مسافر می‌تواند در مکه یا مدینه بدون نذر یا عهد قبلی و بدون قصد ده روز، روزه مستحبی بگیرد؟ در صورتی که روزه قضا به عهده او باشد باز هم می‌تواند روزه مستحبی بگیرد؟ می‌تواند. سؤال ۹۱۹ > اگر کسی در عمره تمتّع کاری که موجب فساد عمره است انجام دهد و عمره او باطل شود، در این صورت برای صحت حج خود چه باید بکند؟ خواهشمند است پاسخ را در دو صورت وقت داشتن برای بقیه اعمال حج و وقت نداشتن بیان فرمایید. اگر وقت دارد عمره را به جا آورد و اگر وقت نیست حجّ او حجّ افراد می‌شود. سؤال ۹۲۰ > اینجانب تا کنون دو مرتبه سفر حجّ واجب مشرف شده‌ام و بسیار علاقه‌مندم در کار حج و مدیریت حج خدمتگزار زائران بیت‌الله الحرام باشم. برای این امر استخاره کردم پیگیر این مسأله باشم، بسیار خوب آمد و استخاره کردم بگذارم به حال خودش که خود به خود سفر حج قسمت من شود استخاره بد بود، ولی چون یک مادر بیمار و محروم از زندگی موفق دارم که من تنها فرزند او می‌باشم اصرار دارد که من دیگر سفر حج نروم. استدعا دارم بفرمایید آیا به طور کلی از این مسأله منصرف شوم بهتر است یا پیگیر آن باشم یا اگر خود به خود درست شد بروم؟ اگر مادران از رفتن به حج جداً ناراحت می‌شود، باید نروید؛ ولی اگر ناراحت نمی‌شود، رفتن شما به حج به هر طریقی که نوشته‌اید اشکال ندارد. سؤال ۹۲۱ > محدوده حرم، برای ترک محرمات و رعایت احکام و آداب، محدوده مسجدالحرام است یا شهر مکه یا محدوده دیگری؟ اگر منظور از حرم مسجدالحرام است، با توجه به توسعه روزافزون و تغییر هر ساله محدوده آن مسجد، به کدام محدوده حرم گفته می‌شود؟ حرم اطراف مکه است و محدود به حدودی است که در مناسک حج مشخص شده است. سؤال ۹۲۲ > اگر کسی در عمره مفرده کاری انجام دهد که موجب فساد عمره شود؛ مثلاً بعد از تقصیر بفهمد که عمداً یا به واسطه جهل به مسئله طواف را ترک یا از آن کم کرده است، بنابراین آیا واجب است به میقات برگردد و عمره را از سر گیرد یا می‌تواند عمره را رها کند و به وطن خود برگردد؟ اگر در جایی عمره باطل شد، لازم نیست دو مرتبه عمره به جا آورد، ولی بدون عمره از مکه بیرون رود سزاوار نیست، مگر ضرورتی جلو بیاید. سؤال ۹۲۳ > دست کشیدن یا بوسیدن نرده‌های قبرستان بقیع یا درب‌های ورودی حرمین شریفین یا ضریح پیامبر اکرم و... چه حکمی دارد؟ جایز

نیست. سؤال ۹۲۴ اگر کسی نذر کرده باشد که در ایام حج در مکانی باشد، مثل اینکه نذر کرده باشد در روز عرفه به کربلا برود، در این صورت اگر همان سال مستطیع شود و بتواند به حج برود، کدام مقدم است؟ عمل به نذر یا انجام حج واجب؟ نذر او باطل می شود و باید به حج برود. سؤال ۹۲۵ در فرض سؤال فوق، در صورتی که به حج برود، آیا باید کفاره عمل نکردن به نذر را بپردازد؟ لازم نیست. سؤال ۹۲۶ > آیا کوتاه نکردن شارب هم مثل کوتاه موی سر و ریش، قبل از حج و عمره مستحب است؟ اگر وضع غیر عادی پیدا کند، حتی در سر یا ریش مستحب نیست. سؤال ۹۲۷ > یکی از حجّاج وصیت کرده است که در صورت فوت او در مکه یا مدینه، جنازه اش به شهر خودش منتقل شود، حال اگر این کار مستلزم کالبد شکافی و پرداخت هزینه های گزاف باشد، عمل به این وصیت چه حکمی دارد؟ لازم نیست. سؤال ۹۲۸ > در برخی موارد کفش های حجّاج در مسجدالحرام و مسجدالنّبی گم می شود و در عوض تعدادی کفش که صاحب آن مشخص نیست، در همان مکان می ماند و در اکثر موارد آن کفش ها را دور می ریزند و می شود گفت که احتمالاً کسی کفش ها را اشتباه پوشیده است. در این صورت کسی که کفش او گم شده است می تواند یکی از آن کفش ها را بپوشد و برود؟ می تواند. سؤال ۹۲۹ > ورود به حرم و ورود به مسجدالحرام و طواف، هر کدام غسل مستحبی جداگانه دارد، آیا یک غسل به هر سه نیت کفایت می کند؟ کفایت می کند. سؤال ۹۳۰ > آیا کسی که روزه قضا بر عهده دارد می تواند در مدینه یا مکه روزه مستحبی بگیرد؟ می تواند. سؤال ۹۳۱ > کسی که در ماه مبارک رمضان در مکه و مدینه است و قصد ده روز ندارد، می تواند روزه مستحبی بگیرد؟ می تواند. سؤال ۹۳۲ > شخصی در ماه مبارک رمضان اتفاقاً موقع افطار در مسجدالحرام بوده و از باب تقیه و بنابر اصرار اهل مکه، روزه خود را با آنان افطار نموده است، اکنون چه وظیفه ای در خصوص قضا و کفاره روزه دارد؟ اولاً باید در آن موقع آنجا نرود و ثانیاً اگر می تواند با عذری روزه را نخورد و ثالثاً اگر مجبور شد، باید بعداً قضا کند ولی کفاره ندارد. سؤال ۹۳۳ > فتوای حضرتعالی در خصوص شرکت زائران مکه و مدینه در نماز جماعت اهل سنت چیست؟ آیا اعاده نماز را لازم می دانید؟ شرکت مستحب است، ولی باید اعاده کند. سؤال ۹۳۴ > کسانی که در مکه و مدینه به نماز جماعت اهل سنت اقتدا می کنند، آیا لازم است بر چیزی که سجده بر آن جایز است سجده نمایند یا می توانند مانند دیگران بر فرش و... سجده کنند؟ در این صورت تکلیف نماز آنها چه می شود؟ باید مثل آنها نماز بخوانند، ولی باید اعاده کنند. سؤال ۹۳۵ > اگر کسی در مسجدالحرام و مسجدالنّبی بخواند نماز فرادی بخواند، آیا در حال اختیار، می تواند روی فرش سجده کند یا خیر؟ نمی تواند، ولی استفاده از مهر و امثال آن نیز جایز نیست. سؤال ۹۳۶ > بعضی از زائران در مکه و مدینه در نماز جماعت از مهرهای کوچک یا حصیر یا بادبزن و کاغذ و نظائر آن برای سجده استفاده می کنند، نظر مبارک حضرتعالی در این خصوص چیست؟ جایز نیست. سؤال ۹۳۷ > در کف مسجدالحرام و مسجدالنّبی انواع سنگ ها به کار برده شده است، آیا به فتوای حضرتعالی سجده چه در حال اختیار و چه در حال اضطرار بر همه آن سنگ ها صحیح است؟ صحیح است. سؤال ۹۳۸ > آیا اتصال نماز در طبقه دوم و پشت بام مسجدالنّبی و مسجدالحرام صحیح است و نماز جماعت در آنجا کفایت از نماز واجب می کند؟ رفتار طبق روش آنها در هر چیز نماز صحیح است. ولی کلاً نماز با آنها که مستحب است کافی از نماز نیست و باید اعاده کند. سؤال ۹۳۹ > آیا زائر مکه و مدینه می تواند در تمام شهر جدید و فعلی مکه و مدینه، نماز خود را تمام بخواند؟ آیا مناطقی که بعداً به این دو شهر افزوده می شود هم تابع همین فتوی است؟ کلاً می تواند تمام بخواند. سؤال ۹۴۰ > آیا با غسل زیارت پیامبر گرامی می شود نماز واجب خواند؟ با هر غسلی می شود نماز خواند مگر غسل استحاضه که وضو دارد. سؤال ۹۴۱ > آیا ثواب نماز در مسجدالحرام و مسجدالنّبی و کلاً احکام این دو مسجد شریف، شامل مکان های توسعه یافته و جدید نیز می شود؟ می شود. سؤال ۹۴۲ > آیا مقلد حضرتعالی می تواند هنگام عزیمت به مکه و مدینه در مورد نماز جماعت اهل تسنن از مرجع تقلید دیگری تقلید نماید و به نماز جماعتی که در مسجدالحرام و مسجدالنّبی می خواند، اکتفا کند؟ یا باید حتماً اعاده کند؟ نماز با آنها بسیار خوب است، حتی امام صادق فرموده است نماز با آنها نظیر نماز با پیامبر گرامی است. بنابر این نماز را

به طرز آنها بخوانید؛ مثلاً احتیاج به مهر ندارد و... ولی چون از جهاتی نماز آنها باطل است، باید نماز خود را بخوانید و تقاضا دارم در این باره طفره نروید و در این مکان‌های مقدّس که یک رکعت نماز ثواب بیش از هزار رکعت نماز را دارد، خود را از این ثواب محروم نکنید. سؤال ۹۴۳ > خواندن دو رکعت نماز به نیابت افراد زنده در مسجدالحرام و مسجدالنّبی چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۹۴۴ > شخصی جهت اقامه نماز به مسجدالحرام وارد شده و می‌بیند که نماز جماعت تمام شده ولی صف‌های نماز به هم نخورده است، آیا اذان و اقامه از او ساقط می‌شود؟ ساقط می‌شود. سؤال ۹۴۵ > نماز حجّاج در عرفات و مشعر و منی قصر است یا تمام؟ قصر است. سؤال ۹۴۶ > آیا خواندن نماز واجب و مستحب در حجر اسماعیل اشکال دارد؟ اشکال ندارد. سؤال ۹۴۷ > خروج حجّاج ایرانی از مسجدالحرام یا مسجدالنّبی هنگام اقامه نماز جماعت چه حکمی دارد؟ اگر برداشت بد می‌شود، حرام است. سؤال ۹۴۸ > گاهی اوقات دیده می‌شود که حجّاج هنگام اقامه نماز جماعت پشت درب مغازه‌ها می‌نشینند تا صاحب مغازه از نماز برگردد، نظر حضرتعالی در این خصوص چیست؟ جایز نیست. سؤال ۹۴۹ > نماز خواندن در حالی که نمازگزار رو به قبله و پشت به قبر مبارک پیامبر گرامی باشد، چه حکمی دارد؟ اشکال ندارد، ولی این کار را نکنند خیلی بهتر است. سؤال ۹۵۰ > بعضی اوقات در راه رفتن یا برگشتن سفر حج، همه وقت نماز (مخصوصاً صبح) در هواپیما می‌گذرد. در چنین حالتی بعضی از زوّار می‌ایستند و اگر در راه رفتن باشند به سمت جلوی هواپیما و اگر در راه برگشت باشند به سمت عقب هواپیما نماز می‌خوانند تا مراعات ایستادن و قبله را کرده باشند، ولی این امر با مخالفت مهمانداران و مسئولین هواپیما مواجه می‌شود. چون نظم و کنترل هواپیما در آن زمان به هم می‌خورد. حال در صورت صلاحدید بفرمائید زوّار چه وظیفه‌ای برای نماز خود دارند؟ روی صندلی نماز بخوانند کفایت می‌کند، ولی مصیبت بزرگ اینجاست که در جمهوری اسلامی چرا باید چنین چیزها باشد که متأسفانه در هواپیما، در قطار، در اتومبیل دیده می‌شود.

## حج سلوک خدا جویان

### مقدمه

مسلمانان به منزله یک خانواده هستند که در نقاط مختلف زمین زندگی می‌کنند و شایسته است همه آنان از هر نژاد و طبقه‌ای که هستند، با یکدیگر مودّت، برادری و اتحاد داشته باشند. خداوند با وضع احکام و قوانینی که ضامن سعادت مسلمانان است، برنامه‌های خاصی برای تحکیم برادری و اتحاد آنان ترتیب داده که به صورت‌های گوناگون از جمله نماز جماعت، نماز جمعه، نمازهای عید و مانند آنها اجرا می‌شود و حج از همه این موارد عمومی‌تر و سودمندتر است. «حج» در لغت به معنای قصد و آهنگ کردن است و در اصطلاح فقهی مسافرتی است که مسلمانان در صورت توانایی مالی و جسمی به آن اقدام می‌کنند و در ایّام خاصی، در مکان مقدّسی گرد هم می‌آیند و اعمال و مناسک مخصوصی انجام می‌دهند و ضمن عبادت پروردگار، روابط اجتماعی جهانی خود را تحکیم می‌بخشند. حج یک سفر عرفانی است و بنابر نظر علمای اخلاق، سفری است که انسان به قصد نزدیک شدن به خداوند آن را انجام می‌دهد تا به مقام «لقاء الله» برسد. مسلمان در راه سفر حج سه منزل را طی می‌کند، منزل نخست آن «بَیْرَ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْحَقِّ» نام دارد که در آن مسلمان خود را برای سفر حج و حضور در پیشگاه خداوند آماده و از دنیا و مردم قطع علاقه می‌کند. مرحله دوم «بَیْرَ مِنَ الْحَقِّ فِي الْحَقِّ» است که از لحظه محرم شدن حاجی در یکی از میقات‌ها تا پایان اعمال حج ادامه دارد. در این مرحله، مسلمان خود را به طور کامل در محضر ربوبی احساس می‌کند و به کسی و چیزی جز حقّ تعالی توجه نمی‌کند. وقتی اعمال حج تمام می‌شود، مرحله سوم سفر عرفانی حاجی شروع می‌شود؛ آن زمان به وطن خود بر می‌گردد تا از دستاوردهای سفر معنوی خود استفاده کند و به راهنمایی مردم پردازد، این مرحله «بَیْرَ مِنَ الْحَقِّ فِي الْخَلْقِ» نام دارد. اگر کسی

بتواند حقیقتاً این منزل‌ها را طی کند، حالتی در او به وجود می‌آید که گوش شنوا پیدا می‌کند، همانند حضرت موسی که کلام خداوند را شنید، شخص هم هنگام لبیک گفتن می‌تواند پاسخ دلنشین خداوند را بشنود. شنیدن سخن خداوند برای همه کس میسر نیست، اما انسان می‌تواند به حالتی دست یابد که از طریق الهامات و واردات غیبی و با زبان حال سخن حق را بشنود و قرآن کریم این وعده را داده است و می‌فرماید: <إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا> اگر تقوای الهی را پیشه خود سازید، خداوند به شما فرقان (وسیله تمیز حق و باطل) عطا می‌کند. اگر انسان متقی باشد و تقوا در عمق جان او نفوذ کرده باشد، حالتی در او به وجود می‌آید که ناخودآگاه بین حق و باطل تمیز می‌دهد و الهامات رحمانی را از وسوسه‌های شیطانی تشخیص می‌دهد.

## اهمیت حج

حج یکی از پایه‌های دین اسلام و عامل تحکیم پیوند و دوستی میان مسلمانان است. خداوند در قرآن کریم در وجوب حج می‌فرماید...: <وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ> (و حق خداوند بر مردم، حج آن خانه است، بر کسانی که استطاعت رفتن به آنجا را داشته باشند، واجب است. و هر کس راه کفر پیش گیرد، بداند که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است. بنابر این آیه شریفه، کسانی که مستطیع باشند؛ یعنی از نظر مالی و جسمی توانایی رفتن به مکه را داشته باشند و هنگام بازگشت از مکه نیز بتوانند زندگی خود را اداره کنند، حج بر آنان واجب می‌شود. البته، انجام دادن فریضه حج در تمام طول زندگی فقط یک بار بر مستطیع واجب می‌شود که به آن «حجّه الاسلام» می‌گویند. قرآن شریف بر عمل به این فریضه الهی تأکید فراوان می‌کند، تا اندازه‌ای که اگر مسلمانی به فرض استطاعت، از رفتن به حج سر باز زند، در زمره کافران قرار می‌گیرد. در فرهنگ قرآن، تنها به منکران خداوند کافر گفته نمی‌شود، بلکه بی‌توجهی به هر یک از احکام مهم دین اسلام انسان را از مدار ایمان خارج می‌کند و در مسیر کفر و الحاد قرار می‌دهد. در روایات آمده است، کسانی که تا لحظه مرگ حج را رها کنند و این وظیفه مهم را انجام ندهند و از دنیا بروند، روز قیامت با کافران محشور می‌شوند. از سوی دیگر، برای حج واجب و مستحب ثواب و پاداش بسیاری در روایات ذکر شده است. امام صادق فرمودند: «مردی اعرابی رسول خدا (صلی الله علیه و اله) را ملاقات نمود و عرض کرد: ای رسول خدا! من به قصد حج از دیار خود خارج شدم، اما توفیق انجام دادن آن را نیافتم. من مردی ثروتمند هستم، چه کاری انجام دهم تا به اندازه حاجیان پاداش ببرم؟ رسول خدا (صلی الله علیه و اله) روی به او کردند و فرمودند: به کوه ابی قیس بنگر! اگر به اندازه این کوه طلای سرخ در راه خداوند انفاق کنی، به پاداش حاجیان دست نمی‌یابی. سپس حضرت فرمودند: همانا مسلمان هنگامی که تصمیم می‌گیرد تا وسایل سفر حج را آماده کند، در حالی که هنوز برنداشته است، برای او ده حسنه نوشته می‌شود، ده بدی از نامه اعمال او پاک می‌گردد و ده درجه به مقام او افزوده می‌شود. هنگامی که بر مرکب خود سوار و آماده حرکت می‌شود، همانند آنچه گفتم برای او مقرر می‌شود. هنگامی که دور خانه خدا طواف می‌کند، از گناهان خود پاک می‌شود. وقتی سعی صفا و مروه انجام می‌دهد، بار دیگر گناهان او محو می‌شود. زمانی که در عرفات وقوف می‌کند، از گناهان می‌بری می‌گردد. هنگامی که به رمی جمرات می‌پردازد، باز از گناهان پاک می‌شود. همین‌طور رسول خدا (صلی الله علیه و اله) مواقف حج را یکی پس از دیگری برشمردند و فرمودند: در آن موقف حاجی از گناهان پاک می‌شود. سپس به آن اعرابی فرمودند: چگونه می‌توانی به پاداشی دست یابی که حاجیان بدان نایل می‌شوند؟ امام صادق (علیه السلام) در پایان حدیث فرمودند: چهار ماه بر حاجی گناه نوشته نمی‌شود و یکسره نیکویی‌های او ثبت می‌گردد، مگر آنکه گناه کبیره‌ای مرتکب شود.» در حدیث دیگری از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که می‌فرمایند: «... حج خانه خدا و عمره، فقر را از آدمی می‌زداید، گناهان را پاک می‌کند و بهشت را واجب می‌گرداند.» حج عبادتی کامل است و از عبادت‌های دیگر نیز نشانه‌ای در خود دارد، مانند نماز دارای ذکر و حرکات خاصی است، همانند روزه با ترک امور همراه است، نظیر جهاد مبارزه با شیطان (رمی جمرات) و تحمل سختی‌ها را در

خود دارد و مانند خمس و زکات مستلزم انفاق مال در راه خدا و دادن هدیه (قربانی) در پیشگاه حق است. در اهمیت حج همین بس که در حدیثی نقل شده: «الحج له و هو جزاءه حج برای خداست و او پاداش آن را خواهد داد.»

## مقدمات حج

هنگامی که مسلمان برای این سفر روحانی آماده می‌شود، باید از تعلقات دنیوی چشم‌پوشد و به خداوند متصل شود تا به مقام قرب الهی برسد. نخستین قدم در این راه، توبه است. توبه به معنای برگشت از شیاطین و طاغوت‌ها به الله، برگشت از هوا و هوس به عقل و دین، برگشت از دنیا به آخرت و سرانجام برگشت از گناه به ثواب است. کسی که می‌خواهد عازم مکه شود، هیچ گناهی نباید در نامه اعمال او بماند. اگر شخص در تمام عمر از شیطان و هواهای نفسانی پیروی کرده و گناهان بی‌شماری را مرتکب شده باشد، چنانچه حقیقتاً توبه کند و به سوی خداوند برگردد، حتماً پروردگار عالم توبه او را می‌پذیرد. قرآن کریم می‌فرماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» مگر آن کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دهند. خدا گناهانشان را به نیکی‌ها بدل می‌کند و خدا آمرزنده و مهربان است. رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) می‌فرماید: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» توبه کننده از گناه، مانند کسی است که گناه نکرده است. در توبه دو لطف وجود دارد و هر دو لطف از سوی خداوند است؛ نخستین لطف او این است که به بنده توفیق توبه عطا می‌کند و دومین لطف او آن است که توبه او را می‌پذیرد. بر اثر توبه، حالت یقظه در انسان به وجود می‌آید؛ یقظه به معنای بیداری است. در این بیداری انسان باید با خود بیندیشد که اگر به جای سفر حج به عالم برزخ وارد می‌شدم، وضع من چگونه بود؟ آیا در محضر خداوند می‌توانم جواب کارهایم را بدهم یا خیر؟ آیا پروردگار از من راضی است یا خیر؟ اگر به راستی حالت یقظه در انسان به وجود بیاید و به این نکته توجه پیدا کند، قبل از حج و قبل از مرگ به جایی می‌رسد که خداوند او را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» ای جان آرامش یافته، خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد و در زمره بندگان من داخل شو و به بهشت من وارد شو! قدم دوم، محاسبه نفس است. کسی که می‌خواهد به حج برود، باید هدف از این سفر مقدس را برای خود تبیین کند. آیا اعمال عبادی نظیر نماز، روزه، خمس و سایر عبادت‌های او به نحو صحیح انجام شده است؟ آیا مال او حلال است؟ اگر مالی که انسان در راه حج صرف می‌کند، حلال نباشد، حج او مورد قبول حق تعالی قرار نمی‌گیرد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ فَلَبَّى نُودِيَ لَا لَبِيكَ وَلَا سَعْدِيكَ» وقتی کسی با مالی که حلال نیست به حج برود، هنگامی که لبیک گوید خداوند لبیک او را نمی‌پذیرد. امام باقر (علیه السلام) نیز در این زمینه می‌فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَجًّا وَلَا عُمْرَةً مِنْ مَالٍ حَرَامٍ» خداوند متعال حج و عمره‌ای را که از مال حرام انجام شود، قبول نمی‌کند. محاسبه نفس این است که انسان قبل از حج متوجه اعمال خود شود. نماز و روزه‌اش را مورد بررسی قرار دهد، اگر خمس و زکاتی بر عهده اوست، پرداخت کند، چنانچه به کسی بدهکار است، دین خود را ادا کند و اگر به مسلمانی ستم کرده است، رضایت او را جلب کند. خلاصه بکوشد تا همه کارهای خود را اصلاح و نقاط ضعف آن را جبران کند. بنابراین، کسی که به حج می‌رود، درست مانند کسی که در لحظه مرگ قرار دارد و خود را برای رفتن مهیا می‌کند، باید به تمام اعمال خود رسیدگی کند. حجتی که با آمادگی کامل همراه باشد، ارزشمند است و ذخیره‌ای برای آخرت می‌شود. قدم سوم، خالص کردن نیت است. کسی که عازم سفر حج می‌شود باید ناخالصی‌ها را از نیت و قصد خود پاک کند. نخستین شرط صحیح بودن تمام عبادت‌ها این است که برای رضای خداوند باشد. هدف از مکه رفتن تنها اطاعت از فرمان الهی و انجام دادن وظیفه است و برای به دست آوردن عنوان، تجارت، استراحت و تفریح و... نمی‌باشد. در روز قیامت که وجهه ملکوتی اعمال انسان‌ها آشکار می‌شود، اگر حج برای خدا نباشد، ظلمت و آتش به همراه دارد و اگر خالص و لله باشد، نورانی و درخشنده

است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) در آخرین سفر حج خود فرمودند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ فِيهِ حَجُّ الْمُلُوكِ نُزْهَةً وَحَجُّ الْأَغْيَاءِ تِجَارَةً وَحَجُّ الْمَسَاكِينِ مَسْأَلَةً» زمانی می‌رسد که بزرگان امت من برای تفریح و ثروتمندان برای تجارت و فقیران نیز برای ریا و به دست آوردن عنوان و اعتبار به حج می‌روند. و نیز امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «حج دو گونه انجام می‌شود: برای خدا و برای مردم. پس کسی که برای خداوند حج انجام دهد، پاداش او رضای پروردگار و بهشت اوست و کسی که برای مردم به حج برود، در قیامت پاداش خود را از مردم باید بگیرد.» قدم چهارم، کسب آمادگی روحی است و مقصود از آن، آماده ساختن خود برای حضور در مکان‌های مقدّس، از نظر پاکی روح و روان به منظور اتصال به عالم غیب و درک حقایق معنوی است. حضور در اماکن مقدّسه و مشاهد مشرفّه مانند مکه، مدینه، کربلا، نجف، مشهد و سایر قبور مطهر ائمه اطهار مستلزم آمادگی روحی است. کسی که می‌خواهد به دیدار یک انسان مهذب و بنده مقرب الهی برود، پیش از ملاقات خود را آماده می‌کند و با خود می‌اندیشد که چگونه با آن بزرگوار گفتگو کند و تمام فکر و ذهن او به این دیدار متوجّه می‌شود. او از نظر جسمی نیز خود را مهیا می‌کند، بدن خود را شستشو می‌دهد، لباس پاکیزه می‌پوشد و با ظاهری تمیز و آراسته به خدمت آن انسان کامل و وارسته می‌رود و در حضور او ادب را مراعات می‌کند. این همه آمادگی و ادب حضور برای آن است که به دیدار بنده مقرب خداوند می‌رود. پس حاضر شدن در خانه خدا و حضور در پیشگاه الهی آمادگی و ادب حضور بیشتری را می‌طلبد. حضور در بارگاه ملکوتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) و ائمه طاهرين نیز باید با آمادگی قبلی باشد. چنانچه انسان با آمادگی کامل در این مکان‌های مقدّس حضور یابد، با رعایت ادب حضور و برقراری ارتباط معنوی با آن بزرگواران از طریق خواندن دعا، می‌تواند فیض کاملی ببرد. در احادیث نقل شده برای حضور در مسجد نیز باید آمادگی کسب کرد؛ یعنی باید وضو گرفت، لباس تمیز پوشید، بوی خوش استفاده کرد و با ظاهری آراسته به مسجد وارد شد. قرآن کریم می‌فرماید: <خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ> زینت‌های خود را در هنگام ورود به هر مسجد همراه خود کنید. مسجد خانه خداست و انسان در آنجا در محضر ربوبی قرار می‌گیرد و با خواندن نماز می‌تواند عروج کند و به لقاء الله برسد. لذا انسان باید در مسجد ادب حضور را مراعات کند. ادب حضور نزد عرفا و علمای اخلاق اهمیّت بسیاری دارد و آنان در تربیت شاگردان خود به این امر بسیار توجه کرده‌اند. از سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) و ائمه اطهار شواهد و نمونه‌های زیادی در این باره نقل شده است. عایشه، همسر پیامبر (صلی الله علیه و اله) نقل می‌کند: «هنگامی که مؤدّن تکبیر می‌گفت، تلاطمی در پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) پدید می‌آمد و رنگ صورتشان تغییر می‌کرد. آن حضرت دیگر به کسی توجهی نداشت، گویی کسی را نمی‌شناخت و فقط زیر لب زمزمه می‌کرد که هنگام ادای امانت الهی و خواندن نماز فرا رسیده است. سپس آن حضرت وضو می‌گرفت و در حالی که از خوف خداوند می‌لرزید، به طرف مسجد می‌رفت.» درباره امام حسن مجتبی (علیه السلام) نیز نقل شده است، هنگامی که آن حضرت می‌خواست به مسجد برود، غسل می‌کرد، وضو می‌گرفت، بوی خوش استفاده می‌کرد و بعد از پوشیدن لباس‌های تمیز، با قدم‌های آهسته به سوی مسجد می‌رفت و هنگام داخل شدن به مسجد، پای مبارک آن حضرت می‌لرزید. بنابر این، آنچه برای رفتن به مکه و مدینه و حضور در پیشگاه قدسی و بارگاه ملکوتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) و زیارت امامان معصوم در بقیع لازم است، آمادگی و رعایت ادب حضور می‌باشد. علمای دین نیز برای حضور در مکان‌های مقدّس خود را از قبل آماده می‌کردند و با آمادگی کامل در آن مکان‌های روحانی و پر فضیلت حاضر می‌شدند. علامه مجلسی (ره) حکایت می‌کرده که روزی قصد کردم به عتبات عالیات بروم، ابتدا به نجف اشرف رفتم. وقتی خواستم به حرم حضرت علی (علیه السلام) بروم، آمادگی روحی لازم برای حضور در آن مرقد مطهر را در خود احساس نکردم. بنابر این، تصمیم گرفتم تا ده شبانه روز با توسّل و راز و نیاز به درگاه الهی، آمادگی لازم را کسب کنم. روزها در حالی که روزه بودم، در وادی السلام مقام امام زمان (علیه السلام) به دعا و راز و نیاز با پروردگار می‌پرداختم و شب‌ها در رواق مطهر حضرت علی (علیه السلام) عبادت می‌کردم. بدین ترتیب، در این مدّت به حرم حضرت علی (علیه السلام) داخل نشدم و ادب حضور را مراعات

کردم و فقط از دور به آن حضرت سلام می‌دادم. بعد از گذشت نه روز، در شب دهم حالت کشف برای من حاصل شد. دیدم در سامرا هستم و امام زمان (علیه السلام) بر مزار پدر بزرگوارشان زیارت می‌خوانند. وقتی حالت کشف تمام شد، در همان موقع، پیاده از نجف به سوی سامرا حرکت کردم. پس از چند روز زیارت و عبادت در آنجا، به زعم اینکه آمادگی لازم را به دست آورده بودم، می‌خواستم به سوی نجف اشرف حرکت کنم که در یک حالت روحانی چشمم به جمال امام زمان (علیه السلام) روشن شد و آن حضرت را دیدم که بر مزار پدرشان به خواندن دعا و زیارت مشغول‌اند. همانجا ایستادم و به شیوهٔ مداحان، زیارت جامعه را خواندم. سپس آقا فرمودند: «بیا اینجا!» ابهت و شکوه آقا مرا گرفته بود، به طوری که نمی‌توانستم قدم بردارم. حضرت با دست مبارک اشاره کردند و فرمودند: «بیا بنشین!» من هم آهسته خدمت امام رسیدم. آن بزرگوار دست مبارک خود را روی کتف من گذاشتند و فرمودند: «نِعَمَ الزَّيَارَةُ هَذِهِ؛ چه زیارت خوبی است!» عرض کردم: «آقا این زیارت از جد بزرگوارتان، امام هادی (علیه السلام) است؟» امام زمان (علیه السلام) در حالی که به مزار مبارک عسکرین اشاره کردند، فرمودند: «بله!» در آن موقع سؤال‌هایم را از آن حضرت پرسیدم و تَلَطُّف‌ها دیدم و لَذَّتِ بردم و بعد از آن با آمادگی کامل به زیارت حرم حضرت علی (علیه السلام) شتافتم. این حکایت و امثال آن حاکی از آن است که حضور در مکان‌های مقدس، به خصوص مکه و مدینه و انجام مناسک، با آمادگی کامل بسیار ارزشمند است. طواف، نماز طواف و حتی نگاه کردن به مطاف ثواب بسیاری دارد، اما بدون آمادگی لازم نتیجهٔ کامل به دست نمی‌آید! کسی که با آمادگی به حج برود، آن گاه که لَبَّيْکَ بگوید، پاسخ خداوند را می‌شنود.

### اعمال حج و اسرار آن

حج نیز مانند تمام عبادت‌های دیگر دارای ظاهر و اسرار باطنی است. اعمال ظاهری آن مناسکی است که حاجی باید در ایامی خاص به‌جا آورد و در هر یک از آن‌ها اسراری نهفته است. مراسم حج در حقیقت مروی نمادین بر مبارزات حضرت ابراهیم (علیه السلام) و منزلگاه‌های مختلف توحید، سلوک عرفانی و اخلاص در بندگی است. اگر مسلمانان هنگام انجام مناسک حج، به روح و اسرار آن واقف باشند و به جنبه‌های نمادین آن نیز توجه کنند، می‌توانند درس‌های تربیتی‌ارزنده‌ای در زمینه‌های خداشناسی، پیامبرشناسی و انسان‌شناسی از آن فرا گیرند.

### احرام

اعمال حج با احرام بستن در یکی از میقات‌ها شروع می‌شود. در آنجا مسلمانان لباس معمولی خود را که نشانه‌ای از فرهنگ ملی و قومی آن‌هاست، از تن بیرون می‌آورند و لباس مخصوص احرام به تن می‌کنند. با پوشیدن این لباس، بسیاری از کارها بر شخص محرم حرام می‌شود. پوشیدن لباس یکرنگ و یکدست می‌تواند موجب تحکیم وحدت میان مسلمانان شود. مسلمانان با نژادها، زبان‌ها و ملیت‌های گوناگون از کشورهای مختلف، برای انجام مناسک حج در مکه گرد هم می‌آیند و با پوشیدن لباسی یکرنگ، اتحاد و همبستگی خود را ثابت می‌کنند. نکتهٔ دیگر آنکه لباس احرام شبیه کفن است و حکمت آن شاید این باشد که انسان هنگام محرم شدن، به روز قیامت و جهان آخرت بیندیشد و توجه او به امور دنیوی معطوف نشود و نیز متوجه این امر باشد که در روز رستاخیز با این شکل و حالت وارد محشر می‌شود و در پیشگاه خداوند متعال قرار می‌گیرد. حاجیان هنگام پوشیدن لباس احرام، لَبَّيْکَ می‌گویند؛ یعنی خالصانه ابراز می‌دارند که خدایا با دعوت تو به زیارت خانه‌ات شتافتم و با تمام وجود به سوی تو آمدم، از تعلقات دنیوی دل بریدیم و از صمیم قلب به تو روی آوردیم. لَبَّيْکَ گفتن برای اهل دل خیلی مشکل است. نقل کرده‌اند امام سجاد (علیه السلام) هنگام لَبَّيْکَ گفتن زبانش بند می‌آمد. به ایشان عرض می‌کردند: «ای فرزند رسول خدا! لباس احرام پوشیدید، پس لَبَّيْکَ و سعدیک بگویید!» امام (علیه السلام) می‌فرمودند: «از آن بیم دارم که خداوند خطاب کند که لا لَبَّيْکَ و لا سعدیک، ما تو

را دعوت نکرده بودیم، برای چه آمدی؟» اگر انسان بخواهد خداوند او را به خانه‌اش دعوت کند و هنگام لبیک گفتن به او خوش آمد بگوید، باید صفات رذیله را از دل خود خارج و فضیلت‌ها را جایگزین آن کند. خداوند انسان فاسق، ظالم، بد اخلاق و پرخاشگر را به خانه‌اش دعوت نمی‌کند و اگر چنین کسی، عمل مستحبی را بدون داشتن تقوا و اخلاص انجام دهد، از او نمی‌پذیرد. قرآن کریم می‌فرماید: **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ** «همانا خداوند فقط از تقوا پیشگان می‌پذیرد. با گفتن لبیک، از نظر فقهی برخی از امور بر حاجی حرام می‌شود، ولی از نظر اخلاقی و عرفانی، تمام دلبستگی‌های دنیوی بر او حرام می‌شود و حاجی باید توجه خود را صرفاً متوجه ذات باری تعالی بکند. لبیک گفتن هنگام احرام و در آغاز اعمال حج، مانند گفتن تکبیرة الاحرام در ابتدای نماز است. از نظر فقهی با گفتن تکبیرة الاحرام در نماز، کارهایی مانند صحبت کردن، به اطراف نگاه کردن، خوردن، آشامیدن و... بر انسان حرام می‌شود. از نظر اخلاقی نیز وقتی مسلمان تکبیر می‌گوید، توجه به کارهای دنیایی بر او حرام می‌شود و شخص باید با حضور قلب کامل، خود را در محضر خداوند احساس کند و به غیر او توجهی نداشته باشد. در حج نیز چنین است. وقتی مسلمان لباس احرام می‌پوشد و لبیک می‌گوید، اموری مانند نگاه کردن در آینه، کشتن حیوانات، استعمال بوی خوش و... بر او حرام می‌شود. از نظر علمای اخلاق نیز انسان با لبیک گفتن در پیشگاه ربوبی قرار می‌گیرد و توجه به غیر حق بر او حرام می‌گردد. انسان باید در تمام اعمال حج حضور قلب داشته باشد؛ یعنی از هنگام بستن احرام تا پایان مراسم حج، خود را در محضر پروردگار عالم احساس کند. از نظر علمای اخلاق، حضور قلب در تمام عبادت‌ها شرطی اساسی است و همه اعمال عبادی را باید با قصد تقرب و خلوص انجام داد؛ در حج نیز انسان با داشتن حضور قلب می‌تواند به خداوند تقرب جوید. چنانچه در اعمال حج حضور قلب نباشد، مورد قبول خداوند متعال قرار نمی‌گیرد. البته از نظر فقهی کسی که مناسک حج را درست انجام دهد، حج او صحیح است و موجب رفع تکلیف از او می‌شود. علمای اخلاق عقیده دارند، همان طور که در نماز گاهی یک دهم، گاهی ثلث و گاهی نصف آن قبول می‌شود؛ یعنی همان مقداری که با حضور قلب انجام می‌شود، در حج نیز بخش‌هایی از آن که با حضور قلب انجام شده باشد، مورد قبول خداوند قرار می‌گیرد. ممکن است از یک حاجی فقط احرام او و از حاجی دیگر طواف، نماز و سعی او پذیرفته شود. گفتن لبیک در فاصله بین میقات تا شهر مکه مستحب است، علت این امر شاید این باشد که توجه حاجی به خداوند لحظه‌ای قطع نشود و پیوسته ذکر خدا را بر لب داشته باشد تا نور الهی بر دل او بتابد. دل مؤمن به منزله عرش الهی و خانه اوست، همان طور که در خانه انسان جز خانواده و بستگانش نمی‌تواند وارد شوند و افراد غریبه و نامحرم اجازه ورود به خانه او را ندارند، دل مسلمان هم در زمان احرام باید چنین باشد و غیر خدا در آن راه نیابد. هنگامی که کسی توفیق می‌یابد خانه خدا را زیارت کند، خانواده، خویشان و دوستان خود را در زمان احرام فراموش می‌کند. مادری که به فرزند خود بسیار علاقه‌مند است، در هنگام انجام دادن مناسک حج، به خصوص در حال احرام، فرزند خود را فراموش می‌کند و توجه او به طور کامل به این فریضة دینی معطوف می‌شود. داشتن حضور قلب هنگام انجام دادن اعمال حج از الطاف بزرگ الهی است و اگر کسی بتواند از این لطف خداوند بهره‌برداری کند و اعمال حج را با توجه کامل به خداوند انجام دهد، به سر حج دست یافته است.

### طواف و نماز آن

دومین عمل در حج، طواف است. مسلمانان بعد از احرام بستن در یکی از میقات‌ها به سوی مکه حرکت می‌کنند و پس از رسیدن به مسجد الحرام و زیارت کعبه مقدس به طواف خانه می‌پردازند. طواف به معنی گردیدن به دور خانه خداست؛ طواف هفت دور انجام می‌شود و از نقطه‌ای مشخص (مقابل حجر الاسود) شروع و به همان نقطه ختم می‌شود. از نظر فقهی، طواف این است که حاجیان باید در محدوده مشخص و جهت معینی به دور خانه خدا حرکت کنند و در هنگام طواف به اطراف، به خصوص پشت سر خود نگاه نکنند. اما از نظر اخلاقی، طواف فدا کردن همه چیز برای خداست؛ طواف کننده با زبان حال و با تار و پود وجود خود

می‌گوید: «خدایا من آمده‌ام تا خود را و همه دلبستگی‌ها، دارایی‌ها و عزیزترین نزدیکان خود را در راه تو فدا کنم تا به قرب تو نایل شوم.» یکی از اسرار طواف این است که انسان بتواند از جان و مال خود در راه خداوند بگذرد، ولی اگر کسی در طواف چنین احساسی نداشته باشد، طواف او ارزش حقیقی ندارد و او فقط طوافی ظاهری به‌جا آورده است. البته، اگر حاجی مناسک حج را مطابق نظر فقها انجام دهد، طواف او صحیح است. شاید حکمت هفت دور طواف این باشد که فرصت مناسبی برای حج‌کننده است که اگر در دور اول نتوانست خود را در محضر ربوبی احساس کند و همه چیز را فدای او نماید، در دورهای بعدی جبران کند و سرانجام در دور هفتم طواف، حاجی احساس کند که فقط خداوند در دل او جای دارد و از اعماق وجود به سوی حق تعالی توجه کند. طواف نزد خداوند ثواب بسیاری دارد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ سِتَّةَ آلَافٍ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافٍ سَيِّئَةٍ» اگر کسی هفت بار طواف به‌جا آورد، خداوند شش هزار حسنه به او عنایت می‌فرماید و شش هزار گناه او را می‌آمرزد. بعد از طواف، دو رکعت نماز طواف در پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) خوانده می‌شود. طواف حقیقی آن است که انسان پس از انجام دادن آن، آمادگی عروج به محضر ربوبی را پیدا کرده باشد و نماز طواف به منزله مرکب عروج او به عرش الهی است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمودند: «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ» نماز سبب عروج مؤمن است. متأسفانه عده‌ای در حج، هدف اصلی انجام اعمال را فراموش کرده و به ظاهر احکام آن تمسک می‌جویند. مثلاً هنگام احرام بستن به درست بودن تلفظ لَبَّيْکَ بیش از حد توجه می‌کنند و برای آنکه این الفاظ را درست ادا کنند، به معنای آن توجهی ندارند. توجه افراطی به ظواهر احکام فقهی موجب ایجاد وسواس در بعضی از حاجیان می‌شود. در طواف نیز وقتی نگرانی حاجی در این است که شانه او به اطراف منحرف و از محدوده معینی خارج نشود، دیگر محلی برای توجه او به معنا و اسرار طواف باقی نمی‌گذارد. چه نیکوست همان‌طور که در اعمال حج به مسائل فقهی توجه می‌کنیم، به اسرار اعمال و نکات اخلاقی و عرفانی آن نیز توجه کنیم تا این اعمال باعث تحوّل معنوی در وجود ما باشد. چه خوب است که فقهای معاصر شرایط کنونی را در نظر بگیرند و با توجه به جمعیت حج‌گزار، به ویژه در ایام حج واجب، فتاوی خود را به نحوی بیان کنند که حجاج به زحمت نیفتند و در شرایط ازدحام بتوانند در محدوده وسیع‌تری طواف کنند و هر کجای مسجد که مقدور بود، نماز طواف را به‌جا آورند.

### سعی صفا و مروه

بعد از طواف و نماز آن، سعی بین صفا و مروه است. صفا و مروه دو کوه کوچک در مکه است که در ضلع شرقی مسجدالحرام، در سمتی که در خانه کعبه و مقام ابراهیم است، قرار دارد. این دو کوه با فاصله حدود ۴۲۰ متر در مقابل هم قرار گرفته‌اند و اکنون فاصله میان آن دو به صورت سالن بزرگ سر پوشیده‌ای در آمده است. حاجیان حرکت خود را از کوه صفا شروع می‌کنند و به سوی کوه مروه می‌روند، این حرکت هفت بار انجام می‌شود و در مروه به پایان می‌رسد. سعی صفا و مروه یادآور خاطره‌ای است که در آن گذشت، ایشار، فداکاری، تلاش و عشق وجود دارد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) در ایام پیری صاحب فرزندی به نام اسماعیل شد و به فرمان خداوند فرزند و مادرش، هاجر را به مکه برد که در آن زمان بیابانی خشک و بی‌آب و علف بود. حضرت ابراهیم (علیه السلام) هنگام خارج شدن از مکه فرمودند: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دَرِيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ > پروردگارا! همانا من بعضی از فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت و زرع، در نزد خانه محترم و مصون تو ساکن کردم. پروردگارا! تا نماز را برپا دارند. پس چنان کن که دل‌هایی از مردم به سوی آنها میل کنند و از محصولات گوناگون روزی آنان گردان، باشد که سپاس گزارند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) با این دعا از مکه بیرون رفت و هاجر و اسماعیل در آن بیابان ماندند. طولی نکشید که آب و غذای آنها تمام شد، اسماعیل از تشنگی و گرسنگی بی‌تابی می‌کرد، مادرش با اضطراب به جستجوی آب برخاست. او ابتدا به سوی کوه صفا آمد، در آنجا اثری از

آب ندید، سرابی از کوه مروه نظر او را به خود جلب کرد، به گمان آب به سوی آن کوه شتافت، اما آنجا نیز آبی نیافت. دوباره به کوه صفا نگاه کرد، سراب را در آنجا دید و به سوی آن باز گشت. بدین ترتیب، هاجر هفت بار فاصله کوه صفا و مروه را به امید پیدا کردن آب طی نمود، ولی اثری از آب پیدا نکرد. سپس با اضطراب و ناراحتی به سوی فرزند خود باز گشت، ناگهان متوجه شد که از زیر پای کودک چشمه‌ای فوران کرد. این چشمه مقدس که به پاس سعی خالصانه هاجر در آن سرزمین بی آب و علف از زمین جوشید به نام «زمزم» معروف گردید. سعی صفا و مروه یادآور گذشت و فداکاری حضرت ابراهیم (علیه السلام) و همسرش هاجر و نیز الهام بخش سعی و تلاش برای زندگی و نشانه امیدواری به حق تعالی است. انسان می تواند در سعی صفا و مروه از خداوند بخواهد که گذشت و فداکاری به او عنایت کند. یکی از اسرار سعی صفا و مروه این است که با خدا عهد ببندیم در گفتار و کردار خود صداقت و در زندگی حسن خلق داشته باشیم. به عهد خود وفا و قانون مواسات را بر زندگی خود حکمفرما کنیم.

### تقصیر

هنگامی که سعی صفا و مروه به پایان رسید، حاجیان در کوه مروه تقصیر می کنند. تقصیر از نظر فقهی آن است که حاجی از سر و صورت خود مویی بچیند یا ناخن از انگشتان خود بگیرد. با این کار حاجیان از احرام خارج و کارهایی که در مدت احرام بر آنها حرام بود، برایشان حلال می شود. تقصیر از نظر عرفانی و اخلاقی تأکید بر دو بعدی بودن انسان است؛ یعنی در حالی که انسان روح خود را تعالی می بخشد، باید به جسم خود نیز توجه داشته باشد. یکی از معانی تقصیر این است که حاجی به خداوند می گوید: «خدایا به مطلوب و مقصود خود رسیدم و اکنون به سوی دنیا و مردم برمی گردم، زیرا مسلمان همان گونه که باید رابطه اش را با خداوند محکم کند، با مردم نیز باید رابطه ای استوار داشته باشد.» مسلمان در حالی که به آخرت توجه می کند، باید متوجه دنیای خود نیز باشد. قرآن کریم می فرماید: «وَابْتَغِ فِي مَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا حُوَّازِ أَنْجَحَ خَدَاوْنِدَ بِه تَوْجِهَ دُنْيَا» از ما نیست کسی که دنیا را فدای آخرت و آخرتش را فدای دنیا کند. شایسته ارزانی داشته است، سرای آخرت را جویا باش و بهرات را از دنیا فراموش مکن. امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاَهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاَهُ» از ما نیست کسی که دنیا را فدای آخرت و آخرتش را فدای دنیا کند. شایسته است همه مسلمانان علاوه بر مسائل و احکام دینی، به امور دنیا از جمله خانواده و اجتماع خود نیز توجه کنند. کسی که همه هم و غم خود را بر امور اخروی مصروف می دارد و از زندگی خانوادگی و اجتماعی خود غافل می ماند، در اسلام مطرود است و عکس آن نیز چنین است. کسی نباید فقط به امور دنیوی مشغول شود و از آخرت غفلت ورزد. پس یکی از معانی دیگر تقصیر این است که مسلمان با خداوند پیمان می بندد که مانند مؤمن واقعی در حالی که به خداوند توجه دارد، به مردم و جامعه خود نیز توجه داشته باشد؛ در حالی که به آخرت فکر می کند، به دنیا نیز بیندیشد. امام حسن (علیه السلام) به جناده فرمودند: «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا» برای دنیایت چنان عمل کن که گویی تا قیامت زنده هستی و برای آخرت چنان باش که گویی فردا از دنیا می روی. این پنج عمل؛ یعنی احرام بستن، طواف، نماز طواف، سعی بین صفا و مروه و تقصیر را «عمره» می گویند. در اینجا اعمال عمره تمام می شود و حاجی از احرام بیرون می آید.

### وقوف در عرفات

کسانی که به حج تمتع می روند، علاوه بر عمره باید اعمال دیگری نیز انجام دهند. یکی از این اعمال، وقوف در عرفات است. شب نهم ذی الحجه، حاجیان از مسجد الحرام برای دومین بار احرام می بندند. احرام دوم نکته مهمی را به انسان ها می آموزد و آن اینکه همان گونه که جسم به غذا نیاز دارد و لازم است به طور مکرر به بدن غذا رسانده شود، روح نیز چنین است. برای تغذیه روح امر شده که به طور مرتب نماز بخوانیم و برای کامل شدن این تغذیه، نماز مستحبی و نماز شب هم بخوانیم. همان طور که اگر به جسم

ما غذا نرسد یا به مقدار لازم نرسد، جسم ضعیف می‌شود یا از بین می‌رود، به روح نیز اگر غذا نرسد یا کم برسد، به ضعف مبتلا می‌شود یا حتی ممکن است بمیرد. انسانی که روحش بمیرد، مشکلات زیادی برای او و اجتماعش به وجود می‌آید. نماز، رابطه با خدا، خدمت به خلق خدا با انگیزه نزدیکی به خداوند، حج و سایر عبادات اسلامی به منزله غذای روح هستند. احرام بستن برای بار دوم از مسجدالحرام انجام می‌شود و بعد از آن مسلمانان به سوی سرزمین عرفات حرکت می‌کنند. حاجیان در عرفات نصف روز می‌مانند و در این مدت کم می‌توانند راه صد ساله را طی کنند. به ذلّ عبودیت و عزّ ربوبیت معرفت پیدا کنند و ربط حادث به قدیم را بشناسند. عرفه شناخت این حقیقت است که موجودی جز خداوند در این جهان نیست و بقیه موجودات جلوه‌ای از وجود باری تعالی هستند. در عرفات انسان به حقیقت قرآن، نبوت، امامت و معاد عرفان پیدا می‌کند. در آنجا همه چیز یافتنی است، نه دانستنی! و آنچه برای انسان مفید است، یافتنی‌هاست. درک معارف دین تقلیدی نیست و ما باید آن را استدلالی بیاموزیم. کسانی که به وجود خداوند یقین دارند و به قرآن، نبوت، امامت و معاد معتقد هستند، اعتقادات آنان باید با استدلال همراه باشد؛ یعنی عقل آن‌ها این معتقدات را باور کند و به این، علم یا دانستنی می‌گویند. اگر از هر انسان با ایمان و تحصیل کرده‌ای سؤال شود که به چه دلیل خداوند عادل است؟ او باید پاسخی برای این سؤال داشته باشد، و گرنه در مشکلات زندگی، خود را گم می‌کند و ممکن است با دل و زبان عدالت خداوند را منکر شود. کسانی که ایمان تقلیدی دارند، ممکن است در عدالت خداوند شک کنند و اگر در این زمینه تلاش علمی نکنند، ایمان تقلیدی آنان را نابود می‌کند تا جایی که در عقایدی چون نبوت، امامت و معاد نیز شک می‌کنند. بنابر این، اصول دین را باید با استدلال قبول کنیم. اینها همه «دانستنی» است و این معارف دانستنی در تعالی انسان اثر چندانی ندارد و نمی‌تواند انسان را در جزر و مد‌های زندگی حفظ کند. آن چیزی که انسان را در برابر مشکلات حفظ می‌کند، یافتنی‌هاست! «یافتنی» این است که انسان از عمق جان به خداوند معرفت پیدا کند و او را باور نماید و این دارای مراتبی است. مرتبه نخست آن «علم الیقین» است که دانش استدلالی است؛ مرتبه بالاتر آن «عین الیقین» است که یافتن از راه حواس است و مرحله سوم که بالاترین مرتبه معرفت است، «حقّ الیقین» نام دارد. این مراحل مانند مراتب نور است، همان‌طور که نور شمع، نور لامپ و نور خورشید هر سه نور و روشنی‌بخش هستند، اما هر کدام با دیگری متفاوت است، مراحل شناخت خداوند نیز همین‌طور است. یافتنی‌ها در نهایت به عصمت منتهی می‌شود. عصمتی که ما برای اولیای دین خود قائل هستیم، از یافتنی‌ها ناشی می‌شود. بر اثر یافتنی‌هاست که انسان از نظر روحی از قدرتی برخوردار می‌شود که از پیشامدهای ناگوار نه تنها ناراحت نمی‌شود، بلکه از آن‌ها در جهت زندگی صحیح استفاده می‌کند و هیچ‌گاه در برابر مشکلات لب به شکوه نمی‌گشاید و در برابر مشیت الهی ناشکری و ناسپاسی نمی‌کند. نمونه چنین انسانی حضرت زینب (سلام الله علیها) است. آن حضرت در حادثه عاشورا مصائب زیادی را تحمل کرد؛ فرزندان، برادران و خویشان خود را از دست داد و همراه زنان و کودکان خاندان پیامبر (صلی الله علیه و اله) به اسارت دشمن درآمد. با وجود این، آن بانوی بزرگوار در مجلس یزید در جواب دشمن که به او گفت: «دیدی خداوند بر سر شما چه آورد؟» با شجاعت و شهامت پاسخ می‌دهد: «ما رأیت الا جمیلاً؛ من جز خوبی از خداوند ندیدم.» این همه شجاعت و سلحشوری حاصل یافتنی‌هاست، نه دانستنی‌ها. حج واقعی یافتنی‌های انسان را افزایش می‌دهد، به ویژه در عرفات و مشعر انسان می‌تواند به یافتنی‌های بیشتری دست یابد. عرفات و مشعرالحرام مکان‌هایی هستند که حاجی در آن‌ها به تأمل در رابطه خود با خداوند می‌پردازد. وقوف در عرفات و مشعرالحرام از ارکان حج به شمار می‌رود. اگر انسان متوجه باشد، در عرفات و مشعر می‌تواند یافتنی‌ها را بیابد و در آنجا با تمام وجود خود با خداوند راز و نیاز کند و با چشم و گوش دل حقایقی را ببیند یا بشنود. اگر کسی توفیق آن را نیافت که در مکه و عرفات حضور یابد، بهترین جا برای یافتنی‌ها نماز است. البته، نمازهایی که روح داشته باشد و با حضور قلب خوانده شود. در سایر عبادات نیز اگر با حضور قلب و توجه به خداوند همراه باشد، یافتنی‌ها را می‌توان به دست آورد. اگر روزه با حضور قلب باشد و انسان در هنگام روزه‌داری مرتکب گناهی نشود، می‌تواند به یافتنی‌های زیادی دست پیدا کند. این یافتنی‌ها در وقت افطار و

سحر بیشتر است. بزرگترین یافته روزه‌دار این است که در روز عید فطر حاکمیت خداوند را بر دل خود احساس کند. حاصل وقوف در عرفات این است که انسان به آنچه از شناخت‌ها و یافتنی‌ها نیازمند است، دست می‌یابد. حاجیان از ظهر تا غروب روز نهم در سرزمین عرفات وقوف می‌نمایند و سپس با دلی نورانی و سرشار از معرفت الهی به سوی سرزمین مشعرالحرام حرکت می‌کنند.

### وقوف در مشعرالحرام

سرزمین مشعرالحرام تقریباً در ده کیلومتری عرفات و در مسیر مکه قرار دارد. صدها هزار نفر از سراسر جهان با لباس احرام، در حالی که در بیابان عرفات مورد لطف و بخشایش پروردگار قرار گرفته‌اند، برای ادامه اعمال حج به سرزمین مقدس مشعر می‌روند. زمان وقوف در مشعر، فاصله زمانی بین طلوع فجر و طلوع خورشید است. در این زمان روحانی که برای عبادت مناسب‌ترین زمان است، حاجیان در بیابان ملکوتی مشعر به عبادت می‌پردازند، نماز و دعا می‌خوانند و رابطه خود را با خداوند محکم می‌کنند. مشعر از ریشه شعور به معنای آگاهی است. انسان در آن سرزمین شعور پیدا می‌کند؛ یعنی آنچه را دل در عرفات یافته است، به چشم، گوش و دیگر اعضای بدن می‌دهد. در حدیثی نقل شده است: «مَا أَخْلَصَ عَبْدُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَتَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» کسی که چهل روز با خلوص کامل برای خدا باشد، چشمه‌های حکمت از قلب او به زبانش جاری می‌شود. بنابر این حدیث، اگر کسی چهل روز خودش را برای خدا خالص کند؛ یعنی نه تنها گفتار و کردار، بلکه دل او نیز خدایی شود، چشمه‌هایی از حکمت و معرفت در دل او می‌جوشد؛ به عبارت دیگر، یافتنی‌ها را می‌یابد، سپس حکمت‌هایی که دل شخص به دست آورده است، بر زبان او جاری می‌شود؛ یعنی دل معرفت را به تمام اعضای بدن می‌دهد و چشم، گوش، زبان، دست و پای انسان خداگونه می‌شود. زمانی که حاجی از مشعرالحرام بیرون می‌رود، روز عید است و این چنین استنباط می‌شود که خداوند می‌خواهد به او عیدی بدهد. اگر انسان شایستگی یافته باشد که در عمره، عرفات و مشعر خودش را به خدا بدهد؛ یعنی تمام وجود خود را فدای حق کند، خداوند نیز خودش را به او عیدی می‌دهد و دل حاجی عرش الهی می‌شود و خداوند بر دل او حاکم می‌گردد.

### وقوف در منی

صبح روز عید قربان، هنگام طلوع آفتاب، حاجیان از مشعرالحرام به سوی منی می‌روند. این سرزمین جاذبه‌های بسیاری دارد. سرزمینی است پر رمز و راز که نویدبخش رجا و رحمت الهی برای حاجیان است. حاجیان با امید فراوان به رحمت و غفران الهی به سرزمین منی وارد می‌شوند. با ورود به سرزمین منی، نخستین وظیفه حاجیان رمی جمره است. رمی جمره؛ یعنی پرتاب کردن سنگ به ستونی که نماد شیطان است. فلسفه رمی جمره به حکایتی از زندگی پیامبر بزرگ توحید، حضرت ابراهیم (علیه السلام) بر می‌گردد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) از طرف خداوند فرمان یافت تا فرزند خود، حضرت اسماعیل (علیه السلام) را قربانی کند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمان حق را پذیرفت و تصمیم گرفت تا دستور الهی را اجرا کند. آن حضرت به فرزند خود فرمودند: **إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى** > در خواب از سوی پروردگار به من وحی شده است که تو را در راه حق قربانی کنم، تا نظر تو چه باشد؟ حضرت اسماعیل (علیه السلام) در جواب پدر عرض کرد: **يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ** > ای پدر! آنچه به آن امر شده‌ای، انجام بده! به امید خداوند مرا از صابران خواهی یافت. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به محل جمره اولی رفت. شیطان هم برای وسوسه او به آنجا رفت تا او را به سرپیچی از فرمان الهی تشویق کند، ولی حضرت ابراهیم (علیه السلام) با پرتاب کردن سنگ‌هایی به شیطان، او را از خود دور کرد. آن حضرت در جمره دوم نیز شیطان را دید و به سوی او سنگ انداخت، سرانجام در جمره عقبه نیز شیطان را با پرتاب کردن سنگ از خود دور کرد و عمل آن حضرت در تاریخ به صورت سنت درآمد. در روز عید قربان، حاجیان فقط رمی جمره عقبه می‌کنند و با سنگ‌ریزه‌هایی که در مشعر جمع کرده‌اند، به طرف ستون

سوم که از دو ستون دیگر بزرگتر است، هفت سنگ پرتاب می‌کنند؛ به عبارت دیگر، در آنجا بت بزرگ را رمی می‌کنند و آن را می‌شکنند. جمره عقبه سمبل بزرگ بت و بزرگترین بت، نفس اماره است که انسان را به انجام دادن بدی‌ها امر می‌کند. سرسخت‌ترین دشمن انسان هم اوست. چنان‌که در حدیث آمده است: «أَعْدَىٰ عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَّتَيْكَ» بزرگترین دشمن تو نفس توست که در نهاد تو قرار دارد. هنگامی که انسان به جمره عقبه سنگ پرتاب می‌کند، باید با اراده و معرفت این کار را انجام دهد و از صمیم قلب بر نفس اماره حمله کند، سر سنگ زدن به جمره عقبه این است که خدایا بت درونی خود و نفس اماره را می‌شکنم یا آن را کنترل و مهار می‌کنم. نفس اماره را که مانند اسب چموش و سرکشی‌است، می‌توان با زدن دهنه مهار کرد و بر آن تسلط یافت. آزاد گذاشتن نفس اماره موجب بروز مصیبت‌های زیادی برای انسان می‌شود و این نفس مانند مرکبی سرکش انسان را به هر جا که می‌خواهد، می‌برد. مهمترین عامل در کنترل نفس اماره، تقویت ایمان و معرفت به مبدأ و معاد است. هنگام رمی جمره، حاجی باید خاطره سنگ زدن حضرت ابراهیم (علیه السلام) به شیطان را در نظر بیاورد و مانند آن حضرت، بر شیاطین درون و برون سنگ بزند و آنان را از خود براند. بعد از رمی جمره عقبه، حاجی باید دو عمل واجب دیگر نیز انجام دهد؛ یکی «قربانی» و دیگری «حلق». قربانی کردن نیز مانند سعی صفا و مروه از شعائر الهی است و از روزگاران قدیم، از زمان حضرت آدم (علیه السلام) وجود داشته است. قرآن شریف درباره هابیل و قابیل، دو پسر حضرت آدم (علیه السلام) می‌فرماید: «إِذْ قَرَّبْنَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ عِلْمٌ بَيْنَ الْأَخَوَيْنِ أَنْ تَحْكُمُوا بَيْنَهُمَا وَ لَمْ يَنْتَقِبْ مِنَ الْآخِرِ قَالًا لِمَا قُتِلْتُمْ قَالَ إِنَّمَا يَنْتَقِبُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» آن‌گاه که آن دو قربانی کردند، قربانی یکی از آن‌ها پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: تو را می‌کشم. گفت: خدا قربانی پرهیزگاران را می‌پذیرد. بنابراین، از همان ابتدای خلقت انسان، یعنی از زمان حضرت آدم (علیه السلام) و پسرانش، قربانی رواج یافت و قربانی کردن نشانه آن بود که صاحب قربانی حاضر است همه چیز خود را در راه حق فدا کند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز می‌خواست فرزندش را در راه حق قربانی نماید. آن حضرت به امر پروردگار به سرزمین منی رفت تا دستور خدا را به انجام برساند. وقتی کارد را به گلوی فرزند کشید، کارد گلوی اسماعیل (علیه السلام) را نبرید. حضرت ابراهیم (علیه السلام) کارد را تیزتر کرد و دوباره بر گلوی فرزند کشید، باز کارد نبرید، در آن هنگام جبرئیل نازل شد و فرمود: «قَدْ صَدَقْتَ الرَّءْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» به راستی که خوابت را به حقیقت پیوستی و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. این آزمایشی آشکارا بود و او را به ذبح بزرگ باز خریدیم. آن‌گاه جبرئیل فرمود: «از امتحان موفق بیرون آمدی و قربانی تو پذیرفته شد. این گوسفند را به جای فرزندت ذبح کن!» این عمل در دین اسلام سنت شد و مسلمانان برای یادآوری آن خاطرات و فداکاری‌ها روز عید قربان در منی قربانی می‌کنند. در حجه الوداع، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، حضرت علی (علیه السلام) و اطرافیان‌شان نزدیک به هفتاد شتر ذبح کردند و این نشانه ایمان و عشق حقیقی به خداوند است. ذبح حیوان در منی، نماد گذشت و فداکاری است. رمزی برای ذبح هوی و هوس است. قربانی به معنای این است که خدایا از بهترین مالم در راه تو می‌گذرم و حاضرم همه چیزم را فدای تو کنم. در اسلام سفارش شده است که حاجیان در منی سالمترین و فربه‌ترین حیوان‌های حلال گوشت مانند شتر، گاو و گوسفند را ذبح کنند. در قربانی، هدف اصلی گذشت از مال و دارایی و اظهار عشق و علاقه به خداوند است. قرآن کریم می‌فرماید: «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَ لَا دِمَآؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ» گوشت و خون این شتران به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد، پرهیزکاری شماست. هدف از قربانی کردن، شکوفایی روح ایثار و فداکاری، قرب به حق تعالی و به دست آوردن تقوا برای حاجیان است. گذشت از مال در راه خداوند و به قصد قربت، عامل شکوفایی روحیه تقوا و پرهیزگاری در انسان‌هاست. در روایات آمده است که با ریختن اولین قطره خون قربانی، خداوند گناهان صاحب آن را می‌آمرزد. رمی جمره و قربانی کردن، خاطراتی از آزمایش‌ها و فداکاری‌های حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که در دین اسلام آمده تا مسلمانان این خاطره‌ها را فراموش نکنند و از آن‌ها پندهای فراوان بگیرند. بعد از قربانی کردن، وظیفه حاجی انجام دادن حلق یا تقصیر در منی است. حلق؛ یعنی تراشیدن موی سر و تقصیر به

معنای کوتاه کردن موی سر، صورت یا گرفتن ناخن است. در مورد حلق و تقصیر در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای از آنان معتقدند، کسانی که برای اولین بار به حج تمتع می‌روند، باید حلق و بقیه تقصیر کنند. برخی دیگر عقیده دارند که مطلقاً تقصیر برای همه حاجیان کفایت می‌کند و تراشیدن موی سر لازم نیست. بنابر این، لازم است هر یک از مسلمانان در این زمینه و در سایر مناسک حج از مرجع تقلید خود تبعیت کنند. تراشیدن موی سر علامت عبودیت، ذلت و خواری بنده و اظهار بندگی در برابر حق تعالی است؛ به عبارت دیگر، حاجی با عمل حلق به خداوند اظهار می‌دارد که خدایا! بنده خالص تو هستم و برده شیطان و هوی و هوس نیستم. خدایا! دیگر هیچ کس و هیچ چیز را جز تو پرستش نمی‌کنم. خدایا! دیگر در برابر طاغوت و نفس اماره سر فرود نمی‌آورم. بعد از حلق یا تقصیر، کارهایی که در زمان احرام بر حاجی حرام بود، به جز چند عمل، برای او حلال می‌شود. وقتی اعمال منی در روز عید تمام می‌شود، حاجیان دو شب دیگر هم لازم است در منی بیتوته کنند و از غروب تا نیمه‌های شب در آن سرزمین مقدس بمانند و به عبادت پردازند. توقف در منی برای حاجی خیلی لذت‌بخش است، به ویژه انجام دادن عبادت‌های مستحبی در نیمه‌های شب خیلی ارزشمند است. در روز یازدهم و دوازدهم حاجیان بار دیگر رمی جمره انجام می‌دهند. در این دو روز آنان سه ستون را که نمادهای مختلف شیطان و طاغوت است، سنگباران می‌کنند. در رمی جمره اولی زبان حال حاجی این است: «خدایا! از این پس شیطان را از خود می‌رانم و از او متابعت نمی‌کنم.» در رمی جمره دوم می‌گوید: «خدایا! از کافران و مردم شیطان صفت پیروی نمی‌کنم» و سرانجام در رمی جمره عقبه سخن حاجی این است: «خدایا! از شیاطین جنی و انسی بدتر، نفس اماره من است که او را کنترل و مهار خواهم کرد و به دنبال خواهش‌های نفس اماره نخواهم رفت.» ماندن در منی، به دست آوردن رحمت الهی است که مقدمه آن سنگ زدن به شیطان‌های جنی و انسی و نفس اماره است. تکرار پرتاب کردن سنگ به شیطان در سه روز متوالی نشانه مبارزه مستمر با شیطان به منظور حاکم کردن خداوند بر وجود انسان است. با تمام شدن اعمال منی، آرزوها نیز در آنجا پایان می‌یابد و حاجی باید سعی کند تا امیدش به یأس مبدل نشود. بهترین دستاورد حاجی از وقوف در منی، حاکم کردن خدا بر دل و جان خویش است. اگر حاجی به این امر موفق نشد، باید دست کم سعی کند محبت خدا را در دل خود جای دهد، اگر این هم میسر نشد، باید بکوشد اخلاق نیکو در خود ایجاد کند. اگر حاجی نتوانست در منی این فضایل را کسب کند، حج او برایش بهره‌ای نداشته است. نشانه اینکه اعمال حاجی در منی دستاورد معنوی داشته، این است که وجود او از رذایلی چون غیبت، تهمت، پر خاشگیری، ربا و رشوه‌خواری و ظلم به مردم و مانند آن پاک می‌شود و به جای آن فضایی چون خیرخواهی، نوع دوستی، حق طلبی، عدالت جویی و مانند آن در وجود او پا می‌گیرد.

### اعمال پایانی حج

پس از آنکه حاجیان در منی حلق یا تقصیر کردند، همه اموری که بر آنان حرام بود، به جز همسر، بوی خوش و شکار بر آنان حلال می‌شود. حاجیان بعد از منی به سوی مکه رهسپار می‌شوند تا بقیه اعمال حج را در آنجا انجام دهند. حاجیان با ورود به مکه، طواف، نماز طواف، سعی صفا و مروه، طواف نساء و نماز طواف نساء را انجام می‌دهند و بدین ترتیب از احرام خارج می‌شوند. طریقه انجام دادن این مناسک مانند اعمال عمره است. انجام دادن این اعمال، آمادگی روحی در حاجی به وجود می‌آورد تا بتواند بر غرایز حیوانی خود مسلط شود. طواف کردن خانه خدا برای دومین بار، به دلیل آن است که حاجی دوباره رابطه خود را با خداوند محکم کند و همه چیز را در راه دوست فدا کند تا خداوند به او پاسخ دهد. اگر پروردگار لئیک حاجی را اجابت کند، او به مقصود خود رسیده است. بدین ترتیب، اعمال حج به پایان می‌رسد، در حالی که حاجی به هدف‌های با ارزشی دست یافته و فضیلت‌های زیادی را به دست آورده است و می‌تواند با دستانی پر بار از معنویت و چهره‌ای تابناک از نور الهی به وطن خود باز گردد.

## اعمال و ادعیه مکه مکرمه

## پیشگفتار

## دعا و اقسام آن

مرکز تحقیقات حج دعا در لغت به معنای خواندن و در اصطلاح، درخواست حاجت از خداوند می باشد. دعا بر دو قسم است: ۱. گاه دعا کننده مطالب و نیازهای خود را به زبان خود و به هر بیانی که قدرت بر آن دارد در پیشگاه خداوند اظهار می کند، این قسم را «دعاهای غیر وارده» می نامند. ۲. و گاه دعا کننده مطالب و خواسته های خود را با الفاظ مخصوصی که از معصومین (علیهم السلام) رسیده است اظهار می نماید، این قسم ادعیه را «دعاهای وارده» یا «ادعیه مأثوره» می نامند. ادعیه مأثوره نیز بر دو قسم است: الف ادعیه ای که باید در شرایط خاصی خوانده شود، مثلاً در وقت مخصوص یا محل معلوم، و بالاخره آداب و شرایط ویژه ای از زبان معصوم (علیه السلام) برای آن ذکر شده باشد. ب دعاهایی که از معصوم رسیده ولی برای آنها هیچ گونه شرطی ذکر نشده است. البته هر نوع دعا و درخواست از پروردگار یکتا، مطلوب شارع است، و در روایت وارد شده: «الدُّعَاءُ مُخِّجُ الْعِبَادَةِ» (بحار، ج ۹۳، ص ۳۰۰) مغز و روح عبادت همان دعا است. همچنین در قرآن کریم در مناسبت های مختلف از زبان پیامبران و اولیای الهی دعاهایی نقل شده است، لکن ثواب و فضیلت دعاهای مأثوره وارده از معصوم (علیه السلام) برای کسی که آشنا به معانی آنها باشد، به مراتب بیش از دعاهای معمولی است، زیرا معصومین (علیهم السلام) به امراض روحی فرد و جامعه آشناتر و به کیفیت راز و نیاز با حق تعالی آگاه تر هستند، و سایر انسان ها گاهی به جای خیر خویش شرّ، و گاهی به جای سود و سعادت، زیان و شقاوت می طلبند: "وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا". ("إسراء: ۱۱، ترجمه: «انسان (بر اثر شتابزدگی) بدیها را طلب می کند آنگونه که نیکی ها را می طلبد و انسان همیشه عجول بوده است.») بنابراین سزاوار است دعا کننده چگونگی درخواست مطالب و حاجات خود را از معصوم فرا گیرد. البته تشخیص دادن دعاهای وارده و آگاهی از سخن معصوم کار آسانی نیست. اگر کسی بتواند از مدارک موجود، و با موازین علمی صحت صدور دعا از معصوم را به دست آورد، می تواند آن را به قصد ورود بخواند، ولی اگر دلیل معتبر و مدرک قابل اعتمادی پیدا نکند و در پژوهش ها و بررسی های خود به این نتیجه برسد که سند فلان دعا ضعیف و غیر قابل اعتماد است، نباید آن را به طور جزم به معصوم نسبت دهد، بلکه به امید درک ثواب و رسیدن به پاداش آن را بخواند، در این صورت حتی اگر در تشخیص خود به خطا رفته باشد، به ثواب آن خواهد رسید.

## رجاء مطلوبیت

گاهی دعا یا عملی که سند معتبر هم دارد مربوط به زمان یا مکان خاصی است، مانند دعاهای ماه رمضان یا مناجات مسجد کوفه، در چنین مواردی اگر کسی بخواهد آنها را در غیر آن زمان یا آن مکان انجام دهد باید آنها را فقط به عنوان رجاء و احتمال مطلوبیت بجا آورد، نه به قصد استحباب یا ثواب ثابت، یعنی چنین نیت کند: «این دعا را می خوانم و این عمل را انجام می دهم به امید آنکه مطلوب باشد و مأجور باشم». شرایط استجاب و قبولی دعا: در احادیث و روایات ما برای اجابت دعا شرایط متعددی بیان شده که برای آگاهی از آنها می توان به کتاب های مفصل روایی مراجعه کرد که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم (نک: بحار، ج ۹۳ طبع ایران).: امام صادق (علیه السلام) در جواب قومی که عرض کردند: ما دعا می کنیم ولی مستجاب نمی شود، فرمودند: چون کسی را می خوانید که نمی شناسید: «لَا تَكُنْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ». (بحار، ج ۹۰، ص ۳۶۸) شرط اول استجاب دعا معرفت پروردگار است، زیرا هر کس را به قدر معرفتش مزد می دهند. از حضرت علی (علیه السلام) سؤال شد: «فَمَا بَالُنَا نَدْعُوا فَلَا

نُجَابٌ؟» چرا دعای ما مستجاب نمی شود؟ حضرت فرمود: «إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَائَتْ بِثَمَانٍ خِصَالٍ: أَوَّلُهَا أَنَّكُمْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا حَقَّهُ كَمَا أُوجِبَ عَلَيْكُمْ...» (بحار، ج ۹۰، ص ۳۷۶) اولین علت آن است که نسبت به خداوند معرفت و شناخت پیدا کردید، ولی حق معرفت را عملاً پیاده نکردید. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس می خواهد دعایش مستجاب شود باید لقمه و کارش حلال باشد. (همان، ص ۳۷۲) امام باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند دعای بنده ای را که برعهده اش، مظالم و حقوق مردم باشد یا غذای حرام بخورد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۷۲) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند دعای کسی را که حضور قلب ندارد، قبول نمی کند. (همان، ص ۳۲۱) امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند به عزت و جلال خود قسم یاد کرده که من دعای مظلومی را که خود در حق دیگری چنین ظلمی نموده است، مستجاب نمی کنم. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۲۰) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: دعایی که اولش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد، رد نمی شود. (همان، ص ۳۱۳) رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) فرمود: صلوات شما بر من مایه اجابت دعای شما خواهد بود. (بحار، ج ۹۱، ص ۵۴) امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر کس پیش از خود به چهل مؤمن دعا کند، دعایش مستجاب می شود. (بحار، ج ۹۰، ص ۳۱۷) در حدیث قدسی وارد شده است: خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: ای عیسی مرا بخوان همانند خواندن شخص اندوهناک و غرق شده ای که هیچ فریادری ندارد (همان، ص ۳۱۴). ملاحظه می کنید که برای اجابت دعا شرایطی بیان شده است، و از همه بیشتر بر روی خود سازی و آمادگی برای ضیافت پروردگار و شناخت میزبان حقیقی تکیه شده است.

### آثار پذیرفته شدن دعا و زیارت در زندگی انسان

قبولی دعا و زیارت از دو جهت قابل بررسی است: الف: صحیح خواندن و قصد قربت داشتن ادعیه و زیارات و اگر غلط خوانده شود معنای آن به کلی تغییر یافته و انسان را از رسیدن به اهداف آن دور می کند. ب: قبولی دعا و زیارت و پذیرفته شدن عند الله. یعنی علاوه بر اینکه قربۀ اِلَیَّ الله انجام داده است، حضور قلب و معرفت الهی هم داشته و توانسته از تمایلات نفسانی رهایی پیدا کند، و باخضوع و خشوع دعا و زیارت را انجام دهد، و در طول سفر خصلت های زشت درونی را یکی پس از دیگری ترک کرده و از سفره گسترده حق تعالی بهره مند شود، یعنی در مهمانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و زهرای مرضیه (علیها السلام) و ائمه بقیع (علیهم السلام) شرکت نماید و به قدر توان از غذاهای معنوی تناول کند. چنین فردی توانسته است درجاتی از تقوا را به دست آورد. قرآن کریم می فرماید: گوشت و خون قربانی به خدا نمی رسد... "، وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ" (... حج : ۳۷) بلکه تقوای حاصل از قربانی است که انسان را بالا می برد و به خدا نزدیک می کند. در آیه دیگر می فرماید: در روزهای مشخص به یاد خدا باشید (اشاره به مناسک منا). آنگاه می فرماید... "وَاتَّقُوا اللَّهَ ؛ (... بقره : ۲۰۳) (از خدا پروا کنید). اگر زائر حرمین شریفین به یاد خدا باشد، خود را از گناه حفظ نماید، تمرین ترک معاصی داشته باشد، و حالت تقوا و پرهیزکاری پیدا کند، پس از حج مرتکب گناه نمی شود، و خصلت های خدایی در درونش جوانه می زند، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «آيَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرُكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ»، (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۵، ح ۱۱۷۶۷) نشانه قبولی حج، ترک گناهان گذشته است. بنابراین نشانه قبولی اعمال، دستیابی به تقوا و مراعات حدود الهی، پرهیز از گناه، و دوری از خصلت های زشت است، و این معنا امکان ندارد مگر اینکه انسان همیشه خود را در محضر حق سبحانه و تعالی ببیند، و مراقب اعمال و رفتار خود باشد، هر کاری را جهت رضای پروردگار انجام دهد، با مردم آن گونه رفتار نماید که دوست دارد مردم با او رفتار کنند، بندگان خدا از دست و زبانش در امان باشند، در سختی ها و گرفتاری ها تکیه گاه محکمی برای نزدیکان به حساب آید، به اعمال عبادی بویژه نماز اهمیت دهد، و سعی کند نمازهای واجب را اول وقت و به «جماعت» برگزار نماید.

## اشاره

اگرچه درباره توصیه های لازم به حجاج محترم کتاب های جداگانه ای نوشته شده و به طور مفصل نکاتی را تذکر داده اند، و ما هم در همین کتاب به مناسبت های مختلف به بعضی از آنها اشاره کرده ایم، لکن به خاطر اهمیت موضوع سزاوار است برخی از نکات یادآوری شود:

## الف اهمیت وحدت امت اسلامی

یکی از اسرار اعمال و مناسک حج و زیارت مشاهد مشرفه، تمرین تواضع و اخلاص، متخلق شدن به اخلاق الهی، نمایش وحدت و عزت امت اسلامی و ارتباط نزدیک با برادران دینی، و همدلی و تبادل نظر با آنها است. از این رو زائر بیت الله الحرام و حرم نبوی (صلی الله علیه و آله) باید به همه میهمانان خانه خدا با هر ملیت و مذهب و از هر سرزمینی که باشند، با چشم عزت و برادری بنگرد، و با برخورد مودت آمیز، آنگونه که مایل است بندگان خدا با او رفتار نمایند، با دیگران رفتار کند، و با اقتدا به پیشوایان دینی خود مایه عزت و زینت اسلام و رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) باشد، و در یک سخن اختلاف در مذهب نباید موجب بدبینی و تشّت گردد؛ زیرا مشترکات موجود میان ما و مسلمانان فراوان است، و باید تمام مسلمین در برابر دشمنان قرآن و انسانیت ید واحده باشند، و از عظمت و عزت قرآن و اسلام دفاع کنند، و شاید به همین دلیل است که در روایات ما توصیه های مؤکّد درباره شرکت در جماعات برادران دینی شده است. پس زائران محترم از انجام کارهایی که موجب بدبینی و تفرقه وجدایی امت بزرگ اسلامی می شود باید پرهیز نمایند.

## ب میهمانان خدا در سفر الهی حج

زیارت خانه خدا و قبر مطهر پیامبر اکرم و ائمه بقیع صلوات الله علیهم اجمعین سفر الهی و دارای ابعاد گوناگون می باشد، و چه بسا در زندگی تنها یک بار توفیق این سفر معنوی نصیب انسان گردد، لذا سزاوار است به اهمیت و سازندگی آن بیش از پیش توجه کنیم، و از هنگام تصمیم و عزم به مسافرت تا پایان آن قدم به قدم، الهی بودن این میهمانی را مدّ نظر داشته باشیم، و از ارزش و منزلت همسفران و رعایت حقوق آنها غفلت نکنیم، و در مواقع ازدحام و شلوغی روحیه عفو و اغماض و چشم پوشی از خطای دیگران را پیشه خود سازیم، و از کمک و همراهی و خدمت به میهمانان خانه خدا غفلت نورزیم، و این سنت ارزشمند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) را زنده نگه داریم.

## ج فرصت را مغتنم بشماریم

عمر سفر کوتاه، و ایّام زیارت به زودی سپری می گردد، باید با برنامه ریزی منظم بهترین استفاده را از اوقات شبانه روز خود بنماییم، و به جای وقت گذرانی برای کارهای بی نتیجه یا کم نتیجه، بیشترین وقت خود را صرف شناخت احکام و آداب و اسرار حج و زیارت و بهره مندی از مشاهد شریفه و مواقف کریمه نماییم، که از جمله آنها، حضور و شرکت به موقع در نمازهای جماعت مسجدالحرام و مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و قرائت قرآن در این دو مسجد با عظمت (حداقل یک ختم قرآن در مسجدالحرام و یک ختم در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و خواندن دعاها و مناجات های وارده از طرف معصومین (علیهم السلام) در ایّام و

مناسبت های مختلف می باشد.

## د کیفیت عبادت را فدای کمیت آن نکنیم

همان گونه که قبلاً تذکر دادیم، روح و عظمت دعا و عبادت و مناسک حج به معرفت و اخلاص و رعایت ادب و حضور در محضر خداوند متعال بستگی دارد. لذا باید تنها به مقدار و کمیت اعمال و عبادات خود اکتفا نکرده، بیشتر به کیفیت آن پردازیم؛ زیرا اگر یک دعا یا زیارت و یا نماز، از روی معرفت و اخلاص باشد، موجب شکستن دل و تحوّل درونی انسان می گردد، و باعث نجات از عذاب الهی و دست یافتن به بهشت جاوید خواهد شد. «رَزَقَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

## جایگاه حج

حج در لغت به معنای: «قصد» و در اصطلاح شرع به معنای: قصد زیارت خانه خدا و انجام اعمال و مناسک مخصوص می باشد. حج به معنای زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوصه و یکی از ارکان پنج گانه اسلام است، و به اتفاق نظر علمای فریقین، از ضروریات دین، و منکر آن کافر می باشد و لذا تارک حج مورد تهدید شدید خداوند واقع شده است. و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده: «مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا» کسی که حج را به تأخیر اندازد تا مرگ او فرا رسد، خداوند در روز رستاخیز او را یهودی و یا اَوْ نَصْرَانِيًّا. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱ چاپ اسلامیه تهران). نصرانی محشور سازد. «و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیت نامه خود می فرماید: وَاللَّهِ، وَاللَّهِ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَخْلَوْهُ مَا بَقِيتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا». (نهج البلاغه، نامه ۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۵) و خدا را، خدا را، در مورد خانه خدا «کعبه» تا هستید، مبدا آن را خالی بگذارید، که اگر ترک شود مهلت داده نمی شوید.»

## فلسفه تشریح حج

دستور وجوب حج، بعد از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به مدینه نازل گردیده، و از هر مسلمان مستطیعی در تمام دوران عمر یک بار به عنوان حج واجب (حَجَّةُ الْإِسْلَام) خواسته شده است. (صرف نظر از عناوین دیگری که موجب وجوب حج می شود مانند نذر و...) حج گرچه جزو فروع دین به حساب می آید، ولی از افضل عبادات است. و دارای فواید و آثار بسیار عظیم دنیوی، اخروی، فردی، اجتماعی، سیاسی و معنوی است که در کمتر عبادتی دیده می شود. حج نمایش تعبد محض و عبادت خالص خدا و اظهار بندگی و ایجاد ارتباط قلبی با خداوند است. حج کلاس تعلیم و تربیت است، زمینه ای است برای تحصیل علم زندگی و حسن معاشرت، و تحکیم مبانی اخلاق اسلامی در عمل. حج درس جهاد و فداکاری با مال و جان و گسستن از خود و خودخواهی ها، و جدا شدن از تعلقات و جذبات زندگی مادی، و رو آوردن به عالم معنا، و حرکت به سوی خدا است. حج به ما آموزش توحید در عقیده و وحدت در روّیه و ضرورت تبادل افکار و آرا و همکاری های اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را می دهد، و خلاصه حج در مجموعه اعمال و مناسک، تابلویی از تمامیت دین مقدس اسلام و حیات دنیا و آخرت را به نمایش می گذارد، و انسان حج گزار را از عالم خاکی به اوج می برد، و به عالم قدس و ملکوت پرواز می دهد، و حیاتی نوین از معنویت و ارتباط با حق و حضور نزد ربّ، در کالبد خسته حاجی می دمد. امام صادق (علیه السلام) در بیان آداب باطنی حج می فرماید: «إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ كُلِّ حَاجِبٍ، وَفَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ، وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَكَنَاتِكَ، وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدَرِهِ، وَوَدِّعْ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخَلْقَ ... ثُمَّ اغْتَسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَابْسُ كِسْوَةَ الصَّدَقِ وَالصَّفَاءِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ، وَأَحْرِمِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَحْجُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ، وَلَبَّ

بِمَعْنَى إِجَائِيَّةٍ صَافِيَّةٍ خَالِصَةٍ زَاكِئَةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ، مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، وَطُفَّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الثَّيْتِ...». (مصباح الشريعة، ص ۱۶ و ۱۷) (هنگامی که اراده حج نمودی، پیش از هر تصمیم دل خود را از هر چه غیر خدا است خالی، و هر حجابی را که میان تو و او حاجب و حائل شده است برطرف کن، و تمام امور خویش را به آفریدگارت واگذار. در تمام حرکات و سکنات خود، بر او تو کمال کن، و بر قضا و قدر الهی و حکم و تقدیر او تسلیم باش، و از آسایش دنیا و مردم منقطع شو... سپس با آب زلال و خالص توبه گناهانت را شستشو کن، و لباس صداقت و راستی، پاک، صفا، خضوع و خشوع را بر تن نما، و از آنچه که تو را از یاد و ذکر خدا باز می‌دارد و مانع تو از اطاعت او می‌گردد، «احرام» بند، و لیبیکه‌ایت، شفافترین و خالصانه‌ترین پاسخ و اجابت دعوت خدای متعال باشد. در حالی که به ریسمان محکم الهی تمسک جسته (از غیر او دل بریده ای). از صمیم قلب و در عالم دل، به همراهی فرشتگان عرش الهی طواف کن، هم چنان که خود با مسلمانان، دور کعبه طواف می‌کنی).

### حضور قلب در دعا در مراسم حج

قبلاً اشاره کردیم که حج از اعظم عبادات اسلامی است، و می‌دانیم که هر عبادتی را ظاهری است و باطنی. و باطن عبادات را، توجه خالص و ارتباط دائم قلبی و مراقبت و مواظبت همیشگی تشکیل می‌دهد. که بنده خود را در محضر ربّ العالمین مشاهده کند. بر این اساس، دعا در لسان پیشوایان بزرگوار اسلام به «مُخِّجُ الْعِبَادَةِ»، «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»، «سِتْلَاحُ الْمُؤْمِنِ»، «عَمُودُ الدِّينِ»، «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»، «سِتْلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ»، «مِفْتَاحُ النَّجَاحِ» و «مَقَالِيدُ الْفَلَاحِ» تعبیر شده است. (بحار، ج ۹۳) یعنی دعا مغز عبادت، برترین نیایش، سلاح مؤمن، ستون دین، فروغ آسمان و زمین، سپر مؤمن، سلاح انبیا، کلید پیروزی و رستگاری می‌باشد. و مرحوم کلینی در «اصول کافی» به اسناد خود از زراره از امام باقر (علیه السلام) ذیل آیه شریفه "إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ". ("مؤمن : ۶۰، ترجمه: «آنانی که از عبادت من تکبر و ورزند به زودی با خفت و خواری وارد دوزخ گردند.» آورده که حضرت فرمودند: منظور از عبادت در آیه شریفه دعا است. و بعد فرمودند: «وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»، «وبهترین عبادتها، دعا است». (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۷) و آنچه از شیوه زندگی معنوی پیامبران الهی و ائمه معصومین و بزرگان اسلام به ما رسیده نیز این معنا را تصدیق و تأیید می‌کند، که بالاترین مقام انسان، مقام عبودیت است که توفیق بندگی حضرت ذوالجلال نصیص می‌گردد، و اصلی‌ترین مرتبه و شیرین‌ترین مرحله عبادت، مرحله دعا و ایجاد ارتباط بنده با خدا، و توفیق تضرع و توبه، و اظهار خضوع و خشوع، و اعلان تقدیس و تسبیح و تحمید حقّ است، که اگر بنده اهل دعا نباشد مورد توجه خدا نخواهد بود...: "قُلْ مَا يَعْجُزُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ". ("... فرقان : ۷۷، ترجمه: «بگو: اگر دعای شما نبود، پروردگار من چه اعتنا و توجهی به شما می‌کرد؟») و حاجی باید بداند که گرچه در عتبات عالیات و مشاهد مشرفه و اماکن و ازمنه حجّ، عرض حاجت دنیوی و آخروی به محضر حضرت حقّ بردن خلاف نیست ولی نزد اولیای خدا و شیفتگان جمال ذوالجلالش دعا برای رسیدن به مرحله «کمال الانقطاع» و تحصیل نورانیت، بصیرت قلوب و وصول و اتصال به معدن عظمت، و کنار زدن حجاب‌های ظلمت، و سر بر آستانش سودن، و آسودن است. ای برادران و خواهران، اینک که به توفیق حقّ عازم حریم حرم امن «الهی» و راهی سرزمین مقدّس و وحی، گشته اید. به آوای آن شب زنده دار معصوم؛ حضرت سالار شهیدان، گوش فرا دهید، که در مناجات شعبانیه اش به درگاه واهب المواهب عرض می‌کند: «...إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعِينِ الْعَظَمَةِ، وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ...». «بار الها کمال انقطاع و بریدن از دیگران و پیوستن به خویش را به من عنایت فرما، و دیدگان دل‌های ما را به نور دیدارت روشن گردان. تا آنجا که دیدگان و بصیرت دل، حجاب‌های مانع نور را پاره کنند، و به معدن عظمت واصل گردند، و روح و جان ما (تنها و تنها) به پیشگاه مقدّس تو تعلق و وابستگی یابند، و به مقام قدس تو

بیاورزند». و به دعای امام حسین (علیه السلام) که در سرزمین عرفات به درگاه خداوند می‌نالد، توجه کنید: «إِلَهِی تَرَدُّدِی فِی الْأَثَارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِی عَلَیْکَ بِخِدْمَہُ تَوْصِلُنِی إِلَیْکَ، کَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْکَ بِمَا هُوَ فِی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَیْکَ، أَوْ یُکُونُ لِعَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَیْسَ لَکَ، حَتَّى یُکُونَ هُوَ الْمُظْهَرُّ لَکَ، مَتَى غِبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِیلٍ یَدُلُّ عَلَیْکَ، وَ مَتَى بَعِیدَتْ حَتَّى تَکُونَ الْأَثَارُ هِیَ الَّتِی تَوْصِلُ وَمَرْفُوعَ الِهِمَّةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَیْهَا، إِنَّکَ عَلَى کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ». تَجَعَّلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصِیبًا، إِلَهِی أَمَوْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَارْجِعْنِی إِلَیْکَ بِکَسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَیْکَ مِنْهَا کَمَا دَخَلْتُ إِلَیْکَ مِنْهَا، مَصُونٌ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، إِلَیْکَ، عَمِیْتُ عَیْنٌ لَا تَرَاکَ عَلَیْهَا رَقِیبًا، وَ خَسِرْتُ صِفْقَهُ عَبْدٌ لَمْ «خداوندا جستجویم در آثار قدرت و عظمت تو، موجب دوریم از زیارت جمالت می‌گردد، پس مرا خدمتی فرماتا به مقام وصلت نایل گردم. چگونه برای قرب وجودت، به آثاری استدلال شود که خود در وجود خویش نیازمند تو می‌باشند. آیا ظهور و پیدایش برای غیر تو هست که آن ظهور، از تو و برای تو نباشد تا در نتیجه دلیل ظهور تو گردد؟ چه وقت غایب از نظر بوده ای تا برای ظهورت نیاز به دلیل و برهان باشد؟ و چه وقت دور بوده ای تا آثار و پدیده هایت دلیل نزدیکی و وصلت باشند؟ کور است دیده ای که تو را نبیند، در صورتی که همواره مراقب او، با او و در کنار او هستی در خسران و زیان است بنده ای که از عشق و محبت تو نصیبی ندارد معبودا! همگان را امر کردی که به آثار قدرت و عظمت رجوع کنند، ولی مرا به تجلیات انوار خودت رجوع ده، و با مشاهده و استبصار، هدایت فرما، تا از آثار بگذرم و به تو واصل گردم، همچنان که از آنها گذشته و در سِرِّ درونم بدون توجه به آنها، بر تو وارد گشته. هم‌تم را چنان بلند گردان که نیاز و اعتماد بر پدیده و آثار نداشته باشم که تنها تو بر همه چیز توانایی...» و شما زائران محترم خانه خدا در تمام مراحل و مواقیت و مواقف و در ضمن اعمال و مناسک، اذکار و ادعیه ای دارید که سزاوار است آنها را با توجه و خلوص کامل بخوانید، و بدانید که روح حج، ترکیه و تعالی روحی است که با انجام مناسک حج و ملازمت بر دعوات و اذکار و قرائت قرآن کریم و دقت در ثمرات معنوی و اسرار باطنی و عمل به واجبات و مستحبات، حاصل می‌گردد.

## بخش اول اعمال و آداب حج

### واجبات عمره تمتع

در عمره تمتع پنج چیز واجب است: ۱. احرام. ۲. طواف کعبه. ۳. نماز طواف. ۴. سعی بین صفا و مروه. ۵. تقصیر (گرفتن قدری از مو یا ناخن). احکام مربوط به عمره تمتع را در مناسک بخوانید، و ادعیه و اذکار در همین کتاب خواهد آمد.

### واجبات عمره مفرده

در عمره مفرده هفت چیز واجب است: ۱. احرام. ۲. طواف کعبه. ۳. نماز طواف. ۴. سعی بین صفا و مروه. ۵. تقصیر (کوتاه کردن ناخن یا مو). ۶. طواف نساء. ۷. نماز طواف نساء. احکام مربوط به واجبات عمره مفرده را در کتاب های مناسک، و ادعیه و اذکار مربوطه را در همین کتاب بخوانید.

### میقات های احرام

کسانی که به قصد حج یا عمره عازم بیت الله الحرام می‌باشند، باید با احرام وارد مکه شوند. محلی که برای احرام بستن معین شده «میقات» نامیده می‌شود. و میقات حجاج به اختلاف راههایی که از آنها به طرف مکه می‌روند مختلف می‌شود، و آن پنج محل است: ۱. میقات کسانی که از طرف مدینه به مکه عازم هستند «ذو الْخُلَیْفَه» است که همان «مسجد شجره» می‌باشد. ۲. و برای

کسانی که از طرف شام می آیند «جحفه» است. ۳. و برای کسانی که از عراق و نجد عازمند «وادی عقیق» است. ۴. و برای کسانی که از طرف طائف می آیند «قَرْنُ الْمَنَازِل» است. ۵. و برای کسانی که از سوی یمن عازم هستند «یَلَمْلَم» می باشد.

### واجبات احرام:

برای مُحَرَّم شدن سه امر واجب است. ۱. پوشیدن دو قطعه لباس احرام (لنگ و ردا). ۲. نیت: در نیت باید به سه نکته توجه شود: الف: قربۀ الی الله باشد. ب: همراه با شروع پوشیدن لباس احرام باشد. ج: تعیین نوع احرام که برای عمره، حج، برای خود یا به نیابت است. ۳. تلبیه: که گفتن این ذکر شریف می باشد: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ». «اجابت کردم خداوند را! اجابت کردم، اجابت کردم، شریکی برایت نمی باشد، اجابت کردم، سپاس و نعمت و ملک هستی ترا است، شریکی برایت نیست، اجابت کردم.»

### مستحبات احرام

۱. غسل: مستحب است قبل از احرام، به قصد احرام غسل کنند، و بهتر است که بعد از ادای نماز فریضه احرام ببندند. شیخ صدوق فرموده: مستحب است این دعا هنگام غسل احرام خوانده شود: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِذْنِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِزًّا وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسِقَمٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِي قَلْبِي، وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَاجْعَلْ عَلَى لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَمَدَحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ، وَالِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ». سپس جامه های احرام را پوشیده و این دعا را بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي، وَأَوْدَى بِهِ فَرْصَتِي، وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي، وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُه فَبَلَّغَنِي، وَأَرَدْتُه فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي، وَلَمْ يَفْطَعْ بِي، وَوَجَّهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي، فَهُوَ حِصْنِي وَكَفْهِي وَحِزْرِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجِئِي وَمُنْجَاوِي دُخْرِ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي». و مستحب است بعد از تلبیه واجب بگوید: «لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بُدِيٍّ وَالْمَعَادِ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النِّعَمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَّافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَيْدُكَ وَابْنُ عَيْدِكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمَ لَبَّيْكَ». و خوب است این جملات را نیز بگوید: لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَعًا لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ هَذِهِ عُمْرَةُ مُتَعَةٍ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَلْبِيَةً تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ». مستحبات ورود به حرم: ۱. غسل کردن. ۲. پیاده شدن از وسیله نقلیه. ۳. خواندن این دعا: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: "وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ"، اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَمِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعًا لِنِدَائِكَ، وَمُسْتَجِيبًا لَكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، وَكُلِّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، أَسْتَغْنِي بِذَلِكَ الزُّلْمَةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبِيَّةَ إِلَيْكَ، وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِدُنُوبِي، وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنْكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ، وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### آداب ورود به مسجد الحرام

۱. غسل کردن. ۲. پای برهنه با حالت متانت و وقار قدم برداشتن. ۳. ورود از باب بنی شیبه که مقابل باب السلام کنونی می باشد. و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده، بگوید: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِإِذْنِهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، اَلْسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ، وَاَلْسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَائِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَاَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». و در روایت دیگر وارد

است که نزد در مسجد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَائِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَانِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُوسَى لِيْنِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَعَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَيْدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَزُورِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلَى كُلِّ مَا تَبَيَّحْتُ لِمَنْ أَتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَبَيَّحْتُ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخِدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ لَكَ كُفْوًا أَحَدٌ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تَحْفَتِكَ إِيَّايَ بِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقِيتِي مِنَ النَّارِ». پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ فَكَأَنَّكَ رَقِيتِي مِنَ النَّارِ». آنگاه چنین ادامه دهد: «وَأَوْسَعُ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسِقَةٍ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ». «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقِيلَ تَوْبَتِي، وَأَنْ تَجَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَتَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْفُ طَاعَتِكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ». بعد خطاب کند به کعبه و بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ». و مستحب است وقتی به محاذی «حجر الأسود» رسید، بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ». امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: هنگامی که داخل مسجد شدی جلو برو تا روبروی «حجر الأسود» که رسیدی متوجه آن شده، این دعا را بخوان: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لَنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ، وَأَكْبَرُ مِمَّا أَخْشَى وَأَخْذَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ كُلُّهُ الْحَمْدُ، يُخَيَّوْنِي مَيْتٌ، وَيُمِيتُ وَيُحْيِي، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَسَلَامٌ عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْفُ بَوَعْدِكَ، وَأُصَدِّقُ رُسُلَكَ، وَأَتَّبِعُ كِتَابَكَ». و در روایت معتبر وارد است که وقتی نزدیک حجرالأسود رسیدی دست های خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را بجا آور، و صلوات بر پیغمبر بفرست، و از خداوند عالم بخواه که حجِّ تو را قبول کند، پس از آن حجر را بوسیده و استلام نما. و اگر بوسیدن ممکن نشد لمس کن، و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن، و بگو: «اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَذْيَتُهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهِدَتُهُ لَتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ، اللَّهُمَّ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ، وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ». اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَّطْتُ يَدِي وَفِيمَا عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِي فَاقْبَلْ سُبْحَتِي، وَاعْفُ عَنِّي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

### مستحبات طواف

مستحب است حاجی در حال طواف، با کمال خلوص و توجه به خدا، در هر دوری از طواف های هفت گانه، راز و نیازی آهسته و

آرام، با حضرت حق داشته باشد، پس علاوه بر اذکاری که دارد، می تواند در هر شوط این ادعیه را بخواند:

## دعای اشواط طواف

### اشاره

برای اینکه طواف کننده در تعداد دورهای طواف شک نکند، می تواند دعاها را تقسیم کرده و در هر دور طواف بخشی از آن را به قصد رجاء بخواند، و اگر تکرار شد مانعی ندارد.

### دعای دور اول

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ، كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جَدَدِ الْأَرْضِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُّ لَهُ عَوْشُكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ، أَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» و حاجات خود را می خواهی.

### دعای دور دوم

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ، وَإِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ، فَلَا تُعَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلْ اسْمِي». سپس می گویی: سَأَلْتُكَ فَقِيرُكَ مُسْتَكِينُكَ بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ. اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ، فَأَعْتِنِي وَالِدَيَّ وَ أَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ».

### دعای دور سوم

«اللَّهُمَّ أَذْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقَمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، يَا ذَا الْمَنِّ وَالطُّولِ، وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ، إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي، إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

### دعای دور چهارم

«يا الله يا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، وَخَالِقَ الْعَافِيَةِ، وَرَازِقَ الْعَافِيَةِ، وَالْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ، وَالْمَنَّانَ بِالْعَافِيَةِ، وَالْمُتَفَضِّلَ بِالْعَافِيَةِ عَلَى وَاعِلِي جَمِيعِ خَلْقِكَ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ، وَدَوَامَ الْعَافِيَةِ، وَتَمَامَ الْعَافِيَةِ، وَشُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### دعای دور پنجم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَّمَكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا، وَجَعَلَ عَلِيًّا إِمَامًا. اللَّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ، وَجَنِّبْهُ شَرَّ رَازِ

خَلَقَكَ». آنگاه می گوئی: "رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ".

### دعای دور ششم

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ، وَالْعِيدُ عِيدُكَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَصَاعِفُهُ لِي، وَاعْفُ لِي مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَى خَلْقِكَ، أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».

### دعای دور هفتم

«اللَّهُمَّ إِنَّ عِنْدِي أَفْوَاجًا مِنْ ذُنُوبٍ، وَأَفْوَاجًا مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ، وَأَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِابْتِغَاثِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ، اسْتَجِبْ لِي». سپس حاجات را بخواه و آنگاه بگو: «اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي». و هنگامی که مقابل مقام حضرت ابراهیم رسیدی، بگو: «اللَّهُمَّ أَعِثْ رَقِيتِي مِنَ النَّارِ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ». و امام سجّاد (علیه السلام) هنگام طواف، به ناودان نگاه می کرد، و عرضه می داشت: «اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَأَجْزِنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ، وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

### مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد، در رکعت اول سوره «توحید» و در رکعت دوم سوره "قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ" را بخواند، و پس از نماز، حمد و ثنای الهی را بجا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید، و بگوید: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي، الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعَمَائِهِ كُلِّهَا، حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَطَهِّرْ قَلْبِي، وَزَكِّ عَمَلِي». و در روایت دیگر چنین آمده است: «اللَّهُمَّ اَرْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِثْرَاكَ، وَطَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعِدِّي حُدُودَكَ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ». و در بعضی از روایات است که حضرت صادق (علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت: «سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهَذَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَّتِي بِيَدِكَ، فَاعْفُ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ، فَاعْفُ لِي، فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ». و بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

### مستحبات سعی

مستحب است پس از خواندن نماز طواف و پیش از سعی، مقداری از آب زمزم بیاشامد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ». پس از آن نزدیک حجرالأسود بیاید، و مستحب است از دری که روبروی حجرالأسود است به سوی صفا متوجه شود، و با آرامش دل و بدن بالای صفا رفته، و به خانه کعبه نظر کند، و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و نعمت های الهی را به خاطر بیاورد، آنگاه این ذکر را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (سه مرتبه). پس صلوات بر محمد و آل محمد

بفرستد، و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ». پس سه مرتبه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». پس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». و سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». پس بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه. «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه. «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه. پس بگوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعِيدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَخِدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ. اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ. اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ». و بسیار دعای بعد را که سپردن دین و نفس و اهل و مال خود به خداوند عالم است، تکرار کند، بگوید: «أَسْتَودِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيغُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي. اللَّهُمَّ اسْتَغْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسَيِّئَةِ نَبِيِّكَ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ، وَأَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ». پس «اللَّهُ أَكْبَرُ» سه مرتبه بگوید. بعد دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند، آنگاه یک بار دیگر تکبیر و دعا را بخواند، و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند. و مستحب است که رو به کعبه نماید، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعِدْتُ عَلَى بِالْمَغْفِرَةِ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِي، وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي، وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ، فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي. اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي، وَلَمْ تَظْلِمْنِي، أَصِيبْتُ أَتَقِي عَذْلَكَ، وَلَا أَخَافُ جُورَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ ارْحَمْنِي». پس بگوید: «يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ، وَلَا يَنْفُذُ نَائِلُهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِزَّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ». و در حدیث شریف وارد شده است: ایستادن بر صفا را طول دهد، و هنگامی که از صفا پایین می آید رو به خانه کعبه کند و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِيقِهِ وَضَنْكِهِ. اللَّهُمَّ أَظِلَّنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ». سپس می گوید: «يَا رَبَّ الْعَفْوِ، يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، أَلْعَفْوُ أَلْعَفْوُ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ، يَا بَعِيدُ، أُرْدُدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ، وَاسْتَغْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ». و مستحب است پیاده سعی نماید، و از صفا تا مناره میانه، راه رود، و از آنجا تا جایی که محل بازار عطاران بوده است (این فاصله با چراغ سبز مشخص شده)، (هَزُوْلَهْ کند)، و اگر سوار باشد این فاصله را کمی تند نماید، و از برای زنها هَزُوْلَهْ نیست، و مستحب است در هنگامی که به این محل می رسد، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ، إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ. اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي، وَتَقَبَّلْ مِنِّي. اللَّهُمَّ لَكَ سِعْيِي، وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي، تَقَبَّلْ عَمَلِي، يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ». و چون از این قسمت گذشتی بگو: «يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». و هنگامی که به مروه رسید بالای آن برود، و بجا آورد آنچه را که در صفا بجا آورد، و بخواند دعاهای آنجا را به ترتیبی که ذکر شد. و پس از آن بگوید: «يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطَى عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَغْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ، أَلْعَفْوُ أَلْعَفْوُ أَلْعَفْوُ». و مستحب است در گریه کردن بکوشد و خود را به گریه وا دارد، و در حال سعی دعا بسیار کند، و بخواند این دعا را: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَصِدْقَ النَّيِّ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».

### آداب تقصیر عمره

واجب است پس از اتمام دور سعی بین صفا و مروه، قسمتی از موی ناخن خود را به نیت تقصیر کوتاه کند، و بهتر آن است که اکتفا به گرفتن ناخن نکند بلکه از موی خود هم قدری کوتاه کند، که موافق احتیاط است، و تراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی کند، بلکه حرام می باشد. و هنگام تقصیر مناسب است این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

## اقسام حج

## حج بر سه قسم است:

۱. (حج تمتع) و آن وظیفه کسانی است که ۴۸ میل (یعنی شانزده فرسخ) از مکه دور باشند، و حج تمتع همراه عمره تمتع است. ۲. (حج افراد) که عین حج تمتع است با این فرق که در حج تمتع قربانی واجب است و در حج افراد واجب نیست. ۳. (حج قران) مانند حج افراد است با این تفاوت که در حج قران، همراه آوردن قربانی لازم است. تفصیل مسائل اقسام حج را در مناسک مطالعه کنید.

## واجبات حج تمتع

## واجبات حج تمتع ۱۳ عمل است:

۱. احرام بستن در مکه. ۲. وقوف در عرفات. ۳. وقوف در مشعرالحرام. ۴. زدن سنگ بر جمره عقبه در روز عید. ۵. قربانی در منا. ۶. تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منا. ۷. طواف زیارت در مکه. ۸. دو رکعت نماز طواف. ۹. سعی بین صفا و مروه. ۱۰. طواف نساء. ۱۱. دو رکعت نماز طواف نساء. ۱۲. ماندن در منا شب یازدهم و دوازدهم (و در بعضی موارد شب سیزدهم). ۱۳. رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم. و دعاهای وارده ضمن این اعمال از قرار زیر می باشد:

## مستحبات احرام حج تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حج نیز مستحب است، و پس از این که شخص احرام بست و از مکه بیرون آمد، همین که بر «أَبْطَح» مشرف شد، به آواز بلند تلبیه گوید، و چون متوجه منا شود بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو، فَبَلِّغْنِي أَمَلِي، وَأَصِلْ لِي عَمَلِي». و با وقار و دل آرام، و در حال گفتن سبحان الله و ذکر حق تعالی حرکت کند، و چون به منا رسید بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيَةٍ وَبَلِّغْنِي هَذَا الْمَكَانَ». پس بگوید: «اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَهِيَ مِنِّي مَنَنْتَ بِهِ مِنَ الْمَنَاسِكِ، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَاءِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ». و مستحب است شب عرفه را در منا بوده، و به اطاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف بجا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب نماز بخواند، پس به سوی عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح برود مانعی ندارد، ولی سنت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد نشود، و روانه شدن پیش از صبح مکروه است، و چون به عرفات متوجه شود، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَيَّمْتُ، وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَوَجَّهَكَ أَرَدْتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».

## مستحبات و اعمال شب عرفه

شب نهم ذی حجه که شب عرفه است در فضیلت و احیا و دعا و عبادت مانند روز عرفه است، و مستحب است که در آن شب این دعاها خوانده شود.

## دعای شب عرفه

«اللَّهُمَّ يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى، وَمَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى، وَعَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، وَمُنْتَهَى كُلِّ حَاجَةٍ، يَا مُبْتَدِئًا بِالنَّعَمِ عَلَى الْعِبَادِ، يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا جَوَادًا، يَا مَنْ لَا يُوَارَى مِنْهُ لَيْلٌ دَاجٍ، وَلَا بَحْرٌ عَجَاجٌ، وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَجْرَاجٍ، وَلَا ظَلَمٌ ذَاتُ ارْتِجَاجٍ، يَا مَنْ الظُّلْمَةُ عِنْدَهُ ضِيَاءٌ، أَسْأَلُكَ بِتُورِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ، فَجَعَلْتَهُ ذَكَاً وَخَرَّ مُوسَى صَيْعِقًا، وَبِاسْمِكَ الَّذِي رَفَعْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ بِلا عَمَدٍ، وَسَيَّطَحْتَ بِهِ الْأَرْضَ عَلَى وَجْهِ مَاءِ جَمَدٍ، وَبِاسْمِكَ الْمَخْرُوجِ الْمَكْنُونِ الْمَكْتُوبِ الطَّاهِرِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَبْتَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أَعْطَيْتَ، وَبِاسْمِكَ السُّبُوحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهَانِ الَّذِي هُوَ نُورٌ عَلَى كُلِّ نُورٍ، وَنُورٌ مِنْ نُورٍ، يُضِيءُ مِنْهُ كُلُّ نُورٍ، إِذَا بَلَغَ الْأَرْضَ انْشَقَّتْ، وَإِذَا بَلَغَ السَّمَاوَاتِ فُتِحَتْ، وَإِذَا بَلَغَ الْعَرْشَ اهْتَزَّتْ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَزَعَّدُ مِنْهُ فَرَائِصُ مَلَائِكَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَأِسْرَافِيلَ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ الْمُضِيَّ طَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي مَشَى بِهِ الْخَضِرُ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا مَشَى بِهِ عَلَى حِدَادِ الْأَرْضِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي فَلَقْتَ بِهِ الْبَحْرَ لِمُوسَى، وَأَعْرِفْتَ فِرْعَوْنَ وَهَوْمَهُ، وَأَنْجَيْتَ بِهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ أَحْيَا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ الْمَوْتَى، وَتَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا، وَأَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِكَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ حَمَلُهُ عَرْشُكَ وَجَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَأِسْرَافِيلَ، وَحَبِيبِكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَلَائِكَتُكَ الْمُقَرَّبُونَ، وَأَنْبِيَائُكَ الْمُرْسَلُونَ، وَعِبَادُكَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ ذَوَاتُ الْوَنُونِ إِذَا ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَنَجَّيْتَهُ مِنَ الْعَمِّ، وَكَذَلِكَ تُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ دَاوُدُ وَخَرَّ لَكَ سَاجِدًا، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آسِيَةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، فَاسْتَجَبْتَ لَهَا دُعَاءَهَا، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ أَيُّوبُ إِذْ خَلَّ بِهِ الْبَلَاءُ، فَعَافَيْتَهُ وَآتَيْتَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ يَعْقُوبُ، فَزِدْهُ عَلَيْهِ بَصِيرَةً وَقُوَّةً عَيْنِهِ يُوسُفَ، وَجَمَعْتَ شَمْلَهُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ سُلَيْمَانُ، فَوَهَبْتَ لَهُ مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي سَخَّرْتَ بِهِ الْبُرَاقَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِذْ قَالَ تَعَالَى: "سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى"، وَقَوْلُهُ: "سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ"، وَبِاسْمِكَ الَّذِي تَنَزَّلَ بِهِ جَبْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ آدَمُ، فَغَفَرْتَ لَهُ ذَنْبَهُ وَأَسَكَنْتَهُ جَنَّتِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ وَبِحَقِّ فَصْلِكَ يَوْمَ الْقَضَاءِ، وَبِحَقِّ الْمَوَازِينِ إِذَا نُصِبَتْ، وَبِحَقِّ الصُّحُفِ إِذَا نُشِرَتْ، وَبِحَقِّ الْقَلَمِ وَمَا جَرَى وَاللُّوحِ وَمَا أَحْصَى، وَبِحَقِّ الْأِسْمِ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ قَبْلَ خَلْقِكَ الْخَلْقَ وَالْدُّنْيَا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِأَلْفَى عَامٍ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْرُوجِ فِي خَرَائِيكَ الَّذِي خَلَقَكَ، لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا عَبْدٌ مُضِيَّ طَفَى، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي شَقَقْتَ بِهِ الْبَحَارَ، وَقَامَتْ بِهِ الْجِبَالُ، وَاخْتَلَفَ بِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِحَقِّ السَّعْيِ الْمَشَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَبِحَقِّ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَبِحَقِّ «طَاهَا» وَ«يَا سِينَ» وَ«كَافِ هَا يَا عَيْنِ صَاد» وَ«حَامِ عَيْنِ سَيْنِ قَاف»، وَبِحَقِّ تَوْرَةِ مُوسَى، وَإِنْجِيلِ عِيسَى، وَزَبُورِ دَاوُدَ، وَفُزْقَانِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى جَمِيعِ الرُّسُلِ أَهْيَأْ وَشَرَاهِيئًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ تِلْكَ الْمُنَاجَاةِ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَوْقَ جَبَلِ طُورِ سَيْنَاءَ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ الْأَرْوَاحِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كُتِبَ عَلَى وَرَقِ الزَّيْتُونِ، فَخَضَعَتِ النَّيْرَانُ لِتِلْكَ الْوَرَقَةِ، فَقُلْتُ: "يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا"، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي كَتَبْتَهُ عَلَى سُرَادِقِ الْمَجْدِ وَالْكَرَامَةِ، يَا مَنْ لَا يُخْفِيهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْفُصُهُ نَائِلٌ، يَا مَنْ بِهِ يُسْتَتَاغُ وَإِلَيْهِ يُلْجَأُ، أَسْأَلُكَ بِمَعَاوِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ، وَحِدِّكَ الْأَعْلَى، وَكَلِمَاتِكَ التَّامِيَّاتِ الْعُلَى. اللَّهُمَّ رَبَّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَتْ، وَالسَّمَاءِ وَمَا أَظَلَّتْ، وَالْأَرْضِ وَمَا أَقَلَّتْ، وَالشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ، وَالْبَحَارِ وَمَا جَزَتْ، وَبِحَقِّ كُلِّ حَقٍّ هُوَ عَلَيْكَ حَقٌّ، وَبِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ وَالْكَرُوبِيِّينَ وَالْمُسَبِّحِينَ لَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَا يَفْتُرُونَ، وَبِحَقِّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَبِحَقِّ كُلِّ وَلِيٍّ يُنَادِيكَ بَيْنَ الصِّفَا وَالْمَوْرَةِ، وَتَسْتَجِيبُ لَهُ دُعَاءَهُ يَا مُجِيبُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِهَذِهِ الدَّعَوَاتِ أَنْ تَغْفِرَ لَنَا مَا قَدَّمْنَا وَمَا أَخَّرْنَا وَمَا أَسْرَرْنَا وَمَا أَعْلَنَّا وَمَا أَبْدَيْنَا وَمَا أَخْفَيْنَا وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا حَافِظَ كُلِّ غَرِيبٍ، يَا مُوَسِّسَ كُلِّ وَحِيدٍ، يَا قُوَّةَ كُلِّ ضَعِيفٍ، يَا نَاصِرَ كُلِّ مَظْلُومٍ، يَا رَازِقَ كُلِّ مَحْرُومٍ، يَا مُوَسِّسَ كُلِّ مُشْتَوْجَشٍ، يَا صَاحِبَ كُلِّ مُسَافِرٍ، يَا عِمَادَ كُلِّ حَاضِرٍ، يَا غَافِرَ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ، يَا غِيَاثَ الْمُشْتَغِيثِينَ، يَا صَرِيحَ الْمُشْتَظِرِّينَ، يَا كَاشِفَ كَرْبِ الْمُكْرُوبِينَ، يَا فَارِجَ هَمِّ الْمُهِمُّومِينَ، يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ، يَا مُنْتَهَى غَايَةِ الطَّالِبِينَ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، يَا دَيَانَ يَوْمِ الدِّينِ، يَا أَجَوَدَ الْأَجَوَدِينَ، يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، يَا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ، اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ السَّقَمَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ قَطْرَ السَّمَاءِ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَجْلِبُّ الشَّقَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغِطَاءَ، وَاغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا اللَّهُ، وَاحْمِلْ عَنِّي كُلَّ تَبْعَةٍ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَيُسْرًا، وَأَنْزِلْ يَقِينَكَ فِي صَدْرِي، وَرَجَاءَكَ فِي قَلْبِي، حَتَّى لَا أَرْجُوَ غَيْرَكَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي، وَعَافِنِي فِي مَقَامِي، وَاصْبِرْ لِي فِي لَيْلِي وَنَهَارِي وَمِنْ بَيْنَ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي، وَيَسِّرْ لِي السَّبِيلَ، وَأَحْسِنْ لِي التَّيْسِيرَ، وَلَا تَخْذُلْنِي فِي الْعُسْرِ، وَاهْدِنِي يَا خَيْرَ ذَلِيلٍ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فِي الْأُمُورِ، وَلَقِّنِي كُلَّ سِرُّورٍ، وَأَقْلِبْنِي إِلَى أَهْلِي بِالْفَلَاحِ وَالنَّجَاحِ مَحْبُورًا فِي الْعَاجِلِ وَالْآجِلِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ، وَأَجِرْنِي مِنْ عَذَابِكَ وَنَارِكَ، وَأَقْلِبْنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي إِلَى جَنَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ، وَمِنْ حُلُولِ نِقْمَتِكَ، وَمِنْ تَزُولِ عَذَابِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، وَدَرْكِ الشَّقَاءِ، وَمِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَشِمَاتِهِ الْأَعْدَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا فِي الْكِتَابِ الْمُنَزَّلِ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْأَشْرَارِ، وَلَا مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ، وَلَا تَحْرِمْنِي صُحْبَةَ الْأَخْيَارِ، وَأَخِينِي حَيَاةً طَيِّبَةً، وَتَوَفَّنِي وَفَاءً طَيِّبَةً تُلَحِّقْنِي بِالْآبِرَارِ، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بَلَاءِكَ وَصُنْعِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَاتِّبَاعِ السُّنَّةِ، يَا رَبُّكَمَا هَدَيْتَهُمْ لِتَدِينِكَ، وَعَلَّمْتَهُمْ كِتَابَكَ، فَاهْدِنَا وَعَلَّمْنَا، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حُسْنِ بَلَاءَتِكَ، وَصُنْعِكَ عِنْدِي خَاصَّةً، كَمَا خَلَقْتَنِي فَأَحْسَنْتَ خَلْقِي، وَعَلَّمْتَنِي فَأَحْسَنْتَ تَعْلِيمِي، وَهَدَيْتَنِي فَأَحْسَنْتَ هِدَايَتِي، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى إِنْعَامِكَ عَلَيَّ قَدِيمًا وَحَدِيثًا، فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ فَرَجْتَهُ، وَكَمْ مِنْ غَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ نَفَسْتَهُ، وَكَمْ مِنْ هَمٍّ يَا سَيِّدِي قَدْ كَشَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ يَا سَيِّدِي قَدْ صَرَفْتَهُ، وَكَمْ مِنْ عَيْبٍ يَا سَيِّدِي قَدْ سَتَرْتَهُ، فَلَمَّا كُنْتُ عَلَى كُلِّ حَالٍ فِي كُلِّ مَثْوًى وَزَمَانٍ، وَمُنْقَلَبٍ وَمَقَامٍ، وَعَلَى هَذِهِ الْحَالِ وَكُلِّ حَالٍ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَفْضَلِ عِبَادِكَ نَصِيبًا فِي هَذَا الْيَوْمِ، مِنْ خَيْرِ نَفْسِيَّةٍ، أَوْ ضَرْبٍ تَكْشِفُهُ، أَوْ سُوءِ تَصْرِيفِهِ، أَوْ بَلَاءٍ تَدْفَعُهُ، أَوْ خَيْرٍ تَسْوِقُهُ، أَوْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، أَوْ عَافِيَةٍ تُلْبِسُهَا، فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَبِيدِكَ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَنْتَ الْوَاحِدُ الْكَرِيمُ الْمُعْطَى الَّذِي لَا يَرُدُّ سَائِلُهُ، وَلَا يُخَيِّبُ آمِلُهُ، وَلَا يَنْقُصُ نَائِلُهُ، وَلَا يَنْفُذُ مَا عِنْدَهُ، بَلْ يَزِدُّ كَثْرَةَ وَطِيئًا وَعَطَاءً وَجُودًا، وَارْزُقْنِي مِنْ خَزَائِنِكَ الَّتِي لَا تَفْنَى، وَمِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ، إِنَّ عَطَاءَكَ لَمْ يَكُنْ مَحْظُورًا، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». و نیز این دعا را که جمعی از بزرگان علما آن را، از جمله اعمال شب و روز جمعه و عرفه ذکر کرده اند بخواند. دعا به نقل مرحوم کفعمی در مصباح این است: «اللَّهُمَّ مَنْ تَعَبًا وَتَهَيُّيًا وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِفَوَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ، رَجَاءَ رِفْدِهِ وَطَلَبَ نَائِلِهِ وَجَائِزَتِهِ، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ تَعَبْتَنِي وَاسْتَعْدَدْتَنِي، رَجَاءَ عَفْوِكَ، وَطَلَبَ نَائِلِكَ وَجَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِي، يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً بِعَمَلٍ صَالِحٍ عَمِلْتُهُ، وَلَا لِفَوَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، أَتَيْتُكَ مُقَرَّرًا عَلَى نَفْسِي بِالْإِسَاءَةِ وَالظُّلْمِ، مُعْتَرِفًا بِأَنْ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ، الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ، فَلَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُزْمِ، أَنْ عُذِّتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ، فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ، لَا يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا- جَلْمُكَ، وَلَا يُنْجِي مِنْ سَخَطِكَ إِلَّا- التَّصَرُّعُ إِلَيْكَ، فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرْجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُحْيِي بِهَا مَيِّتَ الْبِلَادِ، وَلَا تُهْلِكُنِي غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي، وَتُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي، وَأَذِقْنِي طَعِيمَ الْعَافِيَةِ إِلَى مُنْتَهَى أَجَلِي، وَلَا تُشْمِتْ بِي عِدْوِي، وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ، وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُقْبِي. اللَّهُمَّ إِنِّ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي، وَإِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي، وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لَكَ فِي عِبْدِكَ، أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ

أَمْرِهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ، وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ، وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ، وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ، وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا. اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ فَأَعِزَّنِي، وَأَسْتَغِيثُ بِكَ فَأَجِرْنِي، وَأَسْتَزِيئُكَ فَأَرْزُقْنِي، وَآتَوْكُلْ عَلَيْكَ فَافْكِنِّي، وَأَسْتَنْصِرُكَ عَلَى عَدُوِّي فَأَنْصُرْنِي، وَأَسْتَغْفِرُكَ يَا إِلَهِي فَاعْفِرْ لِي، آمِينَ آمِينَ آمِينَ».

### مستحبات و قوف به عرفات

در هنگام و قوف در عرفات چند چیز مستحب است. ۱. با طهارت بودن. ۲. غسل نمودن و بهتر است نزدیک ظهر باشد. ۳. توجه قلبی به خدا، و از خود دور ساختن چیزهایی که موجب تفرقه حواس می شود. ۴. و قوف در طرف چپ جبل الرحمة. ۵. و قوف در زمین هموار. ۶. خواندن نماز ظهر و عصر با یک اذان و دو اقامه. ۷. خواندن دعا‌های وارده و تضرع به درگاه خداوند.

### ادعیه و قوف به عرفات

و آنها بسیار است از جمله گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه، و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه، و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه، و «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه، و «مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» صد مرتبه، و «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» صد مرتبه. نیز صد مرتبه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُخَيِّبُ وَيُخَيِّبُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». هر کدام از سوره "قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" و «آيَةُ الْكُرْسِيِّ» و سوره "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" را صد مرتبه بخواند. و مستحب است خواندن این دعا: «أَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنَّهُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، يَسْبُحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». پس بگو: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعَمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ، وَلَا تُكَافَأُ بِعَمَلٍ». پس بخوان این دعا را: «أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَبِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُخَيِّبَهُ، وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ، وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ، أَنْ تُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فَيَّ» و این دعا را نیز بخوان: «اللَّهُمَّ فُكِّنِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِتْنَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فِتْنَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ»، و بخواند این دعا را: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَخِيْبٍ وَفِدِكَ، وَارْحَمْ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ. اللَّهُمَّ رَبِّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا، فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِتْنَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ. اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَلَا تَخْذَعْنِي، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ، يَا أَسْمَعَ السَّمِيعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. (وَأَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». پس حاجت خود را بخواهد، آنگاه دست به آسمان بردارد و این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي إِنْ أُعْطِيتْنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَالَّتِي إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتْنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَمَلِكُ يَدِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفَّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكَ الَّتِي أَرَيْتَهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَذَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ، وَأَطَلْتَ عُمُرَهُ، وَأَخْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً». و نیز مُسْتَحَبَّ است در روز عَرَفَةِ هنگام غروب آفتاب این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَمِنْ تَشَتُّتِ الْأُمْرِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْذُلُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَأَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَأَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ، يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُزِحِمَ، جَلَلَنِي بِرَحْمَتِكَ، وَأَلْبَسْنِي عَافِيَتِكَ، وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَارْزُقْنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». و نیز مُسْتَحَبَّ است بعد از غروب آفتاب این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ، وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا

أَبْقَيْتَنِي، وَأَقْلَبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي، مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ، وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ، وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَهِ وَالْعَافِيَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ».

### دعای امام حسین (ع) در روز عرفه

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعٌ صَانِعٌ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ، وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعِ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَلَا تَضِيعُ عِنْدَهُ الْوُدَائِعُ، جَازَى كُلَّ صَانِعٍ، وَرَأَيْتُ كُلَّ قَانِعٍ، وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنَافِعِ، وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ، بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ، وَلِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَيْءَ يَغْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اَللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقَرَّرًا بِأَنَّكَ رَبِّي، وَإِلَيْكَ مَرَدِّي، اِثْبِدْ أَتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَشَيْكَتَنِي الْأَصْلَابَ، آمِنًا لِرَيْبِ الْمُنُونِ، وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسَّنِينَ، فَلَمْ أَزَلْ طَاعِنًا مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ، فِي تَقَادُمِ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي رَافِدِكَ بِي، وَلُطْفِكَ لِي، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فِي دَوْلَةِ أَمَّةِ الْكُفْرِ، الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَافَةً مِنْكَ وَتَحَنُّنًا عَلَيَّ لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى، الَّذِي لَهُ يَسَّرَتَنِي، وَفِيهِ أُنْشَأْتَنِي، مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رُوِّفْتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ، وَسَوَاعِجِ نِعْمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّ يُمْنِي، وَأَشَيْكَتَنِي فِي ظُلُمَاتِ ثَلَاثٍ، مِنْ بَيْنِ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَلَمْ تُجْعَلْ لِي شَيْئًا مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامًا سَوِيًّا، وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِيًّا، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْعِذَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا، وَعَظَّمْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ، وَكَفَلْتَنِي الْأُمَهَاتِ الرُّوَاحِمَ، وَكَلَّاتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ، وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّفْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ. حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَلْتُ نَاطِقًا بِالْكَلامِ، أَنْمَمْتَ عَلَيَّ سَوَاعِجِ الْأَنْعَامِ، وَرَبَّيْتَنِي زَانِدًا فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فَطَرَتِي، وَاعْتَدِلَتْ مِرَّتِي، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ، بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ، وَأَيَّقَنْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَبَبَّهْتَنِي لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ، وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ، وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنْنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ. ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ حَرِّ الشَّرَى، لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ، وَصُنُوفِ الرِّيَاشِ بِمَنْكَ الْعَظِيمِ الْاَعْظَمِ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ. حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ، وَصَيَّرْتَ عَنِّي كُلَّ النَّقَمِ، لَمْ يَمْنَعْكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَّيْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي، وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي، وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالًا لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ، وَإِحْسَانًا إِلَيَّ، فَسَبِّحَانَكَ سُبْحَانَكَ، مِنْ مُبْدِئِ مُعِيدِ حَمِيدِ مُجِيدٍ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ أَلَاؤُكَ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصَى عَدَدًا وَذِكْرًا، أَمْ أَيْ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا رَبُّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَيَّرْتَ وَذَرَأْتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرَاءِ. فَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيْمَانِي، وَعَقْدِ عَزَمَاتِ يَقِينِي، وَخَالِصِ صِيْرِيحِ تَوْحِيدِي، وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصِيرِي، وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي، وَخَرَقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عِزِّينِي، وَمَسَارِبِ صِمَاحِ سَمْعِي، وَمَا ضُمْتُ وَأَطَبَقْتُ عَلَيْهِ شَفَاتِي، وَخَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَغْزَزِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَحِمَالِهِ أَمِّ رَأْسِي، وَبُلُوغِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي. وَمَا اسْتَمَلَّ عَلَيْهِ تَأْمُورُ صَدْرِي، وَحِمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي، وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَاحِ حَوَاشِي كِبْدِي. وَمَا حَوْتُهُ شَرَّاسِيفِ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقِ مَفَاصِلِي، وَقَبْضِ عَوَامِلِي، وَأَطْرَافِ أُنَامِلِي وَلَحْمِي وَدَمِي، وَشَعْرِي وَبَشَرِي، وَعَصِيَّ بِي وَقَصْبِي، وَعِظَامِي وَمُخِي وَعُرْوَقِي، وَجَمِيعِ جَوَارِحِي، وَمَا انْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ أَيَّامَ رِضَاعِي، وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَنَوْمِي وَيَقْظَتِي وَشُكُونِي، وَخَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي، أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عُمَرْتُهَا أَنْ أُوْدِيَ شُكْرُ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ، إِلَّا بِمَنْكَ، أَلَمْ يَجِبْ

عَلَىٰ بِهٖ شُكْرُكَ أَبَدًا جَدِيدًا ، وَثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا . أَجَلْ ، وَلَوْ حَرَضْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أَنَامِكَ ، أَنْ نُحْصِيَ مَدَىٰ إِنْعَامِكَ ، سَالِفِهِ وَآتِفِهِ مَا حَصَرْنَاهُ عَدَدًا ، وَلَا أَحْصَيْنَاهُ أَمِيدًا . هَيْهَاتَ أَنَّى ذَلِكُ وَأَنْتَ الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ ، وَالنَّبِيُّ الصَّادِقِ : وَإِنْ تَعِدُوا نِعْمَةً اللَّهُ لَا تُخْصُوهَا ، صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَتَبَوُّوكَ ، وَبَلَّغْتَ أَنْبِيَائُكَ وَرُسُلَكَ ، مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ . غَيْرَ أَنَّى يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجُهْدِي وَجَدِّي ، وَمَبْلَغِ طَاقَتِي وَوُسْعِي ، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَوْزُوثًا ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ فَيُزِفْتَدَّهُ فِيمَا صَنَعَ ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ ، لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَهِةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا . سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمِيدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمِيدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ ، وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ . وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ ، وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ .

آنگاه حضرت شروع کرد به درخواست از پیشگاه خداوند متعال و سعی و اهتمام نمود در دعا و اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ ، وَأَسْعِدْنِي بِتَفَوَّاحِكَ ، وَلَا تُشَقِّقْنِي بِمَعْصِيَتِكَ ، وَخُزْ لِي فِي قَضَائِكَ ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدَرِكَ ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ . اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي ، وَالتَّيْقِينَ فِي قَلْبِي ، وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي ، وَالتَّوَرَّعَ فِي بَصَرِي ، وَابْتِصَارَهُ فِي دِينِي ، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي ، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي ، وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي ، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَآرِبِي ، وَأَقِرْ بِذَلِكَ عَيْنِي . اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي ، وَاسْتِرْ عَوْرَتِي ، وَاغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي ، وَاحْشِأْ شَيْطَانِي ، وَفُكِّ رِهَانِي ، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْأَجَرَةِ وَالْأُولَى . اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَجِيعًا بَصِيرًا ، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا رَحِيمَةً بِي ، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَيًّا ، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي ، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي ، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافِيَتِي ، رَبِّ بِمَا كَلَّاتَنِي وَوَفَّقْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي ، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ ، وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ ، وَنَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ . اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَاكْفِنِي ، وَمَا أَخْذَرُ فَقِنِي ، وَفِي نَفْسِي وَدِينِي فَاحْرُسْنِي ، وَفِي سِرْفِي فَاحْفَظْنِي ، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَاخْلُفْنِي ، وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي ، وَفِي نَفْسِي فَدَلِّلْنِي ، وَفِي أَغْنِي النَّاسِ فَعَظِّمْنِي ، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْ لِي ، وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي وَبَسِيرِي فَلَا تُخْزِنِي ، وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي ، وَنِعْمَكَ فَلَا تَشْلُبْنِي ، وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي ، إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكِلْنِي ، إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعْنِي ، أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمْنِي ، أَمْ إِلَى الْمُشْتَضِعِّ عَيْنِي ، وَأَنْتَ رَبِّي وَمَوْلَايَ ، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي ، وَبُعْدَ دَارِي ، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتُهُ أَمْرِي . إِلَهِي فَلَا تُحْلِلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضَبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي سِوَاكَ ، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتِكَ أَوْسَعُ لِي ، فَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ ، وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ ، وَصَلَحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ، أَنْ لَا تُمِيتَنِي عَلَى غَضَبِكَ ، وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ ، لَكَ الْعُثْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ . لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، رَبِّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ، وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ، الَّذِي أَحْلَلْتَهُ الْبَرَكَةَ ، وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا ، يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ ، يَا مَنْ أَشْبَعَ النَّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ ، يَا عِدَّتِي فِي شِدَّتِي ، يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي ، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي ، يَا وَلِيَّيَ فِي نِعْمَتِي ، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ، وَرَبِّ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ ، وَرَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الْمُتَجَرِّبِينَ ، وَمُنْزِلِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ، وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ ، وَمُنْزِلِ كَهْيَعَصَ ، وَطِهَ وَيَسَ ، وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا ، وَتَضَعُ يَدِي فِي الْأَرْضِ بِرُحْمِهَا ، وَلَوْ لَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ ، وَأَنْتَ مُقِيلُ عَثْرَتِي ، وَلَوْ لَا سُرُوكَ إِبَائِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي ، وَلَوْ لَا نَصْرُكَ إِبَائِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ . يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ ، فَأَوْلَاؤُهُ بَعْرُهُ يَغْتَرُونَ ، يَا مَنْ جَعَلَ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمِدْلَةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ ، فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ ، يَغْلُمُ خَائِفَتُهُ الْأَعْيُنَ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَرْزَمَةُ وَالْدُّهُورُ ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ ، وَسَيَّدَ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقُطِعُ أَبَدًا ، يَا مُقَيِّضَ الرُّكْبِ

يُؤَسِّفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفَرِ، وَمُخْرِجُهُ مِنَ الْعُجْبِ وَجَاعِلُهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا رَادَّةً عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ أُيُضِّتَ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ،  
يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلَاءِ عَنْ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدَيِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ، وَفَنَاءِ عُمَرِهِ، يَا مَنْ اشْتَجَابَ لِرُكْرِيَا فَوَهَبَ لَهُ  
يَحْيَى، وَلَمْ يَدَعْهُ قَرْدًا وَحِيدًا، يَأْمَنُ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ  
الْمُعْرِقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيِ رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحَرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ  
الْجُحُودِ، وَقَدْ غَدَوْا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حَادُّهُ وَنَادَوْهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ. يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِي يَا بَدِيعُ، لَا نَدَّ لَكَ،  
يَا دَائِمَ لَا- نَعَادَ لَكَ، يَا حَيَّ حِينَ لَا- حَيَّ، يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ  
يَحْرَمْنِي، وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأَى عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صَغَرِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي، يَا  
مَنْ أَيَادِيهِ عِنْدِي لَا تُخْصِي، وَنِعْمُهُ لَا تُجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ، وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ  
قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضًا فَشَفَانِي، وَعُزِيَانًا فَكَسَانِي، وَجَانِعًا فَأَشْبَعَنِي، وَعَطْشَانًا فَأَرْوَانِي، وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي،  
وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي، وَغَائِبًا فَزَدَنِي، وَمُقِلًّا فَأَغْنَانِي، وَمُتَتِّعًا رَأْفَتِي، وَغَتِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسَكَتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ  
فَأَبْتَدَأَنِي. فَلَمَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يَا مَنْ أَقَالَ عَيْزَتِي، وَنَفَسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَتَرَ عَوْرَتِي، وَغَفَرَ ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي،  
وَنَصَّرَنِي عَلَى عَدُوِّي، وَإِنْ أَعَدَّ نَعْمَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَائِمَ مَنَحِكَ لَا أُحْصِيهَا. يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي  
أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجَمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَقَفْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ،  
أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْقَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي  
سَيَّرْتَهُ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلَّتْ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتْ، أَنْتَ الَّذِي عَصَدْتَ، أَنْتَ  
الَّذِي أَيْدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَلَمَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا، وَلَكَ  
الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا. ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَاعْفُزْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَسَاءْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي  
جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَّثْتُ، أَنَا  
الَّذِي أَفْرَزْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي، وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَاعْفُزْهَا لِي. يَا مَنْ لَا- تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنْ  
طَاعَتِهِمْ، وَالْمَوْفُوقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَمَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي، إِلَهِي أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِي فَارْتَكَبْتُ  
نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةَ لِي فَأَعْتَدِرُ، وَلَا ذَا قُوَّةَ فَأَتَنْصِرُ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ اسْتَقْبَلْتُكَ يَا مَوْلَايَ، أَسْمَعِي أَمْ بَصَرِي، أَمْ بِلِسَانِي، أَمْ بِيَدِي،  
أَمْ بِرَجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَتُكَ عِنْدِي، وَبِكُلِّهَا عَصِيَّتُكَ يَا مَوْلَايَ، فَلَمَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ، يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ  
يَزُجُرُونِي، وَمِنْ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَمِنْ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ أَطْلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَى مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا  
أَنْظَرُونِي، وَلَوْ فَضُونِي وَقَطَعُونِي. فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي، بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي، خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصَّةٌ يَرْحَقِيرُ، لَا ذُو بَرَاءَةَ فَأَعْتَدِرُ، وَلَا ذُو قُوَّةَ  
فَأَتَنْصِرُ، وَلَا- ذُو حُجَّةَ فَأَخْتِجُ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَمَا عَسَى الْجُحُودُ لَوْ جَحِدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي، كَيْفَ وَأَنْتَ  
ذَلِكَ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمِلْتُ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَائِلِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ  
الَّذِي لَا- تَحْزُرُ، وَعَيْدُكَ مُهْلِكِي، وَمِنْ كُلِّ عَيْدِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَبِذُنُوبِي بَعِيدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَغْفُ عَنِّي  
فَبِحَبْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ،  
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤَخِّدِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ  
مِنَ الْوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاغِبِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ  
إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَهْلِكِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَجِبِّينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا  
أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكْبَرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَّبُّ آبَائِي الْأَوَّلِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا، وَإِخْلَاصِي  
لِتَذَكْرِكَ مُوَحِّدًا، وَإِفْرَارِي بِآلَتِكَ مَعِدَّدًا، وَإِنْ كُنْتُ مُقَرَّرًا أَنِّي لَمْ أُحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَسَيُؤَوِّغُهَا، وَتَظَاهَرِهَا وَتَقَادُّمِهَا إِلَى حَادِثٍ، مَا لَمْ

تَزَلْ تَعَهْدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَكَشَفِ الضَّرِّ، وَتَسْيِيبِ الْيُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ، وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ، وَالْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ، وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ. وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدَرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعَ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذِكْرِكَ. تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ، عَظِيمٍ رَحِيمٍ، لَا تُخْصِي آلاؤُكَ، وَلَا يُبْلَغُ نَسَاؤُكَ، وَلَا تَكَاثُرُ نِعْمَاؤُكَ، صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَتِمِّمْ عَلَيْنَا نِعَمَكَ، وَأَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ. سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اَللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ، وَتَكْشِفُ الشُّوْءَ، وَتُغَيِّثُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي السَّقِيمَ، وَتُعْزِي الْفَقِيرَ، وَتَجْزِي الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. يَا مُطْلِقَ الْمَكْبَلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطُّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْظِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْلَتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّهَا، وَآلَاءَ تُجَدِّدُهَا، وَبَلِيَّةٍ تُضَرِّفُهَا، وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا، وَدَعْوَةٍ تَسْمِعُهَا، وَحَسَنَةٍ تَقْبَلُهَا، وَسَيِّئَةٍ تَعْمَدُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَبِيرٌ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اَللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مِنْ دُعَايَ، وَأَشْرَعُ مِنْ أَجَابَ، وَأَكْرَمُ مِنْ عَفَا، وَأَوْسَعُ مِنْ أَعْطَى، وَأَسْمَعُ مِنْ سَأَلِ، يَا رَحْمَانُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمُهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ، وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجِبْنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْظِنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَارْحَمْنِي، وَوَقَّعْتُ بِكَ فَتَجِثْنِي، وَفَرَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتْنِي. اَللَّهُمَّ فَصَلِّ لِعَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ، وَهَيِّئْ لَنَا عِيشَةً، وَاجْعَلْ لَنَا شَاكِرِينَ، وَلَا لِإِيَّاكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. اَللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرَ، وَقَدَرَ فَقَهْرَ، وَعُصَّةَ فَسْتَرَ، وَاسْتَغْفَرَ فَغَفَرَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ، وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسَّعَ الْمُسْتَغِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا. اَللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخَيْرِ رَسولِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، الَّذِي أُنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ. اَللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى الْمُتَتَجِبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَبَتِ الْأَصْوَاتُ بِصُفُوفِ اللَّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اَللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورَ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةً تَشْشُرُهَا، وَبَرَكَهَ تُنْزِلُهَا، وَعَافِيَةً تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقَ تَبْسِطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اَللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنَا مَا نُوْمَلُّهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلٍ مَا نُوْمَلُّهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَزِدْنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ، وَلَبَّيْكَ الْحَرَامِ آمِينَ قَاصِدِينَ، فَأَعِنَّا عَلَى مَنَاسِكَنا، وَأَكْمِلْ لَنَا حَاجَتَنَا، وَأَعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِيَنَا، فَهِيَ بِذَلِكَ الْإِعْتِرَافِ مُوسُومَةٌ. اَللَّهُمَّ فَأَعْظِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا سَأَلْنَاكَ، وَاكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ، عَيْدَلٌ فِينَا قِضَاؤُكَ، إِقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ. اَللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ، وَكَرِيمِ الذُّخْرِ، وَدَوَامِ الْيُسْرِ، وَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تُضَرِّفْ عَنَّا أَوْتَكُورَ حَمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اَللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَمَكَ فَأَعْظَمْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَتَابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَغَفَرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اَللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَسَدَّدْنَا وَاعِصْمْنَا وَقَبَّلْ تَضَرُّعَنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سَأَلَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْجَمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِغْمَاضُ الْجُفُونِ، وَلَا لَحْظُ الْعُيُونِ، وَلَا مَا اسْتَتَرَتْ فِي الْمَكُونِ، وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَوَسَّعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا، تَسْبِيحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ، وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمُجْدُ، وَعُلُوُّ الْجِدِّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، وَالْإِيَادِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ. اَللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَعَافِنِي فِي بَيْدِي وَدِينِي، وَآمَنْ خَوْفِي، وَأَعِزَّنِي رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اَللَّهُمَّ لَا تَمَكُرْ بِي، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي، وَلَا تَخْذَعْنِي، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِتْنَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ». آنگاه صورت را به سوی آسمان کرد، درحالی که از دیده های مبارکش اشک می ریخت، با صدای بلند عرضه می داشت: «يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينَ، وَأَسْأَلُكَ اَللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْظَمْتَهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْنِي، وَإِنْ مَنَعْتَهَا

لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطَيْتَنِي ، أَسْأَلُكَ فَكَاكَ رَقِيبَتِي مِنَ النَّارِ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، وَخِذْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ، لَكَ الْمُلْكُ ، وَلَكَ الْحَمْدُ ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ . پس مکرر می گفت: یا رَبِّ، و کسانی که دور آن حضرت بودند گوش به دعای آن حضرت فراداده، و به آمین گفتن اکتفا کرده بودند. و صدایشان همراه حضرت به گریه بلند شد تا آفتاب غروب کرد، آنگاه روانه به سوی مشعرالحرام شدند. سید بن طاووس در اقبال بعد از «یا رَبِّ یا رَبِّ یا رَبِّ» نقل کرده، که حضرت در ادامه عرضه داشت: «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا- أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي ، إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا- أَكُونُ جَهْلًا- فِي جَهْلِي ، إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ ، وَسِرِّعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ ، مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ ، وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ . إِلَهِي مَنِي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي ، وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ . إِلَهِي وَصِفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي ، أَفْتَمَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي ، إِلَهِي إِنَّ ظَهَرَ الْمَحَاسِنِ مِنِّي فَبَفَضْلِكَ ، وَلَسَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ ، وَإِنْ ظَهَرَ الْمَسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ ، وَلَسَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ . إِلَهِي كَيْفَ تَكَلِّبُونِي وَقَدْ تَكَلَّمْتُ لِي ، وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي ، أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي ، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مُحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ ، أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقَالِي ، وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ ، أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ ، أَمْ كَيْفَ لَا تُحَسِّنُ أَحْوَالِي بِكَ قَامَتْ يَا إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَيْحِ فِعْلِي إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَقَدْ أَبْعَدَنِي عَنْكَ ! وَمَا أَرَأَفَكَ بِي فَمَا الَّذِي يُحِبُّنِي عَنْكَ ، إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ ، وَتَقْلُبَاتِ الْأَطْوَارِ ، أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ ، حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ . إِلَهِي كُلَّمَا أَخَّرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمِكَ ، وَكُلَّمَا آيَسَنِي أَوْصَافِي أَطْمَعَنِي مِنْكَ . إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِي ، وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي ، إِلَهِي حُكْمُكَ النَّافِذُ وَمَسِيَّتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكَا لِيذِي مَقَالَ ، وَلَا لِيذِي حَالًا . إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا ، وَحَالَةٍ شَيْدْتُهَا ، هَيْدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ ، بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ . إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدِمِ الطَّاعِيَةُ مِنِّي فَعَلًا- جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةً وَعَزْمًا . إِلَهِي كَيْفَ أَعْزَمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ ، وَكَيْفَ لَا أَعْزَمُ وَأَنْتَ الْأَمْرُ ، إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تَوْصِيَّتِي إِلَيْكَ ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ ، أَبُكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ ، مَتَى غَبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ ، وَمَتَى عُدَّتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تَوْصِلُ إِلَيْكَ ، عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا ، وَخَسِرَتْ صِفْقُهُ عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيْبًا . إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرَّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ ، وَهِدَايَةِ الْإِسْتِيبْصَارِ ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا ، مَصُونَ السَّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا ، وَمَرْفُوعَ الْهَمِّ عَنْ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . إِلَهِي هَذَا لِي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ ، وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ . إِلَهِي عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْرُوجِ ، وَصَنَّنِي بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ . إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ ، وَاسْلُكْنِي بِي مَسِيلَكَ أَهْلِ الْجَذْبِ . إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي ، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي ، وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَاكِزِ اضْطِرَارِي . إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ دَلِّ نَفْسِي ، وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِي وَشَرِكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي ، بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصِرُنِي ، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي ، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي ، وَفِي فَضْلِكَ رَغَبٌ فَلَا تَحْرِمْنِي ، وَبِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي ، وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي . إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي ، إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ ، فَكَيْفَ لَا تَكُونَ غَنِيًّا عَنِّي ، إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمْنِنِي ، وَإِنَّ الْهَوَى بِوَثَائِقِ الشَّهْوَةِ أَسِيرَنِي ، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرُ لِي ، حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبْصِرَنِي ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَغْنِيَ بِكَ عَنْ طَلْبِي ، أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقَتْ الْأَنْوَارُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ ، وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلَّتِ الْأَعْيَارُ عَنْ قُلُوبِ أَجْبَائِكَ حَتَّى لَمْ يُجِبُوا سِوَاكَ ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ ، أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ . يَا إِلَهِي مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا ، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مَتَحَوَّلًا ، كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ ، وَكَيْفَ يُطْلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا يَدُلُّ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ ، يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ ، وَيَا مَنْ أَلْبَسَ

أُولِيَاءُهُ مَلَائِسَ هَيْبَتِهِ ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ . أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَفْرِضِينَ . إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ ، وَاجْزِبْنِي بِمَنِّكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ . إِلَهِي إِنْ رَجَائِي لَا يَنْقُطُ عَنْكَ وَإِنْ عَصِيَّتُكَ ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ ، فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمَ إِلَيْكَ ، وَقَدْ أَوْفَعْنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ . إِلَهِي كَيْفَ أَحِبُّ وَأَنْتَ أَمْلِي ، أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مُتَكَلِّي ، إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الدَّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي ، أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي ، إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي ، أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي ، وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتُ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلْتُكَ شَيْءٌ ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتُ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ ، فَزَأَيْتُكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ ، يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ ، مَحَقَّتْ الْأَثَارَ بِالْأَثَارِ ، وَمَحَوَّتْ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ ، يَا مَنْ اخْتَجَبَ فِي سُيَرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ ، فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِسْتِوَاءُ ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ ، أَمْ كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ».

### دعای امام سجاد (ع) در روز عرفه

دعای امام سجاد (علیه السلام) در روز عرفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيَعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهُ كُلِّ مِأْلُوهُ، وَخَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَا يَغْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْوَاحِدُ الْمُتَوَحِّدُ، الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَظِّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ، الشَّدِيدُ الْمُحَالِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْإِكْرَامُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَيْدٍ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبِيرِ وَالْحَمْدِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سَبْخٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُتَبَدِّعَاتِ بِلاَ اخْتِذَاءٍ، أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا، أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكَ، وَلَمْ يُؤَاوِرَكَ فِي أَمْرِكَ وَزَيْرٍ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ، أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي لَا يَخْوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ، أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عِيدَدًا، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ، وَعَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكَ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْسَتِكَ، أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونُ مَوْجُودًا، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُودًا، أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَادِيكَ، وَلَا عَدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرُكَ، وَلَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضُكَ، أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صَنِيعَ مَا صَنَعَ، سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَ شَأْنِكَ، وَأَسْنَى فِي الْأَمَكِنِ مَكَانَكَ، وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ قُرْقَانَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفِ مَا أَلْطَفَكَ، وَرَعُوفِ مَا أَرْأَفَكَ، وَحَكِيمِ مَا أَعْرَفَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِكِ مَا أَمْنَعَكَ، وَجَوَادِ مَا أَوْسَعَكَ، وَرَفِيعِ مَا أَرْفَعَكَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبِيرِ وَالْحَمْدِ، سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَعَرَفْتَ الْهِدَايَةَ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ التَّمَسَّكَ لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ، سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَانْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ، سُبْحَانَكَ لَا تُحْسُّ وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ، وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَازَعُ، وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَآكَرُ، سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ حِدَدٌ، وَأَمْرُكَ رَشَدٌ، وَأَنْتَ حَتَّى صَيِّمَدٌ، سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ، وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ، سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ، وَلَا مُدِيلَ لِكَلِمَاتِكَ، سُبْحَانَكَ قَاهِرَ الْأَرْبَابِ، بَاهِرَ لَايَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِي النَّسِمَاتِ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدْوُمُ بَدَوَامِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا نَعْمَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَاوِي صُنْعَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَرِيدُ عَلَى رِضَاكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ

حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَشُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ، حَمْدًا لَا يَتَّبِعِي إِلَّا لَكَ، وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ، حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَيُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ، حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمَنِ، وَيَتَرَايِدُ أَضْعَافًا مُتَرَادِفَةً، حَمْدًا يَعْجُزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفْظَةُ، وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَيْتَهُ فِي كِتَابِكَ الْكُتُبَةُ، حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ، وَيُعَادِلُ كُرْسِيِّكَ الرَّفِيعَ، حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَيَسْتَعْرِقُ كُلَّ جَزَاءِ جَزَائِهِ، حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَقُّ لِبَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ وَفَقُّ لِيَصْدَقَ النَّيُّ، حَمْدًا لَمْ يَحْمَدَكَ خَلْقٌ مِثْلُهُ، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ، حَمْدًا يُعَانُ مَنْ اجْتَهَدَ فِي تَعْلِيدِهِ، وَيُوَيْدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيَّتِهِ، حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدٍ، حَمْدًا لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ، حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَتَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلًا مِنْكَ، حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ، وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَجَبِّ الْمُضِيْطْفَى الْمُكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَنْتُمْ بَرَكَاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعِ رَحِمَاتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً زَاكِهَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أَرْكَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أُنْمَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً رِضَاءً، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا -بِهَا، وَلَا- تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ، وَيَنْصِلُ اتِّصَالَهَا بِبِقَائِكَ، وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِبْجَاتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلَى صَلَاةٍ كُلٌّ مِنْ ذَرَاتٍ وَبَرَاتٍ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ وَمُسْتَأْنَفَةٍ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ صَلَاةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ، وَتُنْشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفٍ لَا يَعِدُّهَا غَيْرُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِامْرُكٍ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةً عِلْمِكَ، وَحَفَظْتَ دِينَكَ، وَخَلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَاللَّنَسِ تَطْهِيرًا بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَسْلُوكَ إِلَى جَنَّتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نَحْلِكَ وَكَرَامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَنَوَافِلِكَ، وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلَاةً لَا أَمِدَ فِي أَوَّلِهَا، وَلَا غَايَةَ لَامِدِهَا، وَلَا نِهَازَةَ لِأَجْرِهَا، رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زَنَهُ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ، وَمِلَا سِهَافَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ، وَعَدَدَ أَرْضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضَى، وَمُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِمْ أَبَدًا. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعِيدَ أَنْ وَصِلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، جَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَخَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَمْرِهِ وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَأَلَّا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمًا، وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرًا، فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّاتِيْدِينَ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ، وَعَرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ، وَنَهَاءُ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيَّكَ شُكْرًا مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَأَعِنِّهِ بِرُكْبَتِكَ الْإِعْزَ، وَاشْدُدْ أَرْزَهُ، وَقَوِّ عَضْدَهُ، وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَأَنْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسِيْرَ رُسُلِكَ صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَخِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَاجْلُ بِهِ صَلَاةَ الْجُورِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَأَبِنْ بِهِ الضَّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ، وَأَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قُصَيْدِكَ عَوَجًا، وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ، وَابْشُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْيَادِكَ، وَهَبْ لَنَا رَافَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ، وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلَى رُسُلِكَ صَلَوَاتِكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِبَذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَبِعِينَ مِنْهُمْ، الْمُتَقَنِّينَ آثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُتَنْظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَّاتِ النَّامِيَّاتِ الْغَادِيَّاتِ الرَّائِحَاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ، وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَهُ، يَوْمٌ شَرَفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنْنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ، وَأَجَزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَيْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَأَدْخَلْتَهُ فِي

حَزْبِكَ، وَ أَرْشَدْتَهُ لِمَوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا مُعَانَدَةً لَكَ وَلَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زِيلْتَهُ وَإِلَى مَا خَدَرْتَهُ، وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عِدُّوكَ وَعَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ، رَاجِيًا لِعَفْوِكَ، وَائْتِقًا بِتَجَاوُزِكَ، وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ، وَهَذَا إِذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاحِرًا ذَلِيلًا، خَاضِعًا خَاشِعًا، خَائِفًا مُعْتَرِفًا بِعَظِيمِ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمُّلْتَهُ، وَجَلِيلِ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتَهُ، مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ، لَا إِذَا بَرَحْتِكَ، مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ، فَعِيدَ عَلَى بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَى مَنْ اقْتَرَفَ مِنْ تَعَمُّدِكَ، وَجِدَ عَلَى بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْتَنَ عَلَى بِمَا لَا يَتَعَاطَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ أَمْلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ، وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيًّا أَنَا لُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضَايَتِكَ، وَلَا تَرُدَّنِي صَفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَإِنِّي لَمْ أَقْدِمُ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ، وَنَفَى الْأَصْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِتْكَانَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثَّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَشَفْعَتِهِ بِرَجَائِكَ الَّذِي قُلْ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ، وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ، الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّدًا وَتَلَوُّدًا، لَا مُسْتِطِيلًا بِتَكْبَرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالَةِ الْمُطِيعِينَ، وَلَا مُسْتِطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ، وَأَنَا بَعِيدٌ أَقْلُ الْأَقْلِينَ، وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونِهَا، فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسَيِّئِينَ، وَلَا يَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ، وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ، وَيَنْفَضُّ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ، أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ، أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِنًا، أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا، أَنَا الَّذِي اسْتَخَفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ، أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمْنَكَ، أَنَا الَّذِي لَمْ يَزْهَبْ سَطْوَتُكَ وَلَمْ يَخَفْ بِأَسْكَ، أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ، أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلَّتِهِ، أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ، أَنَا الطَّوِيلُ الْغِنَاءِ، بِحَقٍّ مَنْ انْتَجَبَتْ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنْ اضْطَرَّتْهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقٍّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَمَنْ اجْتَبَيْتَ لِشَانِكَ، بِحَقٍّ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتُهُ بِطَاعَتِكَ، وَمَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتُهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقٍّ مَنْ قَرَنْتَ مَوَالَاةَ بِمَوَالَاتِكَ، وَمَنْ نُطْتَ مُعَادَاةَ بِمُعَادَاتِكَ، تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلًا، وَعَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا، وَتَوَلَّيَ بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ، وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ، وَالْمَكَانَةَ مِنْكَ، وَتَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَأَتَعَبَ نَفْسُهُ فِي ذَاتِكَ، وَأَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ، وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَتَعِيدْنِي طَوْرِي فِي خِدُودِكَ، وَمُجَاوِزَةَ أَحْكَامِكَ، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرٌ مَا عِنْدَهُ، وَلَمْ يَشْرُكَكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي، وَتَبْهَنِي مِنْ رَفْدِهِ الْغَافِلِينَ، وَسَنَةِ الْمُسِيرِينَ، وَنَعْسَةِ الْمُخْذُولِينَ، وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتِغَمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ، وَاسْتِغْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَاسْتِثْنَقَدْتَ بِهِ الْمُتَهَوِّينَ، وَأَعِزَّنِي مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوِّ يَصِفُّ لِي، وَهُوَ يُوبِقُنِي، وَمَنْقَصُهُ تَرْهَقُنِي، وَسَهِّلْ لِي مَسِيلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَالْمُسَابَقَةَ إِلَيْهَا مَنْ حَيْثُ أَمَرْتَ، وَالْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتَ، وَلَا تَمَحَقْنِي فِيمَنْ تَمَحَقُ مِنْ الْمُسْتَخَفِينَ بِمَا أَوْعَدْتَ، وَلَا تَهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تَهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ، وَلَا تُتَبِّرْنِي فِيمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سَبِيلِكَ، وَنَجِّنِي مِنَ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ، وَخَلِّصْنِي مِنَ لَهَوَاتِ الْبُلُو، وَأَجِزْنِي مِنَ أَخْذِ الْأَمْلَاءِ، وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوِّ يَصِفُّ لِي، وَهُوَ يُوبِقُنِي، وَمَنْقَصُهُ تَرْهَقُنِي، وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي إِغْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ، وَلَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَى الْقَنُوطِ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَمْتَحِنْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَطُنِي مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ، وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِزْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ، وَلَا إِنَابَةَ لَهُ، وَ لَا تَزِمْ بِي رَمَى مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَمَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ بِيَدِي مِنْ سَفْطَةِ الْمُتَرَدِّينَ، وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَزَلَّةِ الْمُغْزُورِينَ، وَوَرْطَةِ الْهَالِكِينَ، وَ عَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عِبِيدِكَ وَإِمَائِكَ، وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُنِيتَ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيَتْ عَنْهُ، فَأَعَشَتْهُ حَمِيدًا، وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيدًا، وَطَوَّقْنِي طَوْقَ الْإِفْلَاحِ عَمَّا يُحِطُّ الْحَسَنَاتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ، وَأَشْعِرْ قَلْبِي الْإِزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَفَوَاضِحِ الْحُوبَاتِ، وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أَدْرُكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دَيْتِهِ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَتَصُدُّ عَنِ اتِّبَاعِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ، وَتُدْهَلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ، وَزَيِّنْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَهَبْ لِي عِصْمَةً تُدِينُنِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَتَقْطَعُنِي عَنِ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَتَمَكِّنِي مِنْ أَشْرِ الْعِظَائِمِ، وَهَبْ لِي التَّطَهِيرَ مِنْ دَسَسِ الْعِصْيَانِ، وَأَذْهَبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا، وَسِرْبِلِي بِسَرِّبَالِ عَافِيَتِكَ، وَرُدَّنِي رِدَاءَ مُعَافَاتِكَ، وَجَلِّلْنِي سَوَابِغِ نِعْمَاتِكَ، وَظَاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ، وَآيِدْنِي بِتَوْفِيقِكَ

وَتَسْدِيدِكَ، وَأَعْنَى عَلَى صَالِحِ النَّيَّةِ، وَمَرْصُئِ الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، وَلَا تُخْرِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلْقَائِكَ، وَلَا تَفْضُخْنِي بَيْنَ يَدَيِ أَوْلِيائِكَ، وَلَا تُسَبِّحْنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِإِلَائِكَ، وَأَوْزِعْنِي أَنْ أَتَنَبَّأَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسَدَيْتَنِي إِلَيْهِ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ، وَحَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ، وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ، وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسَدَيْتَنِي إِلَيْكَ، وَلَا تَجْبِهْنِي بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ، فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ، وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ، وَأَعُوذُ بِالْإِحْسَانِ، وَأَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفَرَةِ، وَأَنَّكَ بَأْنُ تَغْفُو أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَشْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ، فَاحْنِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ، وَتَبْلُغُ مَا أَحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ، وَلَا أُرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمْتِنِي مِيتَةً مِنْ يَسَّعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَضَعْغِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنَى عَنِّي، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا، وَأَعِزَّنِي مِنْ شِمَاتِهِ الْأَعْيَادِ، وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ، وَمِنْ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ، تَعَمَّدْنِي فِيْمَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ، وَالْأَخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا أَنَاتُهُ، وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَتَجَنَّبْنِي مِنْهَا لَوْذَا بِكَ، وَإِذَا لَمْ تَقْمِنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تَقْمِنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِنْكَ بِأَوَاخِرِهَا، وَقَدِّمِ فَوَائِدَكَ بِحَوَادِثِهَا، وَلَا تَمِدُّ لِي مَدًّا يَفْشُو مَعَهُ قَلْبِي، وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي، وَلَا تَسْجِنْنِي خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي، وَلَا تَقْصِصْهُ يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي، وَلَا تَرْغَبْنِي رَوْعَةً أَيْلَسُ بِهَا، وَلَا خِيفَةً أَوْجِسُ دُونَهَا، اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ، وَخِذْرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ، وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ، وَاعْمُرْ لَيْلِي بِإِيقَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ لَكَ، وَتَجَرُّدِي بِشُكُونِي إِلَيْكَ، وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ، وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَائِكَ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ، وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ، وَلَا تَذَرْنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهَا، وَلَا- فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينَ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ اتَّعَظَ، وَلَا نِكَالًا لِمَنْ اعْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلَا تَمَكُّزْ بِي فِيمَنْ تَمَكُّزُ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي، وَلَا تُغَيِّرْ لِي إِسْمًا، وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا، وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُؤًا لِخَلْقِكَ، وَلَا سُخْرِيًا لَكَ وَلَا تَبْعًا إِلَّا- لِمَرْضَاتِكَ، وَلَا- مُمْتَنَهًا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ لَكَ، وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحِلَاوَةَ رَحْمَتِكَ، وَرَوْحَكَ وَرِيحَانَكَ وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةِ مِنْ سَعَتِكَ، وَالْإِجْتِهَادِ فِيْمَا يُزِلُّ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ، وَانْحِنِي بِتُخَفَةٍ مِنْ تُخَفَاتِكَ، وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً، وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةً، وَأَحْنِنِي مَقَامِكَ، وَشَوْفِي لِقَاءَكَ، وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا، لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَذَرْ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً، وَانْزِعِ الْغُلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَاعْطِفْ بَقْلِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَحَلْنِي حُلِيَةَ الْمُتَّقِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ، وَذِكْرًا نَامِيًا فِي الْآخِرِينَ، وَوَفَّ بِي عَرْصَةَ الْأَوَّلِينَ، وَتَمِّمْ سُبُوحَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَظَاهِرَ كَرَامَتِهَا لَدَيَّ، إِمْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي، وَسُقْ كَرَامَتِمْ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَجَاوِزْ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيائِكَ فِي الْجَنَانِ الَّتِي زَيَّنَتْهَا لِأَصْفِيَائِكَ، وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ نَحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَيَّدَةِ لِأَحِبَّائِكَ، وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا، وَمَتَانَةً أَتَبَوَّأُهَا وَأَقْرَأُ عَيْنًا، وَلَا تُقَابِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ، وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ، وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَأَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَائِكَ، وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُطُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ، وَاجْعَلْ قَلْبِي وَائِقًا بِمَا عِنْدَكَ، وَهَمِّي مُسْتَفْرَغًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَاسْتَعْمَلْنِي بِمَا تَشْتَعْمَلُ بِهِ خَالِصَتِكَ، وَاشْرَبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُودِ طَاعَتِكَ، وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالِدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصَّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطَّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ، وَلَا تُحِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَغْرُسُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ، وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَذُبْنِي عَنِ التَّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ، وَلَا- تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا، وَلَا لَهُمْ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا، وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا- أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا، وَافْتِخْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ، إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ، وَأَتِمِّمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ، وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَيِّجِّ وَالْعُمْرَةِ ائْتِغَاءَ وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبَدِينَ».

از جمله مستحبات این روز شریف، زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) می باشد و زیارتی که برای آن حضرت در این روز نقل شده است، اختصاص به کسانی دارد که در سرزمین مقدس کربلا توفیق زیارت آن حضرت را پیدا می کنند، علاقمندان به زیارت آن حضرت از راه دور، می توانند همان زیارت وارث یا جامعه را که در فصل نخست این کتاب آمده است در این روز بخوانند.

### برخی از مستحبات وقوف به مشعرالحرام

مستحب است حاجی با دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کرده و در حال استغفار باشد، امام صادق (علیه السلام) فرمود: در راه رفتن نه تند رود و نه آهسته، بلکه به طور معمول حرکت کند و کسی را آزار ندهد، و مستحب است نماز را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را با یک اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا بجا آورد، و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب وعشا را به تأخیر نیندازد، و در میان راه بخواند. و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست نزول نماید، و اگر حاجی ضروره باشد (سال اول حج او باشد)، مستحب است که در مشعرالحرام قدم بگذارد، و آن شب را هر مقدار که ممکن باشد به عبادت و اطاعت الهی بسر برد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنَزِلِي هَذَا، وَأَنْ تُقَيِّنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ». امام صادق (علیه السلام) فرمود: مستحب است بعد از نماز صبح در حال طهارت حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و به هر مقدار که بتواند از نعمتها و تفضلات حضرت حق ذکر کند، و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید، و این دعا را نیز بخواند: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، فَكَّرَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ، وَخَيْرُ مِدْعَوْ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ، وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ، فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي، وَتَقْبَلَ مَعِذَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي». مستحب است سنگ ریزه هایی را که در منا رمی خواهد نمود از مزدلفه بردارد، که مجموع آنها هفتاد دانه است. و مستحب است وقتی از مزدلفه به سوی منا حرکت کرد و به وادی محسّر رسید، به مقدار صد قدم هزوله کند و بگوید: «اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَاخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

### مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است: ۱. طهارت. ۲. امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که سنگ ها را در دست گرفته و آماده رمی است، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي، فَأَخْصِنِي لِي، وَارْفَعْنِي فِي عَمَلِي». ۳. با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید. ۴. با هر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند: «اللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ ادْخِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ. اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُورًا، وَعَمَلًا مَقْبُولًا، وَسَعْيًا مَشْكُورًا، وَذَنْبًا مَغْفُورًا». ۵. در جمره عقبه میان او و جمره، ده تا پانزده ذراع فاصله باشد، و در جمره اولی و وسطی کنار جمره بایستد. ۶. جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله رمی نماید. ۷. سنگ ریزه را بر انگشت ابهام گذارده، و با ناخن انگشت شهادت بیندازد. ۸. پس از برگشت به جای خود در منا، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

### آداب قربانی

مستحبات قربانی چند چیز است: ۱. در صورت تمکن، قربانی شتر باشد. اگر نبود گاو، و اگر گاو هم نبود گوسفند باشد. ۲. قربانی

بسیار فربه و چاق باشد. ۳. در صورت شتر یا گاو بودن از جنس ماده باشد. و در صورت گوسفند یا بز بودن از جنس نر باشد. ۴. اگر قربانی شتر است ایستاده او را نحر کنند. و از سر دست ها تا زانوی او را ببندند. و شخص از جانب راست او بایستد. کارد یا نیزه و یا خنجر به گودال کردن او فرو برد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: قربانی را رو به قبله قرار داده، و هنگام ذبح یا نحر این دعا را بخواند: «وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اَللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اَللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

### مستحبات حلق و تقصیر

مستحب است رو به قبله نام خدا را بر زبان جاری کرده، و از جانب راست پیش سر را ابتدا کند، و این دعا را بخواند: «اَللَّهُمَّ اَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَحَسَنَاتٍ مُضَاعَفَاتٍ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». و نیز مستحب است موی سر خود را در منا در خیمه خود دفن نماید، و بهتر این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته، و هم چنین ناخن ها را بگیرد.

### مستحبات منا

۱. مستحب است حاجی ایام تشریق یعنی یازدهم، دوازدهم و سیزدهم را در منا بماند، و این ماندن در منا بهتر است از اینکه به مکه رفته، و طواف مستحبی انجام دهد. ۲. مستحب است حاجی در منا بعد از پانزده نماز واجب و در غیر منا بعد از ده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است، این تکبیرات را بخواند: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا».

### مستحبات مسجد خیف

۱. مستحب است حاجی نمازهای شبانه روزی خود را چه واجب و چه مستحب در مسجد خیف بخواند، و بهترین محل جایگاه نماز نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشد که از مناره تا سی ذراع از طرف قبله و از سمت راست و چپ و پشت سر قرار دارد. ۲. صد مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ گفتن. ۳. صد مرتبه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن. ۴. صد مرتبه اَلْحَمْدُ لِلَّهِ گفتن. ۵. خواندن شش رکعت نماز در جایگاه اصلی مسجد، و بهتر است این نماز را هنگام مراجعت به مکه روز سیزدهم انجام دهد.

### مستحبات برگشت به مکه معظمه

۱. غسل جهت ورود به شهر مکه معظمه و مسجد الحرام. ۲. وارد شدن به مسجد الحرام از باب السَّلام. ۳. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که اگر روز عید قربان به زیارت خانه خدا مشرف شدی بر در مسجد بایست، و این دعا را بخوان: «اَللَّهُمَّ اَعْنِي عَلَى نُشُكِكَ، وَسَلِّمْنِي لَهُ وَسَلِّمَهُ لِي، اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَأَنْ تَرْجِعَنِي بِحَاجَتِي. اَللَّهُمَّ اِنِّي عَبْدُكَ، وَابْلَدُ بَلَدِكَ، وَابْنُ بَيْتِكَ، جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْفُ طَاعَتَكَ، مُتَبِعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ، أَنْ تَبْلُغَنِي عَفْوَكَ، وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».

### مستحبات و اعمال مکه مکرّمه

۱. نمازهای واجب را در مسجد الحرام بجا آورد. ۲. ذکر خدا را بسیار بگوید، و حالت تذکر و تبتّه را در خود حفظ نماید. ۳. قرآن را ختم نماید، تا نمیرد مگر اینکه جای خود را در بهشت دیده، و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را ببیند. ۴. بسیار به کعبه

معظمه نگاه کند، که موجب آرمزش گناهان می‌شود. ۵. به هر اندازه که بتواند برای خود و پدر و مادر و خویشاوندان طواف مستحبی انجام دهد، و اگر بتواند به تعداد ایام سال طواف نماید ثواب بسیار دارد. ۶. از آب زمزم بنوشد. ۷. طواف وداع انجام دهد.

## طواف وداع

بدان که برای کسی که می‌خواهد از مکه بیرون رود، مستحب است طواف وداع نماید، و در هر دور حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام کند، و چون به مستجار که نام دیگر آن ملترم است و نزدیک رکن یمانی است رسد مستحباتی را که قبلاً برای آن مکان ذکر شد بجا آورد، و آنچه خواهد دعا کند. بعد حجرالأسود را استلام نموده، و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته، و حمد و ثنای الهی نماید، و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَنَبِيِّكَ وَأَمِيِّكَ، وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ، وَخَيْرِكَ مَنِ خَلَقْتَكَ. اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ، وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِكَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ، وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحاً مُنْجِجاً مُسْتَجَاباً لِي، بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَهَةِ وَالرَّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ، (مِمَّا يَسَعُنِي أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِنِي مِثْلَ الَّذِي أُعْطِيتَهُ أَفْضَلَ مِنْ عَبْدِكَ، وَتَرْيِدُنِي عَلَيْهِ) اللَّهُمَّ إِنْ أَمْتَنِي فَاعْفِرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَمِيدِكَ وَابْنُ أُمِّتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى دَائِيكَ، وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ، حَتَّى أَذْخَلْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ، وَهَذَا كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَارْزُدْ عَنِّي رِضًى، وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى، وَلَا تُبَاعِدْنِي، وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَمَنْ الْأَنْ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَتَأَيَّ عَنْ بَيْتِكَ دَارِي، وَهَذَا أَوَانُ انْصِرَافِي، إِنْ كُنْتَ أَذْنَتْ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ وَلَا عَنْ بَيْتِكَ، وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ وَلَا بِهِ. اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي، وَاكْفِنِي مَوْوَنَةَ عِبَادِكَ وَعِيَالِي، فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمَنِّي». پس مقداری از آب زمزم بیاشامد، و این دعا را بخواند: «آتَبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبَّنَا رَاغِبُونَ، إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

## بخش دوم: زیارت مزارهای متبرکه که مکه مکرمه

### توضیحی کوتاه درباره مزارهای مکه مکرمه

یکی از اعمال مفید و سازنده که با تأکیدات فراوان مورد توجه و توصیه ائمه اطهار و پیشوایان دین قرار گرفته، یاد گذشتگان و زیارت قبور آنان می‌باشد. براین اساس محلّ مراقبتی که در مکه مشخص است و حجاج محترم می‌توانند با حضور در کنار قبور آن بزرگواران یا از دور درک فیض نمایند، یادآوری می‌گردد:

## ۱. قبرستان ابوطالب

### اشاره

قبرستان ابوطالب که به آن حُجُون وَجَنَةُ الْمُعَلَّى نیز گفته می‌شود پس از بقیع اشرف مقابر است، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مکرر به آنجا رفته‌آمد داشته‌اند. و در آنجا حضرت عبدمناف جدّ اعلای پیامبر، حضرت عبدالمطلب جدّ پیامبر، حضرت ابوطالب عموی پیامبر، حضرت خدیجه همسر پیامبر، و عده‌ای از علمای بزرگ و جمع بسیاری از مؤمنین، مدفون می‌باشند. و بنا بر قولی مدفن والده مکرمه حضرت نبی اکرم «آمنه بنت وهب» نیز در این قبرستان قرار دارد. گرچه مشهور این است که قبر آن جناب در آبواء

بین مکّه و مدینه است.

### زیارت عبد مناف (علیه السلام) جدّ اعلاّی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِیُّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْغُصْنُ الْمُثْمِرُ مِنْ شَجَرَةِ إِبْرَاهِیمَ الْخَلِیلِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَيْرَ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْأَنْبِیَاءِ الْأَضِیْفَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْأَوْصِیَاءِ الْأَوْلِیَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَ الْحَرَمِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صَاحِبَ بَيْتِ اللَّهِ الْعَظِیمِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت عبدالمطلب جدّ پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَ الْبُطْحَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ نَادَاهُ هَاتِفُ الْغَيْبِ بِأَكْرَمِ نِدَاءٍ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ إِبْرَاهِیمَ الْخَلِیلِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ الذَّبِیحِ إِسْمَاعِیلَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِدُعَائِهِ أَصْدِحَابَ الْفِیلِ، وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ، وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبَابِلَ، تَزِمُهُمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّیلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حَاجَاتِهِ إِلَى اللَّهِ، وَتَوَسَّلَ فِي دُعَائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ، وَنُودِيَ فِي الْكَعْبَةِ، وَبُشِّرَ بِالْإِجَابَةِ فِي دُعَائِهِ، وَأَسَیَّدَ اللَّهُ الْفِیلَ إِكْرَاماً وَإِعْظَاماً لَهُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ أَتْبَعَ اللَّهُ لَهُ الْمَاءَ حَتَّى شَرِبَ وَارْتَوَى فِي الْأَرْضِ الْقَفَرَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الذَّبِیحِ وَأَبَا الذَّبِیحِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَاقِيَ الْحَجِیجِ وَحَافِزَ زَمْرَمَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ طَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَجَعَلَهُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ سِلْسِلَةَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا شَيْبَةَ الْحَمْدِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَعَلَى آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ وَأَبْنَائِكَ جَمِيعاً وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت حضرت ابوطالب عموی گرامی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پدر بزرگوار امیرمؤمنان (علیه السلام)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَ الْبُطْحَاءِ وَابْنَ رَئِیسِهَا، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ الْكَعْبَةِ بَعْدَ تَأْسِيسِهَا، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا كَافِلَ الرَّسُولِ وَنَاصِرَهُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَمَّ الْمُضِيْطَفَى وَأَبَا الْمُزْتَضَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَيْضَةَ الْبَلَدِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الذَّابُّ عَنِ الدِّینِ، وَالْبَازِلُ نَفْسَهُ فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت حضرت خدیجه، همسر گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْأَنْبِیَاءِ، وَنَصِيرَتِهِ مَا شِئْتَ طَاعَتْ وَدَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْدَاءُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جَبْرَائِلُ، وَبَلَّغَهَا السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ الْجَلِیلِ، فَهَنِيئاً لَكَ بِمَا أَوْلَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت حضرت قاسم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا قَاسِمَ بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ حَبِیبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ الْمُضِيْطَفَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَعَلَى مَنْ حَوْلَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ

مَنْزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَأْوِيَكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

## ۲. مزار شهدای فح

### اشاره

در این مکان که نزدیک مسجد تنعیم است حدود صد نفر از فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) به دستور خلیفه عباسی «موسی الهادی» به شهادت رسیده، و به خاک سپرده شده اند با همان زیارت که امام زادگان زیارت می شوند، آنان زیارت می کردند:

### مزار شهدای فح

«السَّلَامُ عَلَى حَيْدُكُمْ الْمُضِيَّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكُمْ الْمُزْتَضَى الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَيْمَةِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى النُّفُوسِ الْفَاخِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزَّاهِرَةِ، شُفَعَائِي فِي الْآخِرَةِ، وَأَوْلِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، أَيْمَةِ الْخَلْقِ وَوَلَاةِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَشْخَاصُ الشَّرِيفَةُ الطَّاهِرَةُ الْكَرِيمَةُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُضِيَّ طِفَاهُ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِدَلِيلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

۳. حجر اسماعیل: در داخل مسجد الحرام کنار خانه کعبه حد فاصل رکن شمالی و رکن غربی، خانه حضرت اسماعیل بوده است که در آن قبر مبارک حضرت اسماعیل و مادرش هاجر و قبور جمع زیادی از پیامبران (علیهم السلام) قرار دارد. واز برخی روایات استفاده می شود که اطراف خانه کعبه قبور انبیای الهی فراوان است، که در این مکان زیارت می شوند.

### اشاره

و مستحب است احرام حج تمتع در حجر اسماعیل زیر ناودان رحمت انجام گیرد، و آن جا مکان دعا و استغفار و طلب رحمت و حاجت می باشد.

### زیارت حضرت اسماعیل و هاجر (علیهما السلام) در حجر اسماعیل

«السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ ابْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَابْنَ نَبِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ وَابْنَ صَفِيَّتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَغَ اللَّهُ لَهُ بِئَرُ زَمَرٍ حِينَ أَشْكَنَهُ أَبُوهُ بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، وَاسْتَجَابَ اللَّهُ فِيهِ دَعْوَةَ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ حِينَ قَالَ: "رَبَّنَا إِنِّي أَشْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادِ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ"، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ نَفْسُهُ لِلذَّبْحِ طَاعَةً لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى إِذْ قَالَ لَهُ أَبُوهُ: "إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا آيَاتُ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ"، فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ الذَّبْحَ وَفَدَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَعَانَ أَبَاهُ عَلَى بِنَاءِ الْكَعْبَةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ"، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِقَوْلِهِ: "وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا"، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مُحَمَّدًا سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى أَخِيكَ إِسْحَقَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

وَعَلَىٰ جَمِيعِ أَنْبِيَائِ اللَّهِ الْمَدْفُونِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُعَظَّمَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَّكَ الطَّاهِرَةِ الصَّابِرَةِ هَاجِرَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، حَشَرْنَا اللَّهُ فِي زُمْرَتِكُمْ تَحْتَ لِتَوَائِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمْ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. پس دو رکعت نماز زیارت بخوان، و ثوابش را به آن حضرت اهدا کن.

### زیارت سایر انبیای عظام (علیهم السلام) در حجر اسماعیل

به نیت زیارت ارواح طیبه هریک از انبیای عظام الهی سلام الله علیهم اجمعین یا به نیت زیارت تمامی آنان می خوانی زیارتی را که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی، و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب، و ابن قولویه در کامل الزیارات آورده اند. این زیارت که اوّل آن «السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَائِهِ...» می باشد، و در فصل اوّل این کتاب به عنوان زیارت جامعه اوّل قرار داده شده، در زیارت همه مرقد‌های متبرکه جایز است، و پس از پایان آن بسیار بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی، و برای خود و مؤمنین و مؤمنات به هر نحو که بخواهی دعا می کنی.

### بخش سوم: اماکن متبرکه مکه مکرّمه

#### اماکن متبرکه مکه مکرّمه

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام حدود حرم: اطراف مکه معظمه، محدوده ای به عنوان حرم در نظر گرفته شده است، و حرم از هر جانب مکه عبارت از آن حدّی است که نمی شود بدون احرام از آن حدّ گذشت، و خداوند متعال آن حدّ را محلّ امن برای انسان و حیوان و گیاهان قرار داده است. محدوده حرم از این قرار می باشد: ۱. از جانب شمال مسجد تنعیم است، که در راه مدینه و حدود شش کیلومتر تا مسجدالحرام فاصله دارد. ۲. از جانب جنوب محلّ إِيْضَاءُ لَيْلٍ است، که سر راه یمن و فاصله آن تا مسجدالحرام حدود دوازده کیلومتر می باشد. ۳. از جانب شرق جعرانه است که سر راه طائف قرار گرفته، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از این حدّ برای عمره مُحْرَم شدند. ۴. از جانب غرب منطقه حُدَيْيَّة (شُمَیْسِی) می باشد، که در کنار راه سابق جدّه، و محل بیعت رضوان است. حرم در فقه دارای احکامی است که حَرَّاج و واردین به این سرزمین باید بدان توجّه نمایند، و در کتب فقهیه و مناسک ذکر شده است.

#### برخی از مساجد شهر مکه

در شهر مکه علاوه بر مسجد الحرام مساجد تاریخی زیادی وجود دارد، که از آن جمله است: ۱. مسجد جنّ، که نزدیک بازار معروف به ابوسفیان است، و محلّ نزول سوره مبارکه جنّ بر پیامبر عظیم الشّان می باشد، و سزاوار است در آن دو رکعت نماز تحیت خوانده شود. ۲. مسجد الزّایه، که بعد از فتح مکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور دادند آنجا پرچم پیروزی را به پا داشتند، و به این مناسبت آن جا مسجدی ساخته اند به نام مسجد الزّایه.

#### مسجد الحرام و خصوصیات کعبه

مسجد الحرام مسجدی است بسیار با عظمت که در فضیلت و شرافت بی نظیر می باشد، یک نماز در آن برابری می کند با صد هزار نماز در مساجد دیگر، پس بایستی وقت را غنیمت شمرده و از فضیلت های معنوی مسجدالحرام حدّاکثر بهره را بُرد. کعبه در وسط مسجد الحرام قرار دارد با بنایی ساده و مکعب شکل، به ارتفاع حدود ۱۵ متر. و چون کعبه را می بینی بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ

وَشَرَّفَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا مُّبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ».

## ارکان کعبه

رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است. رکن عراقی یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد. رکن غربی: در طواف از حجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی. رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است، بعد از رکن غربی و محاذی رکن شرقی است، امام صادق (علیه السلام) فرمود: رکن یمانی در ورود ما به بهشت می باشد (۱) حَجَرُ الْأَسْوَد: سنگ سیاه رنگ بیضی شکلی است که در رکن شرقی کعبه قرار دارد، و به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) نصب گردیده است. ارتفاع آن از سطح زمین یک متر و نیم می باشد. مُلْتَزِم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و آنجا جای دعا و استغفار است. و مستحب است انسان خود را به آنجا چسبانده، و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ اَلْبِیْتُ بِیَّتْکَ، وَالْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِکَ مِنَ النَّارِ...». و از خدا طلب آمرزش نماید. مُشْتَبِه: همان ملتزم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند. ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حجر اسماعیل قرار گرفته، و آنجا محل نزول رحمت و جای تضرع و استغفار است. حَطِیم: محلی است که بین درب کعبه و حجر الأسود قرار دارد، و حطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می کنند تا استلام حجر نموده و بیکدیگر فشار می آورند. و برخی گفته اند حطیم نام دیوار منحنی نیم دایره ای است که حجر اسماعیل را محصور نموده، و ما بین دو زاویه شمالی و غربی خانه کعبه به ارتفاع ۱/۳۱ متر و عرض ۱/۵۲ متر از بالا و ۱/۴۴ متر از پایین قرار دارد، و فاصله نهایی دیوار حجر اسماعیل (حطیم) تا دیوار خانه از قسمت وسط حدود ده متر است.

## حجر اسماعیل:

بنایی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسمعیل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می باشد، و بنابر بعض روایات قبور جمعی از انبیا (علیهم السلام) هم در آن جا است.

## مقام ابراهیم:

محلی است در نزدیک کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بر آن ایستاده، و مردم را به حج خدا دعوت کرده است، و اثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج محترم نماز طواف خود را پشت این مقام بجای می آورند.

## زمزم

نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمت و لایروبی گردیده، و فعلاً آب آن نیز مورد استفاده حُجَّاج بیت الله الحرام قرار می گیرد، و آب آن مورد توجه خاص نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرک می جسته اند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. و در روایت وارد شده: وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً أَمِنْ كُلِّ دَاءٍ وَشَقَمٍ». نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است.

## صفا و مروه

صفا در سمت جنوب شرقی و مروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند. منظره صفا و مروه بسیار زیبا و باشکوه می باشد، و مستحب است مردها قریب هفتاد متر از سعی را به طور «هَزَوَلَه» حرکت کنند، که حدود آن با رنگ و چراغ سبز مشخص گردیده است.

### شعب ابی طالب

شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجدالحرام و در نزدیکی صفا و مروه واقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند. طبق نقل مورّخین عده ای از سران قریش در دارالندوه گردآمدند و عهدنامه ای تنظیم و پیمان بستند که نسبت به فرزندان عبدالمطلب سختگیری و آنها را تحریم اقتصادی تحت اذیت و آزار قرار دهند، سرانجام بعد از گذشت سه سال از این پیمان پنج نفر از مشرکین پشیمان شده و عهدنامه را پاره کردند.

### محلّ ولادت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

در نزدیکی صفا و مروه می دانی است که در آنجا کتابخانه ای به نام «مکتبه مکه المکرمه» واقع شده، در این بقعه نور عالم تاب نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بر جهانیان تابید، و در همین محل مدّتی در کنار مادرش آمنه زندگی نمود. حجاج محترم این دعا را در این مکان مقدّس می خوانند: «اللَّهُمَّ بِجَاهِ نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى، وَرَسُولِكَ الْمُرْتَضَى، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِ السَّمَاءِ، طَهِّرْ قُلُوبَنَا مِنْ كُلِّ وَصْفٍ يُبَاعِدُنَا عَنْ مُشَاهَدَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ، وَأَمِّتْنَا عَلَى مُوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ، وَالشُّوقِ إِلَى لِقَائِكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْدَعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصاً مُخْلِصاً، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

### غار حرا

جبل النور، اسم کوهی است در داخل شهر مکه، و در آن غاری می باشد به نام غار حرا که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت در آن به تفکر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، و با آوردن آیات سوره علق " اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ " آن حضرت به نبوت مبعوث شد. مناسب است اگر موفق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز و خواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را گرامی داری.

### کوه ثور

کوهی است که در پایین شهر مکه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثور نامیده اند، از آن جهت که ثور بن عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است. مرحوم شیخ انصاری (رحمه الله) در مناسک این دعا را برای کوه ثور نقل کرده، که به قصد رجاء می خوانی: «اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَأَمِينِهِ وَصِدِّيقِهِ يَسِّرْ أُمُورَنَا، وَاشْرَحْ صُدُورَنَا، وَتَوَزَّ قُلُوبَنَا، وَاخْتِمِ بِالْخَيْرِ أُمُورَنَا، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ سِرِّي وَعَلَانِيَتِي فَأَقْبَلْ مَعْدِرَتِي، وَتَعْلَمُ حَاجَتِي وَتَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْدَعْتُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَالِصاً مُخْلِصاً، أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

## عَرَفَات

سرزمین عرفات بیابان وسیع و همواری است که در شمال مکه در مسافت حدود ۲۱ کیلومتری واقع شده است، و از حدّ حرم خارج است. عرفات سرزمینی است که آدم و حوّا (علیهما السلام) بعد از جدایی طولانی، در این سرزمین به یکدیگر رسیدند، و نسبت به هم آشنا و عارف گردیدند. عرفات سرزمینی است که آدم در این سرزمین اعتراف به گناه خویش کرده است. عرفات سرزمینی است که دعا در آن مستجاب است، کوه عرفات را «جبل الرّحمة» می گویند، و امام حسین (علیه السلام) دعای معروف عرفه را در کنار همین کوه خواندند. وقوف در عرفات از ارکان حج می باشد، و مستحبات و دعا‌های مربوط به آن قبلاً گذشت.

## مُزْدَلَفَه (مَشْعَر الحَرَام)

از انتهای مأزَمین در سمت عرفات تا وادی مُحَسَّر در سمت مِنی، مُزْدَلَفَه یا مَشْعَر الحَرَام نامیده شده است، در سال های اخیر حدود مَشْعَر الحَرَام علامت گذاری شده. وقوف به مشعر در شب دهم ذی حَجه بین الطلوعین از ارکان حج می باشد، مستحبات و ادعیه مربوط به مشعر قبلاً بیان شد.

## مِنَا

منا، سرزمینی است میان وادی مُحَسَّر و جمره عقبه که جزو حرم می باشد، و در فاصله کمی در جانب شرقی بین مکه و مَشْعَر الحَرَام قرار دارد. از جمره عقبه که حدّ نهایی مکه است تا وادی مُحَسَّر در طرف مُزْدَلَفَه، منا است، و طول آن حدود (۳۶۰۰ متر) می باشد. یکی از جهاتی که این جا را منا گفته اند آن است که جبرئیل امین در این حصار به حضرت ابراهیم گفت از خدا تمنا و درخواست کن.

## مسجد خَیْف

از مساجد بسیار با عظمت است و در منا قرار دارد. رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر و بیتوته شب یازدهم و دوازدهم، و در بعض موارد شب سیزدهم ذی حجه از اعمالی است که باید در منا انجام شود. اعمال مستحبّ منا و مسجد خَیْف قبلاً گذشت.

## بخش چهارم: اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه

## اماکن مقدّسه بین راه مکه و مدینه

پایان بخش این قسمت یادی از اماکن و مَشاهد مقدّسه ای است که در مسیر راه مکه و مدینه وجود دارد، مانند: قبر عبدالله بن عبّاس در وادی طائف، قبر میمونه همسر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در سَیْرَف واقع در دو فرسخی مکه، قبر حوّا در جدّه، و آمنه در ابواء، مسجد غدیر خم در نزدیکی جُحَفَه با فاصله سه میل یا دو میل از جُحَفَه، و قبور شهدا بدر در بدر، و مدفن عبدالله بن الحارث بن عبدالمطلب که در مراجعه از جنگ بدر در اثر زخم های زیادی شهید شد، و در «رَوْحاء» ۱۷ کیلومتری مدینه به خاک سپرده شد. مناسب است در خاتمه کتاب درباره برخی از آنها بطور خلاصه مطالبی را یادآور شویم:

## مسجد غدیر خم:

غدیر خم در سه میلی جُحَفَه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است. مرحوم شیخ صدوق در «فقیه» از امام صادق (علیه

(السلام) روایت کرده که نماز در مسجد غدیر خم مستحب است.

## آبواء

آبواء، نام قریه ای است در سیزده میلی میقات جحفه، که مادر رسول خدا جناب آمنه بنت وهب پس از زیارت قبر همسرش عبدالله در مدینه، و مراجعت به سوی مکه در آن قریه مریض شد و از دنیا رفت، و در آن محل به خاک سپرده شد.

## زیارت آمنه بنت وهب مادر گرامی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَیُّهَا الطَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ خَصَّهَا اللَّهُ بِأَعْلَى الشَّرَفِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ سَطَعَ مِنْ جَبِينِهَا نُورٌ سَیِّدُ الْأَنْبِیَاءِ، فَأَضَاءَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِأَجْلِهَا الْمَلَائِكَةُ، وَضُرِبَتْ لَهَا حُجُبُ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِخِدْمَتِهَا الْحُورُ الْعِیْنُ، وَسَقَيْنَهَا مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ، وَبَشَّرَهَا بِوَلَادَةِ خَيْرِ الْأَنْبِیَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، فَهَيِّنَا لَكَ بِمَا آتَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ، وَالسَّلَامُ عَلَیْكَ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

## بدر

در رمضان سال دوم هجری، جنگ بدر کبری در آنجا به وقوع پیوست که در جریان آن چهارده تن از اصحاب آن حضرت به شهادت رسیدند، در زیارت آن شهدا می گویی: «السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ اخْتَارَكُمْ لِتَدِينَهُ وَاصِطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَنَصَرْتُمْ لِدِينِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ، وَجَدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَفْنَا فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسَنَ أَوْلِيَاكُمْ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَأَنَّكُمْ لِمَنْ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

## ربذه

«ربذه» در فاصله حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال شرقی مدینه در کوه های حجاز غربی، بر خط طولی ۱۸-۴۱ و خط عرضی ۴۰-۲۴ قرار دارد. نزدیک ترین راه برای رسیدن به آن، از راه قصیم به مدینه است که حدود ۷۰ کیلومتر از مدینه فاصله دارد. ( میقات حج، ش ۴۸، ربذه کجاست؟ سید علی قاضی عسکر) جناب ابوذر غفاری و جمعی از صحابه در آن جا مدفون می باشند. و مستحب است ابوذر را به این عبارات زیارت کنید: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ قَالَ فِي حَقِّهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَقَلَّتِ الْغُبَرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخَضَرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ نَطَقَ بِالْحَقِّ، وَلَمْ يَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَا يُمْ، وَلَا ظُلْمَ ظَالِمٍ، أَتَيْتُكَ زَائِرًا شَاكِرًا لِإِبْلَائِكَ فِي الْإِسْلَامِ، فَاسْأَلِ اللَّهَ الَّذِي خَصَّكَ بِصِدْقِ اللَّهِجَةِ وَالْخُسُونَةِ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَمُتَابَعَةِ الْحَيِّينَ الْفَاضِلِينَ أَنْ يُحْيِيَنِي حَيَاتِكَ، وَيُمِيتَنِي مِمَاتِكَ، وَيُخْشِرَنِي مَحْشَرَكَ، عَلَى إِنْكَارِ مَا أَنْكَرْتَ، وَمُنَابَذَةِ مَنْ نَابَذْتَ، جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

## اعمال و ادعیه مدینه منوره

## آداب سفر

## آداب و ادعیه سفر

مرکز تحقیقات حج آداب و ادعیه سفر بسیار است، و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱ وصیت: مستحب است انسان قبل از شروع به سفر وصیت کند، خصوصاً نسبت به حقوق واجبه و ادای دیون. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز درباره وصیت کردن به ویژه برای کسی که قصد سفر دارد، تأکید زیادی شده است. ۲ آگاه نمودن برادران دینی و آشنایان: از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمودند: از حقوق مسلمان بر برادر دینی خود، یکی این است که هرگاه خواست سفر کند آنان را مطلع سازد، و او بر برادران ایمانی حق دارد که پس از مراجعت به دیدارش بیایند. ۳ دعای سفر: مجلسی در تحفه الزائر می‌فرماید: مستحب است که پیش از مسافرت غسل کند، و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَالصَّادِقِينَ عَنِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَنَوِّرْ بِهِ قَبْرِي. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُوراً وَطَهُوراً وَحِزْزاً وَشَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَآفَةٍ وَعَاهِيَةٍ وَسُوءٍ مِمَّا أَخَافُ وَأُخْذِرُ، وَطَهِّرْ قَلْبِي وَجَوَارِحِي وَعِظَامِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَمُخْيَ وَعَصَبِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شَاهِداً يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي إِلَيْكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»، "۴ خانواده خود را جمع کند و دو رکعت (و بنابر قولی چهار رکعت) نماز بگذارد، در رکعت اول حمد و سوره توحید و در رکعت دوم حمد و سوره قدر را بخواند، و بعد از نماز تسبیحات حضرت زهراء (علیها السلام) را بگوید و از خداوند طلب خیر کند به این کیفیت که بگوید: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ»، و آیه الكرسي را بخواند، و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، و صلوات و تحیات بر حضرت رسول و آل او بفرستد، و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ الْإِيمَانِ الشَّاهِدَ مِنْهُمْ وَالْغَائِبَ. اللَّهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنَا. اللَّهُمَّ اجْمَعْنا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ هَذَا التَّوَجُّهُ طَلَباً لِمَرْضَاتِكَ وَتَقَرُّباً إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ قَبِّلْني مَا أُوْمَلُّهُ وَأَرْجُوهُ فِيكَ وَفِي أَوْلِيائِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». و اگر خواست بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ فِي وَجْهِ هَذَا بِلَا نِقْمَةٍ مِنِّي لِغَيْرِكَ، وَلَا رَجَاءَ يَأْوِي بِي إِلَّا إِلَيْكَ، وَلَا قُوَّةَ أَتَكِلُ عَلَيْهَا، وَلَا حِيلَةَ الْجَأُ إِلَيْهَا إِلَّا طَلَبَ رِضَاكَ وَاتِّبَاعَ رَحْمَتِكَ وَتَعَرُّضاً لِنَوَابِكَ وَسُكُوناً إِلَى حُسْنِ عَائِدَتِكَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي عِلْمِكَ فِي وَجْهِ مِمَّا أَحِبُّ وَأُكْرَهُ. اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَمَقْضِيَّ كُلِّ لَأْوَاءٍ، وَابْشِطْ عَلَيَّ كَنَفاً مِنْ رَحْمَتِكَ وَلُطْفاً مِنْ عَفْوِكَ وَحِزْزاً مِنْ حِفْظِكَ وَسِعَةً مِنْ رِزْقِكَ وَتَمَاماً مِنْ نِعْمَتِكَ وَجَماعاً مِنْ مُعَافَاتِكَ، وَوَفِّقْ لِي يَارَبِّ فِيهِ جَمِيعَ قَضَائِكَ عَلَى مُوَافَقَةِ هَوَايَ وَحَقِيقَةِ أَمَلِي، وَادْفَعْ عَنِّي مَا أُخْذِرُ وَمَا لَا أُخْذِرُ عَلَى نَفْسِي مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْراً لِي لِاخْرَتِي وَدُنْيَايَ مَعَ مَا أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْلِفَنِي فِيْمَنْ خَلَفْتُ وَرَأَيْي مِنْ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَإِخْوَانِي وَجَمِيعِ خِزَانَتِي بِأَفْضَلِ مَا تَخْلُفُ فِيهِ غَائِباً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَحْصِينِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَحِفْظِ كُلِّ مَضْيَعَةٍ وَتَمَامِ كُلِّ نِعْمَةٍ وَدِفَاعِ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَكَفَايَةِ كُلِّ مَحْذُورٍ وَصِرَافِ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَكَمَالِ مَا تَجْمَعُ لِي بِهِ الرِّضَا وَالسُّرُورَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، ثُمَّ ارْزُقْنِي ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَطَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ دِينِي وَنَفْسِي وَمَالِي وَأَهْلِي وَدُرَّتِي وَجَمِيعَ إِخْوَانِي. اللَّهُمَّ احْفَظِ الشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جِوَارِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُعَيِّرْ مَا بَنَا مِنْ نِعْمَةٍ وَعَافِيَةٍ وَفَضْلٍ». ۵ روایت شده که مسافر پیش از سفر، سوره حمد و "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ" و "قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ" و آیه الكرسي و سوره "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" و آیات ۱۹۱ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را که از این قرار است بخواند: "إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَقُعُوداً وَعَلَى جُنُوبِهِمْ

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ \* رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ \* رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ \* رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ . " سپس بگوید: «اللَّهُمَّ بِكَ يَصُولُ الصَّائِلُ وَبِقُدْرَتِكَ يَطُولُ الطَّائِلُ وَلَا حَوْلَ لِكُلِّ ذِي حَوْلٍ إِلَّا بِكَ وَلَا قُوَّةَ يَمْتَلِكُهَا دُو قُوَّةَ إِلَّا مِنْكَ، أَسْأَلُكَ بِصِفَةِ قُوَّتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدَ نَبِيِّكَ وَعِثْرَتِهِ وَسِلَاقِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمْ، وَانْفِئْ شَرَّ هَذَا الْيَوْمِ وَضَرَّهُ، وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَيُمْنَهُ، وَأَقْضِ لِي فِي مُتَصَيَّرَاتِي بِحُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَتُبْلُغِ الْمَحَبَّةَ وَالظَّفَرَ بِالْأُمِّيَّةِ وَكَفَايَةِ الطَّاعِيَةِ الْغَوِيَّةَ وَكُلَّ ذِي قُدْرَةٍ لِي عَلَى أَدِيَّتِهِ، حَتَّى أَكُونَ فِي جُنَّةٍ وَعِصْمَةٍ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنَقْمَةٍ، وَأُبْدِلْنِي فِيهِ مِنَ الْمَخَافِيفِ أَمْنًا وَمِنَ الْعَوَاقِقِ فِيهِ يُشْرَاءُ، حَتَّى لَا يُضِدَّنِي صَادُّ عَنِ الْمُرَادِ وَلَا يُحِلَّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَدَى الْعِبَادِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْأُمُورُ إِلَيْكَ تَصِيرُ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ». ۶ سپس با خانواده وداع کند، و بر در خانه بایستد، و تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را بگوید، و سوره حمد و آیه الكرسي را از جلو و از طرف راست و چپ بخواند، و بگوید: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجْهِي وَعَلَيْكَ خَلْفُ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا حَوَّلْتَنِي وَقَدْ وَثَقْتُ بِكَ، فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ وَلَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظَهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْفَظْنِي فِيمَا غَبْتُ عَنْهُ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بَلِّغْنِي مَا تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَيِّبْ لِي الْمُرَادَ وَسَيِّخِرْ لِي عِبَادَكَ وَبِلَادَكَ وَارْزُقْنِي زِيَارَةَ نَبِيِّكَ وَوَلِيَّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَامَةَ مِنْ وَلَدِهِ وَجَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَمُدِّنِي مِنْكَ بِالْمَعُونَةِ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي وَلَا إِلَى غَيْرِي فَكَلِّ وَأَعْطِبْ، وَزَوِّدْنِي التَّقْوَى، وَاغْفِرْ لِي فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ». و باز می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَعِنتُ بِاللَّهِ وَالْحَيَاتُ ظَهَرِي إِلَى اللَّهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ رَهْبَةً مِنَ اللَّهِ وَرَغْبَةً إِلَى اللَّهِ وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مُنْجَا وَلَا مَفْرَءَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ، رَبِّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ لِأَنَّهُ لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَهِي إِلَّا أَنْتَ، وَلَا يَضُرُّهُ الشُّوءُ إِلَّا أَنْتَ، عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ أَلَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ». روایت شده: «هر کس هنگام صبح این دعا را بخواند و از خانه بیرون رود، تا شام بلایی به او نرسد تا به خانه برگردد، و اگر شام شود و این دعا را بخواند، بلایی به او نرسد تا صبح به منزل خود بازگردد.» (بحار، ج ۷۶، ص ۲۴۱) پس از آن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را یازده مرتبه، و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و «آیه الكرسي» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را بخواند، و بعد دست بر بدن خود بکشد، و در لحظه سوار شدن به وسیله نقلیه بگوید: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» (زخرف: ۱۳)، پس هفت مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». ۸ قبل از مسافرت صدقه دهد به هر چه ممکن باشد. «روایت شده: مردی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) هنگامی که اراده سفر کرد، خدمت آن حضرت آمد تا خدا حافظی کند، حضرت به او فرمود: پدرم علی بن الحسین (علیهما السلام) هر گاه آهنگ سفر می کرد، سلامتی خود را با صدقه دادن از خداوند می خرید، و چون از سفر به سلامت مراجعت می کرد، خدا را شکر کرده و صدقه می داد. (بحار، ج ۷۶، ص ۲۳۱؛ ج ۹، ص ۲۳۳) بعد از دادن صدقه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِي وَسَلَامَةَ سَفَرِي وَمَا مَعِيَ، فَسَلِّمْ لِي وَسَلِّمْ لِي مَا مَعِيَ وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ». پس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ. اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَارًا مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ، بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُ بَيْنَ يَدَيِ نَسْيَانِي وَعَجَلَتِي بِسْمِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ فِي سَفَرِي هَذَا ذَكَرْتُهُ أَمْ نَسَيْتُهُ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا وَأَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ. اللَّهُمَّ هَيِّؤْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَاطْوِ لَنَا الْأَرْضَ وَسَيِّرْنَا فِيهَا بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ. اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيْمَا رَزَقْتَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ آتِيَةِ الْمُنْقَلَبِ وَشَوْءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ عَصْدِي وَنَاصِرِي. اللَّهُمَّ اقْطَعْ عَنِّي بُعْدَهُ وَمَشَقَّتَهُ وَاضْيَحْنِي فِيهِ وَاخْلُقْنِي فِي أَهْلِي بِخَيْرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». و هنگامی که سوار بر وسیله نقلیه شد، بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ

عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ"، سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ، "وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اَللّهُمَّ اَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْاَمْرِ، اَللّهُمَّ بَلِّغْنَا بَلَاغًا يَبْلُغُ إِلَى خَيْرِ بَلَاغٍ وَيَبْلُغُ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَرِضْوَانِكَ. اَللّهُمَّ لَا طَيْرَ اِلَّا طَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ اِلَّا خَيْرُكَ وَلَا حَافِظَ غَيْرِكَ». ۹ از امام صادق (علیه السلام) منقول است کسی که در سفر هر شب آیه الکرسی را بخواند، خود و آنچه با اوست سالم بماند. (مکارم الاخلاق، ص ۲۶۶؛ بحار، ج ۷۶، ص ۲۵۲) ۱۰ در سفر این دعا را بخواند تا در امان پروردگار باشد: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ. اَللّهُمَّ اِلَيْكَ اَسْلَمْتُ نَفْسِي، وَ اِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَ اِلَيْكَ فَوَّضْتُ اَمْرِي، فَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْاِيْمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». ۱۱ بر زائران محترم سزاوار است بیش از دیگران به اخلاص در اعمال و مراقبت از حدود الهی اهتمام داشته باشند، زیرا گذشته از اینکه به مهمانی پروردگار می‌روند، و مهمان باید رضایت صاحب خانه را فراهم آورد، طبق حدیث شریف: «كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا»، (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۸) باید آئینه تمام نمای اسلام ناب محمدی باشند، و لازم است مراقب اعمال خود بوده، و به نمازهای واجب در اوّل وقت اهتمام بیشتری دهند، در جماعات برادران اهل سنت شرکت کنند، تا از ثواب جماعت بهره مند شوند، و خدای نخواستہ نباید بعضی افراد ناآگاه کاری کنند که در شأن یک زائر ایرانی نبوده و موجب نفرت دیگران گردد، و در نتیجه اعمال صالحه سایرین را هم تحت الشعاع قرار دهد. خداوند به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم به وظایف دینی خود عمل نماییم و آنگونه باشیم که خداوند فرموده است. ۱۲ در سفر تأکید شده که مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». ۱۳ اخلاق حسنه و کمک به یکدیگر: در سفر لازم است به همراهان کمک کرده، و در انجام کارها پیشقدم بوده، و از برآوردن احتیاجات دیگران روگردان نباشد، تا خداوند متعال او را از گرفتاری های دنیا و آخرت نجات دهد، در حدیث آمده است: در سفر، بدترین افراد آن کسی است که بتواند به دیگران کمک نماید ولی کوتاهی کند و منتظر کمک دیگران باشد. هم چنین اکیداً سفارش شده که با دوستان و همراهان، با اخلاق خوب و خوش، برخورد نموده و به آنان کمک نماییم، و به ویژه در مشکلات و سختی ها صبور و بردبار باشیم.

## فصل اول: ادعیه و زیارات

### ادعیه و زیارات مشترکه

تعقیبات مشترکه نمازهای روزانه: از مصباح شیخ طوسی (رحمه الله) و غیره نقل شده هرگاه سلام نماز را دادی، سه مرتبه اَللَّهُ أَكْبَرُ بگو، و در هر یک دست ها را تا محاذی گوش ها بلند کن و سپس بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَأَعَزَّ جُنْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَيُحْيِي، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». پس بگو: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ». آنگاه بگو: «اَللّهُمَّ اهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ، وَافْضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اِغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا جَمِيعًا، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا جَمِيعًا إِلَّا أَنْتَ. اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ. اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلَّهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ، وَأَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا». پس تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را می گویی، و پیش از آنکه

از جای خود حرکت کنی ده مرتبه بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا فَرْدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا». و برای این تهلیل، به خصوص در تعقیب نماز صبح و شام و هنگام طلوع و غروب آفتاب، فضیلت بسیار وارد شده است، پس می گوئی: «سُبْحَانَ اللَّهِ كُلَّمَا سَبَّحَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُسَبِّحَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا حَمَدَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُحْمَدَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كُلَّمَا هَلَّلَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللَّهُ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُكَبَّرَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَ بِهَا عَلَيَّ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مِمَّنْ كَانَ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا أَرْجُو وَخَيْرِ مَا لَا أَرْجُو، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَخْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا أَخْذَرُ». پس می خوانی سوره حمد و آیه الکرسی "وَشَهِدَ اللَّهُ {و آیه "قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ" و آیه سخره (و آن سه آیه است از سوره اعراف که اول آن "إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ" و آخر آن "مِنَ الْمُحْسِنِينَ" است، پس سه مرتبه می گوئی: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. "سپس سه مرتبه می گوئی: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ». و این دعایی است که جبرئیل تعلیم حضرت یوسف (علیه السلام) کرد هنگامی که در زندان بود، پس محاسن خود را به دست گیر، و کف دست چپ را به آسمان گرفته، هفت مرتبه بگو: «يَا رَبِّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ». به همان حال سه مرتبه بگو: «يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي وَاجْزِنِي مِنَ النَّارِ». پس می خوانی دوازده مرتبه "قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ" را و می گوئی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكُونِ الْمُخْرُوجِ الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسَيِّدِطَانِكَ الْقَدِيمِ، يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا وَيَا مُطْلِقَ الْأَسَارِ وَيَا فَكَاكِ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّىَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ آمِنًا، وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوَّلَهُ فَلَاحًا وَأَوَّلِيَّ طُهُ نَجَاحًا وَآخِرَهُ صِيْلَاحًا، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ». و در صحیفه علویّه است که در تعقیب هر فريضه بخوان: «يَا مَنْ لَا يَسْغُلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ، يَا مَنْ لَا يُعْلِطُهُ السَّائِلُونَ يَا مَنْ لَا يُبْرِئُهُ إِلَّا الْحَاحُ الْمُلِحُّينَ، أَذِقْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَخِلَافَةَ رَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ». و نیز می گوئی: «إِلَهِي هَذِهِ صِيْلَاتِي لَا لِحَاجَةٍ مِنْكَ إِلَيْهَا وَلَا رَغْبَةٍ مِنْكَ فِيهَا إِلَّا تَعْظِيمًا وَطَاعَةً وَإِجَابَةً لَكَ إِلَى مَا أَمَرْتَنِي بِهِ، إِنْ كَانَ فِيهَا خَلَلٌ أَوْ نَقْصٌ مِنْ رُكُوعِهَا أَوْ سُجُودِهَا فَلَا تُؤَاخِذْنِي وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِالْقَبُولِ وَالْعُفْرِانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». و نیز بعد از هر نماز این دعا را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تقویت حافظه تعلیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمود، می خوانی: «سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِاللَّوَانِ الْعَذَابِ، سُبْحَانَ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصَرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». و در البلد الامین است که سه مرتبه بعد از هر نماز بگو: «اعِذْ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي فِي دِينِي وَمَا رَزَقْنِي رَبِّي وَخَوَاتِيمَ عَمَلِي وَمَنْ يَغِيْبُنِي أَمْرُهُ بِاللَّهِ الْوَاحِدِ الْوَاحِدِ الصَّمَدِ الَّذِي "لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ"، وَ "بَرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ"، وَ "بَرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ". و از شیخ شهید نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرموده: هر کس بخواد خدا او را در قیامت بر اعمال بدش مطلع نگرداند و دیوان گناهانش نگشاید، بعد از هر نماز این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي، وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيمًا فَعَفُوكَ أَعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي. اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا تَرْحَمْنِي فَارْحَمْتِكَ أَهْلًا أَنْ تَبْلُغْنِي وَتَسْعِيَنِي، لِأَنَّهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». و از ابن بابویه (رحمه الله) نقل شده است که فرموده: چون از تسبیح حضرت فاطمه (علیها السلام) فارغ شوی، بگو: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَلَكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَعُودُ السَّلَامُ»، سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، "السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى الْأَيِّمَةِ الْهَادِيْنَ

الْمُهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ، السَّلَامُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْكَاطِمِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْجَوَادِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الرَّكِيِّ الْعَشِيرِيِّ، السَّلَامُ عَلَى الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ الْمُهْدِيِّ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ». پس هر حاجت که داری از خدا بخواه. شیخ کفعمی فرموده: بعد از هر نماز می گویی: «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِعَلِيِّ إِمَامًا وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعَلِيِّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَالْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ الْخَلْفِ الصَّالِحِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَيْمَةً وَسَادَةً وَقَادَةً، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّأُ». پس سه مرتبه بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

## دعای کمیل

این دعا از دعا‌های معروفی است که حضرت علی (علیه السلام) آن را به «کمیل بن زیاد» که از اصحاب خاص وی بود تعلیم داد. نیایشی عاشقانه و عارفانه است که بنده ای به درگاه خدای غفار انجام می دهد، و از پروردگار، رحمت و بخشایش می طلبد. علامه مجلسی (رحمه الله) آن را از بهترین دعاها شمرده است. این دعا در شب های نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود، و برای ایمنی از گزند دشمنان و افزایش روزی و آمرزش گناهان مفید است. متن دعای شریف چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَخَضَعَ لَهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَذَلَّ لَهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي غَلَبَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِعِلْمِكَ الَّتِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّتِي أَضَاءَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ، يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ، يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ، وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدَيِّنِي مِنْ قُرْبِكَ، وَأَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ، وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ، أَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي وَتَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا، وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا. اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ، وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ، وَعَظَمَ فِيهَا عِنْدَكَ رَغْبَتَهُ. اللَّهُمَّ عَظُمَ سُلْطَانُكَ، وَعَلَا مَكَانُكَ، وَخَفِيَ مَكْرُوكُكَ، وَظَهَرَ أَمْرُكَ، وَغَلَبَ قَهْرُكَ، وَجَرَتْ قُدْرَتُكَ، وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ. اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِدُنُوبِي غَافِرًا، وَلَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا، وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي، وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَمَنْكَ عَلَى. اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ، وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقْلَنْتَهُ، وَكَمْ مِنْ عِثَارٍ وَفَيْتَهُ، وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ، وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرُتَهُ. اللَّهُمَّ عَظُمَ بِلَائِي، وَأَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي، وَقَصُرَتْ بِي أَعْمَالِي، وَقَعَدْتُ بِي أَغْلَالِي، وَحَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدُ آمَالِي، وَخَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا، وَنَفْسِي بِجَنَائِبِهَا، وَمِطَالِي يَا سَيِّدِي، فَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَفِعَالِي، وَلَا تَفْضَحْنِي بِخَفِيِّ مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي، وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ فِي خُلَوَاتِي، مِنْ سُوءٍ فِعْلِي وَإِسَاءَتِي، وَدَوَامِ تَفَرِّيطِي وَجَهَالَتِي، وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَغَفْلَتِي، وَكُنْ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَءُوفًا، وَعَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا، إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي، وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي، إِلَهِي وَمَوْلَايَ أَجْرِيَتْ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ هَيَوَى نَفْسِي، وَلَمْ أَخْتَرِمْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عِدُوِّي، فَعَزَّنِي بِمَا أَهْوَى وَأَسْعَدَهُ عَلَى ذَلِكَ الْقَضَاءِ، فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ مِنْ نَقْضِ حُدُودِكَ، وَخَالَفْتُ بَعْضَ أَوَامِرِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكِ، وَلَا حُجَّةَ لِي فِيهَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ، وَالزَّمِنِي حُكْمُكَ وَبَلَاؤُكَ، وَقَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدُ

تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي، مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقِيلًا مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا مُقَرَّأً مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا، لَا أَجِدُ مَفْرَأً مِمَّا كَانَ مِنِّي، وَلَا مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي، غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي، وَادْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ، اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي، وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي، وَفُكْنِي مِنْ شَدِّ وَثَاقِي، يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي وَرِقَّةَ جَلْدِي وَدِقَّةَ عَظْمِي، يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَذَكَرِي وَتَزَيَّنَّتِي وَبَرَّى وَتَغَذَّيْتِي، هَبْنِي لِإِتْدَاءِ كَرَمِكَ وَسَالِفِ بَرِّكَ بِي، يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي، أَتْرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ، وَبَعْدَ مَا أَنْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفِكَ، وَلَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ، وَاعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ، وَبَعْدَ صَدَقِ اعْتِرَافِي وَدُعَائِي، خَاضِعًا لِرُبُوبِيَّتِكَ، هَيْهَاتَ، أَنْتَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ، أَوْ تُبْعَدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ، أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ آوَيْتَهُ، أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَرَحِمْتَهُ، وَلَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَإِلَهِي وَمَوْلَايَ اتَّسَلَطَ النَّارُ عَلَى وَجْهِهِ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً، وَعَلَى أَلْسُنِ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً، وَعَلَى قُلُوبِ اعْتَرَفَتْ بِإِلَهِيَّتِكَ مُحَقِّقَةً، وَعَلَى ضَمَائِرِ حَوَتْ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاشِعَةً، وَعَلَى جَوَارِحِ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ تَعْبُدُكَ طَائِعَةً، وَأَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُدْعِنَةً، مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ، وَلَا أُخْبِرُنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ، يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ، وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنَ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا، وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا، عَلَى أَنَّ ذَلَالَتَكَ بِلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ، قَلِيلٌ مَكْنُهُ، يَسِيرٌ بِقَاوُهُ، قَصِيرٌ مُدَّتُهُ، فَكَيْفَ اخْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ، وَجَلِيلِ وَقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا، وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ، وَيَدُومُ مَقَامُهُ، وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ، لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَإِنْتِقَامِكَ وَسَخَطِكَ، وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، يَا سَيِّدِي، فَكَيْفَ بِي وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسِيكِينُ الْمُسْتَكِينُ، يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، لَايَ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو، وَلَمَّا مِنْهَا أَضْجُ وَأَبْكِي، لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ، أَمْ لَطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ، فَلَيْتَ صَبَرْتُ لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ، وَجَمَعْتُ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ بِلَائِكَ، وَفَرَّقْتُ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبَائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ، فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَرَبِّي، صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ، وَهَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو فِي النَّارِ وَرَجَائِي عَفْوِكَ، فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ، أَقْسَمُ صَادِقًا، لَيْتَ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا لَاصَةً جَنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجِ الْأَمِلِينَ، وَلَا صِرُخَانَ إِلَيْكَ صُورَاحِ الْمُسْتَضِيرِّحِينَ، وَلَا بُكْيَانَ عَلَيْكَ بُكَاءِ الْفَاقِدِينَ، وَلَا نَادِيَّتَكَ أَيْنَ كُنْتُ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ، يَا غَايَةَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ، وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ، أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ، وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ، وَحُسْنَ بَيْنٍ أَطْبَقَهَا بِجُزْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ، وَهُوَ يَضْجُ إِلَيْكَ ضَجِيجَ مُؤْمِلٍ لِرَحْمَتِكَ، وَيُنَادِيكَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ، وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ، يَا مَوْلَايَ، فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ، أَمْ كَيْفَ تُولِمُهُ النَّارُ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ، أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهْبُهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ، أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ، أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّلُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ، أَمْ كَيْفَ تَرْجُرُهُ زَبَانِيتُهَا وَهُوَ يُنَادِيكَ يَارَبُّهُ، أَمْ كَيْفَ تُنْزِلُهُ فِيهَا وَهُوَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِثْقِهِ مِنْهَا فَتَشْرُكُهُ فِيهَا، هَيْهَاتَ، مَا ذَلَّتْكَ الظَّنُّ بِكَ، وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا مُشَبَّهُ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُوَحِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَإِحْسَانِكَ، فَيَالَيْقِينَ أَقْطَعُ لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَغْيِيبِ جَاحِدِيكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ، لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسِلَاقًا، وَمَا كَانَتْ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرًّا، وَلَا مَقَامًا، لَكِنَّكَ تَقْدَسَتْ أَسْمَاؤُكَ، أَقْسَمْتُ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ، وَأَنْتَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا، وَتَطَوَّلَتْ بِالْإِنْعَامِ مُتَكَرِّمًا "، أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ "، إِلَهِي وَسَيِّدِي، فَأَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا، وَبِالْقُضِيَّةِ الَّتِي حَكَمْتَهَا وَحَكَمْتَهَا، وَعَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَّتُهَا، أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ، كُلَّ جُزْمٍ أَجْرَمْتُهُ، وَكُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ قَبِيحٍ أَشْرَرْتُهُ، وَكُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ، كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ، أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ، وَكُلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِثَابَتِهَا الْكَرَامَ الْكَاتِبِينَ، الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي، وَجَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي، وَكُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبُ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَالشَّاهِدُ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ، وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ، وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتُهُ، وَأَنْ تُوَفِّرَ حَظِّي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ، أَوْ إِحْسَانٍ فَضَّلْتَهُ، أَوْ بَرٍّ نَشَرْتَهُ، أَوْ رِزْقٍ بَسَّطْتَهُ، أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ، أَوْ خَطِيئَةٍ تَسْتُرُهُ، يَارَبِّ يَارَبِّ يَارَبِّ، يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَالِكَ رِقِّي، يَا مَنْ بِيَدِهِ نَاصِيَّتِي، يَا عَلِيمًا بِضُرِّي وَمَسْكِنَتِي، يَا خَبِيرًا بِفَقْرِي وَفَاقَتِي، يَارَبِّ يَارَبِّ يَارَبِّ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً، وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً، حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأَوْرَادِي كُلُّهَا وَرْدًا وَاحِدًا، وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا، يَا

سَيِّدِي، يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعْوَلِي، يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكَوْتُ أحوالی، يَارَبِّ يَارَبِّ يَارَبِّ، قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي، وَاشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي، وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ، وَالِدَوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ، حَتَّى أَشْرِحَ إِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ السَّابِقِينَ، وَأُشْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ، وَأَشْتاقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتَقِينَ، وَأَذْنُو مِنْكَ دُنُو الْمُخْلِصِينَ، وَأَخَافَكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ، وَأَجْتَمِعَ فِي جَوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ. اَللّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ، وَمَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيباً عِنْدَكَ، وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ، وَأَخْصِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ، وَجِدْ لِي بِجُودِكَ، وَاعْطِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ، وَاحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجاً، وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِمِّمًا، وَمَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ، وَأَقْلَبْنِي عَثَرَتِي، وَاعْفُ زَلَّتِي، فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَى عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ، وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَضَمَنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي، فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي، وَبَلِّغْنِي مُنَايَ، وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي، وَاكْفِنِي شَرَّ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي، يَا سَرِيعَ الرِّضَا، اعْفُزْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ، فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تَشَاءُ، يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ، وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ، وَطَاعَتُهُ غِنَى، إِرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ، يَا سَابِغَ النِّعَمِ، يَا دَافِعَ النِّقَمِ، يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ، يَا عَالِمًا لَا- يُعْلَمُ، صِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَصِلْ لِي اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَالْأَيْمَةِ الْمَيَامِينِ مِنْ آلِهِ، وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا».

### دعای ندبه

این دعای شریف، از معروف ترین دعا‌های معتبر شیعه است، و مضامین بلند و مفاهیم والایی دارد، و نجوایی است که یک مسلمان منتظر، به یاد آن امام غایب از نظر، به درگاه خداوندی عرضه می کند. مروری بر اعتقادات و باورهای شیعه نسبت به فضایل اهل بیت و نوید آمدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصلاح جهان و گسترش عدل در سایه حکومت جهانی آن داد گستر موعود است، و مستحب است که در چهار عید، یعنی روز های عید فطر، قربان، غدیر، و جمعه خوانده شود. شیخ بزرگوار محمد بن مشهدی در کتاب «مزار» خود که از مدارک کتاب «بحار» علامه مجلسی است و سید بن طاوس در کتاب «مصباح الزائر» و میرداماد در کتاب «الایام الأربعة» و دیگران روایت کرده اند که امام صادق (علیه السلام) دعای ندبه را در روز عید غدیر، فطر، قربان و جمعه قرائت می فرمود. متن دعا چنین است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ، وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا. اَللّهُمَّ لِمَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ كَوْدِيْنِكَ، إِذَاخَرْتَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اضْمِحْلَالَ، بَعِيدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّيْنِيَّةِ وَزُخْرُفِهَا وَزَبْرِجْهَا، فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ، وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ، فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ، وَقَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَالنَّشَاءَ الْجَلِيَّ، وَأَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ، وَكَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ، وَرَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الذَّرَائِعَ إِلَيْكَ، وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، فَبَغَضُ اسْمِكَ كُنْتَهُ جَنَّتَكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا، وَبَغَضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلْكِكَ وَنَجَّيْتَهُ وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ، وَبَغَضُ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلاً، وَسَأَلْتَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ، فَاجَبْتَهُ، وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا، وَبَغَضُ كَلَمَتِهِ مِنْ شَجَرَةِ تَكْلِيمًا، وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ رَدًّا وَوَزِيرًا، وَبَغَضُ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ آبٍ، وَآتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ، وَأَيَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ، وَكُلُّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً، وَنَهَجْتَ لَهُ مِنْهَاجًا، وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ، مُسْتَحْفَظًا بِغَيْدٍ مُسْتَحْفَظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ، إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَلَثَلَا يَزُولُ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ، وَيَغْلِبُ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ، وَلَثَلَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْ لَا أُرْسِلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا، وَأَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا، فَتَبَعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى، إِلَى أَنْ انْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَنَجِيبِكَ مُحَمَّدٍ، صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَكَانَ كَمَا انْتَجَبْتَهُ سَيِّدًا مِنْ خَلْقَتِهِ، وَصِفَ فَوْهَ مِنْ أَصِيفَتِهِ، وَأَفْضَلَ مِنْ اجْتَبَيْتَهُ، وَأَكْرَمَ مِنْ اعْتَمَدْتَهُ، قَدَمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ، وَبَعَثْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ، وَأَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ، وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبَرَّاقَ، وَعَرَّجْتَ بِهِ بِرُوحِهِ إِلَى سَمَائِكَ، وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِالرُّغْبِ، وَحَفَفْتَهُ بِجَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، وَوَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ " عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ "، وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مُبَوَّأَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ، وَجَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ " أَوَّلَ يَتَوَضَّعُ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِيَكِّهِ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ، فِيهِ

آيَاتُ بَيِّنَاتٍ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ، وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، " وَقُلْتُ " : إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، " وَ جَعَلَتْ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صِلَاؤُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتُ " : قُلْ لَا أَشْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى، " وَقُلْتُ " : مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ، " وَقُلْتُ " : مَا أَشْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا، " فَكَانُوا هُمْ السَّبِيلَ إِلَيْكَ، وَالْمَسِيلَ لَكَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ، فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، صِلَاؤُكَ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، هَادِيًا، إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرُ، وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، فَقَالَ وَالْمَلَأُ أَمَامَهُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاحْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»، وَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيَّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ»، وَقَالَ: «أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرَتَيْنِ»، وَأَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»، وَرَوَّجَهُ ابْنَتَهُ، سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ، وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ، فَقَالَ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»، ثُمَّ قَالَ: «أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَوَارِثِي، لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي، وَدَمُكَ مِنْ دَمِي، وَسِلْمُكَ سِلْمِي، وَحَرْبُكَ حَرْبِي، وَالْإِيمَانُ مُخَالِطُ لَحْمِكَ وَدَمِكَ، كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي، وَأَنْتَ غَدَا عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي، وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي، وَتُنْجِزُ عِدَاتِي، وَتَشِيعُكَ عَلَى مَنْابِرٍ مِنْ نُورٍ، مُبَيِّضَةً وَجُوهَهُمْ، حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ، وَهُمْ جِيرَانِي، وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يَعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي»، وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَنُورًا مِنَ الْعَمَى، وَحَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ وَصِرَاطَهُ الْمُسْتَقِيمَ، لَا يُسَبِّقُ بَقَرَايَهُ فِي رَحِمِ، وَلَا بِسَابِقِهِ فِي دِينِ، وَلَا يُلْحَقُ فِي مَنْقَبِهِ مِنْ مَنْابِرِهِ، يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ، صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّوَلِيلِ، وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ قَدْ وَثَرُ فِيهِ صَيَانِيدُ الْعَرَبِ، وَقَتْلُ أَبْطَالِهِمْ، وَنَاوَشَ ذُوبَانَهُمْ، فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا يَدْرِئُهُ وَخَيْرِيَّةً وَخَيْرِيَّةً وَغَيْرَهُنَّ، فَأَصْبَتْ عَلَى عِدَاوَتِهِ، وَكَتَبَتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ، حَتَّى قَتَلَ النَّاسِكِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ، وَلَمَّا قَضَى نَحْبَهُ، وَقَتْلَهُ أَشَقَى الْآخِرِينَ، يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ، لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ، وَالْأُمَّةُ مُصَرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ، مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعِهِ رَحِمِهِ، وَأَقْصَاءُ وَلَدِهِ، إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ، فَقَتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَسَبِيَ مَنْ سَبِيَ، وَأَقْصَى مَنْ أَقْصَى، وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمُثُوبَةِ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ " لِلَّهِ يُوْرِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، " وَ " سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا، وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، " فَعَلَى الْأَطَايِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، فَلَيْتَكَ الْبَاكُونَ، وَإِيَاهُمْ فَلَيْتَ دُبِ النَّادِبُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلَيْتَ دُرُ الدُّمُوعِ، وَلَيْتَ رُخِ الصَّارِحُونَ، وَيَضَعُجِ الضَّاحُونَ، وَيَبْعَجُ الْعَاجُونَ، أَيْنَ الْحَسَنُ، أَيْنَ الْحُسَيْنُ، أَيْنَ أَبْنَاءَ الْحُسَيْنِ، صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ، أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ، أَيْنَ الْخَيْرَةُ بَعْدَ الْخَيْرَةِ، أَيْنَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ، أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ، أَيْنَ الْأَنْجُمُ الرَّاهِرَةُ، أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ، أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَحُلُ مِنْ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ، أَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ، أَيْنَ الْمُتَنْظَرُ لِاقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعَوَجِ، أَيْنَ الْمُزْتَجَى لِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدُوانِ، أَيْنَ الْمِدْخَرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالشُّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَيَّرُ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ، أَيْنَ قَاصِمُ شَوْكَةِ الْمُعْتَرِدِينَ، أَيْنَ هَادِمُ أَيْتِيَةِ الشُّرُكِ وَالنِّفَاقِ، أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ، أَيْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَيِّ وَالشَّقَاقِ، أَيْنَ طَامِسُ آثَارِ الزُّلْفِ وَالْأَهْوَاءِ، أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكُذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ، أَيْنَ مُبِيدُ الْغَتَاةِ وَالْمَرَدَّةِ، أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالْتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ، أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ، أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمِ عَلَى التَّقْوَى، أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى، أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ، أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِئُ رَايَةِ الْهُدَى، أَيْنَ مُؤَلَّفُ شَهْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا، أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ، أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى، أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا، أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبَرِّ وَالتَّقْوَى، أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَابْنُ عَلِيٍّ الْمُزْتَضَى، وَابْنُ خَدِيجَةَ الْغَزَاءِ، وَابْنُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي وَنَفْسِي لَكَ الْوَقَاءُ وَالْحَمَى، يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ، يَا ابْنَ النَّجْبَاءِ الْأَكْرَمِينَ، يَا ابْنَ الْهُدَاةِ الْمُهْدِيِّينَ، يَا ابْنَ الْخَيْرَةِ الْمُهَذَّبِينَ، يَا ابْنَ الْغَطَارِفَةِ الْأَنْجَبِينَ، يَا ابْنَ الْأَطَايِبِ الْمُطَهَّرِينَ، يَا ابْنَ الْخَضَارِمَةِ الْمُنتَجِبِينَ، يَا ابْنَ الْقِمَاقِمَةِ الْأَكْرَمِينَ، يَا ابْنَ الْبَيْدُورِ الْمُنِيرَةِ، يَا ابْنَ الشَّرْجِ الْمُضَيِّئَةِ، يَا ابْنَ الشُّهُبِ الثَّاقِبَةِ، يَا ابْنَ الْأَنْجُمِ الرَّاهِرَةِ، يَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ، يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ، يَا ابْنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ، يَا ابْنَ الشُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ، يَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَةِ، يَا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ، يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ، يَا ابْنَ الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، يَا ابْنَ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ، يَا ابْنَ

مَنْ هُوَ فِي أَمِّ الْكِتَابِ لَمَدَى اللَّهِ عَلَيَّ حَكِيمٌ، يَابْنَ الْآيَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ، يَابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ، يَابْنَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ، يَابْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ، يَابْنَ النُّعْمِ السَّابِغَاتِ، يَابْنَ طَهٍ وَالْمُحْكَمَاتِ، يَابْنَ يَسٍ وَالذَّارِيَّاتِ، يَابْنَ الطُّورِ وَالْعَادِيَّاتِ، يَابْنَ مَنْ دَنَى فَيَدْلَى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، دُنُوًّا وَافْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى، لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى، بَلْ أَيْ أَرْضُ ثِقْلُكَ أَوْ تُرَى، أَوْ بَرَضَى أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طُوًى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخُلُقَ وَلَا تُرَى، وَلَا أَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَجْوَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبُلُوًى، وَلَا يَنَالُكَ مَنِّي ضَجِيجٌ وَلَا شَكْوَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ أُمِّيَّةٌ شَائِقٌ يَتَمَنَّى، مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرَا فَحَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزَلَا- يُسَامِي، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مُجِيدٍ لَا- يُحَاذِي، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نَعَمٌ لَا تُضَاهِي، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوِي، إِلَى مَتَى أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ، وَإِلَى مَتَى وَائِي خِطَابُ أَصْفُ فَيْكَ وَائِي نَجْوَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَجَابَ دُونَكَ وَأَنَاغِي، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَيَخْذُلَكَ الْوَرَى، عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونُهُمْ مَا جَرَى، هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالثُّبَاءَ، هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا، هَلْ قُذِيتَ عَيْنٌ فَسَاعِدَتْهَا عَيْنِي عَلَى الْقَمْدَى، هَلْ إِلَيْكَ يَابْنَ أَحْمَدَ سَبِيلٌ فَتُلْقَى، هَلْ يَتَصَلُّ يَوْمُنَا مِنْكَ بَعْدَهُ فَنَحْطَى، مَتَى نَرُدُّ مَنَاهِلَكَ الرَّوِيَّةَ فَنَزْوَى، مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذَابِ مَاثِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى، مَتَى نَعَادِيكَ وَنَرَاوُحُكَ فَتَفْرَّ عَيْنًا، مَتَى تَرَانَا وَنَرَاكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لَوَاءَ النَّصِيرِ تُرَى، أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَأَنْتَ تَوْمُ الْمَلَا، وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَذْلًا، وَأَذَقْتَ أَغْدَاءَ كَ هَوَانًا وَعِقَابًا، وَأَبْرَزْتَ الْعَتَاءَ وَجَحَدَهُ الْحَقُّ، وَقَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَاجْتَسَتْ أَصُولُ الظَّالِمِينَ، وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَافُ الْكُرْبِ وَالْبُلُو، وَإِلَيْكَ أَسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعِدْوَى، وَأَنْتَ رَبُّ الْأَخْزَةِ وَالْأُولَى، فَأَغِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عُنَيْدَكَ الْمُتَبَلَّى، وَارِهِ سَيِّدُهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى، وَأَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْجَوَى، وَبَرِّدْ عَلَيْهِ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، وَمَنْ إِلَيْهِ الرُّجْعَى وَالْمُنْتَهَى. اللَّهُمَّ وَنَحْنُ عِبِيدُكَ الشَّائِقُونَ إِلَى وَلِيِّكَ الْمَذْكُورِ بِكَ وَبَنِيِّكَ، خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا، وَأَقَمْتَهُ لَنَا قِوَامًا وَمَعَاذًا، وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِمَّا إِمَامًا، فَلَبَّغُهُ مِمَّا تَحِيَّةً وَسَلَامًا، وَزِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَامًا، وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا، وَأَتِمِّمْ نِعْمَتَكَ بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا، حَتَّى تُوَرِّدَنَا جَنَّاتِكَ وَمُرَافَقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَرَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ، وَعَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ، وَجِدَّتِهِ الصَّدِّيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى مَنْ اضْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةَ، وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ وَأَكْمَلُ وَأَتَمُّ وَأَدْوَمُ وَأَكْبَرُ وَأَوْفَرُ مَا صِلَيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَخَيْرِ رَجُلِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صِلَاؤَهُ لَا غَايَةَ لِعِدِّدِهَا، وَلَا نِهَايَةَ لِمَدِّدِهَا، وَلَا نَفَادَ لِمَدِّدِهَا، اللَّهُمَّ وَأَقِمْ بِهِ الْحَقَّ، وَأَذْخِضْ بِهِ الْبَاطِلَ، وَأَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ، وَأَذِلَّ بِهِ أَعْدَاءَكَ، وَصَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصِيْلَةً تُؤَدِّي إِلَى مُرَافَقَةِ سَلَفِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ، وَيَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ، وَاعِنَّا عَلَى تَادِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ، وَالْإِجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ، وَامْتَنُ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ، مَا نَنَالُ بِهِ سِعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ، وَفَوْزًا عِنْدَكَ، وَاجْعَلْ صِلَاتِنَا بِهِ مَقْبُولَةً، وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً، وَدُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَابًا، وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً، وَهَمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً، وَخَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَةً، وَأَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَأَقْبِلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ، وَانْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ، نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامِيَّةَ عِنْدَكَ، ثُمَّ لَا تُصِرْ فَهًا عَنَّا بِجُودِكَ، وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَاسِهِ وَبِيَدِهِ، رَيًّا رَوِيًّا هَيِّنًا سَائِغًا لَا ظَمًا بَعْدَهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### دعای سمات

دعای سمات که به دعای شَبُور هم معروف است محتوایی اعتقادی و تاریخی دارد، و با اشاره به نامهای پروردگار و شگفتی های خلقت خدا و قدرت بی نظیر او که در بعثت پیامبران و معجزه ها آشکار می شد، و با یادای از حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت اسحاق، و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، و حوادث مربوط به پیامبران الهی، خداوند را به همه مقدسات سوگند می دهد، و مغفرت و رحمت او را می طلبد. این دعا در «مصباح» شیخ طوسی و «جمال الأسبوع» سید ابن طاووس و کتاب های کفعمی از «محمد بن عثمان عمری» که یکی از نواب چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده، و مستحب است این دعا را در ساعات آخر روز جمعه بخوانند. بیشتر علمای گذشته

بر خواندن این دعا مواظبت می کردند. متن دعا این گونه است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَغَالِقِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِلْفَتْحِ بِالرَّحْمَةِ انْفَتَحَتْ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَضَائِقِ أَبْوَابِ الْأَرْضِ لِلْفَرْجِ انْفَرَجَتْ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْعَشِيرِ لِلتَّيْسِيرِ تَيْسَّرَتْ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْأَمْوَاتِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى كَشْفِ الْبُاسِ وَالضَّرَاءِ انْكَشَفَتْ، وَبِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ، أَكْرَمَ الْوُجُوهِ وَأَعَزَّ الْوُجُوهِ، الَّذِي عَنَتَ لَهُ الْوُجُوهُ، وَخَضَعَتْ لَهُ الرُّقَابُ، وَخَشَعَتْ لَهُ الْأَصْوَاتُ، وَوَجَلَتْ لَهُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِكَ، وَبَقُوَّتِكَ الَّتِي تُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِكَ، وَتُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا، وَبِمَسْئَتِكَ الَّتِي دَانَ لَهَا الْعَالَمُونَ، وَبِكَلِمَتِكَ الَّتِي خَلَقْتَ بِهَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَبِحُكْمَتِكَ الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا الْعَجَائِبَ، وَخَلَقْتَ بِهَا الظُّلُمَةَ وَجَعَلْتَهَا لَيْلًا، وَجَعَلْتَ اللَّيْلَ سَكَنًا، وَخَلَقْتَ بِهَا النُّورَ وَجَعَلْتَهُ نَهَارًا، وَجَعَلْتَ النَّهَارَ نُشُورًا بَصَرًا، وَخَلَقْتَ بِهَا الشَّمْسَ وَجَعَلْتَ الشَّمْسَ ضِيَاءً، وَخَلَقْتَ بِهَا الْقَمَرَ وَجَعَلْتَ الْقَمَرَ نُورًا، وَخَلَقْتَ بِهَا الْكَوَاكِبَ وَجَعَلْتَهَا نُجُومًا وَبُرُوجًا وَمَصَابِيحَ وَزَيْنَةً وَرُجُومًا، وَجَعَلْتَ لَهَا مَشَارِقَ وَمَغَارِبَ، وَجَعَلْتَ لَهَا مَطَالِعَ وَمَجَارِيَ، وَجَعَلْتَ لَهَا فَلَكَ وَمَسَابِيحَ، وَهَدَّرْتَهَا فِي السَّمَاءِ مَنَازِلَ فَأَحْسِنْتَ تَقْدِيرَهَا، وَصَوَّرْتَهَا فَأَحْسِنْتَ تَصْوِيرَهَا، وَأَخَصَصْتَ يَتَهَا بِأَسْمَائِكَ إِخْصَاءً، وَدَبَّرْتَهَا بِحُكْمَتِكَ تَدْبِيرًا، وَأَحْسِنْتَ تَدْبِيرَهَا، وَسَخَّرْتَهَا بِسُلْطَانِ اللَّيْلُوسِ لِمَطَانِ النَّهَارِ وَعَرَفْتَ بِهَا السَّاعَاتِ وَعَدَدَ السَّنَى وَالْحِسَابِ، وَجَعَلْتَ رُؤُوسَهَا لِجَمِيعِ النَّاسِ مَرَأَى وَاحِدًا، وَأَسْمَاءً لِحُكْمِ اللَّهِ بِمَجْدِكَ الَّذِي كَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمُقَدَّسِينَ فَوْقَ إِخْسَاسِ الْكُرُوبِيِّينَ فَوْقَ غَمَائِمِ النُّورِ فَوْقَ تَابُوتِ الشَّهَادَةِ فِي عَمُودِ النَّارِ، وَفِي طُورِ سَيْنَاءَ، وَفِي جَبَلِ حُورِيَّتْ، فِي الْوَادِ الْمُقَدَّسِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْإِيْمَنِ مِنَ الشَّجَرَةِ، وَفِي أَرْضِ مِصْرَ يَتَسَّعُ آيَاتُ بَيْنَاتٍ، وَيَوْمَ فَرَّقْتَ لِبْنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ، وَفِي الْمُنْجَسَاتِ الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا الْعَجَائِبَ فِي بَحْرِ سُوفٍ، وَعَقَدْتَ مَاءَ الْبَحْرِ فِي قَلْبِ الْعُمَرِ كَالْحِجَارَةِ، وَجَاوَزْتَ بَيْنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ، وَتَمَتَّ كَلِمَتُكَ الْحُسْنَى عَلَيْهِمْ بِمَا صَبَرُوا، وَأَوْرَثْتَهُمْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْتَ فِيهَا لِلْعَالَمِينَ، وَأَعَزَّتْ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ وَمَرَآكِبَهُ فِي الْيَمِّ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ، وَبِمَجْدِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِمُوسَى كَلِمَتِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طُورِ سَيْنَاءَ، وَلِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلِيلِكَ مِنْ قَبْلُ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ، وَلِإِسْحَاقَ صَفِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ شَتِيعَ، وَلِيعْقُوبَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ إِبْرَاهِيمَ، وَأَوْفَيْتَ لِبَنِي إِسْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِيثَاقِكَ، وَلِإِسْحَاقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَلْفِكَ، وَلِيعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِشَهَادَتِكَ، وَلِلْمُؤْمِنِينَ بِوَعْدِكَ، وَلِلدَّاعِينَ بِأَسْمَائِكَ، فَأَجَبْتَ، وَبِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قُبَّةِ الرُّمَّانِ، وَبِآيَاتِكَ الَّتِي وَقَعَتْ عَلَى أَرْضِ مِصْرَ بِمَجْدِ الْعِزَّةِ وَالْعَلِيَّةِ، بِآيَاتِ عَزِيزِهِ، وَبِسُلْطَانِ الْقُوَّةِ، وَبِعِزَّةِ الْقُدْرَةِ، وَبِشَأْنِ الْكَلِمَةِ الْتِيَامَةِ، وَبِكَلِمَاتِكَ الَّتِي تَفَضَّلْتَ بِهَا عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي مَنَنْتَ بِهَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ، وَبِاسْمِطَاعَتِكَ الَّتِي أَقَمْتَ بِهَا عَلَى الْعَالَمِينَ، وَبُنُورِكَ الَّذِي قَدْ خَرَّ مِنْ فَرْعِهِ طُورُ سَيْنَاءَ، وَبِعِلْمِكَ وَجَلَالِكَ وَكِبَرِيَّاتِكَ وَعِزَّتِكَ وَجَبَرُوتِكَ الَّتِي لَمْ تَسْتَقِلْهَا الْأَرْضُ، وَانْخَفَضَتْ لَهَا السَّمَاوَاتُ، وَانْزَجَرَ لَهَا الْعُمُقُ الْأَكْبَرُ، وَرَكَدَتْ لَهَا الْبِحَارُ وَالْأَنْهَارُ، وَخَضَعَتْ لَهَا الْجِبَالُ، وَسَكَنْتْ لَهَا الْأَرْضُ بِمَنَاقِبِهَا، وَاسْتَسَلَمَتْ لَهَا الْخَلَائِقُ كُلُّهَا، وَخَفَعَتْ لَهَا الرِّيَّاحُ فِي جَرِيَانِهَا، وَخَدَمَتْ لَهَا الْبَيْرَانُ فِي أَوْطَانِهَا، وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي عُرِفَتْ لَكَ بِهِ الْعَلِيَّةُ دَهْرَ الدُّهُورِ، وَحُدِثَتْ بِهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ، وَبِكَلِمَتِكَ كَلِمَةُ الصِّدْقِ الَّتِي سَبَقَتْ لِإِبْنِ آدَمَ وَدُرَّتِيهِ بِالرَّحْمَةِ، وَأَسْأَلُكَ بِكَلِمَتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبُنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ فَجَعَلْتَهُ دَكَّا، وَخَرَّ مُوسَى صَافِيًا، وَبِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ، فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ، وَبَطْلَعْتَكَ فِي سَاعِيرٍ، وَظَهَرْتَكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ بِرَبَّوَاتِ الْمُقَدَّسِينَ، وَجُنُودِ الْمَلَائِكَةِ الصَّافِينَ، وَخُشُوعِ الْمَلَائِكَةِ الْمُسَبِّحِينَ، وَبَرَكَاتِكَ الَّتِي بَارَكْتَ فِيهَا عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أُمِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبَارَكْتَ لِإِسْحَاقَ صَفِيِّكَ فِي أُمِّهِ عِيسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَبَارَكْتَ لِيَعْقُوبَ إِسْرَائِيلِكَ فِي أُمِّهِ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَبَارَكْتَ لِحَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عَشْرَتِهِ وَدُرَّتِيهِ وَأُمِّيَّتِهِ. اللَّهُمَّ وَكَمَا غَنَبْنَا عَنْ ذَلِكَ وَلَمْ نَشْهَدْهُ، وَأَمَّا بِهِ وَلَمْ نَرَهُ صِدْقًا وَعَدْلًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُبَارِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَرْحَمَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَأَفْضَلِ مَا صَدَّقْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرْحَمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، فَعَالٌ لِمَا تُرِيدُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ شَهِيدٌ». پس حاجات خود را ذکر می کنی و می گویی: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ، وَبِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي

لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا وَلَا يَعْلَمُ بَاطِنَهَا غَيْرُكَ، صِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ، وَاعْفِرْ لِي مِنْ ذُنُوبِي مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ، وَوَسَّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ، وَاكْفِنِي مَوْتَهُ إِنْ سَانَ سَوْءٌ، وَجَارِ سَوْءٌ، وَقَرِّبْ سَوْءٌ، وَسِلْطَانِ سَوْءٌ، إِنَّكَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ، وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ». در بعضی از نسخ آمده است که بعد از "وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" هر حاجت داری ذکر کن و بگو: «يَا حَيُّ يَا مَنَّانُ، يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». و مستحب است بعد از دعای سمات این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ، وَبِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا وَلَا تَأْوِيلَهَا، وَلَا بَاطِنَهَا وَلَا ظَاهِرَهَا غَيْرُكَ، أَنْ تَصِلَنِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». پس حاجت خود را بطلب و بگوید: «وَأَعْفِرْ لِي ذُنُوبِي مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ، وَلِلْوَالِدَيْنِ، وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَوَسَّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ، وَاكْفِنِي مَوْتَهُ إِنْ سَانَ سَوْءٌ، وَجَارِ سَوْءٌ، وَسِلْطَانِ سَوْءٌ، وَقَرِّبْ سَوْءٌ، وَيَوْمِ سَوْءٍ، وَسَاعِيَةِ سَوْءٍ، وَأَنْتَقِمَ لِي مِمَّنْ يَكِيدُنِي، وَمِمَّنْ يَبْغِي عَلَيَّ، وَيُرِيدُ بِي، وَبِأَهْلِي، وَأَوْلَادِي، وَإِخْوَانِي، وَجِيرَانِي، وَقَرَابَاتِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ظُلْمًا، إِنَّكَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ، وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ». پس بگوید: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ تَفَضَّلْ عَلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَى وَالثَّرْوَةِ، وَعَلَى مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالشِّفَاءِ وَالصَّحَّةِ، وَعَلَى أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ وَالْكَرَامَةِ، وَعَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَى مُسَافِرِي الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالرِّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَثَرَتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا». و شیخ بن فهد گفته که مستحب است بعد از دعای سمات بگوئی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ هَذَا الدُّعَاءِ، وَبِمَا فَاتَ مِنْهُ مِنَ الْأَسْمَاءِ، وَبِمَا شَتَمَ عَلَيْهِ مِنَ التَّفْسِيرِ وَالتَّدْبِيرِ الَّذِي لَا يُحِيطُ بِهِ إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا». و بجای کذا و کذا حاجت خود را بخواهد.

## دعای توسّل

حاجتها را باید از خداوند خواست، اما برای برآورده شدن آنها باید کسانی را که مقرب درگاه خدایند، وسیله قرار داد، و خدا را به حق و مقام و منزلت آنان قسم داد، و آنان را شفیع ساخت. این کار «توسل» نام دارد. مرحوم علامه مجلسی نقل می فرماید: دعای توسل را محمد بن بابویه از معصوم (علیه السلام) روایت کرده و گفته است: در هیچ امری این دعا را نخواندم، مگر آن که به زودی اثر اجابت آن را یافتم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا أَبَا الْقَاسِمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا إِمَامَ الرَّحْمَةِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ أَشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ أَشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ يَا سَيِّدَتَنَا وَمَوْلَاتِنَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ أَشْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْمُجْتَبَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ أَشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الشَّهِيدُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ أَشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ أَشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْبَاقِرُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ أَشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ أَيُّهَا الصِّادِقُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ

وَقَدْ مَنَّكَ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ أَتَيْهَا الْكَاطِمُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدْ مَنَّكَ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى أَتَيْهَا الرُّضَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدْ مَنَّكَ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا جَعْفَرٍ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَتَيْهَا الْجَوَادُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدْ مَنَّكَ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ أَتَيْهَا الْهَادِي النَّقِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدْ مَنَّكَ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا حَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدْ مَنَّكَ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ أَتَيْهَا الْقَائِمُ الْمُتَنَطَّرُ الْمَهْدِيُّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدْ مَنَّكَ بَيْنَ يَدَيَّ حَاجَتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ. پس حاجات خود را بطلبد که برآورده می‌شود. إِنْ شَاءَ اللَّهُ تعالی و در روایت دیگر وارد شده که بعد از این گوید: «يَا سَادَتِي وَمَوَالِيَّ إِنِّي تَوَجَّهْتُ بِكُمْ أَتَيْتِي وَعِدَّتِي لِيَوْمِ فَقَرِي وَحَاجَتِي إِلَى اللَّهِ، وَتَوَسَّلْتُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ، وَاسْتَشْفَعْتُ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ، فَاشْفَعُوا لِي عِنْدَ اللَّهِ، وَاسْتَنْقِذُونِي مِنْ ذُنُوبِي عِنْدَ اللَّهِ، فَإِنَّكُمْ وَسِيَلَتِي إِلَى اللَّهِ، وَبِحَبْلِكُمْ وَبِقُرْبِكُمْ أَرْجُو نَجَاءَ مِنَ اللَّهِ، فَكُونُوا عِنْدَ اللَّهِ رَجَائِي يَا سَادَتِي يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، وَلَعَنَّ اللَّهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ ظَالِمِيهِمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

### دعای رفع گرفتاری

مرحوم شیخ کفعمی در بلدالأمین دعایی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده که هر ملهوف و مکروب و محزون و گرفتار و ترسانی آنرا بخواند، حق تعالی او را فرج کرامت فرماید، و آن دعا این است: «يَا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ، وَيَا ذُخْرَ مَنْ لَا ذُخْرَ لَهُ، وَيَا سَيِّدَ مَنْ لَا سَيِّدَ لَهُ، وَيَا حِزْزَ مَنْ لَا حِزْزَ لَهُ، وَيَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ، وَيَا كَنْزَ مَنْ لَا كَنْزَ لَهُ، وَيَا عِزَّ مَنْ لَا عِزَّ لَهُ، يَا كَرِيمَ الْغَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا عَوْنَ الضُّعْفَاءِ، يَا كَنْزَ الْفُقَرَاءِ، يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ، يَا مُنْقِذَ الْغَرْقَى، يَا مُنْجِيَ الْهَلَكَى، يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ، أَنْتَ الَّذِي سَجَدَ لَكَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَنُورُ النَّهَارِ وَضَوْءُ الْقَمَرِ وَشُعَاعُ الشَّمْسِ وَحَفِيفُ الشَّجَرِ وَدَوِيُّ الْمَاءِ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، يَا رَبَّاهُ يَا اللَّهُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ». پس هر چه حاجت داری طلب کن.

### دعای فرج

مرحوم کفعمی در کتاب «مصباح» دعایی نقل کرده و فرموده است: این دعا را امام هادی (علیه السلام) به «یسع بن حمزه قمی» تعلیم داد، و فرمود که آل محمّد (صلی الله علیه وآله) هنگام پیش آمدن بلاها و مواجهه با دشمنان و خوف از خطر و فقر این دعا را می‌خوانند، و برای ایمنی مفید می‌باشد. و این دعا، از دعاهای صحیفه سجّادیه است: «يَا مَنْ تُحِلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرُجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ، ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصُّعَابُ، وَتَسَّ بَيْتُ بِلَطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ، فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُتَزَجِرَةٌ، أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهَمَّاتِ، وَأَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمُلَمَّاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ، وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبُّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقَلُهُ، وَالْمَ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ، وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ، وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتُهُ إِلَيَّ، فَلَا مُصِيرَ لِي مَا أُوْرَدْتَ، وَلَا صَارِفَ لِي مَا وَجَّهْتَ، وَلَا فَاتِحَ لِي مَا أَغْلَقْتَ، وَلَا مُغْلِقَ لِي مَا فَتَحْتَ، وَلَا مُبَسِّرَ لِي مَا عَسَرْتَ، وَلَا نَاصِرَ لِي مَنْ خَذَلْتَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَافْتَحْ لِي يَا رَبُّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَأَلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ، وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَبْنِي،

وَاجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحَيًّا، وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْأَهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ، فَقَدْ ضَيَّعْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ دَرْعًا، وَامْتَلَأْتُ بِحِمْلِ مَا حَدَّثَ عَلَيَّ هَمًّا، وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ، فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَذَا الْمَنْ الْكَرِيمِ، فَأَنْتَ قَادِرٌ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

### دعای سریع الإجابة

مرحوم کفعمی در «مصباح» دعایی از حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) نقل کرده، و فرموده است: این دعا منزلتی عظیم دارد، و زود به اجابت می رسد. متن دعا چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ التَّوْحِيدُ، وَلَمْ أَغْصِكَ فِي أَبْغَضِ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْكُفْرُ، فَاغْفِرْ لِي مَا بَيْنَهُمَا يَا مَنْ إِلَيْهِ مَقَرِّي، آمَنِي مِمَّا فَرَعْتُ مِنْهُ إِلَيْكَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ، وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا عُمِدَتِي دُونَ الْعِدَدِ، وَيَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدَ، وَيَا كَهْفِي وَالسَّنَدَ، وَيَا وَاحِدًا يَا أَحَدًا، يَا قُلَّ هُوَ اللَّهُ أَحَدًا، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدًا، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ أَضِطَّطَفَيْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ الْكُبْرَى، وَالْمُحَمَّدِيَّةِ الْبَيْضَاءِ، وَالْعُلَوِيَّةِ الْعُلْيَا، وَبِجَمِيعِ مَا اخْتَجَجْتُ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي حَبَّبْتَهُ عَنْ خَلْقِكَ، فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا، وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ، إِنَّكَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».

### دعای حضرت مهدی صلوات الله علیه

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ، وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ، وَصِدْقَ النَّيِّ، وَعِزَّ الْخُزْمَةِ، وَآكْرَمْنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ، وَسِدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَالْحُكْمَةِ، وَامْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَطَهِّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبُهَةِ، وَاكْفُفْ أَيْدِيَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرْقَةِ، وَاغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ، وَاسِدِّدْ أَشْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَالْغِيَةِ، وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ عِلْمَانَا بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ، وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ، وَعَلَى الْمُسْتَمِعِينَ بِالِاتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ، وَعَلَى مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ بِالشِّفَاءِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَى مَوْتَاهُمْ بِالرَّافَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَعَلَى مَسَايِينَا بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ، وَعَلَى الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ، وَعَلَى النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ، وَعَلَى الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَّاضُعِ وَالسَّعَةِ، وَعَلَى الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَالْقَنَاعَةِ، وَعَلَى الْغَزَاةِ بِالنَّصْرِ وَالْغَلْبَةِ، وَعَلَى الْأَسْرَاءِ بِالْخُلَاصِ وَالرَّاحَةِ، وَعَلَى الْأَمْرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ، وَعَلَى الرَّعِيَّةِ بِالْإِنْصَافِ وَحُسْنِ السِّيَرَةِ، وَبَارِكْ لِلْحُجَّاجِ وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالنَّفَقَةِ، وَأَقْضِ مَا أَوْجَبْتَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، بِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### مناجات شعبانیه

دعایی است سرشار از مضامین عرفانی و بلند، و این دعا از «ابن خالویه» روایت شده است. وی گفته است: این مناجات حضرت امیرالمؤمنین و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) بوده، و آنان بر خواندن این دعا در ماه شعبان مداومت می کردند. و بدین جهت بزرگان دین، مانند حضرت امام خمینی (قدس سره) به این مناجات علاقه خاصی داشتند. خواندن این مناجات، با مفاهیم عالی‌ای که دارد برای هر وقتی که انسان حضور قلب و توجه داشته باشد مناسب است. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَاسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ، وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ، فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ، وَوَقَعْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُسْتَكِينًا مُسْتَكِينًا لَكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ، رَاجِيًا لِمَالِدَيْكَ ثَوَابِي، وَتَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي، وَتَجَبَّرُ حَاجَتِي، وَتَعْرِفُ ضَعْفِي، وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُقْلَبِي وَمَثْوَايَ، وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُبْدِيَ بِهِ مِنْ مَنْطِقِي وَأَتَفَوَّهُ بِهِ مِنْ طَلِبَتِي، وَأَرْجُوهُ لِعَاقِبَةِ أَمْرِي، وَقَدْ جَرَتْ مَقَادِيرُكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي فِيمَا يَكُونُ مِنِّي إِلَى آخِرِ عُمْرِي مِنْ سَرِيرَتِي وَعَلَانِيَتِي، وَبِيدِكَ لَا بَيْدَ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَنَقْصَتِي وَنَفْعِي وَضَرِّي، إِلَهِي إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي، وَإِنْ خَذَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي، إِلَهِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَحُلُولِ سَخَطِكَ، إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ

سَعَيْتَكَ، إِلَهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي واقِفُهُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَقَدْ أَظْلَمَ حُسْنُ تَوَكُّلي عَلَيْكَ، فَفَعَلْتَ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَتَعَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ، إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَلَمْ يُدْنِنِي مِنْكَ عَمَلِي، فَقَدْ جَعَلْتَ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسَيِّلْتَنِي، إِلَهِي قَدْ جُزْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا، فَلَهَا الْوَيْلُ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا، إِلَهِي لَمْ يَزَلْ بُرْكَكَ عَلَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي، فَلَا تَقْطَعْ بُرْكَكَ عَنِّي فِي مَمَاتِي، إِلَهِي كَيْفَ آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظَرِكَ لِي بَعِيدَ مَمَاتِي، وَأَنْتَ لَمْ تُؤَلِّني إِلَّا- الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي، إِلَهِي تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَعُدَّ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ عَلَى مُذْنِبٍ قَدْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ، إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَحْوَجُ إِلَى سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَةِ، إِلَهِي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، فَلَا- تَفْضَحْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُسِ الْأَشْهَادِ، إِلَهِي جُودَكَ بَسِطْ أَمْلِي، وَعَفْوَكَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِي، إِلَهِي فَسِّرْ لِي بِلِقَائِكَ يَوْمَ تَقْضِي فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ، إِلَهِي اعْتَذَرِي إِلَيْكَ اعْتَذَارُ مَنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ قَبُولِ عُذْرِهِ، فَاقْبَلْ عُذْرِي يَا أَكْرَمَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ الْمُسِيئُونَ، إِلَهِي لَا تَرُدَّ حَاجَتِي وَلَا تُحَيِّبْ طَمَعِي، وَلَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَأَمْلِي، إِلَهِي لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ تَهْدِنِي، وَلَوْ أَرَدْتَ فَضِيحَتِي لَمْ تُعَافِنِي، إِلَهِي مَا أَظْنُكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتَ عُمْرِي فِي طَلَبِهَا مِنْكَ، إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ أَيْدَاءً أَبَدًا دَائِمًا سَرْمِيدًا، يَزِيدُ وَلَا يَبِيدُ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتُكَ بِعَفْوِكَ، وَإِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتُكَ بِمَغْفِرَتِكَ، وَإِنْ أَذْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُحِبُّكَ، إِلَهِي إِنْ كَانَ صِغَرُ فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي، فَقَدْ كَبُرَ فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمْلِي، إِلَهِي كَيْفَ أَنْقَلَبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْخِيَةِ مَحْزُومًا، وَقَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي بِجُودِكَ أَنْ تَقْبَلَنِي بِالنَّجَاءِ مَرْحُومًا، إِلَهِي وَقَدْ أَفْنَيْتَ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ عَنْكَ، وَأَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ، إِلَهِي فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ وَرُكُونِي إِلَى سَبِيلِ سَخَطِكَ، إِلَهِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ، إِلَهِي أَنَا عَبْدٌ أَتَّصِلُ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ أَوَاجِهُكَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ اسْتِخْيَانِي مِنْ نَظَرِكَ، وَأَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ، إِذِ الْعَفْوَ نَعْتُ لِكَرَمِكَ، إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَانْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا- فِي وَفْتٍ أَنْفَطَلْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ، وَكَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ، فَشَكَرْتُكَ بِإِذْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَلِتَطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاحِ الْعُقْلَةِ عَنْكَ، إِلَهِي أَنْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَنْ نَادَيْتُهُ فَأَجَابَكَ، وَاسْتَعْمَلْتُهُ بِمَعُونَتِكَ فَطَاعَكَ، يَا قَرِيبًا لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُعْتَرِّ بِهِ، وَيَا جَوَادًا لَا يَبْخُلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ، إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبًا يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ، وَلِسَانًا يُزَفِّعُهُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ، وَنَظْرًا يُقَرِّبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ، إِلَهِي إِنْ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ، وَمَنْ لَازِمَكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ، وَمَنْ أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُوكٍ، إِلَهِي إِنْ مَنْ انْتَهَجَ بِكَ لِمُسْتَتَبِيرٍ، وَإِنْ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ لِمُسْتَجِيرٍ، وَقَدْ لُدْتُ بِكَ يَا إِلَهِي، فَلَا تُحَيِّبْ ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تُحْجِبْنِي عَنْ رَأْفَتِكَ، إِلَهِي أَقِمْنِي فِي أَهْلِ وَلَايَتِكَ مُقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ، إِلَهِي وَالْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ إِلَى ذِكْرِكَ، وَهَمَّتِي فِي رُوحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَمَحَلِّ قُدْسِكَ، إِلَهِي بِكَ عَلَيْكَ إِلَّا الْحَقَّتْنِي بِمَحَلِّ أَهْلِ طَاعَتِكَ، وَالْمَثْوَى الصَّالِحِ مِنْ مَرْضَاتِكَ، فَإِنِّي لَا أَقْدِرُ لِنَفْسِي دَفْعًا وَلَا أَمْلِكُ لَهَا نَفْعًا، إِلَهِي أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الْمَذْنِبُ وَمَمْلُوكُكَ الْمُنِيبُ، فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صِرَفَتْ عَنْهُ وَجْهَكَ، وَحَجَبَهُ سَهْوُهُ عَنْ عَفْوِكَ، إِلَهِي هَبْ لِي كِمَالِ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعِينِ الْعَظَمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ، إِلَهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتُهُ فَأَجَابَكَ، وَلَا حَظَّتُهُ فَصَبَّحَ لَجَلَالِكَ، فَجَاجِيَتْهُ سِرًّا وَعَمَلًا لَكَ جَهْرًا، إِلَهِي لَمْ أَسْلُطْ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي قُنُوطَ الْإِيَّاسِ، وَلَا انْقَطَعَ رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ، إِلَهِي إِنْ كَانَتِ الْخَطَايَا قَدْ أَشَقَطْتَنِي لَدَيْكَ، فَاصْفَحْ عَنِّي بِحُسْنِ تَوَكُّلي عَلَيْكَ، إِلَهِي إِنْ حَطَّتْنِي الذُّنُوبُ مِنْ مَكَارِمِ لُطْفِكَ، فَقَدْ تَبَهَّنِي الْيَقِينُ إِلَى كَرَمِ عَطْفِكَ، إِلَهِي إِنْ أَنَامْتَنِي الْعُقْلَةُ عَنِ الْإِسْتِغْدَادِ لِلِقَائِكَ، فَقَدْ تَبَهَّنِي الْمَعْرِفَةُ بِكَرَمِ آلَائِكَ، إِلَهِي إِنْ دَعَانِي إِلَى النَّارِ عَظِيمُ عِقَابِكَ فَقَدْ دَعَانِي إِلَى الْجَنَّةِ جَزِيلُ ثَوَابِكَ، إِلَهِي فَلَكَ أَسْأَلُ وَإِلَيْكَ أَبْتَهِلُ وَأَرْغَبُ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يُدِيمُ ذِكْرَكَ، وَلَا يَنْقُضُ عَهْدَكَ، وَلَا يَغْفُلُ عَنْ شُكْرِكَ، وَلَا يَسْتَخِفُّ بِأَمْرِكَ، إِلَهِي وَالْحَقِّنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْإِبْهَاجِ، فَأَكُونَ لَكَ عَارِفًا وَعَنْ سِوَاكَ نُحْرَفًا وَمِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَرَسُولِهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأُقْدَامِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جاز عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذَرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ، وَأَسْأَلُكَ الْأَمَانَ يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمَئِذٍ بِبَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصَّ يَلْتَهُ الَّتِي تُوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا- إِنَّهَا لَطَى نَزَاعِيَهُ لِلشَّوَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا- الْمَوْلَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الدَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الدَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَأَنَا الْحَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْحَقِيرَ إِلَّا الْعَظِيمُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ، وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَقِيرَ إِلَّا- الْغَنِيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطَى وَأَنَا السَّائِلُ، وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا- الْمُعْطَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِي إِلَّا الْبَاقِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا- الرَّازِقُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْجَوَادُ وَأَنَا الْبَخِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْبَخِيلَ إِلَّا الْجَوَادُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعَافَى وَأَنَا الْمُتَبَلَّى وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَبَلَّى إِلَّا- الْمُعَافَى، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْهَادِي وَأَنَا الضَّالُّ وَهَلْ يَرْحَمُ الضَّالَّ إِلَّا الْهَادِي، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّحْمَانُ وَأَنَا الْمَرْحُومُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْحُومَ إِلَّا الرَّحْمَانُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ السُّلْطَانُ وَأَنَا الْمُتَمَتِّحُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَمَتِّحَ إِلَّا السُّلْطَانُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّلِيلُ وَأَنَا الْمُتَحَيِّرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُتَحَيِّرَ إِلَّا الدَّلِيلُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَفُورُ وَأَنَا الْمُذْنِبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُذْنِبَ إِلَّا الْغَفُورُ مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَالِبُ وَأَنَا الْمَغْلُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَغْلُوبَ إِلَّا الْغَالِبُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَرْبُوبَ إِلَّا الرَّبُّ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنَا الْخَاشِعُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْخَاشِعَ إِلَّا- الْمُتَكَبِّرُ، مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ إِزْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَارْضَ عَنِّي بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ يَا ذَا الْجُودِ وَالْإِحْسَانِ وَالطُّوْلُ الْأَمْتَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### چند مناجات از مناجات خمسة عشر

#### اشاره

پانزده مناجات از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که مرحوم علامه مجلسی در بحار الأنوار فرموده: من این مناجات را در کتب بعضی از اصحاب دیدم. که چند نمونه آن را در اینجا ذکر می کنیم:

#### مناجات تائبین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «إِلَهِي الْبَسِثْنِي الْخَطَايَا تَوْبَ مِذْلَتِي، وَجَلِّلْنِي التَّوْبَةَ مِنْكَ لِبَاسَ مَسِيكَتِي، وَأَمَاتْ قَلْبِي عَظِيمَ جَنَابَتِي، فَأَخِيهِ بِتَوْبَةٍ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَبُعْثِي، يَا سُؤْلِي وَمُثْنِي، فَوَعِزَّتِكَ مَا أَجِدُ لِتُدْثُوْبِي سِوَاكَ غَافِرًا، وَلَا أَرَى لِكَشْرِئِي غَيْرَكَ جَابِرًا، وَقَدْ خَضَعْتُ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَعَنُوتُ بِالْإِسْتِكَانَةِ لَدَيْكَ، فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَابِكَ فَبِمَنْ أَلُوذُ، وَإِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَنَابِكَ فَبِمَنْ أَعُوذُ، فَوَا أَسِفَاهُ مِنْ حَجَلَتِي وَافْتِضَاحِي، وَوَالْهَفَاهُ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي، أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ، يَا جَابِرَ الْعُظْمِ الْكَسِيرِ، أَنْ تَهَبَ لِي مُوَبَقَاتِ الْجَرَائِرِ، وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَاضَةَ حَاتِ السَّرَائِرِ، وَلَا تُخْلِنِي فِي مَشْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَغَفْرِكَ، وَلَا تُعْرِئْنِي مِنْ جَمِيلِ صَفْحِكَ وَسِتْرِكَ،

إِلَهِي ظَلَلْ عَلَى دُنُوبِي عَمَامَ رَحْمَتِكَ، وَأَرْسِلْ عَلَى عُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ، إِلَهِي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْآبِقُ إِلَّا إِلَى مَوْلَاهُ، أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ، إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَعِزَّتِكَ مِنَ النَّادِمِينَ، وَإِنْ كَانَ الْإِسْتِغْفَارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حِطَّةً فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى، إِلَهِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ تَبَّ عَلَيَّ، وَبِعِلْمِكَ بِي إِزْفَقْ بِي، إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى عَفْوِكَ سَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ، فَقُلْتُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً، فَمَا عَذَرٌ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ، إِلَهِي إِنْ كَانَ قَبْحُ الذَّنْبِ مِنْ عِبْدِكَ فَلْيُحْسِنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ، إِلَهِي مَا أَنَا بِأَوَّلٍ مَنْ عَصَاكَ فَتَبَّتْ عَلَيْهِ وَتَعَرَّضَ لِمَعْرُوفِكَ فَجُدْتَ عَلَيْهِ، يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ، يَا عَظِيمَ الْبَرِّ، يَا عَلِيماً بِمَا فِي السِّرِّ، يَا جَمِيلَ السُّرِّ، اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيْكَ، وَتَوَسَّلْتُ بِخَنَانِكَ، وَتَرَحُّمِكَ لَدَيْكَ، فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَلَا تُخَيِّبْ فِيكَ رَجَائِي، وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِي، وَكَفِّرْ خَطِيئَتِي، بِمَنِّكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### مناجات شاکن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْساً بِالسُّوءِ أَمَّارَةً، وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً، وَبِمَعَاصِيكَ مُوَلَّعَةً، وَلِسَخَطِكَ مُتَعَرِّضَةً، تَسْلُكُ بِي مَسَالِكَ الْمَهَالِكِ، وَتَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَنَ هَالِكِ، كَثِيرَةَ الْعِلَلِ طَوِيلَةَ الْأَمَلِ، إِنْ مَسَّهَا الشَّرُّ تَجَزَّعْ، وَإِنْ مَسَّهَا الْخَيْرُ تَمْنَعْ، مِيَالَهُ إِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ، مَمْلُوءَةً بِالْعَقْلِ وَالسَّهْوِ، تُسْرِعُ بِي إِلَى الْحَوْبَةِ، وَتُسَوِّفُنِي بِالتَّوْبَةِ، إِلَهِي أَشْكُو إِلَيْكَ عَدُوّاً يُضِلُّنِي، وَشَيْطَاناً يُغْوِينِي، قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْوَاسِ صِدْرِي، وَأَحَاطَتْ هَوَاجِسُهُ بِقَلْبِي، يُعَاضِدُ لِي الْهَوَى، وَيَزِينُ لِي حُبَّ الدُّنْيَا، وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالزُّلْفَى، إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو قَلْباً قَاسِياً، مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّباً، وَبِالزُّلْمِ وَالطُّغْيَانِ مُتَلَبِّساً، وَعَيْنَاً عَنِ الْبُكَاءِ مِنْ خَوْفِكَ جَامِدهً، وَإِلَى مَا يَسُرُّهَا طَامِحَةً، إِلَهِي لَا حَوْلَ لِي وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِقُدْرَتِكَ، وَلَا نَجَاءَ لِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا إِلَّا بِعِصْمَتِكَ، فَاسْأَلُكَ بِبِلَاغِهِ حَكْمَتِكَ، وَنَفَازِ مَشِيَّتِكَ، أَنْ لَا تَجْعَلَنِي لِغَيْرِ جُودِكَ مُتَعَرِّضاً، وَلَا تُصَيِّرْنِي لِلْفِتَنِ غَرَضاً، وَكُنْ لِي عَلَى الْأَعْيَادِ نَاصِراً، وَعَلَى الْمَخَازِي وَالْعُيُوبِ سَاتِراً، وَمِنْ الْبَلَايَا وَاقِياً، وَعَنِ الْمَعَاصِي عَاصِماً، بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### مناجات خائفین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «إِلَهِي أَتَرَاكَ بَعِيدَ الْإِيمَانِ بِكَ تُعَذِّبُنِي، أَمْ بَعِيدَ حُبِّي إِلَيْكَ تُبْعِدُنِي، أَمْ مَعَ رَجَائِي لِرَحْمَتِكَ وَصِيْفِحِكَ تَحْرِمُنِي، أَمْ مَعَ اسْتِجَارَتِي بِعَفْوِكَ تُسَلِّمُنِي، حَاشَا لَوَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ تُخَيِّبَنِي، لَيْتَ شِعْرِي الشَّقَاءَ وَلَدُنِّي أُمِّي، أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّتْنِي، فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي وَلَمْ تُرَبِّنِي، وَلَيْتَنِي عَلِمْتُ أَمِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ جَعَلْتَنِي، وَبِقُرْبِكَ وَجَوَارِكَ خَصَصْتَنِي، فَتَقَرَّرْ بِذَلِكَ عَيْنِي وَتَطْمَئِنَّ لَهُ نَفْسِي، إِلَهِي هَيْلَ تَسْوُدُ وَجُوهاً خَرَّتْ سَاجِدَةً لِعَظَمَتِكَ، أَوْ تُخْرُسَ أَلْسِنَةً نَطَقَتْ بِالشَّاءِ عَلَى مَعْدِكَ وَجَلَّالَتِكَ، أَوْ تَطْبُعَ عَلَى قُلُوبِ انْطَوَتْ عَلَى مَحَبَّتِكَ، أَوْ تُصَمِّمَ أَشْيَاعاً تَلَذَّذَتْ بِسَمَاعِ ذِكْرِكَ فِي إِرَادَتِكَ، أَوْ تَغْلُ أَكْفَأَ رَفَعَتْهَا الْأَمَالُ إِلَيْكَ رَجَاءً رَأْفَتِكَ، أَوْ تُعَاقِبُ أَبْدَاناً عَمِلَتْ بِطَاعَتِكَ حَتَّى نَحَلَتْ فِي مُجَاهَدَتِكَ، أَوْ تُعَذِّبُ أَرْجُلَا سَبَعَتْ فِي عِبَادَتِكَ، إِلَهِي لَا تُغْلِقْ عَلَى مَوْحِدِكَ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَلَا تُخَجِّبْ مُشْتَقَاتِكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى جَمِيلِ رُؤْيَتِكَ، إِلَهِي نَفْسٌ أَغْرَزَتْهَا بِتَوْحِيدِكَ كَيْفَ تَدُلُّهَا بِمَهَانَةِ هِجْرَانِكَ، وَصَمِيرٌ نَعَقَدَ عَلَى مَوَدَّتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارَةِ نِيرَانِكَ، إِلَهِي أَجْزَنِي مِنْ أَلِيمِ غَضَبِكَ وَعَظِيمِ سَخَطِكَ، يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَانُ، يَا جَبَّارُ يَا قَاهَرُ، يَا غَفَّارُ يَا سَتَّارُ، نَجِّنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ عَذَابِ النَّارِ، وَفَضِيحَةِ الْعَارِ، إِذَا امْتَنَزَ الْأَخْيَارُ مِنَ الْأَشْرَارِ، وَحَالَتِ الْأَحْوَالُ، وَقَرَّبَ الْمُحْسِنُونَ، وَبَعَدَ الْمُسِيئُونَ، "وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ".

### زیارت اول جامعه

این زیارت در کتب کافی، تهذیب و کامل الزیارات نقل شده است، و در تمام زیارتگاه های ائمه و انبیا و اوصیا (علیهم السلام)

خواننده می شود: «السلام على أولياء الله وأصفيائه، السلام على أمناء الله وأحبابه، السلام على أنصار الله وخلفائه، السلام على محال معرفه الله، السلام على مساكين ذكر الله، السلام على مظهرى أمر الله ونهيه، السلام على الدعاة إلى الله، السلام على المستقرين في مرضاه الله، السلام على المخلصين في طاعة الله، السلام على الأدلاء على الله، السلام على الذين من والاهم فقد والى الله، ومن عاداهم فقد عادى الله، ومن عرفهم فقد عرف الله، ومن جهلهم فقد جهل الله، ومن اعتصم بهم فقد اعتصم بالله، ومن تخلى عنهم فقد تخلى عن الله عز وجل، وأشهد الله أني سلم لمن سالمتم، وحزب لمن حاربتم، مؤمن بستركم وعلائقتكم، موقض في ذلك كله إليكم، لعن الله عدو آل محمد من الجن والإنس، وأبرأ إلى الله منهم، وصلى الله على محمد وآله».

## زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه، زیارتی است که به خاطر جامع بودن مطالب و تعبیرها و صفات و خصوصیات امامان (علیهم السلام) که در آن بیان شده، جامعیت خاصی دارد، و می توان هر یک از امامان و معصومین (علیهم السلام) را با آن زیارت کرد. نمونه های متعددی به عنوان زیارت جامعه در کتاب ها آمده است، که «زیارت جامعه کبیره» مفصل تر و جامع تر از همه است، و یک دوره «امام شناسی» به حساب می آید. صفات و فضایل و ویژگی های ائمه معصومین (علیهم السلام) در این زیارت گرد آمده، و کتاب های متعددی هم در شرح آن نوشته شده است. زائری که با معرفت و از روی بصیرت این زیارت را با توجه به معنایش در کنار قبور ائمه (علیهم السلام) بخواند، نوعی مرور بر اعتقادات و باورها و تجدید میثاق با اولیای دین کرده است. شیخ صدوق در «فقیه» و «عیون» روایت کرده از موسی بن عبدالله نخعی، که گفت: به حضرت امام علی النقی (علیه السلام) عرض کردم: یابن رسول الله! مرا تعلیم فرما زیارتی که با بلاغت کامل باشد، هر گاه خواستم زیارت کنم یکی از شما را، آن را بخوانم. فرمود: چون به آستانه در حرم رسیدی توقف کن، و شهادتین را بگو: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً صلى الله عليه وآله عبده ورسوله». و در حلی که غسل زیارت کرده ای داخل حرم می شوی و آنگاه که قبر را دیدی توقف کن و سی مرتبه «الله أكبر» بگو، پس با دل آرام اندکی پیش برو، و گام ها را نزدیک بگذار، آنگاه توقف کن و سی مرتبه «الله أكبر» بگو، پس نزدیک قبر مطهر برو، و چهل مرتبه «الله أكبر» بگو تا صد تکبیر تمام شود، پس بگو: «السلام عليكم يا أهل بيت النبوة، وموضع الرسالة، ومختلف الملائكة، ومهيئ الوحي، ومعيد الرحمة، وخزان العلم، ومنتهى الحلم، وأصول الكرم، وقادة الأمم، وأولياء النعم، وعناصر الأبرار، ودعائم الأخيار، وساسة العباد، وأركان البلاد، وأبواب الإيمان، وأمناء الرحمان، وسلالة النبيين، وصفوة المرسلين، وعتره خيرة رب العالمين، ورحمة الله وبركاته، السلام على أئمة الهدى، ومصاييح الدجى، وأعلام الثقى، وذوى النهى، وأولى الحجى، وكهف الورى، وورثة الأنبياء، والمثل الأعلى، والدعوة الحسينى، وحجج الله على أهل الدنيا والآخرة والأولى، ورحمة الله وبركاته، السلام على محال معرفه الله، ومساكين بركه الله، ومعادين حكمه الله، وحفظه ستر الله، وحمله كتاب الله، وأوصياء نبي الله، وذريته رسول الله صلى الله عليه وآله، ورحمة الله وبركاته، السلام على الدعاة إلى الله، والأدلاء على مرضاه الله، والمستقرين في أمر الله، والتأمين في محبة الله، والمخلصين في توحيد الله، والمظهرين لأمر الله ونهيه، وعباده المكرمين، الذين لا يشبقونه بالقول وهم بأمره يعملون، ورحمة الله وبركاته، السلام على الأئمة الدعاة، والقادة الهداة، والسادة الولاء، والدادة الحماء، وأهل الذكر وأولى الأمر، وبقية الله وخيرته وحزبه وعبيده علمه وحججه وصراطه ونوره وبرهانه، ورحمة الله وبركاته، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، كما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائكته وأولو العلم من خلقه، لا إله إلا هو العزيز الحكيم، وأشهد أن محمداً عبده الممتجب ورسوله المرزى، أرسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون، وأشهد أنكم الأئمة الراشدون المهديون المعصومون المكرمون المقربون المتقون الصادقون المضيقون المطيعون لله، القوامون بأمره، العاملون بإرادته، الفائزون بكرامته، إصطفاكم بعلمه، وأرضاكم لغيبه، واختاركم لستره، واجتباكم بقدرته، وأعزكم بهداه وخصكم ببرهانه، وانتجبكم بنوره، وأيدكم برؤحه، ورضيكم خلفاء في أرضه، وحججاً على بريته، وأنصاراً

لِدِينِهِ، وَحَفَظَهُ لِسِرِّهِ، وَخَزَنَهُ لِعِلْمِهِ، وَمُسَدَّدًا لِحُكْمَتِهِ، وَتَرَاجِمَهُ لَوْحِيهِ، وَأَرْكَانًا لَتَوْحِيدِهِ، وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ، وَأَدْلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ، عَصِيَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَالِ، وَأَمْنَكُمُ مِنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُمُ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَكُمُ تَطْهِيرًا، فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَأَذَمْتُمْ ذِكْرَهُ، وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ، وَأَخْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ، وَنَصَّيْخَتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ، وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ، وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ، نَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجَاهِدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ، وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ، وَسَيَّنْتُمْ سُنَنَهُ، وَصَدَرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا، وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَصَدَقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى، فَالزَّاعِبُ عَنْكُمُ مَارِقٌ، وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَالْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ، وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ، وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعْدَنُهُ، وَمِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ، وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَفَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَأَيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَنُورُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ، وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ، مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحْبَبَكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَشُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ، وَشَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ، وَالرَّحِمَةُ الْمُؤَصِّلَةُ، وَالْأَيَّةُ الْمَخْرُوجَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ، وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ آتَاكُمْ نَجَا، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ، إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَعَلَيْهِ تَدُلُّونَ، وَبِهِ تُؤْمِنُونَ، وَلَهُ تُسَلِّمُونَ، بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَيَقُولُ تَحْكُمُونَ، سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ، وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَفَارَ مِنْ تَمَسُّكِكُمْ، وَأَمِنْ مَنْ لَحِزَ إِلَيْكُمْ، وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَهَدَى مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، أَشْهَدُ أَنْ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَجَارٌ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ، وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطَبِئَتَكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا، فَجَعَلَ لَكُمْ بَعْرَ شَيْءٍ مُخْدِقِينَ، حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ، فَجَعَلَ لَكُمْ فِي بُيُوتِ آذَنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صِلَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طَبِيبًا لِيُخْلِفَنَا، وَطَهَارَةً لِنُفْسِنَا، وَتَرْكِهً لَنَا، وَكَفَارَةً لِدُنُونِنَا، فَكُنَّا عَنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ، وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِّقِنَا إِيَّاكُمْ، فَلَبَّغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُزْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَلَا يَطْمَعُ فِي إِذْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا صَاحِبٌ دَقِيقٌ وَلَا شَهِيدٌ، وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا دُنْيَى وَلَا فَاضِلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ، وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ، وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ، وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ، إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَهُ أَمْرَكُمْ، وَعَظَّمَ خَطَرَكُمْ، وَكَبَّرَ شَأْنَكُمْ، وَتَمَامَ نُورَكُمْ وَصَدَقَ مَقَاعِدَكُمْ، وَثَبَاتَ مَقَامَكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلَّكُمْ، وَمَنْزِلَتَكُمْ عَنْدَهُ، وَكَرَامَتَكُمْ عَلَيْهِ، وَخَاصَّتَكُمْ لَمَدِيهِ، قُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ، بِأَبَى أَنْتُمْ وَأُمِّي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأُسْرَتِي، أَشْهَدُ اللَّهُ وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالِهِ مَنْ خَالَفَكُمْ، مُيَوَّضٌ لَكُمْ وَلِوَلِيَائِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ، سَلَّمَ لِمَنْ سَالَمَكُمْ، وَحَزَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرِّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ عِلْمَكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِتَدْوَلَّتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيبٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَا يُدَّ عَائِدٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ، وَمُتَقَرَّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَمُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ وَشَاهِدٌ بِكُمْ وَعَائِبُكُمْ وَأَوَّلُكُمْ وَآخِرُكُمْ، وَمَقْضُوفٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، وَمُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَرَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَيَّدَةٌ، حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ، وَيَرُدَّكُمْ فِي أَرْوَاحِهِ، وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ، وَيُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ، وَتَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَكُمْ، وَبَرَّيْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنْ الْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالشَّيَاطِينِ وَحَزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، وَالْجَاوِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَالْمَارِقِينَ مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَالْغَاصِبِينَ لِإِثْرِكُمْ، وَالشَّاكِينَ فِيكُمْ، الْمُتَحَرِّفِينَ عَنْكُمْ، وَمَنْ كُلُّ وَلِيحِهِ دُونَكُمْ، وَكُلُّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَمَنْ الْأَيْمَةُ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ، فَتَبَتْنِي اللَّهُ أَيْدًا مَا حَيَّتْ عَلَى مَوَالِيكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ، وَوَفَّقَنِي لِطَاعَتِكُمْ، وَرَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ، وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمْ، التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضِي آثَارَكُمْ، وَيَسِّرُ لَكُمْ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهَدَايَاكُمْ، وَيُخَسِّرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيَكُرُّ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُشَرِّفُ فِي

عافیتکم، ویمکن فی ایامکم، وتقرّ عینه غدا برؤیتکم، بأبی اَنتم وأمی ونفستی واهلیو مالی، من اراد الله بدأبکم، ومن وحده قیل عنکم، ومن قصیده توجه بکم، موالی لا اخصی ثناءکم، ولا ابلغ من المذح کنهکم، ومن الوصف قدركم، وَاَنْتُمْ نُورُ الْاُخْيَارِ، وَهُدَاهُ الْاَبْرَارِ، وَحُجَّجُ الْجَبَّارِ، بِكُمْ فَتَحَ اللهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ، وَبِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثُ، وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِكُمْ يُنْفَسُ الِلهُ وَيَكْشِفُ الضُّرَّ، وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَهَبَطَ بِهِ مَلَائِكَتُهُ، وَإِلَى جَدِّكُمْ». و اگر زیارت امیر مؤمنان (علیه السلام) باشد به جای «وإلى جدكم» بگو: «وإلى أخيك»، بعث الروح الأمين، آتاكم الله ما لم يؤت أحدًا من العالمين، طأطأ كل شريف لشرفكم، وبخع كل متكبر لطاعتكم، وخضع كل جبار لفضلكم، ودل كل شيء لكم، وأشرق الأرض بنوركم، وفاز الفائزون بولائتكم، بكم يسلك إلى الرضوان، وعلى من جحد ولايتكم غضب الرحمان، بأبی اَنتم وأمی ونفستی واهلی و مالی، ذکرکم فی الذاکرین، وأسماؤکم فی الاسماء، وأجسادکم فی الأجساد، وأرواحکم فی الأرواح، وأنفسکم فی النفوس، وآثارکم فی الآثار، وقبورکم فی القبور، فما أخلی أسماءکم، وأكرم أنفسکم، وأعظم شأنکم، وأجل خطرکم، وأوفى عهدکم، وأصدق وعدکم، كلامکم نور، وأمرکم رشد، ووصیتکم التقوی، وفعلکم الخیر، وعادتکم الإحسان، وسجیتکم الکرم، وشأنکم الحق والصدق والرفق، وقولکم حکم وحکم، ورأيکم علم وحلم وحزم، إن ذکر الخیر کُنتم أوله وأصیله وفزعه ومعیده ومآواه ومُنْتَهَاهُ، بأبی اَنتم وأمی ونفستی، کیف أصف حسن ثنائکم، وأخصی جمیل بلائکم، وبکم أخرجنا الله من الدل، وفرج عنا غمرات الكرب، وأنقذنا من شفا جُرف الهلکات ومن النار، بأبی اَنتم وأمی ونفستی، بموالائکم علمنا الله معالم دیننا، وأصلح ما کان فسد من دنیانا، وبموالائکم تمت الکلمة، وعظمت النعمة، وأتلفت الفرقة، وبموالائکم تقبل الطاعة المفترضة، ولكم المودة الواجبة، والدراجات الرفیعة، والمقام المحمود، والمكان المعلوم عند الله عز وجل، والجاه العظيم، والشأن الكبير، والشفاعة المقبولة، ربنا آمنا بما أنزلت واتبعنا الرسول فاکتبتنا مع الشاهدين، ربنا لا ترغ قلوبنا بعید اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة إنک أنت الوهاب، سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا، يَا وَلِیَّ اللهِ، إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ، فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ، وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ، وَقَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ، لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي، وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي، فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ، وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللهَ. اللَّهُ اَللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَحِدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْاُخْيَارِ الْاِئِمَّةِ الْاَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي، فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجِبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ أَمْرًا لَمْ يَكُنْ أَنْ تُدْخِلْنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا، وَحَشْبْنَا اللهُ وَنَعَمْ الْوَكِيلُ».

### زیارت امین الله

یکی از زیارت های بسیار معروف و معتبر است که در کتاب های زیارات نقل شده است. مرحوم علامه مجلسی آن را از نظر متن و سند از بهترین زیارات دانسته که مناسب است در همه حرما و مزارهای ائمه (علیهم السلام) بر آن مداومت شود. این زیارت، هم از زیارتهای مطلقه محسوب می شود که در هر وقت می توان خواند، هم از زیارتهای مخصوصه روز غدیر خم است، و هم از زیارات جامعه ای است که در همه حرماهای مقدس ائمه (علیهم السلام) خوانده می شود. محتوایی عرفانی و سراسر شور و اشتیاق به قرب الهی دارد. کیفیت آن چنان است که به سندهای معتبر روایت شده از جابر از امام محمد باقر (علیه السلام) که امام زین العابدین (علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد، و نزد قبر آن حضرت ایستاد، و گریست، و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللهُ إِلَى جِوَارِهِ، فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ، وَالزَّمَ أَعْدَاءَكَ الْحُبَّةَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُبِّجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلِّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُحِبَّةً لِصِفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسِمَائِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلَائِكَ، مُسْتَأْفَةً إِلَى فَرْحِهِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ

جَزَائِكَ، مُسَيِّئَةً بِسَيِّئِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ، مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَتَنَائِكَ». پس گونه خود را بر قبر گذاشت و گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَوَىٰ، وَشِبْلُ الرَّاغِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةٌ، وَأَعْلَامُ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةٌ، وَأَفْنَدَةُ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةٌ، وَأَصْوَاتُ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةٌ، وَأَبْوَابُ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةٌ، وَدَعْوَةُ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةٌ، وَتَوْبَةُ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَةٌ، وَعَبْرَةٌ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَوْحُومَةٌ، وَالْإِعَانَةُ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَوْجُودَةٌ، وَالْإِعَانَةُ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَبْذُولَةٌ، وَعِدَاتُكَ لِعِبَادِكَ مُنْجَرَةٌ، وَزَلَّلَ مَنْ اسْتَفَالَكَ مُقَالَمَهُ، وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لِمَدِيكَ مَحْفُوظَةٌ، وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةٌ، وَعَوَائِدُ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةٌ، وَذُنُوبُ الْمُسِيءِ تَغْفِرِينَ مَغْفُورَةً، وَخَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَةٌ، وَجَوَائِزُ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُؤَفَّرَةٌ، وَعَوَائِدُ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةٌ، وَمَوَائِدُ الْمُسِيءِ تَطْعِمِينَ مُعَدَّةٌ، وَمَنَاهِلُ الظَّمَاءِ لَدَيْكَ مُتَرَعَّةٌ. اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَأَقْبَلْ تَنَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي وَمُنْتَهَىٰ مُنَايَ وَغَايَةُ رَجَائِي فِي مُتَقَلَّبِي وَمَمُوتَايَ». «أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، اغْفِرْ لِي وَلَاؤِلِيائِنَا، وَكُفِّ عَنَّا أَعْدَاءَنَا، وَاشْغَلْهُمْ عَنْ أَذَانَا، وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَأَذْخِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى، إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

## زیارت وارث

زیارت مطلقه امام حسین (علیه السلام) معروف به زیارت وارث این زیارت معتبر و پرمحتوا، ابراز علاقه و همبستگی با سیدالشهدا و شهدای دیگر (علیهم السلام) کربلاست، و سلسله نورانی نیاکان امام حسین و دودمان رسالت (علیهم السلام) را به یاد می آورد. و پیوند زائر را با اهل بیت عصمت و تقوی می کند. پس چون قصد زیارت امام حسین (علیه السلام) نمودی بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَىٰ كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَىٰ رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُضِيِّ طَفِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَلِيٍّ الْمُؤْتَضِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثَرَ الْمُؤْتَوَّرَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّىٰ أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَجَعْتَ بِذَلِكَ فَرَضَيْتَ بِهِ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَيْدِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأُنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْكَ مِنَ مَيِّدَلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وَلَدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَىٰ، وَأَعْلَامُ الْهُدَىٰ، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَىٰ، وَالْحُجَّةُ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيََاءَهُ وَرُسُلَهُ، أَنَّىٰ بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَيَا بَابَكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلَمٌ، وَأَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، صِلَاوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلَىٰ أَرْوَاحِكُمْ، وَعَلَىٰ أَجْسَادِكُمْ، وَعَلَىٰ أَجْسَامِكُمْ، وَعَلَىٰ شَاهِدِكُمْ، وَعَلَىٰ غَائِبِكُمْ، وَعَلَىٰ ظَاهِرِكُمْ، وَعَلَىٰ بَاطِنِكُمْ، يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا أَبَاعَيْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظُمَتِ الرِّزِيَّةُ، وَجَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَشْرَجْتَ وَالْجَمْتَ وَتَهَيَّأْتَ لِقِتَالِكَ، يَا مَوْلَايَ يَا أَبَاعَيْدِ اللَّهِ، فَصِدْتُ حَرَمَكَ وَأَتَيْتُ مَسْهَدَكَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ وَبِالْمَخِجْلِ الَّذِي لَكَ لَدَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ يَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». «اللَّهُمَّ إِنِّي صَدَّقْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَخِدْتُكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ، وَأَبْلِغْهُمْ عَنِّي أَفْضَلَ السَّلَامِ وَالنَّجِيَّةِ، وَارْزُقْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هِدْيَةٌ مِنِّي إِلَىٰ مَوْلَايَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِ، وَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَاجْزِنِي عَلَىٰ ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي وَلِيِّكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ». آنگاه به قصد زیارت علی بن الحسین (علیهما السلام) بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ بْنُ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ بْنُ الْمَظْلُومِ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ قَتَلْتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ ظَلَمْتِكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ سَجَعْتَ بِذَلِكَ فَرَضَيْتَ بِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ

ابن ولّیه، لَقَدْ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ وَجَلَّتِ الرَّزِيَّةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ، فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكَ، وَ أَزْبَأَ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكَ مِنْهُمْ». سپس به نیت زیارت دیگر شهدای کربلا- بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّائَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْدَاءَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَلِيِّ الزَّكِيِّ النَّاصِحِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، طِبْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَفُزْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً، فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ فِي الْجَنَانِ مَعَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقاً وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

## زیارة آل سی

مرحوم مجلسی در کتاب بحار الأنوار به نقل از ناحیه مقدسه چنین آورده است که هرگاه خواستی به وسیله ما به سوی خداوند تبارک و تعالی و به سوی ما توجه کنی، بگو: «السَّلَامُ عَلَى آلِ سَيِّدِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّائِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَ دَرِيَانِ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ نَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَ أَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَ الْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ، وَ الْغُوثُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَ عِدَا غَيْرِ مَكْدُوبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَزُكُّعُ وَ تَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَ تُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَبِّحُ وَ تُمَسِّي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمُأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمُأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ، أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ، وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ، وَ الْحَسَنَ حُجَّتَهُ، وَ الْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ، وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ، وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ، وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ، وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ، وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ، وَ عَلِيَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ، وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ، وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ " لَا رَيْبَ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْساً إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْراً "، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِراً وَ نَكِيراً حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَ الْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَ الْمِرْصَادَ حَقٌّ، وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ، وَ الْحَشَرَ حَقٌّ، وَ الْجِسَابَ حَقٌّ، وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ، وَ الْوَعْدَ وَ الْوَعْدَ بِهِمَا حَقٌّ، يَا مَوْلَايَ شَقِيَ مَنْ خَالَفَكَمْ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ، فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ، وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَيْدُوكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضِيَئُمُوهُ، وَ الْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ، وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَنَفْسِي مُؤَمَّنَةٌ بِاللهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ بِرَسُولِهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرَكُمْ، وَ نُصِيرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ، وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ آمِينَ». سپس بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَ كَلِمَةِ نُورِكَ، وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ، وَ صَدْرِي نُورَ الْإِيْمَانِ، وَ فِكْرِي نُورَ الْتَّيْبَاتِ، وَ عَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ، وَ قُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ، وَ لِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ، وَ دِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ، وَ بَصَرِي نُورَ الضِّيَاءِ، وَ سَمْعِي نُورَ الْحِكْمَةِ، وَ مَوَدَّتِي نُورَ الْمَوَالَةِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى أَلْقَاكَ وَ هَدَيْتَ بِعَهْدِكَ وَ مِيثَاقِكَ فَتُعْشِيَنِي رَحْمَتِكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ، وَ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِكَ، وَ الْقَائِمَ بِقِسْمِكَ، وَ النَّائِبَ بِأَمْرِكَ، وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَوَارِ الْكَافِرِينَ، وَ مُجَلِّي الظُّلْمَةِ، وَ مُبِيرِ الْحَقِّ، وَ النَّاطِقَ بِالْحِكْمَةِ وَ الصِّدْقِ، وَ كَلِمَةَ التَّيَامَةِ فِي أَرْضِكَ، الْمُرْتَقِبَ الْخَائِفَ وَ الْوَلِيَّ النَّاصِحَ، سَيِّفِيهِ النَّجَاءَ وَ عِلْمَ الْهُدَى وَ نُورَ أَبْصَارِ الْوَرَى، وَ خَيْرٍ مَنْ تَقَمَّصَ وَ ارْتَدَى، وَ مُجَلِّي الْعَمَى الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدَلاً وَ قِسْطاً كَمَا مِلْتُ ظُلماً وَ جَوَراً، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَاءِكَ الَّذِينَ فَرَضَتْ طَاعَتَهُمْ، وَ أَوْجَبَتْ حَقَّهُمْ، وَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرُّجْسَ وَ طَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيراً، اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَ انصُرْ بِهِ لِدِينِكَ، وَ انصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ شِيعَتَهُ وَ أَنْصَارَهُ، وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ. اللَّهُمَّ اعْذُرْ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَ طَاغٍ وَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ

خَلَقَكَ، وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ، وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَيِّدْهُ بِالنُّصْرِ، وَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ، وَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ، وَأَقْصِمْ قَاصِمِيهِ، وَأَقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ، وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا بَرًّا وَبَحْرًا، وَأَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَوَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَتَابِعِهِ وَشِيعَتِهِ، وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عِدْوِهِمْ مَا يَحْذَرُونَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### دعای بعد از زیارت ائمه (علیهم السلام)

این دعا به خاطر مفاهیم بسیار ارزشمند و عالی آن، به دعای عالی‌المضامین معروف است که آن را سید بن طاوس در مصباح الزائر بعد از زیارت جامع مذکوره نقل فرموده و آن دعای شریف این است: «اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ مُقَرَّرًا بِإِمَامَتِهِ مُعْتَقِدًا لِفَرْضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهَدَهُ بِذُنُوبِي وَعُيُوبِي وَمُوبِقَاتِ آثَامِي وَكَثْرَةِ سَيِّئَاتِي وَخَطَايَايَ وَمَا تَعَرَّفُهُ مِنِّي مُسْتَحِيرًا بِعَفْوِكَ مُسْتَعِيدًا بِحِلْمِكَ رَاجِيًا رَحْمَتِكَ لَا جُنَا إِلَى رُكْبَتِكَ عَازِدًا بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعًا بِوَلِيَّتِكَ وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ وَصِيْفَتِكَ وَابْنِ أَصْفِيَائِكَ وَآمِينَكَ وَابْنَ أَمْنَائِكَ وَخَلِيفَتِكَ وَابْنَ خُلَفَائِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَالذَّرِيعَةَ إِلَى رَأْفَتِكَ وَغُفْرَانِكَ اللَّهُمَّ وَأَوَّلَ حَاجَتِي إِلَيْكَ أَنْ تُغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي عَلَى كَثَرَتِهَا وَأَنْ تَعْصِمَنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي وَتُطَهِّرَ دِينِي مِمَّا يُدْنِسُهُ وَيَشِينُهُ وَيُزِرِّي بِهِ وَتَحْمِيَهُ مِنَ الرَّيْبِ وَالشَّكِّ وَالْفَسَادِ وَالشُّرْكِ وَتُثَبِّتَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَذُرِّيَّتِهِ النَّجَبَاءِ السَّعِيدَاءِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتُكَ وَسَلَامُكَ وَبَرَكَاتُكَ وَتُحْيِيَنِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَتُمِيتَنِي إِذَا أَمَّتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَأَنْ لَا تَمُوتَ مِنْ قَلْبِي مَوَدَّتَهُمْ وَمَحَبَّتَهُمْ وَبُغْضَ أَعْدَائِهِمْ وَمُرَافَقَةَ أَوْلِيَائِهِمْ وَبِرَّهُمْ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ مِنِّي وَتُحِبَّ إِلَيَّ عِبَادَتَكَ وَالْمُوَاطَظَةَ عَلَيْهَا وَتَنْشِطَنِي لَهَا وَتُبْغِضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَمَحَارِمَكَ وَتَذْفَعَنِي عَنْهَا وَتُجَنِّبَنِي التَّفَقُّصَ فِي صَلَاتِي وَالِاسْتِهَانَةَ بِهَا وَالتَّرَاخِي عَنْهَا وَتَوْفِّقَنِي لِتَادِبَتِهَا كَمَا فَرَضْتَ وَأَمَرْتَ بِهِ عَلَى سُنَّةِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ خُضُوعًا وَخُشُوعًا وَتَشَرُّحًا صِدْقًا لَا يَتَاءُ الزَّكَاةَ وَإِعْطَاءَ الصَّدَقَاتِ وَبَذْلَ الْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمَوَاسَاتِهِمْ وَلَا تَتَوَفَّانِي إِلَّا بَعْدَ أَنْ تَرْزُقَنِي حَاجَ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَقُبُورِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ تَوْبَةً نَصُوحًا تَرْضَاهَا وَيَتَّهَ تَحْمَدُهَا وَعَمَلًا صَالِحًا تَقْبَلُهُ وَأَنْ تُغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَتُهَوِّنَ عَلَيَّ سَكْرَاتِ الْمَوْتِ وَتُخَشِّرَنِي فِي زُمْرَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَتَجْعَلَ دَمْعِي غَزِيرًا فِي طَاعَتِكَ وَعَبْرَتِي جَارِيَةً فِيمَا يَقْرُبُنِي مِنْكَ وَقَلْبِي عَطُوفًا عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَتُصَوِّنِي فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ الْعَاهِيَاتِ وَالْآفَاتِ وَالْأَمْرَاضِ الشَّدِيدَةِ وَالْأَسْقَامِ الْمُزْمِنَةِ وَجَمِيعِ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَالْحَوَادِثِ وَتُصِيرَ قَلْبِي عَنِ الْحَرَامِ وَتُبْغِضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَتُحِبَّ إِلَيَّ الْحَلَالَ وَتَفْتَحَ لِي أَبْوَابَهُ وَتُثَبِّتَ بَيْتِي وَفَعْلِي عَلَيْهِ وَتَمُدَّ فِي عُمْرِي وَتُعَلِّقَ أَبْوَابَ الْمَحَنِّ عَنِّي وَلَا تَسْلُبْنِي مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَلَا تَسْتَرِدَّ شَيْئًا مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَيَّ وَلَا تَنْزِعَ مِنِّي النِّعَمَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَتَرِيدَ فِيمَا خَوَّلْتَنِي وَتُضَاعِفَهُ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَتَرْزُقَنِي مَالًا كَثِيرًا وَاسِعًا سَائِغًا هَنِيئًا نَاصِيًا وَافِيًا وَعَزَا بَاقِيًا كَافِيًا وَجَاهًا غَرِيضًا مَنِيعًا وَنِعْمَةً سَابِغَةً عَامَّةً وَتُغْنِيَنِي بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنْكَدَةِ وَالْمَوَارِدِ الصَّغِيرَةِ وَتُخَلِّصَنِي مِنْهَا مُعَافِيًا فِي دِينِي وَنَفْسِي وَوُلْدِي وَمَا أَعْطَيْتَنِي وَمَنْحَتَنِي وَتَحْفَظَ عَلَيَّ مَالِي وَجَمِيعَ مَا خَوَّلْتَنِي وَتَقْبِضَ عَنِّي أَيْدِيَ الْجَبَابِرَةِ وَتَرْدُنِي إِلَى وَطَنِي وَتُبَلِّغَنِي نَهَايَةَ أَمَلِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَتَجْعَلَ عَاقِبَةَ أَمْرِي مَحْمُودَةً حَسَنَةً سَلِيمَةً وَتَجْعَلَنِي رَحِيبَ الصَّدْرِ وَاسِعِ الْحَالِ حَسَنَ الْخُلُقِ بَعِيدًا مِنَ الْبُخْلِ وَالْمُنْعِ وَالتَّفَاقِ وَالْكَذْبِ وَالْبُهْتِ وَقَوْلِ الزُّورِ وَتُرْسِّخَ فِي قَلْبِي مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتِهِمْ وَتَحْرُسَنِي يَا رَبِّ فِي نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَأَهْلِ حِرَاتِي وَإِخْوَانِي وَأَهْلِ مَوَدَّتِي وَذُرِّيَّتِي بِرَحْمَتِكَ وَجُودِكَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِي عِنْدَكَ وَقَدْ اسْتَكَثَرْتُهَا لِلزُّمِيِّ وَشُحِّي وَهِيَ عِنْدَكَ صَغِيرَةٌ حَقِيرَةٌ وَعَلَيْكَ سَهْلَةٌ يَسِيرَةٌ فَأَسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِنْدَكَ وَبِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ وَبِمَا أُوجِبْتَ لَهُمْ وَبِسَائِرِ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَصْفِيَائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ لَمَّا قَضَيْتَهَا كُلَّهَا وَاسْعَفْتَنِي بِهَا وَلَمْ تُحِبَّ أَمَلِي وَ

رَجَائِي، اَللّٰهُمَّ وَشَفِّعْ صَاحِبَ هٰذَا الْقَبْرِ فِيَّ يَا سَيِّدِي يَا وَلِيَّ اللّٰهِ يَا اَمِيْنَ اللّٰهُ اَسْأَلُكَ اَنْ تَشَفِّعَ لِيْ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيْ هٰذِهِ الْحَاجَاتِ كُلِّهَا بِحَقِّ اَبَائِكَ الطَّاهِرِيْنَ وَبِحَقِّ اَوْلَادِكَ الْمُتَتَجِبِيْنَ فَاِنَّ لَكَ عِنْدَ اللّٰهِ تَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُهُ الْمُنَزَّلَةُ الشَّرِيفَةُ وَالْمَرْتَبَةُ الْجَلِيلَةُ وَالْجَاهُ الْعَرِيضُ اَللّٰهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ مَنْ هُوَ اَوْجَهُ عِنْدَكَ مِنْ هٰذَا الْاِمَامِ وَمِنْ اَبَائِهِ وَابْنَائِهِ الطَّاهِرِيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالصَّلَاةُ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي وَ قَدَّمْتُهُمْ اَمَامَ حَاجَتِي وَطَلَبَاتِي هٰذِهِ فَاسْمَعْ مِنِّي وَاسْتَجِبْ لِيْ وَافْعَلْ بِيْ مَا اَنْتَ اَهْلُهُ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ، اَللّٰهُمَّ وَ مَا قَصُرَتْ عَنْهُ مَسْأَلَتِي وَعَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَ لَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتِي مِنْ صَالِحِ دِيْنِي وَ دُنْيَايَ وَ اٰخِرَتِي فَاْمُنَّنْ بِهِ عَلَيَّ وَ اَحْفَظْنِي وَ اَحْرُسْنِي وَ هَبْ لِيْ وَ اغْفِرْ لِيْ وَ مَنْ اَرَادَنِيْ بِسُوءٍ اَوْ مَكْرُوهُ مِنْ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ اَوْ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ اَوْ مُخَالَفٍ فِيْ دِيْنٍ اَوْ مُنَازِعٍ فِيْ دُنْيَايَ اَوْ حَاسِدٍ عَلَيَّ نِعْمَةً اَوْ ظَالِمٍ اَوْ بَاغٍ فَاقْبِضْ عَنِّيْ يَدَهُ وَ اصْرِفْ عَنِّيْ كَيْدَهُ وَ اشْغَلْهُ عَنِّيْ بِنَفْسِهِ وَ اكْفِنِيْ شَرَّهُ وَ شَرَّ اَتْبَاعِهِ وَ شَيْاطِينِهِ وَ اجْزِنِيْ مِنْ كُلِّ مَا يَضُرُّنِيْ وَ يُجْحِفُ بِيْ وَ اَعْطِنِيْ جَمِيْعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مِمَّا اَعْلَمُ وَ مِمَّا لَا اَعْلَمُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَتِيْ وَلِاِخْوَانِيْ وَ اَخَوَاتِيْ وَ اَعْمَامِيْ وَ عَمَّاتِيْ وَ اُخْوَالِيْ وَ خَالَاتِيْ وَ اَجْدَادِيْ وَ جَدَّاتِيْ وَ اَوْلَادِهِمْ وَ ذُرَارِيَهُمْ وَ اَزْوَاجِيْ وَ ذُرِّيَّاتِيْ وَ اَقْرَبَائِيْ وَ اَصْدِقَائِيْ وَ جِيرَانِيْ وَ اِخْوَانِيْ فِيْكَ مِنْ اَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ وَ لَجَمِيْعِ اَهْلِ مَوَدَّتِيْ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْوَاتِ وَ لَجَمِيْعِ مَنْ عَلَّمَنِيْ خَيْرًا اَوْ تَعَلَّمْتُ مِنْهُ عِلْمًا، اَللّٰهُمَّ اَشْرِكْهُمْ فِيْ صَالِحِ دُعَائِيْ وَ زِيَارَتِيْ لِمَشْهَدِ حُجَّتِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ اَشْرِكْنِيْ فِيْ صَالِحِ اَدْعِيَّتِهِمْ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ وَ بَلِّغْ وَلِيِّكَ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَ السَّلَامَ عَلَيَّكَ وَ رَحْمَةً اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ يَا سَيِّدِيْ وَ مَوْلَايَ يَا فُلَانُ بَنُ فُلَانٍ بِجَايِ «فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ» نَامِ اِمَامِيْ رَا كِه زِيَارَتِ مِي كَنْد وَ نَامِ پَدَرِ اَن بَزْرگوار رَا بگويد: صَلِّ اللّٰهُ عَلَيَّكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ اَنْتَ وَسَيِّلتِيْ اِلَى اللّٰهِ وَ ذَرِيَعَتِيْ اِلَيْهِ وَ لِيْ حَقُّ مَوَالَاتِيْ وَ تَأْمِيْلِيْ فَكُنْ شَفِيعِيْ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْوُقُوفِ عَلَى قِصَّتِيْ هٰذِهِ وَ صِرْفِيْ عَنْ مَوْقِفِيْ هٰذَا بِالْخِيَجِ بِمَا سَأَلْتُهُ كُلَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ عَقْلاً كَامِلاً وَ لُبّاً رَاجِحاً وَ عِزّاً بَاقِياً وَ قَلْباً زَكِياً وَ عَمَلاً كَثِيراً وَ اَدَباً بَارِعاً وَ اجْعَلْ ذَلِكْ كُلَّهُ لِيْ وَ لَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ».

### دعا برای حضرت حجه بن الحسن عجل الله فرجه الشريف

هر گاه بخواهی برای خویش یا دیگران دست به دعا برداری بهتر آن است که نخست به نیت دعا برای حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشريف) این دعا را بخوانی: «اَللّٰهُمَّ كُنْ لَوْ لِيْكَ الْحُجَّةُ بِنِ الْحَسَنِ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى اَبَائِهِ، فِيْ هٰذِهِ السَّاعَةِ وَفِيْ كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلاً وَ عَيْنًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ اَرْضَكَ طَوْعاً، وَ تُتَمِّعَهُ فِيْهَا طَوِيلاً».

### دعای عهد

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که هر کس چهل بامداد این دعا را بخواند از یاوران قائم ما باشد و چنانچه پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند او را زنده سازد تا در خدمت آن حضرت باشد و خداوند به هر کلمه این دعا هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند. «اَللّٰهُمَّ رَبَّ النُّوْرِ الْعَظِيْمِ، وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسِيْجُوْرِ، وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْاِنْجِيْلِ وَ الزَّبُوْرِ، وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ الْحَرُوْرِ، وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيْمِ، وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِيْنَ وَ الْاَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِيْنَ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيْمِ، وَ بِنُوْرِ وَجْهِكَ الْمُبِيْرِ وَ مُلْكِكَ الْقَدِيْمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِيْ اَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْاَرْضُونَ، وَ بِاسْمِكَ الَّذِيْ يَصْلُحُ بِهِ الْاَوَّلُونَ وَ الْاٰخِرُونَ، يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ، يَا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ، يَا حَيُّ حِيْنَ لَا حَيٍّ، يَا مُخَيِّ الْمَوْتِيْ وَ مُمَيِّتِ الْاَحْيَاءِ، يَا حَيُّ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ. اَللّٰهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْاِمَامَ الْهَادِيَ الْمُهَيِّدِي الْقَائِمَ بِاَمْرِكَ، صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَعَلَى اَبَائِهِ الطَّاهِرِيْنَ، عَنْ جَمِيْعِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِيْ مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا، سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا، وَ عَنِّيْ وَ عَنِ الْوَالِدَتِيْ مِنَ الصَّلَوَاتِ زَنَهُ عَرْشِ اللّٰهِ وَ مِدَادِ كَلِمَاتِهِ وَ مَا اَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَ اَحَاطَ بِهِ كِتَابُهُ. اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُجَدِّدُ لَهٗ فِيْ صَبِيْحَتِهِ يَوْمِيْ هٰذَا وَ مَا عِشْتُ مِنْ اَيَّامِيْ عَهْداً وَ عَقْداً وَ بَيْعَةً لَهٗ فِيْ عُنُقِيْ، لَا اُحُوْلُ عَنْهَا وَ لَا اُزُوْلُ اَبَداً. اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنْ اَنْصَارِهِ وَ اَعْوَانِهِ، وَ الدَّابِّيْنَ عَنْهُ، وَ الْمُسَارِعِيْنَ اِلَيْهِ فِيْ قَضَاءِ حَوَائِجِهِ، وَ الْمُتَمَتِّلِيْنَ لِاَوَامِرِهِ،

وَالْمُحَامِينَ عَنْهُ، وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ، وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. اَللّٰهُمَّ اِنْ حَالَ بَيْنِيْ وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِيْ جَعَلْتَهُ عَلٰى عِبَادِكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا، فَاُخْرِجْنِيْ مِنْ قَبْرِىْ، مُؤْتَرِّرًا كَفْنِيْ، شَاهِرًا سَيِّفِيْ، مُجَرِّدًا قَنَاتِيْ، مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِيْ فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي. اَللّٰهُمَّ اَرِنِيْ الطَّلْعَةَ الرَّشِيْدَةَ، وَالْعُرَّةَ الْحَمِيْدَةَ، وَاكْجِلْ نَاطِرِيْ بِنَظَرِهِ مَنِيْ اِلَيْهِ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَأَوْسِعْ مِنْهَجَهُ وَاسْلُكْ بِيْ مَحَجَّتَهُ، وَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ أَرْزَهُ، وَاعْمُرِ اللّٰهُمَّ بِهٖ بِلَادَكَ، وَأَخِيْ بِهٖ عِبَادَكَ، فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ: "ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ"، فَاطْهَرِ اللّٰهُمَّ لَنَا وَلَيْتِكَ وَابْنِ بَنَاتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرْقَةً، وَيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ، وَاجْعَلْهُ اللّٰهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ، وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ، وَمُعِدِّدًا لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ، وَمُسَيِّدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسَيَرِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ اللّٰهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنَتْهُ مِنْ بَيَاسِ الْمُعْتَدِيْنَ. اَللّٰهُمَّ وَسِّرْ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيِيَّتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ، وَارْحَمْ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ، اَللّٰهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْعَمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ، وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ، إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيْبًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ». پس سه بار دست بر ران راست خود می زنی و هربار می گویی: «الْعَجَلُ، الْعَجَلُ يا مَوْلَايَ يا صَاحِبَ الزَّمَانِ».

## نماز شب

روایات وارده از سوی پیشوایان معصوم در فضیلت نماز شب فراوان است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم: امام صادق (علیه السلام) از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است که آن حضرت به وصیش حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: یا علی ترا به چند چیز سفارش می کنم به خاطر بسپار... و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، و بر تو باد به نماز شب، (کافی، ج ۸، ص ۷۹) و از انس نقل شده است که گوید: از پیامبر شنیدم که می فرمود: دو رکعت نماز در دل شب بهتر است از دنیا و آنچه که در اوست. (بحار، ج ۸۷، ص ۱۴۸)

## کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است، و می توان در هر رکعت به حمد تنها اکتفا کرد، هشت رکعت آن را به نیت نماز شب باید خواند و بعد از هر دو رکعت سلام گفت، سپس دو رکعت به نیت نماز شَفْع و یک رکعت به نیت نماز وِثَر و بهتر است که نماز گزار در قنوت نماز وتر هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» و سپس هفت بار: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ» و بعد سیصد مرتبه «الْعَفْو» بگوید و آنگاه برای چهل نفر از مؤمنان دعا کند و بعد برای خویش دعا نماید و چون از قنوت فارغ شد رکوع و سجود گزارد و نماز را تمام نماید و پس از نماز، تسبیح حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را انجام دهد و بعد هر چه می خواهد دعا کند.

## نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)

روایت شده که حضرت فاطمه (علیها السلام) دو رکعت نماز می گزارد که جبرئیل (علیه السلام) تعلیم او کرده بود، در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه سوره قَدَر و در رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و چون سلام می گفت این دعا را می خواند: «سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْبُهْجَةُ وَالْجَمَالُ، سُبْحَانَ مَنْ تَرْدَى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصِّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا لَا هَكَذَا غَيْرُهُ». شیخ در مصباح المتعجلین فرموده: سزاوار است کسی که این نماز را بجا می آورد چون از تسبیح فارغ شود زانوها و ذراعها را برهنه نماید و بچسباند همه مواضع سجود خود را بزمین بدون حاجز و حایلی و حاجت خود را از خدا بخواهد و دعا کند آنچه می خواهد و در همان حال سجده بگوید: «يَا مَنْ لَيْسَ غَيْرُهُ رَبُّ يُدْعَى، يَا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ إِلَهٌ يُخْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ

مَلَائِكُ يُتَّقِي، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُؤْتِي، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُرْشِي، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ بَوَّابٌ يُغْشِي، يَا مَنْ لَا يَزِدَادُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا وَعَلَى كَثْرَةِ الذُّنُوبِ إِلَّا عَفْوَاً وَصِهْ فُحْاً، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا». و بجای کلمه «کذا و کذا» حاجات خود را از خدا بخواهد.

## نماز دیگر از حضرت فاطمه (علیها السلام)

شیخ طوسی و سید بن طاووس روایت کرده اند از صفوان که محمد بن علی حلبی روز جمعه خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شریفاب شد و عرض کرد: می خواهم مرا عملی تعلیم فرمائی که در این روز بهترین اعمال باشد. حضرت فرمود: من کسی را بهتر از حضرت فاطمه (علیها السلام) ، نزد پیامبر سراغ ندارم و چیزی را بهتر از آنچه حضرت به او آموخت نشان ندارم. سپس فرمود: هر کس در روز جمعه غسل کند و چهار رکعت نماز گزارد بدو سلام و بخواند در رکعت اول بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید، در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه مرتبه "وَالْعَادِيَاتِ" در رکعت سوم بعد از حمد پنجاه مرتبه "إِذَا زُلْزِلَتْ" و در رکعت چهارم بعد از حمد پنجاه مرتبه (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ " چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند: «إِلَهِي وَسَيِّدِي مَنْ تَهَيَّأْتُ أَوْ تَعَبَّأْتُ أَوْ أَعَدْتُ أَوْ اسْتَعَدْتُ لِفَوَادَةٍ مَخْلُوقٍ رَجَاءٍ رِفْدَةٍ وَفَوَائِدِهِ وَنَائِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ وَجَوَائِزِهِ، فَإِلَيْكَ يَا إِلَهِي كَأَنْتَ تَهَيَّيْتِي وَتَعَبَّيْتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي، رَجَاءَ فَوَائِدِكَ وَمَعْرِفِكَ وَنَائِلِكَ وَجَوَائِزِكَ، فَلَا تُخَيِّبْنِي مِنْ ذَلِكَ، يَا مَنْ لَا تَخِيْبُ عَلَيْهِ مَسْأَلَةُ السَّائِلِ، وَلَا تَنْقُصُهُ عَطِيَّةُ نَائِلِ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدْ مَتُّهُ، وَلَا شَفَاعَةٍ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِشَفَاعَتِهِ، إِلَّا- مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَمِدْتُ بِهِ عَلَى الْخَاطِيئِينَ عِنْدَ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ، فَلَمْ يَمْنَعْكَ طَوْلُ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ أَنْ جِئْتُكَ عَلَيْهِمْ بِالْمَغْفِرَةِ، وَأَنْتَ سَيِّدِي الْعَوَادِ بِالنِّعْمَاءِ، وَأَنَا الْعَوَادُ بِالْخَطَاءِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي الْعَظِيمَ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ».

## نماز حضرت صاحب الزَّمان (عليه السلام)

نماز حضرت صاحب الزمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ دو رکعت است می خوانی در هر رکعت سوره حمید را و چون به "إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" رسیدی آن را صد مرتبه تکرار می کنی و سپس بقیه سوره را می خوانی و بعد "قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ" را یکبار می خوانی و چون از نماز فارغ شدی این دعا را می خوانی: «اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ، وَبَرَّحَ الْخَفَاءُ، وَأَنْكَشَفَ الْغُطَاءُ، وَضَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَسِعَتِ السَّمَاءُ، وَإِلَيْكَ يَا رَبَّ الْمُشْتَكَى، وَعَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَالرَّخَاءِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الَّذِينَ أَمَرْنَا بِطَاعَتِهِمْ، وَعَجَّلْ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ، وَأَظْهِرْ إِعْزَاؤَهُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اكْفِيَانِي فَإِنِّكُمَا كَافِيَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، أَنْصِرْ رَانِي فَإِنِّكُمَا نَاصِرَايَ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، احْفَظَانِي فَإِنِّكُمَا حَافِظَايَ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، أَلْعُوْتُ الْغُوثَ الْغُوثَ، أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي، الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْأَمَانَ».

## نماز حاجت

نماز حاجت به صورت های مختلفی روایت شده است و از جمله آنها نمازی است که مرحوم کلینی (رحمه الله) در کتاب کافی به سند معتبر از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که می گوید: حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: چون مشکلی به تو روی آورد، پناه بیاور به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و سپس دو رکعت نماز بگزار و آن را به آن حضرت هدیه کن، و چون سلام گفתי این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنِّي السَّلَامُ، وَأَرْوَاحَ الْأَيِّمَةِ الصَّادِقِينَ سِلَاسِي، وَارْزُدْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحِمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ

هَدَيْتُهُ مِنِّي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَتَيْنِي عَلَيْهِمَا مَا أَمَلْتُ وَرَجَوْتُ فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ. سپس سجده کن و چهل مرتبه بگو: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». آنگاه گونه راست را بر زمین گذار و همین دعا را که در سجده گفتی چهل بار بگو بعد گونه چپ را به زمین بگذار و همین دعا را چهل بار تکرار کن، پس سر از سجده بردار و دست راست را بلند کن و چهل مرتبه آن را بخوان، بعد دست ها را روی گردن خود بگذار و با انگشت سبابه اشاره کن و چهل مرتبه آن دعا را بگو، سپس محاسن خود را به دست چپ بگیر و شروع به گریه نما و چنانچه نتوانستی گریه کنی حالت گریه و زاری بخود بگیر و بگو: «يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكَ حَاجَتِي، وَإِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الرَّاشِدِينَ حَاجَتِي، وَبِكُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي». سپس سجده کن و در همان حال به اندازه یک نفس بگو: «يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ»، بعد صلوات فرست و حاجت را از خدا بخواه. امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که این عمل را به جا آورد، من از سوی خدای عزوجل ضمانت می کنم که از جای خود برنخیزد جز آنکه حاجت او برآورده گردد.

### نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار (علیه السلام) با فضیلت و سند بسیار معتبر وارد شده، که مهمترین فضیلت آن، بخشیده شدن گناهان کبیره است، و افضل اوقات آن پیش از ظهر روز جمعه است، و چگونگی آن چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، در هر رکعت پس از حمد و سوره، قبل از آن که رکوع کند، پانزده مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و در رکوع پس از ذکر رکوع ده مرتبه آن را بگوید، و پس از رکوع در حال قیام ده مرتبه، و در سجده بعد از ذکر سجده ده مرتبه، و در جلوس بین دو سجده ده مرتبه، و در سجده دوم ده مرتبه، و پس از سجده دوم ده مرتبه بگوید، و در هر چهار رکعت به همین کیفیت عمل کند، که مجموع آن سیصد تسبیح می شود، و سوره مخصوصی در این نماز معین نشده، ولی افضل است که در رکعت اول پس از حمد، سوره «إِذَا زُلْزِلَتْ» و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره «وَالْعَادِيَات» و در رکعت سوم «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» و در رکعت چهارم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند. و نیز مستحب است در سجده دوم از رکعت چهارم پس از اتمام تسبیحات بگوید: «سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْعِزُّ وَالْوَقَارُ، سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَتَّبِعِي التَّسْبِيحَ إِلَّا لَهُ، سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحَانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَمِ، سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ. اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِمَعَاوِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ، وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ، وَاسْمِكَ الْاَعْظَمِ، وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا». و به جای «وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا» حاجت خود را از خدا بخواهد که برآورده می شود إن شاء الله تعالی و مستحب است پس از اتمام چهار رکعت نماز دست ها را به دعا بردارد و بگوید: «يَا رَبِّ يَا رَبِّ» به قدر یک نفس و نیز کلمه «يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ» را تکرار کند به قدر یک نفس، و «رَبِّ رَبِّ» به اندازه یک نفس، و «يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ» به قدر یک نفس، و «يَا حَيُّ يَا حَيُّ» به اندازه یک نفس، و «يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ» به اندازه یک نفس، و بعد «يَا رَحْمَانُ يَا رَحْمَانُ» هفت مرتبه، و «يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» هفت مرتبه، بگوید و آنگاه این دعا را بخواند: «اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَفْتَتِحُ الْقَوْلَ بِحَمْدِكَ، وَاَنْطِقُ بِالثَّنَاءِ عَلَيْكَ، وَاُمَجِّدُكَ وَلَا غَايَةَ لِمَدْحِكَ، وَاُثْنِيْ عَلَيْكَ، وَمَنْ يَبْلُغْ غَايَةَ ثَنَائِكَ، وَاَمِدَ مَجْدِكَ وَاَنْیْ لِحَلِيقَتِكَ كُنْهُ مَعْرِفَةِ مَجْدِكَ؟ وَاَيُّ زَمَنْ لَمْ تَكُنْ مَمْدُوْحًا بِفَضْلِكَ، مَوْصُوْفًا بِمَجْدِكَ، عَوَادًا عَلٰی الْمُذْنِبِيْنَ بِحِلْمِكَ تَخَلَّفَ سُبْحَانُ اَرْضِكَ عَنْ طَاعَتِكَ، فَكُنْتَ عَلَيْهِمْ عَطُوْفًا بِجُودِكَ، جَوَادًا بِفَضْلِكَ، عَوَادًا بِكَرَمِكَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

### اعمال دهه اول ذی حجه

ذی حجه از ماه های شریف است، و از این رو چون این ماه داخل می شد صلحای صحابه و تابعین در عبادت و نماز و نیایش نهایت سعی و اهتمام را داشتند. و ایام دهه اول آن «ایام معلومات» است که در قرآن کریم ذکر شده است، و در نهایت فضیلت و برکت

است. از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) روایت شده: که عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حق تعالی از این دهه محبوبتر نمی باشد، و از برای این دهه اعمالی است: اول: روزه گرفتن نه روز اول این دهه که ثواب روزه تمام عمر را دارد. دوم: خواندن دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء در تمام شب های این دهه، در هر رکعت بعد از حمد یک مرتبه توحید، و آیه "وَوَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هُزُونَ أَخْلُقْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ" را بخواند تا با ثواب حاجیان شریک شود. سوم: از روز اول تا عصر روز عَرَفَه بعد از نماز صبح و پیش از مغرب این دعا را، که شیخ و سید از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند بخواند: «اللَّهُمَّ هَذِهِ الْأَيَّامُ الَّتِي فَضَّلْتَهَا عَلَيَّ غَيْرِهَا مِنَ الْأَيَّامِ وَشَرَّفْتَهَا، وَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا بِمَنَّكَ وَرَحْمَتِكَ، فَمَا نُزِّلَ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ، وَأَوْسِعَ عَلَيْنَا فِيهَا مِنْ نِعْمَاتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُهْدِيَنَا فِيهَا لِسَبِيلِ الْهُدَى وَالْعَفَافِ وَالْغِنَى، وَالْعَمَلِ فِيهَا بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مُوَضِّعُ كُلِّ شَكْوَى، وَيَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى، وَيَا شَاهِدَ كُلِّ مَلَاءٍ، وَيَا عَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَكْشِفَ عَنَّا فِيهَا الْبَلَاءَ، وَتَشْتَجِبَ لَنَا فِيهَا الدُّعَاءَ، وَتُقَوِّنَا فِيهَا وَتُعِينَنَا، وَتُوَفِّقَنَا فِيهَا لِمَا تُحِبُّ رَبَّنَا وَتَرْضَى، وَعَلَى مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْنَا مِنْ طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَأَهْلِ وَلايَتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَهَبَ لَنَا فِيهَا الرِّضَا، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، وَلَا تَحْرِمْنَا خَيْرَ مَا تُنْزِلُ فِيهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَطَهِّرْنَا مِنَ الذُّنُوبِ يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ، وَأَوْجِبْ لَنَا فِيهَا دَارَ الْخُلُودِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَلَا تَتْرُكْ لَنَا فِيهَا ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ، وَلَا دُيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ، وَلَا غَائِبًا إِلَّا أَدَيْتَهُ، وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا سَهَّلْتَهَا وَيَسَّرْتَهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ، يَا رَاحِمَ الْعِبْرَاتِ، يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، يَا رَبَّ الْأَرْضَيْنِ وَالسَّمَاوَاتِ، يَا مَنْ لَا تَشَابَهَ عَلَيْهِ الْأَضْوَاءُ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنَا فِيهَا مِنْ عَتَقَائِكَ وَطُلُقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَالْفَائِزِينَ بِجَنَّتِكَ، النَّاجِينَ بِرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا». چهارم: در هر روز از دهه بخواند پنج دعایی را که حضرت جبرئیل از سوی خداوند برای حضرت عیسی هدیه آورده که در این دهه بخواند، و آن پنج دعا این است: (۱) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۲) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا». (۳) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». (۴) «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۵) «حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ رَأَى اللَّهِ مُنْتَهَى، أَشْهَدُ لِلَّهِ بِمَا دَعَا، وَأَنَّهُ بَرِيءٌ مِمَّنْ تَبَرَّءَ، وَأَنَّ لِلَّهِ الْآخِرَةَ وَالْأُولَى». حضرت عیسی (علیه السلام) ثواب بسیاری برای خواندن هر کدام از این پنج دعا را صد بار، نقل کرده است. پنجم: بخواند در هر روز این دهه این تهلیلات را که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است با ثواب بسیار، و اگر روزی ده مرتبه بخواند بهتر است. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوْكِ وَالشَّجَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدَرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمَحِ الْعُيُونِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ "فِي اللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ"، وَفِي "الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ"، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الرِّيحِ فِي الْبَرَارِ وَالصُّخُورِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنَ الْيَوْمِ إِلَى يَوْمٍ "يُنْفَخُ فِي الصُّورِ". روز اول ذی حجه: روز بسیار مبارکی است، و در آن چند عمل وارد است: اول: روزه که ثواب روزه هشتاد ماه را دارد. دوم: خواندن نماز حضرت فاطمه (علیها السلام)، و طبق روایتی که شیخ نقل کرده، چهار رکعت است؛ دو نماز دو رکعتی، مثل نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و توحید پنجاه مرتبه، و بعد از نماز، تسبیح حضرت را بخواند، و بگوید: «سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى آثَرَ النَّمْلَةِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقْعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ». سوم: نیم ساعت پیش از اذان ظهر، دو رکعت نماز گزارد، در هر رکعت حمد یک مرتبه، و بعد هر کدام از توحید و آیه الكرسي و سوره قدر، را ده مرتبه بخواند. چهارم: هر کس از ظالمی بترسد در این روز بگوید: «حَسْبِيَ حَسْبِي

حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي عِلْمُكَ بِحَالِي». و بدان که در این روز حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) متولد شده، و به روایت شیخین تزویج حضرت فاطمه با امیر المؤمنین (علیهما السلام) در این روز می باشد. روز هفتم: سال صد و چهارده هجری قمری، شهادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) در مدینه واقع شده، که روز حُزن شیعه است. روز هشتم: روز تَزْوِیّه است، و روزه اش فضیلت دارد، و روایت شده که کفاره شصت سال گناه است، و شیخ شهید غسل این روز را مستحب دانسته است. شب نهم: شب عرفه، که از لیالی متبرّکه و شب مناجات با قاضی الحاجات است، و توبه در آن شب مقبول، و دعا در آن مستجاب است، و کسی که آن شب را به عبادت به سر آورد اجر صد و هفتاد سال عبادت دارد، و از برای آن شب چند عمل است که در بخش اول فصل سوّم ذکر می شود. روز نهم: روز عرفه، و از اعیاد عظیمه است، اگر چه به اسم عید نامیده نشده است، و روزی است که حق تعالی بندگان خویش را به عبادت و اطاعت خود خوانده، و جود و احسان خود را برای ایشان گسترانیده، و شیطان در این روز خوار و حقیر و رانده تر و خشمگین تر از همه اوقات خواهد بود. برای این روز چند عمل است، که بعضی از آنها در اعمال روز عرفه (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد. شب دهم: از لیالی متبرّکه و از جمله چهار شبی است که احیای آنها مستحب است، و درهای آسمان در این شب باز است، و سنت است در آن زیارت امام حسین (علیه السلام) و دعای: «یا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَی الْبَرِیَّةِ، یا بِاسِطِ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ، یا صَاحِبِ الْمَوَاهِبِ السَّيِّئَةِ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَيْرِ الْوَرَى سَيِّئَةٍ، وَاعْفِرْ لَنَا یا ذَا الْعُلَى فی هَذِهِ الْعَشِيَّةِ». روز دهم: روز عید قربان و بسیار روز شریفی است، و بعضی اعمال آن در (ادعیه و زیارات مکه مکرمه) خواهد آمد.

### اعمال عید غدیر

عید غدیر، برای پیروان اهل بیت (علیهم السلام)، از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که عید آل محمد (علیهم السلام) و عید عدالت و رهبری است، و نزد ائمه دارای حرمت و قداست بسیاری می باشد. در این روز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم حضرت علی (علیه السلام) را به ولایت و جانشینی خویش منصوب فرمود. اعمالی که برای این روز مبارک نوشته اند بسیار است، از جمله چند عمل زیر است: اول: روزه، که کفاره گناهان است و پاداش بسیار دارد. دوم: غسل. سوّم: زیارت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام)، بخصوص «زیارت امین الله». چهارم: دو رکعت نماز و بهتر است در رکعت اول بعد از حمد سوره قدر و در رکعت دوم بعد از حمد سوره توحید را بخواند و پس از پایان نماز به سجده رود و صد مرتبه شکر خدا کند (شُکراً لله)، سپس سر از سجده بردارد و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفْؤاً أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صِلْ لِمَوَالِكَكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَا مَنْ هُوَ كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، كَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ أَنْ تَفْضَلَ عَلَيَّ بِأَنْ جَعَلْتَنِي مِنْ أَهْلِ إِبْرَائِيكَ، وَأَهْلِ دِينِكَ، وَأَهْلِ دَعْوَتِكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِتَذَلُّكَ فِي مُبْتَدَأِ خَلْقِي، تَفَضُّلاً مِنْكَ وَكَرماً وَجُوداً، ثُمَّ أَرَدْتَ الْفَضْلَ فَضْلاً وَالْجُودَ جُوداً وَالْكَرَمَ كَرماً، رَأْفَةً مِنْكَ وَرَحْمَةً، إِلَى أَنْ حَيَّدْتَ ذَلِكَ الْعَهْدَ لِي تَجْدِيداً بَعْدَ تَجْدِيدِكَ خَلْقِي، وَكُنْتُ نَسِياً مَنْسِياً نَاسِياً سَاهِياً غَافِلاً، فَأَتَمَمْتَ نِعْمَتَكَ بِأَنْ ذَكَرْتَنِي ذَلِكَ، وَمَنْنْتَ بِهِ عَلَيَّ، وَهَيَّدْتَنِي لَهُ، فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَنْ تُتِمَّ لِي ذَلِكَ، وَلَا تَسْلُبْنِيهِ حَتَّى تَتَوَفَّانِي عَلَى ذَلِكَ وَأَنْتَ غَنَى رَاضٍ، فَإِنَّكَ أَحَقُّ الْمُتَمِّعِينَ أَنْ تُتِمَّ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَجَبْنَا دَاعِيكَ بِمَنْكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ"، غُفْرَانُكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ، " آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ مُحَمَّدٍ، وَصَلَّيْنَا وَأَجَبْنَا دَاعِيَ اللَّهِ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فِي مَوَالِدِهِ مَوْلَانَا وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَبْدِ اللَّهِ وَآخِي رَسُولِهِ، وَالصَّدِيقِ الْأَكْبَرِ وَالْحُجَّةَ عَلَى بَرِيَّتِهِ، الْمُؤَيَّدَ بِنَبِيِّهِ وَدِينِهِ الْحَقِّ الْمُبِينِ، عَلِماً لِدِينِ اللَّهِ، وَخَازِناً لِعِلْمِهِ، وَعَيْتَةً غَيْبِ اللَّهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّ اللَّهِ، وَأَمِينَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَشَاهِدَهُ فِي بَرِيَّتِهِ. اللَّهُمَّ رَبَّنَا إِنَّا نَسْجُدُ مُنَادِياً يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا، رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ، رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، " فَإِنَّا يَارَبَّنَا بِمَنْكَ وَلُطْفِكَ أَجَبْنَا دَاعِيكَ، وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ، وَصَلَّيْنَا وَصَلَّيْنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَكَفَرْنَا بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، قَوْلُنَا مَا تَوَلَّيْنَا، وَاحْشُرْنَا

مَعَ اٰیْمَتِنَا، فَاِنَّا بِهِمْ مُّؤْمِنُونَ مُّوَفُّونَ، وَلَهُمْ مُّسَلِّمُونَ، اٰمَنَّا بِسِرِّهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ وَحَيِّهِمْ وَمَيِّتِهِمْ، وَرَضْنَا بِهِمْ اٰیْمَةً وَقَادَةً وَسَادَةً، وَحَسْبُنَا بِهِمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ دُونَ خَلْقِهِ، لَا نَتَّبَعِي بِهِمْ يَدَلًّا، وَلَا نَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيَجَهَّ، وَبَرَّئْنَا إِلَى اللَّهِ مِنْ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لَهُمْ حَرْبًا مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَكَفَرْنَا بِالْجَبِّ وَالطَّاغُوتِ وَالْأَوْثَانِ الْأَرْبَعَةِ وَأَشْيَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَكُلِّ مَنْ وَالَاهُمْ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ. اَللَّهُمَّ اِنَّا نَشْهَدُكَ اَنَّا نَدِينُ بِمَا دَانَ بِهِ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ، صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، وَقَوْلُنَا مَا قَالُوا، وَدِينُنَا مَا دَانُوا بِهِ، مَا قَالُوا بِهِ قُلْنَا، وَمَا دَانُوا بِهِ دَنَّا، وَمَا أَنْكَرُوا أَنْكَرْنَا، وَمَنْ وَالُوا وَالَيْنَا، وَمَنْ عَادُوا عَادَيْنَا، وَمَنْ لَعَنُوا لَعَنَّا، وَمَنْ تَبَرَّءُوا مِنْهُ تَبَرَّأْنَا مِنْهُ، وَمَنْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ تَرَحَّمْنَا عَلَيْهِ، اٰمَنَّا وَسَلَّمْنَا وَرَضْنَا وَاتَّبَعْنَا مَوَالِيَنَا، صَلَمَاوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. اَللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لَنَا ذَلِكَ وَلَا تَسْلُبْنَاهُ، وَاجْعَلْهُ مُسْتَقَرًّا ثَابِتًا عِنْدَنَا وَلَا تَجْعَلْهُ مُسْتِعَارًا، وَأَحِينَا مَا أَحْيَيْتَنَا عَلَيْهِ، وَآمِنْنَا إِذَا أَمَتْنَا عَلَيْهِ، آلُ مُحَمَّدٍ اٰمَتْنَا، فِيهِمْ نَأْتَمُّ وَإِيَّاهُمْ نُوَالِي، وَعِدُّوهُمْ عِدُّوْا اللَّهَ نُعَادِي، فَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَاِنَّا بِذَلِكَ رَاضُونَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». باز به سجده رود و صد مرتبه «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ» و صد مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» بگوید. و روایت شده که هر کس این عمل را بجا آورد ثواب کسی داشته باشد که در روز عید غدیر نزد حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حاضر شده باشد، و با آن حضرت بر ولایت بیعت کرده باشد، و بهتر آن است که این نماز را نزدیک زوال گذارد، که حضرت در آن ساعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در غدیر خم به امامت و خلافت برای مردم نصب فرمود. پنجم: خواندن دعای ندبه. ششم: خواندن این دعا، که سید بن طاوس از شیخ مفید نقل کرده است: «اَللَّهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ، وَعَلَيْكَ وَلِيِّكَ، وَالشَّانِ وَالْقَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ، اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَعَلَيَّ، وَاَنْ تَبْدَأَ بِهِمَا فِي كُلِّ خَيْرٍ عَاجِلٍ. اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اَلْاِیْمَةَ الْقَادَةَ، وَالدَّعَاةَ السَّادَةَ، وَالتُّجُومَ الرَّاهِرَةَ، وَالْاَغْلَامَ الْبَاهِرَةَ، وَسَاسِيَةَ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَالنَّاقَةَ الْمُرْسَلَةَ، وَالسَّفِينَةَ النَّاجِيَةَ الْجَارِيَةَ فِي اللُّجَجِ الْغَامِرَةِ. اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، خُزَانَ عِلْمِكَ، وَأَرْكَانَ تَوْحِيدِكَ، وَدَعَائِمَ دِينِكَ، وَمَعَادِنَ كَرَامَتِكَ، وَصِفَاتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، الْاَتْقِيَاءَ الْاَتْقِيَاءِ النُّجَبَاءِ الْاَبْرَارِ، وَالْبَابَ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ آتَاهُ نَجَا، وَمَنْ أَبَاهُ هَوَى. اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَسْأَلَتِهِمْ، وَذَوِي الْقُرْبَى الَّذِينَ أَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ، وَفَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَجَعَلْتَ الْجَنَّةَ مَعَادَ مَنْ اقْتَصَّ آثَارَهُمْ. اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا أَمَرُوا بِطَاعَتِكَ، وَنَهَوْا عَنْ مَعْصِيَتِكَ، وَدَلُّوا عِبَادَكَ عَلَى وَحْدَانِيَّتِكَ. اَللَّهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَنَجِيِّكَ وَصِفَاتِكَ وَأَمِينِكَ وَرَسُولِكَ إِلَى خَلْقِكَ، وَبِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْسُوبِ الدِّينِ، وَقَائِدِ الْعُرِّ الْمُحْجَلِينَ، الْوَصِيِّ الْوَفِيِّ، وَالصَّدِيقِ الْأَكْبَرِ، وَالْفَارُوقِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالشَّاهِدِ لَكَ، وَالِدَالِّ عَلَيْكَ، وَالصَّادِعِ بِأَمْرِكَ، وَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ، لَمْ تَأْخُذْهُ فَيْكَ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَنِي فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي عَقَدْتَ فِيهِ لِرُؤُوسِكَ الْعَهْدَ فِي أَعْنَاقِ خَلْقِكَ، وَأَكْمَلْتَ لَهُمُ الدِّينَ مِنَ الْعَارِفِينَ بِحُرْمَتِهِ، وَالْمُقَرَّبِينَ بِفَضْلِهِ، مِنْ عَقَائِكَ وَطُلُقَائِكَ مِنَ النَّارِ، وَلَا تُشْمِتْ بِي حَاسِدِي النِّعَمِ. اَللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ عِيدَكَ الْأَكْبَرَ، وَسَيِّمْتَهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ، وَفِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ وَالْجَمْعِ الْمَسْئُولِ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْرِزْ بِهِ عُيُونَنَا، وَاجْمَعْ بِهِ شَمْلَنَا، وَلَا تُفْضِلْنَا بَعِيدَ إِذْ هِدَيْتَنَا، وَاجْعَلْنَا لِانْعَمَكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَّفَنَا فَضْلَ هَذَا الْيَوْمِ، وَبَصَّرَنَا حُرْمَتَهُ، وَكَرَّمَنَا بِهِ، وَشَرَّفَنَا بِمَعْرِفَتِهِ، وَهَدَانَا بِنُورِهِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، عَلَيْكُمَا وَعَلَى عِتْرَتِكُمَا وَعَلَى مُحِبِّيكُمَا مِنِّي أَفْضَلُ السَّلَامِ مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَبِكُمَا أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمَا فِي نَجَاحِ طَلِبَتِي، وَقَضَاءِ حَوَائِجِي، وَتَيْسِيرِ أُمُورِي». هفتم: آنکه در دیدار با برادران مؤمن، این تهنیت را به یکدیگر بگویند که سپاس نعمت ولایت است: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْاِیْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ». و نیز بخواند: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ، وَجَعَلَنَا مِنَ الْمُؤَفِّينَ بِعَهْدِهِ اِلَيْنَا وَمِيثَاقِهِ الَّذِي وَثَّقَنَا بِهِ مِنْ وِلَايَةِ وَلاَهِ أَمْرِهِ، وَالْقَوَامِ بِقِسْطِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْجَاحِدِينَ وَالْمُكَذِّبِينَ يَوْمَ الدِّينِ». هشتم آنکه صد مرتبه بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ كَمَالَ دِينِهِ وَتَمَامَ نِعْمَتِهِ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

طبق یک سنت دیرین، گاه دو نفر یا دو گروه با هم در مسأله‌ای اختلاف نظر داشتند و هیچ یک به گفته دیگری قانع نمی‌شدند، باهم «مباهله» می‌کردند، و از خداوند می‌خواستند که طرف باطل را با فرستادن عذابی هلاک کند و طرف حق پیروز شود. مسیحیان نجران، چون به رسالت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان نداشتند، می‌خواستند که با مباهله، حق آشکار شود. نصارای نجران در تاریخ مقرر و مکان معین با همه زیورها و آرایش‌ها و تشریفات حاضر شدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم همراه با اهل بیت خاص خود برای مباهله حاضر شدند. رسول خدا پیش از آنکه خواست مباهله کند، عبا بر دوش مبارک گرفت و سپس امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را داخل در زیر عبا نمود، و گفت: پروردگارا! هر پیغمبری را اهل بیتی بوده است که مخصوصترین خلق بوده اند، بار خداوند! اینها اهل بیت من می‌باشند، پس از ایشان برطرف کن شک و گناه را، و پاک کن ایشان را. پس جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را در شأن ایشان آورد. پس حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) آن چهار بزرگوار را بیرون برد از برای مباهله، چون نگاه نصاری بر ایشان افتاد و حقایق آن حضرت و آثار نزول عذاب را مشاهده کردند، جرأت مباهله نمودند، و درخواست مصالحه و قبول جزیه نمودند. در این روز نیز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حال رکوع انگشتی خود را به سائل داد، و آیه "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ" ... در شأنش نازل شد، وبالجمله این روز، روز شریفی است، و در آن چند عمل وارد است: اول: غسل، دوم: روزه، سوم: دو رکعت نماز، مثل نماز روز عید غدیر که از نظر وقت و کیفیت و ثواب و خواندن آیه الکرسی مثل نماز روز عید غدیر است. چهارم: خواندن دعای مباهله که شبیه به دعای سحر ماه رمضان است، و شیخ و سید هر دو دعای روز مباهله را از حضرت صادق (علیه السلام) چنین نقل کرده اند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ وَكُلِّ بَهَائِكَ بِهَيْئِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِأَجَلِّهِ وَكُلِّ جَلَالِكَ جَلِيلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا وَكُلِّ عَظَمَتِكَ عَظِيمَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَظَمَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ نُورِكَ بِأَنْوَرِهِ وَكُلِّ نُورِكَ نَيْرٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِأَوْسَعِهَا وَكُلِّ رَحْمَتِكَ وَسِعَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَمَالِكَ بِأَكْمَلِهِ وَكُلِّ كَمَالِكَ كَامِلٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَمَالِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَلِمَاتِكَ بِأَتْمَلِّهَا وَكُلِّ كَلِمَاتِكَ تَامَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ أَشْيَاءِكَ بِأَكْبَرِهَا وَكُلِّ أَشْيَائِكَ كَبِيرَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَشْيَائِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِزَّتِكَ بِأَعَزِّهَا وَكُلِّ عِزَّتِكَ عَزِيزَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَشِيئَتِكَ بِأَمْضَاهَا وَكُلِّ مَشِيئَتِكَ مَاضِيَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَشِيئَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي اسْتَطَلَّتْ بِهَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكُلِّ قُدْرَتِكَ مُسْتَطِيلَةٌ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ بِأَنْفَذِهِ وَكُلِّ عِلْمِكَ نَافِذٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِلْمِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قَوْلِكَ بِأَرْضَاهُ وَكُلِّ قَوْلِكَ رَضِيٍّ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقَوْلِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَسَائِلِكَ بِأَحَبِّهَا إِلَيْكَ وَكُلِّهَا إِلَيْكَ حَبِيبَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَسَائِلِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ شَرَفِكَ بِأَشْرَفِهِ وَكُلِّ شَرَفِكَ شَرِيفٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِشَرَفِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ سُلْطَانِكَ بِأَذْوَمِهِ وَكُلِّ سُلْطَانِكَ دَائِمٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِسُلْطَانِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مُلْكِكَ بِأَفْخَرِهِ وَكُلِّ مُلْكِكَ فَخِرٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُلْكِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلَائِكَ بِأَعْلَاهُ وَكُلِّ عِلَائِكَ عَالٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِلَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ آيَاتِكَ بِأَعْجَبِهَا وَكُلِّ آيَاتِكَ عَجِيبَةٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِآيَاتِكَ كُلِّهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَنِّكَ بِأَقْدَمِهِ وَكُلِّ مَنِّكَ قَدِيمٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَنِّكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا أَنْتَ فِيهِ مِنَ السُّنُونِ وَالْجَبُوتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ شَأْنٍ وَكُلِّ جَبُوتٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا تُجِيبُنِي بِهِ حِينَ أَسْأَلُكَ، يَا اللَّهُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا

أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِبِهَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِجَلَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْأَلُكَ بِكَرَامَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ بِأَعْمِهِ وَكُلِّ رِزْقِكَ عَامًّا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرِزْقِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَطَائِكَ بِأَهْنَيْهِ وَكُلِّ عَطَائِكَ هَيْئًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَطَائِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِكَ بِأَعْجَلِهِ وَكُلِّ خَيْرِكَ عَاجِلًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِخَيْرِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ بِأَفْضَلِهِ وَكُلِّ فَضْلِكَ فَاضِلًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي، فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، وَالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَالْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَالْإِيْتِمَارِ بِالْإِثْمَةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِذَلِكَ يَا رَبِّ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ فِي الْأَوَّلِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْآخِرِينَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمَلَأِ الْأَعْلَى، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي الْمُرْسَلِينَ. اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالشَّرَفَ وَالْفَضِيلَةَ وَالْدَّرَجَةَ الْكَبِيرَةَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَقَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَبَارِكْ لِي فِيهَا أَعْطَيْتَنِي، وَاحْفَظْنِي فِي غَيْبَتِي وَفِي كُلِّ غَائِبٍ هُوَ لِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ الْخَيْرِ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَخِطِكَ وَالتَّارِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاحْفَظْنِي مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ بَلَاءٍ، وَمِنْ كُلِّ عِقُوبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ، وَمِنْ كُلِّ بَلَاءٍ، وَمِنْ كُلِّ شَرٍّ، وَمِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَمِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ، وَمِنْ كُلِّ آفَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْسِمُ لِي مِنْ كُلِّ سُورٍ، وَمِنْ كُلِّ نَعِيمَةٍ، وَمِنْ كُلِّ إِسْتِقَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ فَرَجٍ، وَمِنْ كُلِّ عَافِيَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَلَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ كَرَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ رِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ، وَمِنْ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَمِنْ كُلِّ سَعَةٍ نَزَلَتْ أَوْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذَا الْيَوْمِ، وَفِي هَذَا الشَّهْرِ، وَفِي هَذِهِ السَّنَةِ. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ ذُنُوبِي قَدْ أَخْلَقَتْ وَجْهِي عِنْدَكَ، وَحَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، وَغَيَّرَتْ حَالِي عِنْدَكَ، فَإِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي لَا يُطْفَأُ، وَبِوَجْهِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ الْمُصْطَفَى، وَبِوَجْهِ وَلِيِّكَ عَلَى الْمُرْتَضَى، وَبِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَجَبْتَهُمْ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِي، وَأَنْ تَعْصِمَنِي فِي مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي، وَأَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ أَنْ أَعُودَ فِي شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، حَتَّى تَتَوَفَّانِي وَأَنَا لَكَ مُطِيعٌ وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ، وَأَنْ تَخْتِمَ لِي عَمَلِي بِأَحْسَنِهِ، وَتَجْعَلَ لِي ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، يَا أَهْلَ التَّقْوَى يَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

## فصل دوم: اعمال مدینه منوره

### فضیلت زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت فاطمه زهرا و ائمه بقیع علیهم السلام

مستحب مؤکد است برای مردم، خصوصاً حجاج، مُشَرَّف شدن به زیارت روضه مُطَهَّره و آستانه منوره فخر عالمیان حضرت سید المرسلین محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله)، و ترک زیارت آن حضرت باعث جفا در حق او می شود. و شیخ شهید فرموده: اگر مردم ترک زیارت آن حضرت کنند، بر امام است که ایشان را مجبور کند به رفتن زیارت آن حضرت، زیرا که ترک زیارت آن حضرت موجب جفا در حق پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. شیخ صدوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هرگاه کسی از شما حج کند، باید حَجَّش را ختم کند به زیارت ما، زیرا که این از تمامی حج است. و نیز روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمود: تمام کنید حج خود را به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) که ترک زیارت آن حضرت بعد از حج جفا و خلاف ادب است، و شما را امر به این کرده اند، و بروید به زیارت قبوری که حق تعالی لازم گردانیده است بر شما حق آنها و زیارت آنها را، و روزی از حق تعالی طلب کنید نزد آن قبرها، و نیز از ابو الصیلت هروی روایت کرده که گفت: به خدمت حضرت امام رضا (علیه السلام) عرض کردم که نظر شما درباره این حدیث که مؤمنین از منازل خویش در بهشت،

زیارت می کنند پروردگارشان را چیست؟ حضرت در جواب او فرمودند: ای ابا الصّیلت! حق تعالی پیغمبرش حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) را بر جمیع خلقتش از پیغمبران و فرشتگان برتری بخشیده و اطاعت او را اطاعت خود، و بیعت با او را بیعت با خود، و زیارت او را زیارت خودش شمرده است، چنانچه در سوره نساء آیه ۸۰ فرمود: "مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ"، و در سوره فتح، آیه ۴۸ فرموده: "إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ". "حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرموده: «هر کس مرا زیارت کند در حال حیات یا بعد از فوت من چنان است که حق تعالی را زیارت کرده باشد...». و حمیری در «قرب الاسناد» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده: هر کس مرا زیارت کند در حیات من یا بعد از فوت من شفیع او گردد در روز قیامت. و در حدیثی است که حضرت صادق (علیه السلام) روز عیدی رفت به زیارت رسول الله (صلی الله علیه وآله) و بر آن حضرت سلام کرد، و فرمود: ما به سبب زیارت و سلام بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر اهل همه شهرها مکه و غیر مکه، فضیلت داریم. و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب از یزید بن عبدالمملک روایت کرده، و او از پدرش، از جدّش، که گفت: به خدمت حضرت فاطمه (علیها السلام) مشرف شدم، آن حضرت بر من سلام کرد، سپس از من پرسید که برای چه آمده ای؟ عرض کردم: برای طلب برکت و ثواب. فرمود: خبر داد مرا پدرم، و اینک حاضر است که هر کس بر او و بر من سه روز سلام کند، حق تعالی بهشت را از برای او واجب گرداند، گفتم: در حال حیاتان؟ فرمود: بلی، و هم چنین بعد از موت ما. علامه مجلسی فرموده که در حدیث معتبر از عبدالله بن عباس منقول است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس امام حسن (علیه السلام) را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد و نلغزد در روزی که قدم ها بر آن بلغزد. و در «مقنعه» از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: هر کس مرا زیارت کند گناهانش آمرزیده شود و فقیر و پریشان نمیرد. ابن قولویه در کامل الزیارات حدیث طولانی از هشام بن سالم از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده و از جمله فرازهای آن این است که: مردی به خدمت حضرت صادق (علیه السلام) شرفیاب شد، و عرض کرد: آیا باید زیارت کرد پدرت را؟ فرمود: بلی. عرض کرد: پاداش آن چیست؟ فرمود: اگر با اعتقاد و متابعت از امامت او باشد پاداش آن بهشت است. عرض کرد: کسی که اعراض کند از زیارت او چه خواهد داشت؟ فرمود: حسرت خواهد داشت در یوم الحسرة که روز قیامت است... و احادیث در این باب بسیار است.

## آداب زیارت

زیارت، دیدار با روحهای پاک و الگوهای کمال و آئینه های حق نماست. زائر، خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومی دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیای الهی، به فضایل آنان اشاره می کند، و دروذهای خود را نثارشان می نماید، و پیوند خویش را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می دارد. از این رو، نخستین شرط زیارت، «ادب» است، و ادب هم در سایه معرفت و محبت پدید می آید. خود را در محضر رسول الله (صلی الله علیه وآله) دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آداب ظاهری دارد، هم آداب باطنی. آنچه در منابع روایی مانند «بحار الأنوار» و نوشته های علما درباره آداب زیارت آمده، بسیار است، و در این جا برخی از آن آداب را نقل می کنیم: ۱ قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و باطهارت بودن و خواندن این دعا هنگام غسل زیارت مستحب است: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُوراً وَطَهُوراً وَحِزْراً وَشَفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةٍ. اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِي، وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي، وَسَهِّلْ لِي بِهِ أَمْرِي». ۲ لباس های پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن. ۳ هنگام رفتن به زیارت، قدم های کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و خشوع آمدن، سر به زیر انداختن و به این طرف و آن طرف و بالا- نگاه نکردن، و ترک کلمات بیهوده و مخاصمه و مجادله نمودن در راه، تا رسیدن به حرم. ۴ هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن، و صلوات بر محمد و آل او فرستادن، و دهان را با یاد خدا و نام اهل بیت معطر ساختن.

۵ بر درگاه حرم ایستادن، و دعا خواندن، و اجازه ورود خواستن، و سعی در تحصیل رقت قلب و خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را تصوّر نمودن، و این که او ما را می‌بیند، سخن ما را می‌شنود، و سلام ما را پاسخ می‌دهد. هرگاه رقت قلب حاصل شد و آمادگی روحی پدید آمد، در این حال وارد شود، و زیارت نماید ۶ در وقت داخل شدن، پای راست را مقدّم داشتن، و هنگام خروج از حرم پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است. ۷ در برابر ضریح ایستادن و زیارت نامه هایی را که از ائمه (علیهم السلام) رسیده، خواندن. ۸ در زیارت قبر معصومین (علیهم السلام) رو به قبر منور آنها ایستادن، و پس از فراغت از زیارت، با تضرّع دعا کردن، و از خداوند حاجت خواستن، سپس به طرف بالای سر رفتن، و رو به قبله دعا کردن، و زیارت خواندن. ۹ صاحب قبر را برای بر آمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن. ۱۰ ایستادن هنگام خواندن زیارت، اگر عذری وضعفی ندارد. ۱۱ هنگام مشاهده قبر مطهر و پیش از خواندن زیارت، (آرام) اللَّهُ أَكْبَرُ بگوید. ۱۲ خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهر، و اگر زیارت ائمه است، بالای سر بهتر است. و پس از نماز، دعاهای منقول را خواندن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه، و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدّس آن معصوم. ۱۳ پرهیز از سخنان ناشایست، و کلمات لغو و بیهوده، و جدال های بی مورد در حرم ها و زیارتگاه ها. ۱۴ صدای خود را در نماز و زیارت خیلی بلند نکردن، که مزاحم زیارت دیگران نشود. ۱۵ وداع کردن با پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام)، هنگام بیرون آمدن از شهر (زیارت وداع حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و ائمه در همین کتاب آمده است). ۱۶ پس از زیارت، تعجیل در بیرون آمدن، تا هم شدّت شوق برای رجوع به زیارت بیشتر شود و هم نوبت و فرصت برای دیگران باشد، و پرهیز از اختلاط با زنان در مشاهد مشرفه، و رعایت حرمت و دوری از هر نوع خطا و گناه. هم چنین در صورت ازدحام و کثرت زوّار، رعایت حال آنان را کردن، و مکان و فرصت زیارت به آنان دادن. ۱۷ حضور قلب داشتن در تمام مراحل زیارت، و نیز توبه و استغفار و صدقه به نیازمندان و انفاق به مستحقّان. ۱۸ هنگام زیارت، باید زمینه ای برای کمال روحی و رشد معنوی و تصفیه قلب انسان فراهم شود، تا زائر را در اخلاق و زندگی و عفاف و تقوا به اولیاء الله نزدیک سازد، و وسیله ای برای توبه، تطهیر، و تزکیه باطنی وی گردد. این جز با توفیق الهی و جز با داشتن «معرفت» و «محیّت» نسبت به این بزرگواران، فراهم نمی شود. اساس ارزش زیارت هم به معرفت است، و درباره زیارت ائمه و معصومین (علیهم السلام) تعبیر «عارِفاً بِحَقِّهِ» اشاره به همین نکته است، و گرنه، زیارت بی معرفت، آن ثواب و کمال مطلوب را ندارد.

### زیارت اوّل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

هرگاه به مدینه الرّسول وارد شدی، پس از غسل زیارت اذن دخول بخوان: «اللّهُمَّ إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَى بَابِ مِنْ أَبْوَابِ بَيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بَيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»، اللّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُزْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ، كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضَرَتِهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُزَوِّقُونَ، يَرْوُونَ مَقَامِي وَيَسَمِعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سِلَامِي، وَأَنَّكَ حَجَبْتِ عَيْنَ سَمْعِي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتِ بَابَ فَهْمِي بِلَمَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ، وَإِنِّي أَشْتَاتُذُنْكَ يَا رَبِّ أَوَّلًا، وَأَشْتَاتُذُنْ رَسُولَكَ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا... أَذْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَذْخُلُ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، أَذْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ، فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِكَ، فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِتَمْلِكِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لِتَمْلِكِكَ»، پس داخل شو، و بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، وَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». از در جبرئیل داخل شو، و مقدّم دار پای راست را، و صد مرتبه الله أكبر بگو. آنگاه دو رکعت نماز تحیت مسجد «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرَّسَالَهَ، وَأَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ

اللَّهُ مُخْلِصاً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَصَلِّ لِمَا تُدْعَى اللَّهُ عَلَيْهِ، وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ». سپس رو به قبله در کنار ستونی که در سمت راست مرقد مطهر است بایست، در حالی که قبر مطهر در سمت چپ تو و منبر در سمت راست تو باشد که در این حال در بالا سر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قرار رفته ای و بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَيْتَ لِمَتِّكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رُؤِفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغُلِظَتْ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَقْدَنَا بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَالضَّلَالَةِ. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَافِيكَ وَخَاصَّتِكَ وَصِفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً»، وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي». و حاجت خود را بطلب، امید است که برآورده شود. پس صلوات و درودهای مخصوص بر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) را بخوان: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيَكَ وَبَلَغْتَ رِسَالَاتِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَخْلَلْتَ حُلَاكَ، وَحَرَمَ حَرَامِكَ، وَعَلَّمَ كِتَابِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَآتَى الزَّكَاةَ، وَدَعَا إِلَى دِينِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ بَوْعْدِكَ، وَأَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا غَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ، وَسَتَرْتَ بِهِ الْعُيُوبَ، وَفَرَجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ، وَكَشَفْتَ بِهِ الْعَمَاءَ، وَأَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ، وَنَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ، وَأَحْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ، وَقَصَمْتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَأَهْلَكَتَ بِهِ الْفَرَاغَةَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَضْعَفْتَ بِهِ الْأَمْوَالَ، وَأَحْرَزْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ، وَكَسَّرْتَ بِهِ الْأَصْنَامَ، وَرَحِمْتَ بِهِ الْأَنَامَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَذْيَانِ، وَأَعَزَّزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ، وَتَبَرَّزْتَ بِهِ الْأَوْثَانَ، وَعَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ الْحَرَامَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَسَلِّمْ تَسْلِيماً».

### زیارت دوم حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

با سند صحیح و با دو روایت، از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است که رو به قبر مطهر پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایستاده، و چنین می خوانی: «السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَيْتَ لِمَتِّكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ، وَعَبَدْتَهُ حَتَّى آتَيْتَ الْيَقِينَ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيّاً عَنْ أُمَّتِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». سپس رو به قبله کن، و این دعا را که امام سجاد (علیه السلام) پس از زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواند، بخوان: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ أَمْرِي، وَإِلَى قَبْرِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَشْنَدْتُ ظَهْرِي، وَالْقَبْلَةَ الَّتِي رَضِيتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَضِيجُ لَأَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو لَهَا، وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرّاً مَا أَخْذَرُ عَلَيْهَا، وَأَصْبَحْتُ الْأُمُورَ كُلَّهَا بِيَدِكَ، وَلَا فَقِيرٌ أَفْقَرُ مِنِّي، إِنِّي لِمَا أُنْزِلَتْ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. اللَّهُمَّ ارْزُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ وَلَا-رَادٍّ لِفَضْلِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي، وَأَنْ تُغَيِّرَ جِسْمِي، أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي. اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى، وَجَمِّلْنِي بِالنِّعَمِ، وَاغْمُرْنِي بِالْعَافِيَةِ، وَارْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ». در بسیاری از زیارات آمده که پس از آن یازده بار سوره «قدر» را بخواند، و اگر حاجتی دارد، رو به قبله دست ها را بالا ببرد، و حاجات خود را بطلبد، که این شاء الله برآورده شود.

### نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت می خوانی، و ثواب آن را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) اهدا می کنی و می گویی: «اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ وَالزُّكُوعَ وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبُولِكَ، وَأَجْزَلِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي، وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ». و نیز مستحب است بعد از نماز این دعا را بخوانی: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: "وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا"، وَلَمْ أَخْضَرْ زَمَانَ رَسُولِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامَ، وَقَدْ زُرْتُهُ رَاغِبًا تَائِبًا مِنْ سَيِّئِ عَمَلِي، وَمُسْتَغْفِرًا لَكَ مِنْ ذُنُوبِي، وَمُقِرًّا لَكَ بِهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنِّي، وَمُتَوَجِّهًا إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ بِمُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِأَبْيِ أَنْتَ وَأُمِّي يَا نَبِيَّ اللَّهِ، يَا سَيِّدَ خَلْقِ اللَّهِ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي، لِيُغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَيَتَقَبَّلَ مِنِّي عَمَلِي، وَيَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي، فَكُنْ لِي شَفِيعًا عِنْدَ رَبِّكَ وَرَبِّي، فَنِعْمَ الْمَسْئُولُ رَبِّي، وَنِعْمَ الشَّفِيعُ أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ، عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ السَّلَامُ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لِي مِنْكَ الْمَغْفِرَةَ وَالرَّحْمَةَ، وَالزُّرْقَ الْوَاسِعَ الطَّيِّبَ النَّافِعَ، كَمَا أَوْجَبْتَ لِمَنْ آتَى نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهُوَ حَيٌّ، فَأَقَرَّ لَهُ بِذُنُوبِهِ، وَاسْتَغْفَرَ لَهُ رَسُولُكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَغَفَرْتَ لَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### بخشی از مستحبات مسجدالنبی (صلی الله علیه وآله)

در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بسیار نماز بگزار، چون که برای هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار نماز در نامه اعمال نماز گزار می نویسند، و خصوصاً بین منبر و مرقد منور آن حضرت افضل است. از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ های بهشت است، و حدود روضه شریفه طولاً از قبر منور تا موضع منبر آن حضرت، و عرضاً از منبر تا ستون چهارم قرار گرفته، و مستحب است این دعا را در روضه مبارکه بخواند: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَشُعْبَةٌ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِكَ، الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُولُكَ وَأَبَانٌ عَنْ فَضْلِهَا، وَشَرَفِ التَّعَبُّدِ لَكَ فِيهَا، فَقَدْ بَلَّغْتِنِهَا فِي سَلَامَةٍ نَفْسِي، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا سَيِّدِي عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ، وَعَلَى مَا رَزَقْتَنِيهِ مِنْ طَاعَتِكَ، وَطَلَبِ مَرْضَاتِكَ، وَتَعْظِيمِ حُرْمَةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِزِيَارَةِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِي مَسَاهِدِهِ وَمَوَاقِفِهِ، فَلَمَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمِيداً يَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلِهِ عَرْشِكَ، وَسَيِّكَانِ سَمَاوَاتِكَ لَكَ، وَيَقْضِي عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضَى، وَيَفْضُلُ حَمْدُ مَنْ بَقِيَ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدُ مَنْ عَرَفَ الْحَمْدَ لَكَ، وَالتَّوْفِيقَ لِلْحَمْدِ مِنْكَ، حَمِيداً يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَيَبْلُغُ حَيْثُ مَا أَرَدْتَ، وَلَا يَحْجُبُ عَنْكَ وَلَا يَنْقُصِي دُونَكَ، وَيَبْلُغُ أَقْصَى رِضَاكَ وَلَا يَبْلُغُ آخِرَهُ أَوَّلُ مَحَامِدِ خَلْقِكَ لَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ مَا عُرِفَ الْحَمْدُ، وَاعْتَقِدَ الْحَمْدُ، وَجَعَلَ ابْتِدَاءَ الْكَلَامِ الْحَمْدُ، يَا بَاقِيَ الْعِزِّ وَالْعَظَمَةِ، وَدَائِمَ السُّلْطَانِ وَالْقُدْرَةِ وَشَدِيدَ الْبُطْشِ وَالْقُوَّةِ، وَنَافِذَ الْأَمْرِ وَالْإِرَادَةِ، وَوَاسِعَ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَرَبَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَكَ عَلَيَّ يَقْضِي عَنْ أَيْسَرِهَا حَمِيدِي، وَلَا يَبْلُغُ أَذْنَاهَا شُكْرِي، وَكَمْ مِنْ صِنَائِعٍ مِنْكَ إِلَيَّ لَا يَحِيطُ بِكَثْرَتِهَا وَهَمِي، وَلَا يَقْيِدُهَا فِكْرِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُضِي طَفِي، بَيْنَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَخَيْرِهَا شَاباً وَكَهْلاً، أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْئاً، وَأَجْوَدَ الْمُشْتَمَرِّينَ دِيماً، وَأَعْظَمَ الْخَلْقِ جُودِيَّةً، الَّذِي أَوْضَحْتَ بِهِ الدَّلَالَاتِ، وَأَقَمْتَ بِهِ الرِّسَالَاتِ، وَخَتَمْتَ بِهِ الثِّيَّوَاتِ، وَفَتَحْتَ بِهِ بَابَ الْخَيْرَاتِ، وَأَظْهَرْتَ مَظْهَرًا، وَابْتَعَثْتَ نَبِيًّا وَهَادِيًّا أَمِينًا مَهْدِيًّا، دَاعِيًّا إِلَيْكَ، وَدَالًّا عَلَيْكَ، وَحُجَّةً بَيْنَ يَدَيْكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمُعْصُومِينَ مِنْ عِزَّتِهِ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ أَسْرَرَتِهِ، وَشَرَّفْ لَدَيْكَ بِهِ مَنَازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَكَ مَرَاتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى مَجَالِسَهُمْ، وَارْفَعْ إِلَى قُرْبِ رَسُولِكَ دَرَجَاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُرُورَهُمْ، وَوَفِّرْ بِمَكَانِهِ أُنْسَهُمْ».

### دعا و نماز نزد ستون نوبه

دو رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه» است بگزار، و بعد از آن این دعا را بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ لَا تُهِنِّي بِالْفَقْرِ، وَلَا تُذِلَّنِي بِالذُّلِّ، وَلَا تُرَدِّنِي إِلَى الْهَلَاكَةِ، وَأَعْصِمْنِي كُنْ أَعْتَصِمَ، وَأَصْلِحْنِي كُنْ أَنْصِلِحْ، وَاهْدِنِي كُنْ أَهْتِدِي. اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى اجْتِهَادِ نَفْسِي، وَلَا تُعِزَّنِي بِسُوءِ ظَنِّي، وَلَا تُهْلِكْنِي وَأَنْتَ رَجَائِي، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُغْفِرَ لِي وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفُو عَنِّي وَقَدْ أَفْرَظْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقِيلَ وَقَدْ عَثَرْتُ، وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحْسِنَ وَقَدْ أَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، فَوَقِّفْنِي لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى، وَيَسِّرْ لِي الْيُسْرَى، وَجَنِّبْنِي كُلَّ عَسِيرٍ. اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِالْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ، وَبِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي، وَبِالْغِنَى عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ، وَبِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفُجَّارِ، يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پس حاجات خود را طلب کن، که به خواست خدا مستجاب می شود.

### استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

مستحب است سه روز در مدینه منوره به قصد برآورده شدن حاجات روزه بگیرند، گرچه مسافر باشند، و شایسته است روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب است شب چهارشنبه و روز آن نزدیک ستون ابولبابه نماز گزارند، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که مقابل آن قرار گرفته نماز گزارند، و شب و روز جمعه نزد ستونی که جنب محراب حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) واقع شده نماز گزارند، و جهت برآورده شدن حاجات دنیوی و اخروی خود از درگاه الهی مسئلت نمایند، و ضمن دعاهایی که می خوانی این دعا باشد: «اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ أَنَا فِي طَلِبِهَا وَالتَّمَسُّهَا أَوْ لَمْ أَشْرَعْ، سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْكَهَا، فَإِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزِّكَ وَقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ، وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا». و آنگاه حاجات خود را بطلب، که إن شاء الله مستجاب می شود.

### نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند، و آن همان مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به آنجا که می رسید از ایشان اذن ورود می طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) قرار گرفته، و در خانه آن حضرت بنابر روایاتی که قبر آن بانوی معظمه را در خانه اش معین کرده است همان دری است که محاذی قبر آن حضرت است، و پس از نماز بگو: «يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ، وَمَلَأَهَا جُنُودًا مِنَ الْمُسَيِّحِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، وَالْمَمَجَّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَغَ عَلَى أَيْدِيهِمْ حُلُلَ الْكَرَامَاتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ، وَالْبَسِيَهُمْ شِعَارَ التَّقْوَى، وَقَلَّدَهُمْ فَلَاتِدَ النَّهْيِ، وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْنَاسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَهُ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلَالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَكْمَلَهُمْ عِلْمًا بِهِ، وَأَشَدَّهُمْ فِرْقًا، وَأَدْوَمَهُمْ لَهُ طَاعَةً وَخُضُوعًا وَاسْتِكَانَةً وَخُشُوعًا، يَا مَنْ فَضَّلَ الْإِمِينَ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَصَائِصِهِ وَدَرَجاتِهِ وَمَنَازِلِهِ، وَاخْتَارَهُ لَوْحِيهِ وَسِفَارَتِهِ وَعَهْدِهِ وَأَمَانَتِهِ، وَإِنْزَالِ كُتُبِهِ وَأَوَامِرِهِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ، وَجَعَلَهُ وَاسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَسُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ، أَعْلَمَ خَلْقِكَ بِكَ، وَأَخْوَفَ خَلْقِكَ لَكَ، وَأَقْرَبَ خَلْقِكَ مِنْكَ، وَأَعْمَلَ خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ، الَّذِينَ لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعَيُونِ، وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلَا فِتْرَةُ الْإِيدَانِ، الْمُكْرَمِينَ بِجَوَارِكَ، وَالْمُؤْتَمِنِينَ عَلَى وَحْيِكَ، الْمُجْتَنِبِينَ الْآفَاتِ، وَالْمُوقِينَ السَّيِّئَاتِ. اللَّهُمَّ وَاحْصِصِ الرُّوحَ الْإِمِينَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ بِأَضْعَافِهَا مِنْكَ، وَعَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَطَبَقَاتِ الْكَرُوبِيِّينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ، وَزِدْ فِي مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ، وَحُقُوقِهِ الَّتِي لَهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، بِمَا كَانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكَ، وَمَا بَيَّنَّتْهُ عَلَى أَلْسِنَةِ أَنْبِيَائِكَ، مِنْ مُحَلَّلَاتِكَ وَمُحَرَّمَاتِكَ. اللَّهُمَّ أَكْثِرْ صَلَوَاتِكَ عَلَى جَبْرَائِيلَ، فَإِنَّهُ قُدْوَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَهَادِي الْأَصِيفِيَاءِ وَسَادِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ وَقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَبَبًا لِنُزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ، وَتَجَاوُزِكَ عَنِّي، أَيُّ جَوَادٍ أَيْ كَرِيمٍ، أَيْ قَرِيبٍ أَيْ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ

مُحَمَّد، وَأَنْ تُؤَفِّقَنِي لِطَاعَتِكَ، وَلَا تُزِيلْ عَنِّي نِعْمَتِكَ، وَأَنْ تُزَوِّقَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ، وَتُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَتُغْنِيَنِي عَنِ شَرَارِ خَلْقِكَ، وَتُلْهِمَنِي شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ، وَلَا تُخَيِّبْ يَا رَبِّ دُعَائِي، وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ. و سپس بگو: «وَأَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ، أَنْ تَعْصِمَنِي مِنَ الْمَهَالِكِ، وَأَنْ تَسَلِّمَنِي مِنَ آفَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَوَعَثَاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَأَنْ تُرَدِّنِي سَالِمًا إِلَى وَطَنِي، بَعْدَ حَجِّ مَقْبُولٍ وَسَعْيٍ مَشْكُورٍ وَعَمَلٍ مُتَقَبَّلٍ، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِكَ وَحَرَمِ نَبِيِّكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. و از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت است که نزد مقام جبرئیل (علیه السلام) بایست و بگو: «أَيُّ جَوَادٍ أَيْ كَرِيمٍ، أَيْ قَرِيبٍ أَيْ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَنْ تُرَدَّ عَلَيَّ نِعْمَتُكَ».

### زیارت وداع رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

هرگاه خواستی از مدینه خارج شوی غسل کن، و برو نزد قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) برو و عمل کن آنچه را قبلاً انجام می دادی، پس وداع کن آن حضرت را، و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَأَسْتَزِعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمَا جِئْتُ بِهِ وَدَلَّلْتُ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. حضرت صادق (علیه السلام) در وداع قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به یونس بن یعقوب فرموده، بگو: «صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ». در نقل دیگری آمده است: هرگاه خواستی از مدینه منوره خارج شوی، پس از اتمام کلیه اعمال غسل کن، و پاک ترین لباسهایت را بپوش، و به زیارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مُشَرَّف شو، و به همان زیاراتی که قبلاً گفته شد زیارت کن، سپس در وداع آن حضرت بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاجُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْيَالِ السَّامِيحَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ مُدْلِهَمَاتِ ثِيَابِهَا، وَأَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَبِالْإِئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ مَا أَتَيْتَ بِهِ رَاضٍ مُؤْمِنٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ الْأِئِمَّةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخِدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْأِئِمَّةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِيَاؤُكَ وَأَنْصَارُكَ وَحُجَجُكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخُلَفَاؤُكَ فِي عِبَادِكَ وَأَعْلَامُكَ فِي بِلَادِكَ، وَخُزَانُ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةُ سِرِّكَ، وَتَرَاجِمُهُ وَخَبْرُكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي سَاعَتِي هَذِهِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ نَحْيَةٍ مِنِّي وَسَلَامًا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ». و بگو: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ، فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ قَدْ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَئِمَّةَ الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَرْتَهُمْ تَطْهِيرًا، فَاحْشُرْنَا مَعَهُمْ، وَفِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لَوَائِهِمْ، وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

حضرت زهرا (علیها السلام) نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به نقل علامه مجلسی در «مصابح الأنوار»، از حضرت فاطمه (علیها السلام): که پدرم به من فرمود: هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند متعال او را بیمارزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد. مرحوم شیخ طوسی در «تهذیب» نوشته است: آنچه در فضیلت زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) روایت شده، بیش از آن است که به شمار آید. حضرت فاطمه (علیها السلام) در سال های اوّل بعثت به دنیا آمد، و در دامن پیامبر (صلی الله علیه وآله)، بزرگ شد، و در دوران سخت رسالت رسول خدا (صلی الله

علیه وآله) به مراقبت و یاری پدر پرداخت. با علی بن ابی طالب (علیه السلام) ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وداع گفت. جای دقیق قبر آن حضرت، معلوم نیست. برخی مدفن او را در حرم پیامبر (بین قبر و منبر) می دانند، برخی گفته اند در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده، بعضی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر ائمه (علیهم السلام) می دانند. آنچه بیشتر نزد اصحاب ما مطرح است، زیارت آن حضرت در روضه و کنار قبر رسول الله (صلی الله علیه وآله) است، و بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را زیارت کنی.

### زیارت اول حضرت فاطمه (علیها السلام)

وقتی در هر یک از این مواضع ایستادی، خطاب به آن معصومه مطهره و پاره تن پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) کرده، و بگو:

«السلامُ عَلَیْکَ یا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السلامُ عَلَیْکَ یا بِنْتَ نَبِیِّ اللَّهِ، السلامُ عَلَیْکَ یا بِنْتَ حَبِیبِ اللَّهِ، السلامُ عَلَیْکَ یا بِنْتَ خَلِیلِ اللَّهِ، السلامُ عَلَیْکَ یا بِنْتَ صَیْفِی اللَّهِ، السلامُ عَلَیْکَ یا بِنْتَ أَمِینِ اللَّهِ، السلامُ عَلَیْکَ یا بِنْتَ خَیْرِ الْبَرِیَّةِ، السلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ، مِنَ الْأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ». «السلامُ عَلَیْکَ یا وَرُسُلِهِ وَمَلَائِکَتِهِ، السلامُ عَلَیْکَ یا بِنْتَ خَیْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السلامُ عَلَیْکَ یا أُمُّ الْحَسَنِ وَالْحُسَینَ سَیِّدِی شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السلامُ عَلَیْکَ أَیَّتُهَا الصَّدِیقَةُ الشَّهِیدَةُ، السلامُ عَلَیْکَ أَیَّتُهَا الرِّضَیَّةُ الْمُرَضِیَّةُ، السلامُ عَلَیْکَ أَیَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الرَّکِیَّةُ، السلامُ عَلَیْکَ أَیَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِیَّةُ، السلامُ عَلَیْکَ أَیَّتُهَا النَّقِیَّةُ النَّقِیَّةُ، السلامُ عَلَیْکَ أَیَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِیمَةُ، السلامُ عَلَیْکَ أَیَّتُهَا الْمُضْطَهَرَّةُ الْمُقَهَّرَةُ، السلامُ عَلَیْکَ یا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ»، صَیْلَى اللَّهِ عَلَیْکَ وَعَلَى رُوحِکَ وَبَدَنِکَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ مَضَى عَلَى بَیْنَةٍ مِنْ رَبِّکَ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّکَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفَاکَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ آذَاکَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَکَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ قَطَعَکَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ، لِأَنَّکَ بَضْعَةٌ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّتِی بَیْنَ جَنَّتِیهِ، کَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلامِ اللَّهِ وَأَفْضَلُ صِلَواتِهِ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَنِّی رَاضٍ عَمَّنْ رَضِیتَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَمَّنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّاتَ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَیْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَیْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّیْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِیداً وَحَسِیباً وَجَازِیاً وَثِیْباً. سپس می گویی: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ، وَخَیْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِینَ، وَصَلِّ عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلَى ابْنِ طَالِبِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ، وَامَامِ الْمُسْلِمِینَ، وَخَیْرِ الْوَصَیِّیْنِ، وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَیِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ، وَصَلِّ عَلَى سَیِّدِی شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَینَ، وَصَلِّ عَلَى زَیْنِ الْعَابِدِینَ عَلَیِّ بْنِ الْحُسَینَ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلَیِّ باقِرِ عِلْمِ النَّبِیِّینَ، وَصَلِّ عَلَى الصَّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى كَاطِمِ الْغِیْظِ فی اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَصَلِّ عَلَى الرِّضَا عَلَیِّ بْنِ مُوسَى، وَصَلِّ عَلَى النَّقِیِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَیِّ، وَصَلِّ عَلَى النَّقِیِّ عَلَیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى الزَّکَیِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلَیِّ، وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّةِ الْقَائِمِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَیِّ. اللَّهُمَّ أَخِی بِهِ الْعِذْلُ، وَأُمِّتُ بِهِ الْجُورُ، وَزَیْنٌ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ، وَأَظْهَرُ بِهِ دِینَکَ وَسُیَّةَ نَبِیِّکَ، حَتَّى لَا یَسْتَخْفِی بِشَیْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَشِیاعِهِ، وَالْمَقْبُولِینَ فی زُمْرَةِ أَوْلِیائِهِ، یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَیْتِهِ، الَّذِینَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَتْهُمْ تَطْهِیراً»، سپس دو رکعت نماز بگزار در مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله)، و ثواب آن را به روح منور حضرت زهرا (علیها السلام) هدیه کن، آنگاه این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَتُوجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّنا مُحَمَّدٍ، وَبِأَهْلِ بَیْتِهِ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ، وَأَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ الْعَظِیمِ الَّذِی لَا یَعْلَمُ کُنْهَهُ سِوَاکَ، وَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَکَ عَظِیمٌ، وَبِأَسْمَائِکَ الْحُسْنَى الَّتِی أَمَرْتَنِی أَنْ أَدْعُوکَ بِهَا، وَأَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الَّذِی أَمَرْتَ بِهِ إِبْرَاهِیمَ، أَنْ یَدْعُو بِهِ الطَّیْرُ فَأَجَابَتْهُ، وَبِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی قُلْتَ لِلنَّارِ "کُونِی بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِیمَ" ، فَکَانَتْ بَرْدًا، وَبِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَیْکَ وَأَشْرَفِهَا وَأَعْظَمِهَا لَدَیْکَ، وَأَسْرِعِهَا إِجابَةً وَأَنْجِحِهَا طَلِبَةً، وَبِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ، وَأَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ وَأَرْغَبُ إِلَیْکَ، وَأَتَضَرَّعُ إِلَیْکَ، وَأُلْجُ عَلَیْکَ، وَأَسْأَلُکَ بِکُتُبِکَ الَّتِی أَنْزَلْتَهَا عَلَى أَنْبِیائِکَ وَرُسُلِکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِمْ، مِنَ التَّوْرِیةِ وَالْإِنْجِیلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِیمِ، فَإِنَّ فیْهَا اسْمَکَ الْأَعْظَمَ، وَبِمَا فیْهَا مِنْ أَسْمَائِکَ الْعُظْمَى، أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ

مُحَمَّد، وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَشَرِيعَتِهِمْ وَمُحِبِّهِمْ وَعَنِّي، وَتُفْتَحَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ لِدُعَائِي، وَتَرْفَعَهُ فِي عَلِيِّنَ، وَتَأْذَنَ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَإِعْطَاءِ أَمَلِي وَسُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا مَنْ لَا يَغْلُمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمَّى نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي تُقْضَى بِهِ حَاجَتُهُ مَنْ يَدْعُوهُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْإِسْمِ، فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُقْضِيَ لِي حَوَائِجِي، وَتُسَمِّعَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلَيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ الْمُتَنْتَظِرَ لِإِذْنِكَ، صَلَوَاتِكَ وَسَلَامِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لِشَفَعُوا لِي إِلَيْكَ، وَتَشْفَعُهُمْ فِيَّ، وَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». سپس حاجات را بخواه که إن شاء الله برآورده می شود.

### زیارت دوم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنِكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَحَّدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَزَعَمْنَا أَنَا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ، وَلِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَتَانَا بِهِ وَصِيَّتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِنْ كُنَّا صِدْقًا إِلَّا الْخَفِينَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَرْنَا بِوَلَايَتِكَ». آنگاه می گوئی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتُ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتُ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتُ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتُ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَحِيدَةُ ثَبَّةَ الْعِلْمَةِ، أَشْهَدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَارِياً وَمُشِيئاً». پس دو رکعت نماز زیارت بگزار، به همان ترتیبی که در زیارت اول آن حضرت ذکر کردیم.

### زیارت انمه بقیع علیهم السلام

چون خواستی این بزرگواران را زیارت کنی آنچه در آداب زیارت ذکر شد (از غسل، طهارت، پوشیدن جامه های پاک و پاکیزه، استعمال بوی خوش و اذن دخول و امثال آن) اینجا نیز بجای آور، و در اذن دخول بگو: «یا مَوَالِیَّ یا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ، عِبْدُكُمْ وَابْنُ أَمَتِكُمْ، الدَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، وَالْمُضْعَفُ فِي عُلُوِّ قَدَرِكُمْ، وَالْمُعْتَرَفُ بِحَقِّكُمْ، جَاءَكُمْ مُسْتَجِيراً بِكُمْ، قَاصِداً إِلَى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّباً إِلَى مَقَامِكُمْ، مُتَوَسِّلاً إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ، أَدْخُلْ یا مَوَالِیَّ، أَدْخُلْ یا أَوْلِیَاءَ اللَّهِ، أَدْخُلْ یا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحْدِقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ، الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ». و بعد از خضوع و خشوع و رقت قلب داخل شو و پای راست را مقدم دار، و بگو: «اللَّهُ أَكْبَرُ کَبِيراً، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ کَثِيراً، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ، الْمَاجِدِ الْوَاحِدِ، الْمُتَفَضِّلِ الْمَنَّانِ، الْمُتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ، الَّذِي مَنْ بَطُولِهِ، وَسَهْلَ زيارَةِ سَادَتِي بِإِحْسَانِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زيارَتِهِمْ مَمْنُوعاً، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ». پس نزدیک قبور مقدسه ایشان برو، و رو به قبر آن بزرگواران بایست و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَمَّةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَامُ فِي الْبَرِّيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَكَذَّبْتُمْ وَأَسَدَيْتُمْ إِلَيْكُمْ قَعَقُوتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيُّمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمُتَهْتَدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصَّدَقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَلُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَحُكُمْ مِنْ أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْفُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَنْشُوكُمْ، مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِي بَيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا سِمُهُ، وَجَعَلَ صِلَواتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا، إِذْ اخْتَارَكُمُ لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْوَلَايَتِكُمْ، وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفٍ وَأَخْطَأَ وَاسْتِكَانَ وَأَقَرَّ بِمَا جَنَى، وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخُلَاصَ، وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلَكَى مِنَ الرَّدَى، فَكُونُوا

لی شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا، وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسِيهُو، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَمْ يَكُنْ الْمَنُّ بِيَا وَفَقْتِي، وَعَرَفْتَنِي بِمَا إِيْتَمَنْتَنِي عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَحَدُوا مَعْرِفَتَهُ، وَاسْتَحَفُّوا بِحَقِّهِ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُ، فَكَانَتِ الْمِنَّةُ لَكَ وَمِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِيَا خَصَصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي مَذْكُورًا مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ». پس دعا کن از برای خود هر چه خواهی. به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمه بقیع همان زیارت جامعه کبیره است که در ادعیه و زیارات مشترکه ذکر شد و دارای مفاهیم عالی و بیان اوصاف و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) است.

### زیارت دیگر ائمه بقیع علیهم السلام

علامه مجلسی (رحمه الله) در «بحار الأنوار» گوید: این زیارت را به قصد ائمه بقیع بخوان: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَادَةَ الْمُتَّقِينَ، وَكِبَرَاءَ الصُّدِّيقِينَ، وَأَمْرَاءَ الصَّالِحِينَ، وَقَادَةَ الْمُحْسِنِينَ، وَأَعْلَامَ الْمُهْتَدِينَ، وَأَنْوَارَ الْعَارِفِينَ، وَوَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَصِيَّةَ قُوَّةِ الْأَصْفِيَاءِ، وَخَيْرَةَ الْأَنْقِيَاءِ، وَعِبَادَةَ الرَّحْمَانِ، وَشُرَكَاءَ الْفُرْقَانِ، وَمَنَاهِجَ الْإِيمَانِ، وَمَعَادِنَ الْحَقَائِقِ، وَشُفَعَاءَ الْخَلَائِقِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَبْوَابُ نِعَمِ اللَّهِ الَّتِي فَتَحَهَا عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَالْأَعْلَامُ الَّتِي فَطَرَهَا لِإِرْشَادِ خَلِيقَتِهِ، وَالْمِوَازِينُ الَّتِي نَصَبَهَا لِتَهْدِيبِ شَرِيعَتِهِ، وَإِنَّكُمْ مِفَاتِيحُ رَحْمَتِهِ، وَمَقَالِيدُ مَغْفِرَتِهِ، وَسَحَابُ رِضْوَانِهِ، وَمِفَاتِيحُ جَنَانِهِ، وَحَمَلَةُ فُرْقَانِهِ، وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ، وَحَفَظَةُ سِرِّهِ، وَمَهْبُطُ وَحْيِهِ، وَمَعَادِنُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَأَمَانَاتُ النُّبُوَّةِ، وَوَدَائِعُ الرِّسَالَةِ، وَفِي بَيْتِكُمْ نَزَلَ الْقُرْآنُ، وَمِنْ دَارِكُمْ ظَهَرَ الْإِسْلَامُ وَالْإِيمَانُ، وَإِلَيْكُمْ مُخْتَلَفَ رُسُلِ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ، وَأَنْتُمْ أَهْلُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ ارْتَضَاكُمْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْإِمَامَةِ، وَاجْتَبَاكُمْ لِلْخِلَافَةِ، وَعَصَمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَّكُمْ مِنَ الْغُيُوبِ، وَطَهَّرَكُمْ مِنَ الرُّجْسِ، وَفَضَّلَكُمْ بِالنُّوعِ وَالْجِنْسِ، وَأَصِيَّةَ طِفْلَانِكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ بِالنُّورِ وَالْهُدَى، وَالْعِلْمِ وَالْتِقَى وَالْحِلْمِ وَالنُّهَى، وَالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، وَالْخَشْيَةِ وَالْإِسْتِغْفَارِ، وَالْحِكْمَةِ وَالْإِثَارِ، وَالتَّقْوَى وَالْعَفَافِ، وَالرِّضَا وَالْكَفَافِ، وَالْقُلُوبَ الزَّاكِيَةَ، وَالنُّفُوسَ الْعَالِيَةَ، وَالْأَشْخَاصَ الْمُنِيرَةَ، وَالْأَحْسَابَ الْكَبِيرَةَ، وَالْأَنْسَابَ الطَّاهِرَةَ، وَالْأَنْوَارَ الْبَاهِرَةَ لِمَوْصُولِهِ، وَالْأَحْكَامَ الْمَقْضُومَةَ، وَأَكْرَمَكُمْ بِالْآيَاتِ، وَأَيَّدَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَعَزَّكُمْ بِالْحُجُجِ الْبَالِغَةِ، وَالْأَدِلَّةِ الْوَاضِحَةِ، وَخَصَّكُمْ بِالْأَقْوَالِ الصَّادِقَةِ، وَالْأَمْثَالِ النَّاطِقَةِ، وَالْمَوَاعِظِ الشَّافِيَةِ، وَالْحُكْمِ الْبَالِغَةِ، وَوَرِّثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَمَنْحَكُمْ فَضْلَ الْخُطَابِ، وَأَرْشَدَكُمْ لِطُرُقِ الصَّوَابِ، وَأَوْدَعَكُمْ عِلْمَ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا، وَمَكُونِ الْخَفَايَا، وَمَعَالِمِ التَّنْزِيلِ، وَمِفَاحَ لِ التَّأْوِيلِ، وَمَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ، كِتَابُوتِ الْحِكْمَةِ، وَشِعَارِ الْخَلِيلِ، وَمَنْسَأَةَ الْكَلِيمِ، وَسَابِغَةَ دَاوُدَ، وَخَاتَمَ الْمُلْكِ، وَفَضْلَ الْمُضِيَّ طَفَى، وَسَيِّفَ الْمُتَرَضَّى، وَالْجَفْرِ الْعَظِيمِ، وَالْإِرْثِ الْقَدِيمِ، وَضَرَبَ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ أَمْثَالًا، وَامْتَحَنَكُمْ بِلُغَى، وَأَحْلَكَكُمْ مَحَلَّ نَهْرِ طَالُوتَ، وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ الصَّدَقَةَ، وَأَحْلَلَ لَكُمْ الْخُمُسَ، وَنَزَّهَكُمْ عَنِ الْخَبَائِثِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، فَأَنْتُمْ الْعِبَادُ الْمُكْرَمُونَ، وَالْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ، وَالْأَوْصِيَاءُ الْمُضِيَّ طَفُونَ، وَالْأَئِمَّةُ الْمُعْصُومُونَ، وَالْأَوْلِيَاءُ الْمَرْضِيَّةُونَ وَالْعُلَمَاءُ الصَّادِقُونَ، وَالْحُكَمَاءُ الرَّاسِخُونَ الْمُبِينُونَ، وَالْبُشَرَاءُ النَّذَرَاءُ الشُّرَفَاءُ الْفَضْلَاءُ، وَالسَّادَةُ الْأَتْقِيَاءُ، الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَاللَّابِسُونَ شِعَارَ الْبُلُوغِ وَرِدَاءَ التَّقْوَى، وَالْمُتَسَرِّبُونَ نُورَ الْهُدَى، وَالصَّابِرُونَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبُؤْسِ، وَلَدَكُمْ الْحَقَّ، وَرَبَّكُمْ الصَّدَقَ، وَغَدَاكُمْ الْيَقِينَ، وَنَطَقَ بِفَضْلِكُمْ الدِّينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ السَّبِيلُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالطَّرُقُ إِلَى ثَوَابِهِ، وَالْهُدَاةُ إِلَى خَلِيقَتِهِ، وَالْأَعْلَامُ فِي بَرِيَّتِهِ، وَالشُّفَعَاءُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، وَأَوْتَادُهُ فِي أَرْضِهِ، وَخَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَأَنْصَارُ كَلِمَةِ التَّقْوَى، وَمَعَالِمُ سُبُلِ الْهُدَى، وَمَنْفَرَعُ الْعِبَادِ إِذَا اخْتَلَفُوا، وَالدَّلِيلُونَ عَلَى الْحَقِّ إِذَا تَنَازَعُوا، وَالنُّجُومُ الَّتِي بِكُمْ يُهْتَدَى، وَبِأَقْوَالِكُمْ وَأَفْعَالِكُمْ يُفْتَدَى، وَبِفَضْلِكُمْ نَطَقَ الْقُرْآنُ، وَبِوَلَايَتِكُمْ كَمَلَ الدِّينُ وَالْإِيمَانُ، وَإِنَّكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ عَلَى مِنْهَاجِ الْبَاطِلِ، وَأَنَّ اللَّهَ أَوْدَعَ قُلُوبَكُمْ أَسْرَارَ الْغُيُوبِ وَمَقَادِيرَ الْخُطُوبِ، وَأَوْفَدَ إِلَيْكُمْ تَأْيِيدَ السَّكِينَةِ وَطُمَأْنِينَةَ الْوَقَارِ، وَجَعَلَ أَبْصَارَكُمْ مَأْلَفًا لِلْقُدْرَةِ، وَأَرْوَاحَكُمْ مَعَادِنَ لِلْقُدْسِ، فَلَا يَنْعَتُكُمْ إِلَّا الْمَلَائِكَةُ، وَلَا يَصِفُكُمْ إِلَّا الرُّسُلُ، أَنْتُمْ أَمَنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاءُهُ، وَعِبَادُهُ لِلْقُدْسِ وَأَصِيَّةُ نَبِيَّائِهِ، وَأَنْصَارُ تَوْحِيدِهِ، وَأَرْكَانُ تَمْجِيدِهِ، وَدَعَائِمُ تَحْمِيدِهِ، وَدُعَاتُهُ إِلَى دِينِهِ، وَخَزَنَةُ خَلِيقَتِهِ، وَحَفَظَةُ شَرَائِعِهِ، وَأَنَا أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ خَالِقِي، وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَهُ وَأَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ، وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ، مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُعْتَقِدٌ لِإِمَامَتِكُمْ، مُؤْمِنٌ

بَعْضَ مَتَكُمْ، خَاضِعٌ لَوْلَايَتِكُمْ، مُتَقَرِّبٌ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِحُبِّكُمْ، وَبِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، عَالِمٌ بِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ قَدْ طَهَّرَكُمْ مِنَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، وَمِنْ كُلِّ رُيَّةٍ وَرَجَاسَةٍ وَدَنَائَةٍ وَنَجَاسَةٍ، وَأَعْطَاكُمْ رَايَةَ الْحَقِّ، الَّتِي مِنْ قَدَمِهَا ضَلَّ، مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا ذَلِكَ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى كُلِّ أَسْوَدٍ وَأَبْيَضٍ مِنْ عِبَادِهِ، فَصَلِّ لِمَوَاتِ اللَّهِ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ». آنگاه بگو: «السَّلامُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلامُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، السَّلامُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ الدِّينِ، السَّلامُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصِّادِقِ الْأَمِينِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، يَا بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، لَقَدْ رُضِيَ عَنْكُمْ ثَدَى الْإِيمَانِ، وَرُبِّيْتُمْ فِي حَجَرِ الْإِسْلَامِ، وَاضْطَفَاكُمْ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ، وَوَرِثَكُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ، وَعَلَّمَكُمْ فَضْلَ الْخِطَابِ، وَأَجْرَى فِيكُمْ مَوَارِيثَ الثُّبُوهِ، وَفَجَّرَ بِكُمْ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ، وَالزَّمَكُمْ بِحِفْظِ الشَّرِيعَةِ، وَفَرَضَ طَاعَتَكُمْ وَمَوَدَّتَكُمْ عَلَى النَّاسِ، السَّلامُ عَلَى الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ، خَلِيفَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْإِمَامِ الرَّضِيِّ الْهَادِي الْمَرْضِيِّ، عِلْمِ الدِّينِ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ، الْعَامِلِ بِالْحَقِّ وَالْقَائِمِ بِالْقِسْطِ، أَفْضَلَ وَأَطْيَبَ وَأَزْكَى، وَأَنْمَى مَا صِلَيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيائِكَ وَأَصْغِيائِكَ وَأَحْبَائِكَ، صِيْلَةً تُبَيِّضُ بِهَا وَجْهَهُ، وَتُطَيِّبُ بِهَا رُوحَهُ، فَقَدْ لَزِمَ عَنْ آبَائِهِ الْوَصِيَّةَ، وَدَفَعَ عَنِ الْإِسْلَامِ الْبَلِيَّةَ، فَلَمَّا خَافَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفِتْنَ رَكَنَ إِلَى الَّذِي إِلَيْهِ رَكَنَ، وَكَانَ بِمَا أَنَا اللَّهُ عَالِمًا، وَبِدِينِهِ قَائِمًا، فَأَجَزَهُ اللَّهُمَّ جَزَاءَ الْعَارِفِينَ، وَصَلَّ عَلَيْهِ فِي الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَبَلَّغَهُ مَنَّا السَّلامَ، وَارْزُدْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلامَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْوَصِيِّ، وَالسَّيِّدِ الرَّضِيِّ، وَالْعَابِدِ الْأَمِينِ، عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، اللَّهُمَّ اخْصِصْهُ بِمَا خَصَّيْتَ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ شَرَائِفِ رِضْوَانِكَ، وَكَرَائِمِ تَحِيَّاتِكَ، وَنَوَامِي بَرَكَاتِكَ، فَلَقَدْ بَلَغَ فِي عِبَادِهِ، وَنَصَحَ لَكَ فِي طَاعَتِهِ، وَسَارَعَ فِي رِضَاكَ، وَسَيَّلَكَ بِالْأُمَّةِ طَرِيقَ هُدَاكَ، وَقَضَى مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فِي دَوْلَتِهِ، وَأَدَّى مَا وَجَبَ عَلَيْهِ فِي وِلَايَتِهِ، حَتَّى انْقَضَتْ أَيَّامُهُ، وَكَانَ بِشَيْعَتِهِ رُؤُوفًا، وَبَرَعَتِهِ رَحِيمًا. اللَّهُمَّ بَلَّغْهُ مَنَّا السَّلامَ، وَارْزُدْ عَلَيْنَا السَّلامَ، وَالسَّلامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْوَصِيِّ الْبَاقِرِ، وَالْإِمَامِ الطَّاهِرِ، وَالْعَلَمِ الظَّاهِرِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ، الصَّادِقِ بِالْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالصِّدْقِ، الَّذِي بَقَرَ الْعِلْمَ بَقْرًا وَبَيَّنَّهُ سِتْرًا وَجَهْرًا، وَقَضَى بِالْحَقِّ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ، وَأَدَّى الْأَمَانَةَ الَّتِي صَارَتْ إِلَيْهِ، وَأَمَرَ بِطَاعَتِكَ، وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِكَ. اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَهُ نُورًا يَسْتَضِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَفَضْلًا يَقْتَدِي بِهِ الْمُتَّقُونَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَبْنَائِهِ الْمُعْصُومِينَ، أَفْضَلَ الصَّلَاةِ وَأَجْزَلَهَا، وَأَعْطِهِ سُؤْلَهُ وَغَايَةَ مَأْمُولِهِ، وَأَبْلِغْهُ مَنَّا السَّلامَ، وَارْزُدْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلامَ، وَالسَّلامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الْهَادِي، وَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ، وَوَارِثِ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ، عِلْمِ الدِّينِ، وَالنَّاطِقِ بِالْحَقِّ الْيَقِينِ، وَأَبِي الْمَسَاكِينِ، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصِّادِقِ الْأَمِينِ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ كَمَا عَيْدَكَ مُخْلِصًا وَأَطَاعَكَ مُخْلِصًا مُجْتَهِدًا، وَاجْزِهِ عَنْ إِحْيَاءِ سَيِّتِكَ وَإِقَامَةِ فَرَائِضِكَ خَيْرَ جَزَاءِ الْمُتَّقِينَ، وَأَفْضَلَ ثَوَابِ الصَّالِحِينَ، وَخُصَّهُ مَنَّا بِالسَّلامِ، وَارْزُدْ عَلَيْنَا مِنْهُ السَّلامَ، وَالسَّلامَ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زيارت امام حسن مجتبی (عليه السلام)

«السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا صِرَاطَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّانَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الرَّكِّيُّ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبُرُّ الْوَفِيُّ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْأَمِينُ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالَمُ بِالتَّوَلُّيْلِ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْهَادِي الْمُهْدِي، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ الرَّكِّيُّ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زيارت امام زين العابدين (عليه السلام)

«السَّلامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّاطِرِينَ الْعَارِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خازِنَ وَصَايَا الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ الْمُجْتَهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِرَاجَ الْمُتَرَاتِبِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ذَخِيرَةَ الْمُتَعَبِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُصْبِحَ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْعِلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكِينَةَ الْحِلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْقِصَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيْفِينَ الْخَلَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَحْرَ الْوَدَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا يَدَرَ الدُّجَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَاهُ الْحَلِيمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّابِرُ الْحَكِيمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَئِيسَ الْبَكَائِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ اِمْضِي بَاحَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَجِهِ، وَابْنُ أَمِينِهِ وَابْنُ أَمَانَتِهِ، وَأَنْتَكَ نَاصِيحَتٌ فِي عِبَادَةِ رَبِّكَ، وَسَارِعَتٌ فِي مَرْضَاتِهِ، وَخَيِّتٌ أَعْدَاءَهُ، وَسَرَرَتٌ أَوْلِيَاءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَبَدْتَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ، وَاتَّقَيْتَهُ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَأَطَعْتَهُ حَقَّ طَاعَتِهِ، حَتَّى آتَيْكَ الْيَقِينَ، فَعَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلُ التَّحِيَّةِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

### زیارت امام محمد باقر (علیه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَاقِرُ بِعِلْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاحِصُ عَنْ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُبِينُ لِحُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ بِقِسْطِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِحُ لِعِبَادِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَبْلُ الْمَتِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الثُّورُ السَّاطِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبُذْرُ اللَّامِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْإِبْلَغُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَاجُ الْأَسْرَجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَوْكَبُ الْإِبْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُنْزَلَةُ عَنْ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلَّاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّكِيُّ فِي الْحَسَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّفِيعُ فِي النَّسَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَضْرُ الْمَشِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ قَدْ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ صِدْعًا، وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْرًا، وَنَثَرْتَهُ نَثْرًا، لَمْ تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، وَكُنْتَ لِدِينِ اللَّهِ مُكَاتِمًا، وَقَضَيْتَ مَا كَانَ عَلَيْكَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ وَلَايَةِ غَيْرِ اللَّهِ إِلَى وَلَايَةِ اللَّهِ، وَأَمَرْتَ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَنَهَيْتَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، حَتَّى قَبَضَكَ اللَّهُ إِلَى رِضْوَانِهِ، وَذَهَبَ بِكَ إِلَى دَارِ كَرَامَتِهِ، وَإِلَى مَسَاكِينِ أَصْفِيَائِهِ، وَمُجَاوِرَةِ أَوْلِيَائِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت امام صادق (علیه السلام)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الصَّادِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ النَّاطِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَائِقُ الرَّائِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّنَامُ الْأَعْظَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّرَاطُ الْأَقْوَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِضْبَاحَ الظُّلُمَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَافِعَ الْمُعْضَلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُفْتَاحَ الْخَيْرَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعِيدَ الْبَرَكَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْحُجَجِ وَالْدَّلَالَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاشِئَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاصِلَ الْخَطَابَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمِيدَ الصَّادِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ النَّاطِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلْفَ الْخَائِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَعِيمَ الصَّادِقِينَ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا هَادِيَ الْمُضِلِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكَنَ الطَّائِعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ إِنَّكَ عَلَى الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَشَمْسُ الضُّحَى، وَبَحْرُ الْمَدَى، وَكَهْفُ الْوَرَى، وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى، صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبَّاسِ عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت وداع ائمه بقیع (علیهم السلام)

مرحوم شیخ طوسی و سید بن طاوس گفته اند که چون خواستی ائمه بقیع را وداع کنی، بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَسْتَودِعُكُمْ اللَّهَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَذَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ فَاجْتَنِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ». پس دعا

بسیار کن، و از خداوند بخواه که باردیگر زیارت ایشان را نصیب تو گرداند، و این آخرین زیارت تو نباشد.

### زیارت عباس بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مقامی والا- دارد، و در راه اسلام فداکاری های بسیار کرده و از حامیان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده، که قبر او در قبرستان بقیع است. در مفتاح الجنات این زیارت برای آن بزرگوار نقل شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ السَّقَايَةِ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت فاطمه بنت اسد مادر گرامی امیرالمؤمنین (علیهما السلام)

فاطمه بنت اسد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاص رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و فرزندی هم چون علی بن ابی طالب (علیه السلام) به دنیا آورد. قبر ایشان نزدیک قبور ائمه بقیع است، لکن بعضی گفته اند قبر آن مخدّره نزدیک قبر حلیمه سعدیه دایه پیامبر (صلی الله علیه وآله) می باشد. نزد قبر آن بانوی مجلّه می گویی: «السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّديقَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمَةُ الرَّضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلَدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لَوْلَى اللَّهِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَيَدْنِكَ الطَّاهِرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَلَدِكَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنُ نَسَبِ الْكَفَالَةِ، وَأَذْيَبُ الْأَمَانَةِ، وَاجْتَهَدْتَ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَبَالَعْتَ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ، عَارِفَةً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِبُيُوتِهِ، مُشْتَبِرَةً بِنِعْمَتِهِ، كَافِلَةً بِتَرْبِيَّتِهِ، مُشْفِقَةً عَلَى نَفْسِهِ، وَاقِفَةً عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَةً رِضَاهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى الْإِيمَانِ وَالتَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ، رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً، طَاهِرَةً زَكِيَّةً، تَقِيَّةً نَقِيَّةً، فَرَضَتِ اللَّهُ عَلَيْكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مِزْلَكَ وَمِأْوَاكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَانْفَعْنِي بِزِيَارَتِهَا، وَبَنِّئْنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا، وَلَا تَحْرِمْ نِي شَفَاعَتِهَا وَشَفَاعَةَ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا، وَاحْشُرْنِي مَعَهَا وَمَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا، وَارْزُقْنِي الْعَوْدَ إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهَا، وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَمِزْلَتِهَا لَدَيْكَ، اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ».

### زیارت دختران حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) غیر از فاطمه زهرا (علیها السلام) دختران دیگری هم به نام های «زینب»، «ام کلثوم» و «رقیه» داشته است که قبرشان در بقیع می باشد. برای زیارت آنان، نزدیک قبورشان می ایستی و به امید ثواب، چنین می گویی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ السَّيِّدِ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ مَنْ اصْطَفَاهُ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ، وَفَضَّلَهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَالْوَرَى، السَّلَامُ عَلَى ذُرِّيَّةِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ، مِنْ نَسْلِ إِسْمَاعِيلَ، وَسِلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الرَّسُولِ، السَّلَامُ عَلَى أَخَوَاتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْبُتُولِ، السَّلَامُ عَلَى زَيْنَبَ وَأُمِّ كُلْثُومَ وَرُقِيَّةَ، السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفَاتِ الْأَحْسَابِ، وَالطَّاهِرَاتِ الْأَنْسَابِ، السَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ الْأَبَاءِ الْأَعَاضِمِ، وَسِلَالَةِ الْأَجْدَادِ الْأَكْرَامِ الْآفَاحِمِ، عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَعَبْدُ مَنْافٍ وَهَاشِمٍ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار (علیهما السلام)

عقیل و جعفر طیار هر دو برادران علی بن ابی طالب هستند. عبدالله پسر جعفر طیار، همسر حضرت زینب (علیها السلام) است. قبر عقیل و عبدالله بن جعفر در بقیع قرار دارد. در زیارت این دو بزرگوار چنین می گوئی: «السَّلَامُ عَلَیْكَ یا سَیِّدُنَا یَاعَقِیلَ بْنَ اَبِیطَالِبٍ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَبْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَبْنَ عَمِّ نَبِیِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَبْنَ عَمِّ حَبِیبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَبْنَ عَمِّ الْمُصْطَفَی، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَخَا عَلِیِّ الْمُؤْتَصِی، السَّلَامُ عَلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّیَّارِ فِی الْجَنَانِ، وَعَلَى مَنْ حَوْلُكُمَا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ رَضِیَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمَا وَأَرْضَاكُمَا أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنَزِلُكُمَا وَمَسَکِنُكُمَا وَمَحَلَّكُمَا وَمَأْوِیْكُمَا، السَّلَامُ عَلَیْكُمَا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

ابراهیم، پسر رسول الله (صلی الله علیه وآله) در کودکی از دنیا رفت و پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) را داغدار کرد. در گذشت ابراهیم، پیامبر را به شدت غمگین ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشک می ریخت و می فرمود: «چشم اشک فشان است و غمگین، ولی سخنی نمی گویم که موجب ناخوشنودی پروردگارمان گردد». (بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵، ح ۳۵ و ج ۷۷، ص ۱۴۲، ح ۱) این فرزند، که مورد علاقه شدید پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، در بقیع به خاک سپرده شد. برای زیارت او، در قبرستان بقیع، نزدیک قبر او می ایستی و چنین می گوئی: «السَّلَامُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَی نَبِیِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَی حَبِیبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَی صَفِیِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَی نَجِیِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَی مُحَمَّدٍ بِنِ عَبْدِ اللَّهِ، سَیِّدِ الْأَنْبِیَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِینَ، وَخِیرَةِ اللَّهِ مَنِ خَلَقَهُ فِی أَرْضِهِ وَسَیِّمَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَی جَمِیعِ أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَی السُّعَدَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِینَ، السَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِینَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَیُّهَا الرُّوحُ الزَّاکِیَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَیُّهَا النَّفْسُ الشَّرِیفَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَیُّهَا السُّلَالَةُ الطَّاهِرَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَیُّهَا النَّسَمَةُ الزَّاکِیَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَبْنَ خَیْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَبْنَ النَّبِیِّ الْمُجْتَبِی، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَبْنَ الْمُبْعُوثِ إِلَى کَافَّةِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَبْنَ الْبَشِیرِ النَّذِیرِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَبْنَ السَّرَاحِ الْمُنِیرِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَبْنَ الْمُؤَیَّدِ بِالْقُرْآنِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَبْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَبْنَ صَاحِبِ الزَّایَةِ وَالْعَلَامَةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَبْنَ الشَّفِیعِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا اَبْنَ مَنْ حَبَّاهُ اللَّهُ بِالْکَرَامَةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ یُکْتَبَ عَلَیْكَ أَحْکَامُهُ، أَوْ یُکَلَّفَ حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، فَتَقَلَّكَ إِلَیْهِ طَیِّبًا زَاكِيًا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ، مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ، وَبَوَّاکَ جَنَّةِ الْمَأْوَى، وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَیْكَ صَلَاةً تَقَرُّ بِهَا عَیْنُ رَسُولِهِ، وَتُبَلَّغُهُ أَكْبَرُ مِأْمُولِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صِلَوَاتِكَ وَأَزْكَاهَا، وَأَنْمِی بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاهَا، عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِیِّكَ وَخِیرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ، وَعَلَى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّیِّبِینَ، وَعَلَى مَا خَلَفَ مِنْ عِثْرَتِهِ الطَّاهِرِینَ، بِرَحْمَتِكَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَفِیِّكَ، وَإِبْرَاهِیمَ نَجِیِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعِیَّ بِهِمْ مَشْكُورًا، وَذَنْبِی بِهِمْ مَغْفُورًا، وَحَیَاتِی بِهِمْ سَعِیدَةً، وَعَاقِبَتِی بِهِمْ حَمِیدَةً، وَخَوَائِجِی بِهِمْ مَقْضِیَّةً، وَأَفْعَالِی بِهِمْ مَرْضِیَّةً، وَأُمُورِی بِهِمْ مَسْعُودَةً، وَشُؤُنِی بِهِمْ مَحْمُودَةً. اللَّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِی التَّوْفِیقَ، وَنَفْسَ عَنِّی كُلَّ هَمٍّ وَضَیْقٍ. اللَّهُمَّ جَنِّبْنِی عِقَابَكَ، وَامْنَحْنِی ثَوَابَكَ، وَأَسِکْنِی جَنَّاتِكَ، وَارْزُقْنِی رِضْوَانَكَ وَأَمَانَكَ، وَأَشْرِكْ لِی فِی صَالِحِ دُعَائِی وَالْإِتْدَى وَوُلْدِی وَجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، إِنَّكَ وَلِیُّ الْبَاقِیَاتِ الصَّالِحَاتِ، آمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ».

### زیارت اسماعیل فرزند امام صادق (علیهما السلام)

اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق (علیه السلام) بود، و عده ای از شیعیان پس از امام صادق به امامت او اعتقاد پیدا کردند و به

«اسماعیلیه» معروف شدند، اگر چه خود به امامت برادرش امام موسی کاظم عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می گوئی: «السَّلَامُ عَلَى خَدِّكَ الْمُضِيَّطِي، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكَ الْمُرْتَضَى الرَّضَا، السَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَنْبِيَاءِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى النَّفْسِ الْفَاخِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الرَّاحِرَةِ، شُفَعَائِي فِي الْآخِرَةِ، وَأُولِيَائِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، أُنِّمَةِ الْخَلْقِ وَوَلَاةِ الْحَقِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ، الطَّاهِرُ الْكَرِيمُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُضِيَّطِي، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَمُجْتَبَاهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لِدَلِيلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

### زیارت حلیمه سعدیه (علیها السلام)

حلیمه سعدیه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود که آن حضرت را در کودکی از عبدالمطلب (جد پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود در بیرون مکه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان که افتخار دایگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود. در زیارت آن بانوی عظیم الشأن چنین می گوئی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ صَفِيٍّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُضِيَّطِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُرْضِعَةَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ، فَرَضَتِ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكَ وَأَرْضَاكِ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنَزْلَكَ وَمَأْوَاكِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت عمه های رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)

قبر این دو بانوی بزرگوار «صفیه و عاتکه»، دختران عبدالمطلب و ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در بقیع در کنار هم قرار دارند. صفیه، زنی شجاع، با کمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحُد و خندق هم حاضر بود، و در سال ۲۰ هجری در سن ۷۳ سالگی از دنیا رفت. عاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صحابه پیامبر قرار داشت، و همراه مسلمانان مهاجر به مدینه هجرت کرد. در زیارت دو عمه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) صفیه و عاتکه می گوئی: «السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي الْمُضِيَّطِي، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمَا وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنَزْلَكُمَا وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (علیه السلام)

ام البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)، به همسری امیرالمؤمنین در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نامهای عباس، عبدالله، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسین (علیه السلام) جنگیدند، و شربت شهادت نوشیدند. ام البنین برای شهادت کربلا و چهار شهید خود در مدینه عزاداری می کرد، و در رثایشان شعر می سرود، و از احیاگران یاد کربلا و شهدا بود. در زیارت ام البنین (علیها السلام) می گوئی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْبَنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنَزْلَكَ وَمَأْوَاكِ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت اهل قبور

این زیارت برای دیگر اموات مؤمن و مؤمنه مدفون در بقیع و در دیگر قبرستان ها خوانده می شود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «السلام على أهيل لا إله إلا الله، من أهيل لا إله إلا الله، يا أهيل لا إله إلا الله، بحق لا إله إلا الله، كيف وجدتكم قول لا إله إلا الله، من لا إله إلا الله، يا لا إله إلا الله، بحق لا إله إلا الله، إغفر لمن قال لا إله إلا الله، وأخبرنا في زمرة من قال لا إله إلا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيُّ اللَّهِ». از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده هر کس به قبرستان برای زیارت اهل قبور برود، خداوند متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و والدینش را ببخشد. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است هر کس هفت مرتبه سوره "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" را نزد قبر مؤمنی بخواند، خداوند متعال فرشته ای را نزد قبر او می فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میت می نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از احوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

### زیارت حضرت عبد الله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

پدر گرامی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار تقریباً روبه روی «باب السلام در محلّ مصلی» قرار داشت که پس از طرح توسعه حرم، در داخل شبستان مسجد قرار گرفت و هم اکنون جای دقیق آن معلوم نیست. در زیارت آن حضرت بگو: «السلام عليك يا وليّ الله، السلام عليك يا أمين الله، السلام عليك يا نور الله، السلام عليك يا مستودع نور رسول الله، السلام عليك يا والد خاتم الأنبياء، السلام عليك يا من انتهی إليه الوديعه والأمانه المنيعة، السلام عليك يا من أودع الله في ضلبيه الطيب الطاهر المكين نور رسول الله الصادق الأمين، السلام عليك يا والد سيد الأنبياء والمرسلين، أشهد أنك قد حفظت الوصية، وأديت الأمانة عن رب العالمين في رسوله، وكنت في دينك على يقين، وأشهد أنك اتبعت دين الله على منهاج جدك إبراهيم خليل الله في حياتك وبعد وفاتك، على مرضات الله في رسوله، وأقررت وصدقت ببؤة رسول الله صلى الله عليه وآله، وولايه أمير المؤمنين عليه السلام، والأئمة الطاهرين عليهم السلام، فصلّى الله عليك حياً وميتاً، ورحمه الله وبركاته».

### زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیهما السلام)

«السلام عليك يا صاحب المحجد الاثيل، السلام عليك يا خيرة فرع من دوحه الخليل، السلام عليك يا ابن لذيبح إسماعيل، السلام عليك يا سلاله الأبرار، السلام عليك يا أبا النبی المختار، وعمّ الوصی الکزار، ووالد الأئمة الأطهار، السلام عليك يا من أضاءت بنور جبينه عند ولادته أطراف السماء، السلام عليك يا يوسف آل عبد مناف، السلام عليك يا من سلك مسلك جدّه إسماعيل، فأسلم لآبيه ليدبّحه، السلام عليك يا من فداه الله بما فداه، فتقبله فأعطاه الله وأباه، السلام عليك يا حامل نور النبوة، السلام عليك يا أشرف الناس في الأبوة والنبوة، السلام عليك يا والد خاتم النبیین، السلام عليك يا أبا الطاهرين بعید الطاهرين، وابن الطاهرين، ورحمه الله وبركاته».

### فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد

در سال سوّم هجری در شمال مدینه، در دامنه کوه اُحد جنگی میان مسلمانان و کفار اتفاق افتاد که ابتدا مسلمانان پیروز شدند، ولی در مرحله بعد در اثر تخلف، عده ای از فرمان رهبری سربچی کردند، و در نتیجه بیش از هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند. فخر المحققین در رساله فخریه نوشته: مُستحب است زیارت حضرت حمزه (علیه السلام) و دیگر شهدای اُحد در قبرستان اُحد. از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل است که هر کس مرا زیارت کند و عمویم حمزه را زیارت ننماید، به من جفا کرده

است. شیخ مفید (رحمه الله) فرموده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به زیارت قبر حمزه امر می فرمود و به زیارت ایشان و شهدا اهتمام می کرد. حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر زیارت قبر آن بزرگوار مواظبت می نمود. و از زمان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) سنت شده است که مسلمانان به زیارت عموی گرامی آن حضرت می روند، و در کنار قبرش درنگ می کنند. و در حدیث است که حضرت فاطمه (علیها السلام) پس از رحلت پدر روزهای دوشنبه و پنج شنبه هر هفته به زیارت قبور شهدا می رفت و با اشاره به مواضع مسلمانان در صحنه جنگ اُحُد، می فرمود: این جا موضع رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود، و در این مکان مشرکین، و به نقلی دیگر در آن جا نماز می گزارد و دعا می کرد. شهدای اُحُد رضوان الله علیهم حدود هفتاد نفر می باشند.

### زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله)

چون به زیارت آن حضرت در اُحُد رفتی نزد قبرش بایست و این زیارت را بخوان: «السَّلَامُ عَلَیْكَ یا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا خَیْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ یا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فی اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجُدْتَ بِنَفْسِكَ، وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللَّهِ، وَكُنْتَ فِیْمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا، بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّی، أَتَيْتُكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِیَارَتِكَ، وَتَقَرَّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِحَدِّكَ، رَاغِبًا إِلَیْكَ فِی الشَّفَاعَةِ، أَبْتَغِی بِزِیَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِی مَتَعَوِّذًا كَ مَنْ نَارِ اسْتَحَقَّهَا مِثْلِی بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِی، هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِی الَّتِی اخْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِی، فِرْعَا إِلَیْكَ رَجَاءَ رَحْمَةٍ رَبِّی، أَتَيْتُكَ مِنْ شَقَّةٍ بَعِيدَةٍ، طَالِبًا فَكَاكَ رَقِیَّتِی مِنَ النَّارِ، وَقَدْ أَوْقَرْتَ ظَهْرَی ذُنُوبِی، وَأَتَيْتُ مَا أَسْخَطَ رَبِّی، وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْرَعُ إِلَیْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا یَوْمَ فَقْرِی وَحَاجَّتِی، فَقَدْ سَرَتْ إِلَیْكَ مَخْرُونًا، وَأَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا، وَسَكَبْتُ عَبْرَتِی عِنْدَكَ بِاِیْمَانٍ، وَصِرْتُ إِلَیْكَ مُفْرَدًا، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَثَّنِي عَلَى بَرِّهِ، وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ، وَهَدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِي فِی الْوَفَادَةِ إِلَیْهِ، وَالْهَمْنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا یَسْقَى مِنْ تَوَلَّاهُمْ، وَلَا یَخِيبُ مَنْ أَنَاكُمْ، وَلَا یُخْسِرُ مَنْ یَهْوَاهُمْ، وَلَا یَسْعُدُ مَنْ عَادِيكُمْ». پس رو به قبله می کنی و می گویی: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، لِیَجْزِيَنِي مِنْ نِقْمَتِكَ وَسَخَطِكَ وَمَقْتِكَ فِی یَوْمٍ تَكْثُرُ فِیهِ الْأَصْوَاتُ، وَتَشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمَتْ، وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَرَحَّمْنِي الْیَوْمَ فَلَا خَوْفَ عَلَیَّ وَلَا حُزْنَ، وَإِنْ تُعَاقِبْ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ، وَلَا تُحَيِّیْنِی بَعْدَ الْیَوْمِ، وَلَا تُصْرِفْنِی بِغَیْرِ حَاجَّتِی، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَیْكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ وَرَجَاءَ رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَى جَنَائِيهِ نَفْسِي، فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي، وَمَا أَخَافُ أَنْ تَظْلِمَنِي، وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ، فَمَانْظُرِ الْیَوْمَ تَقْلُبِي عَلَى قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، فَبِهِمَا فَكْنِي مِنَ النَّارِ، وَلَا تُحَيِّبْ سَعْيِي، وَلَا يَهْوَنَنَّ عَلَیْكَ ابْتِهَالِي، وَلَا تُحَجِّبَنَّ عَنْكَ صَوْتِي، وَلَا تُقْلِبْنِي بِغَیْرِ حَوَائِجِي، يَا غِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَمَحْزُونٍ، وَيَا مُفْرَجًا عَنِ الْمَلْهُوفِ الْحَيْرَانِ الْغَرِيقِ الْمُسْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَانْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةً لَا أَشْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا، وَارْحَمْ تَضَرُّعِي وَعَبْرَتِي وَأَنْفِرَادِي، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ، فَلَا تَرُدَّ أَمْلِي، اللَّهُمَّ إِنْ تُعَاقِبْ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عِبْدِهِ وَجَزَائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلَا أُخَيِّنُ الْیَوْمَ، وَلَا تُصْرِفْنِي بِغَیْرِ حَاجَّتِي، وَلَا تُحَيِّبَنَّ شُحُوصِي وَوَفَادَتِي، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفْقَتِي، وَأَتَعَبْتُ بَدَنِي، وَقَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ، وَخَلَفْتُ الْأَهْلِيلَ وَالْمَالَ وَمَا خَوَّلْتَنِي، وَأَثَرْتُ مَا عِنْدَكَ عَلَى نَفْسِي، وَلُذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، فَقَدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَى ذَنْبِي، فَقَدْ عَظُمَ جُزْمِي، بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ».

### زیارت دیگر شهدای اُحُد

در زیارت شهدای جنگ اُحُد که در دامنه کوه اُحُد دفن هستند، چنین می گویی: «السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ یا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ

والتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ، عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَأَصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَذَبَّيْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ، وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَزَّفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحِلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَبِحَقِّكُمْ عَارِفًا، وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَمَرْضَى الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ، اَللَّهُمَّ اانْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ، وَتَبَيَّنْ عَلَى قَصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا قَرُطٌ، وَنَحْنُ بِكُمْ لَاحِقُونَ». و سپس هر چه می توانی سوره "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" بخوان و ثواب آن را به ارواح مطهره این شهدا هدیه کن.

### مساجد و اماکن متبرکه در مدینه منوره

مرکز جهانی اهل بیت علیه السلام آثار و بناهای ارزشمند اسلامی در مدینه منوره بقدری زیاد است که توضیح و تشریح و یژگی های آن، نیاز به کتاب جداگانه ای دارد، و از آنجا که توسط معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، کتاب هایی در این زمینه تهیه و منتشر شده است، لذا از معرفی اماکن، همراه کتاب ادعیه و زیارات، صرف نظر نموده، تنها به ذکر اسامی و مستحبات برخی از آنان اکتفا می شود:

### مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)

این مسجد، توسط نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) و با کمک و همراهی مسلمانان صدر اسلام بنا گردید. حدود آن در زمان آن حضرت از شمال به جنوب ۳۵ متر، و از مشرق به مغرب ۳۰ متر بود که با ده ستون از درخت خرما ساخته شد، و در سال هفتم هجری پس از فتح خیبر به واسطه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) توسعه یافت.

### جاهای مهم مسجد عبارتند از

الف: حجره مطهره: طول حجره مطهره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ۱۶ متر و عرض آن ۱۵ متر می باشد، و گنبدی به نام قبة الخضرا بر روی آن قرار دارد. ب: منبر رسول الله (صلی الله علیه وآله): در سال ۵ هجرت برای پیامبر منبری با سه پله ساختند که آن حضرت بر پله سوم نشسته و برای مردم سخن می گفتند. ج: محراب: در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و خلفا، مسجدالنبی محراب نداشت، امّا در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز محرابی در محلّ نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ساختند، که هم اینک به نام محراب النبی (صلی الله علیه وآله) معروف است. د: روضه منوره: ستون های مسجد که به نام های توبه یا ابولبابه، حنّانه، مهاجرین، سریر و مخلّقه معروف است. و: مقام جبرئیل ز: محلّ اصحاب صفّه ح: محراب تهجد ط: خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)

### قبرستان بقیع

در این قبرستان چهار امام معصوم یعنی: امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق (علیهم السلام)، و بسیاری از صحابه، همسران و دختران، و ابراهیم فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، و تعداد زیادی از مردان و زنان صدر

اسلام مدفونند.

### مسجد قُبا

اولین مسجدی که بر اساس تقوا، توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مدینه ساخته شد، مسجد قُبا بود.

### مَشْرَبه اُمّ ابراهیم و مسجد فضیخ یا ردّ الشَّمس

مَشْرَبه اُمّ ابراهیم و مسجد فضیخ یا ردّ الشَّمس که در نزدیکی قُبا بوده است.

### مسجد الجمعة

مسجد الجمعة که در مسیر قُبا به مدینه قرار دارد.

### قبرستان اُحد

قبرستان اُحد در این مکان حمزه سیدالشّهدا و سایر شهدای جنگ اُحد مدفون هستند

### مسجد العسکر

مسجد العسکر و مسجد ثنایای رسول الله که در اُحد قرار داشته است.

### مساجد سبعة

مساجد سبعة این مساجد که شمارشان کمتر از هفت می باشد ولی به مساجد سبعة معروف است، و بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در محلّ وقوع جنگ احزاب بنا گردیده است، عبارتند از: الف: مسجد فتح ب: مسجد علی (علیه السلام) ج: مسجد فاطمه (علیها السلام) د: مسجد سلمان (رحمه الله) برخی از این مساجد در سال های اخیر تخریب گردیده است.

### مسجد ذوالقبتین

مسجد ذوالقبتین در این مسجد قبله تغییر یافت، و مسلمین که به طرف مسجد الاقصی نماز می خواندند، موظّف شدند از آن پس به طرف کعبه نماز بگزارند.

### مسجد غمامه یا مصلی النّبی (صلی الله علیه وآله)

مسجد غمامه یا مصلی النّبی (صلی الله علیه وآله)

### مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام)

مسجد حضرت علی (علیه السلام) و مسجد حضرت زهرا (علیها السلام) که در مناخه و نزدیک به یکدیگر قرار داشته اند.

### مسجد مباهله

مسجد مباحله در محلّ این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همراه با علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) برای مباحله با نصارای نجران آمدند.

### مسجد شجره

مسجد شجره که همان میقات اهل مدینه و کسانی است که از مدینه عازم حجّ و زیارت بیت الله الحرام می باشند.

### مسجد مُعَرَّس

مسجد مُعَرَّس که اینک از آن خبری نیست.

### محلّه بنی هاشم

محلّه بنی هاشم خانه امام سجاد (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و ذرّیه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در این محل بوده، و در توسعه حرم تخریب گشته و از بین رفته است.

### مساجد دیگری

مسجد ابوذر، مسجد نفس زکیه، مسجد ظفر یا مسجد بنی ظفر، مسجد سُقیّا، مسجد مُسَیِّجِد، مسجد غزاله یا مسجد منصرف، مسجد بنی سالم، مسجد بنی قریظه، مسجد الرایه، و... برخی از این اماکن اعمال و مستحبات خاصّی دارند که به اختصار متذکّر می شویم:

### مستحبات مدینه منوره و مسجد النبی (صلی الله علیه و آله)

۱ غسل ورود به مدینه و مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) و زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه بقیع (علیهم السلام)، که می توان با یک غسل همه را تیت کرد. ۲ اقامت در مدینه منوره: صاحب جواهر می فرماید که اختلافی در استحباب سکونت و مجاورت مدینه منوره نیست، و مرحوم شهید در دروس بر این مطلب ادّعی اجماع کرده است. سمهودی از مالک بن انس امام مالکیه نقل می کند که از او سؤال شد: سکونت در مدینه نزد تو بهتر است یا در مکه؟ گفت: مدینه، و چرا مدینه محبوب تر نباشد؟ و حال آنکه راهی در آن نیست مگر اینکه رسول خدا بر آن عبور فرموده، و جبرئیل از جانب پروردگار بر آن حضرت نازل شده است. ۳ مستحبّ است در مدّت اقامت یک ختم قرآن یا بیشتر در مدینه و به خصوص در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) بخواند. ۴ مستحبّ است هر مقدار می تواند در مدینه صدقه بدهد، و مرحوم مجلسی روایت کرده که یک درهم صدقه در مدینه معادل ده هزار درهم در جای دیگر است. بنابراین سعی کند در کمک کردن به برادران دینی مخصوصاً سادات و ذرّیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کوتاهی نشود. ۵ مواظب اعمال و رفتار خود باشد، و فرصت را غنیمت شمرد، و هرچه می تواند نماز بخواند، به ویژه در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) که هر رکعت نماز در مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) مساوی هزار رکعت نماز در غیر آن است مگر مسجد الحرام، و برای نماز افضل اماکن، روضه رسول الله (صلی الله علیه و آله) می باشد. ۶ در وقت ورود و خروج از مسجد صلوات بفرستد. ۷ هنگام ورود در مسجد دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آورد. ۸ از طرف والدین و برادران دینی و آشنایان، به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سلام کند. ۹ پس از زیارت چنانکه قبلاً گفته شد دو رکعت نماز زیارت بخواند، و ثوابش را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هدیه کند. ۱۰ نزدیک مرقد مطهر رسول خدا بایستد، و حمد و ثنای الهی را به جای آورد، و دعا

کند. ۱۱ در مقام جبرئیل نماز و دعا بخواند. ۱۲ در محراب رسول خدا در صورت امکان نماز بگذارد. ۱۳ در مسجد صدا را بلند نکند. ۱۴ دو رکعت نماز نزد ستون ابولبابه (ستون توبه) بجا آورد، و دعا کند. ۱۵ نماز و دعا در روضه مبارکه حضرت رسول و هم چنین در خانه حضرت زهرا (علیها السلام) مستحب است، و در صورتی که امکان نداشته باشد، مناسب است این کار هر چه نزدیک تر به این دو مکان شریف انجام گیرد. قابل توجه اینکه، روضه مبارکه مسجد النبی، ستون توبه و مقام جبرئیل هر کدام دعای مخصوصی دارند که در همین کتاب پس از زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) زیر عنوان خاص خود ذکر شده است.

### مسجد قبا

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به هنگام هجرت از مکه به مدینه، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول، سال اول هجری، وارد قریه قبا (۵ کیلومتری جنوب مدینه) شد، و تا روز جمعه (۴ روز) در این محل توقف کرد، تا حضرت علی (علیه السلام) در مکه امانات مردم را که نزد حضرت رسول بود به آنان برگردانده، و سایر دستورهای حضرت را اجرا، و چند تن از زنان که حضرت فاطمه (علیها السلام) در میانشان بود، به حضرتش ملحق شود، و از طرفی دیگر مردم مدینه خود را برای ورود حضرت آماده کنند. در این توقف چهار روزه، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) اولین مسجد را با کمک مسلمانان بنا نمود، که زمین آن را مردم قبا هدیه کردند، و حضرت با نوک سر نیزه خود حدود آن را روی زمین مشخص کرد. گفته اند که هر ضلع آن ۶۶ ذراع بوده است. در ساختن این مسجد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مانند دیگر مسلمانان شرکت داشت، و سنگ و گِل حمل می نمود، و دوشادوش دیگران کار می کرد، و در جواب آنان که از حضرت می خواستند که گوشه ای بنشیند و فقط فرمان دهد می فرمود: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ يَعْمُرُ الْمَسْجِدَ \*\*\* يَقْرَأُ الْقُرْآنَ قَائِمًا وَقَاعِدًا آیه شریفه "لَمَسْجِدٍ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ" (توبه: ۱۰۸) در مورد همین مسجد نازل شده است. مسجد قبا بارها تجدید بنا و توسعه یافته، زیرا نزد مسلمین اهمیت بسزایی داشته، و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هر هفته روزهای دوشنبه به قبا تشریف می برده، و در آنجا نماز می گزاردند. از آن حضرت روایت شده که: هر کس در خانه اش وضو بگیرد و به مسجد قبا رود و دو رکعت نماز بخواند، ثواب یک عمره را برای او می نویسند. و حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز فرمود: هنگام زیارت مشاهد و مساجد اطراف مدینه، ابتدا به مسجد قبا رفته و در آنجا بسیار نماز بخوان.

### اعمال مسجد قبا

وقت تشرّف، دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آور، بعد تسیبحات حضرت زهرا (علیها السلام) را بگو، و زیارت جامعه اول را بخوان آنگاه دعا کن، و بهتر است که به این جملات دعا کنی: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ عَلَى صِدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ "لَمَسْجِدٍ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ، فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ". اللَّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنَا مِنَ النِّفَاقِ، وَأَعْمَلْنَا مِنَ الرِّيَا، وَفُرُوجَنَا مِنَ الزَّنا، وَأَلْبَسْتَنَا مِنَ الْكِذْبِ وَالْغِيَةِ، وَأَعْيَيْنَا مِنَ الْخِيَانَةِ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ». پشت این مسجد منزلی بوده متعلق به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و جلوی مسجد چاه آب شیرینی که فعلاً اثری از آن نیست. گفته شده که انگشتر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در آن چاه افتاده و بدین جهت به «چاه انگشتر» نامیده ده، و نیز به «چاه آب دهان» هم معروف است، زیرا نقل شده پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آب دهان مبارک را در آن چاه افکندند و آبش پس از شوری، شیرین شد. نکته قابل توجه اینکه: در سال نهم هجری گروهی از منافقین مسجدی ساختند تا از آن به عنوان پایگاهی برضد اسلام و مسلمانان بهره گیرند، و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درخواست کردند که آن را افتتاح نماید و برای تبرک در آن نماز بخواند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هم قول مساعد

دادند که در فرصت مناسب چنین کند، ولی با نزول آیه شریفه ... "وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا" ... نقشه منافقین آشکار شد، و پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور تخریب آن را صادر فرمود.

### مسجد ذو قبلتین

بنابر مشهور در نیمه رجب یا شعبان سال دوم هجری، رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) به دعوت «أُمِّ بَشْر» به میان قبیله بنی سالم در شمال غربی مدینه رفتند، و هنگام نماز ظهر دو رکعت نماز را طبق معمول به سوی بیت المقدس خواندند. فرمان الهی مبنی بر روگرداندن به سوی کعبه نازل شد، و بقیه نماز را به طرف کعبه گزاردند، و از آن پس کعبه مکرمه قبله دائمی مسلمانان شد. بدین مناسبت این مسجد را مسجد ذو قبلتین یا مسجد قبلتین نامیده اند. این مسجد در جانب غربی مسجد فتح، با فاصله کمی واقع شده است. یکی از آیات کریمه ای که به این مناسبت نازل شد آیه کریمه: "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ" «ما تورا که صورتت را به سوی آسمان می گردانی می بینیم، اکنون تو را به قِبَلَهُ تَرْضِيهَا قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا سَوَى قِبَلِهِ» «ما تورا که از آن خوشنود باشی می گردانیم، روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان، و هر جا کُنْتُمْ قُولُوا وَجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (بقره: ۱۴۴) می باشد. سابقاً در این مسجد دو محراب، روبروی هم شمالی و جنوبی یکی به طرف کعبه و دیگری به طرف بیت المقدس قرار داشته، ولی متأسفانه در سال های اخیر که مسجد را تجدید بنا کرده اند، تنها جای یک محراب در آن باقی مانده، و آثار قبلی این حادثه بزرگ، محو شده است. مستحب است در مسجد ذو قبلتین دو رکعت نماز تحیت مسجد خوانده شود، و مناسب است بعد از آن این دعا را بخوانی: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مَسْجِدُ الْقِبْلَتَيْنِ، وَمُصَلِّي نَبِيِّنَا وَحَبِيبِنَا وَسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ عَلَى صِدْرِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ: "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبَلَهُ تَرْضِيهَا قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ". اللَّهُمَّ كَمَا بَلَّغْتَنَا فِي الدُّنْيَا زِيَارَتَهُ وَمَآثِرَهُ الشَّرِيفَةَ، فَلَا تُخْرِمْنا يَا اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ فَضْلِ شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَآخِشُونَا فِي زُمْرَتِهِ وَتَحْتَ لَوَائِهِ، وَآمِنَّا عَلَى مَحَبَّتِهِ وَسُنَّتِهِ، وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِهِ الْمُرْدِ بَيْدِهِ الشَّرِيفَةِ، شَرْبَةً هَنِئَةً مَرِيئَةً لَا نَظْمًا بَعْدَهَا أَبَدًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

### مسجد فتح (مسجد احزاب)

در کنار رشته کوه سلع، چند مسجد کوچک است که موقعیت جنگ احزاب (خندق) را نشان می دهد، و گفته می شود لشکر اسلام در این قسمت اردو زده بود. در همین محل بر فراز کوه، مسجدی بنا شده که معروف به مسجد فتح است، در سبب نامگذاری آن گفته شده: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این مکان برای پیروزی مسلمانان دعا کرد، و خبر فتح و پیروزی لشکر اسلام در همین مکان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رسید. در همین جنگ بود که به دست توانای علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، عمرو بن عبدود عامری پهلوان نامی عرب کشته شد، و نوشته اند: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در این هنگام فرمود: «ضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ (بحار، ج ۳۹، ص ۲) مستحب است بعد از خواندن دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را بخوانی: «يَا صَرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ، وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، وَيَا مُبَيِّتَ الْمُتَهَمِينَ، إِكْشِفْ عَنِّي ضُرِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي وَعَمِّي، كَمَا كَشَفْتَ عَن نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمَّهُ، وَكَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَآكَفَيْتَنِي مَا هَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### دعا در مسجد الاجابه

مسجد اجابه همان مسجد مباحله است که در روز بیست و چهارم ذی حجه داستان مباحله رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با نصاری نجران در آن مکان واقع شد. در مسجد الاجابه پس از دو رکعت نماز تحیت مسجد، این دعا را می خوانی: «اللَّهُمَّ إِنِّي

أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ، وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ، وَيَقِينَ الْعَابِدِينَ لَكَ. اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ، وَاَنَا عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيْرُ، وَاَنْتَ الْغَنِيُّ الْخَمِيْدُ، وَاَنَا الْعَبْدُ الدَّلِيْلُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ، وَاَمْنُنْ بِغِنَاكَ عَلَى فَقْرِي، وَبِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِقُوَّتِكَ عَلَى ضَعْفِي، يَا قَوِي يَا عَزِيْزُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ الْاَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيَّيْنَ، وَاكْفِنِيْ مَا اَهَمَّنِيْ مِنْ اَمْرِ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ».

## فرهنگ وازگان حج

### مقدمه

فرهنگ اصطلاحات حج گردآوری: محمد یوسف حریری بسم الله الرحمن الرحيم حج عبادتی مقدس است و مکه و مدینه هم مقدس ترین دیار جهان، و آرزوی هر مسلمانی انجام حج است و زیارت این دو مهبط وحی الهی. این کتاب با این هدف و امید که بتواند اطلاعات عمومی مختصری را در اختیار علاقه مندان و زائران «بیت الله» قرار دهد، مدون شده است، با این تذکار که در مسائل فقهی ضمانت عملی ندارد. با مسئلت توفیق زیارت مقبول از درگاه الهی برای همه آرزومندان. ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا أو أخطانا تقدیم به پدر و مادرم، هستی دهندگان زندگی ام و همسرم، همراه و همسفر زندگی ام

### انمه بقیع

چهار امام معصوم (امام دوم، چهارم، پنجم و ششم) مدفون در مدینه در قبرستان تاریخی بقیع.

### آبار علی

نام دیگر منطقه (ک) مسجد شجره.

### ابطاع

(أ ط) شهرت قریشیان ابطحی که در داخل دره مکه مکان داشتند. (مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۲۰).

### ابراج شهداء

(أ) شهرت برج (ساختمان) هایی است در شهر مکه جهت سکونت زائران واقع در منطقه ( ) شهدای فح.

### ابطح

(أ ط) جایی است بین مکه و منی و مسافت آن از هر دو به یک اندازه است و شاید به منی نزدیک تر است و از این جهت به مکه و منی هر دو نسبت داده می شود. (لغت نامه).

### ابطحی

اهل مکه را می گفتند، منسوب به (ك) ابطح.

## ابوا

(أ) منطقه و زیارتگاهی است بین مکه و مدینه. این جا: ۱. محل ولادت حضرت امام کاظم (علیه السلام) است. ۲. محل دفن حضرت آمنه مادر رسول الله است (به نظر بیشتر مورخین). نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال حدیبیه در گذر از ابواء قبر مادرش را زیارت کرد و آن را مرمت نمود و بر سر مزار مادر گریست و مسلمین هم گریستند. ۳. محل وفات و دفن عبدالرحمن بن حسن مجتبی است که همراه امام حسین (علیه السلام) به حج مشرف می شد. ۴. محل وقوع غزوه ابواء است که طبق نقل، نخستین غزوه ای است که در صفر سال دوم هجری رخ داد، اما کار بدون جنگ به صلح انجامید. پرچمدار این غزوه حضرت حمزه سیدالشهداء بود. نیروی مسلمین را دویست تن و شمار دشمن را نامعلوم ذکر کرده اند.

## ابوقیس

(ك) کوه ابوقیس.

## ایبار علی

(أ) نام دیگر منطقه (ك) مسجد شجره.

## اتمام حج

افعال حج را بدون خلل و نقص به جای آوردن. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق). اتمو الصف الاول فالاول (أَتِمْ صَّ فَّ لْ أَوَّلُ فَّ لْ أَوَّلُ). امام جماعت اهل سنت قبل از گفتن تکبیره الاحرام. با این جمله و جملات دیگر نظیر «سدوا الخلل» و «سووا صفوفکم» و «استووا» نمازگزاران را به تسویه صفوف و منظم ایستادن در صف دعوت می کند. اگر در صف های جلو جای خالی وجود دارد، در صف بعد نایستید. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۶۵).

## اثبره

(أَبَر) جمع ثبیر. عمده کوه های بزرگ مکه را گویند. از جمله اند: ثبیر غینا (که بلندترین این ثبیرهاست)، ثبیر الزنج، ثبیر الخضراء، ثبیرا التصح، ثبیر احذب. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۱ به بعد).

## اثرب

أَر) نام دیگری از یترب (مدینه) است (لغت نامه، میقات حج، ش ۵، ص ۹۱).

## اجازه

إِز) نامی برای انتقال سریع از عرفه به مزدلفه در (ك) حج جاهلی.

## اجزی صوفه

نوعی اجازه گرفتن برای شروع (ک) حج جاهلی.

## اجیاد

(أ) یا «جیاد» در تلفظ گویش های عامیانه به دو دره از دره های مکه اطلاق می شود؛ یکی از جنوب امتدا یافته به سمت شمال می رود و دیگری از کوه اعرف در شرق آمده و سپس روبه روی مسجد الحرام از سمت جنوب به یکدیگر می پیوندد. این دره ها امروزه با پدید آمدن و گسترش محلات متعدد شهری، مسکونی شده است. (میقات حج، ش ۱۳، ص ۱۵۱).

## احجاج

(۱) به حج فرستادن (لغت نامه، فرهنگ جامع).

## احجار الزیت

(أ رُزَّ) محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع و موضع نماز استسقاء است. این جا مدفن قیامگر علوی از نوادگان امام مجتبی (علیه السلام) محمد بن عبدالله مشهور به نفس زکیه (متولد ۱۰۰ متوفی ۱۴۵ هجری) است. با سرکوبی علویان توسط عباسیان، نفس زکیه در زمان منصور به سال ۱۴۵ هجری به همراه عده ای از سادات و بزرگان در مدینه قیام نمود و اهل مدینه با وی بیعت کردند، اما در برخورد با عیسی بن موسی در «احجار الزیت» به شهادت رسید. لقب نفس زکیه را براساس خبری از رسول الله می دانند که فرمود: نفس زکیه از فرزندانم در احجار الزیت کشته می شود.

## احجار المراء

(أ رُلَمَ) (۱) قبا که در خارج مدینه منوره است (لغت نامه) جایی است در مکه، در حدیث آمده است: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در محل احجار المراء جبرئیل را دیدار کرد. به نقلی دیگر احجار المراء در قبا، از توابع مدینه، قرار دارد. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۲).

## احد

(أ ح) منطقه ای است در شمال مدینه (که امروزه به علت گسترش محلات شهری تقریباً متصل به مدینه شده است) این جا محل رویداد غزوه احد و مدفن شهدای این نبرد است.

## کوه احد

کوهی است از دیگر کوه ها به مدینه نزدیک تر و کوهی است مستقل از دیگر کوه ها و طولانی ترین کوه در شبه جزیره عربستان است و احادیث متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضل آن نقل شده است. (ک) کوه احد. غزوه احد: در پانزدهم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد غزوه احد اتفاق افتاد. هفتصد (یا هزار) مسلمان در مصاف با سه (یا پنج) هزار کافر قریشی به سرکردگی ابوسفیان و صفوان بن امیه ابتدا آنها را گریزانند و با این فتح ابتدایی عده ای از محافظان پنجاه (یا صد) نفری تنگه پشت سر مسلمین برخلاف فرمان رسول الله برای کسب غنائم جایگاه خود را ترک کردند. با این ترک سنگر، سواران

کمین کرده قریش به فرماندهی خالد بن ولید با هجوم به باقی مانده محافظان تنگه و کشتن آنها از پشت سر به مسلمین حمله آوردند و آنها را پراکنده ساختند. در این موقعیت حضرت خود به نبرد پرداختند و با یاری پسر عمش حضرت علی (علیه السلام) و تنی چند از اصحاب، سپاه اسلام را از نابودی نجات دادند و کفار ناموفق در کشتن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به مکه بازگشتند. قبرستان احد: محاذات کوه احد، مدفن حضرت حمزه سیدالشهداء و دیگر مجاهدانی است که در غزوه احد به شهادت رسیدند. این جا به «مقبره الشهداء» و یا «قبر الشهداء» معروف است. مدفن مقدس آن حضرت قبه و بارگاهی داشت که در سال ۵۷۰ (یا ۵۹۰) هجری توسط مادر ناصرالدین بالله عباسی ساخته شد و سلطان اشرف قایتبای از مماليك مصر (در اواخر قرن نهم) آن را تعمیر کرد و توسعه داد و نیز در زمان حکومت عبدالمجید عثمانی مرمت شد. اما وهابیون آن را (مانند دیگر زیارتگاه های مدینه) تخریب کردند و قبر آن حضرت و سایر شهدا را با زمین مسطح ساختند و سرانجام برای عدم دسترسی زائران به آن مزادهای شریف، در سال ۱۳۸۳ م (لغت نامه) م (ملاقات حج، ش ۳۶ ص ۱۱۲). هجری قمری دور تا دور «مقابر شهدای احد» را به صورت صحن مستطیل با دیواری سیمانی و درب و پنجره های فولادی محصور ساختند. (درب این صحن تا سال های اخیر بر روی زائران گشوده بود، ولی از سال ۱۳۹۶ قمری در موسم حج مانع از ورود زائران به محوطه مزار شهدای احد می شوند). در وسط این قبرستان صورت سه قبر مشخص است که مرقد مطهر حضرت حمزه (در قسمت شرقی) و مزار عبدالله بن جحش و مصعب بن عمیر (در قسمت غرب) می باشد، و در ضلع شمالی قبر حضرت حمزه، محوطه گود مربع شکلی وجود دارد که سایر شهدا مدفونند. زیارت شهدای احد: درباره فضیلت زیارت شهدای احد احادیث فراوانی نقل شده است؛ از جمله روایت شده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: هر کس مرا زیارت کند و عموم را زیارت نکند بر من جفا کرده است. و روایت است که آن حضرت فرمان دادند تا قبر آن حضرت زیارت شود و خود به زیارت آن جناب و سایر شهدا می رفتند. حضرت فاطمه (علیها السلام) نیز برای زیارت به احد می رفتند. زیارت شهدای احد در روزهای دوشنبه و پنجشنبه مستحب ذکر شده است. مساجد احد: در این منطقه مساجد چندی وجود دارد، چون: مسجد حمزه، مسجد جبل احد (مسجد فسخ)، مسجد جبل عینین (مسجد جبل الرماء)، مسجد ثنایا (قبة الثنایا)، مسجد الدرع (مسجد الشیخین مسجد البدائع)، مسجد المصرع (مسجد الوادی مسجد العسکر)، مسجد المستراح (مسجد استراحت).

## احرام

(۱) در لغت به معنی منع است و در اصطلاح عبارت است از آهنگ حج نمودن، به حرم در آمدن، دو پارچه نادوخته (احرامی)، حرام کردن اموری در مراسم حج. احرام اولین عمل از واجبات حج (و عمره) است که از ارکان می باشد و با بیرون آمدن از لباس معمولی و در برکردن لباس احرامی و حرام شدن اموری بر مکلف (محرم) ضمن انجام آدابی صورت می گیرد. حالتی است که مکلف حج در آن ملتزم به ترک محرمات و حفظ آداب آن است. واجبات احرام: احرامی پوشیدن. نیت احرام (حج عمره) نمودن. ذکر تلبیه (لیک) را گفتن. مکان احرام: در بر کردن احرامی (لباس احرام) باید در میقات صورت گیرد و میقات (مکان احرام بستن) با توجه به نقطه ورود به حرم و با توجه به نوع عبادت (حج یا عمره) متعدد و متفاوت است و این مکان ها در: ۱. عمره تمتع عبارتند از: یلملم، وادی عقیق، قرن المنازل، ذوالحلیفه (مسجد شجره)، جحفه، محاذی ادنی الحل، فح (برای کودکان). ۲. حج تمتع عبارت است از مکه با افضلیت مسجدالحرام (در مقام ابراهیم، حجر اسماعیل زیر ناودان طلا). ۳. عمره مفرده، همان میقات های عمره، تمتع است، و در مورد انجام عمره مفرده از داخل مکه میقات ها عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، اضأه لبن، وادی نخله، وادی عرفه، ادنی الحل. زمان احرام: ۱. عمره تمتع طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه (تا پیش از ظهر) است. ۲. حج طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است (در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع

است). ۳. عمره مفرده طول ایام سال است، بجز ایام اختصاصی حج. لباس احرام: احرام (احرامی) مجازاً نام دو قطعه جامه است که زائران خانه خدا جهت اجرای مراسم حج (و عمره) برتن می کنند. و استفاده از لباس احرام اختصاصاً برای مردان است. آنها باید کلیه لباس های معمولی خود را از تن در آورند و لباس احرام (احرامی) برتن نمایند. این لباس متشکل از دو تکه پارچه است که یکی به صورت «آزار» (مانند لنگ به کمر بسته شده و) از ناف تا زانو را می پوشاند و دیگری به صورت «ردا» که (به دوش افکنده می شده و کتف را در بر می گیرد و) شانه و بازو را پوشش می دهد (و استفاده بیش از دو قطعه پارچه احرامی و تبدیل آن را جایز دانسته اند) اما در مورد زنان همان لباس معمولشان، احرام به حساب می آید اگر چه به زعم بعضی از فقها و مراجع تقلید خانم ها باید لباس احرام را بپوشند و پس از نیت و تلبيه مجازند آن را در آورند و با همان لباس معمول خودشان باشند. واجبات احرام: طاهر بودن. غصبی نبودن. ندوخته بودن. بافته بودن. بدن نما نبودن. گره خورده نبودن. از حلال تهیه شدن. از طلا و ابریشم خالص و اجزای حیوان حرام گوشت نبودن. مستحبات احرامی: فراخ بودن. سفید بودن. بلند تا ساق بودن. پنبه ای (خالص) بودن. مکروهات احرامی: چرک بودن. سیاه و رنگی (غیر از سبز) بودن. راه راه (رنگی) بودن (برای مردان). از پارچه با تار و پود ابریشم بودن. محرمات احرام: یا «محرمات محرم»، «تروک محرمه»، «تروک احرام»، «محظورات احرام» اموری هستند که بر محرم (شخص احرام بسته) حرام بوده و باید ترک شوند (۱) و لذا ارتکاب عمدی اکثر این محرمات موجب كفاره است و ارتکاب برخی از آنها موجب ابطال حج است (و ارتکاب برخی نیز نه كفاره دارد و نه مبطل حج است و اما تعداد و شماره تروک (محرمات) احرام را متفاوت ذکر کرده اند از آن جهت که برخی از فقها محرمات فاقد كفاره را جزء تروک احرام محسوب نساخته اند و یا برخی از محرمات را تحت یک شماره ذکر نموده اند، در حالی که فقهای دیگر آنها را از هم تفکیک کرده اند. به هر حال فهرست محرمات احرام حسب مشهور (که اکثر آنها مشترک بین زن و مرد است و اندکی اختصاصی مردان یا اختصاصی زنان) چنین است. ۱. ناخن گرفتن. ۲. استمنا نمودن. ۳. روغن مالیدن. ۴. دندان کشیدن. ۵. سلاح به خود بستن. ۶. در آینه نگاه کردن. ۷. درخت و گیاه حرم کندن. ۸. خون از بدن خارج کردن. ۹. سرمه (زینتی) به چشم کشیدن. ۱۰. انگشتر (زینتی) به دست نمودن. ۱۱. جانور بدن را کشتن و انداختن. ۱۲. مو (از بدن خود و غیر) ازاله نمودن. ۱۳. جدال (با قسم خوردن به اسم خدا) نمودن. ۱۴. زن را عقد نمودن و شاهد عقد نکاح گردیدن. ۱۵. رفث (آمیزش و لمس و نگاه به شهوت) نمودن. ۱۶. فسوق (دروغگویی، فحاشی، تباخر، مباحات) نمودن. ۱۷. بوی خوش و عطریات بوییدن (۲) و مشام از بوی ناخوش گرفتن. ۱۸. صید حیوان صحرائی و کمک در این کار نمودن و گوشت آن را خوردن. ۱. باید توجه داشت که حتی در غیر حالت احرام هم بعضی از امور ذاتاً حرام هستند (مثل استمنا) و بعضی محرمات خاص حرم هستند (مثل صید). ۲. غیر از خلوق کعبه و گیاهان: اذخر و خزامی و شیخ و قیصوم. ۱۹. سر خود را پوشانیدن (برای مردان). ۲۰. سر خود را به زیر آب فرو بردن (برای مردان). ۲۱. تمام روی پاهای خود را پوشانیدن (برای مردان). ۲۲. در مسیر راه زیر سایه حرکت کردن (برای مردان) (۱). ۲۳. زینت کردن (برای زنان). ۲۴. صورت پوشانیدن (برای زنان). مستحبات احرام: ۱. نیت به زبان راندن. ۲. بلند تلبيه گفتن (مردان). ۳. تلبيه را تکرار نمودن. ۴. نماز نافله احرام به جا آوردن. ۵. پیش از احرام در میقات غسل نمودن. ۶. بعد از نماز ظهر (یا نماز واجب دیگر) احرام بستن. ۷. موی سر و صورت را از روز اول ذی قعده نتراشیدن. ۸. موی زیر بغل و صورت و شارب و ناخن قبل از احرام گرفتن. ۹. دعاهاى وارده را هنگام غسل و نیت احرام و پوشیدن احرامی خواندن. ۱۰. با خداوند جهت مُحَلّ شدن (در صورت پیش آمدن مانعی جهت اتمام اعمال) شرط کردن. مکروهات احرام: ۱. کشتی گرفتن. ۲. شعر خواندن. ۳. صورت ساییدن. ۴. زانو به بغل نشستن. ۵. در جواب کسی لبیک گفتن. ۶. در مسواک زیاده روی کردن. ۷. بر رخت و فرش و بالش زرد و سیاه خوابیدن. ۸. پیش از محرم شدن حنا بستن (در صورت باقی ماندن اثر تاحال احرام). ۹. حمام رفتن، بدن با آب سرد شستن، با دست و کیسه و امثال آن بدن را ساییدن. ۱۰. هر کاری که در انجام آن بیم باشد از مجروح شدن یا موی از بدن افتادن. تلبيه احرام: ذکر تلبيه به هنگام پوشیدن لباس احرام و نیت احرام از واجبات احرام است و به

واسطه ادای این ذکر احرام بسته شده و می توان وارد محدوده حرم و مکه گردید (بدون احرام و تلبیه نمی توان وارد محدوده حرم شد) و این دستور اختصاص به موسم حج ندارد بلکه در تمام دوران سال هر مسلمانی که بخواهد وارد این سرزمین شود باید احرام ببندد و تلبیه بگوید که ذکر آن عبارت است از: لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لا شریک لک لبیک (ان الحمد والنعمه لک والمملک لا شریک لک). مستحبات تلبیه: ۱. بلند گفتن (برای مردان). ۲. تکرار کردن بعد از بیدار شدن از خواب، بعد از نمازهای واجب و مستحب، وقت سوار و پیاده شدن، هنگام زوال خورشید، هنگام بالا رفتن از بلندی و پایین آمدن از بلندی، موقع ملاقات سوارها، وقت سحر، تا موقع دیدن خانه های مکه (در احرام عمره) و تا ظهر روز عرفه (در احرام حج) و تا مسجد الحرام (در احرام عمره مفرده ای که از مکه صورت گرفته). ۳. ذکر خواندن لبیک ذالمعارج، لبیک لبیک داعیا الی دارالسلام، لبیک لبیک غفار الذنوب، لبیک لبیک اهل التلبیه، لبیک لبیک ذوالجلال و الاکرام... رمز تلبیه: تلبیه سرودی است برای اظهار بندگی نسبت به خداوند و جواب دادن دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در گفتن لبیک باید قصد آن داشت که از این پس فقط در موارد رضای حق سخن گفت و زبان به گناه و معصیت نگشود. بین الاحرامین: فاصله بین دو احرام حج (احرام عمره تمتع و احرام حج ۱. نه در هنگام توقف در منزلگاه ها یا توقفگاه ها. تمتع) است. در این زمان گرچه اعمالی (مثل تمتع حج یعنی بهره مندی همسران از هم) مجاز است ولی برخی اعمال نیز مجاز نمی باشد مثل: ۱. عمره مفرده کردن. ۲. موی سر را تراشیدن. ۳. از شهر مکه بیرون رفتن. ۴. در حرم (برای همیشه) صید کردن. ۵. درخت و گیاه حرم (برای همیشه) کندن. کفارات احرام: کفاراتی است برای ارتکاب پاره ای از اعمال که در حال احرام ممنوع و حرام است. (ارتکاب بعضی اعمال در حرم مکه هم مطلقاً ممنوع است و کفاره دارد). این کفارات با توجه به نوع عمل متفاوتند و عبارتند از: ۱. روزه گرفتن. ۲. اطعام مساکین نمودن. ۳. درهم و دینار پرداختن. ۴. شتر و گاو و گوسفند قربانی کردن. وفات در احرام: از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند: «کسی که در حال احرام بمیرد، لبیک گویند از قبر برانگیخته می شود». همراه با احرام: به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام): هنگام بیرون کردن جامه، باید نیت آن را داشت که لباس گناه از تن بیرون می کنند و از ریا و نفاق و شبهات برهنه می شوند. هنگام غسل براین اندیشه باید بود که گناهان خود را می شویند و به نور توبه خالص، خود را پاکیزه می کنند. هنگام در برکردن جامه احرام باید قصد آن نمود که در بقیه عمر حرام می نمایند بر نفس خود آنچه را که خداوند حرام کرده است.

## احرام بستن

پوشیدن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج (و عمره) نمودن. احرام بند آن که احرام بسته باشد. (لغت نامه).

## احرام بیت الحرام

پرده های کعبه را بر چهار دیوار آن به اندازه یک قد و نیم بالا کشند و این عمل را احرام بیت الحرام خوانند و گویند کعبه احرام بسته است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۱۰). احرام حج همان (ک) احرام.

## احرام گرفتن

مراسم احرام (در حج) به جای آوردن. (لغت نامه)

## احرام گرفته

محرم است (لغت نامه).

## احرامی

۱. حاجی محرم را گویند. ۲. جامه نادوخته که حاجیان در شروع احرام برتن کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

## احصار (

۱) و اتموا الحج و العمره لله فان احصرتم (بقره ۱۹۶). از حصر است به معنی حبس و منع در سفر، و در باب حج منع حج گزار محرم از ادامه اعمال حج است. (لغت نامه دایرة المعارف بزرگ اسلامی) (ک) حج محصور.

## احکام حج

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، قرآن و تمتع) صورت می گیرد.

## احکام عمره

واجباتی است که در زیارت کعبه در مراسم عمره (مفرد و تمتع) صورت می گیرد.

## احلال

۱) بیرون آمدن از حال احرام است با «حلق» یا با «تقصیر»

## احمس

(آم) قبایلی از عرب (قریش، کنانه و قیس) که (در مراسم حج جاهلی) از منطقه حرم بیرون نمی رفتند و می گفتند ما خویشاوندان خداییم. جمع آن حمس است و لغت نویسان عرب ریشه کلمه را به حماسه (شجاعت) می رسانند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، طبقات، ص ۳۵۱).

## اختیاری عرفات

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ک) وقوف در عرفات.

## اختیاری مشعر

مراد وقوف اختیاری است هنگام (ک) وقوف در مشعر.

## آخر مدینه

همان (ک) پس مدینه.

## اخبشان

(اَشْ) تشبیه اخشب به معنای کوه دشوار و سخت صعود و تعبیری است از: ۱. دو کوه منی. ۲. دو کوه ابوقبیس و قعیقاعان. ۳. دو کوه مشرف بر مزدلفه از سمت مشرق (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۵).

## اخوه

همان (ک) خاوه.

## آداب حج

چگونگی انجام دادن فریضه حج (از ارکان و واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات) است.

## اداره الحرام

(اِرْتُلْحَ ر) سازمانی است که توسط حکومت سعودی برای اداره مسجد الحرام ایجاد شده و در باب السعود در جهت جنوب مسجد مستقر می باشد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۱۴).

## اداره شؤون الحرمین الشریفین

اداره ای که بر مسجد الحرام و مسجد النبی نظارت دارد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۲).

## ادراک و قوفین

همان (ک) درک و قوفین.

## ادماء محرم

(ا) بیرون آوردن خون از بدن محرم.

## ادهان

(ا) روغن مالی بدن است که از محرمات احرام است (فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۵).

## ادنی الحل

(اَنَلَح ل) ادنی یعنی نزدیک تر، و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک تر است. مراد نزدیک ترین محلی است که از حرم بیرون است. مکانی است که منتهی الیه حرم به آن متصل باشد یا اولین نقطه خارج حرم است و از آن جا ورود به داخل حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه و تنعیم و جعرانه است.

## اذاخر

(آخ) موضعی است نزدیک مکه، و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در عام الفتح از اذخر داخل شد و به اعلائی مکه فرود آمد و آن جا قبه خویش بر پا کرد. (لغت نامه)

## اذخر

همان (ک) گیاه اذخر.

## اراق المولد

محلی در مکه. محله ولادت نبی اکرم (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۸).

## اراک

(أ) محلی است در عرفه از جانب شام، از حدود عرفات است ولی خارج از آن است و وقوف در آن کفایت نمی کند از عرفات (مبسوط در ترمینولوژی حقوق، فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰).

## ارض الله

(أَرْضُ لَآ) الم تکن ارض الله (نساء ۹۷). به نقلی از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹).

## ارض الهجره

(لُ هِ رِ) از نام های مدینه است به معنی زمینی که هجرت در آن تحقق پیدا کرد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳).

## ارکان بیت

همان (ک) ارکان کعبه.

## ارکان چهارگانه

همان (ک) ارکان کعبه.

## ارکان حج

اعمالی است که ترکش (عمدی یا سهوی) موجب بطلان حج است که عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی.

## ارکان عمره

اعمالی است که ترکش موجب بطلان عمره است که عبارتند از: احرام، طواف و سعی.

## ارکان کعبه

یا ارکان بیت. چهار رکن (چهار زاویه، چهار گوشه) خانه خدا را می گویند و هر یک از این ارکان به نامی مشهور هستند: ۱. رکن شرقی یا «رکن جنوب شرقی» (بین جنوب و شرق) آن زاویه است که حجرالاسود در آن نصب شده است و بدین اعتبار آن را «رکن حجر» و «رکن اسود» و «رکن حجرالاسود» نیز می گویند. برخی منابع به جهت آن که تقریباً در سمت عراق واقع شده به عنوان «رکن عراقی» نیز از آن یاد کرده اند. رکن شرقی مواجه با ایران و قسمتی از جنوب بلاد حجاز و استرالیا و جنوب هندوچین است. طواف خانه خدا از این رکن آغاز می شود و بدان هم طواف ختم می شود. استلام این رکن مستحب است. ۲. رکن شمالی یا رکن «شمال شرقی» (بین شمال و شرق). آن زاویه است که در جهت طواف بعد از گذشتن از درب کعبه پیش از رسیدن به حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل عراق و شام است از آن به عنوان «رکن عراقی» و «رکن بصری» و «رکن شامی» هم یاد کرده اند. ۳. رکن غربی یا «رکن شمال غربی» (بین شمال و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف پس از گذشتن از حجر اسماعیل قرار دارد. این رکن چون در موقع نماز مورد توجه اهل غرب (غرب روسیه و همه اروپا و مغرب) است آن را «رکن مغربی» هم می گویند. ۴. رکن جنوبی یا «رکن جنوبی غربی» (بین جنوب و مغرب) آن زاویه است که در جهت طواف قبل از «رکن حجرالاسود» قرار دارد و چون مقابل یمن است آن را «رکن یمانی» هم می گویند. این رکن را بعد از «رکن حجرالاسود» شریف تر از دیگر رکن ها معرفی کرده اند و استلام این رکن مستحب است.

## ازار

(۱) آن قطعه از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشانند. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۳ و...)

## اسباب تحلل

(تَحَلُّ لٌ) آنچه که قاطع تروک احرام است و به یکی از آن اسباب محرم، مُجَلِّلٌ می گردد که عبارتند از اتمام مناسک حج یا عمره، حصر و صد (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

## استار کعبه

(أ) همان (ک) پرده کعبه (لغت نامه).

## استحلال کعبه

(ات) حلال دانستن اموری که در حرم کعبه اقدام به آن حرام است مثل کشتن صید و صید کردن کبوتران حرم و امثال آن که از گناهان به شمار می آید. (شرح اربعین، ص ۳۶۳).

## استطاعت

(ات) والله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا (آل عمران ۹۷). حجه الاسلام با وجود استطاعت واجب می شود (که باید در همان اولین سال وجود استطاعت برگزار گردد) و عبارت است از: ۱. استطاعت عقلی، یعنی داشتن عقل. ۲. استطاعت شرعی، یعنی

داشتن سن تکلیف و عدم ابتلا به واجب یا حرام مهم تر. ۳. استطاعت عرفی، یعنی داشتن توانایی های راهی، بدنی، زمانی و مالی. شرط استطاعت عرفی: ۱. استطاعت راهی، یعنی امن و بی مانع و باز بودن و امکان پیمودن راه سفر. ۲. استطاعت زمانی، یعنی وسعت و کفایت داشتن وقت برای انجام اعمال حج. ۳. استطاعت بدنی، یعنی داشتن توانایی برای پیمودن راه سفر و انجام مناسک. ۴. استطاعت مالی، یعنی داشتن امکانات اقتصادی مطابق با حال و شأن از جهات: راحله: وسیله سواری جهت رفت و برگشت. زاد: توشه راه (از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج) در رفت و برگشت. مؤنه: مخارج عائله و خانواده و کسانی که خرجی آنها واجب است از زمان رفت تا برگشت. رجوع به کفایت، که بعد از بازگشت زندگی عادی را کفایت کند، یا به زحمت نیفتادن به لحاظ کسب و کار و زراعت بعد از برگشت (مناسک حج، مسئله ۱۷؛ خلاصه مناسک حج؛ اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۳۲ الی ۴۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۳؛ فرهنگ علوم).

### استطاعت بذلی

(ب) استطاعتی است (مالی) جهت انجام حج که بابتل (بخشیدن) هزینه آن توسط شخص دیگر ایجاد می شود.

### استطاعت جعلی

(ج) استطاعتی است که با نذر و قسم و عهده برای انجام حج، ایجاد می شود.

### استظلال

(ا ت) همان (ک) تظلیل.

### استقرار حج

کسی که شرعاً قادر به اجرای مناسک حج یا عمره یا هر دو باشد (بی فرق بین حج واجب به اصل شرع و یا به نذر) اگر در عام الاستطاعه در رفتن به حج اهمال ورزد تا حدی که اجرای مناسک از وی فوت شود با فوت آن، حج در ذمه او مستقر می گردد. پس استقرار حج بستگی دارد به گذشتن زمانی که در آن زمان ممکن باشد به جای آوردن همه افعال حج به اختیار و با بودن همه شروط حج رفتن و حج کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

### استقیموا

(ا ت) همان (ک) استوا.

### استلام

(ا ت) در اصطلاح لمس کردن رکن کعبه است (ک).

### استلام حجر

لمس کردن (ک) حجر الاسود.

## استلام رکن

مسح و تماس شکم و دست با رکن کعبه است. برخی از فقها استلام رکن یمانی را مستحب می دانند و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «رکن یمانی بابی است که ما خانواده از آن باب وارد بهشت می شویم.» و برخی از فقهای استلام تمام ارکان کعبه را مستحب دانسته اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۵۱؛ و...)

## استمتاع

(اِت) عمره گزاردن با حج (لغت نامه) .

## استمتاع به عمره

گزاردن حجه الاسلام با مقدمه آن که عمره تمتع است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) .

## استنابه

(اِت ب) در حج یعنی نیابت به دیگری دادن که از جانب او حج کند (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) .

## استن

(أُت) مخفف «استون» و «ستون». در مورد «استن های مسجدالنبی» که برخی از آنها نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

## استوانه (اسطوانه)

( در مورد استوانه های مسجدالنبی که نام های خاصی دارند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

## استون

در مورد «استون های مسجدالنبی». رجوع کنید به قسمت «ستون».

## استوا

(اِت و) پیشنهادهای اهل سنت قبل از تکبیر الاحرام با برگشت به سوی صفوف جماعت با صدای بلند با گفتن «استوا» یا «استقیموا» یا «اعتدلوا» فرمان منظم ساختن صف نماز را می دهند. (نکاتی در رابطه با حج و زیارت، ص ۲۰) .

## اسدال

(اِ) نقاب زدن زن است در حال احرام به طوری که روی صورت نیفتد. پوشانیدن صورت زن در حال احرام حرام است. (ثواب اعمال حج، ص ۱۰۶) .

## اسواف )

(أ) نام حرم مدینه، و گفته اند موضعی است به «عینه» در ناحیه بقیع و آن از حرم مدینه است. (لغت نامه)

## اسواق الآخرة

(أَقْخُلُ رِ) تعبیری است از حج و عمره در روایتی منقول از امام صادق (علیه السلام).

## اشعار

(۱) نشان کردن قربانی فرستاده شده به مکه است و آن چنان است که کوهان شتر قربانی را از جانب راست بشکافند و با خون او آغشته کنند و از میقات بدین گونه به سوی منی سوق دهند. اشعار خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می دهند) و در حج قرآن اگر قربانی شتر باشد در بستن احرام با تلبیه و یا با اشعار اختیار است و با اشعار، احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لیک گفتن) نیست. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۷۳؛ حج و عمره، ص ۹؛ حجة التفاسیر، مقدمه، ص ۹۳۹؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳).

## اشعار البدن

(اِرْلُ بْ) تفصیل (ک) اشعار (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

## اشعار بدنه

(بَ دَن) تفصیل (ک) اشعار.

## اشواط

(أ) جمع (ک) شوط (لغت نامه).

## اشواط سبعة

هفت (ک) شوط.

## أشهر حج

(أَه رِ) ماه های حج که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجة (میقات حج، ش ۴، ص ۹۲).

## أشهر حرم

(حُ رِ) فاذا انسلخ الاشهر الحرام (توبه ۶). به گفته برخی مقصود چهار ماه حرام (ذی قعدة، ذی حجة، محرم و رجب) است. یعنی همان چهار ماهی که کشتار در آن حرام شده و از این میان ماه های ذی قعدة و ذی حجة ماه انجام مناسک حج هستند. (مجمع البیان؛ و...)

**اشهر معلومات**

(م) الحج اشهر معلومات (بقره ۱۹۷). اشهر حج، ماه های حج، که عبارتند از شوال، ذی قعدة، ذی حجه (مجمع البيان؛ و...)

**اصحاب صفة**

عنوان مهاجرین ساکن در (ک) صفة.

**اصحاب عقبه**

(عَ قَب) اهل عقبه. اصحاب کید. شهرت ۱۳ (یا ۱۴ یا ۱۶) تن از صحابه که در مراجعت رسول الله از حجة الوداع در عقبه (گرفته) به نیت کشتن آن حضرت قصد رم دادن شتر ایشان یا قطع تسمه زیر شکم شتر و حمله به حضرت را نمودند. (برخی شکل گرفتن این نیت را در مراجعت از غزوه تبوک ذکر کرده اند) اما حضرت به وحی از این نیت آگاه شد و این عده نقاب پوش بر قصد خود موفق نشدند و حضرت نام اینان را برای حذیفه شمرد و فرمود تا زمان حیات پیامبر این اسامی را فاش نکند. (ریحانة الادب؛ حیوة القلوب، ج ۲، ص ۴۸۲؛ مجمع البيان، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ تبصرة العوام). .

**اصحاب عقبه اول**

شهرت دوازده تن از مردم یثرب (شش تن از قبیله اوس و شش تن از قبیله خزرج) که در سال دوازدهم بعثت در موسم حج در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیعت کردند.

**اصحاب عقبه دوم**

شهرت هفتاد (یا هفتاد و دو یا هفتاد و سه) تن از مردم یثرب (از قبایل اوس و خزرج) که در سال سیزدهم بعثت در ایام تشریق از ماه ذی حجه (ماه حج) در محل عقبه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بیعت کردند.

**اصحاب فیل**

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل (فیل ۱). شهرت گروهی که همراه فیلان عازم مکه شدند جهت تخریب (ک) کعبه.

**اصحاب معلقات**

شهرت شاعرانی که اشعار خود را بر دیوار کعبه آویخته بودند، یعنی صاحبان (ک) معلقات.

**اصناف الاسلام**

(أَفْ لُ) همان اهل (ک) صفة (فهرست کشف الاسرار، ص ۸۰۲).

**اضاءة ابن عتش**

همان (ک) اضاءة لبن.

## اضاءة لبن

(أء ؤ ل) یا اضاءة ابن عقیل (به معنی دره یا مسیل ابن عقیل) محلی است که از جانب جنوب حد حرم مکه می باشد و در سر راه یمن در فاصله دوازده کیلومتری قرار دارد و میقات عمره مفرده (از داخل مکه) است. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۷۷).

## اضاحات

(أ) ۱. روز اضحی (روز عید قربان) . ۲. گوسفند که در روز اضحی ذبح کنند. (لغت نامه) (ع) . اضحی (أ ح ا) روز عید قربان. دهم ذی حجه که حجاج در منی و مسلمانان در خانه خود قربانی کنند. «اضحی» از ماده «ضحی» است به معنای ارتفاع روز امتداد نور آفتاب و هنگامی است که خورشید بالا می آید (قبل از ظهر) و آن موقع را «ضحی» گویند. و چون قربانی قبل از ظهر (دهم ذی حجه) و در وقت گسترش نور آفتاب ذبح می شود آن را «اضحیه» یا «ضحیه» گویند. اضحیه (أ ی) قربانی مستحب روز عید (ک) اضحی. اضطباع (ا ط) رداء (احرام) را از زیر بغل راست بر کتف چپ انداختن؛ در این صورت دوش راست برهنه ماند و دوش چپ پوشیده گردد. (لغت نامه) . رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در عمره قضیه دستور داد که ردای احرام را از زیر بغل راست بر روی شانه چپ بپوشانند و این تکلیف مخصوص عمره قضیه و اوضاع و احوال ویژه آن روز بوده است. اینک تکلیف احرام همان کیفیت معهود است که بازوی چپ و راست هر دو پوشیده باشد. (آداب عمره قرآن، ص ۴۰ و ۴۳).

## اضطاری اول

همان (ک) اضطاری مشعر (۱) .

## اضطاری دوم

همان (ک) اضطاری مشعر (۲) .

## اضطاری روزانه

همان (ک) اضطاری مشعر (۲) .

## اضطاری شبانه

۱. همان (ک) اضطاری عرفات. ۲. همان (ک) اضطاری مشعر (۱) .

## اضطاری عرفات

یا اضطاری شبانه مراد وقوف در عرفات است در شب دهم ذی حجه برای شخص مضطر.

## اضطاری مشعر

مراد وقوف در مشعر است (به دو گونه) برای شخص مضطر:

## ۱. اضطراری اول

یا اضطراری شبانه، وقوف در مقداری از شب دهم ذی حجه است در مشعر.

## ۲. اضطراری دوم

یا اضطراری روزانه وقوف بعد از طلوع آفتاب دهم ذی حجه است تا پیش از ظهر در مشعر.

## اطح

(أَح) همان (ك) کوه ثور

## اطرست

حروفی رمزی است در اشاره به اعمال عمره تمتع که توسط شیخ بهایی وضع شد: ۱ < احرام (بستن). ط < طواف (خانه کعبه نمودن). ر < رکعتین (دو رکعت نماز طواف گزاردن). س < سعی (رفت و برگشت میان صفا و مروه نمودن). ت < تقصیر (از مو یا ناخن چیدن) (حجۃ التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ اصول فقه، فقه، ص ۹۴).

## آطام

جمع «أُطِم» نام دژهایی است که در عصر جاهلی در مدینه وجود داشته اند و تعداد آن‌ها زیاد بوده است. در حدیث آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از ویران کردن آطام اهل مدینه نهی کرد و فرمود: این‌ها زیور مدینه هستند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۹).

## اعتدلوا

(إِتَدِلُوا) (ك) استووا.

## اعتمار

(إِئْتَمَرُوا) عمره به جای آوردن (لغت نامه).

## اعلام حرم

(أ) نام ستون‌هایی بتونی مکعب مستطیل شکلی که به ارتفاع سه متر در انتهای هر یک از حدود حرم مکه نصب شده اند. (میعادگاه عشاق، ص ۱۱۹).

## اعمال حج

(أ) احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم حج (افراد، تمتع و قرآن) انجام می دهند.

## اعمال عمره

احکام و افعال و واجباتی هستند که در زیارت کعبه در مراسم عمره (تمتع، مفرده) انجام می‌گیرند.

## اعمال منی

افعالی که در روز عید قربان (دهم ذی حجه) باید در سرزمین منی به جا آورد.

## اعنه

(أَعْنَى) از (ك) مناصب کعبه (۱).

## آغاوات

خواجگان حرم مسجد النبی را گویند که از یادگارهای دوره عثمانی بودند. (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۴). ع.

## اغوات

(أَغْ) شهرت خواجگان حرم مدینه در میان مردم. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۵). ل.

## افاضه

(إِضْ) ثم افیضوا من حیث افاض الناس. (بقره ۱۹۹).

## ۱. افاضه از عرفات

کوچ کردن از عرفات و رفتن به مشعرالحرام است پس از غروب روز نهم ذی حجه.

## ۲. افاضه از مشعر

کوچ کردن از مشعرالحرام و رفتن به منی است پس از سر زدن خورشید روز دهم ذی حجه.

## ۳. افاضه از منی

کوچ کردن از منی و رفتن به مکه است در عصر روز دوازدهم ذی حجه.

## آفاقی

همان (ك) اهل آفاق

## افراد

همان (ك) حج افراد

## افساد حج

(۱) یعنی ابطال حج به وسیله زائر به این که کاری کند که حج خود را تباه و باطل گرداند. افساد حج ناشی از اخلال عمدی در افعال حج است. گاه اخلال سهوی هم به حکم شارع ملحق به اخلال عمدی می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## افعال حج

افعال واجبه حج

## افعال عمره

افعال واجبه عمره

## اقتراض مستطیع

قرض کردن مستطیع است برای حج گزاردن آن گاه که او را مالی باشد که نتواند با آن زاد و راحله تهیه کند. پس در وقت مناسب مال خود را بفروشد و آن قرض را بدهد و یا از محلی دیگر ادای دین کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## اقسام حج

عبارتند از: حج افراد، حج تمتع و حج قرآن (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۰) اقسام عمره عبارتند از: عمره مفرده و عمره تمتع (مناسک حج، مسئله ۱۳۵؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۷۸)

## اکالۀ البلدان

(أَكَّ لَتْ لُبُّ لُ) از اسامی مدینه است به جهت آن که: ۱. بر سایر شهرها علو مقام و برتری دارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳) ۲. بر سایر شهرهای این منطقه از نظر ارتفاع مسلط بود. (حرمین شریفین، ص ۲۹۳) ۳. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات شهرهایی که توسط مسلمین فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

## اکالۀ القرى

(قُ رَا) از اسامی مدینه است به جهت آن که: ۱. شهرهای دیگر را تحت الشعاع خود قرار داد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳) ۲. مخارج شهر مدینه از طریق پرداخت مالیات های شهرهای دیگری که توسط مسلمانان فتح شده بود تأمین می گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰) ۳. از آن جا به سایر شهرها و بلاد غیر مسلمان که درصدد توطئه علیه اسلام برمی آمدند حمله می شد و بعد از پیروزی اموال غنیمتی و اسیران به مدینه منتقل می شدند.

## الال

(أ) همان (ک) کوه رحمت

## الحاد

(۱) از حد در گذشتن در حرم (کعبه) . میل به ظلم در آن و رعایت نکردن و هتک حرمت آن. به قولی ستم کردن در حرم. به قولی احتکار در حرم مکه (لغت نامه)

## آل سعود

خاندان حاکم بر کشور (ک) عربستان سعودی

## آل شیه

(شَب) خاندانی در مقام (ک) سدان

## الملم

(آل ل) همان (ک) یلملم

## ام

(أ م) از اسامی مکه است چون اعظم بلاد است یا قبله گاه امم است یا وسط کره ارض است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## امارت حج

سرپرستی قافله حج. منصبی که ارتباط مستقیم با حکومت اسلامی دارد و از زمان صدر اسلام حاکمان جامعه با تأسی به سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در موسم حج یا خود عازم زیارت بیت الله شده و امارت حج را برعهده داشتند و یا فردی را به عنوان نماینده خود امیرالحاج منصوب می کردند. در سال نهم هجری رسول خدا امارت حجاج و انجام مراسم حج را به حضرت امیر علی (علیه السلام) واگذار فرمود (ابتدا آن جناب ابوبکر را به سرپرستی روانه کرد اما به فرمان خداوند حضرت علی (علیه السلام) را مأمور ابلاغ آیات سوره براءت به کفار مکه نمود و ایشان در راه آیات از راه ابوبکر گرفتند.) حضرت امیر (علیه السلام) طبق روایات منقول در یوم النحر خطبه ایراد فرمود که کسی عریان طواف خانه نکند و مشرکی در این سال حج به جای نیاورد و هر که مدتی (برای پیمان) دارد همان مدت محترم است و هر که مهلتی ندارد مهلت او چهار ماه است. در سال دهم هجری رسول الله خود شخصاً سرپرستی حج را داشت و بعدها وظیفه امارت حج به خلفا اختصاص یافت که که شخصاً قافله حج را سرپرستی می کردند و یا کسی را به امیری حج منصوب می نمودند. و وظیفه امیر حج رهبری حجاج مکه و عودت و محافظت آنان و امنیت در اثنای سفر بوده است. ماوردی گوید «امیرحاج» باید مراقب ده چیز باشد: ۱. فراهم بودن و پراکنده نشدن مردم هنگام عزیمت و حرکت و نزول. ۲. معین کردن رهبری برای هر طایفه تا در حرکت پیرو او باشند و در نزول اطراف او فرود آیند و از دور نشوند. ۳. آهسته رفتن کاروان تا واماندگان بتوانند بدان برسند و ضعیفان همراه بتوانند راه سپرند. ۴. بردن کاروان از راه آسانی که در آن آب و آذوقه فراوان باشد (نه از راه سخت و کم آب) ۵. جست و جوی آب و آذوقه در صورت کمبود و نبود. ۶. گماردن نگهبانان بر کاروان به هنگام حرکت و نزول تا دزدان در مال ایشان طمع نکنند. ۷. دور کردن مزاحمان سفر که مانع کاروان می شوند به جنگ یا به بذل. ۸. فیصله دادن اختلافات کاروانیان نه به اجبار، مگر آن که دو طرف به حکم او تسلیم شوند و او صلاحیت قضا داشته

باشد. ۹. آرام کردن آشوبگران قافله و تأدیب نمودن خائنان (در حد تنبیه) ۱۰. رعایت وقت حرکت و مدت سفر تا کاروان به موقع به حج رسد و از تنگی وقت ناچار به شتاب نشود و چون به میقات رسد فرصت احرام به کاروان دهد و اگر وقت باشد کاروان را به مکه برد تا با مکیان به مواقف روند، و اگر وقف تنگ باشد یکسر به عرفه رود که مبدا به موقع نرسد و حج فوت شود... و چون مردم حج بکردند روزی چند برای انجام کارهایشان فرصت دهد و در حرکت عجله نکند و به هنگام بازگشت کاروان را از مدینه ببرد تا قبر پیغمبر را زیارت کند که اقتضای حرمت پیغمبر و حقوق وی چنین است. تا به هنگام بازگشت نیز همه شرایط رفتن را رعایت کند تا کاروان به شهر خود برسد آن گاه ولایت وی پایان پذیرد. (تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه پاینده، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۳، ص ۲۴۸؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۸؛ دایرة المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۳۰، ص ۸۲)

## ام الارضین

(أَمْ لَآ) از نام های مکه است (فرهنگ نفیسی)

## ام الدود

(د) موضعی است بر سر دو راهی ورود به مکه که یک راه به محله باب السعود در منطقه حرم و صفا و مروه منتهی می شود که آن را «طریق الحرام» می گویند؛ دیگری راهی است که معابده منتهی می گردد که آن را «طریق الخریق» می نامند و از نزدیکی ام الدود است که تلبیه قطع می شود. (با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

## ام راحم

(أَمْ رَ) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

## ام رحم

(ر) از نام های مکه معظمه است به مناسبت رحمتی که خداوند به این شهر عطا فرموده و این که پناهندگان به این خانه در رحمت آفریدگار قرار می گیرند. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ فرهنگ نفیسی؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹، ش ۴، ص ۱۴۱)

## ام رحمان

(رَ) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

## ام رحمه

(رَمْ) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

## ام روح

از نام های مکه است به علت رحمت فراوان پیرامون آن (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

**ام زحم**

(ز) از نام های مکه است به علت ازدحام مردم در آن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

**ام صبح**

(ص) از نام های مکه است (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

**ام صج**

(۱) از نام های مکه است (مقیات حج، ش ۴، ص ۱۳۳ و ۱۴۵)

**ام الصفا**

(أ م ص) از نام های مکه است، چون برای کسانی با خلوص ایفای فریضه حج می کنند گشایش خاطر و صفا حاصل می گردد.  
(مقیات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

**ام القری**

(ل ق را) لتذکر ام القری (انعام، ۹۲؛ شوری، ۷۰) نام مکه معظمه است (به معنی مادر واصل قریه ها) و در جهت این نام وجوهی گفته اند چون: ۱. قبله مسلمین است. ۲. دارای مرکزیت است. ۳. مرکز آبادی های حجاز است. ۴. در وسط زمین (نزدیک خط استوا) است. ۵. مقام آن نسبت به شهرها و قرای دیگر بلندتر است. از لحاظ عظمت و قداست مهم ترین شهر روی زمین است. ۶. زیارتگاه خدا پرستان است، چرا که در قلب خود خانه ای را جای داده که نخستین خانه برای همه انسان ها و مایه برکت و هدایتگر جهانیان است و این خود انگیزه ای است برای انسان های با ایمان که از تمام نقاط به سوی این دیار روی آورند. ۷. زمین از زیر آن گسترده شده است. یعنی اولین محل منعقد شده و خشکیده از زمین است. در آغاز آفرینش نخستین محلی که از زیر آب بیرون آمد محل بیت الحرام بود و خشکی های زمین از آن جا گسترش پیدا کرد. پس ۱. در «لغت نامه» کلمه «صح» (ص ح) به معنی بهی و براثت از هر عیب آمده است. اصل و مبدأ هر سرزمینی و هر دیاری است. (قاموس قرآن؛ دائرة الفرائد؛ تاریخ مکه، ص ۱۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۲ به بعد، ش ۴، ص ۱۳۷ به بعد)

**ام المشاعر**

(ل م ع) از نام های مکه است چون اصل مشاعر حج و مرکز مواضع مسعوده ای است که در آن امکانه ادای عبادت حج می شود.  
(مقیات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۰)

**ام کوئی**

(ثا) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۳)

**امیر حاج**

سرپرست قافله حج. صاحب منصب (ک) امارت حج

### امیر حج

پیشوای حاجیان (فرهنگ آندراج) صاحب منصب (ک) امارت حج

### امین

(أ) و هذا البلد الامین (تین ۳) لقب مکه معظمه که از طرف خداوند شهر امن و دارای امنیت معرفی گردیده و خداوند به آن سوگند یاد کرده است، و گویند مکه قبل از بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز محل امنیت بوده است. (دائرة الفرائد، ج ۲، ص ۸۵۱)

### امینه

(أَن) از اسامی مکه است چون مطلع وجود حضرت نبی امین است. (مقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### انصاب

(أ) جمع نصب، به تفاوت نقل: ۱. سنگ های مخصوصی بوده اند که بت پرستان در اطراف کعبه نگهداری می کرده و قربانی های خود را برای بت روی آن ذبح می کردند. ۲ بت های مخصوصی بوده اند که در جایگاه خاصی نگهداری می شده و قربانی ها را روی آن ذبح می نمودند و با خون قربانی آن را رنگین می کردند.

### انصاب الحرم

(أَبُّ لُحَّ رَ) حدهای حرم. سنگ ها که برکنار حرم نهاده بودند. علاماتی بود که عثمان در سال ۲۶ هجری به وسیله آنها حرم را تحدید حدود کرد. (لغت نامه؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### انصار

(أ) جمع نصیر و ناصر (یاری کننده) لقب آن دسته از مسلمانان اهل مدینه است که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه به او ایمان آوردند و نصرتش دادند و یاری کردند و در پیشرفت اسلام کمک های بسیاری نمودند. این صفت چنان بر این دسته غلبه یافت که حکم اسم پیدا کرد و این لقب چنان اهمیت یافت و موجب مباهات و مفاخره گردید که انصار آن را بر نام قبیله های خود (اوس و خزرج) ترجیح دادند. (دایرة المعارف فارسی)

### انقاب المدینه

(أَبُّ لُ) انقاب جمع «نَقَب» است به معنای راه تنگ و باریک. و مراد از انقاب المدینه راه های مدینه منوره است. (مقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۸)

### اودیة المدینه

(آی ت ل) وادی های مدینه (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۱۹)

## اوطاس

وادی عقیق که میقات است از اوطاس یا «بریدالبعث» شروع می شود تا مسلخ و از آن جا تا... (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴)

## اولاد شیخ

شهرت نسل شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه، مذهب حاکم در ( عربستان سعودی.

## اول مدینه

همان (ک) پیش مدینه.

## او وار نخط رس طرم

رمز حج تمتع است. حروف رمز در اشاره به اعمال حج که شیخ بهایی ترتیب داد: ا ک احرام بستن و ک وقوف (عرفات) و ک وقوف (مشعرالحرام) ا ک افاضه (کوچ از مشعر به منی) ر ک رمی (جمره عقبه) ن ک نحر (شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند یا بز) ح ک حلق (تراشیدن موی سر) ط ک طواف (زیارت خانه خدا) ر ک رکعتین (دو رکعت نماز طواف) س ک سعی (بین صفا و مروه) ط ک طواف (نساء) ر ک رکعتین (دو رکعت نماز طواف) م ک میت (بیتوته در منی) ر ک رمی جمرات ثلاث (حجۃ التفاسیر، ج ۶، ص ۱۷۳؛ حج برنامه تکامل)

## اهل آفاق

آفاقی (منسوب به آفاق جمع افق، آنچه که از اطراف زمین ظاهر است) اصطلاحی است که در فقه شیعه توسط متأخران به کار برده شده، به معنی کسی است که از خارج از مواقیت به حرم می آید؛ در برابر اهل مکه. میقات آفاقیان برحسب اختلاف جهاتی که از آن به سوی حرم می آیند مختلف است. آفاقی حج تمتع را باید انجام دهد. (دایرة المعارف فارسی، ذیل آفاقی؛ و...)

## اهلال

(۱) ۱. در احادیث مجازاً مترادف احرام به کار رفته. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) ۲. بانک لیک زدن. بلند گفتن حاج لیک را (مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ لغت نامه)

## اهل الله

(آل لآ) اهل مکه را گویند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## اهل التلبیه

(ت ی) «لیک اهل التلبیه» از اذکار «تلبیه مستحب» است و «اهل التلبیه» خداوند متعال است که شایسته است لیکش گفته شود.

**اهل الحاضره**

(لُ ضِر) از تاریخ هجرت پیامبر تا روز فتح مکه، سکنه شهر مدینه را اهل الحاضره نامیدند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**اهل حج**

همان (ك) اهل موسم

**اهل حرم**

اهالی مکه را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**اهل حرمین**

(حَ رَم) اهل مکه و مدینه. (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اجماع)

**اهل حله**

همان (ك) حله

**اهل حمس**

همان (ك) حمس

**اهل صفه**

عنوان مهاجرین ساکن در (ك) صفه

**اهل موسم**

(مَ س) اهل حج، زائران بیت الله. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**اهل موقف**

(مَ ق) آنان که در (موقف) عرفات و مشعر برای انجام مراسم حج حاضر می شوند.

**اهل مکه**

آنان که نوع حششان افراد یا قرآن است. در مقابل اهل آفاق (که حج تمتع به جا می آورند).

**اهله قمر**

(أَهْلَ لَ عِ قَم) یسئلونک عن الأهلۃ قل هی مواقیت للناس و الحج (بقره ۱۸۹) اشکال مختلفه قسمت روشن ماه است در ضمن دوران

به گرد زمین در ظرف یک ماه قمری، و از آن جا که بنای اکثر اعمال مسلمین از جمله حج بر مبنای ماه های قمری است رؤیت هلال ماه جهت تعیین اول ماه ضروری و مورد احتیاج است.

## اهلیه

صورتی به شکل هلال از برنج که بر سر هر گنبد در مسجدالحرام گذارده اند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۳۲)

## آیات بینات

(بَیِّ) فیه آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً (آل عمران ۶۷) نشانه های آشکار کعبه و از نشانه های روشن خانه کعبه مقام ابراهیم و امنیت آن است و به گفته مفسرین آیات روشن عبارت است از مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم، مشعرها، ارکان بیت، ازدحام بیت و بزرگداشت آن. و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که درباره آیات بینات از مقام ابراهیم و حجرالاسود و حجراسماعیل نام بردند. (مجمع البیان؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۰۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۴۴)

## آیات حج

(حَجَّ) برخی از آیات قرآن مجید در باب حج عبارتند از: ۱. و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸) ۲. واتمواالحج والعمرة لله (بقره ۱۹۶) ۳. واذن من الله ورسول الى الناس يوم الحج الاکبر (توبه ۳) ۴. و الله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً (آل عمران ۹۷) ۵. ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر (بقره ۱۵۸)

## ایام احرام

روزهایی که شخص در مراسم حج در حال احرام به سر می برد و محرم است.

## ایام تشریق

(ت) روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه را گویند (۱) و به اختلاف نقل به جهت: ۱. تابش ماهتاب در طول شب ۲. رمی و قربانی بعد از طلوع آفتاب ۳. رفتن به سوی مشرق (به طرف مساکن خود) ۴. منع از قربانی گوسفند مشرقه (گوش شکافته) ۵. برق زدن خورشید بر خون هایی ریخته شده و تالاول و درخشندگی آنها ۶. خشک کردن گوشت قربانی در آفتاب ظرف سه روز پس از عید قربان برای ذخیره

## ایام جمع

همان (ک) ایام منی (لغت نامه، ذیل جمع)

## ایام حج

ماه های حج یعنی شوال، ذی قعدة، ذی حجه.

## ایام رمی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) ذی حجه که در مراسم حج، جمرات رمی می شوند. (روز سیزدهم ذی حجه برای کسی است که تا قبل از غروب آفتاب روز دوازدهم ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد).

### ایام رمی

الجمار یوم النحر و ایام تشریق (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) (ک)

### ایام قربانی

روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه و در منی در روز دهم قربانی کنند. (ک) ایام نحر

### ایام معدودات

(م) واذکر الله فی ایام معدودات (بقره ۲۰۳) ۱. ماه رمضان است. ۲. روز عید قربان و دو روز بعد از عید است. ۳. سه روز بعد از عید قربان است یعنی ایام تشریق. (حجۃ التفاسیر، تعالیک، ص ۸۲، ج ۱، ص ۱۵۵)

### ایام معلومات

(م) ليشهدوا منافع لهم ویدکروا اسم فی ایام معلومات (حج ۲۸) ۱. دهه اول ذی حجه را گویند. ۲. روز عید (قربان) است و سه روز بعد از آن یعنی ایام تشریق. (مجمع البیان؛ دائرة المعارف تشیع)

### ایام منی

(م نا) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در سرزمین منی اعمالی را انجام می دهند: ۱. روز دهم، رمی جمره عقبه، قربانی و حلق (یا تقصیر) ۲. روز یازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی. ۳. روز دوازدهم، رمی جمره اولی و جمره وسطی و جمره عقبی.

### ایام نحر

(ن) روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه (فرهنگ علوم) پنجمین عمل از اعمال حج تمتع قربانی کردن در سرزمین منی می باشد و اصطلاح نحر در مورد قربانی کردن شتر به کار برده می شود.

### ایام وقفه

(وَف) روزهای توقف حجاج در مکه جهت انجام حج.

### ایداع

واجب گردانیدن حج بر خود. واجب کردن حج را بر خود به تطیب زعفران به جهت احرام. (لغت نامه)

### ایمان

والذین تبوءوالدار والايمان من قبلهم (حشر ۹) نام مدینه است، زیرا مردم مدینه الگو و مظهر ایمان بودند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ علائق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

**آینه نگاه کردن در آینه (چه برای زینت باشد چه برای زینت نباشد) برای محرم حرام است و لکن اگر نگاه کرد به آینه مستحب است دوبار تلبیه بگوید. (توضیح مناسک حج، ص ۴۴)**

## ایوان صفه

همان (ک) صفه ۱. و اسم با مسمایی است زیرا این ایام روشنی جان و روح انسان است و چه بسا انسان هایی که در پرتو این مراسم عالی و یاد خدا بودن روح و روانشان روشن گردد. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۱)

## ب

## بئر

(بء) در مورد انواع «بئر» رجوع فرمایید به قسمت «چاه»

## باب آل محمد

از رکن یمانی (از ارکان کعبه) تا به حجر به باب آل محمد و شیعیان آنان معروف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰)

## باب البقیع

۱. از باب های مسجد النبی در قسمت شرقی که جدیداً گشودند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸) ۲. و از شهر مدینه دروازه ای به سوی آن (بقیع غرقه) گشوده می شود که به باب البقیع شهرت دارد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۴)

## باب بنی الشمس

همان (ک) باب بنی شیبه

## باب بنی شیبه

(شَب) یا باب بنی الشمس از حدود مسجدالحرام در قبل از بعثت بوده است و دری بوده است در قسمت شرقی مسجد مقابل مقام ابراهیم بین مدخل چاه زمزم و منبری که سلطان سلیمان عثمانی ساخته بود و طبق گفته ها مقابل باب السلام قرار داشت و ورود از این باب را مستحب می شمردند و مطابق نقل، رسول الله و بعضی از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) از این باب وارد مسجد می شدند. آورده اند که بت هبل در این نقطه مدفون شد. آثار این باب را که طاقی بوده است نیم دایره (و در میان مسجدالحرام قرار داشت) سعودی ها برداشتند.

## باب البیت

## همان (ک) باب الکعبه

## باب التوبه

۱. یا «باب علی» شهرت دری است در زاویه شمال شرقی داخل کعبه در برابر پلکانی که به بام کعبه ختم می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۷؛ میقات حج، ش ۲۰، ص ۱۱۳) ۲. یا «باب الرسول» از باب های ضریح مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. در جهت قبله (جهت جنوبی) حجره، ضریحی از مس است که به صورت مشبک در حد میان دو ستون به دو قسمت مساوی و متحدالشکل تقسیم شده است و میان آنها در کوچکی است که باب التوبه است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

## باب الجبر (ج) همان (ک) باب جبرئیل

## باب الجبرئیل

از مهم ترین درهای مسجدالنبی است واقع در سمت شرق و از درهای اصلی زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که در توسعه های بعد از غزوه خیبر و زمان عثمان و دوران عثمانی از مکان اصلی خود عقب تر رفته است. این باب به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. باب جبرئیل، از آن جهت که آن مأمور وحی از این راه به حضور حضرت شرفیاب می شد و نزول وحی می نمود. ۲. باب جناز، از آن جهت که پس از اقامه نماز بر میت وی را از این در خارج می ساختند. ۳. باب جبر، از آن جهت که خاندان میت مجبور بودند مرده خویش را از این در خارج سازند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ الی ۲۳۳ و ۲۳۷)

## باب الجنائز

(ج ۲) ۱. همان (ک) باب جبرئیل ۲. نام بابی در طرف شرق مسجدالحرام که جنازه ها را به طرف قبرستان از آن جا خارج می کردند. (حرمین شریفین، ص ۸۷)

## باب حجره طاهره

ضریح مقدس پیامبر اکرم دارای چهار در است: ۱. باب تهجد، در شمال ۲. باب فاطمه، در شرق ۳. باب وفود، در غرب ۴. باب توبه یا باب رسول، در جنوب (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۴)

## باب الحرم

در حرم (مسجدالنبی و مسجد الحرام) را گویند.

## باب الحناطین

(ح ۲) از باب های مسجدالحرام در برابر رکن شامی و داخل در مسجد بوده است و جهت نام از آن جا است که نزدیک آن گندم فروشان یا حنوط فروشان بوده اند، و سنت است که از این باب بیرون روند و عزم بر مراجعت داشته باشند و در آن حین که بیرون روند دعا کنند و از خدا بخواهند که بار دیگر زیارت خانه اش را روزی کند. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۸)

**باب الرحمه**

۱. رکن حجرالاسود را گویند (میقات حج، ش ۷، ص ۲۰) ۲. دری است در درون کعبه که از آن جا به بام آن خانه مکرم بالا می روند. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱) (ک) باب التوبه (۱) ۳. دری است در دیوار غربی مسجدالنبی و از درهای اصلی مسجد در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است. این در بر اثر توسعه مسجد در همان ضلع غربی تغییر محل یافت ولی نامش باقی مانده است. در وجه تسمیه باب الرحمه گویند از این در عربی نزد حضرت آمد و طلب باران نمود و حضرت هم دعا فرمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱ و ۲۳۷)

**باب الرسول**

همان (ک) باب التوبه (۲)

**باب السلام**

۱. از درهای مسجدالحرام است در سمت شرق ۲. از درهای مسجدالنبی است در سمت غرب که بعد از باب الرحمه قرار داشته و از افزوده های خلیفه دوم است و باب مروان هم گفته می شد چون نزدیک خانه مروان حکم بوده است.

**باب عاتکه**

از درهای مسجدالنبی است به جهت آن که مقابل خانه زنی به نام عاتکه قرار داشت. این در: ۱. در قسمت غرب مسجد واقع بود و همان باب الرحمه است. (حرمین شریفین، ص ۱۴۹؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۱) ۲. در دیوار جنوبی بود و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام تغییر قبله به سوی مکه آن را مسدود ساخت (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۱)

**باب قبله**

از درهای مسجدالنبی بود و بعد که کعبه قبله گشت این باب مسدود شد. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۵۷)

**باب الکعبه**

یا «باب البیت» در خانه خداست که از آن وارد کعبه می شوند. این در بین رکن عراقی و رکن حجر یعنی بر ضلع شرقی خانه در جنب «حجرالاسود» (با فاصله حدود یک متری) به ارتفاع حدود دو متر از کف مسجد نصب گردیده است و برای رسیدن به آن از پلکان متحرک (۱) ۱. دَرَج یا مَدْرَج نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند. (دایرة المعارف فارسی، ذیل کعبه) استفاده می کنند. در کعبه با قفل بزرگی از نقره که سلطان سلیمان در سال ۹۵۹ هجری تقدیم داشته بود بسته می شد و هم اکنون قفل جدیدی از طلا ساخته اند که از آن استفاده می شود. در کعبه در تمام مدت سال بسته است ولی به طور معمول در موارد ویژه و در ایام و اوقاتی که مقرر می باشد گشوده می شود؛ از جمله برای شست و شوی خانه (که همه ساله قبل از موسم حج یا بعد از موسم حج انجام می گرفت. این مراسم در این سال ها معمولاً در روز هفتم ذی حجه انجام می گیرد و در برخی سال ها به مناسبت هایی روز شست و شو تغییر می یابد، مثلاً در بیستم ذی حجه و یا چند سالی در اول ذی حجه صورت گرفته است) و از جمله برای مواقعی که شخصیت های بزرگ اسلامی را به زیارت درون خانه خدا مشرف می سازند. کعبه در

روزگاران پیشین در نداشت (و تنها در سمت شرقی آن، قسمتی از دیوار را باز گذاشتند تا برای ورود به داخل کعبه از آن استفاده شود) و بعدها برای آن دری قرار داده شد که ابتدا همسطح زمین بود و در دوران جاهلیت در تجدید بنای کعبه جهت جلوگیری از نفوذ آب، قریش در را از سطح زمین بالاتر قرار داد. دری که کعبه داشت دری یک لنگه و یکپارچه بود تا این که: ۱. سال ۶۴ هجری، ابن زبیر در بازسازی کعبه در دو لنگه ای قرار داد و بر ضلع غربی هم دری نصب نمود. ۲. سال ۷۴ هجری، حجاج ثقفی در بازسازی کعبه در ضلع غربی را بست. ۳. سال ۵۵۰ هجری، جمال الدین محمد بن ابی منصور معروف به جواد اصفهانی (اصبهانی) وزیر اتابکان موصل دری نصب کرد که در آن صنعت ظریفکاری به کار رفته بود. ۴. سال ۵۵۱ هجری، مقتفی خلیفه عباسی دری کار گذاشت که آن را مزین به زیورآلات نمودند. (ابن جبیر از نوشته ای بر در کعبه یاد می کند که دستور ساخت آن توسط مقتفی به سال ۵۵۰ نگاشته شده بود) ۵. سال ۶۵۶ هجری، ملک مظفر امیر یمن دری نصب کرد که بر آن تکه های نقره قرار دادند. ۶. قرن هشتم هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون، امیر مصر دری از چوب سَلَم یا آقاقیا قرار داد. ۷. سال ۷۶۱ هجری، ملک ناصر حسن، امیر مصر دری از چوب ساج نصب نمود و نیز در سال ۷۷۶ زیورآلاتی بر این در اضافه کرد. ۸. قرن نهم هجری، بر در کعبه تا سال ۸۱۶ هجری زیورآلات اضافه می شد و نیز زین الدین عثمانی در سال ۸۷۱ در را مزین نمود. ۹. در سال ۹۶۱، از طرف سلطان سلیمان بر در کعبه ورقه هایی از نقره قرار دارد. دوباره به سال ۹۶۴ از طرف سلیمان عثمانی امر شد که در را تعمیر و بر آن الواحی از چوب آس سیاه رنگ که مزین به طلا و نقره بود قرار دهند. ۱۰. سال ۱۰۴۵ هجری، سلطان مراد عثمانی دری کار گذارد. ۱۱. سال ۱۳۶۳ هجری، دولت سعودی دری نصب نمود. ۱۲. سال ۱۳۸۹ هجری قمری به دستور خالد بن عبدالعزیز دری نصب گردید که در آن بالغ بر ۲۸۰ کیلوگرم طلا- با عیار ۹۹۹/۹۰ به کار رفته است (حرمین شریفین، ص ۸۹ و ۹۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۰؛ تاریخ مکه، ص ۱۱۲؛ عرشیان، ص ۵۱؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۸؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۴)

## باب النبی

دری است که از منزل رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به درون مسجدالنبی باز می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۲)

## باب النساء

دری است در مسجدالنبی در سمت شرق که بعد از باب جبرئیل قرار دارد و از افزوده های خلیفه دوم است و بعضی آن را از درهای اصلی زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می دانند. باب النساء هم اکنون (مقداری عقب تر از مکان اصلی آن) چسبیده به ایوان صفا بوده و زنان غالباً از این در داخل مسجد شده و فعلاً هم ساعتی از روز مخصوص عبور زنان است. این باب به جهاتی نام هایی دارد: ۱. باب النساء، از آن جهت که «عمره» گفت «هذا باب النساء» و این براساس فرمایش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود که میل داشتند دری مخصوص زنان به مسجد باز شود. ۲. باب ریطة، از آن جهت که این در روبه روی خانه ریطة دختر ابی العباس سفاح قرار داشت. ۳. باب ابوبکر، از آن جهت که خانه ریطة را همان خانه ابوبکر دانسته اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۳۳)

## باب های مسجدالحرام

از درهای مسجدالحرام در کتب و منابع مختلف متعدد و به اختلاف یاد شده است، چرا که با انجام تعمیرات و تغییرات در مسجد درها نیز کاهش و با افزایش می یافتند و یا تعویض می شدند و یا تغییر نام پیدا می کردند. اکثر درها در دوره سلاطین آل عثمان

وامرای (خدیوی) مصر نامگذاری شده اند و از جمله باب هایی که به نام هایی معروف بوده اند عبارتند از در قسمت: ۱. شرق، باب السلام، باب قایتبای، باب علی (باب بنی هاشم) باب عباس، باب نبی (باب الجنائز) ۲. غرب، باب ابراهیم (باب الحناطین)، باب وداع (باب حزوره، باب حزامیه، باب قروه) باب داودیه، باب عمره (باب بنی سهم) ۳. شمال، باب دریبه، باب محکمه (۱)، باب زیاده (۲) (باب سویقه)، باب باسطیه (باب عجله)، باب زمامیه، باب عتیق (باب سده)، باب مدرسه (باب مدرسه سلیمانیه، باب کتبخانه)، باب قبلی. ۴. جنوب باب بازان (باب نساء، باب القره قول)، باب بغله (باب بنی سفیان)، باب صفا (باب بنی مخزوم)، باب اجیاد (باب جیاد، باب اجیاد صغیر)، باب رحمه (باب اجیاد کبیر، باب مجاهدیه)، باب تکیه (باب مدرسه الشریف عجلان)، باب ام هانی (باب الفرج، باب حمیدیه). (حرمین شریفین، ص ۸۷ به بعد؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۲۹ الی ۱۳۱). امروزه مسجدالحرام مجموعاً ۳۰ در دارد به نام های باب عبدالعزیز، اجیاد، بلال، حنین، اسماعیل، الصفا، بنی هاشم، علی، عباس، النبی، السلام، بنی شیبیه، الحجون، معلاه، المدعی، المروه، المحضب، عرفه، القراره، الفتح، الزبیر، عمر، الندوه، الشامیه، القدس، المدینة المنوره، الحدیبیه، المهدی، العمره، ملک فهد، (میقات حج، ش ۱۴، ص ۱۹۹ که از هفته نامه «المسلمون» چاپ عربستان سعودی نقل می کند). باب های مسجدالنبی از هنگام بنای مسجدالنبی تاکنون با توجه به تغییرات و نوسازی و توسعه هایی که صورت گرفته تعداد درها و نام آنها در حال تغییر بوده است. به این ترتیب که از زمان خلیفه دوم به بعد تعداد درهای مسجد که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) تعیبه گردید تا دوران سلاطین عثمانی در تغییر بوده است و بعد از تجدید بنایی که توسط سلطان عبدالحمید عثمانی انجام شد در مسجدالنبی پنج در وجود داشت: باب جبرئیل و باب النساء (در شرق)، باب السلام (باب مروان) و باب الرحمه (در غرب)، باب مجیدی یا همان باب توسل (در شمال)، و اما با دو توسعه ای که سعودی ها در مسجدالنبی انجام داده اند بر تعداد درهای مسجد افزوده شد که تا قبل از توسعه دوم عبارتند از در قسمت: ۱. شرق، باب جبرئیل، باب نساء، باب عبدالعزیز. ۲. غرب، باب الرحمه، باب السلام، باب ابوبکر، باب سعود. ۳. شمال، باب مجیدی (باب عبدالمجید، باب توسل) باب عثمان، باب عمر. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۹۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۳۰۰؛ فرهنگنامه حج وعمره، دفتر دوم، ص ۲۲)

## بادی

«والمسجدالحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد» (حج ۲۵) ۱. در برخی منابع باب الحکمه. ۲. در برخی منابع باب الزیاره. کسی است که از نقاط دیگر به قصد حج آید و از اهل آن سامان نیست. (تفسیر نمونه؛ نهج البلاغه، ص ۱۰۵۳)

## بازه

(ر) از نام های مدینه است به علت کثرت احسان آن نسبت به همه جهانیان به ویژه اهالی آن شهر، زیرا منبع اسرار و اشراق انوار و برکات نبویه است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

## بازار عطاران

بازاری بود در فاصله بین صفا و مروه که در این قسمت هروله صورت می گرفت. اما امروزه این بازار در تعمیرات و تغییراتی که سعودی ها در مسجدالحرام صورت دادند از بین رفته و دیگر وجود ندارد.

## بازار عکاظ

(ع) بازار بزرگی بود که در ایام جاهلیت سالی یک بار در ماه شوال یا به هنگام مراسم حج در ماه ذی قعدة در بیابان وسیعی بین طایف و نخله و یا بین طایف و مکه برپا می شد. در این بازار مردم به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و آن گاه به اجرای مناسک حج می پرداختند و سپس متفرق می شدند.

#### باسه

(س) از نام های مکه است به معنای درهم شکننده، چون در عهد عمالیک و جرهم جبارانی در مکه فرود آمدند و هر کدام از آنان که قصد سویی نسبت به بیت الحرام کرد خداوند او را نابود ساخت. (تاریخ مکه، ص ۲۷؛ حریم شریفین، ص ۱۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

#### باغ فدک

در اصطلاح حجاج به منطقه ای در مدینه گفته می شد با نخلستان ها و استخرهای بزرگ با چاه های عمیق، و محصول عمده این محله خرما و میوه و سبزیجات است. شیعیان اثنا عشری و سادات در این جا زندگی می کنند.

#### بحر

(ب) از نام های مدینه منوره است، و بحر اطلاق می است به سرزمین وسیع و نیز روستا. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

#### بحره

(ب ر) از نام های مدینه منوره است، و بحره زمینی است که نسبت به اطرافش پست و یا دارای بوستان ها و نخلستان ها است. (لغت نامه؛ حریم شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

#### بحیره

(ب ح ر) (ب ر) از نام های مدینه است، تصغیر (ک) بحر (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰؛ حریم شریفین، ص ۱۱۶؛ لغت نامه)

#### بدر

(ب) محلی است در ۱۵۰ کیلومتری جاده قدیمی مدینه به مکه و ۳۱۰ کیلومتری مکه و ۴۵ کیلومتری دریای سرخ. (بدر امروزه در تقسیمات اداری عربستان سعودی در جنوب غربی مدینه شهری است دارای امارت و روستاهای متعددی تابع آن است و جزئی از منطقه امارت مدینه منوره به شمار می آید) وجه تسمیه «بدر» را به مناسبت نام شخصی گفته اند. بدر محل رویداد غزوه بدر و مدفن شهدای این نبرد است.

#### بازار بدر

در جاهلیت سالی سه روز در بدر به هنگام حج بازاری تشکیل می شد و در این بازار اعراب ابتدا به معاملات و خرید و فروش اجناس دست می زدند و پس از آن به اجرای مراسم مذهبی خود می پرداختند.

## غزوه بدر

در روز جمعه ۱۷ رمضان سال دوم هجری غزوه بدر در اراضی بدر اتفاق افتاد که اولین نبرد رسمی بین مسلمین و کفار قریش محسوب می‌شود. رهبری مشرکین در این جنگ با ابوسفیان بود. آنها ۹۰۰ یا ۹۵۰ تن بودند و ۱۰۰ اسب و ۷۰۰ شتر داشتند، اما مسلمین ۳۱۳ تن بودند و ۲ اسب داشتند. این جنگ با کشته شدن ۷۰ تن از کفار و اسارت ۷۰ تن از آنها و شهادت ۱۴ تن از مسلمین به پیروزی سپاه اسلام انجامید.

## زیارتگاه بدر

در فاصله کمی از محل درگیری مسلمین و کفار، شهدای غزوه بدر مدفونند. مزار شهدای بدر (در چهار صد متری چاه‌های بدر) با دیواری محصور شده است. در دوران اخیر به علت تغییر مسیر و احداث بزرگراه مکه به مدینه این سرزمین از راه عمومی به کنار شده است و زائران بیت الله از زیارت شهدای بدر محروم گردیده‌اند.

## بدن

(بُ) والبدان جعلناها لكم من شعائر الله (حج ۳۶) جمع بدنه است و بدنه از ماده بدن است و دلالت بر تنومندی دارد و مقصود قربانی حج است. شتر بزرگ و فربه و به قولی شتر و گاو که در مکه قربان کنند و ظاهراً شامل هر کشتاری که در حج کنند حتی فدا و کفاره. و در موارد متعدد از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به «بدنه» شده است. و از آن جا که چنین حیوانی (بزرگ و چاق و گوشت دار) برای مراسم قربانی و اطعام فقرا مناسب تر است مخصوصاً بر آن تکیه شده است. (تفسیر نمونه؛ لغات قرآن؛ لغت نامه؛ مجازات‌های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۳)

## بدنه

(بَدَن) (ک) بدن

## بدنه‌الافساد

(تُلُا) شتری که قربان کند آن که حج خود را تباه کرده است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## برش

(بُ) مستحب است ریگ‌ها برای رمی جمرات برش باشد یعنی در آنها رنگ مختلف باشد. (حج البیت، ص ۱۲۰)

## برطله

(بُ طَل) (۱) (بُ طَل) (۲) (بُ طَل) (۳) کلاه درازی (که زی یهودیان) است و در ایام پیشین مواقع طواف به سر داشتند و پوشیدن آن هنگام طواف کعبه از مکروهات است. (توضیح مناسک حج، ص ۷۹؛ حج و عمره، ص ۱۸۸؛ لغت نامه)

## برقع

(بُ ق) پرده در کعبه را گویند. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲؛ میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹)

## برکه

(بِ ک) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

## بره

(بَ ر) ۱. نام زمزم است. به معنی پرمفعت. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ طبقات، ص ۷۶) ۲. نام مکه است به علت بلدالابرار بودن (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳) ۳. نام مدینه است. مقصود از آن زیادی برکات و فیضی است که شامل مردم مدینه منوره و همه مردم جهان می شود، از آن جا که سرچشمه اسرار معنوی و محل درخشش انوار الهی و برکات نبوی است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۰)

## بریدالبعث

یا (ک) اوطاس

## بساسه

(بَ س) از نام های مکه است. وجه تسمیه بساسه (از بس به معنی راندن) از آن جهت است که: ۱. هر آن کس در آن جا پرهیزکار نبود شتران را بس بس می کرد. (لغت نامه) ۲. چون هر وقت ظلم در آن می کردند هلاک می شدند. (ثواب اعمال حج، ص ۷۱) ۳. آنها که قصد بی احترامی به کعبه را می کردند صاحب خانه آنها را رانده و هلاک می نمود مانند اصحاب فیل، و بعضی را آگاه می نمود مانند تبع اول. (میعادگاه عشاق، ص ۱۲۴)

## بساق

(بُ) ۱. نام کوهی در عرفات (به زعم برخی) ۲. نام وادیی است بین مدینه و جاز. ۳. شهری است به حجاز. برخی از نام های مکه دانسته اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۴۶)

## بست

(ب) پناهگاه محوطه ای است که اگر مقصر در آن وارد شود در امان است. مسافت وسیعی که شهر مکه در آن واقع شده و روضه نبوی بست هستند.

## بست حرم

یعنی حرم کعبه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## بست مکه

مسافت نسبتاً وسیعی است که شهر مکه در آن واقع شده (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۳۱)

### بشری

(بُ را) از نام های زمزم است. (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### بطحا

(ب) نام مکه. نام وادی مکه (لغت نامه)

### بطحیا

(بُ ط) نامی که خلیفه دوم بر تالاری وسیع نهاد که به هنگام توسعه مسجدالنبی در جانب شمال شرقی از ۱. لغت نامه. ۲. لغت نامه ذیل «برطل». ۳. مبسوط در ترمینولوژی حقوق. مسجد شریف نبوی بساخت (و آن را به ریگ های «عرصه الحمراء» فرش کردند) و مردم را گفت هر کس خواهد در امور دنیا صحبت کند به آن جا رود تا کسی در مسجد هیاو نکند. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۱۰۲)

### بطن عرنه

همان (ک) عرنه

### بطن عقیق

همان (ک) وادی عقیق (۱)

### بطن محسر

همان (ک) محسر

### بطن مکه

داخل و درون مکه (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### بطن وج

(وَج) شهر طایف است. (تعلیقات و حواشی بر تجارب السلف، ص ۴۲)

### بعثه

(بِ ث) ۱. مکانی را گویند که سرپرست حجاج و دیگر مسئولین، در مکه و مدینه در آن جایند. ۲. افرادی را گویند که در رابطه با امور حج از طرف رهبر و مراجع تقلید به عربستان روانه شده و دارای مسئولیتی هستند.

**بقره**

(بَ قَ ر) در مواردی از حیوانی که باید از باب کفاره احرام قربانی شود تعبیر به بقره (گاو) شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

**بقعه ائمه اربعه**

همان (ک) بقعه اهل بیت النبی

**بقعه اهل بیت النبی**

شهرت مقابر اهل بیت در بقیع که به صورت بقعه ای مرتفع مورد توجه و زیارت مسلمین بوده است. اصل بقعه ائمه اربعه از بناهای ناصر بن المستضی (در قرن ششم) است. سعودی ها آن را تخریب کردند (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۵۳) (ق)

**بقیع****اشاره**

(ب) یا «جَنَّةُ الْبَقِيعِ» شهرت گورستان مقدس و تاریخی مدینه است. مشهورترین قبرستان تاریخی جهان اسلام در قسمت شرق مدینه (و تقریباً در وسط شهر) و در فاصله حدود ۲۰۰ متری شرق مسجدالنبی قرار دارد و محدود است از: شمال به شارع ملک عبدالعزیز شرق به شارع ستین (شارع ملک فیصل) غرب به شارع ابوذر (مقابل مسجدالنبی) جنوب به شارع باب العوالی (شارع امام علی)

**تسمیه بقیع**

از بقعه گرفته شده است، زیرا مقابر این قبرستان دارای بقعه بود. مکان وسیعی را می گفتند که در آن درخت فراوان باشد (و یا ریشه آن باشد) و در این مکان درختان خاردار معروف به «غرقده» وجود داشت و لذا آن را بقیع الغرقده می گفتند.

**سابقه بقیع**

این مکان که طی سال های متمادی در خارج از یترب واقع شده بود طبق نقل، قبرستان اهل یترب بود و قبل از اسلام مردگان قبلایل در آن به خاک سپرده می شدند و پس از اسلام به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (در سال دوم هجری) در بقیع، به این مکان توجه شد و صرفاً برای دفن مردگان مسلمان اختصاص و مردگان غیر مسلمان در منطقه ای در سمت جنوب شرقی آن به خاک سپرده می شدند که «حش کوكب» نام داشت. (و باغی بود متعلق به مردی قدیمی به نام کوكب یا مردی از اصحاب به نام کوكب و یا زنی یهودیه به نام کوكب) تا این که به دستور معاویه بن ابی سفیان باغ و دیوار را ویران ساختند و این قطعه زمین به بقیع متصل شد و به نقلی مروان آن را ضمیمه بقیع کرد.

**فضیلت بقیع**

این قبرستان که مدفن برخی از معصومین (علیهم السلام) و بسیاری از مقربان الهی و شهدای صدر اسلام است از قداست خاصی برخوردار است. طبق روایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود کسی که در مقبره ما (بقیع) مدفون گردد از شفاعت من برخوردار خواهد شد و حضرت خود بر اهل بقیع سلام می فرستاد و برایشان طلب مغفرت می کرد و به زیارتشان می رفت.

### مشاهیر بقیع

۱. جانشینان پیامبر. قبور مقدس چهار امام معصوم (مجتبی، سجاد، باقر و صادق) (علیه السلام) در منتهی الیه سمت غرب در محوطه ای به مساحت حدود سی و دو متر (هشت در چهار) به ترتیب در کنار هم قرار دارد و تنها چهار سنگ روی مزار مقدسشان به جهت نشانه نصب است. ۲. فرزندان پیامبر. قبور بنات النبی (حضرت زینب، حضرت ام کلثوم و حضرت رقیه) در قسمت غرب قبرستان و مزار حضرت ابراهیم در قسمت شمال قبرستان و مزار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به روایتی در محوطه قبور ائمه می باشد. ۳. همسران پیامبر. قبور نه تن از ازواج النبی (زینب بنت جحش، زینب بنت خزیمه (۱) صفیه، ام سلمه، ام حبیبه: حفصه، عایشه، سوده و جویره) در وسط این قبرستان (در قسمت غرب) واقع است (اگر چه تعداد آنها را دقیقاً مشخص ندانسته اند. بعضی از مورخان و محدثان پیشین نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند). ۴. بستگان پیامبر. قبور منسوبین به رسول الله در نقاط مختلف بقیع واقع است، از جمله اند: عباس عموی حضرت (در محوطه قبور ائمه)، صفیه و عاتکه عمه های حضرت، حلیمه سعدیه دایه حضرت، عقیل پسر عم حضرت (طبق نقلی)، عبدالله بن جعفر طیار فرزند پسر عم حضرت (طبق نقلی)، محمد حنفیه (طبق نقلی)، حضرت اسماعیل بن امام صادق (علیهما السلام)، حضرت فاطمه. بنت اسد مادر حضرت امیر (به زعمی در محوطه قبور ائمه)، ام البنین همسر امیر (علیه السلام) و... ۵. اصحاب پیامبر. قبور اصحاب بسیار زیاد است و نخستین کسی که در اسلام در بقیع مدفون شد از مهاجرین عثمان بن مظعون است و از انصار، اسعد بن زراره.

### مستحبات بقیع

زیارت ائمه بقیع (و حضرت ابراهیم و حضرت فاطمه بنت اسد) مستحب مؤکد است و برای زیارت ایشان آدابی است (۲) چون: غسل آهسته و آرام آمدن با خضوع و خشوع آمدن لباس های پاکیزه تر پوشیدن عطر خوشبو تر استعمال کردن در ورود اذن دخول خواندن در ورود ابتدا پای راست گذاشتن بعد از ورود نماز زیارت به جای آوردن دعاها و زیارت های وارده را خواندن وقت زیارت صدای خود را بلند نمودن ثواب تلاوت قرآن مجید به روح مطهر هدیه کردن به جهت گناهان خود توبه کردن و استغفار نمودن سخنان بیهوده نگفتن و سخنان دنیایی را ترک کردن

### قسمت های بقیع

۱. محوطه حرم، قبور محوطه حرم در سمت غربی و منتهی الیه بقیع در زیر یک گنبد و دارای ضریح و صندوق زیبا بود. حرم مطهر هشت ضلعی و دارای دو درب بود اما صحن و سرا نداشت ولی دارای محراب بود. بنای اصلی گنبد و بارگاه حرم در قرن پنجم به دستور «مجدالملک براوستانی» صورت گرفت و تعمیرات چندی از جمله در قرن ششم به وسیله مستر شهاب الله عباسی و در قرن هفتم به وسیله مستنصر بالله عباسی و در قرن سیزدهم قمری به دستور سلطان محمود عثمانی در آن انجام پذیرفت، اما وهابیون در شوال سال ۱۳۴۴ هجری قمری آن را تخریب کردند. (۳) ۱. برخی به جای او از میمونه یاد کرده اند در حالی که برخی قبر میمونه را در سرف می دانند. ۲. متأسفانه آل سعود در بقیع را به روی زائران بسته اند و از سال ۱۳۶۵ شمسی برای ساعاتی آن را می گشایند و

زنان نیز از ورود محرومند. ۳. در بقیع برخی از قبور رواق و قبه و گنبد‌های بزرگ و ضریح‌های آهنی یا مسی یا نقره‌ای داشتند و بسیاری از قبور نیز دارای کتیبه و سنگ نوشته‌هایی بودند که نام و نشان صاحبان قبر را مشخص می‌نمود اما متأسفانه وهابیون بر پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده‌اند که از جمله است: الف بقیعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبی) ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی) ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله) د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود) ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبی بر مزار عباس عموی پیامبر) ۲. روحاء، قسمتی در بخش میانی بقیع است که قبر حضرت ابراهیم فرزند رسول الله و قبر عثمان بن مظعون در آن واقع است و وجه تسمیه روحا (به معنی جایگاه انبساط) از بیان حضرت رسول بود که هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمودند: «هذه الروحاء». ۳. شهداء الجنه، قبور شهیدانی است که در قسمت شمالی بقیع مدفونند و دیوار کوتاهی در اطراف آرامگاه آنها کشیده شده بود. این شهیدان عبارت بودند از شهدای احد (یعنی آن دسته از شهیدان غزوه احد که در مدینه به خاک سپرده شدند) و شهدای حره (آنان که واقعه حره در سال ۶۲ یا ۶۳ هجری توسط سپاه یزید بن معاویه به فرماندهی مسلم بن عقبه در مدینه به شهادت رسیدند). ۴. بقیع العمات، مقابر عمه‌های رسول الله (صفیه و عاتکه) است واقع در شمال (غربی) بقیع که ابتدا به عنوان جزئی از بقیع الغرقده به وسیله دیواری از آن جدا بود ولی بعداً این دیوار برداشته شد و به صورت یک قبرستان در آمد، اما این را نیز نوشته‌اند که در این محل تنها «صفیه» مدفون است و تا نیمه قرن سیزدهم نه هیچ یک از نویسندگان از عاتکه یاد کرده‌اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده‌اند (و این خود حاکی از آن است که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد پس از این تاریخ به وجود آمده) و اصولاً از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست. ۵. بیت الحزن یا (ک) بیت الاحزان. (حرمین شریفین، ص ۱۶۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۱۵ الی ۳۳۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۵۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۱ و ۳۹۳؛ الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ توضیح مناسک حج؛ میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶، ش ۱۹، ص ۹۱ و ۹۲ و ش ۴، ص ۱۷۷ و ۱۹۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳؛ و...)

### بقیع خیل

(خ) موضعی است در مدینه، عامه کشتگان احد در این مکان به خاک سپرده شدند. (لغت نامه)

### بقیع العمات

(ع م) شهرت مقابر عمه‌های پیامبر اکرم واقع در شمال غربی قبرستان (ک) بقیع

### بقیع الغرقده

(غ ق) همان قبرستان (ک) بقیع

### بقیع مصلی

(مُصَلاً) موضعی در مدینه که طبق نقل رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا نماز عید به جای آوردند. (۱)

### بکه

(ب ک) «ان اول بیت وضع للناس للذي ببكة مبارک و هدی للعالمین» (آل عمران ۹۷) به اختلاف نقل: از نام‌های مکه است. همان

مکه است (میم بدل به با شده. حجر است. محل حجر است. کعبه است. محل کعبه است. مطاف است. ساحت میان دو کوه و ساخت مسجدالحرام است. تمام منطقه حرم است. مبارک بودن بکه مبارک، نمو یافتن و زیاد شدن پیوسته خیرات و طاعات و عبادات در بکه است، یعنی طاعات و عباداتی که در آن جا به جای آورده می شود ثوابی فزون تر دارد. یا بقاء و دوام و ثبوت دایمی خیرات و عبادات و طاعات در بکه است یعنی هیچ گاه از عبادت کنندگان خالی نیست و یا هیچ گاه از توجه نمازگزاران گوشه ای از این جهان پهناور منفک و جدا نیست. وجه تسمیه بکه از «بکاء» (گریه) است، به جهت گریه کردن مردم در مکه ۱. پایه معتقدات بی اساس خود با جسارت نسبت به قبور مقدس بقیع و سایر بقاع آن هرگونه اثر و نشانی را تحت عنوان شرک و بدعت تخریب کرده اند که از جمله است: الف بقیعه ائمه اربعه (بقعه اهل بیت النبی) ب قبه الزوجات (گنبد و بارگاه همسران نبی) ج قبه بنات الرسول (گنبد و بارگاه دختران رسول الله) د قبه الاحزان (قبه الحزن، گنبدی که بر بیت الاحزان بود) ه قبه العباسیه (قبه العباس عم النبی بر مزار عباس عموی پیامبر) در داخل و اطراف کعبه. از «تباک» (ازدحام و راندن) است، به جهت ازدحام جمعیت در جایگاه کعبه و در هنگام طواف. از «بک» (شکستن) است، به جهت شکسته شدن غرور و نخوت مغروران و گردنکشان و شکسته شدن ستمکاران در مکه. (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۴؛ دائرة الفرائد؛ تفسیر نمونه؛ مجمع البیان؛ تاریخ مکه، ص ۲۱، ۴۲ الی ۴۴؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۰، ش ۴، ص ۱۳۶)

### بلاد العرب

(ب دُلَّ عَ رَ) یا جزیره العرب، نامی است که عرب از همان اوان ظهور اسلام سرزمین مسکونی خویش را بدان می خواند. (کعبه، ص ۳)

### بلاط

(ب) سرزمین سنگفرش شده. ۱. از اسامی مدینه است چون زمینش مفروش بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳) ۲. موضع خاصی است در مدینه مابین مسجد نبوی و بازار که در آن سنگ ها گسترده اند. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

### بلاطه حمراء

(بَطِء حَ) همان (ک) حجر السماق

### بلد

(بَلْ) لا اقسم بهذا البلد و انت حل بهذا البلد (بلد ۱ و ۲) ۱. از نام های مکه است (تفسیر نمونه؛ تاریخ مکه، ص ۵؛ فرهنگ جامع) ۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

### بلد استيطان

(۱) اقامتگاه شخص، در باب حج از آن یاد کرده اند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### بلد آمن

(م) و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمناً (بقره ۱۲۶) مکه است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از بنای کعبه امنیت آن را از خداوند درخواست نمود و خدا دعای او را اجابت کرد و آن را یک مرکز امن قرار داد که هم مایه آرامش روح و امنیت اجتماعی مردم است که به سوی آن می آیند و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن، آن چنان محترم شمرده شده که هرگونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است و افراد انسانی که به آن پناه می برند در امان هستند و حتی حیوانات این سرزمین از هر نظر باید در امنیت باشند و کسی مزاحم آنها نشود. (تفسیر نمونه)

### بلدالله

(بَلَدٌ لَا) نام مکه است چون شهر خداست (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

### بلدالله تعالی

از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

### بلدالامین

(لَا) و هذا البلد الامین (تین ۳) شهر امن، کنایه از مکه معظمه است که حتی در عصر جاهلیت به عنوان منطقه امن و حرم خدا شمرده می شده و کسی در آن جاحق تعرض به دیگری نداشت حتی مجرمان و قاتلان وقتی به آن سرزمین می رسیدند در امنیت بودند. در اسلام این سرزمین اهمیت فوق العاده ای دارد. در این جا حیوانات و درختان و پرندگان تا چه رسد به انسان از امنیت خاصی برخوردار می باشند. منشأ امنیت این شهر کعبه و مناسک آن است که هسته مرکزی و اولین بنا و اجتماع آن بوده است. کعبه با آداب و احکامش صورت تمثیل و تبلور یافته توحید حضرت ابراهیم (علیه السلام) را شرح و بیان نموده تا از این طریق مردم حق جو به یکتایی ذات و صفات و اراده خداوند ایمان آرند و دعوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) را لیبیک گویند و فقط محکوم حکم و مجری اراده و احکام او که همان عدل و خیر است گردند. همین توحید فکری و عملی مبدأ تشریع و تنظیم و تشخیص حقوق و حدود همه جانبه و عادلانه و یکسان و موجب امنیت فردی و اجتماعی است. (تفسیر نمونه؛ فرهنگ پرتوی از قرآن)

### بلدالحرام

(لَحْ) مکه است. به واسطه آن که: ۱. محل نقص و کم شدن گناه یا فانی شدن آن است. ۲. هر کس قصد آن کند، از روی ظلم و عدوان هلاک می گردد. ۳. ایمن است و مردم در آن مأمن می باشند. (شرح اربعین، ص ۲۵۱؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

### بلد رسول الله

از نام های مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱)

### بلدالمساجد

(لَمْ ج) مدینه منوره را بلدالمساجد می شناسند (همشهری، ویرنامه ۷۵/۹/۲۰، ص ۷)

### بلدالنذر

(ن) محلی که نذر حج کردن در آن شده باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### بلداليسار

(ل ی) محلی که در آن جا برای حج کردن مستطیع شده باشند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### بلده (ب ل د) انما امرت ان اعبد رب هذه البلده (نمل ۹۱)

مکه معظمه را گویند. (تفسیر نمونه؛ دائرة الفرائد)

### بلدة المروزقه

(ت ل م ق) مکه را گویند چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل مکه را دعا کرد به «و ارزق اهله من الثمرات» (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### بنی شبيه

(ش ب) خاندانی در مقام (ک) سدانت

بوسیدن حجر (ح ج) در روایات، بوسیدن حجر (الاسود) مورد سفارش قرار گرفته و طبق نقل ها رسول الله مقید به استلام و بوسیدن آن بوده اند (همراه با زائران خانه خدا ص ۹۱)

### بهره

(ب ر) همان (ک) حده (سفرنامه مکه ص ۲۴۶).

### بیت

(ب) نامی است در قرآن برای کعبه. ۱. والله على الناس حج البيت (آل عمران ۹۷) ۲. و اذا جعلنا البيت مثابة للناس (بقره ۱۲۵) ۳. ان اول بيت وضع للناس بيكك مباركاً (آل عمران ۹۶)

### بیت ابی النبی

(آ ب ن) همان (ک) دارالنابعه

### بیت اسماعیل

حجر است در روایات از امام صادق (علیه السلام): «الحجر بیت اسماعیل» (میقات حج ش ۹ ص ۱۲۸)

### بیت الاحزان

(ب ت ل آ) و یا «بیت الحزن» شهرت مکانی است در مدینه به جهت آن که محل اظهار حزن و اندوه حضرت فاطمه زهرا (علیها

السلام) در فراق پدر و شکوه از اوضاع زمانه بوده است. مورخان و سیاحان مدینه از «بیت الحزن» به عنوان یکی از بقاع و اماکن زیارتی یاد نموده اند. اما در تعیین مکان این نقطه تاریخی اختلاف شده (که این خود سند دیگری است بر استبداد رفته بر اهل بیت وحی). به نقل برخی «بیت الاحزان» در خارج مدینه و در سمت مشرق بقیع بوده است که با گسترش شهر مدینه در داخل شهر واقع شد (و سپس در این اواخر در توسعه های ساختمانی شهر مدینه، آثار این مکان از بین رفته است) اما برای این نظر که «بیت الاحزان» در خارج مدینه بوده مأخذ و مستندی از قرون گذشته وجود ندارد و به نقل بسیاری «بیت الحزن» در داخل مدینه و در بقیع و در مجاورت قبور ائمه و یا نزدیک قبر حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده و در دوران عثمانی ضریح کوچکی داشته که احتمالاً وهابیون آن را همانند رواق و بارگاه سایر قبور بقیع تخریب نموده اند (طبق نقلی در سال ۱۳۴۴ قمری به امر ملک عبدالعزیز منهدم گردید). ۱. عمر بن شبه نمیری (متولد ۱۷۳ متوفی ۲۶۲ هجری) از گفتارش در «تاریخ المدینه» (که قدیمی ترین تاریخ موجود درباره مدینه است) درباره بقیع دو مطلب به وضوح به دست می آید. یکی این که بیت الاحزان تا سال ۶۱ هجری مانند حال حیات حضرت زهرا (علیها السلام) به صورت خیمه و چادر و محلی بوده است معین و مشخص و حضرت امام حسین (علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشت و دیگر این که بیت الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم دارای ساختمان بوده است. ۲. ابن جبیر (متولد ۵۴۰ متوفی ۶۱۴ هجری) سیاح معروف عرب که مدینه و بقیع را زیارت کرده در سفرنامه خود ضمن توضیح بقیع می گوید: «خانه ای است منسوب به فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) که به بیت الحزن معروف است و گویند همین خانه است که آن بانو (علیها السلام) در سوگ رحلت پدر خود مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن مأوا گرفت و دیری ملازم آن خانه شد و به اندوه دایم نشست». ۳. سمهودی (متولد ۸۴۴ متوفی ۹۱۱ هجری) مورخ مشهور مصر بیت الاحزان را در بقیع می داند. ۴. فرهاد میرزا (معمد السلطنه) در آخر قرن سیزدهم هجری و ابراهیم رفعت پاشا امیرالحاج مصری در اوایل ۱۴ هجری قمری از بیت الاحزان در بقیع یاد کرده اند. (مقات حج، ش، ص ۱۲۱ و ۱۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۶۸؛ تاریخ و آثار اسلامی؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۰؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵)

### بیت الارقم

(لُ أ قَ) همان (ك) دارالارقم

### بیت الاسلام

(لُ اِ) همان (ك) دارالارقم

### بیت الله

(لَا) کعبه و از مشهورترین نام های آن می باشد و نشانه ای از شرافت این خانه است که به خداوند منتسب شده (لغت نامه؛ و...)

### بیت الله الحرام

کعبه را گویند.

### بیت الحرام

(لُ ح) جعل الله الکعبه البیت الحرام (مأئده ۹۷) ۱. کعبه است به جهت بزرگداشت حرمت آن. ۲. کعبه است به جهت حرمت شکار

حیوانات و قطع اشجار آن. ۳. کعبه است به جهت حرام بودن داخل شدن مشرکین در آن. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۷ ص ۱۸۶)

### بیت الحرم

(لُحَرِّ) بیت الحرام. بیت الله (لغت نامه) (ل)

### بیت الحزن

(لُحَزَزَ) (۱) (لُحُ) (۲) همان (ک) بیت الاحزان (لغت نامه؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۹۴)

### بیت الدعا

(دُ) مکه معظمه (فرهنگ آندراج)

### بیت الرسول

(رَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۶)

### بیت الشیخ

(ش) شهرت خاندان شیخ محمد بن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیه. (فرقه وهابیه، ص ۳۰)

### بیت الصلوه

(صَّ لاء) شبستان مسجد پیغمبر که محراب و منبر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا است. (در راه خانه خدا، ص ۱۸۸)

### بیت الضراح

(ضُ) به روایتی خانه ای بود در موضع خانه کعبه و ملائکه طواف آن می کردند و چون حضرت آدم (علیه السلام) به زمین هبوط نمود مأمور حج و طواف آن شد و در زمان طوفان آن را به آسمان چهارم بردند (منهج الصادقین، ج ۲، ص ۲۷۷).

### بیت العتیق

(لُعَ) ولیطوفوا بالبيت العتیق (حج ۲۹) ۱. کعبه است، به جهت کرامت و شرافت، چون هر چیز مکرم و زیبا را عتیق می نامند و کعبه هم این دو مزیت را دارد. ۲. کعبه است، به جهت قدمت (عتیق). کعبه نخستین خانه ای است که برای پرستش خداوند در زمین بنا شد و قدیمی ترین کانون توحید است. ۳. کعبه است، به جهت آزادی (۳) (عتیق) و کعبه آزاد است از ملک مردم (و در هیچ زمانی جز خدا مالکی نداشته است) یا از تسلط جباران یا از غرق گردیدن در طوفان (که به آسمان برده شد) یا این که زیارت کننده آن از آتش جهنم آزاد است. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ قصص قرآن؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱،

ص ۱۵۷)

**بیت العروس**

(لُ ع) کنایه از مکه معظمه است. (فرهنگ آندراج)

**بیت المعمور**

(لُ م) و البیت المعمور (طور ۴) ۱. خانه کعبه است که با انجام حج آباد است. ۲. حقیقت مثالی کعبه است در عوالم غیبی (خانه ای در آسمان است برابر کعبه) و آن مسجد ملائکه است. ۳. خانه قلب مؤمن است که با ایمان و ذکر خدا آباد است. (لغات قرآن؛ تفسیر نمونه؛ فرهنگ آندراج)

**بیتونه در مشعر**

در مراسم حج شب به سر بردن در ۱. ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵. ۲. ضبط لغت نامه. ۳. کعبه آزاد و مستقل و تملک ناپذیر است و هیچ شخصی و دولت و مرجع بین المللی نمی تواند و حق هم ندارد که برای کعبه تعیین تکلیف کند. حق و تکلیف کعبه را فقط و فقط اسلام معین کرده است و بس. مشعر الحرام است (ک) و قوف در مشعر.

**بیتونه در منی**

در مراسم حج شب به سر بردن در منی است (ک) و قوف در منی.

**بیداء**

(بَ ی) تلی است در یک میلی مسجد شجره. مردانی که محرم هستند هنگام عبور از این محل مستحب است صدا را به تلبیه (لیک) بلند کنند. و از امام صادق (علیه السلام) روایت است که اگر سواری، از بیداء آواز تلبیه را بلند کن. (فقه فارسی با مدارک، ص ۹۰؛ گزیده از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۵۷)

**بین الاحرامین**

(بَ نْ لُ اِ م) فاصله بین دو احرام حج (یعنی احرام عمره تمتع و احرام حج تمتع) را گویند که طی آن اعمالی مثل سر تراشیدن، عمره مفرده، بیرون رفتن از مکه، صید در حرم (همیشه) کندن درخت و گیاه حرم (همیشه) جایز نیست. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۷۳)

**بین الحرمین**

(حَ رَ م) میان دو حرم (لغت نامه)

۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷) ۲. از نام های کعبه است و اعراب بسیار «برب هذه البینه» قسم می خوردند. (تاریخ مفصل اسلام، ج ۱، ص ۶۰)

## برده کعبه

(پَد) «حجاب البیت»، «کسوت کعبه»، «جامعه کعبه»، «ستار کعبه»، «پیراهن کعبه»، پوشش (روپوش) قسمت خارجی کعبه را گویند، و در این که اول بار چه کسی در صد پوشانیدن کعبه برآمد و جنس پوشش چه بود اختلاف زیادی وجود دارد و از کسانی چون حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر و عدنان (علیه السلام) نام برده اند. بر اساس روایتی، حضرت آدم (علیه السلام) که اساس خانه کعبه را نهاد آن را با پیراهن مویی پوشانید و حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیراهن کعبه را از بافته خرما بساخت و حضرت سلیمان (علیه السلام) با پارچه قطبی پیراهنش کرد. اما سابقه تاریخی پوشش کعبه طبق نظر مورخان: ۱. پوشش کعبه به تبع حمیری نسبت داده شده که درباره نام او (به نقلی اسعد ابو کرب) و زمان او (به نقلی در قرن پنجم میلادی یا حوالی ۲۲۰ سال قبل از هجرت) اختلاف است. به نوشته ارباب قصص، تبع از پادشاهان جهانگشای یمن وارد مکه شد و قصد ویران کردن کعبه را نمود لکن دچار زکام شدیدی شد به قسمی که اطباء از درمان او عاجز شدند. حکیمی از ملازمانش تشخیص داد که اگر از قصد خود پشیمان شود و استغفار کند درمان خواهد شد و تبع منصرف از قصد شد و نذر کرد که خانه کعبه را محترم دارد و برای آن پوشش و پیراهنی ترتیب دهد. (به نقلی دیگر تبع قبل از ورود به مکه بر اثر کسب آگاهی از ارزش کعبه توسط دو تن از کاهنان، با ایمان و احترام به مکه وارد شد). تبع اول بار کعبه را به طور کامل با پارچه ضخیمی (به نام پلاس) و بعد با پارچه های بهتری (به نام های معافر ملاء و صائل ریطه) پوشانید (و به این نحو پوشانیدن کعبه مورد پیروی جانشینان تبع و مردم قرار گرفت). به زعمی نیز عدنان (جد بیستم پیامبر اسلام) اولین کسی است که کعبه را پوشانید. به نظر می رسد که بعد از تبع کعبه پوشانیده نشد تا زمان عدنان (البته اگر از لحاظ زمانی عدنان بعد از تبع بوده باشد) و چون عدنان پس از گذشت مدت زیادی برای کعبه پوششی آماده کرد لذا او را نخستین کسی دانسته اند که کعبه را پوشش نمود. ۲. عهد جاهلیت. از دوران تبع تا زمان اسلام اطلاعات اندکی از پوشانیدن کعبه در دست است. آورده اند که قبایل عرب در زمان جاهلیت در تهیه کسوت کعبه مشارکت داشتند و بعد از تجدید بنای کعبه توسط قریش، پوشش توسط آنها صورت می گرفت تا این که قُصَی بن کلاب برای تهیه پیراهن کعبه برای قبایل سهمی قرار داد تا کعبه با هزینه عموم مردم پوشانده شود و لذا پوشش زمان قریش را عدل می نامیدند (و یا این که ابوربیعه بن مغیره به دلیل تجارت با یمن به درجه ای از ثروت رسید که به قریش گفت سالی خود به تنهایی پوشش کعبه را به عهده می گیرم و سالی دیگر شما همگی آن را پوشانید و از آن پس تا زنده بود با پارچه خبری یمنی بسیار نیکویی کعبه را می پوشانید و قریش او را عدل نام نهاد). در دوران جاهلیت و پیش از اسلام خالد بن جعفر کلاب را نخستین کسی می دانند که کعبه را با دیباج (پارچه ابریشمی) پوشانید و از «ثُبَلَه» مادر عباس بن عبدالمطلب به عنوان نخستین زنی یاد می کنند که به علت نذرش (در پیدا کردن کودک گمشده اش عباس) کعبه را (با دیباج) پوشانید. ۳. صدر اسلام. در عصر اسلام اولین کسی که به کعبه کسوه کرد خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) بود که بعد از فتح مکه کعبه را (با هزینه بیت المال) با پارچه یمانی پوشاند و ابوبکر نیز جامه قباطی (نوعی پارچه مصری) بر کعبه قرار داد. در زمان عمر، پرده کعبه از جنس قباطی بود. او به عامل خود در مصر نوشت که کسوه کعبه در آن جا بافته شود. نوشته اند او همه ساله پرده ای نو دستور می داد و پرده قدیمی در قطعات کوچکی میان حاجیان تقسیم می شد. در زمان عثمان کسوه از جنس قباطی و گاهی از برد یمانی بود تا این که در یکی از سال ها به جامه قباطی اکتفا نکرد و جامه دیگری از برد یمانی بر آن پوشانید (و لذا او را نخستین کسی می دانند که در اسلام دو جامه یکی بر دیگری بر کعبه

قرار داد.) در زمان حضرت علی امیر مؤمنان طبق روایتی از امام صادق (علیهما السلام) کسوه بیت همه ساله از عراق فرستاده می شد. ۴. عهد امویان. معاویه ابتدا پرده ای از کتان و حریر بیاویخت و بعداً با پارچه های یمانی راه راه پوشش نمود. نوشته اند او نخستین کسی است که جامه کعبه را در سال دو بار تعویض نمود. جامه قباطی (در پایان ماه رمضان) و جامه دیبا (در روز عاشورا) بر کعبه می پوشانید و دیگر خلفای اموی نیز کعبه را با پارچه های قباطی و دیبا می پوشانیدند. ۵. عهد عباسیان. به دستور خلفای عباسی، جامه کعبه از گرانباترین انواع ابریشم در مصر (در شهر «تنیس» و گاه در دو دهکده «تونه» و «شط» که همگی در بافت منسوجات گران قیمت شهرت بسزایی داشتند) تهیه می شد. در سال ۱۶۰ هجری مهدی عباسی به درخواست خادمان کعبه (که از تراکم پوشش های بر روی هم کعبه از خوف فرو ریزی سقف بیت شکایت داشتند) دستور داد تا جز یک جامه همه پوشش ها را از روی کعبه بردارند و دستور داد تا پرده کعبه از قباطی مصر به صورت بافته های «تنیس» مهیا شود. در سال ۱۶۱ به امر مهدی جامه دیگری برای کعبه مهیا گردید. او نخستین کسی است که کعبه را به وسیله سه جامه (قباطی، خز و ابریشم) یکی بر دیگری پوشش داد. در سال ۱۹۰ به دستور هارون جامه از قباطی مصر بر کعبه انداختند. در سال ۲۰۶ به امر مأمون جامه ای از دیبای سفید بر کعبه آویختند، و از آن پس در هر سال سه جامه بر کعبه قرار می دادند؛ جامه ای از دیبای سرخ (در روز نهم ذی حجه)، جامه قباطی (در اول ماه رجب)، دیبای سپید (در ۲۷ رمضان). ازرقی تعداد جامه های کعبه بین سال های ۲۰۰ تا ۲۴۴ قمری را ۱۷۰ جامه شمارش کرده و از این گفته چنین بر می آید که در یک سال بیش از یک جامه و گاه تا چهار جامه بر کعبه پوشانده می شد. از هنگامی که دولت عباسیان روبه ضعف نهاد جامه کعبه از سوی حکام و فرمانداران و پادشاهان همچنان ارسال می گردید. (گاه از سوی مصر، گاه از یمن، گاه از ایران) و در اوج رقابت خلفای عباسی و فاطمی نمایندگان رسمی آنها در حج، گاه در آن واحد پرده های خود را بر کعبه می آویختند. در سال ۵۳۲ هجری چون از سوی کشورهای اسلامی پرده ای برای کعبه فرستاده نشد، بازرگانی ایرانی الاصل به نام شیخ ابوالقاسم را مشقت کعبه را با جامه ای حبری (و جز آن) پوشانید. ناصرالدین الله عباسی (۵۷۳-۶۲۲) نخستین کسی بود که کعبه را به وسیله جامه ای از دیبای سیاه بیاراست و از آن هنگام دیبای سیاه به عنوان جامه ای برای کعبه معمول گردید. ۶. یمنی ها. ملک مظفر یوسف پادشاه یمن، نخستین پادشاهی است که بعد از سقوط بنی عباس جامه کعبه را (به سال ۶۵۹) فرستاد. او چندین سال به همراه پادشاهان مصر کعبه را جامه می پوشانید و در بعضی از سال ها به علت افزایش قدرت و نفوذش به تنهایی این کار را انجام می داد. ۷. عهد مماليك مصر. با استیلای ملوک مصر بر حجاز (در قرن هفتم هجری قمری) پوشانیدن کعبه در انحصار آنها در آمد. سلطان یَبْرِس (۱) بند قُداری نخستین پادشاه مصری است که کعبه را (به سال ۶۶۱ هجری) پوشانید و ملک صالح اسماعیل (۷۴۳-۷۴۶) سه دهکده را در مصر جهت تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) وقف نمود و سلاطین مماليك از آغاز این وقف همواره جامه سیاهی را ویژه کعبه در هر سال ارسال می داشتند و آخرین جامه کعبه دوران مماليك از سوی اشرف طومان بای (در ۹۲۲ هجری) فرستاده شد. ۸. عهد عثمانیان. با تسلط عثمانی ها بر حجاز و مصر (از قرن دهم هجری) تهیه کسوه انحصاری آنان گردید. در دوران عثمانی ها پرده کعبه در مصر از حریر و دیباج (و معمولاً به رنگ سیاه) تهیه می گردید. سلطان سلیم عثمانی با استیلا بر مصر نخستین سلطان عثمانی است که جامه کعبه را (در مصر) تهیه و ارسال داشت (به سال ۹۲۳ هجری) و سلطان سلیمان قانونی (در سال ۹۴۷ هجری) هفت دهکده مصری را خریداری و وقف تهیه پرده کعبه (و پرده حجره نبوی) نمود (و به این ترتیب بر سه دهکده وقف شده قبلی توسط ملک صالح اسماعیلی از مماليك مصر برای تهیه پرده، هفت دهکده افزوده شد) (۲) جامه کعبه در طول دوران عثمانی از محل در آمد اوقاف یاد شده همه از مصر با تشریفات خاصی به مکه حمل می شد (جز در طول سال های ۱۲۱۳ الی ۱۲۱۵ که مصر توسط فرانسویان تصرف شده بود). ۹. عهد سعودی ها. با تسلط آل سعود بر عربستان پرده کعبه همچنان در مصر ساخته می شد و به مکه حمل می گردید تا این که در اواخر قرن چهاردهم هجری کسوه کعبه در خود مکه (از حریر طبیعی مشکلی) بافته شده و هر ساله تعویض می گردد. با این ترتیب از آن جا که بافتن پرده کعبه

از نظر سیاسی بسیار اهمیت داشته (و برای بافنده آن مایه افتخار می باشد) دولت سعودی کوشید تا خود این کار را انجام داده و به این وسیله نفوذ سایر دولت ها را در زمینه امور دینی قطع کند؛ پس عبدالعزیز سعودی در سال ۱۳۴۶ هجری قمری فرمان داد تا کارگاه ویژه ای برای تهیه و بافت جامه کعبه مشرفه احداث گردد و بی درنگ کار احداث آن در ماه محرم همان سال (در محله اجیاد مکه) آغاز شد و در ماه رجب پایان یافت و از هند بافندگانی آوردند و به این ترتیب در این کارگاه، جامه کعبه به وسیله عرب ها و هندی ها بافته می شد و همه ساله یک پوشش تهیه می گردید تا این که در سال ۱۳۵۲ هجری قمری نخستین جامه کعبه فقط به وسیله خود عرب ها بافته شد. کارگاه جامه بافی اجیاد همچنان تا سال ۱۳۵۸ هجری قمری به فعالیت خویش ادامه داد تا این که براساس یادداشت تفاهمی میان دو دولت مصر و سعودی در این سال، مصر ارسال جامه به کعبه معظمه را از سر گرفت. این وضع همچنان تا سال ۱۳۸۱ هجری قمری ادامه یافت. عربستان در این سال مانع از پیاده شدن جامه از کشتی شد و خود در سال ۱۳۸۲ هجری قمری اقدام به بازگشایی کارگاه جامه بافی در جایگاه تازه ای به نام «جرول» در مکه ۱. بَبْ (ضبط دایره المعارف فارسی) بَبْ (ضبط لغت نامه، ذیل طاهر بیبرس) بَبْ (ضبط لغت نامه، ذیل بیبرس بدون اشاره به تلفظ حرف بعد) بَبْ (منبع دیگر) ۲. سلاطین مصری (ممالیک) و سلاطین عثمانی هنگام به سلطنت رسیدن جامه ویژه ای (به رنگ سرخ) برای درون کعبه ارسال می کردند. به نظر می رسد اولین بار در دوران عباسی از جامه درونی کعبه (در سفرنامه ابن جبیر به سال ۵۷۹ هجری) سخن به میان آمده و شاید به وسیله ناصرالدین الله عباسی جامه درون کعبه قرار داده شده باشد که به سال ۵۷۳ هجری خلافت را به دست گرفت. و شاید از پادشاهان عثمانی هیچ کس پیش از سلطان سلیمان جامه ای درون کعبه قرار نداده است. مکرمه نمود. این کارگاه تا سال ۱۳۹۷ هجری قمری به ساخت جامه کعبه مشرفه می پرداخت که در این سال ساختمان کارگاه جدید در منطقه «ام الجود» واقع در مکه مکرمه آغاز به فعالیت نمود و از آن زمان تاکنون این کارگاه به فعالیت در زمینه تهیه و ساخت جامه کعبه مشغول است. مشخصات پرده پرده حالیه کعبه تا پایین دیوار خانه می رسد و در آن جا با حلقه ها به شاذروان بسته می شود (اما در مراسم حج مقداری از پیراهن کعبه را از پایین لوله کرده و بالا می زنند تا در دسترس حجاج قرار نگیرد). این پرده هر ساله در روز نهم (یا دهم) ذی حجه طی مراسم و تشریفات با حضور پادشاه کشور و نمایندگان رسمی دیگر کشورهای اسلامی تعویض می گردد و بنی شبیه (کلیدداران کعبه) تحت نظارت حکومت، پرده تعویض شده را میان خود تقسیم می کنند و برخی از آنان سهم خود را به افراد و طبقات خاص و دوستان خود در داخل و خارج کشور هدیه می دهند. و اما از جمله ویژگی های پرده حالیه کعبه این که: ۱. جنس آن از ابریشم ضخیم است و به رنگ سیاه (و آستری پرده به رنگ غیر سیاه است). ۲. در کل از ۵۴ قطعه ترکیب یافته که طول هر قطعه ۱۴ متر و عرض آن ۹۵ سانتی متر است و مساحت کلی آن به ۲۶۵۰ متر مربع بالغ می گردد. ۳. در حد یک سوم بالای پرده، کمربند مانندی (حزام) است که از ۱۶ قطعه ترکیب یافته با عرض ۹۵ سانتیمتر و طول ۴۷ متر و محیط آن ۴۵ متر می باشد. ۴. پرده در کعبه موسوم به برقع (چه ساخته مصر چه ساخت عربستان) از چهار قطعه متصل به هم تشکیل شده به ارتفاع ۶/۵ متر و عرض ۳/۵ متر. لیکن در دوران اخیر قطعه پنجمی را در پایین پرده قرار داده و عبارت اهدا را بر روی آن نقش کرده اند به طوری که با پیوستن قطعه پنجم اکنون طول پرده ۷/۵ متر و عرض آن به ۴ متر رسیده است. ۵. روی جامه کعبه کلمات «لا اله الا الله، محمد رسول الله» (در میان مربع ها) با رشته های ابریشمی بافته شده و در کنار راست و کنار چپ آن لفظ «جل جلاله» نقش گردیده است و در خالیگاه آن لفظ «یا الله» منقوش می باشد. روی کمربند پرده در قسمت شمالی عبارت «هذه السکوة صنعت فی مکه المکرمه بامر خادم الحرمين الشريفین» درج گردیده است و در قسمت های دیگر کمربند (حزام) آیاتی از قرآن کریم با رشته های نقره ای طلا فام نقش بسته است. در روی پره درب کعبه آیاتی از قرآن کریم به اشکال گرد و مربع با رشته های طلا فام (نخ نقره مطلا) نوشته شده است. ۶. برای تهیه پرده به ۶۷۰ کیلو گرم ابریشم (حریر) طبیعی سفید خالص نیاز است (تا با ۷۲۰ کیلو گرم مواد رنگ آمیزی گردد) برای کمربند و پرده کعبه، رشته های نقره ای طلا فام مورد احتیاج ۱۲۰ کیلو گرم می باشد. فضیلت پرده در

روایات منقول از اهل بیت بوسیدن آن مستحب شمرده است. در روایات منقول از اهل بیت، به گرفتن پرده کعبه و تضرع و دعا در این حال به درگاه خداوند تصریح گردیده است. حوادث پرده اشتیاق به پوشانیدن کعبه در میان سلاطین حوادث خواندنی را ایجاد کرده است، از جمله این که در سال ۷۵۱ هجری «ملک مجاهد» پادشاه یمن تصمیم گرفت تا جامه مصری کعبه را برداشته و جامه دیگری را (که نام او بر آن بود) برخانه پوشاند، و لذا هنگام وقوف در عرفات جنگی میان او و «امیر طاز» (امیر الحاج محمل مصری) در گرفت که منجر به پیروزی امیرالحاج مصر شد و او «امیر مجاهد» را زنجیر بسته به قاهره برد. اما سلطان «ناصر حسن» وی را از زنجیر آزاد کرد و با احترام فراوان به همراه «امیر قشتمر منصوری» به کشور خویش روانه ساخت. در ینبع «ملک مجاهد» قصد کشتن امیر همراه خود را کرد، ولی امیر ینبع او را به زنجیر درآورد و در اختیار «امیر قشتمر» قرار داد و بار دیگر به قاهره برده شد. سلطان با آگاهی از جریان بر «ملک مجاهد» غضب کرد و فرمان داد تا در مرز اسکندریه زندانی اش کنند. هم چنین در سال ۸۳۸ هجری «شاهرخ میرزا» حاکم شیراز از «اشرف بَرَسبای» پادشاه مصر تقاضا کرد تا کعبه را از درون یا بیرون جامه کند و چون تقاضایش پذیرفته نشد، بدین صورت تجدید تقاضا کرد که به علت نذری که نموده است درخواست دارد جامه را ابتدا به مصر ارسال کرده و آنها از سوی خود جامه را به مکه برند و کعبه را حتی برای یک روز به وسیله آن پوشش دهند. «اشرف بَرَسبای» مطلب را با علما در میان گذارد. برخی از دادن پاسخ خودداری کردند و برخی دیگر از بیم ایجاد فتنه نظر دادند تا تقاضای «شاهرخ میرزا» عملی نشود و این مطلب عملی نشد، تا این که در سال ۸۴۸ هجری «شاهرخ میرزا» از «ظاهر چَقْمَق» (۱) جَقْمَق (۲) شاه مصر درخواست نمود که جامه کعبه را در آن سال برعهده گیرد و چون ظاهر پذیرفت، شاهرخ میرزا جامه کعبه را به مصر گسیل داشت و از آن جا به همراه کاروان محمل مصری به مکه روانه شد و در روز عید قربان درون کعبه را با آن جامه پوشش دادند، زیرا سلطان «ظاهر چَقْمَق» (جَقْمَق) اجازه نداد تا جامه ارسالی «شاهرخ میرزا» بر روی کعبه قرار داده شود، تا این که در رمضان سال ۸۵۶ هجری به فرمان سلطان جامه درونی کعبه (ارسالی شاهرخ میرزا) را برداشتند و کعبه را بدان پوشش دادند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۸۴ الی ۹۹؛ ش ۱۵، ص ۸۵ الی ۹۰؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ ش ۱۷، ص ۱۲۲ الی ۱۲۴؛ ش ۲۵، ص ۸۴ الی ۹۵؛ ش ۲۶، ص ۱۱۴ الی ۱۲۲؛ ش ۲۷، ص ۵۶ الی ۶۵؛ ش ۲۸، ص ۷۵ و ۷۶؛ ش ۳۱، ص ۱۱۷؛ ش ۳۸، ص ۱۰۰؛ ش ۳۷، ص ۱۲۴؛ درس هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۱۱۶؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۸؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۵؛ میعادگاه عشاق، ص ۱۷۵؛ سیری در اماکن وحی، ص ۱۰۲؛ حرمین شریفین، ص ۶۰ و ۹۰؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶؛ اعلام قرآن، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ تاریخ مکه ص ۵۹ ش ۳۸ ص ۱۰۰).

### پس مدینه

آخر مدینه، مدینه بعد، مدینه آخر، واژه هایی هستند که در سنوات اخیر در ایران در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدود اوایل ذی حجه) ابتدا به مکه معظمه مشرف شده و بعد از اتمام حج به مدینه منوره غزیمت می نمایند و توفیق زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) را می یابند. روایات تقدم زیارت کعبه را افضل شمرده، و از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که «حج خودتان را به زیارت ما ختم کامل گردانید».

### پشت کعبه

دبر الکعبه. آن قسمت از پشت خانه (درست پشت باب کعبه) که برای حضرت فاطمه بنت اسد به امر خدای تعالی شکافته شد. (حج البیت، ص ۱۴۸)

## پشت مقام ابراهیم

آن جا که در مراسم حج و عمره نماز طواف به جای آورند.

## پلاس

(پ) نام پارچه ای از پشم ضخیم که اسعد ابو کرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را به آن پوشانید. (حرمین شریفین، ص ۹۰)

## پل جمرات

(ج م) پلی است در سرزمین منی بر فراز سه جمره که توسط سعودی ها جهت تردد حجاج و کم کردن فشار جمعیت به هنگام رمی جمرات ساخته شد. ساختمان این پل طویل بدون پله از سطح زمین به صورت قوسی شکل به نحوی است که جمره ها از فراز آن قابل مشاهده است و بسیاری از حجاج اهل سنت از آن جا جمرات را رمی می نمایند. این پل با وجود وسعت و بزرگی، به علت ازدحام جمعیت در موقع رمی شاهد سقوط برخی حجاج بوده است.

## پوشش کعبه

پارچه سیاهی که بر کعبه کشیده اند. (میقات حج، ش ۲۴، ص ۱۱۶)

## پوشیدن احرام

در بر کردن دو جامه نادوخته احرام و آهنگ حج و عمره کردن. ۱. ضبط دایرة المعارف فارسی و لغت نامه ذیل ظاهر سیف الدین. ۲. ضبط لغت نامه.

## پیراهن کعبه

همان (ک) پرده کعبه

## پیش مدینه

اول مدینه، مدینه بعد، مدینه جلو، واژه هایی هستند که در سال های اخیر در مورد آن دسته از زائران (ایرانی) عازم مراسم حج به کار می رود که بعد از ورود به جده (حدوده دهه آخر ذی قعدة) ابتدا به مدینه منوره جهت زیارت معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) مشرف شده و بعد از مدتی برای انجام فرایض حج عازم مکه می شوند. برای این دسته از زائران توفیق محرم شدن از مسجد شجره به وجود می آید که محل احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بود و ثواب بسیاری برای آن روایت شده است.

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸)

## تاریک الحج

(رِ كُ لْ حَكْ ج) ترك كننده فريضه حج با وجود استطاعت و شرايط انجام حج، از نظر روايات جزو مرتكبين گناه كبيره به شمار مي آيد.

## تعزير

(تَء) همان (ك) شاذروان

## تبع

(تُ ب) طبق قصص از پادشاهان يمن و اول کسی است که کعبه را پوشش کرد.

## تجريد در حج

حج بدون عمره کردن (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## تجلیل

(ت) قربانی حج (قرآن) را به جامه ای یا مانند آن پوشاندن تا این که معلوم شود قربانی است، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند. (مناسک حج، مسئله ۱۸۲)

## تجمیر

(ت) افکندن سنگ جمره. یکی از واجبات مراسم حج سنگ انداختن به جمرات است در منی. (مبادی فقه و اصول، ص ۲۶۷؛ و...)

## تحریم

(ت) ۱. بستن (ك) احرام ۲. در حرم آمدن. (لغت نامه)

## تحلل

(تَ حَ لْ ل) طلب حلیت. مواضع تحلل مقاطعی است از حج که همه یا بخشی از تروك احرام بر محرم روا گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## تحلل به هدی

(هَ د) یعنی زائر کعبه به جهت برخورد به حَضِر یا صَیْد قربانی کند و از احرام حج یا عمره به در شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**تحلیل به نحر**

(ن) حلال شدن تروک احرام به سبب قربانی کردن در منی (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**تحلیق همان**

(ک) حلق

**تحمس**

(ت ح م) چیزهای تازه ای که حمس (قریش) در دین خود (در حج جاهلی) به وجود آورد. (طبقات، ص ۶۳)

**تحويل قبله**

برگشتن قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

**ترمینال حجاج**

(ت) عنوان بخشی از فضا و سالن فرودگاه بین المللی تهران است که در ایام حج به پروازهای حج گزاران (ایرانی به عربستان) اختصاص می یابد.

**تروک احرام**

آنچه که باید ترک شود در حال (ک) احرام

**تروک محرم**

(م ر) آنچه که شخص باید ترک کند در حال (ک) احرام

**تروک محرمه**

(م ح ر م) آنچه که انجامش حرام است در حال (ک) احرام

**ترویه**

روز هشتم ذی حجه یا (ک) یوم الترویه

**تشریق**

همان (ک) ایام تشریق

**تصدیه**

(تَی) کف زدن و غوغا کردن در طواف کعبه از مناسک (ک) حج جاهلی

#### تضحیه

(تَی) ذبح و قربان کردن در روز اضحی (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

#### تطیب

(تَطَیُّ) عطر زدن و از تروک احرام است (دایرة المعارف تشیع)

#### تظلیل

(ت) یا استظلال. پناه بردن به سایه. سایه بر سر قرار دادن. به زیر سایه رفتن. و در اصطلاح سایبان روی سر قرار دادن محرم است به هنگام طی طریق. و یکی از تروک (محرمات) احرام برای مرد تظلیل است در حال حرکت و سیر (پیاده یا سوار) مانند چتر بر سر گرفتن، استفاده از هواپیما و اتومبیل مسقف و واگن ترن مسقف. (دایرة المعارف تشیع؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۲۳؛ احکام عمره، ص ۳۶؛ مبادی فقه و اصول، ص ۲۵۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۶)

#### تغطية الرأس

(تَطِیَ تَرَّء) سایه بر سر قرار دادن که در حین حرکت برای مردان از تروک احرام است. (ل)

#### تغییر قبله

برگشتن قبله از مسجدالاقصی به سوی کعبه (ک) مسجد قبلتین

#### تفت

(تَفَ) ثم ليقضوا تفثهم (حج ۲۹) تقصیر کردن و بیرون آمدن از احرام است در روز عید قربان پس از قربانی. بعضی گویند مراد مطلق مناسک حج است. (لغات قرآن)

#### تفریق ابدان

(تَقَا) در باب حج عبارت است از این که زن و شوهر در حال احرام پیش از وقوف مشعرالحرام بی اکراه نزدیکی نکنند پس از آن لحظه تا پایان مناسک حج باید جدا از یکدیگر باشند و بدون حضور ثالث نزد هم نباشند و آن ثالث نباید صغیر و غیر ممیز و یا زوجه دیگر آن مرد و یا کنیز او باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

#### تقبیل حجر

(تَلَحَّجَ) بوسیدن حجرالاسود که از مستحبات است.

#### تقصیر

(ت) ثم ليقضوا تفنهم (حج ۲۹) یعنی چیدن مقداری از موی سر یا صورت یا شارب و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا که یکی از واجبات (غیر رکنی) در مراسم حج و عمره است. با انجام تقصیر محرم از حال حرام بیرون می‌آید و محرمات احرام (جز برخی) بر او حلال می‌شود. (به این ترتیب تقصیر یکی از اسباب تحلیل محرم است) زمان و مکان تقصیر ۱. در عمره. تقصیر در عمره تمتع (و عمره مفرده) پنجمین واجب است که در پایان سعی در مکه (و معمولاً در کنار مروه) صورت می‌گیرد و با تقصیر تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم) حلال می‌شود. (در عمره مفرده زن همچنان جزو محرمات است. در عمره مفرده هم چنین می‌توان به جای تقصیر به حلق یعنی تراشیدن موی سر اقدام کرد). ۲. در حج. تقصیر ششمین واجب است که در دهم ذی حجه بعد از قربانی کردن و در منی صورت می‌گیرد و با تقصیر، تمام محرمات احرام (غیر از محرمات ذاتی و محرمات خاص حرم و زن و بوی خوش) حلال می‌شود. البته به جای «تقصیر» می‌توان به «حلق» (تراشیدن موی سر) اقدام کرد و به فرموده فقها «حلق» افضل است خصوصاً برای کسی که بار اول به حج می‌آید. و به حکم برخی از مراجع تقلید آنان که سال اول حجشان می‌باشد لزوماً باید اقدام به «حلق» کنند. (حلق برای زنان مطلقاً حرام است.) مستحبات حلق و تقصیر نیت به زبان آوردن رو به قبله قرار گرفتن با بسم الله شروع کردن بین مو و ناخن جمع نمودن صلوات فرستادن و دعا نمودن موقع و بعد تراشیدن سه بار تکبیر گفتن از موی روی پیشانی و سپس از تمام جوانب چیدن از طرف راست جلو سر و بعد طرف چپ را تراشیدن موی سر را در خیمه مورد سکونت (در سرزمین منی) دفن نمودن همراه با حلق به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام)، هنگام تراشیدن سر باید نیت پاک شدن از گناهان و مظالم بندگان داشت چون روز تولد پاک.

#### تقلید

(ت) آن است که کفشی را که در آن نماز خوانده اند (۱) به گردن قربانی (گاو یا گوسفند) ببندازند و از میقاتگاه بدین گونه به سوی منی برانند. تقلید خاص حج قرآن است (که هدی را از میقات سوق می‌دهند) و با تقلید احرام محقق شده و احتیاجی به تلبیه (لبیک گفتن) نیست. بنابراین در حج قرآن اگر قربانی گاو یا گوسفند باشد، در احرام بستن با تلبیه یا با تقلید اختیار است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۵۰؛ حج و عمره، ص ۹) در حج قرآن تقلید، بستن نعلین است به گردن شتر یا رشته به گردن گاو و گوسفند که نشانه قربانی باشد و با آن احرام منعقد می‌گردد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

#### تقلید هدی

(ه د) اصطلاح تفصیلی (ک) تقلید

**تقلیم الاظفار (ت م ل ا) گرفتن ناخن ها که از تروک احرام است (فرهنگنامه حج، ص ۵۸)**

#### تکبیرات عید

عبارت است از «الله اکبر، الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر... و الحمد لله علی ما ابلانا» که مستحب است در عید قربان خوانده شود. و از اعمال روز عید قربان برای کسی که در منی است آن است که عقب پانزده نماز از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم ذی حجه این تکبیرات را بخواند. (مفاتیح الجنان؛ معارف و معاریف)

#### تکتم

(تُت) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

**تلبیات اربع (ت) چهار تلبیه (لیک، اللهم لیک، لیک ان الحمد و النعمه والملک لاشریک لک لیک) که برای احرام باید گفته شود. (فرهنگ معارف اسلامی) (ع)**

#### تلبید

(ت) گذاشتن ماده ای در میان موی سر جهت خودداری از مرتب کردن و کشتن شپش آن در مراسم حج جاهلی (ک)

#### تلبیه

(تَی) لیک گفتن در (ک) احرام ۱. تلبیه واجب. ذکر واجبی است که به واسطه گفتن آنها احرام بسته می شود و آن چهار لیک است: لیک، اللهم لیک، لیک، لاشریک لک لیک (ان الحمد والنعمه لک والملک لاشریک لک). ۲. تلبیه مستحب. ذکر مستحبی است که بعد از تلبیه واجب (ل) می خوانند: لیک ذالمعارج، لیک لیک داعیا الی دارالسلام، لیک لیک غفارالذنوب، لیک لیک اهل التلبیه، لیک لیک ذالجلال والاکرام...

#### تل سرخ

(تَلُّسُ) کثیب الاحمر. تپه ای است از شن سرخ در جانب راست راه برای کسی که از عرفات به مشعر الحرام کوچ می کند و مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر متوجه شوند و همین که به تل سرخ رسند این دعا خوانند: «اللهم ارحم موقفی و زدنی عملی وسلم دینی و تقبل مناسکی». (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۹؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۱۴؛ خلاصه مناسک حج، ص ۶۲)

#### تل قرین

تلی است در بیرون قلعه مدینه در بالایش جایی ساخته اند که مردم بدان جا رفته شهر را تماشا می نمایند. (به سوی ام القری، ص ۳۲۰)

#### تندد

(تَدَد) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

#### تندر

(تَدَد) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

#### تنعیم

(ت) مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه ۱. کفشی که امکان سجده صحیح را می داده. مدینه به مکه و یکی از محدوده های حرم مکه است یعنی بدون احرام نمی توان از آن عبور کرد و وارد مکه شد (و امروزه با توسعه شهر مکه تنعیم متصل به مکه

شده) تنعیم میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد از مکه معظمه عمره مفرده به جا آورد.

### تمتع

۱. همان (ك) عمره تمتع ۲. همان (ك) حج تمتع

### توسعه اول

۱. توسعه مسجدالنبی است طی سال های ۱۳۷۲ الی ۱۳۷۵ قمری ۲. توسعه مسجدالحرام است طی سال های ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۵ هجری قمری

### توسعه دوم

۱. توسعه مسجدالنبی است که از سال ۱۴۰۶ هجری قمری آغاز شد. ۲. توسعه مسجدالحرام است که از سال ۱۴۰۹ هجری قمری شروع گردید.

### توقیف

وقوف آوردن حج در پی یکدیگر.

### تولیت کعبه

(ك) کعبه

### تهامه

(ت م) ۱. مکه معظمه را گویند. (لغت نامه؛ راهنمای دانشوران) ۲. زمینی است که مکه معظمه متصل به آن است. (لغت نامه) ۳. ناحیه ای است شامل مکه و شهرهای جنوبی حجاز. (فرهنگ فارسی) ۴. خطه ای است میان حجاز و یمن. (راهنمای دانشوران) تهامه بخشی از شبه جزیره عربستان است که امروزه در خاک عربستان سعودی و در خاک یمن (قسمت شمالی) واقع شده و چون هوایی بسیار گرم دارد به تهامه موسوم شده است.

### تین

والتین والزیتون (تین ۱) ۱. به نقلی مسجدالحرام است. (تفسیر ابوالفتوح رازی) ۲. مدینه است طبق حدیثی منقول از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم). (تفسیر نمونه؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

### ث

### ثبیر

(ك) کوه ثبیر

**ثَج (ثَجَّ) رسول گرامی اسلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار تا برگزید و از حج چهار چیز را برگزید: الثَج (نحر و قربانی) العَج (ضجه مردم به تلبیه) الاحرام والطواف (میقات حج، ش ۵، ص ۵۲)**

### ثنی

(ث) واجب است در قربانی (هدی تمتع) «جذع» از میش یا «ثنی» از غیر میش. و ثنی گاو نری است که به سال دوم در آمده و شتر به سال ششم در آمده. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

### ثنیۃ البیضاء

(ثَیَّ تُلْ بَ) همان (ک) ثنیۃ الکدی

### ثنیۃ الحل

(ح ل) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیۃ الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

### ثنیۃ الکدی

(ک د ی) ثنیۃ البیضاء. معبری است در قسمت سفلی مکه واقع بین دو کوه که در تنگنای آن تلی سنگی قرار داشت و هر کس از آن جا رد می شد سنگی بر آن می انداخت. می گویند قبر ابولهب و زن او در این محل واقع است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حجه الوداع از این راه وارد شهر مکه شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱)

### ثنیۃ العلیا

(ع) در سنن ابن ماجه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از ثنیۃ العلیا وارد مکه می شد و هرگاه می خواست خارج شود از ثنیۃ السفی خارج می شد. ثنیۃ علیا همان جایی است که امروزه به آن «معلاه» می گویند. ثنیۃ سفلی عبارت است از «مسفله» (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۶)

### ثنیۃ المحدث

در حدیث تعیین حدود حرم مدینه آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) میان دولابه مدینه را تاغیر و تا ثنیۃ المحدث و تا ثنیۃ الحضیاء... را حرم قرار داد. (میقات حج، ش ۳۷، ص ۱۳۷)

### ثنیۃ الوداع

(و) مکانی در مدینه که مسافران مدینه از آن حد، به سوی مکه و به سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند و چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جایگاه حضور مکرر داشتند ثنیۃ الوداع در تاریخ مدینه موقعیت خاصی پیدا نمود. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

**ثواب**

همان (ك) كوه سلع

**ثور**

همان (ك) كوه ثور

**ثویه**

(ثَیِّ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت نمی کند از عرفات (مناسک حج، از مسئله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

**ثبات لقی**

(لَ قَا) لباس دور انداختنی در حج جاهلی (ك) خمس

**ج****جابره**

(بِ رِ) از اسامی مدینه است (در تورات و احادیث نبوی) که در آن فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که شهرهای غیر مسلمان را مجبور به قبول اسلام می نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

**جارالله**

(رُ لَّا) اهالی مکه اند. (ناسخ التواریخ؛ حضرت رسول، ج ۲، پاورقی ص ۳۹۵)

**جامع ابراهیم**

مسجد نمره (در عرفات) را گویند.

**جامع خیف**

مسجد خیف (در منی) را گویند.

**جامع مدینه**

مسجد النبی (در مدینه) را گویند.

**جامعه**

از اسامی مکه است چون نقطه تجمع اقسام اقوام مسلمین است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

### جامه احرام

دو قطعه لباس ندوخته است که زائران خانه خدا از میقات بر تن کنند. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۵)

### جامه کعبه

همان (ک) پرده کعبه

### جایزه

(ی ز) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

### جبار

(ج) از اسامی مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲ و ۱۷۴؛ حریم شریفین، ص ۱۱۶) (ع)

### جباره

(ج ب ر) از اسامی مدینه است زیرا در این شهر فقیر و ورشکسته بی نیاز می گردید و این که دیگر شهرها را مجبور به قبول دین مبین اسلام می نمود. (حریم شریفین، ص ۱۱۶؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

### جبل

(ج ب) برای آن چه که ذیل «جبل» می جوید مراجعه فرمایید به قسمت «کوه».

### جحفه

(ج ف) مکانی است در شمال غربی مکه به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری و منطقه غدیرخم در نزدیکی اش قرار دارد. این جا (که «مهیعه» نیز نامیده می شد) از جمله میقات ها است. و میقات عمره تمتع و مفرده است برای اهل شام و مصر و مغرب و دیگر کسانی که از این راه و از راه جده به مکه می روند در صورتی که پیش از این به میقات دیگری برخورد نکرده باشند والا باید در همان میقات پیشین احرام بست، اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. در وجه تسمیه نام ها گفته اند: ۱. جحفه، به معنی محلی است که سیل بر آن وارد شده یا چون در جاهلیت سیلی در این منطقه عده ای را هلاک کرد آن جا را جحفه گفتند، زیرا به ساکنان خود اجحاف کرد. ۲. مهیعه، به معنی با وسعت و این منطقه را بدان علت که از آغاز غدیر خم تا ساحل دریای سرخ وسیع است مهیعه خوانده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۵۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۴؛ لغت نامه ذیل مهیعه؛ توضیح مناسک حج، ص ۳۴؛ و...)

### جحفه الوداع

میقات است (ل) (ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۱۹)

## جد

(ج د) ساحل دریای مکه (لغت نامه)

## جدار الحجر

(ج ر ل ح) دیار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

## جدال

(ج) ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷) از محرمات احرام است و قسم خوردن به نام خداوند متعال است در مقام رد و انکار و نزاع مانند والله. بالله. تالله. لا والله. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱) جده (ج ۱) ج (۲) د شهری است در منطقه حجاز در کنار دریای سرخ و بندر ورودی مکه است. جده در غرب مکه واقع شده (در حدود ۷۰ کیلومتری) و با مدینه حدود ۴۲۵ کیلومتر و با ریاض حدود ۹۵۰ کیلومتر فاصله دارد. جده بندرگاه و فرودگاه رسمی زائران مکه است. فرودگاه جده از غروب روز ۷ ذی حجه بسته می شود تا این که کار پروازهای برگشتی شروع گردد. جده بزرگ ترین شهر تجاری عربستان سعودی است و به علت وجود سفارتخانه های خارجی در آن، یک شهر سیاسی نیز می باشد. قسمت جدید این شهر را سعودی ها بسیار مدرن ساخته اند و وهابیون در قسمت شمالی شهر قبه و بارگاهی منسوب به حضرت حوا را تخریب نموده اند. (فاصله تهران تا جده ۲۲۰۰ کیلومتر هوایی است که معمولاً حدود دو ساعت و نیم این مسافت طی می شود).

## جدی

(ج د) بزغاله که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

## جزعه

(ج ز ع) نام (ک) ستون حنا

## جزور

(ج) عنوانی است برای شتر یا گوسفندی که باید در کفاره احرام قربانی شود در روایات. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۵)

## جزیره

(ج ر) از نام های مدینه است. عباس می گوید: با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از مدینه خارج شدیم. آن حضرت رو به سوی مدینه نموده فرمود: «ان الله تعالى قد برأ هذه الجزيرة من الشرك» (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

## جزیره العرب

۱. عربستان را گویند. ۲. از رسول الله نقل شده که فرمودند: «اخرجوا المشرکین من جزیره العرب» و مقصود یا حجاز است یا از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

### جعرانه

(ج ع ر ن) (ج، جُ (۳) ن) مکانی است بین مکه و طایف و روستای کوچکی است در کناد وادی سیرف در جانب شمال (شرقی) مکه و در حدود ۲۶ (یا ۲۹ یا...) کیلومتری آن قرار دارد و یکی از محدوده های حرم مکه (در جانب شمالی) است و بدون احرام نمی توان از آن جا عبور کرد وارد مکه شد. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هشتم هجری در این مکان نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارده شده است و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام بستن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) با کشیدن دیواری برگرد آن بساخت، سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد ترمیم و توسعه قرار گرفت و در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۴ هجری قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰ و ۱۳۴؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۴۷؛ میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۰؛ و...)

### جمار

(ج) جمع (ک) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در سرزمین منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند: ۱. جمار ثلاث ۲. جمار ثلاثه ۳. جمار ثلث ۱. به اعتبار مدفن جده انسان ها حضرت حوا. ۲. به اعتبار واقع بودن در ساحل دریا. ۳. ج ضبط واژه شناسان. جُ تلفظ امروزه مکیان (میقات حج، ش ۱۵، ص ۹۶). ۴. جمار حج

### جماوات

کوه های سه گانه ای هستند و در قسمت غرب حره غربی در راه وادی عقیق به سمت جرف.

### جمرات

(ج م) جمع (ک) جمره. اصطلاحاً سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که رمی آنها از واجبات حج است و به نام های مختلفی خوانده شده اند: ۱. جمرات ثلاث ۲. جمرات ثلاثه ۳. جمرات حج ۴. جمرات المناسک

### جمره

(ج م ر) (ج ر) به معانی توده سنگریزه، محل سنگریزه، سرعت، اجتماع قبیله. در اصطلاح هر یک از سه ستون سنگی واقع در منی را گویند که در مناسک حج باید به ترتیب خاصی رمی شوند (یعنی تعداد هفت سنگریزه به سوی هر کدامشان پرتاب نمود) این سه ستون سنگی که به جمار یا جمرات معروفند از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع و به طرف عمق منی تا طول ۲۷۱ متر پیش می روند. اینک هر یک از این جمار (جمرات) ثلاثه به صورت ستونی است چهار گوش از سنگ های برهم چیده شده با ملاطی از سیمان بارتفاع حدود ۹ متر و اطراف هر یک از این جمره ها را مانند حوض و کاسه ای بزرگ به ارتفاع ۱/۳۰ متر جهت جمع شدن سنگ ریزه های پرتاب شده ساخته اند. (فضای اطراف جمرات نیز باز است و اخیراً با ایجاد پل هوایی و دو طبقه شدن فضای اطراف جمرات برخی حجاج عمل رمی (پرتاب سنگریزه به جمره) را از طبقه فوقانی انجام می دهند و راه ها نیز طوری

تعییه شده که می‌توان از مسیری برای عمل رمی رفت و از مسیری دیگر نیز بازگشت). تسمیه جمره در جهت نامیده شدن این ستون‌های سنگی به جمره به اختلاف گفته اند چون: ۱. به آن سنگ می‌اندازند. ۲. جای جمع سنگریزه است. ۳. مردم به سوی آن شتاب می‌کنند. نام جمره هر یک از جمرات ثلاثه منی نام‌های مخصوصی دارند که به ترتیب هنگام خروج از منی و رفتن به مکه عبارتند از: جمره‌الاولی. جمره‌الوسطی. جمره‌الآخری. (ع)

### جمره‌الآخری

(جَمْ رَتْ لُ أُرَا) سومین (ک) جمره از جمرات ثلاث منی و نزدیک‌ترین آن به مکه است که در اول پیچ کوه منی به طرف مکه واقع شده و لذا به جمره‌العقبه (یعنی گردنه) مشهور می‌باشد و نام‌های دیگر آن «جمره‌الکبری» و «جمره‌العظمی» و «جمره‌الکبیره» می‌باشد. این جمره در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می‌شود.

### جمره‌الاولی

(لُ أَلَا-) اولین (ک) جمره از جمرات ثلاث منی است در نزدیکی مسجد خیف و شاید علت نام آن باشد که چون از دل منی به جمرات روی می‌آورند نخستین جمره‌ای است که به آن می‌رسند. و نام‌های دیگر آن «جمره‌الصغری» و «جمره‌الدنیا» می‌باشد. این جمره در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می‌شود.

### جمره‌الدنیا

(دُ) همان (ک) جمره‌الاولی

### جمره‌الصغری

(صُ رَا) همان (ک) جمره‌الاولی

### جمره‌العظمی

(لُ عُ مَا) همان (ک) جمره‌الآخری

### جمره‌العقبه

(لُ عَ قَ بَ) همان (ک) جمره‌الآخری

### جمره‌الکبری

(لُ کُ رَا) همان (ک) جمره‌الآخری

### جمره‌الکبیره

(لُ کُ رَ) همان (ک) جمره‌الآخری

## جمرة الوسطی

(لُ وُ طَا) دومین (ک) جمرة، از جمرات ثلاثه منی است که در فاصله ۱۵۵ متری از جمرة بعد از خود و به فاصله ۱۱۶ متری جمرة قبل از خود قرار گرفته است و در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه رمی می شود.

## جمع

(ج) ۱. نام روز عرفه است (لغت نامه) ۲. نام مزدلفه است. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۶)

## جمعه خونین مکه

اشاره به کشتاری است که رژیم آل سعود در جمعه ششم ذی حجه الحرام سال ۱۴۰۷ هجری قمری (برابر با ۹ مرداد ۱۳۶۶ هجری شمسی) از زائران ایرانی خانه خدا که در مراسم برائت از مشرکین شرکت داشتند به عمل آورد. (فرقه وهابی)

## جنۃ البقیع

(جَ نُّ تْ لُ ب) همان (ک) بقیع

## جنۃ الحصینہ

(جُ نُّ تْ لُ ح ن) از اسامی مدینه است. به معنی سپر محم (برای مسلمین). رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در غزوه احد فرمود: «انا فی جنۃ حصینۃ» من در قلعه و حصار محافظت شده هستم. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۹۳)

## جنۃ المعلى

(جَ نُّ تْ لُ مَّ عَ لَآ) قبرستان تاریخی شهر مکه است واقع در قسمت شمال شرقی شهر در منطقه سلیمانیه و حجون (در انتهای پل بزرگ هوایی) قریب یک کیلومتری مسجدالحرام و به نام های دیگری نیز موسوم است چون: جنۃ المعلاء، مقبرۃ المعلى (المعلاء)، مقبرۃ الحجون، مقبرۃ المطیین، مقبرۃ بنی هاشم، قبرستان معلاء، قبرستان حجون، قبرستان بنی هاشم، قبرستان ابوطالب، قبرستان قریش. این جا شعبی بوده است موسوم به شعب جزّارین و نیز شعب ابی دُبّ (به علت سکونت مردی بدین نام در آن) و دره ای است در دهانه کوه حجون که مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره (که بخشی از حجون است) دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» نیز می نامیدند. امروزه جنۃ المعلى به دو ناحیه مجزا (قدیمی و جدیدی) تقسیم شده است. قسمت جلوی آن قبرستان عمومی مکه است و قسمت عقب آن قبرستان قدیمی است که در دامنه کوه قرار گرفته و از سه طرف به وسیله کوه احاطه شده است (و متأسفانه درب این قسمت قدیمی از سال ۱۳۹۶ هجری قمری توسط آل سعود بر روی زائران مسدود گردید). در قسمت اصلی و قدیمی جنۃ المعلاء طبق مشهور بزرگان و آباء و اجداد رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و نیز وابستگان به آن جناب به خاک سپرده شده اند که شاخص ترین آنها عبارتند از: ۱. حضرت خدیجه (همسر رسول الله) ۲. قاسم و طیب (فرزندان رسول الله) ۳. قُصَی (۱) بن کِلَاب (جد اعلای رسول الله) ۴. عبد مناف بن قصی (از اجداد رسول الله) ۵. هاشم (۲) بن عبد مناف (از اجداد رسول الله) ۶. عبدالمطلب بن هاشم (جد رسول الله) ۷. ابوطالب بن عبدالمطلب (عموی رسول الله)

۸. بعضی فرزندان و نوادگان ائمه اطهار (از نسل رسول الله) ۹. سمیه و یاسر والدین عمار یاسر (از اصحاب گران قدر رسول الله) اهمیت معلی طبق نوشته ها رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تا زمانی که در مکه بودند در روزهای دوشنبه و پنجشنبه برای زیارت بستگان خود به قبرستان قریش می رفتند و برای آنها طلب مغفرت می نمودند اما حکومت سعودی در جفا به آنان گنبد و بارگاه باشکوهی را که بنا بر مشهور بر مقابر حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب و حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب وجود داشت تخریب و محو کرد و سنگ های روی قبور نیز شکسته شد و زیارت آنان غیر ممکن گردید.

### جواز السفر

(ج ز س ف) اعراب پاسپورت را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### جهت جنوبی

یا جهت قبلی (قبله) در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به سوی مکه تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

### جهت شامی

همان (ک) جهت شمال

### جهت شمالی

یا جهت شامی در تاریخ جغرافیایی مدینه اصطلاحاً مکانی را می گفتند که مسافران مدینه از آن حد به ۱. نوشته اند قصی اولین کسی بود که در این شعب به خاک سپرده شد و پس از وی مردم مردگان خود را در کنار او (در شعب ابی دب) مدفون ساختند. ۲. طبق نقلی. سوی شام تودیع و بدرقه می شده اند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۱۹)

### جهت قبلی

(ق) همان (ک) جهت جنوبی

### جیاد

همان (ک) اجیاد

### جیه

(ج ب) از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

### جیران رسول الله

اهل مدینه را نامیده اند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۸)

## چاه اریس

(أ) (۱) از چاه های مدینه است در کنار مسجد قبا (به فاصله پنجاه متری غرب آن) رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از آب آن وضو ساخت و غسل کرد. این چاه در سال ۱۳۸۴ هجری قمری در توسعه میدان غربی مسجد قبا محو گردید. این چاه به جهاتی نام هایی دارد: ۱. اریس، چون منسوب بود به شخصی یهودی به نام اریس. ۲. تفله، چون آب شور آن با تفله (آب دهان) مبارک رسول الله گوارا گردید (و مردم آب آن را برای تبرک می نوشیدند). ۳. خاتم، چون خاتم (انگشتری) رسول الله در سال ششم خلافت عثمان از دست او (یا از دست غلام او) درون چاه افتاد و دیگر به دست نیامد. (حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ به سوی ام القری، ص ۳۲۲؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۱۹ سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

## چاه اسماعیل

چاه زمزم. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۷)

## چاه انس

(أ ن) از چاه های مدینه واقع در سمت شرق مسجدالنبی که به دست مالک بن انس خادم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) حفر شد و حضرت از آن آشامید و خود را شست و شو داد. این چاه در دوران سعودی در توسعه شرق مسجدالنبی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱ و ۳۴۵)

## چاه بضاعه

(بُ ع) از چاه های مدینه است در سمت شمال غربی مسجدالنبی در فاصله پانصد متری در محله بنی ساعده قرار داشت. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن آشامید و با دست خود به مردم نوشانید. نقل شده که با این آب مریض ها غسل می کردند و سه روز نمی گذشت که عافیت می یافتند. این چاه در دوران عثمانی مورد توجه و استفاده مزارع اطراف بود اما اخیراً در توسعه مسجدالنبی محو گردیده است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ به سوی ام القری، ص ۳۰۳)

## چاه بوصه

از چاه های مدینه در نزدیکی قبرستان بقیع در منطقه باب العوالی قرار داشته و به نقلی رسول خدا در آن غسل جمعه فرموده اند. امروز اثری از آن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۶)

## چاه تفله

(ت ل) همان (ک) چاه اریس

## چاه حاء (۲) از چاه های مدینه واقع در سمت شمال مسجد النبى. این چاه را ابوظلحه انصاری به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

۱. أ (ضبط لغت نامه) أ (ضبط میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴). ۲. بعضی گفته اند حاء نام قبیله و یا شخصی است. بخشید و حضرت

از آن وضو ساخت و آن را صدقه قرار داد. آب این چاه بسیار شیرین بود و مریض ها خود را با آن شسته و شفا می یافتند و تا دهه های گذشته همچنان مورد استفاده و سقایت زائران بود اما در دوران سعودی در توسعه مسجدالنبی تخریب و مکان آن در محدوده میدان مجیدی محو گردید (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۰ و ۳۴۵؛ میقات حج، ش ۲۴، ص ۸۱)

### چاه خاتم

(ت) همان (ک) چاه اریس

### چاه ذوالهرم

(ذ ل ه) نوشته اند چاهی است که عبدالمطلب (پس از حفر زمزم در مکه) آن را در طایف حفر نمود.

### چاه رومه

(م) از چاه های مدینه در شمال شهر (و شمال مسجد ذوقبلتین) و آب مشروب مدینه پیش از اسلام و بعد از اسلام از آن بود. این چاه در میان بنی مازن حفر شده بود و به رومه غفاری تعلق داشت و چون عثمان آن را یا نیمی از آنرا (از یک یهودی) خرید و صدقه داد به نام عثمان نیز معروف شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در فضل این چاه سخنانی فرمود و از آب آن وضو می ساخت. در سال های اخیر مکان این چاه به مقر اداره حکومتی تبدیل شده و اثری از آن دیده نمی شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۰؛ سفرنامه ابن جبر، ص ۲۴۷)

### چاه زمزم

(ز ز) ۱. همان چشمه معروف مکه به نام (ک) زمزم (لغت نامه) ۲. از چاه های مدینه واقع در اطراف مسجدالنبی در داخل خانه فاطمه بنت امام حسین (علیه السلام) و به دست او حفر شد. چاه زمزم یا چاه فاطمه در دوران سعودی در توسعه غربی مسجد تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۷) ۳. از چاه های مدینه واقع در حره غربی. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روزی ضمن استفاده از آن برای صاحبش دعا فرمودند. این چاه به مرور زمان از بین رفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۵)

### چاه سقیا

(س) از چاه های مدینه واقع در حره غربی در باب عنبریه و در جنوب مسجد سقیا. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از آب آن آشامیدند و وضو ساختند و در کنارش نماز گزاردند و در مکان نماز آن حضرت مسجدی ساختند. اکنون اثری از این چاه نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۸۱، ۳۴۵؛ و...)

### چاه عثمان

همان (ک) چاه رومه

### چاه عسیله

(عُ سَل) از چاه های مکه واقع در زاهر (محلی بین مکه و تنعیم که اکنون جزء شهر مکه است) نقل است جمعی از اهالی زاهر نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمدند و از شوری آب چاهشان شکوه داشتند. حضرت به کنار آن چاه رفت و آب دهان مبارک در آن بیفکند و چاه که علاوه بر شوری کم آب نیز بود فوراً پر آب و شیرین شد. (معارف و معاریف، ذیل زاهر)

### چاه علی

از چاه های مدینه. چاه هایی که حضرت علی (علیه السلام) در منطقه مسجد شجره برای آبیاری مزارع حفر فرمودند. آبار علی. ایبار علی.

### چاه غرس

(عَ غُ) (۱) از چاه های مدینه واقع در شرق مسجد قبا. طبق نقل پیامبر اکرم آن را به پاکیزگی ستود و مبارک شمرد و از آب آن نوشیدند و وضو ساختند و به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند پس از مرگ مرا از آب چاه غرس غسل بده و آن حضرت نیز چنین کرد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۴۳؛ حرمین شریفین، ص ۱۲۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۱۵۶؛ لغت نامه ذیل غرس؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

### چاه فح

(فَ خَ) همان (ک) چاه میمون

### چاه فضا

از چاه های مدینه. این چاه با آب دهان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) برکت یافت و شفای امراض شد. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۴)

### چاه قراصه

از چاه های مدینه واقع در سمت مساجد سبعة متعلق به جابرین عبدالله انصاری که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از آب آن آشامید و برای صاحبش دعا فرمود. اکنون اثری از آن ۱. عُ (ضبط تاریخ و آثار اسلامی) عُ (ضبط لغت نامه و میقات حج). نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۶)

### چاه میمون

از چاه های مکه است. چاهی است معروف در سرزمین ابطح و از مستحبات ورود به مسجد الحرام و طواف، غسل کردن از چاه میمون است پیش از ورود به مکه. چاه فح هم گفته می شد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۶)

### چتر

در احرام حج و عمره بر سر قرار دادن چتر در حال حرکت برای مردان مجاز نبوده و از محرمات است.

## چهار تلبیه

از واجبات احرام گفتن چهار تلبیه است بعد از نیت. و صورت آن این است که بگوید: «لیک، اللهم لیک، لیک، لا شریک لک لیک (ان الحمد والنعمه لک و الملک لا شریک لک لیک) مکرر گفتن این چهار تلبیه مستحب است و بیش از یک مرتبه گفتن آن واجب نیست. (مناسک حج و احکام عمره، ص ۲۶ الی ۲۹؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۸)

## چهار رکن

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود و این هر چهار از ارکان کعبه است. (فرهنگ آندراج؛ فرهنگ غیاث اللغات)

## چهار رکن کعبه

منار شامی و یمانی و عراقی و حجرالاسود. (فرهنگ نفیسی)

## چهار لبیک

همان (ک) چهار تلبیه

## ح

## حائط

نام کنونی فدک است. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲)

## حاج

الحاج و المعتمر وفدا لله (منقول از امام صادق). حج رونده. حج کننده. عنوان کسی که اعمال و مناسک حج را به جای آورده است.

## حاج ضروره

به جا آورنده (ک) حج ضروره

## حاج قارن

به جا آورنده (ک) حج قرآن

## حاج متمتع

به جا آورنده (ک) حج تمتع

## حاج محصور

به جا آورنده (ک) حج محصور

### حاج مصدود

به جا آورنده (ک) حج مصدود

### حاج مفرد

به جا آورنده (ک) حج افراد

### حاجه

(حج) زنی که به زیارت خانه کعبه توفیق یافته. (لغت نامه)

### حاجی

آن که فریضه حج گزارده (لغت نامه) حاج به معنی حج گزار و افزوده «یا» در آخر آن از اغلاط مشهور است (راهنمای دانشوران)

### حاجیانه

(ن) حجیه. مالی که از دارایی میت به نایب زیارت در حج داده می شود و از جمله واجبات مالی متوفی است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حاجی حرمین

(ح ر م) کسی که هم حج کرده باشد (حرم مکه) و هم به مدینه طیبه (حرم مدینه و مدفن رسول الله) مشرف شده باشد.

### حاجیه

(ی) زنی حج گزارنده (لغت نامه)

### حاشیه مطاف

جای طواف کعبه که با حاشیه ای از سنگ سیاه در کف حرم (مسجدالحرام) مشخص گردیده است.

### حاضر

(ض) ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجدالحرام (بقره ۱۹۶) اهل مکه. کسی که نزدیک مکه است. کسی که وطنش کمتر از شانزده فرسخ با مکه فاصله دارد و وظیفه اش به جای آوردن حج افراد یا حج قرآن است (نه حج تمتع)

### حاطمه

(ط م) از نام های مکه است از آن جهت که هر کس را که بدان اهانت روا دارد در هم شکنند، و لذا اصحاب فیل را که قصد نابودی اصل کعبه را داشت با اعجاز غیبی به هلاکت نشانند. (لغت نامه؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۵؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ کتاب حج، ص ۴۵)

## حبری

(ح ب ی) روپوش یا پارچه سیاه رنگی که گاه کعبه را بدان می پوشانیدند (میقات حج، ش ۲۵، ص ۹۷)

## حبش

(ک) کوه حبش

## حبیه

(ح ب) از اسامی مدینه است به خاطر علاقه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به آن (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

## حج

(ح ج) و لله على الناس حج البيت (آل عمران ۹۷) نتیجه قصد است که زیارت مقصود باشد و حَج البيت زیارت قصد شده خانه خداست و حَج (قصد زیارت) مقدمه حَج (زیارت قصد شده) است. (۱) (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۷)

## حج

## اشاره

(ح ج) و اذن فی الناس بالحج (حج ۲۸) حج به معنی قصد و قصد زیارت و در اصطلاح فقها قصد خانه خدا و زیارت بیت الله است. حج انجام مراسم و تشریفات و مناسک خاصی است در مکانی (مکه) و زمانی خاص (ماه های حج)، و علت نامیده شدن مراسم و تشریفات زیارت بیت الله (کعبه) به «حج» برای آن است که در لغت حج به معنی قصد و رفتن به سوی کسی و جایی به منظور دیدار و زیارت است و هنگام حرکت به سوی مکه برای شرکت در این مراسم قصد زیارت بیت الله می شود. حج از واجبات و ضروریات است و از ارکان مهم دین اسلام است و در ترتیب متداول ابواب فقه، حج باب (و یا رکن) پنجم از ابواب و ارکان فروع احکام به اسلام به شمار رفته است. در سال وجوب حج (و نیز در تعداد حج رسول الله) گرچه اختلاف کرده اند ولی آنچه مورد اتفاق است آن است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال دهم هجرت حج نمودند. حج بر هر مسلمان (با وجود استطاعت) در تمام عمر یک بار واجب می گردد (و آن را «حجّه الاسلام» گویند).

## ترک حج

طبق روایات، ترک حج، ترک شریعت است، باعث هلاکت است، باعث نابینا محشور شدن است. طبق فرموده فقها، ترک حج با اقرار به وجوب از گناهان کبیره است (و تارک حج در صورت عدم انکار وجوب آن مرتکب گناه کبیره شده است) و ترک حج با

انکار وجوب (در صورتی که به انکار خدا و یا توحید و یا نبوت برگردد) موجب کفر است (و تارک حج در صورت انکار وجوب حج کافر است).

### فواید حج

(۲) برقراری دین تندرستی بدن پاکی از گناهان وارد شدن به جنان بی نیازی از دیگران شفاعت کردن از دیگران رهایی از فقر و نداشتن جلوگیری از بدن مردن در پناه خداوند در آمدن از فشار قبر رهایی یافتن از آتش جهنم آزاد شدن مال و روزی را زیاد کردن اهل و مال را حفظ نمودن (۳) مستحبات سفر حج صدقه دادن وصیت کردن غسل سفر حج کردن دوستان را خبر کردن دو رکعت نماز خواندن اهل خود به خداوند سپردن تربت سیدالشهداء همراه بردن توبه و به واقع به خداوند برگشتن نیت برای خداوند خالص کردن خیر و برکت از خداوند طلب نمودن انگشتر عقیق و فیروزه در انگشت کردن توشه سفر خوب و کافی به همراه بردن مال از حق الله و حق الناس پاک کردن (۴) از ذمه حقوق اخلاقی دیگران به در آمدن با خانواده و بستگان و دوستان وداع نمودن همسفر صالح، دانا و خوش خلق انتخاب کردن ۱. و از نظر کسانی میان حَج و حج تفاوتی ندارد. (میقات حج، ش ۴، ص ۲۰). ۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام). ۳. و نیز توجه کنیم به آثار اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهانی حج. ۴. اصولاً هیچ عبادتی را خداوند با مال حرام نمی پذیرد. همسفران را در راه سفر خدمتگزاری کردن با همسفران مروت و جوانمردی و خوشرفتاری کردن از مشکلات (مالی و بدنی) احتمالی سفر افسرده نشدن در راه سفر ترک کلام بیهوده و خصومت و مجادله نمودن دعا‌های وارده (چون دعای فرج) را هنگام خروج از خانه خواندن قرآن (آیه الکرسی، قدر، معوذتین و یازده قل هو الله) هنگام خروج از خانه خواندن سخاوت کردن و به طور گروهی غذا خوردن و همسفران را بر سر سفره (غذا) دعوت کردن در حال سیر استغفار کردن و تسبیح و تهلیل و تکبیر گفتن و بر محمد و اهل بیتش صلوات فرستادن رهاورد و سوغاتی سفر خریدن و در بازگشت از سفر حج ولیمه دادن

### راه های وجوب حج

حج به یکی از سه راه واجب می شود: حجه الاسلام، حج بالنذر و حج استیجاری.

### شرایط وجوب حج

عبارتند از: بلوغ، عقل، حریت و استطاعت (مالی، بدنی، راهی و زمانی)

### مناسک حج

اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادت مخصوص حج) را گویند، یعنی مجموعه آداب و افعالی که جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد. حج به طور کلی از دو عبادت عمره (۱) و حج تشکیل می شود. اقسام حج عبارتند از: حج افراد، حج قران و حج تمتع. اعمال (واجبات) حج ۱. احرام (در میقات) ۲. وقوف در عرفات ۳. وقوف در مشعرالحرام ۴. رمی جمره العقبه (در منی) ۵. قربانی کردن (۲) (در منی) ۶. حلق یا تقصیر (در منی) ۷. طواف زیارت (کعبه) ۸. نماز طواف زیارت (کعبه) ۹. سعی صفا و مروه (در مکه) ۱۰. طواف نساء (کعبه) ۱۱. نماز طواف نساء (کعبه) ۱۲. بیتوته کردن (در منی) ۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی)

## نوع واجبات حج

۱. واجبات رکنی، عبارتند از: احرام، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، طواف زیارت و سعی. ۲. واجبات غیر رکنی، عبارتند از: نماز طواف زیارت، طواف نساء، نماز طواف نساء، رمی، قربانی، حلق (یا تقصیر) و بیتوته در منی.

## زمان انجام حج

ماه های حج ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه است و شروع حج که با احرام است می تواند از اول ماه شوال به بعد انجام پذیرد.

## تفاوت انواع حج

۱. در حج افراد و حج قران (که عبادت عمره مفرده بعد از عبادت حج صورت می گیرد) می توان هر موقع از اول ماه شوال به بعد احرام بست و از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه بقیه اعمال حج را انجام داد. اما در حج تمتع (که عبادت عمره تمتع (۳) قبل از عبادت حج صورت می گیرد) ابتدا عمره تمتع را هر موقع از اول ماه شوال به بعد تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه انجام می دهند و آنگاه احرام حج می بندند (۴) و بقیه اعمال حج را بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به جای می آورند. ۲. حج افراد و حج قران برای اهل مکه و حوالی آن است ۱. رجوع کنید به قسمت عمره». ۲. در حج افراد قربانی نیست. ۳. رجوع کنید به قسمت «عمره». ۴. و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند. ولی حج تمتع برای غیر اهالی مکه (یعنی برای اهل آفاق) می باشد. ۳. احرام در حج افراد و حج تمتع با تلبیه منعقد می شود ولی در حج قران اختیار است بین تلبیه و اشعار و تقلید. ۴. میقات (جای احرام بستن) حج افراد و حج قران در غیر مکه و در نقاط مختلف است اما میقات حج تمتع در مکه است. ۵. قربانی در حج تمتع در اصل واجب است و در حج قران به سبب اشعار یا تقلید واجب است و در حج افراد واجب نیست. ۶. دو طواف و نیز سعی را در حج قرآن و حج افراد می توان بدون عذر تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت ولی در حج تمتع تنها در مورد عذر جایز است. ۷. در حج افراد و حج قران عمره و حج دو عبادت هستند و استطاعتشان جداست ولی در حج تمتع یک عبادتند و استطاعتشان یک جا است. ۸. در حج افراد و حج قران پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات می توان طواف مستحبی انجام داد ولی در حج تمتع تا حلق (یا تقصیر) در منی انجام نشود طواف مستحبی وجود ندارد. ۹. در حج افراد و حج قرآن می توان برای هر یک از عمره و حج نایبی جداگانه گرفت ولی در حج تمتع نایب برای عمره و حج تنها یک نفر است.

## حجاب البیت

(ح ب ل ب) همان (ك) پرده كعبه

## حجابت

(ح ب) همان (ك) سدانت. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## حج ابراهیمی

یعنی حج واقعی و حقیقی که خداوند تشریع کرد و به حضرت ابراهیم (علیه السلام) دستور داد که «واذن فی الناس بالحج» و در عصر رسول الله این حج توسط آن جناب تجدید حیات یافت، و حجی است که با انگیزه ای خاص و جهت تحقق فلسفه مهم آن که اظهار عبودیت الهی و نفی شرک و الحاد و رسیدن به قله کمال و سعادت است انجام می گیرد. (میقات حج، ش ۲، ص ۳۲؛ ص ۲۳۹)

## حجاج

(حُجَّج) حاجیان. حج کنندگان (لغت نامه)

## حجاج مدینه بعد

واژه ای است برای معرفی آن دسته از زائران ایرانی بیت الله که بعد از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پس مدینه

## حجاج مدینه قبل

واژه ای است برای معرفی آن گروه از زائران ایرانی خانه کعبه که قبل از انجام مناسک حج به مدینه مشرف می شوند. همان (ک) پیش مدینه

## حجاز

(ح) ۱. از اسامی مکه است از جهت واقع شدن در منطقه حجاز. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۲ و ۱۲۳) ۲. منطقه ای است در شمال شبه جزیره عربستان واقع میان نجد و تهامه، و گویند چون میان این دو جدایی انداخته آن را حجاز (از ماده حَجَز به معنای فاصله و حایل) نامیدند و سرزمینی است با بیابان های وسیع ولی بیشتر ریگزار و بی آب و حاصل. حجاز از نظر تاریخ اسلام مهم ترین قسمت عربستان می باشد، و تاریخ حجاز همان تاریخ مکه و مدینه است که در این قسمت واقعند. بعد از سقوط بنی عباس (سال ۶۵۶ هجری قمری) حجاز تابع دولت مصر شد و پس از استیلای دولت عثمانی بر مصر (به سال ۹۲۳ هجری قمری) حجاز به تابعیت عثمانی درآمد ولی حکومت آن عمدتاً در دست شرفای مکه باقی ماند و تا سال ۱۸۴۵ میلادی حجاز از طرف مصر اداره می شد و از آن پس دولت عثمانی مستقیماً بدان جا والی فرستاد. در سال ۱۹۱۶ میلادی شریف مکه به یاری متحدین جنگ جهانی اول حجاز را از تبعیت عثمانی آزاد کرد و مملکت مستقلی تشکیل داد اما فرمانروایی هاشمیان با شورش وهابیه و سعودیه در سال ۱۳۴۳ هجری قمری برافتاد و سعودی ها بر نجد و حجاز مسلط شدند.

## حج الاسباب

(حُجُّ لَآ) حجی است که به یکی از اسباب همچون نذر، عهد، یمین و غیر اینها بر کسی واجب گردد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

## حج استحبایی

(حُجُّ اِتِ) یا حج مستحب. حج ثوابی، حج غیر واجب است که از افضل مستحبات است و در هر سال انجام آن نیکو شمرده شده و ترک آن در پنج سال متوالی مکروه معرفی گشته. حتی فرموده اند تکرار آن در هر سال مطلوب است اگر چه موجب استقراض

شود در صورتی که قدرت بر پرداخت آن باشد. در انجام حج مستحب چه اهل مکه و چه اهل آفاق در انتخاب هر یک از انواع سه گانه حج (افراد، تمتع و قرآن) مختارند (ولی انجام تمتع را افضل دانسته اند).

### حج استطاله

(اِتِل) طبق روایت حجی است برای گدایی که تهیدستان کنند.

### حج استیجاری

(اِجِج) حجی است که به خاطر اجیر شدن بر نایب واجب می شود. حجی است که اجیر از جانب میت به جای می آورد. اگر مکلف حجی را که بر او واجب بوده انجام نداده باشد پس از فوت او شخصی را اجیر می کنند تا از جانب وی حج کند. و حجّه الاسلام از میقات برای میت کفایت می کند مگر آن که وصیت به خصوص حج بلدی کرده باشد.

### حج اسلام

(اِ) ۱. همان (ک) حجّه الاسلام ۲. همان (ک) حجّه الوداع

### حج اصغر

(اَغ) تعبیری است از «عمره» (مجمع البیان، ج ۱۱، ص ۱۵)

### حج افراد

(اِ) یا «حج مفرده» از انواع حج واجب (حجّه الاسلام) است و بر کسانی واجب است که: ۱. اهل مکه هستند. ۲. محل سکونت آنها تا مکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) (۱) می باشد. ۳. وظیفه آنها انجام حج تمتع است ولی به عللی باید حج افراد انجام دهند، مثل این که دیر به مکه رسیده و فرصت عمره تمتع نباشد، یا در عمره مریض شوند و وقت وقوف به عرفات تنگ باشد به طوری که اگر عمره را به جا آورند تا آخر روز نهم به عرفات نمی رسند. وجه تسمیه افراد چون قربانی همراه قاصد حج نمی باشد. چون حج از عمره جداست. (۲) (عمره را در نیت حج ضمیمه نکنند) اعمال (واجبات) حج افراد ۱. احرام (از میقات) ۲. وقوف در عرفات ۳. وقوف در مشعر ۴. رمی جمره عقبه ۵. حلق (یا تقصیر) ۶. طواف زیارت کعبه ۷. نماز طواف زیارت ۸. سعی بین صفا و مروه ۹. طواف نساء کعبه ۱۰. نماز طواف نساء ۱۱. بیتوته کردن در منی ۱۲. رمی جمرات ثلاثه زمان انجام حج افراد اعمال حج افراد از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد. گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

### حج افسادی

(اِ) حج باطل شده را گویند.

### حج اکبر

(اَب) واذن من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاکبر. (توبه ۳) ۱. نام دیگر «حجّه الوداع» است. ۲. تعبیری است از حج (در مقابل

عمره) ۳. حج سالی است که عید قربان جمعه باشد. ۴. روز عرفه و یا روز عید قربان است. ۱. هر فرسخ حدود ۵/۵ کیلومتر است. ۲. حج افراد دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل و جداگانه ای است و بعد از حج افراد، عمره مفرده را در صورت استطاعت به جا می آورند. ۵. روز عید قربان سال نهم هجری که بزرگ ترین اجتماع مسلمانان و مشرکین بود. (۱) ۶. ظهور حضرت قائم (علیه السلام) است و اعلان دعوت مردم. (مجمع البیان؛ تفسیر نمونه؛ کتاب حج، ص ۱۳۵؛ و...)

### حج بالعهد

(بَ لَ عَ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

### حج بالنذر

(بَ نَ) حجی که به واسطه نذر واجب شود.

### حج بالنیابه

(بَ نَ بَ) ۱. انجام مراسم حج به جای دیگری. ۲. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می شود.

### حج بالیمین

(بَ لَ یَ) حجی که به وسیله قسم و سوگند واجب آید. (لغت نامه)

### حج بذلی

(بَ) حجی که با پولی که دیگری بخشیده است به جای آورند و کفایت از حجه الاسلام می کند، و گیرنده اگر پس از این خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد. و اگر مالی برای خصوص حج بخشیده شود واجب است قبول کردن (برای کسی که حجه الاسلام نکرده) و دین مانع از وجوب حج بذلی نیست (مگر آن که حال باشد و مانع از ادای آن گردد)، و در حج بذلی رجوع به کفایت شرط نیست. (مناسک حج، مسئله ۵۳؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۴۹)

### حج بلاغ

(بَ) همان (ک) حجه الوداع

### حج بلاغه

(بَ غَ) همان (ک) حجه الوداع

### حج بلدی

(بَ لَ) مقابل حج میقاتی. حجی است نیابتی و نایب از شهر میت به قصد حج حرکت می کند.

### حج بیت

(ب) حج البيت، حجة الاسلام (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج تبرع

(تَبَرُّ) همان (ك) حج تطوع

### حج تجارت

(تَر) طبق روایت حجی است برای تجارت که ثروتمندان کنند.

### حج تطوع

(تَتَوُّ) حج تبرع. آن است که پس از وفات دیگری بدون اخذ اجرت و به نیابت وی حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج تمام

همان (ك) حجة الوداع

### حج تمتع

(تَمَتُّ) از انواع حج واجب (حجة الاسلام) است و بر کسانی (افراد مستطیعی) واجب است که فاصله محل سکونتشان تا مکه ۱۶ فرسخ شرعی یا بیشتر باشد (یعنی وطن آنها تا مکه تقریباً ۸۷ کیلومتر یا لااقل ۴۸ میل فاصله دارد) حج تمتع دارای دو عبادت متصل به هم عمره تمتع و حج تمتع است که هر دو در یک سال (و ابتدا عمره تمتع و سپس حج تمتع) صورت می پذیرد. وجه تسمیه تمتع جهت نامیدن این حج را به تمتع از آن جهت ذکر کرده اند که می توان در فاصله بین انجام اعمال عمره و انجام اعمال حج از آنچه که بر محرم حرام بوده متمتع و بهره مند گردید. به این نحو که حاج پس از پایان اعمال عمره مُحِلّ شده (از احرام بیرون می آید) و در فاصله ای که تا احرام مجدد برای عمل حج موجود است از چیزهایی که بر محرم حرام بوده تمتع حاصل می نماید. زمان انجام حج ۱. عمره: وسعت زمانی انجام عمره از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه است. ۲. حج: شروع اعمال حج بعد از پایان یافتن عمره است که با احرام شروع می شود. (و معمولاً از روز هشتم ذی حجه این کار را انجام می دهند) (۲) و بقیه اعمال از بعد از ظهر روز نهم ذی حجه الی دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه انجام می شود. اعمال عمره تمتع ۱. احرام (از میقات عمره) ۲. طواف زیارت خانه خدا ۳. نماز طواف زیارت خانه خدا ۴. سعی بین صفا و مروه (در مکه) ۱. و پس از آن سال دیگر هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج نیافت. ۲. احرام حج تمتع خوب است روز هشتم ذی حجه باشد (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۷) ۵. تقصیر (در مکه و معمولاً در کنار مروه) اعمال حج تمتع ۱. احرام (از میقات مکه) ۲. وقوف در عرفات (از ظهر روز نهم ذی حجه) ۳. وقوف مشعر (از طلوع فجر تا سر زدن خورشید دهم ذی حجه) ۴. رمی جمره العقبه (در منی در روز دهم ذی حجه) ۵. قربانی کردن (در منی در روز دهم ذی حجه) ۶. حلق یا تقصیر (در منی در روز دهم ذی حجه) ۷. طواف زیارت خانه خدا ۸. نماز طواف زیارت خانه خدا ۹. سعی بین صفا و مروه ۱۰. طواف نساء خانه خدا ۱۱. نماز طواف نساء خانه خدا ۱۲. بیتوته در منی (شب های یازدهم و دوازدهم ذی حجه) ۱۳. رمی جمرات ثلاثه (در منی، روزهای یازدهم و دوازدهم)

### حج جاهلی

(ه) یا حج مشرکین، حجی که در جاهلیت آمیخته با آداب شرک آلود انجام می گرفت. زیارت بیت الله الحرام عبادتی است که سابقه تاریخی توحیدی آن به زمان بنای کعبه به دست توانای پیامبر عظیم الشأن الهی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می رسد. زیارت بیت الله و انجام مراسم حج در طول زمان همچنان صورت می گرفت حتی در آن دوران که پایگاه توحیدی کعبه به فراموشی سپرده شده بود، و به این ترتیب حج را نه تنها موحدان که مشرکان نیز انجام می دادند و اعراب جاهلی به زیارت بیت الله می پرداختند که اگر چه با آداب شرک آلود صورت می گرفت ولی با این همه در میان ایشان باز مانده هایی از رسوم عصر حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیهما السلام) بر جای ماند که از آن پیروی می کردند همانند تعظیم و طواف کعبه و حج و عمره و وقوف بر عرفه و مزدلفه و قربانی شتران و تهلیل و تلبیه در حج و عمره با افزودن چیزهایی بر آن. اعراف جاهلی به هنگام موسم حج، در بیابان وسیعی بین طایف و نخله (یا بین طایف و مکه) در اول ذی قعدة بازاری (به نام عکاظ) بر پا می کردند تا بیستم (یا بیست و یکم و یا سی ام) ماه به طول می کشید. آنها در این بازار به داد و ستد می پرداختند و اشعار خویش را می خواندند و بریکدیگر مفاخره می کردند و پس از آن در ماه ذی حجه به اجرای مناسک حج می پرداختند و در موقع حج عرب ها خطاب به قوم «صوفه» با گفتن «اجز صوفه» یا «اجیزی صوفه» اجازه (۱) حج می گرفتند. اجازه حج و حرکت از عرفه به منی و از منی به مکه مخصوص صوفه (غوث بن مُر و اولاد او) بود (تا آن که طایفه «عدوان» آن را گرفتند و با اینان بود تا قریش آن مقام را به دست آورد) و اعراب جاهلی با توجه به برخی تفاوت و امتیازات بین خود، حج خاص خود را انجام می دادند (حج حمس، حج حله و حج طلّس) و برخی از ویژگی های حج جاهلی عبارت بود از: نسئی، عبارت بود از جا به جایی ماه ذی حجه (ماه حج) جهت رهایی از گرمای طاقت فرسای آن. (۲) تلبید، آن بود که حج کننده مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی کتیرا به هم می آمیخت و آن را در میان موی سرش می نهاد از برای آن که از مرتب کردن آن و کشتن شپش آن خودداری نماید. تصدیه، آن بود که چون حج کننده به کعبه می رسید به کف زدن و غوغا کردن می پرداخت و تا پایان طواف برگرد کعبه ادامه می داد. مکاء، (۳) آن بود که حج کننده چون به کعبه می رسید به صفیر کشیدن و سوت زدن می پرداخت و این عمل را تا ۱. در حج جاهلی انتقال سریع از عرفه به مزدلفه را «اجازه» می گفتند و کسانی بودند که پیشاپیش، افراد را هدایت می کردند و طبق سیره ابن هشام «غوث بن مُر بن اُد» مسئول اجازه عرفه بود و پس از او فرزندانش این مسئولیت را بر عهده داشتند و او و فرزندانش را صوفه می گفتند و در وجه این نامگذاری گفته اند هنگامی که مادرش او را به کعبه بست پارچه ای پشمین (صوف) بر او انداخت. و بنابر نقل ابن عباس، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از حرکت شتابان منع فرمود و دستور حرکت به آرامی صادر کرد. ۲. رجوع کنید به واژه «نسئی». ۳. و ما کان صلاتهم عندالبیت الامکاء و تصدیة (انفال ۳۵). پایان طواف برگرد خانه کعبه ادامه می داد. (۱) (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۱ الی ۱۰۴، ص ۱۱۲؛ تلبیس ابلیس، ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ و...)

## حج جاهلیت

همان (ک) حج جاهلی

## حج حله

(ک) حله

## حج حمس

(ک) حمس

## حج خدمه

(ح دَم) فقهای عظام در باب حج خدمه (که ضمن خدمت به حجاج، مناسک حج را نیز انجام می دهند) بابتی از فقه گشوده اند و مسائل آن را تبیین کرده اند. (میقات حج، ش ۷۳، ص ۴۴)

## حجر

(ح) همان (ک) حجر اسماعیل

## حجر

(ح ج) همان (ک) حجر الاسود

## حجرات

(ح ج) منظور منزل مسکونی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و اطاق زنان آن حضرت است. (دایره المعارف قرآن کریم)

## حجر اسماعیل

(ج) «حجر» یا «حجر اسماعیل» یا «حجر الکعبه» مکانی (فضایی سطحی) است در قسمت شمالی دیوار خانه کعبه (در جانب ناودان طلا) که با دیواری قوسی و نیمدایره (حجر الحجر) محصور است. (۲) این دیوار به ارتفاع یک متر و سی (یا چهل) سانت از یک طرف به رکن شمالی (رکن شمال شرقی) و از طرف دیگر به رکن غربی (رکن شمال غربی) منتهی می گردد. اما امتداد آن در حدود دو متر مانده به دو رکن قطع می گردد تا به این ترتیب راه ورود و خروج (حجر) ممکن گردد. فاصله این فضا از وسط دیوار کعبه تا دیوار قوسی از داخل ۸/۳۶ متر و عرض خود دیوار قوسی ۱/۵ متر می باشد (و در نتیجه فاصله این فضا از دیوار کعبه تا دیوار قوسی شکل از خارج ۹/۸۶ متر است). دیوار حجر اسماعیل و نیز فضای حجر اسماعیل از سنگ مرمر پوشیده شده است. حجر به فرموده فقه: ۱. داخل در طواف است. ۲. هنگام طواف واجب نباید از آن عبور کرد. ۳. هنگام طواف حرکت روی دیوار جایز نمی باشد. ۴. نماز طواف واجب را نمی توان در درون آن به جای آورد. اهمیت حجر از آیات بینات است. زیر ناودان طلا امکان استجابت دعا بیشتر است. آب ناودان که به حجر می ریزد شفا دهنده بیمار است. قبور جمعی از انبیا از جمله حضرت اسماعیل در این عرصه است. نماز در این مکان به خصوص در زیر ناودان طلا فضیلت بیشتری دارد. احرام بستن برای حج تمتع در این مکان استحباب و فضیلت بیشتری دارد. به زعم برخی قسمتی از خانه کعبه است (که در بازسازی کعبه از خانه خارج گردید) و قریش روی آن ساختمان بنا نکرد و در تجدید بازسازی کعبه توسط ابن زبیر این قسمت جزء خانه قرار گرفت ولی حجاج دوباره آن را به صورت قبلی در آورد و بیرون از خانه قرار داد و نیز طبق روایات متعدد حج اسماعیل جزء خانه نمی باشد و برخی از فقها نیز آن را جزء خانه نمی دانند. تسمیه حجر ۱. این جا محل نزول و مأوی حضرت اسماعیل و مادرش حضرت هاجر بوده و طبق روایاتی منقول از امام صادق (علیه السلام) حجر خانه اسماعیل است و آن حضرت مادر خود را در آن دفن نمود و به خاطر این که زیر پای مردم قرار نگیرد اطراف آن را سنگ چین کرد. ۲. در جهت اضافه «اسماعیل» به «حجر» (حجر اسماعیل) گفته اند چون دیوارهای کعبه برافراشته شد آن حضرت از گرمای خورشید در کنار این دیوار در سایه می نشست و یا این که سایبانی در کنار آن برای خود بر می افراشت و یا ۱. حج جاهلی آمیزه ای از شرک، افتخارات قبیله ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از

این رو به هنگام گرد آمدن هر قبیله سعی داشت تا با بانگ بلند مظاهر این آمیزه های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد. ۲. و در برخی از کتاب ها خود این دیوار، حجر اسماعیل معرفی شده. طبق برخی نقل ها ایشان در همین جا به خاک سپرده شدند. (میقات حج، ش ۸، ص ۱۱۰، ش ۱۳، ص ۵۶، ش ۲۰، ص ۱۱۱ الی ۱۱۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۶؛ قبل از حج بخوانید، ص ۹۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۷؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۷؛ لغت نامه، ذیل حجر الکعبه)

### حجرالاسعد

(حَجَّ رُلْ أَع) به «حجرالاسود» گفته می شود. (فرهنگ آندراج، ذیل محک زرایمان؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۳۳)

### حجرالاسود

(لْ أَوْ) «حجر» یا «حجرالاسود» یا «حجرالاسعد» یا «دره البیضاء» سنگی است منصوب بر دیوار کعبه در رکن شرقی (رکن جنوب شرقی) این سنگ بیضی شکل با قطری قریب به سی سانتیمتر در حدود ۱/۵ متری از کف مسجدالحرام بر دیوار کعبه نصب است و از اطراف با روپوشی از نقره خالص به صورت مستدیر (مدور) که بتوان با سر و صورت و دست آن را لمس نمود محصور گردیده است. این سنگ در ابتدا یکپارچه بود ولی به علت آسیب هایی که در طول زمان بر آن وارد آمد به صورت قطعاتی چند در آمد. طبق روایات تاریخی در سال ۶۴ هجری که سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر مکه را سنگباران کرد، حجرالاسود سه قطعه شد و عبدالله بن زبیر آن را در قابی نقره ای محصور ساخت، تا این که در سال ۱۸۹ هجری به علت سست شدن قاب نقره ای، به دستور هارون الرشید بالا و پایین قاب را سوراخ کرده و در آن سرب یا نقره مذاب ریختند و محکم نمودند. به نوشته «ابن جبیر» سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری قمری) که «حجرالاسود» را زیارت کرده حجر «چهار قطعه به یکدیگر پیوسته است که اطراف آن را با صفحه ای سیمین استوار کرده اند» ابن جبیر می نویسد: «گویند قرمطی (که خدایش لعنت کند) آن را شکسته». طبق نقلی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری حجر در ۱۷ قطعه (سه قطعه درشت و بقیه ریزتر) به یکدیگر در درون قاب نقره ای پیوست داده شد و مطابق سفرنامه یکی از ایرانیان (و احتمالاً از وابستگان به دربار ناصرالدین شاه) که در سال ۱۲۹۶ هجری قمری نگاشته شد (حجرالاسود) قریب بیست قطعه است در طوقی نقره ای (ولی در کتاب «سفرنامه مکه» آمده است که پنجاه قطعه است که درهم در قاب نقره محفوظ است) رنگ این سنگ سیاه متمایل به سرخ (با نقطه ها و لکه هایی سرخ و رگه هایی زرد) است و رگه های زرد آن در اثر جوش خوردن ترک ها می باشد. طبق روایات «حجر» در ابتدا سفید و روشن بود ولی در اثر تماس بدن کفار و مشرکین و گناهکاران و یا بر اثر آتش سوزی هایی که در کعبه روی داد به رنگ فعلی (سیاه متمایل به سرخ) در آمد. ابن جبیر در سفرنامه خود می نویسد: در بخش سالم مانده حجرالاسود (برابر سمت راست کسی که برای بسودن و بوسیدن مقابل آن قرار می گیرد) نقطه کوچک سپید درخشانی وجود دارد که گویی خالی بر این صفحه خجسته است و این لکه سپید را خاصیتی است که چشم را روشنی می بخشد. احکام حجر طبق فتوای فقها در مراسم حج عمره: ۱. حجر مبدأ نیت و آغاز طواف کعبه می باشد. ۲. حجر مرحله پایانی و ختم طواف کعبه می باشد. استلام حجر مراد از استلام حجر در روایات و اصطلاح فقها، مسح کردن و تماس بدن با حجرالاسود است از طریق: بوسیدن، مسح با دست، چسباندن شکم، تماس مقداری از بدن (و در صورت عدم امکان چسباندن شکم و مسح، به اشاره از دور یا اشاره با سر و عصا) و در این رابطه: ۱. استلام حجر از مستحبات است و در طواف (و در تمام شوط ها) نیز مستحب است، و در شوط اول و شوط آخر مورد تأکید قرار گرفته است. ۲. مستحب است در استلام حجر: الله اکبر گفتن، صلوات فرستادن، دعا نمودن، بوسیدن، صورت بر آن قرار دادن، بلند کردن دست ها، با دست راست لمس کردن، بوسیدن دست و بوسیدن عصا اگر توسط آن استلام شود. ۳. و از آثار استلام حجر است: شعار طواف بودن، اجابت دعا، شهادت حجر در قیامت،

بیعت با خداوند طبق روایتی منقول از رسول خدا، حجر الاسود به منزله دست خداوند در زمین است که به وسیله آن با بندگان مؤمن مصافحه می کند (و مردم با دست کشیدن بر آن و بوسیدنش با خدا بیعت و اطاعت خدا را تثبیت می کنند) و از ابن عباس نقل شده که دست گذاردن بر سنگ به منزله بیعت با رسول خداست (۱) که از میان ما رفته است. ۴. به روایتی منقول از رسول الله «باید آخرین عهد با کعبه استلام حجر باشد.» و از امام کاظم درباره پیامبر اکرم (صلوات الله علیهما) آمده که در هر طوافی بدون آن که کسی را آزار دهد «حجر الاسود» را لمس می فرمود. ۵. با وجود سفارش های بسیاری که برای لمس و بوسیدن حجر شده است و ائمه نیز بر آن مواظبت عملی می کردند لیکن اگر به خاطر کثرت جمعیت انجام آن مشکل باشد و سبب مزاحمت دیگران گردد این تأکید برداشته شده و سزاوار دانسته اند که فرد با اشاره از دورتر اکتفا کند، زیرا مصلحت جمع اقتضا می کند تا فرد از این وظیفه مستحبی به خاطر یک واجب اجتماعی (رعایت حقوق مردم) دست بردارد تا در مقابل خداوند اجر بیشتری نصیب سازد. اهمیت حجر طبق روایات: از سنگ ها یا یاقوت ها بهشتی است. حضرت آدم از بهشت روی آن فرود آمد. از کوه ابوقییس است که از جانب خدا فرود آمد. دست کشیدن به آن گناهان شخص را از بین می برد. چون دست خدا در زمین است که با بندگان به وسیله آن مصافحه فرماید. آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را درک نکرده با مس آن مثل این است که با خدا و پیامبرش بیعت کرده. شاخصه توحیدی حجر این سنگ و کعبه در طول تاریخ نمودار آثار توحید و یگانه پرستی اند و مظهر مبارزه با شرک و نبرد با پس مانده های بت پرستی و جنگ با موهومات به شمار می روند. عرب های قبل از اسلام از مواد و اشیاء گوناگون بت و معبود می ساختند ولی کعبه و حجرالاسود تنها چیزهایی بودند که دور از جنبه الوهیت شرک آمیز قرار داشتند و هیچ عربی آن دو را به هیچ وجه به عنوان معبود یا بت مورد پرستش قرار نداده است و با ظهور اسلام کفر ستیز و مخالف با بت و بت پرستی، کعبه و حجرالاسود بار دیگر شاخصه توحید ابراهیمی گشتند. نصب حجر کعبه با وجود آن که در ادوار مختلف تجدید بنا شد ولی جایگاه حجر (این تنها سنگ ثابت و تغییر نیافته کعبه از ابتدای بنا) هیچ گاه تغییر نکرده است و توسط شایستگانی در جای خود نصب شده است: ۱. حضرت ابراهیم خلیل الله. حجر برای نخستین بار توسط آن پیامبر عظیم الشان توحیدی هنگام بنای کعبه به دیوار کعبه گذارده شد. ۲. حضرت محمد رسول الله. حجر پنج سال قبل از بعثت در تجدید بنای کعبه به علت تخریب ناشی از سیل، به دست نبی مکرم در دیوار کعبه جای گذاشته شد. آن گاه که قسمتی از دیوار کعبه بالا آمد و بین قبایل بر سر نصب حجر اختلاف افتاد، همگان بر قبول تصمیمی که آن امین خردمند بگیرد اتفاق کردند؛ پس به دستور آن ستوده بزرگ ردایی گسترده، حجر را به درون آن نهاد و بفرمود تا بزرگان قبایل گوشه های ردا را برداشته و پای دیوار کعبه آورند، آن گاه حضرت به دستان مبارک خود آن را نصب نمود. ۳. حضرت سجاد ولی الله. حجر در سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری در تجدید بنای کعبه (به علت تخریب ناشی از سنگباران مکه) به دست امام سجاد (علیه السلام) کار گذاشته شد. در سال ۶۴ هجری سپاه یزید در مقابله با ابن زبیر (که بر حجاز مسلط شده بود) مکه را سنگباران کرد که در این درگیری قسمت هایی از کعبه آسیب دید و بعد از پایان محاصره، ابن زبیر کعبه را ترمیم و حجر اسماعیل را داخل کعبه ۱. و لذا آیا هدف از استلام حجر نمی تواند مجسم ساختن یک پیمان قلبی باشد؟! نمود، ولی کعبه باز در جریان محاصره مکه توسط «حجاج» آسیب دید و چون ابن زبیر کشته شد، عبدالملک بن مروان دستور بازسازی آن را داد که در این تجدید بنا «حجاج» کعبه را به شکل قبلی اش در آورد. (حجر اسماعیل را در خارج از خانه قرار داد) و حجرالاسود را امام زین العباد نصب فرمود. ۴. حضرت ولی الله اعظم. حجر در سال ۳۳۷ (یا ۳۳۹) هجری بعد از ربوده شدن توسط قرامطه به وسیله امام زمان حضرت حجت ولی عصر (علیه السلام) کار گذاشته شد. در ایام خلافت مقتدر بالله هیجدهمین خلیفه عباسی (۲۹۵-۳۲۰) که از دوره های تیره و پر آشوب حکومت عباسی است در سال ۳۱۷ (یا ۳۱۰) هجری قرامطه با قوت گرفتن در بحرین با سپاهی به فرماندهی ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید حسن جنابی قرمطی به عنوان حج عازم مکه شدند ولی در روز نهم ذی حجه خانه های مکه و اموال حاج را غارت نمودند و مردم را در مسجدالحرام کشتند (۱) (و به طوری که نقل کرده

اند، آنها طی مدت ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۱۱ روزی که در مکه بودند تعداد هزار و هفتصد نفر را در حالی که از استار کعبه گرفته بودند، کشتند و تعداد کشتگان مجموعاً به حدود سی هزار نفر رسید). آنها در ۱۴ ذی حجه حجرالاسود را از کعبه جدا ساختند و به هجر (۲) از بلاد احساء بردند (طبق برخی نوشته‌ها بر این منظور که در آن جا عبادتگاهی بسازند و مردم را از کعبه منصرف کنند و به آن جا بکشانند). آنها مدت ها حجرالاسود را نزد خود نگه داشتند و پیشنهادات دو قطب سیاسی جهان اسلام یعنی بنی عباس در بغداد و فاطمی‌ها در افریقا را برای برگرداندن حجر، رد می کردند تا آن که مایوس از موفقیت در جلب نظر مردم و هلاکت قرمطی (به علت ابتلا به بیماری جذام و کرم افتادن به تنش) حاضر به برگشت دادن حجرالاسود گردیدند. به نقلی «الراضی بالله» حجر را به مبلغ ۵۰۰۰۰ دینار خرید ولی این قول را با توجه به سال وفات الراضی (۳۲۹) و سال نصب حجر (۳۳۷ یا ۳۳۹) صحیح نمی دانند. به قولی دیگر وکلای «المطیع لله» (خلیفه عباسی از ۳۳۴ تا ۳۶۳ هجری) در سال ۳۳۷ هجری حجرالاسود را به مبلغ ۳۰۰۰۰ دینار خریدند و خلیفه آن را به مکه فرستاد. به نقلی نیز در سال ۳۳۹ هجری قرامطه به دستور خلیفه فاطمی افریقیه حجر را برگرداندند و یا به وساطت شریف یحیی بن حسین از نسل امام حسین (علیه السلام) آن را باز پس فرستادند. همچنین نوشته اند چون عیدالله نخستین خلیفه فاطمی به خلافت رسید، قرمطی به نام او خطبه خواند ولی عیدالله در جواب نامه قرمطی او را به خاطر کشتار زائران و ربودن حجرالاسود لعنت کرد و در نتیجه قرمطی سر از فرمان وی پیچید تا آن که مبتلای به بیماری شد و قرامطه مایوس از موفقیت حجر را به مکه حمل نمودند، و گفته اند پیش از حمل به مکه آن را به کوفه بردند و بر ستون هفتم از ستون های مسجد جامع آویختند تا این که به مکه فرستاده شد و از افرادی نام برده اند که حجر را نصب نموده اند ولی براساس شواهدی که در جریان نصب حجر روی داد فقهای شیعه مسلم گرفته اند که حجرالاسود به دست مبارک امام زمان (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) بر دیوار کعبه نصب شد. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۴۵ الی ۵۸؛ ش ۱۹، ص ۱۷۵؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ همراه با زائران خانه خدا، ص ۹۰، و منابع متعدد دیگر)

### حجرالزیت

(ز) گویند از این سنگ (در مدینه) برای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) روغن زیتون تراویده است. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۷)

### حجر السماق

(س) یا «بلاطه حمراء» سنگی است درون کعبه که حضرت علی امیر المؤمنین (علیه السلام) بر روی آن به دنیا ۱. و پس از یازده قرن در روز هشتم ذی حجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری حجاج ایرانی هنگام اظهار براءت از مشرکین و عزیمت به سوی بیت الحرام زیر رگبار گلوله های حکومت کشته و مجروح و هتک حرمت شدند. ۲. هجر مرکز بحرین بود و گاهی هم به همه بلاد بحرین هجر گویند. در آن زمان به منطقه وسیعی از شمال عربستان فعلی بحرین یا هجر گفته می شد، و شهر احساء داخل همین منطقه قرار داشت (میقات حج، ش ۵، ص ۷۸ و ۸۱). آمد و الان این سنگ در نزدیکی درب کعبه می باشد. در روایت دارد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بر بلاطه حمراء نماز خواندند و سپس روی کردند به ارکان خانه به هر رکنی تکبیر گفتند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۱؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

### حجر الکعبه

(ح رُلْ كَب) همان (ك) حجر اسماعیل (میقات حج، ش ۲۱، ص ۹۴)

## حجره شریفه

(ح ر ء ش ف) همان (ک) حجره طاهره

## حجره طاهره

(ه ر) یا «حجره شریفه» یا «حجره مطهره» یا «مقصوره شریفه» اطلاق است به مدفن حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) واقع در خانه مسکونی آن جناب که فعلاً در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی واقع شده است (ولی قبل از توسعه در خارج از مسجد و در کنار آن بود) و از جمله اقداماتی که در مورد آن صورت گرفته طبقه نوشته ها عبارت است از: ۱. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم آن گاه که مقداری بر مسجد بیفزود، در پیرامون مرقد مطهر دیواری بالا برد تا مدفن حضرت مستور ماند. ۲. سال ۸۸ هجری، عبدالملک مروان آن گاه که دستور تخریب خانه همسران رسول الله و توسعه مسجد را داد، برای این که مدفن حضرت در مسجد نمایان نباشد دیواری اطراف آن کشید که به نام حجره طاهره معروف شد. نخستین کسی که به عمران مرقد منور پرداخت و چهار درب برای ورود و خروج آن قرار داد عمر بن عبدالعزیز بود ۳. سال ۵۷۷ هجری، به دستور نورالدین زنکی پادشاه شام اطراف حجره شریفه را کردند و سپس با آهن و فولاد دیواری بالا آوردند و بر روی این دیوارها شبکه ای از فولاد نصب نمودند و قبه و بارگاهی از فولاد بنا کردند. ۴. سال ۶۶۸ هجری، الملك الظاهر بیکس مقصوره ای از چوب ساخت که سه درب داشت. ۵. سال ۶۷۸ هجری، ملک مصر قبه ای بر روی مدفن بنا نمود. ۶. سال ۶۹۴ هجری، الملك العادل زین الدین کتبغا بر دیواره های مقصوره افزود تا به سقف رسید. ۷. سال ۸۸۶ هجری، سلطان قایتبای از مماليك برخی مصر بناهایی را که اکنون در حجره طاهره موجود است و ضریح مقدس و تزیینات آن را بساخت. خصوصیات حجره طول این حجره در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی ۱۶ متر و عرض آن در هر یک از دو ضلع شرقی و غربی ۱۵ متر و مساحت کلی آن ۲۴۰ متر مربع است. در گوشه های حجره طاهره ستون هایی از سنگ مرمر قرار دارد که قبه خضراء بر آنها استوار است. حصار مشبك اطراف حجره به شکل ضریحی از مس و فولاد است که میناکاری و طلاکاری است مگر طرف جنوبی آن که برنجی می باشد. ضریح شریف در طول دارای شش طاق نما و در عرض دارای سه طاق نما می باشد که چهار طاق نمای در طول مربوط به قسمتی است که مرقد حضرت در آن قرار دارد و دو طاق نمای دیگر مربوط به قسمتی است که منسوب به حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد. مرقد مطهر در قسمت جنوبی و مرقد حضرت فاطمه (بنابر روایاتی) در قسمت شمالی حجره واقع است. داخل حجره قبر منور پیامبر مشخص است و اطراف آن دیوار کشیده شده که تا زیر گنبد ادامه دارد (و قبر شیخین خارج از این دیوار و داخل در محوطه پنجره های فولادی می باشد). حجره طاهره دارای ۴ باب می باشد. باب تهجد (در شمال)، باب فاطمه (در شرق)، باب وفود (در غرب)، باب توبه یا باب رسول الله (در جنوب). جامه حجره ۱. دوران بنی العباس: اولین بار «حسین بن ابی الهیجا» داماد «طائع بن زریک» وزیر خلیفه العاضد فاطمی (۵۵۷ - ۵۶۷ هجری قمری) حجره نبوی را جامه پوشانید. او جامه ای بزرگ و سفید تهیه کرد که روی آن با نقش و نگار و کمربندهایی از ابریشم زرد و سرخ آذین شده و با سوره یاسین مزین گردیده بود، اما امیر مدینه از قرار دادن آن در حجره نبوی امتناع کرد و اجازه خلیفه عباسی المستضی بامرالله را ضروری دانست، و چون خلیفه اجازه داد جامه مزبور در حجره نبوی شریف آویزان گردید، تا این که بعد از حدود دو سال مستضی بامرالله خلیفه عباسی، جامه ای از ابریشم بنفش را که گلدوزی و نقش و نگار و کمربندهای سفید نوشته شده داشت ارسال نمود و آن را جایگزین جامه «حسین بن ابی الهیجا» کردند. سپس الناصرالدین الله عباسی (۵۷۳ - ۶۲۲ هجری قمری) جامه ای از ابریشم سیاه ارسال کرد که آن را بر روی جامه قبلی (جامه مستضی بامرالله) قرار دادند و چون مادر این خلیفه حج گزارد، جامه دیگری همانند جامه فرزندش را بر روی دو جامه پیشین در حجره نبوی آویخت و از آن پس خلفای بنی العباس (تا دوران انقراض خلافتشان) همواره جامه هایی را برای حجره نبوی می فرستادند. ۲. دوران مماليك: سلاطین مصر جامه حجره

نبوی را همچنان ولی به صورت نامنظم ارسال می کردند تا این که با وقف سه دهکده در مصر جهت تهیه پرده های کعبه و حجره نبوی توسط ملک صالح اسماعیل (۷۴۳ - ۷۴۶ هجری قمری) جامه حجره نبوی هر پنج سال یک بار بافته و فرستاده می شد و افزون بر آن سلاطین مصر به هنگام رسیدن به سلطنت جامه ای سبز رنگ برای حجره نبوی ارسال می نمودند. ۳. دوران عثمانی: در زمان خلفای عثمانی جامه حجره نبوی هر پانزده سال یک بار در مصر تهیه و فرستاده می شد و علاوه بر آن هر یک از سلاطین عثمانی به هنگام جلوس بر کرسی خلافت جامه ای نیز برای حجره نبوی روانه می کردند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۲ الی ۷۷؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۷۳ الی ۷۶)

### حجره فاطمه

(ط م) حجره ای است متصل به حجره رسول الله که اکنون در داخل «حجره طاهره» واقع شده است و گفته اند این خانه همان است که: در آن دو نور چشم پیامبر حسنین (صلوات الله علیهم) ولادت یافتند. در آن به سوی مسجد، به فرمان خداوند از بسته شدن استثنا شد. در آن جهت اخذ بیعت از شوی آن بانو به آتش کشیده شد. در آن بانوی سرای، در حمایت از همسرش در برابر حکومتیان بین درب و دیوار پهلوی شکسته شد. در آن سیده زنان دو عالم بنابر احتمالی به خاک سپرده شد و یکی از مواضع مزار آن بانوست.

### حجره مطهره

(م ط طه ر) همان (ک) حجره طاهره

### حجرین

(ح ج ر) مراد حجرالاسود و صخره ای (سنگی) است در بیت المقدس که مانند حجرالاسود آن را زیارت کنند. (فرهنگ فارسی، ذیل صخره)

### حج سنتی

(ح ج س ن) همان (ک) حج استحبابی

### حج ضروره

(ص ر) حج کسی است که سابقه حج کردن نداشته باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج طلسم

«ک) طلسم

### حج عقوبه

(ع ب) آن که حج خود را تباه و باطل گرداند از احرام به در نشود و باید آن حج را به پایان برد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج عمره

۱. همان (ك) عمره تمتع ۲. همان (ك) عمره مفرد

### حج فرضی

(ف) حج واجب است (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴) (ع)

### حج فريضه

(فَ ض) حج الاسلام است که زائر صحیحاً به پایان برد و تکلیف واجب به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج فقرا

(فُ ق) تعبیری است از زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) در روایت.

### حج قران

(ق) از انواع حج واجب (حجۀ الاسلام) است و بر کسانی واجب است که: اهل مکّه هستند. محل سکونت آنها تامکه کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ شرعی) می باشد. وجه تسمیه قران حج گزار برای احرام حج و عمره (۱) دو نیت را مقارن می کند و به یک نیت احرام می بندد. حج گزار قارن است یعنی از میقات و از آغاز احرام و حین احرام قربانی را قرین خود می کند. اعمال (واجبات) حج قران ۱. احرام (از میقات) ۲. وقوف در عرفات ۳. وقوف در مشعر ۴. رمی جمره عقبه ۵. قربانی کردن ۶. حلق یا تقصیر ۷. طواف زیارت ۸. نماز طواف زیارت ۹. سعی بین صفا و مروه ۱۰. طواف نساء کعبه ۱۱. نماز طواف نساء ۱۲. بیتوته کردن در منی ۱۳. رمی جمرات ثلاثه زمان انجام حج قران اعمال حج قران از روز نهم ذی حجه شروع می شود که تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه به طول می انجامد، گر چه برخی اعمال (مثل دو طواف و سعی) را می توان تا آخر ذی حجه به تأخیر انداخت، ولی احرام این حج را می توان از ابتدای ماه های حج یعنی از اول شوال بست.

### حج قضاء

(ق) حجی که بابت قضای حج فوت یا تباه شده باید کرد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج کمال

(ك) همان (ك) حجۀ الوداع

### حج للناس

(لِ ن) حجی که به خاطر مردم کنند و طبق روایت باید پاداش آن را از مردم گیرند. (ع)

### حج لله

(لِ لَا) حجی که برای خاطر خدا کنند. طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام): «حج دو نوع است: حج لله و حج للناس. هر

که برای خدا حج کند پاداش او بهشت است و هر که برای مردم حج رود در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد.» (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲؛ و...)

### حج مبدله

(مُ بَدَل) حج تمتعی که بدل به حج افراد شود. اگر کسی از روی ندانستن مسئله، تقصیر عمره تمتع را ترک کند و چون احرام بسته است برای او قضای آن یا اعاده آن ممکن نیست بنابراین حج تمتع او به حج افراد مبدل می شود یعنی افعال حج را تماماً به جا آورده و سپس به میقات رفته عمره احرام مفرده می بندد و اعمال عمره را انجام می دهند. (حج الیبت، ص ۱۰۳)

### حج مبرور

(م) ان تکتبی من حجاج بیتک الحرام، المبرور حجهم (مفاتیح الجنان، دعای بعد از فریضه در ماه رمضان). حج نیکو و پسندیده است که در دعا به درگاه خداوند باید درخواست توفیق آن را داشت. طبق حدیث، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) «حج مبرور» را از دنیا و مافیها بهتر می داند و پاداش آن را تنها، بهشت ذکر می فرماید.

### حج متسکع

(مُ تَسَكُّعٌ) حج کسی است که استطاعت ندارد و به درپوزه و ستدن زاد و راحله از این و آن حج کند. این کار (۲) مسقط فریضه او نیست، یعنی اگر مستطیع گردد باید حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حج متمتع

(مُ تَمَتُّعٌ) همان (ک) حج تمتع

### حج محصور

(م) ممنوع شدن حج به علت پیش آمدن مرض است. محصور کسی است که پس از محرم شدن برای حج (یا عمره) به علت بیماری و مریض شدن نتواند اعمال را انجام دهد و از حج باز ماند و محصور باید با ۱. حج قران دارای دو عبادت حج و عمره است که هر یک واجب مستقل هستند و بعد از حج عمره مفرده را (در صورت استطاعت) به جا آورند. ۲. تسکع < درپوزه کردن و یا بی زاد و راحله از خود حج کردن. قربانی کردن از احرام به در آید. و اما در این که در چه جایی باید قربانی کند (مکه، منی، همان محل...) نظرها مختلف است. (نهایه، ص ۲۸۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

### حج مستحب

(مُ تَحَبُّبٌ) همان (ک) حج استحبابی

### حج مستقر

(مُ تَقَرُّرٌ) هرگاه کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند حج بر او مستقر می شود و باید به هر صورت که می تواند به حج برود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

**حج مشرکین**

(مُر) همان (ک) حج جاهلی

**حج مصدود**

(م) هم الذین کفروا و صدوکم عن المسجدالحرام والهدی (فتح ۲۵) ممنوع شدن حج است به علت پیدا شدن دشمن. مصدود کسی است که پس از احرام (محرم شدن) برای حج (یا عمره) از به جا آوردن اعمال ممنوع شده باشد (کسی که دشمن او را از حج و عمره بازداشته باشد و نگذارد به مکه وارد شود یا در مکه مانع انجام اعمال حج او گردد. کسی که به عللی زندانی شده). و مصدود باید با قربانی کردن از احرام به در آید و درباره این که قربانی در چه جایی (مکه، منی، همان محل) باید صورت گیرد اختلاف نظر است. (توضیح مناسک حج، ص ۱۴۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۱۸۱؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل احصار)

**حج مفرده**

(مُر) همان (ک) حج افراد. (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۱۵)

**حج مفرده**

(مُرَد) همان (ک) حج افراد.

**حج مقبول**

(م) و ان تجعل فی عامی هذا الی بیتک الحرام سبیلاً حجه مبروره متقبلة (مفاتیح الجنان). حج پذیرفته شده است و در دعاها که از خداوند متعال باید طلب حج مقبول نمود.

**حج مندور**

(م) حج النذر. حجه النذر. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**حج میقاتی**

حجی که هزینه سفر (ک) «حجه فروش» فقط از محل میقات تا مکه و بازگشت به میقات پرداخت می شود. (لغت نامه)

**حج ندبی**

(ن) همان (ک) حج استحبابی (میقات حج، ش ۸، ص ۲۴)

**حج نذری**

(ن) حجی که بر اثر نذر بر نذر کننده واجب می شود. اگر شخص بالغ عاقل با خواندن صیغه شرعی نذر و یا عهد و یمین را منعقد

نماید که به حج برود انجام حج بر او واجب می‌شود و اگر نذر مقید به سال خاصی باشد در صورت تخلف با تمکن از انجام حج، حنث نذر کرده و علاوه بر انجام حج، کفاره بر او واجب می‌شود و در صورتی که نذر مقید به سال خاصی نباشد با داشتن تمکن تأخیر جایز نیست. (آداب واحکام حج، مسئله ۱۶۴، ص ۷۰)

### حج نزهت

(نُه) طبق روایت، حجی است برای تفریح که پادشاهان کنند.

### حج نیابتی

(ب) همان (ک) حج بالنیابه

### حج واجب

(ج) حجی است که به یکی از سه راه واجب می‌شود: ۱. حجه الاسلام که در تمام عمر یک مرتبه واجب می‌شود. ۲. حجی که به واسطه نذر یا عهد یا قسم بر شخص واجب می‌شود. ۳. حجی که به جهت اجیر شدن بر نایب واجب می‌شود. (توضیح مناسک حج، ص ۴)

### حج الوداع

همان (ک) حجه الوداع

### حجول

(ح) تلفظ امروز عامه مردم است از «حجون» (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۰ و ۱۰۲)

### حجون

(ح ح) ۱. نام دیگر قبرستان تاریخی مکه است. (مقبره الحجون) ۲. نام کوهی است در شمال شرقی مکه مشرف بر گورستان تاریخی مکه «یعنی بر دامنه جنوب غربی آن مقبره الحجون (جنه المعلى) قرار دارد.

### حجه الاسلام

(ح ح ت ل ا) ۱. همان (ک) حجه الوداع ۲. حجی (اولین حج) که بر هر مسلمان مستطیع در طول عمر فقط یک بار واجب می‌گردد و از آن جهت حجه الاسلام نامیده شد که مانند نماز و روزه و خمس و زکات، اسلام بر آن بنا نهاده شده است، یا این که این حج به اصل شرع اسلام (و به تکلیف شارع) واجب شده نه به تکلیف مکلف بر ذمه مثل نذر و اجاره.

### حجه البلاغ

(ل ب) همان (ک) حجه الوداع

**حجۃ البلاغه**

(لُ بَ غ) همان (ك) حجۃ الوداع

**حجۃ التمام**

(تَّ) همان (ر) حجۃ الوداع

**حجۃ الکمال**

(لُ كَ) همان (ك) حجۃ الوداع

**حجۃ الوداع**

(لُ و) نام آخرین حجی است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال دهم هجرت (به اتفاق مسلمین) به جای آورد. طبق نقل، حضرت در ۲۵ ذی قعدة حرکت فرمود و در ۴ ذی حجه به مکه رسید. برای این حج به جهاتی نام های مختلفی ذکر شده است: ۱. حجۃ الاسلام، چون حضرت احکام حج را طبق دستورات اسلام و وجوب آن را تا روز قیامت بیان فرمودند. ۲. حجۃ البلاغ (البلاغه)، چون حضرت با نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ» (مائده ۹۷) در غدیر خم به امر الهی ولایت و جانشینی حضرت علی (علیه السلام) را اعلام نموده و خطاب به مسلمین فرمودند: ای مردم آیا ابلاغ کردم؟ و یا خدا را شاهد گرفتند که: «اللهم هل بلغت». ۳. حجۃ التمام، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده ۳) به دنبال خطبه رسول الله در روز عید غدیر خم، تمام نعمت بر مردم ارزانی شد و نعمت خداوندی به تمامیت خود رسید. ۴. حجۃ الکمال، چون با نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عید غدیر، دین کامل شد. ۵. حجۃ الوداع، چون حضرت در عرفات یا در منی با مسلمانان وداع فرمود و خبر داد که بعد از این سال، آنها را در این موقف ملاقات نخواهد کرد. (التنبیه والاشراف، ص ۲۵۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲؛ امام شناسی، ج ۶، ص ۳۱ و ۳۲؛ کتاب حج، ص ۱۵۴ الی ۱۵۶)

**حجه فروش**

(ح جِّ) شهرت کسی که به نیابت از میت مستطیع و واجب الحج در ازای مزدی حج گزارد. (لغت نامه)

**حجیه**

(ح جَ یِّ) همان (ك) حاجیانه

**حدا**

(ح دَ) نام قدیم (ك) حده (مقیات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۶)

**حدائق الفتح**

(ح عَ قُ لُ فَ) عنوان «مساجد سبعة» (به سوی ام القرى، ص ۷۴)

**حدائق سبعة**

همان (ک) حوائط اسبعه

**حد طواف**

(ح د ط) همان (ک) حد مطاف

**حد عرفات**

(ع ر) مواضعی در صحرای عرفات هستند که به گفته فقها ماندن در آن کافی نیست از عرفات که عبارتند از: نمره، عرفه، ثویه، ذوالمجاز، اراک. (تبصرة المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸) ق

**حد مزدلفه**

(م د ل ف) از مأزمی تا حیاض وادی محسر می باشد. (فقه تطبیقی، ص ۱۹۲) (ک)

**حد مشعر**

(م ع) از مأزمین (در جانب مشرق مشعر) و وادی محسر (طرف مغرب و مشعر) تا جایی به نام حیاض ادامه دارد. (تبصرة المتعلمین، ص ۱۸۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

**حد مطاف**

(م) حد طواف. آن مقدار از اطراف کعبه که طواف در آن مجاز می باشد، که از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است.

**حد منی**

(م نا) از عقبه تا وادی محسر است. (لمعه، ج ۱، پاورقی ص ۱۳۱)

**حدود حرم**

(ک) مکه

**حده**

(ح د) نام منزلی است میان جده و مکه (حدود چهار فرسنگی مکه) که نزدیک به حد حرم است و زائران خانه قبل از ورود مکه به این مکان می رسند و افراد غیر مسلمان حق عبور از این محل و ورود به مکه را ندارند. کسانی که از راه جده وارد حجاز می شوند ولی به جحفه نمی روند و از جده محرم می شوند معمولاً در حده تجدید احرام می کنند.

**حدیبیه**

(حُ دَیْ) سرزمینی است مابین جدّه و مکه در مغرب حرم نزدیک مکه (به نقلی حدود ۲۰ کیلومتری) که میقات عمره مفرده است و گفته اند نیمی از این محل جزء حل و نیمی دیگر جزء حرم است و وجه تسمیه از جهت نام چاهی است در این جا و یا به مناسبت وجود درخت خمیده (حدبا) و کهنسالی است که در این سرزمین در کنار چشمه ای قرار داشت. حدیبیه به لحاظ تاریخی محل وقوع یک جریان بزرگ در رابطه با عمره رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است. آن گاه که حضرت در سال ششم هجری با حدود ۱۳۰۰ (یا ۱۵۰۰) مسلمان به قصد عمره عازم مکه گردید، قریش با ورود ایشان مخالفت ورزید و در نتیجه اصحاب در این نقطه برای دفاع از حضرت بیعتی با پیامبر انجام دادند که به خاطر نام این سرزمین به بیعت حدیبیه معروف شد (و نیز از آن جا که این بیعت در زیر درختی صورت گرفت به «بیعت شجره» و به خاطر وعده رسول الله به بهشت به «بیعت رضوان» و به دلیل عهد مسلمانان تا سرحد مرگ به «بیعت مرگ» معروف گردید). در این سرزمین با مذاکرات دو طرف در ماه ذی قعدة صلحی به مدت ده (یا بین دو تا ده) سال بین مسلمانان و کفار منعقد شد که به مناسبت نام این سرزمین به «صلح حدیبیه» یا «عهد حدیبیه» معروف است. طبق مفاد یکی از مواد صلحنامه قرار شد که در این سال مسلمین به مدینه برگردند و سال دیگر به حج آیند مشروط به این که بیش از سه روز در مکه اقامت نمایند. و چون پس از دوسال، قریش با کمک کردن به قبیله بنوبکر در حمله به قبیله خزاعه (و نیز عدم قبول پرداخت خونبهای کشتگان و یا جدا ساختن خود از قبیله بنوبکر) یکی از مواد عهدنامه را زیر پا گذاشت و موجب لغو صلح حدیبیه شد، رسول اسلام در اواخر سال هشتم هجری به سوی مکه آمد و آن جا را فتح نمود.

## حرا

همان (ک) کوه حرا

## حرام

(ح) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## حرامان

(ح) مکه و مدینه (لغت نامه)

## حرس

(ح ر) همان (ک) ستون محرس

## حرم

(ح) مرد محرم. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

## حرم

(ح) احرام به حج (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

## حرم

(حُر) ۱. احرام گرفتگان (لغت نامه؛ فرهنگ جامع) ۲. ده روز اول ماه ذی حجه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حرم

(حَر) پناهگاه. چیزی که هتک حرمت آن سزاوار نیست. ۱. مکه معظمه را گویند. ۲. مدینه منوره را گویند.

### حرم آمن

(م) اولم نمکن حرماً آمنا (قصص ۵۷) حرم مکه است. از امام صادق (علیه السلام) نقل است کسی که داخل حرم گردد در حالی که به آن پناه آورده باشد از غضب پروردگار ایمن است و حیوانات وحشی و پرندگان که به حرم داخل می گردند تا از حرم بیرون نرفته اند امنیت دارند و کسی حق ندارد آنها را رم بدهد یا اذیت کند. (مجمع البیان، ذیل آیه ۵۷ قصص و آیه ۱۲۶ بقره)

### حرم ائمه بقیع

مزار چهار امام معصوم (امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق) واقع در مدینه در سمت غربی و منتهی الیه قبرستان تاریخ (ک) بقیع.

### حرمت الله

(حُرَّتِ لَ) ذلک ومن یعظم حرمت الله فهو خیر له عند ربه (حج ۳۰) مراد از «حرمت»، حج، مسجدالحرام، کعبه و غیر آنهاست که بزرگداشت آنها سبب خیر است و می شود گفت «حرمت» اعم از اینهاست. (قاموس قرآن، ذیل حرام)

### حرم الله

(حَرَمٌ لَ) ۱. گرداگرد خانه کعبه. ۲. مکه. چون خداوند حرمتش را واجب شمرد. آن را ایمن و مردم را در آن مأمون قرار داده است. (مقیات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ لغت نامه؛ دایرة المعارف فارسی)

### حرم الله تعالی

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶)

### حرم الرسول

(رَ) نام مدینه است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ۲۳)

### حرم امن

(حَرَمِ أ) شهرت مکه (مقیات حج، ش ۴، ص ۱۳۹)

### حرمان

(ح ر) دو حرم مکه و مدینه. (لغت نامه؛ فرهنگ جامع)

### حرمان شریفین

(ش ف) دو حرم شریف مکه و مدینه را گویند.

### حرم اهل بیت

همان (ک) حرم ائمه بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۵) حرم رسول الله ۱. از اسامی مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴) ۲. گرداگرد روضه مقدسه حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) را (در مسجد النبی) گویند.

### حرم مدینه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مدینه

### حرم مکه

حریم و پناهگاه شهر مقدس (ک) مکه

### حرمه

(ح م) از نام های مکه است (تاریخ و آثار اسلام، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷)

### حرمی

(ح ر) منسوب به حرم (مکه مدینه)

### حرمین

(ح ر م) ۱. مکه معظمه و مدینه منوره. ۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (فرهنگ غیاث اللغات)

### حرمین شریفین

۱. حرم مکه و حرم مدینه. ۲. کعبه و روضه حضرت رسول. (لغت نامه)

### حره

(ح ر) زمین سنگلاخ یا سنگریزه دار سیاه مدور. و بیشتر زمین های اطراف مدینه این چنین است که از سه طرف جنوب و شرق و غرب این شهر را احاطه کرده است (و در سمت شمال حره ای وجود ندارد) حره به صورت اضافه مستعمل شده است مانند: ۱. حره و بره، حره قسمت غربی شهر است. ۲. حره بنی سلیم، که جنگ بئر معونه در آن رخ داد. ۳. حره بنی حارثه، که طبق نقل، رسول الله در غزه احد شبانه از آن جا گذشت. ۴. حره واقم، در قسمت شرق مدینه است و سپاه یزید در سال ۶۳ هجری به فرماندهی مسلم

بن عقبه قیام مردم مدینه را در این نقطه سرکوب کرد و به قتل عام مردم پرداخت (و شهدای حره در قسمت شمالی قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند).

## حری

(حُ رَا) کوهی است به مکه (لغت نام) (ک) کوه حرا

## حریق اول

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ هجری قمری.

## حریق دوم

مراد آتش سوزی مسجدالنبی است در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان سال ۸۸۶ هجری قمری.

## حزام

(ح) کمربند قسمت بالای پرده کعبه را گویند که به عرض ۹۵ سانتیمتر است و دور تا دور آن آیات قرآن باخطوط نقره آمیخته با طلا بافته می شود. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۰۲)

## حزوره

(حَ وَ رَ) محلی بین مسجدالحرام و مسعی (در کنار مروه) که قربانی (مستحب عمره) را در آن جا ذبح می کردند و فعلاً داخل در مسجد شده است. (احکام و آداب حج، زیرنویس، ص ۱۷۲؛ و...)

## حسنة

(حَ سَ نَ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

## حش کوکب

(حُ حَ شَّ کُ کُ) حش (به معنی بستان) باغی بوده است در جنوب شرقی بقیع متعلق به کوکب (شخصی قدیمی، یکی از اصحاب، زنی یهودیه) در کنار گورستان یهودیان (و یا جایی که به گورستان یهودیان تبدیل شد) عثمان را در حش کوکب به خاک سپردند و معاویه حکم داد تا مسلمانان مردگان خویش را در بقیع از آن سوی که عثمان مدفون بود به خاک سپردند تا مدفن او به بقیع متصل شد. (الغدیر، ج ۱۸، ص ۳۷ و ۴۰؛ نقش عایشه در اسلام، ج ۱، ص ۱۴۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۳۸ و ۱۴۴)

## حصاب

(ح) همان (ک) محصب

## حصبه

(حَ ب) ۱. بطحاست. ۲. یوم نفر ثانی است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### حصن العزاب

(ح ن ل ع ز) دژی است بر کناره خندق مشهور که اکنون ویران شده. گویند عمر آن دژ را برای مردان عزب مدینه بساخت. (سفرنامه ابن جیر، ص ۲۴۷)

### حصن کوب

(ح) شهرت باغی بیرون بقیع (محل دفن عثمان) که مروان آن را ضمیمه بقیع نمود. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۵) (ک) حش کوب

### حصوه

(ح و) و در دوران عثمانی، صحن هایی در شمال مسجدالنبی بود که رواق های مسقف با گنبدهایی بر آنها وجود داشت. این رواق ها و گنبدها که بر ستون هایی بلند و مرتفعی در کناره ها استوار بودند در توسعه شمالی مسجدالنبی تخریب گردیدند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

### حصی

(ح صا) سنگریزه. و در مراسم حج در منی باید به جمرات سنگریزه پرتاب نمود و رمی کرد.

### حصی الجمار

(ح ص ل ج) سنگ های جمرات (ل) (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

### حصی الخذف

(ح خ) در رمی جمرات ریگ ها که پشت ناخن می گذارند و می افکنند. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۱۰)

### حطاب

(ح ط) کسی است که برای آوردن هیزم و فروش آن از حرم خارج و به حرم وارد شود و از جمله کسانی است که اجازه دارند بدون احرام وارد حرم شوند. (احکام عمره، ص ۱۳؛ و...)

### حطیم

(ح) بنابر روایات یکی از اماکن با فضیلت کعبه و از با شرافت ترین قسمت های مسجد الحرام است که نماز خواندن در آن فضیلت داشته و بدان سفارش شده است و اما در مقدار و محیط حطیم (در یک نیمدایره فرضی در فاصله رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و حجر اسماعیل) اختلاف قول است و به تفاوت گفته اند: ۱. حجر اسماعیل است. (۱) ۲. مقام ابراهیم است. ۳. دیوار قوسی

حجراسماعیل است. ۴. فاصله بین رکن اسود و در کعبه است. (۲) ۵. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم است. ۶. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم است. ۷. فاصله بین رکن اسود و مقام ابراهیم و حجراسماعیل است. وجه تسمیه حطیم در آن جا اگر کسی سوگند دروغ یاد می کرد عقوبتش فوری بود. در آن جا با نفرین مظلوم و بر ظالم کمتر می شد که نفرینش ظالم را هلاک نکند. آن جا (یعنی حجراسماعیل) از بیت الله جدا و شکسته (حطیم) است. آن جا (یعنی دیوار قوسی حجراسماعیل) مستقیم نبوده و دارای انحنا و شکستگی است. در آن جا (یعنی در حجراسماعیل) اعراب جاهلی به هنگام طواف لباس های کهنه خود را می انداختند که به تدریج فرسوده (محطوم) می شد. در آن جا مردم برای خواندن دعا و استغاثه، ازدحام (حطم) نموده و یکدیگر را می فشردند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۱۹۴؛ میقات حج، ش ۸، ص ۱۹ و ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۳ و ۸۴؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۲) ۱. نوشته اند اهل سنت حجراسماعیل را حطیم نامیده اند. ۲. نوشته اند اهل تشیع برحسب روایات حطیم را در مکانی در حد فاصل میان درب کعبه و حجرالاسود می دانند.

### حظیره رسول الله

(حَ ر) در پهلوی منبر مسجد (النبی) است چون رو به قبله نمایند جانب چپ (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۰)

### حفره توبه

حفره ای بود نزدیک در کعبه. گویند آن جا محلی است که حضرت آدم (علیه السلام) ایستاد و از خداوند طلب مغفرت کرد و خداوند توبه اش را پذیرفت. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۶)

### حفره عباس

(حُ فَ ر) از نام های چاه زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### حفره عبدالمطلب

از نام های زمزم است چون به دست آن حضرت حفر گردید. (ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

### حل

(ح ل). حلال و حلال شدن. ۱. بیرون حرم مکه ۲. بیرون آمدن از حرم ۳. بیرون آمدن از احرام ۴. آن که از حرم بیرون آید ۵. آن که از احرام بیرون آید ۶. وقت بیرون آمدن از احرام

### حلال

(ح ل) ۱. از (ماه های) حرام بیرون آمدن. ۲. کسی که از احرام بیرون آمده باشد. (لغت نامه)

### حلق

(ح ل) ولا- تحلقوا رؤوسکم حتی يبلغ الهدی محله (بقره ۱۹۶) تراشیدن سر را گویند و یکی از اسباب تحلیل محرم در حج است (فرهنگ علوم) (ک) تقصیر

## حله

(ح ل) اهل حله، قبایل خارج از حرم بودند که در حل می زیستند. آنان در ایام حج برخلاف (ک) «حمس» روغن ذوب می کردند و خوراک «اقط» (شیر خشکانده) و گوشت می خوردند و بر خود روغن می مالیدند. از پشم و مو لباس می بافتند و چادر بر پا می کردند. در لباس خود مناسک به جای می آوردند. پس از فراغت چون داخل کعبه می شدند کفش و لباس را صدقه می دادند. آنان برای طواف (اول) از حمسیان لباس کرایه می کردند. (میقات حج، ش، ص ۱۰۹)

## حلی الکعبه

(ح ل ی ل ک ب) زیور کعبه را می گفتند. نقل شده که در زمان خلافت عمر بن خطاب نزد او سخن درباره زیور کعبه و بسیاری آن به میان آمد. گروهی گفتند آن را برداشته صرف سپاه مسلمانان کنی ثواب و پاداشش بیشتر است و کعبه زیور می خواهد چه کند. عمر تصمیم گرفت بردارد و درباره آن از امیرالمؤمنین پرسید. آن حضرت فرمود قرآن بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرود آمد و دارایی ها چهار جور بود: اموال مسلمانان، غنیمت، خمس، صدقات... و زیور کعبه آن روز در آن بود خدا آن را به حال خود گذاشت (دستوری برای تصرف در آن نداد) و از روی فراموشی آن را رها نکرد و مکان و جای آن بر او پنهان و پوشیده نبود، پس بر جا گذار آن را همان طور که خدا و رسول قرار داد. عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم و زیور را به جای خود گذاشت. (نهج البلاغه، ص ۱۲۰۸)

## حمام الحرم

(ح م ل ح ر) کبوتری که در حرم مکه خانه و لانه و مسکن دارد و شکار چنین کبوتری حرام است. (لغت نامه)

## حمس

(ح) یا اهل حمس قریش (و منسوبان به آنها یعنی خزاعه و جدیله و کنانه) را می گفتند به جهت: نزول ایشان در حرم (حمساء) التجای ایشان به کعبه (حمساء) شدت (حمس) داشتن در دین شدت (حمس) داشتن در شجاعت (فرود آمدن از دیوار به خانه در ایام منی و عدم استفاده از غذاهای سرخ کردنی. امتیازات حمس طوایف قریش از آن جا که خود را اولاد حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اهل حرم و والیان کعبه می دانستند در مراسم حج برای خود نسبت به سایرین امتیازاتی قائل بودند چون: ۱. ترک وقوف و افاضه. آنان از منطقه حرم بیرون نرفته و در عرفات وقوف نمی کردند و حداکثر تا مسافتی مانده به مزدلفه نمی بایست بیشتر می رفتند (و چون حج کنندگان در عرفه قرار می گرفتند اینان در اطراف حرم وقوف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند). ۲. نزول از دیوار. در ایام منی از دیوار و پشت بام ها وارد خانه می شدند نه از درب خانه. ۳. سکونت در خیمه. در ایام منی و در حال احرام در خیمه هایی از چرم سرخ رنگ سکونت می کردند و داخل شدن در چادرهای پشمی و مویی را حرام می شمردند. ۴. خوراک خاص. آنها روغن داغ نمی کردند و «اقط» (شیر خشکانده) نمی پختند و گوشت نمی خوردند و از گیاه حرم مصرف نمی کردند (و غیر اهل حرم می بایست از طعام اهل حرم بخورند بر وجه مهمانی یا از راه خریدن). ۵. لباس خاص. آنها از مو و پشم (شتر و گوسفند و بز) و پنبه پارچه نمی بافتند و لباس جدید بر تن می کردند و طواف می بایست در لباس حمس انجام شود. به این نحو هر کس (که اول بار به حج یا عمره می آمد) می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از حمس (به عاریه یا به اجاره) گرفته باشد و اگر کسی از آن لباس نمی یافت و با لباس غیر حمس طواف می کرد می بایست به طور حتم پس از طواف

لباس را در مکانی نزدیک مکه به دور افکند نه خود حق استفاده مجدد از آن را داشت و نه دیگران (و این لباس ها به «ثیات لقی» معروف بود) و چنان چه کسی نمی خواست از لباس خود چشم بپوشد و آن را دور افکند می بایست برهنه طواف نماید. (حرمین شریفین، ص ۳۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۴۸؛ کتاب حج، ص ۲۰۶، الی ۲۰۸؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۸؛ و...)

### حمسا

(ح) کعبه را می گفتند که با احجار سفید مایل به سیاه بنا شده بود. (لغت نامه؛ کتاب حج، ص ۲۰۶)

### حمل

(ح م) بره، که در کفارات احرام باید قربانی شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلام، ص ۵۴) حمله دار (ح ل) اصطلاحاً به رئیس کاروان حج گفته می شد که عده ای را به حج می برد و مناسک حج به راهنمایی او صورت می گرفت.

### حنانه

همان (ک) ستون حنانه

### حوائط سبعة

(ح ط س ع) یا حوائط النبی یا حدائق سبعة یا حیطان شیعه شهرت باغستان های هفتگانه ای در مدینه بوده است که یکی از علمای یهود به نام مُخْتَرِیق از بنی قَیْنُقَاع یا بنی نَضِیر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هبه نمود و به نقلی دیگر این اراضی متعلق به یهود بنی نضیر یا متعلق به سلام بن مشکم از بنی نضیر بود که پس از مصالحه به حضرت واگذار شد و چون مصالحه بدون جنگ صورت پذیرفت خاص آن جناب گردید و از ایشان به وقف (یا به میراث) خاص حضرت زهرا (علیها السلام) گشت و «مشر به ام ابراهیم» یکی از این باغات است. (حجۃ التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۰؛ جنایات تاریخ، ج ۲، ص ۳۴؛ مقدمه ای بر فرهنگ وقف، ص ۱۵ و ۱۳۸؛ و...)

### حوائط النبی

(ح ط ن) همان (ک) حوائط سبعة.

### حواج

(ح ج) زنان حج گزار (لغت نامه)

### حیاض

جایی است از (ک) حد مشعر.

### حیره

یا (ک) مسجد علی (۲) .

### حی الشهدا

(حَیُّ شُهِدَ) شهرت دیگری از (ک) شهدای فخر

### حیطان سبعة

همان (ک) حوائط سبعة.

### خ

### خاتون خیاب

مکه معظمه را گفته اند.

### خاتون عرب

کنایه از مکه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ فرهنگ غیاث اللغات)

### خاتون کائنات

۱. مکه معظمه (برهان قاطع؛ لغت نامه) ۲. کعبه معظمه (فرهنگ رشیدی؛ لغت نامه)

### خادم الحرمين (دِمُّ لُحَرِّم) خادم الحرمين الشريفین.

۱. لقب ملک فهد از سلاطین آل سعود (که در حال حاضر بر عربستان سعودی حکومت دارد) . ۲. لقب سلاطین عثمانی. پس از این که سلطان سلیم بر مصر استیلا یافت و قاهره در سال ۹۲۳ هجری فتح گردید و آخرین خلیفه عباسی عنوان خلافت خود را وا گذاشت و ترکان بر حجاز و بر دنیای اسلام مسلط شدند از این زمان لقب خادم الحرمين (خادم الحرمين الشريفین) را گرفتند. نوشته اند هنگامی که «سلیم» گفته سخنران را در تمجید خود شنید که می گفت «خادم الحرمين الشريفین» به درگاه الهی سجده شکر گزارد و گفت: «بروردگار را شکر گزارم که به من افتخار خادم الحرمين الشريفین را ارزانی داشت». او از ملقب شدنش به «خادم الحرمين» ابراز خرسندی و شادمانی نمود. (دایرة المعارف فارسی، ذیل عربستان؛ حرمین شریفین، ص ۶۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۱۳)

### خادم الحرمين الشريفین

(ک) خادم الحرمين

### خامه حمراء

(مِءِ ح) سنگ نرم سرخ که در کعبه است. (ترجمه و شرح تبصره علامه، ج ۱، ص ۲۳۴) (ک) رخام حمراء

## خانه جبرئیل

تعبیری است از (ک) مقام جبرئیل

## خانه خدا

۱. مسجد ۲. مسجدالحرام ۳. کعبه معظمه

## خانه کعبه

همان (ک) کعبه

## خاوه

(و) اخوه. پولی (ورودیه ای) است که هنگام داخل شدن به عربستان باید پرداخت نمود.

## خذف

(خ) سنگ را بر باطن انگشت ابهام گذاردن و با ناخن انگشت سیاه آن را انداختن است که یکی از مستحبات در رمی جمره است. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۲)

## خزামী

یا (ک) گیاه خزামী

## خزانه الزيت

(خ ن ت ز) خانه ای است در ساحت مسجدالحرام و اندر و شمع و روغن و قنادیل است. (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۹؛ و...)

## خزانه الکعبه

(ل ک ب) حفره ای بوده است مانند چاه به عمق سه ذرع که در زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنا گردید. و هر کس متاع یا پارچه حریر و طلا و نقره ای به کعبه تقدیم می داشت در آن حفره نگاهداری می شد. هنگامی که قریش در کعبه تجدید بنا کرد هبل را در آن نصب کردند و هنگامی که عبدالله بن زبیر کعبه را تجدید بنا کرد آن چاه معدوم گردید. (کعبه، ص ۳۴)

## خضراء قریش

(خ) بندگان یا رعیت قریش، بیشتر مردم و ساکنین شهر مکه را می گفتند (میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۷)

## خطبه وداع

(و) خطبه ای که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در حجه الوداع خواند و در آن حضرت امیر علی (علیه السلام) را خلیفه

خود کرد. (لغت نامه)

### خطم الحجون

(خَطَّ طَمْ لُ حُ) در برگیرنده گورستان مکیان است، و خطم راهی میان بر از کوه به زمین است (میقات حج، ش ۱۵، ص ۱۰۸)

### خل المقطع

(خَلَّ لُ لَمْ قَطَّ) حرم مکه از سمت عراق. وجه تسمیه این است که عبدالله بن زبیر برای ترمیم کعبه از این مکان قطعه‌های سنگ را برای امر عمارت کعبه حمل می نمود و نیز «المقطع» نام کوهی است در این حدود. (تاریخ و آثار مکه، ص ۱۳۰)

### خلف مقام

(خَفِ مَ) بیشتر فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «خلف مقام» (پشت مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

### خلوق کعبه

(خَ) ماده ای که بخش عمده آن از زعفران است مخلوط با قضیب الذریره و اشنان و قرنفل و قرفه نرم (که کوبند و پزند با روغن و گلاب، گُل آلود کنند) و کعبه را با این ماده خوشبو می نمایند و از حرمت بوی خوش در حال احرام استثنا شده است. (فقه فارسی با مدرک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ و...)

### خم غدیر

همان (ك) غدیر خم

### خیر البلاد

(خَرُّ لَبِ) ۱. کنایه از مکه است ۲. کنایه از مدینه است (لغت نامه)

### خیره

(خَیِّ رِ) (خَیِّ رِ) نام مدینه منوره است از آن جهت که این شهر دارای خیرات زیادی است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۴)

### خیره الاصفر

(خَرَّتْ لَ آفَ) نام یکی از کوه‌های مکه (لغت نامه)

### خیره المدود

م) نام یکی از کوه‌های مکه است. (لغت نامه)

## خیف

همان (ک) مسجد خیف

## خیمه جمانه

(ج ن) مکان مسجد تنعیم قبلاً به خیمه جمانه معروف بوده است، چرا که جمانه دختر حضرت ابی طالب (علیه السلام) برای سفیان بن حارث در این مکان فرزندی به دنیا آورد (تاریخ و آثار اسلام، ص ۱۳۳)

## د

## دایره حرم

دایره ای است کوچک تر از دایره میقات ها در اطراف مکه معظمه که مشخص کننده حدود حرم مکه است و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند. طبق نقل ها عبارتند از: تنعیم (در شمال)، نمره (در جنوب)، جعرانه (در شرق)، حدیبیه یا علمین (در غرب).

## دایره طواف

یا دایره مطاف، دایره ای است که گرداگرد خانه کعبه که محیط آن بر روی زمین با مرمرهای سیاه مشخص می باشد و طواف باید در درون این دایره صورت گیرد. حد مطاف از دیوار خانه حدود ۱۳ متر است. حد فاصل میان دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

## دایره کعبه

دایره ای است محیط بر کعبه مانند مواقیت. دایره مسجدالحرام. دایره حرم.

## دایره مطاف

همان (ک) دایره طواف

## دایره مواقیت

همان (ک) دایره میقات ها

## دایره میقات ها

یا دایره مواقیت، دایره ای است که وارد شونده به مکه نباید از آن عبور کند مگر این که محرم شود. (هر یک از مواضعی که باید در آن احرام بست و محرم شد به میقات مشهور است).

**دار**

والذین تبوء والدرا (حشر ۹) از نام های مدینه است. (حجۀ التفاسیر، مقدمه، ص ۱۰۶۴؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

**دار الابرار**

(رُلْ أ) از اسامی مدینه است که جایگاه انسان های شایسته هم چون مهاجرین و انصار است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

**دار ابو ایوب**

سراییی بود در مدینه در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی و وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به مدینه هجرت فرمود حدود هفت ماه در آن اقامت گزید. خانه ابو ایوب در دوران سعودی به سال ۱۴۰۷ هجری قمری تخریب گردید. (تاریخ آثار اسلامی، ص ۳۰۳)

**دار ابوطالب**

سراییی بود در مکه در ابتدای منازل بنی هاشم در چند متری مولد النبی محل زندگی حضرت ابوطالب و حضرت امیر و نیز محل رشد و زندگی پیامبر اکرم (صلوات الله علیهم اجمعین)، در دوران سعودی در توسعه میدان پشت صفا و مروه تخریب شد. (تاریخ آثار اسلامی، ص ۹۶)

**دار ابو یوسف**

(ک) دار البیضاء

**دار الاخیام**

(رُلْ أ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

**دار الارقم**

(رُلْ أ ق) خانه ای بود در مکه بر دامنه کوه صفا و زیارتگاه حاجیان به شمار می آمد چرا که در این خانه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مردم را نهانی به اسلام دعوت می نمود. این سرا در سال های مختلف از جمله در سال ۵۵۵ هجری به دست منصور اصفهانی وزیر شام و موصل تعمیر گردید و بعدها مبدل به کتابخانه گردید تا سال ۱۳۹۵ هجری قمری که در طرح توسعه مسجد، توسط سعودی های تخریب گشت. این خانه به جهاتی نام های مختلفی داشته است. ۱. دار الارقم، یا «بیت الارقم» به خاطر آن که متعلق بود به «ابو عبدالله ارقم بن ابی الارقم» (متوفی به سال ۵۵ هجری در بیش از هشتاد سالگی) او هفتمین یا هشتمین یا دهمین کسی بود که اسلام آورد و در سختی کار رسول الله در خانه را به روی ایشان گشود. او از مهاجرین اولیه و از صحابه بدری و متصدی صدقات حضرت بود. ۲. بیت الاسلام، چون رسول الله در این خانه مردم را به اسلام دعوت می فرمود. ۳. دارالخیزران، چون منصور عباسی این خانه را خرید و به فرزندش مهدی داد و او نیز آن را به همسرش خیزران بخشید (و به نقلی این خانه را

خیزران خرید) و از آن پس به دارالخیزران موسوم شد. (تفسیر ابوالفتوح، ج ۵، ص ۴۴؛ ناسخ التواریخ، خلفا، ج ۳، ص ۲۸۹؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۹۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴؛ آثار عجم، ص ۷۷؛ دایرة المعارف فارسی، ذیل ارقم؛ لغت نامه، ذیل ارقم)

### دار الاعنه

(لُاعِن) از مناصب مکه و اداره امور ستوران قریش و احشام و اغنام و مرکب های جنگی بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

### دار الایمان

(لُوالدین تبوء والدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم (حشر ۹) از اسامی مدینه است، و در حدیث آمده است: المدینة قبۀ الاسلام و دار الایمان. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۴۹)

### دار البیضاء

(لُب) خانه محل تولد حضرت رسول (مولد النبی) را محمد بن یوسف ثقفی (برادر حجاج) از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را دارالبیضاء (خانه سفید) نهاد، زیرا که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود و از آن پس به خانه ابو یوسف شهرت یافت. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۵)

### دار الخیزران

(لُخَز) (ک) دارالارقم

### دار السفاره

(سَر) از مناصب مکه است و فرستادن سفیر به کشورهای همجوار برای صلح و جنگ و اقتصاد بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

### دار السلامه

(سَم) از اسامی مدینه است. خدای سبحان رسول گرامی اش را در مدینه منوره حفظ نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

### دار السنه

(سُن) از اسامی مدینه است. محلی که شریعت و قانون خدا در آن جا تدوین شده و لباس عمل پوشیده. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

### دار الشوری

(شُرّا) از مناصب اجتماعی مکه است که در دست بنی اسد قرار داشت و کارهای مهم قریش با صوا بدید و مشورت رجال اسد انجام می گرفت (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۶)

### دار الصفا

(صَّ) خانه کعبه است. (فرهنگ آندراج)

### دار الضیافه

(ضَّ) قصری که آل سعود بر کوه ابو قیس (با تخریب آثار تاریخی آن) ساخته است، این جا مخصوص میهمانان و سران کشورهای خارجی است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

### دار الضیافان )

(ضَّ) خانه عبدالرحمن بن عوف (در مدینه) به مناسبت این که محل ضیافت و پذیرایی میهمانان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بود. طبق شواهد تاریخی آن حضرت پس از ورود به مدینه زمین وسیعی را که در سمت غربی بقیع قرار داشت جهت ساختن منزل تقطیع و هر قطعه ای را در اختیار یکی از مهاجرین از صحابه قرار داد که یکی از این منزل ها متعلق به عبدالرحمن بن عوف بود، و خانه او اولین خانه ای است که در این نقطه احداث گردید. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۰۹)

### دارالعجله

(لُ عَ جَ ل) خانه سعید بن سعد بود در مکه که خاندان او (بنو سعد) آن را نخستین بنای قریش می دانند و می گویند پیش از دارالندوه ساخته شده است. (لغت نامه)

### دارالعجله

در سمت صفا و مروه قرار داشت و در دوران سعودی تخریب شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۰۱)

### دارالعماره

(لُ عَ ر) از مناصب مکه است جهت نگهداری و عمران و آبادی و مراقبت در حفظ بنا و ترمیم و تعمیر مسجدالحرام و کعبه و آیین حج و طواف وافدین و واردین که بدیت قریش بود. (تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷)

### دارالفتح

(لُ فَ) از اسامی مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

### دارالقبه

(لُ قُ بَ) از مناصب مکه است و انبار اسلحه (اسلحه خانه) بود از چادر و شمشیر و سپر و تیر و غیره و زیر نظر قریش قرار داشت.

(تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۱۱۷) (ک) مناصب کعبه

### دارالقراء

(لُ قُ رَ) خانه مَحْرَمَه بن نوفل در مدینه که پایگاه قاریان قرآن بود. او از قریشی‌های مخالف اسلام بود و در مکه می‌زیست. در اوایل قاریان قرآن با اهل صفه یک جا می‌زیستند که تا حدود سال چهارم هجری به طول انجامید اما وقتی تعدادشان بیشتر شد خانه او را پایگاه ساختند به طوری که نام آن دارالقراء گشت. (تاریخ قرآن، ص ۲۴۶)

### دارالکسوه

(لُ كِ وَ) کارگاه تهیه پرده کعبه که عبدالعزیز سلطان حجاز و نجد در مکه بنا نمود. (میقات حج، ش ۱۶، ص ۱۷۵)

### دارالمختار

(لُ مْ) از نام‌های مدینه است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

### دارالمنتدی

(لُ مْ تَ دَا) مؤسسه‌ای مشورتی در جاهلیت (ک) دارالندوه

### دارالمهاجرین

(لُ مْ حِ) از این واژه که در حدیث نبوی آمده است بیشتر شهر مدینه در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) متبادر می‌شود که محل اجتماع و زندگی مهاجرین بوده است. (فقه سیاسی، ج ۳، ص ۳۰۱)

### دارالنابعه

(نَّ بَ غِ) خانه‌ای در مدینه در میان خانه‌های قبیله بنی نجار و متعلق به شخصی از این قبیله به نام نابعه و شهرت محل دفن حضرت عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. آن حضرت به مناسبت سابقه قوم و خویشی میان قبیله بنی نجار و قبیله حضرت آمن بنت وهب و به هنگام مراجعت از سفر شام در مدینه به این قبیله وارد شد ولی در همان جا مریض گردید و از دنیا رفت و پیکرش طبق روال آن روزگار در داخل همان خانه (دارالنابعه) به خاک سپرده شد. دارالنابعه که به «بیت ابی النبی» نیز معروف شد در کوچه‌ای به نام «زقال الطوال» در خیابان مناخه مقابل دارالسلام قرار داشت و تا این اواخر زائران، مزار آن جناب را زیارت می‌کردند. در زمان عثمانی‌ها آرامگاه آن جناب به طور مجللی ساخته شد. و در سال ۱۳۹۶ هجری قمری (برابر ۱۳۵۵ شمسی) در زمان خالد بن عبدالعزیز به تخریب آرامگاه اقدام شد و در سنوات اخیر (۱۳۶۳ شمسی؟) تمام کوچه‌ها و بازار مجاور و بقعه مبارکه تخریب و مسطح گشت و اینکه هیچ اثری از خیابان و کوچه باقی نمی‌باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۲۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۸۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۹، به سوی ام القری، ص ۳۱۷؛ میقات حج، ش ۲۲، ص ۱۰۸)

### دارالندوه

(نَّ وَ) شهرت مکان انجمن شورایی قبایل قریش در مکه است واقع در شمال غربی خانه کعبه. تأسیس دار الندوه را توسط زعیم قریش جد اعلای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی قُصَی بن کلاب گفته اند و آن را اولین بنا (یا جزء اولین بناهایی) می دانند که قریش در مکه ساخت. در دار الندوه به سوی کعبه باز می شد و این محل با سابقه ای طولانی در تاریخ مکه، انجمن بزرگان قبایل بود (که تعدادشان را مختلف و گاه تا صد ذکر کرده اند) در دارالندوه امور مهمی مربوط به زناشویی، سلاح جنگی، معامله بزرگان و شئون اجتماعی مطرح می گردید و بعد از موافقت به مرحله اجرا در می آمد و سرپرستی آن مقارن ظهور اسلام به دست عثمان بن طلحه (از بنی عُبَیْد الدَّار) بود. دارالندوه در دوران سیزده ساله بعثت و قبل از فتح مکه همچنان از اهمیت خاصی برخوردار بود. و به نقلی در این جا بود که تصمیمات شومی علیه پیامبر اسلام جهت محاصره اقتصادی اجتماعی و سپس جهت قتل آن حضرت گرفته شد که منجر به هجرت گردید. این خانه در دوران پس از حضرت از اعتبار چندانی برخوردار نبود. معاویه در دوران سلطنت خود دارالندوه را از اولاد عبدالدار خرید و هرگاه به مکه می آمد در آن جا مسکن می گزید و بعد از او نیز در موسم حج محل نزول خلفا و امرا بود و معمولاً در آن جا به طواف و نماز می رفتند ولی در غیر موسم حج دارالندوه محل قرآن پاره ها بود. بخشی از دارالندوه در توسعه مسجدالحرام توسط عبدالملک و فرزندانش، ضمیمه مسجدالحرام شد. این مکان در دوره عباسی نیز محل اقامت خلفا و حاکمان مکه بود. طبق نقل در زمان متعصّد عباسی به سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، دارالندوه را به شکل مسجدی (داخل مسجدالحرام) ساختند و یا به دستور معتصم آن مکان را به مسجد تبدیل کردند. بعدها درهای دارالندوه را که به سوی مسجدالحرام باز می شد توسعه دادند به طوری که دارالندوه از صورت مسجد مستقل خارج و ضمیمه بیوتات مسجدالحرام گشت و نمازگزار می توانست از این جا کعبه را ببیند. در سال ۹۵۷ هجری امیر مکه آن را خراب نمود و به جای آن ساختمانی جهت امام مسجد و نمازگزاران ساخت و در حال حاضر هیچ اثری از آن نیست و جزء مسجدالحرام شده است.

## دارالهجره

(ل ه ر) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۹۴۱)

## دبر الکعبه

(دُبُّ رُلْ كَب) همان (ك) پشت کعبه

## درج

(دَر) یا «مدرج» نام پلکان متحرکی است که برای رفتن به درون کعبه از آن استفاده می کنند (دایرة المعارف فارسی، ذیل کعبه) پرده داران خانه از دودمان بنی شیبه پیش می آیند و یکی از ایشان به آوردن کرسی بزرگی که شبیه منبری عریض است می پردازد. (این پلکان متحرک) را نه پله مستطیل و پایه هایی چوبی است که آن را بر زمین استوار می دارند و چهار قرقره بزرگ پوشیده به ورق آهن دارد که به وسیله آنها بر زمین کشانیده می شود تا به بیت کریم (کعبه) می رسد و پله زیرین آن در محاذات آستانه مبارک در کعبه قرار می گیرد، آن گاه رئیس شیعیان که پیری کهنسال است و زیبا منظر و خوش هیئت و کلید قفل مبارک (کعبه) را به دست دارد بر فراز آن (پلکان چرخدار) می رود و یکی از پرده داران که همراه اوست و پرده ای سیاه رنگ به دست دارد هنگامی که رئیس شیعیان آن خجسته در را می گشاید... (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۹ و ۱۳۰) درج (د) پیراهن. زیر جامه. قبا و هر لباسی است که دست های انسانی در دست او داخل گردد و بر مردان حرام است این گونه لباس ها را بپوشند (مناسک حج، ص

## درک اختیاری

۱. درک اختیاری عرفات، عبارت است از وقوف اختیاری عرفات ۲. درک اختیاری مشعر، عبارت است از وقوف اختیاری مشعر

## درک اضطراری

۱. درک اضطراری عرفات، عبارت است از وقوف اضطراری عرفات ۲. درک اضطراری مشعر، عبارت است از وقوف اضطراری مشعر

## درک وقوف

درک وقوف عرفات. درک وقوف مشعر (ل ع)

## درک وقوفین

(وُفّ) درک وقوف عرفات و وقوف مشعر است. عرفات و مشعر هر کدام دو موقف اختیاری و اضطراری دارند و حاجیان نسبت به ادراک دو وقوف هشت قسم می شوند: ۱. درک اختیاری عرفات ۲. درک اضطراری عرفات ۳. درک اختیاری مشعر ۴. درک اضطراری مشعر، ۵. درک اختیاری عرفات و مشعر ۶. درک اختیاری عرفات و مشعر ۷. درک اختیاری عرفات و اضطراری مشعر ۸. درک اضطراری عرفات و اختیاری مشعر. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۷۸)

## دره البیضاء

(دُرَّتْ لُبّ) نام حجرالاسود که در ابتدا سفید و براق و شفاف بود. (ارمغان کعبه، ص ۵۳)

## دره هارون

(ک) قبه هارون

## دست خدا

در اصطلاح «حجرالاسود» را نامند. (ارمغان کعبه، ص ۱۶۶)

## دعا

همان (ک) کوه رحمت

## دعای عرفه

دعای مشهوری است که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در روز عرفه در عرفات خواندند. آن حضرت در حالی که با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دست ها را در برابر رو داشتند، مانند مسکینی این دعا را خواندند: الحمد لله الذی لیس لقضائه... (مفاتیح الجنان؛ نسخ التواریخ، حضرت سید الشهداء، ج

۴، ص ۲۸۵)

**دکة الاغوات**

(دَكَّةُ تُلْ أ) ایوان صفه (محل اهل صفه) در مسجدالنبی است در اصطلاح مورخان و محدثان، زیرا این محل جایگاهی برای بیچارگان در جست و جوی چاره بوده است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۲۹) برخی از مورخان می‌پندارند که دكة الاغوات مکان «صفه» بوده است حال آن که حقیقت این است که آن جا صفه ای است که در شرق مکان صفه واقع شده هنگامی که ولیدبن عبدالملک مسجد نبوی را تا این مکان توسعه داد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۵۷)

**دكة الاقوات**

(أ) همان (ک) محراب عثمانی

**دله**

(دَلّ) نام شرکتی است که مدتی کار اداره مسجد نبوی و مسجدالحرام را به عهده داشت.

**دلیل**

(د) یا «مزور» به افرادی گفته می‌شود که از طرف حاکم مدینه مأمور رسیدگی به وضع زائران مدینه اند. اینان هر یک دفتری دارند (که اکثر در شارع ابوذر بوده) و «ادارة الحج و الزیارة» نامیده می‌شود. زائران با ورود به مدینه باید گذرنامه‌ها را به یکی از این دفاتر برده تا نمایندگانی که در آن دفاتر هستند گذرنامه را گرفته، تاریخ ورود به شهر مدینه را (که در مدخل شهر مأمورین سعودی ثبت کرده اند) در دفتر خودشان نیز ثبت و یادداشت کنند و گذرنامه را نزد خود نگه داشته و رسید داده و روز حرکت را مشخص نمایند. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۳۹)

**دماء الحج**

(دءٌ لَّ حَجٍّ) یعنی قربانی‌ها که در حج به دستور شرع کنند، خواه به اصل شرع باشد یا به سبب فعلی که حکم آن فعل قربانی باشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**دم التحلل**

(دَمٌ تَّ حَلَّ لَ) همان (ک) دم التمتع

**دم التمتع**

(تَّ مَ تَّ) قربانی در منی در روز دهم ذی حجه است. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**دم المتعه**

(لَمْ ع) دم التمتع است و آن را هدی المتعه و هدی تمتع هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## دم شاه

از گوسفند که در کفارات احرام باید قربانی شود در بسیاری از موارد به شاه یا دم شاه تعبیر شده است. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۴)

## دوایر کعبه

مانند دایره مواقیت. دایره حرم. دایره مسجدالحرام.

## دوار

(دَوّ) ۱. کعبه، بدان سبب که حاجیان به دور آن می گردند. (لغت نامه) ۲. نام طواف بت پرستان به دور انصاب (و اصنام و اوثنان) کسی که نمی توانست بتی برپا دارد یا بتکده ای بسازد سنگی پیشاپیش حرم و یا پیشاپیش چیزی از آنچه می پسندید نصب می کرد و آن گاه به طواف آن می پرداخت همچنان که کعبه را طواف می کرد. (تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، ص ۱۳)

## دم خون

مرا قربانی است در کفارات. و انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از: شتر و گاو و گوسفند و در بعضی موارد که به طور مطلق فرموده اند دو خون بر عهده مرتکب است با قربانی کردن دو گوسفند امثال می شود.

## دورق

(دَر) نام سبویی یک دسته جهت استفاده از آب زمزم. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ حرمن شریفین، ص ۲۳)

## دویره الاهل

(دَوْرَتُ لَأ) منزل، خانه. فرموده اند میقات است برای کسانی که فاصله منزلشان تا مکه کمتر از فاصله میقات تا مکه است.

## دیوار حجر

(ح) دیوار قوسی شکل (ک) حجر اسماعیل

## دیوار مستجار

(مُت) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه که در آن جا به خداوند مستجیر (و پناهنده) می شوند.

## ذ

## ذا

از اسامی مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

### ذات انواط

(تُأ) نام درختی است به جاهلیت، قریش (یا اهل مدینه و یا مردم یمن) را که آن را چون بت و معبودی ستایش و پرستش می نمودند و همه ساله به روزی معین بر وی گرد می آمدند و سلاح خود را بدان می آویختند و بر آن طواف می کردند و قربان ها آورده ذبح می کردند. آنها این روز را خوش می خوردند و خوش می آشامیدند. (لغت نامه؛ ناسخ التواریخ، حضرت عیسی، ج ۳، ص ۸۰)

### ذات الحجر

(لُحْج) از اسامی مدینه است که دارای خانه های زیادی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

### ذات الحرار

(لُح) از اسامی مدینه است از آن جهت که دارای سنگ های سیاه فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

### ذات السلقه

(سَلِ قِ) از اسامی مدینه (در تورات) به جهت دوری شهر از کوه های اطراف. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

### ذات السليم

(سَلِ حَرَمِ مَكَّةَ) در طریق عرفات و طایف در یازده میلی بر رأس کوه ضحاح (احکام عمره، ص ۸۱)

### ذات عرق

(ع) میقات است آخر (ک) وادی عقیق (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

### ذات النخل

(نَّ) از اسامی مدینه است چون دارای درخت های نخل (خرما) فراوانی بود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

### ذات الودع

(لُ وَدَ) خانه کعبه از آن رو که بر پرده هایش ودعه (مهره های بحری) می آویختند (لغت نامه) .

### ذبح

(ذ) ۱. سر بریدن گاو و گوسفند و مانند آنها. ۲. قربانی عید اضحی. (فرهنگ فارسی)

### ذبح اکبر

ذبیح اکبر. گوسفند که به فدیة اسماعیل از بهشت آمد. (لغت نامه، ذیل ذبح)

### ذبح قربانی

کشتن (سر بریدن) قربانی در اعمال حج.

### ذبح اکبر

(ذ) همان (ک) ذبح اکبر

### ذکر تلبیه

لیک، اللهم لیک، لیک، لا شریک لک لیک. (ان الحمد والنعمه لک والملک لا شریک لک)

### ذوالحجه

(ذُ لُ حَ جَّ) ذوالحجه الحرام. ذی حجه. آخرین ماه سال قمری عرب و مسلمین است که پس از ماه ذی قعدۀ وجود دارد. وجه تسمیه: ۱. ذوالحجه، از آن جهت است که ماه حج است. ۲. ذوالحجه، از آن جهت است که جزو ماه های حرام است.

### ذوالحجه الحرام

همان (ک) ذوالحجه

### ذوالحلیفه

(حُ لَ فِ) میقات عمره تمتع است در چند کیلومتری مدینه و در این جا است (ک) مسجد شجره

### ذوالخلصه

(خَ لَ صِ) (ک) کعبه یمانیه

### ذوqlبتین

نام دیگر (ک) مسجد قبلتین

### ذوالقعدہ

(قَ دِ) از ماه های سال قمری عرب و مسلمین. پس از ماه شوال و قبل از ماه ذوالحجه است و از ماه های حج است.

## ذوالکعبات

همان (ک) کعبات

## ذوالمجاز

(م) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و وقوف در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (مناسک حج، مسأله ۳۶۵؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰)

## ذوالندوه

ذَنَّ وَ) همان (ک) دارلندوه (لغت نامه)

## ذوالهرم

همان (ک) چاه ذوالهرم

## ذی طوی

(ط، ط، ط) موضعی است نزدیک مکه و بدان جا چاه هایی است که غسل با آب آنها مستحب است. در سال ششم هجری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با پیروان خود آهنگ سفر حج نمود، بزرگان قریش در ذی طوی اجتماع کردند و برای آگاهی از قصد آن حضرت فرستادگانی روانه نمودند. به روز فتح مکه حضرت در این نقطه فرمان داد که زیر با مهاجر از اعلای مکه در آمده رایتی که بر دوش داشته در حجون نصب کند.

## ذی المنزلین

ذِلْ مَ زِلَ) همان (ک) ذی الوطنین

## ذی الوطنین

(وَ طَ نَ) ذی المنزلین. یعنی آن که دو یا چند اقامتگاه دارد، و اقسام سه گانه حج (تمتع، افراد و قران) با تعدد اقامتگاه رابطه دارد. اگر مدت اقامت چنین کسی در یکی بیش از دیگری باشد در نوع حج تابع همان اقامتگاه است. اگر مدت اقامت در دو اقامتگاه مساوی باشد او در انتخاب نوع حج مخیر است. شرط تعدد اقامتگاه در رابطه با حج این است که بر اقامت و مجاورت او در مکه دو سال تمام بگذرد و وارد سال سوم شده باشد، خواه اقامت و مجاورت در مکه اختیاری باشد یا اضطراری. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

ر

## الراء

از نام های زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

## راحله

(ح ل) وسیله سواری. از شرایط وجوب حج داشتن راحله (یعنی وسیله سواری که مکلف بتواند طی مسافت رفت و برگشت را بنماید) است مطابق شأن. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

## رأس

(رَء) یا «رأسی» از نام‌های مکه است چون من جهة الشرف شبیه سر انسان است و در وسط دنیا واقع است و یا شریف ترین نقطه زمین است یا آن که نسبت به آسمان از بلاد سائر پیش تر خلق شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۲۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

## رأسی

همان (ک) رأس

## راقصات

(ق) به شترانی گفته می‌شد که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می‌بردند (قصه کربلا، نظری منفرد، پاورقی، ص ۴۴۲)

## ربذه

(رَبَذ) مکانی بر چهار منزلی از مدینه که ابوذر غفاری از آن جاست و به دستور خلیفه سوم به این مکان تبعید شد و در همین جا (به سال ۳۴ هجری) در گذشت و به خاک سپرده شد. سابقاً حجاج می‌توانستند در مسیر حرکت خود مزار این صحابه عالیقدر را زیارت کنند.

## رتاج

(ر) از نام‌های مکه است به معنی باب عظیم. (لغت نامه؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵، ش ۲۱، ص ۱۲۹)

## رجوع به کفایت

در اصطلاح حج، مراد برخورداری از امکاناتی است که بعد از بازگشت حاج از حج زندگی عادی او (و اهل او) را کفایت کند. برخی از فقها در استطاعت، رجوع به کفایت را شرط می‌دانند.

## رحم

از نام‌های مکه است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## رخام حمراء

(رُم ح) سنگ های سرخی که زمین کعبه به آن فرش شده و مستحب است حاجی در وداع کعبه روی رخام حمراء نماز کند. درباره امام هفتم (علیه السلام) وارد است که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز بر رخامه حمراء خواندند. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۳؛ حج و عمره، ص ۱۶۳)

## رداء

(ر) قطعه ای از احرام (پوشش نادوخته) که محرم به دوش افکند.

## رفادت

(ر د) از (ک) مناصب کعبه

## رفت

(ر ف) فلا رفت ولا فسوق ولا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷) توجه به نزدیکی با زن که در حال احرام حرام است و باید ترک گردد.

## رفیق المرئنه

(ر ق ل م ء) کسی که به خاطر خون زن همراه وی به حج رفته باشد و نمی تواند از آن جدا شود. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

## رقطاع

جایی است در مکه. و اولی برای کسی که می خواهد از مسجدالحرام احرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا «رقطاع» به تأخیر اندازد. «رقطاع» قبل از «ردم» قرار گرفته و «ردم» نام جایی است در مکه در نزدیکی مسجد رایه (قبل از مسجد جن و در نزدیکی آن) و گفته شده که نام فعلی جایی که «ردم» به آن گفته می شد، «مدعی» است. (مناسک حج، مسئله ۱۸۵)

## رکاز

(ر) ولیمه بعد از سفر حج است که به خاطر ثواب زیادهش (همچون غنیمت و رکاز) به آن سفارش گردیده.

## رکضه جبرئیل

(رَض ت) از نام های زمزم است. و رکضه به معنی زمین گود است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳؛ میقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰)

## رکن

(ر) ۱. اختصاصاً، رکن اسود (کعبه) را گویند. ۲. عموماً، هر یک از ارکان (چهارگانه) کعبه را گویند. ۳. منظور در حج عملی است که ترک آن سبب بطلان حج می شود.

## رکن اسود

(رُ نَ آوَ) همان (ك) ركن شرقی

### ركن بصری

(بَ بَ) همان (ك) ركن شمالی

### ركن جنوبی

(ج) از ارکان كعبه است كه به «ركن یمانی» نیز موسوم است و از آن به عنوان دری از بهشت یاد شده و روایات بر استلام این ركن تأکید دارند.

### ركن حجر

(حَ جَ) همان (ك) ركن شرقی

### ركن حجرالاسود

(حَ جَ رُ لَ آوَ) همان (ك) ركن شرقی

### ركن شامی

همان (ك) ركن شمالی

### ركن شرقی

(ش) از ارکان كعبه است كه به «ركن اسود» و «ركن حجر» و «ركن حجرالاسود» نیز موسوم (و در برخی منابع به عنوان «ركن عراقی» هم از آن یاد شده است). روایات بر استلام این ركن تأکید دارند.

### ركن شمالی

(ش) از ارکان كعبه است كه به «ركن بصری» و «ركن شامی» و «ركن عراقی» نیز موسوم است.

### ركن عراقی

(ع) همان (ك) ركن شمالی

### ركن غربی

(غ) از ارکان كعبه است كه به «ركن مغربی» نیز موسوم است.

### ركن مغربی

(م ر) همان (ک) رکن غربی

**رکن یمانی**

(ی) همان (ک) رکن جنوبی

**رمل**

(ر م) حالتی بین دویدن و راه رفتن عادی، سرعت گرفتن با قدم های نزدیک به هم. ۱. یعنی انجام (ک) هروله (آداب عمره قران، ص ۴۳) ۲. از آداب طواف است در سه شوط و مقصود اولیه از این نوع حرکت اظهار صلابت و قوت بود به کفار تا از مسلمانان قطع طمع کنند. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از صلح حدیبیه به مکه وارد شدند مردم را امر فرمودند که محکم و با صلابت باشند و آن گاه باحالت رمل طواف کردند تا به مشرکان نشان دهند که خستگی و تعب در آنها راه ندارد. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۲۵۶ الی ۲۵۸)

**رمی**

(ر م) اصطلاحاً پرتاب (هفت) سنگریزه به هر یک از «جمرات ثلاث» در منی را در مراسم حج (تمتع، افراد و قران) رمی گویند. رمی از واجبات (غیر رکنی) حج می باشد و زمان رمی «جمار ثلاثه» از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب در ایام منی به توالی در: ۱. دهم ذی حجه رمی جمره اخری (که چهارمین واجب حج است و با آمدن از مشعرالحرام به منی و در لباس احرام انجام می پذیرد). ۲. یازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۱) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می گیرد). ۳. دوازدهم ذی حجه رمی جمرات ثلاث (به ترتیب اولی و وسطی و اخری که سیزدهمین (۲) و آخرین واجب است و در لباس معمولی انجام می پذیرد). (۳) ۱ در حج افراد دوازدهمین عمل. ۲ در حج افراد دوازدهمین عمل. ۳ و اگر کسی تا قبل از طلوع آفتاب ۱۲ ذی حجه از منی بیرون نرفته باشد باید شب را در منی مانده و در روز ۱۳ ذی حجه جمرات سه گانه را به ترتیب رمی نماید. واجبات رمی نیت کردن پرتاب کردن هفت بار پرتاب کردن تک تک پرتاب کردن پرتاب کردن (سنگ ها) نه گذاردن مستقیماً سنگ را به جمره پرتاب نمودن مستحبات رمی پیاده رمی کردن با طهارت رمی کردن با هر رمی تکبیر گفتن با هر رمی دعای «الله اکبر اللهم ادحر...» خواندن هنگام آمادگی برای رمی دعای «اللهم هذه حصیاتی فاحصهن وارفعهن فی عملی» خواندن هنگام رمی، سنگریزه را به دست چپ گرفتن و با دست راست انداختن سنگریزه را برانگشت ابهام (بزرگ) گذاردن و با ناخن انگشت شهادت انداختن (خذف) پشت به قبله (و از رو به رو) جمره عقبه (اخری) را رمی کردن ولی جمره های اولی و وسطی را رو به قبله رمی کردن با فاصله (۵/۵ یا ۷/۵ متری) جمره اخری (عقبه) و بدون فاصله (و در کنار ایستادن) جمره های اولی و وسطی را رمی نمودن واجبات سنگ رمی ریگ بودن بکر بودن مباح بودن از حرم بودن (ولی نه از ریگ های مسجدالحرام و مسجد خیف) مستحبات سنگ رمی سیاه بودن شکسته نبودن از مشعر بودن به اندازه سرانگشت بودن سست و نیز خیلی سخت نبودن نقطه نقطه و رنگ های مختلف داشتن دانه دانه از زمین جمع آوری گردیدن در صورت کثیف بودن شست و شویش دادن نیابت رمی فرموده اند در صورت وجود مشقت و حرج در رمی می توان برای انجام آن نایب گرفت. پاداش رمی طبق روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) هر کس رمی جمره کند، خداوند به پاداش هر سنگی گناهی از وی پاک می کند. چون مؤمن سنگ اندازد فرشته ای آن را می گیرد و اگر غیر مؤمن اندازد شیطان به او ناسزا گوید و می گوید تو سنگ نزدی. همراه رمی جمرات سمبل شیطان شمرده شده اند و رمی به آنها در مناسک حج به منزله طرد و نفی شیطان تلقی می

شود و ابراز نوعی نفرت و انزجار از اوست و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام رمی بر این قصد باید بود که شیطان زده و رانده می شود. سابقه رمی (۱) ۱. محل جمرات، در جاهلیت محل نصب سه بت بوده است. ۲. محل جمرات، محل سنگسار شدن سه تن از اهالی مکه است که در حمله ابرهه به مکه برای منافع شخصی با او همدست شده به جاسوسی مبادرت کردند. ۳. حضرت آدم (علیه السلام) در محل جمرات شیطان را که بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه براند. ۴. حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از ساختن خانه خدا شیطان را که در محل جمرات بر او آشکار شده بود با هفت سنگریزه ۱. طبق نقل ها از خود براند (هم در روز قربانی و هم در دو روز بعد). ۵. حضرت ابراهیم (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن حضرت اسماعیل (علیه السلام) شیطان را که در صدد برآمد تا او را از این کار باز دارد در محل جمرات رمی نمود. ۶. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و حضرت هاجر (علیهم السلام) شیطان را که در مواضع جمرات در قیافه ناصحی درصدد برآمد با وسوسه آنها را از قربانی نمودن (حضرت اسماعیل) باز دارد به ترتیب (در یکی از مواضع) با هفت سنگریزه براندند.

### رمی جمار

(ج) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی ۱. رمی جمار ثلاث ۲. رمی جمار ثلاثه ۳. رمی جمار ثلث ۴. رمی جمار حج

### رمی جمرات

(ج م) اصطلاح تفصیلی (ک) رمی ۱. رمی جمرات ثلاث ۲. رمی جمرات ثلاثه ۳. رمی جمرات ثلث ۴. رمی جمرات حج

### رمی جمره اخری

(ج م رء ا را) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به سومین جمره در منی (یعنی جمره عقبه) در هر یک از روزهای دهم و یازدهم و دوازدهم ذی حجه. در روز دهم (روز عید) فقط همین یک جمره رمی می شود و چهارمین عمل حج است و در دو روز بعد آخرین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره وسطی صورت می پذیرد (و آخرین عمل حج هستند).

### رمی جمره اولی

(أ لا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به اولین جمره در منی (جمره الصغری) در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و اولین رمی جمره ها نیز در این دو روز هست (که آخرین عمل حج می باشند).

### رمی جمره وسطی

(و ط ا) در مراسم حج، پرتاب هفت سنگریزه است به دومین جمره در منی در هر یک از روزهای یازدهم و دوازدهم ذی حجه و دومین رمی جمره هاست که بعد از رمی جمره اولی صورت می گیرد (و آخرین عمل حج می باشند)

### رمی سه جمره

رمی جمار (جمرات) ثلاث (ل) همان (ک) رمی

### رنگ

(ر) در پرده کعبه پره هایی هستند که در زمینه اش عبارات یا حنان، یا منان و یا سبحان نوشته شده و در جامه مصری در فاصله میان قطعه های کمر بند قرار داده می شد اما در جامه سعودی از آن استفاده نمی شود. (میقات حج ش ۳۸ ص ۱۰۰).

### رنوک

ابن جبیر در سفرنامه خود از ظهور نوشته های نوین بر جامه کعبه یاد کرده که آن «دو طغرای سرخ با دایره های سفید کوچک» است و نوشته هایی در متن دایره های یاد شده وجود داشته که شامل آیاتی از قرآن کریم و نام خلیفه بوده است. به نظر می رسد که این نوشته ها همان آذین های زربفت بوده که بعد از این به نام قطعه های طلایی نوشته شده یا به رنوک و یا کردشیات معروف گردیده. (میقات حج ش ۲۹ ص ۱۱۲).

### الرواء

(ر) از اسامی زمزم است به معنی آب گوارا و همواره جاری و جوشان (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

### روپوش کعبه

نام دیگری برای (ک) پرده کعبه

### روحاء

نام قسمتی در بخش میانی (ک) بقیع

### روزه دم متعه

(دَمٌ مُّعٍ) روزه بدل هدی در حج است. «در صورت فقدان قربانی در حج تمتع در منی (که از واجبات است) بدل آن باید ده روز روزه گرفت. سه روز در حج و مکه و هفت روز بعد از مراجعت» (ترجمه و شرح تبصره علامه، ص ۱۷۶)

### روضه

(رَضٍ) اختصار (ک) روضه النبی

### روضه بهشتی

(رَضٍ عِبَّه) (ک) روضه النبی

### روضه رسول

(رَضٍ) اختصار (ک) روضه النبی

### روضه شریفه

(شَفِّ) اختصار (ك) روضه النبی

### روضه مسجد النبی

(مَجِّ دَنْ) اختصار (ك) روضه النبی

### روضه مطهره

(مُ طَ ةَ ر) اختصار (ك) روضه النبی

### روضه نبوی

(نَبِّ) اختصار (ك) روضه النبی

### روضه النبی

(رَضَتْ نَّ) مکانی است در ناحیه جنوبی مسجد النبی به شکل مربع مستطیل به درازای حدود ۲۲ متر از غرب به شرق (بین حجره طاهره و منبر) و عرض حدود ۱۵ متر از جنوب به شمال (از آغاز حد اولیه قبله مسجد تا منتهی الیه دیوار شمالی حجره) مجموعاً به مساحت ۳۳۰ متر مربع. شهرت این مکان به «روضه» (و نیز روضه نبوی، روضه شریفه، روضه مطهره، روضه رسول، روضه النبی) بر اساس حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) است که فرمودند: «ما بین بیتی (۱) و منبری روضه من ریاض الجنه» و در معنی و تفسیر «روض الجنه» گفته اند مقصود این است که این قسمت در آخرت به بهشت منتقل می شود (و همانند سایر زمین ها از بین نمی رود) و عبادت کننده در آن همانند کسی است که داخل باغی از باغ های بهشت شده است. مقامات روضه در محدوده روضه النبی، منبر و محراب و خانه و مرقد رسول الله و خانه حضرت زهرا و مزار احتمالی آن بانو قرار دارد. فضیلت روضه روضه النبی برترین مکان این مسجد و از بهترین اماکن روی زمین است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) همه روزه در این جا برای اقامه نماز و جلوس بر منبر شریف رفت و آمد می فرمود و روایات زیادی از آن جناب در فضیلت این نقطه نقل شده و نماز خواندن و دعا نمودن و قرآن تلاوت کردن در روضه النبی افضل از دیگر مکان ها شمرده شده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۷۹)

### روماه

یا (ك) کوه عینین

### رومه

یا (ك) چاه رومه

### ریاض

شهری است در ناحیه نجد در شمال شرقی مکه و مشرق مدینه و در فاصله حدود ۹۵۰ کیلومتری جده. این شهر پایتخت کشور عربستان سعودی است.

## ریال

واحد پول کشور عربستان سعودی است معادل ۲۰ قروش.

## ریطه

(رَ ط) پارچه ای لطیف و نرم (پارچه ای قرمز راه راه یمنی) که اسعد ابوکرب پادشاه حمیر دو قرن قبل از هجرت کعبه را با آن پوشاند. (حرمین شریفین، ص ۹۰؛ میقات حج، ش ۲۵، ص ۸۶) ۱. و به روایتی دیگر «قبری».

## ز

## زائر

(ء) مقابل مجاور و مقیم. کسی است که به زیارت (و دیدار) مکان مقدسی می رود. مثلاً به زیارت بیت الله، به زیارت قبر نبی الله و به زیارت قبور ائمه هدی و غالب مسلمانان به زیارت مزار پیامبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) می روند و با خواندن زیارتنامه ادای احترام می نمایند. گرچه وهابیه که بر عربستان سعودی حاکمند غالباً زیارت قبور و اقامه نماز در بقاع را ناروا می شمرند اما غالب اهل سنت زیارت قبور را جایز و سبب حصول تنبه و کسب ثواب می دانند. شیعه مخصوصاً در فضیلت و ثواب زیارت قبور معصومین و امامزاده ها اخبار بسیار نقل می کند.

## زائران بیت الله

مسلمانانی که بنابر وجوب دینی یا از روی استحباب به زیارت خانه خدا می روند.

## زائران مدینه بعد

حاجیانی که بعد از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

## زائران مدینه قبل

مسلمانانی که قبل از انجام مناسک حج، به مدینه جهت زیارت مزار رسول خدا (و ائمه اطهار) مشرف می شوند.

## زاد توشه راه.

از شرایط وجوب حج داشتن زاد است مطابق شأن مکلف، از خوردنی و آشامیدنی و سایر مایحتاج انسان در سفر یا پول نقد به اندازه ای که بتوان توشه رفت و برگشت را فراهم نمود. (مناسک حج، مسئله ۱۷)

## زاد و راحله

از شرایط وجوب حج داشتن زاد (توشه راه) و راحله (وسیله سواری) است مطابق شأن

**زقاق الحجر**

(زُقُّ لُح) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

**زقاق الطوال**

(ط) کوچه ای (تخریب شده) در مدینه در محل (ک) دارالناغه

**زقاق العطارین**

(لُ عَ ط) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (ک) مولد فاطمه

**زقاق المولد**

(لُ م ل) کوچه ای (تخریب شده) در مکه در محل (مولد نبی)

**زمزم**

(زَ ز) از نام های زمزم است. (ع)

**زمزم**

(زَ ز) (زُ مَ ز) (۱) (زُ مَ ز) (۲) نام چاه (یا چشمه) مقدسی است داخل مسجدالحرام واقع در ۱۸ متری جنوب شرقی کعبه مقابل زاویه ای که حجرالاسود در آن قرار دارد. طبق روایات این چشمه را حضرت جبرئیل آن گاه پدید آورد که تشنگی بر حضرت اسماعیل و حضرت ۱. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴). ۲. ضبط (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۴). هاجر (که توسط حضرت ابراهیم از سرزمین فلسطین کنعان به صحرای خشک و بی آب عربستان کوچانده شدند) غلبه کرد. و برخی روایات جوشش آب زمزم را به سودن پاشنه پای حضرت اسماعیل (تشنه و بی قرار) به زمین نسبت داده اند. پیدایش چاه زمزم در مکه سبب شد تا قبایلی در آن سکنی گزینند و بعدها قبیله جُرْهُم که حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت نمودند چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دستشان خارج می شود، چاه زمزم را پر کردند تا این که چند سال قبل از ولادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) این چاه به دست مبارک حضرت عبدالمطلب حفر گردید (و بعداً حوض هایی در پیرامون زمزم به طور مجزا ساخته شد که برای آشامیدن و وضو از آن استفاده می شد، حوضی در سمت رکن حجرالاسود برای آشامیدن و حوضی در مقابل صفا برای وضو ساختن). چاه زمزم در طی زمان کم آب شد به طوری که گاهی اوقات می خشکید، از جمله در عهد مهدی و هارون و امین عباسی حفاری به عمل آمد و در سال های ۲۲۳ و ۲۲۴ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ هجری نیز بر عمق آن افزودند. در سال ۳۲۲ آب آن قطع گردید که پس از لایروبی قدرت آبدهی آن چندین برابر گردید. در سال ۸۲۲ هجری چاه زمزم تعمیر و توسعه یافت و در سال ۱۳۸۳ هجری قمری آل سعود ساختمان دو طبقه روی زمزم را تخریب کردند و به صورت زیرزمینی در آوردند. در این تغییرات چاه زمزم به فاصله حدود ۵ متری از کف مسجدالحرام واقع شد و دهانه یک متری آن وسعتی دو و نیم متری یافت و عمق کم چاه نیز به ۳۰ (یا ۴۰) متر رسید. حالیه برای رفتن بر سر چاه زمزم دو ردیف پله های عریض جداگانه (جهت مردان و زنان) تعبیه شده که به زیر صحن مسجد منتهی می شود که محوطه ای نسبتاً وسیع است و در انتهای سمت چپ محوطه مردانه چاه زمزم قرار

دارد که درون اتاقکی شیشه ای با نرده های آهنی محصور شده و روی چاه موتور پمپ برقی نصب گردیده که آب چاه را به درون مخازن زیرزمینی شبستان هدایت می کند و از آن جا توسط لوله های شیرداری که در اطراف کشیده شده در درون محوطه و دیگر نقاط حرم در اختیار زائران است. زمزم معجزه بی پایان الهی است. فضیلت زمزم بهترین آبی که از زمین می جوشد آب زمزم است. (منقول از رسول الله) خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. (منقول از حضرت امیر) زمزم نهی بهشتی است که جرعه ای از آن در زمین جوشیده است. (روایت) تسمیه زمزم جهت نام را با توجه به معانی مختلف زمزم (۱) متفاوت ذکر کرده اند. به خاطر: زیادتی آب آن گوارایی آب آن حرکت و جوشش آب آن زمزمه حضرت جبرئیل بر سر آن زمزمه فارسیان در حج بر سر آن زمزمه و نیایش عده ای بر سر آن زمزمه شاپور شاه ایران بر سر آن زمزمه ملایم آب در حال جوشش آن جلوگیری کردن حضرت هاجر از پراکندگی آن (با ریختن خاک در اطراف چشمه) خطاب حضرت هاجر به آن جهت ایستادن. آن گاه که آب جوشید و زیادتی کرد آن حضرت از بیم آن که پیش از پرکردن ظرف خود، آب پراکنده شود (و در زمین فرو رود) و یا این که زیادتی آب برای فرزندش خطر به بار آورد در مقام خطاب به آب دو واژه مشابه «زم» «زم» (به معنی بس است یا از حرکت بایست) را به کار برد. استحباب زمزم طبق روایت مستحب است استفاده از زمزم: ۱. کثرت، حرکت، محل زمزمه اهل دعا، خواندن مجوس در هنگام نیایش و غذا خوردن، کنترل آب از پراکندگی، ایست کردن، آب گوارای شیرین اندکی شورطعم. برای خوردن برای بدن شستن برای شفا نوشیدن برای هدیه بردن برای سعی (صفا و مروه) نوشیدن برای پس از طواف و نماز، نوشیدن و سر و صورت شستن همراه زمزم به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) بر سر آب زمزم نیت آن باید داشت که از این پس نظر به انجام اطاعت باشد و چشم بر گناهان بسته. اسامی زمزم برای زمزم اسامی متعددی نقل شده که از جمله اند: ابرار، برکه، بره، بشری، تکتم، حفیره عباسی، حفیره عبدالمطلب، حرمیه، الرء، رکضه جبرئیل، الروا، زمازم، زمم، سالمه، سقیا، سقیا اسماعیل، سقیا الله اسماعیل، سیده، شافیه، شباعه، شباعه العیال، شراب الابرار، شفاء، شفاء سقم، صافیه، طاهره، طعام، طعام الابرار، طعام طعم، طیه، عافیه، عصمه، عون، قریه النمل، کافیه، لا تدم، لا شرق، مبارکه، مرویه، مضمونه، مضمونه، مغذیه، مکتومه، مکتونه، مؤنسه، میمونه، نافعه، نقره الغراب، هزمه اسماعیل، هزمه جبرئیل، هزمه ملک. (حرمین شریفین، ص ۲۰ و ۲۳ و ۵۵ و ۱۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰ و ۶۱؛ حجه التفاسیر، ص ۹۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۰؛ ثواب اعمال حج، ص ۳۵؛ طبقات، ص ۶۷؛ میقات حج، ش ۴ و ۵ و ۱۰ و ۲۸؛ دایره المعارف فارسی؛ لغت نامه؛ و...)

## زمزمین

(زَ زَم) گروهی که به سقایت حجاج می پرداختند. گروه زمزمیه که در نزدیکی حرم وسایل کار خود را از قبیل کوزه و مخازنی (که آب را خنک نگه می داشت) به حجاج اجاره می دادند و علاوه بر این به انجام برخی خدمات برای حجاج (در مقابل دریافت پول) می پرداختند. (نگاه کنید به: میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

## زمم

(زَمَم) از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹؛ ش ۲۸، ص ۱۲۱)

## زیارت

رفتن به اماکن مقدسه مدینه و به جا آوردن آداب آن را «الزیاره» گویند.

## زیارت حج

مقصود به جای آوردن اعمال حج است.

## زیارت دوره

مقصود رفتن به اماکن زیارتی و دیدنی اطراف مدینه است. (حج آن طور که من رفتیم، ص ۵۳)

## زیارت عمره

مقصود به جای آوردن اعمال عمره است.

## زینت کعبه

طواف است. (میقات حج، ش ۷، ص ۲۱)

## زیورهای کعبه

(ک) حلی الکعبه

## س

## سابقه الحاج

(بِ قُلْ) ۱. کسی را گویند که بر حاجیان در رسیدن به مکه پیشی گیرد. (راهنمای دانشوران) ۲. آن که پیشاپیش کاروان حجاج به شهر آید و خبر فرا رسیدن آنان باز دهد. (فرهنگ فارسی؛ لغت نامه)

## سادات نخاوله

(ک) نخاوله

## ساق

از اسامی مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

## سالار حاج

امیر حاج (ک) امارت حج

## سالمه

(ل م) از اسامی زمزم است (الاعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

## سبوحه

(سَبَّحَ) (سَحَّ) از اسامی مکه است و اسم دره ای است در قرب جبل الرحمه (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

## ستار کعبه

(س) همان (ک) پرده کعبه

## ستون ابولبابه

(سُنَّ اَلْبِ) همان (ک) ستون توبه

## ستون امامیه

(اِی) از ستون های مسجدالنبی است. بعضی از رسائل ستون پیش جانب غربی حجره طاهره را گویند که محاذی سرمقدس رسول الله است. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹)

## ستون توبه

(تَبَّ) یا «ستون ابولبابه» از ستون های مسجدالنبی است واقع میان ستون عایشه و ستون حرس (و دومین ستون از حجره و چهارمین ستون از منبر می باشد) و دعا کردن و نماز خواندن در کنار آن معروف و مستحب است و رسول خدا نوافل خود را در این جا به جای می آورد و بعضاً «در این جا اعتکاف می فرموده اند» و اکنون نام «اسطوانة التوبه» بر آن است. شهرت این ستون به «ابولبابه» و «توبه» از آن جهت است که ابولبابه (رفاعة بن عبدالمندر) از صحابه خود را به آن بست و از عمل خویش توبه نمود. عمل او به نقلی تخلف از غزوه تبوک بود و به نقلی دیگر نوعی اطلاع رسانی به دشمن بود، به این ترتیب که او به تقاضای یهود بنی قریظه که به علت خیانت در محاصره مسلمین قرار گرفته بودند روانه مذاکره شد و در جواب پرسش آنها که در صورت تسلیم چه اتفاق خواهد افتاد با اشاره به گلوی خود به کشته شدن آنها اشاره کرد. ابولبابه در بازگشت از این اطلاع رسانی به دشمن که برخلاف وظیفه اش بود آن چنان پشیمان شد که به قصد توبه مستقیماً به طرف مسجد رفت و خود را به ستونی بست و سوگند خورد تا آب و غذا نخورد مگر این که خداوند توبه اش را بپذیرد. ابولبابه مدت ۳ (یا ۶ یا ۷ یا ۱۵) شبانه روز تنها به جهت ادای فرایض از ستون (و به وسیله همسر یا دخترش) باز می شد تا به حالت بیهوشی در آمد. و خداوند توبه اش را پذیرفت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) او را بگشاد. (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ منهج الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۱ و ۳۱۱؛ النهایه، ص ۲۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۴)

## ستون تهجد

(تَهَجُّج) از ستون های مسجدالنبی است و آخرین ستونی است که در دوران حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وجود داشت و این جا محل تهجد و شب زنده داری آن جناب بوده است. مکان این ستون در کنار محل اصلی باب جبرئیل قبل از توسعه مسجدالنبی قرار داشته که اکنون در داخل ضریح قرار گرفته است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸)

**ستون جزعه**

(جَزَع) همان (ک) ستون حنا

**ستون حرس**

(حَر) همان (ک) ستون محرس

**ستون حنا**

(حَنّ) از ستون‌های مسجدالنبی است واقع در سمت مغرب محراب نبوی و نزدیک ترین ستون‌ها به محراب نماز رسول اکرم است و چسبیده به دیوار قبلی مسجد. این ستون به نام‌هایی موسوم است: ۱. علم رسول الله ۲. جزعه. نامی است که بعدها به آن داده شد. ۳. مخلقه. به جهت آن که عطر و خلوق بر آن می‌سوزانیدند و یا اصحاب قبل از ملاقات با حضرت در این مکان خود را خوشبو و عطرآگین می‌نمودند. ۴. حنا. تا اوایل قرن چهاردهم بر بالای این ستون نام «استوانه حنا» دیده شده است. حنا به معنی نالنده است و گویند در این محل درخت خرمایی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگام خطبه بر آن تکیه می‌فرمود (و چون منبر ساخته شد، این درخت از فراق حضرت حنین (ناله) سرداد و لذا آن را حنا (به معنی بانگ شتر ماده ای که از بچه خود جدا می‌شود) گفتند و حضرت این درخت را در بر گرفت تا آرام شد. طبق نقل‌ها، این درخت بعداً دفن گردید یا به فرموده حضرت درخت را کردند (و در زیر منبر) مدفون نمودند و یا بنی امیه هنگام نوسازی مسجد این درخت را بریدند. (حیوة القلوب، ج ۲، ص ۲۰۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳ و ۲۱۲ و ۲۱۳؛ و...)

**ستون سریر**

(س) از ستون‌های مسجدالنبی است و اولین ستون از سمت قبله و متصل به ضریح و دیواره غربی حجره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است و تسمیه سریر از آن جهت است که: تخت حضرت در کنار آن قرار داشت و با تکیه بر آن به پاسخگویی مسائل مسلمین و برآورده ساختن نیازمندی‌های ایشان می‌پرداختند. در این جا که مکان اعتکاف حضرت بود، برگ بزرگ خرمایی می‌گسترانیدند و آن جناب بر آن دراز می‌کشیدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۶)

**ستون عایشه**

همان (ک) ستون مهاجرین

**ستون علی**

همان (ک) ستون محرس

**ستون قرعه**

(قُع) همان (ک) ستون مهاجرین

**ستون محرس**

(مُ حَ رَ) از ستون های مسجدالنبی است و دومین ستون مدوری است که متصل به ضریح از دیوار غربی است (و میان ستون های سریر و وفود قرار دارد). این ستون به نام هایی موسوم است: ۱. ستون علی بن ابی طالب (ع) ۲. مصلی علی. به نقلی چون محل نماز حضرت علی (علیه السلام) بوده است. ۳. حرس. و امروزه نیز نام «استوانه الحرس» بر آن دیده می شود. ظاهراً هنگامی که گروه های نا آشنا به ملاقات پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می آمدند حضرت علی (علیه السلام) در کنار آن از آن جناب حراست می کردند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۱۲۲؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۵۶)

### ستون مخلقه

(مُ خَ لَ قَ) از ستون های مسجدالنبی. ۱. (ك) ستون حنانه ۲. (ك) ستون مهاجرین

### ستون مربعه القبر

(مُ رَبَّ عَ تَ لَ قَ) همان (ك) ستون مقام جبرئیل ستون مقام جبرئیل از ستون های مسجدالنبی است که ستون «مربعه القبر» هم نامیده می شود و به موازات ستون های محرس و وفود است. لیکن اکنون ستون «مربع قبر» در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد و قابل دیدن نیست. در کنار این ستون در خانه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قرار داشت و هنگامی که دسترسی بدین محل ممکن بود به عنوان یکی از نقاط بسیار متبرک، محل عبادت به شمار می آمد ولی قرن ها است که قابل دسترسی نمی باشد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۸)

### ستون مهاجرین

(مُ جَ) از ستون های مسجدالنبی است که در وسط ستون های اصلی دیگر مسجد و در کنار ستون توبه قرار دارد. (سومین ستون است از منبر و از قبر) نماز گزاردن در کنار این ستون مورد سفارش بسیار قرار گرفته است. این ستون به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. مخلقه. به جهت آن که بر آن خلوق می آویختند. ۲. مهاجرین. چون مهاجرین گداگرد آن نشسته و نماز می گزاردند و لذا محل این ستون «مجلس المهاجرین» هم نام گرفت. ۳. عایشه. به جهت آن که عایشه احادیثی در فضل این ستون روایت کرد و اکنون نیز بر بالای آن نام «اسطوانة العایشه» دیده می شود. ۴. قرعه. به جهت روایت منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) که فرمودند در مسجد من مکانی است قبل از این ستون که اگر مردم می دانستند در کنار آن نماز نمی گزاردند مگر آن که بین خود (برای نماز خواندن) قرعه می زدند. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۳)

### ستون وفود

(وُ) از ستون های مسجدالنبی است. سومین ستون گرد و مدور از سمت قبله می باشد (که بعد از ستون های سریر و محرس) به ضریح حضرت (در ضلع غربی) متصل است. این جا محل جلوس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) برای دیدار با وفود و دسته ها و قبایل عرب بود که در این مکان اسلام می آوردند و یا با ایشان ملاقات می کردند. (و به این علت نام وفود به خود گرفته است) قبل از مسقف شدن قسمت صحن مسجد در زمان آن جناب، این ستون آخرین ستون شبستان از سمت شمال بوده است.

رجال و بزرگان صحابه به ویژه بنی هاشم در کنار آن می نشستند و به این علت به محل آن «مجلس قلاده» نیز گفته می شد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۰۷؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۸۰)

### سدانت

(س ن) از (ک) مناصب کعبه و آن کلیدداری و پرده داری بیت الله می باشد و بعد از بنای بیت به دست حضرت ابراهیم (علیه السلام) سدانت کعبه با حضرت اسماعیل (علیه السلام) و سپس با اولاد آن حضرت بود. طبق نقل بنی جرهم آن را غصب نمودند و بنی خزاعه نیز آن را از بنی جرهم گرفتند و مدت پنج قرن متولی کعبه بودند تا آن که مبتلا به فساد شدند و قُصی بن کلاب آنان را راند و به پسر خود عَبْدُالدَّار سپرد و آن گاه به «شیه» رسید. و قبل از فتح مکه سدانت کعبه را آل شَیْبه (بنی شیهه) به عهده داشت و بعد از فتح مکه نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) کلید کعبه را به آنان سپرد و از آن زمان تاکنون کلید در دست خاندان «شیهه» است و بزرگ ترین فرد خانواده «کیبرالسدنه» است. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۲ و ۸۶ و ۱۰۱؛ ش ۱۶، ص ۱۷۵؛ و...)

### سدنة البيت

(س د ن ت ل ب) پرده داران خانه کعبه. (ل)

### سدنه کعبه

(س د ن ء) خادمان کعبه (لغت نامه، ذیل سدنه) (ل)

### سدوا الخلل

(س د ل خ ل ل) اتموالصف الاول فالاول

### سر تراشیدن

همان (ک) حلق

### سعدیه

معروفیت میقات یلملم (ارمغان حج، ص ۲۷)

### سعودی

شهر دودمان حاکم بر (ک) عربستان سعودی

### سعی

اصطلاح خلاصه شده (ک) سعی صفا و مروه

### سعی بین صفا و مروه

## اصطلاح تفصیلی (ک) سعی صفا و مروه

## سعی صفا و مروه

(سَعْيِ صَوَمٍ وَ) ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر (بقره ۹۸ ۱۵۸) سعی طی فاصله (رفت و برگشت) میان دو کوه صفا و مروه است در مکه جنب مسجدالحرام در مراسم حج و عمره با رعایت شرایط خاص و از واجبات رکنی است. عبادت سعی در حج و عمره بعد از نماز طواف زیارت باید صورت گیرد و زمان انجام آن در حج و عمره متفاوت است: ۱. عمره. سعی چهارمین عمل عمره (ها) است که در لباس احرام صورت می گیرد. در عمره تمتع از اول شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه و در عمره مفرده در طول سال (جز ایام اختصاصی حج). ۲. حج. سعی نهمین (۱) عمل حج (تمتع وقران) است که در لباس غیر احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد و زمان آن از روز دهم تا روز دوازدهم (و یا تا آخر) ذی حجه است. واجبات سعی نیت کردن از صفا شروع کردن به مروه آن را ختم نمودن هفت بار (۲) رفت و برگشت کردن. از راه متعارف رفت و برگشت نمودن به طور مستقیم و از جلو رفت و برگشت نمودن (نه به حالت عقبی و یا پهلوی رفتن) مستحب سعی به حال گریه بودن با لباس طاهر بودن با غسل و وضو بودن پیاده رفت و برگشت کردن ابتدا از باب صفا به کوه صفا رفتن با سبکینه و اعتدال رفت و برگشت نمودن در قسمتی از مسیر حرکت (مردان) هروله کردن رفت و برگشت را بدون ضرورت قطع ننمودن در ابتدای رفتن به صفا حجرالاسود را بوسیدن و مس کردن رفت و برگشت را بلافاصله بعد از نماز طواف به جای آوردن ماندن بر کوه های صفا و مروه (بالا-خص صفا) را طولانی کردن روی کوه ها و طول رفت و برگشت اذکار و ادعیه (وارده را) خواندن بیش از رفت و برگشت از آب زمزم خوردن و به سر و پشت و شکم پاشیدن در آغاز سعی بر بالای کوه صفا رفتن و به جانب کعبه و رکن نظر کردن و ایمان خود و بستگان را به خداوند سپردن و نعمت های خدای تعالی را به خاطر آوردن و ذکر اذکار (وارده) نمودن.

## هروله

نوعی راه رفتن و حرکت است از دویدن پایین تر و از راه رفتن معمولی بالاتر (کوتاه برداشتن قدم ها) همراه با تکان دادن شانه ها. و اما فاصله ای که در سعی مستحب است به صورت هروله طی شود حدود هفتاد و پنج متر است که از طرف مسجد حد این مسافت از یک طرف برابر است با باب بازان و از طرف دیگر برابر است با باب علی و در هر یک از دو مسیر رفت و برگشت دو ستون سبز رنگ (که با چراغ مهتابی سبز رنگ هم مشخص شده) نقطه شروع و ختم هروله را مشخص کرده اند. و از جهت سابقه عمل هروله به اختلاف گفته اند: در این قسمت شیطان بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) ظاهر شد و آن جناب این قسمت را تندتر پیمود. در این قسمت حضرت هاجر (علیه السلام) در رفت و آمد برای جست و جوی آب، با اضطراب ناشی از تشنگی فرزند می گذشت. ناشی از دستور حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در عمره القضاء است از باب آن که مشرکین خبر دادند که یاران پیامبر در ۱. هشتمین عمل حج افراد. ۲. هفت شوط. سختی به سر برده و خسته اند و آن جناب برای خنثی نمودن این شایعه فرمان هروله و آشکار ساختن قدرت را صادر فرمود. سابقه سعی حضرت هاجر (علیه السلام) در جست و جوی آب برای رفع تشنگی فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) فاصله صفا و مروه را طی کرد. (۱) حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا به تعقیب شیطان که تجسم یافت پرداخت و او را از ساحت قدس خداوند دور ساخت. نیابت سعی فرموده اند در صورت مشقت و حرج در سعی، می توان برای انجام این عمل نایب گرفت. همراه سعی به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در سعی قصد آن باید داشت که از آن پس بین حالت خوف و رجا به سر برند، و بنابر روایات این جا محل بیدار کردن متکبران است.

**سعی وادی محسر**

یعنی هروله کردن در زمان عبور از وادی (ک) محسر (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**سعی هفت شوط**

اصطلاح دیگری است از (ک) سعی صفا و مروه. چون هر رفت و یا برگشتی را بین صفا و مروه شوط گویند. و لذا چهار شوط از صفا به مروه است و سه شوط از مروه به صفا.

**سعیین**

(سَی) مقصود دو سعی صفا و مروه است یکی در عمره و یکی در حج.

**سفارت**

(سَ رَ) یکی از (ک) مناصب کعبه

**سفرالی الله**

(اَلْ لَا) سفر مکه را گویند. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۰۳)

**سقایه**

(سَ ی) آب دادن زائران کعبه از (ک) «مناصب کعبه» که در اختیار عباس بن المطلب بود. (ع)

**سقایه الحاج**

(سَ ی ت ل ج) یا (ک) سقایه العباس (مسالك و ممالك، ص ۱۸)

**سقایه العباس**

(عَ ب) اتفاقی بود در مسجدالحرام در فاصله ۸۰ ذراعی حجرالاسود (در شرق کعبه و جنوب زمزم) و گویند جایی بوده که عباس بن عبدالمطلب حاجیان را آب می داده است. این اتاق بزرگ یا خانه به شکل مربع بوده و در بالای آن گنبد بزرگی قرار داشت و در چهار قسمت آن شبکه های آهنی قرار داده بودند و در جهت شمالی آن از خارج دو حوض وجود داشت که بین آن دو، در سقایه العباس قرار داشت. در وسط خانه (اتاق) حوض بزرگی بود که از آب زمزم پر شده بدین طریق که آب زمزم از مجرای (به نام سماویه) از دیوار خانه گذشته و سپس از فواره حوض بزرگ وسط سقایه العباس خارج می گردید. ابن جبیر سیاح معروف عرب در قرن ششم که بیت الله را زیارت کرده از «قبة الشراب» یاد می کند که به عباس منسوب است که برای آب دادن به حاجیان ساخته شده و آب زمزم در آن جا خنک می شود و این که شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق (که یک دسته دارد) بیرون می آورند. ناصر خسرو نیز از «سقایه الحاج» یاد می کند در برابر زمزم که اندر آن خم ها نهاده باشند که حاجیان از آن جا آب خورند. سقایه الحاج در سال ۸۰۷ هجری تعمیر گردید ولی امروزه اثری از آن نیست. (حرمین شریفین، ص ۲۳)

سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵؛ سفرنامه ناصر خسرو، ص ۹۵)

#### سقیاء

(س) آب دادن و خوردن. ۱. همان (ک) چاه سقیا ۲. از اسامی زمزم است که از طرف خداوند در برابر تضرع هاجر به آن مادر و فرزندش اسماعیل عطا شد و لذا به آن سقیاء اسماعیل و سقیاء الله اسماعیل هم گفته اند. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰ و ۹۱؛ ش ۲۸، ص ۲۸، ص ۱۲۰؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۰۳)

#### سقیاء اسماعیل

همان (ک) سقیاء (۲)

#### سقیاء الله اسماعیل

همان (ک) سقیاء (۲) ۱. و لذا گفته اند سعی تجسم حالت انسانی است که تلاش کرد و از رحمت خداوند مأیوس نشد.

#### سقیفه بنی ساعده

(سَفِیَّه بَعْد) سایبانی از حصیر و شاخه های نخل متعلق به قبیله بنی ساعده از انصار که در باب شامی و در کنار چاه بضاعه قرار داشت و در این جا با هم به مشورت در امور مهم قبیله می پرداختند و در این جا بود که در سال یازدهم هجری با رحلت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مهاجر و انصار با نادیده گرفتن جانشینی منصوص (حضرت علی امیرالمؤمنین) جانشینی انتخابی را شکل دادند و در این مکان بود که برای خلیفه منتخب بیعت گرفتند. در سال ۱۰۳۰ هجری قمری در محل سقیفه بنایی ساخته شد که تا اوایل سده سیزدهم هجری پا بر جا بود. اما اکنون مکان سقیفه (که در شمال غربی مسجدالنبی و به فاصله ۵۰۰ متری آن قرار داشت) در تخریب ساختمان های اطراف مسجد از بین رفته است.

#### سکوی خواجه ها

سکوی موجود در مسجدالنبی در سمت راست درب ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱)

#### سلام

(س) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

#### سلع

همان (ک) کوه سلع

#### سلقه

(سَلَق) از نام‌های مدینه (که در تورات آمده) به جهت دوری شهر از کوه‌های اطراف (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

### سنگ زدن

همان (ک) رمی

### سنگ مقام

۱. حجرالاسود است. ۲. مقام ابراهیم است.

### سوق الطوال

(سُق طُّ) بازار مجاور (ک) دارالنابعه

### سوق هدی

(سَقِ هَدْ) همراه بردن قربانی از حین احرام در حج قران (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۵)

### سویقه

(سُوق) دهی بود در اطراف مدینه و پیوسته مرکز سکونت فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) بود تا این که در زمان متوکل سویقه را ویران کردند و نخل‌های آن را بریدند و دیگر آباد نشد. (مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۰ و ۴۶۲)

### سه جمره

جمرات ثلاث، جمار ثلاثه، جمع (ک) جمره

### سیاق هدی

(هَدْ) همراه بردن قربانی در حج قران. (گزیده‌ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۶۴)

### سیده

(سَیْ دَ) از اسامی زمزم است. (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### سیده البلدان

(تُلُبُّ) از اسامی مدینه است که سیدالمرسلین را در خود دارد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

### سیل

از نام های مکه است. میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

### سیل ام نهشل

(أُمِّ نَشْ) شهرت سیلی است که در زمان خلیفه دوم وارد مسجدالحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد و به زعم برخی به محلات پایین کعبه برده شود. وجه تسمیه آن است که صاحب این نام در این سیل غرق گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۶)

### سیل کبیر

همان (ک) قرن المنازل

### شی

### شئون الحاج

(شُءٌ نُلْ) اداره ای است در مکه و جده و عرفات و منی برای راهنمایی و رسیدگی به اظهارات حجاج (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج و تاریخچه حرمین و مزارات، ص ۶۳)

### شاخ داخلی

شاخ سفید و کوچکی است که درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد و در قربانی اگر شاخ داخلی شکسته باشد کفایت نمی کند. (مناسک حج، مسئله ۳۸۴)

### شاخ شیطان

تعبیری از فرقه مذهبی (وهابیه) حاکم بر (ک) عربستان سعودی

### شادروان

همان (ک) شاذروان

### شاذروان

(ذُذْ) یا «شادروان» (اصل این کلمه فارسی است و در عربی به صورت شاذروان وارد شده) نام قسمتی از بنای کعبه است و آن برآمدگی های کوتاهی می باشد که پایین دیوارهای خارجی کعبه را احاطه کرده است. این برآمدگی (یا سنگ نمای پایین خانه کعبه) در جهات شرقی و غربی و جنوبی بشکل پخ و سراشیب (مورب) می باشد و در جهت شمالی (طرف حجر اسماعیل) به صورت پله است. شاذروان را «تأزیر» هم می گویند، چون برای کعبه مانند ازاری است. شاذروان قسمت باقی مانده یا نشانه محل دیوار قبلی کعبه است و فقها آن را جزو خانه خدا و سطح اولیه آن می دانند که هنگام طواف واجب نباید بر روی آن راه رفت و دست و پا روی آن گذاشت و به همین منظور سطح شاذروان را سراشیب ساخته اند و در اطراف حجر هم که سراشیب نیست از

آن جهت است که در طواف نباید وارد حجر شد. حدود ارتفاع شاذروان را از سطح زمین و عرض آن را به نقلی چنین آورده اند: شمال، ارتفاع ۱۵، عرض ۳۵ سانتیمتر جنوب، ارتفاع ۲۴، عرض ۸۷ سانتیمتر شرق، ارتفاع ۲۲، عرض ۶۶ سانتیمتر غرب، ارتفاع ۲۸، عرض ۸۰ سانتیمتر (۱) تاریخ و آثار اسلامی، ص ۴۹؛ حج و انقلاب اسلامی، ص ۷۹؛ حرمین و شریفین، ص ۷۴؛ سفرنامه مکه، ص ۲۵۷؛ حج و عمره، ص ۱۵۸؛ فرهنگ دانستی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۰۶؛ دایرة المعارف فارسی، ذیل کعبه)

### شاعره

(ع ر) نشان های حج و طاعت ها که آن جا کنند. (لغت نامه) شافیه (ی) ۱. از نام های زمزم است. و شفاء من کل سقم (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۱۲) ۱. شاذروان در آخرین مرمت کعبه در سال ۱۴۱۷ هجری بازسازی شد و ارقام جدید در صورت تغییر به دست نیامد. ۲. از نام های مدینه است. ترابها شفاء من کل داء. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۶)

### شاه

یا (ک) دم شاه

### شاهد

(ه) و شاهد و مشهود (بروج ۳) ۱. روز عید قربان است. ۲. حجر الاسود و یا... (تفسیر نمونه)

### شاه مربع نشین

کنایه از خانه کعبه به اعتبار آن که مربع است (فرهنگ: رشیدی، نفیسی، برهان قاطع)

### شباشعه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

### شباعه

(ش ع) از نامهای زمزم در عهد جاهلیت چون سیر کننده خورنده است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

### شباعه العیال

(ش ب ع ت ل ع) از نام های زمزم. (میقات حج، ش، ص ۹۱)

### شباک

(ش ب) بنای فعلی مقصوره یا حجره در زاویه جنوب شرقی مسجدالنبی دارای ضریح یا حصاری خارجی است که در اصطلاح اهل مسجد به «الشباک» معروف است. (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

### شب ماندن در مشعر

همان (ک) وقوف در مشعر

### شب ماندن در منی

همان (ک) وقوف در منی

### شب های تشریق

(ک) ایام تشریق

### شیبین

(ش ی) پرده داران کعبه اند (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۰)

### شجره

(ش ج ر) نام درختی است در ذی الحلیفه. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) هر وقت از مدینه به مکه می آمدند در آن جا محرم می شدند. (لغت نامه)

### شجره

حنانه همان (ک) ستون حنانه

### شراب الابرار

(ش ب ل ا) از اسامی زمزم است که نوشیدنی پارسایان است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

### شرط تحلل

(ت ح ل ل) آن است که زائر کعبه زمان احرام گرفتن از خدای می خواهد که او را وقت احصار حلال کند و به تعهدات ناشی از احرام نگیرد. اما با صراحت سوره بقره (۱۹۶) که آمره است و دستور داده که هدی تحلل (قربانی احلال) به قربانگاه فرستد و پیش از ذبح سر نتراشد شرط مذکور خلاف آیه و بی اعتبار است. قارن اگر شرط تحلل کند هدی سیاق از او ساقط نگردد و باید در سال آینده حج قران کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### شرطه الحاج

(ش ط ت ل) سرپرستی حفاظتی حجاج (در عربستان سعودی) است.

### شرفای مکه

(ش ر) حج (ک) شریف مکه

**شریفه**

(شَرَّی) مدینه‌الحاج. آسایشگاه‌هایی بوده است نزدیک فرودگاه سابق جده، مختص اقامت موقت حجاج هنگام ورود و خروج.

**شریف مکه**

(ش) لقب بزرگ و رئیس مکه. عنوان کسی که در مکه حکومت می‌کرد. شریف امر نگهبانی و مراقبت و سرپرستی حجاج را عهده دار بود. در دوره شرفاء مراسم حج بسیار باشکوه برگزار می‌شد. گویند در مراسم حج، شریف مکه لباس سفید پوشیده به نشانه اطاعت از خدا شمشیری به گردن خود آویخته به طواف برگرد خانه کعبه می‌پرداخت و پس از آن که شریف مکه طواف خود را به پایان می‌رسانید، دیگران طواف خانه خدا را آغاز می‌کردند.

**شعائر**

(شَاء) نشان‌ها در حج و طاعتی که در آن جا کنند. هر یک از مناسک حج را گویند از وقوف به عرفات و مشعر و منی و رمی جمرات و طواف و سعی و دیگر اعمال. (کتاب حج، ص ۱۲۵؛ لغت نامه؛ فرهنگ فارسی)

**شعائرالله**

(شَاء رَلَا) علامت‌هایی است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد. کلمه شعائر در قرآن معمولاً در مورد مراسم حج به کار رفته است. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ ج ۲، ص ۲۵۰) ۱. ذلک ومن یعظم شعائرالله. (حج - ۳۲) ۲. ان الصفا والمروة من شعائرالله. (بقره ۱۵۸) ۳. یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائرالله. (مائده ۲) ۴. والبدن جعلناها لکم من شعائرالله. (حج ۳۶)

**شعائر حج**

نشانه‌های حج و طاعت‌ها که آن جا کنند. (لغت نامه)

**شعار**

(ش) نشان در حج، طاعت در حج. (لغت نامه)

**شعارالحج**

(ش رُل حَجّ) مناسک حج و علامات آن (فرهنگ نفیسی)

**شعار محرم**

(مُر) تلبیه. امام اول فرماید: جبرئیل به پیغمبر گفت تلبیه شعار محرم است. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۹۱)

**شعاره**

(ش ر) اصل مناسک حج و معظم آن مانند وقوف و طواف و امثال آن (فرهنگ نفیسی)

## شعاع حرم

(ک) دایره حرم

## شعاع طواف

(ک) دایره مطاف

## شعب ابی دب

(شِبْ اَدُب) دره ای است در مکه در دهانه کوه حجون به علت سکونت مردی به نام «ابی دب» در آن. مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام مردگان خود را در این دره که بخشی از حجون است دفن می کردند و لذا این دره را «شعب المقبره» می گفتند و به «شعب جزارین» نیز موسوم بود. این قبرستان شناخته شده است به معلی. همان (ک) جنه المعلی (میقات حج، ش ۳، ص ۱۵۰؛ ش ۴، ص ۱۶۶)

## شعب ابی طالب

شهرت دره ای است محل سکونت خاندان بنی هاشم که به آنها اختصاص داشته است. این جا محل محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب توسط کفار قریش و یادآور خاطره مقاومت شکوهمند هاشمیان در برابر تحریم همه جانبه طی مدت سه سال (از محرم سال هفتم تا سال دهم بعثت) می باشد. سران کفار قریش با اجتماع در دارالندوه عهدنامه ای بین خود منعقد نمودند تا براساس آن هاشمیان را تحریم کنند تا مجبور گردند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را برای رهایی از محاصره به قریش بسپارند (تا قریش حضرت را به قتل برسانند) و بدین منظور مواد عهدنامه را چنین تنظیم کردند که از آنان همسر نگیرند و به آنان همسر ندهند. از آنان چیزی نخرند و به آنان چیزی نفروشند. با ایشان رفت و آمدی نکنند و گفت و شنودی نداشته باشند. در مدتی که هاشمیان در محاصره قرار داشتند سختی های بسیاری را متحمل شدند به طوری که تعدادی از آنان از شدت گرسنگی از دنیا رفتند. آنها تنها در موسم که مقاتله حرام بود می توانستند با خروج از شعب با قبایل عرب که در مکه حاضر می شدند معامله نمایند، اما قریش این را نیز روا نمی داشت و چون یکی از آنها کالایی می خرید با پیشنهاد خرید به قیمت گران تر مانع خرید بنی هاشم می شد. طریق دیگر دستیابی به آذوقه چیزهایی بود که به وسیله ابوالعاص بن ربیع داماد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا هشام بن عمر و برادرزاده حضرت خدیجه (علیها السلام) بر پشت شتر در شعب رها می شد، اما این را نیز قریش تاب نمی آورد و اگر آگاه می شد کسی از قریش به سبب قرابت خوراکی به شعب فرستاده برای او ایجاد مزاحمت می کرد. اما به هر حال این سختی ها هیچ اثری در تصمیم حضرت ابی طالب به حمایت از برادرزاده اش نداشت و هاشمیان با صبر و تحمل خود سبب شدند تا برخی از محاصره کنندگان ناراحت از اقدام خود و مأیوس از موفقیت خود درصدد ابطال عهدنامه برآیند و با خبری که حضرت ابوطالب از سوی رسول الله مبنی بر محو متن عهدنامه (بجز نام خدا) به وسیله موریانه برای کفار برد بنی هاشم از محاصره رها گردید. اما موضع محاصره را برخی ها در شعب کنار قبرستان ابوطالب می دانند ولی بسیاری از مورخین مکان شعب مورد محاصره را در شعبی کنار کعبه ذکر کرده اند و می گویند شعب ابی طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در سمت کوه صفا در فاصله کوه ابو قبیس و کوه خندمه قرار داشته و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب همگی در این مکان زندگی می کردند. شعب مذکور در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در وسعت شارع غزه تخریب گردید و با ساختمان سازی ها و

تغییراتی که آل سعود در این قسمت داد این مکان تاریخی محو شده است. این شعب به جهاتی اسامی مختلفی داشته است چون: ۱. قشاشیه، نام امروزی آن است. ۲. شعب علی (علیه السلام)، شهرتی که در دوره فاطمیان یافت. ۳. شعب مولد، چون پیامبر اکرم در این مکان تولد یافت. ۴. شعب ابی یوسف، چون در دوران بنی امیه مردی به نام ابویوسف این دره را خرید. (طبقات؛ ناسخ التواریخ؛ منتهی الآمال؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۲؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

### شعب ابی یوسف

همان (ک) شعب ابی طالب

### شعب جزارین

(جَ زَ) همان (ک) ابی دب

### شعب علی (علیه السلام)

همان (ک) شعب ابی طالب

### شعب مقبره

(مَ بَ ر) همان (ک) شعب ابی دب

### شعب مولد

(مُ ل) همان (ک) شعب ابی طالب

### شعیره

(شَ ر) علامت: ۱. قربانی حج ۲. افعال حج ۳. اصل عبادت حج ۴. آنچه بروی از برای حج نشان باشد (لغت نامه)

### شفاء

(شَ) از اسامی زمزم است. «آنهاطعام طعم وشفاء سقم» (تاریخ و آثار اسلام، ص ۶۰؛ لغت نامه، ذیل طعم)

### شفاء سقم

(شَ ءِ سْ) از اسامی زمزم است چون شفای بیماری هاست. (ل) (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰)

### شمیسی

گفته اند حدیبیه همان چاهی است که امروزه سر راه جده به نام چاه شمیسی معروف است و در بعضی نسخه ها شمیسی آمده و اکنون هم به همین نام معروف است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۷)

**شمیسی**

(ش<sup>م</sup>) حدیبیه را گویند. (مناسک حج، ص ۲۰۵؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۴۶).

**شوال**

(ش<sup>و</sup>) ماه دهم سال قمری و اولین ماه از ماه‌های اختصاصی حج است. از اول شوال می‌توان برای حج احرام بست و عمره تمتع را انجام داد.

**شوط**

(ش) به معین نهایت دویدن تا هدف، در اعمال حج: ۱. در طواف کعبه هر دور را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. شروع شوط از حجرالاسود است و به آن نیز ختم می‌شود. ۲. در سعی صفا و مروه، هر یک بار رفت یا برگشت را گویند که مجموعاً باید هفت مرتبه صورت گیرد. چهار شوط از صفا به مروه و سه شوط از مروه به صفا.

**شهدا**

(ش<sup>ه</sup>) شهرت دیگری از (ک) شهدای فخر

**شهدای احد**

(أ ح) شهرت مزار شهیدان غزوه احد است که در مدینه در دو نقطه مدفونند؛ یکی در سرزمین احد و دیگر در قسمت شمالی قبرستان بقیع.

**شهدای بدر**

(ب) شهرت مزار شهیدان غزوه بدر، در سرزمین بدر است واز زیارتگاه هاست ولی امروزه به علت تغییر مسیر راه مدینه به مکه زائران از زیارت آنها محروم گشته‌اند.

**شهدای جنت**

(ج<sup>ن</sup>) شهداء الجنه شهرت قبور شهدای حره و شهدای احد در بقیع است که در قسمت شمالی قبرستان واقع شده. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۷۲)

**شهدای حره**

(- ح<sup>ر</sup>) شهرت قبور شهیدان واقعه حره است در قبرستان بقیع در قسمت شمالی.

**شهدای فخر**

(- ف<sup>خ</sup>) شهرت قبور شهیدان واقعه فخر در مکه در وادی (ک) فخر، که به «الشهداء» و «حی شهدا» (محلّه شهیدان) و «مسجد شهدا»

معروف شده و اخیراً در این جا برج هایی ساخته اند که به «ابراج شهداء» موسوم است. در هشتم ذی حجه سال ۱۶۹ هجری سپاهیان هادی عباسی در این وادی (که مدخل ورودی مکه و نزدیک مسجد تنعیم است) حسین بن علی بن مثلث از اعقاب امام مجتبی (علیه السلام) و بسیاری از علویان همراه او را (در حدود سیصدتن) که پس از تصرف مدینه (به علت ستم های نایب حاکم مدینه) به سمت مکه می آمدند قتل عام کردند و سپس سرهای بیش از یکصدتن از شهدا را همراه اسرا نزد خلیفه سفاک عباسی فرستادند. بدن های بی سر شهدای فسخ پس از سه روز در همان محل دفن گردید. (و گفته اند پس از فاجعه کربلا هولناک تر از حادثه فسخ واقع نگردیده است) امروزه مزار شهدای فسخ به علت عقاید نادرست حکام سعودی مورد تعرض و بی حرمتی قرار گرفته و صاف و مسطح شده و قابل تشخیص نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ دایرة المعارف فارسی، ذیل فسخ؛ سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲۹؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۹۲؛ ش ۶، ص ۱۳۹؛ ش ۱۳، ص ۱۵۸)

### شهر حرام

(ح) جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاماً للناس والشهر الحرام (مائدة ۹۷) ماه حرام. ماهی که جنگ در آن حرام است و چهار ماه ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب ماه های حرامند. عرب ها در ایام ماه های حرام کینه و کدورت ها را کنار می گذاشتند و آزادانه به معاشرت و تجارت می پرداختند و چون از جنگ در این ماه ها خبری نبود آن را ماه های حرام می نامیدند. اسلام در راستای ارزشی که برای کعبه قائل شده قسمتی از ایام سال را نیز از ارزشی برخوردار کرد تا مردم با استفاده از حرمت زمان و مکان مصالح و منافع خویش را تأمین کنند و با تفاهمی که در این دوران می یابند زمینه کنارگذاشتن خوی تجاوزگری فراهم آید و به این ترتیب ماه حرام مایه قوام زندگی مردم قرار داده شده است. و مراسم حج و عمره نیز در این ماه هاست: ۱. عمره مفرده، در ماه رجب مورد تأکید فراوان قرار گرفته. ۲. عمره تمتع، در ماه ذی قعدة و ذی حجه می تواند صورت گیرد. ۳. حج، اقسام حج (تمتع، افراد و قران) باید در ذی حجه انجام شود.

### شیخ

یا (ک) گیاه شیخ

### شیطان

اصطلاحاً جمره را گویند. ۱. شیطان بزرگ، مراد جمره عقبه (یا جمره کبری) است. ۲. شیطان کوچک، مراد جمره اولی (یا جمره صغری) است. ۳. شیطان میانه، مراد جمره وسطی است. (دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۳۰۰)

### شیعیان نخاوله

(ک) نخاوله

### ص

### صاحب الرفاده

(ح ب ر د) شخصی را می گفتند که از نذورات و موقوفاتی که عرب به عنوان خانه کعبه می داد برای زائران و فقرا طعام فراهم می

نمود.

### صاحب السقایه

(سِی) کسی را می گفتند که با مشک و شتر برای رفاه حجاج و زوار آب شیرین از خارج به مکه می آورد.

### صافیه

(ی) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### صحرای عرفات

همان (ک) عرفات

### صحرای مشعر

همان (ک) مشعر

### صحرای منی

همان (ک) منی

### صد

(ص) عبارت است از بازداشتن دشمن و مانند آن کسی را که در مسیر رفتن به حج یا عمره باشد از رسیدن به عرفات یا مکه. (معارف و معاریف)

### صدر

(صَد) ۱. بازگشت از حج ۲. روز چهارم از روزهای نحر (لغت نامه)

### صرور

(ص) حج ناکرده (لغت نامه) (ع)

### صروره

(صَر) آن که (زن و مردی که) برای اولین بار به حج مشرف شده. (تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۴۸؛ میقات حج، ش ۸، ص ۵۵)

### صفا

همان (ک) کوه صفا

## صفاح

(صُ ف) حد حرم (مکه) در طریق عراق در هفت میلی بر کوهی به نام «مُقَطَع» قرار دارد. (احکام عمره، ص ۸۱)

## صفا و مروه

(صَ و مَ و) دو کوه هستند در مکه در جنب مسجدالحرام و فاصله بین این دو کوه به نام (ک) «مسعی» محل انجام یکی از اعمال حج و عمره است به نام (ک) سعی صفا و مروه.

## صفه

(صُ ف) شهرت سکو و ایوانی است در مسجدالنبی واقع در جهت شمال حجره مطهر در مدخل باب جبرئیل به ارتفاع ۴۰ (یا ۵۰) سانتیمتر از کف مسجد و به مساحت ۹۶ متر مربع (به طول ۱۲ متر در عرض ۸ متر) و تلاوت قرآن و اقامه نماز را در این جا مستحب شمرده اند (و اکنون زائران روی ایوان صفه رحل های قرآن قرار می دهند و به قرائت قرآن مجید مشغول می شوند) و اما در زمان رسول الله جماعتی از فقرای مهاجر به علت فقدان مسکن در این ایوان (که در آن موقع پشت دیوار مسجد اولیه محسوب می شد) سکونت می کردند و حضرت توانگران صحابه را ترغیب می فرمود تا به آنها انفاق کنند و حضرت خود با آنها می نشست و قرآن بدیشان می آموخت. اهل صفه را بر حسب تفاوت حال و مقتضیات زمان از ۱۰ تا ۹۳ نفر ذکر کرده اند و آنچه مشهور است آن است که آنها عبارت بودند از: بلال، ابو عبیده، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، عتبۀ بن مسعود. مقداد بن اسود، عتبۀ بن غزوآن، زید بن خطاب، ابوبکبه و... اهل صفه بعدها با توسعه و قدرت یافتن اسلام تاحدی بی نیاز شدند لیکن عنوان اهل (اصحاب) صفه به عنوان امتیازی همچنان برای آنها باقی ماند. با پیدا شدن خواجهگان حرم، آنها بر ایوان صفه می نشستند. و اما سکوی موجود کنونی در سمت راست ورودی باب جبرئیل و سمت چپ ورودی باب النساء که امروزه به آن «سکوی خواجه ها» گویند به گمان برخی از نویسندگان و پژوهشگران همان جای صفه است، اما به زعمی دیگر مکان اصلی صفه که در احادیث شریف نبوی آمده نمی باشد. طبق نوشته ها یک سوم قسمت جنوبی صفه (به سمت قبله) از دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) وجود داشته و بقیه از افزوده های عمر بن عبدالعزیز است. ایوان صفه را به نام (ک) «دکۀ الاغوات» نیز گفته اند. (مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۴؛ دایرة المعارف فارسی؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۱؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۷۲؛ میقات حج، ش ۲۱، ص ۷۱ و ۷۲)

## صلاح

(صُ) از نام های مکه است چون مرکز امنیت و آرامش است. (حرمین شریفین، ص ۱۴؛ لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۱)

## صما

(صَ مَ) سنگ کبود رنگ متمایل به سیاه است و نوشته اند که دیوارهای کعبه با سنگ های حجاری شده «صما» بنا شده است.

## صنابیر

(صُ) از قرن هفتم به بعد که سقاخانه های داخل صحن مسجدالنبی را برچیدند به جایش صنابیر (۱) حنفيات (حوضچه هایی با آب

شیر) بین باب جبرئیل و باب النساء ساختند. (حرمین شریفین، ص ۱۴۳ و ۱۴۸)

## صوره

(ر) ۱. مکانی است در صدر یلملم از اراضی مکه (لغت نامه) ۲. شهرت قسمت شمالی (شامی) مدینه. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۵۴)

## صید

(ص) یا ایهاالذین آمنوا لاتقتلوا الصيد و انتم حرم (مائده ۹۵) از محرمات احرام، شکار حیوان صحرائی (وحشی) است و همچنین اعانت در صید و خوردن گوشت آن حرام است و اصولاً صید در حرم حرام است. (ع)

## صید احرامی

(ا) صیدی است که به جهت احرام ممنوع است خواه آن صید در حرم باشد خواه بیرون حرم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## صید حرمی

(ح ر) صیدی است که به جهت حضورش در حرم قتل آن ممنوع است خواه کشنده محل باشد خواه مُحَرَّم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) ۱. صنایع جمع صنوبر به معنی دهانه کاریز، ناودان حوضی و سوراخی که آب حوض از آن بیرون رود. (فرهنگ نفیسی)

## ط

## طائب

(ء) از نام های مدینه است در تورات. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

## طائف

(ء) ۱. طواف کننده (لغت نامه) ۲. از شهرهای حجاز در عربستان در ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه که از بهترین بیلاقات مکه به شمار می آید و قبر عبدالله بن عباس پسر عموی رسول خدا (صلوات الله علیه) در آن جاست. طایف در قدیم مرکز قبیله ثقیف بود و مقارن طلوع اسلام دومین شهر عربستان غربی به حساب می آمد. اهالی آن پیامبر اکرم را که برای دعوت به میانشان رفته بود با آزار واذیت بیرون نمودند. در هجوم وهابیه شهرهای مختلف حجاز، طایف نیز تاراج گردید.

## طائفین

(ء) طهر بیتی للطائفین (بقره ۱۲۵) کسانی هستند که بر گرد خانه کعبه مشغول طواف می باشند. به نقلی کسانی هستند که از آفاق به منظور ادای مراسم حج آمده اند. (مجمع البیان)

## طابه

(ب) از نام های مدینه است. (علاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

### طاهره

(ه ر) از نام های زمزم است. (علاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

### طبایا

(ط) از نام های مدینه است که بر سرزمین مستطیل شکل اطلاق می شود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

### طراز

(ط) کمر بند جامه (پرده) کعبه. (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۰۹ و ۱۲۰)

### طعام

(ط) آب زمزم. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲)

### طعام الابرار

(ط م ل آ) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

### طعام طعم

از اسامی زمزم است که غذایی از خوراکی هاست. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۰؛ ش ۲۸، ص ۱۲۲)

### طلس

(ط ط ط) قبایلی از اعراب که در مراسم حج بعضی از اعمال «حمس» (اهل حرم) و بعضی از اعمال «حله» (قبایل خارج حرم) را انجام می دادند، و گفته اند اینان یمینان اهل خضر موت و عک و عجیب و ایاذبن نزارند. اینان در احرام بسان اهل حله اما در پوشیدن لباس و دخول به خانه خدا چون اهل حمس عمل می کردند. اهل طلّس چون از مکان های دور می آمدند و در حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود به طواف خانه خدا می پرداختند بدین نام خوانده شدند. (کتاب حج، ص ۲۰۸، سیره رسول الله، ص ۶۴؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۹)

### طواف

(ط) لیطوفوا بالبیت العتیق (حج ۲۹) عبارت است از هفت بار دور زدن خانه کعبه در مراسم حج و عمره طبق شرایطی (و هر بار گردیدن را یک شوط گویند). (۱). طواف در مراسم و مناسک زیارت بیت الله دو گونه است: «طواف زیارت» (که واجب رکنی است) و «طواف نساء» (که واجب غیر رکنی است) وقت انجام این طواف ها در حج و عمره متفاوت است. ۱. عمره تمتع. این عبادت یک «طواف زیارت» واجب دارد که در طول ماه شوال تا ظهر نهم ذی حجه می تواند انجام گیرد. ۲. عمره مفرده. این

عبادت دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که در طول سال (به جز ایام اختصاصی حج) می تواند انجام گیرد. ۳. حج. این عبادت (حج افراد، حج قران و حج تمتع) دو طواف زیارت و نساء واجب دارد که فرصت انجام آن از روز دهم ذی حجه تا دوازدهم (و گاه تا آخر) ذی حجه است. واجبات طواف نیت کردن ختنه بودن (۲) وضو داشتن ستر عورتین نمودن مباح بودن لباس طاهر بودن لباس و بدن از حجرالاسود شروع نمودن به رکن حجرالاسود ختم کردن هفت دور (شوط) تمام زدن دورها را پی در پی انجام دادن حجر اسماعیل را در دورها داخل کردن بدن را از کعبه و اجزای آن (درون کعبه، دیوار کعبه، شاذروان) خارج داشتن کعبه را در سمت چپ قرار دادن (رو یا پشت یا شانه راست به کعبه نکردن. بنابراین طواف کعبه بیضی شکل است نه مربع و از غرب به شرق است) (۳). در مطاف (محدوده مجاز طواف) دور زدن. یعنی در فاصله بین کعبه و مقام ابراهیم بودن. این فاصله از دیوار خانه حدود ۲۶/۵ ذراع (حدود ۱۳ متر) می باشد (و از طرف حجر، حد مطاف از دیوار حجر ۶/۵ ذراع است) و بر روی زمین اطراف بیت با حاشیه ای از سنگ سیاه مشخص گشته. به نظر برخی فقها طواف در خارج از این حد (در پشت مقام ابراهیم) در حال تقیه یا در حال اضطرار یا در صورت ازدحام طواف کنندگان (تا حدی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد) صحیح است. مستحبات طواف پیاده بودن یا برهنه بودن نزدیک خانه بودن چشم به زیر انداختن موقع ظهر به جای آوردن قدم ها را کوچک برداشتن حجرالاسود را مس کردن و بوسیدن به دعا و قرآن و تهلیل و تکبیر و صلوات مشغول بودن در شوط هفتم در مستجار بر دیوار کعبه دست گشودن و شکم چسباندن دعاها را در برابر در کعبه و برابر اسماعیل و در رکن یمانی خواندن. مکروهات طواف ۱. طواف نزد قریش عددی نداشت، پس حضرت عبدالمطلب هفت شوط مقرر کرد و خدا چنین مقرر فرمود. (منتهی الآمال) ۲. برای مردان. ۳. با ایستادن بر بام کعبه می توان دید که طواف کنندگان از طرف راست می آیند و به طرف چپ می روند و همان طور که جهت حرکت وضعی و انتقالی زمین و جهت حرکت خورشید و سیارات آن همه از غرب به شرق و همه در مدار بیضی است، طواف نیز همگام با حرکت سیارات از غرب به شرق و بیضی است. (قاموس قرآن، ذیل کعبه). برطله گذاشتن (۱) خوردن و نوشیدن به قضای حاجت نیاز داشتن به غیر ذکر خدا و آیات و دعا سخن گفتن دهن دره و خمیازه کردن و خندیدن و انگشت به صدا در آوردن نیابت طواف به فرموده فقها در صورت مشقت و حرج می توان برای طواف نایب گرفت. پاداش طواف (۲) - عذاب نشدن بالا رفتن درجات بخشیده شدن گناهان ثواب آزاد کردن بنده یافتن. همراه طواف به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در طواف باید قصد آن داشت که گشتن دور خانه گریزی است از همه چیز به سوی خدا و در پناه امن او در آمدن است.

### طواف آخرالعهد

(خ رُلْع) طواف وداع. طواف مستحبی خانه کعبه است در موقع بازگشت از آن جا و مستحب است از خداوند متعال توفیق مراجعت طلب کردن (لغت نامه) و به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در طواف وداع نیت بر این باید داشت که با رحمت پروردگار کوچ می کنند و بر این تصمیم باید بود که از این پس واجبات الهی را ادا کنند و به دنبال اعمالی باشند که آنها را به حضرت حق نزدیک تر کند.

### طواف افاضه

(اِض) طواف زیارت حج را گویند چون برای این طواف از منی به مکه کوچ می کنند.

### طواف اول طواف

زیارت را گویند. (که در عمره ها و حج اولین طواف است)

## طواف اول عهد

طواف تحیت، طواف قدوم، طواف لقاء، طواف موقع دخول به مکه است. (لغت نامه)

## طواف بیت الله

طواف خانه کعبه.

## طواف تحیت

(تَیَّ) همان (ک) طواف اول عهد

## طواف حامل و محمول

آن چنان است که یکی به ضرورتی دیگری را بر شانه یا پشت گیرد و حمل کند تا او طواف را صورت دهد. حامل می تواند ضمن حمل او برای خود نیت طواف کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## طواف حج

طواف واجب خانه کعبه است در ضمن انجام مناسک حج (افراد، تمتع و قران) و دوبار انجام می شود: یکی (ک) «طواف زیارت» و دیگری (ک) «طواف نساء».

## طواف دوم

طواف نساء را گویند. (که در عمره مفرده و حج دومین طواف است).

## طواف رکن

طواف زیارت را گویند. (که واجب رکنی است)

## طواف زنان

همان طواف نساء است. (لغت نامه)

## طواف زیارت

طواف واجب (رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف اول. طواف فرض، طواف فرضیه، طواف رکن، این طواف در:

## ۱. عمره مفرده،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد، و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی

حج). .

## ۲. عمره تمتع،

دومین عمل است که بعد از احرام و در لباس احرام صورت می گیرد و زمان انجام آن از اول ماه شوال است تا قبل از روز نهم ذی حجه.

## ۳. حج،

هفتمین عمل حج (تمتع و قران) (۳) است که بعد از حلق یا تقصیر (در منی و بیرون آمدن از احرام) در روز دهم ذی حجه با کوچ (افاضه) از منی به مکه صورت می گیرد. (۴) این طواف را بعد از مراجعت از منی (در روز دوازدهم ذی حجه) نیز می توان انجام داد، ولی مستحب ۱. کلاه درازی است (که زی یهودیان است) و در ایام پیشین موقع طواف بر سر می کردند. ۲. طبق روایات منقول از معصومین (علیهم السلام). ۳. و ششمین عمل حج افراد. ۴. و لذا این طواف علاوه بر اسامی دیگرش به طواف افاضه نیز موسوم است. است که در همان روز عید صورت گیرد. این طواف در غیر لباس احرام (لباس معمولی) صورت می گیرد چون با انجام حلق (یا تقصیر) از لباس احرام بیرون می آیند.

## طواف سنت

(سُ نَّ) (ك) طواف مستحب

## طواف صدر

(ص) (۱) (صَدَ) (۲) ۱. طواف وداع را گویند. (لغت نامه؛ در راه خانه خدا، ص ۱۶۹) ۲. طواف افاضه. (پیامبر) «همچنان سواره طواف افاضه کرد و این طواف را طواف صدر نیز گویند» (ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۲۹)

## طواف عربان

طوافی که عرب در حج جاهلی می بایست در لباس خمس انجام دهد؛ یعنی هر کس که اول بار به حج یا عمره می آمد می بایست اولین طواف خود را در جامه ای انجام دهد که از «خمس» «عاریه» و یا «اجاره» کرده باشد و اگر در لباس غیر خمس طواف می کرد می بایست آن را به دور افکند و اگر نمی خواست لباسش را از دست بدهد می بایست برهنه طواف نماید.

## طواف عمره

طواف واجب خانه خداست ضمن انجام مناسک عمره:

## ۱. عمره تمتع،

یک طواف واجب دارد به نام (ك) «طواف زیارت».

## ۲. عمره مفرده،

دو طواف واجب دارد، یکی به نام (ک) «طواف زیارت» و دیگری به نام (ک) «طواف نساء».

### طواف فرضی

(ف) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

### طواف فریضه

(فَض) طواف زیارت را گویند. (لغت نامه)

### طواف قدوم

(ق) همان (ک) طواف اول عهد

### طواف لقا

(ل) همان (ک) طواف اول عهد

### طواف مستحب

هفت بار گردیدن غیر واجب گرد کعبه است. و فرموده اند مستحب است در ایام توقف در مکه ۵۲ یا ۳۶۰ طواف و یا ۳۶۰ شوط یا هر چه توانند طواف کردن. طواف وداع، طواف به نیابت معصومین و والدین و همسر و اولاد و خویشان و دوستان و مؤمنین زنده و مرده و جنابان ابوطالب، عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، آمنه و فاطمه بنت اسد نیز مستحب معرفی شده اند. در طول مستحبی طهارت (با وضوء بودن) شرط نیست.

### طواف متمتع

(مُتَمَتّ) طواف آن کس که عمره تمتع کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### طواف متعه

(مُع) طواف عمره تمتع (فرهنگ معارف اسلامی، ذیل طواف)

### طواف نساء

(ن) طواف واجب (غیر رکنی) بیت الله است در مراسم حج (و عمره) موسوم به طواف دوم و طواف زنان. (۳) این طواف با لباس غیر احرام است و در:

### ۱. عمره تمتع،

وجود ندارد.

**۲. عمره مفرده،**

ششمین عمل است که بعد از حلق یا تقصیر صورت می‌گیرد و زمان انجام آن طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج). ۳. حج، دهمین عمل (حج تمتع و حج قرآن) (۴) است که بعد از خاتمه واجبات منی تا روز دهم (یا دوازدهم) و مراجعت به مکه بعد از سعی صفا و مروه صورت می‌گیرد.

**طواف نافله**

(ف ل) طوافی که فرض نباشد چون طواف الوداع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) طواف نیابتی از جمله طواف های مستحبی است که به نیابت از دیگران و یا به نیابت از معصومین (علیهم السلام) انجام می‌شود.

**طواف واجب**

هر یک از دو طواف زیارت و نساء است.

**طواف وداع**

(م) یا (ک) طواف آخرالعهد

**طوافین**

(ط ف) دو طواف زیارت و نساء را گویند.

**طیب**

بوی خوش. استعمال و بوییدن طیب و عطریات از محرمات احرام است و در صورت ارتکاب موجب کفاره است. ۱. لغت نامه. ۲. مبسوط در ترمینولوژی حقوق. ۳. با انجام این طواف و خواندن نماز آن، زن که از محرمات احرام است حلال می‌گردد. ۴. نهمین عمل حج افراد.

**طیبه**

(ب) ۱. نام زمزم است. (لغت نامه) ۲. نام مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷)

**طیبه**

(ط ی ب) ۱. از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶) ۲. از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

**طیبه**

(ط ی ب) نام مدینه است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

**طیه**

(ط ی ب) نام زمزم است. (طبقات، ص ۶۷، میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

**ظ****ظبا**

(ظ) از نام های مدینه است به معنای سرزمین گرم و داغ، و خدای سبحان، به برکت دعای رسول الله (صلوات الله علیه) گرمای شدید آن را منتقل به جحفه نمود. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷).

**ظلا**

(ظ ل) سکویی در قسمت قدیمی مسجد النبی که آن را «صفه» یا «ظلا» می گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۹) (ع).

**ظلال**

از مضمون روایات و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه (علیهم السلام) بخشی از مسجد النبی (بیرون از مسجد اصلی) در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایبانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است. (میقات حج، ش ۲۶، ص ۱۰۲).

**ع****عائر**

همان (ک) کوه عائر

**عاصمه**

(ص م) از اسامی مدینه است از آن جهت که مهاجرین و انصار را حفظ کرد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

**عافیه**

(ی) از اسامی زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

**عافر**

(ق) از اسامی مکه است، مسطور در کتاب شعفاء و در مفاد مسجد الحرام است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

**عاکف**

(ک) و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد (حج ۲۵) عاکف کسی است که مجاور خانه کعبه باشد. بومی

مکه. (مجمع البیان، ذیل آیه ۲۵ حج آیه ۱۲۵ بقره)

## عالبه

(ی) ۱. سرزمین حجاز که مشتمل بر بلاد واسعه و مواضع شریفه و یا آن قسمتی که از رمه تجاوز کند تا مکه و یا مشتمل بر همه آن قسمتی از قریه ها و آبادی های مدینه که از طرف نجد تا تهامه یافت می شود. (لغت نامه) ۲. نام محله ای در مدینه که در آن خانه هایی از قبیله بنی نضیر بود که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسید و حضرت، ماریه را در این محل در خانه ای سکونت داد که به مشربه ابراهیم معروف است. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۸۶)

## عام الاستطاعه

(مُ لَاتِ ع) سالی که استطاعت رفتن به حج فراهم می آید. سال مستطیع شدن برای عبادت حج.

## عام الحصر

(ح) سالی است که زائر کعبه به جهت بیماری از اتمام مناسک حج باز ماند و این در صورتی است که حصر را مختص مرض بدانیم. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## عبا

(ع) رداء. قطعه ای از احرام که به دوش افکنند. (میقات حج، ش ۵، ص ۴۹؛ و...)

## عبادت مختلط

حج کردن عبادتی است که دو جنبه مالی و بدنی دارد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## عبدالدار

(عَدَدٌ) نامی است که در دوره جاهلی برخی از اقوام به جهت تعظیم و تکریم خانه کعبه بر فرزندان خویش می نهادند. (کعبه، ص ۴۴) و بنی عبدالدار طایفه ای بودند که مقارن ظهور اسلام منصب حجاب و سدان کعبه را در اختیار داشتند.

## عتیق

(ع) کعبه همان (ک) بیت العتیق

## عج

(عَجّ) ضجه و فریاد مردم به تبلیه (ک) ثج

## عدل

(ع) در زمان قریش نامی بود برای (ک) پیراهن کعبه

## عذرا

(ع) ۱. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۸) ۲. از نام های مدینه است (در تورات) زیرا از آن سرزمین با دشمنان اسلام سخت برخورد شد تا به دست رسول الله رسید. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷ ص ۱۶۷)

## عراء

(ع) از نام های مدینه است از آن جهت که ساختمان های شهر مدینه کوتاه بود و سعی می شد تا از خانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مرتفع و بلندتر نگردد. (حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

## عرب

(ع ر) اصلاً نام مردم و قوم سامی عربستان یا جزیره العرب است (ولی اکنون نام همه مردمی است که زبان مادری آنها عربی است). مورخین عرب را به طور کلی به دو دسته تقسیم می کنند. عرب منقرضه و عرب باقیه:

### ۱. عرب بائده

عرب منقرضه، عرب اصل و از نسل سام بوده اند؛ مثل قبایل عاد، ثمود، عَمَالِقه، جُرْهُم اولی، حَضَرَ موت، طُسم، حَیدیس، آمیم، جاسم، عَیل، عبد ضَخْم، حَضُورا. و همه این قبایل قبل از ظهور اسلام از بین رفته بودند.

### ۲. عرب باقیه

دو دسته هستند: عدنانی و قحطانی. الف عرب عدنانی یا «عرب شمالی» عرب هایی هستند که به مناسبت سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل خالص، عرب شده اند (عرب مستعربه اند). عدنانیان در تهامه و نجد و حجاز تا مرزهای شام و حدود عراق سکونت داشتند و اکثر آنان (بجز قریش و ثقیف) صحرا گرد و بیابان نشین بودند، و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام بودند. نسبت آنها را به مُضَر بنِ نَزَار بنِ مَعَد بن عدنان از اخلاف حضرت اسماعیل پیغمبر (علیه السلام) رسانیده اند و لذا آنها را عرب مُضَری و عرب نزاری و عرب مَعِدی و عرب اسماعیلی نیز می خوانند. ب عرب قطحانی یا «عرب جنوبی» ساکن عربستان جنوبی به خصوص یمن بوده و به قولی قسمتی از ایشان به شمال عربستان مهاجرت کردند (مثلاً اوس و خزرج از جمله عرب های یمنی و قحطانی هستند) و یکی از دو دسته بزرگ عرب در زمان ظهور اسلام قحطانیان بودند. نسبت قحطانیان را به یَعْرُب بن قحطان (از اولاد سام) رسانیده اند و اما به قولی اینان نیز جزو عرب های خالص نبوده و مستعربه هستند.

## عربستان

(س، س) کشوری است که مقدس ترین اماکن جهان (مکه و مدینه) در آن جا است. کشوری که سرزمین وحی است. کشوری که اعمال حج و عمره در آن صورت می گیرد. کشور عربستان سعودی (۱) با مساحتی حدود ۲۱۴۹۶۹۰ (و به نقلی دیگر ۲۲۶۰۰۰۰) کیلومتر مربع بزرگ ترین قسمت شبه جزیره عربستان (و تقریباً ۵۴) را تشکیل می دهد و در دورترین قسمت جنوب غربی آسیا قرار

دارد. این کشور از چهار بخش (نجد، احساء، حجاز و عسیر) تشکیل یافته و دارای سیزده استان می باشد و جمعیتی حدود ۱۸ میلیون (۲) نفر دارد. مکه پایتخت دینی آن و ریاض پایتخت رسمی می باشد و جده محل سفارتخانه های کشورهای خارجی است. این کشور محدود است از جنوب به یمن، از شمال به اردن و عراق و کویت، از غرب به دریای سرخ، از شرق به خلیج فارس و امارات متحده عربی و قطر و عمان. مذهب سعودی مذهبی که امروزه در سرزمین مقدس وحی رواج دارد مذهب «وهابیه» است، منتسب به محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی (متولد ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در «عُیْنَه» در وادی حَنیفه در نجد، متوفی سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ هجری قمری در «دُرْعِیَه» از عرب های بیابانی نجد و شاگرد شیخ محمد مهدی بصری. ابتدا ظهور او به سال ۱۱۴۳ هجری بود که سخنانی علیه اعمال و عقاید متفق علیه مسلمین به میان آورد و پدرش که قاضی «عینیه» بود با ۱. و چه تأسف بار است این تخصیص و اضافه «سعودی» به سرزمین اسلام و مهبط وحی الهی! ۲. که ۴/۵ میلیون نفر خارجی می باشند. (روزنامه اطلاعات، ۷۹/۳/۳۱، ص ۱۲) ۲۲ میلیون نفر که ۵/۳ میلیون نفر از آنها مهاجرین خارجی هستند (روزنامه اطلاعات، ۷۹/۳/۳۱، ص ۸). وی مخالفت کرد بعد از مرگ پدر در سال ۱۱۵۳ هجری جرأت بیشتری به خود داد و به انکار قسمتی از اعمال مذهبی پرداخت تا این که در سال ۱۱۶۰ هجری از «عینیه» رانده شد و رهسپار شهرک «درعیه» گردید. وی در آن جا با جلب نظر حکمران شهر «محمد بن سعود» و در پرتو کمک های نظامی سعودی ها داعیه خویش را گسترش داد و رهبر مذهبی گردید و بدین ترتیب وهابیه (۱) در طی دو قرن توانست مذهب رسمی عربستان سعودی گردد. اعتقادات وهابیت بر اساس ویرانه های عقاید «ابن تیمیه حرانی» (متولد سال ۶۶۱، متوفی سال ۷۲۸ هجری قمری) از فقهای ظاهر و مفسر مکتب حنبلی و شاگرد او «ابن قیم» (متولد سال ۶۹۱، متوفی سال ۷۵۱ هجری قمری) بنا شده است و در اصول و فروع پیرو تعالیم تقی الدین تیمیه هستند. آنها برای خداوند جهت و جسمیت قائلند. آنچه را که در کتاب خدا و سنت پیامبر نمی یابند بدعت می شمارند. بر پا کردن یاد بود برای پیامبر و امام و ایجاد بنا بر قبور را حرام می دانند. یاری و شفاعت طلبیدن از پیامبر و تبرک جستن به مزار حضرتش را کفر و شرک می دانند. تقلید یکی از مذاهب اربعه را لازم نمی دانند بلکه احیاناً بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند. تمام فرق اسلامی و مسلمین را به دلیل زیارت قبور اولیاء الله و طلب حاجت و شفاعت از ایشان به الحاد و شرک متهم ساخته و خونشان را روا شمرده و مالشان را حلال کرده اند. حکومت سعودی تاریخ سیاسی و حکومتی عربستان، تاریخ سر بر آوردن سلسله آل سعود است. از سال ۱۳۵۱ هجری قمری که ابن سعود عنوان سلطان عربستان را یافت) جریان پیدایی این دودمان در تاریخ با پیدایش وهابیه شروع می شود. آن گاه که محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۶۰ هجری رهسپار «درعیه» گردید، محمد بن سعود حکمران آن جا را به سلطنت نجد تطمیع کرد و حاکم نیز با پذیرش این دعوت به ترویج اعتقادات وی اهتمام نمود و با این توافق هم شیخ محمد توانست داعیه مذهبی خود را گسترش دهد و هم آل سعود موفق شد در طی دو قرن به پشتوانه آورده های وهابیت که قصد نابودی و قطعه قطعه کردن حکومت عثمانی را داشتند و با تاخت و تاز به شهرهای مختلف به تدریج در طی سه دوره مختلف به قدرت رسیدند: ۱. در دوره اول، مقر قدرت آل سعود در «درعیه» بود و محمد بن سعود «متوفی ۱۱۷۹ هجری قمری) اهالی «درعیه» را برای جنگ با مردم نجد فرا خواند و بارها با اهالی نجد و احساء جنگید. بعد از او پسرش عبد العزیز اول (طی سال های ۱۱۷۹ ۱۲۱۸ قمری) و سپس سعود (۲) بن عبد العزیز (طی سال های ۱۲۱۸ ۱۲۲۹ قمری) با تاخت و تاز به سرزمین های مختلف تصرفاتی در شبه جزیره و خلیج فارس انجام دادند و کشتارهای بسیاری نمودند (۳) تا این که با تصرف مدینه و مکه، حجاز را در تصرف خود در آوردند و قدرتشان به جایی رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان در تصرف خود در آوردند و قدرتشان به جای رسید که شریف غالب پادشاه حجاز از هول جان تظاهر به وهابیگری کرد و مذهب آنان ۱. یا شاخ شیطان. بخاری روایت می کند پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: نجد جای زلزله و فتنه هاست و شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید. (فرقه وهابی، ص ۲۳۱). ۲. او نوه دختری محمد بن عبدالوهاب هم می شود (یعنی حاصل پیوند سیاسی مذهبی). ۳. از جمله در سال ۱۲۱۶ قمری سعود به فرمان پدرش

عبدالعزیز با استفاده از تعطیلی شهر کربلا حمله غافلگیرانه ای به آن کرد و در روز عید غدیر مردم بسیاری را از دم تیغ گذرانید و اماکن مقدسه شیعه را ویران ساخت. (قبر امام ویران، ضریح از جای کنده و گنجینه ها به غارت برده شد). آنها در همین سال (و سال های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ قمری) به نجف حمله کردند اما شکست خورده بازگشتند. در محرم سال ۱۲۱۸ قمری بدون جنگ بر مکه دست یافتند و قبه و بارگاه حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه و قبه زادگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و دیگر قبه های اطراف کعبه (از جمله قبه زمزم) را خراب کردند. در سال ۱۲۲۰ قمری سعود بن عبدالعزیز با تصرف مدینه مقابر مقدسه را ویران و بارگاه ائمه شیعه را تخریب و ذخایر بارگاه شریف نبوی را غارت نمود. را در حجاز رسمیت داد. سرانجام دولت عثمانی، حکمران جدید مصر محمد علی پاشا را مأمور براندازی ایشان کرد. ابراهیم پاشا ارتشی مرکب از سربازان ترک و آلبانی و عرب را به فرماندهی پسرش طوسوس پاشا به سوی حجاز اعزام داشت. طوسوس در سال ۱۲۲۷ قمری از بندر ینبع وارد مدینه شد و آن را گشود و مقاومت وهابیون مکه را در هم شکست اما موفق به فتح «درعیه» نشد. ابراهیم پاشا، پسر دیگرش را مأمور تسخیر نجد کرد و او در سال ۱۲۳۳ قمری «درعیه» پایتخت آل سعود را متصرف شد. ۲. در دوره دوم، آل سعود بعد از سرکوب شدن توسط «محمد علی پاشا» با کمک های نهانی دوباره جان گرفتند و حکومت آل سعود در ریاض با سر بر آوردن «ترکی بن عبدالله بن محمد» آغاز گردید. او در سال ۱۲۳۵ قمری با همراه ساختن جمعی از اعراب در «ریاض» دولت گونه ای تشکیل داد و چون (در سال ۱۲۴۹ قمری) در گذشت چند تن حکومت کردند، تا این که به علت جنگ خانگی سعودی ها، ریاض به دست آل رشید حکومت مورد حمایت عثمانی در «نجد» (که در جبل شَمَر اقامت داشتند «حائل» را پایتخت قرار داده بودند) افتاد. ۳. در دوره سوم، ریاض در سال ۱۳۱۹ قمری توسط «عبدالعزیز بن سعود» مشهور به «ابن سعود» (متولد ۱۲۹۳، متوفی ۱۳۷۳ هجری قمری) از آل رشید پس گرفته شد. و با غلبه او بر امیر نجد (عبدالعزیز بن رشید) تمام نجد (به سال ۱۳۲۲ قمری) تسلیم وی شد. ابن سعود که خود را امام وهابیه و امیر نجد خواند، در سال ۱۳۲۴ قمری «ابن رشید» را شکست قطعی داد و به قتل رسانید و در سال ۱۳۲۶ قمری ارتش عثمانی را از «نجد» و در سال ۱۳۳۱ قمری از «احسا» بیرون راند. در جنگ جهانی اول، بریتانیا «ابن سعود» را به عنوان حکمران مستقل نجد شناخت و کمک های مالی زیادی به وی نمود و پس از جنگ جهانی اول «ابن سعود» ملک حسین (شریف مکه) را مغلوب کرد و راند و در سال ۱۳۴۰ قمری «آل رشید» را برانداخت. و چون در سال ۱۳۴۳ قمری بر دولت هاشمیان در حجاز مسلط گشت خود را رسماً پادشاه حجاز و نجد و در سال ۱۳۵۱ قمری پادشاه «عربستان سعودی» اعلام نمود و برای جلب نظر مسلمانان جهان زیارت مکه و مدینه را آزاد ساخت. (تاریخ مکه، ص ۱۷۰ الی ۱۹۰؛ تاریخ ادیان، ص ۲۹۸؛ ترجمه کشف الارتیاب، دایرة المعارف فارسی ذیل عناوین مربوط، مکتب اسلام، ش ۳۳۷، فرقه وهابی).

## عرش

(عُرْ) (عُرْ) از نام های مکه است (مِقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

## عرش الله

(عَشْ لَ) از نام های مکه است (مِقات حج، ش ۲۱۲، ص ۹۲)

## عرفات

(عَر) فاذا افضتم من عرفات (بقره ۱۹۸) وادی عرفات بیابان و صحرای وسیع و همواری است بین مکه و طایف حدود ۲۰ (الی ۲۴) کیلومتری جنوب شرقی مکه (واقع در دامنه جبل الرحمه). عرفات از هر طرف با کوه های شیب دار و پلکانی مانند احاطه شده

است. مساحت این وادی را حدود هشت کیلومتر مربع ذکر کرده اند و طول عرض آن را دو میل در دو میل نوشته اند. (۱) عرفات یکی از مواقف حج است و تنها موقعی است که خارج از محدوده حرم است (بخش عمده آن خارج از حرم است) و به نظر فقها چند موضع در اطراف صحرای عرفات (به نام های ثویه، عرنه، نمره، ذوالمجاز، اراک) سرحدات عرفات می باشند. در سمت مغرب مسجد نمره و از سمت شمال دو مناره ۵ متری با فاصله زیاد حدود عرفات را مشخص می کنند. سراسر مشرق عرفات را دامنه وسیع قوسی شکلی محصور کرده و در جنوب این قوس تا راه طایف پیش رفته و دنباله شمالی این قوس هم کمی به سمت مغرب جلو رفته تا جبل ۱. ارقام دیگری نیز ذکر کرده اند؛ چون طول و عرض ۲ کیلومتر در ۲ کیلومتر یا حتی طول ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ کیلومتر در عرض ۶/۵ یا ۸ یا ۸/۵ کیلومتر. الرحمه که دامنه جنوبی حد دیگر عرفات است و سومین عمل از اعمال حج (ک) «وقوف در عرفات» است (یعنی توقف در آن از اول و ظهر روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز). تسمیه عرفات جمع عرفه است به معنی کوه و بلندی. از جهت رفعت و بلندی این موقف است. محیط بسیار آماده است برای معرفت به خدا. حضرت آدم (علیه السلام) در این نقطه اعتراف نمود. حاجیان در این نقطه به گناه خودشان اعتراف می نمایند. حضرت جبرئیل در این جا امت ها را به حضرت ابراهیم (علیه السلام) معرفی کرد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا هنگام بیان جبرئیل در مورد اعمال حج می فرمود: «عرفت عرفت». حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این جا با خواب دیدن درباره فرزندش نسبت به وظیفه اش عارف گردید. حضرت آدم و حضرت حوا (علیهما السلام) بعد از هبوط و جدایی در این جا یکدیگر را یافتند و نسبت به هم عارف گردیدند. به علت صبر حاجیان بر وقوف در این نقطه (و یا به علت صبر حاجیان برای رسیدن به این نقطه) این مکان عرفات (به معنی صبر) نامیده شد.

## عرفه

(عَ رَ فِ) ۱. سرزمین (ک) عرفات (طبقات، ص ۲۰) ۲. تلی است بر فراز کوه عرفات به ارتفاع ۶۰ متر که جبل الرحمه هم خوانده می شود (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) ۳. روز نهم ذی حجه که طی آن حجاج در مراسم حج در عرفات وقوف می کنند. (حجه التفاسیر، تعالیق، ص ۸۰)

## عرنه

(عُ رَ نَ) از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست و ماندن در این نقطه کفایت از عرفات نمی کند. (فلسفه و اسرار حج، ص ۱۸۰ ؛ مناسک حج، مسئله ۳۶۵)

## عروس عرب

کنایه از مکه معظمه است (فرهنگ های: رشیدی، آندراج، نفیسی، برهان قاطع)

## عروش

(عُ عَ) ۱. خانه های مکه. (فرهنگ نفیسی ؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲) ۲. از نام های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲)

## عروض

(ع) سرزمین دارای پستی‌هایی که سیل بر آن جاری می‌شود. ۱. مکه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ تاریخ مکه، ص ۱۵) ۲. مدینه و حوالی آن است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷) ۳. قسمتی از شبه جزیره العرب و در دنباله نجد است که به کناره‌های خلیج فارس منتهی شده و مشتمل است بر یمامه و احساء و عمان و حوالی آن.

## عری

(عُ رَا) از نام‌های مدینه است (به معنی مردان بزرگی که ضعفا به آنها پناه می‌برند) از آن جهت که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مردم مستضعف زیادی رو به مدینه آوردند تا در پناه آن حضرت زندگی سعادتمندی داشته باشند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

## عریش

(ع) ۱. خانه‌های مکه. (فرهنگ نفیسی) ۲. از نام‌های مکه. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

## عسکران

(عَ كَ) عرفه و منی. (لغت نامه؛ فرهنگ نفیسی)

## عسیله

(ك) چاه عسیله

## عشره کامله

(عَ شَ رِ) و اتموا الحج و العمره لله فان احصرتم فما استیسر من الهدی... تلک عشره کامله (بقره ۱۶۹) کنایه از ده روزه حاجیان که سه روز در ایام حج دارند و هفت روز بعد از حج و این حکم بر کسانی است که قدرت قربانی ندارند. (فرهنگ غیاث اللغات)

## عصفور

(ك) گیاه عصفور

## عصمه

(عَ صِ م) از اسامی زمزم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

## عقبه

(عَ قَ بَ) ناحیه‌ای است واقع بین مکه و منی که در این محل جمره‌ای واقع شده است که در مناسک حج رمی می‌شود. فعلا عقبه برای شیطان آخر عالم شده و اگر به طور مطلق گفته می‌شود منصرف به جمره عقبه می‌شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰۶؛ فرهنگ فارسی؛ دایرة المعارف فارسی)

**عقبه اخری**

همان (ک) جمره الاخری

**عقبه اولی**

همان (ک) جمره الاولی

**عقبه وسطی**

همان (ک) جمره الوسطی

**عقیق**

(ک) وادی عقیق

**عکاظ**

همان (ک) بازار عکاظ

**علایم حرم**

همان (ک) انصاب الحرم

**علم اسلام**

(عَ لَ م) تعبیری از حج در خطبه اول نهج البلاغه «و جعله سبحانه و تعالی بالاسلام علماً»، خداوند سبحان آن خانه را علامت و نشانه اسلام قرار داد. (نهج البلاغه، ص ۳۲)

**علمین**

(عَ لَ م) ۱. ظاهراً مراد دو تنگنای واقع در بین عرفات و مشعر و بین مکه و منی است که مأزمین نیز گفته می شود. (حج برنامه تکامل، ص ۴۳۱) ۲. حدود حرم مکه از طرف مغرب (که از جانب جده باشد) جایی است که علمین (یا حدیبیه) گفته می شود. در علمین دو ستون ساده و کوتاه (از گیچ و آجر) مقابل یکدیگر روی زمین بر پا شده به عنوان علامت و نشانه آغاز محدوده و دوازده ورود به مکه می باشد. (توضیح مناسک حج، ص ۵۳؛ حج و عمره، ص ۱۳۴؛ احکام و آداب حج، ص ۱۸۹؛ با ما به مکه بیایید، ص ۲۸)

**علمین حرم**

علایم حرم همان (ک) انصاب الحرم

**علیه دم**

(عَلَّه د) کسی است که به علت ارتکاب حرام در حال احرام و حرم باید قربانی کند.

## عمار

(عُمّ) عمره گزاردن (لغت نامه)

## عمارت

(ع ر) از (ک) مناصب کعبه

## عمره

(ع ر) و تموا الحج و العمرة لله (بقره ۱۹۶) در اصطلاح فقها انجام اعمال و مناسک خاصی است در زیارت خانه خدا (زیارت کعبه است با آداب و مناسک مخصوصه). عمره از واجباتی است که در ارتباط با حج صورت می گیرد و در طول عمر مکلف یک بار به صورت عمره تمتع و یا عمره مفرده واجب می گردد.

## تسمیه عمره

عمره عنوانی است بر گرفته از کلمه عمارت به معنای: ۱. آبادی. کسانی که به قصد زیارت به مکه معظمه مشرف می شوند با اجتماع خود موجب عمران آن شده و یا عمره باعث آباد بودن بیت الله است. ۲. زیادت. و عمره اضافه بر حج است.

## زمان عمره

با توجه به اقسام حج، دو نوع عمره وجود دارد: ۱. عمره تمتع انجام آن برای کسانی است که استطاعت حج تمتع پیدا می کنند یعنی برای اهل آفاق (غیر اهالی مکه و ساکنین حوالی آن) می باشد و پیش از حج تمتع از اول ماه شوال تا قبل از روز نهم ذیحجه می تواند صورت گیرد. ۲. عمره مفرده، انجام آن برای کسانی است که وظیفه شان حج افراد و قران است، یعنی برای اهالی مکه و ساکنین حوالی آن می باشد، که بعد از انجام حج (در صورت تمکن) و در طول سال می تواند صورت گیرد. (غیر از ایام اختصاصی حج) واجبات عمره این عبادت دو نوع واجبات دارد: ۱. واجب رکنی، احرام و طواف زیارت و سعی از واجبات رکنی هستند. ۲. واجب غیر رکنی، تقصیر و نماز طواف زیارت و طواف نساء و نماز طواف نساء از واجبات غیر رکنی هستند. تفاوت دو عمره ۱. عمره مفرده اختصاص به ماه های حج ندارد ولی عمره تمتع باید در اشهر حج انجام شود. ۲. عمره مفرده را می توان جدا از حج به جا آورد ولی عمره تمتع همراه حج انجام می شود. ۳. عمره مفرده دارای طواف نساء و نماز طواف نساء می باشد ولی عمره تمتع این دو عمل را ندارد. ۴. در عمره مفرده مرد مخیر است بین انجام حلق و تقصیر، ولی در عمره تمتع این اختیار وجود ندارد و فقط باید تقصیر نمود. ۵. در عمره مفرده آمیزش جنسی قبل از فراغ از سعی، عمره را فاسد می کند و باید ضمن تمام کردن عمره آن را اعاده نمود اما در عمره تمتع فساد آن را محل حرف و بحث دانسته اند.

## عمره استحبابی

(ا ت) عمره مفرده است که مستحب است برای همه مسلمانان جهان چه اهل مکه و چه اهل آفاق، و در ماه رجب، استحباب تاکید

مؤكد دارد.

## عمره الاسلام

(عَ رَتُّ لُ) عمره نخستین است (اسرار، مناسک، ادله حج، ص ۹)

## عمره افراد

(۱) عمره مفرده را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## عمره اکمه

(أَكَمَ) عمره بیست و هفتم ماه رجب نزد اهل مکه. ریشه عمره اکمی نزد مکیان آن است که چون عبدالله بن زبیر از ساختمان کعبه مقدس پرداخت عمره ای گزارد و اهل مکه همراه او بودند تا به محل «اکمه» رسید و از آن جا احرام بست و این واقعه روز بیست و هفتم ماه رجب بود. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۱۷۹)

## عمره بتلا

(ب) عمره بدون حج است. (فرهنگ جامع؛ دائرة الفرائد، ج ۳، ص ۲۹)

## عمره تطوع

(تَطَوُّ) همان (ک) عمره استحبابی

## عمره تمتع

(تَمَتُّ) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا که با واجب شدن حج تمتع واجب می شود (یعنی مخصوص اهل آفاق است، یعنی کسانی که وطن آنها تا مکه بیش از ۱۶ فرسخ شرعی یا ۸۷ کیلومتر می باشد). بنابراین وجوب این عمره برای کسانی است که استطاعت تمتع را پیدا می کنند. تسمیه تمتع این عمره از آن جا که با حج تمتع در ارتباط است و باید در همان سال حج تمتع (و قبل از آن) انجام گیرد عمره تمتع نامیده شده است. زمان تمتع وقت مخصوص این عمره شهر حج است (یعنی از اول ماه شوال تا قبل از ظهر روز نهم ذی حجه) و انجام این عمل طی این زمان خاص بیش از یک بار جایز نیست. اعمال تمتع واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از (۱) : ۱. احرام، در میقات محرم شدن. ۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام دور خانه کعبه هفت بار گردیدن. ۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن. ۴. سعی صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت نمودن. ۵. تقصیر، در مکه (و معمولا جنب مسجد الحرام در مروه) مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن. میقات تمتع مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام عمره تمتع را بست عبارتند از: ۱. جحفه، در شمال غربی مکه ۲. یلملم، در جنوب شرقی مکه ۳. ذو الحلیفه، در جنوب مدینه ۴. وادی عقیق، در شمال شرقی مکه ۵. قرن المنازل، در شرق مکه ۶. محاذی، با میقات (ل) ۷. ادنی الحل، نزدیک ترین موضع حل ۸. خانه، در صورت نزدیک تر بودن به مکه از میقات های پنجگانه ۹. فح، در مکه برای کودکان (۲)

**مکه و تمتع**

بعد از خاتمه اعمال عمره تمتع، تا روز هشتم ذی حجه (زمان محرم شدن برای اعمال حج تمتع) ۱. در مورد توضیح بیشتر اعمال عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه. ۲. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه و یا قسمت «میقات». خروج از مکه جایز نیست. عمره جعرانه (حج ع ر ن) (حج ن) عمره ای که احرام از جعرانه گرفته شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**عمره حدیبیه**

نام عمره ای از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) که به جا آورده نشد و متوقف ماند به علت انعقاد صلح (ک) حدیبیه.

**عمره رجبیه**

(رَجَیْ) شهرت عمره مفرده ای که در ماه رجب صورت گیرد. برای عمره این ماه فضیلت بسیاری ذکر شده است. از جمله از امام نهم (علیه السلام) منقول است که افضل عمره ها عمره رجب است.

**عمره صلح**

همان (ک) عمره قضا

**عمره القصاص**

(ق) همان (ک) عمره قضا

**عمره قضا**

(ق) نام عمره ای است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در ذی قعدة سال هفتم هجری (به اتفاق اصحاب) (۱) به جای آورد و به اسامی دیگری هم معروف است. ۱. عمره الصلح - چون براساس صلح حدیبیه انجام شد. ۲. عمره القصاص چون به تلافی صلح حدیبیه انجام شد. ۳. عمره القضیه چون در صلح حدیبیه، حکم و فرمان (قضیه) شد که عمره در سال هفتم (هجری) انجام پذیرد. ۴. عمره القضا - چون در سال ششم هجری مشرکین مانع از ورود حضرت رسول برای ادای عمره شدند و اجرای آن به سال دیگر موکول گردید، گویی عمره سال هفتم قضای عمره سال ششم است، و نیز قضا به معنی حکم است، و در سال ششم در حدیبیه حکم بر آن قرار گرفت که عمره در سال هفتم انجام گیرد. (حجۃ التفاسیر، مقدمه، ص ۱۷۰)

**عمره قضیه**

همان (ک) عمره قضا

**عمره مبتوله**

(م ل) عمره بریده شده یعنی عمره بدون حج، عمره افراد، عمره مفرده، عمره قرآن. (فرهنگ معارف اسلامی؛ آداب عمره قرآن، ص

۵۴، فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۰؛ حج البيت، ص ۱۵۵)

### عمره مستحبی

همان (ک) عمره استحبایی

### عمره مفرده

(مُ رَد) نام اعمال مخصوصی است در زیارت خانه خدا، و وجوب آن (۲) برای کسانی است که: ۱. اهل مکه اند. (۳) ۲. در حکم اهل مکه اند و منزل آنان تا مکه کمتر از ۱۶ فرسخ شرعی (یا ۴۸ میل یا ۸۷ کیلومتر) می باشد (۴) ۳. در قید نذر و عهد و یمین و شرط ضمن عقد هستند و یا حج را فاسد کرده اند و یا حج از آنان فوت شده است. (۵) تسمیه مفرده این عمره از آن جا که جدا از اعمال حج (افراد و قران) به جای آورده می شود مفرده نامیده شده است. زمان مفرده این عمره پس از حج افراد و یا حج قران به جا آورده می شود و وقت مخصوصی برایش معین نشده و در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) می توان آن را به جای آورد. این عمره برای مکلف یک بار واجب است ولی تکرار عمره مفرده استحبایی در طول سال (جز در ایام اختصاصی حج) مجاز است و برای اهل آفاق هم مجاز است (البته اهل آفاق در فاصله پایان عمره تمتع تا پایان حج نمی تواند عمره مفرده به جای آورد). اعمال مفرده واجبات این عمره به ترتیب عبارتند از: (۶) ۱. احرام، در میقات محرم شدن. ۲. طواف زیارت، در مسجد الحرام هفت بار به دور کعبه گردیدن. ۳. نماز طواف زیارت، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواندن. ۴. سعی بین صفا و مروه، جنب مسجد الحرام بین دو کوه صفا و مروه هفت بار رفت و برگشت کردن. ۵. تقصیر صورت (یا حلق)، در مکه (و معمولاً جنب ۱. با همان عده از اصحاب که در حدیبیه شرکت داشتند جز چند نفری که در خیبر به شهادت رسیدند، یا وفات کردند (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۲۳). ۲. شروط و وجوب آن مانند شروط وجوب حج است. ۳. به عنوان واجب اصلی. ۴. به عنوان واجب اصلی. ۵. به عنوان واجب عرضی. ۶. برای توضیح بیشتر اعمال این عمره رجوع کنید به هر یک از «عناوین» مربوطه. مسجد الحرام در مروه مقداری از موی سر یا صورت چیدن یا مقداری از ناخن دست یا پا گرفتن (تقصیر) و یا موی سر تراشیدن (حلق). ۶. طواف نساء، در مسجد الحرام هفت بار به دور خانه خدا (کعبه) گردیدن. ۷. نماز طواف نساء، در مسجد الحرام در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردن. میقات مفرده مکان هایی که در یکی از آنها می توان احرام بست به تناسب آن که عمره از داخل مکه صورت می گیرد یا از خارج آن متفاوت است: ۱. میقات از خارج مکه، برای کسی که از مکه دور است و بخواهد در جهت ورود به مکه و انجام عمره مفرده احرام ببندد. میقات ها عبارتند از: ذو الحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فح. ۲. میقات از داخل مکه، برای کسی که در داخل مکه است و بخواهد عمره مفرده به جای آورد. میقات ها برای احرام بستن عبارتند از: تنعیم، حدیبیه، جعرانه، أضاه لبن. وادی نخله، وادی عرفه. ادنی الحل (۱)

### عمره مفروضه

(مَض) عمره مفرده، عمره الاسلام. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### عمره واجب

عمره الاسلام. عمره مفرده (در مقابل عمره مستحب)

**عمود**

از اسطوانه (های) مسجد النبی با عنوان «عمود» نیز نام برده اند. رجوع کنید به قسمت «ستون».

**عمور**

(ع) عمره به جای آوردن، زیارت خانه خدا کردن (لغت نامه)

**عندالمقام**

(ع دَلَم) گروه زیادی از فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «عندالمقام» (نزد مقام) را برگزیده اند. (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳).

**عوالی**

(ع) از محله های مدینه است و فعلاً خیابانی بدین نام (باب العوالی) در سمت قبله بقیع رو به طرف جنوب شهر کشیده شده < شارع علی بن ابی طالب) و منتهی به مسجد قبا می شود و اغلب ساکنین این حدود شیعه اثنا عشری هستند و بر مدارس و مغازه های آنان نام های ائمه دیده می شود عوالی قبلاً روستاهای پشت قلعه مدینه بود که باغ های پرمیوه و سرسبزی اطراف آن قرار داشت و گفته اند ظاهراً منظور همان حوائط سبعة بوده است.

**عونه**

(ع ن) از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

**عید اضحی**

(أحَا) همان (ك) عید قربان

**عید قربان**

عید اضحی، روز دهم ذی حجه و از بزرگ ترین اعیاد در اسلام است و وجه تسمیه این که: ۱. عید قربان گویند چون در این روز حاجیان در منی یکی از واجبات حج را که قربانی کردن. (شتر یا گاو یا گوسفند) باشد انجام می دهند (و در سایر نقاط جهان اسلام نیز مسلمین در این روز به طور استحبابی قربان می کنند). ۲. عید اضحی گویند چون قربانی کردن (معمولاً) قبل از ظهر و هنگام ضحی (موقع بالا آمدن آفتاب) انجام می پذیرد.

**عیر**

(ك) کوه عیر

**عین ارزق**

(عَنْ أَرٍ) یا «عین زرقا» در قسمت جنوب مدینه قرار داشته و از چاهی در قبا (در سمت غرب مسجد) سر چشمه می گرفت و آب مشروب مردم مدینه از آن بود. این چشمه را مروان بن حکم به دستور معاویه به شهر مدینه روان ساخت (و علت تسمیه آن است که چشمه را مروان بن حکم کبود چشم روان ساخت و یا این که این چشمه در ملک ازرق متعلق به بنی امیه واقع شده بود). بعدها روی آن گنبدی بر پا کردند که از سمت شمال و جنوب باز بود و از هر طرف پلکانی قرار داده بودند که مردم از آن پایین می رفتند و از چشمه آب بر می داشتند. در قرن ششم قسمتی از آب این چشمه را از دهانه اش از زیر گنبد جدا و به سوی آستانه دری از مسجد النبی که در ۱. در مورد میقات ها رجوع کنید به هر یک از عناوین مربوطه و یا قسمت «میقات». جهت باب السلام بود رسانیدند و در آن جا آبشخوری بنا کردند (و مردم مدینه از آن می نوشیدند) و بعداً از این آبشخوری مجرای کوچکی جدا ساخته به سوی صحن مسجد النبی برده و در آبشخوری که در وسط آن فواره ای داشت ظاهر ساختند. چشمه ارزق (زرقا) پیوسته در طول تاریخ اسلام مورد توجه پادشاهان و امراء و بزرگان بود و مورد تعمیر و تجدید بنا قرار می گرفت و آب چاه های دیگر نیز به منابع آب چشمه زرقا اضافه می شد. آب این چشمه را سقاها به وسیله مشک در خانه های مدینه توزیع می نمودند. (حرمین شریفین، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ و...)

### عین زرقا

(ز) همان (ک) عین ارزق

### عین عرفه

(عَنْ رَفٍ) معاویه حدود ۱۰ رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت تا این که در اواخر بنی امیه، عبدالله بن عامر دستور داد آب تمام چشمه های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند که آن را در میدان صحرای عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران عباسی و حکام مقتدر دیگر آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. این چشمه در طول تاریخ بارها خراب و بارها تعمیر شد. (حرمین شریفین، ص ۲۶)

### عینین

همان (ک) کوه عینین

### غ

### غار ثور

غار پناهگاه رسول الله در هجرت واقع در (ک) کوه ثور

### غار حرا

غار عبادتگاه رسول الله قبل از بعثت واقع در (ک) کوه حرا

### غار مرسلات

غار محل نزول سوره مرسلات بر رسول الله واقع در (ک) کوه صفایح

### غاشه

از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

### غبغب

(غ غ) ۱. کوهکی است در منی که محل نحر بوده است. گویند متعب بن قیس خانه ای موسوم به غبغب داشته که نزد مردم مانند خانه کعبه محترم بود و در آن حج می کردند. ۲. جایگاهی است در طایف که در آن جا برای لات و عزی شتر نحر می کردند، و مخزن هدایایی که به این دو بت تقدیم شده در این محل بوده است. (لغت نامه)

### غدير جحفه

(غ ر ج ف) همان (ک) غدیر خم

### غدير خم

(خ) منطقه ای است بین مکه و مدینه در ناحیه جحفه ۲۶ کیلومتری دهستان رابغ (و غدیر گودالی است که هنگام ریزش باران آب در آن جمع می شود و لذا این منطقه را غدیر خم یا خم غدیر گفته اند). در صدر اسلام از این نقطه حجاج عراق و شام و یمن و... برای بازگشت به سرزمین های خویش از یکدیگر جدا می شدند و مسیرهای خاص خود را پیش می گرفتند. در حجه الوداع به روز هیجده ذی حجه سال دهم هجری رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این منطقه با دستور توقف و تجمع حاجیان حضرت علی (علیه السلام) را در میان آن جمع عظیم رسماً به جانشینی خویش منصوب نمودند و فرمودند: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه». در محل این واقعه شکوهمند بعدها مسجدی ساخته شد که به مسجد غدیر خم معروف گردید.

### غرا

(غ ر) از اسامی مدینه است که بر سایر شهرها شرافت و در مقابل آنها برجستگی و درخشندگی دارد. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۷؛ لغت نامه)

### غرس

همان (ک) چاه غرس

### غروب شرعی

زمانی است که حمزه مشرقیه از بالای سر گذشته باشد و حجاج باید در شروع مناسک حج (بعد از احرام) تا غروب شرعی روز نهم ذی حجه در عرفات بمانند.

### غزال کعبه

(غ) آهو بره ای طلایی که در جاهلیت آن را به کعبه آویختند. آورده اند که «مدد» فرمانروای مکه به خاطر بیم از نزول غضب خداوند بر جرّهم (به علت بی احترامی هایی که در خانه مقدس می شد) گنجینه های کعبه را (شامل دو غزال زرین و چند شمشیر) در چاه زمزم پنهان کرد و عازم بادیه شد و یا «عمرو بن حارث» رئیس جرهمی ها (که یقین داشتند ریاست مکه از ایشان فوت می شود) دستور داد تا آهو بره زرینی را که از آن مکه بود و دیگر سلاح هایی را که در خانه کعبه بود در چاه زمزم پنهان کردند و چاه را با خاک بیانباشند، تا این که حضرت عبدالمطلب در صدد حفر زمزم بر آمد، آهوئی طلایی و شمشیری مزین به جواهرات گرانبها بیرون آمد. قرعه زد که آن ها را چه کند. قرعه به نام کعبه در آمد و در کعبه آویختند و چون مدتی آویخته ماند اهل کعبه، غزال کعبه نامش کردند و این اولین زینتی بود که کعبه را بدان آراستند. نقل شده دو آهوئی طلا که حضرت عبدالمطلب در چاه زمزم یافت از پیشکش های فارسیانی بود که به حج می آمدند. (لغت نامه ؛ حرّین شریفین، ص ۱۸؛ فقه فارسی با مدارک ج ۳، ص ۲۵)

### غزه

(غَزَّ) نام (ک) شعب ابی طالب (مقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵)

### غسل سفر

سَفَ (سَف) سفر حج و عمره غسل واجب ندارد اما اغسال مستحبی چندی را نام برده اند: ۱. زمانی، مانند غسل روز هشتم و نهم ذی حجه. ۲. مکانی، مانند غسل برای رفتن به اماکنی چون: حرم و شهر مکه، مسجد الحرام (و کعبه، حرم و شهر مدینه، مسجد النبی و بقیع). ۳. فعلی، مانند غسل برای افعالی چون احرام و یا وداع با پیامبر و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین).

### غلبه

(غَلَبَ) از اسامی مدینه است به خاطر: ۱. استیلا و بلندی آن بر بلاد دیگر. ۲. استیلائی قومی بر قوم دیگر چون استیلائی یهود بر عمالقه و اوس و خزرج بر یهود و مهاجرین و انصار بر اوس و خزرج (حرّین شریفین، ص ۱۱۸ و ۱۲۶؛ مقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

غمره (غَر) میقات است وسط (ک) وادی عقیق. (النهایه، ص ۲۱۷؛ لمعه ج ۱، ص ۱۱۵؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵)

### ف

### فاران

از اسم های مکه و به قولی اسم کوه های مکه است و فاران یکی از سلاطین عمالقه بود که در تقسیم اراضی حجاز، مکه معظمه و اطراف آن سهم وی و به نام او نامیده شد. (حجّه التفاسیر، مقدمه، ص ۱۸۶؛ راهنمای حرّین شریفین، ج ۱، ص ۲۶۱)

### فاضحه

(ض ح) از اسامی مدینه است از آن جهت که افراد فاسد العقیده رسوا و مفتضح می گردند (مقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

## فتح مکه

در دهم رمضان سال هشتم هجری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) با ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه شدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت نمودند و هر کدام را از جهتی روانه شهر ساختند. مکیان که تاب مقاومت در خود ندیدند به پیشباز شتافتند و حضرت بدون خونریزی وارد مکه شد و براهالی مکه رحمت آورد و آزادشان ساخت. نقل کرده اند که آن حضرت در روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسمان ها و زمین را آفرید مکه را محترم قرار داد تا روز قیامت و برای هیچ کس جایز نبود و نیست که احترام آن را بشکنند، تنها برای من در یک ساعت از روز جایز گردید که به قصد فتح و تسخیر آن با سپاه وارد آن گردم.

## فخ

(فَخّ) یا وادی فخ نام محلی است در مدخل ورودی مکه در محدوده مسجد تنعیم و یکی از نقاط آغازین حرم است و از این مکان کسی بدون احرام حق و ود به مکه را ندارد. فخ میقات بچه ها (کودکان و نابالغ ها) است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۴؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۸۶)

## فدک

(فَدَک) نام محلی بوده است (۱) متشکل از چند قریه در نزدیکی (حدود ۱۴۰ کیلومتری) مدینه. این منطقه قبل از اسلام حاصلخیز و یهودنشین بود. به اتفاق نظر محدثین و سیره نویسان هنگامی که خبر شکست یهودیان به فدک رسید یهودیان آن حاضر به واگذاری فدک و مصالحه شدند. و به این نحو چون فدک بدون جنگ به دست آمد از مواد فَنّی و ملک رسول الله شد. دانشمندان شیعی و گروهی از محدثان سنی اتفاق نظر دارند که آن حضرت فدک را به دختر خود حضرت زهرا (علیها السلام) بخشیدند و آن معصومه در آمد فدک را بین نیازمندان تقسیم می نمودند اما بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فدک سرنوشتی دیگر پیدا کرد. (نگاه کنید به مکتب اسلام، ش ۱۹۳ به بعد)

## فرار الی الله

ترک ما سوی الله و طلب الله است. حج را گویند. (صهباي صفا، ص ۳۳)

## فراشان

(فَرّ) شهرت گروهی از مردم مدینه که به ۱. امروزه «الحائط» نام دارد: (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۴۹۲). خدمت در مسجد مشغولند. این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زوار و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می پردازند. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۶).

## فسخ حج

ابن اثیر گوید رخصتی بود از سوی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به اصحاب که نیت حج نکرده بودند پس آن را نقض کنند و مبدل به عمره نمایند سپس رجعت کرده و حج تمتع کنند یا در حکم حج تمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**فسوق**

(ف) و لا فسوق و لا جدال فی الحج (بقره ۱۹۷) یکی از محرمات احرام است و مقصود دروغ گفتن (و فحاشی و...) می باشد که در هر حال حرام است لیکن حرمت آن در حال احرام شدیدتر است (مجمع البیان؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۱)

**فوات حج**

(ف) فوت حج. مربوط است به اوقات شرعی وابسته به آن، مانند این که در وقت اضطراری حضور در عرفات و مشعر الحرام در عرفات و مشعر الحرام حاضر گردد که بنا بر قول مشهور حج از او فوت شده و باید تحلل به عمره مفرده کند و سال بعد حج فوت شده را قضا نماید. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**فوت حج**

(ک) فوات حج

**فی المقام**

(ف ل م) جمعی از فقها در تعبیر از محل نماز طواف عبارت «فی المقام» (در مقام) را به کار برده اند (میقات حج، ش ۳۶، ص ۱۰۳)

**ق****قادس**

(د) ۱. از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایرة المعارف فارسی) ۲. از نام های مکه است چون گناهان را پاک می کند یا به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

**قادسه**

(د س) مکه است چون گناهان را پاک می کند (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴)

**قادیبه**

(د س) از نام های مکه است، به علت واقع بودن در ارض مقدس. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۲۱، ص ۱۲۸)

**قارن**

(ر) به جا آورنده حج قران. کسی که در حج قران از برای قربانی هدی با خود ببرد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۵؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

**قاصمه**

(ص م) از اسامی مدینه است از آن جهت که دشمنان ستمگری که بدان جا تجاوز کردند خود شکست خوردند. (حرمین شریفین ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸)

**قبا**

ناحیه ای است در جنوب غربی مدینه با مسجد معروفش به نام (ک) مسجد قبا

**قباطی**

(ق) پارچه سفید و ظریفی بود که به وسیله مصریان بافته می شد و از جمله پارچه هایی است که کعبه را بدان می پوشانیدند.

**قبتین**

(قُبَّ ت) تا یک قرن پیش دو بنا در پیش بنای زمزم قرار داشت که به منزله انبار بوده است و هر یک از این دو بنا قبه ای داشته و از این رو «قبتین» نامیده می شده است، ولی بعداً قبه ها را برداشته اند. (اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

**قبرستان ابوطالب**

همان (ک) جنۃ المعلى

**قبرستان احد**

واقع در (ک) احد

**قبرستان بدر**

واقع در (ک) بدر

**قبرستان بقیع**

همان (ک) بقیع

**قبرستان بنی هاشم**

همان (ک) جنۃ المعلى

**قبرستان حجون**

همان (ک) جنۃ المعلى

## قبرستان قریش

همان (ک) جنۃ المعلى

## قبرستان معلا

همان (ک) جنۃ المعلى

## قبلتین

(ق ل ت) دو قبله. ۱. همان (ک) مسجد قبلتین ۲. (مکه معظمه) و «بیت المقدس» را گویند از جهت آن که قبل از قبله شدن مکه، به سمت بیت المقدس نماز خوانده می شد. (لغت نامه، و...) «بیت المقدس» یا «قدس» یا «قدس شریف» یا «اورشلیم» (شهر سلامتی و در اصل «اورسالم» شهر صلح) یا «دارالسلام» یا «قریة السلام» یا «ایلیاء» یا «یبوس» (۱) طبق نقل از بنای «ایلیا» پسر سام بن نوح است و از قرن پانزدهم قبل از میلاد سابقه دارد. حضرت داود (علیه السلام) یازده قرن قبل از میلاد پس از نشستن بر تخت سلطنت در «حبرون» «اورشلیم» را پایتخت خود قرار داد و حضرت سلیمان (علیه السلام) در آن معبدی ساخت و بر شکوهش افزود و پس از مرگ او و تجزیه دولت یهود، مصر اورشلیم را گرفت و سپس «سارگن» پادشاه آشور همه فلسطین (از جمله اورشلیم) را متصرف شد و عده ای از اعراب را به این نواحی کوچانید. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد «بُخْتُ النَّصْر» پادشاه بابل، اورشلیم را به تصرف درآورد و ۷۰ سال بعد یهودیان با کمک «کورش» پادشاه ایران به اورشلیم بازگشتند اما دولت اسرائیل دیگر احیا نشد. یک قرن قبل از میلاد، حکومت روم اورشلیم را گرفت و «سِزار» یک یهودی را به حکومت آن جا برگزید که به «هروود کبیر» معروف شد. با ظهور حضرت مسیح (علیه السلام) و گرایش مردم به آن حضرت بر اثر سعایت سران قوم یهود در اورشلیم حکام رومی در تعقیب آن حضرت برآمدند. در قرن هفتم میلادی «اورشلیم» توسط مسلمین فتح شد و از آن تاریخ مسلمانان این شهر را بیت المقدس خواندند. در پایان قرن یازدهم میلادی «بیت المقدس» بار دیگر به تصرف مسیحیان اروپایی درآمد، ولی ۸۸ سال بعد دوباره آن را طی جنگ های صلیبی از دست دادند و بیت المقدس محل قبور انبیا و اولیا و بزرگان علما و اوتاد است و مشهورترین آن، منطقه خلیل الرحمن است که قبور حضرت ابراهیم و اسحاق و زکریا و یحیی (علیهم السلام) در آن جاست. بیت المقدس، این شهر مقدس و تاریخی، مراکز مقدس سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت را در خود جای داده و زیارتگاه مسلمانان و مسیحیان و یهودیان می باشد. «دیوار ندبه» نزد یهودیان مقدس است و مسیحیان مخصوصاً کلیسای قبر مقدس (یا کلیسای قیامت) را تقدیس می کنند و مسلمانان «قبۃ الصخره» و «مسجد الاقصی» را زیارت می نمایند و پیش از آن که کعبه قبله مسلمین شود، مسلمین به طرف بیت المقدس نماز می گزاردند. این شهر در ۵۵ کیلومتری غرب رود اردن و به فاصله ۸۰ کیلومتری سوی دریای مدیترانه بر روی ارتفاعات متوسط واقع شده است. بیت المقدس امروزه از نظر شهرسازی و معماری از دو قسمت تشکیل گردیده؛ یکی بیت المقدس قدیم که تماماً در داخل قلعه و حصار محکم (که برای آخرین بار در زمان عثمانیان بازسازی و احداث شده و حرم شریف و مسجد الاقصی و کلیسا و معابد قدیمی یهود در آنند) قرار دارد که به چهار محله مسلمانان، مسیحیان، ارمنیان و یهودیان تقسیم شده است. دیگر بیت المقدس در منطقه جدید الاحداث که در خارج از حصار است و از نظر بافت و معماری شهری دو بخش دارد. بخشی محل سکونت و بازار اعراب و یهودیانی است که در دو قرن اخیر در بیت المقدس سکونت گزیده اند و بخشی نوساز که از زمان اشغال دولت متجاوز اسرائیل احداث گردیده و ساکنان آن عموماً سرمایه داران و تحصیل کرده های یهودی هستند که از نقاط دیگر جهان به این شهر مهاجرت نموده اند. (به امید روز آزادسازی قدس شریف و به امید آنکه صدای

همبستگی مسلمین جهان در پایگاه وحی الهی در مراسم حج بتواند زمینه ساز این رهایی بخشی گردد). ۳. (مسجدالحرام» و «مسجدالاقصی» از جهت آن که تا قبل از قبله شدن مسجد الحرام (کعبه)، به سوی مسجدالاقصی (بیت المقدس) نماز خوانده می شد (لغت نامه). مسجدالاقصی (که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین سر می دهند) امروزه برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود. صخره ای و مسجدی. صخره مقدس صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و ۱. در لغت نامه با ضبط نامعلوم آمده. حضرت سلیمان اولین معبد یهودیان را بر آن ساخت و صخره ای است که بر اساس روایت آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. و مسجدالاقصی مسجدی است در جنوب (ک) «قبة الصخره» که عبدالملک بن مروان خلیفه پنجم اموی آن را بنا کرده و پسرش ولید آن را به پایان رسانده و مسجدی است که طبق روایات نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد.

### قبله

(ق ل) اقبال کردن و مواجهه و ایستادن در برابر خانه کعبه است با تمام اعضا و اندام با نظم و احترام و با حضور ذهن که کم کم این نام به خود خانه کعبه اطلاق شده است و هر کس در هر نقطه از زمین است در اقامه نماز باید رو به سوی کعبه کند و فقها در مورد قبله نظریاتی فرموده اند: ۱. کعبه معظمه قبله است. ۲. کعبه و مسجدالحرام قبله است. ۳. کعبه قبله برای مسجدالحرام است و مسجدالحرام قبله برای اهل شهر مکه و جمله شهر مکه قبله اهل حرم و سراسر حرم قبله اهل دنیا و هر کس که خارج از حرم است. (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۳۷ و ۱۳۸).

### قبله انام

(أ) و فرض علیکم حج بینه الحرام الذی جعله قبلهً للانام. خداوند متعال حج بیت الحرام را بر شما واجب گردانید و آن را قبله مردم قرار داد (نهج البلاغه، خطبه اول).

### قبله اول

کعبه را گویند که قبله حقیقی است (البته اولین قبله ای است که مسلمین به سوی آن نماز می خواندند بیت المقدس بوده است).

### قبله دوم

اصطلاحاً مدینه (مزار رسول اکرم و ائمه معصوم بقیع) را گویند. (از باب اقبال و توجه به این بزرگان نه از باب نماز؛ همچنان که اصطلاحاً نجف را قبله سوم و کربلا را قبله چهارم و کاظمین را قبله پنجم و سامراء را قبله ششم گفته اند).

### قبله مدینه

قبله مدینه طیبه (در مسجدالنبی) تنها معجزه فعلی باقیه رسول الله است، چرا که معجزات فعلی (برخلاف معجزات قولی) موقت و محدود به زمان و مکان و زود گذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سَمَتِ خبری دارند. رسول الله بدون آلات نجومی و قواعد هیوی و یا در دست داشتن زیج و دیگر منابع طول و عرض جغرافیایی آن را در غایت دقت و استوا تعیین کرد و به سوی کعبه ایستاد و فرمود: «محرابی علی المیزاب» و قبله مدینه آن چنان که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به سوی آن نماز خوانده است تا امروز به حال خود باقی است و دانشمندان ریاضی، قبله مدینه را چنان یافتند که رسول الله بدون آنها یافت و این ممکن

نیست مگر به وحی و الهام ملکوتی (میقات حج، ش ۲، ص ۴۴).

### قبور الشهداء )

قُ رُ شُ هَ) مزار شهدای (ک) احد (سفرنامه ناصر خسرو، ص ۷۷).

### قبوه

(قُ و) همان (ک) قبا (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۹۱).

### قبه

(قُ بَ) از (ک) مناصب کعبه.

### قبه آدم

(قُ بَ عِ دَ) ۱. قبه ای است در کوه جبل الرحمه که نماز گزاردن در آن جا مکروه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۱). ۲. قبه ای از یاقوت بهشتی که حضرت جبرئیل به موضع کعبه آورد و نصب نمود و حضرت آدم (علیه السلام) را که در این هنگام بالای کوه صفا بود در جوار قبه جای داد و آن حضرت به تعلیم جبرئیل طواف کرد و حج به جای آورد. و روایت است خدا قبه آدم را قبل از طوفان نوح به آسمان عروج داد. (فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۱۸۵ و ۱۹۹).

### قبه الاحزان

(تُ لُ اَ) گنبد (ک) بیت الاحزان (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱).

### قبه الاسلام )

تُ لُ اَ) از نام های مدینه. در حدیث آمده: المدینه قبه الاسلام (حرمین شرفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۸).

### قبه بنات الرسول

(عِ بَ تُ رَ) شهرت قبه ای بر مزار حضرت رقیه، حضرت ام کلثوم و حضرت زینب دختران رسول الله در قبرستان بقیع که به وسیله وهابیون تخریب شد (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۰۳).

### قبه البیضاء

(تُ لُ بَ) همان (ک) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰)

### قبه الثنایا

(تُ ثَ) یا (ک) مسجد ثنایا.

## قبه جدّه

(ع ج د) گنبدی بر روی تربت حضرت حوا در شهر جدّه که مورد زیارت مسلمانان بود و پس از تسلط آل سعود با خاک یکسان گردید. (گنجینه های ویران، ص ۱۸۴).

## قبه الحزن

(ت ل ح) (ح ز) همان (ک) بیت الاحزان، (گنجینه های ویران، ص ۱۰۱؛ میقات حج، ش ۲، ص ۱۲۷).

## قبه الخضراء

(ت ل خ) شهرت گنبد حرم رسول الله است به علت پوشش سبزش. این گنبد با نام اولیه «قبه الزرقاء»، «قبه البیضاء»، «قبه الضیحاء» در طول قرون تعمیرات و تغییرات مختلفی به خود دید: ۱. سال ۶۷۸ هجری به دستور ملک منصور قلاوون از مماليک بحری مصر (یا به دستور احمد بن برهان عبدالقوی والی شهر قوص از شهرهای مصر) بر ضریح مقبره شریف رسول الله گنبدی ساختند و آن را با الواح سربی روکش نمودند تا مانع نفوذ آب باران شود. این گنبد بر ستون های اطراف مقبره و در داخل و زیر سقف مسجد و بالای مقبره قرار داشت. ۲. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان الناصر حسن بن محمد قلاوون صفحات سربی این گنبد تجدید گردید. ۳. سال ۷۶۵ هجری، در زمان سلطان ناصرالدین شعبان حسین بن الناصر از مماليک مصر گنبد با الواح سربی مورد مرمت قرار گرفت. ۴. سال ۸۸۷ هجری، قبه الزرقاء در حریق (سال ۸۸۶) مسجدالنبی به کلی سوخت و لذا به دستور سلطان قایتبای از مماليک برجی مصر، گنبد را (ضمن قرار دادن پایه های ستون در داخل مقبره) بر روی مقبره رسول الله (در سال ۸۸۷ یا ۸۸۸) بنا نمودند. ۵. سال ۸۹۱ (۸۹۲) هجری، چون قسمت بالای گنبد شکاف برداشت به دستور سلطان قایتبای بنای گنبد با گچ سفید تجدید شد. ۶. سال ۸۹۸ هجری، به علت اصابت صاعقه سلطان قایتبای امر به مرمت گنبد داد. ۷. سال ۱۲۲۸ هجری، سلطان محمود بن سلطان عبدالحمید عثمانی در مرمت آرامگاه شریف، این گنبد را نیز مرمت و تکمیل کرد. طبق نقلی چون در زمان سلطنت این پادشاه (۱۲۲۳ - ۱۲۵۵) گنبد شکاف برداشت او آن را برچید و گنبد تازه ای پوشیده در سرب (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۳۳ یا ۱۲۵۰) بنا نمود و رنگ آن را (به سال ۱۲۲۸ یا ۱۲۵۳ یا ۱۲۵۵) سبز نمود و از این پس آن را «قبه الخضراء» نامیدند. ۸. سال ۱۲۶۵ هجری، در زمان عبدالمجید بن سلطان محمود سلطان عثمانی (۱۲۵۵ - ۱۲۷۷) که طی سال های ۱۲۶۵ الی ۱۲۲۷ هجری قمری تعمیرات بزرگی در مسجدالنبی صورت گرفت گنبد را نوسازی کردند و به زعمی روپوش سربی آن را به رنگ سبز درآوردند و از این پس «قبه الخضراء» نام گرفت. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۴۳ و ۲۴۶ و ۲۴۷؛ حرّین شریفین، ص ۱۴۲ و ۱۴۵ و ۱۶۰؛ راهنمای حرّین شریفین، ج ۵، ص ۶۰؛ تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۶۲ و ۸۴ و ۸۵ و...).

## قبه الخضراء

(ت ل خ) بنایی است که منصور عباسی برای برگرداندن نظر مسلمانان از مکه و مدینه بساخت تا مردم بدان جا رفته اعمال حج به جا آورند و مقرری معمول اهل مدینه را قطع کرد. فقیه اهل تسنن مالک بن انس پس از استفتای مردم مدینه در خلع بیت منصور به خلع او فتوا داد (تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۱۰۳). در سال ۳۰۵ غریب دایی مقتدر مرد و مادر خلیفه در عزای وی دستور داد تا قصر وی، قبه الخضراء را ویران کنند. (نگاه کنید به: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ج ۱، ص ۱۹).

## قبه الرؤس

(تُ رُءُ) شهرت (ك) مسجد سقیاء.

### قبه الزرقاء

(تُ زُ) همان (ك) قبه الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

### قبه الزوجات

(تُ زُ) گنبد و بارگاه همسران رسول الله در بقیع (میقات حج، ش ۱۱، ص ۱۶۶).

### قبه الزيت

(تُ زُ) یا قبه الشمع، شهرت ساختمانی بود در مسجد النبی (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۶۸). قبه السقایه (تُ سِی) قبه عباسیه. گنبد آبرسانی در مسجد الحرام (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۳۷). (ع)

### قبه الشراب

(تُ شُ) قبه ای است در مسجدالحرام منسوب به عباس. برای آب دادن به حاجیان ساخته شد و آب زمزم در آن جا خنک می شود و شبانگاه آن را برای حاجیان در کوزه هایی به نام دَوْرَق که یک دسته دارد بیرون می آورند و اکنون خزانه قرآن ها و کتاب ها و شمعدان ها و دیگر چیزهاست البته قبه عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست نداده است، (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۵).

### قبه الشمع

(تُ شُ) همان (ك) قبه الزيت.

### قبه الصخره

(تُ صُ رِ) نام ساختمانی است در بیت المقدس که طی سال های ۶۹ الی ۷۲ هجری به وسیله عبدالملک بن مروان خلیفه اموی بر گرد تخته سنگی (صخره ای) بنا شد و هدف اولیه عبدالملک از ساختن این قبه آن بود که مردم به جای این که برای انجام مناسک حج به مکه (که در آن زمان در تصرف عبدالله بن زبیر رقیب امویان بود) بروند، به طواف «قبه الصخره» بیایند. قبه الصخره توسط مأمون ترمیم شد و در زمان سلطان سلیمان قانونی (پادشاه عثمانی) بنای آن کاملاً تجدید شد و در زمان سلاطین عثمانی گنبد مطلاً گردید. قبه الصخره یکی از زیباترین اماکن مقدس روی زمین و در شمار ساختمان های بی نظیر جهان محسوب می گردد و عبارت است از ساختمان هشت ضلعی بلندی که یک گنبد بزرگ دارد و در وسط صحن حرم شریف واقع است. این ساختمان چون از دو قسمت قبه «گنبد» و صخره «سنگ» ترکیب یافته «قبه الصخره» نامیده شده است. قطعه سنگ بزرگی که در زیر این گنبد واقع شده در حقیقت قله و بلندترین نقطه کوه طور یا موریا بود. صخره در نزد یهودیان و مسیحیان و مسلمانان مقدس است. در برخی روایات آمده که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) در سیر شبانه و معراج معروف خود پس از حرکت از مکه در بیت المقدس فرود آمد و پس از خواندن نماز در آن جا از فراز همین سنگ به معراج رفت و از این نقطه نظر سنگ قداست ویژه ای دارد (و بر قطعه ای از یک ستون مرمرین در جنوب غربی صخره «قدم محمد» قرار دارد که جای پای حضرت است در شبی که به معراج رفت) قبه

الصخره به نام «مسجد عمر» و «مسجد صخره» نیز نامیده شده است ولی با توجه به وجود مسجدی به نام «مسجد عمر» در سمت شرقی مسجدالاقصی اطلاق «مسجد عمر» به «قبة الصخره» هر چند که فعلاً هم معمول است صحیح به نظر نمی رسد و نیز با توجه به این که داخل صخره مقدس به صورت غار زیرزمینی کوچکی درآمده که در حال حاضر جایگاه نماز و مسجد می باشد به نظر می رسد که «مسجد صخره» به همین محل نماز در داخل صخره اطلاق می گردد. (دائرة المعارف فارسی؛ مکتب اسلام، ص ۲۲؛ ص ۴۱۲ به بعد؛ روزنامه اطلاعات، ۷۷/۲/۲۴، ص ۱۲).

### قبة الضیحاء

(تُ ض) همان (ک) قبة الخضراء (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۷۰).

### قبة العباس عم النبی

(تُ لُ ع ب) یا «قبة العباسیه» شهرت قبه ای است بر مزار عباس در بقیع که در سال ۵۱۹ هجری توسط خلفای بنی العباس ساخته شد. (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۷۶).

### قبة عباسیه

(ع ع ب ی) ۱. (ک) قبة السقایه ۲. (ک) قبة العباس عم النبی

### قبة العتیق

(تُ لُ ع) قبه و بارگاه قبر شریف حضرت حوا در مدافن المسلمین که توسط وهابی ها ویران گردید. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۱۲۴).

### قبة علی (علیه السلام)

(ع ع) قبه امیر مؤمنان علی، قبه ای است در سمت جنوب مسجد قبا. انتساب این مکان به آن حضرت بدان جهت است که هنگام هجرت، ایشان در این جا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ملحق شدند و بعید نیست همین جا تا پایان ساختمان مسجد النبی و حجرات اطراف، خانه حضرت بوده باشد. (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۵۶).

### قبة فاطمه (ع ط م)

۱. قبة الحزن است. (سفرنامه حج، صافی گلپایگانی، ص ۱۴۳). ۲. قبه ای بوده است در قبا. و بعضی علما فرموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در موقع ورود به قبا در آن جا برای حضرت فاطمه (علیها السلام) خیمه زدند تا در آن سکونت کند. (حج البیت، ص ۲۱۳).

### قبة الفراشین (تُ لُ ف ر)

سقایة الحاج، عباس آن را بنا کرد تا حاجیان از آن جا آب زمزم بیاشامند. (میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۲۸).

**قبة مصرع**

قبة ای است در قسمت شرق مسجد مصرع (در احد) و آن جایی است که حضرت حمزه سیدالشهداء در آن جا از اسب خود فرود آمد و مشرکان او را احاطه کردند و وحشی حبشی او را با نیزه از ناحیه پهلو مجروح ساخت. گنبد را حاج «رمزی پاشا» بنا نهاد. (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۷ و ۱۴۱).

**قبة الوحی (ت ل و)**

قبة ای است که (بعدها) در خانه حضرت خدیجه در محل نزول حضرت جبرئیل بر نبی اکرم ساخته شد. (حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۰۳ و ۲۰۸).

**قبة هارون**

(ء) قبة ای است در بالاترین نقطه کوه احد (در مدینه) به صورت سنگ های انباشته ای در ابعاد ۱/۵\*۱ متر و به ارتفاع ۱/۵ متر. روایت کرده اند که قبر هارون پیامبر (علیه السلام) است که در راه حج یا عمره در این نقطه در گذشت. و بعضی نیز در وجود قبر هارون پیامبر شک کرده اند و گفته اند شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته اند که برادر حضرت موسی (علیه السلام) بوده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳). سمهودی می گوید در کوه احد دره ای است معروف به «دره هارون» و عوام الناس خیال می کنند قبر هارون در انتهای آن است. سمهودی این مطلب را تضعیف می کند. گفتنی است در این اواخر در بعضی از کتاب های فارسی که از این قبر خیالی (طبق نظریه سمهودی در «وفاء الوفاء») سخن به میان آمده به هنگام استنساخ و چاپ، کلمه «قبر» به «قبة» تبدیل شده است و چون قبة و بقعه دارای یک مفهوم هستند، به تدریج همان کلمه بقعه را به کار برده اند. اگر اصل موضوع و دفن شدن وی صحت داشته باشد اینک بعد از هزاران سال از این قبر و از این بقعه نام و نشانی نیست. (میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۰).

**قیسی**

کوهی است به مکه (لغت نامه) (ک) کوه ابوقیسی.

**قران**

همان (ک) حج قربان.

**قران طواف**

(ق) یعنی دو طواف را پشت سر هم آوردن به طوری که نماز طواف در میان آن دو برگزار نشود. قران دو طواف واجب جایز نیست و در طواف مستحب مکروه است. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۲۷).

**قربانگاه**

جایگاهی است در منی جهت ذبح حیوان (ک) قربانی.

## قربانی (ق)

والبدن جعلناها لكم من شعائر الله (حج، ۳۶). مقصود از قربانی ذبح (و نحر) حیوان (گاو یا گوسفند یا شتر) است در مراسم حج (و به خود حیوانی که ذبح و یا نحر می شود نیز قربانی گویند) و ذبح (یا نحر) حیوان پنجمین عمل از واجبات حج است (و واجب غیر رکنی است) که در روز دهم ذی حجه (روز عید قربان) بعد از عمل رمی جمره عقبه صورت می گیرد (که با وجود عذر تا آخر ماه ذی حجه فرصت ذبح و نحر است).

## تسمیه قربانی

گفته اند از آن جهت است که موجب قرب انسان به خداوند است.

## مکان قربانی

ذبح (و نحر) حیوان باید در سرزمین منی صورت گیرد و در هر نقطه ای از آن، قربان کردن جایز است. امروزه در سر راه مشعر الحرام به منی در سمت راست مکان محصور وسیعی را برای قربان نمودن اختصاص داده اند. (۱) این قربانگاه یا کشتارگاه (مذبح، مسلخ، منحر) را در خارج از منی دانسته اند و برخی از فقها قربانی در این محل را اجازه داده اند.

## واجبات حیوان قربانی

پیر نبودن لاغر نبودن تام الا-جزاء بودن. (در اصل خلقت بی دم و بی بیضه و بی شاخ و بی گوش نبودن به نظر برخی فقها) صحیح الاعضاء بودن. (مریض، چلاق، اخته، دم بریده، شاخ داخلی شکسته یا بریده، کور و گوش بریده نبودن) داخل سن قربانی بودن (شتر از ۵ سال تمام، گاو و بز از ۲ سال تمام و به زعمی یک ساله، گوسفند از ۱ سال و برخی کمتر از یک سال هم فرموده اند).

## مستحبات حیوان قربانی

فربه و چاق بودن. از صحرای عرفات در روز عرفه عبور داده شدن. شتر ماده، بعد گاو ماده و گرنه گوسفند و بز نر و یا قوچ شاخدار بودن.

## مستحبات عمل قربانی

در وقت ذبح یا نحر نمودن. به هنگام ذبح یا نحر حیوان را آب دادن. شتر را ایستاده و دست ها را از زانو بسته از طرف راست نحر نمودن. شخصاً ذبح یا نحر کردن و در صورت نتوانستن، دست بر بالای دست کشنده گذاشتن. دعای «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّی فِطَرِ السَّمَوَاتِ وَ...» را در وقت ذبح و یا نحر خواندن. دعای وارده «اللهم تقبل منی...» را پس از ذبح یا نحر خواندن.

## نیابت عمل قربانی

ذبح یا نحر حیوان را خود محرم و یا شخص دیگری به نیابت او می تواند انجام دهد.

## هدف از قربانی

فرموده اند بر اساس قرآن مجید (فکلوا منها واطعموا البائس الفقیر) هدف از قربان نمودن حیوان تغذیه محرومین است «مردم را ندای حج داده تا پیاده سوی تو آیند و سوار بر مرکبان سبک رو از دره های عمیق بیایند تا شاهد منافع خویشتن باشند و روزی چند، نام خدا را بر آن حیوانات بسته زبان که روزیشان داده است یاد کنند، از آن بخورید و به درمانده فقیر بخورانید» (حج، ۲۷ و ۲۸) و فرموده اند مستحب است تقسیم گوشت قربانی به سه قسمت جهت صدقه دادن و هدیه به همسفران نمودن و خود مصرف کردن و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که «یک سوم آن را خود مصرف نما و یک سوم را هدیه کن و قسمت سوم را به فقیران و مستمندان بده» و فقها امروزه بیرون بردن گوشت قربانی را از منی جهت رسانیدن به نیازمندان بدون مانع می دانند.

## کفاره و قربانی

عمل قربان کردن جهت کفاره ارتکاب برخی محرمات احرام از واجبات است.

## همراه قربانی

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام قربانی کردن باید نیت آن داشت که حنجره حرص و طمع را با دست زدن به حقیقت می برند و پاره می کنند.

## قرن (ق)

۱. میان حج و عمره جمع کردن. ۲. کوهی است مشرف بر عرفات (لغت نامه).

## قرن (ق) اختصار (ک) قرن المنازل.

## قرن الثعالب (ن ث ل)

۱. و در این جا شتر و گاو و گوسفند و میش و بز بسیاری برای فروش آماده است. ۱. همان (ک) قرن المنازل ۲. نام محلی است در دامنه منی نزدیک مسجد خیف (میقات حج، ش ۱۵، ص ۸۱).

## قرن المنازل (ن ل م ز)

یا «قرن الثعالب» که در بسیاری از عبارات علما با حذف منازل و به اختصار «قرن» یاد می شود، یکی از منازل و مناطق سر راه حاجیان است و موضعی است نزدیک طایف واقع در شرق مکه به فاصله ۹۴ کیلومتری و میقات عمره (تمتع و مفرده) است برای اهل نجد و اهل طایف و کسانی که از این راه عازم مکه هستند و لذا «وادی محرم» هم به آن گفته می شود. امروزه قرن المنازل قریه کوچکی است که «سیل» و «سیل کبیر» نامیده می شود. در وادی سیل دو مسجد قدیمی و یک مسجد نوساز وجود دارد که برای احرام ساخته اند. این قریه از راه ریاض مکه حدود ۸۰ کیلومتر تا مکه فاصله دارد. (میقات حج، ش ۱۵، ص ۷۳ الی ۷۸؛ ارمغان حج، ص ۲۷ و...) .

## قریتان (ق ی)

مکه و طایف (لغت نامه) (ع)

**قریتین (قَی ت)**

و قالوا لولانزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم (زخرف ۹) مقصود دو شهر مکه معظمه و طایف است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

**قریش (قُ ر)**

از قبایل معروف عرب عدنانی (و از اولاد حضرت اسماعیل پیامبر) است که در جاهلیت در حجاز اهمیت یافت و پیش از ظهور اسلام بر مکه مسلط شد و تولیت خانه کعبه را یافت و مناصبی برای کعبه قرار داد و بر کعبه پرده پوشانید و برای خود در انجام مناسک و یژگی های خاصی را نسبت به دیگران قائل گردید و یک بار ساختمان کعبه را تجدید بنا نمود. قریش به دو قبیله عمده تقسیم می شود؛ قریش ابطحی و قریش ظواهر و در جهت نام این قبایل به قریش گفته اند: ۱. نسبت آنها به قریش نضر بن کنانه (از اجداد پیامبر) می رسد. ۲. مشتق از قرش است به معنی تجارت که شغل عمده آنها بوده است. ۳. مأخوذ از تقریش است به معنی مجتمع ساختن؛ زیرا قصی بن کلاب (جد رسول الله) افراد قبیله را که در حدود حجاز پراکنده بودند جمع کرد.

**قریش ابطحی**

یا قریش بطحا یا قریش بطاح. قریشیانی بودند که در شهر مکه و مرکز آن (آن جا که آب زمزم جمع و بطحا نامیده می شد) سکونت گزیدند و به بازرگانی معروف بودند. بطون یا طوایف مهم قریش بطاح عبارت بودند از ده بطن بنی هاشم، بنی امیه، بنی نوفل، بنی زهره، بنی مخزوم، بنی آسد، بنی جُمَح، بنی سَهم، بنی تَیم، بنی عَدّی.

**قریش ظواهر**

قریشیانی بودند که در پشت (خارج) شهر مکه و دامنه و شعب تپه های اطراف آن سکونت داشتند و ظاهراً با بعض قبایل مجاور مخلوط شده بودند. ظواهر از نفوذ کمتری برخوردار بودند اما در دلاوری و جنگجویی نام و آوازه بیشتری داشتند و تیره های آن عبارت بودند از بنی معیص، بنی تمیم، بنی محارب و بنی حارث. (تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۶۲؛ طبقات، ص ۶۲؛ و...) .

**قرین (ق)**

۱. ك كوه رحمت ۲. حج مقرون به عمره (لغت نامه)

**قریه (قَی)**

۱. در حدیث بر مدینه اطلاق شده است. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹) . ۲. در قرآن از نام های مکه معظمه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۰۰ و ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶) .

**قریه الانصار**

(قَی ت لُ آ) از اسامی مدینه منوره است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۳۴) .

**قریه الحمس (لُ ح)**

از نام های مکه است بعلت آن که قریش (حمس) در این شهر مقدس سکونت داشتند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

### قریة رسول الله

از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

### قریة القدیمه (لُقَم)

از نام های کعبه است در زمان های بسیار قدیم (دایرة المعارف فارسی، ذیل کعبه).

### قریة النمل (ن)

۱. از اسامی (مجازی) زمزم است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱). ۲. از اسامی مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶).

### قزح همان (ک) کوه قزح

### قشاشیه (ق ش ی)

همان (ک) شعب ابی طالب

### قصر الکسوه (ق ر ل ک و)

شهرت کارگاهی در مصر بود که برای بافت کسوه (پوشش کعبه) تأسیس گردید. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵).

### قعیقعان همان (ک) کوه قعیقعان

قفازین (ق ف) نوعی دستکش است (دو پارچه پر از پنبه که زنان عرب برای دفع سرما به دست خود می پوشانند) پوشیدن قفازین بر زنان در حال احرام حرام است. مناسک حج، ص ۹۵؛ احکام و آداب حج، ص ۱۵۶).

### فلأئذ (ق ء) جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاماً للناس و الشہر الحرام والهدی و القلائد ذلک لتعلموا... (مائده ۹۷).

قلائد جمع قلاده و برای آن دو معنی گفته اند: یکی به معنی مقلد است یعنی آن هدی ها که قلاده در گردن آن می افکنند. (چهارپایانی که برای قربانی در مراسم حج آنها را نشان می گذارند) و دیگر عین قلاده است یعنی آن گردن آویزی که بر حیوان قربانی در مراسم حج می گذارند. قرآن مجید قلائد و هدی را در ردیف کعبه و ماه حرام را وسیله قوام زندگی معرفی می کند، چرا که اینها هم از اعمال حج هستند و به شئون خانه خدا بستگی دارند. و بدین جهت قلائد از دستبرد تجاوزگران و دزدان مصون بودند و این امر به گونه ای بود که گاه عربی از گرسنگی می مرد ولی متعرض هدی که نشانه گذاری شده بود نمی شد و صاحبش نیز متعرض او نمی گشت و همه اینها به خاطر این بود که خداوند عظمت خانه را در قلب هایشان قرار داد. (حج در قرآن، ص ۲۳؛ کشف الاسرار، ج ۳، ص ۹؛ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲ سوره مائده؛ مجمع البیان؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۸۴).

## قلب الایمان

(قَبُّ لُ) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹).

## قلیس

(قُلُّ) (قَ) نام کنیسه ای که اَبَرَهه حاکم (حبشی) یمن از مرمر و چوب های گران بها در صنعاء بساخت تا مردم را از زیارت کعبه منصرف سازد و لذا همه طوایف و قبایل یمن را به طواف آن تکلیف کرد و چون فردی از کَنانه، شبانه آن را آلوده ساخت (و یا بر اثر آتشی که عده ای از بازرگانان قریشی برای گرم شدن در این کنیسه افروخته بودند آتش گرفت) ابرهه خشمگین از این حادثه مصمم به تخریب کعبه شد (و یا نجاشی، ابرهه را با گروه بسیاری از حبشیان، به جنگ عرب فرستاد) ابرهه با لشکر و فیل عازم تخریب کعبه شد اما همگی نابود شدند. (الاصنام، ترجمه فارسی؛ منهج الصادقین، ج ۱، ص ۳۴۶؛ و...).

## قیادت

(دَ) از (ك) مناصب کعبه.

## قیام ناس

جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس (مائده، ۹۸). در حالی که هر خانه معمولاً برای قعود است، قرآن مجید خانه کعبه را قیام معرفی می کند و اغلب مفسرین اشاره کرده اند که کعبه مایه قوام و تأمین مصالح مردم در امور دینی و دنیوی (هر دو) است. (نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۷۸ و ۸۱).

## قیصوم همان (ک) گیاه قیصوم

منوی اصلی

## ک

## کاو

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

## گروه مراجعات

جمعی از علما و افراد صلاحیت دار هستند که به دعوت سرپرست حجاج ایرانی در بعثه رهبری حضور دارند و روزانه در ساعات معینی آماده پاسخگویی مسلمانان از کشورهای مختلف هستند. (راهنمای حجاج، ص ۱۴۴).

## گنبد

در مورد «گنبد»ها مراجعه فرمایید به قسمت «قبه».

**گوسفند**

یکی از حیواناتی است که در مراسم حج در منی می توان قربان نمود.

**گیاه اذخر (اِخْ)**

گیاه خوشبویی است با شاخه های باریک و برگهای ریز سرخ یا زرد و با شکوفه هایی سفید و بامنافع متعدد. جویدن این گیاه در احرام به وقت ورود به حرم (مکه) مستحب است و بوییدنش در حال احرام بلامانع است و کندنش نیز بر محرم و غیر محرم جایز است (لمعه، ج ۱، ص ۱۲۲؛ توضیح مناسک حج، ص ۵۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰؛ راهنمای مصور حج، ص ۸۴؛ لغت نامه، ذیل اذخر).

**گیاه خزّامی (خُ م)**

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

**گیاه شیخ**

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۰۰)

**گیاه عَصْفَر (عُ ف)**

گیاهی است که از آن رنگی سرخ گرفته می شود و مکروه است احرام در جامه سیاه و رنگ شده به عَصْفَر (لمعه، ج ۱، ص ۱۱۸)

**گیاه قِصُوم (ق)**

گیاه خوشبویی است که بوییدنش در حال احرام بلامانع است. (مناسک حج، مسئله ۲۳۸؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۱۴؛ احکام حج و اسرار آن)

**لابه**

زمین سنگلاخ سوخته سیاه رنگ که مشرق و مغرب مدینه را پوشانیده. حره نیز می گویند. (روزنامه همشهری، ویژه نامه، ۲۰ / ۹ / ۷۵، ص ۷)

**لاتدم**

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

**لاشرق**

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### لباس احرام

همان (ك) (احرامی (۲)

### لباس حمس

(ك) حمس

### لباس درع

(ك) درع

### لباس لقی (ل قَا)

جامه دور انداختنی در حج جاهلی (ك) حمس

### لباس مصبوغ (م)

لباس رنگ کرده شده و در احرام کراهت دارد. (غیر از رنگ سبز)

### لب الایمان (ل بُ ل)

از نام های مدینه است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۸۰)

### لیک (ل ب)

اجابت باد تو را. کلمه ای که به هنگام ادای احرام (در مراسم حج و عمره) گفته می شود (ك) تلبیه

### لحیاجمل (ل ج م)

موضعی است میان مکه و مدینه و آن عقبه جحفه است. (لغت نامه)

### لقطه حرم (ل ق طء ح ر)

مالی که در حرم شریف مکه بیابند. جسته در حرم ملک جوینده نمی شود بلکه باید آن را بعد از یک سال تعریف نمودن یا صدقه داد یا امانت پیش خود نگه داشت (فقه فارسی با مدارك، ص ۳۴؛ و...)

### لنگ (ل)

ازار. قطعه ای از احرام که به کمر بندند و از ناف تا زانو را می پوشاند.

**لوا (ل) (ک)**

از مناصب کعبه

**لوری**

کامیون‌های غیر مسقفی را گویند که حجاج محرم (مرد) سوار آن می‌شوند.

**لیله اضحی (لَ لَءَ اَحَا)**

شب عید اضحی (قربان) که مبارک شبی است.

**لیله جمع (ج)**

شب عید قربان (تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۴۷)

**لیله حصبه (ح ب)**

شب روز سیزدهم ذی حجه که آن را لیله نفر (نفر ثانی) هم گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

**لیله مزدلفه (مُ دَل فِ)**

شب مشعر، شب جمع، شبی که حجاج در مشعر الحرام به سر می‌برند و در آن بیتوته می‌کنند.

**لیله مشعر (م ع)**

همان (ک) لیله مزدلفه

**لیله نفر (ن) همان (ک) لیله حصبه**

لیلی زمین سنگلاخی که حد حرم مدینه است. (مناسک حج، ص ۲۰۵)

لی لی (لَ لَ) بایک پاراه رفتن و هروله را بعضی «لی لی» کردن تعبیر نموده اند و صحیح نمی‌باشد و در اعمال حج «لی لی» کردن وجود ندارد. (احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۴)

**م****ماحی**

از نام‌های مکه معظمه است (فرهنگ نفیسی، آندراج، لغت نامه)

**مأذنه بلال (م دَن)**

همان (ک) مقام بلال

### مأذنه مسجد الحرام

همان (ک) مناره مسجد الحرام

### مأذنه مسجد النبی

همان (ک) مناره مسجد النبی

### مأرز الایمان (مَزْلُ)

از اسامی مدینه است. ملجأ ایمان (تعبیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۰)

### مأزم

(مَز) زمین تنگ، راه تنگ مابین دو کوه. ۱. تنگنایی میان مزدلفه و عرفه. ۲. تنگنایی میان مکه و منی. (لغت نامه)

### مأزمان

تثنیه (ک) مأزم. (لغت نامه)

### مأزمین

(م) تثنیه (ک) مأزم (لغت نامه) ۱. معمولاً وادی محسّر را مأزمین گویند. (حرمین شریفین، ص ۱۰۱) ۲. شعبی است میان دو کوه که آخرش به میدان عرفات پیوندد (حرمین شریفین، ص ۱۰۲؛ مسالک و ممالک، ص ۱۹) تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام و از حدود عرفات است اما جزء موقف نیست (مناسک حج، ص ۲۶۶ و ۲۷۲؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۴)

### مال الله

(لُ لَآ) نوشته اند در سوق اللیل (در مکه) خانه ای است که مال الله نامیده می شود و در آن به مریض ها کمک کرده به آنها غذا می دهند، نزدیک شعب علی. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶)

### مال ام ابراهیم

همان (ک) مشربه ام ابراهیم (نگاهی به وقف، ص ۵۶)

### مال الجهات

(لُ لُج) مالیاتی است که به مصرف خواروبار کاروان حج می رسید (فرهنگ فارسی، ذیل جهات)

### ماه حج

هر یک از ماه های شوال و ذی قعدة و ذی حجه (توضیح مناسک حج، ص ۱۰؛ فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۷۲)

## ماه حرام

همان (ک) شهر حرام

## ماه خون

به نقلی ماه ذی حجه را گویند که مسلمانان قربانی کنند. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۰۵۶)

## مبارک

توصیفی از (ک) بکه

## مبارکه

(م ر ک) ۱. از نام های زمزم است (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱) ۲. از نام های مدینه است که جایگاه پر برکت و مبارک است و پیامبر اکرم برای این شهر درخواست برکت نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

## مبرک

(م ر) نشستگاه. آن جای از مدینه که شتر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) در هجرت در آن جای خفت (لغت نامه)

## مبرک الناقه

(ک ن ق) محل نشستن شتر. در صحن مسجد (قبا) گنبد کوچکی قرار گرفته که به مبرک الناقه معروف است (میقات حج، ش ۲۷، ص ۱۳۱) در میان آن مسجد (قبا) جای زانو زدن ناقه پیامبر است که بر آن سنگ چینی مدور و کوتاه شبیه به روضه ای کوچک بر آورده اند و مردم برای تبرک در آن نماز گزار دارند. (سفر نامه ابن جبیر، ص ۲۴۶)

## مبطلات حج

آنچه که باعث ابطال حج می شود.

## مبوء الحلال و الحرام (م وء ل)

از نام های مدینه که محل احکام خدا (حلال و حرام) است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵) مبیت منی (م ت م نا) شب را در منی گذراندن. حضور حاجیان در منی است. پس از ختم مناسک حج که باید در شب های یازدهم و دوازدهم (و سیزدهم) در منی باشند از غروب تا نیمه شب و نیت مبیت کنند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) مبین الحلال و الحرام (م ب ی ن ل) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸) متحفه از اسامی مکه است چون جیران بیت، از جانب حق به اتّحاف (تحفه

فرستادن) بر سر افراز می شوند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳ و ۱۳۹) متسکع به جا آورنده (ک) حج متسکع متعبدات (مُتَعَبَّات) اعمال و قربانی هایی که در ایام حج در مکه معظمه به جای می آورند. (فرهنگ نفیسی)

### متعنان (مُعْ)

متعّه حج و متعه نساء (الغدیر، ج ۱۲، ص ۲۵)

### متعود (مُتَعَوِّد)

همان (ک) مستجار

### متعّه حج (مُعِ)

جواز تمتع در فاصله عمره تمتع و حج تمتع است؛ یعنی در مدتی که شخصی از احرام عمره تمتع خارج می شود تا زمانی که برای حج محرم می شود می تواند از آنچه که هنگام احرام بستن حرام شده بود تمتع گیرد (و زن و شوهر از هم بهره مند می شوند). در فقه اهل سنت حج تمتع جایز نیست و طبق نقل تاریخ، خلیفه دوم (در مقابل فرمان خدا اجتهاد کرد و) گفت: دو متعه در زمان پیامبر بود و من آن دو را حرام و مرتکبش را مجازات می کنم؛ یکی حج تمتع و دیگر متعه نساء. و علت نهی او را این طور نقل می کنند که می گفت خوش ندارم مردم میان دو عمل زناشویی کنند و در حالی که قطرات غسل جنابت از موهایشان می چکد احرام ببندند.

### متعّه الحجه

(مُتَعَتِّلُ حَجٍّ) همان (ک) متعه حج (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### متکرر

(مُتَكَرِّرٌ) برای دخول در مکه برای احدی جایز نیست که از میقات بدون احرام بگذرد، مگر بر متکرر مانند خطاب (جمع آورنده هیزم) وحشاش (جمع آورنده علف خشک) (حج البیت، ص ۱۵۷)

### متمتع

(مُتَمَتِّعٌ) آن که عمره با حج به جای می آورد. (لغت نامه)

### متمتع به عمره الی الحج

اصطلاح تفصیلی (ک) متمتع. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### متمتعّه

(ء) مؤنث (ک) متمتع

**مثابه**

(مَ بَ) و اذا جعلنا البيت مثابةً للناس (بقره ۱۲۵) کعبه است به معنای پناهگاه، محل اجتماع، مرجع (چون مردم هر سال به سویش روی می آورند، یا چون نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می گردند قصد دارند دوباره به سوی آن باز گردند). محل استحقاق ثواب چون مردم هر سال به منظور انجام مراسم حج به زیارت آن می آیند و مستحق ثواب می گردند. (مجمع البیان)

**مجبوره**

(مَ رَ) از نام های مدینه است چون دیگر شهرهای غیر مسلمان را به قبول اسلام مجبور می نمود و یا این که فقیر و ورشکسته در این شهر بی نیاز می گردد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۲)

**مجلس قلاده**

محل (ک) ستون وفود

**مجلس مهاجرین**

محل (ک) ستون مهاجرین

**محاذی**

(مُ) مراد از آن در اعمال حج آن است که هنگام رفتن به مکه به جایی رسند که اگر رو به قبله بایستند میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود. و اگر در راه محاذی با یکی از میقات ها شوند گذشتن از آن جا بدون احرام (مانند خود میقات) جایز نمی باشد.

**محبیه**

(مُ حَ بَ بَ) (۱) (مُ حَ بَ بَ) (۲) از نام های مدینه است (میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳؛ لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

**محبوبه**

(مَ بَ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

**مجبوره**

(مَ رَ) از نام های مدینه است. وجه نامگذاری مدینه به مجبوره به معنی شاد با نعمت های فراوانش روشن و آشکار است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

**محبیه**

(مُ حَ بَ) از نام های مدینه است (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

## محراب تهجد

(م ب ت ه ج) از محراب های مسجد النبی است واقع در پشت حجره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) یعنی در منتهی الیه حجره شریفه پیامبر و مقابل ایوان (صفه) و در سمت باب جبرئیل قرار داشت و محل تهجد و نماز شب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده است و حضرت زهرا (علیها السلام) نیز در آن جا نماز می گزارد و لذا به همین علت، محراب تهجد نام گرفت. بنای محراب از دوران عثمانی بود و در دوران اخیر سعودی ها آن را برداشتند و به موازات آن در بیرون حجره شریفه یعنی دقیقاً مقابل ایوان صفه، ایوانی به ارتفاع ۳۰ سانت و عرض حدود ۶ متر ساخته اند که زائران برای تبرک و درک فضیلت نماز در محراب تهجد به ناچار بر روی آن به اقامه نماز می پرداختند. این ایوان یا محراب امروزه به نام همان محراب تهجد معروف است.

## محراب حنفی

(ح ن) از محراب های مسجد النبی، واقع در خارج از روضه النبی و در سمت غرب منبر در امتداد حد قبلی مسجد النبی (در عصر پیامبر) در محل ستون سوم غرب منبر و ستون هفتم از باب السلام. این محراب حوالی سال ۸۶۰ قمری توسط «طوغان شیخ» ساخته شد تا امام حنفی ها در مدینه در آن جا بایستد. این محراب توسط سلطان سلیمان عثمانی تجدید بنا شد و لذا به نام محراب سلیمانی نیز شهرت دارد. در دوران عثمانی یک شمع در این محراب روشن می شد. امروزه در این محراب نمازی اقامه نمی گردد.

## محراب دکه الاقوات

(د ک ت ل ا) همان (ک) محراب عثمانی

## محراب سلیمانی

(س ل) همان (ک) محراب حنفی

## محراب عثمانی

(ع) از محراب های مسجد النبی است متصل به دیوار جنوبی (قبله مسجد) و ساخته عثمان بن عفان است (طبق نقلی) و قسمتی که این محراب در آن قرار دارد از افزوده های دوران خلیفه سوم است. بنای کنونی محراب از آثار قرن نهم هجری است که توسط سلطان قایتبای از ممالیک مصر ساخته شد و اکنون امام جماعت مسجد النبی در این محراب اقامه نماز می کند. آن را «محراب دکه الاقوات» نیز می نامند.

## محراب فاطمه (س)

از محراب های مسجد النبی واقع در داخل مقصوره حرم (و در جنوب محراب تهجد) محل اقامه نماز آن حضرت بوده و اکنون قابل رؤیت نیست.

## محراب مشایخ حرم

از محراب های مسجد النبی و محرابی است در پشت ایوان صفه و در قسمت جنوب غربی مسجد که به صورت ایوانی می باشد و

در قرون گذشته برای اقامت نمازهای تراویح توسط شیخ حرم ساخته شد. این محراب بعدها مخصوص اقامه زنان شد و امام جماعت آنان در این مکان ایستاده و نماز تراویح می خواند. ۱. ضبط (میقات حج). ۲. ضبط (لغت نامه).

### محراب نبوی

از محراب های مسجد النبى. محراب پیامبر و محراب النبى، محرابی است که در داخل روضه النبى و در محل نماز آن حضرت بر طرف چپ (شرق) منبر و طرف راست قبر مطهر (میان حجره و منبر) قرار دارد. این محراب در دوران آن جناب وجود نداشت و طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری اولین محراب را بر مکان نماز ایشان عمر بن عبد العزیز والی مدینه در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بساخت. این محراب به صورت حفره و تو خالی ساخته شد که در حریق دوم مسجد (در ۸۸۶ هجری قمری) از بین رفت و پس از آن محرابی از سنگ که دارای حفره ای مربع بود ساخته شد. در دوران سلطان اشرف قایتبای از ممالیک مصری (در اواخر قرن نهم هجری) محراب نفیسی از سنگ مرمر (که بر بالای آن آیات قرآنی با تذهیب بسیار زیبا به چشم می خورد) ساخته شد و بعدها حفره درون آن پر گردید و همسطح زمین شد. این محراب به زعم تزینات و تغییرات در دوران عثمانی همچنان موجود است و به ستون مخلقه چسبیده است (به طوری که ستون در غرب آن قرار دارد) در فضیلت این محراب گفته اند که به منزله کعبه است و کسی که به آن می نگرد مثل آن است که به کعبه نظر دوخته است.

### محراب النبى

(۱) (م بُ نَّ) همان (ك) محراب نبوی محرم (مُ حَ رَ) ۱. گرداگرد کعبه ۲. گرداگرد مکه. (لغت نامه)

### محرم

(مُ رَ) کسی که قصد احرام کرده و لباس احرام پوشیده و بر او اعمالی واجب و اعمالی حرام است (فرهنگ علوم) محرمات احرام (مُ حَ رَ) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام محرمات حج اموری که ارتکاب آن ها حرام است در مناسک حج در حال (ك) احرام محرمات محرم اموری که ارتکاب آن ها حرام است بر محرم یعنی شخص در حال (ك) احرام.

### محرمه

(مُ حَ رَ مَ) از نام های مدینه است که از مصونیت و تقدس خاصی برخوردار است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۳)

### محروسه

(مَ سِ) از نام های مدینه است از جهت آن که مدینه حفظ و پاسداری می شود به واسطه فرشتگانی که بر سر هر یک از راه های منتهی به آن نگهبانی می دهند (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

### محسر

(مُ حَ سِ) (۲) راه تنگ و باریکی است به طول تقریبی نیم کیلومتری (با عرض صد قدم برابر صد ذراع) بین دو کوه و میان مشعرومنی که به تفاوت نقل: بخش از منی است. بخشی از آن داخل منی و بخشی از آن در مزدلفه است. جزء هیچ یک از مزدلفه

و منی نمی باشد (که قول مشهور و اکثریت است). احکام و آداب محسر ۱. حجاج که باید در صبح روز دهم ذی حجه (عید قربان) مشعر را به سوی منی ترک کنند تا نزدیکی وادی محسر آمده و توقف می کنند و با طلوع خورشید از این سرزمین می گذرند و به منی می روند. (محرم نباید قبل از طلوع آفتاب از این وادی عبور کند) ۲. مستحب است هنگام عبور از وادی محسر (چه سواره و چه پیاده) این فاصله را به سرعت طی نمود. (و رسول الله وقتی به این وادی می رسید مرکب خود را با شتاب می راند) ۳. دعایی هنگام عبور از محسر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیده است: «اللهم سلم عهدی...» ۱. منابع مورد استفاده در مورد محراب های مسجد النبی: حریم شریفین، ص ۱۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۴ الی ۲۱۶؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹۴ الی ۲۰۲؛ تاریخ جغرافیایی مکه و مدینه، ص ۳۶۵؛ راهنمای حریم شریفین، ج ۵ ص ۸۱. ۲. س (ضبط لغت نامه ذیل «وادی محسر» س (ضبط لغت نامه ذیل «بطن محسر، دایرة المعارف فارسی؛ سفرنامه ابن جبیر). تسمیه محسر این وادی به جهاتی اسامی متعددی دارد: ۱. وادی النار، نامی که مردم مکه آن را می خوانند. ۲. مهلل، زیرا وقتی مردم به این وادی می رسند، شتاب می گیرند. ۳. مهلل، زیرا نزد مردم مشهور است و یا به این دلیل است که وقتی به این جا می رسند، شتاب می گیرند. ۴. محسر، یا بطن محسر یا وادی محسر. بر اساس روایات تاریخی اصحاب فیل (یاران ابرهه) در این نقطه شکست و هلاکت یافتند و به خاطر این شکست حسرت خوردند (تقویم البلدان، ص ۱۸۰؛ قبل از حج بخوانید، ص ۱۱۰؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۴۳؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۷۴ به بعد؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۷۷) محصب (مُحَصَّ) یا «حصاب» جایی است در منی (بین مکه و منی). جای سنگریزه انداختن به منی است و سنت است که حاجی چون از منی آید در مسجد حصباء (که محل نزول رسول الله بوده است) قدری به پشت استراحت کند و سپس به سوی مکه برود، زیرا در عام الفتح، حضرت محل نزول خود را در محصب قرار دادند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در محصب به جای آوردند و قدری کوتاه به پشت خوابیدند و استراحت کردند. وجه تسمیه یا: ۱. از جهت وجود حصا (ریگ های ریز و خرد آن جا) است. ۲. به مناسبت رمی جمرات (پرتاب سنگریزه به جمرات است). (لغت نامه؛ حریم شریفین، ص ۱۰۴؛ امام شناسی، ۶، ص ۲۲۸ الی ۲۳۱)

#### محصر

(مُ حَصَّ) همان (ك) محصور (حج و عمره، ص ۲۸۸)

#### محصور

(م) به جا آورنده (ك) حج محصور

#### محظورات احرام

(م) اموری که ارتکاب آن ها حرام است در حال (ك) احرام.

#### محفوظه

(مَ ظَ) از اسامی مدینه است از آن جهت که خدای سبحان مدینه را مصون و محفوظ داشته (حریم شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۱)

#### محفوظه

(مَ ف) از اسامی مدینه است از آن جهت که مدینه را بر کات الهی و ملائکه رحمتش احاطه نموده اند. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۰)

#### محل

(مُ ح ل) ۱. آن که از احرام بیرون آمد. ۲. آن که از حرم بیرون آمد. (لغت نامه)

#### محل

(مَ ح ل) ۱. جای کشتن هدی ۲. زمان کشتن هدی (لغت نامه)

#### محل سعی

(مَ ح ل سَ ع) همان (ک) سعی

#### محل کفاره

(کَ ف ر) جای ادای کفاره. آنچه از کفارات (قربانی) در مراسم حج بر شخص واجب می شود در: ۱. عمره، باید در مکه بکشد. ۲. حج، باید در منی ذبح کند. ۳. در صورتی که در مکان ذبح، فقیر (یا وکیل فقیر) یافت نگردد اختیار است بین ذبح در آن جا یا در شهر خود و تقسیم آن بین فقرا. (با توجه به «توضیح مناسک حج»، ص ۵۲)

#### محلل

(مُ ح ل ل) عملی است که محرم را از احرام بیرون می برد. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۴)

#### محلل اول

شهرت تقصیر (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

#### محلل دوم

شهرت سعی صفا و مروه (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

#### محلل سوم

شهرت طواف نساء. (آداب الحرمین، ص ۱۴۸)

#### محل الهدی

(مَ ح ل ل ه د) هم به معنی مکان است و هم زمان. رسیدن هدی به محل یعنی وصول قربانی به مکان و زمان ذبح. محل هدی موضعی است که قربانی به حکم شرع برای حج صورت می گیرد. مواضع هدی عبارت است از: ۱. منی، در مورد حج ۲. مکه، در

مورد عمره ۳. مکه یا منی، در مورد محصر (۱) ۴. محل صد، در مورد مصدود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### محلّه بنی هاشم

محلّه ای بسیار قدیمی در مدینه النبی (در مقابل باب جبرئیل و باب النساء) در فاصله بین حرم و قبرستان بقیع و در آن «کوچه بنی هاشم» مشهور است. در کوچه های تنگ و باریک با دیوارهای بلند این محلّه خانه بنی هاشم و ائمه اطهار (علیهم السلام) وجود داشت که در دوران مختلف همچنان محفوظ و بعضاً بازسازی می شد، اما در توسعه دوم حرم رسول الله، آل سعود (طی سال های ۱۳۶۴ الی ۱۳۶۶ شمسی) این محلّه و کوچه های آن را تخریب کردند به طوری که اثری از آن به جا نمانده است و به این ترتیب به دستاویزی توسعه اطراف حرم یکی دیگر از آثار ائمه شیعه محو گردید.

### محلّه شهداء

همان (ک) شهدای فح

### محلّه نخاوله

محلّه ای در مدینه محل سکونت (ک) نخاوله

### محمل

(م) کجاوه (خالی از بار) زینت شده ای بود که (از قرن هفتم هجری) از جانب ایران و شاهان مسلمان پیشاپیش کاروان حج به مکه فرستاده می شد (۲) و علامت استقلال کشور فرستنده بود و به تدریج منحصر به فرستادن محمل از طرف مصر شد. محمل به صورت هودجی به شکل مربع از تخت چوب هایی ساخته می شد و دارای سقفی بود که از چهار طرف به سوی وسط محمل بالا می رفت تا به ستونی که به یک شکل هلالی منتهی می شد، برسد و معمولاً آن را با پارچه های گران قیمت تزین می کردند و هنگام سفر به مکه آن را پشت شتر می بستند. در شهرهایی که محمل از آن جا فرستاده می شد و مخصوصاً در مصر مردم مجالس جشن و سرور مجللی ترتیب می دادند و این محمل ها را به همراه گروهی می فرستادند. در محمل کسی سوار نمی شد و فقط نشانه جاه و جلال حکومت بود تا به مردم اعلام دارند حاکمی که آن را فرستاده است شایسته داشتن چنان منصبی است. سال ها حکومت مصر به همراه محمل پرده کعبه را هم به مکه فرستاد، اما در سال ۱۲۱۸ هجری قمری سعود بن عبد العزیز آوردن محمل را منع کرد. محملی که از مصر می آوردند منسوب به حضرت فاطمه (علیها السلام) بود و محملی که از شام می آوردند به عایشه منسوب بود. (در راه خانه خدا، ص ۵۵؛ عرشیان، ص ۶۶؛ سفر نامه مکه، ص ۲۵۴؛ مکتب اسلام، ش ۳۵۹ ص ۲۱؛ دایرة المعارف فارسی)

### محیط حرم

یا دایره (ک) حرم

### محیط مواقیت

(م) یا (ک) دایره میقات ها

## مخازن الزيت

(مَزَنُ زَيْتٍ) مخازن روغن برای روشن ساختن قندیل های مسجد النبی بودند که در سمت شمالی مسجد قرار داشت و از آثار دوره عثمانی بود. این مخازن در توسعه شمالی مسجد دردوران سعودی تخریب گردید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۲)

## مختاره

(مُرّ) از نام های مدینه است. رسول خدا مدینه را منزلگاه دوم خود اختیار نمود. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۵)

## مختبی

(مُتَبَا) مکانی در (ک) مولد فاطمه

## مخرج صدق

(مُرّ) رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق (اسرا - ۸۰)

## مخلقه

مکه است (مجمع البیان، مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰) یا (ک) ستون مخلقه

## مدار طواف

حد (ک) مطاف

## مدخل

(مَخّ) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸) ۱ و ۲. در این که مصدود و محصر در چه جایی (مکه، منی، همان محل، ...) باید قربانی کند نظرها مختلف است. ۳. تاریخ نگاران هر یک زمانی را به عنوان ظهور محمل یاد کرده اند. برخی از آنان گفته اند که تاریخ پیدایش آن، سال ۶۴۵ هجری قمری بوده است. در مقابل برخی دیگر معتقدند که محمل، تاریخی کهن تر از آن دارد و احتمالاً تاریخ آن به پیش از اسلام نیز می رسد. به سختی می توان زمان معینی را به عنوان تاریخ ظهور محمل یاد کرد؛ زیرا حرکت کاروان محمل که تنها حاصل هدایای ویژه ای برای بیت العتیق باشد، امری عادی بوده که ممکن است به پیش از اسلام برگردد. (میقات حج) ش ۳۶، ص ۷۶)

## مدخل صدق

رب ادخلنی مدخل صدق (اسرا ۸۰)

## مدرج

## (م ر) همان (ک) درج

## مدینه

(مَن) شهر هجرت‌گاه و اقامتگاه و آرامگاه حضرت محمد مصطفی رسول گرامی اسلام و پایگاه صدور اسلام در صدر اسلام می باشد. مدینه از شهرهای قدیمی عربستان و جزو استان حجاز است که راجع به بنای آن اطلاعاتی در دست نیست و تاریخ روشن آن با مهاجرت یهود به این ناحیه شروع می شود که در زمان شروع مهاجرت آنها به این منطقه نیز اختلاف است (و بنا به برخی احتمالات از ویرانی اورشلیم به دست بُخْتُ النَّصْر می باشد) دومین گروه ساکنان مدینه را مهاجران عرب یمنی (یعنی قبایل اوس و خزرج) تشکیل می دادند که پس از تسلط حبشی های به یمن و یا بعد از خرابی سد مأرب به مدینه کوچ کردند و از قرن چهارم میلادی به بعد در این جا سکونت گزیدند. مدینه در دشتی وسیع به ارتفاع ۶۰۰ (یا ۶۲۵) متر از سطح دریا واقع است. این شهر در شمال شرقی جده به فاصله ۲۹۵ کیلومتری و در شمال مکه به فاصله ۴۲۰ کیلومتری قرار گرفته و با ریاض ۹۹۰ کیلومتر فاصله دارد و حدود است از جهات شمال و مشرق و جنوب به دشت های لم یزرع و کوه های سیاه و از طرف مغرب به دریا. مدینه با سلسله کوه هایی در جنوب و شمال از فلات مرتفع عربستان جدا شده است. این جا در ابتدا صورت شهر نداشت و مجموعه خانه هایی بود که باغ ها و مزارعی اطراف آن را فرا گرفته و زراعت منبع در آمد ساکنان آن به شمار می آمد. این شهر که در ابتدا «یثرب» نامیده می شد بعد از هجرت نبی الله الاعظم از مکه بدان جا نام «مدینه النبی» و «مدینه الرسول» را به خود گرفت (که به اختصار به «مدینه مشهور شد). مدینه پایگاه نشر اسلام و صدور فرامین و پایتخت حکومت اسلام شد. از این شهر بود که به فرمان رسول اکرم مسلمانان به نقاط مختلف عربستان گسیل گشتند و طوایف را به اسلام فرا خواندند. از مدینه بود که رسولان آن نبی اعظم به مراکز سیاسی بزرگترین حکومت های وقت اعزام شدند و نامه دعوت اسلام را به پادشاهان و امپراتوران جهان ابلاغ نمودند. سپاه مسلمین با حرکت از مدینه ستیز سپاهیان ابر قدرت های زمانه را در هم شکست و پرچم توحید را در سرزمین های دور و نزدیک به اهتزاز در آورد. مدینه جایگاه نشو و نشر علوم اسلامی نیز بود. در این دانشگاه دانش اسلام ریشه زد و به دیگر نقاط عالم شاخ و برگ گسترانید و ائمه معصومین در این شهر در راه نمود سیاست اسلام و تبیین معارف اسلام تن و جان به زخمه زهر سپردند. فضایل مدینه مأمّن رسول الله از شر کفار است. مدفن برترین موجود عالم خلقت است. مهبط وحی و جایگاه نزول امین و حی الهی است. نشاندار قدم ها و سنت های اشرف مخلوقات هستی است. حرم امن شده و وامدار کلام تحسین سرور کائنات است. زادگاه و منزلگاه و آرامگاه جانشینان و پاره های تن نبی اعظم اسلام است. حرم مدینه مدینه منوره حرمی دارد که در حدود آن اختلاف است. به نقلی کوه ثور (در شمال) و کوه غیر (در جنوب) مدینه، حد حرم است. و نیز گفته اند حدود آن از سمت مغرب و مشرق یک طرف «عائر» است و از طرف دیگر «غیر» (یا وعیر) و این دو کلمه اسم است از برای دو کوه که از مشرق تا مغرب محیط به مدینه است و در حقیقت بین این دو کوه حرم است. و چهار فرسخ در چهار فرسخ هم گفته اند. و اگر چه احرام در حرم مدینه واجب نمی باشد ولیکن درخت آن را (خصوصاً اگر سبز باشد) نباید قطع کرد (مگر در مواردی که در حدود مکه استثنا شده است) و صید در حرم مدینه کراهت شدید دارد. مستحبات ورود به مدینه غسل نمودن صدقه دادن جامه بهترین را پوشیدن صلوات را مکرر فرستادن - دعای بسم الله و علی مله رسول الله... را خواندن مستحبات حضور در مدینه سه روز روزه گرفتن زیارت معصومین نمودن غسل زیارت معصومین کردن زیارت مزار بزرگان بقیع کردن مشاهد مقدسه را زیارت کردن آداب مسجد النبی را مراعات نمودن اسامی و القاب مدینه اثرب، ارض الله، ارض الهجره، اکاله البلدان، اکاله القری، ایمان، باره، بحر، بحره بحیره، بره، بلاط، بلد، بلدرسول الله، بلد المساجد، بیت الرسول، تندد، تندر، تین، جابره، جباره، جایزه، جنه الحصینه، حبیه، حرم، حرم رسول، حرم رسول الله، حسنه، خیر البلاد، دار، دار الابرار، دار الاخیار، دار الایمان، دار السلامه، دار السنه، دارالفتح، دارالمختار، دار الهجره، ذاء، ذات

الاحرین، ذات الاحرار، ذات الحجر، ذات النخل، سلقه، سیده البلدان، شافیه، طابه، طبابا، طیه، ظبایا، عاصمه، عذرا، عرا، عروض، عری، غرا، غلبه، فاضحه، قاصمه، قبه الاسلام، قریه، قریه الانصار، قریه الرسول، قلب الایمان، لب الایمان، مأزر الایمان، مبارکه، حبوء الحلال، و الحرام، مبین الحلال، و الحرام، مجبوره، محبیه، مجبوره، محبه، محفوظه، محفوفه، محرومه، محروسه، محرمة، مختاره، مدخل، مدخل الصدق، مدینه الرسول، مدینه السماء، مدینه طیه، مدینه العذراء، مدینه مشرفه، مدینه مکرمة، مدینه منوره، مدینه النبی، مرحومه، مرزوقه، مسکینه، مسلمه، مضجع رسول الله، مطیه، معصومه، مقدسه، مقر، مکینه، موفیه، مؤمنه، مهاجر رسول الله، ناجیه، نجر، هذراء، یثرب. مساجد مدینه آبار (ابیار) (علی < شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه)، ابراهیم < (مشریه ام ابراهیم)، ابوبکر، ابوذر < (سجده، بحیر)، ابی بن کعب < (بنی جدیل، بقیع)، اجابه < (مباهله)، احد < (جبل احد، فسح) احزاب < (فتح، خندق، اعلى، اجابه)، بدائع، بغله < (بنی ظفر، مائده)، بلال، بنی، زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه <، (جبل العینین)، جمعه < بنی سالم، عاتکه، وادی)، حمزه < (شهدا)، دارالنابعه < (بنی عدی) درع، ذباب، رایت، رد شمس < (نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا < (فاطمه)، سبق، سرف، سقیا سلمان، شمس < (شمسی)، شیخین، عرفات، عریش، عسکر < (مصرع) علی، عمر، غمامه < (مصلی العید، استسقاء)، قبا، قبلتین < (ذوقلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد < (منصرف، غزاله) مستراح < (استراحت)، مصبح، معرس، منارتین، نبوی (نبی، مدینه).

### مناطق و محلات مدینه

ابوا، احد، بدر، بقیع، ربذه، سقیفه بنی ساعده، عالی، عوالی، قبا، محله بنی هاشم، محله نخاوله، مشربه ام ابراهیم، مصلی استسقاء، حوائط النبی، فدک، ینبوع، خیبر، ثنیة الوداع، سویقه، لابه، وادی ابی جیده < (وادی بطحان) وادی جن، وادی حصون النیق، وادی رانونا، وادی عقیق < (وادی مبارک).

### خانه های مدینه

دار ابویوب، دار الضیفان، دار القراء، دار النابعه.

### چاه های مدینه

چاه اریس < (تفله، خاتم)، چاه انس، چاه بضاعه، چاه حاء، چاه رومه < (عثمان)، چاه سقیاء، چاه زمزم، چاه علی، چاه غرس، چاه فضا، عین ارزق.

### کوههای مدینه

کوه احد، کوه ثور، کوه سلح < (ثواب) کوه عائر، کوه عیر، کوه عینین < (رماء)، جماوات.

### مدینه آخر

همان (ک) پس مدینه

### مدینه اول

همان (ک) پیش مدینه

**مدینه بعد**

همان (ک) پس مدینه

**مدینه جلو**

همان (ک) پیش مدینه

**مدینه الحاج**

(مَنْ تَلَّ) نام یک رشته ساختمان های چند ضلعی سه طبقه (دارای آب و برق و حمام و توالی) در حدود ۳ کیلومتری جده متصل به فرودگاه (سابق) جده که جهت اقامت موقت حجاج (هنگام ورود و خروج) اختصاص یافته بود. طبقه سوم این ساختمان ها دارای تختخواب بوده و هیئت های پزشکی و سرپرستی کشورها نیز در آنجا متمرکز می شدند. در جلو اطاق های طبقه دوم و سوم ایوان های بزرگی وجود داشت. در طبقه اول نمایندگی مطوفان و پاره ای از ادارات مورد لزوم قرار داشت. (اطلاق های طبقه دوم و سوم مخصوص سکونت زائران بود) در مدینه الجاج پولی از کسی دریافت نمی شد. اما امروزه در فضای بسیار وسیع متصل به فرودگاه جدید جده زیر چادرهای مخصوص و بسیار مرتفع و زیبا زائران از کشورهای مختلف پس از ورود به استراحت پرداخته و سپس عازم مکه و یا مدینه می شوند و بعد از بازگشت به جده در همین نقطه اطراق می کنند تا نوبت پروازشان بشود. در این جا در فواصلی چند مراکزی در اختیار هیئت های حج هر کشور قرار داده می شود و مؤسساتی نیز برای راهنمایی و درمان و سرویس غذا وجود دارند.

**مدینه الرب**

(رَبّ) از اسامی مکه مسطوره در انجیل و به معنی بیت الحرام است. (مقیات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

**مدینه الرسول**

(رَّ) از نام های شهر مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۸)

**مدینه السماء**

(سَّ) از نام های مدینه الرسول است. (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

**مدینه العذرا**

(لَع) لقب مدینه الرسول است. (لغت نامه، ذیل عذرا)

**مدینه طیه**

(طَیَّ) نام دیگر مدینه الرسول است (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳)

**مدینه قبل**

همان (ک) پیش مدینه

**مدینه مشرفه**

(مُشَرَّف) لقب مدینه الرسول.

**مدینه مکرمه**

(مُکَرَّم) لقب مدینه الرسول.

**مدینه منوره**

(مُنَوَّر) نام دیگر مدینه الرسول (مکتب اسلام، ش ۳۱۹، ص ۲۳).

**مدینه النبی**

(مَنَاتُ) لقب مدینه الرسول.

**مدینه یثرب**

(یَری) حسان بن ثابت و کعب بن مالک از شعرای قدیم مدینه، از مدینه تحت عنوان مدینه یثرب نام برده اند. (اعلام قرآن، ص ۵۷۶)

**مذاد**

(م) نام موضعی است در مدینه که پیامبر اکرم در آن جا یا نزدیک آن جا خندق حفر نمود. (لغت نامه؛ مقاتل الطالبیین، پاورقی ص ۲۴۹)

**مذبح**

(مَب) قربانگاه. نام جایگاهی در منی برای قربانی کردن.

**مذهب**

(مُذَهَب) ۱. از نام های کعبه است (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵) ۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۰)

**مراهق**

(مُهِ) کسی که آخر وقت حج در مکه آید. (لغت نامه)

**مراهقه**

(مُ هَ ق) قریب آخر وقت حج به مکه رسیدن. (لغت نامه)

**مرید**

(م ب) نام مکانی در وسط شهر مدینه که در آن جا مسجد شریف نبوی ساخته شد. (تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی، ص ۳۹ و ۴۱)

**مربعه القبر**

(م رَبَّ عَ ت لُ ق) همان (ک) ستون مقام جبرئیل

**مرحومه**

(م م) از نام های مدینه است (در تورات) زیرا جایگاه مبعوث و فرستاده پروردگار به همراه رحمت می باشد. (اعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

**مرزوقه**

(م ز) از نام های مدینه است چون در آن جا خداوند به برکت رسول خدا بهره و حظ اهل آن را زیاد کرده و بهترین روزی را نصیب آنان نموده است. (حرمین شریفین، ص ۱۸۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

**مرضوض الخصیتین**

(مَضُضُ لُ خِ یَ ت) حیوانی است که تخم های او را مالیده باشند و در حج احوط این است که قربانی مرضوض الخصیتین نباشد: (مناسک حج، ص ۱۶۸)

**مرقد رسول الله**

همان (ک) حجره طاهره

**مرقد مطهره**

(مُ طَ هَ ر) همان (ک) حجره طاهره

**مروتین**

(م وَ ت) دو کوه صفا و مروه واقع در مکه را گویند که یکی از اعمال حج و عمره به نام سعی بین این دو کوه انجام می شود.

**مروه**

همان (ک) کوه مروه

### مرویه

از اسامی مکه است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### مرید الاعتمار

(مُ دَلِّ اِت) کسی که قصد انجام عمره دارد. (فرهنگ اصطلاحات فقهی)

### مزدلفه

(مُ دَل فِ) همان (ک) مشعر الحرام

### مزور

(مُ زَوَ) ۱. همان (ک) دلیل ۲. نام زیارت خوانانی در حرم پیغمبر که در قبال مبلغی، آداب زیارت را یاد داده و برای آن حضرت زیارت می خوانند و زائران تکرار می کنند. مشتریان مزورها بیشتر حجاج اهل تسنن هستند (حج آن طور که من رفتم، ص ۴۶)

### مزوله

(مَ وَلِ) ساعتی آفتابی در صحن مسجد النبی برای شناخت اوقات روز و پنجگانه. دو ساعت آفتابی (مزوله) ساخته بودند که در توسعه شمالی مسجد در دوران سعودی برداشته شد. این ساعت ها از لحاظ قدمت و فن و هنر اسلامی اهمیت بسزایی داشت که محتملا قبل از دوران عثمانی ساخته شده بود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۶۱)

### مساجد اربعه

(مَجِ دِ اَبَ ع) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه، مسجد بصره. (لمعه، ج ۱، ص ۹۹).

### مساجد ثلاثه

(ثَ ثِ) مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی.

### مساجد دوره

(دَرِ) مساجد سبعه است (راهنمای قدم به قدم حجاج، علوی، ص ۷۳)

### مساجد سبعه

(سَ عِ) مساجد هفتگانه. شهرت هفت مسجد در شمال غربی مدینه در دامنه و بالای کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه خندق (احزاب). این مساجد را به یادبود افرادی که در آن جا در سنگر بوده اند و یا نماز خوانده اند ساختند. از این میان شش مسجد فتح

(احزاب) ، مسجد علی ، مسجد فاطمه ، مسجد سلمان ، مسجد ابوبکر ، مسجد عمر (یعنی مساجد سته) در این منطقه مشخص اند و هفتمین مسجد را برخی مسجد عثمان می دانند (که تخریب شده) و بعضی مسجد ذوقبلتین.

### مساجد سته

(س ن) شهرت مساجد ششگانه (فتح، علی، فاطمه، سلمان، ابوبکر، عمر) واقع در منطقه غزوه احزاب.

### مساجد فتح

یا (ک) مساجد سبعة (مدینه منوره، ص ۲۵۷)

### مساجد مدینه

از جمله مساجد قدیمی عبارتند از مسجدهای: آبار (ایبار) علی < (شجره، احرام، محرم، ذوالحلیفه) ابراهیم < (مشر به ام ابراهیم) ، ابوبکر، ابوذر < (سجده بحیر) ابی بن کعب < (بنی جدیل، بقیع) ، اجابه < (مباهله) احد < ، (جبل احد فسخ) احزاب < (فتح خندق اعلی اجابه) بدائع، بغله < (بنی ظفر، مائده) بلال، بنی زریق، بنی ساعده، تقوی، ثنایا، جبل الرماه < (جبل العینین) جمعه < (بنی سالم، عاتکه، وادی) حمزه < (شهداء) دار النابغه < (بنی عدی) درع، ذباب، رایت، ردشمس < (نخل، بوعی، فضیخ) رسول، زهرا < (فاطمه) ، سبق، سرف، سقیاء، سلمان، شمس < (شمسی) شیخین، عرفات، عریش، عسکر < (مصرع) ، علی، عمر. غمامه < (مصلی العید، استسقاء) قباء. قبلتین < (ذوقبلتین، بنی سلمه) قشله عسکریه، کبیر، مسیجد < (منصرف، غزاله) . مستراح < (استراحت) مصبح، معرس، منارتین، نبوی < (مدینه)

### مساجد مکه

از جمله مساجد قدیمی مکه عبارتند از مسجد الحرام و مسجدهای: اجابه، انشقاق قمر < (شق القمر) ، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیت، < (عقبه) تنعیم < (عمره) جعرانه، جن < (بیعت، حرس) حدیبیه. حمزه، خیف < (منی) . شجره، رأیت، صفایح، غدیر خم. کبش (قوچ، نحر، صخره) ، کوثر، مختبی، مزدلفه < (مشعر الحرام) ، نمره < (عرفه عرنه)

### مستجار

(م ت) قسمتی از بدنه دیوار غربی کعبه (نزدیک رکن یمانی) است و این جا نقطه ای است که حضرت فاطمه بنت اسد به هنگام ولادت فرزند به خدا پناه برد و به اراده پروردگار دیوار کعبه شکافته شد و آن بانوی ارجمند به درون کعبه رفت و دیوار به هم آمد و چون نوزاد کعبه (علی مرتضی (علیه السلام) به دنیا آمد دیوار دوباره شکافته شد و آن گرامی مادر با فرزندش از کعبه بیرون آمد و دیوار نیز به هم آمد. و فرموده اند که مستحب است در شوط هفتم طواف کعبه، طواف کننده شکم خود را به مستجار چسبانده به گناهان خود یکایک اعتراف نموده توبه کند. این مکان به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. مستجار، چون به خدا مستجیر می شوند. ۲. متعوذ، چون به خدا پناه می برند. ۳. ملتزم، چون بدان التزام می جویند. ۴. دبر الکعبه، چون پشت باب الکعبه قرار دارد.

### مستحبات حج

اموری هستند که هنگام سفر حج و زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج و عمره به رعایت آنها تأکید شده است.

**مستطیع**

(مُتَّ) واجب الحج، کسی که برای رفتن به زیارت حج بیت الله دارای شرایط و امکانات لازم می باشد. دارنده (ك) استطاعت

**مستطیعه**

مؤنث (ك) مستطیع

**مستلفه**

(مُتَّ لَ فِ) مزدلفه را گویند (میقات حج، ش ۱۵، ص ۴۹)

**مستمع**

(مُتَّ تَ) عمره و یا حج گزارنده (فرهنگ نفیسی)

**مستوفره**

(مُتَّ فِ رَ) حد حرم (مکه) در طریق جعرانه در نه میلی در محلی به نام شیر با اعلام مشخص است (احکام عمره، ص ۸۱)

**مسجد**

(۱) آبار مساجد مدینه. نام دیگر (ك) مسجد شجره

**مسجد ابراهیم**

از مساجد مکه ۱. همان (ك) مسجد نمره ۲. مسجدی است در بالای کوه ابوقییس به نقلی متأثر از نام شخصی است به نام ابراهیم قبیسی که در این مکان می زیست. در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز می خواندند. این مسجد به علت بنای دار الضیافه توسط سعودی ها تخریب گردید.

**مسجد ابراهیم**

از مساجد مدینه، مسجد ام ابراهیم، مسجد مشربه ام ابراهیم. مسجدی است که در مشربه ام ابراهیم ساخته شد که تا اواخر دوران عثمانی مورد توجه کامل بود و اکنون بصورت مخروبه ای در آمده است.

**مسجد ابوبکر**

از مساجد مکه مسجدی است در منطقه مسفله و در مصادر تاریخی از قرن سوم به بعد از آن یاد شده. مسجد فعلی در محل قبلی بنا شده و فاصله آن تا مسجد الحرام حدود ۲۰۰ متر است.

**مسجد ابوبکر**

از مساجد مدینه. ۱. مسجدی است در شمال غربی شهر در دامنه کوه سلع در منطقه عملیاتی غزوه احزاب و از مساجد سبعة است و بعد از مسجد سلمان در جهت غرب آن است و امام جماعت رسمی دارد. ۲. مسجدی است پایین تر از مسجد غمامه. گویند ابوبکر در دوران خلافتش در این مکان نماز عید به جای می آورد. بنای اولیه مسجد از عمر بن عبدالعزیز است و سلطان محمود عثمانی در سال ۱۲۵۴ قمری و سلطان عبد المجید ۱. منابع مورد استفاده در معرفی مساجد: تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره (با بیشترین سهم) مدینه شناسی (با بیشترین سهم) میقات حج (شماره های مختلف) ، مدینه منوره؛ حرمین شریفین؛ راهنمای حرمین شریفین؛ آثار اسلامی مکه و مدینه؛ راهنمای حجاج در مکه معظمه و مدینه طیه؛ سیری در اماکن سرزمین وحی؛ قبل از حج بخوانید؛ با راهیان قبله؛ فلسفه و اسرار حج؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیه و... عثمانی در سال ۱۲۶۷ هجری قمری آن را تجدید بنا و تعمیر کردند.

### مسجد ابوذر

از مساجد مدینه. مسجدی است در جهت شمال شهر واقع در شارع ابوذر در فاصله حدود ۵۰۰ متری از شمال مسجد نبوی و جدیداً آن را از نو بنا کردند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. ابوذر. شاید این نامگذاری به دلیل قرار گرفتن این مسجد در خیابانی به همین نام باشد و به نقلی اینجا خانه ابوذر غفاری صحابه معروف بوده است. ۲. بحیر. به علت آن که در جنب باغی بوده به این نام. این نام به مرور زمان فراموش شده است. ۳. سجده. گویند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این محل نماز با سجده های طولانی به جای آورده اند و یک بار پس از تشهد فرمودند جبرئیل به من مژده داد هر کس بر من درود فرستند، خدا بر او درود خواهد فرستاد.

### مسجد ایبار

(أ) از مساجد مدینه به نام دیگر (ک) مسجد شجره

### مسجد ابی بن کعب

(أ ب ی) از مساجد مدینه. و نیز موسوم است به مسجد بنی جدیله. مسجد بقیع مسجدی بود در داخل قبرستان بقیع متعلق به «ابی بن کعب» از صحابه بزرگ رسول الله و از یاران باوفای امیر المؤمنین. مکان آن تقریباً رو به روی قبور ائمه اطهار در سمت غرب و متصل به دیواره غربی بقیع (پایین تر از درب اصلی کنونی بقیع) بوده است (و لذا آن را مسجد البقیع هم می گفتند) حکومت عثمانی آن را تجدید بنا نمود و محرابی برای آن قرار داد لیکن در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه های موجود در بقیع و در بازسازی دیوار غربی بقیع، این مسجد (که پیامبر در آن بسیار نماز گزارده بود) تخریب و با زمین یکسان شد.

### مسجد اجابه

(ا ب) از مساجد مکه. مسجدی است مشهور واقع در شمال شهر در شارع ابطح و نزدیک میدان معابده. آورده اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام عزیمت به طایف در این جا نماز گزاردند از بنای نخستین آن اطلاعی در دست نیست و برخی مورخان قرن سوم از آن یاد کرده و به عصر آن حضرت منسوب داشته اند. در سال ۱۳۹۴ قمری ساختمان قدیمی مسجد را خراب کردند و بنای جدید در همان محل قبلی در مساحتی ۴۰۰ متری ساخته شد.

## مسجد اجابه

از مساجد مدینه ۱. نام دیگر (ک) مسجد احزاب ۲. مسجدی است در جانب شرقی بقیع در شارع ستین (ملک فیصل) و در شمال شرقی مسجد نبوی و در فاصله تقریبی ۶۵۰ متری آن واقع است. این مسجد در دوران عثمانی از نو بنا و باز سازی شده و امروزه نیز بنای آن تجدید گشته و نسبتاً بزرگ و مجلل ساخته شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است: الف: ملک فهد بن عبد العزيز؛ چون در این زمان تجدید بنا شد. ب: اجابه؛ جهت آن را اجابت دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از درگاه الهی ذکر کرده اند. ج: مباحله؛ به علت وقوع جریان مباحله در این نقطه (۱)

## مسجد احد

(أ ح) از مساجد مدینه است. مسجد کوچکی است چسبیده به کوه که حدود ۱/۵ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. طبق نوشته ها رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز ظهر و عصر روز نبرد احد را در این جا اقامه فرمودند. در دوران عثمانی این مسجد تعمیر شد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد و اکنون چیزی جز دیواره های خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصار آهنی کشیده شده است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. احد، به علت واقع بودن در احد. ۲. جبل احد، به علت متصل بودن به کوه احد. ۳. فسخ، به نقلی به جهت نزول آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا ۱. دلیل و مدرکی بر وجود مسجد مباحله اعم از شیعه و اهل سنت به دست نیامده و از نظر حدیثی و تاریخی وجود چنین مسجدی را نمی توان مورد تأیید قرار داد. (میقات حج ش ۴۱ ص ۱۲۳، مقاله مسجد الاجابه یا مسجد مباحله، نوشته آقای محمد صادق نجمی). قيل لكم تفسحوا فی المجالس» (مجادله ۱۱)

## مسجد احرام

(ا) از مساجد مدینه. نام دیگر (ک) مسجد شجره

## مسجد احزاب

(ا) از مساجد مدینه و از جمله مساجد سبعة است واقع در مرتفع ترین نقطه (در شمال غربی) کوه سلع (و برای رسیدن به آن باید از پله های طولانی بالا رفت) این مسجد توسط عمر بن عبدالعزیز به سال ۸۸ هجری مرمت و معماری و در سال ۵۶۵ هجری توسط وزیر فاطمی «سیف الدین حسین بن ابی الهیجا» تجدید بنا شد و حکومت عثمانی نیز به عمران آن پرداخت. این مسجد حدود ۲۴ متر مربع مساحت و ۳ متر ارتفاع دارد. در جهت جنوبی (قبله) دارای شبستان و در قسمت شمالی دارای صحن است. در روایات اهل بیت نماز خواندن در این جا مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد: ۱. احزاب، از آن جهت که در محل رویداد غزوه احزاب بنا شد. ۲. اعلی، شاید از آن جهت که نسبت به دیگر مساجد در ارتفاع بالاتری از کوه سلع قرار گرفته است. ۳. اجابه، از آن جهت که خداوند دعای پیامبرش را برای پیروزی در جنگ (و پیروزی حضرت علی بر عمر بن عبدود) مستجاب فرمود. ۴. خندق، از آن جهت که در محل رویداد غزوه جهت جلوگیری از ورود کفار به مدینه خندق حفر گردید. ۵. فتح، از آن جهت که در این جا رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) برای سپاه اسلام طلب فتح کرد و یا خداوند خبر فتح و پیروزی سپاه اسلام را در این محل به آن حضرت رسانید و به نقل برخی از آن جاست که سوره فتح در این مکان نازل گردید. (۱)

## مسجد استسقاء

(ا ت) نام دیگر (ک) مسجد غمامه

### مسجد استراحت

نام دیگر (ک) مسجد مستراح

### مسجد اعلی

(آلا) از مساجد سبعة (مدینه) به اختلاف نقل: ۱. مسجد احزاب است. (به سوی ام القرى، ص ۳۱۸) ۲. مسجد سلمان فارسی است. (سیری در اماکن وحی، ص ۷۳)

### مسجد الاقصی

(أصا) سبحانه الذی اسرى بعبدہ لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی (بنی اسرائیل ۱) مسجد الاقصی مسجدی است که حجاج بیت الله الحرام در موسم حج فریاد رهایی آن را از چنگال متجاوزین و غاصبین سر می دهند و مسجد الحرام و مسجد الاقصی را «قبلتین» گویند از آن جهت که تا قبل از قبله شدن کعبه، به سوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) نماز به جای آورده می شد. مراد از لفظ مسجد الاقصی مذکور در قرآن مجید بیت المقدس می باشد و به نقلی به اعتبار دوری آن از مکه «اقصی» (دورتر) خوانده شد و به اعتبار آن که بعداً از مساجد بزرگ مسلمین خواهد شد به عنوان «مسجد» وصف گردید (و لذا گفته اند که این خود از جمله معجزات قرآن مجید است. امروزه نام مسجد الاقصی برای اطلاق به دو بنای مقدس و تاریخی به کار برده می شود؛ برای صخره ای و برای مسجدی: ۱. صخره مقدس؛ صخره ای است که حرم شریف بر روی آن قرار دارد و حضرت سلیمان (علیه السلام) اولین معبد یهودیان را بر روی آن ساخت. صخره ای که بر اساس روایات آخرین منزلگاه زمینی رسول الله در شب معراج بود. ۲. مسجد الاقصی؛ مسجدی است در جنوب قبه الصخره. این مسجد را عبدالملک بن مروان (و به نقلی در جای مسجد عمر که هنگام فتح قدس بنا شد) احداث کرده و پسرش ولید آن را به پایان رساند. مسجد الاقصی بارها در طول تاریخ تجدید بنا شد و از جمله در سال ۱۱۸۷ هجری قمری توسط صلاح الدین ایوبی از نو بنا گردید. مسجد الاقصی در برخی روایات یکی از چهار مسجد پر فضیلت و با عظمتی است که نماز در آن ثواب فوق العاده ای دارد (و در ۲۱ اوت ۱۹۶۹ میلادی برابر با ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸ و برخی در جواب گفته اند که سوره فتح مربوط به صلح حدیبیه و فتح مکه است. شمسی آتش سوزی عظیمی به دست غاصبین صهیونیست در مسجد الاقصی روی داد و خسارت عمده ای به بار آمد).

### مسجد ام ابراهیم

از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد ابراهیم

### مسجدان

(م ج) مساجد مکه و مسجد مدینه. (لغت نامه)

### مسجد انشاق قمر

همان (ک) مسجد شق القمر

#### مسجد بخیر

همان (ک) مسجد ابوذر

#### مسجد بدائع

همان (ک) مسجد درع

#### مسجد بغله

(بَ غَ ل) از مساجد مدینه. مسجدی است در مشرق بقیع در ۵۰۰ متری خیابان ملک عبدالعزیز. آورده اند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن جا نماز گزاردند و بر سنگی در این مکان نشستند و قرائت قرآن نمودند و بر این سنگ شکافی قرار داشت که حضرت ضمن تکیه بر این سنگ سر مبارک خود را به خاطر آفتاب در آن می گذاشتند. ملک مصر در سال ۶۰۳ هجری قمری این مسجد را تعمیر کرد و در حکومت اخیر تخریب شد. این مسجد به جهاتی نام هایی دارد: ۱. بنی ظفر؛ چون متعلق به بنی ظفر از قبیله اوس بوده است. ۲. مائده؛ به نقلی از آن جهت که سوره مائده در این جا بر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گردید. ۳. بغله؛ از آن جهت است که طبق نقل جای پای بغله (استر) پیامبر بر آن سنگ مانده و یا این که این جا مکان دفن بغله آن حضرت بوده است.

#### مسجد بقیع

همان (ک) مسجد ابی بن کعب

#### مسجد بلال

(ب) از مساجد مدینه. مسجدی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال هفتم هجری در آن نماز عید اقامه فرمود و بعدها به نام مؤذن با وفای ایشان نامگذاری شد. این مسجد توسط حکومت فعلی تخریب گردید (اکنون در بازار بلال مسجدی به نام بلال در طبقه فوقانی بازارچه وجود دارد).

#### مسجد بلال

از مساجد مکه، مسجدی در بالای کوه ابوقیس. در این مکان بلال مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) معمولاً اذان می گفت. این مسجد در دوران سعودی ها تخریب و به جایش قصر چندین طبقه ای ساخته شد. بعضی مسجد بلال و مسجد شق القمر را یکی می دانند.

#### مسجد بنی جدیله

(جَ ل) همان (ک) مسجد ابی بن کعب.

**مسجد بنی زریق**

از مساجد مدینه. مسجدی بود در مقابل باب السلام واقع در خیابان مناخه. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

**مسجد بنی ساعده**

(ع د) از مساجد مدینه. مسجدی بود واقع در بنی ساعده (نزدیک چاه بضاعه) و در شمال غربی مسجد النبی در خیابان سحیمی قرار داشت. نوشته اند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن نماز گزاردند و قرآن خواندند. این مسجد در توسعه اطراف مسجد النبی در حکومت اخیر تخریب گردید.

**مسجد بنی سالم**

(ل) همان (ک) مسجد جمعه

**مسجد بنی سلمه**

همان (ک) مسجد قبلتین

**مسجد بنی ظفر**

(ظ ف) همان (ک) مسجد بغله

**مسجد بنی عاتکه**

(ت ک) همان (ک) مسجد جمعه

**مسجد بنی عدی**

(ع ی) همان (ک) مسجد دار النابغه

**مسجد بوعی**

همان (ک) مسجد ردشمس

**مسجد بیعت**

از مساجد مکه ۱. همان (ک) از مسجد جن ۲. مسجدی است در ابتدای منی نزدیک جمره عقبه که به فرمان منصور عباسی ساخته شد و بعدها توسط مستنصر عباسی تعمیر گردید و اکنون مخروبه است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است: الف: بیعت؛ از جهت وقوع بیعت النساء و بیعت الحرب اهالی یشرب با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این جا. ب: عقبه؛ از جهت صورت گرفتن بیعت در این عقبه.

**مسجد پیامبر**

همان (ک) مسجد النبی

**مسجد تقوی**

از مساجد مدینه. مسجدی است که در حق آن آیه شریفه «للمسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) نازل شده که به اختلاف نقل: ۱. مسجد النبی ۲. مسجد قباست. (به احتمال بیشتر) ۳. هر دو مسجد قبا و مسجد النبی می باشد. ۴. همه مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود. (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۵؛ تفسیر نمونه؛ مدینه شناسی ج ۱، ص ۹؛ لغت نامه؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۲)

**مسجد تنعیم**

(ت) از مساجد مکه در منطقه حرم در شمال (غربی) مکه و در جاده اصلی مدینه به مکه و به فاصله چند کیلومتری مسجد الحرام واقع است و از نزدیک ترین مساجد حدود حرم است که اکنون متصل به شهر مکه می باشد. از این مسجد به بعد کسی بدون احرام حق ورود به مکه را ندارد. این مسجد را والی مکه در سال ۲۴۰ هجری ترمیم نمود و بر چاه آن گنبدی ساخت. در سال های ۶۴۵ و ۶۷۸ و ۹۱۸ و ۱۰۱۱ هجری قمری نیز این مسجد ترمیم شد و در سال ۱۳۹۸ قمری توسط سعودی های با مساحتی حدود ۱۲۰۰ متر مربع بازسازی گردید و در توسعه اخیر با بنایی بسیار جدید و زیبا تجدید ساختمان گردید. مسجد تنعیم را مسجد عمره هم می گویند. با این وجه تسمیه ها: ۱. تنعیم؛ چون این منطقه نامش «نعمان» است؛ یا میان دو کوه به نام «ناعم» (در سمت راست) و «نعیم» یا «منعم» (در سمت چپ) قرار دارد، یا «تنعیم» نام درختی است که در بادیه شناخته شده است. ۲. عمره؛ چون این جا میقات عمره مفرده است (و برای انجام عمره مفرده از مکه بیشتر در این مسجد محرم می شوند) و به نقلی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) جهت عمره از تنعیم محرم شدند (و لذا در مکان احرام آن حضرت مسجد را ساختند).

**مسجد ثنایا**

(ث) از مساجد مدینه و از آن به نام قبه الثنایا نیز یاد شده. مسجد کوچکی بود در نزدیکی کوه احد (در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدای احد) نوشته اند در غزوه احد دندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این نقطه شکست. این مسجد بعدها ساخته شد و دارای گنبد بود و به مرور زمان منهدم گردید. گویند دیواره های مخروب این مسجد در دامنه کوه احد مشاهده می شود.

**مسجد جبل احد**

(جَبَل ل) یا (ک) مسجد احد

**مسجد جبل الرماه**

(جَبَل لُ رُ) یا (ک) مسجد جبل العینین

**مسجد جبل العینین**

(لُعَ نَ) از مساجد مدینه. جبل الرماه هم نام دارد. مسجدی بود بر سمت شرقی کوه عینین که در سنگر گاه و یا عبادتگاه پنجاه تیر انداز سپاه اسلام در غزوه احد ساخته شد. این مسجد در دوران عثمانی ترمیم ولی به مرور زمان و در اثر بی توجهی تقریباً از بین رفت و اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی باقی نمانده است.

#### مسجد جحفه

(جُ فِ) مسجد واقع در جحفه که میقات است.

#### مسجد جعرانه

(جِ نِ) (جِ عِ رَ نِ) از مساجد منطقه حرم مکه است (بین مکه و طایف) به نقلی حدود ۲۹ کیلومتری مکه و در جانب شمال (شرقی) آن. جعرانه میقات عمره مفرده است و روایاتی از احرام بستن رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در سال هشتم هجری در جعرانه نقل گردیده است. مسجد جعرانه که در آغاز خط حرم قرار دارد یکی از مساجدی است که در فضیلتش روایات زیادی وارد شده است. و این مسجد را یکی از قریش در مکان احرام رسول الله با کشیدن دیواری بر گرد آن بساخت. سپس ابن زبیر در بنای آن کوشید و در ادوار بعد مورد توسعه و ترمیم قرار گرفت از جمله در سال ۱۲۶۳ هجری قمری توسط یکی از شاهان حیدرآباد هند باز سازی شد و در سال ۱۳۷۰ و بعد ۱۳۸۴ قمری توسط سعودی ها (در مساحت ۱۶۰۰ متر مربع) بازسازی گردید.

#### مسجد جمعه

از مساجد مدینه. به مسجد بنی سالم و مسجد عاتکه و مسجد وادی (وادی رانونا) نیز موسوم است. بین قبا و مدینه واقع است. طبق برخی نوشته ها اولین نماز جمعه در تاریخ اسلام در این نقطه اقامه گردید که در مسیر مهاجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در میان قبیله بنی سالم بن عوف قرار داشت. این مسجد از گل و خشت ساخته شده بود و سقفی کوچک داشت و بعدها با سنگ تجدید بنا گردید و در دوره عثمانی اندکی بزرگ تر و از اساس بنا شد. امروزه سعودی ها به جای آن مسجد زیبایی ساخته اند. برخی معتقدند که برگشت قبله از بیت المقدس به کعبه در این جا بوده است. (در مقابل مسجد جمعه در فضای باز، مسجد کوچکی هست که برخی معتقدند مسجد جمعه می باشد)

#### مسجد جن

از مساجد مکه و مسجدی تاریخی است واقع در مشرق خیابان مسجد الحرام در منطقه حجون حدود ۲۰۰ متری قبرستان ابوطالب. این مسجد در قرن دوم هجری وجود داشت و به جهاتی به نام هایی خوانده شد. ۱. جن؛ به علت نزول آیات سوره جن در این نقطه. ۲. بیعت؛ به علت بیعت طایفه جن با رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در این نقطه. ۳. حرس؛ به علت توقف و ملاقات حرس (گشتی های شبانه) مناطق مختلف مکه در این نقطه.

#### مسجد حدیبیه

(حَ دَ یِ) (یِّ) از مساجد منطقه حرم مکه است که در زمان خلیفه دوم ساخته شد و به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. حدیبیه؛ به علت واقع شدن در محل حدیبیه. ۲. رضوان؛ به علت آن که در محل بیعت رضوان ساخته شد. (امروزه در مجاورت این بنای

قدیمی مسجد جدیدی به نام حدیبیه ساخته اند)

## مسجد الحرام

و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه (بقره ۱۹۱) مفسرین مراد از مسجد الحرام را در چند آیه مکه (یا حرم) دانسته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۰؛ تاریخ مکه، ص ۲۶؛ اعلام قرآن، ص ۵۹۸)

## مسجد الحرام

فول وجهک شطر المسجد الحرام (بقره ۱۴۴) از مساجد مکه معظمه است که در وسط شهر واقع گشته و به شکل تقریبی مربع مستطیل بوده و کف آن نسبت به سطح خیابان های اطراف در جهات مختلف از ۱/۵ الی ۳ متر پایین تر است. طبق برخی نقل ها مسجد الحرام اولین مسجد بنا شده روی زمین است ولی تاریخ آن با بنای کعبه به دست حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشأن (علیه السلام) آغاز می شود. می گویند آن زمان که آن رسول منادی توحید، کعبه را بساخت فضایی را در اطراف آن جهت طواف و نماز در نظر گرفت اما شکل و اندازه آن به درستی معلوم نمی باشد. اما در مورد سابقه اسلامی این مسجد آورده اند که: ۱. در زمان پیامبر، این مسجد بسیار محدود بود و تا دوره خلیفه اول دیواری نداشت. ۲. سال ۱۷ هجری، خلیفه دوم خانه های اطراف را خرید و جزو مسجد نمود و دیوار کوتاهی به ارتفاع کمتر از قامت انسان به دورش کشید و درب هایی کار گذاشته شد. ۳. سال ۲۶ هجری، خلیفه سوم صحن مسجد را افزایش داد و در اطراف آن شبستان بنا گردید. ۴. سال ۶۴ (یا ۶۶) هجری، عبدالله بن زبیر کار خلیفه سوم را ادامه داد. ۵. سال ۷۳ (یا ۷۴) هجری، عبد الملک خلیفه اموی دیوارهای مسجد را بلندتر کرد و برای آن سقفی از چوب ساج بساخت و در تزئین ستون ها از طلا استفاده نمود (و بخشی از دارالندوه نیز در زمان او و فرزندش ضمیمه مسجد گردید) . ۶. سال ۸۸ (یا ۹۱) هجری، ولید بن عبد الملک به ترمیم مسجد دست زد و به صحن مسجد افزود و برای نخستین بار ستون های مرمرین به مسجد الحرام آورد و برای آن سقف یکپارچه ای که بر ستون های و پایه های مرمرین قرار داشت بساخت و آن گاه با چوپ ساج آراسته و تزئین شده آن را پوشانید. سطح مسجد را سنگفرش کرد و برای اولین بار در مسجد الحرام کاشی به کار برد و کنگره ها و غرفه هایی بنا نمود. ۷. سال ۱۳۷ هجری، منصور عباسی در قسمت شمال و غرب بر مساحت مسجد افزود و به کاشی کاری و تزئین مسجد اقدام نمود و رواق هایی در اطراف بساخت (که تا سال ۱۴۰ به طول انجامید). ۸. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱) هجری، مهدی عباسی به توسعه و ترمیم مسجد اقدام نمود. تقریباً تمام خانه های بین مسجد الحرام و مسعی (محل سعی صفا و مروه) خراب گردید و رواقهایی در اطراف مسجد ساخته شد و به درها افزوده گشت و ستون های مرمرین زیادی بر پا شد و بر این ستون ها سقف های گنبدی شکل ساختند و با این توسعه، کعبه در وسط مسجد واقع گردید و هادی عباسی دنباله کار پدر را تکمیل نمود و به صحن مسجد افزود. ۹. سال ۲۸۰ (یا ۲۸۴) هجری، معتضد عباسی به پاره ای از تعمیرات دست زد و دارالندوه را به مسجدی (در داخل مسجد الحرام) تبدیل نمود. ۱۰. سال ۳۰۶ هجری، مقتدر عباسی صحن را از جانب غربی توسعه داد. ۱۱. سال ۸۰۳ هجری، ناصر بن بَرقوق (۱) پادشاه مصر فرمان به تجدید بنای قسمتی از مسجد داد (چرا که آتش سوزی سال ۸۰۲ قریب یک سوم مسجد را از جانب رکن شامی فرا گرفت) این تجدید بنا در سال ۸۰۴ به اتمام رسید ولی چوپ پوش سقف و رواقها تا سال ۸۰۷ هجری به طور انجامید. ۱۲. سال ۸۷۳ هجری، قایتبای از ممالیک بر جی مصر بر تزئینات مسجد افزود ۱۳. سال ۹۷۹ هجری، سلطان سلیم دوم عثمانی فرمان به تخریب رواق شرقی مسجد که رو به انهدام بود داد و سقف چوبی این جانب و جوانب دیگر مسجد را بدل به قبه های خشتی نمودند. ۱۴. سال ۹۸۴ هجری، سلطان مراد (سوم) عثمانی دنباله کار سلطان سلیم را به پایان رسانید. ۱۵. سال ۹۹۰ هجری، ستون های موجود در رواق ها را با ستون های مرمرین عوض کردند و بدین نحو به جای یک سقف هموار بر روی رواق

ها، پانصد گنبد کوچک پیازی شکل به سبک عثمانی دیده می شود و در سال ۹۹۴ نیز تعمیرات و تزییناتی صورت گرفت (و در پایان دوره عثمانی وسعت مسجد را به اختلاف نقل حدود ۲۵۰۰۰ یا ۲۷۰۰۰ یا ۲۹۰۰۰ یا ۳۰۰۰۰ یا ۳۵۰۰۰ متر مربع ذکر کرده اند. ۱۶. سال ۱۳۷۵ هجری، در زمان ملک سعود با خرید خانه ها و اماکن اطراف، نوسازی مسجد الحرام از چهار سمت آغاز گردید و با توسعه ای که طی مدت ۲۰ سال به طول انجامید (معروف به توسعه اول) دور تا دور مسجد الحرام با شبستان های عظیم به صورت دو طبقه به ارتفاع ۲۲ متر در آمد (۱۳ متر طبقه اول و ۹ متر طبقه دوم) و سطح مسجد با ۱۳۰ پله به بام شبستان های مسجد مربوط گردید و مسجد با اسلوبی جدید و با توجه به معماری سنتی اسلامی وسعتی حدود ۱۶۰۰۰۰ متر مربع یافت. ۱۷. سال ۱۴۰۹ هجری، در دوران ملک فهد توسعه دیگری (معروف به توسعه دوم) در مسجد صورت گرفت که سبب شد مساحت مسجد بیش از ۲۳۰۰۰۰ متر مربع گردد. در این توسعه علاوه بر احداث ساختمان های جدید از نظر تزیینات و وسایل رفاهی اقدامات متعددی صورت یافت (اما متأسفانه برخی از اماکن واجد ارزش تاریخی اسلام نیز محو گردید). فضایل مسجد افضل مساجد جهان است. از قصرهای بهشت در دنیا شمرده شده است. در دل آن خانه خدا، (کعبه) جلوه گری می کند. بر سایر اماکن دنیا (جز مکان دفن رسول الله) افضلیت دارد. قسمتی از مناسک حج و عمره در فضای این مکان مقدس صورت می پذیرد. نماز خواندن در آن معادل با صد هزار نماز و یا هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت نماز معرفی شده است. ۱. ضبط دایرة المعارف فارسی (و در لغت نامه ب). احکام مسجد عدم جواز قصاص پناهنده به آن عدم جواز عبور جنب و حیض از آن جواز قصر و اتمام نماز برای مسافر در آن حرمت خارج کردن سنگریزه و خاک آن حرمت (یا کراهت) بنای بلندتر از کعبه در اطراف آن زدن شخص عامل آلوده به نجاست کردن عمدی آن متعلقات مسجد کعبه، باب ها، حجر اسماعیل، حطیم، دار الندوه، زمزم، سقایة الحاج، مسعی، مقام ابراهیم، مناره ها منبر، و... مستحبات مسجد با غسل وارد شدن با پای برهنه وارد شدن از باب بنی شیبه وارد شدن. (۱) باوقار و خشوع و تذلل وارد شدن. دو رکعت نماز تحیت مسجد را به جای آوردن. بر درب مسجد دعای «السلام علیک ایها النبی...» را خواندن. بعد از ورود خطاب به کعبه «الحمد لله الذی...» را گفتن. رو به کعبه دعای «اللهم انی اسألك فی مقامی...» را خواندن. حجر الاسود را بوسیدن و لمس کردن و در برابرش دعای «اشهد ان لا اله الا الله...» و دعای «الحمد لله الذی هدانا...» را خواندن.

### مسجد حرس

(ح ر) همان (ک) مسجد جن

### مسجد حمزه

از مساجد مکه واقع در منطقه مسفله در نزدیکی تلاقی خیابان های ابراهیم و حمزه.

### مسجد حمزه

از مساجد مدینه. مسجدی بود و در احد. در گذشته بر قبر حضرت حمزه ضریح و بارگاهی ساخته بودند و در آن جا مسجدی نیز وجود داشت که چون مورد توجه زائران بود ضریح و بارگاه تخریب گردید و پیرامون قبر آن حضرت نیز دیواری کشیده شد تا مانع ورود زائران باشد. به مشهد شهداء نیز موسوم بود. مسجد حمزه ای که امروزه در کنار قبرستان وجود دارد مسجدی جدید است.

### مسجد خندق

(خ د) همان (ک) مسجد احزاب

## مسجد خیف

(خ) (۲) از مساجد مکه واقع در منی. مسجد خیف (مسجد منی) از محترم ترین مساجد است و اهمیتی تاریخی دارد. مسجد خیف در صدر اسلام از وسیع ترین مساجد به شمار می رفته (و حتی وسیع تر از مسجد الحرام معرفی گردیده) و مسجدی روباز بود و تا دوران عثمانی تنها در قسمت مصلاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و مقداری از اطراف دیوارها، سقف و شبستان داشت قبه ای در وسط این مسجد موجود بود و داخل قبه محراب رسول الله بود که آن را «مسجد عیشومه» (۳) می گفتند. و از جمله اقداماتی که جهت ساخت و تعمیرات در این مسجد صورت گرفته است عبارت است از: ۱. سال ۲۴۰ هجری، و بعد در سال ۲۵۶ هجری، به علت تخریب بر اثر سیل توسط معتمد عباسی تجدید بنا و تعمیر اساسی شد و سیل بندی نیز برای حفاظ ساخته گردید. ۲. سال ۵۵۶ (و یا ۵۵۹) هجری، وزیر سلجوقی جواد اصفهانی آن را تجدید بنا کرد و وسعت داد. ۳. سال ۷۲۰ هجری، احمد بن عمر معروف به ابن مرجانی در آن تغییراتی داد. ۴. سال ۸۷۴ (یا ۸۹۴) هجری، سلطان قایتبای از مالیک برجی مصر مسجد را ساختمانی تازه نمود (در زمان او مساحت مسجد تقریباً بیش از ۱۰۰۰۰ متر مربع بود) ۵. سال ۱۰۲۵ هجری، سلطان احمدین سلطان محمد عثمانی آن را نوسازی کرد. ۱. طبق نقل پس از شکستن بت هبل آن را در این محل دفن کرده اند، و اگر چنین باشد مظهرت و بت پرستی زیر پای گذارده می شود. ۲. ضبط لغت نامه (تحت عناوین) «مسجد خیف» و «خیف منی» و سفرنامه ابن جبیر (ص ۲۰۳)؛ اما در لغت نامه تحت عنوان «خیف» بدون فتح آمده است (بر وزن لیف). ۳. به معنی کندر و اسپنج (تاریخ و اماکن اسلامی، ص ۱۴۶). ۶. سال ۱۰۷۲ و ۱۰۹۲ هجری سلطان محمد تغییراتی در آن به عمل آورد. ۷. سال ۱۳۶۲ هجری، در دوران سعودی ها مسجد با ایجاد رواق های متعدد، مساحت بسیاری یافت. ۸. قرن پانزدهم، در بازسازی های سال های اخیر سعودی ها، این مسجد به کلی دگرگون شد و با وسعت زیادی به شکلی مدرن و مسقف ساخته شد (و متأسفانه در این بازسازی قبه معروف و محراب نبوی برداشته گردید). تسمیه مسجد خیف به معنی زمین بین دو کوه است و این مسجد میان دو کوه واقع است. خیف به معنی زمین مرتفعی است که سیل به آن آسیب نمی رساند و این مسجد به علت واقع بودن در دامنه کوه منی، سیل گیر نمی باشد. اهمیت مسجد مدفن بسیاری از پیامبران (یا هفتاد پیامبر) است. عبادتگاه حضرت ابراهیم و بسیاری از پیامبران (علیهم السلام) بوده است. خداوند متعال در این مکان گوسفند قربانی را برای فدا به سوی حضرت ابراهیم فرستاد. هفتاد پیامبر از جمله حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله (علیهما السلام) در این جا نماز خواندند. این جا محل نماز رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده و آن حضرت هرگاه به منی می آمدند و در مواقع حج، در این مسجد حضور یافته نماز می گزاردند. حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یکی از خطبه های مشهور خویش را در حجه الوداع در این جا برای جماعت مسلمین ایراد فرمودند. محل این مسجد در جریان فتح مکه (سال هشتم هجری) اردوگاه ارتش اسلام بوده است. فضیلت مسجد هر رکعت نماز در آن ثوابش برابر صد رکعت معرفی شده (۱) استحباب ادای نمازهای یومیه در آن در ایام تشریق و بیتوته در منی. اجر بسیار صدبار خواندن هریک از تسبیح و تهلیل و تحمید در این جا.

## مسجد دار النابغه

(رُ نَبِغ) از مساجد مدینه. مسجد بنی عدی نیز گفته می شد و در خیابان مناخه مقابل دار السلام در دارالنابغه (یعنی در کنار مقبره حضرت عبدالله پدر گرامی رسول الله) قرار داشت و گفته اند که رسول الله در این جا نماز گزاردند. این مسجد در تعریض و توسعه این خیابان به همراه مقبره آن حضرت تخریب گردید.

## مسجد درع

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است واقع در احد (در سمت چپ کسی که به سوی کوه احد و مقابر شهدای احد می رود) بنای مخروطه و قدیمی مسجد الدرع از دوران عثمانی است. این مسجد به نام هایی موسوم است: ۱. بدایع ۲. درع؛ طبق روایت رسول الله هنگام عزیمت به سوی احد در شیخان (که به بدایع نیز معروف است) بیتوته فرمود و نماز صبح را خواند و هنگام بیتوته و اقامه نماز درع (زره) خود را که برای نبرد پوشیده بود در آورد و در آن جا نهاد (و یا در آن جا درع پوشیدند). ۳. شیخین؛ نامگذاری این جا به شیخین در انتساب به «اجمۃ الشیخین» صورت گرفت که در واقع جایگاهی متعلق به یهودیان بود و گفته اند از آن جهت «اجمۃ الشیخین» نام یافت که مرد و زنی که عمر آنها هر یک از صد سال گذشته بود در همین مکان به دیدار هم می آمدند و مردم از این موضوع تعجب کرده و این مکان را بدین اسم نامیدند (و یا این که این مسجد را زن و شوهری پیر و سالخورده بنا نهادند).

### مسجد ذباب

(د) از مساجد مدینه. مسجدی است بر فراز ۱. به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با نماز خواندن در مسجد خیف باید قصد آن داشت که جز از خدا و از گناه خود نباید ترسید و جز به رحمت حق امید نباید بست. کوه ذباب (در شرق کوه سلع) که آثار مخروطه آن همچنان موجود و بدون سقف است. نوشته اند رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) بر فراز کوه ذباب هنگام جنگ خندق نماز گزارد و یا در روزهای قبل از نبرد خندق بر این کوه بر امر تقسیم نیروها و کندن خندق ها نظارت می فرمود. در تسمیه این کوه به ذباب گفته اند مردی از یمن به نام ذباب به وسیله مروان بن حکم اموی بر فراز آن گردن زده شد.

### مسجد ذو الحلیفه

(ذُلْ حَ لَ فٍ) از مساحد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

### مسجد ذوقبلتین

همان (ک) مسجد قبلتین

### مسجد رایت

(ی) از مساجد مکه. مسجدی است واقع در شرق شهر در محلی به نام جورویه و وجه تسمیه به خاطر استقرار رایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در این مکان است برای فتح مکه این مسجد به دست یکی از نوادگان عباس بن عبدالمطلب بنا شد و معتصم عباسی در سال ۶۴۰ هجری آن را بازسازی کرد و امیر قطلبک عمارت آن را از نو برافراشت و در زمان سعودی ها به سال ۱۳۶۱ هجری قمری تعمیر شد، ولی در سال ۱۳۹۴ محل این مسجد (در طرح توسعه جاده حجون به ام لدود) تغییر پیدا کرد و مسجد دیگری در نزدیکی آن ساخته شد.

### مسجد رایت

از مساجد مدینه و مسجدی است بر فراز کوه ذباب و برخی آن را همان مسجد ذباب دانسته اند. مسجد در شمال مسجد نبوی و در فاصله ۱۸۰۰ متری آن واقع است. در تسمیه به اختلاف گفته اند: ۱. در غزو خندق، رایت مدنی ها در روی کوه ذباب به اهتزاز در آمد. ۲. در جنگ حره (قتل عام اهل مدینه توسط سپاه یزید) سپاه مدینه نخست بر فراز کوه ذباب صف کشید و در آن جا رایت

نصب نمود. ۳. در قرن اول هجری یزید بن هرمل که در پشت کوه ذباب با موالیان می جنگید پرچم خود را بر فراز این کوه مستقر ساخت.

### مسجد رد شمس

(رَدْ ش) از مساجد مدینه. مسجدی است در جنوب شرقی شهر در انتهای خیابان عوالی به مساحت اولیه پنج متر مربع که در دوران عثمانی تعمیر و بنای محکم بر آن ساخته و رواق هایی بر آن قرار داده شده و صحن بزرگی نیز در پشت داشت. این مسجد بارها بازسازی گردید. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. نخل، به خاطر وجود نخلی در این نقطه. ۲. بوعی، چون نزدیک باغی بوعی بود. ۳. شمس، به علت اولین تابش آفتاب بر آن. ۴. فضیخ، چون در این محل درخت فضیخ (خرما) زیاد بود. یا در این محل فضیخ می ریخته اند. یا این جا مکان نزول آیات تحریم شراب است. یا در این جا عده ای از اصحاب با نزول آیات شراب کوزه های فضیخ (شراب) را شکستند. ۵. رد شمس، از آن جهت است که رسول الله در این مکان سر بر زانوی حضرت علی (علیه السلام) به خواب رفتند و چون بیدار شدند وقت نماز عصر (و به نقلی وقت فضیلت نماز عصر) گذشته بود و لذا دعا فرمودند که خداوند، اگر علی در طاعت تو و رسول توست خورشید را برای او باز گردان و خورشید برگشت و حضرت نماز عصر را به موقع به جای آوردند (و به نقلی این واقعه در خیر اتفاق افتاد).

### مسجد رسول از مساجد سبعة

۱. نام دیگر (ک) مسجد النبی ۲. مسجدی است در احد در شمال قبور شهدای احد.

### مسجد زهرا

همان (ک) مسجد فاطمه

### مسجد سبق

از مساجد مدینه. مسجدی است در شمال شرقی مسجد نبوی در فاصله ۵۰۰ متری. علت نامگذاری را از آن جا ذکر کرده اند که در وسط میدان اسب دوانی واقع شده است که در زمان رسول الله وجود داشت.

### مسجد سجده

همان (ک) مسجد ابوذر

### مسجد سرف

(سَر) مسجدی است واقع در میان راه مکه و وادی مرو. سرف اردوگاهی برای لشکریان اسلام بوده است که عمدتاً در غزوه های خارج مدینه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به همراه سپاه در این مکان اردو می زد.

### مسجد سقیا

(سُ) از مساجد مدینه. مسجدی است در حره غربی شهر مقابل میدان عنبریه. این مسجد که در غرب مسجد نبوی و در فاصله ۲۱۰۰

متری آن واقع است، (بعدها) در محل دعا و نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام حرکت به سوی بدر در کنار چاه سقیا ساخته شد. در دوران عثمانی بر پایه های اولیه، مسجد را مجدداً بنا کردند که اکنون با همان ساختمان به طول تقریبی چهار متر در عرض سه متر باقی مانده است. این مسجد به «قبة الرئوس» نیز مشهور است، (۱) از جمله به این علت که در پایان عصر عثمانی پس از جنگ، سرهای برخی اعراب در این مکان دفن شده است.

### مسجد سلمان

از مساجد مدینه و از مساجد سبعة است که در کنار مسجد فتح و در سمت قبله آن در زمین مسطحی قرار دارد با شبستان و صحنی به طول ۸/۵۰ و عرض ۷ متر. این جا محل تهجد و دعای سلمان بود و نیز به خاطر نقش او در جریان حفر خندق این مسجد بنا گردید.

### مسجد شجره

(شَجَر) از مساجد مکه ۱. مسجدی است واقع در حجون (کمی بالاتر از مسجد جن در تقاطع شارع مسجد الحرام و شارع نونه) به روایتی در این مکان شجره ای به نبوت پیامبر اکرم شهادت داد و این مسجد به یاد بود این معجزه ساخته شد. ۲. مسجدی است در حدیبیه، در جای شجره ای که صلح حدیبیه منعقد گردید. این مسجد در حکومت سعودی تخریب گردید.

### مسجد شجره

از مساجد مدینه. مسجدی است در چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله ۴۸۶ کیلومتری مکه). این جا در روزهای نخست و مقارن با حیات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت مسجد در آمد. این مسجد در قرن هشتم دچار خرابی شد ولی مورد استفاده بود. در قرن هشتم و نهم تنها دیواری بر گرد آن قرار داشت. به سال ۹۶۱ (زین الدین الاستار) مسجد را از نو پایه گذاری کرد. در سال ۱۰۵۸ قمری یکی از مسلمانان هند آن را بازسازی نمود و مناره ای بر آن ساخته شد. در دوران سعودی بار دیگر بازسازی گردید و بناهای جدید بر آن افزودند و در آخرین تجدید بنا در سال های اخیر مساحتی چندین برابر یافته است. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. مسجد محرم، به علت آن که زائر بیت الله در این جا محرم می شود. (ع) ۲. مسجد احرام، به علت آن که زائر بیت الله در این جا احرام می بندد. این جا میقات عمره (تمتع و مفرده) است و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر می باشد و افضل میقات ها از نظر وثوق است. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (در عمره حدیبیه سال ششم و در عمره القضاء، سال هفتم و در فتح مکه به سال هشتم و در جحۃ الوداع سال دهم) احرام بست. ۳. مسجد شجره، به علت آن که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در کنار و یا زیر سایه شجره سمره که در این مکان وجود داشت احرام بست. یا به علت وجود شجره (عطف) حلفا که تا زانو بلند می شود و یا از جهت مشاجره (مجادله) که در آخر منجر به تحالف شد. (ع) ۴. مسجد ذوالحلیفه، به علت نام این منطقه، از آن رو که «حلیفه» نام آبی بوده و یا حلفا نام گیاهی بود و یا از حلف (قسم) است چون در جاهلیت جمعی در این نقطه هم قسم گردیدند. ۵. مسجد آبار علی، یا مسجد ابیار علی به علت آن که حضرت علی (صلی الله علیه وآله وسلم) برای آبیاری مزارع چاه هایی (ابیار) در این جا حفر نمودند و این منطقه اکنون هم به آبار علی موسوم است.

### مسجد شق القمر

(شَقُّ لُقَمَ) اقتربت الساعة و انشق القمر. (قمر ۱) ۱. در کتاب «مدینه شناسی» (ج ۱، ص ۱۳۶ الی ۱۳۹) عللی برای این شهرت

ذکر شده است. یا مسجد انشقاق القمر از مساجد مکه. مسجدی است تاریخی که در بالای کوه ابوقییس در محل انجام یکی از معجزات نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) یعنی شکافته شدن ماه (شق القمر) ساخته شد. طبق روایات در اواخر دوران مکه به درخواست مشرکان یا به درخواست حقیقت جویان یثربی در شب سیزدهم شوال یا در شب چهارم ذی حجه بر فراز کوه ابوقییس به اشاره حضرت و به اذن پروردگار ماه دو قسمت شد. برخی مسجد شق القمر را همان مسجد بلال (واقع بر فراز کوه ابوقییس) می دانند و برخی ها مستقل از یکدیگر. امروزه حکومت سعودی با تخریب این مسجد تاریخی قصر دارالضیافه را بر فراز کوه ابوقییس ساخته است.

#### مسجد شمس

(ش) از مساجد مدینه. مسجد شمسی هم گفته می شود و بین قبا و عوالی بر تپه ای بر شرق قبا واقع است و چون خورشید در اولین زمان طلوع به آن می تابد نام شمس بر خود گرفته است و اکنون آثار آن از بین رفته. به زعم برخی این مسجد همان مسجد ردشمس (مسجد فضیخ) است.

#### مسجد شمسی

همان (ک) مسجد شمس

#### مسجد شهداء

همان (ک) مسجد حمزه

#### مسجد شیخین

همان (ک) مسجد درع (به نقلی مسجد المستراح را گویند)

#### مسجد صخره

همان (ک) مسجد کبش

#### مسجد صفایح

(ص ی) از مساجد مکه واقع در منی دامنه کوهی به نام صفایح. این مسجد در جنوب مسجد خیف قرار داشت ولی امروز اثری از آن نیست و احتمالاً در دوران سعودی تخریب شده است. در کنار و دامنه کوه صفایح غاری دایر مانند و مستدیر الشكل به اندازه سر یک انسان وجود داشت که به علت نزول سوره مرسلات در این جا بعدها به غار مرسلات معروف شد. این نقطه را محلی می دانند که نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) جهت مصونیت از تابش آفتاب سرخویش را در آن قرار داد و مردم به آن تبرک می جستند.

#### مسجد ضرار

(ض) والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین (توبه ۱۰۷) از مساجد مدینه. توسط گروهی از منافقان اهل عقبه و

به دستور ابوعامر (برای ضربه زدن به اسلام و برای ایجاد تفرقه و کمینگاهی برای دشمنان اسلام) در زمان غزوه تبوک ساخته شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از مراجعت گروهی را برای تخریب آن اعزام فرمود.

### مسجد عاتکه

(تَکَ) همان (کَ) مسجد جمعه

### مسجد عرفات

(عَ رَ) از مساجد مدینه. در پشت مسجد قبا از سمت جنوب واقع بود که در دوران سعودی در توسعه میدان قبا تخریب شد. این مسجد در مکانی ساخته شده بود که طبق نقل رسول اکرم در روز عرفه سالی که عازم حج نبودند حاجیان را نظاره می کردند. (۱)

### مسجد عرنه

(عُ رَنَ) همان (کَ) مسجد نمره

### مسجد عریش

از مساجد مدینه. مسجدی است در کنار مزار شهدای بدر. این جا محل عبادت و نماز شب پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) در شب غزوه بدر بوده است.

### مسجد عسکر

(عَ کَ) از مساجد مدینه. در سمت شرقی پایین جبل الرماه در احد و در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء ساخته شد. دیواره های این مسجد تا دوران سعودی پا برجا بود لیکن پس از تخریب گنبد و بارگاه آن حضرت و قبور شهدای احد، این مسجد را نیز در تعریض محوطه اطراف تخریب نمودند. مسجد الوادی و یا مسجد المصرع نیز گفته می شد.

### مسجد عقبه

(عَ قَ بَ) همان (کَ) مسجد بیت

### مسجد علی

(علیه السلام) از مساجد مدینه. ۱. از مساجد سبعة است که در مقابل مسجد فتح و در جنوب غربی آن بالاتر از مسجد فاطمه بر روی کوه سلع قرار دارد و برای رسیدن به آن باید از پله های متعدد بالا ۱. در آخر این روستا (قبا) و مشرف بر آن تپه ای است معروف به عرفات. این تپه را از آن رو عرفات خوانند که پیامبر به روز عرفه بر آن تپه درنگ کرد و از آن جا زمین برابر او جمع آمد و هموار شد و حضرتش عرفات (مکه) را به مردم نشان داد (سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۴۶). رفت. این جا محل عبادت و دیده بانی و پاسداری آن حضرت از خطوط دفاعی مسلمین در غزوه خندق بوده است و طبق روایت نماز در این جا مستحب مؤکد است. ۲. مسجدی است در احد در جهت شرقی صحن مزار جناب حمزه سید الشهداء و در کتب تاریخی آن را «حیره» گفته اند، و انتساب این

مسجد به آن حضرت یا از لحاظ دلاوری های ایشان در این مکان در غزوه احد است یا آن که محل عبادت ایشان بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بود و امام صادق (علیه السلام) زیارت آن را توصیه فرمودند. این مسجد کمی پایین تر از مکان قبلی و تاریخی خود نوسازی شده است. برخی آن را «مسجد عسکر» می دانند. ۳. مسجدی است در شمال غربی (و تقریباً در فاصله ۹۰ متری) مسجد غمامه و در حدود ۴۰۰ متری رو به روی باب السلام. رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز عید را در این مکان اقامه می فرمود. طبق روایات حضرت امیر (علیه السلام) در این مکان نماز خواندند. در زمان عمر بن عبدالعزیز این جا به صورت مسجد ساخته شد، و برخی گویند در این زمان مورد ترمیم و بازسازی قرار گرفته بود. حکمرانان دوره عثمانی اهتمام خاصی به تعمیر و حفظ این مسجد داشته و بنای کنونی از دوران عثمانی است و یک مناره دارد که متعلق به قرن نهم هجری می باشد.

### مسجد عمر

از مساجد مدینه ۱. از مساجد سبعة است و ما بین مسجد ابی بکر و مسجد فاطمه (علیها السلام) قرار دارد. ۲. مسجدی است در جنوب مسجد غمامه (و نزدیک پل مدرج) در این جا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال سوم هجری نماز عید را اقامه فرمودند. به نقلی این مسجد را شخصی به نام شمس الدین پس از سال ۵۸۰ هجری ساخته است. نمای کنونی این مسجد از دوران عثمانی است که در سال ۱۲۶۶ (یا ۱۲۶۷) هجری قمری توسط سلطان عبدالمجید تعمیر (یا بازسازی) گردید و سپس مناره ای در آخر مسجد ساخت شد و به دوران سعودی نیز تعمیراتی در آن انجام گرفت.

### مسجد عمره

همان (ک) مسجد تنعیم

### مسجد غدیر خم

(خ) مسجدی است واقع در منطقه غدیر خم در سه مایلی جحفه در محل واقعه عظیم نصب حضرت امیر علی (علیه السلام) اولین گرونده به رسول خدا به جانشینی حضرتش. به موجب روایات نماز خواندن در این مسجد فضیلت بسیار دارد و سمت چپ این مسجد به سمت قبله از سایر نقاط مسجد برای نماز گزاردن افضل است (چون محل ایستادن رسول الله برای انتخاب و معرفی حضرت امیر (علیه السلام) بود است) ساختمان این مسجد را تعدادی از ملوک شیعی هند بازسازی کردند. این مسجد در دوران عثمانی بر اثر سیل خراب شد و گوشه هایی از آن همچنان بر جای مانده است.

### مسجد غزاله

(غ ل) همان (ک) مسجد مسیجد

### مسجد غمامه

(غ م) از مساجد مدینه. در محلی به نام مناخه در ناحیه غرب (جنوب غربی) مسجد النبی و در ابتدای صحن جدید حرم نبوی واقع است. این مسجد را عمر بن عبد العزیز در دوران ولید بن عبدالملک بنا نهاد و تعمیر نمود و در قرن دوم و هشتم و نهم نیز مجدداً تعمیر و اصلاح گردید. در زمان حکومت عثمانی هم عمارت آن تکمیل شد و دولت سعودی نیز در آن تعمیراتی انجام داد. این

مسجد با مساحت ۳۳۸ متر مربع به طول ۲۶ و عرض ۱۳ متر) و ارتفاع ۱۲ متری دارای یک گنبد بزرگ و پنج گنبد کوچک است که آن را از سایر مساجد جدا و ممتاز می سازد مناره های بلند آن در قسمت شمال غربی مسجد قرار دارد. دیوارهای مسجد از سنگ های سیاه ضخیم ساخته شده و محراب آن نیز سنگی می باشد. دو مسجد علی (علیه السلام) و عمر در دو طرف این مسجد قرار گرفته اند. این مسجد به جهاتی به نام هایی موسوم است: ۱. استسقاء؛ چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در هنگام خشکسالی در این مکان نماز استسقاء گزاردند. ۲. غمامه؛ چون بر بالای سر رسول خدا که در هوای بسیار گرم مشغول نماز بودند قطعه ابری (غمام) ظاهر شد و تا پایان نماز باقی ماند و سپس ناپدید گردید. و یا این که حضرت از نماز استسقاء فارغ نشده بودند که ابر (غمام) سایه افکند و باران بارید. ۳. مصلی العید؛ چون این جا مصلای رسول الله در نمازهای عید بود و اولین نماز عیدی که حضرت در مدینه به جای آوردند نماز عید قربان بود که در این مکان برگزار شد و بعدها به مصلی العید شهرت یافت و طبق نقل نماز عیدین تا اواخر قرن نهم هجری در این جا خوانده می شد.

### مسجد فاطمه

(علیها السلام) از مساجد مدینه ۱. مسجدی است در جهت شمال شرقی مسجد غمامه (در کنار بازار فرش فروش ها در طبقه فوقانی) و در نوسازی اخیر تخریب شد. ۲. از مساجد سبعة است. مسجد کوچک و بدون سقفی است که دارای محراب کوچکی نیز می باشد و پایین ترین مساجد این منطقه بوده و در کنار خیابان اصلی واقع است و از آن جهت به نام آن بزرگوار نامگذاری شده که ظاهراً آن حضرت در غزوه خندق در این مکان برای پدر و همسرشان غذا می آوردند و یا شاید از آن سبب است که آن معصومه به یاد روزهای سخت این سرزمین و جنگ احزاب در این جا نماز شکر خوانده اند.

### مسجد فتح

همان (ک) مسجد احزاب

### مسجد فسح

(ف) همان (ک) مسجد احد

### مسجد فضیخ

(ف) همان (ک) مسجد ردشمس

### مسجد قبا

(ق) از مساجد مدینه. واقع در قبا (و بعضی آن را قبوه نیز خوانده اند) که نام قریه و ناحیه ای (و به قولی نام چاهی) بوده است در نزدیکی جنوب (غربی) مدینه که امروزه به هم متصل شده اند. مسجد در سال اول هجری بنا گردید. آن گاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در هجرت از مکه در هشتم (یا دوازدهم) ربیع الاول به قبا (یعنی آخرین منزلگاه برای رسیدن به مدینه) وارد شدند به مدت ۴ (یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۷ یا ۲۰) روز در این منطقه ماندند تا حضرت علی و حضرت فاطمه (علیها السلام) و دیگر بستگان از مکه وارد شوند و طی این مدت آن حضرت به پیشنهاد عمار یاسر و یا به تقاضای ساکنان محل مسجدی را در قبا بنا نمود که در حقیقت اولین مسجدی است که در اولین روزهای هجرت به دست مبارک آن نبی مکرم و صحابه برای عموم مسلمانان ساخته شد.

دیوارهای این مسجد با سنگ و خشت بر پا گردید و سقف بر روی چند ردیف ستون استوار گشت. آورده اند که حضرت شخصاً کار می کردند و خشت ها را به دوش می کشیدند به طوری که اصحاب متأثر از این حالت تقاضا نمودند تا ایشان فقط ناظر امور باشند اما آن بزرگوار نپذیرفتند و کار می نمودند. بعد از ساختمان زمان رسول اکرم تاکنون به تدریج بسیاری از حکومت های وقت در تعمیر این مسجد سهمی داشته اند و از جمله تجدید کنندگان بناهای اساسی این مسجد عبارتند از: ۱. عثمان؛ در زمان این خلیفه مسجد مختصری گسترش یافت. ۲. عمر بن عبد العزیز؛ والی مدینه به دستور ولید بنای اولیه مسجد را تخریب کرده و بنایی استوار از سنگ و گچ بر پا نمود. رواق هایی ساخت و ستون و مناره ایجاد کرد. ۳. ابویعلی احمد حسینی در سال ۴۳۵ قمری تعمیر و مرمت در مسجد صورت داد. ۴. جمال الدین جواد اصفهانی از وزرای اتابکان موصل در سال ۵۵۵ قمری فرمان به تجدید بنای مسجد داد. ۵. ملک الظاهر بَیبرس بند قُداری از مماليك بحری مصر (۶۵۸ ۶۷۶) اقدام به اصلاحات وسیعی در مسجد کرد. ۶. ناصر محمد بن قلاوون از مماليك بحری مصر در سال ۷۳۳ هجری به تعمیرات اساسی مسجد همت گماشت. ۷. اشرف بَرَسبای از مماليك بحری مصر در سال ۸۴۰ هجری قمری به تجدید و ترمیم برخی قسمت های مسجد فرمان داد. ۸. اشرف قایتبای از مماليك برجی مصر در سال ۸۸۱ قمری به تجدید بنای مناره و قسمت هایی از مسجد دستور صادر کرد. ۹. آل عثمان؛ سلاطین عثمانی مسجد را مرمت می کردند و آخرین آنها توسط سلطان محمود و فرزندش سلطان عبدالحمید طی سال های ۱۲۴۰ الی ۱۲۴۵ قمری صورت گرفت و مسجد از نو بنا شد. ۱۰. آل سعود؛ در زمان ملک فیصل به سال ۱۳۸۸ قمری مساحت مسجد وسعت یافت (و از ۱۲۷۶ متر مربع به ۱۴۲۰ متر مربع رسید) و در دوران اخیر به کلی وضع مسجد دگرگون شد و تغییرات عمده ای در آن ایجاد گردید و با وسعت بیشتری (به مساحت ۶۰۰۰ متر مربع) ساخته شد (۱) و قبه های متعدد و مناره های طولی بر پا گردید ولی متأسفانه در آخرین بازسازی مسجد، محرابی که محل نزول آیه تقوی را نشان می داد برچیده شد. فضیلت مسجد دو رکعت نماز در مسجد قبا برابر با حج و عمره ذکر شده است. برای آن دعای مخصوص و تسبیحات ویژه ای وارد شده است. (۲) رسول الله روز شنبه (یا یکشنبه یا دوشنبه) برای نماز و عبادت به این جا می آمدند. آیه «المسجد اسس علی التقوی من اول یوم» (توبه ۱۰۸) به نقل بسیاری از مفسران درباره این مسجد نزول یافته و محل نزول هم در جنب جنوب غربی مسجد بود (که محرابی برایش ساخته بودند).

### مسجد قبلتین

(ق ل ت) از مساجد مدینه. مسجد «قبلتین» و یا مسجد «ذوقبلتین» (که به نام بنی سلمه معروف بود) مسجدی است تاریخی (و به نقلی از جمله مساجد سبعة است) که دارای دو قبله بود و بر بلندی حره الوبر در طرف شمال غربی شهر واقع می باشد. این مسجد دارای دو محراب در برابر هم (شمالی و جنوبی) بود و وجه تسمیه از آن جهت است که در این جا مسئله تغییر قبله صورت گرفت و نیز یک نماز به دو قبله خوانده شد. رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در طول سیزده سال اقامت در مکه و پس از ورود به مدینه به مدت ۱۰ (یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۹ و یا...) ماه نماز را به سوی شمال یعنی به سوی بیت المقدس به جای می آوردند. طبق آنچه که مشهور است آن حضرت در نیمه شعبان (یا نیمه رجب) در این مسجد در حال به جا آوردن نماز ظهر بودند که فرمان تغییر قبله رسید و ایشان دو رکعت آخر نماز را به سوی کعبه خواندند. به نقلی نیز نماز ظهر تمام شده بود که فرمان رسید و نماز عصر به سمت کعبه ادا گردید. به گفته ای دیگر هنگام رکعت دوم نماز صبح بود که آیه نازل گردید و حضرت بقیه نماز را به سوی کعبه خواندند. (برخی مسجد قبلتین را مسجد قبا و برخی مسجد النبی و برخی مسجد جمعه یعنی مسجد بنی سالم می دانند) مسجد قبلتین در زمان عمر بن عبد العزیز به احتمال زیاد بازسازی گردید (ولی منابع به بازسازی ها یا اصلاحات بنا قبل از زمان قایتبای اشاره ای ندارند). مسجد در دوره سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۵۰ قمری از نو بنا گردید و در آخرین بازسازی توسط سعودی ها به طرز

زیبایی تجدید بنا گردید ولی محراب شمالی آن را برداشتند.

### مسجد قشله عسکریه

از مساجد مدینه، واقع در نزدیکی میدان عنبریه در جنوب غربی مسجد النبی (به فاصله دو کیلو متری). در دوران عثمانی به سبک مساجد عثمانی در استانبول به یاد نماز عید رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این مکان (داخل پادگان نظامی) ساخته شد اما با تخریب پادگان در دوران سعودی مسجد داخل آن نیز تخریب گردید.

### مسجد قوچ

همان (ک) مسجد کبش

### مسجد کبش

(ک) از مساجد مکه واقع در منی بین جمره اولی و جمره وسطی (یا در سمت شمال جمره عقبه به مسافت ۲۰۰ متری و در دامنه کوه ثبیر) که به خاطر احداث پل هوایی جمرات ثلاثه تخریب گردید. این مسجد به جهاتی به نامهایی موسوم است: ۱. مساحت مسجد قبا به ۱۳۵۰۰ متر مربع رسیده است (عرشیان، ص ۱۰۸). ۲. و از اعمال مسجد قبا «زیارت جامع» و دعای «یا کائنا قبل کل شیء...» است (فقه فارسی با مدارک، ص ۲۳۳). ۱. مسجد قوچ ۲. مسجد کبش، به خاطر ظاهر گردیدن کبش فدا (به جای حضرت اسماعیل) در این مکان. ۳. مسجد نحر، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در این جا. ۴. مسجد صخره، به خاطر ذبح قوچ (کبش) در جوار صخره ای. صخره در جوار مسجد به دلیل لمس و مسح توسط مردم تخریب شد.

### مسجد کبیر

از مساجد مدینه ۱. یا (ک) مسجد شجره (۱) ۲. یا مصلی استسقاء

### مسجد کوثر

از مساجد مکه واقع در وسط منی (در جانب راست کسی که به عرفات می رفت) طبق نقلی سوره کوثر در این مکان نازل گردید. این مسجد در جریان احداث پل های هوایی مسیر منی عرفات تخریب شد.

### مسجد مائده

همان (ک) مسجد بغله

### مسجد مباحله

(م ه ل) از مساجد مدینه. همان (ک) اجابه (۲)

### مسجد محرم

(مُر) از مساجد مدینه. همان (ک) مسجد شجره

#### مسجد مختبی

(مُتَبا) از مساجد مکه. مسجدی بود در سوق اللیل مجاور با ولادتگاه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم). گویند محل اختفای حضرت بود از شرّ مشرکین و کفار مکه.

#### مسجد مدینه

همان (ک) مسجد النبی

#### مسجد مزدلفه

(مُذَلَف) همان (ک) مسجد مشعر الحرام

#### مسجد مستراح

(مُتَرا) از مساجد مدینه. مسجد استراحت. مسجدی است واقع در منطقه احد. این مسجد نسبتاً کوچک در سمت راست کسی قرار دارد که به سمت مقابر شهدای احد می رود. این مسجد در مکان استراحت رسول الله هنگام بازگشت از غزوه احد و به دوران عثمانی ساخته شد.

#### مسجد مسیجد

(مُسَجّ) یا مسجد مسیجد، مسجد منصرف، مسجد غزاله، مسجدی است در کنار کوه شرقی راه جده نزدیکی مدرسه الصحراء. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام ترک مدینه به سوی بدر در این مکان نماز گزاردند.

#### مسجد مشربه ام ابراهیم

همان (ک) مسجد ابراهیم

#### مسجد مشعر الحرام

(مَعْرُح) از مساجد مکه، واقع در مشعر (مزدلفه) طبق نقل حضرت جبرئیل در این مکان بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد و در مورد مشعر الحرام و اهمیت اعمال آن دستورات و آیاتی ابلاغ کرد. بیشتر حجاج هنگام وقوف در همین مسجد که بخشی از مشعر الحرام است نماز مغرب و عشا را برگزار می نمایند. مساحت اولیه مسجد مشعر الحرام (یا مسجد مزدلفه) حدود ۱۷۰۰ متر مربع بود که در عهد عباسی به ۴۰۰۰ متر مربع رسید و مسجد بی سقفی بود و تنها حصاری در اطراف داشت. عثمانی ها در سال ۱۰۷۲ قمری آن را بازسازی نمودند و سعودی ها در سال ۱۳۹۹ قمری بنای جدید آن را به پایان بردند و اکنون مساحت حدود ۶۰۰۰ متر مربع است.

#### مسجد مصبح

(مَبَّ) از مساجد مدینه. مسجدی است در بالای تپه مرتفعی در جنوب غربی قبا و در راهی است که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام هجرت به مدینه از آن جا عبور فرمودند و وجه تسمیه آن است که حضرت در هجرت در صبح ابتدا به این مکان وارد شدند. امروزه جز دیواره های مخروبه آن چیزی باقی نمانده است.

### مسجد مصرع

همان (ک) مسجد عسکر

### مسجد مصلی

(مُ صَ لَا) همان (ک) غمامه

### مسجد معرس

(مُ عَ رَ) از مساجد مدینه. مسجد معرس (یا معرس البنی یا معرس ذی الحلیفه) نزدیک (مقابل) مسجد شجره در ذی الحلیفه است و طبق روایت مکانی است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) موقع هجرت برای استراحت در این مکان تعریس فرمودند (یعنی در آخر شب فرود آمدند) و حضرت غالباً در راه حج یا پس از بازگشت از غزوه ای در این مکان استراحت می نمودند. پس از چندی دیواری برگرد این محل کشیده شد و نام ۱. میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۵. مسجد معرس را به خود گرفت و به مرور زمان بقایای این مسجد رو به ویرانی گذاشت و امروزه جز چند تکه سنگ چیده شده از آن اثری باقی نمانده است. در روایات اهل بیت به بیتوته در این مسجد سفارش شده و برخی فقهای شیعه لزوم توقف در این مسجد را برای کسی که از آن جا عبور می کند، فتوا داده اند.

### مسجد مکه

همان (ک) مسجد الحرام

### مسجد منارتین

(مَ رَ تَ) از مساجد مدینه، واقع در غرب مسجد السقیا و در فاصله یک کیلومتری آن که حالت ویرانه ای یافته. در این محل نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز گزاردند و به همین خاطر در آن، مسجد احداث گردید.

### مسجد منصرف

(مُ صَ رَ) همان (ک) مسجد مسیجد

### مسجد منی

(مَ نَا) همان (ک) مسجد خیف

### مسجد نبوی

## (نَب) همان (ک) مسجد النبی

## مسجد النبی

(ن) مسجد نبوی، مسجد مدینه، مسجد پیامبر، مسجد تاریخی مدینه است که در قسمت شرقی (و در وسط) شهر مدینه بنا شده است. این مسجد را نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در سال اول هجری و در نخستین روزهای ورود به مدینه به دست خود و به همراهی مهاجر و انصار ساختند که به نقلی مربع شکل ۵۰ متر در ۵۰ متر (۱۰۰ ذراع در ۱۰۰ ذراع) بود و یا طبق اکثر نقل ها مسجدی مستطیل شکل به مساحت ۱۰۵۰ متر مربع (به طول تقریبی ۳۵ متر از شمال به جنوب و عرض تقریبی ۳۰ متر از شرق به غرب) بوده است که از سنگ و گل و بدون سقف ظرف مدت هفت ماه بنا گردید و پس از مدتی برای قسمتی از مسجد سقفی از شاخ و برگ های درخت خرما بر روی ستون هایی از تنه درخت خرما تعبیه شد. همزمان با ساختن مسجد حجراتی برای سکونت حضرت و همسرانش در شرق مسجد ساخته شد که بعداً بر تعداد آن افزوده گردید و اصحاب نیز حجراتی در کنار مسجد ساختند که درب هایی به مسجد داشت و از همان جا وارد مسجد می شدند تا این که به فرمان الهی در خانه صحابه که به سوی مسجد باز می شد بسته گردید مگر در خانه حضرت علی (علیه السلام) و از آن پس مسجد تعمیر و توسعه متعددی به خود دید. ۱. سال ۷ هجری، در اولین توسعه و بعد از غزوه خیبر وسعت مسجد النبی به ۱۸۰۰ (یا ۲۴۳۳ یا ۲۴۷۵) متر مربع رسید و شکل چهار گوش یافت. ۲. سال ۱۶ (یا ۱۷) هجری، خلیفه دوم با خرید خانه های اطراف بر مساحت مسجد از سمت جنوب و غرب (یا جنوب و شمال) و بر ستون درهای آن افزود و صحن نامسقف بساخت و تیرک های چوبی مسجد را تبدیل به ستون هایی از خشت نمود. مساحت مسجد در این زمان (به تفاوت نقل) به ۳۵۷۵ (یا ۳۶۴۹ یا ۴۰۸۷ یا ۴۸۷۵) متر مربع رسید. ۳. سال ۲۹ هجری، خلیفه سوم بر مساحت مسجد از جنوب و غرب (و به نقلی از سه جهت جنوب و شمال و غرب) افزود و مساحت مسجد (به تفاوت نقل) به ۴۰۷۱ (یا ۴۵۸۳ یا ۵۹۵۰) متر مربع رسید. او مسجد را نوسازی کرد و به نقلی محرابی بساخت که به نام او مشهور شد. و نیز می گویند عثمان نخستین کسی است که تزیینات مسجد کرد. او دیوارها را با سنگ های منقوش بازسازی کرد و ستون های مسجد را با سنگ های حجاری و منقش شده تجدید بنا کرد و سقف آن را با چوب ساج ترمیم نمود. ۴. سال ۸۸ هجری، عمر بن عبدالعزیز والی مدینه به دستور عبد الملک و سپس در سال ۹۱ به دستور ولید بن عبد الملک تعمیرات و توسعه عمده ای در قسمت های غرب و شمال و شرق مسجد انجام داد (و تا آن زمان توسعه در طرف شرق صورت نگرفته بود). او (بقایای خانه زوجات پیامبر و خانه های متصل و نزدیک به مسجد را خرید و خراب کرد و به مسجد افزود و مساحت مسجد به ۶۴۴۰ (و یا ۶۹۵۳) متر مربع رسید. او حجره و مقبره حضرت را محصور ساخت و در چهار گوشه مسجد چهار مناره بنا نمود و محرابی در محل نماز رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بنا کرد (که طبق نقلی نخستین محراب مسجد است) و دیوارهای مسجد را کاشیکاری نمود و از جمله تزییناتی که برای اولین بار صورت می گرفت نقش آیات قرآنی بر روی کاشی ها و دیوار مسجد بود. ۵. سال ۱۶۰ (یا ۱۶۱ یا ۱۶۲) هجری، والی مدینه به دستور مهدی عباسی مسجد را در قسمت شمالی توسعه داد و در این توسعه که تا سال ۱۶۵ به طول انجامید بر شمارستون ها نیز افزوده شد و مساحت مسجد به ۸۸۹۰ (و یا ۹۴۰۳) متر مربع رسید. ۶. سال ۱۹۳ هجری، در عهد هارون و ۲۰۲ در عهد مأمون و ۲۴۶ در عهد متوکل و ۲۸۲ در عهد معتضد و ۵۷۶ در عهد ناصر الدین الله تعمیرات و اصلاحاتی در سقف و صحن و دیوارهای مسجد انجام پذیرفت. ۷. سال ۶۵۵ هجری، مستعصم بالله دستور تجدید بنای مسجد را صادر کرد، چرا که در شب اول ماه رمضان سال ۶۵۴ به علت آتش گرفتن یکی از مشعل ها (یا افتادن آتش شمع) مسجد دچار حریق شد و (جز مدفن رسول الله گنبدی که در صحن بود) چیزی باقی نماند (۱) مستعصم مهندسین و کارگران و مواد و مصالح ساختمانی را در موسم حج به مدینه فرستاد و کار معماری آغاز شد. ۸. سال ۶۵۶، با سقوط مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) و قطع ارتباط مدینه با مرکز خلافت و توقف کار

ساختمانی وسایل لازم جهت ادامه کار از جانب امیر مصر منصور الدین ابن معز آئیک صالحی تأمین گردید و سپس از طرف امیر یمن المظفر شمس الدین یوسف (از بنی رسول) و سایل و بودجه و معماران یمنی به سوی مدینه گسیل گردید. ۹. سال ۶۵۷ هجری، در عهد سلطان سیف الدین قُطُز، کار نوسازی در سمت جنوب تا سال ۶۵۸ به بیابان رسید. ۱۰. سال ۶۶۱ هجری، و در عهد ملک الظاهر بَیْبَرس بند قُداری آنچه از کارها باقی مانده بود و نیاز به باز سازی داشت پایان گرفت. ۱۱. سال ۶۷۸ هجری، در زمان ملک منصور قَلاوون و یا به دستور احمد بن برهان والی شهر قوص (از شهرهای مصر) قبه ای بر ضریح پیامبر ساختند. ۱۲. سال ۷۰۱ هجری، ملک ناصر محمد بن قلاوون سقف روضه و سقف قسمت شرقی مسجد و آستانه درها و نیز قسمت غربی مسجد را (تا سال ۷۲۹) تعمیر نمود. ۱۳. سال ۷۵۵ هجری، در عهد سلطان ناصر حسن بن محمد قلاوون برخی اصلاحات در مسجد صورت گرفت. ۱۴. سال ۷۶۵ هجری، در عهد سلطان شعبان بن حسین بن ناصر محمد بن قلاوون گنبد مرقد تعمیر شد و برای مسجد شرفه هایی (کنگره هایی) ترتیب داده شد. ۱۵. سال ۸۳۱ هجری، اشرف بُزْسابی (از ممالیک برجی مصر) دو ردیف رواق مسقف در طرف قبله مسجد که در کنار صحن قرار داشت اضافه نمود و آنچه را که خراب بود تعمیر کرد. ۱۶. سال ۸۵۳ هجری، الملك الظاهر جَقْمَق (۲) (جَقْمَق) (۳) از ممالیک برجی مصر سقف آرامگاه شریف و بعضی از سقف های فرو ریخته مسجد را تعمیر کرد و قسمت هایی از زمین مسجد را به رخام (مرمر) مفروش نمود. ۱۷. سال ۸۷۹ (و ۸۸۱) هجری، ملک اشرف قایتبای از ممالیک برجی مصر تغییرات مهمی را در مسجد النبی شروع کرد که شامل بعضی از ستون ها و سقف ها و دیوارها و حجره نبوی و مناره ها بود که تا ۸۸۴ هجری به طول انجامید. ۱۸. سال ۸۸۶ هجری، به علت اصابت صاعقه به مأذنه جنوب شرقی (مأذنه رئیسیه) در شب سیزدهم (یا یکی از شب های دهه دوم) ماه رمضان تمامی مسجد (جز آرامگاه شریف و گنبد وسط صحن) دچار آتش سوزی شد. (۴) و مردم مدینه از حاکم مصر سلطان قایتبای (از ممالیک برجی مصر) درخواست کمک کردند و به فرمان سلطان مرمت های فراوانی صورت گرفت که تا سال ۸۸۸ هجری ۱. این آتش سوزی به حریق اول شهرت یافته است. ۲. ضبط (لغت نامه). ۳. ضبط دایرة المعارف فارسی) و لغت نامه، ذیل ظاهر سیف الدین. ۴. این آتش سوزی به حریق دوم موسوم شد. به طول انجامید. او محدوده و سیعی به حجره شریف افزود و اطراف آن را با نرده و یا شبکه محصور ساخت و قبه ای بر قبر مطهر پیامبر بنا نمود و مناره رئیسیه را تجدید بنا کرد و مساحت مسجد در این زمان به ۹۰۱۰ (و یا ۹۵۲۳) متر مربع رسید. ۱۹. قرن دهم هجری، در عهد سلطان سلیم و سلیمان و سلیم ثانی و مراد ثانی (از سلاطین عثمانی) توسعه مختصر و تعمیراتی (از جمله ترمیم گنبدها و مناره ها و درها و ستون ها و محراب ها) صورت گرفت. ۲۰. قرون یازده و دوازدهم هجری، سلاطین عثمانی تعمیرات و نوسازی هایی در سقف و رواق و مناره و زمین مسجد صورت دادند. ۲۱. سال ۱۲۲۸ (یا ۱۲۳۳) هجری، سلطان محمود دوم به تجدید بنای گنبد مسجد همت گماشت و بنای گنبد که با مرمت هایی در قسمت بام مسجد توأم بود به نظر مورخان تا سال ۱۲۵۵ هجری به طول انجامید. ۲۲. سال ۱۲۶۵ هجری، سلطان عبد المجید اول تعمیرات و توسعه عمده ای در سراسر مسجد (جز حجره شریف و محراب های سه گانه و منبر و مناره اصلی) انجام داد که تا سال ۱۲۷۷ (یا ۱۲۸۰) به طول انجامید و کل مساحت مسجد به حدود ۱۰۳۰۳ (یا ۱۰۹۳۹) متر مربع رسید. ۲۳. سال ۱۳۰۷ هجری، سلطان عبد الحمید ثانی تعمیراتی در مسجد به عمل آورد. ۲۴. سال ۱۳۴۸ (و ۱۳۵۰) هجری، در زمان حکومت عبد العزیز از آل سعود اصلاحاتی در سطح رواق ها اطراف صحن و برخی ستون های رواق ها انجام شد. ۲۵. سال ۱۳۶۸ هجری، در زمان حکومت عبد العزیز از آل سعود در ۱۲ شعبان این سال، تصمیم به توسعه مسجد النبی خطاب به مسلمانان اعلام شد و با انهدام ساختمان های اطراف مسجد در ۵ شوال ۱۳۷۰ امر توسعه آغاز گردید و سنگ بنای عمده ترین توسعه مسجد (با حفظ بنای قبلی) عملاً از سال ۱۳۷۲ هجری قمری آغاز شد که تا آخر سال ۱۳۷۴ قمری به طول انجامید و در پنجم ربیع الاول سال ۱۳۷۵ قمری مسجد پس از توسعه رسماً افتتاح گردید. در این توسعه (۱) (که در قسمت های شمالی و غربی و شرقی صورت گرفت) به میزان ۶۰۲۴ (یا ۶۰۳۳) مترمربع بر وسعت مسجد اضافه شد و مجموع مساحت مسجد النبی به ۱۶۳۲۷ (یا ۱۶۹۶۳) متر مربع رسید. ۲۶. سال

۱۳۹۵ هجری، در عهد ملک فیصل و سپس در عهد ملک خالد مصلائی با سایبان موقت در خارج و غرب مسجد النبی ساخته شد (این توسعه ساختمان مسجد را در بر نمی گرفت). ۲۷. سال ۱۴۰۶ هجری قمری، در زمان ملک فهد توسعه ای در قسمت های شمالی و غربی و شرقی مسجد شروع شد که آخرین سنگ بنای توسعه اش توسط فهد در سال ۱۴۱۴ هجری نصب گردید. در این توسعه ۸۲۰۰۰ متر مربع به مساحت مسجد افزوده شد و به این ترتیب مساحت مسجد به ۹۸۵۰۰ متر مربع رسید و با احتساب سطح توسعه (پشت بام مسجد) برای نماز (به مقدار ۶۷۰۰۰۰ متر مربع) مساحت تقریبی مسجد به ۱۶۵۵۰۰ متر مربع رسید و اما فضاهایی که محیط بر مسجد شریف نبوی تسطیح شده به مساحت ۲۳۵۰۰۰ متر مربع است که بخش بزرگی از آن (به مقدار ۱۳۵۰۰۰ متر مربع) دارای سایبان هایی است که به طور خود کار باز و بسته می شوند تا بر نماز گزاران هنگام نماز سایه افکنند و در نهایت مجموع مساحت مسجد و مساحت سطح نماز و مساحت میدان های محیط به مسجد ۴۰۰۵۰۰۰ متر مربع می گردد. فضایل مسجد افضل مساجد جهان (بعد از مسجد الحرام) است. طبق روایات نماز در آن معادل ده هزار نماز در جای دیگر است. در بردارنده روضه النبی در دل خود است که باغی از باغ های بهشت است. آداب مسجد ۱. معروف به توسعه اول. غسل (ورود و زیارت) نمودن عطر و بوی خوش استعمال نمودن با لباس تمیز عازم حرم نبوی شدن با قدم های کوتاه و سر به زیر رفتن. از باب نساء وارد شدن (زنان) از باب جبرئیل وارد شدن (مردان) اذن دخول به حرم نبوی را خواندن. در ورود با صلوات پای راست را مقدم داشتن. دو رکعت نماز تحیت مسجد نبوی را به جای آوردن. نمازهای فریضه را در وقت خودش به جای آوردن. در محراب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز خواندن. نزد منبر نبوی رفتن و آن منبر محترم را لمس کردن. نزد مقام جبرئیل (و نیز برخی ستون های خاص) رفتن. نزد مزار حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) دعا و حمد خدا نمودن از جانب والدین و دوستان خود به رسول خدا سلام دادن زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را به جای آوردن در تمام مراحل زیارت حضور قلب داشتن و توبه و استغفار نمودن هنگام خروج از مسجد به رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) صلوات فرستادن. اجزاء و اماکن مسجد باب ها، حجره ها، روضه النبی، ستون ها، صفه، قبه، محراب ها، مقام بلال، مقام جبرئیل، مکان جنازه، مناره ها، منبر نبوی، مزوله، و...

### مسجد نحر

(ن) همان (ک) مسجد کبش

### مسجد نحل

(ن) همان (ک) مسجد رد شمس

### مسجد نمره

(ن م ر) از مساجد مکه واقع در عرفات. طبق شهرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نماز ظهر و عصر را به جمع در این جا به جای آوردند. این مسجد که به نام مسجد عرفه و مسجد عرنه و مسجد ابراهیم و جامع ابراهیم نیز خوانده شده همواره مورد توجه مورخان و سفرنامه نویسان بوده است و این مسجد در عهد عباسیان در سال ۱۵۰ هجری ساخته شد (ولی به احتمالی این مسجد از قرن اول هجری بر پا بود و بعداً در جای آن مجدداً مسجدی ساخته اند) طبق نقل مساحت مسجد در زمان مهدی عباسی حدود ۸۰۰۰ متر مربع بود. و جواد اصفهانی از وزرای حکام موصل در سال ۵۵۹ هجری آن را بازسازی کرد و وسعت داد. و به نقلی مساحت مسجد به ۱۴۴۰۰ متر مربع رسید. گویا این مسجد در این زمان بدون سقف و رواق بوده است و در عهد عثمانی رواق هایی برایش ساخته شد و در عهد سعودی ها بنای فعلی مسجد ساخته شد و مساحت آن به حدود ۱۸۰۰۰ متر مربع رسید و اما در جهت

نام‌های مختلف این مسجد گفته‌اند: ۱. عرنه، چون عرنه از حدود عرفات است. ۲. عرفه، چون در ابتدای عرفات واقع شده است. ۳. نمره، چون در وادی نمره می‌باشد (و نمره نام کوهی است در عرفات که از یک سوی موقوف عرفات را محدود می‌کند). ۴. ابراهیم، چون طبق نقل حضرت ابراهیم (علیه السلام) در این مکان وقوف کردند و به نماز و عبادت پرداختند.

### مسجد وادی

۱. همان (ک) مسجد جمعه ۲. همان (ک) مسجد عسکر

### مسجد بن

(مَ ج د) مسجد الحرام و مسجد النبی را گویند. (فرهنگ علوم؛ لغت نامه)

### مس حجر

(مَ س) همان (ک) استلام حجر

### مسعی

(مَ عا) محل سعی. فاصله بین دو کوه صفا و مروه را گویند که در شرق مسجد الحرام واقع است و یکی از واجبات حج و عمره در این جا صورت می‌گیرد. مسعی در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به صورت یک وادی بود که مقداری از آن مسیل بود و سطحش نسبت به سایر نقاط مسیر بین صفا و مروه عمیق تر بوده است و بعدها در طرفین فاصله بین صفا و مروه دکانین و مغازه‌هایی ایجاد شد. مسعی که قبلاً در خارج از محوطه مسجد الحرام بود در توسعه‌هایی که دولت سعودی در مساحت مسجد الحرام به وجود آورد متصل به مسجد گردید و مسجد و مسعی پیوند خورده و درهایی از طریق مسجد به مسعی گشوده شد. مشخصات مسعی چنین است: ۱. فاصله بین صفا و مروه به طول حدود ۴۲۰ متر و به عرض ۲۰ متر به صورت راهروی سر پوشیده‌ای در دو طبقه در آمده است. ۲. طبقه اول (تحتانی) ۱۳ متر و طبقه دوم (فوقانی) ۹ متر ارتفاع دارد و طبقه اول به وسیله پله‌هایی که حتی اشخاص پیر و ناتوان به آسانی می‌توانند از آن رفت و آمد نمایند به طبقه دوم متصل می‌گردد. ۳. در میانه خیابان طبقه اول (تحتانی) دو دیواره کوتاه (به ارتفاع نیم متری) با فاصله از هم تعبیه شده که قسمت رفتن از صفا به مروه و قسمت بازگشتن از مروه به صفا را مجزا می‌کند. ۴. در حد فاصل دو دیوار تعبیه شده در طبقه اول مسیری است که برای رفت و آمد افراد بیمار و پیر و ناتوان با استفاده از چرخ‌های مخصوص اختصاص یافته است. ۵. در دو طرف از دیواره‌های مسعی نزدیک به صفا دو پایه سبز رنگ (و با نور چراغ‌های سبز) محل هروله را مشخص می‌کنند. ۶. مسعی در جهت خارج (از مسجد) دارای ۸ باب است که به فضای بسیار بازی مرتبط می‌شود و رو به روی این ابواب نیز مداخل به جانب مسجد و فضایی که منتهی به باب السلام می‌شود دارد. (ممالک و مسالک، ص ۸ دایرة المعارف فارسی، ذیل سعی، امام شناسی، ج ۶، ص ۴۸؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۶؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۱ ص ۲۱۸؛ حج برنامه تکامل)

### مسفله

(مَ ف ل) وادی مسفله. ادامه (ک) وادی ابراهیم

## مسکینه

(م ن) از نام‌ها و القاب مدینه منوره در تورات و نیز از نام‌هایی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نهاد. از سکن به معنی رحمت و برکت است و نیز از آن جهت است که مساکین به حضرت حق در آن می‌زیسته‌اند. (الاعلاق النفیسه، ص ۸۸؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ لغت نامه، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

## مسلخ

(م ل) ۱. نام قربانگاه منی. ۲. اول وادی عقیق که میقات است. (تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ النهایه، ص ۱۱۷)

## مسلمه

(م ل م) از نام‌های مدینه است، زیرا مردم مدینه در مقابل خدا و رسولش مطیع بودند و آنها در یاری رسول خدا کوتاهی نکردند. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

## مشاعر )

م ع) همان (ک) مشاعر حج

## مشاعر حج

نقاط متبرک حج از قبیل خانه خدا و عرفات و منی (و جمرات و قربانگاه) و مشعر الحرام و صفا و مروه و میقات و مکه و... (حجه التفاسیر، مقدمه، ص ۹۶۶؛ و...)

## مشاعر معظمه

نشانه‌های با عظمت. تعبیری است از آثار مقدسه‌ای که در مکه به جای مانده، مانند زادگاه پیامبر و نیاکان ایشان، آرامگاه اجداد پیامبر. زادگاه حضرت امیر علی (علیه السلام) و حمزه و جعفر طیار. آرامگاه اکثر وابستگان به رسول خدا و حضرت خدیجه (راهنمای حرمین شریفین، ج ۱، ص ۲۴۲)

## مشربه ام ابراهیم

(م ر ب) شهرت مکانی (غرفه‌ای، اطاقی، بستانی) (۱) در جهت شرقی مدینه در منطقه عوالی در نزدیکی (یا دو هزار قدمی) مسجد قبا (و به نقلی در جنوب شرقی مسجد قبا که اکنون در داخل صحن مسجد قرار گرفته است) طبق نوشته‌ها رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) حضرت ماریه را در این جا سکونت دادند و آن گاه که پیامبر به مدت یک ماه از برخی از همسران خود کناره گرفته بودند در خانه ام ابراهیم ماندند. حضرت در این جا نماز گزاردند. ماریه قبطیه حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در این مکان به دنیا آوردند و طبق نقل روایات، زیارت مشربه ام ابراهیم ۱. مشربه را چند معنی است: صفه، که با آن نوشتند، آبشخور، زمین نرمی که در آن رستنی روید و ظاهراً به همین معنی است که بستانی بوده است؛ و معروف است که پیامبر در آنجا خمره‌های آب نهاده بود تا از آن بنوشد (عرشیان، ص ۱۱۷). توصیه شده است.

## مشرفه

از القاب مکه است چون اشرف از جمیع بلاد است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## مشعر

اختصار (ك) مشعر الحرام

## مشعر الاقصی

(مَعَ رُلْ أَصَا) عرفه را گویند.

## مشعر الحرام

(ح) فاذا افضتم من عرفات فاذكرو الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸) مشعر یا مشعر الحرام وادی طویل و بیابانی گسترده و شنی است به طول ۴ کیلومتر (یا بیشتر) که در خارج شهر مکه میان سرزمین منی و عرفات واقع شده است و جزو حرم است و یکی از مواقف حج است و سومین عمل از اعمال حج (ك) «وقوف در مشعر» است از شب دهم ماه ذی حجه تا طلوع آفتاب روز دهم ذی حجه. و نیز مستحب است از این وادی برای رمی جمرات سنگریزه برداشتن. در مورد حد مشعر برخی فقها فرموده اند مشعر سرزمینی مشخص در مزدلفه است و برای مشعر و مزدلفه محدوده ای معین کرده اند به این نحو که از آخر وادی محسر (که متصل به منی است) تا اول مأزمین (که محل عبور به عرفات است) از مزدلفه محسوب می شود و مشعر در انتهای مزدلفه است (و یا این که حد مشعر از مأزمین است تا حیاض وادی محسر) این وادی به جهاتی به نام های چندی موسوم است. ۱. قرح؛ چون کوه های اینجا مانند قوس و قزح است. ۲. مشعر؛ چون مرکزی برای شعائر حج و نشانه ای از این مراسم عظیم است و نیز اسم مکان شعور است. ۳. مشعر الحرام؛ چون در محدوده حرم واقع شده است و برای حرمت و احترام این مکان است زیرا نشان حج است. ۴. جمع چون حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) در این جا جمع آمدند و به یکدیگر رسیدند. یا چون مردم در این جا برای عبادت جمع می شوند. یا چون در این جا با سقوط اذان از نماز عشاء، جمع بین الصلواتین می شود، یعنی با یک اذان و دو اقامه نمازهای مغرب و عشاء به جای آورده می شود. ۵. مزدلفه؛ چون از زُلْف (به معنی شب) است و مردمان در شب به سوی این نقطه کوچ می کنند. یا از «ازدِلاف» (به معنی تقرب و اجتماع) است و حضرت آدم و حوا در این جا اجتماع کردند و حاجیان در این جا اجتماع می کنند و به خدا تقرب می یابند و در قرب یکدیگر عبادت می نمایند و دو نماز مغرب و عشاء با هم خوانده می شوند و یا سنگ های پراکنده را در این جا جمع می کنند.

## مشهود

(م) و شاهد و مشهود (بروج ۳) روز عرفه است. یا حاجیان هستند که در کنار حجر می آیند و دست بر آن می نهند و یا... (تفسیر نمونه)

## مصدود

به جا آورنده (ك) حج مصدود

**مصلا**

(مُ صَ لَ) ۱. نماز گاه در کعبه. ۲. جایی که مردم در عید قربان و عید فطر در آن نماز گزارند. (لغت نامه)

**مصلی استسقاء**

(مُ صَ لَ) یا مسجد الکبیر شهرت محلی است در مدینه در ضلع شرقی کوه سلع موضع نماز استسقاء.

**مصلی علی**

همان (ک) ستون محرس

**مصلی عید**

همان (ک) مسجد غمامه

**مضجع رسول الله**

(مَ جَ) از نام های مدینه (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۲)

**مضمونه**

(مَ نَ) از نام های زمزم است که مایه سلامت از هر درد است. (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۲؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۰)

**مضنونه**

(مَ نَ) از نام های زمزم است به معنی نفیس و گرانبها (طبقات، ص ۷۶، اطلاق النفیسه، ص ۵۵؛ میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۱)

**مطاف**

(مَ) جای طواف کردن. آن مقدار از زمین اطراف کعبه که محل مجاز برای طواف خانه کعبه است. حد فاصل بین دیوار کعبه و مقام ابراهیم.

**مطوف**

(مُ طَ وَّ) طواف دهنده. کسی که حاجیان را به گرد کعبه طواف می دهد. آن که راهنما و عهده دار نشان دادن مواضع و طواف دادن حجاج و سایر اعمال و مناسک حج است. در سنوات اخیر مطوفین (که از طرف دولت سعودی تعیین می شوند) مسئول فراهم آوردن وسایل رفت و آمد حجاج از جده به مکه و مدینه و عرفات و مشعر و منی (طبق برنامه های دولتی) بوده و در منی و عرفات خیمه حجاج را آماده می سازند و انجام تشریفات ثبت و ویزای ورودی و خروجی گذرنامه ها با آنها می باشد و در حقیقت نماینده دولت و رابط بین حجاج و دولت سعودی هستند. هر یک از مطوفین در نقاط مختلف دفتر و نمایندگی دارند که حمله دارها (و کاروان ها) به آن ها مراجعه می کنند. در جده نمایندگان هر مطوف گذرنامه مربوط به خود را جمع آوری می کند (نام مطوف

مربوطه روی جلد گذرنامه نوشته می شود) و از این پس گذرنامه در اختیار مطوف یا حمله دار است تا هنگام مراجعت که رد می کنند.

### مطیبه

(مُطَيِّب) از نام های مدینه منوره است. (فرهنگ آندراج؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۷)

### مظله

(مَظَلٌّ) خیمه و سایبان ۱. همان (ك) ظلال ۲. در مراسم حج و عمره، در حالت احرام زیر خیمه و سایبان قرار گرفتن در توقفگاه ها و منزلگاه ها از محرمات نمی باشد.

### معاد

(م) ان الذی فرض علیک القرآن لراذک الی معاد (قصص ۸۵). از نام های مکه مکرمه است. (میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۳۸)

### مغافر

(مُف) حجه فروش. آن که از بهر مردم حج کند. (لغت نامه)

### مغافری

(مَف) نام پارچه ای (یمنی) که تُبَّع کعبه را با آن پوشانید (تاریخ مکه، ص ۵۹؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۰۸؛ حرمین شریفین، ص ۹۰)

### معتمر

(مُتَمِّم) الجاج و المعتمر وفد الله (منقول از امام صادق (صلی الله علیه و آله وسلم) به جای آورنده عمره (مبادی فقه و اصول، ص ۳۴۹)

### معجم

فاصله بین در کعبه تا حجر اسماعیل (با راهیان قبله، ص ۱۹۶؛ فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا، ص ۲۳۱).

### معجنه

(مُجَنِّ) نام گودالی است نزدیک شاذروان میان باب کعبه و حجرالاسود که بعدها پوشانیده شد. گویند حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) در آن جا گل می ساخت (يُحَجِّجُ فِيهِ الْمَلَأُ) تا در ساخت کعبه به کار گیرد. و نیز گفته شده حضرت جبرئیل با پیغمبر خدا در این جا نمازهای پنجگانه را برای اول دفعه به جای آوردند و این نقطه محراب آن جناب گردید. (حجۃ التفاسیر، مقدمه، ص

۱۰۵۱؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۳؛ تاریخ مفصل اسلام، ص ۶۰)

## معدودات

(ک) ایام معدودات

## معرس النبی

(مُعَرَّسٌ نَّ) همان (ک) مسجد معرس

## معرس ذی الحلیفه

(ذُلْحُلَفِ) همان (ک) مسجد معرس

## معصومه

(مَم) از نام های مدینه. (آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۶۱)

## معطشه

(مُعَطَّشٍ) از نام های مکه ذکر شده است چون کعبه الله در موقع قلیل المائی اتفاق افتاده. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۵؛ ش ۲۱)

## معا

(مُعَالٍ) همان (ک) جنه المعلى

## معلقات

(مُعَالٍ) شهرت اشعاری است که قبل از اسلام شاعران بر دیوار کعبه می آویختند. رسم عرب بر این بود که بهترین اشعار را بر دیوار کعبه می آویختند و تا شعری نیکوتر نمی یافتند آنها را از دیوار کعبه بر نمی داشتند. مهم ترین مسابقه شعری در بازار عکاظ طرح می شد و در این بازار به مدت یک ماه تقریباً هر روز قبایل مختلف به زبان شاعران خود، هنرنمایی می کردند و بهترین قصایدی را که در این بازار خوانده می شد (طبق گفته روات) با حروف طلا بر حریر مصری ثبت می کردند و بر دیوار کعبه می آویختند و بدین جهت عربان این قصاید را معلقات (جمع معلقه به معنی آویخته شده) می گفتند و برای مدتی مدید معلقاتی چند (همگی بر محور معاشقه، زن، جنگ، غارت، اسب، شتر جنگی و...) بر کعبه آویخته شده بود که پایین آورده نشد تا این که با نزول آیات قرآن مجید و کلام وزین و زیبای آن اصحاب معلقات اشعار خود را شبانه و پنهانی از دیوار کعبه برداشتند. در تعداد معلقات اختلاف است، اما اکثراً ذکر کرده اند که تا قبل از نزول قرآن مجید هفت معلقه موسوم به «معلقات سبع» یا «سبعه معلقه» بر کعبه بود و اصحاب «معلقات سبعه» عبارت بودند از: اِمْرُؤ الْقَیْسِ بْنِ حُجْرٍ، عَمْرُو بْنُ کَلْثُومٍ ثَعْلَبِی، طَرْفَةُ بْنُ عَبْدِ بَکْرِی، زُهَیْرُ بْنُ ابِی سَلَمَی مَزْنِی، لَبِیدُ بْنُ رَبِیعَه عامری، عَنَتْرَهُ بْنُ شَدَّادِ عَبَسِی، حَارِثُ بْنُ حَلْزَه یَشْکُری. (فرهنگ اصطلاحات قرآنی)

## معلومات

(ک) ایام معلومات

### معلی

(مُعَلَّاهُ) همان (ک) جنّه المعلی.

### مغذیه

(مَیّ) از نام های زمزم است (اعلاق النفیسه، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۲۳)

### مفخمه

(مُفَخِّمٌ) از القاب مکه است چون دارای عظمت و تفخیم است (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

### مفداه

(از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

### مفرد

(مُفْرِدٌ) ۱. به جا آورنده حج افراد. ۲. به جا آورنده عمره مفرد.

### مفسدات حج

(مُفْسِدٌ) آنچه حج را فاسد می کند.

### مقابر بنی هاشم

(مَبَیْ) شهرت مجموع قبور ائمه و عباس و حضرت فاطمه بنت اسد و همسران و دختران و عمت رسول الله و ام البنین در قبرستان بقیع (میقات حج، ش ۴، ص ۱۷۷)

### مقابر حجّون

(حَاحُ) همان (ک) جنّه المعلی

### مقابر شهدای احد

مزار شهیدان غزوه (ک) احد

### مقام اختصار

(ک) مقام ابراهیم

## مقام ابراهیم

(م) فیه آیات بینات مقام ابراهیم. (آل عمران ۹۷) جایگاهی است واقع در کنار کعبه. و آن سنگی است تیره رنگ (میانه سفید و سیاه) با قطری حدود دو وجب و به ابعاد ۳۵\*۴۵ سانتیمتر با اثر دو کف پای عمیق. این مقام به فاصله قریب به ۱۳/۵ متری روبه روی در بیت الله (یعنی مقابل دیوار شرقی بیت) درون محفظه ای محصور است و جای پاها بر روی سنگ متعلق به حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) است که به اراده خداوندی نرم گردید تا اثر پاها بر آن نقش بست و سپس به حالت سنگی درآمد و در طول قرون نیز به اراده الهی همچنان باقی مانده است. در جهت ظهور این اثر بر روی سنگ به تفاوت گفته اند که حضرت خلیل الله: هنگام دیدار فرزندش بر آن ایستاد. هنگام ساخت دیوار کعبه بر روی آن ایستاد. هنگام اعلام دعوت مردم به حج بیت الله بالای آن ایستاد. هنگام دیدار فرزند و ساخت کعبه و دعوت مردم بر بالای آن ایستاد.

## فضیلت مقام

طبق قرآن از آیات بینات است. طبق روایت از سنگ های بهشتی است. طبق روایت افضل مقامات مسجد الحرام است. طبق روایت نماز خواندن نزد آن مورد سفارش قرار گرفته است. احکام مقام در مناسک حج و عمره ۱. طواف خانه کعبه باید در فاصله کعبه و مقام ابراهیم انجام شود. ۲. نماز طواف خانه کعبه باید در پشت و نزدیکی مقام ابراهیم به جا آورده شود. (و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلى. بقره ۱۲۵)

## مکان مقام

طبق گزارشات و روایت سنگ مقام ابراهیم در کنار و چسبیده به خانه خدا قرار داشت و در جاهلیت آن را از خانه خدا جدا و به مکان فعلی منتقل کردند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بعد از فتح مکه آن را به خانه متصل نمود و خلیفه دوم برای وسیع تر کردن محل طواف و نماز دستور جا به جایی آن را به محل دوران جاهلیت (محل فعلی) صادر نمود و چون در زمان او سیلی عظیم (موسوم به سیل ام نهشل) وارد مسجد الحرام شد و سبب گردید تا مقام ابراهیم از جای خود کنده و به کعبه بچسبد (و به نقلی به محلات پایین کعبه برده شد) پس پایه ای ساختند و آن را به جای خود منتقل کردند (و این پایه تا به امروز باقی است) به نوشته ابن جبیر سیاح معروف عرب (در قرن ششم و هفتم هجری) مقام ابراهیم در خانه کعبه بود و به هنگام حج آن را برای زیارت حاجیان بیرون آورده و در جای مخصوصش (که تا امروز همچنان باقی است) قرار می داده اند. (۱)

## حصار مقام

این سنگ با طوق زرینی بر گردش درون محفظه ای کریستالی مستقر است و این محفظه خود در میان حجره و ضریح کوچک و چهار گوش و مشبکی قرار گرفته است (ابتدای پوشش طلای این سنگ از زمان مهدی عباسی ذکر شده است. نقلی است که در سال ۱۶۱ هجری به دستور مهدی مقام را از بالا تا پایین به صورتی استوار در آوردند و در سال ۲۳۶ متوکل علی الله به وسیله طلا پوشش دیگری را بر تزیین مهدی افزود و در سال ۲۵۶ به دستور علی بن حسن عباسی عهده دار امور مکه دو طوق از طلا به مقدار ۹۲۲ مثقال و طوقی دیگر از نقره ساختند و به وسیله جیوه سنگ مقام را در میان طوق ها قرار دادند) سابقاً بر روی محفظه این سنگ قبه ای از آجر و سنگ و چوب بنا شده بود (که اطراف آن را آیات قرآنی مزین می نمود) ولی از آن جهت که این قبه از فضای مطاف می کاست در سال ۱۳۸۵ هجری قمری به دستور دولت سعودی این قبه تخریب گردید و ضریح کوچک (فعلی) بر آن

ساخته شد و بدین ترتیب طبق نوشته ها بر مساحت مطاف پنج متر اضافه گشت.

### همراه مقام

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) با قرار در مقام ابراهیم باید نیت آن داشت که با هر چه گناه است و عصیان، مخالفت ورزید و بر آنچه اطاعت است و فرمانبری مقاومت کرد.

### مقام بلال

بنای مربع شکل مرمرینی است در مسجد النبی که به ارتفاع دو متر بر هشت پایه (ستون) سنگی و تقریباً در محل اذان بلال (بر دیوار غربی مسجد اولیه) ساخته شده و در شروع اوقات پنجگانه نماز بر آن اذان می گویند و زائران مرقد شریف رسول الله برای درک ثواب در زیر این مکان چهارگوش به نماز می ایستند. به «مأذنه بلال» و «مکبریه» و «مقصورة المبلغین» نیز موسوم است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۰؛ راهنمای حجاج در مکه و مدینه؛ و...)

### مقام جبرئیل

یا مهبط وحی مکانی است در مسجد النبی و جهت نام از آن جهت است که امین وحی الهی از این مکان بر رسول الله وارد می شد و محل نزول وحی غالباً این جا بوده است. اما درباره محل مقام و مهبط جبرئیل به اختلاف گفته اند: ۱. داخل حجره است در منتهی الیه جنوب شرقی محل تلاقی دو دیواره جنوبی و شرقی (منبع؟) ۲. محل کوچک مربع مستطیل شکلی است با یک در که در زاویه جنوب شرقی (در محل تلاقی دو دیوار جنوبی و شرقی مسجد) قرار دارد، بین باب بقیع و دیوار جنوبی (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۲۸). ۳. محلی است داخل ضریح در چند متر بالاتر از دیواره شمال شرقی حجره مطهره چرا که حضرت جبرئیل هنگام غزوه بنی قریظه در مقابل باب آل عثمان (یعنی در نزدیکی موضع و مکان جنایز) بر آن حضرت نزول یافت و لذا این باب به باب جبرئیل مشهور گردید و ستون مقام جبرئیل ۱. سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۱ و زیر نویس مترجم؛ همچنین نگاه کنید به تحقیقی در این زمینه در فصلنامه «میقات حج»، ش ۷، ص ۵۸ الی ۶۴، ص ۴۶ الی ۴۸. هم اکنون در داخل ضریح و منتهی الیه حجره شریف قرار دارد که قابل دیدن نیست. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۹ و ۲۳۰)

### مقام حنبلی

(حَ ب) نام محلی (چارطاقی) بود در صحن مسجد الحرام (در محل دارالندوه) مخصوص نماز گزاردن حنبلی مؤسس مذهب حنبلی و فعلاً اثری از آن نیست.

### مقام حنفی

(حَ ن) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع شمال غربی مخصوص نماز گزاردن ابوحنیفه مؤسس مذهب حنفی و فعلاً اثری از آن نیست.

### مقام شافعی

(ف) نام محلی بود در صحن مسجد الحرام در بالای ساختمانی که چاه زمزم در آن قرار داشت مخصوص نماز گزاردن شافعی

مؤسس مذهب شافعی. طبق نوشته ها مقام شافعی وجود نداشت. و او پشت مقام ابراهیم یا بر زمین اطراف زمزم نماز می خواند و مقام شافعی بعدها ساخته شد و فعلا نیز اثری از آن نیست.

### مقام مالکی

(ل) نام محلی بود (چارطاقی) در صحن مسجد الحرام در ضلع جنوب شرقی مخصوص نماز گزاردن مالک مؤسس مذهب مالکی و فعلا اثری از آن نیست. (۱)

### مقام ملتزم

(ک) ملتزم

### مقام مصلا

(مُ صَ لَ) جایی را گویند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن جا نماز گزارده بود. (برهان قاطع) (ک) مقام ابراهیم

### مقبره البقیع

(مَ بَ رَ تُ لُ بَ) همان (ک) بقیع

### مقبره الحجون

(لُ حَ) همان (ک) جنه المعلى

### مقبره الشهداء

(شُ هَ) مزار شهیدان غزوه احد در منطقه (ک) احد

### مقبره المطیین

(لُ مُ طُ یَ) شهرت مقبره معلاه. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۱۷)

### مقبره المعلاه

(لُ مُ عَ لَ) همان (ک) جنه المعلى

### مقبره بنی هاشم

همان (ک) جنه المعلى

### مقدسه

(مُقَدَّس) ۱. از نام‌های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۴) ۲. از نام‌های مدینه است چون از شرک و آلودگی‌ها پاک شد. چون در جوار رسول الله بودن سبب می‌شود که گناهان معصیتکار ریخته گردد. (حرمین شریفین؛ میقات حج، ش ۷؛ ص ۱۷۲)

### مقدمات وجوبی حج

عبارتند از استطاعت مالی و استطاعت بدنی: بلوغ، عقل، حریت، باز بودن راه، زادو راحله. (گزیده‌ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

### مقدمات وجودیه حج

مقدماتی که در وجود حج دخالت دارند (نه در وجوب) مثل گذرنامه و کاروان. (گزیده‌ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۷۵)

### مقر

(مَقَّ) از نام‌های مدینه است که از قرار آمده و روایت شده هر گاه رسول الله از سفری به مدینه باز می‌گشت می‌فرمود: «اللهم اجعل لنا بها قراراً و رزقاً حسناً» (حرمین شریفین، ص ۱۱۸، میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳)

### مقصورة الشریفه

(مَرَّتْ شَفِ) همان (ك) حجره طاهره

### مقصورة المبلغین

(لَمْ بَلَّ) همان (ك) مقام بلال

### مقطع

(مَقَطَّ) گفته شده حد حرم مکه در سمت عراق در ثنیة الحل است که در محلی به نام مقطع واقع است، و وجه تسمیه به اختلاف نقل اینکه: ۱. در زمان عبدالله بن زبیر سنگ‌های آن را برای ساختن کعبه کنده و بردند از این رو مَقَطَّ (بریده و کنده شده) نامیده گردید. ۲. در زمان جاهلیت اهل مکه که به سفر می‌رفتند از پوست درختان حرم بریده و به گردن شترشان و اگر پیاده بودند به گردن خود می‌آویختند (و از این رو هر جا می‌رفتند در امنیت بودند) و در برگشت از سفر در این محل پوست‌ها ۱. سابقاً هر یک از فرق چهارگونه (حنبلی، حنفی، شافعی، مالکی) در مقام خود نماز می‌خواندند و در سال ۱۳۴۳ هجری قمری دولت عربستان تعداد جماعات را ملغی ساخت و اکنون یک نماز جماعت برپا می‌شود و امام جماعت از سعودی‌ها است که بین حجر الاسود و رکن شامی اقامه نماز می‌کند. (احکام حج و اسرار آن، ص ۹۷). را از گردن شتر یا خودشان جدا می‌کردند و لذا این محل مَقَطَّ نامیده شد. (مقیات حج، ش ۱۰، ص ۱۲۱)

### مکا

(مُقَّ) از جمله مراسم (ك) حج جاهلی

## مکان احرام

میقات را گویند.

## مکان الجنائز

(مَنْ لُجَّ) «موضع الجنائز» نام محلی است در نزدیک خانه رسول الله که برای نماز میت اختصاص یافت و حضرت در این جا بر مردگان نماز می گزاردند. (مسلمانان گفتند به خدا سوگند بهتر این است که به سراغ پیامبر نفرستیم بلکه میت را در کنار خانه پیامبر ببریم و بعد خبر دهیم که برای نماز گزاردن بیاید و این کار برای ایشان آسوده تر خواهد بود) و از این جهت است که آن جا به جایگاه جنازه نامگذاری شد زیرا جنازه ها را بدان جا می بردند. مکان الجنائز طبق نقلی نزدیک منبر پیامبر بود و بر اساس قول دیگر در کنار و خارج دیوار شرقی خانه پیامبر بود (که اکنون داخل ضریح شرقی قرار گرفته) و بعضی گویند بعداً نماز مردگان در دو محل مسجد النبی انجام می شد؛ بر سادات و علویین و امراء و بزرگان مدینه در روضه النبی (بین منبر و محراب) نماز می خواندند و بر سایر مسلمانان در مشرق مسجد یعنی کنار حجره و مرقد نماز می گزاردند به طوری که قبر مطهر در سمت راست امام جماعت قرار می گرفت و تا سال ۹۴۲ قمری به این صورت عمل می شد و جز برای اشراف علوی بر کسی از شیعه در مسجد نماز نمی گزاردند و تا قرون بعد نیز اختلاف فتوایی بین مذاهب اسلامی در این مورد وجود داشته است. در هر حال این روش همچنان تا امروز ادامه دارد و در این دوران نماز میت در کنار مکان الجنائز (که در داخل ضریح قرار گرفته) یعنی در سمت چپ مقبره اقامه می گردد. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۲۸؛ طبقات ص ۲۲۵؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۱).

## مکبریه

(مُكَبِّیُّ) همان (ك) مقام بلال

## مکتان

(مُكَّ) از نام های مکه است. طبق نقلی چون مکه بالا- و پایین داشته (یعنی برخی از محله هایش در ارتفاعات و برخی دیگر در پایین واقع شده) و در اشعار عرب از مکه بالا و مکه پایین یاد شده است، به هر دو قسمت آن مکتان گفته اند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

## مکتومه

(مَم) از اسامی زمزم است به معنی پنهان شده و اشاره به دورانی است که در دل خاک پنهان بود تا به دست حضرت عبدالمطلب حفر گردید. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱؛ ش ۲۸)

## مکرمه

(مُكَّرَم) از القاب مکه است. در کتاب مبین به ذکر جمیل تکریم فرموده شده است. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

## مکنونه

(مَن) از نام های زمزم است. (لغت نامه)

مکه

مکه

(مَکَّه) «و هو الذی کف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم ببطن مکّه» (فتح ۲۴) مکه شهر کعبه و شهر مسجد الحرام است. شهری است کوهستانی و بسیار خشک و سوزان و مهم ترین شهر کشور عربستان و جزو استان حجاز می باشد که در بخش غربی شبه جزیره عربستان قرار دارد. این شهر در بستر وادی ابراهیم و در دره ای تنگ و هلالی شکل به نام ابطح میان رشته کوه های مرتفعی (از طرف مشرق و مغرب) محصور شده است. ارتفاع تقریبی آن از سطح دریا ۳۳۰ متر ذکر شده. مکه در شرق دریای سرخ و به فاصله ۶۲ کیلومتری بندر جده قرار دارد و محدود است از شمال به مدینه و از غرب به جده و از شرق به ریاض و نجد و از جنوب به یمن و عسیر. منطقه مکه از قدیم الایام در مسیر کاروانیان راه یمن و شام بود ولی تاریخ جغرافیایی و آبادانی اش با اسکان حضرت هاجر و حضرت اسماعیل (علیه السلام) در آن شروع می شود. آن زمان که حضرت ابراهیم پیامبر عظیم الشان (علیه السلام) زن و فرزند خود را به امر الهی در بیابان غیرذی ذرع و بی آب ساکن ساخت، به اراده الهی چشمه آبی زیر پای کودک حضرت هاجر (علیه السلام) جوشید و با پیدایش آب (زمزم) قوم جرهم (از قبایل یمنی) که در حدود مکه به سر می بردند در این نقطه اقامت گزیدند و آن گاه که کعبه به دست توانای پیامبر گران قدر حضرت ابراهیم و با کمک فرزندش حضرت اسماعیل (علیه السلام) بنا گردید مکه از جهت تشریفات مذهبی و از جهت امور بازرگانی ارزش و اعتبار یافت. و اما مکه شهری که پایگاه توحید قرار داده شده اهمیت حیاتی و جهانی اش را با ظهور پیامبر اسلام آغاز نمود. با تولد اسلام مکه جایگاه توحید ابراهیمی خود را که در سیر زمان فراموش شده بود دوباره به دست آورد. در ابتدا کفار و مشرکین با آزار و قصد قتل پیامبر اسلام سبب شدند که حضرت بعد از سیزدهمین سال بعثت در شب ربیع الاول به امر الهی مکه را ترک گوید و به مدینه مهاجرت فرماید. تا این که حضرت در دهم رمضان سال هشتم هجری با سپاهی متشکل از ده هزار مسلمان از مدینه عازم مکه گردیدند و بعد از ده روز به مکه رسیدند و در ناحیه ذی طوی سپاه را چهار قسمت کردند که هر کدام از جهتی روانه شهر گشتند. مکیان تاب مقاومت در خود ندیدند و به پشتاز شتافتند. مکه بدون خونریزی فتح گردید و حضرت برمکیان رحمت آورد و آزادشان ساخت. مکه از قید کفر آزاد گردید و پایگاه توحید گشت.

فضایل مکه

راه رفتن در آن ثواب عبادت دارد. خواب کننده در آن مثل شب زنده دار دیگر شهرهاست. طعام خوردن در آن فضیلت روزه گرفتن در دیگر جاها را دارد. سجده کننده در آن مثل به خون خود غلطیده در راه خداست. بهترین زمین نزد خداست و هیچ خاکی محبوب تر از خاک مکه نزد خداوند نیست. هیچ سنگی و درختی و کوهی و آبی از مکه محبوب تر نزد پروردگار عالم نمی باشد. محبوب ترین زمین خداوند نزد رسول الله است که اگر ناچار نمی شدند هرگز از آن خارج نمی گردیدند. هر که در حرم (مکه و مدینه) بمیرد به حساب عرضه نشود و در سلک مهاجران به خدا درآید و در قیامت با اصحاب بدر محشور گردد.

حرم مکه

مکه حرم است و حرم بودن مکه از آن جاست که بی احترامی بدان حرام است و این شهر و اهل آن در حمایت پروردگار متعال هستند و انجام چیزهایی که در سایر نقاط حرام نیست در این جا حرام است و اما حرم مکه محدوده خاصی است که اطراف آن را احاطه کرده است. این محدوده را حضرت جبرئیل برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مشخص نمود و آن حضرت علایمی را برای شناسایی در آن حدود نصب نمود (و به نقلی نیز حضرت اسماعیل پس از پدر علایم را نصب فرمود) این علایم در اطراف مکه در پی هر تخریبی در اعصار مختلف تجدید بنا می شد تا این که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آن علایم بار دیگر تثبیت گردید و تا به حال با ترمیم و تجدید بنا محفوظ نگاه داشته شده است که پاره ای از آنها جدید است و با سیمان و سنگ رخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا گشته و بعضی دیگر سنگ چین می باشند (و آن را انصاب حرم گویند) محدوده حرم در مکه در تمام جهات یکسان نیست و دایره ای دارد به نام دایره حرم که حد و مرز مکه را مشخص می نماید و نقاطی که شعاع حرم را به لحاظ جغرافیایی مشخص می کنند طبق نوشته ها عبارتند از: ۱. شمال، در طریق مدینه، تنعیم است با فاصله حدود ۶ کیلومتری مسجد الحرام. ۲. جنوب، در طریق عرفه، نمره است با فاصله حدود ۱۲ کیلومتری مسجد الحرام. ۳. شرق، در طریق نجد، جعرانه است با فاصله حدود ۲۶ کیلومتری (۱) مسجد الحرام. ۴. غرب، در طریق جدّه، حدیبیه (علمین) است با فاصله حدود ۲۰ کیلومتری مسجد الحرام.

### احکام حرم

وجوب احرام جهت ورود ۱. فاصله آن تا مکه را حدود نه مایل و بعضی دوازده مایل ذکر کرده اند. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۳۰). استحباب غسل جهت ورود استحباب برهنه پایی هنگام ورود استحباب جویدن گیاه اذخر هنگام ورود استحباب دعای «اللهم انک قلت...» هنگام ورود حرمت اخذ لقطه در آن حرمت صید و شکار در آن حرمت ورود غیر مسلمان به آن حرمت جنگ و خونریزی در آن حرمت دفن کردن کافران در آن حرمت ورود با سلاح آشکار به آن حرمت بیرون بردن سنگ و خاک آن حرمت بریدن و شکستن و کندن درختان آن حرمت تعقیب پناه برنده به آن (مگر مرتکب جرم در حرم) کراهت مجاورت دایمی در مکه (طبق نظر مشهور فقها) کراهت مطالبه قرض و سلام به مقروض که سبب یادآوری مقروض بودن و خجالت او شود اختیار شکسته (قصر) و یا تمام خواندن نماز برای مسافران مکه (طبق نظر برخی فقها) و...

### مستحبات مکه

با غسل وارد شدن. از بالای مکه (از راه مدینه) وارد شدن کفش به دست و پا برهنه و آرام و فروتن وارد شدن با خواندن دعای «اللهم البلد بلدک و البیت بیتک...» وارد شدن. در مکه انفاق نمودن و روزه گرفتن و ذکر خدا نمودن و قرآن خواندن و ختم قرآن کردن و آب زمزم خوردن. به زیارت غار حرا رفتن و در مولد النبی دعا و نماز به جای آوردن و بستگان رسول الله رادر قبرستان معلی زیارت نمودن و آداب کعبه را انجام دادن و نمازهای فریضه را در مسجد الحرام به جای آوردن. در خروج از مکه صدقه دادن و از پایین مکه بیرون رفتن. تسمیه مکه به تفاوت نقل: ۱. از «مک» است به معنای از بین بردن، و مکه نخوت مستبدین را از بین می برد. ۲. از «مک» است به معنای بسط، و مکه جایی است که خداوند کره زمین را از آن گسترش داده است. ۳. از «مک» است به معنای ازدحام، و مکه جایی است که مردم از هر جا به آن می آیند و در آن ازدحام می کنند. ۴. از «مک» است به معنای جذب، و مکه جایی است که (به دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مردم از هر دیاری به آن جذب می شوند. ۵. از «مک» است به معنای کم آبی، و مکه کم آب است (گویی آب آن را زمین مکیده است) یا علاقه مردم را با آخرین قطره آب نشان می دهد. ۶. از

«مک» است به معنای مکیدن و کاستن و مکه گناهان را مکیده و نابود می کند (یا گناه شخص در مکه کاسته می شود. حالت تقوایی در شخص پیدا می شود که عامل پرهیز از گناه است). ۷. از «مَیْکَ» است به معنای نابودی و مکه جایی است که هر کس نسبت به آن قصد سوئی داشته باشد نابود خواهد شد (یا در ابتدا در جاهلیت چنان بود که هر کس در مکه ظلم می کرد او را نابود می کردند و یا از مکه بیرون می راندند). ۸. از «تَمَكَّكْتُ الْعِظَمَ» است به معنای درون مغز استخوان، و مکه گویی وسط زمین است همان گونه که مغز استخوان در وسط آن قرار دارد. ۹. از «مَكَّوْکَ» است به معنای ظرفی که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد و مکه در میان دو کوه مرتفع و در میان دره مثل ظرفی است که بالای آن تنگ و وسط آن فراخ باشد. ۱۰. از «مکا» است به معنای خانه (که لغتی بابلی است) و چون حضرت ابراهیم (علیه السلام) اهل بابل بود نام خانه را که بساخت مکه نهاد، این نام اول شهر باقی ماند. ۱۱. از «مکا» است به معنای صدای نوعی پرنده و در مکه صدای مردم که خدای را می خوانند بلند است و زمزمه ملکوتی حاجیان در اطراف کعبه همواره به گوش می رسد. یا در حج جاهلی هنگام حج می گفتند: حج ما به اتمام نخواهد رسید مگر آن که به کنار کعبه رویم و در آن جا سوت بکشیم. ۱۲. از «مَکُورِبا» (و به تلفظ یونانی «مقوروبا») است و به زعم برخی از محققین جدید یونانیان از آن نام، شهری را به معنی مکان تقرب به خدا مراد کرده اند که همان مکه است. ۱۳. از «مَهْگَه» است به معنی جایگاه ما و ریشه ای ایرانی دارد.

### اسامی و القاب مکه

ام، ام الارضین، ام راحم، ام رحم، ام رحمان، ام رحمه، ام روح، ام زحم، ام صبح، ام الصفا، ام القری، ام کوئی، ام المشاعر، امین، امینه، باسه، بره، بساسه، بساق، بطحا، بکه، بلد، بلد امین، بلد الله، بلد الله تعالی، بلد الامین، بلد حرام، بلده، بلدة المروزقه، بیت الدعاء، بیت العروس، بینه، تاج، تهامه، جامع، حاطمه، حجاز، حرام، حرم، حرم آمن، حرم الله، حرم الله تعالی، حرم امن، حرمه، خیر البلاد، رأس، رتاج، رحم، ساق، سبوچه، سلام، سیل، شباشعه، صلاح، طیه، عاقر، عذراء، عرش، عرش الله، عروش، عروض، عریش، عزیز، غاشه، فاران، قادس، قادسیه، قریه، قریه الحمس، قریه النمل، کبیره، کریساء، کوئی، ماحی، مبارکه، متحفه، مخرج صدق، مدینه الرب، مذهب، مرویه، مشرفه، مسجد الحرام، معاد، معطشه، مفخمه، مقدسه، مکتان، مکرمه، مهابه، مهبط، نادره، ناسه، ناشته، ناشر، ناشه، نامیه، نجر، نساه، نقره الغراب، وادی، وادی، وادی غیر ذی ذرع، والده.

### کوه های مکه

اثیره، ابوقییس، اخشبان < (امین)، ثیر، ثور < (اطحل)، حبش، حجون، حرا < (جبل الاسلام جبل القرآن، جبل فاران)، رحمت < (جبل نابت، جبل الدعاء، جبل الال، جبل عرفات، جبل قرین، جبل المشاه)، صفا، صفایح، قرح، طیر، قعیقان، مروه، نمره، نور. خانه های مکه دار الارقم < (بیت اسلام، بیت الارقم، دارالخیزران) دار ابوطالب، دار البیضاء < (دار ابو یوسف) دار خدیجه < (مولد فاطمه)، دارالضیافه، دارالعجله، دارالمنتدی، دار الندوه، مولد النبیشعب های مکه اجیاد < (جیاد)، شعب ابی طالب < (شعب مولد، شعب علی، شعب ابی یوسف، قشاشیه)، شعب جزارین (شعب ابی دب، شعب المقبره). آب های مکه چاه اسماعیل < (زمزم)، چاه عسیله، چاه فح < (میمون)، عین جدیده، عین زبیده، عین عرفه، ذو طوی. وادی های مکه وادی ابراهیم، وادی عرفات، وادی عقیق، وادی فاطمه، وادی فح، وادی محسر، وادی مشعر، وادی منی، وادی مسفله.

### مساجد مکه

مسجد الحرام، اجابه، ابراهیم، ابوبکر، بلال، بیعت < عقبه >، تنعیم < عمره >، جن < حرس، بیعت >، جعرانه، حدیبیه، حمزه، خیف < منی >، رأیت، شجره، شق القمر < انشقاق قمر >، صفایح، غدیر خم، کبش < قوچ، صخره، نحر >، کوثر، مختبی، مزدلفه < مشعر الحرام > نمره < عرفه، عرنه >.

### حکومت مکه

حکمرانی شهر مکه یکی از مسائل مهم پیچیده تاریخ حجاز است. این شهر گاهی به دست مصر و گاهی به دست عراق و زمانی به دست یمن و گاهی به دست علویان و گاهی به دست مکیان و غیر آنها اداره می شد. ابتدا از سال هشتم هجری که رسول الله وارد مکه گردید پیوسته حاکمان مکه از جانب آن جانب منصوب می شدند و از آن پس توسط خلفای خیمه و اموی و عباسی انتخاب می گردیدند. بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری عبدالله بن زبیر که خود را خلیفه خواند مکه را مرکز خلافت قرار داد تا سال ۷۳ هجری که کشته شد. و آن گاه تا پایان دوره اموی یعنی سال ۱۳۲ هجری اداره مکه با امویان بود و حاکمان شهر از جانب خلیفه دمشق تعیین می شدند. و در دوره عباسی حاکم مکه از سوی بغداد معین می گردید تا این که جعفر بن محمد حسنی (از دودمان امام حسن مجتبی (علیه السلام) در سال ۳۳۸ هجری به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند و نفوذ عباسی در مکه قطع گردید. به روایتی در سال ۳۵۸ هجری که معزالدین خلیفه فاطمی به مکه تشریف یافت اولین شریف مکه را به نام جعفر بن محمد حسنی (ملقب به ثائر) برگزید و او چندین سال در آن جا حکومت کرد. و پس از ثائر پسرش عیسی به حکومت مکه دست یافت و بدین گونه حکومت شرفا (به طور توارث) در مکه آغاز شد و یک شریف در مکه حکومت می کرد. اما حکومت شرفا از شاخه سادات حسنی با مرگ سُکر (که فرزندی نداشت) در سال ۴۵۳ هجری پایان یافت و پس از او بنو شیبیه مدتی در مکه فرمانروایی کردند تا این که امیر یمن (علی بن محمد ضیلحی) در کار مکه دخالت کرد و یکی از سادات حسنی به نام ابو هاشم محمد را به امارت برگزید و او تا سال ۴۸۷ هجری در مکه امارت کرد. حکومت این خاندان حسنی (که در تاریخ مکه به نام «هواشم» معروف شده اند) تا حدود سال ۵۹۷ هجری ادامه یافت و سپس شاخه ای دیگر از سادات حسنی در مکه فرمانروا شدند. حکومت شرفا تا سال ۶۳۰ هجری تا حدودی مستقل بود و از این تاریخ به بعد شرفا گاهی تابع پادشاهان مصر و زمانی تابع امرای یمن و شام بودند و چون در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم اول عثمانی بر مصر و حرمین تسلط یافت شرفا تابع سلاطین عثمانی گردیدند و حاکمی که برای مصر تعیین می شد بر حجاز نظارت داشت و چون در سال ۱۲۲۸ هجری قمری محمد علی پاشا والی مصر قصد کرد مصر را از عثمانی مستقل کند از این وقت حکومت حجاز تابع مصر گردید تا این که در سال ۱۲۵۶ قمری حجاز از مصر منتزع گردید و بار دیگر سلطان عثمانی (سلطان عبدالمجید) رسماً شریف مکه را برگزید. و آن گاه که در سال ۱۳۲۳ هجری قمری شریفی مکه به شریف حسین رسید او به یاری سردمداران جنگ جهانی اول حجاز را در سال ۱۳۳۴ هجری از تبعیت عثمانی (که با آلمان متحد و وارد جنگ شده بود) آزاد کرد (و بعد از جنگ) خود را خلیفه مسلمانان خواند، ولی طولی نکشید که در مقابله با ابن سعود (که مورد حمایت دول استعمارگر قرار گرفته و توسط بریتانیا به عنوان حکمران مستقل نجد به رسمیت شناخته شد) مغلوب گردید و سلسله شرفای مکه برافتاد و سلاطین سعودی حاکم شدند. (۱)

### مکه مکرمه

(مُكْرَمَ) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

### مکه معظمه

(مُعَظَم) لقب شهر مکه که کعبه در آن واقع است.

#### مکینه

(مَن) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۹).

#### ملاء

از بهترین پارچه های یمن که تبع کعبه را با آن پوشانید (مکه، ص ۵۹).

#### ملتزم

(مُتَزَّ) نقطه ای در کعبه، قسمتی از دیوار کعبه، جای دعا و استغفار (جای اقرار به گناه و اعتذار جستن و جای پذیرفته شدن دعا) و در جهت تسمیه آن گفته اند که طبق روایات هیچ بنده ای به این مکان التجاه و پناه نمی گیرد و التزام نمی جوید جز آن که خداوند حاجتش را بر آورده می کند. پیامبر اکرم و ائمه اطهار (علیهم السلام) و صحابه بزرگ سر و صورت و دستها و سینه خود را به این مکان چسبانیده اند و زائران نیز در این قسمت به دیوار ملتزم شده و دعا می خوانند. اما در موضع این جایگاه دو نقل مختلف است به این که: ۱. بین حجرالاسود و در کعبه است در دیوار شرقی. ۲. مستجار است پشت در کعبه در دیوار غربی نزدیک رکن ۱. نگاه کنید به کتاب های: تاریخ مکه، ص ۱۵۱ به بعد؛ حرمین شریفین، ص ۵۹ الی ۶۸؛ دایرة المعارف فارسی، ذیل مکه. یمانی. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۲ و ۵۳؛ حرمین شریفین، ص ۷۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۱۶ و ۱۱۹). مللم (مَلَل) همان (ک) یلملم.

#### منا

همان (ک) منی.

#### منار مسجد الحرم

(مَرْلُحَر) علامات منصوب به وسیله حضرت ابراهیم (علیه السلام) گرد حرم برای تمیز حدود حرم از حل (مبسوط در ترمینولوژی حقوق).

#### مناره مسجد الحرام

(مَر) بر سر هر یک از سه باب اصلی مسجد (به نام های باب ملک عبدالعزيز، باب العمره، باب السلام) دو مناره به ارتفاع ۹۲ متر (از کف مسجد) با قاعده ای به ابعاد ۷\*۷ متر واقع است (و بر تارک هر مناره هلالی به ارتفاع ۵/۶ متر از برنز طلا کاری نصب است) هفتمین مناره بر باب الصفا واقع است (و در سال های اخیر دو مناره دیگر ساخته شد و در نتیجه تعداد مناره ها به ۹ رسیده است) اسلوب ساختمانی مناره هایی که در زمان سعودی ها ساخته شد از هندوستان و چین اقتباس گردیده است و هر یک از این مناره ها دارای نامی هستند که عبارتند از: ۱. مناره باب علی ۲. مناره باب العمره ۳. مناره باب السلام ۴. مناره باب قایتبای ۵. مناره باب المحکمه (حکمه) ۶. مناره باب الزیاده (الزیاره) ۷. مناره باب الوداع یا حزوره (حرمین شریفین، ص ۱۱۲؛ فلسفه و اسرار حج، ص ۲۶؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۶؛ عرشیان، ص ۴۸). مناره مسجد النبی سابقه ایجاد مناره در مسجد النبی به دوران

امویان مربوط می شود که توسط عمر بن عبدالعزیز والی مدینه ساخته شد. او در زمان والیگری خود در مدینه طی سال های ۸۸ الی ۹۱ هجری چهار مناره در چهار گوشه مسجد بنا نمود و بعدها بر اثر تعمیرات و اصطلاحات مسجد توسط امرا و سلاطین تعداد مناره ها افزون گشت. در دوران سلاطین عثمانی تعداد مناره ها پنج عدد بوده است. (مناره خمسه) و امروزه در زوایای مسجد نبوی مناره های عظیمی سر بر افراشته اند و ارتفاع شش مناره جدید که ساخته شده هر یک ۱۰۴ متر است و مجموع مناره های موجود مسجد النبی را ۱۰ عدد ذکر کرده اند. و از جمله مناره های آن عبارتند از:

### مناره باب السلام

مناره ای است در زاویه جنوب غربی. ابتدا در زمان ولید و توسط والی مدینه عمر بن عبدالعزیز بنا شد ولی به علت اشراف بر منزل «مروان حکم» و به دستور «سلیمان بن عبد الملک» تخریب گردید تا این که در سال ۷۰۶ هجری مجدداً به دستور سلطان محمد بن قلاوون بنا گردید و برخی گویند از ساخته های شیخ الخدام شبل الدوله معروف به حریری است. این مناره توسط سعودی ها حفظ شده است.

### مناره رئیسیه

(رأسیه) مناره ای است در زاویه جنوب شرقی و از آثار سلطان اشرف قایتبای است که (به سال ۸۸۶ هجری) به ارتفاع شصت متر در کنار «قبة الخضراء» ساخته شد و وجه تسمیه رئیسیه از آن جاست که رئیس مؤذنین بر آن اذان می گفت. سعودی ها آن را هر چند گاه تعمیر می کردند.

### مناره باب الرحمه

مناره ای است که در ضلع غربی نزدیک باب الرحمه قرار داشت و توسط سلطان قایتبای در سال ۸۸۸ هجری ساخته شد اما در جریان توسعه اول مسجد در دوران سعودی تخریب گردید.

### مناره سلیمانیه

(عزیزیه) مناره ای است که در زاویه شمال شرقی قرار داشت بر گرفته از نام سلطان سلیمان قانونی. سلطان سلیمان این مناره را به جای مناره سنجاریه (که ظاهراً از آثار امیر سَنَجَر جاوُلی متوفی ۷۴۵ هجری بود) قرار داد. این مناره را «العزیزیه» هم می گویند زیرا عبدالعزیز خان بن محمود آن را تعمیر نمود. و سعودی ها ۱. و در برخی منابع باب حکمه. ۲. و در برخی منابع باب الزیاره. آن را تخریب کردند و مناره دیگری در جای آن توسط ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گردید.

### مناره مجیدیه

مناره ای است که در زاویه شمال غربی قرار داشت و توسط عبدالمجید عثمانی بنا شد اما توسط سعودی ها تخریب گردید و مناره دیگری در جای آن در دوران ملک عبدالعزیز سعودی به ارتفاع ۷۰ متر بنا گشت، اما این مناره هم اخیراً در توسعه شمالی مسجد تخریب گردید. به «التشکیلیه» (شکیلیه) و «اشکیلیه» و «الخشیبه» نیز معروف بود. (حرمین شریفین، ص ۱۴۸؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۳۸ و ۲۶۲؛ با راهیان قبله، ص ۸۷؛ به سوی ام القری، ص ۳۱۵؛ و...)

## مناسک

(م س) اختصار (ک) مناسک حج

### مناسک حج

فَإِذَا قُضِيَتْ مِنْكُمْ مَنَاسِكُكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ (بقره ۲۰۰) اصطلاحاً مراسم و اعمال حج (عبادات مخصوص حج) را گویند. مجموعه آداب و افعالی که در زمانی خاص و در اماکنی خاص جهت زیارت بیت الله صورت می گیرد و به طور کلی از دو عبادت عمره و حج تشکیل می شود و اعمال این دو، مقداری تفاوت دارد و در دو زمان مختلف صورت می پذیرد.

### مناسک منی

عبادات یوم النحر (روز دهم ذی حجه) است که به ترتیب عبارت است از رمی جمره العقبه، ذبح و حلق رأس (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) .

### مناصب قریش

(ک) مناصب کعبه

### مناصب کعبه

## اشاره

یا مناصب قریش، به مناصبی گفته می شود که در ارتباط با سرپرستی امور کعبه و مؤسسات مربوطه مورد عنایت وافر قریش بود و در حقیقت اقتصاد و سیاست قریش بر اساس مناصب مربوط به کعبه استوار بود. ریاست هر یک از مؤسسات وابسته به کعبه را بزرگ یکی از طوایف قریش به عهده داشت. مقارن با ظهور اسلام (۱) مسئولیت این مناصب در دست ده طایفه مهم قریش (بنی هاشم، بنی سهم، بنی اُمیه، بنی نَوفَل، بنی عَبْدِالدَّار، بنی اَسَد، بنی تَیم، بنی مَخْزوم، بنی عَدِیّ و بنی جُمَح) بود و انواع مؤسسات قریش و کعبه عبارت بود از:

### ۱. اعنه

سرپرستی ستوران قریش در هنگام جنگ بود.

### ۲۰. ایسار و ازلام،

در رابطه با بخت آزمایی و فالگیری بود که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

### ۳. حجاب

دربانی و کلید داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

#### ۴. حفاظت

جمع آوری و نگهداری اموال متعلق به کعبه و بت ها که به دست صفوان بن امیه از بنی جمح قرار داشت.

#### ۵. ديه

در مورد پرداخت غرامت بود که به دست طایفه بنی تمیم قرار داشت.

#### ۶. رفادت

در رابطه با مهمانداری و پذیرایی از زائران کعبه بود به این نحو که قریش در مواقع معین مبالغی پول را از میان خود جمع می کرد و برای اطعام به متصدیان رفاده می داد. تصدی رفاده با حارث بن عامر از بنی نوفل بود و بعد در اختیار بنی هاشم قرار گرفت. (۲)

#### ۷. سدانت

خادمی و پرده داری کعبه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود.

#### ۸. سفارت

در رابطه با روانه کردن نماینده برای انجام مذاکرات صلح یا جنگ یا اظهار مفاخرت در برابر اقوام ۱. با ظهور اسلام از مناصب کعبه و قریش چیزی باقی نماند جز آن که رسول خدا منصب تولیت و سدانت را به عثمان بن طلحه (و فرزندان او) و منصب سقایت را به عباس بن عبدالمطلب بخشید. ۲. هاشم هر موقع که هلال ذی حجه را می دید بامدادان به سوی کعبه می آمد. و به دیوار کعبه تکیه می کرد و می گفت: گروه قریش! شما بالاترین و گرامی ترین تیره جامعه عرب هستید. خدا شما را در خانه خود جای داده است و این فضیلت را برای شما از میان فرزندان اسماعیل برگزیده است. هان ای مردم! زائران خانه خدا در این ماه با شور عجیبی به سوی شما می آیند. آنان مهمانان خدا هستند. پذیرایی از آنان به عهده شماست و در میان آنها افراد تهیدست که از نقطه دور به این جا می آیند فراوانند. به صاحب این خانه سوگند، اگر قدرت و توانایی داشتم همه را پذیرایی نموده از شما کمک نمی طلبیدم ولی آنچه الان در توان دارم و از راه حلال به دست آورده ام در این راه خرج می کنم ولی همه شما را به خدا سوگند می دهم مبادا از زائران خانه خدا با مال حرام پذیرایی کنید، مالی که آن را از طریق ظلم و ستم به دست آورده اید و یا آن که در بذل مال حلال خود دچار ریا و اکراه و اجبار شوید. آن کس که در بذل مال خود طیب نفس ندارد از انفاق خودداری کند (تاریخ اسلام، سبحانی، ص ۱۶). دیگر که به دست عمر بن خطاب از بنی عدی بود.

#### ۹. سقایت

آب دادن حاجیان و زائران کعبه که به دست عباس بن عبدالمطلب از بنی هاشم بود.

**۱۰. عمارت**

نگاهبانی مسجدالحرام و مراقبت به این که کسی در آن محل مقدس یاوه سرایی و بدگویی نکند و فریاد نزند که به دست شیبه بن عثمان از بنی عبدالدار بود.

**۱۱. قبه**

اسلحه خانه، خیمه ای چرمی بود که در مواقع معین و هنگام لزوم بر پا می شد و مهمات جنگی در آن فراهم می گشت و به دست خالدبن ولید از بنی مخزوم بود.

**۱۲. قضا**

داوری در خصومات بود.

**۱۳. قیادت**

سرداری و سرپرستی کاروان های بازرگانی و یا سپاهیان که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

**۱۴. لواء**

پرچمداری (با پرچمی به نام عقاب که در موقع جنگ بیرون می آوردند که به دست ابوسفیان از بنی امیه بود.

**۱۵. مشورت**

مؤسسه ای مشورتی که به دست یزیدبن زمعه از بنی اسد بود.

**۱۶. ندوه**

انجمن شورای دارالندوه که به دست عثمان بن طلحه از بنی عبدالدار بود. (تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵ الی ۲۷؛ تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ص ۲۰ به بعد؛ زندگانی محمد، ترجمه پاینده، ص ۵۸۳)

**مناصب مکه**

(ک) مناصب کعبه

**منبر پیامبر**

همان (ک) منبر نبوی

**منبر مسجد الحرام**

منبری بود به ارتفاع ۱۲ متر (از صحن مسجد الحرام) واقع در قسمت شمالی مقام ابراهیم که در سال ۹۹۶ قمری در زمان سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی از مرمر سفید ساخته شد (و قبل از آن نیز منبرهای کوچک تری وجود داشت) این منبر در توسعه و تعمیرات مسجد الحرام در زمان سعودی ها برداشته شد.

### منبر مسجد النبی

همان (ک) منبر نبوی

### منبر نبوی

منبری است در مسجد النبی واقع در جایگاه وعظ و خطابه رسول الله (و در غرب محراب نبوی مستقر است) طبق نقل آن حضرت در مسجد النبی پشت به ستونی یا تنه درخت خرمایی مردم را در امور دینی و اجتماعی ارشاد می فرمود تا این که در سال پنجم هجری برای تکیه دادن حضرت (به جای استفاده از تنه درخت) منبری ساخته شد (۱) و به نقلی اولین منبر از گل ساخته شد و تنها مرتفع بود و پله نداشت و به نقلی هم در سال هفتم هجری منبری از چوب جنگلی ساخته شد با دو سه پله (یک جایگاه و دو پله) و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر پله زبرین می نشست و پاهای مبارکش را بر پله میانین می گذاشت. در مورد نخستین کسی که برای حضرتش منبری از چوب بساخت به اختلاف از مروان و از غلام عباس بن عبدالمطلب و از غلام سعید بن عاص و از غلام زنی انصاری یاد کرده اند. بعضی منابع این فکر را به تمیم داری نسبت می دهند و می گویند وی منبر را ساخته است و برخی هم از «یا قوم رومی» یاد می کنند و اما در مورد تعمیرات و تغییرات منبر از جمله آورده اند: ۱. پس از رحلت، منبر همچنان باقی بود تا این که معاویه شش پله از پایین به آن افزود که مجموعاً نه پله شد. به نقلی دیگر این منبر همچنان بود و مروان حکم والی مدینه در زمان معاویه دستور داد منبر دارای شش درجه برای او ساختند. ۲. سال ۱۵۰ هجری، به دستور والی مدینه، منبر را با مرمر مفروش نمودند. ۳. سال ۶۵۴ هجری، منبر در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و لذا در این سال (یا سال ۶۵۶) الملك المظفر امیر یمن منبری از چوب صندل فرستاد که در جای منبر نبوی نصب گردید. ۴. سال ۶۶۴ هجری، الملك الظاهر بیبرس بند قُمداری منبر جدیدی فرستاد که به جای منبر قبلی گذاشته شد. ۵. سال ۷۹۷ هجری، الملك الظاهر برقوق منبری ارسال ۱. و در روایت آمده که بعد از ساخت منبر، آن تنه درخت در فراق حضرت حنین (ناله) سر داد و رسول خدا به سویش آمد و در برش کشید تا خاموش شد. کرد که به جای منبر بیبرس نصب گردید. ۶. سال ۸۲۰ هجری، الملك المؤید شیخ محمودی منبری فرستاد که در محل نصب منبر برقوق گذاشته شد. ۷. سال ۸۸۶ هجری، منبر الملك المؤید شیخ در آتش سوزی مسجد النبی بسوخت و مردم مدینه منبری از آجر ساختند و آن را در گچ و آهک گرفتند و در مکان آن جای دادند. ۸. سال ۸۸۸ (یا ۸۸۹) هجری، منبری از مرمر و ظاهراً به دستور الملك قایتبای روانه مدینه شد که آن را به جای منبر آجری قرار دادند. ۹. سال ۹۹۸ هجری، به دستور سلطان مراد سوم عثمانی منبری یکپارچه از سنگ مرمر ساخته شد و به جای منبر سلطان قایتبای نهادند. (۱) این منبر هم اکنون نیز در مسجد النبی و در سمت راست محراب النبی و در مقابل محل اذان بلال (و در ناحیه غربی روضه النبی مقابل ستون حنانه) در جایگاه اصلی منبر قرار دارد. این منبر ۱۲ پله بوده و با طلا- و نقره تذهیب شده و بین سه پله تحتانی و نه پله فوقانی آن دری نصب گردیده است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۸۲؛ آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۷۳؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۱۹؛ و...)

(م ح) محل نحر. قربانگاه سرزمین منی را گویند. منسک (م س) ۱. عبادت خاص حج. ۲. جای قربانی در حج (لغت نامه)

## منی

(م، م، نا) (۲) بیابان وسیعی است که در جانب شرقی مکه و میان مکه و وادی مشعر الحرام قرار گرفته است و در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری بیت الله بین دو رشته کوه با سنگ های سخت و درشت محصور می باشد. طول وادی منی حدود (۳/۵) کیلومتر بوده و وسعتی حدود شش کیلومتر مربع دارد و اخیراً با تراشیدن کوه ها بر فضای مورد استفاده اضافه می نمایند. منی جزء حرم مکه است و حد آن از جمره عقبه است تا وادی محسر، در رابطه با حج، منی محل توقف حاجیان و محل انجام اعمالی است. واجبات منی پس از طلوع صبح دهم ذی حجه که حاجیان با حال احرام از مشعر به سوی منی می آیند، طی سه روز و دو شب واجباتی (اعمالی و وقوف) به جای می آورند. در روز دهم، چهارمین و پنجمین و ششمین عمل از اعمال حج (یعنی رمی جمره عقبه، قربانی، حلق یا تقصیر) را باید انجام داد. در روز یازدهم و دوازدهم، سیزدهمین عمل حج (یعنی رمی جمرات ثلاث) را باید انجام داد. در شب یازدهم و دوازدهم، دوازدهمین عمل حج (یعنی وقوف در منی) را باید به عمل آورد. مستحبات منی غسل روز عید نمودن نماز روز عید خواندن دعاهای روز عید خواندن حمد خدا پس از اعمال روز عید کردن نماز در مساجد کبش و بیعت خواندن شب سیزدهم ذی حجه را در منی به سر بردن (۳) ریگ های مازاد مشعر را در منی دفن نمودن صد رکعت نماز مستحبی در مسجد خیف خواندن مستحبات هر یک از اعمال واجب (رمی، قربانی، حلق یا تقصیر) را به جا آوردن هر یک از اذکار (سبحان الله)، (لا اله الا الله)، (الحمد لله) را صد بار در مسجد خیف گفتن تکبیرات (الله اکبر... والحمد علی ما ابلانا) را بعد از ۱۵ نماز (از ظهر روز عید تا صبح روز سیزدهم) خواندن تسمیه منی به تفاوت نقل: نام کوهی است در این سرزمین. ۱. منبر سلطان قایتبای را به مسجد قبا منتقل کردند که هم اکنون نیز در آن جاست. ۲. (م) لغت نامه، (م) فرهنگ فارسی، (م م م) عرشیان، ص ۷۹. ۳. در این صورت باید در روز سیزدهم جمرات ثلاثه را رمی کند. در این جا حضرت جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت: «تمنا» کن. حضرت آدم و حضرت حوا در این نقطه آمرزش الهی را «تمنا» کردند. حضرت آدم (علیه السلام) در این جا در پاسخ به سؤال جبرئیل که آیا تمنایی داری؟ گفت: تمنای جنت. از «امناء» (به معنی خون ریختن) است، چرا که در این جا خون قربانی ریخته می شود. از «منت» است و خداوند بر مردم منت گذاشت و در این جا اعمال حج را به آنان یاد داد. اماکن منی ۱. مساجد، چون: مسجد خیف، مسجد صفايح، مسجد کبش، مسجد بیعت، مسجد کوثر. ۲. قربانگاه، موسوم به مسلخ و مذبح و منحر. محل وسیع و محصور است در سر راه مشعر در ورود به منی (۱) در سمت راست که برای قربانی کردن اختصاص یافته است (گرچه قربان کردن در هر نقطه ای از منی جایز است). ۳. جمرات یا جمار (جمع جمره) سه ستون سنگی است که از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منی است شروع شده و به عمق منی تا طول ۲۷۱ پیش می رود.

## وقایع منی

- بعد از بعثت سه واقعه تاریخی مهم در وادی منی اتفاق افتاد. ۱. در این جا صحیفه ملعونه برای محاصره اقتصادی اجتماعی پیامبر و بنی هاشم تنظیم شد. ۲. در این جا در سال های دوازده و سیزده هجری اهالی یثرب با پیامبر اکرم (علیه السلام) بیعت کردند. ۳. در این جا بود که به سال هشتم هجری در فتح مکه سپاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) اردو زد.

## همراه منی

به مفهوم کلامی از امام سجّاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دلمان برای مردم ایمنی باشد.

## مواجهه

(مُ ج ه) جهت قبلی (قبله) حجره رسول الله یعنی المواجهه... (مدینه شناسی، ج ۱، ص ۸۵)

## مواضع

اربعة (م ض) همان (ك) مواطن اربعة

## مواطن اربعة

(م ط) مواضع اربعة. مساجدی هستند که مسافر میان قصر (شکسته) یا اتمام نماز مخیر است و عبارتند از مسجد مکه (مسجد الحرام) مسجد مدینه (مسجد النبی) مسجد کوفه و حایر حسینی (منهج الصادقین، ج ۳، ص ۹۹؛ اصول فقه، ص ۹۱؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۱۹۹ و ۲۸۶).

## مواقف

(م ق) نقاطی که برای اجرای آداب و اعمال حج در آن جا باید توقف نمود، مانند: عرفات، مشعر الحرام، منی.

## مواقیت

(م) . جمع میقات. اختصار (ك) مواقیت حج

## مواقیت احرام

همان (ك) مواقیت حج

## مواقیت حج

یا مواقیت احرام، اماکن معینی هستند که جهت ورود به مکه و نیز جهت انجام حج باید در آن احرام بست.

## مواقیت

یا (ك) «میقات»ها در نقاط مختلفی پراکنده اند.

## مواقیت معروفه

میقات های پنجگانه (یللم، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه، مسجد شجره) را گویند.

## موجوء

(م) حیوانی که رگ های او را مالیده باشند. در حج احوط این است که قربانی موجوء نباشد. (مناسک حج، ص ۱۶۸)

#### موسم

(م س) هنگام گردن آمدن حاجیان برای حج که نیمه اول ذی حجه است. (سفرنامه ناصر خسرو، ضمایم، ص ۱۸۹)

#### موسم الحاج

(م ل ج) همان (ک) موسم (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

#### موضع الجنائز

(م ض ع ل ج ع) همان (ک) مکان الجنائز

#### موفیه

(م و ف ی) از نام های مدینه است، زیرا حقوق میهمانان را ادا می کند و با نعمت های فراوان و معنویت از واردین پذیرایی می نماید و خاکش دردها را شفا می بخشد و غبارش جزام را از بین می برد. (حرمین شرفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳؛ لغت نامه) ۱. گفته اند قربانگاه جدید بیرون از منی است.

#### موقف

(م ق) آنجا که حج کنند. (لغت نامه) وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در عرفه توقف کرد، کوهی را که بر آن ایستاده بود موقف نامید، و همه عرفه موقف است و صبحگاه که بر قرح ایستاده بود فرمود این جا موقف است و همه مزدلفه موقف است (تاریخ طبری، ص ۱۲۷۹)

#### موقف اختیاری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اختیار وقوف شود.

#### موقف اضطراری

عرفات و مشعر آن گاه که بر اساس اضطرار وقوف شود.

#### موقف اول

عرفات را گویند.

#### موقف دوم

مشعر الحرام را گویند.

## موقنین

(مَقِف) دو موقف عرفات و مشعر الحرام. (مبادی فقه و اصول، ص ۳۵۳)

## مولد سیده فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه در مکه زادگاه اولاد رسول اکرم. (حج یوسف، ص ۵۶) (ک) مولد فاطمه.

## مولد علی

(علیه السلام) کعبه مکرمه است.

## مولد فاطمه

(علیها السلام) شهرت خانه حضرت خدیجه (علیها السلام) در مکه در نزدیکی «مولدالنبی» در محلی معروف به «القشاشیه» (در شرق مسجد الحرام) در کوچه ای به نام «زقاق الحجر» (زقاق العطارین) و رسول الله تا زمان هجرت در آن سکونت داشتند و سپس عقیل بن ابی طالب آن را گرفت. این خانه در طول تاریخ توسط سلاطین مختلفی تعمیر و تجدید بنا شد تا این که سعودی ها آن را تخریب کردند و مکان تقریبی آن حدود ۱۵۰ متری مروه بود که اکنون داخل میدان ترمینال اتوبوس شهری در پشت صفا و مروه و خیابان غزه محو شده است. این خانه که از مشاهد متبرکه مکه بود حوادث متعددی به خود دیده است چون: ازدواج رسول الله تولد حضرت فاطمه وفات حضرت خدیجه نزول جبرئیل بر نبی اکرم حادثه لیلۃ المبیت و شروع هجرت وجود مکانی در این خانه معروف به «مختبی» به جهت دعوت مخفیانه به اسلام در این جا و یا به جهت اختفای حضرت از سنگ پرانی مشرکان. نوشته اند حضرت در پناه تخته سنگی خود را از سنگ پرانی از سوی خانه ابولهب در امان قرار می دادند و این تخته سنگ تا قبل از تخریب خانه باقی بود. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۶؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۹۴)

## مولد النبی

(مُل دُنَّ) شهرت خانه محل تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یعنی خانه حضرت آمنه بنت وهب همسر حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (علیه السلام). این خانه بسیار مقدس و با ارزش در تاریخ اسلام، از مشاهد متبرکه مکه است و در شعب ابی طالب در کنار سوق اللیل (در کوچه ای مشهور به زقاق المولد) واقع است. این خانه بعد از هجرت حوادث چندی به خود دید که برخی از آنها عبارتند از: عقیل آن را در تصرف خود گرفت و به زعمی حضرت آن را به عقیل بخشید. محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج ثقفی آن را از فرزندان عقیل خرید و جزء خانه خود کرد. خیزران مادر هارون الرشید در سال ۱۷۱ هجری آن را گرفت و از خانه محمد بن یوسف ثقفی جدا ساخت و به مسجد تبدیل کرد (که در نزدیکی محراب آن به نشانه محل تولد رسول الله حفره ای کردند و با نقره ترین نمودند) و در ی از آن به «زقاق المولد» باز نمود. ناصر عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر امیر یمن در سال ۶۵۹ (یا ۶۶۶) و ملک مجاهد نوه ملک مظفر در سال ۷۴۰ و امیر شیخون دولتمرد مصری در سال ۷۵۷ و ملک ناصرالدین اشرف شعبان از ممالیک بحری مصر در سال ۷۶۶ و ملک برقوق ظاهر از ممالیک برجی مصر (امارت طی سال های ۷۸۵ تا ۸۰۱ هجری قمری) آن را تعمیر نمودند. در دوران عثمانی سلطان سلیمان در سال ۹۳۷ هجری بر آن گنبدی ساخت و در سال ۹۶۳ گنبد را تعمیر کردند و در سال ۱۰۰۹ هجری سلطان محمد (پسر سلطان مراد خان) عثمانی آن را از نو عمارت کرد و برای آن قبه و مناره

ساخت. در دوران آل سعود در زمان ملک عبدالعزیز این خانه مقدس و تاریخی که مورد توجه و زیارت زائران بود (به منظور محو آثار اسلامی) تخریب گردید ولی بعداً به علت بازتاب منفی این عمل در میان مسلمین جهان به ناچار ساختمان دو طبقه ای به عنوان کتابخانه در آن ساختند که اکنون تابلوی «وزارة الحج والاقاف، المكتبة المكة المكرمة» بر آن دیده می شود. این ساختمان با نمایی سفید و پنجره های متعدد در سمت میدان صفا و مروه (که ایستگاه اتوبوس است) قرار دارد و تنها این بنا در میدان مذکور دیده می شود. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۸۷ و ۸۸؛ میقات حج، ش ۳، ص ۱۶۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵؛ حرمین شریفین، ص ۱۰۷؛ عرشیان، ص ۷۱)

#### مؤمنه

(مُ م ن) از نام های مدینه است (حرمین شریفین، ص ۱۱۸؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۶۹)

#### مؤنسه

از نام های زمزم است (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱)

#### مهابه

(مَ بَ) از القاب مکه است چون ملحدین و جابره از مهابت خلقی و طبیعی کعبه خوف و هراس دارند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳).

#### مهاجر رسول الله

(مُ ج) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

#### مهاجرین

(مُ ج) عنوان مسلمانانی است که در عصر رسول الله در سال سیزدهم بعد از بعثت به فرمان آن حضرت از مکه به مدینه مهاجرت نمودند.

#### مهبط

(مَ بَ) از نام های مکه است. (لغت نامه)

#### مهبط جبرئیل

همان (ک) مقام جبرئیل

#### مهراس

(م) سنگلابی. به زعمی در راه احد واقع شده است. در پایان غزوه احد حضرت امیر با سپر خویش از مهراس (آبی که در گودی

سنگ‌های کوه جمع شده بود) می‌آورد و به صورت رسول خدا می‌ریخت. (مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ میقات حج، ش ۳۱، ص ۵۴)

### مهل

(مُهَلَّ) میقات (لغت نامه)

### مهل

(مُهَلَّ) احرام بسته. تلبیه (لیک) گوینده (کتاب حج، ص ۲۵۴)

### مهلل

نام دیگر وادی (ک) محسر

### مهلهل

نام دیگر وادی (ک) محسر

### مهیعه

(مَیْعَ) نام قدیم (ک) جحفه

### میزاب نام

(ک) ناودان کعبه

### میزاب رحمت

نام (ک) ناودان کعبه

### میقات

نشانگر زمانی مخصوص و بیانگر مکانی مخصوص است. محلی که در وقت معین در آن اجتماع می‌کنند و زمان خاصی که برای کار معینی قرار داده می‌شود و در مبحث حج میقات بر دو قسم است: میقات زمانی مراد وقت مجاز برای محرم شدن و انجام اعمال حج و عمره است و این زمان در: ۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج) جهت محرم شدن و جهت انجام عمره. ۲. عمره تمتع، طول ماه‌های شوال و ذی‌قعدة و نه روز اول ذی‌حجه (تا پیش از ظهر) است جهت محرم شدن و جهت انجام عمره. ۳. حج، طول ماه‌های شوال و ذی‌قعدة و نه روز اول ذی‌حجه (تا پیش از ظهر) است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی‌حجه است برای انجام حج (و تا آخر ذی‌حجه برای برخی از اعمال حج). میقات مکانی موضع خاص محرم شدن جهت ورود به مکه و جهت انجام عمره و حج است. میقات‌ها (۲) متعددند و با توجه به نوع عبادت حج و یا عمره و نیز با توجه به

نقطه ورود به حرم متفاوتند و مانند یک خط دایره ای اطراف مکه را فرا گرفته اند. و عبور از این میقات ها و یا محاذی ۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر روز نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید. ۲. و چون «میقات» به طور مطلق و بدون قید مکان آورند منظور میقات مکانی است. آنها (برای مسافر یا ساکن و برای قاصد حج و عمره یا فاقد قصد) بدون احرام، حرام است.

### میقات حج تمتع

یعنی محل احرام بستن برای انجام حج تمتع است. میقات حج تمتع (که پس از انجام عمره تمتع صورت می گیرد) خود شهر مکه است با افضلیت در: ۱. مسجد الحرام ۲. مقام ابراهیم ۳. حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا

### میقات عمره تمتع

مکان احرام بستن برای ورود به مکه و انجام عمره تمتع است (و اجازه نیست که از میقات یا محاذی آن بدون احرام عبور نمود و وارد مکه شد) و در چند مکان (میقات) می توان احرام بست و این میقات ها (مواقیت) که در خارج از حرم واقع هستند عبارتند از: ۱. ذوالحلیفه؛ میقاتی است در حدود چند کیلومتری جنوب مدینه به طرف مکه (و به فاصله تقریبی ۴۸۶ کیلومتری) و از جمیع میقات های دیگر نسبت به مکه دورتر است و افضل همه میقات هاست از نظر وثوق. در این جا مسجد شجره قرار دارد که در هر جای آن می توان محرم شد. این جا میقات همه کسانی است که از راه مدینه عازم مکه هستند. ۲. وادی عقیق؛ میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از طرف عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند و در همه جای این وادی می توان احرام بست و افضل بستن احرام از «مسلخ» است. این جا میقات اهل عراق و نجد و همه کسانی است که از آن راه عازم مکه هستند. ۳. جحفه؛ میقاتی است در شمال غربی مکه (به فاصله تقریبی ۱۵۶ کیلومتری) جحفه (که در قدیم «مهیعه» نامیده می شد به معنی با وسعت)، میقات اهل شام و مصر و مغرب و همه کسانی است که از این راه (و از راه جده) به مکه می روند در صورتی که پیش از آن به میقات دیگری برخورد نکرده باشند (و الا باید در همان میقات جلوتر احرام بست) اما اگر بدون احرام از میقات پیشین عبور شود و برگشتن به آن ممکن نباشد لازم است از جحفه محرم شد. ۴. قرن المنازل یا «قرن الثعالب» میقاتی است در شرق مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه ریاض حدود ۸۰ کیلومتری، این جا میقات اهل طایف و همه کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند. ۵. یلملم یا «الملم» یا «ململم» یا «یرمرم» کوهی است از کوه های تهامه، و وادی یلملم میقاتی است در جنوب شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری و از راه جدید ۵۴ کیلومتری)، این جا میقات یمن و کسانی است که از این راه عازم مکه می شوند. (۱) ۶. محاذی؛ در مواردی محاذی، میقات است یعنی اگر هنگام رفتن به مکه به جایی رسید که در صورت رو به قبله ایستادن، میقات بدون فاصله زیاد در سمت راست یا چپ قرار گیرد (عرفاً) به طوری که اگر از آن جا بگذرند میقات متمایل به پشت شود گذشتن از آن جا بدون احرام جایز نیست. ۷. خانه، دویرة الاهل؛ میقات اشخاصی که خانه هایشان به مکه نزدیک تر از میقات های پنجگانه (ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم) است خانه های خودشان است. ۸. ادنی الحل؛ جایی است که از دیگر مواضع حلّ به مکه نزدیک تر است (نزدیک ترین محلی که از حرم بیرون می باشد) و از آن جا ورود به حرم بدون احرام جایز نیست و میقات کسانی است که از هیچ کدام از میقات ها و یا محاذی آنها عبور نکرده و تمکن رفتن به یکی از آنها را هم ندارند. ۹. فح نقطه ای است در مدخل ورودی مکه (در محدوده ۱. چوادی های پنجگانه مسجد شجره (ذوالحلیفه)، وادی عقیق، قرن المنازل، جحفه و یلملم را رسول گرامی اسلام تعیین فرمودند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۴۲). مسجد تنعیم) که یکی از نقاط آغازین حرم است و به نظر برخی فقها میقات کودکان و

نابالغ‌ها (که طاقت سرما و گرما را ندارند) می‌باشد. (میقات صبیان)

### میقات عمره مفرده

مکان احرام بستن برای انجام عمره مفرده با توجه به ورود به مکه و یا حضور در مکه متفاوت است: الف: میقات خارج مکه: کسی که از مکه دور است و بخواهد جهت ورود به مکه و انجام اعمال مفرده احرام ببندد، میقات‌ها همان میقات‌های عمره تمتع (یعنی: ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، قرن المنازل، یلملم، محاذی، ادنی الحل، خانه، فح) می‌باشد. (ق) ب: میقات داخل مکه: کسی که در داخل مکه است و بخواهد جهت انجام اعمال عمره مفرده احرام ببندد باید به خارج از حرم رود و در میقات‌های خاصی احرام ببندد که عبارتند از: ۱. تنعیم: مکانی است در شمال (غربی) مکه در سر راه مدینه به مکه (که امروزه متصل به شهر مکه شده است) ۲. حدیبیه: سرزمینی است ما بین جدّه و مکه در مغرب حرم در نزدیکی مکه (به نقلی در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری). ۳. جعرانه: سرزمینی است ما بین طایف و مکه در جانب شمالی حرم (در فاصله تقریبی ۲۶ یا ۲۹ کیلومتری) و روستای کوچکی است در کنار وادی سرف. (۱) ۴. اضاه لبن یا «اضاه ابن عقیق» محلی است در سر راه یمن که از جانب جنوب (شرقی) حد حرم مکه است. (در فاصله دوازده کیلومتری) ۵. وادی نخله: مکانی است در شرق حرم ۶. وادی عرنه: مکانی است در شرق حرم. ۷. ادنی الحل: مراد اولین نقطه خارج از حرم است که از همه جوانب محقق است. «ادنی» یعنی نزدیک‌ترین و ادنی الحل جایی است که از دیگر مواضع حل به مکه نزدیک‌تر است که منتهی الیه حرم به آن متصل است و یا اولین نقطه خارج حرم است و از جمله جاهای معروف «ادنی الحل» همان حدیبیه و تنعیم و جعرانه است. (۲)

### میمون

(ک) چاه میمون

### میمونه

(م ن) از نام‌های زمزم است. ۱. افضل و قدر متیقن این میقات‌ها، تنعیم و حدیبیه و جعرانه است و رسول گرامی اسلام در این نقاط محرم شدند. پیدا کردن حد حرم در بقیه موارد مقداری مشکل است. ۲. منابع مورد استفاده درباره میقات: لمعه، ج ۱، ص ۱۱۴؛ تبصره المتعلمین، ص ۱۵۵؛ توضیح مناسک حج، ص ۱۳ الی ۳۵؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۲۷ الی ۱۳۰؛ میقات حج، ش ۲ و ش ۶؛ فرهنگنامه حج و عمره، دفتر اول، ص ۲۶؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۶ و...

### ن

### نائی

(ء) کسی است که منزل او ۴۸ میل (۱۶ فرسخ) از مکه فاصله دارد و بر نائی تمتع فرض می‌باشد. (احکام عمره، ص ۶؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳)

### نابت

(ب) یا (ک) کوه رحمت

**نایبه**

(ی) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۳)

**ناجیه**

(ی) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

**ناخن چیدن**

همان (ک) تقصیر

**نادره**

(در) از نام های مکه است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۷؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

**ناذر**

(ذ) نام کعبه در زمان های بسیار قدیم (دایرة المعارف فارسی، ذیل کعبه)

**نارالغدیر**

(رُلْغ) هر گاه کسی با همسایه نیرنگ می کرد در ایام حج بر فراز یکی از دو کوه اخشب در منی آتش می افروختند و بانگ می زدند این نیرنگ فلان است. (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش)

**نار المزدلفه**

(مُ دَلَف) آتشی که اعراب در مزدلفه (از مشاعر حج) می افروختند برای راهنمایی کسی که راه عرفه را گم کرده بود و اول کسی که این آتش را برافروخت قصی بن کلاب بود. (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل آتش؛ لغت نامه)

**ناسه**

(س) از نام های مکه است به علت کم آبی یا این که هر کس در آن الحاد ورزد خدا او را طرد کند. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۲؛ حرمین شریفین، ص ۱۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

**ناشته**

(ش ت) از نام های مکه ذکر شده است. (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

**ناشر**

(ش) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

**ناشه**

(ش) از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۶)

**ناظر الکسوه**

(ظ رُلْ كَ وَ) رئیس دارالکسوه (کارگاه تهیه پوشش کعبه) را می گفتند. (میقات حج، ش ۱۱، ص ۹۵)

**نافعه**

(ف ع) از نام های زمزم است.

**ناقل المیره**

(ق ل ل ر) کسی است که برای نقل خواربار، رفت و آمد دارد چنین شخصی اجازه دارد بدون احرام وارد حرم شود. (احکام عمره، ص ۱۳، و...)

**نامیه**

(ی) از نام های مکه است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۷)

**ناودان رحمت**

نام (ک) ناودان کعبه

**ناودان طلا**

نام (ک) ناودان کعبه

**نادوان کعبه**

ناودانی است مستقر در بالای سقف کعبه در ضلع شمالی (طرف حجر اسماعیل) که آب باران را به میان حجر منتقل می کند. این ناودان بنام های متعددی موسوم است، چون: ناودان رحمت، ناودان طلا، میزاب رحمت، میزاب و در مورد کارگذاری این ناودان از جمله آورده اند: ۱. قریش اولین ناودان را ۵ سال پیش از بعثت (هنگام تجدید بنای کعبه) از چوب نصب نمود (و قبل از این کعبه ناودان نداشت). ۲. عبدالله بن زبیر در اسلام نخستین کسی بود که به سال ۶۴ هجری نصب ناودان نمود. ۳. حجاج بن یوسف در بازسازی کعبه به دستور عبدالملک به سال ۷۴ هجری ناودانی به بام کعبه گذاشت. ۴. خالد بن عبدالله قَسِرَیّ به دستور ولید بن عبدالملک ناودان خانه را از طلا- بساخت یا این که با اوراق طلا- ناودان نقره ای را از درون و بیرون طلا- کاری کرد. ۵. شیخ ابوالقاسم را مشّت فارسی صاحب رباط مشهور مکه ناودان را تغییر داد که در سال ۵۳۷ هجری پس از مرگش توسط خادم او نصب شد. ۶. مقتفی خلیفه عباسی در سال ۵۴۱ هجری ناودانی دیگر کار گذارد. ۷. ناصر عباسی ناودانی از چوب که با قلع اندود شده بود نصب نمود. ۸. در سال ۷۸۱ هجری ناودان تزئین شد. ۹. بعدها ناودان دیگری از مس کارگذاری شد. ۱۰. سلطان سلیمان

قانونی در سال ۹۵۴ (یا ۹۵۹) هجری ناودان مسی را برداشت و ناودانی نقره ای بر بام کعبه قرار داد. ۱۱. از مصر در سال ۹۶۲ هجری ناودانی از طلا فرستاده شد که به جای ناودان نقره ای نصب گردید. ۱۲. سلطان احمد خان عثمانی در سال ۱۰۱۲ هجری ناودانی نقره ای منقش به طلا و مینا و لاجورد بر کعبه گذارد. ۱۳. سلطان مراد عثمانی در دوباره سازی کعبه به سال ۱۰۴۰ هجری ناودانی از چوب که بر آن صفحه های نقره زرین کاری شده بود نصب کرد. ۱۴. سلطان عبدالمجید عثمانی در سال ۱۲۷۰ (یا ۱۲۷۳ یا ۱۲۷۶) هجری قمری ناودانی یکپارچه از طلا (که در قسطنطنیه ساخته شده بود) قرار داد که همچنان باقی است. (حرمین شریفین، ص ۵۴ و ۶۳ و ۶۹؛ کعبه، ص ۳۵؛ تاریخ مکه ص ۱۱۷؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۹۶؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۵۰؛ تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیبه، ص ۱۴۲)

## نایب

(ی) ۱. کسی که در حج نیابتی کلیه اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد. ۲. کسی که بعضی از اعمال حج را به نیابت دیگری انجام می دهد مثل نیابت برای رمی جمرات یا قربانی و...

## نبلاء

(نُ بَ) از نام های مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹)

## نبذ سقایه

(نَ) آبی است که در آن خرما یا کشمش می ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند. آمیزه این آب به حدی نبود که مسکر و حرام باشد (میقات حج، ش ۲۸، ص ۱۲۸)

## نتف

(نَ) موی برکندن است و در احرام از محرمات است.

## نتف الابط

(نَ فُ لْ اِ) ازاله موی زیر بغل و در احرام از محرمات است.

## نجد

(نَ) بخشی از شبه جزیره العرب (و قلب صحرا) است و سرزمینی کوهستانی است که چون نسبت به نقاط مجاور بلندتر است نجد نامیده شد و حدودش به حجاز و یمن و شام و عراق متصل است. نجد موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی می باشد.

## نجر

(نَ) حرارت، رنگ ۱. نام زمین مکه است. ۲. نام زمین مدینه است. (لغت نامه)

## نحر

(ن) ۱. نام مکه به جهت شدت حرارت ۲. نام مدینه به جهت شدت حرارت یا رنگارنگی بازارش. (میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳)  
(ل)

### نخاوله

(نَ و ل) طائفه‌ای از قبایل عربی اسلامی اصیل و ریشه دار در مدینه منوره هستند که طوایفی از سادات نیز مخلوط آنهایند و در قسمت جنوب شهر در محله‌ای به نام محله نخاوله ساکنند و عوام آنان را نخولی خوانند. این طایفه که از دیرباز در مدینه طیبه می‌زیسته‌اند و نیز سادات آنها (که از نسل حسنین (علیهما السلام) هستند) همه از شیعیان امامیه و دارای جمعیتی زیاد هستند. نخاوله در زمان عثمانی اتحادیه‌ای داشتند ولی سعودی‌ها اتحادیه کشاورزی آنها را منحل نموده و به علت تشیع مورد تحقیر و بدرفتاری قرار دادند. نخاوله در ربیع الثانی سال ۱۳۴۶ قمری قیام نمودند اما سعودی‌ها آن را سرکوب کرده و بیش از هفت هزار نفر را کشتند و بر زنان آنها به عنوان زنان کفار تعدی نمودند. پس از این نهضت ملی شیعی، آل سعود به تحقیر نخاوله‌ای‌ها پرداختند و فرمان دادند تا با آنان رفت و آمد و مصاحبت نشود و اجازه کسب و کار نیابند و جز در کارهای پست و بی ارزش استخدام نگردند. در سال ۱۳۷۱ قمری نخاوله‌ها خواستار رفتار منصفانه با خود شدند اما مورد حمله وزیر کشور قرار گرفتند. آنها در فقر به سر می‌برند و حجاج ایرانی در موسم حج به آنان کمک مادی می‌نمودند تا این که در اثر تحولات اخیر در اوضاع سیاسی منطقه، نخاوله‌ای‌ها وضع اقتصادی بهتری یافته‌اند. در تسمیه اینان به تفاوت گفته‌اند: ۱. منسوب به قریه نخله (بین مکه و مدینه) هستند. ۲. از نسل ابونخلیه سعید یا لهبی (هر دو از صحابه) هستند. ۳. در کشاورزی نخل (در کارگاه گرده افشانی نخل) دارای مهارت هستند. (تاریخ مکه، ص ۲۷۱ الی ۲۷۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۱۴۴)

### نخله

همان (ک) وادی نخله

### نخولی

(ن) یا (ک) نخاوله

### نزول منی

(مَ نَا) از واجبات افعال حج است که زائر پس از افاضه از مشعرالحرام روز دهم ذی حجه وارد منی شود تا مناسک آن جا (رمی جمره، ذبح، حلق) را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### نساسة

(نَ سَ سِ) از نام‌های مکه است. (لغت نامه؛ میقات حج، ش ۲، ص ۲۱۹؛ ش ۴، ص ۱۴۲؛ ش ۲۱، ص ۹۲)

### نسک

(نُ سِ) (نَ نَ - نُ) عبادت خدا. هر کاری که وسیله تقرب به خدا باشد، لکن غالباً در مورد قربانی به کار می‌رود. (برهان قاطع؛

مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴

## نسکین

یعنی حج و عمره (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## نسیء

(ن) انما النسیء زیاده فی الکفر (توبه ۳۷) نسیء (به معنای تأخیر و افزودن) جا به جایی بعضی از ماه‌ها توسط اعراب جاهلی بود که (تا سال نهم هجری) طی مراسم خاصی آن را انجام می‌دادند (ولی اسلام از آن نهی فرمود) این کار توسط متصدیان ویژه‌ای صورت می‌گرفت که به آنها «قلامسه» می‌گفتند از آن جهت که گویند اولین کسی که ماه‌ها را برای عرب نسیء می‌کرد «قُلَمْس» نام داشت، و در این که هدف از نسیء و جا به جا کردن ماه‌ها توسط عرب چه بوده دو نظر وجود دارد: ۱. چون عرب در ماه‌های حرام (ذی قعدة، ذی حجه، محرم، رجب) که سه ماه آن پشت سر هم بود، به علت تحریم جنگ و غارت دچار مضیقه مالی می‌شد لذا ماه‌های حرام را جا به جا می‌کرد به این نحو که حرام بودن ماه محرم را به ماه صفر واگذار می‌نمود تا فرصتی برای جنگ و کسب غنایم جنگلی پیدا شود. ۲. چون عرب می‌خواست حج را در هوای مناسب انجام دهد ماه‌ها را جا به جا می‌کرد یعنی از آن جا که حج باید در ماه ذی حجه انجام می‌شد و گاهی ذی حجه به فصل گرمای طاقت فرسای مکه می‌افتاد لذا هم حج‌گزاران در زحمت بودند و هم به علت نبودن میوه و پوست در بازار، مبادلات به نحو مطلوب صورت نمی‌گرفت؛ این بود که با عمل نسیء کاری می‌کردند که موسم حج در یک زمان معتدل باشد (تا بتوان با عرضه محصولات، بازار پر رونقی داشت) طبق این نظر نسیء فقط تأخیر یک ماه حرام به ماه دیگر نبود بلکه نوعی کیسه کردن و تطبیق سال‌های قمری به سال‌های شمسی (توسط قلامسه) بود به این نحو که با توجه به اختلاف ده روز بین سال‌های قمری و شمسی که در هر سه سال یک ماه تفاوت می‌کرد سال سوم را یک ماه زیاد کرده و آن را سیزده ماه می‌گرفتند و روی این حساب مبدأ سال سوم اول ماه صفر می‌شد ولی آن را ماه محرم می‌نامیدند، و لذا حج این سال را قهراً در ماه محرم حقیقی انجام می‌دادند و با گذشتن دو سال حج در ماه صفر قرار می‌گرفت و همچنین تا یک دور تمام گردد. (میقات حج، ش ۳، ص ۱۱۸ الی ۱۲۵؛ و...)

## نسیکه

(ن ک) ۱. ذبح، قربانی ۲. خون قربانی ۳. ذبیحه. آن چه که قربان کنند به منی (لغت نامه)

## نشانه

(ن ن) آن است که کفش خود را به خون شتر و قربانی بیالاید و بدان بر کوهان زند تا دانسته شود که قربانی است و یا رقعۀ ای مشعر بر این که آن قربانی است نویسد و آن را در شتر قربانی گذارد. (لمعه، ج ۱، ص ۱۳۴، و پاورقی)

## نصف درهم

پرداختی است در كفاره كشتن جوجه كبوتر توسط شخص مُجَلِّ در حرم مجازات‌های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲

## نفر

(نَ فَ) (نَ) بیرون شدن حاجیان از منی در یوم النفر (لغت نامه) (ع)

### نفر اول

بیرون رفتن از منی را به نیت ختم عمل روز دوازدهم (ذی حجه) نفر اول گویند که باید پس از ظهر باشد. (تبصرة المتعلمین، ص ۱۹۸)

### نفر ثانی

بیرون رفتن از منی را در روز سیزدهم (ذی حجه) نفر دوم گویند که پیش از ظهر جایز است. (تبصرة المتعلمین، ص ۱۹۸)

### نقره الغراب

(نُ رَتْ لُ غُ) ۱. از اسامی مجازی زمزم است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ ش ۱۰، ص ۹۱) ۲. از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۴۴؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۶۳)

### نقع

(نَ قَ) گویند اسم است برای ما بین عرفات تا مزدلفه (الاتقان، ج ۲، ص ۴۵۲)

### گاه به کعبه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «نگاه به کعبه از کنار آن، گناهان را نابود می سازد». (معارف و معاریف) از آداب کعبه نگاه به آن است. امام صادق (علیه السلام) فرمود: نگاه کردن به خانه کعبه عبادت است (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

### نماز استداره ای

(اِت رِ) نماز جماعت در مسجد الحرام در دایره کعبه.

### نماز طواف

نمازی است که در مراسم حج و عمره بعد از انجام عمل طواف های (زیارت و نساء) می خوانند. نماز طواف از واجبات (غیر رکنی) است و نمازی دو رکعتی است بدون اذان و اقامه که (به طور بلند یا آهسته) در مسجد الحرام در پشت و نزدیک مقام ابراهیم ادا می شود به طوری که مقام ابراهیم بین نماز گزار و خانه کعبه قرار گیرد و در صورت (ازدحام جمعیت) و عدم امکان ادای آن به این حالت فرموده اند که در یکی از دو طرف و نزدیک مقام ابراهیم نماز به جای آورده شود. نماز طواف دو گونه است:

### نماز طواف زیارت

این نماز بعد از انجام «طواف زیارت» باید ادا شود. این نماز: ۱. در عمره (تمتع و مفرده)، سومین عمل است و با لباس احرام خوانده

می شود. ۲. در حج تمتع، هشتمین عمل است و بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخر) ذی حجه فرصت هست.

### نماز طواف نساء

این نماز بعد از انجام «طواف نساء» باید ادا شود. این نماز: ۱. در عمره مفرده (۱) هفتمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و با انجام آن عمره مفرده پایان می پذیرد. ۲. در حج تمتع یازدهمین عمل است که بدون لباس احرام خوانده می شود و برای ادای آن از روز دهم تا دوازدهم (و در مواردی تا آخری) ذی حجه فرصت هست. مستحبات نماز بعد از طواف فوراً به جای آوردن بعد از حمد رکعت اول، سوره توحید خواندن بعد از حمد رکعت دوم، سوره کافرون خواندن بعد از نماز، حمد و ثنای خداوند متعال به جای آوردن بعد از نماز، بر معصومین (علیهم السلام) صلوات فرستادن بعد از نماز، حجر الاسود را لمس کردن و آن را بوسه زدن بعد از نماز، قبولی اعمال را از درگاه پروردگار طلب نمودن بعد از نماز، از زمزم نوشیدن و به سر و پشت و شکم پاشیدن همراه نماز به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) باید توجه داشت که با نماز در مقام ابراهیم از این پس باید نمازهای ابراهیمی بر پا داشت و با نماز بینی شیطان را به خاک مالید.

### نماز طواف زیارت

(ک) نماز طواف

### نماز طواف نساء

(ک) نماز طواف

### نمرات

(ن م) نشانه های حرم که بالای کوه نمره منصوب است (بروشور «حقیقت حج»).

### نمره

(ن م ر) (ن ر) نام کوهی (یا ناحیه ای) است در حد عرفات و یکی از حدود حرم مکه است که نشانه های حرم بر آن نصب است و بدون احرام نمی توان از آن جا وارد مکه شد. نمره از حدود عرفات هست ولی جزء موقف نیست. همراه نمره به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) هنگام دیدار از وادی نمره باید قصد آن کرد که از این پس کسی را امر نکنند مگر این که خود بدان عامل باشند و کسی را از کاری نهی نکنند مگر آن که خود، آن فعل را ترک کرده باشند.

### نواخله

(ن خ ل) شهرت دیگری از (ک) نواخله (میقات حج، ش ۱۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹)

### نوحاجی

در تألیفات فقه فارسی به کسی گفته اند که حجه الاسلام را به جای آورد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق) از آداب کعبه آن است

که داخل خانه کعبه شود، خصوص اگر نوحاجی باشد. (فقه فارسی با مدارک، ج ۳، ص ۱۳۷)

## نیابت

(ب) ۱. نایب بودن (جانشینی) در انجام حج. ۲. نایب بودن (جانشینی) در انجام برخی از اعمال حج به خاطر مشقت و خرج آن برای زائر مثلاً در سعی یا طواف یا رمی یا قربانی. ۱. در عمره تمتع این نماز نیست.

## و

## واجبات حج

احکام حج. اعمال حج. امور واجبی که در زیارت خانه خدا و در مراسم و مناسک حج باید رعایت شوند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر (حلق)، رمی، سعی، طواف، عرفات، قربانی، مشعر، منی، نماز طواف.

## واجبات عمره

احکام عمره. اعمال عمره. افعال عمره. امور واجبی هستند که در زیارت بیت الله و در مراسم عمره (تمتع و مفرده) باید رعایت گردند؛ مثل واجبات احرام، تقصیر، سعی، طواف، نماز طواف.

## واجب الحج

(ج ب ل ح ج) شخص دارای امکانات مالی و جسمی و امنیتی در حدی که حجه الاسلام بر او واجب شود. کسی که برای زیارت بیت الله الحرام مستطیع است. دارای (ك) استطاعت.

## وادی

از نام های مکه است (میقات حج، ش ۴، ص ۱۳۸؛ تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۶)

## وادی ابراهیم

شهر مکه در بستر وادی ابراهیم قرار دارد که از شمال شرقی به جنوب غربی کشیده می شود و پس از آن که از مسجدالحرام گذشت وادی مسفله نامیده می شود. (دایرة المعارف فارسی، ذیل مکه)

## وادی ابی جیده

(ج د) همان (ك) وادی بطحان

## وادی بطحان

(ب ب ط) (ب ب) مشهور به وادی ابی جیده از وادی های مدینه است ابتدای آن نزدیک ماجشویه و آخر آن نزدیک مسجد فتح می باشد. از پیامبر اکرم نقل شده که بطحان برکه ای از برکه های بهشت است. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۳۹۵)

**وادی جمع**

همان (ک) مشعر الحرام

**وادی جن**

(ج ن) محلی نزدیک مدینه که پریان در آن جا اسلام آوردند. (لغت نامه)

**وادی الحرم**

(ی ل ح ر) از نام های مکه است (تاریخ مکه، ص ۱۵)

**وادی حصون النیق**

(ح ن ن) مساحت ما بین مسجد شجره تا مسجد ذو قبلتین را گویند (سیری در اماکن سرزمین وحی، ص ۱۲)

**وادی رانونا**

مساحت ما بین شرق مدینه و جنوب آن را گویند. وادی رانونا جزئی از قبا در قطاع جنوبی به شمار می رود و مسجد جمعه در بنی سالم که پیامبر اکرم نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد در میان این وادی قرار داشته است. (سیری در اماکن وحی، ص ۱۲؛ مدینه شناسی، ج ۱، ص ۲۵؛ تاریخ و آثار اسلامی)

**وادی سیل**

همان (ک) قرن المنازل

**وادی عرفات**

همان (ک) عرفات

**وادی عقیق**

اطلاقی است برای چند وادی در عربستان. (و هر وادی را که سیل بشکافد و وسعت دهد عقیق گویند) ۱. میقاتی است در شمال شرقی مکه (به فاصله تقریبی ۹۴ کیلومتری) اوایل این میقات را از سمت عراق «مسلخ» و اواسط آن را «غمره» و اواخر آن را «ذات عرق» گویند، و این جا (بطن عقیق) میقات اهل عراق و نجد و کسانی است که از این راه عازم مکه هستند و فرموده اند افضل آن است که از مسلخ احرام بندند. (توضیح مناسک حج، ص ۳۳؛ فقه فارسی با مدارک، ص ۸۴) ۲. دره ای است در غرب مدینه و راه مدینه از آن می گذرد. این وادی پس از باران های سنگین چندان پر آب می شد که آن را به فرات تشبیه کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) عقیق را دوست می داشت. و آن را «وادی مبارک» می خواند. این وادی به بخش های صغیر و کبیر و اکبر تقسیم شده است و قسمت اکبر آن در دست حضرت علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و حضرت چاه هایی در آن حفر نمود و این چاه ها در منطقه شجره کنونی قرار داشته و به همین جهت مسجد شجره به مسجد آبار و یا ابیار علی معروف است. (تاریخ و

آثار اسلامی، ص ۳۵۹؛ دایرة المعارف فارسی، ذیل عقیق)

### وادی غیر ذی ذرع

ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع (ابراهیم ۳۷) وادی بی کشت و ذرع وادی مکه یعنی ابطح است که در آن زمان در وادی مکه آب و زراعتی وجود نداشت. اما همین وادی غیر قابل کشت که شاهد کمال بندگی و طاعت حضرت ابراهیم (علیه السلام) در برابر خدای تعالی بود به برکت وجود حضرت اسماعیل و به دعای حضرت ابراهیم (وارزقهم من الثمرات ابراهیم ۳۷) جدای از جنبه مقدس ترین مکان عبادی عالم، دارای آب و کشت شد و چهره ای آبادان یافت.

### وادی فاطمه (س)

در ۸۵ کیلومتری شمال غربی مکه نرسیده به محدوده حرم قرار دارد و در آن چشمه های فراوان و نخلستان های زیادی است. سنگ های معدنی بسیار عالی این وادی در تعمیرات و نوسازی مسجد النبی و مسجدالحرام در سطح گسترده ای مورد استفاده قرار گرفته است. اکثر آب های گوارایی که در ظروف پلاستیکی در ایام حج به زائران خانه خدا داده می شود از همین وادی تهیه شده و نام وادی فاطمه نیز بر آن دیده می شود. (راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۶۵؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۸۱؛ با راهیان قبله، ص ۱۷۴)

### وادی فح

همان (ک) فح

### وادی قرن

همان (ک) قرن المنازل

### وادی مأزمین

همان (ک) مأزمین

### وادی مبارک

همان (ک) وادی عقیق (۲)

### وادی محرم

همان (ک) قرن المنازل

### وادی محسر

پهمان (ک) محسر

**وادی محصب**

همان (ک) محصب

**وادی مسفله**

(۱) (مَ فَ ل) ادامه (ک) وادی ابراهیم

**وادی مشعر**

همان (ک) مشعر الحرام

**وادی منی**

همان (ک) منی

**وادی النار**

همان (ک) محسر

**وادی نخله**

(نَ ل) مکانی است در شرق مکه. میقاتی است برای عمره مفرده از داخل مکه.

**وادی یلملم**

همان (ک) یلملم

**واقم**

(ق) زمین سنگلاخی که از حدود حرم مدینه است در شرق (مناسک ص ۲۰۵؛ دایرة المعارف تشیع، ذیل حره).

**والده**

از القاب مکه است چون زوار و حجاج پس از قضای مناسک حج ( به آن جا عود و رجوع) مراجعت می کنند. (میقات حج، ش ۲۱، ص ۱۲۳)

**وشاح**

(و) رداء. قطعه ای از احرام که محرم به دوش می افکند (میقات حج، ش ۵، ص ۵۰، و...)

**وصائل**

۱. از بهترین پارچه های بافت یمن که تبع کعبه را با آن پوشانند. (تاریخ مکه، ص ۵۹) ۱. م (ضبط دایره المعارف فارسی ذیل مکه) م (ضبط سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۴۷) ۲. چون پوشش کعبه با رنگ های گوناگون و وصله وصله بود عرب آن را وصال نامیده است (احکام حج و اسرار آن، ص ۱۰۶)

### وصیت حج

یعنی کسی وصیت کند که دیگری از جانب او حج کند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### وقت احرام

مراد وقت مجاز برای محرم شدن است. این زمان در: ۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج). ۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است. ۳. حج، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر (و در حج تمتع از بعد از اتمام عمره تمتع).

### وقت احلال

وقت بیرون شدن از احرام (لغت نامه، ذیل حل)

### وقت اختیاری

در اصطلاح مراسم حج: ۱. وقت اختیاری عرفات، وقت وقوف اختیاری در عرفات است، یعنی از روز نهم ذی حجه تا غروب شرعی همین روز برای شخص مختار. ۲. وقت اختیاری مشعر، وقت وقوف اختیاری در مشعر است، یعنی از شب دهم ذی حجه تا طلوع آفتاب برای شخص مختار. (رساله نوین، ج ۱، ص ۲۴۵؛ توضیح مناسک، ص ۱۱۱)

### وقت اضطراری

در مراسم حج: ۱. وقت اضطراری عرفات، وقت وقوف اضطراری در عرفات است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور. ۲. وقت اضطراری اول مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی شب عید قربان برای شخص معذور از توقف بین الطلوعین. ۳. وقت اضطراری دوم مشعر، وقت وقوف اضطراری در مشعر است، یعنی از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید قربان حتی به مقدار اندک برای شخص معذور. (رساله نوین، ص ۲۴۵)

### وقت حج

زمان انجام عبادت و مراسم حج است. و طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا پیش از ظهر است برای محرم شدن (۱) و تا روز دوازدهم (یا سیزدهم) ذی حجه است برای انجام حج (و برای برخی از اعمال حج تا آخر ذی حجه).

### وقت عمره

زمان انجام عبادت و مراسم عمره است در: ۱. عمره مفرده، طول ایام سال است (بجز ایام اختصاصی حج). ۲. عمره تمتع، طول ماه های شوال و ذی قعدة و نه روز اول ذی حجه تا (پیش از ظهر) است.

## وقفه عرفیه

(عَ رَیِّ) درنگ (وقوف) در عرفات است (سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۷۱)

## وقوف

(وُ) در اصطلاح حج، مراد توقف است در چند مکان به ترتیب: ۱. وقوف عرفات ۲. وقوف در مشعر ۳. وقوف در منی

## وقوف اختیاری

در اصطلاح حج، مراد: ۱. وقوف اختیاری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات ۲. وقوف اختیاری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

## وقوف اضطراری

در اصطلاح حج، مراد: ۱. وقوف اضطراری عرفات است. (ک) وقوف در عرفات ۲. وقوف اضطراری مشعر است. (ک) وقوف در مشعر

## وقوف در عرفات

فاذا افضتم من عرفات... (بقره ۱۹۸). وقوف در عرفات عبارت است از توقف (و ماندن) در صحرای عرفات. (۲) و وقوف در عرفات از واجبات رکنی حج است و دومین واجب از مراسم حج است که پس از احرام در میقات و آمدن به عرفات انجام می پذیرد. و ۱. در حج تمتع بعد از اتمام عمره تمتع است تا هنگامی که بتوان خود را برای بعد از ظهر نهم ذی حجه به وقوف اختیاری عرفات رسانید. ۲. رجوع کنید به «عرفات». کیفیت وقوف در عرفات (که موقوف اول در مراسم حج است) می تواند در حالات مختلفی باشد، چون راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف). و وقوف در عرفات را در دو وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار زمان وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از: وقوف اختیاری، ماندن در عرفات است از اول ظهر عرفه (روز نهم ذی حجه) تا غروب شرعی این روز برای شخصی که مختار است. وقوف اضطراری، ماندن در عرفات است در شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) از غروب شرعی تا طلوع فجر برای شخصی که مضطر است (یعنی کسی که تمکن ماندن در عرفات را از ظهر تا غروب روز نهم ذی حجه نداشته است) و این وقوف اضطراری عرفات را «اضطراری شبانه» هم گویند. مستحبات وقوف نیت به زبان آوردن رو به قبله به سر بردن با وضو به سر بردن در نمره قرار گرفتن در حال گریه بودن زیر آسمان به سر بردن به حالت ایستاده بودن با همسفران به سر بردن به خیرات اقدام کردن - از شیطان به خدا پناه بردن یادآوری گناه و استغفار نمودن حمد و ثنای الهی را به جای آوردن زیارت حضرت سیدالشهداء را خواندن بر پیامبر اکرم و آل او صلوات فرستادن عطایای الهی را یادآوری و شکرگزاری کردن حاجات دنیایی و آخرتی را از خداوند خواستن هفتاد مرتبه از خداوند تقاضای بهشت نمودن برای خود و والدین خود و دیگران دعا کردن ذهن خود را از مانع توجه به خداوند دور داشتن قبل از زوال (یعنی نزدیک ظهر) غسل به جای آوردن دعای عرفه امام حسین و امام سجاد (علیه السلام) را خواندن توفیق زیارت کردن هر ساله کعبه را از درگاه الهی طلب نمودن دو نماز ظهر و عصر را در اول وقت به یک اذان و دو اقامه به جای آوردن سُوری از قرآن مجید را (مانند سوره های توحید و ناس و فلق) تلاوت

نمودن آیاتی از قرآن مجید را که در آنها حمد و تسبیح و تکبیر و اسمای نیکوی الهی است قرائت کردن هر یک از اذکار «الله اکبر، لا اله الا الله، الحمد لله، سبحان الله، ماشاء الله و لا قوة الا بالله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد مرتبه گفتن. در طرف پایین چپ کوه (نسبت به کسی که از مکه مکرمه به سوی عرفات می آید) در زمین هموار قرار گرفتن.

### همراه عرفات

به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در عرفات باید به معرفت خداوندی رسید و به این فکر باید بود که نامه کارها و کتاب اعمال نزد خداوند است و او بر پنهانی ها آگاه است. (تفسیر نمونه ؛ مجمع البیان؛ تبصرة المتعلمین، ص ۱۸۳؛ لمعه، ج ۱، ص ۱۲۸؛ احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷؛ میقات حج، ش ۱۲، ص ۱۶۴؛ و...).

### وقوف در مشعر

فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام (بقره ۱۹۸). وقوف در مشعر، عبارت است از توقف (و ماندن) در بیابان مشعر. (۱) و وقوف در مشعر از واجبات رکنی حج است و سومین واجب از مراسم حج است که (پس از وقوف در عرفات) با حرکت از عرفات و آمدن به مشعر ۱. رجوع کنید به «مشعر الحرام». الحرام صورت می گیرد به این ترتیب که در حال احرام بعد از غروب شرعی روز عرفه (نهم ذی حجه) از عرفات به سمت مشعر حرکت می کنند. کیفیت وقوف در مشعر (که موقوف دوم است) می تواند در حالات مختلفی باشد چون: راه رفتن، پیاده بودن، نشسته بودن، سواره بودن، خوابیده بودن (البته در قسمتی از وقت وقوف). وقوف در مشعر را در سه وقت می توان انجام داد که تنها یک مقدار از این زمان رکن است (و اگر در این یک مقدار وقت، وقوف صورت نگیرد حج باطل می شود) که عبارت است از: وقوف اختیاری؛ ماندن در مشعر است از شب دهم ذی حجه (شب عید قربان) تا طلوع آفتاب برای شخص مختار. رکن واجب این وقوف از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب (و مدت قبل از آن واجب غیر رکنی است). وقوف اضطراری اول؛ ماندن در مشعر است در مقداری از شب عید قربان (شب دهم ذی حجه) برای شخص مضطر و معذور چون پیر و مریض و کسی که کار ضروری دارد (و به این ترتیب قبل از طلوع آفتاب به منی می روند) این وقوف را «اضطراری شبانه» هم می گویند. وقوف اضطراری دوم؛ ماندن در مشعر است بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان (دهم ذی حجه) تا پیش از ظهر برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا عذر دیگری از وقوف ما بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب متمکن نشده است. این وقوف را «اضطراری روزانه» هم می گویند. مستحبات وقوف با وضو بودن به حال احیا بودن دعای مشلول خواندن هفتاد عدد سنگریزه برداشتن (۱) در دامنه کوه و رو به قبله بودن حمد و ثنای پروردگار را به جای آوردن نعمت ها و عظمت و بلائی الهی را به نظر آوردن دعای «اللهم انی استلک ان تجمع...» را خواندن دعای «اللهم ارحم موقفی...» را در تل سرخ خواندن پا برهنه در بالای کوه قرح قدم زدن و ذکر خداوند نمودن در حق خود و والدین و اولاد و اهل و مال دیگران دعا کردن برای ائمه و تعجیل فرج دعا کردن و از اعدای ایشان بیزاری جستن در وسط وادی مشعر الحرام و در طرف سمت راست جاده جای گزیدن نمازهای مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جای آوردن هر یک از اذکار «الله اکبر، الحمد لله، سبحان الله، لا اله الا الله، اللهم صل علی محمد و آل محمد» را صد بار گفتن نزدیک طلوع آفتاب بر بالای کوه ثبیر هفت مرتبه اعتراف به گناهان و هفت مرتبه استغفار کردن پیش از طلوع آفتاب کوچ کردن و تا طلوع آفتاب از وادی محسر خارج نشدن با آرامش و وقار و ذکر و استغفار راه افتادن و در وادی محسر هروله کردن همراه مشعر به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) به هنگام برداشتن ریگ در مزدلفه (مشعر) باید قصد کناره گیری از گناه و نادانی و استواری بر دانش و عمل را داشت و با گذشتن از مشعر الحرام باید دل را به نشانه شعار تقوا و خوف از خدا نشانه گذاری کرد.

## وقوف در منی

عبارت است از توقف (بیتوته) کردن در وادی منی. (۲) وقوف در منی از واجبات غیر رکنی حج است و دوازدهمین واجب از مراسم حج (۳) است که پس از حرکت از مشعرالحرام بعد از طلوع آفتاب روز دهم ذی ۱۰۴۹ ریگ برای رمی جمرات و ۲۱ ریگ جهت ذخیره. ۲. رجوع کنید به «منی». ۳. و در «حج افراد» یازدهمین واجب. حجه و آمدن به وادی منی صورت می‌گیرد و زمان وقوف (بیتوته) در منی از غروب شرعی تا نیمه شب است در هر یک از دو (یا سه) شب: شب‌های یازدهم و دوازدهم: حجاج چه آنها که برای ادامه اعمال حج از منی به مکه رفته‌اند و چه آنها که نرفته‌اند و در منی باقی مانده‌اند باید شب‌های یازدهم و دوازدهم ذی حجه را در منی باشند و بنابراین آنها که به مکه رفته‌اند باید قبل از غروب به منی باز گردند. شب سیزدهم: اگر حاج نتواند تا غروب روز دوازدهم ذی حجه از منی خارج شود در این صورت باید شب سیزدهم را هم در منی وقوف (بیتوته) کند و در روز سیزدهم رمی جمرات ثلاثه نموده از منی خارج شود. همراه منی به مفهوم کلامی از امام سجاد (علیه السلام) در رفتن به منی باید قصد آن داشت که بعد از این از دست و زبان و دل‌مان برای مردم ایمنی باشد.

## وقوف سه گانه

مراد است از: ۱. وقوف در عرفات ۲. وقوف در مشعر ۳. وقوف در منی وقوف عرفات همان (ک) وقوف در عرفات و وقوف مشعر همان (ک) وقوف در مشعر و وقوف منی همان (ک) وقوف در منی

## وقوفین

(و ف) ۱. وقوف عرفات و وقوف در مشعر را گویند. ۲. وقوف اختیاری و وقوف اضطراری را گویند.

## وهابیان

همان (ک) وهابیه (دائرة المعارف فارسی)

## وهابیه

(و ه ی) مذهبی نو ساخته به نام اسلام و حاکم در سرزمین (ک) عربستان سعودی.

۵

## هجرت

مراد آمدن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از مکه به مدینه است. آن جناب بر اثر شدت آزار کفار و مشرکین مکه این شهر را در پنجشنبه اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت به سمت مدینه ترک کردند و در دوازدهمین روز ماه ربیع الاول (به قولی) وارد قبا شدند و پس از اندک توقفی با پیوستن حضرت امیر علی (علیه السلام) و همراهانش (فواطم ثلاثه) به اتفاق وارد مدینه گردیدند.

## هدی

(هَدْ) جعل الله الکعبة البيت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام و الهدی و القلائد (مائده ۹۷) هدی قربانی مخصوص بیت الله الحرام است (حیوانی که در حج برای قربانی به مکه فرستند). هدی در قرآن در ردیف کعبه و ماه حرام، وسیله زندگی مردم معرفی شده و معلوم می شود که هدی قسمتی از اعمال حج است و به شئون خانه خدا بستگی دارد. هدی در مراسم حج در منی قربانی می شود و در مراسم عمره که قربانی مستحب است، در مکه قربانی می شود (در کنار مسجد در «حزوره» در کنار مروه که البته امروزه این امکان وجود ندارد) وجه تسمیه هدی را از آن جهت گفته اند که: ۱. قربانی به خانه کعبه اهدا می گردد. ۲. قربانی به سوی کعبه و حرم سوق داده و هدایت می گردد.

### هدی تحلل

(هَدْی تَحْلُلٌ) قربانی که مصدود یا محصور می کند و از حال احرام بیرون می شود. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### هدی تمتع

(تَمَتُّ) قربانی زائر است در حج تمتع، هدی المتعه، دم المتعه. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### هدی السیاق

(سَّ) همان (ک) هدی القران

### هدی القران

(لُق) هدی السیاق. شتری است که زائر در حج قران با خود براند، و همین راندن است که وجه تسمیه هدی السیاق است (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### هدی متعه

(مُع) همان (ک) هدی تمتع

### هدی مندوب

(م) هر قربانی است بر زائر کعبه که واجب نباشد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### هدی واجب

قربانی واجب است بر زائر کعبه، مانند قربانی در حج تمتع و قربانی که به نذر و یا به عنوان جزا (مانند کفاره) واجب گردد، و نیز قربانی در هدی القران که به اشعار و تقلید واجب گردد. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

### هدی للعالمین

(هُدَن لِّلْ) ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکا و هدی للعالمین (آل عمران ۹۶) هدی للعالمین صفتی است که کعبه به

آن متصف است، چرا که دلالت و هدایت جهانیان است به سوی خداوند و قبله جهانیان است، و بدین گونه آنان را به جهت نمازشان هدایت می‌کند. با حج و طواف آن به سوی جنت هدایت می‌کند و دلالت بر وجود خدای یکتا و صدق رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌کند. آری کعبه عامل هدایت است و هدایتش به ساکنین مکه و یا به حجاجی که از دور و نزدیک به زیارت آن می‌آیند محدود نمی‌شود و همه جهانیان را در بر می‌گیرد و حتی محدود به دوران اسلام هم نمی‌شود. و قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) هم علی رغم آن که مراسم حج آلوده به خرافات و نادرستی‌ها بود، مع ذلک جلو پاره‌ای از کج روی‌ها را می‌گرفت و جایگاه هدایت بود. کعبه مسلمانان را به سعادت دنیوی که همان وحدت کلمه و یگانگی امت باشد رهبری می‌کند و غیر مسلمانان را هم بیدار می‌کند تا به نتایج وحدت اسلامی و هماهنگی قوای مختلف و متشتت آن پی برده از خواب غفلت بیدار شوند. (مِقات حج، ش ۴، ص ۱۵۶؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، ص ۴۰).

## هذراء

(ه) از نام‌های مدینه است به جهت زیادی شدت گرمایش یا به جهت زیادی آب هایش. (مِقات حج، ش ۷، ص ۱۷۳).

## هروله

(ه و ل) نوعی کوتاه قدم برداشتن همراه با تکان دادن شانه هاست که انجام آن مستحب است در فاصله‌ای از (ک) سعی بین صفا و مروه.

## هزمه اسماعیل

(ه م ء) از نام‌های زمزم است. (مِقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

## هزمه جبرئیل

از اسامی زمزم است چون جبرئیل آن را معرفی نمود. (حرمین شریفین، ص ۲۳، ثواب اعمال حج، ص ۳۵).

## هزمه ملک

(م ل) از اسمای زمزم است. (مِقات حج، ش ۵، ص ۱۴۰؛ ش ۱۰، ص ۹۰).

## هفت تکبیر

هفت بار تکبیر گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تکبیر گویند. (فرهنگ فارسی).

## هفت تهلیل

هفت بار تهلیل گفتن در سعی (از اعمال حج). پس از ایستادن در صفا هفت بار تهلیل خدا کنند. (فرهنگ فارسی).

## هفت سنگ

رمی هفت سنگ از واجبات حج است. (فرهنگ اصطلاحات و تعاریفات نفایس الفنون).

### هفت شوط

۱. هفت بار گردیدن به دور خانه کعبه در طواف. ۲. هفت بار رفت و آمد کردن بین صفا و مروه در سعی.

### هفت مسجد

همان (ک) مساجد سبعة.

### هی برکه

از اسامی زمزم است. (میقات حج، ش ۱۰، ص ۹۱).

### ی

### یثرب

(ی ر) و اذا قالت طائفه منهم یا اهل یثرب. (احزاب ۱۳) یثرب نام مدینه (مدینه الرسول) قبل از هجرت رسول الله به آنجا بوده است (و به اقوالی دیگر نام ناحیه ای از مدینه بود یا نام ناحیه ای که مدینه جزو آن بود) و رسول خدا اسم یثرب را دوست نداشت و پس از ورود به آن فرمودند این کلمه به کار برده نشود و آن را طابه و یا طیه نامیدند. در وجه تسمیه یثرب به اختلاف گفته اند: ۱. از ماده «تَرَبَّ» است به معنای عیب و فساد. ۲. از ماده «تَثْرِب» است به معنای جبران و مؤاخذه به واسطه گناهی که انجام شده. ۳. مأخوذ از نام شخص غیر موحدی است که این شهر را بنا کرد. از نام یثرب از نژاد ارم بن سام بن نوح (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۷۳؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۷؛ میقات حج، ش ۶ و ۷ ص ۹۱، ص ۱۷۴؛ الاتفاق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ ...) . یرمرم (ی ر ر) همان (ک) یلملم. یک خون قربانی کردن است در کفارات حج. انواع حیواناتی که در کفارات احرام و حرم مقرر شده عبارتند از شتر و گاو و گوسفند، و در بعضی موارد که مطلقاً فرموده اند یک خون بر عهده مرتکب (علیه دم) است با قربان کردن گوسفند امثال می شود. (مجازات های مالی در حقوق اسلامی ص ۵۳). یک درهم پرداختی است در کفارات احرام و حرم. ۱. کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محرم در حرم. ۲. کفاره کشتن کبوتر است توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲). یک ربع پرداختی است در کفارات و آن کفاره شکستن تخم کبوتری است (که در آن جوجه ای باشد که بجنبد) توسط شخص محل در حرم (مجازات های مالی در حقوق اسلامی، ص ۵۲).

### یک شتر

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند بوسیدن زن، آمیزش جنسی، استمناء، سوگند دروغ در مرتبه سوم، نگاهی که سبب خروج منی شود. (گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

### یک گاو

کفاره ارتکاب عملی است که در محرمات احرام باشد، مانند سوگند دروغ در مرتبه دوم، کندن درخت بزرگ حرم. (گزیده ای از

مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

### یک گوسفند

کفاره ارتکاب عملی است که از محرمات احرام باشد مانند استعمال بوی خوش، ترک بیتوته منی، پوشاندن سر برای مردان، پوشیدن صورت برای زنان (به نظر بعضی فقها) پوشیدن لباس دوخته برای مردان، خارج کردن خون از بدن، چیدن همه ناخن‌های دست، چیدن همه ناخن‌های پا، چیدن همه ناخن‌های دست و پا در یک نوبت، سایه بر سر قرار دادن در حال سیر برای مردان، روغن معطر مالیدن، سوگند دروغ در مرتبه اول، سوگند راست در مرتبه سوم، کندن و بریدن درخت کوچک حرم، کندن موی زیر بغل‌ها و... (گزیده‌ای از مسائل و فرهنگنامه حج، ص ۴۶ و ۷۰).

### یللم

(یَ لَ لَ) یا «الملم» یا «مللم» یا «یرمرم» از کوه‌های تهامه است. و وادی یلملم در جنوب شرقی مکه به فاصله تقریبی ۹۴ (و از راه جدید ۵۴) کیلومتری از میقات‌های عمره (تمتع و مفرده) است. برای اهل یمن و کسانی که از این راه عازم مکه اند. (میقات حج، ش ۶، ص ۱۵۰؛ ش ۱۹، ص ۱۰۲؛ ش ۲۳، ص ۱۱۸؛ لغت نامه؛ و...).

### یمین الله

(یَ نَ لَّا) عنوان حجرالاسود در روایات (میقات حج، ش ۳۱، ص ۱۴۷؛ سفرنامه ابن جبیر، ص ۱۲۶).

### ینبع

(یَ بْ) همان (ک) ینبوع.

### ینبوع

(یَ) یا «ینبع» (چشمه) قریه‌ای است در حدود دویست کیلومتری راه مدینه به مکه، و از آن جا که این قریه چشمه‌ها و آب‌های فراوان دارد به این نام شهرت یافته است. در این جا مسجدی ساخته بودند که طبق نقل، رسول الله در آن نماز گزاردند، و ینبع هنگام تقسیم فئ توسط نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) سهم حضرت علی (علیه السلام) شد و آن حضرت با حفر چاه‌هایی به ایجاد نخلستان پرداخت و درآمد حاصله را به یتیمان و مستمندان بنی هاشم اختصاص داد. آن حضرت تا قبل از خلافت عمدتاً در ینبع سکونت داشت و به کار مشغول بود. ینبع در دست بنی الحسن بود و امروزه این جا یکی از زیارتگاه‌های مهم (ولی فراموش شده) است، چرا که چند تن از اولاد ائمه و سادات جلیل‌القدر در آن مدفون هستند که معروف‌ترین آنان عبارتند از: ۱. عمر الاطراف آخرین فرزند حضرت امیر (علیه السلام) است که فردی با تقوا و با فضیلت بود. ۲. علی اصغر، نوه امام حسین و کوچک‌ترین فرزند امام سجاد (علیه السلام) است. ۳. داود بن محمد، از نوادگان حضرت ابوالفضل عباس (علیه السلام) که در مکه و مدینه علیه جور و ستم حکومت برخاست و در این جا به شهادت رسید. ۴. احمد بن علی، از نوادگان محمد حنیفه که در این جا به شهادت رسید. (تاریخ و آثار اسلامی، ص ۱۵۸؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۵، ص ۲۳۶)

### یندد

(ی د) از اسامی مدینه است. (لغت نامه؛ حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

## پندر

(ی د) از اسامی مدینه است. (حرمین شریفین، ص ۱۱۹؛ میقات حج، ش ۷، ص ۱۷۴)

## یوم افتتاح

(ا ت) یا «یوم افتتاح» روز پانزدهم رجب را گویند از آن جهت که در این روز درب کعبه را به روی زائران می گشودند (و در اقوال دیگر به جهت گشوده بودن درهای آسمان در این روز یا گشوده بودن درهای رحمت الهی در این روز).

## یوم افتتاح

همان (ک) یوم افتتاح

## یوم الاکراع

(ی م ل آر) یا «یوم الاکراع» روز دوازدهم ذی حجه را گویند چون در این روز حاجیان «اکراع» (جمع کراع به معنی پاچه) شتران و گوسفندان را می پزند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

## یوم الاکراع

(ل آر) همان (ک) یوم الاکراع

## یوم التحصیب

(ت) یوم الحصبه. روز نفرثانی (یعنی روز ۱۳ ذی حجه) را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق)

## یوم الترویبه

(ت ی) روز هشتم ذی حجه را گویند که روز قبل از آغاز شروع اعمال حج است و معمولاً در این روز حجاج (جهت رسیدن به موقع به عرفات) احرام بسته و به عرفات می روند و در وجه تسمیه آن به تفاوت گفته اند که از ریشه: ۱. تروی، به معنی فکر کردن است و حضرت خلیل الله به جهت خواب در باب قربانی فرزند، متفکر بود تا آخر الامر ذبح او را در روز عید اضحی به خاطر مبارکش قرار داد. ۲. روایت، به معنی بیان کردن است و حضرت مناسک و احکام حج را در این روز برای مردم روایت (بیان) می فرمود. ۳. ری، به معنی سیراب شدن و آب دادن است. ۴. ارتوا، به معنی آب برداشتن است. در این روز حضرت جبرئیل نزد حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد و گفت: ای ابراهیم برای خود و خانواده ات آب بردار و برای عرفات آماده شو. و معمولاً حاجیان به جهت آن که در عرفات آب نبود، آب آشامیدنی مورد نیاز خود را برای عرفات در این روز تهیه می کردند و در روز هشتم که از مکه آب بر می داشتند به هم که می رسیدند می گفتند «ترویم» آب برداشتید. آب بردارید. (حجۃ التفاسیر، تعالیق، احکام حج و اسرار آن، ص ۱۴۲؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۰؛ کتاب حج، ص ۲۵۴؛ ثواب اعمال حج، ص ۷)

**یوم الجمع**

(لُج) روز عرفه است. (لغت نامه، ذیل جمع)

**یوم الحج**

(ل ح ج) به نقلی روز عید قربان است. (میقات حج، ش ۲، ص ۱۷۵)

**یوم الحج الاکبر**

(ک) حج اکبر

**یوم الحصبه**

(ل ح ب) همان (ک) یوم التحصیب

**یوم الرؤس**

(رُء) یا «یوم القر» روز یازدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حاجیان در این روز سرهای حیوانات ذبح و نحر شده را می‌پزند و می‌خورند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ ناسخ التواریخ، حضرت رسول، ج ۴، ص ۳۰)

**یوم الصدر**

(ص د) روز چهارم از روزهای نحر (با توجه به لغت نامه، ذیل صدر)

**یوم العرفه**

(ل ع ر ف) روز نهم ذی حجه را گویند. روزی که حاجیان در عرفات وقوف می‌کنند. و حضرت سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «بار خدا این روز عرفه، روزی است که آن را شریف و گرامی و بزرگ داشته‌ای و رحمت را در آن گسترده و عفوت را انعام نموده و عطایت را در آن بسیار کرده و به سبب آن بر بندگانت تفضل و احسان فرموده‌ای» (صحیفه کامله سجاده، ترجمه فیض الاسلام، ص ۳۴۰).

**یوم الفتح**

(ل ف) مراد روز فتح مکه است در سال هشتم هجری. طبق نقل تاریخ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در دهم ماه رمضان این سال از مدینه حرکت فرمودند و بعد از ده روز به مکه رسیدند.

**یوم القدر**

(ل ق) روز دوازدهم ذی حجه (میقات حج، ش ۲۹، ص ۱۷).

**یوم القر**

(- لُ قَ رَ) همان (ك) يوم الرئوس.

### يوم المزدلفه

(لُ مٌ دَلَفِ) روزی که حجاج در مزدلفه هستند.

### يوم مشهود

(م) روز عرفه. (لغت نامه؛ الاتقان، ج ۲، ص ۶۴۳).

### يوم النحر

(نَ) روز دهم ذی حجه. روزی که حجاج در منی قربانی کنند.

### يوم النفر

(نَ) روز کوچ حاجیان از منی را گویند. (مبسوط در ترمینولوژی حقوق). (ع)

### يوم النفر الاول

(نَ رِ لَ اَوْ) روز کوچ اول. روز دوازدهم ذی حجه که حجاج کارشان تمام شده از منی کوچ می کنند. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

### يوم النفر الثاني

(نَ رِ ثَ) روز کوچ دوم. روز سیزدهم ذی حجه را گویند به جهت آن که حجاجی که در کوچ اول از منی نرفته اند در این روز کوچ خواهند نمود. (امام شناسی، ج ۶، ص ۲۲۴؛ فهرست کشف الاسرار، ص ۸۲۹).

### يوم النفور

(نُ) يوم النفر (لغت نامه، ذیل نفر). روز کوچ حاجیان از منی و روز

### منابع

۱. قرآن مجید، با ترجمه (های) فارسی. ۲. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام. ۳. اسرار حج - امام سجاد (علیه السلام) (۱) ۴. تفسیر منهج الصادقین - ملا فتح الله کاشانی. ۵. تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی ترجمه فارسی. ۶. تفسیر الروض الجنان ابوالفتح رازی. ۷. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی. ۸. حجه التفاسیر سید عبدالحجت بلاغی. ۹. قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی. ۱۰. اعلام قرآن دکتر محمد خزائلی. ۱۱. قصص قرآن صدر بلاغی. ۱۲. دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن دکتر محمد باقر محقق. ۱۳. دائرة المعارف لغات قرآن حاج میرزا ابوالحسن شعرانی. ۱۴. الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین سیوطی ترجمه دکتر مهدی حائری. ۱۵. فهرست کشف الاسرار وعده الابرار دکتر محمد جواد شریعت. ۱۶. شرح اربعین ابن خاتون عاملی. ۱۷. حیوة القلوب علامه مجلسی.

۱۸. بحار الانوار علامه مجلسی ج ۱۳ ترجمه علی دوانی. ۱۹. مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی. ۲۰. مبادی فقه و اصول دکتر علیرضا فیض. ۲۱. تبصرة المتعلمین علامه حلی ترجمه و شرح شعرانی. ۲۲. لمعه محمد بن مکی ترجمه دکتر علیرضا فیض دکتر علی مذهب. ۲۳. النهایه شیخ طوسی ترجمه محمد تقی دانش پژوه سید محمد باقر سبزواری. ۲۴. ترجمه و شرح تبصره علامه حلی زین العابدین ذوالمجدین. ۲۵. فقه فارسی با مدارک فروع دین و نصوص احکام ج ۳ (راهنمای حج و مناسک) آیت الله محمد باقر کمره ای. ۲۶. خلاصه مناسک حج امام خمینی. ۲۷. مناسک حج آیت الله خویی. ۲۸. مناسک حج آیت الله سیستانی. ۲۹. توضیح مناسک حج آیت الله شاهرودی. ۳۰. آداب و احکام حج آیت الله گلپایگانی. ۳۱. مناسک حج و احکام عمره آیت الله گلپایگانی. ۱. گفت و گوی امام با شبلی درباره اسرار و واقعیات حج. ۳۲. برنامه حج بعثه آیت الله گلپایگانی. ۳۳. احکام عمره آیت الله گلپایگانی نگارش علی افتخاری گلپایگانی. ۳۴. حج و عمره محمد رحمتی سیرجانی. ۳۵. آداب عمره قران محمد باقر بهبودی. ۳۶. اسرار، مناسک، ادله حج صادقی. ۳۷. کتاب حج جمعی از صاحب نظران. ۳۸. قبل از حج بخوانید علی افتخاری گلپایگانی. ۳۹. ثواب اعمال حج موسوی دهرسخی اصفهانی. ۴۰. احکام حج و اسرار آن حسن بیگلری. ۴۱. حج البیت محمد جواد آیت الهی. ۴۲. حج آن طور که من رفتم علی اصغر فقیهی. ۴۳. همراه با زائران خانه خدا محمد تقی رهبر. ۴۴. کعبه دکتر ناصرالدین شاه حسینی. ۴۵. به سوی ام القرى رسول جعفریان. ۴۶. راهنمای مصور حجاج محمد حسین فلاح زاده. ۴۷. آموزش مناسک حج محمد حسین فلاح زاده محمود مهدی پور. ۴۸. آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان. ۴۹. راهنمای مصور حجاج در مکه معظمه و مدینه طیه جعفر وجدانی. ۵۰. آداب الحرمین سید جواد حسینی آل علی شاهرودی. ۵۱. در راه خانه خدا عزالدین قلوژ ترجمه سید جعفر شهیدی. ۵۲. حج برنامه تکامل سید محمود ضیاء آبادی. ۵۳. فلسفه و اسرار حج ابوالقاسم سحاب. ۵۴. تاریخ و آثار اسلامی مکه معظمه و مدینه منوره اصغر قائدان. ۵۵. حرمین شریفین دکتر حسین قره چانلو. ۵۶. تاریخ جغرافیایی مکه معظمه و مدینه طیه حسین عمادزاده. ۵۷. نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن سید محمد حسینی کشکوئی. ۵۸. تاریخ مکه دکتر محمد هادی امینی ترجمه محسن آخوندی. ۵۹. الاعلاق النفیسه ابن رسته ترجمه دکتر حسین قره چانلو. ۶۰. مدینه شناسی سید محمد باقر نجفی. ۶۱. عرشیان دکتر سید محمد جعفر شهیدی. ۶۲. سفر نامه مکه مهدیقلی هدایت به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی. ۶۳. سفر نامه ابن جبیر محمد بن احمد بن جبیر ترجمه پرویز اتابکی. ۶۴. سفرنامه ناصر خسرو به کوشش نادر وزین پور. (به کوشش محمد دبیر سیاقی) ۶۵. راهنمای حرمین شریفین ابراهیم غفاری. ۶۶. با راهیان قبله علیرضا محمد خانی. ۶۷. میعادگاه عشاق احمد محدث خراسانی. ۶۸. سیری در اماکن سرزمین وحی علی اکبر حسنی. ۶۹. با ما به مکه بیایید دکتر عبدالمهدی یادگاری. ۷۰. مدینه منوره تحولات عمرانی و میراث معماری صالح لمعی مصطفی ترجمه صدیقه وسمقی. ۷۱. تعمیر و توسعه مسجد شریف نبوی در طول تاریخ ناجی محمد حسن عبدالقادر الانصاری ترجمه عبدالمحمد آیتی. ۷۲. گنجینه های ویران محمد عبایی خراسانی سید رضا حسینی نسب. ۷۳. گزیده ای از مسائل و فرهنگنامه حج محمد افتخاری. ۷۴. الغدیر علامه مجلسی ترجمه فارسی. ۷۵. طبقات واقدی ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی. ۷۶. تاریخ مفصل اسلام ج ۱ عمادزاده. ۷۷. ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر. ۷۸. تاریخ پیامبر اسلام - دکتر محمد ابراهیم آیتی. ۷۹. تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام. ۸۰. مروج الذهب مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده. ۸۱. مقاتل الطالبیین - ابوالفرج اصفهانی ترجمه رسولی محلاتی. ۸۲. التنبیه و الاشراف مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده. ۸۳. منتهی الآمال حاج شیخ عباس قمی. ۸۴. فرقه وهابی علی دوانی. ۸۵. اصول فقه، فقه مرتضی مطهری. ۸۶. رساله نوین امام خمینی ترجمه و تنظیم بی آزار شیرازی. ۸۷. مسالک و ممالک ابواسحق ابراهیم اصطخری به اهتمام ایرج افشار. ۸۸. امام شناسی سید محمد حسین حسینی طهرانی. ۸۹. مجازات های مالی در حقوق اسلامی سید محمد حسینی. ۹۰. لغت نامه علی اکبر دهخدا. ۹۱. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین. ۹۲. فرهنگ جامع احمد سیاح. ۹۳. فرهنگ نفیسی دکتر علی اکبر نفیسی. ۹۴. فرهنگ آنندراج محمد پادشاه (شاد). ۹۵. فرهنگ رشیدی عبدالرشید حسین مدنی تتوی. ۹۶. فرهنگ غیاث اللغات غیاث الدین

رامپوری. ۹۷. فرهنگ علوم دکتر سید جعفر سجادی. ۹۸. فرهنگ معارف اسلامی دکتر سید جعفر سجادی. ۹۹. فرهنگ اصطلاحات فقهی محمد حسین مختاری علی اصغر مرادی. ۱۰۰. دایرة المعارف تشیع - احمد صدر حاج سید جوادی. ۱۰۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی کاظم موسوی بجنوردی. ۱۰۲. دایرة المعارف فارسی غلامحسین مصاحب (و...) ۱۰۳. فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه مهریزی. ۱۰۴. فرهنگ دانستنی های پیش از سفر به خانه خدا مهدی ملتجی. ۱۰۵. معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی. ۱۰۶. راهنمایی دانشوران سید علی اکبر برقی قمی. ۱۰۷. مبسوط در ترمینولوژی حقوق - دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی. ۱۰۸. ماهنامه مکتب اسلام. ۱۰۹. روزنامه همشهری و اطلاعات. ۱۱۰. فصلنامه (۱) میقات حج. لطفاً توجه فرمایید: ۱. (ک <) رجوع کنید به ۲. ممکن است آیه قرآن به طور کامل ذکر نشده باشد. ۳. ذکر منبع به معنی نقل بی کم و کاست از آن منبع نمی باشد. ۴. حرف ما قبل (ه) در آخر کلمه، بنا به تداول فارسی مکسور ضبط شده. ۱. و منابع متعدد دیگری که به برخی از آنها در متن اشاره شده است.

## حج در آیین تصویر

### اعمال

#### مرحله اول : عمره تمتع

#### اعمال ۵ گانه عمره تمتع

۱- احرام عمره تمتع <sup>۲</sup> a۰۰.png - طواف عمره تمتع <sup>۳</sup> a۳۰.png - نماز طواف عمره تمتع <sup>۴</sup> a۳۱.png - سعی صفا و مروه  
عمره تمتع <sup>۵</sup> a۳۲.png - تقصیر عمره تمتع <sup>۶</sup> a۳۴.png یا <sup>۷</sup> a۳۵.png

#### مرحله دوم : حج تمتع

#### اعمال ۱۳ گانه حج تمتع

۱- احرام در مکه <sup>۲</sup> a۳۶.png - وقوف در عرفات <sup>۳</sup> a۱۴.png - وقوف در مشعر الحرام <sup>۴</sup> a۰۱۵.png - رمی جمره عقبه  
<sup>۵</sup> a۱۶.png - قربانی <sup>۶</sup> a۱۷.png - حلق یا تقصیر <sup>۷</sup> a۱۸.png - بیتوته در منی <sup>۸</sup> a۲۳.png - رمی جمرات ۳ گانه  
<sup>۹</sup> a۲۴.png - طواف حج تمتع <sup>۱۰</sup> a۱۹.png - نماز طواف حج تمتع <sup>۱۱</sup> a۲۰.png - سعی صفا و مروه حج تمتع  
<sup>۱۲</sup> a۲۱.png - طواف نساء حج تمتع <sup>۱۳</sup> a۲۲.png - نماز طواف نسا حج تمتع <sup>۱۴</sup> a۲۰.png

#### محرمات احرام

#### محرمات مشترک بین مرد و زن

۱ - استفاده از بوی خوش و عطریات <sup>۲</sup> a۲.png - نگاه کردن در آینه <sup>۳</sup> a۳.png - انگشتر به دست کردن برای زینت  
<sup>۴</sup> a۴.png - حنا بستن <sup>۵</sup> a۰.png - روغن مالیدن به بدن <sup>۶</sup> a۶.png - زدودن مو <sup>۷</sup> a۷.png - بیرون آوردن خون از  
بدن <sup>۸</sup> a۸.png - ناخن گرفتن <sup>۹</sup> a۹.png - کشیدن دندان <sup>۱۰</sup> a۱۰.png - کندن درخت و گیاه حرم <sup>۱۱</sup> a۱۱.png -  
شکار کردن حیوان صحرائی <sup>۱۲</sup> a۳۷.png - آمیزش ۱۳ - عقد بستن برای خود یا دیگری ۱۴ - سر مه کشیدن <sup>۱۵</sup> a۳۸.png

جدال کردن ۱۶- فسوق ۱۷- گره زدن جامه های احرام و دکمه گذاشتن برای آن ۱۸- سلاح در بر داشتن ^ ۱۹ a۳۹.png- کشتن یا بیرون انداختن جانوران ساکن در بدن ^ a۴۰.png

### محرمات مخصوص آقایان

۱- پوشاندن روی پا ^ ۲ a۲۷.png- پوشیدن کفش رو بسته ^ ۳ a۲۶.png- استمنا کردن ۴- سایه بر سر قرار دادن ^ a۴۱.png  
۵- پوشانیدن سر ^ ۶ a۴۲.png- پوشیدن لباس دوخته ^ a۲۵.png

### محرمات مخصوص بانوان

۱- پوشیدن زیور ^ ۲ a۱۲.png- پوشاندن صورت ^ a۱۳.png

### اماکن

#### اماکن متبرکه مدینه منوره

مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) ^ a۲۹.png منبر رسول الله (صلی الله علیه وآله) ^ b۱.png محراب النبی (صلی الله علیه وآله)  
^ b۲.png روضه منوره ^ b۳.png مقام جبرئیل ^ b۴.png خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) ^ b۵.png حرم بقیع  
^ b۶.png مسجد الجمعة ^ b۷.png قبرستان أحد ^ b۸.png مسجد فتح ^ b۹.png مسجد علی (علیه السلام) ^ b۱۰.png  
مسجد فاطمه (علیها السلام) ^ b۱۱.png مسجد سلمان (رحمه الله) ^ b۱۲.png مسجد ذوالقبتین ^ b۱۳.png مسجد غمامه یا  
مصلی النبی (صلی الله علیه وآله) ^ b۱۴.png مسجد مباحله ^ b۱۵.png مسجد شجره ^ b۱۶.png مسجد قبا ^ b۱۷.png  
مسجد الاجابه ^ b۱۸.png

#### اماکن متبرکه مکه مکرّمه

مسجد الحرام ^ m۱.png ارکان کعبه ^ m۳.png رکن شرقی: که حجر الأسود در آن منصوب است ^ m۴.png رکن عراقی  
یا شمالی، بعد از در کعبه قرار دارد ^ m۵.png رکن غربی: در طواف از حجر اسماعیل که می گذری به آن می رسی.  
^ m۶.png رکن جنوبی: که به نام رکن یمانی معروف است ^ m۷.png مُلتَزَم: نزدیک رکن یمانی مقابل در کعبه می باشد و  
آنجا جای دعا و استغفار است ^ m۹.png مُسْتَجَار: همان ملترم است و آن مکانی است که گناهکاران بدان جا پناه می برند.  
^ m۸.png ناودان رحمت: بالای کعبه در طرف حجر اسماعیل قرار گرفته، و آنجا محلّ نزول رحمت و جای تضرّع و استغفار است.  
^ m۱۰.png حَطِیم: محلی است که بین درب کعبه و حجر الأسود قرار دارد، و حطیم نامیده اند چون در این جا مردم تلاش می  
کنند تا استلام حجر نموده و یکدیگر فشار می آورند ^ m۱۱.png حجر اسماعیل: بنایی است به شکل نیم دایره با دیواری به  
ارتفاع یک متر و ۳۰ سانتیمتر که در جانب شمالی کعبه قرار دارد، و قبر حضرت اسمعیل و هاجر، مادر آن حضرت در آن جا می  
باشد، و بنابر بعض روایات قبور جمعی از انبیا (علیهم السلام) هم در آن جا است ^ m۱۲.png مقام ابراهیم محلی است در نزدیک  
کعبه، به فاصله حدود ۱۳ متر، دارای گنبدی کوچک که با شیشه احاطه شده، و در آن سنگی قرار دارد، که گفته می شود حضرت  
ابراهیم خلیل علیه السلام بر آن ایستاده، و مردم را به حجّ خدا دعوت کرده است، و اثر پاهای مبارکش در آن پیدا می باشد، حجاج  
محترم نماز طواف خود را پشت این مقام بجای می آورند ^ m۱۳.png زمزم نام چاه آبی است که خداوند به لطف خود در زیر

پای حضرت اسماعیل جاری ساخت، و در طول تاریخ و پیش آمد حوادث، بارها مرمت و لایروبی گردیده، و فعلاً آب آن نیز مورد استفاده حُجَّاج بیت الله الحرام قرار می گیرد، و آب آن مورد توجه خاص نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است، و در طول تاریخ اسلام مؤمنین بدان تبرک می جسته اند. آب زمزم، مبارک و موجب شفاست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه آب زمزم را درخواست می فرمودند. و در روایت وارد شده: وقتی از آب زمزم نوشیدی، بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً أَمِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ». نوشیدن آب زمزم بعد از نماز طواف مستحب است <sup>۱</sup>. m14.png صفا و مروه صفا در سمت جنوب شرقی و مروه در سمت شمال شرقی کعبه قرار دارند <sup>۲</sup>. m15.png شعب ابی طالب شعب ابی طالب در شمال شرقی مسجدالحرام و در نزدیکی صفا و مروه واقع شده، و محلّ ولادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فاطمه زهرا (علیها السلام) است. خاندان بنی هاشم و عبدالمطلب در همین مکان زندگی می کرده اند و پس از بعثت توسط مشرکان حدود سه سال محاصره اقتصادی شدند <sup>۳</sup>. m16.png مسجد جَنِّ <sup>۴</sup> m17.png جبل النور اسم کوهی است در داخل شهر مکه، و در آن غاری می باشد به نام غارِ حِرا که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از بعثت در آن به تفکر و عبادت خداوند می پرداخت، و در هر فرصتی به سوی آن می شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، و با آوردن آیات سوره علق "إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ" آن حضرت به نبوت مبعوث شد. مناسب است اگر موفق به دیدن غار حرا شدی، با خواندن دو رکعت نماز و خواندن زیارت آن حضرت از راه دور یاد زحمات طاقت فرسای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را گرامی داری <sup>۵</sup>. m17.png کوه ثور کوهی است که در پایین شهر مکه، تقریباً در دو فرسخی مسجدالحرام واقع شده، در آن کوه غاری است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در وقت مهاجرت به جانب مدینه در آن پنهان شدند، و این کوه را جبل الثور نامیده اند، از آن جهت که ثور بن عبد مناف زمانی در آن نزول کرده است <sup>۶</sup>. m18.png عَرَفَات <sup>۷</sup> m19.png مُزْدَلَفَه (مشعرالحرام) <sup>۸</sup> m20.png مسجد خَیْف از مساجد بسیار با عظمت است و در منا قرار دارد. <sup>۹</sup> m21.png جمرات <sup>۱۰</sup> m22.png قربانگاه <sup>۱۱</sup> m23.png مسجد غدیر خم غدیر خم در سه میلی جُحْفَه و به روایت دیگر در دو میلی آن واقع شده است <sup>۱۲</sup>. m24.png آبواء <sup>۱۳</sup> m25.png است.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب،

گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دالود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰۰-۰۱۸۰-۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

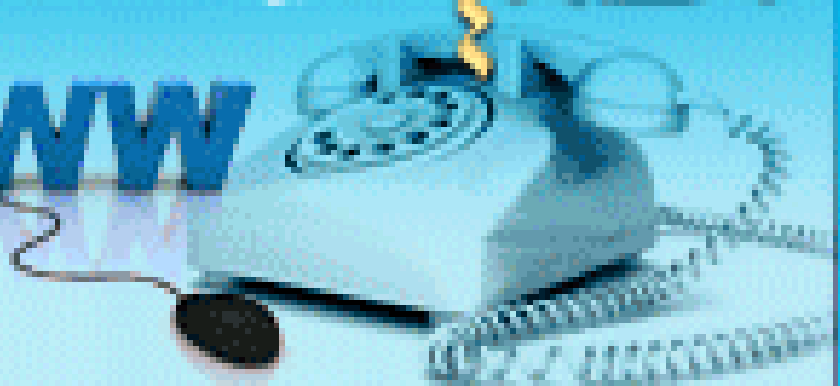




اصفهان

فائمه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹